ریشه‌ها و جلوه‌های

تشیع

و

حوزهٔ علمیهٔ اصفهان

در طول تاریخ

تألیف [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

ریشه ها و جلوه های تشیع حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ

نویسنده:

سید حجت موحد ابطحی

ناشر چاپی:

دفتر تبلیغات المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ریشه ها و جلوه های تشیع حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ

مشخصات کتاب

نام کتاب : .... ریشه ها و جلوه های تشیّع و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان - جلد اوّل

مؤلّف: ....میر سیّد حجّه موحّد أبطحی موسوی اصفهانی

حروفچینی و صفحه آرائی:........................محبّ الزّهراء علیها السلام اصفهان

لیتوگرافی و چاپ : .... أمیر - قم

تاریخ انتشار : .... عید سعید غدیر خم ۱۴۱۸ قمری

ناشر : .... دفتر تبلیغات المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اصفهان

قیمت : ....۲۰۰۰ تومان

اصفهان - حوزهٔ علمیّه - مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ ذوالفقار

میر سیّد حجّه موحّد أبطحی

ص:۱

جلد ۱

اشاره

إهداء

به پیشگاه خاتم رسولان و أشرف أنبیاء ، حضرت محمّد بن عبد الله صَلّی الله عَلَیه وَ آلِهی وَسَلَم پایه گذار مکتب تشیّع ، و گویندهٔ کلام تاریخی و نورانی

یا عَلیُّ أنتَ وَ شیعَتُکَ الفائِزُون

و به آستان مقدّس أمیر المؤمنین علیه السلام ، امام و پیشوای بزرگ مکتب تشیّع و به محضر منوّر صدّیقهٔ کبری ، فاطمهٔ زهراء علیها السلام،أوّلین شهیده ، در راه دفاع و حمایت از مکتب تشیّع .

و به درگاه مبارک همهٔ امامان معصوم علیهم السلام ، پرچمداران و مشعلداران بزرگ تاریخ درخشان و سراسر افتخار مکتب تشیّع .

و به آستان ملک دربان بقیّه الله الأعظم ، حجّه بن الحسن العسکری (عج) مصلح بزرگ و حقیقی جهان بشریّت ، و منتقم خون امامان مظلوم و شهید ، و شهیدان بزرگ از چهره های علمی و ادبی مکتب تشیّع،این اثر ناقابل إهداء می گردد .

میر سیّد حجّه موحّد ابطحی

بِسْمِ اَللهِ اَلرَّحمنِ الرَّحيمْ

اَلحَمدلِلهِ رَبِّ العالَمينَ وَصَلَّى اللهُ عَلى سَيِّدِنا وَنَبِيِّنا،البَشيرِ النَّذير الَّذى بُعِثَ رَحْمَةَ لِلْعالَمينَ مُحَمَّدٍ خاتَم النَّبِيّينَ وَعَلى آلِهِ وَعِترَتِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ لا سِيّما بَقِيَّهِ اللهِ فى الأَرضينَ، اَلحُجَّهِ بنِ الحَسَنِ الْعَسْكَرى،عَجَّلَ اللهُ فَرَجه وَلَعْنَهُ اللهِ عَلى أعْدائِهِمْ اَجْمَعينَ مِنَ اَلآنِ إلى قيامِ يَوْمِ الدّينِ.

ص:۴

پیش گفتار

در سال ۱۴۰۰ قمری برای افتتاح حوزهٔ علمیّه ای در شهر نور آباد ممسنی ، در استان فارس، با حضور جمعی از علماء و طلّاب و مردم با ایمان ، و به همراهی مرحوم آیه الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه امامی قُدَسُ سِرُه ، مسافرت نمودیم و در روز هفدهم ربیع الأوّل ، سالروز میلاد مقدّس پیامبر اکرم حضرت محمّد بن عبد الله صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و رئیس مذهب تشیّع ، حضرت امام جعفر بن محمّد الصّادق علیه السلام در جشن با شکوهی شرکت جستیم ، و در آن جشن بزرگ ، این نویسندهٔ کمترین ، سخنرانی مراسم را بر عهده داشتم، و در یک بررسی فشرده ، از حوزهٔ علمیّه و ریشه های آن ، و بیان نمونه هائی برجسته از حوزه های علمیّهٔ اسلام و جهان تشیّع ، همانند حوزه و مدرسهٔ عظیم پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در مدینهٔ منوّره ، و حوزه و مجمع علمی بزرگ امام علی علیه السلام در مسجد کوفه ، و حوزهٔ علمیّه و مرکز بزرگ علمی إمام صادق علیه السلام در مدینه ، و نیز حوزهٔ علمیّهٔ شیعه در بغداد با زعامت شیخ مفید و سیّد مرتضی و شیخ طوسی (رضوان الله علیهم) وحوزهٔ علمیّهٔ شیعه در نجف ، با زعامت شیخ طوسی قُدَسُ سِرُه و نیز حوزه های بزرگ قم و اصفهان و...،یاد نمودم،که شدیداً آیه الله إمامی قُدَسُ سِرُه از تشویق های بزرگوارانهٔ خود،دریغ نفرمودند.

همین جریان محدود،مقدّمه ای شد برای یک سلسله تحقیقات بعدی دربارهٔ مدارس علمیّه و حوزه های کوچک و بزرگ شیعه،در شهرهای ایران و خارج،و برای این منظور،در طول هفده سال،متجاوز از بیست مسافرت،به نقاط مختلف و استانهای کشور أنجام دادم،و در هر سفر از چندین شهر بزرگ و کوچک،و از مدارس علمیّه و کتابخانه ها و سایر مراکز علمی و دینی مربوط

به حوزه های علميّه در هر شهر ، ديدار كردم ، و دربارهٔ تاريخ و سير تحولات و رشد و ركورد آنها تحقيق نمودم ، و با بررسی وضعيّت آن مدارس و كتابخانه ها ، و آشنائی با علماء و بزرگان آن شهرها ، با سابقهٔ حوزه ای در آن بلاد، آشنا شدم . تاكنون ، مجموعهٔ بسيار جالبی از يادداشتها و عكس و تصويرها ، راجع به هر حوزه ای تهيّه گرديده ، و بسياری از آنها منظّم شده و آماده چاپ گرديده است .

أوّلين جلد از مجموعهٔ ياد شده ، به عنوان پيش درآمدی برای آن بررسی ، با نام « آشنائی با حوزه های علميّهٔ شيعه ، در طول تاريخ » به چاپ رسيده ، و چندين مجلّد ديگر نيز، آماده چاپ می باشد.

در ضمن اين بررسی گسترده ، أهميّت حوزهٔ علميّهٔ اصفهان ، و سوابق درخشان آن ، بيش از پيش ، جلب توجّه نموده ، و تصميم گرفتم ، در يک بررسی مفصّل تر ، سوابق علمی و تشيّع اصفهان را ، مورد ارزيابی نسبتاً كامل قرار دهم ، و ريشه های عميق عشق مردم اصفهان را نسبت به مكتب ولايت و مذهب تشيّع ، مورد تجزيه و تحليل قرار دهم ، تا معلوم گردد كه ، گرچه اصفهان در طول چند قرن ، در اثر قدرت و سُلطهٔ جائرانه و جابرانهٔ عدّه ای از دشمنان تشيّع و أهل البيت عليهم السلام ، رنگ و نمای حكومت اُموی و عبّاسی و...داشته و به عنوان شهر دشمنی با ائمّه و أهل البيت عليهم السلام شناخته شده ، ولی در همان زمانها نيز ، در ميان مردم اصفهان ، ريشه های تشيّع ، و عشق نسبت به أهل البيت عليهم السلام ، شديداً مطرح بوده است .

در بخشهای : « محدّثين اصفهان » ، « چهره های علمی و بزرگ اصفهان از قرن سوّم تا دهم » ، « امامزادگان اصفهان » ، « خاندانهای علمی اصفهان » ، « مدارس علميّهٔ اصفهان در دوره های قبل از صفويّه » ، « مساجدی كه در اصفهان ، مركز

فعّالیّت علمی بوده » ، « ریشه ها و مظاهر تشیّع اصفهان در گذشتهٔ زمان » و ...، مطالب سودمندی برای اثبات سابقهٔ قوی و ارزشمند تشیّع در اصفهان ، عرضه نموده ایم . و هم چنین ، در بخشهای گوناگون کتاب ، عظمت علمی و فرهنگ غنیّ و دیرینهٔ اصفهان ، و أهمیت حوزهٔ علمیّهٔ شیعه و مظاهر و پایگاههای آن، در معرض أفکار پژوهشگران و علاقه مندان ، قرار گرفته است .

روش ما در مباحث کتاب

برای نشان دادن عظمت علمی اصفهان ، و سوابق تشیّع ، و مظاهر درخشان اعتقاد پاک مردم این شهر ، نسبت به مکتب ولایت و امامت ، و مذهب أهل البیت علیهم السلام مراکز و نهادهای مهمّی را ، موضوع بحث قرار داده ایم و تحت عناوین : « مدارس علمیّه » ، « مساجدی که مرکز علمی بوده اند »، « کتابخانه ها » ، « بقعه های علمی » « خاندانهای علمی » و ...،علاوه بر معرّفی آنها ، از شخصیّت های برجسته و شایسته ای که در رابطهٔ با آن مراکز بوده ، و به عنوان مؤسّس یا مدرّس یا مؤلّف یا... ، به آن مرکز و مجمع أرزشمند، وابسته بوده اند یاد نموده ، و به عظمت شخصیّت و آثار و برکات علمی - اجتماعی آنها اشاره نموده ، و بدین وسیله ، عمق و گسترش علمی و دینی اصفهان را ، به نمایش گزارده ایم . و هم چنین با مطرح ساختن مباحثی از قبیل :

۱- نقش حیاتی أمیر المومنین علی علیه السلام،در فتح اصفهان

۲-ورود امام حسن علیه السلام به اصفهان

۳-سلمان فارسی،افتخار اسلام و تشیّع،و آبروی ایران و اصفهان

۴-نماینده های أمیر المومنین علی علیه السلام در اصفهان

۵-شش سال حاکمیّت قدرت مختار ثقفی بر اصفهان

۶-عبد الله بن محمّد کنانی اصفهانی ، شکنجه دیدهٔ راه تشیع

۷-اسحاق بن سعد قُطْرُبُلّی ، فرماندار اصفهان،وعاشق دلباختهٔ امام زمان (عج)

۸-نقش خاندان علمی ثقفی در نشر أحادیث أهل البیت علیهم السلام در اصفهان

۹-عزاداری بر امام حسین علیه السلام ، در اوج قدرت أهل تسنّن در اصفهان

۱۰-نشر أحادیث فضائل علی علیه السلام از اصفهان

۱۱-چهره های بزرگ و نامدار علمی شیعه ، از قرن سوّم تا دهم

۱۲-مدارس علمیّهٔ اصفهان قبل از صفویّه

۱۳-ریشه ها و نشانه های تشیّع اصفهان در گذشتهٔ زمان

۱۴-معرّفی خاندانهای علمی شیعه در قرنهای اوّلیّه و ... ، ریشه های تشیّع را در اصفهان ، مورد توجّه قرار داده ، و عظمت این شهر را در زمینهٔ سابقهٔ فداکاری در راه ولایت أهل البیت علیهم السلام به اثبات رسانده ایم ، و نیز با طرح مباحثی از قبیل :

۱-أسامی شهر اصفهان در طول تاریخ

۲-امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان

۳-اصفهان (فارس) از زبان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ و آلِهی وَسَلَم

۴-اشاره ای به تاریخ اصفهان

۵-اصفهان ، در آئینهٔ أفکار صاحب نظران

۶-اصفهان ، در آئینهٔ شعر و أدب ، و سروده های شعراء بزرگ

و ...، به شکلی عام ، فرهنگ عمومی، و روحیّات اجتماعی مردم این شهر را مورد معرّفی و تمجید قرار داده ایم .

ص:۸

۱- نامها و امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان در طول تاریخ

اشاره

ص:۹

اسامی شهر اصفهان در طول تاریخ

نام شهر اصفهان ، در دوره های مختلف به اشکال و صور گوناگون ، مطرح گردیده ، که ذیلاً اشاره می نمائیم :

۱-أنزان ۲-گابیان ۳-گابیه ۴-جی ۵-اسپاهان ۶-سپاهان ۷-اسپهان ۸-صفاهان ۹-اسفاهان

۱۰-اصبهان ۱۱-اسبهان ۱۲-اسفهان ۱۳-اسباهان ۱۴-اصفهان .

و نیز در گذشتهٔ زمان ، به نامهای : گابایاکی ، اسپادانا ، اسپدان ، آپادان ، آپادانا ، یهودیّه ، دار الیهودی ، اصیدانه مینامیده اند .

امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان

حافظ أبونعیم اصفهانی ، و حافظ أبو الشّیخ ، و مفضّل بن سعد (مافَرّوخی اصفهانی)

و دیگر بزرگانی که در بارهٔ اصفهان ، کتاب یا مقاله ای نوشته اند (از متقدّمین و متأخّرین) فضیلت های گوناگونی دربارهٔ اصفهان ثبت کرده اند ، که مقداری از آنها جنبهٔ معنوی دارد، و بخشی از آن ، از مزایای طبیعی به شمار می رود، و ما در ضمن بخش های گوناگون این کتاب ، به بسیاری از آنها اشاره نموده ایم ، و در این قسمت نیز ، به برخی دیگر ، اشاره می نمائیم ، و کسانی که مایل باشند به تفصیل بیشتر دست یابند ، به کتب یاد شده و امثال آنها، از تألیفات متأخّرین، مراجعه نمایند.

سی مستجاب الدّعوه در اصفهان ، در طول تاریخ

حافظ أبو نعیم ، و نیز حافظ أبو الشّیخ أنصاری ، حدیثی را نقل نموده اند ، با این

مضـمون ، که وقتی نمرود در صدد برآمد که با خدای آسـمانها به جنگد، به همهٔ مردم شهرها دستور فرستاد که با او همکاری کنند و نیرو به فرسـتند ، و همه، به فرمان او گردن نهادند ، جز شـهر اصفهان ، و به همین جهت ، سی نفر از مردم شهر را با غل و زنجیر بسـتند ، و بـه حضـور ابراهیم خلیـل علیه السـلام و نمرود آوردنـد ، آن سـی نفر بـا دیـدار ابراهیم علیه السـلام ، به آن حضرت ایمان آوردند ، و لذا ابراهیم خلیل علیه السلام به آنها دعا نمود و در پیشگاه الهی عرضه داشت:

اللّهمَّ اجْعَل أبَداً بِاصْبَهان ثَلاثينَ رَجُلاً يُسْتَجابُ دُعائُهم

یعنی خدایا!همیشه در اصفهان ، سی نفر را مستجاب الدّعوه قرار بده (۱)

طهمورث،برای حفظ کتب علمی،اصفهان را برگزید

نقـل کرده انـد که ، طهمورث دسـتور داد ، در کشور پهنـاور ایران (که زیر نفوذ او بود) محلّی را برگزیننـد ، که از نظر آب و خاك ، سالم و مناسب باشد ، و پس از بررّسی های کامل ، جائی را مناسب تر از اصفهان نیافتند ، آنگاه دستور داد نوشته های علمی را در پوست هائی قرار دهند و در بهترین و سالم ترین نقطهٔ اصـفهان نگهداری نمایند ، و شاهد این مطلب ، نوشـته هائی است که در منطقهٔ جِی پیدا شده است (۲).

حافظ أبونعیم اصفهانی نیز ، دربارهٔ این که اصفهان به عنوان مرکز نگهبرای کتب و أسنایر علمی، برگزیده شده بوده است، می نویسد:

برخی از پادشاهان ، در گذشـتهٔ تاریخ و در زمانهای دور، در صدد برآمدند که سرزمینی را پیدا کنند که برای نگهداری کتب علمی و اسناد ارزشمند

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحه ۴۰ و طبقات المحدّثین بإصبهان ، ج ۱ ص ۱۴۸ - ۱۴۹
۲- بحارالأنوار ، جلد ۶۰، صفحه ۲۳۸

دانش هـا و تحقیقـات اندیشــمندان ، منـاسب باشـد ، و آن اسـناد و مـدارک ، در مـدّت زمـان طولانـی تری بـاقی بمانـد، و از پوسیدگی و انْدراس در امان بماند ، و از خطر زلزله ها و خسف ها و نیز از رطوبت زمین دور باشد ، و دوره های طولانی تری باقی بماند ، و برای این منظور ، تحقیقی گسترده انجام دادند، و شهرها و سرزمین های گوناگونی را مورد مطالعه قرار دادند، و محلّی را منـاسب تر و جامع تر از اصـفهان و مدینـهٔ جی ، برای خصوصـیّات مورد نظر نیافتنـد ، و لـذا ساختمانی محکم و مورد اطمینان ساختنـد ، و آن کتب و اسـناد و مـدارک علمی را در آن قرار دادند ، و آن ساختمان تا زمان ما (دورهٔ حافظ أبونعیم) باقی مانده ، و به نام (سارویه) نامیده می شود، و قسـمتی از این ساختمان محکم ، در سالهای گذشته ویران گردید ، و قسمت زیـادی از کتابها و آثار علمی گذشـتگان ، که در زمینـهٔ أصـناف علوم و دانش های قـدیم بود، و به زبان و خطّ فارسـی قـدیم نوشته شده بود ، به دست آمد (۱).

اصفهان ، سخنگوی زمین

مورّخین و محدّثین و نویسـندگان بزرگ ، در أکثر کتابهائی که دربارهٔ اصـفهان نوشته اند ، به این مطلب اشاره نموده اند که ، در هنگامی که به آسمان و زمین دستور الهی داده شد که :

إئْتِیا طَوْعاً أوْکُرْهاً (۲)زمین اصفهان جواب داد و اعلام اطاعت نمود .

بنا بر این ، اصفهان دهان زمین و زبان گویای آن است ، و بنا بر نقل مشهور

« فَمُ الأرْضِ وَلِسانُها » یا « فَمُ الدُّنْیا وَ لِسانُها »

۱- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱ ، صفحه ۳۷ - ۳۸

۲- سورهٔ فصّلت، آیه ۱۱

می باشد ، و به همین جهت ، قسمتی از سرزمین تخت فولاد را (لسان الأرض ، یعنی زبان زمین) می نامند (۱).

اصفهان و فارس ، از زبان رسول خدا صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم

روایات متعدّدی از حضرت خاتم الأنبیاء،محمّد بن عبد الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، نقل شده ، که در آنها ، از مردم فارس (ملت ایران = مردم فارسی زبان) به نحو عموم، و از مردم اصفهان ، تحت عنوان سلمان فارسی و قوم او(۲) تجلیل شده ، و به عنوان طالبین دین و ایمان و علم و نیکوکاری ، و هم چنین به پیروی از آثار و سنّت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم، و رقیق القلب بودن ، معرّفی گردیده اند ، که ذیلاً ، با تفصیل نسبی ، روایاتی را در این زمینه ، نقل می نمائیم .

۱-اصفهانیها ، طالب و به دست آورندهٔ ایمانند

در هنگامی که سورهٔ جمعه نازل شد، و پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم به این آیه را قرائت فرمودند : وَ آخَرینَ مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا بِهِمْ(۳)، برخی از اصحاب ، در حضور پیامبر قواه عرضه داشتند ، کسانی که مشمول این آیه اند ، و هنوز به مؤمنین ملحق نشده اند ، کیانند؟ پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم توجهی نفرمودند ، تا این که أصحاب ، دو یا سه بار ، سؤال را تکرار نمودند ، در این هنگام ، رسول خدا دست مبارکشان را بر روی بدن سلمان گذاردند و فرمودند : لَوْکانَ الایمانُ عِنْدَ الثّرَیّا (۴) لَنالَهُ رِجالٌ

ص:۱۴

۱- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۱ و محاسن إصبهان ، صفحهٔ ۴ - ۵ و روضات الجنّات، جلد ۱، صفحهٔ ۷، و سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، صفحهٔ ۱۷، و بسیاری از کتب و مقالاتی که دربارهٔ اصفهان ، نوشته شده است

۲- سلمان فارسی ، أهل اصفهان (جی) بوده، و در بخش مربوط به سلمان ، اثبات نموده ایم

۳- سور� جمعه، آیه ۳

۴- ثریّا = پروین ، شش ستارهٔ کوچک در کوهان ثور (لغتنامهٔ دهخدا)

مِنْ هؤُلاء ، وبنابر نقل دیگری ، فرمودند:لَنالَهُ هذا وَ أصحابُه (۱)(۲) .

۲-سلمان و قوم او ، جوینده و پابند دین می باشند

در هنگامی که رسول خدا، آیهٔ (وَإنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ)(۳) را تلاوت نمودند ، أصحاب آن حضرت عرضه داشتند : یا رسول الله ، چه کسانی هستند که اگر ما از اسلام روگردان شویم ، خداوند آنها را به جای ما قرار میدهد ،

فَضَربَ رسولُ الله ، عَلی فَخِذِ سَلْمان الفارسی ثم قال:هذا وقَوْمُهُ، لَوْ کانَ الدّین مُعَلّقاً بِالثُّرَیّا ، لَنالَهُ رِجالٌ من الفرس (۴) .

۳ - ایرانی ها طالب علم اند ، گرچه از کنار ستار ثریّا باشد

عن النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : قال : إقْتَرِبُوا یا بَنی فَرّوخ ، إلی الذِّکر،وَ اللهِ إنّ مِنْکُم لَرِجالاًـلو أنَّ العلم مُعَلَّقٌ بالثّریّا، لَتَناوَلُوه (۵) یعنی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمود: نزدیک شوید ای

ص:۱۵

۱- طبقات المحدّثین بإصیهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۹ و ذکر أخبار إصیهان جلد ۱، صفحهٔ ۲، این حدیث به نحو متعدّد نقل گردیده ، و حافظ أبونعیم، می گوید: و الحدیث صحیح متّفق علیه . و در صفحهٔ ۸ ذکر أخبار إصبهان ، همین مضمون از امام علی علیه السلام ، نقل شده است

۲- یعنی اگر ایمان در نزد ستار ثریا باشد ، مردانی از این دسته (أهل فارس) به آن دست می یابند، و در روایت دیگر نقل شده که این مرد (سلمان فارسی) و أصحاب او ، به آن ، دست می یابند

۳- سورهٔ محمّد ، آیهٔ ۳۸

۴- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳.یعنی،رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در جواب سؤال أصحاب،دست زدند به ران سلمان فارسی ، و فرمودند :(آن جانشین ها) این مرد و قوم او هستند ، همانا اگر دین به ستارهٔ ثریّا بسته باشد، مردانی از قارس ، به آن دست می یابند

۵- ذکر أخبار اصفهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴

بَنی فَرّوخ [(۱)] به سوی ذکر (قرآن) ، به خدا قسم ، از شما مردانی هستند که ، اگر علم و دانش به ستارهٔ ثریّا بسته باشد ، به آن دست می یابند .

۴-بیشترین بهرهٔ اسلام ، نصیب ایرانی ها است

رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمود: أعْظَمُ النّاس نَصیباً فِی الإسلام أهلُ فارْس ، لَو کانَ الإسلامُ فی الثّریّا لَتناوَلَهُ رِجالٌ مِن أهْلِ فارْس [(۲)] .

یعنی بیشترین بهرهٔ مردم از اسلام ، نصیب أهل فارس است، و اگر اسلام در ثریّا باشد ، مردانی از فارس، به آن دست می یابند .

۵- سلمان و قوم او ، یابندگان بِرّْ و نیکوکاری اند

در هنگامی که آیهٔ (و إن تولّوا یستبدل قوماً غیرکم) نازل گردید ، از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهی وَ آلِهی وَ سَلَم سؤال شد،که مقصود از آیه ، چه کسانی هستند؟پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم اشاره به سلمان نمودند ، و فرمودند : این مرد و قوم او هستند ، قسم به خدائی که جانم در دست قدرت او است ، اگر نیکوکاری و برّْ، به ستارهٔ ثریّا بسته باشد ، مردانی از فارس، به آن دست می یابند [(۳)].

۶-اگر ایمان ، به عرش معلّق باشد، مردانی از عجم به آن دست می یابند

رسول خدا فرمود:ای گروه موالی (عجم) نزدیک شوید به ذکر (قرآن)، زیرا عرب ، روگردان شدهاند، و همانا اگر ایمان معلّق به عرش (الهی) باشد،

۱- منظور از بنی فرّوخ ، ایرانیان می باشند

۲- ذکر أخبار إصبهان، جلد ۱، صفحهٔ ۴

۳- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۵...هذا و قومه و الذّی نفسی بیده ، لوکان البرّ منوطاً بالثّریّا، لَنالَهُ رَجلٌ من فارس

كسانی از شما پيدا می شوند كه آن را طلب كنند(وبه دست آورند) (۱).

۷-رقّت قلب ايرانيان ، آنها را به دين و ايمان می رساند

قـال رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَـلَم:لَوْكـان الـدّينُ أوِ الإسـلامُ عِنـد الثّريّـا (معلّقـاً بالثّريّا) لَتناوَلَهُ رِجالٌ مِنْ فارس ، بِرِقَّهِ قُلُوبِهِم (۲) .

و قال صَلَّی اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : لَو كانَ هَذَا الدّينُ مُعَلَّقاً بِالنَّجْمِ ،لَتَمَسَّكَ به قَوْمٌ مِنْ أهلِ فارْس ، لِرِقَّهِ قُلُوبِهِم(۳).

۸-پيروی از سنّت و آثار رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و صلوات بر آن حضرت

از صفات ايرانيان است

قـال رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَـلَم:يـا سَـلْمان ! لوكـان الـدينُ معلّقـاً بِالثّريّا لَتَناوَلَه ناسٌ من أهل فارس ، يَتَّبِعون سـنّتی ويَتَّبِعونَ آثاری وَ يُكثِرونَ الصّلوهَ عَلَيَّ...(۴).

۹-فارْسُ عَصَبَتُنا أهل البيت

سعيد بن جبير ، از ابن عباس ، نقل می نمايد كه : در نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم، از

۱- ذكر أخبار إصـبهان ، جلد ۱ صفحهٔ ۶. اُدْنوا يا مَعْشَرَ الموالی،الی الـذِّكْر ، فإنَّ العَرَب قَد أعْرَضَتْ،وَإنَّ الايمانَ لَوْ كانَ مُعَلَّقاً بِالْعَرشِ،كانَ مِنْكم مَنْ يَطْلُبُهُ

۲- ذكر أخبار إصـبهان ، جلـد ۱ ، صفحهٔ ۰۶ رسول خـدا فرمود: اگر دين يـا اسـلام ، نزد سـتار ثريّا (يا معلّق به ثريّا) باشـد ، مردانی از فارس به آن دست می يابند، زيرا دلهائی رقيق دارند (و قسیّ القلب نيستند)

۳- ذكر أخبار إصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۰۷ سلمان از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم نقل نموده كه فرمودند : اگر اين دين (اسـلام) به سـتارهای معلّق باشـد ، گروهی از اهل فارس، به آن متمسّك می شوند، زيرا ، دلهايشان نرم است(وازقساوت قلب،دورند)

۴- ذكر أخبار إصـبهان ، جلد ۱ ، صفحه ۰۷ رسول خدا فرمود: ای سـلمان ! اگر دين به سـتار ثريّا ، بسته شده باشد مردمی از أهل فارس به آن دست می يابند ، كه پيرو سنّت من و تابع آثار من هستند، و بر من ، بسيار صلوات می فرستند

فارس یاد شد ، آن حضرت فرمودند : فارس عصبتنا (۱) أهل البیت ، و از سعید بن جبیر سؤال شد ، که مقصود از این سخن (عصبه بودن فارس) چیست ؟ در جواب گفت که : مردم فارس ، فرزندان اسحق نبیّ علیه السلام،عموی فرزندان اسماعیل نبیّ علیه السلام می باشند (۲) .

۱۰ - رؤیائی عجیب از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم

حذیفه می گوید : رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : دیشب در عالَم خواب دیدم، گویا گوسفندانی سیاه ، به دنبال من می آیند ، سپس گوسفندانی سفید به دنبال آنها ، به پیروی از من در آمدند ، و (آنقدر زیاد شدند) که دیگر،گوسفندان سیاه را نمی دیدم ، یکی از حاضرین به عنوان تعبیر خواب،عرضه داشت:

آن گوسفندان سیاه،عربها هستند،وگوسفندان سفید،مردم عجم می باشند ، که پیروی از شما می نمایند و آنقدر زیاد می شوند ، که عربها در میان آنها، دیده نمیشوند (و به حساب نمی آیند) . رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : مَلَک هم، همینطورتعبیرنموده است (۳) .

و این بود نمونه هائی ، از أحادیث رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم دربارهٔ أهل فارس،

۱- عُصْبَه،به معنی یک گروه و جمعیّت قوی و بهم پیوسته است ، و عَصَبهْ به معنی خویشان پدری است ، و مقصود در اینجا (با توجّه به کلام سعید بن جبیر ، که در دنبالهٔ حدیث نقل گردیده) عَصَبَه است ، به فتح عین ، و احتمال هم داده می شود که مقصود این باشد که ، نیروی منسجم و بهم پیوستهٔ أهل البیت،ملّت فارس هستند
۲- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۱
۳- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۰۹ قال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم انّی رأیت اللّیله کأنّ غنما سُوداً تَتَّبِعُنی ، ثُمَّ أرْدَفَتْها غَنَمٌ بیضٌ ، حتّی لم أَرَ السُّودَ فیها،فقال...یا رسول الله، هـذه الغنمُ السّود،العرب تَتَّبعک و هذه الغنم آلبیضُ هی العجمُ تتّبعک، فَتَکْثُر حتی لاتُری العربُ فیها،فقال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم،هکذا عَبَّرَها المَلَکُ

(سلمان و قوم او) و در این زمینه ، دهها حدیث با عبارت های گوناگون ، نقل گردیده ، که حافظ أبونعیم ، در جلد ۱ ، از ذکر أخبار إصیهان ، از صفحهٔ ۱ تا ۱۴، نقل نموده است .

ستایش هائی دیگر

علاوه بر احادیثی که نقل نمودیم ، عبارتهائی از قبیل : انّ أسْعَدَ ألعَجَم بِالإسلام، أهلُ فارس (۱) و مضمونی عجیب ، دربارهٔ اعتماد پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و به موالی و عجم ، با این عبارت : وَ اللهِ لأَنَا أوْثَقُ بِهِمْ منکم أوْ مِنْ بَعْضِکُمْ (۲) و عبارت نَزَلَتْ هذِهِ الایَهُ (سوره بقره، آیهٔ ۶۲) فی أصْحابِ سَلْمانِ الفارْسی ، و کَانَ مِنْ أشإرافِهِم(۳) و اینکه سلمان از کسانی است که : عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ (۴) نقل گردیده است ، که نشان میدهد ، لیاقت و شایستگی ایرانی های با ایمان ، و مخصوصاً اصفهانیها، (هم شهری های سلمان فارسی) مورد عنایت و توجّه خاص رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم بوده است.

اشاره ای به تاریخ اصفهان

اصفهان ، در دورهٔ هخامنشی ، به نام (کی) شناخته میشده ، که به (جی) تبدیل گشته است ، و در هنگام فتح اصفهان ، با نام (جی) خوانده می شده است، و (پاراتیکا) که آن را منطقهٔ فریدن می دانند، از نواحی مشهور و آبادِ آن،بوده است.

۱- ذکر أخبار إصیهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۲

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۲

۳- ذکر أخبار إصیهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۳

۴- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴

در دورهٔ اشکانیان ، اصفهان قلمرو یکی از پادشاهان جزء (ساتراپ) بوده است . در دورهٔ ساسانیان ، اصفهان محلّ سکونت هفت خانوادهٔ بزرگ ایرانی که مشاغل عمدهٔ و مناصب سلطنتی داشته اند ، بوده ، و جزء قلمرو حکمرانی آنان محسوب می شده است .

اصفهان در دورهٔ خلافت دوّمین خلیفهٔ غاصب ، به وسیلهٔ مسلمانان ، و با استفاده از راهنمائی های امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، فتح گردید ، و حدود سه قرن ، فرمانروایانی از طرف مرکز حکومت و خلافت ، در این شهر ، حکومت و فرمانروائی داشتند .

رکن الدّولهٔ دیلمی ، دو محلّهٔ شهرستان و یهودیّه را متّحد نمود، و دیوار بین دو محلّه را برداشت .

اصفهان ، در دور آل بویه و سلجوقیان و صفویّه ، به خاطر عنایت و توجّه زیاد ، به رشد چشم گیری نائل گردید و مدارس و مساجد و ساختمانهای مهم دیگری در آن ساخته شد ، و مخصوصاً در عهد صفویّه ، آنقدر رشد یافت ، که جمعیّت آن را تا یک میلیون نفر نوشته اند(۱).

حملهٔ مغول ، و تهاجم تیمور ، و غلبهٔ أفغانها بر اصفهان ، از تلخ ترین و زیانبارترین حوادث تاریخ اصفهان می باشد ، که تلفات انسانی و خسارات فرهنگی و اقتصادی ، و زیانهای اجتماعی آن ، قابل احصاء نیست .

در نیم قرن اخیر، توجّه به اصفهان و تعمیر و ترمیم خرابیها ، و حفظ و نگهداری میراثهای فرهنگی و آثار باستانی ، و نیز تأسیس مراکز مهم اقتصادی و نظامی و فرهنگی ، موجب رشد مجدّد و توسعه و آبادی چشم گیر

۱- جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۰۸ و ...

اصفهان گردیده ، و فقط جمعیّت شهر اصفهان ، طبق برآوردی که در سال ۱۳۶۶ شمسی انجام شده ، ۱۱۰۸۰۰۹ می باشد (۱)، و بـا توجّه به کیفیّت إجراء برنامه های عمرانی و اقتصادیِ جاری ، که در حال انجام می باشـد ، و وجود عوامل مهم و حیاتی ، همانند : آب و هوای ممتاز، وجود زاینده رود ، ذوب آهن و صـنایع فولاد مبارکه ، صـنایع نظامی ، حوزهٔ علمیّه و دانشگاههای بزرگ ، معـادن متنوّع، و هم چنین مزایای فراوان معنوی و انسانی ، که در این شـهر وجود دارد، از جاذبه های بزرگ به شـمار می رود ، که موجب افزایش روز افزون جمعیّت اصفهان و شهرهای تابعهٔ آن می باشد .

در حال حاضـر، شـهر اصـفهان من حیث المجموع، پس از تهران ، (که پایتخت کشور و مرکز همه مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور است) در ردیف مهم ترین شـهرهای کشور می باشد ، و در بعضـی از ابعاد، برجسـته ترین و ممتاز ترین شـهر ایران به شمار می رود .

ورود جمعی از صحابه رسول خدا صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم به اصفهان

حافظ أبونعیم ، در جلد اوّل ذکر أخبار إصـبهان ، صـفحهٔ ۴۳ به بعـد ، از جمعی از صـحابهٔ رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم یاد می کند ، که وارد اصـفهان شده اند،وإحیاناً دارای شخصـیّت برجسته ، و دارای آثار و برکاتی بوده اند ، که ما در این کتاب ، به چندین چهرهٔ آنها که از مفاخر اسـلام و تشیّع بوده اند ، در جاهای مناسب ، توجّه نموده ، و از آنها یاد کرده ایم ، و دربارهٔ حضور و برکاتشان ، در حدّ امکان و با رعایت اهداف کتاب حاضر ، بحث نموده ایم.

۱- جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۰۷، و با محاسبهٔ جمعیّت حومهٔ نزدیک شهر ، که در اصفهان ، به کارهای علمی و فنّی و اقتصادی اشتغال دارند، رقم بسیار بالاتری به دست می آید

هو سبحان الله

گِلمایه اصفهان ز آبی دگراست

اینخاك خمیر با گُلابی دگراست

خُورشید که بر زمین بتابد یکسان

اینجا چودمید آفتابی دگراست

(صاعد)

ص:۲۲

۲- عظمت علمی و دینی اصفهان در آئینۀ افکار صاحب نظران

اشاره

ص:۲۳

عظمت علمی و دینی اصفهان در آئینهٔ افکار صاحب نظران

از دیرزمان ، نظریّه های جالبی دربارهٔ اصفهان ، از نظر علمی ، دینی ، أخلاقی و ... ، اظهار شده است که بسیاری از آنها ، در بر گیرندهٔ نکات ارزشمند و جالبی می باشد ، که در میان هزاران اظهار نظر ، به چند نمونه اشاره می نمائیم ، و این فصل را به علاقمندان آشنائی با عظمت علمی و دینی این شهر تاریخی وملّت آن ، تقدیم می نمائیم :

۱-حکیم رومی

فیروز بن یزد جرد ، از بعض پادشاهان روم درخواست نمود که حکیمی بزرگ و طبیبی حاذق ، انتخاب کند و او را برای ارزیابی شهرها و بلاد محلّ حکومت فیروز، و معرّفی مزایای آن شهرها اعزام نماید . یک حکیم رومی ، برای این منظور انتخاب و معرّفی گردید ، فیروز به او مأموریت داد که به شهرها سفر کند و نظریّه های خودش را دربارهٔ بهترین شهرها و مزایای آنها ، اعلام دارد، پس از آن که حکیم و دانشمند رومی در ضمن مسافرت به شهرها ، أرزیابی علمی و دقیق خود را انجام داد ، اصفهان را برگزید (۱)، و در ادامهٔ ارزیابی و اظهار

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۴ ... و وقع اختیاره علی اصبهان فأقام بها .... یعنی ... اصفهان را برگزید و در آن اقامت جست ...

نظر دربارهٔ شهرها، اظهار داشت :...وَوَجَدْنا أعْقَلَ أهْلِ مَمْلَكَتِهِ إصْبَهانَ و...(۱) و بدین وسیله ، حکیم رومی ، هوش و ذکاوت ، و عقل و اندیشهٔ اصفهانی ها را ، به عنوان برترین مردم ، مورد تأیید قرار داد.

۲-مقدسی

محمّد بن أحمد مقدسی ، از دانشمندان و جغرافی دانهایِ اواخر قرن چهارم ، در کتاب ارزشمند خود به نام ، (أحسن التّقاسیم) در ضـمن صـفات و خصوصـیّات مثبـت و منفی اصـفهان و مردم آن، می نویسـد : یهـودیّه:قصـبهٔ اصـفهان ، بزرگ و آبـاد و پرجمعیّت و پربرکت و شـهر بازرگـانی است . چاههـایش شـیرین ، میوه هـایش گوارا ، هوایش خوب ، آبش سـبک ، خاکش شگفت انگیز ، جایش خوب است.بازرگانان بزرگ ، هنرمنـدان ماهر دارد...،جامعشان با نمازگزاران ، آباد است ... من پس از جامع مصر ، نماز آبادتر از جامع ایشان ندیـده ، و شـهری پرجمعیّت تر از شـهر ایشان نشـنیده و در همهٔ کشور اسـلام ، خاکی بـدین خوبی نیافته ام . مردمش اهل سنّت و جماعت و أدب و بلاغتند.چقـدرقاری و ادیب و صاحبدل که این شـهر بیرون داده است ...(۲) .

۳-مُفَضَّل بن سَعد ... مافَرّوخی اصفهانی

این دانشمند و محقّق بزرگ ، که از مفاخر علمی قرن پنجم هجری میباشد ، در کتاب گرانقدر خود، به نام (محاسن اصفهان)، در تمجید و تجلیل از اصفهان ، و آب و هوا و محاسن و زیبائی های آن ، گامی برجسته برداشته ، و به شکل

۱- ذکر أخبار أصبهان جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۶ ، یعنی : یافتیم که عاقل ترین أهل مملکت وی(فیروز) مردم اصفهان هستند

۲- أحسن التقاسیم ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۷۹ - ۵۸۰

محقّقانه ای ، برتری اصفهان را بر سایر بلاد ، از نظر مزایای طبیعی و عقلی و علمی ، اثبات نموده و نوشته است :

وَمِنْ أقْوَی الْقَواعِدِ و الأساسِ فی تَبْیینِ عُقُولِهِمْ عَلی عُقُولِ سائِرِ النّاسِ،وَأنَّهُمْ أحْضَرُهُمْ جَواباً وَ أکْثَرُهُمْ صَواباً ، حِکایاتٌ رَشیقَةٌ وَ نَوادِرُ أنیقَةٌ مِنْ أقَلِّ أهْلِها حِجیً وَأنْزَرِهِم نُهیً وَ أعْجَزِهِم عَنِ الْجِدال وَ النِّظارِ وَأعْیاهُم بِالسِّجالِ وَ الْفِخارِ،وَ أصْغَرِهِمْ خَطَراً فی ذَوِی الأخْطارِ ، وَ أخْطَرِهِمْ قَدْراً بَیْنَ اُولِی الأقدارِ...(۱).

و با عبارت فوق ، برای اثبات برتری عقلی و ذهنی اصفهانی ها، از داستانهای مربوط به طبقات ضعیف العقل بهره جسته ، که در ضمن ضعف عقلانی ، دارای سرعت انتقال و تیزهوشی و حاضر جوابی هستند، و این همه نشان می دهد ، که قدرت تعقّل و تفکّر و هوشمندی اصفهانی ها ، در چه حدّی از کمال و برتری می باشد .

مافرّوخی ، در مجموع کتاب ، علاوه بر معرّفی مزایای اصفهان از نظر طبیعی ، در نشان دادن چهره های علمی و ادبی و مفاخر گوناگون انسانی اصفهان کوشیده و این شهر را جایگاه عقل و اندیشه ، علم و دانش ، ایمان و فضیلت معرّفی نموده و با ذکر مساجد و معابد ، کتابخانه ها و مراکز علمی ، شهر اصفهان را از نظر علمی و دینی ، در قلّهٔ رفیع عظمت و إعتلاء نشان داده ، و این شهر تاریخی را جامع محاسن ، و مجمع فضائل ، و مجتمع مفاخر ، به شمار آورده است (۲) .

و در یک کلام ، اصفهان را ، قُبّهُ الإسلام (۳) و سیّد البلدان (۴) خوانده ،

۱- محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۴۳

۲- برای آشنائی بیشتر ، مطالعهٔ کتاب (محاسن اصفهان) لازم می باشد

۳- محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۶

۴- محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۴

و حـدیثی از امـام حسن علیه السـلام نقل نموده ، که فرمودنـد : تَـداوُوا بِماءِزَرَّنْرُوذْ(۱)فَإنَّ فیهِ شِـفاءَ کُلِّ داءٍ (۲) یعنی : بـا آب زاینده رود بیماری هایتان را معالجه کنید ، که در او شفاء هر دردی است.

۴-سَمعانی

سمعانی که از دانشمندان بزرگ قرن ششم هجری است ، دربارهٔ اصفهان می نویسد : از این شهر جماعتی از علماء در هر رشته و فنِّ علمی ، چه در گذشـته و چه در زمان حال برخاسـته اند ، و دربارهٔ تاریخ این شهر ، کتابهای زیادی در دوره های قدیم و جدید نوشته شده است(۳)،و آنگاه ، جمعی از علماء بزرگ اصفهان را یاد می نماید.

۵-یاقوت حموی

یاقوت حموی ، که از دانشـمندان أوائل قرن هفتم میباشد ، در کتاب ارزشـمند مُعْجَمُ البُلْدان می نویسد : اصـفهان شهری است عظیم و مشهور، و از اعلام و أعیان شهرها ...، از شهر اصفهان علماء و پیشوایان و أئمّهٔ هر رشته و فنّی برخاسته اند ، تا آنجا که از هیچ شـهری ، این شمار از دانشمندان و چهره های علمی ، بر نخواسته است ، مخصوصاً در زمینهٔ عُلُوِّ أسْناد (۴)،زیرا که عمر أهل اصفهان طولانی می شود ، و ضمناً عنایت فراوانی به شنیدن حدیث دارند، و در اصفهان ،

۱- زرّنروإ ، همان زاینده رود است که در لهجهٔ قدیم چنین تلفّظ می شده است

۲- محاسن اصفهان ، صفحه ۵

۳- ألأنساب سمعانی ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۹۰ - ۲۹۱

۴- علوّ أسناد ، اصطلاحی است مربوط به علم (درایه الحدیث) ، و به معنی کمی تعداد وسائط رجال حدیث ، تا امام و پیغمبر علیهم السلام میباشد

شمار زیادی از حُفّاظ حدیث(۱)هستند ، که به شمار و إحصاء در نمی آیند ، وعدّه ای از کتابهای تاریخی ، دربارهٔ آن نوشته شده است... (۲).

وَمَنْ نُسِبَ إلی اِصْبَهانَ مِنَ الْعُلَماءِ،لأيُحْصَوْنَ إلاّ أنَّنی أذْکُرُ مِنْ أعْیانِ أئمَّتِهِمْ جَماعَةً غَلَبَتْ عَلی نَسَبِهِمْ فَلایُعْرَفُونَ إلاّ بِالإصْبَهانی،مِنْهُمُ الْحافِظُ الإمامُ أبُونُعَیْمٍ أحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الله بْنِ...(۳).

یعنی کسانی که از دانشمندان ، نسبت به اصفهان داده شده اند و اصفهانی خوانده می شوند ، به شمار در نمی آیند ، جز این که من از شخصیّتهای پیشوایانشان ، جماعتی را که عنوان اصفهانی ، بر نسبت آنها غالب شده و شناخته نمیشوند جز به عنوان اصفهانی یاد میکنم ، که از آنها است ، حافظ ، امام، أبونعیم ، أحمد بن عبد الله ...

۶-أبوالفداء، عماد الدّین اسماعیل

نابغه و جغرافی دان مشهور در کتاب ارزشمند « تَقْویمُ البُلْدان » ، که در سال ۷۲۱ تألیف آن پایان یافته(۴)به نقل از این حَوْقَل ، اصفهان را از پرنعمت ترین و وسیع ترین بلاد دانسته است(۵).

ص:۲۹

۱- حافظ ، اصطلاحی است مربوط به علم الحدیث ، و به کسی گفته که بقیّه در صفحهٔ بعد بقیّه از صفحهٔ قبل حدیث شناس و مدافع و نگهدارندهٔ آن باشد، یا به کسی که ، یکصد هزار حدیث از حفظ داشته باشد و...(لغتنامهٔ دهخدا، و کتب مربوط به درایه الحدیث)

۲- معجم البلدان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ، ۲۰۶ و ۲۰۹

۳- معجم البلدان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۱۰

۴- ترجمه تقویم البلدان (مقدّمه) ، صفحهٔ هشت

۵- ترجمه تقویم البلدان ، صفحهٔ ۴۸۹

۷–حمد الله مستوفی قزوینی

محقّق و مورّخ و جغرافی دان مشـهور و نامدار نیمهٔ اوّل قرن هشـتم هجری ، حمد الله مستوفی ، در کتاب نُزْهَهُ القُلُوب ، از شهر اصـفهان و آب و هوا و خاک و میوه جات بسـیار خوب آن، و نیز ، از دوری آن از زلزله و بیماریهای سـخت و مُزمن،(همانند وبـا و ...) و فراوانی و خوبی نعمتهـا و میوه های آن تمجیـد نموده، و سـپس نوشـته است: در آن شـهر ، مـدارس و خانقاهات و أبواب خیر بسیار است ، از جمله مدرسهٔ...و در طاعت ، درجهٔ تمام دارند...(۱).

۸–ابن بطوطه

سیّاح بزرگ و نامدار ، و دانشمند محقّق نیمهٔ دوّم قرن هشتم ، (ابن بطوطه) در سفرنامهٔ مشهور و گرانقدر خود ، که یادگاری است بسـیار ارزشـمند ، از مسافرتهای بسـیار ، به بلاد و کشورهای گوناگون ، دربارهٔ اصـفهان و دیـدار و خاطرهٔ جالبش از این شهر ، می نویسد :

اصفهان که از شهرهای عراق عجم است ، شهری بزرگ و زیبا است ، ولی اکنون قسمت زیادی از آن، در نتیجهٔ إختلافاتی که بین سـنّیان و شیعیان آن شهر، به وقوع می پیوندد ، به ویرانی افتاده (۲) ... مردم اصفهان ، مردمی زیباررویاند ، رنگ آنان سفید و روشن و متمایل به سرخی است و شجاعت و نترسی ، از

ص:۳۰

۱– نزهه القلوب ، صفحهٔ ۴۸ –۴۹

۲– از نکته هـائی که عموم مورّخین در مورد شـهر اصـفهان ، متعرّض شـده انـد ، اختلافات دامنه داری است که هر چنـد وقت یک بار ، تحت عنوانی ، شـعله ور میشده ، و زیانهای زیادی به بار می آورده است ، گاهی تحت عنوان نزاع شافعیان و حنبلیان ، گاهی تحت عنوان دستهٔ حیدری و نعمتی و ...

صفات بارز ایشان می باشد . اصفهانیان مردمانی گشاده دست اند . هم چشمی و تفاخری که میان آنان در مورد إطعام و مهمان نوازی وجود دارد ، منشاء حکایات غریبی شده است ، مثلاً ـ اتفاق می افتد که یک اصفهانی ، رفیق خود را دعوت میکند و می گوید (بیا برویم نان و ماس « ماست » با هم بخوریم) ولی وقتی او را به خانه می برد ، أنواع غذاهای گوناگون پیش او می آورد ، و اصفهانی ها به این رویّهٔ خود مباهات زیاد می کنند ...

در این شهر ، در زاویهٔ منسوب به شیخ علیّ بن سهل که شاگرد جنید بوده است منزل کردم ، این زاویه ، مورد احترام و زیارتگاه مردم اصفهان است ، و در آن برای مسافرین غذا داده می شود ، و گرمابه ای عالی ، مفروش به رخام دارد، که دیوارهایش از کاشی است ، این حمّام وقف است ، و از مراجعه کنندگان پولی مطالبه نمی شود... (۱).

۹-شوالیه شاردن فرانسوی

سیّاح دانشمند و محقّق فرانسوی ، که در قرن یازدهم هجری ، دو نوبت و هر بار چندین سال ، در اصفهان اقامت جسته و خصوصیّات و چگونگی شهر و مردم اصفهان را ثبت نموده ، و سپس منتشر ساخته(۲)، دربارهٔ شهر اصفهان و مزایای آن ، عباراتی دارد که ذیلاً به برخی از آنها ، اشاره می نمائیم :

شهر اصفهان با حومهٔ آن ، یکی از بزرگترین شهرهای دنیا است . أطراف آن کمتر از دوازده لیو یا بیست و چهار میل نیست (لیو،چهار کیلومتر است،

ص:۳۱

۱- سفرنامه ابن بطوطه ، ترجمهٔ محمّد علی موحّد، جلد ۱، صفحهٔ ۲۱۱ - ۲۱۲

۲- سفرنامهٔ شاردن ، قسمت شهر اصفهان ، ترجمهٔ حسین عریضی ، (مقدّمه) صفحهٔ « الف » و «ب »

بنابراین دوازده لیو ، چهل و هشت کیلومتر، یا هشت فرسخ می شود - مترجم) .

ایرانیان ، به عنوان مبالغه ، از عظمت آن می گویند (اصفهان نصف جهان) .. به زعم بعضی ، جمعیّت شهر اصفهان ، بالغ بر یک میلیون و صد هزار نفر است، برخی دیگر ، ساکنین آن را ، ششصد هزار می دانند(۱).

... خلاصه ، به عقیدهٔ من (اصفهان به اندازهٔ شهر لندن که پرجمعیّت ترین شهرهای اروپا است ، جمعیّت دارد) ، در بازارها ، أنبوه جمعیّت چنان است که جلو هر سواری ، خادمی میدود تا معبری برای او باز کند، زیرا در صدها محل ، جمعیّت آنقدر زیاد است که گوئی روی هم ریخته اند (۲) .... به هر حال ، شهر اصفهان یکی از پرجمعیّت ترین بلاد است(۳)

... چون از طرفی هم هوای ایران خشک است ، و هم مردم آن همه روزه ، صبح و عصر ، جلوی خانه خود را رُفْتِه (۴) و آب می پاشند ، سرگین و کثافت و گرد و غبار ، به اندازهٔ کوچه های شهرهای ممالک اروپائی ندارد (۵) .

از هر سو شهر اصفهان را تماشا کنیم ، آن را مانند جنگل یا بیشه ای می بینیم که فقط از خلال أشجار ، گنبدهای کبود و مناره های بلندی که برای أذان ساخته شده اند ، دیده می شود (۶).

ص:۳۲

۱- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۱

۲- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۲

۳- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۲

۴- رُفتن ، روفتن = روبیدن ، پاک کردن خاک و خاشاک (فرهنگ معین)

۵- سفرنامه ، صفحهٔ ۴، مقایسهٔ جالبی است . نظافت شهر در مقایسهٔ با اروپا ، در زمان حاکمیّت فرهنگ شیعه در اصفهان ، جلب توجّه می نماید

۶- سفرنامهٔ شاردن ، صفحه ۵

... این است شرح مفصّل شهر اصفهان که بزرگترین و زیباترین شهرهای مشرق زمین می باشد . برای آن که عظمت و بزرگی آن بیشتر معلوم گردد ، ایرانیان افسانهٔ کوچکی نقل میکنند...(۱).

اصفهان دارالعلم شرق است ، و علم و دانش ، از آن ، به بلاد و أقطاع مختلف ، مخصوصاً هندوستان ، پراکنده می شود

آماری جالب و مهم

شاردن ، در ادامه می نویسد : نتیجهٔ یادداشتهای من این است که : در داخل حصار شهر اصفهان ، بناهای زیر وجود دارد : ۱۶۲ مسجد ، ۴۸ مدرسه و ۱۰۸۲ کاروانسرا و ۲۷۳ حمّام و ۱۲ قبرستان ...(۲) (۳) .

... آب و هوای آن (شهر اصفهان) ، سالم ترین نقاطی است که من در دنیا دیده ام ، مَثَل معروفی است که : هر که سالم به اصفهان وارد شود ، هرگز بیمار نخواهد شد ... ، و علّت آن ، همانا خشکی و لطافتِ بی نهایت آن است (۴) .

۱۰-زین العابدین شیروانی

حاجی زین العابدین شیروانی ، که از دانشمندان قرن سیزدهم می باشد، در کتاب (بُستانُ الْسِّیاحَه) ، ضمن ذکر جنبه های مثبت و منفی مردم اصفهان ، و بیان عقائد دینی مردم آن در طول تاریخ، می نویسد : أهل اصفهان ، نزد أبنای زمان ،

ص:۳۳

۱- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۱۷۰

۲- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۱۷۰

۳- عدد ۱۶۲ مسجد و ۴۸ مدرسه و ۲۷۳ حمّام ، حاکی از شدّت توجّه مردم شیعهٔ اصفهان ، به ایمان و علم و بهداشت است

۴- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۱۷۱

فَطِن و زیرک ، چنانچه لفظ زیرک و اصفهانی در عدد جُمل یکی است (۱)

۱۱-صاحب روضات الجنّات

فقیه اصولی ، و رجالی نامدار و محقّق ، آقا سیّد محمّد باقر چهارسوقی خوانساری ، در کتاب شریف روضات الجنّات ، به مناسبت شرح حال ابراهیم بن محمّد ثقفی کوفی اصفهانی ، بررسی و بحث مفصّلی ، راجع به شهر اصفهان و عظمت آن می نماید ، که فرازهایی از آن را نقل می نمائیم : ... اصفهان شهری است عظیم ... و از بزرگترین شهرهای اسلام ، که به جز شهر بغداد (که مرکز علم و حدیث است) در میان تمام بلاد اسلامی، بالاترین مرتبه را ، در علم الحدیث ، و درس و نشر آن دارد (۲).قیلَ وَ مِنْ جَلِیِّ الْمَناقِبِ أنَّها لَمْ یُتَسَمَّ بِها مِصْرٌ (۳) .

و از کتاب محاسن اصفهان ، تألیف مافرّوخی ، نقل می نماید : إصْفَهانُ بَلْدَةٌ قَدْ أسْنَی اللهُ مِنْ أیادیهِ البیضِ قِسْمَهاوَ وَفَّرَ مِنْ مَواهِبِهِ الغُرِّسَهْمَها، وَصَدَّرَ فی جَریدَهِ الْبِلادِ إسْمَها ، وألْحَقَ بِرُسُومِ الْجِنانِ رَسْمَها ، فَلا مَزیدَ عَلَیْها ، طیبَ بُقْعَهٍ وَسَعَهَ رُقْعَهٍ وَزَکاءَ تُرْبَهٍ وَصَفاءَ طینَهٍ وَ أعْتِدالِ هَواءٍ وَ عُذُوبَهَ ماءٍ وَنَظافَهَ أوْطانٍ وَ ظَرافَهَ قِطانٍ لِکَوْنِها فی نُقْطَهِ الإعْتِدالِ وَ حَیِّزِ الْکَمالِ مِنَ الإقْلیمِ الرّابعِ الأوْسَطِ مِنْ الأقالیمِ السَّبْعَهِ ، المُجْمَعُ عَلی وُفُورِ حَظِّها مِنَ النَّبْلِ وَ کَثْرَهِ خَلاقِها مِنَ الْفَضْلِ ، وَ هِیَ بِالْمِعْیارِ الْبُرْهانی و الإعْتِبارِ الْقِیاسی ،سُرَّهُ الأرْضِ وَ غُرَّتُها وَ سَیِّدَهُ الْبُلدانِ وَحُرَّتُها(۴).

ص:۳۴

۱- بستان السّیاحه ، صفحهٔ ۱۱۰

۲- روضات الجنّات ، جلد ۱، صفحهٔ ۵، هی من أکبر مُدُن الإسلام و أکثرها حدیثاً ، ما خلا بغداد

۳- روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۵ ، یعنی از مناقب آشکار این است که ، به نام آن (اصفهان) هیچ شهری نامیده نشده است

۴- روضات الجنّات، جلد ۱، صفحهٔ ۷

و از حافظ أبونعیم نقل می نماید که : هنگامی که دستور الهی به زمین و آسمان صادر شد که : إئْتِیا طَوْعاً أوْ کَرْهاً(۱) ، زمین اصفهان به عنوان زبان زمین (فَمُ الأرْضِ وَلِسانُها) اجابت نمود و اطاعت خود را اعلام داشت (۲) .

و از حسین بن خوانسار جرباذقانی ، نقل می نماید که : أمیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند : تَداوُو بِماءِ زَنْده رُود ، فَإنَّ فیهِ شِفاءَ کُلِّ داءٍ (۳)

وسپس می نویسد:اصفهان قبه الإسلام و همتای مدینه السّلام (بغداد) است و چنین قبّه و سرزمینی ، در میان قبّه ها و سرزمین ها ، عجیب و شگفت آور است ، و لقب و عنوان او در میان لقبها ، برتری خاص دارد (۴) .

فضائل مشهور و مشهود اصفهان ، و خصال پسندیده و به شمار آمدهٔ آن، به مرتبه ای شریف و جایگاهی برجسته رسیده است ، که هیچ کس از عقلاء ، آن را انکار نمی کند، و هیچ دستی توان دفع آن را ندارد (۵).

امام حسن بن علی علیه السلام ، در راه سفر به جرجان (گرگان) وارد اصفهان گردیدند ... و همیشه ، چهره هائی از أبدال و أبرار و صلحاء و أخیار ، در اصفهان اقامت داشته اند ، و به نقلی ، همیشه سی نفر مستجاب الدّعوه ، در میان آنها بوده

۱- سورهٔ فصّلت ، آیه ۱۱

۲- روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۷

۳- روضات الجنّات ، جلد ۱، صفحهٔ ۷، یعنی با آب زاینده رود ، دردهای خود را مداوا کنید ، زیرا در آن ، شفاء هر دردی است

۴- روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۸ قبّه الإسلام و ضَرّه مدینه السلام فاعجَبْ بها من قبّه فی آلقباب و أحسن بلقبها بین الألقاب

۵- روضات الجنّات ، جلد ۱، صفحهٔ ۸

است (۱) . آنگاه از جامع جورجیر ، که به وسیلهٔ صاحب بن عبّاد ساخته شده ، یاد میکند(۲) و فضیلت های فراوانی را در قالب شعر و نثر ، برای اصفهان ذکر می نماید و می نویسد :

أقُولُ : إنَّ الْحَقَّ أنَّها أرْفَعُ مِنْ كُلِّ هذِهِ الأوْصافِ بِكَثيرٍ ، وَ كَفاها مَنْقَبَةً أنَّ جُلَّ أرْبابِ الْحِكَمِ وَ ألآدابِ إرْتَقَوْا إلى مَدارِجِهِمْ وَ اُسْتَوفَوْا نَصائِبَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ، فيها (۳)

یعنی : همانا حق این است که ، اصفهان از همهٔ اوصاف یاد شده ، بسیار بالاتر است ، و همین بس برای منقبت اصفهان ، که عمدهٔ صاحبان علم و حکمت وأدب ، در این شهر بزرگ ، به قلّه های رفیع کمال و درجات بالای علمی ، صعود نموده ، و بهره های خود را از دانش و بینش ، در این شهر (أرزشمند و با عظمت) به دست آورده اند ، (و به عنوان چهره های درخشان ، در عالم علم و تحقیق ، درخشیده اند).

آنگاه صاحب روضات ، روایاتی را که در مذّمت أهل اصفهان رسیده نقل نموده ، و می فرماید : اینها ، به دورهای مربوط است ، که قدرت و نفوذ و سُلطهٔ أمویان ، بر شهر اصفهان ، جوّ عمومی این شهر را ، گرفتار دشمنی و عداوت با أهل البیت علیهم السلام عموماً، و أمیرالمؤمنین علی علیه السلام خصوصاً ، نموده بوده است (۴)

و در پایان ، از منارجنبان و عظمت مُحَیِّر العُقُول آن ، یاد نموده و می نویسد :

من بارها و بارها ، با جمعی زیاد ، از این دو مناره ، دیدن نموده ام ، که وقتی یکی از آنها را حرکت دهند ، هر دو مناره و بقعه و تمام ساختمان ، شدیداً

۱- روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۰

۲- در بخش « مساجد مرکز علمی اصفهان » ، از جامع جورجیر ، به تفصیل بحث کرده ایم

۳- روضات لجنّات ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۸

۴- روضات الجنّات، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۸ - ۱۹

به حرکت می آید ، و به شکل عجیبی ، متمایل به راست و چپ می شود ، و هیچکس سرّ این مطلب را نفهمیده ، و معمارهای ماهر ، همه یقین دارنـد که این حرکت عجیب ، در این ساختمانی که با گچ و آجر ساخته شده ، و حرکت یک مناره ، موجب حرکت مناره دیگر و بقعه و ساختمان می شود ، با قواعـد معماری، هماهنگی ندارد ، و حتی خارجی ها و فرنگی ها ، که مرتباً به دیدن این اثر عجیب می آیند ، حیرت زده می شوند، و هیچ توجیهی نیافته اند (۱).

و از نکته های جالب ، دربارهٔ منارجنبان اصفهان این است که ، این دو مناره و بقعهٔ مجاور آن ، بر روی قبر کسی ساخته شده ، که بارها در حوادث مختلف ، تر و تازه دیده شده ، و هیچ گونه تغییری نیافته بوده، و این مطلب را ، بسـیاری از موثّقین دیده و شهادت داده اند (۲).

۱۲-میرزا حسین خان تحویلدار

یکی از دانشـمندان محقّق و متتبع ، به نام میرزا حسین ، فرزند محمّد ابراهیم خان ، تحویلدار اصفهان در اواخر قرن سیزدهم(۳) ، کتـابی را به نـام « جغرافیای اصـفهان » تألیف نموده ، که مطالب بسـیار سودمنـدی در آن گرد آورده ، و در معرّفی جغرافیای طبیعی و انسانی ، و آمار أصناف شهر ، قدم مثبتی برداشته است

در بخشی از کتاب ، در ضمن معرّفی ۱۹۹ نوع از أصناف مردم اصفهان ، چنین می نویسد :

۱- روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۹ - ۲۰

۲- روضات الجنّات ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۰۶، در ذیل شرح حال داود بن عمر بن ابراهیم شاذلی اسکندری

۳- شروع در تالیف کتاب (جغرافیای اصفهان) سال ۱۲۹۴ هجری قمری بوده است (جغرافیای اصفهان - مقدّمه ، صفحهٔ ۱)

نوع یک نوع مجتهدین و فضلاء ، در اصفهان بسیارند ، و به شماره در نمی آیند

هیچ ولایت در روی زمین ، مانند این بلد ، فقیه و عالم ندارد ...

چون مقتضیات موجود ، و موانع مفقود ، و در هر فن ، استادِ فاضلِ کامل ، زیاد است ، لذا محصلین علوم از بلاد ، در اینجا اجتماع میکنند ، و فارغ التحصیل می شوند ، و برای ریاست بلدان ، به أوطان (خویش) معاودت می کنند ، و برخی ... اقامت را ترجیح می دهند .

قریب آلإجتهاد ، فراوان و مجتهدِ مُجاز ، از صد نفر متجاوز

مُفْتیِ جایز الفتوی و جامع الشّرائط متعدّد

نوع دوّم : نوع فضلاء و علمای صاحب مسند و منصب ...

نوع سوّم : نوع طلّاب و محصلین علوم . در اصفهان کلیهٔ تحصیل کننده ها

بی حساب است . مدارس بسیار است که از قدیم ، موقوفات برای آنها باقی مانده ، به مصارف طلّاب و محصّلین می رسد ، بدین جهت همهٔ مدرسه ها مملو از ملّا ، در خانه ها هم علاوه بر اینها ، مکان و سکُنی دارند .

بعضی خانواده های علماء ، که الان هر کدام ، سلسله محسوب می شوند ، از قرار تفصیل است : خانوادهٔ مرحوم حاجی محمّد ابراهیم کلباسی ... - خانوادهٔ مرحوم حاجی محمّد جعفر آبادهای ... - خانوادهٔ مرحوم حاجی محمّد ابراهیم قزوینی ... ، خانوادهٔ مرحوم آقا سیّد صدرالدّین ..... - خانوادهٔ مرحوم ملاّ علی اکبر خوانساری .....، خانوادهٔ مرحوم ملاّ علی اکبر و ملاّ عبدالله اژیه ... خانوادهٔ مرحوم ملّاصالح مازندرانی ...... و سایر علماء ، که صاحب محراب و منبر و أحکام شرعیّه هستند ، در این شهر بسیارند .

عادت خلق اصفهان بر آن است که ، أغلب پنج وقت فریضه را نماز فرادی نمی کنند ، و أکثر به جماعت حاضر می شوند،

نوع چهارم : نوع حکمای الهی . کُمَّلین و محصّـِلین این فن ، در اصـفهان زیاد بودند ، بسیار از بلاد بعیده آمده ، بعد از تکمیل بـاز معـاودت نمودنـد . اسـامی اسـتادان علم و خـانوداه های ایشان که در این شـهر است : مرحوم ملاّ علی نوری ، که ثانی ملاّ صـدرای شـیرازی بود ، و در عصـر خود ، اسـتاد کلّ...،مرحوم میرزا محمّـِد حسن چینی ، اسـتادی بود در علم ، قریب الـدّرجهٔ مرحوم میرزا حسن نوری ، و در تقریر ، أکمل ، و بحر وجودش بسیار با وسعت ... ، مرحوم آقا سیّد رضی لاریجانی ، از اعاظم علماء این فن بوده ، که مقابلی با مرحوم ملاّ علی نوری می نمود ... ، مرحوم حاجی محمّد جعفر لاهیجی ، کهنه اسـتاد بوده ... ، مرحوم آقا سـیّد یوسف أعمی ، استاد کاملی بود ... ، مرحوم ملاّ حسن نائینی ، مردی بود از أوتاد ، در علوم دین و دنیا یگانه ، و در عالم توحید ، مردانه ... ، در همهٔ علوم ، اسـتاد و فرید دهر بود ، خاصّه حکمت الهی و انواع علوم ریاضی ، از صبح تا به شام ، طلاّب علوم مختلفه ، دسـته دسـته ، پیوسته به مدرسش حاضر می شدند ، و استفاده می کردند ... ، مرحوم آقا علی اصغر همدانی ، آن هم در همه چیز فرد بود ... ، مرحوم میرزا مهدی رشتی ... ، جناب آقای میرزا أبو الحسن(1) ... ، در علوم أدبیّه و ریاضی و غیره ، کامل ، و در حکمت الهی ، وحید دوران ، سی سال است مجرّدانه ، در تهران تدریس می نماید ، و در این فنّ شریف ، اسـتادِ کاملِ بی نظیر ... ، جنـاب آقـای آقـا محمّـِد رضا قمشه ای ، از عظماءِ علماءِ این فن ، و خـدمتِ غالبِ اسـتادانِ بزرگ را درک نموده ، و تحصیل فرموده ... ، سالها است در اصفهان تدریس می نماید ... .

۱- منظور ، حکیم بزرگوار ، میرزا أبو الحسن جلوه است

نوع پنجم : سادات عالی درجات و سلاسل ایشان . سلسلهٔ سادات امام جمعه ... ، سلسلهٔ سادات پا قلعه ، معروف به سادات مدرّس ... ، سلسلهٔ سادات خواجوئی ، سلسلهٔ سنگینی است ... ، سلسلهٔ سادات طباطبائی ، در همه جا هستند سلسلهٔ سادات بید آبادی ، أولاد مرحوم حاجی سیّد محمّد باقر حجّه الإسلام (شفتی) ... سلسلهٔ سادات إمامی ، که زیاد و فراوانند ، سلسلهٔ سادات تکمه چین ... ، سلسلهٔ سادات چهارسوق شیرازیها (سادات روضاتی - خوانساری) ، سلسلهٔ سادات کلیشادی ... ، سلسلهٔ سادات قاضی عسکر ... ، سلسلهٔ سادات میر محمّد صادقی ... سلسلهٔ سادات سیّد منصوری ... ، سلسلهٔ سادات یزد آبادی ... ، سلسلهٔ سادات گلستانه ... ، سلسلهٔ سادات شاهشاهانی (شهشهانی) (۱) (۲) .

میرزا حسین خان ، در دنبالهٔ مطالب یاد شده ، از نوع میرزایان استیفاء ، و سلاسل (سلسله های) ایشان ، که از قدیم در جزو أرباب قلم اصفهان ، صاحبان منصب و مسند بوده اند (۳) ، و هم چنین ، از نوع أطّباء و نوع روضه خوانان ، که طبیبان روحانیند (۴)، و نیز ، از نوع علماء هیئت و نجوم و رمل و جفر و عدد و هندسه و جبر و مقابله و جرّ أثقال و مناظر و مرایا و سایر فنون ریاضی ، از علوم غریبه و غیره ، که در زمان صفویّه شیوع تمام داشته ، بلکه همهٔ علوم ایران در آن عهد ، به حدّ کمال رسیده (۵) یاد نموده ، و معرّفی کرده ،

۱- جغرافیای اصفهان ، از صفحهٔ ۶۶ تا ۷۰

۲- در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، بسیاری از این خاندان های علم و سیادت را ، مورد بحث و معرّفی قرار داده ایم

۳- جغرافیای اصفهان ، از صفحهٔ ۷۶ تا ۷۹

۴- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ ۸۰

۵- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ ۸۰ تا ۸۳

و سپس از نوع خوشنویسان و نوع شعراء یاد کرده(۱)، و بدین وسیله ، اصفهان را مرکز علم و دانش و هنر و ذوق و سلیقه و ابتکار و قریحه معرّفی نموده است

نویسندهٔ یاد شده ، علاوه بر مطالب فوق ، در بخش معرّفی و بیان صفات وحالات و عادات مردم اصفهان ، أقلیّت آنها را ، گرفتار صفات بد ، از قبیل : ریاکاری و فساد و نفاق و ... ، دانسته ، و أکثریت آنها را ، گروه مقلّدین و مقدّسین و محسنین ، از عامی و عالم ، که محاسن واقعی دارند ، تقریباً هفت عُشر از مردم اصفهان دانسته و نوشته است :

غالباً مروّج آداب شریعت و مرید مجتهدین و واعظین و مواظب نماز جماعت و أذکار ، و مراقب مسائل دین و قرآن و پرهیزکار و خالص العقیده ، و حلال خور و صادق القول ، و متواضع و مهمان پذیر ، و آبرو دوست و میانه رو و با عصمت ، و غیور و حلیم و ظریف و با شرم ، و با حقوق و با حساب

و دوراندیش و مآل بین و محتاط ، می باشند (۲)

صفات زنهای اصفهانی

نویسندهٔ یاد شده ، أکثریت زنهای اصفهانی را ، با چنین أوصافی ستوده است : ... بعد از فراغت از خانه داری ، مشغول خیاطی و چرخ ریسی و سایر هنرها و کسب های یدی (دستی) و أخذ مسائل شرعیّه (هستند) ، و مواظب نماز و روزه ، و معتقد به ختم و أدعیه (می باشند) . تکاهل و تعیش و بطالت ، میان آنها ننگ است ... ، چندین سبب دارد که غالب زنهای این شهر ، خود سر و بدهوا

۱- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ ۸۴

۲- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ ۱۲۹

نیستند ، یکی از اوامر و نواهی و مواعظ علماء و فضلاء ، که کوچه به کوچه ، ملّا و مجتهد سکنی دارند ، و در اجرای حدود شرعیّه ، دائم ساعی و جاهد می باشند ، ویکی مواظبت خویشان و شوهران بر ایشان، و یکی کثرت عیال باری و زحمت خانه داری ... (۱).

۱۳-محمّد مهدی اصفهانی

نویسندهٔ محقّق ، محمد مهدی اصفهانی ، در کتاب (نصف جهان) تحقیق مفصّل و جالبی دربارهٔ اصفهان نموده ، و در ضمن بخشهای کتاب ، چنین توصیفی دارد

از جملهٔ أمکنهٔ معروفهٔ اصفهان ، یکی تخت فولاد است ...، و قبور جمعی از أجلّهٔ علماء و عرفاء و حکماء در آن است ، و أکثری مقبره دارند، و عماراتی که در اینجا است ، تکیه می نامند، و از جمله : تکیهٔ میر ابوالقاسم فندرسکی استر آبادی است ، که به تکیهٔ میر معروف است ، مشاراليه ، حکیمی فاضل ، وعارفی کامل بوده است ...، و دیگر قبر آقا محمّد بید آبادی اصفهانی است ، که حکیمی عارف و دانائی کاشف أسرار بوده ، و از قدماء ، بابا رکن الدّین است ،صاحب تکیه و دستگاه ، که مرحوم محمّد تقی مجلسی ، کرامت غریبی از او نقل می کند ... و دیگر از علماء ، آقا حسین و آقا جمال خوانساری ، و میر اسماعیل خاتون آبادی ، و میرزا محمّد علی ، مشهور به میرزا مظفّر ، و فاضل هندی و ملّا مهراب مازندرانی ، و مرحوم شیخ محمّد تقی و جمعی کثیر ، که شمار آن ممکن نیست ، در آنجا می باشند (۲) ... در اصفهان ، چهارصد مسجد جامع

۱- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ ۱۳۰

۲- نصف جهان ، صفحهٔ ۴۵ - ۴۶

بزرگ، و یک مسجد قابل ذکر هست [(۱)](#)، و از جملهٔ آن چهارصد مسجد ، یکی مسجد جامع عتیق است ، که مخصوصاً به مسجد جامع موسوم است ... دوّم از مساجد بزرگ معتبر ، مسجد جامع عبّاسی است ، که به مسجد شاه معروف و در سمت جنوب میدان نقش جهان است ... ، مسجد جامع سوّم ، مسجد موسوم و مشهور به مسجد حکیم است ... مسجد جامع چهارم ، مسجدی است که مرحوم حاجی سیّد محمّد باقر مجتهد رشتی در محلّهٔ بید آباد ساخته است ... ، أمّا مسجد دیگر ، که قابل بیان و تعریف است ، مسجد مشهور به شیخ لطف الله است ... [(۲)](#) .

أمّا مدارس این شهر ... (نویسندهٔ یاد شده، از صفحهٔ ۶۹ تا ۷۳ کتاب خود ، به معرّفی آنها پرداخته است) .

۱۴-دائره المعارف الإسلامیّه

در این دائره المعارف ، که به زبانهای آلمانی و انگلیسی و فرانسوی ، منتشر شده ، و سپس به زبان عربی ترجمه گردیده ، در جلد ۲، از صفحهٔ ۲۵۸ تا ۲۶۳، به بحث دربارهٔ اصفهان و عظمت آن پرداخته شده ، و این شهر ، با عبارت جامع :

هِیَ الأنَ أَهَمُّ مُدُنِ ألْعِراقِ الْعَجَمِیِّ [(۳)](#) مهمترین شهر در تمامی عراق عجم ، معرّفی گردیده است ، و مسجد شاه (مسجد امام = جامع عبّاسی) در اصفهان ، از زیباترین ساختمانهای عالَم

۱- منظور از مسجد قابل ذکر ، که جامع نیست مسجد شیخ لطف الله است ، که از اهمیّت قابل توجّهی بر خوردار می باشد ، ولی جزء مساجد جامع به شمار نمی رود و عمدتاً خاندان سلطنتی ، از آن استفاده می نموده اند ، و مسجد بزرگ عبّاسی (مسجد شاه = مسجد امام) مسجد جامع بوده است

۲- نصف جهان فی تعریف الإصفهان ، صفحهٔ ۶۰ به بعد

۳- دائره المعارف الإسلامیّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۵۸

دانسته شده (۱) و نیز ، در آن کتاب ، آثاری از هنر و معماری اصفهان ، تشریح

شده است .

۱۵-سیّد محسن امین عاملی

علاّمهٔ محقّق ، آیه الله ، آقا سیّد محسن أمین شامی عاملی ، در کتاب شریف أعیان الشّیعه ، می نویسد : اصفهان ، شهری است بزرگ و مشهور ، که از أعلام وأعیان بلاد می باشد ... ، از این شهر ، بسیاری از علماء مسلمین برخاسته اند ، وأهل آن در زمان قدیم ، منحرف از مسیر مکتب أهل البیت علیهم السلام بوده اند ... ،

و لکن در زمان حکومت صفویّه ، دار الملک و دار العلم گردید

و همهٔ اهل آن ، شیعه شدند، تا به امروز ۰ أهل اصفهان ، معروف به تیز هوشی وحذاقت و خوش فکری ، و صنعتهای ارزشمند و ریشه دار ، می باشند (۲).

۱۶-محمد فرید وجدی

دانشمند بزرگ عرب ، محمّد فرید وجدی ، در دائره المعارف مشهور خود می نویسد : اصفهان ، شهری است از مشهورترین شهرهای فارسی ... که در گذشته ، پایتخت بلاد فارسی بوده، و هم اکنون از بزرگترین بلاد عجم ، به شمار

۱- امّا مسجد الشّاه الذی لا یزال قائماً فهو مُغطّی تماماً بالأجر المَطْلیّ بالمیناء ... وهذا المسجد من أجمل بنایات العالَم (ص ۲۶۱) یعنی : امّا مسجد شاه که همیشه برپا است ، پس همه اش پوشیده شده به آجر لعاب دار (کاشی) می باشد... و این مسجد از زیباترین ساختمانهای عالَم می باشد

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ قدیم ، جلد ۱، قسم دوّم، صفحهٔ ۲۳۰ ، چاپ جدید جلد ۱، صفحهٔ ۱۹۵

می رود(۱).

۱۷–جابری انصاری

دانشمند محقّق و متتبع ، حاج میرزا حسن خان انصاری ، در کتاب (تاریخ اصفهان و ری) می نویسد : ... مردمش عموماً دانش پژوهند . هر یک خواندن و نبشتن نیکو میدانند ، صنعتگران و دکّان داران ، أشعار بزرگانی از شعرای پارسی زبان را محفوظ دارند ، و تجّارشان حاذق و دانا و أصحاب نشاط و خوش گذرانند(۲)(۳).

عدد (اصفهانی) را با (زیرک) « ۲۳۷ » مطابق یافته اند ، و بزرگ دلیل بر زیرکیِ اصفهانیان ، گردش حضرت سلمان به گرد جهان ، در پیدایش حق ، چون از روایات صحیحه ، به یقین رسیده ، که حضرتش از دهقان زادگان جی اصفهان، بوده است(۴).

۱۸–علی أکبر دهخدا

دانشمند محقق و متتبع ، و چهره نامدار فرهنگ و ادب فارسی ، علی أکبر دهخدا ، در لغتنامه دهخدا، در یک بررسی بسیار مفصل و جامع در جلد هفتم ، از صفحه ۲۷۷۴ تا ۲۸۰۸، درباره تمام مشخصات تاریخی ، معماری ، علمی

۱– دائره المعارف فرید وجدی ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۸۴
۲– منظور ، خوش گذرانی نامشروع نیست ، بلکه انتخاب روش هائی در گفتار و رفتار و معاشرت است ، که موجب انبساط روح و شادی روان می باشد ، که نمونهٔ آن ، استفاده از شوخی های ملیح و نمکین و نشاط آور است
۳– تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۴
۴– تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۵ – ۶(پاورقی)

و فرهنگی و آثار بزرگ تاریخی اصفهان بحث نموده ، و ستایش هائی از این شهر دارد ، که ذیلاً به برخی از آنها توجّه می نمائیم : ... هوای لطیف دارد و أهل وی زیرک باشند در صناعتها ... (۱)، أغلب ، شجاع و مبتکر و کریم و مهمان نوازند ، و در این باره أخبار عجیبی از آنان نقل شده است ... و در علوم وصناعت ، ماهرند (۲) ، مدارس قدیم ، بحمد الله هنوز دائر است ، و طلّاب علوم قدیم ، عدّه ای در دورۀ مقدّمات و عدّه ای در علوم شرعی اشتغال به فقه و اصول و حکمت دارند ، درس خارج هم در اصفهان معمول است ، طبّ قدیم نیز تدریس می شود ... ، در مدارس عمده ، از قبیل : مدرسۀ صدر و چهارباغ و جدّۀ بزرگ و جدّۀ کوچک و مدرسۀ نیم آورد و مدرسۀ ملّا عبد الله ، طلّابی اشتغال به تحصیل و مباحثه دارند ... ، کتب درسی ... از قبیل : معالم و شرایع و شرح لمعه و ریاض و مکاسب و کفایه و قوانین و کتب طبّی از قبیل : شرح نفیسی و شرح أسباب و قانون شیخ الرئیس و کتب چگمی و کلامی ، از شرح منظومه و شرح تجرید و شرح اشارات و شوارق و أسفار تدریس می گردد(۳) .

... شهر زیبای اصفهان ، از قدیم ترین روزگاران ، مرکز صنایع و هنرهای زیبا بوده و شاهکارهای هنری هنرمندان آن ، هم اکنون نیز در بناهای با شکوه تاریخی آن شهر ، متجلّی است و دیدۀ هر بیننده را خیره می سازد . در این بناها هنرنمایی هائی به چشم می خورد که نشانۀ چیره دستی هنرمندان این شهر در

ص:۴۶

۱- جلد ۷، صفحۀ ۲۷۷۴ ، ستون دوّم

۲- جلد ۷، صفحۀ ۲۸۰۲ ستون أوّل ، البته بایـد دانست که دربارۀ صفات مردم اصفهان در کتابها ، به نحو متناقض ، قضاوت شده و ممکن است ، مربوط به دروه های مختلف ، یا محلّه های گوناگون و شرائط متفاوت بوده است

۳- جلد ۷، صفحۀ ۲۸۰۲ ، ستون أوّل

صنایع معماری ، بنائی ، محراب سازی، مناره سازی ، گنبد سازی ، کاشی کاری و جز اینها است ... (۱).

۱۹-حسین نور صادقی

وی در کتاب (اصفهان) می نویسد : یگانه شهر بزرگ ایران ، اصفهان است ، که از قدیم ترین أزمنهٔ تاریخی بجا مانده ، و در تمام تواریخ ، نام آن دیده می شود ، حتی اگر به کتیبه های میخی ، که متعلّق به دو یا سه هزار سال پیش از میلاد است مراجعه شود ، می بینیم (أنزان) که شامل ناحیهٔ اصفهان بوده ، حدّ شرقی ممالکی است که بابلی ها از آن اطلّاع داشته اند ، و قبل از کورش ، مرکز اقتدار هخامنشیان ، در اصفهان بوده ، و پس از کورش ، اسم آنزان ، تبدیل به گابیان شده ، و استرابن هم ، آن را به این اسم نامیده است . لفظ گابیان کم کم تبدیل به گابید و آن ، به جی ، تغییر یافت .

مورّخین ، نامش را به صور مختلفه ، اسپهان ، اسپاهان ، سپاهان ، اسپدان و آپادانا نوشته اند ... ، در تمام دورهٔ ساسانیان ، شهر اصفهان ، مقرّ حاکم آن ولایت ، و یکی از ضرّابخانه های بزرگ بوده ، و حتی در صدر اسلام هم، ضرّابخانهٔ بزرگی بوده است (۲) .

۲۰-رفیعی مهر آبادی

نویسندهٔ متتبع ، مرحوم أبو القاسم رفیعی مهر آبادی ، در مقدّمهٔ کتاب ارزشمند (آثار ملی اصفهان) می نویسد :

۱- جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۰۵ ، ستون دوّم

۲- اصفهان ، از حسین نور صادقی ، صفحهٔ ۱ و ۲

قدر مسلّم این است که اصفهان در گذشته ، أهمیّت تاریخیِ بسزائی داشته ... و رجال و علماء و محدّثان و عرفاء و شعراء و ادباء و ... و مردمانی هنرمند و حِرفت أندوز و بصیر ، از آنجا بر خاسته اند ، و در أزمنهٔ پیش از اسلام و بعد از آن ، حوادثی بزرگ و تحوّلاتی سترگ ، در آن روی داده است (۱).

۲۱-نشریّهٔ ادارهٔ اوقاف اصفهان

اصفهان از آغاز ظهور و نشر اسلام در ایران ، دارای سوابق ممتدّ و مشعشع تاریخی می باشد، و با داشتن مساجد بسیار کهن و أماکن مقدّسه ، تاریخچهٔ وقف آن أعصار ، فوق العاده مهم و شایان توجّه است .

مسجد جمعهٔ اصفهان ، که قسمتهای مختلف آن ، نمودار فنّ معماری و سلیقه و ذوق هنرمندان ایران ، طی قرون متمادی است و تحوّلات ساختمانی و گچ بری و آجرکاری و کاشی سازی و اقسام هنرهای جالب در حجّاری و منبّت کاری وغیره ، از قرون اوّلیهٔ اسلام را نشان می دهد و از نودار شاهکارهای باستانشناسیِ ایران، در دوره های دیلمی، سلجوقی و صفوی می باشد .

میدان شاه (منظور میدان امام است) مسجد شاه (منظور مسجد امام است)، مسجد شیخ لطف الله ، عالی قاپو ، چهلستون ، مدرسهٔ چهارباغ ، مساجد و مدارس و مناره ها و امامزاده ها و بقعه ها و کاروانسراهائی که در کلیهٔ نواحیِ اصفهان و اطراف شهر وسیع ، وجود دارد ، این منطقه را شهری تاریخی به دنیا معرّفی کرده و مجموعه ای از آثار معماری و هنری ایران ، طیّ مدّتی قریب ده قرن گذشته ، می باشد .

ص:۴۸

۱- آثار ملّی اصفهان ، مدخل کتاب ، صفحهٔ ۳

و به موازات همین اهمیّت تاریخی و باستانشناسی ، اصـفهان از لحاظ توسعهٔ اوقاف و کثرت موقوفات ، شایان اهمیّت و مطالعه است ، و با داشـتن مساجد وأبنیهٔ خیریّهٔ قدیمی ، تاریخچهٔ وقف آن ، از أعصار قدیم ، به دوران آل بویه و سلجوقیان و دیلمیان ، می رسد (۱).

۲۲–دکتر محمّد معین

در بخش أعلام فرهنگ معین ، از آبـادی گستردهٔ اصـفهان در زمـان صـفویّه یاد شـده ، تا آنجا که نقل نموده ، آن را نصـف جهان دانسـته اند ، و جمعیّت اصـفهان را در ردیف اوّل شـهرهای جمعیّت کشور ، پس از تهران دانسته و در پایان گفتار ، بیان نموده است :

اکنون ، از حیث آثار تاریخی، از معروف ترین شهرهای ایرانست (۲).

۲۳–غلامحسین مصاحب

دانشمند محقّق ، غلامحسین مصاحب ، در دائره المعارف خود ، که به نام (دائره المعارف فارسی) نامیده شده ، می نویسد:

... پایتخت چند سلسـله از سلاطین سابق ایران ، سوّمین شهر بزرگ و از شهرهای تاریخی کشور، در ۴۲۰ کیلومتری تهران ...... دارای آب و هوای معتـدل و فصول منظّم است . اصـفهان مملو از آثار هنری و اماکن تاریخی است ، از جمله ، مسـجد جمعه ، مسجد شاه ، و مساجد دیگر ... مدرسه ها ... أمکنهٔ زیارتی

۱– سپاسگزاری از مردم ، نشریهٔ اوقاف اصفهان مربوط به سال ۵ – ۱۳۴۶ شمسی ص ۱۰

۲– فرهنگ معین ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۵۴

و مقبره ها و بقعه ها... مناره ها ... کاخها و میدانها و خیابانها و باغها و پلها ......(۱).

۲۴-دائره المعارف الإسلاميّه الشّيعيّه

در این دائره المعارف ، در تحت عنوان اصفهان ، در جلد ۶ از صفحهٔ ۲۳ تا ۳۲، به شکل مبسوطی شرح و تفصیل داده شده ، و زیبائی های این شهر از نظر طبیعی و مناظر دل انگیز ، مورد معرّفی قرار گرفته ، و از زاینده رود و ساختمانها و آثار تاریخی مهمّ اصفهان ، همانند : مسجد جامع ، مسجد شاه (مسجد امام فعلی)، مسجد شیخ لطف الله ، مسجد و مدرسهٔ چهارباغ ، منارهای مهم و تاریخی و ... معرّفی گردیده ، و عظمت علمی و دینی شهر ، با ذکر نمونه هائی از

خاندانهای علمی ، همانند : خاندان صدر ، مجلسی ، خوانساری ، طباطبائی ، تویسرکانی ، کلباسی ، شفتی ، مدرّس ، خاتون آبادی ، فشارکی ، روضاتی و ...، و ذکر چهره هائی از شخصیّت های علمی و معرّفی بانوی بزرگ و مجتهدهٔ ایرانی ، مورد توجّه قرار داده شده ، و شعرای نامدار و عرب زبانی که از اصفهان درخشیده اند و در عالم أدب عربی و اسلامی ، نام و عنوان یافته اند، همانند : عبدان اصفهانی ، أبو سعید رستمی ، أبو محمّد خازن ، أبو العلاء أسدی ، أبو الحسین غویری و ... ، شاهد کمال أدبی اصفهان ، حتی در أدب عربی ، به شمار آمده ، و سپس چنین توضیح داده شده است : وَعَدا عَنِ الشِّعْرِ وَ الأَدَبِ ، فَقَدْ أخْرَجَتْ إصْفَهانُ أعْلامَ الْفُقَهاء وَ الْمُحَدِّثينَ ... وَبَعْدَ أنْ سادَ التَّشَيُّعُ فيها ، أصْبَحَتْ ذاتَ حَوْزَةٍ عِلْمِيَّةٍ شيعِيَّةٍ مِنْ أكْبَرِ الْحَوْزاتِ الْعِلْمِيَّه، وَتَتالی فیها ، کِبارُ عُلَماءِ الشّیعَهِ ، حَتَّى الْيَوْم (۲).

ص:۵۰

۱- دائره المعارف مصاحب ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۲

۲- دائره المعارف الإسلاميّه الشيعيّه ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۵

و در جای دیگری نوشته است :

وَلاتَزالُ إصْفَهانُ، حَتَّی الْیَوْمَ مَقَرّاً لِلدِّراساتِ الدّینِیَّهِ وَیَبْلُغُ عَدَدُ طُلّابِها مایَزیدُ عَلی

خَمْسَمِأَه طالِبٍ تَأْویهِمٌ الْمَدارِسُ الأتِیَهُ ...، و آنگاه هجده مدرسهٔ علمیّهٔ دینیّه را ، اسم برده است (۱).

و هم چنین در معرّفی شهر اصفهان ، از مزار و بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی و اجتماع زائرین برای زیارت آن بزرگمرد ، و نیز از مقبرهٔ صاحب بن عبّاد، یاد نموده و مهاجرت علماء بزرگ را از دیگر بلاد اسلامی ، همانند جبل عامل ، نشانهٔ علم دوستی و دین داری و قدر شناسی مردم اصفهان شمرده ، و بیان داشته است که ، مسجد شیخ لطف الله عاملی ، که برای یک دانشمند عاملی ساخته شده ، نشانهٔ وفاداری و علاقمندی اصفهان به علم و دانش می باشد (۲). و در یک عبارت کوتاه ، از مرکزیّت علمی و دینی و تشیّع اصفهان ، چنین یاد شده است :

... وَ لکِنْ إصْفَهانُ صارَتْ فی دَوْلَهِ الصَّفَویّین دارَ الْمُلْکِ وَ دارَ الْعِلْمِ ، وَصارَ جَمیعُ أهْلِهَا الْمُسْلِمینَ ، شیعَهً إلَی الْیَوْمِ (۳).

ص:۵۱

۱- عدد ۵۰۰ طلبه و شمار ۱۸ مدرسهٔ علمیّه (در عبارت فوق)، مربوط به زمان تنظیم مقاله ، به وسیلهٔ نویسندهٔ آن ، سیّد حسن أمین ، فرزند علاّمه ، سیّد محسن أمین ، صاحب کتاب أعیان الشّیعه است ، و گرنه ، در حال حاضر ، اصفهان بیش از دو هزار و پانصد طلبه و بیش از سی عدد مدرسهٔ آباد و مورد استفاده و مسکونی و محلّ درس دارد

۲- در عبارت دائره المعارف یاد شده، آمده است : مسجد الشّیخ لطف الله العاملی ، هذا أثر من جبل عامل فی اصفهان ، أثر لعالم عاملی ، سلیل علماء عاملیّین ، احتضنتهم اصفهان فکانوا أکفاء هذا الإحتضان بما بذلوه من علم و عمل واخلاص ، و کانت اصفهان وفیّه لهم بما یسّرت لهم من سبل و ما مهدّت لهم من وسائل ، ثمّ حفظت ذکراهم فی هذا المسجد العظیم الّذی إذا کان یحمل اسم واحد منهم ، فانّما هو رمز لهم جمیعاً ... (صفحهٔ ۳۱)

۳- دائره المعارف الإسلامیّه الشیعیّه ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۵

۲۵–دکتر لطف الله هنرفر

استاد باستان شناس معروف ، آقای دکتر هنرفر ، در کتاب (راهنمای اصفهان) می نویسد : اصفهان از جمله شهرهائی است که ، شاید تاریخ و سابقهٔ آن ، به سابقه و قدمت کشور ایران ، برسد ، و در عموم دوره های تاریخی ، از شهرهای بزرگ و مشهور ایران ، به شمار می رفته است . نویسندگان قدیم ، بنای اصفهان را به طهمورث دیوبند ، سوّمین پادشاه از سلسلهٔ پیشدادیان ، نسبت داده اند . از جمله ، صاحب نسب نامه ، که در ابتدای سلطنت سلجوقیان ، می زیسته ، و رساله ای در أنساب ملوك پارس نوشته ، در این مورد تصریح نموده و می گوید: که طهمورث ، ابتداءً دو بنا و آبادی ، در این محل نزدیک به یکدیگر طرح نموده و بساخت، و یکی را ، سارویه و دیگری را مهرین ، نام نهاد و به مرور زمان ، جمعیّت و آبادی آنجا زیاد شده به یکدیگر پیوست ، و شهری معتبر گردید .

آنچه مسلّم است ، بانی این شهر ، هر که بوده از اهل علم و حکمت و با کمال دانش و حذاقت و مهارت بوده ، و با دقّت زیاد و ملاحظهٔ کیفیت خاك و خوبیِ آب و هوا ، و نزدیکی آب به سطح زمین ، و دسترسی به رودخانه و سایر محاسن در این محل بنای شهری نموده ، چه هیچ موضعی از أطراف دور و نزدیک جلگه ای که شهر اصفهان در آن واقع شده ، متّصف به این صفات نیست (۱).

اصفهان پیوسته مهد علم و ادب ایران بوده ، و در رشته های مختلف علم وأدب و تاریخ و فلسفه ، مردان بزرگی از آن برخاسته اند ... ، در بعضی فنون شعر و ادب ، مانند قصیده سرائی و ترجیع بند ، اصفهان سخنوران بزرگی مانند :

ص:۵۲

۱– راهنمای اصفهان ، نشریّهٔ سازمان جلب سیاحان ، چاپ ۱۳۴۵ شمسی ، ص ۲۵ – ۲۶

جمال الدّین عبد الرّزاق و کمال الدّین اسماعیل و هاتف ، داشته است (۱).

مدارس قدیمهٔ اصفهان ، محلّ تدریس و تحصیل علوم مذهبی و الهیّات و حکمت و ادبیّات بوده است ... ، معمولاً زندگیِ طلبگی ، بسیار ساده و بی پیرایه بوده ، اطاق طلبه ، با فرشی بسیار ساده مفروش می شده ، و غذای او ، ساده ترین مأکولات بوده است ، از این جهت ، تمام حواسّ آنها متوجّه تحصیل و فراگرفتن معارف زمان می شده ، و أغلب ، در بین آنها نوابغی به ظهور می رسیده اند .

کلیهٔ دانشمندان و رجال علمی و سیاسی قدیم ایران ، مانند : خواجه نظام الملك و ابن سینا و أبوریحان بیرونی و إمام غزالی و خواجه نصیر طوسی و سایرین از علماء و أدباء و روحانیّون طراز أوّل و حکماء و فلاسفه ، مدارجِ تحصیلی را ، در همین نوعِ از مدارس طلبه نشین ، پیموده اند (۲) .

اظهار نظری دیگر

باستان شناس یاد شده ، در کتاب اصفهان ، (در مقدّمه) نوشته است :

اصفهان از شهرهای بسیار قدیمی ایران است . حُسن موقع جغرافیائی و طبیعی آن در مرکز فلات ایران و خاك حاصلخیز و وجود زاینده رود ، در همهٔ دورانهای گذشته ، به آن امکان داده است که ، از مراکز مهم فعّالیّتهای نژاد آریائی ساکن این مرز و بوم باشد . همیشه آب و هوای آن در خوبی ، ضربِ المثلِ نویسندگان و شعرا بوده، و مردم آن ، به داشتن هوش و ذکاوت فوق العاده ، و ابتکار و هنرمندی ، ممتاز بوده اند .

خاك اصفهان را ، از دیرباز هنر پرور ، و مردمِ آن را ، هنر آفرین ، معرّفی

ص:۵۳

۱- راهنمای اصفهان ، نشریّهٔ سازمان جلب سیاحان ، چاپ ۱۳۴۵ شمسی ، صفحهٔ ۴۱

۲- راهنمای اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ ۱۲۴ - ۱۲۵

کرده اند ... ، در دوره های اسلامیِ تاریخ ایران ، و طیّ چهارده قرن أخیر ، پیوسته از شهرهای مهمّ ایران به شمار رفته ، و چند دوره پایتخت بوده ، بخصوص در دوران سلاجقه ، پایتخت امپراتوریِ پهناوری بوده ، که یک مرز آن ، رود جیحون ، و مرز دیگرش دریای مدیترانه بوده است ، و در دوران صفویّه ، که پایتخت این سلسله بوده ، شهرت جهانی داشته است . دربارهٔ تاریخ و جغرافیا و رجال و نویسندگان و شعراء و آثار تاریخی و اماکن مقدّسه و سنن و آداب و رسوم و شعائر محلّیِ آن ، از قرن سوّم هجری تا زمان حاضر ، کتب متعدّدی به وسیلهٔ مورّخان و نویسندگان ، تدوین شده است (۱)(۲).

اصفهان ، ستار￼ جهان اسلام

هم چنین باستان شناس نامی و محقّق یاد شده (دکتر هنرفر) در کتاب (آشنائی با شهر تاریخی اصفهان) ، توصیفی جالب ، از اصفهان و عظمت تاریخی و طبیعی و علمیِ آن نموده ، که ذیلًا نقل می گردد :

اصفهان از شهرهای بسیار قدیمی است ، و موجودیّتِ تاریخیِ آن ، به هزارهٔ سوّم قبل از میلاد هم ، می رسد . حُسن موقع طبیعی و جغرافیائی آن ، در مرکز فلات ایران ، و خاک حاصلخیز و مصون بودن از آفات ارضی و سماوی ، و وجود زاینده رود ، در همهٔ دوره های گذشته ، به آن امکان داده است که از

۱- اصفهان از دکتر هنرفر ، (مقدّمه)

۲- دکتر لطف الله هنرفر ، در معرّفی آثار برجستهٔ اصفهان ، و شناساندن آثار هنر و ذوق وابتکار و علم و دانش مردم اصفهان ، نقش بسیار مهمّی ایفاء نموده ، و کتاب مشهور او (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان) ، در یکهزار و چهل صفحه ، به راستی ، نقش اساسی در این زمینه ، ایفاء نموده است

مراکز مهمّ فعالیّت های اقوام آریائیِ ساکن این مرز و بوم باشد .

در دوره های اسلامی تاریخ ایران ، و طیّ پانزده قرن اخیر ، پیوسته از شهرهای مهمّ ایران محسوب می شده ، و در دوره های آل زیار و آل بویه وسلاجقه و صفویّه ، پایتخت ایران بوده است ، و بخصوص ، در دوران سلجوقیان ، پایتخت امپراطوری گسترده ای بوده ، که یک مرز آن رود سیحون ، و مرز دیگرش سواحل شرقی دریای مدیترانه بوده است ، و از سال ۱۰۰۶ هجری به بعد ، که پایتخت شاه عبّاس اوّل از قزوین به اصفهان انتقال یافت ، در مدّتی قریب به یک قرن و نیم ، پایتخت سلسلهٔ صفویّه بوده ، و شهرت جهانی داشته است . مورّخین و باستان شناسان و ایران شناسانِ خارجیِ یک قرن أخیر اروپا ، اصفهان را در ردیف شهرهای مهمّ درجهٔ أوّل تاریخی دنیا ، مانند پکن و ونیز و رم و فلورانس ، معرّفی کرده اند ، و

از نظر نفاست و اهمیّت تاریخی - اسلامی آن ، ستارهٔ جهان اسلام

لقب گرفته است (۱)

۲۶-دکتر فضل الله صلواتی

دبیر کنگرهٔ بزرگداشت اصفهان ، آقای دکتر صلواتی ، در مقدّمه ای بر کتاب (الإصفهان) از (سیّد علی جناب) می نویسد :

اصفهان ، در طول اعصار و قرون ، مرکز تلاش و فعّالیّت و هنر و صنعت بوده است . چه بسیار شایستگانی که توانستند در این شهر بزرگ ، منشأ خدمات و آثار ارزنده ای برای مردم باشند ، و چه بسیار گامهای مفید و مؤثّری که برای اعتلای انسانیّت برداشتند و در دوران پرشکوه پیروزی انقلاب اسلامی نیز ،

۱- آشنائی با شهر تاریخی اصفهان ، صفحهٔ پنج و شش

مردم اصفهان نقش سازندهٔ خود را به نحو أحسن ایفاء نمودند و با تربیت عالمانی شایسته ، فقیهانی با تقوی ، هنرمندانی متعهّد ، شاعرانی متبحّر ، به تاریخِ خود جلایِ بیشتری بخشیدند .

کنگرهٔ بزرگداشت اصفهان ، بهانه ای بود تا اندیشمندان کشور ، گوشه هائی از این ارزشها را به جهانیان و به نسل آینده ، نشان دهند و نوشته ها و کتابهائی را در زمینهٔ فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم ، عرضه نمایند (۱)

۲۷-دائره المعارف تشیّع

در دائره المعارف تشیّع، جلد ۲، از صفحهٔ ۲۱۵ تا ۲۲۰، دربارهٔ عظمت علمی و ادبی و تاریخی و هنری اصفهان ، و تا صفحهٔ ۲۲۸، در معرّفی جمعی از چهره های برجستهٔ عملی و ادبیِ شیعه ، که از مفاخر اصفهان می باشند ، بحث و بررسی شده است .

در این بررسی ، علاوه بر بیان مزایای طبیعی و اجتماعی اصفهان ، از آثار تاریخی و معماری های هنرمندانهٔ آن ، بحث شده و نقش برجستهٔ علماء و رهبران اصفهان ، در مسائل علمی و دینی و اجتماعی ، مورد توجّه قرار گرفته، و در ضمن این بررسی، آمده است :

اصفهان در دورهٔ اسلامی ، فقهاء ، دانشمندان ، فیلسوفان ، تاریخ نگاران ، عرفاء ، شاعران و هنرمندان بسیاری ، در دامان خود پرورده است ، و شمار زیادی از علمای اسلامی ، در این شهر ، به تحصیل علوم پرداختند .

پاره ای از علماء ، در جاهای دیگر ، تولّد یافتند و بر آمدند ، امّا به واسطهٔ طول اقامتشان در اصفهان ، به اصفهانی شهرت یافتند ، و برخی نیز در اصفهان

۱- الإصفهان ، چاپ دوّم (۱۳۷۱ شمسی)، مقدّمه ، صفحهٔ پنج

تولّد و پرورش یافتند ، أمّا از این شهر بیرون رفته ، و در جاهای دیگر سکونت گزیدند .

از علمای شیعیِ اصفهان ، أبو الفرج اصفهانی (م ۳۵۶ ق) أبوعلی مسکویه (م ۴۲۱ ق) أبونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ق) شاه علاء الدّین محمّد اصفهانی (م ۸۵۰ ق) ملاّ محمّد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) ملاّ محمّد باقر، مجلسی دوّم (م ۱۱۱۱ ق) آقا محمّد بید آبادی (م ۱۱۹۸ ق) محمّد ابراهیم کلباسی (م ۱۲۶۱ ق) شیخ محمّد حسن اصفهانی ، معروف به صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ق) أبو المعالی کلباسی (م ۱۳۱۵ ق) سیّد ابوالحسن اصفهانی ...، و از گویندگان نامی این شهر : شفائی اصفهانی ، شیخ محمّد حزین، آذر بیگدلی ، هاتف اصفهانی ، مجمر اصفهانی ، والۀ اصفهانی ، سروش اصفهانی و ... را می توان نام برد (۱).

۲۸-عبد الغفور بلوشی

دانشمند محقّق ، عبد الغفور بلوشی ، در مقدّمه کتاب طبقات المحدّثین بإصبهان ، جمله هائی جالب دربارۀ سابقۀ علمیِ اصفهان آورده ، که ذیلاً به برخی از آنها ، اشاره می نمائیم : ... اصفهان از قرون اوّلیۀ اسلامی محلّ مهاجرت علماء ، برای به دست آوردن حدیث بوده ، و طالبین حدیث ، در این شهر ، بار می انداخته اند ، تا آنجا که شهر اصفهان ، در کثرت حدیث ، و علوّ سند (۲) با شهر بغداد (که مرکز

۱- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۲، صفحۀ ۲۱۹

۲- علوّ سند ، اصطلاحی است مربوط به علم درایه الحدیث ، و به معنیِ کم بودن واسطه های نقل حدیث است ، که در اثر طولانی بودن عمر محدّثین ، با شمار کمتری از وسائط ، سلسلۀ راویان ، حدیث را به پیامبر و امام ، متّصل می نموده اند

علوم اسلامی بوده) مشابهت داشته (و پهلو به پهلو می زده است) (۱).

... أهل اصـفهان در نو آوری ، در صـناعات دستی محلّی و دقیق ، بی نظیرند ، و در این زمینه ، همانند ندارند ... ، در هر فنّی ، صنعت گران اصفهانی ، بر دیگر صنعتگران برتری دارند، تا جائی که یک روسری به اندازهٔ چهار زرع می بافند ، که فقط وزن آن چهار مثقال است (و با موادّی بسیار کم ، محصولی بزرگ و دقیق عرضه می نمایند) و نیز ، کوزه گری هنرمند ، کوزه ای می سازد ، به وزن چهار مثقال ، که هشت رطل آب در آن جای می گیرد، و بر همین مقیاس ، هنرمندان (مبتکر و ظریف کارِ اصفهانی) در همهٔ زمینه ها ، آثار هنریِ خود را عرضه می نمایند (۲).

اصـفهان شـهری است عظیم ، از برجسـته ترین و پر آوازه ترین شـهرها ، که در برگیرندهٔ أقسام صـفات شایسته ، از قبیل خاک پاکیزه ، هوای سالم ، گوارائیِ آب، جَوِّ با صـفا ، بدنهای سالم ، صورت زیبای مردم ، مهارت و حذاقت در علوم و صنایع ، می باشد (۳).

... به خاطر اهمیّت و بر جستگی های اصـفهان بوده ، که همیشه مردمِ دیگر شـهرها، با دیـد شـگفتی و إعجاب به اصـفهان می نگریسته انـد، و مایـل بـوده انـد که به اصـفهان هجرت کننـد ، و أثر این تـوجّه ، همانـا دانشـمندان بزرگ و پیشوایـان علوم و صنعتگران ماهر و تجّار حاذقی هسـتند ، که از این سـرزمین ارزشـمند برخاسـته اند ، و در عالَم علم و صـنعت درخشیده اند ، و گواه این علاقهٔ شدید به

ص:۵۸

۱- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۵ (مقدّمه)

۲- طبقات المحدّثین بإصبهان ، صفحهٔ ۳۶

۳- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۷ به نقل از قزوینی

شهر اصفهان ، یکی گفتار سعید بن مسیّب (که از تابعین بزرگ است) می باشد ، که گفته است : اگر من مردی از قریش نباشم ، دوست می دارم از أهل فارس یا اصفهان باشم(۱)، و نیز گفتار او است که اظهار داشته : اگر آرزو داشته باشم که أهل شهری باشم ، آرزویم این است که از أهل اصفهان باشم (۲) .

... تعجّب و شگفتی نیست اگر اصفهان ، خانهٔ سنّت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، و محلّ مهاجرت علماء ، و بار أنداز سفر آنها باشد ، و مساجد و مدارس آن، جایگاه شور و نشاط علماء و دانشمندان قرار گیرد، تا جائی که نظام الملك ، در قرن پنجم، یکی از مدارس بزرگ خود را ، در شهر اصفهان ، تأسیس نموده است (۳)

فَصارَتْ حَقّاً ، دارَ هِجْرَةٍ لِلْعُلَماءِ وَ مَحِلَّ نَشاطِهِمْ حَتّی أقْبَلَ بَعْضُ الرّؤساءِ وَ الْعُمّالِ یَتَنَشَّطُونَ إمّا فی تَلَقِّی الْحَدیثِ أوْ إکْرامِ الْمُحَدِّثینَ (۴) .

کانَ لإصْبَهانَ مَکانَةٌ عِلْمِیَّةٌ مَرْمُوقَةٌ بِحَیْثُ صارَتْ مَقْصِدَ الْقاصی وَالْدّانی وَ لأسیَّما بَعْدَ مَا اسْتَوْطَنَها عَدَدٌ مِنْ کِبارِ الْحُفّاظِ الْمُحَدِّثینَ (۵)

۲۹-سخاوی

کانَتْ إصْفَهانُ تُضاهی بَغْدادَ فِی الْعُلُوِّ وَ الْکَثْرَه (۶).

۱- لو لم اکن رجلاً من قریش ،لاحببت أن أکون من أهل فارس أو إصبهان (ذکر اخبار اصبهان ، جلد ۱، ص ۳۹، و طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۹)

۲- لو تمنّیت أن أکون من أهل اصبهان ، (طبقات المحدّثین بإصبهان جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹ و ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹)

۳- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۱

۴- طبقات المحدّثین ، جلد ۱، صفحهٔ ۶۸

۵- طبقات المحدّثینَ ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۶۷ - ۶۸

۶- طبقات المحدّثین باصفهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۶۸

یعنی : اصفهان همانند بغداد بود در علوّ اسناد و فراوانی حدیث و نشر آن

۳۰-سیّد مصلح الدّین مهدوی اصفهانی

نویسندهٔ متتبّع و مشهور ، مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، متوفّای : ۱۴۱۶ قمری ، در مقدّمهٔ تذکره القبور مرحوم آخوند گزی ، که به نام رجال اصفهان منتشر نموده ، نوشته است : شهر اصفهان از قدیم ترین ازمنهٔ تاریخی ، مجمع أرباب فضل و کمال و مرکز أصحاب وجد و حال بوده ، و همیشه علماء بسیار و فضلاء و دانشمندان بی شمار ، از آن برخواسته اند ، و چون در مرکز

عراق عجم (طبق تقسیمات قدیم) و بالنّتیجه در مرکز مملکت ، واقع بوده است اور چندین دوره ، پایتخت سلاطین واقع شده است ، که مهمترین آنها در زمان سلاجقه ، و بعداً در زمان صفویّه بوده ، پادشاهان بزرگ ، در آبادی ظاهری آن کوشیده ، و علماء ، بر اهمیّت واقعیِ آن افزوده اند . علی هذا ، در هر زمانی عدّه ای از بزرگان ، همّت نموده، و کتبی در تاریخ و جغرافیا و رجال اصفهان ، نگاشته اند ، که از آن جمله است ... (۱).

نگرشی دیگر

و نیز ، دانشمند محقّق و متتبّع، یاد شده ، که دربارهٔ شرح حال علماء و بزرگان اصفهان ، تألیفات زیاد از خود بجای گذارده و در حدود هشتاد أثر قلمی دارد، در مقدّمهٔ کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، می نویسد :

اصفهان از قرون اوّلیهٔ اسلام ، مرکز علم و دانش بوده ، علماء و عرفاء وحکماء و شعراء و محدّثین و رُواه و وعّاظ و گویندگانِ زیادی از آنجا

۱- رجال اصفهان یا تذکره القبور (مقدّمه) صفحهٔ « د »

بر خاسته انـد ، که جهت أخذ علم و حدیث به این شـهر و آن شـهر مسافرت نموده ، و به خدمت بزرگان علم و رواه أحادیث رسیده ، و از هر یـک ، نکته ای آمـوخته ، تـا خود عـالمیِ بزرگ و حـافظی ثقه ، یـا فیلسوفی عالیقـدر و عـارفی گرانمـایه ، و شاعری نامدار شده اند ، سپس به مَوْلِد خود مراجعت نموده یا برای خدمت بیشتری به علم و دانش ، در غُربت ، زندگانی را به سر برده اند . برای نمونه ، کتاب ذکر أخبار أصبهان ، تألیف حافظ أبونعیم اصـفهانی ، در حدود دو هزار نفر از آنان را نام می برد .

در کتـاب حاضـر ، از هر بیست نفر از این مردان ، (که در طول تاریـخ علمی اصـفهان ، درخشـیده انـد) شایـد به نام یک نفر اشاره شده باشد، آنهم بیشتر از علماء شیعه ، از عهد صفویّه تا قرن حاضر (۱).

توصیفی دیگر

و هم چنین نویسـندهٔ مذکور ، در مقدّمهٔ کتاب دار العلم شرق (مخطوط) به مناسبت بحث دربارهٔ مدارسِ فراوانِ اصفهان ، می نویسد :

... می توان بطور حتم و یقین ، اظهـار نظر کرد که در قرن یـازدهم و دوازدهم هجری قمری ، مهمترین پایگـاه علمی شـیعه ، و مرکز تجمّع هزاران نفر عالم و فقیه و حکیم و فیلسوف و أدیب و شاعر و مورّخ و گوینده و نویسنده بوده است (۲) .

و همین بزرگمرد ، در مقاله ای که در کتاب (محیط أدب) (۳) به چاپ

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، (مقدّمه) صفحهٔ (و)

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۲

۳- کتاب محیط أدب ، مجموعه ای است از مقالات گوناگون (سـی مقاله) از دانشـمندان و نویسندگان عالیقدر ، که به عنوان تجلیل و بزرگداشت مرحوم استاد سیّد محمّد محیط طباطبائی ، در سال ۱۳۵۷ شمسی ، به چاپ رسیده است

رسیده، پس از اشاره به تحقیقات و تألیفات زیادی که دربارۀ اصفهان انجام شده ، نوشته اند : ... لکن به صراحت باید اقرار کرد که ، آنچه تا کنون دربارۀ اصفهان گفتهٔ و نوشته اند ، نیمی از وصف اصفهان بیش نیست ، و هنوز نکات تاریک و مبهم ، در تاریخ این شهر باستانی که

همیشه یکی از مراکز مهم علم و ادب و فقه و حدیث بوده

و سالها دار الملک و دار السّلطنه و پایتختِ با عظمتِ مملکتِ ایران بوده است ، فراوان است (۱). می توان به طور یقین گفت :

اصفهان همیشه مجمع فضلاء و نویسندگان و مَحَطِّ رِحال فقهاء و محدّثین

و مرکز تدریس ادباء و مفسّرین بوده ، و از روی حق و انصاف

آنجا را دار العلم لقب داده اند (۲).

۳۱-مجتبی ایمانیّه

نویسندۀ گرامیِ (تاریخِ فرهنگ اصفهان) با استفاده از تحقیقات وسیع خود ، و بهره مندی از تحقیقات مرحوم صدر هاشمی ، و محقّق نامدار ، استاد جلال الدّین همائی و ... ، بحث و بررسی و معرّفی جالبی در مورد فرهنگ غنی و ریشه دار اصفهان نموده ، که فرازهایی از آن را نقل می نمائیم :

... از این زمان (أواخر قرن سوّم) به بعد ، فرهنگ اصفهان رو به تکامل نهاد ، و هر زمان به پیشرفت بیشتری نائل گردید ، و در حقیقت مرکزی بود برای کسب علم ، چنان که بالاخره به این شهر ، دار العلم اطلاق گردید، و این لقب از زمانهای قدیم ، و در کتب تاریخ ، همراه نام اصفهان بوده است ، و اگر بیشتر

۱- محیط أدب ، صفحهٔ ۹۵

۲- محیط أدب ، صفحهٔ ۹۹

ترقیّات علمی و ادبی و صنعتی ایران را ، از تجلّیات روح اصفهان و رهین قریحه و ذوق سرشار مردم این سرزمین بدانیم ، چندان دور نرفته ، و سخنی به گزاف نگفته ایم .

ایران ، مهد ذوق و أدب ، و سرزمین هنر و صنعت است و بیشتر مایهٔ این گونه موهبت های طبیعیِ خدا داده را ، باید در ساحل زاینده رود ، یا در اعماق روح لطیف و ذهن کنجکاو مردم اصفهان ، و سر انگشتان هنر آفرینِ پروردگانِ این آب و خاک ، جستجو کرد . یکی از دانشمندان می گوید :

هر جا شعری لطیف می شنوم ، یا صنعتی ظریف می بینم

قلبم آسوده نمی شود ، تا آنگاه که در روح سخنور ، و بازوی کارگر

پیوندی از نژاد مردم اصفهان می یابم

این سخن چندان گزاف نیست، زیرا اگر به تاریخ ادبی و صنعتیِ ایران رجوع کنیم ، می بینیم که : در اغلب نهضتهای ادبی و صنعتی ، اگر اصفهان پیشوا و پیشقدم نبوده

باری ، دستی در کار داشته است .

آب و هوای اصفهان را ، در تربیت و نموّ أدب و صنعت ، خاصیّتی است که در هیچ کجا نظیر آن را نتوان یافت . مردم این سرزمین هم دارای طبع سلیم و ذوق لطیف هستند و هم روح ابتکار و اختراع در آنها به حدّ کمال موجود است . اگر خود مخترع چیزی نبوده اند ، آن را از دیگران گرفته و چنان سر و صورت داده ، و به سر حدّ کمالش رسانیده اند ، که زادهٔ فکر خود آنها محسوب شده است .

احیاناً می بینیم که یک جنبش ادبی یا صنعتی ، از جای دیگر آغاز می شود ، امّا چون به محیط سراسر ذوق و هوش اصفهان می رسد و یک چند (مدّت) زیر دست استادان چابک اندیشه ، پرورش می یابد ، در مدّت اندک ، یکی از مظاهر

بر جستهٔ أدب و هنر را ، نمایـان می سـازد . این خاصیّت ، در تمـام دوره های تاریخی ، در محیط ذوق پرور اصـفهان ، وجود داشته است (۱).

در عهد صفویّه ، بازار علم و دانش هم در اصفهان رواج و رونق یافت .

علمـاء و دانشـمندان از هر نـاحیه ، روی به اصـفهان آورده ، و اهـالی شـهر هم ، به تعلیم و تعلم گرائیدنـد ، و تحصـیل علـوم و معـارف عقلی و نقلی شـایع گردیـد ، و بـالنّتیجه ، قرن یـازدهم هجری ، یعنی دورهٔ شـیخ بهـائی ، میرداماد ، ملاّـ صـدرا ، میرفندرسـکی ، شـیخ علینقی کمره ای ، و أمثـال آن نوابغ را بـه وجـود آورد ، کـه از دوره هـای برجسـتهٔ نهضـت علمی ایران محسوب می شود ، در این قسـمت هم مردم اصـفهان سـهمی وافر داشـتند ، و محیط اصـفهان در ایجاد این نهضت ، بی انـدازه مؤثّر افتاد ، چرا که می دانیم پرورش محیط و اقلیم و استعداد أهالی هر ناحیه ، در تربیت فکر و قریحه مؤثر است (۲) .

۳۲-عبّاس نصر

آقای عبّاس نصـر ، در مقدمه ای بر کتاب « ألاصـفهان » از مرحوم سیّد علی جناب می نویسد : اصفهان ، که یکی از شهرهای مَبنائی برای کشور ایران در تمام دوران تاریخ بوده و هست ، بسـی قابل تحقیق و مطالعه است . توجّه مستشـرقین ، طیّ چندین قرن گذشـته ، به این شـهر ، و مطالعـات ظریف و عمیق آنهـا در این باره ، بـدون دلیل نیست ، و سـخن از این نقش بنیادی می گویـد . اگر از تاریـخ آن سـخن به میان آید ، سـرگذشت آن تا أعماق أساطیر و افسانه ها ریشه دارد، از یک سو به سـلیمان و نوح متّصل ، و از سوی دیگر ، پایگاه نهضت کاوهٔ

ص:۶۴

۱- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۱۲ - ۱۴

۲- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۱۷

آهنگر بر علیه ضحّاك خونخوار ، معرّفی می گردد .

اگر از فرهنگ و اسلام ، سخن به میان آید ، سیمای سلمان فارسی که تا معراج « منّا أهل البیت » عروج نمود ، مجسّم ، و نظامیّه ها و حوزه های علمیّهٔ این شهر ، که قرنها میعادگاه عاشقان علم و معارف اسلامی بوده است ، ترسیم می شود . اگر از هنر ، سخن گوئیم ، که آوازهٔ آن ، تا ماوراء بحار پیچیده است ... ، به هر تقدیر شهر اصفهان ، از شهرهای کلیدی ایران ، و همواره مؤثّر بر أطراف و أکناف بوده است .

بنابر این ، شناخت اصفهان ، به عنوان شناخت بخشی از یک مجموعه ، که نام ایران بر آن است ، ضروری و قابل تجزیه و تحلیل است (۱).

۳۳–منوچهر قدسی

استاد و ادیب بزرگوار، آقای منوچهر قدسی ، در ضمن مقاله ای جالب ، که برای درج در کتاب «اصفهان در شعر شعراء » (مخطوط) ارسال نموده ، چنین نوشته اند : اصفهان ، آئینهٔ تمدّن و فرهنگ و موزهٔ جاودانیِ ایران است ... ، در کجای مشرق زمین ، مجموعه ای چون مسجد جامع اصفهان را می توان سراغ کرد که : آئینهٔ تمام نمای هفت قرن فرهنگ و تمدّن باشد ، از قرن ششم تا قرن سیزدهم ، از عهد ملکشاه سلجوقی تا دوران فتحعلی شاه قاجار . و مجموعه ای بهم پیوسته ، چون مجموعهٔ نقش جهان (۲) را ، کجا می توان یافت ، که این گونه مشحون از جواهر آثار ، در مهندسی و معماری و نقّاشی و خطّاطی و کاشی

ص:۶۵

۱– الإصفهان ، از مرحوم جناب ، چاپ دوّم ، مقدّمه ، صفحهٔ ده و یازده

۲– مقصود ، میدان امام ، و مسجد امام ، و مسجد شیخ لطف الله ، و عالی قاپو ، و قیصریّه ، و... ، می باشد

کاری و زرگری و حجّاری و دهها هنر دیگر بوده، و هر هنر ، در حدّ اعلای دل انگیزی و کمال ، عرضه شده باشد .

اینجا ، جادوی هنر روح و روان آدمی را ، أفسون و تسخیر می کند . اینجا دستهای آفریننده و عبقریّت و نبوغ هنرمندانی اصفهانی ، در هر زمینه ، چنان نقش بدیعی در برابر دیدگان می گشاید و آدمی را مسحور و مجذوب میکند ، که هنر بر ظرف ادراک بیننده ، فزونی می گیرد ...

چند سال پیش که در فراغتی ، به بوسیدن آستان معلّای ملائک پاسبان حضرت رضا علیه السلام توفیق یافتم ، در تماشای موزهٔ آن آستان قدس ، نخستین مطلبی که جلب نظر کرد این بود که در بین آن همه أشیاء فاخر ، به جز یک منبر خاتم از صنعتگران چیره دست شیرازی ، به تقریب ، مابقی همهٔ آثار ، همه ساخته و پرداختهٔ دست سحر آفرین هنرمندان اصفهانی بود .

آری ! نه تنها در زمینهٔ هنر ، که در مسائل علمی نیز،

همواره اصفهان از درخششی خیره کننده ، برخوردار بوده است

در طول قرنها ، مکتب اصفهان به قدری پربار بوده که طالبان علم ، از أقصی بلاد ایران ، بدین سامان شدّ رِحالْ می نمودند . خیّام به منظور کسب فیض از استادانِ مکتب سینَوی ، سالیان دراز در این شهر زیست ، آخوند ملّا صدرا ، معلومات نفیس خود را در این دیار تکمیل کرد(۱).

آنگاه ، نویسندهٔ مقاله ، در زمینهٔ شعر و أدب (و سبک های گوناگون شعر)، نقّاشی ، خطّاطی (و أقسام آن ، از قبیل ثلث ، نستعلیق ، شکسته ، نسخ) بحث کرده ، و نقش اصلی و استادیِ اصفهانی ها را در همهٔ موارد، به نظر رسانده

۱- اصفهان در شعر شعراء ، مقالهٔ آقای قدسی

و سپس از هنرهای دیگر، از قبیل تـذهیب و تشـعیر ، سوخت معرّق ، کاشـی کاری، معماری ، صـحافی و قطّاعی ، آینه بندی ، حجّاری ، قطار بندی و ...، یاد نموده ، و پیش کسوتی و استاد اصفهانی ها را مطرح ساخته ، و نوشته است :

حق مطلب را در بارهٔ اصفهان أداء کردن میسّر نیست

و آنگاه ، مقاله را با رباعی ذیل ، به پایان رسانده است :

یارب ! کدام روز مبارک بنا نهاد

معمار آفرینش و ، بانئ کُن فکان

شهری که عقل خیره شود از ره قیاس

« جان جهان » لقب نهدش ، یا « جهان جان »

یکجهان جانی دهم جان جهان ای اصفهان

در جهان مانی همواره جاودان ای اصفهان

قرنها باشد که تاریخ وطن را زیوری

بلکه باشی زیب تاریخ جهان ای اصفهان

از منار و مسجد و محرابهایت میرسد

قرنها بر گوش آوای اذان ای اصفهان

تخت فولادت چو رضوانت از آیات حق

بس بهشتی اندر او دارد مکان ای اصفهان

مهر گردون مات روحانیّت ذیشان توست

کاخترانشان هشته سر بر آستان ای اصفهان

هو الحقّ

سپاهان که شهریست بس دل پذیر

نه مانند دارد نه شبه و نظیر

مخوانش سپاهان بهشتیش خوان

به از کوثر آن زنده رودش بدان

بُود دور از مردم آن ملال

که صاحب جمالند و صاحب کمال

به شهری چنین هست یک انجمن

در آن گرد آیند اهل سخن

همه شعر گوی و سُخن آفرین

که بر طبع هر یک هزار آفرین

(داوود صفا)

ص:۶۸

۳- ریشه ها و نشانه های تشیّع در تاریخ گذشتهٔ اصفهان

اشاره

ص:۶۹

ریشه ها و نشانه های تشیّع در تاریخ گذشتهٔ اصفهان

با یک سیر مطالعاتی ، در تاریخ اصفهان ، در قرون اوّلیّهٔ اسلامی ، با یک سلسله مطالب جالب و نقطه های درخشان دینی و اجتماعی، و نیز با چهره های برجسته و گرانقدری مواجه می شویم ، که به عنوان ریشه های تشیّع در اصفهان ، و از نشانه های ورود اعتقاد و وابستگی به مکتب أهل البیت علیهم السلام ، به شهر اصفهان (از همان قرنهای اوّل و دوّم و سوّم هجری) به شمار می رود و به خوبی روشن می سازد که علیرغم سیاست مخالفینِ مکتب امامت و تشیّع ، در همهٔ أدوارِ تاریخ اصفهان ، ارتباط با پیشوایان شیعه و أهل البیت علیهم السلام و حمایت و پشتیبانی از این مذهب الهی و مکتب انسان ساز ، (با درجات متفاوت) وجود داشته است .

در این بخش ، به نمونه هائی از مباحث یاد شده، از قرن اوّل تا دهم هجرت،

توجّه می نمائیم ، و اشاره می کنیم که در بخشهای دیگر کتاب نیز، همانند : بخش «امامزادگان در اصفهان » و بخش « محدّثین اصفهان » و بخش « چهره های علمی شیعه از قرن سوّم تا دهم » و ... ، در این زمینه، به نمونه های جالب دیگری ، می پردازیم .

نقش حیاتی أمیر المؤمنین علی علیه السلام در فتح اصفهان

در هنگامی که خلیفهٔ غاصب (خلیفهٔ دوّم) خبردار شد که لشکری عظیم و منسجم و بی نظیر (۱)از شهرهای : ماه ، اصفهان، همدان ، ری ، قومس ، آذربایجان و نهاوند ، به سوی مسلمانها حمله ور شده اند و مسلمانها و شخص

ص:۷۱

۱- زَحَفَ لِلْمُسْلِمین زَحْفٌ لَمْ یُزْحَف لَهُم بِمِثْلِه . یعنی : پیش تاختند برای جنگ با مسلمین ، لشکری که همانند آن ، برای حمله به سوی مسلمین ، سابقه نداشت

خلیفه ، احساس خطر شدید نمودند ، خلیفه ، جلسه ای تشکیل داد و از مسلمانها نظر خواهی نمود ، برای چگونگی عکس العمل در برابر این تهاجم بزرگ ، و هرکدام از حاضرین ، نظریّه ای دادند ، ولی مولای متّقیان علی علیه السلام نظریّهٔ بسیار جالبی ارائه نمودند ، که به پیروزی مسلمانها بر لشکر مهاجم، انجامید و آن راهنمائی تاریخی چنین بود: ... ثُمَّ قامَ عَلیُّ بْنُ أبی طالِبٍ ، فَحِمَدَ اللهَ وَ أثْنی عَلَیْهِ ، فَقالَ ... وَ لکِنّی أَری أنْ تَبْعَثَ إلی أهْلِ الْکُوفَهِ فَتُسَیِّرَ ثُلْثَیْهِمْ وَ تَدَعَ ثُلْثاً فی حِفْظِ ذَراریهِمْ وَ جَمْعِ جِزْیَتِهِمْ وَ تَبْعَثَ إلی أهلِ الْبَصْرَهِ فَلَیُوَرُّوا بِبَعْثٍ (۱) و خلیفه ، نظر أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را پذیرفت .

راهنمائی أمیر المؤمنین علیه السلام و عنایت آن حضرت، و فرستادن امام حسن مجتبی علیه السلام همراه لشکر اسلام ، به پیروزی مسلمانها انجامید و اصفهان و سایر بلاد ، فتح گردید و این فتح تاریخی و بزرگ ، از آثار و برکات وجود مقدّس علی علیه السلام و فرزندشان امام مجتبی علیه السلام ، و أنفاس ملکوتی آن بزرگواران به شمار می رود .

ورود امام حسن علیه السلام به اصفهان

از مفاخر دینی و تاریخی اصفهان ، ورود سبط أکبر ، پیشوای دوّم ، حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام ، به این شهر می باشد .

بسیاری از مورّخین و صاحبان تراجم، نوشته اند که در جریان لشکرکشی

۱- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۹ - ۲۰، یعنی : ... سپس علی بن أبی طالب علیه السلام بپا خواستند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمودند : ... لکن من نظر می دهم که بفرستی به سوی أهل کوفه و دو سوّم آنها را حرکت دهی ، و یک سوم آنها را برای نگهداری از فرزندانشان و جمع آوری مالیاتهایشان باقی بگذاری ، و بفرستی به سوی أهل بصره ، پس آنها توریه کنند (و وانمود نمایند که لشکری اعزام می کنند، در حالی که لشکرکشی واقعی نداشته باشند)

مسلمانها به سوی گرگان برای فتح آن ، حضرت امام حسن علیه السلام در آن لشکر حضور داشتند ، و در سر راهشان وارد اصفهان گردیدند(۱).

علاّمه و محدّث بزرگوار ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، از بزرگان اساتید خود نقل نموده ، که در جریان جنگ مسلمانها با ایرانیان ، أمیر المؤمنین علی علیه السلام موافقت نمودند که امام حسن مجتبی علیه السلام همراه لشکریان باشند، و به برکت آن حضرت ، فتوح مختلف انجام گرفت، و در هنگامی که در اوّلین برخورد لشکر اسلام با لشکر رستم (سپهسالار لشکر یزدجرد) مسلمانها شکست خوردند ، امام حسن علیه السلام دعائی نوشتند و بر عَلَم بستند ، و مسلمانها فاتح شدند و بدین وسیله ، برکت حضور امام مجتبی علیه السلام آشکار گردید . در ضمن این سفر، امام حسن علیه السلام وارد اصفهان گردیدند ، و در مسجد لُنْبانْ ، نماز خواندند و در حمّامی که محاذی درِ مسجد جامع عتیق بوده ، (آن دری که به نام در پیزُرْبافان خوانده می شده) وارد شدند و غسل نمودند ، و آن حمّام به نام امام حسن علیه السلام شهرت داشته است . مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسی می نویسد : جدّم آن حمّام را در زمان طفولیّت ، به من نشان داد، و آن حمّام خراب بود و سپس به جایش کاروانسرائی ساختند .(۲)

ورود امام حسین علیه السلام به اصفهان !

با این که در جائی تصریح به تشریف فرمائی امام حسین علیه السلام به اصفهان

۱- ذکر أخبار إصبهان جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۴، طبقات المحدّثین بإصبهان جلد۱، صفحهٔ ۱۹۱، محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۳۵

۲- شرح فارسی من لایحضره الفقیه ، باب الخمس ، صفحهٔ ۴۴ - ۴۵ و روضه المتّقین (شرح عربی من لایحضره الفقیه) جلد ۳، صفحهٔ ۱۵۶ (با تلخیص)

نشده ، ولی با توجّه به اینکه برخی از مورّخین ، همانند : بلاذری (۱) و خاتون آبادی (۲) و حمزه بن یوسف سهمی (۳) نوشته انـد ، در لشکر کشـی مسـلمانها به جرجـان و طبرسـتان (گرگان و مازنـدران) ، امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام حضور داشـته انـد ، و با توجّه به اینکه سـفر به اصـفهان و ورود به آن ، در مسـیر جرجان بوده ، پس بعضـی نتیجه گرفته انـد ، که امام حسین علیه السلام نیز ، به شهر اصفهان وارد گردیده اند (۴) . ولی با توجّه به اختلافات موجود دربارهٔ حوادث تاریخیِ دوران فتوحات اسـلامی ، اثبات این مطلب ، مشکل به نظر می رسد ، زیرا با توجّه به عظمت شخصیّت امام حسین علیه السلام و نبودن هیچ گونه اثری از ورود آن حضرت به اصفهان ، این مطلب کاملاً دور از واقع می نماید .

سلمان فارسی ، افتخار اسلام و مکتب أهل البیت علیهم السلام و آبروی ایران و اصفهان

أوّلین چهرهٔ برجستهٔ اصفهانی (۵) که به شـرف اسـلام نائل آمد ، و نه تنها از برجسـته ترین چهره های اسلامی قلمداد گردید ، بلکه از مفاخر عالَم اسـلام و مکتب أهل البیت علیهم السـلام (مذهب تشـیّع) محسوب شد ، و موجب آبروی ایران و اصـفهان گردید ، سلمان فارسی می باشد ، که چهرهٔ درخشان او در طول تاریخ

۱- فتوح البلدان ، صفحهٔ ۳۴۳

۲- وقایع السّنین و الأعوام ، صفحهٔ ۸۶

۳- تاریخ جرجان سهمی ، صفحهٔ ۷

۴- به تاریخ تشیّع اصفهان ، صفحهٔ ۹۸ ، مراجعه شود

۵- قبل از آنکه سـلمان فارسـی مشـرّف به اسـلام شود ، زنی اصـفهانی ، در محضـر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم مسلمان گردیده بود، و همو بود که سـلمان را به محلّ پیامبر راهنمائی نمود (محاسن اصـفهان، صفحهٔ ۲۴، و ذکر أخبار إصبهان، جلد ۱، صفحهٔ ۷۶-۷۷)

اسلام و ایران ، مورد توجّه عموم دانشمندان و صاحبان تألیف و تصنیف و تحقیق بوده، و در عالَم حدیث و رجال و تراجم و تفسیر و کلام و تاریخ و ...، به عنوان یکی از مبرّزترین شخصیت های اسلامی و بارزترین چهره های دینی و علمی ، مورد توجّه گسترده و عمیق قرار گرفته است . و علاوه بر معرّفیِ گستردهٔ شخصیّت علمی و ایمانیِ او ، در لابلای أحادیث وارده از معصومین علیهم السلام ، و در میان رجال حدیث، و نیز در ضمن تراجم بزرگان اسلامی و ایرانی ، و هم چنین ، در ضمن مباحث تفسیری و کلامی و اعتقادی ، و به مناسبت مطالب تاریخی و جغرافیائی ، عدّه ای از محقّقان و نویسندگان ، مقاله های مستقل ، و کتابهای اختصاصی دربارهٔ شخصیّت و زندگی و ایمان و علم و فضیلت آن بزرگمرد نوشته اند ، همانند :

۱-أخبار سلمان محمّدی ، از عبد العزیز جلودی ، متوفّای ۳۰۲ (۱).

۲ -أخبار سلمان و زهده و فضائله، از شیخ صدوق، متوفّای ۳۸۱ (۲) .

۳ -سلمان الفارسی ، از شیخ عبد الله سبیتی ، از علماء قرن پانزدهم (۳) .

۴ و ۵ – سلمان پاک ، به زبان فرانسوی ، از لویس ماسینیون فرانسوی ، متوفّای ۱۹۶۲ میلادی ، و ترجمهٔ آن به زبان عربی ، از عبدالرّحمن بدوی مصری (۴) (از علمای نیمه دوّم قرن پانزدهم) .

۶- سلمان محمّدی ، از سیّد شوکت علی (۵).

۱- ألذّریعه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۳۲

۲- ألذّریعه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۳۳

۳- الذّریعه ، جلد ۱۲، صفحهٔ ۲۱۹

۴- الذّریعه، جلد ۱۲، صفحهٔ ۲۱۹

۵- ألذّریعه ، جلد ۱۲، صفحهٔ ۲۱۹

۷- سلمانیّه ، در فضائل سلمان و أبوذر و عمّار و مقداد ، از شیخ محمّد کاظم هزار جریبی ، از علماء قرن سیزدهم (۱).

۸- نَفَسُ الرّحمان فی فضائل سلمان ، از حاج میرزا حسین نوری طبرسی ، متوفّای ۱۳۲۰ (۲) .

۹- وفات سلمان فارسی ، موجود در کتابخانهٔ مرحوم خوانساری (۳) .

آری ، در مشهورترین و معتبر ترین کتابهای چهارده قرن تاریخ درخشان اسلام و ایران ، اعمّ از تألیفات شیعی و سنّی ، در زمینه های گوناگون علمی و دینی (که احصاء آنها به نحو کامل میسور نیست ، ولی آنچه در دسترس همگان می باشد ، به صدها کتاب حدیث و رجال و تراجم و تفسیر و کلام و تاریخ و دیوان شعر و ... می رسد) ، به خوبی می توان عظمت این چهرهٔ بزرگ عالم تشیّع و افتخار ایران و اصفهان را شناخت ، و دریافت که او نه تنها عالمی بزرگ، و مؤمنی والامقام ، و پارسائی عظیم الشّأن و ... بوده ، بلکه از جانب

خداوند مورد تأیید غیبی ، و در پیشگاه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، و در محضر أمیرالمؤمنین علی علیه السلام صاحب سرّی أمین ، و در نزد ائمّهٔ معصومین علیه السلام . چهره ای دلباخته و پاکباخته ، و مفتخر به مقام « سَلْمانُ مِنّا أهْلَ الْبَیْتِ » بوده است

به عنوان نمونه ، برای روشن شدن گستردگی مطالب و فضائل گوناگون ، در ارتباط با سلمان فارسی ، می توان به أعیان الشّیعه ، جلد ۷، چاپ جدید ، با صفحات بزرگ ، از صفحهٔ ۲۷۹ تا ۲۸۷ و بحارالأنوار علاّمهٔ مجلسی ، جلد

۱- ألذّریعه ، جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۲۲۰

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۹۰

۳- الذّریعه، جلد ۲۵ ، صفحهٔ ۱۱۹

۲۲، از صفحهٔ ۳۱۵ تا ۳۹۲، و ذکر أخبار إصبهان ، از حافظ أبی نعیم اصفهانی، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۸ تا ۵۷، و طبقات المحدّثین بأصبهان ، از حافظ أبی الشّیخ أنصاری ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۰۳ تا ۲۳۶ مراجعه نمود .

و در این بررسی ، تنها به ذکر جمله هائی نورانی ، از منیع أنوار الهی ، پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و امامان معصوم علیهم السلام و برخی از بزرگان و علماء دین ، دربارهٔ عظمت علم و ایمان سلمان ، اکتفا می نمائیم .

۱- رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : سلمان از ما اهل بیت است (۱).

۲- رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : ای سلمان ! اگر علم تو بر مقداد عرضه شود ، همانا او کافر میگردد (۲) .

۳- رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : همانا خداوند مرا مأمور ساخته به دوستی چهار نفر ... علیّ بن أبی طالب و مقداد بن أسود و أبوذر غفاری و سلمان فارسی (۳) .

۴- أمیرالمؤمنین علی علیه السلام : ای أباذر ! اگر سلمان برای تو بازگو می نمود آنچه را می داند ، همانا میگفتی ، خدای رحمت کند قاتل سلمان را (۴) .

۵- أمیرالمؤمنین علی علیه السلام : ای أباذر ، همانا سلمان ، دَرِ (رحمت) الهی است

ص:۷۷

۱- سَلْمانُ مِنّا أهْلَ الْبَیْتِ ، طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۰۵

۲- یا سَلْمانُ ! لَوْ عُرِضَ عِلْمُکَ عَلی مِقْداد لَکَفَر . یعنی ظرفیّت روحی و توان تحمّل مقداد (با همه عظمتی که داشته) به درجهٔ سلمان نمی رسد ، و او نمی تواند با عقل و اندیشهٔ خود ، معلومات سلمان را تحمّل نماید

۳- إنَّ اللهَ أمَرَنی بِحُبِّ أرْبَعِهِ ... عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ وَ الْمِقْدادِ بْنِ الأسْوَد وَ أبوذَر الغِفاریِّ وَ سَلْمانَ الْفارْسیِّ

۴- یا أباذَر ! إنَّ سَلْمانَ لَوْ حَدَّثَکَ بِما یَعْلَمُ ، لَقُلْتَ رَحِمَ اللهُ قاتِلَ سَلْمانَ . این جمله نشان دهندهٔ اندازه قدرت تحمّل سلمان ، نسبت به معارف بلند و علوم عجیبه است

در زمین ، هرکه او را بشناسد مؤمن ، و هر کس او را انکار کند کافر است (۱) .

۶- أميرالمؤمنين على عليه السلام : همانا سلمان از ما اهل بيت است (۲) . ۷- أميرالمؤمنين على عليه السلام: سلمان فارسى مثل لقمان حكيم است (۳) .

۸- امام باقر عليه السلام : او ، سلمان محمّدى است ، همانا سلمان از ما اهل بيت است (۴) .

۹- امام باقر عليه السلام : همه پس از پيامبر مرتد شدند جز سه نفر... مقداد بن أسود و أبوذر غفارى و سلمان فارسى (۵) .

۱۰- امام باقر عليه السلام : آنها (مقداد ، أبوذر و سلمان) هستند كه آسيا (ى ولايت) بر آنها دُوْر مى زند ، و خوددارى كردند از اين كه بيعت كنند با أبى بكر...(۶) .

۱۱- امام باقر ، از پدرانشان ، از على عليهم السلام : تنگ شد زمين براى هفت نفرى كه به وسيلهٔ آنها روزى مى خورديد و به وسيلهٔ آنها يارى مى شويد و به وسيلهٔ آنها باران بر شما مى بارد ، از آنها است سلمان فارسى و مقداد و أبوذر و عمّار و حُذَيْفَه ... و آنها هستند كه بر (جنازهٔ) فاطمهٔ زهراء عليها السلام نماز خواندند (۷) .

ص:۷۸

۱- يا أباذَر إنَّ سَلْمانَ بابُ اللهِ فِى الأرْضِ ، مَنْ عَرَفَهُ كانَ مُؤمِناً وَمَنْ أنْكُرُهُ كانَ كافِراً
۲- إنَّ سَلْمانُ مِنّا أهْلَ الْبَيْتِ
۳- سَلْمانُ الْفارسِىُّ مِثْلُ لُقْمانَ الْحَكيمِ (أعيان الشّيعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۶) چاپ جديد
۴- ... ذلك سلمان المحمّدى ، انّ سلمان منّا أهل البيت
۵- كانَ النّاسُ أهلَ الرِّدَّهِ بَعْدَ ألنَّبِيِّ إلاّ ثَلثَهً ... ألْمِقْدادُ بْنُ الأسْوَدِ وَ أبُوذَرٍ الْغِفارىِّ وَسَلْمانُ الْفارْسِىُّ
۶- هؤُلاءِ الَّذينَ دارَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحى وَ أبَوْا أنْ يُبايِعُوا لأبى بَكْرٍ...
۷- ضاقَتِ الأرْضُ بِسَبْعَهٍ ، بِهِمْ تُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ تُنْصَرُونَ وَ بِهِمْ تُمْطَرُونَ ، مِنْهُمْ سَلْمانُ الْفارْسِىُّ وَ الْمِقْدادُ وَ أبُوذَرٍ وَ عَمّارُ وَحُذَيْفَهُ ... وَهُمُ الَّذينَ صَلّوْا عَلى فاطِمَهَ عَلَيْهَا السَّلامُ (رجال كشى، صفحه ۲۰۱۲

۱۲- امام باقر علیه السلام : در هنگامی که مهاجرین و انصار ، اعلام آمادگی کردند که در راه علی علیه السلام و بیعت با آن حضرت، تاحدّ جان ایستادگی کنند و أمیر المؤمنین علیه السلام فرمودند : اگر راست می گوئید ، فردا با سر تراشیده نزد من بیائید ، و در دو نوبت ، فقط علی علیه السلام و سلمان و مقداد و أبوذر سر تراشیدند (و حاضر شدند) (۱).

۱۳ – امام باقر علیه السلام : نگوئید سلمان فارسی ، بلکه بگوئید سلمان محمّدی ، او مردی از ما اهل بیت است (۲).

۱۴ – امام باقر علیه السلام: سلمان مُحَدَّث بود (۳) .

۱۵ – امام باقر علیه السلام : سلمان از متوسّمین بوده است (که آگاه و موعظه پذیر و عبرت گیرنده اند) (۴) .

۱۶ – امام صادق علیه السلام : سلمان علم أوّل و آخر را درک کرده ، و او دریائی است پایان ناپذیر ، و او از ما اهل بیت است . (۵)

۱۷ – امام صادق علیه السلام : سلمان محدَّث بود ... خداوند به سوی او ملکی را

ص:۷۹

۱- جاءَ الْمُهاجِرُونَ وَالأنصارُ وَ غَيْرُهُمْ بَعْدَ ذلِكَ إلى عَلِيٍّ علیه السلام فَقالُوا ... فَوَاللهِ لُنَمُوتَنَّ قُدّامَكَ فَقالَ عَلِيُّ علیه السلام إنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ ، فَاغْدُوا غَداً عَلَيَّ مُحَلَّقِينَ ، فَحَلَقَ أميرُ الْمُؤمِنينَ وَ حَلَقَ سَلْمانُ وَحَلَقَ مِقْدادُ وَ حَلَقَ أبُوذَرٍ وَلَمْ يَحْلِقْ غَيرُهُم ، ثُمَّ انْصَرَفُوا ، فَجائُوا مَرَّةً اُخْرى ... فَما حَلَقَ إلاّ هؤُلاءِ الثَّلَثَهُ ... (رجال كشّى، صفحهٔ ۱۴)

۲- مَهْ ، لاتَقُولُوا سَلْمان الْفارْسِيّ وَ لكِنْ قُولُوا سَلْمان الْمُحَمَّدىّ ، ذلِكَ رَجُلٌ مِنّا أهْلَ الْبَيْتِ

۳- كانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً

۴- كانَ سَلْمانُ مِنَ الْمُتَوَسِّمينَ

۵- أدْرَكَ سَلْمانُ عِلْمَ الأوَّل وَ الْعِلْمَ الأخِرِ ، وَ هُوَ بَحْرٌ يَنْزَحُ وَ هُوَ مِنّا أهْلَ الْبَيْتِ

می فرستاد، که در گوش او می خواند، و چنین و چنان می گفت (۱).

۱۸ – ... به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم که آیا سلمان ، مُحَدَّث بود؟ فرمودند

بله ، گفتم چه کسی برای او حدیث میکرد ؟ فرمود: ملکی بزرگوار(۲).

۱۹ – امام صادق علیه السلام : به سلمان اسم أعظم آموخته شده بود(۳).

۲۰ – امام موسی بن جعفر علیه السلام : در هنگامی که روز قیامت میشود ، ندائی داده می شود که کجایند حواریّن رسول خدا ، حضرت محمّد بن عبد الله ، آنهائی که عهد پیامبر را نشکستند و بر آن عهد باقی ماندند ؟ پس سلمان و مقداد و أبوذر ، بر می خیزند(۴).

۲۱ – سلمان فارسی : ... همانا علم فراوانی به من عطا شده ، و اگر همهٔ آنچه را میدانم ، برای شما بازگو کنم ، گروهی میگویند او دیوانه است و گروهی دیگر می گویند، خدایا قاتل سلمان را بیامرز ... (۵) .

۲۲ – فضل بن شاذان : در میان مردم، مردی فقیه تر از سلمان پیدا نشد(۶).

۱- کانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً ... یَبْعَثُ اللهُ إلَیهِ مَلَکاً یَنْقُرُ فی أُذُنِه یَقُولُ : کَیْتَ وَکَیْتَ

۲- ... قُلْتُ لِلصّادِقِ علیه السلام ، أکانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً ؟ قالَ نَعَمْ ، قُلْتُ مَنْ یُحَدِّثُهُ ؟ قالَ مَلَکٌ کَریمٌ

۳- سَلْمانُ عُلِّمَ إسْمَ الأعْظَم (أعیان الشّیعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۷، و معجم رجال الحدیث، جلد ۸ صفحهٔ ۱۹۱)

۴- إذا کانَ یَوْمَ اُلْقِیامَهِ نادی مُنادٍ أیْنَ حَوارِیُّ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ ، رَسُولِ اُللهِ ، الَّذینَ لَمْ یَنْقُضُوا العَهدَ و مَضَوْا عَلَیْهِ ؟ فَیَقُومُ سَلْمانُ وَ الْمِقْدادُ وَ أبُوذَرٍ ...

۵- قَدْ اُتیتُ اُلعِلمَ کَثیراً ، وَ لَوْ أخْبَرْتُکُمْ بِکُلِّ ما أعْلَمُ، لَقالَتْ طائِفَةٌ لَمَجْنُونٌ، وَقالَتْ طائِفَةٌ اُخری أللّهُمَّ اغْفِرْ لِقاتِلِ سَلْمانَ ... (بخشی از خطبهٔ سلمان ، در دفاع از خلافت علی علیه السلام ، و در دفاع از حق آل محمّد علیهم السلام)

۶- ما نَشَأَ فِی الإسْلامِ رَجُلٌ مِنْ کافَّهِ اُلنّاسِ کانَ أفْقَهَ مِنْ سَلْمانَ

۲۳ - کعب الأحبار : سلمان از علم و حکمه پر بود (۱) .

۲۴ - إبن شهر آشوب : سلمان أوّل کسی است که در اسلام تصنیف نموده ، و (کتاب نوشته) پس از جمع نمودن علی علیه السلام قرآن را (۲) .

۲۵ - علاّمه حلّی : سلمان فرزند اسلام است (۳) (۴) .

و همین بس در مفاخر سلمان ، که روایات مربوط به ستایش سلمان و بیان عظمت و جلالت او ، به حدّ تواتر رسیده است (۵) .

سلمان فارسی اصفهانی است

إبن عبّاس ، حدیث مفصلی را از زبان سلمان نقل می کند که در برگیرندهٔ حوادث زندگی و شرح مسافرتهای او ، و کشیش ها و راهب هائی که با آنها ملاقات داشته ، و در نزد آنها به کسب کمال و علم پرداخته، می باشد که آخرین نفر آنها ، در عَمُّوریهٔ روم بوده، و او سلمان را به سوی پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم هدایت کرده ، و سلمان با نشانه هائی که از آن راهب دریافت کرده بود، پیامبر گرامی عه را شناخت و اسلام اختیار نمود .

در ابتدای این حدیث ، سلمان می گوید: من مردی از أهل اصفهان بودم ، از قریه ای که آن را (جِی) می نامیدند (۶).

۱- سَلْمانُ حُشِیَ عِلْماً وَ حِکْمَةً

۲- إنَّ سَلْمانَ ، أوّل مَنْ صَنَّفَ فِی الإسْلامِ بَعْدَ جَمْعِ أمیرِ الْمُؤمِنینَ علیه السلام کِتابَ اُللهِ عَزَّوَجَلَّ

۳- ... سَلْمانُ بْنُ الإسْلامِ ...

۴- برای دستیابی به مدارک مطالب یاد شده ، می توان از رجال کشّی ، تنقیح المقال، معجم رجال الحدیث ، بحارالأنوار ، أعیان الشّیعه ، بهره گیری نمود

۵- معجم رجال الحدیث ، جلد ۸ صفحهٔ ۱۹۸

۶- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۶۲ و طبقات المحدّثین بإصبهان، ج ۱، ص ۲۰۹

چنانچه در حدیث دیگری ، سلمان از أهل جِی (۱) معرّفی شده (۲) و در حدیثی دیگر، به صراحت ، (جِی) شهر اصفهان معرّفی گردیده است(۳).

البته در برخی از منابع تاریخی و تراجم، أصل سلمان از فارس و از رامهرمز معرّفی گردیده ، با ذکر احتمال اصفهانی بودن او (۴) و در برخی دیگر از أحادیث آمده است که ، تولّد و نشو و نمای سلمان ، در رامهرمز بوده ولی پدرش أهل اصفهان بوده است (۵) .

بنابراین حدیث ، سلمان هم رامهرمزی و هم اصفهانی است (به دو مناسبت) و شاهد این احتمال ، حدیث دیگری است ، در کتاب طبقات المحَدّثین بإصبهان ، که در ضمن آن آمده است : سَلْمانُ الْفارْسِیّ یُکَنّی أبا عَبْدِ اللهِ وَ هُوَ مِنْ أهْلِ رامْهُرْمُزَ ، مِنْ أهْلِ إصْبَهانَ ، مِنْ قَرْیَهٍ یُقالُ لَها جِیْ ... (۶) و هم چنانکه ملاّحظه می نمائید ، در یک عبارت ، سلمان هم اصفهانی و از قریهٔ جِی معرّفی شده ، و هم

از أهل رامهرمز .

و در هر صورت ، انتساب سلمان به اصفهان ، مسلّم میباشد و حافظان بزرگی ، همانند : حافظ أبونعیم و حافظ أبو الشّیخ ، سلمان را از مفاخر اصفهان

به شمار آورده اند .

ص:۸۲

۱- جی نام قدیم اصفهان و سپس نام بخشی از اصفهان بوده است

۲- طبقات المحدّثین بإصبهان ، ج ۱ ص ۲۲۲ و ذکر أخبار أصبهان، ج ۱، ص ۵۰

۳- إنَّ سَلْمانَ الْخَیْرِ قالَ کُنْتُ رَجُلاً مِنْ أهْلِ جِیْ مَدینَهِ إصْبَهانَ (ذکر أخبار إصبهان ج ۱، ص ۵۰)

۴- الاستیعاب جلد ۲، صفحهٔ ۶۳۴ و بحار الأنوار جلد ۲۲ ص ۳۹۰ ، به نقل از ابن أبی الحدید

۵- عَنْ سَلْمانَ الْفارسیِّ ، قالَ إنّی کُنْتُ فیمَنْ وُلِدَ بِرامْهُرْمُزَ وَبِها نَشَأْتُ وَ أمّا أبی فَمِنْ أهْلِ إصْبَهانَ ... (ذکر أخبار إصبهان جلد ۱ ، صفحهٔ ۵۰ و طبقات المحدّثین بإصبهان جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۱۸)

۶- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۳۴

سلمان مجدّداً به اصفهان آمده است

شخصـی به نام أبی الحجّاج أزَدی ، سـلمان را در اصـفهان دیده و دربارهٔ قَدَر ، بحث و سئوال نموده ، و سلمان برای او پاسخ و توضیح داده است(۱)که از این حدیث استفاده می شود که سـلمان در دورهٔ اسـلامی، به اصـفهان وارد شده و از عبارت همین حدیث ، در کتاب طبقات المحدّثین ، استفاده می شود که اصل او هم از اصفهان بوده است ، زیرا أبو الحجّاج أزدی می گوید : لَقیتُ سَلْمانَ بِإصْبَهانَ وَکانَ فی قَرْیَتِه .... (۲) و با این عبارت ، اقامت سلمان را در شهر و دیار خودش، معرّفی نموده است .

دختری از سلمان ، در شهر اصفهان

سلمان فارسـی ، سه دختر داشـته ، که یکی از آنها در اصفهان بوده ، و جماعتی ، خود را از فرزندان و نسل او می دانسته اند و دو دختر دیگر، در کشور مصر ، اقامت اختیار نموده بوده اند (۳) .

یک بانوی اصـفهانی ، راهنمای سـلمان فارسی به سوی پیامبر أکرم صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلم از سلمان فارسی نقل گردیده ، که در هنگامی که در باغستانهای مدینه به صورت غلامی، کار می کرده، و در صدد راه یافتن به پیامبر اسلام علییونه بوده ، یک بانوی اصفهانی را می بیند و از او سراغ پیامبر را می گیرد و آن زن، سلمان را

از سـلمان فارسـی نقـل گردیـده ، که در هنگامی که در باغسـتانهای مـدینه به صورت غلامی ، کار می کرده ، و در صـدد راه یافتن به پیامبر اسـلام صَـلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَـلَم بوده ، یک بانوی اصـفهانی را می بیند و از او سراغ پیامبر را می گیرد و آن زن ، سلمان را

ص:۸۳

۱- ذکر أخبار إصبهان ج ۱، ص ۵۵ و طبقات المحدّثین بإصبهان، ج ۱ صفحهٔ ۲۸۸

۲- به طبقات المحدّثین جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۲۹ مراجعه شود

۳- ذکر أخبار إصبهان ج ۱، صفحهٔ ۵۲ و طبقات المحدّثین ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۲۸

به سوی آن حضرت ، راهنمائی می نماید (۱).

حافظ أبونُعَیم إصـفهانی ، چندین حدیث نقل میکند دربارهٔ زنی اصفهانی ، که قبل از سلمان فارسی مسلمان شده بود، و همو ، راهنمای سـلمان به سوی پیامبر گردید (۲) و در یکی از این احادیث آمـده است که ، نه تنها آن زن، اسـلام اختیار کرده بود ، بلکه دوستان و خانوادهٔ او ، همه به دین اسلام ، مشرّف شده بودند .

حَدَّثَنی سَلْمانُ ، قالَ : کُنْتُ رَجُلاً مِنْ أهْلِ جیْ ، فَذَکَر إسْلامَهُ ، قالَ : فَطُفْتُ

فی مَکَّهَ فَإذاً إمْرَأهٌ مِنْ أهْلِ بِلادی فَسَألْتُها وَ کَلَّمْتُها

فَإذاً بِمَوالیهـا وَ أهْلِ بَیْتِها قَـدْ أسْـلَمُواکُلُّهُمْ وَ سَألْتُها عَنِ النَّبیِّ صَـلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَـلَم ، فَقالَتْ : یَجْلِسُ فِی الحِجْرِ إذا صاحَ عُصْفُورُ مَکَّهَ

مَعَ أصْحابِهِ حَتّی إذا أضاءَ لَهُ الْفَجْرُ تَفَرَّقُوا (۳) .

و در حدیث دیگری آمده است:

کُنْتُ مِنْ إصْـبَهانَ مِنْ قَرْیَهٍ یُقالُ لَها (جیْ) ، فَلَمّا قَدِمْتُ یَثْرِبَ أُریدُ النَّبیَّ صَـلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَـلَم رَأیْتُ إمْرأهً إصْبَهانِیَّهً قَدْ سَبَقَتْنی إلَی الإسْلامِ فَسَألْتُها عَنْ خَبَرِ النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم فَدَلَّتْنی عَلَیْهِ (۴) .

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۸

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۷۶

۳- ذکر أخبار اصفهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۷۷ یعنی ... حدیث گفت برای من سلمان و فرمود: من مردی از اهل جِی بودم ، سپس داسـتان مسلمان شدن خود را ذکر نمود و گفت : پس در مکّه گردش کردم ، پس ناگاه زنی از اهل شهرهای خودم را دیدم و از او سؤال نمودم و با او گفتگو کردم، در آن هنگام متوجّه شـدم که دوسـتان و خانـدان او ، همه مسـلمان شده اند ، و در بارهٔ پیامبر از او سؤال نمودم ، گفت : در آن هنگام که مرغ شب مکّه به فریاد می آید، او و یارانش ، در حجر گِرد هم می آیند (و به گفتگو می پردازند) تا اینکه روشنی صبح می دَمَد و آنها متفرّق می گردند

۴- محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۲۴

یزید بن قیس أرحَبی اوّلین نمایندۀ امام علی علیه السلام،در اصفهان

یکی از چهره های شایسته از أصحاب أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، که مدّتی از طرف آن حضرت حاکم شهرهای اصفهان و ری و همدان بوده ، یزید بن قیس أرحبی است (۱) . وی از تبعیدیهای حکومت عثمان بن عفّان بوده (۲) و در جریان جنگ صفّین ، یکی از چند نفری است که از طرف أمیرالمؤمنین علی علیه السلام برای بحث و مناظره ، به سوی معاویه اعزام گردیدند و هر کدام سخنانی در دفاع از حقانیّت راه علی علیه السلام و فضائل آن حضرت، ایراد نمودند (۳) .

او در جریان جنگ صفّین ، سخنرانی کوبنده و پرشوری در ترغیب و تحریص بر جهاد و مبارزه با لشگر معاویه و یاران او ، ایراد نمود (۴).

یزید بن قیس ، از شهود وصیّت نامه علی علیه السلام است که شرح آن در کتاب کافی نقل گردیده و تاریخ آن ، دهم جمادی الأُولی ۳۷ هجری میباشد ، و به دست آن حضرت نوشته شده (۵) ، و در تاریخ یعقوبی، نامه ای از أمیر المؤمنین علیه السلام خطاب به او ، نقل گردیده است (۶).

إبن حجر عسقلانی و زرکلی، او را رئیسی بزرگ و رهبر قرّاء کوفه در جریان

۱- رجال شیخ طوسی ، صفحۀ ۶۲، جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحۀ ۳۴۴ و معجم رجال الحدیث ، جلد ۲۰، صفحۀ ۱۱۹

۲- وقعه صفّین ، نصر بن مزاحم، صفحۀ ۱۲۱

۳- وقعه صفّین ص ۱۹۷ - ۱۹۸ و تاریخ طبری ج ۴، صفحۀ ۲ (حوادث سال ۳۷)

۴- رقعه صفّین ، صفحۀ ۲۴۷

۵- فروع کافی ، جلد ۷، صفحۀ ۴۹ - ۵۱(کتاب الوصایا، باب صدقات النّبی و ...)

۶- تاریخ یعقوبی جلد ۲، صفحۀ ۱۱۱(چاپ مرکز انتشارت علمی و فرهنگی با ترجمۀ آیتی)

شورش بر علیه سعید بن عاص (نمایندهٔ عثمان در کوفه) و رئیس پلیس (شرطهٔ) کوفه ، و از یاران علی علیه السلام در جنگها، دانسته اند(۱).

از داستانهای زندگی یزید بن قیس ، به خوبی معلوم می شود که ، او مردی فصیح و بلیغ و شجاع و پرجوش و خروش ، و مدیر و مدبّر بوده است .

وی از شهدای جنگ صفّین بوده(۲) و در هنگامی که به زمین افتاد وأصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام او را به سوی مَعَسْکَر (لشکرگاه) می بردند ، مالك اشتر بر او عبور کرد و این جمله را فرمود:

هذا وَ اللهِ الصَّبرُ الْجَمیلُ وَ ألْفِعْلُ الْکَریمُ(۳).

مرحوم مامقانی، رجالیِ محقّق و نامدار ، از مجموع قضایائی که دربارهٔ یزید بن قیس نقل گردید ، نتیجه گیری نموده و می فرماید :

وَ لِیَزیدَ هذا مَواقِفُ مَشْکُورَةٌ مَعَ عَلیٍّ علیه السلام بِصِفّین وَ خُطَبٌ مَشْهورَةٌ تَدُلُّ عَلی ثُباتِهِ وَ قُوَّهِ ایمانِه ... وَ قَوْلُ الشَّیْخِ بِولایَتِهِ عَمَلَ الرِّیِّ وَ غَیْره هُوَ شَهادَةٌ بِعَدالَهِ الرَّجُلِ وَضَبْطِه ، لِما نَبَّهْنا عَلَیْهِ غَیْرَ مَرَّهٍ ، مِنْ عَدَمِ تَعَقُّلِ تَسْلیطِه علیه السلام غَیْرَ الْعَدْلِ الضّابِطِ عَلی أمْوالِ الشّیعَهِ وَ أنْفُسِهِمْ وَ أعْراضِهِمْ ، وَ یُمْکِنُ الاسْتِفادَهُ وَثاقَتِه وَ عَدالَتِه مِنْ جَعْلِ أمیرِ الْمُؤمِنینَ إیّاهُ مِنْ شُهُودِ وَصیَّتِهِ الْمَنْقُولَهِ فی ... (۴) .

با توجه به مطالب بالا ، به خوبی روشن می شود که حاکم بودن یزید بن قیس بر اصفهان و ری و همدان ، که در بسیاری از منابع معتبر تاریخی ذکر گردیده (۵)

۱- ألإصابه ج ۶، صفحهٔ ۳۶۰، شمارهٔ ۹۴۰۹ و الأعلام زرکلی، ج ۹، صفحهٔ ۲۴۱

۲- الأعلام زرکلی ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۴۲

۳- أعیان الشّیعه، چاپ جدید ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۳۰۵

۴- تنقیح المقال، جلد ۳، صفحهٔ ۳۲۸

۵- ذکر أخبار إصبهان، جلد ۲، صفحهٔ ۳۴۳ و طبقات المحدّثین بإصبهان، جلد ۱، صفحهٔ ۲۷۸ (در ذیل عنوان مِخْتَف بن سُلَیْم) و صفحهٔ ۳۱۱ و شرح من لا یحضره الفقیه فارسی ، باب الخمس، صفحهٔ ۴۵، و نیز أکثر مدارکی که در این قسمت ، مورد استفاده قرار گرفت

از مفاخر تاریخی اصفهان به شمار می رود .

مِخنَف بن سُلَیم، والیِ اصفهان از طرف امام علی علیه السلام

مخنف بن سلیم غامِدی ، که به اعتقاد إبن عبد البَر و إبن مَنْدَه و أبُو نُعَیْم ، از صحابهٔ رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم بوده ، و مرحوم شیخ طوسی قُدِسَ سِرّه او را از أصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام شمرده ، و در رجال برقی ، او را جزء أصحاب یَمَنیِ آن حضرت دانسته ، و إبن داود ، در رجال خود، او را از خواصّ أصحاب علی علیه السلام و کوفی دانسته ، و دارای شخصیّتی مبرّز بوده است(۱) ، از طرف أمیر المؤمنین علیه السلام به حکومت اصفهان گمارده شده ، و مدّتی پس از یزید بن قیس ، والی و حاکم اصفهان بوده است (۲).

در جریان جنگ صفّین ، أمیر المؤمنین علیه السلام نامه ای جالب برای او نوشتند ، و او را دعوت به شرکت در جهاد بر علیه معاویه نمودند ، و او حارث بن أبی الحارث بن ربیع را به جای خود نصب کرد، و به محضر علی علیه السلام شتافت و در جنگ صفّین شرکت جست (۳) و بر بخشی از لشکر صفّین ، همانند : قبیلهٔ (أزَد و بجیله و خثعم و ...) امارت یافت(۴) .

هنگامی که حضرت أمیر المؤمنین علی علیه السلام در زمان بازگشت از بصره ،

۱- به کتب رجال مورد اشاره ، مراجعه شود

۲- بحارالأنوار ، جلد ۳۲، صفحهٔ ۳۵۷ و طبقات المحدّثین، بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۷۷ وذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۷۲

۳- بحارالأنوار، ج ۳۲، صفحهٔ ۳۹۹ - ۴۰۰، وقعه صفّین ، از نصر بن مزاحم صفحهٔ ۱۰۴ - ۱۰۵

۴- وقعه صفّین ، صفحهٔ ۱۱۷

جمعی از مسلمانها را بر کوتاهی نمودن در میدان جنگ سرزنش می فرمودند ، نگاهی به مخنف نمودند ، و فرمودند :

لکِنَّ مِخْنَفَ بْنَ سُلَیْم وَ قَوْمَهُ لَمْ یَتَخَلَّفُوا (۱) و بدین وسیله او را مورد تجلیل و تکریم قرار دادند .

مرحوم مامقانی ، از مجموع برنامه های امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به وی ، و اقدامات او در اطاعت و حمایت از علی علیه السلام ، نتیجه گیری نموده که ، او نه تنها از چهره های مُوَثَّقْ بوده ، بلکه مرتبه ای فوق عدالت داشته است (۲) .

حارث بن أبی الحارث بن ربیع،نمایندهٔ والی اصفهان

پس از آنکه أمیر المؤمنین علی علیه السلام مِخْنَف بن سُلَیْم (حاکم منصوب خود) را طیّ نامه ای ، به سوی میدان صفّین فرا خواندند، در همان نامه دستور دادند که

فَإذا أُتیتَ بِکِتابی هذا فَاسْتَخْلِفْ عَلی عَمَلِکَ أوْثَقَ أصْحابِکَ فی نَفْسِکَ وَ أقْبِلْ إلَیْنا

و او ، حارث بن أبی الحارث بن ربیع را (که از قوم او بود) بر اصفهان گمارد و خود ، به میدان صفّین حاضر گردید (۳) .

حافظ أبونعیم ، در أخبار إصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۷۳، از شخصی یاد می کند به نام حارث بن عبد الله بن عبد عوف بن أصرم ، که از طرف أمیر المؤمنین علی علیه السلام والی اصفهان بوده ، و نابغهٔ جَعْدی (شاعر شیعه و نامدار عرب و اسلام) در دورهٔ

۱- وقعه صفّین ، ص ۸، یعنی : لکن مخنف بن سلیم و قوم او ، از مسئولیت جنگ تخلف ننمودند

۲- تنقیح المقال ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۰۷

۳- وقعه صفّین ، صفحهٔ ۱۰۴ - ۱۰۵ و بحارالأنوار ، جلد ۳۲ صفحهٔ ۴۰۰

معاویه که تبعید به اصفهان گردید ، به همراهی حارث بن عبد الله ، (که قبلاً۔ حاکم از طرف علی علیه السلام بود) وارد اصفهان گردید .

عَمرو بن سَلمَه، والی یا نمایندهٔ والی اصفهان

به نوشتهٔ شیخ طوسی ، عمرو بن سلمه جَرمی ، از أصحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم می باشد(۱) و حافظ أبونعیم ، در قضیّهٔ انتصاب مخنف بن سلیم به حکومت اصفهان ، دربارهٔ او می نویسد :

کانَ عَلیُّ بْنُ أبی طالِبٍ اسْتَعمَلَ یَزیدَ بْنَ قَیْسٍ عَلَی الرِّیِّ ، ثُمَّ اسْتَعْمَلَ مِخْنَفَ بْنَ سُلَیْمٍ علی إصْبَهانَ، وَ اسْتَعْمَلَ عَلی إصْبَهانَ عَمْرَو بْنَ سَلْمَهٍ ... (۲)که عبارت یاد شده دو احتمال دارد ، اوّل این که ضمیر در (استعمل) دوّم به مخنف بن سلیم برگردد، پس عمرو بن سلمه نماینده ای است از طرف مخنف در اصفهان و دوّم این که ضمیر یاد شده ، به علی علیه السلام برگردد ، که مفاد آن این است که عمرو بن سلمه نیز، از طرف أمیر المؤمنین علیه السلام منصوب به حکومت اصفهان گردیده است ، ولی در تاریخ إبن أثیر ، به صراحت آمده است :

إسْتَعْمَلَ عَلیٌّ عَمْرَو بْنَ سَلْمَهٍ عَلی إصْبَهانَ ،

فَقَدِمَ وَ مَعَهُ مالٌ و زُقاقٌ ، فیها عَسَلٌ وَ سَمْنٌ (۳)

تذکّر قابل توجّه

دربارهٔ حاکم هائی که از طرف أمیرالمؤمنین علی علیه السلام بر اصفهان منصوب

۱- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۳۲، معجم رجال الحدیث، جلد ۱۳، صفحهٔ ۱۰۵

۲- ذکر أخبار إصبهان ، ج ۱، ص ۷۲، طبقات المحدّثین بإصبهان، ج ۱، ص ۲۷۸

۳- الکامل فی التّاریخ ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۰۰

گردیده اند ، اختلاف وجود دارد، و اظهار نظر قطعی ، آسان به نظر نمی رسد ، و احتیاج به بررسی های وسیع تری دارد .

ورود مالِک اشتَر نَخَعی به اصفهان

از افتخاراتی که برای اصفهان ذکر شده،ورود مالِک اشتر نَخَعی (یاور پاکباخته و فداکار أمیر المؤمنین علی علیه السلام) به این شهر می باشد .

حافظ أبونعیم می نویسد:

مالِکُ الأَشْتَرُ بْنُ الْحارِثِ ... بْنِ النَّخَعِ ، کانَ بِإِصْبَهانَ أَیّامَ عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ ، فیما ذُکِرَ عَنْ عُمَیْرِ بْنِ سَعیدِ ، قالَ : دَخَلْتُ عَلَی الأَشْتَرِ بِإِصْبَهانَ فی أُناسٍ مِنَ النَّخَعِ نَعُودُهُ ، ماتَ مَسْمُوماً بِالْقُلْزُمِ سَنَهَ سَبْعٍ وَ ثَلثینَ (۱).

مضمون عبارت بالا این است که ، مالک اشتر در أیّام خلافت علی بن أبی طالب علیه السلام در اصفهان بوده ، و شخصی به نام عمیر بن سعید بر او وارد شده ، در حالی که جمعی از قبیلهٔ نَخَعْ همراه او بوده اند، و سپس می نویسد : مالک ، در سال ۳۷، در محلّ قُلْزُم ، در اثر مسمومیّت درگذشت .

با توجّه به قضایای تاریخی جنگ صفّین ، و اعزام مالک به سوی مصر و شهادت او در میان راه ، در محلّی به نام قُلْزُم ، اثبات ورود مالک اشتر به اصفهان ، مشکل می باشد ، گرچه احتمال می رود ، که مالک اشتر ، در یک مأموریت مخصوص، از طرف امام علی علیه السلام مسافرتی به اصفهان نموده است .

مسجد شَعیای نبی علیه السلام،اوّلین مسجد بزرگ اصفهان مربوط به دورهٔ خلافت علی علیه السلام

بر جانب شمالیِ مرقد شعیای نبی علیه السلام ، کتیبه ای به خطّ نستعلیق برجسته از

۱- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۱۸

دورهٔ سلطان حسین صفوی موجود بوده ، که نشان می داده ، اوّلین مسجد بزرگی که در اصفهان ساخته شده ، مسجد شعیا علیه السلام بوده است و آن را أبو العبّاس مفتی ، در زمان خلافت امام علیّ بن أبی طالب علیه السلام بنا کرده و الب أرسلان آن را تعمیر کرده است .

متن کتیبهٖ که به خطّ علی نقی امامی در سال ۱۱۱۲ هجری نوشته شده ، به این شرح می باشد : وَجَدْنا فی کِتابِ أصْفا (۱) ، أنَّ أوّلَ مَسْجِدٍ کَبیرٍ بُنِیَ بإصْفَهانَ مَسْجِدُ شَعْیا، وَ بَناهُ أبُو الْعَبّاسِ الْمُفْتیّ فی زَمَنِ عَلِیٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ عَمَّرَهُ آلْبْ أرْسَلانُ بَعْدَ نَیِّفٍ وَ خَمْسَمِأهٍ، بَعْدَ ما غَلَبَها بِقُوَّهٍ وَ قَدْ أمَرَ بِعِمارَتِه فی عامِ أحَدَ عَشَرَ وَ مِأه وَ ألْفٍ وَ بِعِبارَهٍ اُخْری هِیَ مَرْقَدُ شَعْیاءِ النَّبِیِّ علیه السلام ، عَلی نَقِیِّ الإمامی ۱۱۱۲ (۲) .

از این عبارت ، اهمیّت مسجد شیعاء و سابقهٔ تاریخی آن ، و انتسابش به شیعه ، و امام اوّل آنها ، (امام علی علیه السلام) به خوبی استفاده می شود(۳) .

جامع خوشینان و احتمال اتّحاد با مسجد شعیای نبی صَلَّی اللهُ عَلَیه وَ آلِهی وَ سَلَم

حافظ أبونعیم اصفهانی می نویسد : قول صحیح این است که مسجد خوشینان

۱- کتاب أصفا ، تفسیر قرآن متوسّطی است ، که ملّا محسن فیض کاشانی (حکیم و فقیه و مفسّر و نابغهٔ نامدار) نوشته است (الذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۲، صفحهٔ ۱۲۴)

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۵۲۲، و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۵۲ البتّه باید توجّه داشت ، در تعمیراتی که در سالهای اخیر انجام گرفته ، این کتیبهٔ از بین رفته است ، فقط در کتیبه أطراف محراب مسجد شیعاء علیه السلام ، قسمت اوّل عبارات کتیبهٔ یاد شده موجود است (به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ ۵۳۳ مراجعه شود)

۳- البتّه در کتاب مجمل التّواریخ و القصص ، که در سال ۵۲۰ هجری تألیف شده ، و با تصحیح ملك الشعراء بهار ، به چاپ رسیده ، در صفحهٔ ۵۲۴ آمده است : جامع خوشینان ، نخستین مسجد بود که به اصفهان کردند در اسلام، و بناء آن أبوخنّاس ... کرد در خلافت علیّ بن أبی طالب علیه السلام ... و به نظر دکتر لطف الله هنرفر، محلّ خوشینان ، همین محلّی است که ، مسجد شعیای نبی در آن است ، ولی از جامع خوشینان أثری باقی نیست (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ ۵۲۱)

أوّل مسـجد بزرگی است که در اصـفهان ساخته شده و شخصی به نام أبوخنّاس ، در زمان خلافت امام علی بن أبی طالب علیه السلام آن را بنا نموده است (۱) .

هـم چنـان که در پـاورقی بخش مسـجد شـعیای نـبی علیه السـلام یـاد آور شـدیم ، دکـتر لطـف الله هنرفر ، اسـتاد و متخصّص باستانشناسـی ، و صاحب نظر در تاریخ آثار باسـتانی اصـفهان ، عقیده دارد که ، محلّهٔ خوشـینان ، همین محلّی است که مسجد شعیای نبی علیه السـلام در آن واقع است . بنابرین احتمال دارد که مسـجد محلّهٔ مذکور، همان مسـجد شـعیای نبی علیه السـلام باشد و أبوخنّاس ، کنیهٔ دیگری برای أبو العبّاس مفتی باشد ، و یا این که، أبوخنّاس معمار و بنّای مسـجد ، و أبو العبّاس مفتی ، کارفرما و بانیِ آن بوده است .

نابغهٔ جعدی ، تبعیدیِ معاویه به اصفهان

یکی از شـعراء برجسـتهٔ تاریخ عرب و اسـلام و تشیع ، قیس بن عبد الله ، یا قیس بن کعب بن عبد الله ، یا عبد الله بن قیس ، می باشد که کنیهٔ او أبولیلی است و به نابغهٔ جَعدی، شـهرت دارد . وی، از چهره های مشـهور أصـحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم است، و در زمرهٔ مُخَضْرَمین (۲) میباشد و در هر دو دورهٔ جاهلیّت و اسلام ، شعر سروده است .

از مزایای برجستهٔ نابغهٔ جَعْدی ، این است که ، در دورهٔ جاهلیّت نیز ، به

۱- ذکر أخبار إصـبهان، جلد ۱، صفحهٔ ۱۷، طبقات المحدّثین بإصـبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۵۶. وَالصَّحیحُ : أنَّ مَسْـجِدَ خَشینان ، أوَّلُ مَسْجِدٍ کَبیرٍ بُنِیَ بِإصْبَهانَ ، بَناهُ أبُوخَنّاسٍ ... فی خِلافَهِ عَلیٍّ بْنِ أبی طالبٍ علیه السلام ...

۲- مُخَضْرَم ، یعنی کسی که جاهلیّت و اسلام را درک نموده ، و شاعری که هر دو دوره را دیده باشد (همانند حسّان بن ثابت ، کَعْبِ بن زُهَیر ، عَمْرو بن مَعْدیکَرَب ، نابغهٔ جَعدی و ...)

یگانگی خدا معتقد بوده، و از مسکرات و أنصاب و أزْلام ، پرهیز می کرده و به حکم عقل فطريِ خود ، از یک سِرّی منهیّات دینی ، دوری می جسته است (۱) و به عبارت دیگر : پیرو دین ابراهیم خلیل علیه السلام بوده (۲) و در همان دوره ، به حمد و تسبیح و ثنای پروردگار ، اشتغال داشته است، و از جملهٔ اشعار او در دورهٔ قبل از اسلام این است: (۳)

أَلْحَمْدُ لِلهِ لا شَريکَ لَهُ *** مَنْ لَمْ يَقُلْها ، فَنَفْسَهُ ظَلَما

نابغهٔ جَعدیّه ، در هنگامی که شرفیاب محضر حضرت محمد بن عبد الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم گردید ، أشعاری سرود که مورد تحسین آن حضرت واقع شد، و به او فرمودند : أَجَدْتَ (۴)، و مشمول دعای آن حضرت گردید که فرمودند :

لايَفْضُضِ اللهُ فاَک یا لايُفْضَضْ فُوَکَ

یعنی : خدا دهنت را نشکند یا دهنت شکسته مباد

نابغهٔ جَعدیّه ، از رفتارهای عثمان بن عفّان ، در دروان خلافت جائرانهٔ او ، رنجیده شد (۵) ، و به بهانهٔ زیارت فامیل و شوق به بادیه و صحرا ، از مدینه خارج گردید .

معاویه به مروان نامه نوشت ، و دستور داد (که به بهانه ای) أهل و خانوادهٔ نابغه را دستگیر کند و به زندان بیندازد و اموال او را غارت نماید، و دلیلش این بود که نابغه ، در جریان جنگ صفّین ، در رکاب علی علیه السلام حاضر بود، و از

ص:۹۳

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۸۵

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۸، صفحهٔ ۶۶

۳- أسد الغابه، جلد ۵، صفحهٔ ۲۹۲، الاستیعاب، جلد ۴، صفحهٔ ۱۵۱۵

۴- یعنی : نیکو گفتی

۵- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۸۵

دوستداران أمیر المؤمنین علیه السلام و ستایش گران آن حضرت و سرایندگان شعر در حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام ، به شمار می رفت (۱).

و نیز معاویه ، نابغهٔ جَعدی را به اصفهان تبعید نمود ، و او به همراهی حارث بن عبد الله بن عبد عوف (که پیش از آن ، از طرف أمیر المؤمنین علی علیه السلام والی اصفهان بود) وارد اصفهان گردید (۲) و نابغه ، پس از مدّتی اقامت در این شهر ، درگذشت .

نابغهٔ جعدی ، در دورهٔ قبل از اسلام أشعاری ممتاز سروده ، بنابراین از شعراء ممتاز عرب و جاهلیّت محسوب می گردد ، و در دورهٔ اسلام، سروده هایش از برجستگی برخوردار بوده ، از این جهت از مفاخر شعراء عالَم اسلامی به حساب می آید ، و در حمایت از علی علیه السلام و حقّانیّت آن حضرت شعر گفته ، بنابراین از شعراء مکتب أهل البیت علیهم السلام و جهان شیعه ، به شمار آمده است .

روح پاک و اندیشهٔ متعالی ، تدبّر در آیات قرآن ، دقّت در آیات الهی ، تفکّر در عالَم خلقت و نشانه های صُنع پروردگار و ... ، از اشعار نابغهٔ جَعدی ، آشکار می باشد . دربارهٔ عمر نابغهٔ جَعدی ، نظرات متفاوت ، اظهار گردیده ، از قبیل :

۱۱۲ - ۱۲۰ - ۱۸۰ - ۲۰۰ - ۲۲۰ - ۲۳۰ - ۲۴۰ و نوشته اند که ، دندانهایش ، در تمام عمر سالم و سفید بوده ، و هرکدام از آنها می افتاده ، به جایش دندانی نو، در می آمده است، و این ، در اثر دعای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بوده ، که فرمودند :

لأیَفْضُضِ اللهُ فاکَ (۳)

ص:۹۴

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۶۳

۲- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۷۲

۳- ریحانه الأدب ، به نقل از ناسخ التّواریخ ، الاستیعاب جلد ۴، صفحهٔ ۱۵۱۶

وفات نابغهٔ جعدی ، در حدود سال ۶۵- ۷۰ در اصفهان واقع گردیده است .

نابغـهٔ جعدی در کتب تاریخ ، تراجم، أدبیّات ، دائره المعارف ها و ... ، مورد توجّه می باشد و عموماً شـرح حالِ مفصّـلی از او نوشـته اند ، و علاّمهٔ امین ، در دو مورد (یکی تحت عنوان حبّان بن قیس ، نابغهٔ جَعدی ، در جلد ۶، چاپ جدید ، صفحهٔ ۲۵۹ ، به بعد و دیگری تحت عنوان عبد الله بن قیس ... النّابغه الجَعدی ، جلد ۸، صفحهٔ ۶۵ به بعد) به نحو بسیار مفصّل ، و در مورد سوّم (تحت عنوان نابغـهٔ جَعدی ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۱۹۹) به نحو مختصـر، در بارهٔ این شاعر بزرگوار ، بحث کرده اند ، و ما در این کتاب ، به خاطر اقامت اجباريِ او (به عنوان تبعید) در اصـفهان ، (آن هم به خاطر دوستی و دفاع از مکتب و ولایت علی علیه السلام) از او یاد نموده ایم .

شش سال نفوذ حکومت مختار بر اصفهان

پس از شـهادت امام حسـین علیه السـلام ، و قیام مختار بن أبی عبیـده ثقفی ، مـدّت شـش سال ، دامنـهٔ حکومت او ، بر کوفه و بصره تا شهرهای ری و خراسان و نهاوند و حدود اصفهان و حدود آذربایجان ، گسترش داشته و به نام او خطبه می خوانده اند ، و سـکه به نـام او می زده انـد ، و والیان و شـحنگان و نوّاب او ، در شـهرهای مسـلمان نشـین ، قـدرت و نفوذ و تسـلّط داشـته اند(۱).

اقامت سعید بن جبیر(مفسّرقرآن و شهید راه امام علی علیه السلام) در اصفهان

سعید بن جبیر ، یکی از چهره های برجسـتهٔ شـیعه ، و از مفاخر عالَم اسـلام میباشد ، که در تفسیر قرآن و فقه و حدیث ، مقامی بس أرجمند داشته ، و أوّلین

ص:۹۵

۱- کتاب نقض ، از سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملّی ، صفحهٔ ۱۵۴

نویسندهٔ کتاب دربارهٔ تفسیر قرآن به حساب آمده (۱) و امام صادق علیه السلام در بارهٔ او فرموده اند : او پیروی از علیّ بن الحسین علیهما السلام می نمود و علی علیه السلام او را ستوده اند ، و به همین جهت حجّاج بن یوسف ، او را به شهادت رسانده است (۲)

فضل بن شاذان ، که خود از چهره های برجستهٔ علمی و دینی شیعه است ، دربارهٔ سعید بن جبیر فرموده : لَمْ یَکُنْ فی زَمَنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ فی أَوَّلِ أمْرِهِ إلاّ خَمْسَهُ أَنْفُسٍ ، سَعیدُ بْنُ جُبَیْرٍ وَ ... (۳) و با این بیان ، او را ، یکی از پنج چهرهٔ بزرگ شیعه ، که در أوّل امامت امام زین العابدین علیه السلام ، پیشوائی آن حضرت را پذیرفتند ، به شمار آورده است .

صاحب مناقب ، او را جَهْبَذُ (۴) العُلَماء (نکته سنج دانشمندان) دانسته ، و نوشته است ، که او در دو رکعت نماز ، تمامی قرآن را تلاوت میکرد ، و فرموده : در روی زمین کسی نبوده است که محتاج علم او نباشد(۵) . مَقْدِسی او را ، فقیهِ وَرِع، و از اعلام تابعین دانسته ، و إبن حجر ، او را (ثقهٔ ثبت فقیه) خوانده است (۶) . سعید بن جبیر ، در هنگام دستگیری مناظره ای کوبنده با حجّاج بن یوسف داشته ، که با استناد به آیات قرآن ، او را خوار و ذلیل نموده ، و در نهایت ، به دستور حجّاج ، به شهادت رسیده است .

ص:۹۶

۱- تأسیس الشّیعه لعلوم الإسلام ، صفحهٔ ۳۲۲

۲- رجال کشی، صفحهٔ ۱۱۰ و جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۵۹

۳- رجال کشی، صفحهٔ ۱۰۷، ذیل عنوان سعید بن مسیّب و جامع الرّواه جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۵۹

۴- جَهْبَذْ و جِهْبِذْ، هر دو ضبط شده است

۵- مناقب ابن شهر آشوب ، جلد ۴، صفحه ۱۷۶ و تنقیح المقال، جلد ۲، صفحه ۲۵ ما عَلَی الأرْضِ أحَدٌ إلاّ وَهُوَ مُحْتاجٌ إلی عِلْمِه

۶- تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۲۶

وی پس از شهادت ، در هنگامی که سر مقدّس او به زمین افتاد ، کلمهٔ طیّبهٔ لا إلهَ إلاَّ اللهُ را بر زبان جاری ساخت(۱).

سعید بن جبیر ، مدّتی در اصفهان در محلّهٔ سنبلان(۲)اقامت داشته ، و در مسجدی به نام جُلْجُلَه بن یَدیل تمیمی ، نماز می خوانده است . این مسجد در حال حاضر ، در کنار صحن و بقعهٔ امام زاده درب امام واقع است و درب خیلی قدیمی دارد که به سوی صحن امامزاده باز می شود (۳) .

آن بزرگوار ، در اصفهان وارد بر قاسم بن أبی أیّوب (أعرج) بوده ، و مدّت دو سال در این شهر ، اقامت داشته است (۴) .

سعید بن جبیر ، در سنّ ۴۹ سالگی ، در سال ۹۵ هجری ، به دست خون آشام مشهور ، حجّاج بن یوسف ثقفی ، دشمن سرسخت أمیر المؤمنین علی علیه السلام به شهادت رسید ، و پس از شهادت او ، حجّاج ، به کِرمهائی مبتلا شد و به دَرَک واصل گردید و در اثر دعای سعید بن جبیر ، دیگر موفّق به کشتن کسی نگردید، و پس از مرگ ، در عالَم خواب گفته بود ، که برای هر قتلی یک بار مرا کشتند ولی برای قتل سعید بن جبیر ، مرا هفتاد بار کشتند (۵) . از نسل این شهید سعید ، سه پسر به نامهای : عبد الله و محمّد و عبد الملک، مورد ذکر قرار گرفته اند (۶) .

ص:۹۷

۱- تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۲۶

۲- محله سُنْبُلان ، گاهی سُنْبُلسْتان و جُمْلان ، جُلْمان و ... ، نیز ، خوانده می شده ، و در نزدیکیِ بقعه و امامزادهٔ درب امام می باشد ، و در حال حاضر، در حاشیهٔ خیابان إبن سینا قرار گرفته است

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۵۲ و تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۴۸

۴- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۵۹

۵- تنقیح المقال ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۶

۶- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۱۵

قاسم بن أبی أیّوب اصفهانی (أعرج)،پناه دهندهٔ سعید بن جبیر

یکی از مفاخر محدّثین و علماء اصفهان ، قاسم بن أبی أیّوب می باشد ، که کنیهٔ او إبن بهرام بوده، و به او (أعرج) گفته می شده است .

همچنان که در بخش مربوط به « سعید بن جبیر » اشاره نمودیم ، حافظ أبونعیم اصفهانی می نویسد : دو سال سعید بن جبیر (عالم و مفسّر بزرگ شیعه و شهید راه ولایت) بر خاندان قاسم بن أیّوب وارد گردید و در محلّهٔ سنبلان ، در نزد آنها سکونت داشت (۱) .

از این قضیّه به خوبی معلوم می گردد ، که نه تنها قاسم اصفهانی (أعرج) شیعه بوده ، بلکه با پذیرائی دو ساله ، از سعید بن جبیر و پناه دادن به او (در حالی که سعید بن جبیر تحت تعقیب حکومت اموی و حجّاج بن یوسف ثقفی خونخوار ، بوده است) جهادی بزرگ در راه مکتب تشیّع نموده و این قضیّه از مفاخر اصفهان ، و نشانه ای از ریشه های ولایت ، در مردم این شهر به شمار می رود .

شتردار امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام در سفر خراسان،اصفهانی بوده است

مردی از اهل کرمند (از روستاهای ناحیهٔ اصفهان)

شتردار حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام در سفر به سوی خراسان بوده است ، و در هنگامی که می خواست مراجعت کند ، عرضه داشت یابن رسول الله ، مرا به چیزی از دستخطّ مبارکتان مفتخر سازید ، که به وسیلهٔ آن تبرّک بجویم ، (و آن مرد از

۱- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۵۹

عامّه بود) ، و امام هشتم علیهم السلام ، این حدیث را برای او نوشتند :

کُنْ مُحِبّاً لآلِ مُحَمَّدٍ وَ إنْ کُنْتَ فاسِقاً ، وَ مُحِبّاً لِمُحِبّیهِم وَ إنْ کانُوا فاسِقین

یعنی دوستدار آل محمّد باش ، گرچه فاسق باشی ، و دوستدار دوستان آنها باش ، گرچه آنها ، فاسق باشند(۱).

عبد الرّحمن اصفهانی،وتشیّع اوباعنایت امام علیّ النّقیّ علیه السلام

فقیه و محدّث و مفسّر نامدار ، قطب الدّین راوندی ، در کتاب نفیس الخرائج و الجرائح داستان عجیبی را نقل می نماید که گوشه ای از ریشه های تشیّع در شهر اصفهان را ، روشن می سازد و از معجزاتی از امام هادی علیه السلام ، پرده بر میدارد و شرح آن چنین است :

جماعتی از أهل اصفهان ، همانند : أبو العبّاس أحمد بن نضر ، و أبوجعفر محمّد بن علویّه ، نقل نمودند که در اصفهان مردی بوده به نام عبد الرّحمن و شیعه بوده است . به او گفته شد سبب تشیّع تو و اعتقادت به امامت امام علیّ نقی علیه السلام و نفی دیگران چیست ؟ گفت من قضیّه ای را مشاهده نمودم که مرا به این اعتقاد کشانید، به این شرح:

من مرد فقیری بودم ، ولی با جرأت و زبان آور ، در سالی از سالها مردم اصفهان مرا با جمعی دیگر رهسپار دربار متوکّل عبّاسی نمودند ، برای دادخواهی و تظلّم - ما ، در دربار متوکّل بودیم که أمر شد به إحضار علی بن محمّد (إبن الرّضا) علیه السلام ، من به یکی از حاضرین گفتم این مرد کیست که او را

۱- بحارالأنوار، چاپ اسلامیّه ، جلد ۶۹، صفحهٔ ۲۵۳ و مستدرک الوسائل ، چاپ مؤسّسه أل البیت علیهم السلام ، جلد ۱۲، صفحهٔ ۲۳۲ - ۲۳۳

إحضار نموده اند ؟ گفت : مردی است علوی که رافضیان او را امام خود میدانند، و سپس گفت ، برنامهٔ قتل او در کار است .

پس من تصـمیم گرفتم که بررسـی کنم این مرد کیست ؟ پس او در حـالیکه سوار بر اسبی بود آمـد و مردم در طرف راست و چپ راه ایسـتاده بودنـد و او را تماشـا می کردنـد . در هنگـامی که چشم من به او افتاد ، محبّت او در دلم قرار گرفت و شـروع کردم به دعـا نمودن برای دفع بلاء ، و شَـرّ متوکّل از او ، پس در میان مردم عبور مینمود، و به یال اسب خود چشم دوخته بود، و به راست و چپ نگـاه نمیکرد ، و من هم در حـال دعـای به او بودم، وقـتی در برابر من قرار گرفت ، رو به من نمود و فرمود: خدا دعایت را مستجاب کند ، و عمرت را طولانی نماید ، و مال و فرزندت را فراوان قرار دهد (۱).

عبد الرّحمن گفت ، پس من به خود لرزیدم ، و در میان همراهانم افتادم ، و آنها از من می پرسـیدند چه شد ؟ گفتم خیر است ، و به آنها خبر نـدادم ، سـپس به اصـفهان بازگشتیم ، و خداوند راههائی از مال به سوی من گشود ، تا آنجا که امروز در خانه ام را بر أموالی میبنـدم ، که قیمتش هزار هزار درهم است ، و این غیر از اموال من در خارج خانه می باشد ، و ده فرزند نصـیبم شـده ، و در حال حاضـر هفتاد و چنـد سال دارم ، و من معتقد به امامت آن حضـرت شده ام ، زیرا خبر از درون من داشت ، و خداوند دعای آن بزرگوار را دربارهٔ من و برای من ، مستجاب فرمود (۲) .

۱- در عبارت حدیث آمده است : إسْتَجابَ اللهُ دُعائَکَ وَ طَوَّلَ عُمْرَکَ وَ کَثَّرَ مالَکَ وَوَلَدَکَ

۲- ألخرائـج و الجرائـج ، چاپ مؤسّـسه الإمام المهدی ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۹۲ و إثبات الهـداه بالنّصوص و المعجزات ، جلـد ۶، صفحهٔ ۲۳۶ ، و بحارالأنوار ، جلد ۵۰، صفحهٔ ۱۴۱

إبن باد شالۀ اصفهانی و ملاقات امام زمان (عج)

مرحوم شیخ صدوق قُدْسُ سِرّه در کتاب اکمال الدّین ، در شمار کسانی که به شرف ملاقات حضرت بقیه الله الأعظم ، حجّه بن الحسن العسکری (عج) نائل گردیده ، و معجزه ای از آن حضرت مشاهده نموده اند ، إبن باذشاله ، یا ، إبن پادشاکه ، را ذکر نموده اند(۱) که نشان میدهد شخصیّت یاد شده نه تنها شیعۀ بوده ، بلکه از نخبگان و برجستگان شیعۀ اصفهانی بوده است .

مرحوم أمین شامی ، در أعیان الشّیعه از او یاد نموده است(۲) .

محدّثین اصفهانی ، از أصحاب أئمّه علیهم السلام

چنانچه به تفصیل ، در بخش محدّثین اصفهانی ، بررسی نموده و توضیح داده ایم ، روشن می گردد ، که جمعی از محدّثین شیعۀ اصفهانی ، از أصحاب أئمّۀ معصومین علیهم السلام بوده اند . ذیلاً با ذکر نام ، از آنها یاد می نمائیم :

۱- عبد الّسلام اصفهانی از اصحاب امام باقر علیه السلام

۲- أبو الحسن اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۳- ابراهیم طباطبا از اصحاب امام صادق علیه السلام به نقل شیخ طوسی

۴- ادریس بن عبد الله اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۵- عثمان اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۶- عمر اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۷- محمّد بن سلیمان اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۸- ابراهیم بن شبیۀ اصفهانی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام

۱- اکمال الدّین صدوق ، چاپ دار الکتب الإسلامیّه، ص ۴۴۳، باب ۴۳ حدیث ۱۶

۲- أعیان الشّیعه، جلد ۲، چاپ جدید ، صفحه ۲۶۱

۹- أبی شبیه اصفهانی از اصحاب امام جواد علیه السلام

۱۰- محمّد بن مُنْدَهٔ اصفهانی از اصحاب امام جواد علیه السلام

۱۱- سریّ بن سُلامَهٔ اصفهانی از اصحاب امام هادی علیه السلام

۱۲- عبد الله بن محمّد اصفهانی از خواص أصحاب امام هادی علیه السلام

۱۳- علی بن محمّد بن شیرهٔ اصفهانی کاشانی از اصحاب امام هادی علیه السلام به نقل از شیخ طوسی .

۱۴- أحمد بن محمّد بن سیّاری اصفهانی از معاصرین امام حسن عسکری علیه السلام

و دارای تصنیفات فراوان .

۱۵- شیخ محمّد بن غالب اصفهانی از نزدیکان امام حسن عسکری علیه السلام و واسطهٔ نقل زیارت شهدای کربلاء .

۱۶- شخصی با عنوان الإصفهانی ، از راویان از امام صادق علیه السلام که در کتاب کافی ذکر شده ، و احتمال دارد یکی از روات بالا باشد .

وجود محدّثین یاد شده ، در میان أصحاب أئمّه علیهم السلام ، از ریشه های تشیّع ، در شهر اصفهان به شمار می رود .

عبد الله بن محمّد کِنانی ، شکنجه دیدهٔ راه تشیّع

محدّث عظیم الشّأن ، عبد الله بن محمّد کِنانی ، مُکَنّی به أبو الولید ، که از إبن ادریس و أبی داود ، نقل حدیث نموده ، و بر أحادیث بسیاری احاطه داشته ، و در طلب حدیث و نوشتن آن ، مشهور بوده است .

حافظ أبونعیم دربارهٔ او می نویسد :

کانَ کَثیرَ الْحَدیثِ ، مَشْهُوراً بِالطَّلَبِ وَ الْکِتابَهِ

این محدّث بزرگوار ، علناً اعتقاد شیعی خود را مطرح می ساخته و خلافت

أبی بکر را، آشکارا انکار می نموده است (۱).

حاکم اصفهان ، جمعی از علماء و مشایخ حدیث اصفهان ، همانند : أبومسعود رازی و محمّد بن بکّار و محمّد بن الفرَج و زید بن خَرَشه و برخی دیگر را جمع نمود، که با او مباحثه نمایند ، ولی آن بزرگمرد، بر اعتقاد خود پافشاری نمود، و لذا او را چهل تازیانه زدند ، و مردم را از اطراف او پراکنده کردند، و حدیث او را ترک نمودند .

اسحاق بن سَعد قُطرُ بُلّی ، فرماندار اصفهان،وعاشق دلباختهٔ امام زمان علیه السلام

اسحاق بن سعد قطر بلّی ، در حدود دوره متوکّل (در نیمهٔ اوّل قرن سوّم) فرماندار و حاکم اصفهان بوده ، و ابراهیم بن ممشاد اصفهانی (شاعر متعصّب دربار متوکّل) او را هجو کرده ، به وسیلهٔ أشعاری ، که یکی از آنها این است:

بِاللهِ مَا أتَّخَذَ الإمامَهَ مَذْهَباً *** إلاّ ، لِکَیْ یَبْکی لِذِکْرِ الْقائِم

یعنی: به خدا قسم (اسحاق بن سعد) مذهب امامت (وتشیّع) را مذهب خود قرار نداده ، جز این که با یاد قائم (آل محمّد) علیه السلام بگرید (۲).

از این شعر بر می آید ، که اسحاق بن سعد ، به طور آشکار ، مذهب امامت را پذیرفته بوده ، و در یاد حضرت قائم (عجل الله فرجه الشّریف) میگریسته ، و ابراهیم بن ممشاد ، ندیم متوکّل عبّاسی ، از این گریستن به عنوان نقطهٔ ضعف او یاد نموده است (۳).

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۹

۲- معجم الأدباء ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰

۳- به أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۷۰ نیز ، مراجعه شود

فقهاء بزرگ شیعه ، در اصفهان مشهور به تعصّب و تسنّن

یکی از مطالب اشتباه ، ولی جا گرفته در اذهان عمومیِ خواصّ و عوام ، این است که اصفهان قدیم را منحصراً محلّ سکونت و فعّالیّت اهل تسنّن ، و بالأخص متعصّبین آنها ، میدانند ، در حالی که حقیقت أمر غیر از این است ، بلکه هم چنان که از بخش های مربوط به معرّفیِ بزرگان محدّثین و علماء واُدباء شیعهٔ اصفهانی ، استفاده می نمائیم ، در اصفهان قدیم ، بسیاری از فقهاء وعلماء عالیقدر شیعه ، زندگی و فعّالیّت علمی داشته اند که به خاطر جَوِّ عمومیِ حاکم در اصفهان ، و قدرت سیاسی و حکومتی أهل تسنّن، عظمت شخصیّت علمی و دینی آنها ، از نظرها دور مانده است و برای روشن شدنِ مطلب ، به این جریان توجّه نمائید .

جریانی جالب و کشف حقیقتی أرزشمند

از جعفر بن أبی السّرِیّ ، نقل شده که گفت: از ابن عقده (۱) با اصرار خواستم أحادیثی را برای من نقل کند ، که از من فوت شده است ، إبن عُقْده ، سئوال نمود از کجائی ؟ گفتم از اصفهان ، گفت : شهر ناصبی ها (و محلّ دشمنان علی و فرزندان او علیهم السلام) ؟ گفتم : چنین نگوئید ، در میان مردم اصفهان فقهاء شیعه

۱- وی ، حافظ نامدار شیعه ، أبو العبّاس ، أحمد بن محمّد بن سعید بن عُقْده (مشهور به إبن عُقْده) ، متوفّای ۲۰۲ یا ۳۰۳ می باشد، که از ارکان علم حدیث و از بزرگترین حفّاظ و ضبط کنندگان حدیث بوده ، که دارقطنی درباره اش می گوید : بعد از ابن مسعود (صحابی رسول خدا) محدّثی أَحْفَظ از ابن عُقْده دیده نشده ، و خود او فرموده : که یکصد و بیست هزار حدیث با سند آنها در حفظ داشته است ، و سیصد هزار حدیث در تحت مذاکره و بررسی و تکمیل شرائط روایت ، داشته است . ابن عُقده همان است که ، شمار شاگردان امام صادق علیه السلام را به چهار هزار رسانده ، با ذکر حدیث از آنها (به کتب رجال رجوع شود)

هستند و گفت : شیعهٔ معاویه ؟ گفتم نه ، بلکه شیعهٔ علی علیه السلام و در میان آن همه شیعه ، علی علیه السلام را عزیز تر از چشم و فرزندان و أهل خود می دانند (۱).

(وَما فیهِمْ إلاّ مَنْ عَلِیٌّ أعَزُّ عَلَیْهِ مِنْ عَیْنِه وَ أهْلِه) و از این جریان به خوبی معلوم می گردد که قدرت رسمی و سیاسی و حکومتیِ أهل تسنّن در اصفهان ، مانع از مجاهدت و کوشش علمی اصفهانی های شیعه مذهب ، نگردیده ، بلکه بسیاری از اصفهانی های قدیم ، در أثر حق طلبی و حق جوئی ، راه معرفت و ارادت نسبت به أمیر المؤمنین علی علیه السلام را پیموده ، و در این راه مقدّس فداکاریها نموده اند ، گرچه زحمات آنها ، مورد تبلیغ و تشویق نیروهای حاکم نبوده است .

شیخ أبومسعود رازی اصفهانی،مدافع حریم امیرالمؤمنین علی علیه السلام

از شخصیّتهای برجسته ای که در شهر اصفهان نقش بسیار مهمّی در دفاع از حریم مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایفاء نموده اند، شیخ حافظ ، أبو مسعود ، أحمد بن فرات بن خالد بن مسعود رازی اصفهانی ، متوفّا و یا شهید سال ۲۵۸ هجری ، می باشد . وی ، از پیشوایان و حفّاظ حدیث است ، که کتابهائی تصنیف نموده و از مشایخ بزرگ حدیث ، استفاده کرده ، و بزرگان علم حدیث ، از او بهره برده اند و خود او گفته ، از ۱۷۵۰ نفر حدیث نوشتم ولی در کتابهایم ، فقط از ۳۱۰ نفر حدیث ضبط نمودم ، و بقیّه را رها ساختم (۲) .

۱- الکنی و الألقاب ، مرحوم قمی ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۴۳

۲- تهذیب التّهذیب ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۶۶ - شیخ أبومسعود گفته : هزار هزار حدیث و پانصد هزار (یک میلیون و پانصد هزار حدیث) از هزار و هفتصد استاد نوشتم، و در کتابهایم پانصد هزار از آن را ثبت نمودم (تذکره الحفّاظ ذهبی ، جلد ۲ ص ۵۴۴)

مجموعاً ، مدّت ۴۵ سال در اصفهان اقامت داشته و حدیث گفته است(۱) .

برخی او را برای فتوی دادن برای نصف دنیا ، کافی دانسته اند و برخی دیگر اظهار داشته اند که : زیر آسمان ، حافظ تر از او در مورد احادیث رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم یافت نمی شود .

و هم چنین ، برخی او را با تعبیر ثِقَهٌ ذُو تَصانیف ، ستوده ، و برخی دیگر نوشته اند ، که او هر حدیثی را پانصد بار تکرار میکرده ، تا بر حفظ آن مسلّط شود ، و عموماً ، او را از أئمّهٔ حفّاظ حدیث ، به شمار آورده اند (۲).

ولی باید دانست که شخصیّت اعتقادیِ شیخ أبو مسعود ، در هاله ای از إبهام گرفتار است .

برخی او را سنّیِ صوفی میدانند ، و برخی دیگر او را ، شیعه ای بزرگ و مجاهد و شهید راه دفاع از امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، برشمرده اند .

با توجه به این که عموماً، در کتب تراجم و رجال أهل سنّت ، مورد تجلیل قرار گرفته ، و در زمان حاکمیّت أهل سنّت ، قبر او بقعه و مزاری مورد توجّه داشته و در کنار مزار او خانقاه بوده ، احتمال سنّی بودن او تقویت می شود ، ولی از طرف دیگر، در دورهٔ صفویّه که عنایت و قاطعیّتی ویژه ، در محو آثار أهل سنّت داشته اند ، و با وجود علماء بزرگی ، همانند : مجلسیّین و ...، که پرچمدار حفظ آثار شیعه بوده اند ، بقعه و مزار شیخ أبومسعود ، باقی مانده و مورد توجّه و زیارت بوده ، احتمال تشیّع او تقویت می گردد .

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۸۳
۲- به تهذیب التهذیب إبن حجر عسقلانی و تذکره الحفّاظ ذهبی و طبقات المحدّثین بإصبهان و ذکر أخبار أصبهان و تقریب التهذیب و سایر کتب رجال و تراجم ، مراجعه شود

نقش شیخ أبو مسعود ، در جلوگیری ازسَبّ أمیر المؤمنین علی علیه السلام

ولی در هر حال ، خدمتی بزرگ از این محدّث و فقیه و خطیب نامدار، نسبت به ساحت مقدّس أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، صادر شده که در بررسی ریشه های تشیع در شهر اصفهان ، جایگاهی بزرگ دارد، که ذیلًا بیان می داریم :

شیخ أبومسعود رازی در مسیر سفر حجّ بیت الله ، وارد اصفهان گردید و در آن هنگام متوجّه شد ، که جمع زیادی از مردم اصفهان ، تحت تأثیر حکومت دشمنان أهل البیت علیهم السلام در سبّ أمیر المؤمنین علیه السلام کوشش دارند و گویندگان رسمی ، در بالای منبرها ، به مقام منیع آن حضرت جسارت مینمایند ، لذا هدایت مردم را ، بر حجّ بیت الله ، ترجیح داد و تصمیم گرفت آنها را از این گناه و إنحراف بزرگ ، رهائی بخشد ، و چهار سال در شهر اصفهان اقامت جست ، و همه روزه در جامع عتیق در بازار رنگرزان مینشست ، و مردم حاضر می شدند، و او در هر روزی ، چهار حدیث در فضائل و مناقب یکی از أصحاب پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، برای آنها بیان مینمود ، ولی مشخّص نمی کرد که آن شخصی که دارای آن فضائل و مناقب است ، کدام یک از اصحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم می باشد، تا این که مردم تشنه و شائق شدند ، که نام آن صحابی را بدانند و لذا اصرار فراوان نمودند ، و او در ضمن خطبهای مفصّل (1) و با بیانی بسیار کوبنده و رسا، پس از توصیف فراوان گفت :

ص:۱۰۷

۱- این خطبهٔ مفصّل را که داراری فصاحت و بلاغت عجیبی است ، و مشتمل بر حدود سیصد فضیلت و منقبت و صفت ممتاز ، برای علیّ علیه السلام است ، مرحوم بیان آلواعظین در کتاب خلد برین یا تاریخ گویندگان اسلام، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۹۲ تا ۱۹۵ ، نقل نموده است

هُوَ لِلْخَلْقِ وَلِيٌّ وَ إِسْمُهُ عَلِيٌّ علیه السلام

و در این هنگـام ، همه از رفتـار زشت خـود توبه نمودنـد ، و جمـاعتی در اثر غصّه برای عمـل زشت و ننگین خود ، مُردنـد ، و برخی گفته اند که رقم آنها به چهارصد نفر رسید(۱).

علاّمهٔ محقّق ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، این جریان را نقل نموده ، و سند آن را چنین بیان کرده است :

رَأَیْتُ النُّسْخَهَ ضِمْنَ مَجْمُوعَهٍ ... مِنْ کُتُبِ السَّیِّد مُحَمَّد خَلیفَه ، أوَّلُ سَنَدِه ، أخْبَرَنا الشَّیْخُ الرَّشیدُ مُحَمَّد بْنُ أبی عَبْدُ اللهِ الْمَدَنِیُّ ، ثُمَّ الإِصْفَهانِیُّ ، إجازَهً قالَ : حَدَّثَنِی الصَّدْرُ الإمامُ، صَدْرُ الدّینِ ، عَبْدُ الصَّمَدِ ، قالَ : حَدَّثَنِی والِدی ألصَّدْرُ السَّعیدُ ، صَدْرُ الدّینِ ، أبُو شُجاعٍ ، مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّطیفِ الْخُجَنْدِیّ ، قالَ : حَدَّثَنِی الإمامُ فَضْلُ اللهِ ، مَحْمُودُ الدَّیْنَوَرِیُّ ، قالَ : حَدَّثَنی أبُو عَبْدِ اللهِ ، الْحُسَیْنُ بْنُ مَحَمَّدِ بْنِ أبا مَنْصُورِ الْقَزْوینیّ ، قالَ : حَدَّثَنی عَبْدُ الرَّحْمنِ بْنُ سَعیدِ بْن عَبْدِ الصِّهْرِ الإصْفَهانِیِّ الشَّهْرِسْتانِیِّ ، قالَ : حَدَّثَنی الإمامُ الْحافِظُ(۲) قالَ : کُنْتُ فی صُحْبَهِ الإمام الشَّهیدِ، أبی مَسْعُودٍ ، أحْمَدَ بْنِ الْفُراتِ الرّازیّ ، خَرَجْنا لِطَلَبِ الْحَجِّ فَلَمّا وَصَلْنا إلی إصْفَهانَ، فَرَأیْنا أهْلَها مُظْهِرینَ سَبُّ أمیرِ الْمُؤْمَنینَ عَلَی الْمَنابِرِ فَقالَ : أصْحابا ! رَأیْتُ الْأشْتِغالَ بِهِدایَهِ هؤُلاءِ أهَمَّ مِنَ الْحَجِّ ، فَأقامَ أرْبَعَ سَنَواتٍ ... (۳) .

از عبارت بالا اسـتفاده میشود که ، شیخ أبومسعود شهید شده ، و مرحوم ملاّ أحمد بیان را عقیده بر این است که ، آن بزرگمرد ، در اثر تحریک ناصبی ها

ص:۱۰۸

۱- خلد برین ، صفحهٔ ۱۹۵

۲- مقصـود از ، الإمـام الحافـظ ، حافظ بزرگ اصـفهان ، أبوصالـح ، عبـدالرّحمن بن سـعید اصـفهانی است، که سـاکن بغـداد گردیده، و از راویان از شیخ أبو مسعود رازی بوده است (خلدبرین ، ص ۱۹۰)

۳- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد ۲۱ ، صفحهٔ ۴۰۵ - ۴۰۶

به دست مردم جاهل ، در راه دفاع از علی علیه السلام ، به شهادت رسیده است(۱).

پس از ماجرای قتل او ، بقعه و بارگاهی برای او ساخته شد ، که به مرور زمان موقوفاتی بر آن وقف گردید ، و خانقاه و بازار و چهارسو و حمام و باغی (برای کورها و عاجزهائی که به زیارت می آیند) و دیگر متعلّقات ، در کنار بقعهٔ او به وجود آمد، و در دورهٔ سلطان یعقوب آق قویونلو ، در سال ۸۹۵ ساختمان باشکوهی با تزیینات فراوان ، برای مزار او ، به وسیلهٔ محمّد بن جلال الدّین عربشاه ، ساخته شد که بخشی از آن هنوز باقی است (۲).

در حدود یکصد و پنجاه سال قبل ، مرحوم آقا سیّد صدر الدّین عاملی (داماد شیخ جعفر کبیر ، کاشف الغطاء) که مقیم اصفهان گردیده بودند ، در اثر نظریّهٔ خاصّی که در مورد سنّی و صوفی بودن شیخ أبو مسعود داشتند ، دستور برهم زدن دستگاه بقعه و مزار او را دادند و از زیارت او جلوگیری نمودند ، ولی مرحوم ملاّ أحمد بیان می نویسد: کسانی که به تشکیلات و مزار شیخ أبومسعود خیانت کردند ، عدّه ای به زودی تلف شدند و کسانی که نقش کمتری داشتند ، به فقر و گرفتاری مبتلا گردیدند (۳) .

در هر حال ، برنامهٔ یاد شده ، و جلوگیری شیخ أبومسعود رازی از سبّ و شتم و جسارت نسبت به ساحت مقدّس أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، از مفاخر و حسنات برجستهٔ عمر او می باشد ، و به همین دلیل ، مرقد و مزار او ، در طول زمان ، مورد توجّه مردم بوده است .

ص:۱۰۹

۱- خلد برین ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۹۵

۲- شرح مفصّل بقعه و بارگاه شیخ أبومسعود را، در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از صفحهٔ ۳۵۳ تا ۳۵۸ و نیز در کتاب آثار ملّی اصفهان ، از صفحهٔ ۸۰۵ تا ۸۰۸ مطالعه نمائید

۳- خلد برین ، صفحهٔ ۱۹۷-۱۹۸

نقش خاندان علمی ثقفی،در نشر أحادیث أهل البیت علیهم السلام در اصفهان

چنـانچه در بخش معرّفی چهرهٔ علمی ابراهیـم بـن محمّـد بـن سـعید ثقفی ، و برادران او (جعفر بن محمّـد بن سـعید و علی بن محمّـد بن سـعید ثقفی) بیان نموده ایم ، روشن می شود که این خاندان (۱) مخصوصاً ابراهیم بن محمّد سـعید ، نقش برجسته ای در نشر أحادیث أهل البیت علیهم السلام در اصفهان داشته اند .

و جـالب ترین صـحنهٔ کوشـش علمی او ، در راه نشـر فضائـل أهـل البیت علیهم السـلام داسـتان کتاب (المعرفه) او است ، که آنقدر در زمینهٔ فضائل أهل بیت و مثالب و زشتی های دشمنان خاندان رسالت ، صراحت و قاطعیت داشت ، که شیعیان کوفه ، به او پیشـنهاد نمودنـد که این کتـاب را در معرض أفکـار دیگران قرار ندهـد ، به خـاطر اینکه ممکن است مطـالب آن را قبول نکننـد ، ولی ، ابراهیم بن محمّـد ثقفی ، اصـفهان را که از نظر تعصّب شدیـد بر علیه أهـل بیت علیهم السـلام ، شـهرت فراوانی داشت ، انتخاب نمود و در این شهر ، أحادیث کتاب را منتشر ساخت .

تفصـیل مطلب را در قسـمت معرّفی ابراهیم بن محمّد ثقفی ، در بخش « نامداران علمی و ادبی شیعه در اصفهان از قرن سوّم تا دهم » مطالعه فرمائید .

سلیمان بن أحمد طبّرانی اصفهانی

أبو القاسم ، سلیمان بن أحمد بن أیّوب بن مُطیر لَخْمی طبرانی ، مشهور به « مُسْنَد الدّنیا » متولّد ۲۶۰ و متوفّای ۳۶۰ (۲) .

وی ، در طبریّهٔ شام متولّد شده ، و برای کسب علم و شنیدن حدیث ، از آن

۱- نسب این خاندان ، به خاندان مختار بن أبی عبیدهٔ ثقفی می رسد

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۳۵

سرزمین به سوی عراق و حجاز و مصر و شهرهای جزیره مسافرت نموده ، و سی و سه سال گردش علمی کرده و در آخر، در اصفهان توطّن نموده است (۱)

او در همین شهر وفات یافته و در جوار قبر حَمَمه (که یکی از صحابه بوده و در جنگ مسلمانها با ایرانیها ، وارد اصفهان شده و از دنیا رفته و در همین شهر مدفون گشته (۲)) به خاک سپرده شده است .

طبرانی ، هزار استاد و شیخ حدیث داشته (۳)، و سی سال بر روی حصیر خوابیده ، و به جمع و حفظ حدیث مشغول بوده است . (۴)

تصنیفات مهمّی انجام داده ، و شاگردان زیادی داشته ، که از او نقل حدیث نمودهاند ، و از آثار او معجم کبیر و معجم أوسط و معجم صغیر می باشد ، و از شاگردان و راویان از او ، حافظ أبونعیم اصفهانی و أبو العبّاس أحمد بن عُقده ، می باشند و به نقل مرحوم قمی در الکنی و الألقاب ، إبن عُقده ، برای طبرانی اهمیّت زیادی قائل بوده است .

طبرانی ، گرچه از علماء و مشایخ حدیث أهل سنّت است ، ولی روایات بسیاری در فضائل أمیر المؤمنین و خاندان رسالت علیهم السلام ، نقل نموده که در کتب شیعه مورد استفاده می باشد .

ص:۱۱۱

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۱

۲- آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۹۷ می نویسد: در محلّهٔ طوقچی، مجاور قبر صاحب بن عبّاد ، مقبرهٔ قدیمی با گنبدی خشتی بود، که أخیراً آن را خراب کرده و حسینیّه بنا کردند ، معروف در بین عوام آن بود که نام مدفون در بقعه ، تبردار است ، و ظاهراً تبردار، تصحیف شدهٔ طبرانی است

۳- ألکنی و الألقاب ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۴۳

۴- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۱

صاحبـان کتب تراجم و رجـال (أعمّ از شـیعه و سنّی) شـرح حـال او را نوشـته انـد، که به عنوان نمونه از کتابهـای : ذکر أخبار إصبهان ، مرآه الجنان، میزان الإعتدال، وفیات الأعیان ، لسان المیزان ، روضات الجنّات ، ریحانه الأدب ، ألکنی و الألقاب قمی، یاد می نمائیم .

اصفهان و عزاداری بر امام حسین علیه السلام در دور آل بویه و ...

عزاداری بر سیّد الشّـهداء ، امام حسـین علیه السلام ، سابقهٔ دیرینه دارد که از نظر فکری و اعتقادی ، به راهنمائیها و عمل أنبیاء عظام ، مخصوصاً حضـرت خاتم الأنبیاء محمّد بن عبدالله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، و أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، منتهی می گردد ، و از نظر تاریخی ، از هنگام شـهادت آن حضـرت ، در میان دوسـتداران و هواداران أهل البیت علیهم السلام مطرح بوده ، و گاهی با مقداری آزادی ، و در برخی از زمانها ، در شدّت تقیّه و ترس ، و همراه با آزار و شکنجهٔ دشمنان ، انجام می گرفته است

در دورهٔ آل بویه ، که مردمـانی دوسـتدار اهـل بیت و طرفـدار شـیعه بوده انـد، عزاداری بر مظلومین أهل البیت علیهم السـلام ، بالأخص سیّد الشّهداء ، امام حسین علیه السلام علنی گردید ، و در شکلی وسیع در شهرهای گوناگون رواج یافت، و شیعیان با پرچمهای عزا و دستجات بزرگ ، در بازارها و معابر عمومی و مجامع مردمی، به عزاداری می پرداختند .

در شـهرهای اصـفهان و سـاوه و همـدان ، و دیگر بلاـد ایران و عراق ، جمع زیـادی از پیروان تشـیّع ، و دوسـتداران أهل البیت علیهم السـلام زندگی می نمودند ، تا آنجا که در قرنهای پنجم و ششم هجری ، در پاره ای از این شهرها ، از جمله، اصفهان و همدان و ساوه ، تعداد شیعه به قدری زیاد بوده ، که مراسم عاشوراء را

ص:۱۱۲

آزادانه برپا می داشته اند (۱).

عزاداری بر امام حسین علیه السلام در اوج قدرت أهل تسنّن در اصفهان

خواجه أبو منصور ، محمود بن أحمد بن عبد المنعم بن ماشاذة اصـفهانی ، معروف به إبن ماشاذه (۲) فقیه و واعظ و مفسّر بوده ، و در یـازدهم ربیع الثّانی ۵۳۶ هجری ، در اصـفهان فوت شده (۳) و از علماء و پیشوایان دینی ، در نیمـهٔ أوّل قرن شـشم بوده است . وی از شخصیّتهای بزرگ علمی شافعیّه می باشد ، که ، سبکی ، در طبقات الشّافعیّه ، او را چنین توصیف کرده است :

... مِنْ أعْیانِ الْعُلَماءِ وَ مَشاهیرِ الْفُضَلاءِ ، ذَوِی الْحِشْمَهِ وَ الْجاهِ . تَفَقَّهَ عَلی أبی بَکْرِ الْخُجَنْدیِّ وَ عَبْدِ الْوَهّابِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفامی ، وَ سَمعَ مِنْهُمُ الْحَـدیث وَ مِنَ الإمام أبِی الْمُظَفَّرِ السَّمْعانیِّ وَ مِنْ خَلْقٍ ، وَ حَـدَّث وَ أمْلی عِـدَّهَ مَجالِسَ . رَوی عَنْهُ الْحافِظُ إبْنُ عَساکِرَ فی مُعْجَمِ شُیُوخِه ، تُوُفِّیَ فُجْأةً ، لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ ثانی عَشَرَ رَبیع الأخِرِ ، سَنَهَ سِتّ وَثَلاثینَ وَ خَمْسَمِأهٍ (۴) .

و در طبقات الشّافعیهٔ عبد الرّحیم اسنوی آمده است :

ص:۱۱۳

۱- آل بویه و اوضاع زمان ایشان ، صفحهٔ ۴۵۲ . برای آشنائی بیشتر ، با وضعیّت عزاداری وسائر شعائر دینی شیعه و بزرگداشت مراسم غدیر و عاشوراء ، در قرنهای چهارم و پنجم و ششم، در بلاد گوناگون، به کتاب یاد شده، از صفحهٔ ۴۵۰ تا ۴۸۲ مراجعه شود

۲- إبن ماشاذه ، کنیهٔ چندین نفر از علماء و محدّثین و فقهاء قدیم اصفهان میباشد . (دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحهٔ ۶۰)

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۶۰

۴- تعلیقات کتاب نقض ، جلد ۲، صفحهٔ ، ۱۰۹۲ از محدّث ارموی ، به نقل از طبقات الشّافعیّهٔ سبکی ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۰۳

کـانَ إماماً مُفَسِّراً ، تَفَقَّهَ عَلی أبی بَکْرِ الْخُجَنْدِیِّ ، فازْ تَفَعَ شَأنُهُ وَبَعُدَ صیتُهُ وَصارَ أوْحَدَ وَقْتِهِ وَ الْمَرْجُوعَ إلَیْهِ فی بَلَدِه ، وَ أمْلی عِدَّهَ مَجالِسَ ، وَ کانَ واعِظاً فَصیحاً مُفَوَّهاً حُلْوَ العِبارَهِ (۱).

چنـانچه ملاحظه می نمائیـد ، سبکی در طبقات الشّافعیّه ، او را از أعیان علماء و از مشاهیر فضـلاء و صاحب حشـمت و جاه و آبرو ، معرّفی نموده ، و اسـنوی نیز در کتـاب خود، او را امـام و پیشوا و مفسّری معرّفی نموده ، که شـأن و مقـامش بالا رفته و آوازه اش به همه جـا رسـیده است ، و در زمـان خـود ، چهرهٔ یگـانه گردیـده (صـارَ أوْحَدَ وَقْتِه) و مرجع دینی مردم بوده ، و واعظی فصیح و خوش بیان و شیرین سخن ، شمرده شده است .

مرحوم عبد الجلیل قزوینی ، که از بزرگان علماء شیعه در قرن ششم بوده ، می نویسد : خواجه بومنصور ماشاده ، به اصفهان که در مذهب سنّت در عهد خود مقتدا بوده است ، هر سال این روز (روز عاشوراء)

این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشـته انـد و هر که رسـیده باشد ، دیده و دانسـته باشد و إنکار نکند(۲). چنانچه ملّاحظه می نمائید در قرن ششم ، و در اوج قدرت أهل تسنّن، در شهر اصفهان ، عزاداری بر امام حسین علیه السلام و مراسم عاشوراء ، به صـورت آشـوب و نوحه و غریو (و فریـاد) بر پـا می گردیـده و رهـبری این عزاداری را ، چهرهٔ بزرگ علمی و مشـهور آن زمان ، خواجه أبو منصور، إبن ماشاده (ماشاذه)، بر عهده داشته است .

ص:۱۱۴

۱- طبقات الشّافعیه اسنوی ، جلد اوّل ، صفحهٔ ۱۰۵ - ۱۰۶

۲- کتاب نقض ، صفحهٔ ۳۷۱، از انتشارات انجمن آثار ملّی

نشر أحاديث فضائل علی علیه السلام و أهل البیت،ازاصفهان

در میان داستانهای جالب دربارهٔ دوستی و حمایت چهره های برجسته ای از مردم اصفهان ، نسبت به علی علیه السلام در گذشته تاریخ ، قصّهٔ حدیثی بسیار مفصّل (در حدود شش صفحه) می باشد ، که سلیمان بن أحمد بن أیّوب لَخْمی (طَبَرانی اصفهانی) ، آن را در اصفهان نوشته و منتشر ساخته است (۱) که در این حدیث ، سلیمان بن مَهْران أعْمَش می گوید: در دل شبی ، منصور دوانیقی مرا إحضار کرد، و من متوجّه شدم که در این دل شب ، منصور دوانیقی مرا نخواسته ، مگر به خاطر سئوالی دربارهٔ فضائل علی علیه السلام ، و اگر من از آن فضائل یاد کَنم ، مرا خواهد کشت ، و لذا وصیّت نمودم و کفن پوشیدم و بر او وارد شدم ، مرا نزدیک خود خواند و هنگامی که بوی حُنُوط از من استشمام کرد، گفت : راست بگو وگرنه ترا به دار میزنم ، بگو این بوی حنوط از چیست ؟ گفتم من فکر کردم راجع به فضائل علی علیه السلام مرا احضار کرده ای ، و اگر در این باره سخن بگویم مرا میکشی ، لذا کفن پوشیدم و حنوط کردم و وصیّت نمودم و آمدم . منصور گفت:

ای سلیمان چند حدیث در فضائل علی علیه السلام نقل می کنی ؟

گفتم مقدار کمی ، گفت چه مقدار ؟ گفتم :

ده هزار حدیث و بیشتر

گفت : به خدا برایت حدیثی در فضائل علی علیه السلام نقل می کنم ، که تمام حدیثهائی که شنیدهای فراموش کنی ! و آنگاه داستان مفصّلی را نقل نمود ، و دو

۱- وَ أخْبَرَنا سُلَیْمانُ بْنُ أحْمَدَ بْنِ أیُّوبِ اللَّخْمیّ ، فیما کَتَبَ إلَیْنا مِنْ إصْبَهانَ ، قالَ : حَدَّثَنا أحْمَدُ بْنُ الْقاسِمِ بْنِ مُساوِرِ الْجَوْهَرِیِّ ، سَنَةَ سِتٍّ وَ ثَمانینَ وَمِأتَیْنِ ، قالَ : ... ، که از این عبارت ، با توجّه به تاریخ یاد شده ، استفاده می شود که ، تاریخ نامه نویسی ، أواخر قرن سوّم بوده است

فضیلت بزرگ از علی علیه السلام بیان کرد و در آخر ، گفت :

اهذانِ الْحَدیثانِ فی یَدِکَ ؟ فَقُلْتُ : لا ، فَقالَ یا سُلَیْمانُ : حُبُّ عَلیّ ایمانٌ وَ بُغْضُهُ نِفاقٌ

وَ اللهِ لایُحِبُّهُ إلاّ مُؤمِنٌ ، وَلایُبغِضُهُ إلاّ مُنافِقٌ

سلیمان بن مهران أعمش می گوید : گفتم آیا در امان هستم ؟ منصور گفت : لک الأمان ، گفتم : چه میگوئی دربارهٔ قائل حسین علیه السلام ؟ گفت : بسوی آتش و در آتش (جهنم) است ، گفتم هر کس بکشد فرزند رسول خدا را ، به سوی آتش و در آتش است ؟ (۱).

قالَ : الْمُلْکُ عَقیمٌ یا سُلَیْمانُ

سپس منصور گفت خارج شو و آنچه را شنیدی برای مردم نقل کن (۲)

أثری بزرگ و قابل توجّه از تشیّع،در اصفهان،در اوائل قرن هشتم

در مسجد جامع عتیق اصفهان (مسجد جمعه) ، که آثار گوناگونی از دوره های مختلف تاریخ اصفهان را در بر دارد و نمایشگاهی از فرهنگ و هنر چهارده قرن اسلامی است ، و آثاری از دوره های سلجوقی ، مغولی ، صفوی و ... را در خود حفظ نموده ، مسجد اُو لْجایْتُو و محراب محمّد ساوی ، نشان دهندهٔ فرهنگ و اعتقاد شیعی ، در دورهٔ قبل از صفویّه است ، و به خوبی نمایانگر

ص:۱۱۶

۱- سلیمان بن مهران ، با این عبارت ، اشاره نموده ، به کشتار وسیع منصور دوانیقی ، از سادات و ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، در زندانها و در درگیریهای مختلف

۲- تمام این حدیث مفصّل ، در امالی صدوق ، چاپ مؤسّسه أعلمی (بیروت) از صفحهٔ ۳۵۳ تا ۳۵۸ و در بحارالأنوار، جلد ۳۷، صفحهٔ ۸۸ تا ۹۳، نقل گردیده است

حاکميّت شيعه و فرهنگ آن ، در اصفهان در قرن هشتم ، مى باشد .

در شبستان اولجايتو ، طاقهاى آجرى متنوّع و زيباترين محراب گچ برى مسجد جامع واقع شده ، و شبستان ياد شده ، به نام مسجد أولجايتو مشهور است و محراب زيباى آن نام سلطان محمّد خدابنده (اولجايتو) و وزير دانشمند او ، محمّد ساوى (خواجه سعد الدّين محمّد مستوفى ساوجى) و تاريخ ساختمان آن (۷۱۰) هجرى را ، در بردارد .

كتيبهٔ تاريخى اين محراب ، كه در صفحهٔ وسط آن ، به خطّ ثلث بسيار زيبا ، گچ برى شده ، به شرح زير است :

سلطان محمّد(۱)

هذَا الْمِحْرابُ الْمُسْتَطابُ مِنْ مُضافاتِ الْعِماراتِ الَّتى إتَّفَقَتْ إعادَتُها ، فى أيّامِ مَعْدِلَهِ السُّلْطانِ ، حامى حَوْزَهِ الإسْلامِ وَ الأيمانِ ، غِياثِ الدُّنْيا وَ الدّينِ ، ظِلِّ اللهِ فِى الأَرَضينَ ، حَرَسَ اللّهُ بِبَقائِهِ الإسْلام، مِنْ فَواضِلِ صَدَقاتِ الْعَميمَهِ الصّاحِبِيَّهِ الأعْظَمِيَّهِ ، صاحِبِ ديوانِ الْمَمالِكِ شَرْقًا وَ غَرْبًا ، بُعْداً وَ قُرْبًا ، سَعْدِ الْحَقِّ وَ الدّينِ ، أَلْمَخْصُوصِ بِعِنايَهِ رَبِّ الْعالَمينَ، مُحَمَّدِ السّاوىِّ ، أعَزَّ اللهُ أنْصارَهُ وَ ضاعَفَ آقْتِدارَهُ ، تَوَلاّهُ الْعَبْدُ الضَّعيفُ الرّجى إلى رَحْمَهِ اللهِ تَعالى وَ غُفْرانِه ، عَضُدُ بْنُ عَلِىِّ الْماسْترىِّ ، أحْسَنَ اللهُ عاقِبَتَهُ فى صَفَرِ سَنَهِ عَشَرَ وَ سَبْعَماٍءِ ، خَتَمَ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالى بِالْخَيْرِ وَ الظَّفَرِ

كه از عبارت بالا تاريخ ۷۱۰ استفاده مى شود .

در حاشيهٔ أطراف اين كتيبه ، به خطّ ثلث ، عبارات زير گچ برى شده است ، كه نشانهٔ روشنى از تشيّع و مذهب شيعهٔ دوازده امامى ، مى باشد .

عَنْ جابِرِ بْنِ يَزيدَ الْجُعْفِىِّ ، قالَ سَمِعْتُ جابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ الأنْصارِىِّ ، يَقُولُ : لَمّا أنْزَلَ

۱- به جهت احترام ، نام سلطان محمّد ، در بالاى كتيبه قرار داده شده است

اللهُ عَلی نَبِیِّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أطیعُوا اللهَ وَ أطیعُوا الرَّسُولَ وَ أَولِی الأمْرِ مِنْکَمْ ، قُلتُ یا رَسُولَ اللهِ قَدْ عَرَفْنَا اللهَ وَ رَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الأمْرِ الَّذینَ قَرَنَ اللهُ طاعَتَهُمْ بِطاعَتِه وَ طاعَهِ رَسُولِه ، فَقالَ علیه السلام (در آخرین قسمت از کتیبه ، بعد از کلمهٔ (السّلام) نام استاد کار محراب ، به شرح زیر گچ بری شده (عمل حیدر) و سپس دنبالهٔ حدیث در حاشیهٔ فرورفتگی محراب ، در دو ردیف ، نوشته شده است این چنین :

هُمْ خُلَفائی یا جابِرُ وَ أَئِمَهُ الْمُسْلِمینَ بَعْدی ، أَوَّلُهُم عَلیُّ بْنُ أبی طالِبٍ، ثُمَّ أَلْحَسَنُ ، ثُمَّ الْحُسَیْنُ ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْمَعْرُوفُ فِی التَّوریهِ بِالْباقِرِ ، وَ سَتُدْرِکُهُ یا جابِرُ ، فَإذا لَقِیتَهُ فَاقْرَئْهُ مِنِّی السَّلامَ ، ثُمَّ الصّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، ثُمَّ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُوسی ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ ، ثُمَّ سَمِیّی وَ کَنیی ، حُجَّهُ اللهِ فی أرْضِه وَ بَقِیَّتُهُ فی عِبادِه ، بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ،

ذاکَ الَّذی یَفْتَحُ اللهُ تَعالی ذِکْرُهُ ، عَلی یَدِه مَشارِقَ الأَرْضِ وَمَغارِبَها وَ به خطّ کوفی مشبّک ، در بالای فرو رفتگی محراب ، نوشته شده است :

لا إلهَ إلاّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلیٌّ وَلیُّ اللهِ

و در حاشیه بزرگ محراب ، کتیبهٔ زیر گچ بری شده است :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ قالَ الصّادِقُ الْمُصَدَّقُ ، رَسُولُ الرَّحْمنِ صلَّی الله علیه و آله مَنْ بَنی مَسْجِداً کَمَفْحَصِ قَطاهٍ ، بَنَی اللهُ لَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَ قالَ أمیرُ الْمُؤمِنینُ عَلیُّ بْنُ أبی طالبٍ عَلَیْهِ سَلامُ اللهِ وَ رَسُولِه وَ مَلائِکَتِه ، مَن اخْتَلَفَ إلَی الْمَسْجِدِ أصابَ إحْدَی الثَّمانِ : أَخاً مُسْتَفاداً فِی اللهِ ، أوْ عِلْماً مُسْتَطَرَفاً ، أوْ آیَهً مُحْکَمَهً، أوْ رَحْمَهً مُنْتَظَرَهً، أوْ کَلِمَهً رَدَّهُ (تَرُدُّهُ) عَنْ ردی ، أوْ یَسْمَعُ کَلِمَهً تَدُلُّ عَلی هُدی ، أوْ یَتْرُکُ ذَنْباً خَشْیَهً أوْ

حَياءً (١).

همچنانکه ملاّحظه نمودید ، حدیث خلافت و وصایت دوازده امام معصوم ، و جملهٔ « علیٌّ ولیُّ الله » و نیز جملهٔ « علیه سلام الله و رسوله و ملائکته » ، به دنبال

حدیث أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، از صریحترین نشانه های تشیّع حاکم بر سلطان و وزیر او ، و فرهنگ و اعتقاد موجود در آن تاریخ (٧١٠) در اصفهان می باشد

سنگ قبر تاریخی میر علی شهید،از نشانه های تشیّع در اصفهان

یکی از قسمتهای محلّهٔ أحمد آباد، کوی دار البطّیخ می باشد که در زبان مردم ، محلّهٔ دالبطّی (دالبتّی) یا دالبِیْطی (دالبِیْتی) تلفّظ می شود ، و در این محل ، مقبرهٔ خواجه نظام الملک طوسی ، یا تربت نظام ، قرار گرفته است .

در مقبرهٔ خواجه نظام الملك ، قبر چندین نفر از پادشاهان یا وزراء و شاهزادگان سلجوقی ، و نیز عدّه ای از علماء ، قرار گرفته است .

یکی از سنگ قبرهائی که در مقبرهٔ خواجه نظام الملك وجود دارد ، متعلّق به میر علی شهید است ، که نوشته های روی سنگ ، نشان دهندهٔ تشیّع او و نیز مقام دینی و پست و مقام ظاهری او می باشد . در حاشیهٔ سنگ قبر مرمری قرمز رنگ (به طول ۴۵/ ١ متر و عرض ٢۵ سانتی متر) به خطّ ثلث ، عبارات زیر حجّاری شده است :

هذا قبر المرحوم الشّهید ، افتخار الزّمان ، سلاله الوزراء فی الأوان ، آلواصل الی رحمه الله ، الملك الولیّ ، خواجه جمال الملّه و الدّین ، میر علی الصّاحب الأعظم المرحوم خواجه ... و توفّی فی یوم الثّلثاء ثالث شوّال سنه تسع و خمسین و ثمانمأه الهجریّه النّبویه صلعم .

١- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از صفحهٔ ١١۵ تا ١٢٠

و در یک لوحۀ فوقانی این سنگ ، به خطّ بنائی برجسته نوشته شده است :

لاـ إلهَ إلاَّ اللهُ ، مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللهِ (1) از نوشته های فوق ، معلوم می شود که صاحب قبر ، مقام وزارت داشته و به شهادت رسیده ، و از شیعیان أمیر المؤمنین علیه السلام بوده ، و از چهره های دینی به شمار می رفته (2)، و به لقب «جمال الملّه و الدّین » ملقّب بوده ، و شهادت او در سال ۸۵۹، در نیمۀ قرن هشتم ، واقع گردیده است .

از نکته های جالب در تربت نظام (مقبر خواجه نظام الملک) این است که در میان نوشته های سنگ قبر خواجه نظام الملك ، که از مرمر می باشد و طول آن بیش از دو متر و عرض آن ۴۵ سانتی متر و ارتفاع آن ۳۸ سانتی متر است ، و مشتمل می باشد بر آیات قرآنی ، همانند : آیۀ : قُلْ یا عِبادِی الَّذینَ أسْرَفُوا عَلی أنْفُسِهِمْ ... و آیۀ شَهِدَ اللهُ أنَّهُ لا إلهَ إلاّ هُوَ ... و قُلِ اللّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ ... ، این جمله های نورانی نوشته شده ، و حجّاری گردیده است :

لاـ إلهَ الاّـ اللهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلیٌ وَلِیُّ أللهِ (3) و هم چنین در تربت نظام ، سنگِ مرمرِ دیگری هست، متعلّق به قبر شخصی به نام محمّد مؤمن ، که در حاشیۀ سنگ قبر ، به خطّ ثلث ، أسامی

ص:۱۲۰

۱- گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، از دکتر هنرفر، صفحۀ ۲۴۴ آثار ملّی اصفهان صفحۀ ۷۹۱

۲- در رجال اصفهان ، ص ۱۹۴، او را از بزرگان علماء زمان خودش دانسته است

۳- گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحۀ ۲۳۷، این نوشته ، هماهنگ است با آنچه مرحوم علاّمه سیّد محسن امین عاملی ، صاحب أعیان الشّیعه ، نوشته و خواجه نظام الملک را در زمرۀ وزراء شیعه مذهب سلجوقیان ، به شمار آورده و در جلد پنجم (چاپ جدید) از صفحۀ ۱۶۵ تا ۱۶۹، در پنج صفحۀ بسیار بزرگ ، شرح حال مفصّلی از او نوشته و او را در شمار أعیان و بزرگان شیعه ، بر شمرده است

چهارده معصوم علیهم السلام حجّاری شده ، و در جانب زیرین سنگ ، به خطّ ثلث نوشته شده ، فی سابع عشرین رمضان المبارک سنّه ثلاث و عشرین و تسعمأه (۱) که نشان دهنده تاریخ ۹۲۳ (أوائل قرن دهم) می باشد و از نشانه های تشیّع اصفهان در قرون گذشته ، محسوب می گردد .

و نیز سنگ قبر دیگری است به طول ۸۰ و عرض ۲۲ سانتی متر ، که با خطّ نستعلیق بر آن نوشته شده : وفات مرحمت پناه ، جمال الدّین ابن محمّد بن عالیحضرت شهریار ، خاجه (خواجه) صفیّ الدّین محمّد ، بتاریخ شَهرِ رَمضانَ سَنَهِ ثَلاثَ وَ خَمسینَ وَ تِسعَماً ، و در میان نوشته های سنگ قبر یاد شده ، این دو بیت زیبا و نورانی ، جلب توجّه می کند :

نادِعَلیّاً مَظهَرَ اَلعَجائِبِ *** تَجِدهُ عَونَاً لَکَ فِی النَّوائِبِ

کُلُّ هَمَّ وغَمَّ سَیَنجَلی *** بِوِلایَتِکَ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا عَلِیّ(۲)

که از نوشته های فوق بر می آید ، صاحب قبر شیعه بوده ، و در سال ۹۵۳، از دنیا رفته است.

دومنارهٔ جویباره، مزّین به نام مقدّس پنج تن اثری از تشیّع در قرن هشتم اصفهان

در محلّهٔ جویباره (جوباره) در مسیر یکی از کوچه های آن، آثار سر در مجلّلی ، که بر فراز آن دو منارهٔ دار الضّیافه ، واقع شده (۳) ، مشاهده می شود ،

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۴۳

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۴۴

۳- این سر در و دو منارهٔ آن ، در حال حاضر ، در حاشیهٔ جنوبی خیابان کمال واقع گردیده است

و به طوری که از نام آن استنباط می گردد ، این اثر تاریخی ، سر در یک مهمانسرای مجلّل بوده است . در داخل مقرنسهای مناره ها ، هر (سوسن) یا (طاس) شامل یک کلمه است ، و کلمات موجود ، به خطّ ثلث سفید معرّق ، بر زمینهٔ کاشی لاجوردی به شرح زیر است:

محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین

پوشش تزییناتی مناره های مزبور ، به خطّ بنّائی فیروزه ای ، بر زمینهٔ شطرنجیِ آجری ، در هفت رنگ به شرح زیر است:

ردیف أوّل کلمهٔ الله *** ردیف دوّم تکرار کلمهٔ أکبر

ردیف سوّم تکرار کلمهٔ الله *** ردیف چهارم تکرار کلمهٔ محمّد

ردیف پنجم تکرار کلمهٔ و علی *** ردیف ششم تکرار کلمهٔ و حسن

ردیف هفتم تکرار کلمهٔ و حسین (۱). پروفسور پوپ ، بنای این مناره را أواخر قرن هشتم هجری میداند ، و آقای (سمیث) تاریخ آن را ، در ربع أوّل قرن هشتم هجری بیان نموده است (۲) .

مسجد جامع کاج و نام پنج نور مقدّس،اثری از قرن هشتم

در ۲۴ کیلومتری مشرق اصفهان ، در شمال بستر زاینده رود ، محلّی به نام کاج می باشد ، که جزء بلوک بَرآآن شمالی به شمار می رود .

گنبد مسجد جامع کاج ، که در این محل ساخته شده ، مانند بیشتر بناهای برج

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۸۹ - ۲۹۱

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ ۲۹۱ به نقل از آثار ایران جلد أوّل جزء دوّم (ترجمهٔ فارسی)، صفحهٔ ۱۸۱

مانند آن دوره (قرن هشتم) ، به شکل (کلاه خود) ساخته شده است . گنبد مذکور در وسط صحن متناسبی قرار داشته ، و در اطراف آن ملحقاتی بوده که از بین رفته است .

در پوشش داخلی گنبد، چهار شکل مربّع به خطّ بنّائی با آجر قرمز، بر زمینهٔ سفید آجری که دو به دو ، قرینه اند وجود دارد، که در دو مربّع متقابل ، نام (محمّد) و در دو مربّع دیگر نام (علی) نوشته شده است .

در قسمت پائین گنبد و روی جرزها ، به خطّ بنّائی باگچ ، در فاصلهٔ آجرها ، أسامی ، آلله . محمّد . علی . حسن . و حسین ، خوانده می شود و کلمات دیگری هم نقش بوده است که فعلاً وجود ندارد (۱).

پروفسور پوپ، تاریخ ساختمان این مسجد را أواخر قرن هشتم میداند (۲)

در مجاورت مسجد کاج ، امامزاده ابراهیم علیه السلام وجود دارد که تاریخ بنای آن ۱۰۰۲ (دورهٔ حکومت شاه عبّاس کبیر صفوی) می باشد (۳) .

مسجد جامع أشترجان و نام أهل البیت علیهم السلام

اشترجان (اشترگان) در جنوب غربی اصفهان و در ۱۲ کیلومتری (پیر بکران) می باشد و در منطقهٔ لنجان قرار دارد .

مسجد جامعی در این محل ساخته شده ، در اواخر سلطنت ایلخانِ مسلمانِ

۱- ظاهراً نام فاطمه علیها السلام نیز ، همراه کلمات یاد شده ، بوده است

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۸۳ - ۲۸۴ و نیز ارجاع به کتاب (بررسی هنرهای ایران)، جلد ۲، صفحهٔ ۱۳۱ - ۹۳۲ تألیف پروفسور پوپ، به زبان انگلیسی

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۸۵ - ۲۸۶

مغول ، سلطان محمّد خدابنده (اولجایتو)، که یکی از ابنیهٔ نفیس و بسیار جالب استان تاریخی اصفهان می باشد .

این مسجد دارای دو سر در تاریخی در سمت شمال و مشرق است . سر در شمالی که متجاوز از ۱۲ متر ارتفاع دارد ، دارای مقرنس عالی و کاشی کاری و خطوط و کتیبه هائی است، و در طرفین آن، دو مناره موجود است که بیش از دو سوّم آن به مرور زمان خراب شده (۱) ولی بقایای آنها هنوز ، از عظمت سابق و نفاست بنای مذکور ، حکایت می کند .

نکتهٔ قابل توجّه در مناره های سر در شمالی مسجد اشترجان ، آن است که مناره های یاد شده ، مانند مناره های بنای تاریخی اصفهان (منار جنبان) متحرّک هستند (۲) .

بانی مسجد ، فخرالدّین محمّد بن محمود بن علی اشترجانی ، ملک الوزراء زمان سلطان أبوسعید بهادرخان ، می باشد و مترجم کتاب محاسن اصفهان ، حسین بن محمّد بن أبی الرّضا، علوی آوی ، از او تجلیل نموده ، و جملهٔ (طاب ثراه) ، برای او نوشته ، و او را غم خوار زیردستان ، و دل بستهٔ أحوال بیچارگان ، معرّفی نموده است (۳) .

در یک شکل چهار ضلعی در زیر مقرنسهای مسجد جامع اشترجان ، در جهت مقابل سر در ، به خطّ بنّائی آجری بر زمینهٔ فیروزه ای ، اسامی چهارده معصوم علیهم السلام ذکر شده است (۴) .

ص:۱۲۴

۱- در آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۸۲۳، ارتفاع مناره ها را بیست متر دانسته است

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۶۷

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۰

۴- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۱ و آثار ملّی اصفهان، صفحهٔ ۸۲۳

و هم چنین ، در زیر پنجره های اطراف گنبد مسجد ، به خطّ بنّائی بر زمینهٔ شطرنجی ، کلمهٔ (الله) به طور مکرّر گچ بری شده ، و بر روی جرزهای داخل گنبد و بر روی جرزهای داخل ایران ، به خطّ بنّائی بر زمینهٔ شطرنجی در مربّع های بزرگ ، اسامی (محمّد) و (علیّ) و (حسن) و (حسین) به نحو مکرّر، گچ بری شده است (۱). تاریخ بنای این مسجد ، ۷۱۵ می باشد (۲) .

آثار و نشانه های تشیّع ، در بقعهٔ پیر بکران

یکی از آثار باستانی و تاریخی اصفهان ، که متعلّق به أوائل قرن هشتم است و تاریخ آن از ۷۰۳ تا ۷۱۲ می باشد ، بقعهٔ پیر بکران است که در سی کیلومتری جنوب غربی اصفهان واقع گردیده ، و مقبرهٔ یکی از مدّرسین و علماء و عرفاء آن زمان، به نام محمّد بن بکران ، متوفّای ۷۰۳، می باشد و در میان نوشته های ساختمان بقعه ، صلوات بر چهارده معصوم علیهم السلام ، گچ بری شده است بدین شرح:

أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی وَ صَلِّ عَلی عَلِیٍّ الْمُرْتَضی وَ صَلِّ عَلی فاطِمَهَ الزَّهْراءِ وَ صَلِّ عَلی خَدیجَهَ الْکُبْری وَ صَلِّ عَلی حَسَنٍ مُجْتَبا (الْمُجْتَبی) وَ صَلِّ عَلی

حُسَیْن شَهیدِ کَرْبَلا وَ صَلِّ عَلی زَیْنِ الْعابِدینَ ، وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّد باقِرِ ، وَ صَلِّ عَلی جَعْفَر صادِق ، وَ صَلِّ عَلی مُوسَی الْکاظِمِ وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدِ تَقِیِّ ، وَ صَلِّ عَلی عَلِیٍّ نَقِیِّ

وَصَلِّ عَلی حَسَنِ الْعَسْکَرِیِّ، وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّد مَهْدِیِّ(۳) از این اثر تاریخی ، به خوبی استفاده میشود که در آن زمان ، فرهنگ و مذهب تشیّع نه تنها در اصفهان ، بلکه در اطراف آن نیز ، حاکم گردیده بوده

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۳ و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۸۲۴

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۲ و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۸۲۳

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۵۷

است ، و از عبارت فوق (که گرچه عربی است ، ولی رعایت قواعد عربیّت در آن نگردیده ، و در جاهائی که باید ألف و لام به کار رود ، همانند : الحسن المجتبی و الحسین الشّهید بکربلا و ... ، به صورت ساده نوشته شده) مشخّص می گردد که :

این عبارت و این اظهار علاقه ، از فکر و اعتقاد عمومی ، سرچشمه گرفته ،

و مستند به یک شخص عالم یا والی متنفّذ نمی باشد .

تاج الدّین حسین صاعدی اصفهانی،مذهب تشیّع را می پذیرد

عالِم واعظ ، تاج الدّین ، حسین بن شمس الدّین محمّد واعظ، که از معاصرین با شیخ بهائی بوده ، و از خاندان علمیِ صاعدیان میباشد (۱)، از مذهب آباء و اجداد خود (که حنفی بوده اند) دست برداشت ، و در زمرهٔ علماء شیعه قرار گرفت .

وی ، شاگرد شیخ منصور بن عبد الله شیرازی ، و مشهور و معروف به (راستگو) شارح تهذیب الاصول بوده (۲)، و از او اجازه داشته است (۳) .

۱- خاندان صاعدیان (یا آل صاعد) یکی از خاندانهای علمی و معروف اصفهان بوده ، که ریاست علمی و دینی، در این شهر داشته، و پیرو مذهب حنفی بوده اند، و چندین قرن، در زمینه های علمی و اجتماعی ، منشأ حرکات و اقداماتی بوده اند که در تاریخ گذشتهٔ اصفهان ، نقش اساسی داشته است و جدال هائی که بین خاندان صاعدیان و خجندیان (که آنها هم خاندان علمی بوده و ریاست شافعیان را داشته اند) به طور مستمر وجود داشته ، و شرح آن ، در کتب تاریخ نقل گردیده است

۲- ألذّریعه، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۷۰

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۵

استشفای یک زمین گیر اصفهانی،از امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ابن بطوطه ، سیّاح مشهور و نامدار نیمهٔ اوّل قرن هشتم هجری، در سفرنامهٔ خود ، از سفر به مشهد مقدّس أمیرالمؤمنین علی علیه السلام (نجف اشرف) یاد میکند ، و از چگونگی اعتقاد شیعیان به مرقد مطهّر امام علی علیه السلام ، و کراماتی که از حرم و قبر مطهّر آن حضرت ظاهر می شود یاد نموده ، و می نویسد:

از شهرهای عراق هرکس بیمار شود ، نذری برای روضهٔ علی علیه السلام می کند ... و نقیب این نذرها را در خزانهٔ حرم می گذارد ... خزانهٔ مزبور بسیار بزرگ و موجودی آن به قدری هنگفت است که قابل ضبط نمی باشد (۱).

و نیز می نویسد : همهٔ مردم این شهر (نجف)، رافضی مذهب اند و از این روضه (حرم امام علی علیه السلام) ، کرامت ها ظاهر می شود که منشأ عقیدهٔ مردم بر اینکه قبر علی علیه السلام در آن است، همان کرامت ها می باشد . از جمله آن که ، در شب بیست و هفتم رجب که « لَیْلَهُ الْمَحْیا » (۲) می نامند ، عراقیان و خراسانیان و فارسیان و رومیان، گروه گروه ، سی تن و چهل تن ، بعد از نماز خفتن ، در آنجا گرد می آیند و بیماران افلیج و زمین گیر را روی ضریح مقدّس می گذارند، و خود به نماز و ذکر و قرآن و زیارت مشغول می شوند، و چون پاسی از شب گذشت ، همهٔ مریضها که شفا یافته و صحیح و سالم گشته اند برخاسته ، ذکر:

لا إلهَ إلاَّ اللهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ می گویند ، و این حکایت در میان آنان ، به حدّ استفاضه (۳) رسیده ، و گرچه

۱- سفرنامهٔ ابن بطوطه، جلد ۱، صفحهٔ ۱۸۶

۲- مَحْیا = زندگی - لیله المحیا ، یعنی شبی که انسانهای گرفتار و محروم به زندگی بر میگردند

۳- استفاضه = شهره داشتن خبر را گویند و خبر مستفیض آن است که تقل کننده های متعدّد دارد و مشهور است

من، خودِ آن شب را درک نکردم ، داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم و در مدرسهٔ حرم ، سه تن از این اشخاص را دیدم که هر سه زمین گیر بودند ، یکی از روم آمده بود، و دیگری از اصفهان و سوّمی از خراسان ، از حالشان جویا شدم ، گفتند امسال به « لیله المحیا » نرسیده اند ، و منتظرند که سال آینده آن شب را درک کنند .

در این شب مردم از شهرهای مختلف در نجف جمع می شوند، و بازار بزرگی در آن شهر برپا می شود، که تا مدّت ده روز بر قرار می ماند (۱).

چنانچه ملاحظه می نمائید ، شخص اصفهانیِ یاد شده، تا آن حدّ به أمیر المؤمنین علیه السلام و مقام بالای معنوی و کرامت های آن حضرت اعتقاد داشته ، که برای بهره مندی از عنایت آن حضرت، عازم بوده که یک سال در نجف أشرف بماند ، تا آن که از فیض و برکت آن امام بزرگوار استفاده نماید .

یک اصفهانی از أصحاب خاصّ امام زمان (عج)در هنگام ظهور

در روایات متعدّده ، أصحاب خاصّ امام زمان ، حضرت بقیه الله الأعظم (عج) در هنگام ظهور ، از همهٔ شهرها معرّفی گردیده اند ، چنانچه در روایتی از امام هشتم ، علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام آمده است:

وَ اللهِ لَوْ قَدْ قامَ قائِمُنا ، یَجْمَعُ اللهُ إلَیْهِ شیعَتَهُ مِنْ جَمیعِ الْبُلْدانِ (۲) .

و در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است :

... فَیَقُومُ ثَلاثُ مِأ￼ أوْ نَیِّفٌ عَلیَ الثَّلاثَمِأه ، خَمْسُونَ مِنْ أهْلِ الْکُوفَهِ وَ سائِرُهُم مِنْ

۱- سفرنامهٔ ابن بطوطه، جلد ۱، صفحهٔ ۱۸۵- ۱۸۶

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، صفحهٔ ۲۹۱ ، الزام النّاصب ، صفحهٔ ۱۸ و ... یعنی به خدا قسم، هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند شیعیان او را به سوی او (میخواند) و جمع می نماید ، از همه شهرها

أَفْناءِ النّاسِ، لاَيَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ، إجْتَمَعُوا عَلى غَيْرِ ميعادٍ (۱).

ولی در یک روایت ، به تفصیل کامل ، نام شهرهائی که أصحاب حضرت بقیه الله الأعظم (عج) از آنها می باشند ، ذکر شده و در ضمن آن ، از شهر اصفهان یک نفر به نام (یونس) معرّفی گردیده است (۲).

و در همین زمینه ، شاعر نامدار معاصر ، آقای محمّد علی مردانی در ضمن قصیده ای غرّاء ، راجع به اصفهان ، چنین سروده است:

در طلوع دولت مهدی امام منتظر *** تاشود عالم سراسر گلستان ، ای اصفهان

عدّهٔ یاران آن مولا به هنگام قیام *** سیصد است و سیزده پاکیزه جان ، ای اصفهان

زان گروه حق طلب ، جمعی ز فرزندان توست *** در رکاب حضرت صاحب زمان ، ای اصفهان (۳)

ص:۱۲۹

۱- الزام النّاصب صفحهٔ ۲۲۶ و بحارالأنوار ، جلد ۵۲، صفحهٔ ۳۰۶ یعنی : ... پس به پا می خیزند سیصد نفر و یا مقداری بیشتر ، پس حملهٔ دشمن را از او دفع میکنند و از آنها، پنجاه نفر از کوفه و بقیّه از مردمی هستند که شناخته نیستند و بعض آنها ، بعضی دیگر را نمی شناسند و بدون وعدهٔ قبلی ، همه جمع شده اند
۲- الزام النّاصب ، صفحهٔ ۲۰۰
۳- فرازهای دیگری از همین قصیده را ، در بخش « اصفهان از دیدگاه ، شعراء و أهل أدب » نقل نموده ایم

هو الحقّ

اگر چه خوش نبود سیر بوستان تنها

گرفته ایم اجازت ز باغبان تنها

من و دوچشم تر و خاک کربلا صائب

ز عافیت طلبان سیر اصفهان تنها

ص:۱۳۰

۴- جلوه های ولایت اهل البیت علیهم السلام درشهراصفهان

اشاره

ص:۱۳۱

اصفهان،شهر جود و ایثار،در راه دین و أهل البیت علیهم السلام

از فرازهای جالب در خصوصیّات اخلاقی و دینی مردم اصفهان ، وسعت و عظمت فعّالیّت های آنها در زمینهٔ خدمات دینی و اجتماعی ، با رنگ و عطر وابستگی به أهل البیت علیهم السلام می باشد که از یک طرف ، نشانهٔ جود و بخشش متّکی به اندیشه و تعقّل و محاسبات اجتماعی، و از طرف دیگر ، نشان دهندهٔ روح ایمان و اعتقاد اسلامی و از طرف سوّم ، علامت دلبستگی کامل به پیامبر اکرم صَلُّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و ذراری آنها می باشد .

ساختن هزاران مسجد بزرگ و کوچک ، که بعضی از آنها در هر دوره ای ، از مهمترین آثار معماری و کاشی کاری و خطّاطی و گچ بری و حجّاری و ... می باشد ، ساختن بقعه ها و مزارهای چشمگیر و جالب برای امامزادگان علیهم السلام و علماء بزرگ ، (در داخل اصفهان) ، و کمک به ساختمان و توسعه و ترمیم و تزیین حرمهای ائمّهٔ معصومین علیهم السلام (در عتبات مقدّسه) ، تأسیس دهها مرکز بزرگ درمانی و بیمارستانی و آزمایشگاهی و ... ، همانند : بیمارستان عسکریّه علیه السلام ، و زایشگاه نرجس خاتون علیها السلام و آزمایشگاه و رادیولوژی مهدیّه علیه السلام و دار الشّفاء حضرت زهرای مرضیّه علیها السلام و ... ، تأسیس صدها صندوق

قرض الحسنه (۱) که در سطح وسیع ، به کمک نیازمندان به وام می شتابند ، تأسیس دهها مؤسّسهٔ خیریّه ، که در کمک به أیتام ، معلولین و سالخوردگان ، و نیازمندان جامعه ، (در زمینه های امور درمانی ، در بخش های گوناگون)، تهیه جهیزیّه ، کمک به ازدواج جوانها ، تهیّه و تعمیر مسکن ، تأمین هزینهٔ تحصیل علم (تا حدّ دانشگاه) ، کمک به پرداخت وام ، تأمین سرمایهٔ کسب ، تهیهٔ لباس و پوشاک برای مستمندان و ... ، تلاش و کوششی تحسین برانگیز و موجب إعجاب دارند ، که در سطح کشور پهناور ایران ، از اهمیّت برجسته و فوق العاده ممتازی برخوردار است ، و با توجّه به خصوصیّات و کیفیّت دینی و معنویِ آن، خدمات یاد شده در درجهٔ أوّل می باشد .

و نیز ، تأمین بودجه های لازمه برای ادارهٔ حوزه های علمیّه ، از طریق پرداخت وجوهات شرعیّه و تبرّعات ، که (چنانچه در بالا اشاره نمودیم) از یک طرف ، نیاز به گذشت و جود و بخشش دارد، و از طرف دیگر، بینش و اندیشه و دقت نظر می طلبد ، که بودجه ها ، به اهداف مقدّس دینی و اجتماعی و گشودن گره های پیچیدهٔ اجتماعی کمک کند، و از طرف سوّم، برای بهره برداری از آثار روحی و اجتماعی آن بخشش و ایثارها ، در راه نشر فرهنگ دینی و رشد اخلاق اسلامی ، احتیاج به پشتکار و فعّالیّت تبلیغی و ارشادی دارد، که خوشبختانه مردم اصفهان در همهٔ موارد یاد شده ، در اثر عنایات الهی و توجّهات صاحبان ولایت علیهم السلام ، به موفّقیت های بسیار

ص:۱۳۴

۱- در شهر اصفهان متجاوز از یکصد صندوق قرض الحسنه ، و در سطح استان اصفهان ، در حدود پانصد صندوق ، مشغول به فعالیت می باشد ، و در بسیاری از شهرها و روستاهای کشور ، مردم اصفهان اقدام به تأسیس صندوق قرض الحسنه و خیریّه نموده اند ، و جالب است بدانیم . تأسیس أوّلین صندوقهای قرض الحسنه در کشور ایران ، در شهر اصفهان انجام گرفته است ،

ارزشمندی ، نائل گردیده اند .

اصفهان ، شهر تعظیم شعائر مکتب ولایت و امامت در دورهٔ معاصر

از درخشان ترین جلوه های تشیّع مردم اصفهان ، تعظیم شعائر مکتب أهل البیت علیهم السلام می باشد ، که در قالب های گوناگون به نمایش گذارده می شود

و در این مبحث به چندین سرفصل اشاره می نمائیم :

۱- تشکیل بزرگترین جشنها و مراسم شادمانی ، در مناسبت های مربوط به میلاد أئمّهٔ معصومین علیهم السلام و عید سعید غدیر ، و عید الزّهراء علیها السلام ، که در این جشنهای بسیار گسترده، مسجدها ، حسینیّه ها، مدرسه ها و(حتّی در بعضی از مناسبت ها ، « همانند جشن میلاد امام زمان عجلّ الله فرجه» خیابانها و کوی و برزن ها) با انواع و اقسام چراغانی ، و نصب تابلوهای پلاکاردها، و فرشهای قیمتی و زینتی ، تزیین می گردد ، و با نشر پوسترها و اطّلاعیّه ها و کارتهای تبریک ، اظهار شادمانی و سرور می گردد ، و توزیع انواع و اقسام شیرینی و میوه ، در مجالس جشن و نیز در گذرها و خیابانها ، به شکلی جالب و در سطحی گسترده انجام می گیرد ، و نیز در موارد متعدّد ، مردم متمکّن و با ایمان و ولایت ، به إطعام و إحسان عمومی می پردازند .

۲- تشکیل بزرگترین مراسم عزاداری و سوگواری ، به مناسبت شهادت معصومین علیهم السلام و برخی از امامزادگان عظیم الشّأن ، همانند : حضرت زینب و حضرت معصومه و حضرت رقیه و ... علیهم السلام که به شکل حرکت دادن دستجات عزاداری در روز شهادت هر یک از امامان معصوم علیهم السلام و تشکیل مجالس سوگواری در سطحی بسیار گسترده ، مخصوصاً در أیّام عاشوراء و أیّام فاطمیّه

انجام میشود ، و در بسیاری از مناسبت ها ، شمار آن مجالس به بیش از یکهزار مجلس می رسد، که هر مجلسی مرکب از ده شب یا ده روز صبح یا ده روز عصر می باشد ، و در هر مجلس ، چندین گوینده و مدّاح و مرثیه سرای ، به سوگواری و ذکر فضائل و مصائب می پردازند، و در مجالس شب و صبح، علاوه بر پذیرائی ساده ، إطعام عمومی انجام می شود، و بالخصوص در مناسبت عاشورای حسینی و ایّام فاطمیّه ، حرکت دستجات عزاداری در سطحی بسیار وسیع انجام می گیرد ، و شمار دستجات عزای حسینی ، به متجاوز از یکصد عدد ، و شمارهٔ دستجات عزای فاطمی به دهها دستهٔ عزاداری بالغ می گردد ، که در شبها و روزهای دههٔ عاشوراء و دههٔ فاطمیّهٔ اوّل و دوّم ، به حرکت در می آیند .

۳- تشکیل مجالس دینی ، با نام أهل البیت علیهم السلام و تحت عنوان سوگواری أئمّهٔ معصومین علیهم السلام در تمامیِ دورهٔ سال انجام می شود ، و هیچ ماه و دهه ای ، شهر اصفهان خالی از مجالس فراوان برای أهل البیت علی نیست ، و در این جلسات ، تفسیر قرآن ، بحثهای تربیتی و اخلاقی ، و عموم مطالب دینی و اجتماعی ، توسّط علماء و خطباء عالیقدر ، بیان می گردد .

۴- احیاء مراسم فاطمیّه علیها السلام (جشنها و عزاداری ها) بالخصوص ، در سطحی بسیار وسیع ، از یکهزار و چهار صدمین سال شهادت فاطمهٔ زهراء علیها السلام (در سال ۱۴۱۱ قمری) تا کنون، که در قالب توسعه و گسترش بسیار چشمگیر سوگواری و حرکت دستجات عزاداری (با شمار زیاد) و نصب پلاکاردهای عزا در تمام فلکه ها و میدانها و بازارها و خیابانهای شهر ، و سیاه پوش کردن مسجدها و حسینیّه ها و نصب پوسترهای متعدّد و متنوّع در سطح مدارس ، مساجد ، ادارات ، مغازه ها و ... انجام گرفته ، و به تدریج به سطح کشور

ص:۱۳۶

و رسانه های عمومی نیز ، شدیداً سرایت کرده است (۱) و شرح فشرده ای از این مراسم را در کتاب « یادوارهٔ یکهزار و چهارصدمین سال شهادت فاطمهٔ زهراء علیها السلام » نوشته و منتشر نموده ام .

و هم چنین جشنها و مراسم سرور میلاد فاطمهٔ زهراء علیها السلام ، به شکلی بسیار جالب و گسترده توسعه یافته ، و محافل بسیار عظیمی در اصفهان تشکیل می شود، و چراغانی های پرشکوهی انجام می گردد .

۵- تشکیل جلسات هفتگی بسیار وسیعی به عنوان : جلسهٔ دعای ندبه ، جلسهٔ دعای توسّل ، جلسهٔ زیارت جامعه ، جلسهٔ زیارت آل یس ، جلسهٔ زیارت عاشوراء ، جلسهٔ دعای کمیل ، جلسهٔ مداحی و مرثیه سرائی ، جلسهٔ بحث و سؤال و جواب دینی و ... ، که شمار اینها در هر هفته ، به صدها مجلس می رسد ، و بسیاری از این جلسات با حضور صدها تا هزاران نفر، تشکیل می گردد و از شکوه و جلو� جالبی برخوردار می باشد .

۶- سفرهای زیارتی همانند : مسافرت به مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره (۲) مشهد مقدّس ، سوریّه (حرم حضرت زینب و حضرت رقیّه و سایر

۱- نویسندهٔ کمترین ، از اوّلین سال این حرکت پربرکت و أثر معنوی و تبلیغی ، تاکنون (در سال ۱۴۱۷ قمری) در جریان این اقدام دینی و ولائی بوده ام ، و به عنوان یک خدمتگزار کوچک در آستان مقدّس فاطمهٔ زهراء علیها السلام عرض أدب داشته ، و در سامان دادن و ایجاد حرکت در زمینه های گوناگون ، به خدمتگذاری مشغول بوده ام ، امید است مقبول درگاه آن حضرت واقع گردد

۲- در حال حاضر ، ملّت شریف ایران ، از زیارت عتبات عالیات عراق (نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین و سامراء) در اثر سلسله حوادث تلخی که به دنبال تسلّط حکومت کافر بعثی عراق رخ داده ، محروم می باشند

أهـل البيت عليهم السـلام) قم ، و مسـجد جمكران و ... كه در بسـيارى از موارد، به شـكل كاروانهاى زيارتى و در مواردى به صورت فردى و خـانوادگى ، انجـام مى گيرد و شـمار اين سـفرهاى زيـارتى ، در مقـايسه با ديگر شـهرها ، از افزايش و برترى بسـيار بالايى برخوردار مى باشد ، كه به عنوان نمونه، در روز تولّد حضـرت بقيه الله الأعظم (عج) در سال ۱۴۱۷ قمرى ، علاوه بر كاورانهـاى متعـدّد و زائران شخصـى، فقط يك كاروان زيارتى با ۱۲۱ عـدد اتوبوس مسافربرى (مطابق كلمـۀ يا على كه به حرف أبجد ۱۲۱ مى باشـد) به سوى شـهر مقـدّس قم و مسـجد جمكران ، با شـكوه فراوان حركت كردند و چشم همۀ زائران مسجد جمكران و علاقمندان امام زمان (عج) را ، روشن و قلب دوستداران آن حضرت را شاد نمودند .

۷- تأسـيس خيريّه هـا و مراكز مهم و گستردۀ دينى و علمى و اجتمـاعى، به نـامِ نـامى چهارده معصوم و فرزنـدان والامقام آنها عليهم السـلام كه نشان دهندۀ عشق عميق و ارادت آگاهانۀ مردم اصـفهان نسبت به أهل البيت عليهم السلام مى باشد و با توجّه به اين كه شـمار اين مؤسّـسه هاى علمى و دينى و خيريّه و مراكز اجتماعى، به هزاران عدد مى رسد ، به خوبى ، ظهور و تجلّى عشق و ارادت عمومى مردم نسبت به مكتب امامت و ولايت عليهم السلام به نمايش در مى آيد .

۸- اطعـام و احسـان و پخش جوائز در سـطحى گسترده ، در دورۀ سـال و در مناسـبت هاى گوناگون ، به نام نامىِ أهل البيت (أئمّـۀ معصومين و فرزنـدان آنهـا عليهم السـلام) و به خصوص اطعـام عمومى در أكثر مجالس دينى ، كه شـمار آنها در تمامى سال و در سطوح مختلف ، غير قابل شمارش مى باشد .

۹- تأسـيس بناهاى بسـيار و باشـكوه فراوان ، با زيربناهاى وسيع و معمارى و حجّارى و كاشى كارى زيبا ، بانام : حسينيّه ، بيت العلىّ ، فاطميّه ،

ص:۱۳۸

دار الزّهراء ، بیت الزّهراء ، مهدیّه ، بیت الزّینب ، بیت العبّاس و ...، که شمار آنها (مخصوصاً تحت عنوان حسینیّه) بسیار می باشد ، و بخشی از آنها در شهرهای دیگر همانند : کربلای مُعَلّی و مشهد مقدّس ، ساخته شده است .

۱۰ – نشر کتابها و مقاله ها و پوسترهای مربوط به خاندان رسالت ، در فرصت های و مناسبت های گوناگون ، مخصوصاً در ایّام شهادت صدّیقۀ طاهره ، فاطمه زهراء علیها السلام .

اصفهان و ضریح سازی و کاشی کاری و دیگرهنرهای مذهبی

ضریح های زیبائی که بر روی قبر امامان علیهم السلام و إمامزاده ها علیهم السلام نصب می شود ، و نیز درهای حرمها و رواقها ، که در آنها از روکش یا آب طلا و نقره استفاده می شود، و با خطّاطی و میناتور و قلمزنی ، و هنرهای ظریفه ای که مربوط به درودگری و صنایع چوب می باشد ، تزیین می گردد ، و در شمار تزیینات مذهبی برجسته محسوب می شود ، عموماً در شهر مذهبی اصفهان و به دست هنرمندان اصفهانی ساخته میشود ، و هم چنین ، زیباترین منبرها ، با استفاده از تراش های زیبا، و خطّاطی و طرّاحیِ جالب و هنرمندانه ، در این شهر ولایت ساخته می شود .

و نیز ، کاشی کاریهای حرم های ائمّۀ علیهم السلام و إمامزادگان علیهم السلام در سراسر کشور و خارج آن ، که با بهره گیری از بهترین خطّاطی و طراحی و نقّاشی و رنگ آمیزی ، جلوه ای روحانی و ملکوتی دارد، و یکی از آثار برجستۀ هنری و خلاّقیّت روح با ایمان بشر ، در طول قرون به شمار آمده ، همه و همه از آثار هنرمندان و خطّاطان و طرّاحان و نقّاشان با ایمان و ولایت اصفهان می باشد ، که جلوه های برجستۀ آن ، در کشور عراق ، در حرم ائمّۀ معصومین علیهم الاسلام و بسیاری

از امامزادگان علیهم السلام مدفون در شهرهایِ گوناگون آن ، و نیز در شام (سوریّه) در حرم حضرت زینب و حضرت رقیّه علیها السلام ، و در ایران ، در حرم امام هشتم علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام و عموم إمامزادگان علیهم السلام ، که بی شمارند ، و هم چنین مساجد کشورهای مختلف ، همانند : ایران ، عراق ، پاکستان ، هند ، کویت و ... دیده می شود ، همه و همه از ذوق سرشار و ابتکار و خلاّقیّت و روح لطیف و هنرمند اصفهانی های با ایمان و ولایت ، نشأت می گیرد (۱) . و هم چنین معماری مذهبی ، حجّاریهای هنرمندانه، با رنگ و آب ، و حال و هوای دینی ، در همهٔ مراکز اسلامی ، در جای جایِ جامعهٔ بزرگ اسلامی، در کشورهای مختلف ، از آثار خلاّقیّت روحِ ایمانیِ اصفهانی ها ، به خوبی نمایان می باشد .

خاطرهای تاریخی و به یاد ماندنی در مورد ضریح حضرت اباالفضل علیه السلام

یکی از آثار هنری - مذهبیِ اصفهان ، که عظمت ویژهٔ تاریخی یافت ، ضریح مقدّس حضرت أبا الفضل العبّاس علیه السلام می باشد ، که به دستور مرجع عالیقدر شیعه ، حضرت آیه الله العظمی ، آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم قُدْسُ سِرّه در شهر اصفهان ، و با همّت و همکاری مردم این سامان ، و به دست هنرمندان اصفهانی، ساخته شد ، که حمل و نقل آن از اصفهان به شهر مقدّس کربلا، بیش از یک هفته

ص:۱۴۰

۱- جالب توجّه است که ، سازندگان ضریح ها و درها و منبرها و ... با تمام ابعاد هنری که دارند و هنرمندان کاشی ساز ، با درج آیات و احادیث و أشعار مناسب ، در متن ضریح ها و ... و نیز لوحه های کاشی و صفحات درخشان آن ، به شکلی ظریف و لطیف ، فرهنگ و معارف شیعه را ترویج می نمایند و بینندگان فراوان آثار هنری خود را متوجّه نشانه های عظمت خاندان رسالت می نمایند و محتوای اعتقادی و اخلاقی ارزشمندی را در قالب هنرهای زیبا ، عرضه می دارند

به طول انجامید ، و در تمامی شهرها و روستاهایِ مسیر طولانیِ بین دو شهر ، استقبال عجیب و پرشور و بی سابقه ای از ضریح مقدّس ، انجام گرفت ، و هزاران گاو و گوسفند قربانی گردید ، و زنها ، طلاهای خود را بر روی ماشین های حامل قطعات ضریح ، و اتوبوس های همراهان ضریح، می انداختند ، و عظمت حضرت ابا الفضل علیه السلام و ایمان و اعتقاد قلبی و بی نظیر مردم ، نسبت به آن حضرت ، در دو کشور ایران و عراق ، و در شهرها و روستاهای مسیر راه ، آن چنان به نمایش گذارده شد ، که دوست و دشمن را به حیرت و تعجّب واداشت .

در میان اشعار فراوانی که به مناسبت ساخت ضریح مقدّس حضرت أبا الفضل علیه السلام سردوه شده ، این چند بیت را که مربوط به مادّۀ تاریخ ساخت ضریح می باشد ، به عنوان نمونه نقل می نمائیم (۱) .

بر طبق أمر آیت حق (حضرت حکیم) *** آن کس که حکم او به همه شیعیان رواست

شد این ضریح ، ساخته در شهر اصفهان *** شهری که گر جهان هنر خوانمش سزاست

تاریخ این ضریح (طلائی) چنین سرود *** (عبّاس میر جنگ و علمدار نینواست)

و هم چنین از سرودۀ ارزشمند مرحوم استاد جلال الدّین همائی (سنا) که به ضریح مقدّس حضرت أبا الفضل العبّاس علیه السلام نوشته شده ، شعر آخر آن را که

۱- تاریخ ساخت ضریح ۱۳۸۴ قمری برابر با سال ۱۳۴۴ شمسی میباشد ، و أشعار یاد شده ، در کتاب آئینه ایثار، صفحۀ ۱۴۰ - ۱۴۲ نقل گردیده است

مادّه تاریخ می باشد ، ذکر می نمائیم .

بهر تاریخ ، همائی «سنا» گفت (بین *** کایت صُنع پدیدار شد از حُکم حکیم)

عکس



ص:۱۴۲

۵- زندگی و مزار امامزادگان از ریشه های رشد تشیّع در منطقهٔ اصفهان

اشاره

ص:۱۴۳

پیش گفتار

قبل از آن که به معرّفی برخی از امامزادگان مدفون در منطقهٔ اصفهان بپردازیم ، و اشاره ای به شمار فراوان آنها ، در مجموع شهر و حومهٔ این شهر تاریخی بنمائیم ، مقدّمه ای را دربارهٔ نقش إمامزادگان در طول زمان ، و در عموم بلاد ، و نیز علل و عوامل نفوذ معنوی و اجتماعیِ آنها ، تقدیم خوانندگان عزیز می نمائیم ، امید است برای آگاهی نسبت به عظمت و آثار و برکات آن عزیزانِ خدا و رسول مفید باشد، و برای این کمترین (نویسندهٔ حقیر و نیازمند شفاعت رسول الله و أئمّه معصومین و خاندانشان علیهم السلام) ذخیره ای باشد ، برای روزی که در بارهٔ آن گفته شده :

يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ إلاّ مَنْ أتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَليمٍ

إمامزادگان ، و عوامل نفوذ معنوی و اجتماعی آنها

با مطالعهٔ تاریخ اسلام و مسلمین ، و بررسی تاریخ بلاد و مراکز بزرگ تمدّن و قدرت مسلمین ، می یابیم که فرزندان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَّم و إمامزادگان علیهم السلام ، از نفوذ معنوی و اجتماعیِ فراوانی برخوردار بوده اند ، و با این که قدرتهای طاغوتی بسیار خطرناکی ، همانند : أمویان و عبّاسیان ، در طول چندین قرن ، و در عموم بلاد اسلامی، در سرکوبیِ علویان و فاطمیان (سادات و ذراری رسول خدا و علیّ مرتضی و فاطمهٔ زهراء علیهم السلام) از هیچ گونه وسیله ای (اعمّ از نظامی و سیاسی و اقتصادی و تبلیغی) صرف نظر نمی کرده اند ، و همیشه در میدانهای نبرد و در زندانها ، و نیز در صحنه های اجتماعی ، به قلع و قمع و منزوی ساختنِ آنها ، همّت می گماشته اند ، ولی با این حال در کشورهای حجاز ، مصر ، عراق ، ایران ، سوریه ، لبنان و ... ، هزاران هزار بقعهٔ مورد توجّه ، و صحن و سرای باشکوه ،

ص:۱۴۵

و گنبـد و منـارهٔ جـالب توجّه ، بـا عنوان : « إمـامزاده » يا « آسـتانه » يا « مقام » يا « مقبره » يا « بقعه » ملاحظه مى شود كه گروه گروه ، و دسـته دسته ، زائرين را از راههاى دور و نزديک ، به خود جذب مى نمايد ، و محلّ اجتماع دلهاى با ايمان ، و قلبهاى با صفا ، و عاطفه هاى دينى ، مى باشد .

بارگاههائى ملكوتى و باشكوه

آسـتانهٔ مقدّسهٔ بانوى بزرگ تاريخ اسلام و أهل البيت عليهم السلام ، حضرت زينب عليها السلام در مصر ، و نيز آستانهٔ مقدّسهٔ نفيسه خـاتون، در همـان كشور، و صـحن و بارگـاه عظيم ديگرى ، به نـام حضـرت زينب عليها السـلام در شام (سوريّه)، و هم چنين ، حرم و مقام بسـيار مجلّل حضرت رقيّه عليها السلام در شام ، و مقامات متعلّق به أهل البيت عليهم السلام در باب الصّغير شام (دمشق ، مركز حكومت امويان) و زيارتگاههاى بسـيار فراوانِ سادات و إمامزادگان ، در كشور عراق ، و صـحن و سـراى بسيار عجيب و شگفت انگيز حضرت معصومه عليها السلام در قم، و بارگاه چشم گير و بزرگ حضرت عبد العظيم عليه السلام در شـهر رى ، و صـحن و بارگـاه مجلّل حضـرت أحمـد بن موسـى (شاه چراغ) در شـيراز ، كه هركـدام از اين زيارتگاههاى باشـرافت ، نمايشـگاهى است بزرگ از هنر ، ابتكـار ، سـليقه ، صـنعت ، ايمـان و اعتقـاد و عواطف پـاک هزاران هزار معمـار ، خطّاط ، اسـتاد كار بنّا ، حجّار ، گچ بُر ، نقّاش، كاشـى كار، طرّاح و ...، و أثرى است بزرگ ، از روح ايثار ، جود و بخشش و فداكارىِ مردان و زنان با ايمانى كه ، در راه حفظ آثار عزيزانِ خدا و رسول صَـلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِى وَ سَلَم ، از هيچ گونه انفاق و نيكوكارى ، دريغ نكرده اند، و سرمايه و ثروت غيرقابل احصائى را ، در راه حفظ و نگهدارى اين مكانهاى مقدّس ، و تجلّى و شكوه اين بارگاههاى ملكوتى ، به مصرف رسانيده و خرج كرده اند .

آری ، در هر شهر بزرگ و کوچک ، یا هر روستا و دهِ ، و هر دشت و صحرائی قدم بگذاری ، إمامزاده هائی می بینی که نه تنها صحن و سرای مورد توجّه ، و زائر و هوادار فراوان دارند، بلکه در بعضی از شهرها ، رقم این امامزاده ها به دهها می رسد ، و در بعضی موارد، صحن و سرا ، و گنبد و مناره و ضریح و رواق یک امامزاده ، از دیدنی ترین آثار و بناهای آن شهر ، و شکوه و جلال آن ، در آن شهر ، بی نظیر و بی مانند است ، و اجتماع مردم در آن صحن و سرا ، از بزرگترین اجتماعات آن شهر و دیار می باشد ، و

باصفاترین دلها ، و شیفته ترین قلبها ، در آن اجتماعات بزرگ ،

گرد هم می آیند ، و پاکترین زمزمه ها، و عمیق ترین ناله ها،

و پرسوز ترین مناجاتها را ، در جوار آن إمامزاده سر میدهند ،

و به پرستش حق و انس با أولیای او ، می پردازند .

چه بسیار لذّت بخش و روح افزاست ، ساعتهای زیارت و دعا و سوز و گداز در حرم حضرت أبا الفضل العبّاس علیه السلام در کربلا، و حرم حضرت زینب و حضرت رقیه علیهما السلام در سوریه ، و حرم حضرت معصومه علیها السلام در قم ، و حرم حضرت عبد العظیم علیه السلام در شهر ری ، و حرم حضرت أحمد بن موسی علیه السلام در شیراز ، و نیز هرکدام از حرمهای یادگارهای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، در گوشه و کنار بلاد اسلام ، که در هرکدام از آنها ، ستارهای فروزان به خاک افتاده ، و در زمین فرو رفته است ، چنانچه دعبل خزاعی در اشعار (مدارس آیات) خود اشاره نموده ، و در محضر إمام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام خوانده است که :

أفاطِمُ قُومی یَابْنَهَ الْخَیْرِ فَانْدُبی *** نُجُومَ سَماواتٍ بِأَرْضِ فَلاتٍ

یعنی : ای فاطمهٔ زهراء علیها السلام وَای دختر بهترین ها ، برخیز و ندبه و گریه کن ،

بر ستاره های آسمانِ (فضیلت) که در زمین بی آب و علف و صحرای خشک ،

افتاده اند .

پاسخ به سؤالی قابل توجّه

در اینجا سؤالی را مطرح مینمائیم که ، دلیل این مطالب چیست ؟ چرا آن همه دشمنی ، امامزادگان را از صفحهٔ تاریخ حذف ننموده ؟ و چرا اینهمه عظمت ، در طول چهارده قرن ، به نمایش در آمده است ؟ و جواب این سؤال را در دو قسمت خلاصه مینمائیم .

تأکید خداوند متعال ، و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بر محبّت أهل البیت علیهم السلام

اوّلین دلیل این همه عظمت ، دستورهای أکید و توصیه های مکرّری است که ، در قرآن مجید و کلمات رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، برای مودّت ذوی القربی ، و محبّت نسبت به أهل البیت علیهم السلام و حمایت از ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم عموماً ، و نیکان آنها بالخصوص ، وارد شده است ، که ذیلاً به چهارده مورد از آنها ، اشاره می نمائیم :

۱- قُلْ لا أسْئلُکُمْ عَلَیْهِ أجْراً إلاّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی (۱) .

یعنی : ای پیامبر ! بگو از شما أجر و مزدی نمی خواهم ، جز اظهار دوستی دربارهٔ نزدیکانم .

۲- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : إنَّ اللهَ جَعَلَ أُجْرَتی عَلَیْکُم ، الْمَوَدَّهَ فی أهْلِ بَیْتی

ص:۱۴۸

۱- سورهٔ شوری ، آیهٔ ۲۳

نّی سائِلُکَمْ غَداً عَنْهُمْ ، فَمُخِفٌّ بِکَمْ فِی الْمَسْألَهِ (۱).

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند: همانا ، خداوند مزد مرا بر شما ، دوستی أهل بیت من قرار داده ، و من فردای قیامت ، در بارهٔ آنها از شما سؤال میکنم، و در این سؤال ، إصرار و إلحاح خواهم نمود .

۳ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أیُّما رَجُلٍ صَنَعَ إلیَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدی صَنیعَهً ، فَلَمْ یُکافِئْهُ عَلَیْها ، فَأنَا الْمُکافِیءُ لَهُ عَلَیْها (۲) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند: هر مردی که به یکی از فرزندان من خدمتی نیکو نمود ، و آن فرزند، پاداش آن را نداد ، من پاداش آن عمل نیک را (به آن مرد نیکوکار) خواهم داد ، و جبران خواهم نمود .

۴- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أکْرِمُوا ذُرِّیَّتی ، ألصّالِحَ للهِ وَ ألطّالِحَ لی (۳) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند: گرامی دارید ذرّیّه مرا ، صالح (آنها) را برای خدا ، و بد (آنها) را ، برای خاطر من .

۵ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أکرِمُوا أوْلادی ، ألصّالِحُونَ للهِ ، وَ الطّالِحُونَ لی (۴) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : گرامی دارید أولاد مرا ، شایستگان آنها را برای خدا، و ناشایستگان آنها را ، برای من .

۶- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أرْبَعَهٌ أنَا لَهُم شَفیعٌ یَوْمَ الْقِیامَهِ ، ألْمُکْرِمُ لِذُرِّیَتی مِنْ بَعْدی ، وَ الْقاضی

۱- شرف النّبی از ابوسعید خرگوشی ، صفحهٔ ۲۵۲

۲- أمالی شیخ طوسی ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۶۵ و بحار الأنوار ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۲۵

۳- جامع الأنساب روضاتی ، صفحهٔ ۵۴، به نقل از سراج الأنساب

۴- جامع السّعادات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۱۴، وجامع الأخبار ، صفحهٔ ۱۶۶، و جامع الأنساب ، صفحهٔ ۵۴

لَهُمْ حَوائِجَهُمْ ، وَ السّاعِ لَهُمْ فی اُمُورِهِمْ عِنْدَ اضْطِرارِهِمْ ، وَ الْمُحبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسانِه (۱).

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : چهار دسته و گروهند ، که من در روز قیامت شفاعت آنها را می نمایم ، یکی آنکه ذرّیّهٔ مرا پس از من إکرام نماید ، و دوّم آنکه حاجت ذرّیّهٔ مرا روا نماید ، و سوّم آنکه کوشش نماید در کارهای ذرّیّهٔ من ، در وقتی که آنها نیاز به همکاری دارند، و چهارم آنکه ذرّیّهٔ مرا با قلب و زبان خود دوست بدارد .

أبوسعید واعظ خرگوشی ، که از علماء و حفّاظ حدیث أهل سنّت است ، همین روایت را با کمی اختلاف نقل نموده ، که ذیلاً بیان میداریم .

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أرْبَعَهٌ أنَا لَهُمْ شَفیعٌ وَ لَوْ أتَوْا بِذُنُوبِ أهْلِ الأرْضِ ، الضّارِبُ بِسَیْفِه أمامَ ذُرِّیَتی ، وَ الْقاضی لَهُمْ حَوائِجَهُمْ، وَ السّاعی لَهُمْ فی حَوائِجِهِمْ عِنْدَمَا اُضْطُرّوا إلَیْه ، وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِه وَ لِسانِه (۲).

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : چهار دسته اند ، که من شفیع آنها خواهم بود، گرچه گناهان أهل زمین را مرتکب شده باشند ، أوّل ، کسی که در جلو ذرّیّهٔ من شمشیر بزند (و با شمشیر در راه آنها بجنگد) و ...، و علاّمهٔ حلّی ، در ضمن وصایای خود به فرزندش ، فخرالمحقّقین ، سفارش اکید در مورد ذرّیّهٔ رسول خدا و علویّین می نماید ، و حدیثی را مشابه حدیث فوق نقل نموده با مقداری تفاوت ، که جالب توجّه می باشد (۳).

۱- عیون أخبار الرّضا، جلد ۱، ص ۲۵۳ ، و أمالی شیخ طوسی، جلد ۱، ص ۳۷۶

۲- شرف النّبی ، صفحهٔ ۲۷۴

۳- قواعد الأحکام، علاّمهٔ حلّی ، صفحهٔ آخر، بخش وصیّت علاّمه به فرزندش ، و جامع الأنساب ، صفحهٔ ۶۰

۷-قال رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَنِ أحْتَقَر أوْلادی أذْهَبَ اللهُ عَنْهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ (۱) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند: هرکس حقیر بشمارد أولاد مرا، خداگوش و چشم او را می گیرد (و گوش شنوا و چشم بینا ، از او سلب می شود) .

۸-قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أدِّبُوا أوْلادکُمْ عَلی ثَلاثِ خِصالٍ ، حُبُّ نَبِیِّکُمْ وَ حُبُّ أهْلِ بَیْتِه وَ قِرائَهُ الْقُرْآنِ ... (۲) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : أدب کنید فرزندان خود را بر سه خصلت و رفتار، دوستی پیامبرتان ، و دوستی أهل بیت او ، و قرائت قرآن ...

۹-قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أحِبُّونی لِحُبِّ اللهِ وَ أحِبُّوا أهْلَ بَیْتی لِحُبّی (۳) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : دوست بدارید مرا، به خاطر دوستی خدا ، و دوست بدارید اهل بیت مرا ، به خاطر دوستی من .

۱۰-قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَنْ صَنَعَ إلی أحدٍ مِنْ أهْلَ بَیْتی یَداً کافَیْتُهُ عَنْهُ یَوْمَ الْقِیمَهِ (۴) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : هرکس که ، نیکی کند با یکی از اهل بیت من ، در روز قیامت ، من مکافات خواهم نمود .

۱۱-قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَن زارَ واحِداً مِنْ أوْلادی فِی الْحَیاهِ وَ بَعْدَ الْمَماتِ ، فَکَانَّما زارَنی(۵) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : هرکس یکی از أولاد مرا در زمان حیات ، یا پس از مرگ او ، زیارت کند ، گویا مرا زیارت کرده است .

۱- میزان الأنساب ، صفحهٔ ۸، به نقل از فضائل السّادات

۲- الجامع الصّغیر ، سیوطی، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴

۳- شرف النّبی ، خرگوشی، صفحهٔ ۲۵۹

۴- شرف النّبی ، صفحهٔ ۲۷۰

۵- یادداشهای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، به نقل از مشاهد العتره و جامع الأخبار

۱۲ – قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِى وَ سَلَم : مَنْ زارَنى اوْ زارَ أحَداً مِنْ ذُرِّيَّتى ، زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ فَأنْقَذْتُهُ مِنْ أهْوالِها (۱).

يعنى ، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِى وَ سَلَم فرمودند: هر كس مرا زيارت كند، يا يكى از ذرّيّهٔ مرا زيارت كند، من او را در روز قيامت زيارت مى كنم ، و او را از هولها و ترسهاى قيامت ، مى رهانم .

۱۳ – قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِى وَ سَلَم : مَنْ وَصَلَ أحَداً مِنْ أهْلِ بَيْتى فى دارِ الدُّنْيا بِقيراطٍ ، كافَيْتُهُ بِقِنْطارٍ (۲) .

يعنى ، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِى وَ سَلَم فرمودند : هركس به يكى از اهل بيت من صله كند در دنيا به يك قيراط (۳)، پاداش و مكافات مى دهم او را به يك قنطار (۴) .

۱۴– قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِى وَ سَلَم : مَنْ أرادَ التّوسّل إلَيَّ وَ أنْ يَكُونَ لَهُ عِنْد يَدُ أشْفَعُ لَهُ بِها يَوْمَ القِيامَهِ ، فَلْيُصَلِّ (فَلْيَصِلْ) عَلى أهْلِ بَيْتى وَ يُدْخِلِ السُّرُورَ عَلَيْهِمْ(۵) .

يعنى ، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِى وَ سَلَم فرمودند : هركسى قصد دارد كه متوسّل شود به من، و بخواهد كه دستى در نزد من داشته باشد ، كه به خاطر آن، در روز قيامت او را شفاعت كنم ، پس درود بفرستد بر اهل بيت من (يا صله كند بر اهل بيت من)

۱– يادداشتهاى آقاى سيّد مصلح الدّين مهدوى ، به نقل از كتاب مشاهد العتره ، و نيز ، ثواب الأعمال مرحوم شيخ صدوق
۲– وسائل الشّيعه، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۵۵۸ (كتاب الأمر بالمعروف و النّهى عن المنكر)
۳– يك قيراط ، مساوى است با چهار جو و چهار حبه ، و به اندازه هاى ديگر هم تعريف شده است ، ولى در هر صورت، اندازهٔ كمى است
۴– يك قنطار ، مساوى است با ، يك صد و بيست رطل ، يا پوست گاوى كه پر از طلا كنند، و با اندازه هاى ديگر ، ولى در هر صورت ، اندازهٔ بزرگى است
۵– وسائل الشّيعه، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۵۵۸(كتاب الأمر بالمعروف و النّهى عن المنكر)

و آنها را مسرور نماید .

این بود ، چهارده کلام نورانی ، از قرآن مجید ، و أحادیث پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم دربارهٔ تشویق و ترغیب مردم ، در امر محبّت و نیکوکاری نسبت به ذرّیّهٔ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و احسان و نیکی به آنها ، و محبّت و دوستی و اظهار علاقه در برابر آنها ، و نیز دربارهٔ زیارت قبور و تجلیل از مزارهایشان . و اگر بخواهیم مجموع روایاتی که از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در این زمینه رسیده ، و در کتب شیعه و سنّی نقل گردیده ، و هم چنین روایاتی که از ائمّهٔ معصومین علیهم السلام دربارهٔ سادات و ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم وارد شده ، نقل نمائیم ، خود کتابِ مفصّلی خواهد شد، و از هدف این کتاب دور میباشد ، و لذا به همین مقدار إکتفا می نمائیم .

سخنی شیوا ، از علاّمهٔ مجلسی

و هم اکنون ، این قسمت مهم را ، با سخنی از علاّمهٔ مجلسی قُدِّسَ سِرُّه دربارهٔ زیارت امامزادگان به پایان می بریم ، که عبارتی کوتاه و مضمونی بلند و ارزشمند دارد، و راهنمای گرانبهائی در این زمینه به شمار می رود:

ثُمَّ اعْلَمْ أنَّ الْمَشاهِدَ الْمَنْسُوبَهَ إلی أوْلادِ الأَئِمَّهِ الْهادِیَهِ وَ الْعِتْرَهِ الطّاهِرَهِ وَ أقارِبِهِمْ (صلوات الله علیهم) یُسْتَحَبُّ زیارَتُها وَ الإلْمامُ بِها ، فَإنّ فی تَعْظیمِهِمْ ، تَعْظیمَ الأَئِمَّهِ وَتَکْریمَهُمْ ... (۱).

یعنی : بدان که ، مشهدها (و مزارها)ئی که نسبت داده شده است به أولاد امامان و پیشوایان ، و عترت پاکیزهٔ (پیامبر) و نزدیکان و خویشان أئمّهٔ معصومین (صلوات الله علیهم)،همانا مستحب است زیارت کردن آنها ، و توجّه و قصد آنها ، زیرا تعظیم آن إمامزادگان ، تعظیم أئمّه ، و تکریم امامان

۱- بحار الأنوار ، جلد ۱۰۲ (باب آداب زیاره أولاد الائمه) صفحهٔ۲۷۳

معصوم علیهم السلام می باشد (و هرگونه تجلیلی دربارهٔ آن زادگانِ إمام، تجلیل و بزرگداشت از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و امامان معصوم علیهم السلام ، به شمار می رود).

۲-فضائل و کمالات،وخدمات دینی وعلمی و اجتماعی امامزادگان علیهم السلام

دوّمین دلیل عظمت و نفوذ معنوی و اجتماعی إمامزادگان ، فضائل اخلاقی و معنوی و کمالات نفسانی آنها ، و خدمت های دینی و اجتماعی آنان ، به ملّت مسلمان و دوستداران اهل البیت علیهم السلام ، می باشد .

با مطالعهٔ در تاریخ اسلام و مسلمین و امامان و امامزادگان ، به خوبی واضح می شود که فضائل نفسانی و کوشش ها و خدمات عملیِ فرزندان أئمّه ، نقش بسیار زیادی ، در توجّه دلها به سوی أهل البیت علیهم السلام و فرزندان عزیز رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و أئمّهٔ معصومین عالیهم السلام داشته است ، که مجموع آن فضائل را در چند قسمت ، خلاصه می نمائیم :

۱-علم و دانش

با یک مطالعهٔ سریع و فراگیر ، می یابیم که علم و دانشی که از ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در اختیار جامعه قرار گرفته، اعمّ از :

۱-علم لدّنی ، همانند : علوم بی پایان أئمّه علیهم السلام و إمام زادگانی که ، (لَهُمْ شَأْنٌ مِنَ الشَّأْنِ) و شمّه ای از علم لدّنی ، داشته اند ، همانند : حضرت زینب علیها السلام که امام سجّاد علیه السلام دربارهٔ آن حضرت فرمودند : أَنْتِ بِحَمْدِ اللهِ عالِمَةٌ غَیْرُ مُعَلَّمَه

۲-علم اکتسابی ، همانند علم و دانش خیره کنندهٔ سیّد مرتضی و سیّد رضی و سیّد بن طاووس و سیّد مهدی بحر العلوم و تمامیِ محقّقین بزرگ و مراجع تقلیدی که ، از ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بوده اند ، و شمار آنها به هزاران هزار

می رسد ، و علم و دانش ، و بینش و اندیشه ، و تحقیقات علمی آنها ، چراغی فرا راه زندگی انسانها بوده است .

۲-مقامات معنوی

یک سیر مطالعاتی در تاریخ ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و امامزادگان علیهم السلام ، بررسی آثار وجودیِ آنها در زمان حیاتشان و پس از مرگ یا شهادتشان ، نشان می دهد که مقام معنوی آنها در پیشگاه خداوند متعال تا چه اندازه رفیع و برجسته است . معجزات و کرامات آنها ، که در زمان حیاتشان رخ داده ، و نیز کراماتی که از قبر آنها ظاهر گردیده ، و مردم در طول تاریخ چهارده قرن ، در أثر توسّل به آن بزرگواران دریافته اند ، همه و همه ، نشان دهندهٔ مقامات ماوراء الطّبیعهٔ آن انسانهای الهی است .

بسیاری از قبور إمامزادگان ، در اثر ظهور معجزه یا معجزاتی ، شناسائی شده و یا حفظ گردیده ، و یا تعمیر اساسی و تجدید بنا شده ، و مورد توجّه زائرین و علاقه مندان قرار گرفته است .

نویسندهٔ این سطور ، تا کنون معجزات و کراماتی که خودم در جریان وقوع آنها قرار گرفته ام ، یا به نحو معتبر و اطمینان بخش شنیده و باور کرده ام ، دربارهٔ حضرت أبا الفضل علیه السلام ، حضرت زینب علیها السلام حضرت رقیّه علیها السلام ، حضرت علی أکبر علیه السلام حضرت معصومه علیها السلام ، حضرت علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام (در مشهد اردهال) و ... ، رقم بسیار بالائی را تشکیل می دهد ، و هرکدام از مردم ، چه بسیار کراماتی که از یک یک امامزادگان ، در گوشه و کنار شهرها ، و در پهنهٔ صحراها و بیابانها دیده اند ، و باور کرده اند که :

آن بزرگواران ، برگزیدگان خداوند متعال هستند، و از أولیاء الله به شمار می آیند

ص:۱۵۵

۳-آثار و خدمات اجتماعی

شخصیّت علمی و دینی و لیاقت و کفایت روحی، و نیز قدرت تدبیر و تفکّر و میراثهای ذاتی ، که از پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام در وجود إمامزادگان بوده ، آنها را منشاء بزرگترین خدمات اجتماعی و برکات گوناگون ، قرار داده است . سادات و ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، در هر شهر و دیاری که رفتند ، به صورت تبعید ، یا به منظور دوری از دسترس طاغوتهای ستمگر ، و یا به عناوین دیگر ، آنقدر آثار و برکات وجودی از خود به جای گذارده اند ، و در دستگیری از مردم نیازمند کوشیده اند ، و با عقل و تدبیر خود، در حلّ مشکلات مسلمانها إقدام نموده اند ، که از عزیز ترین مردم به شمار آمده ، و طبق سنّت :

(ألنّاسُ عَبیدُ الإحْسانِ) و (ألإنْسانُ مَجْبُولٌ عَلی حُبِّ مَنْ أحْسَنَ إلَیْه) (۱) مردم را به سوی خود جذب نموده اند .

۴-مبارزهٔ با ظلم

روح آزاد و ایمان و اعتقاد إمامزادگان ، و خصلت ستم ستیزی و عدالت خواهی آنها ، عامل بسیار مهمّی در نفوذ اجتماعی و عظمت شخصیّتشان بوده ، زیرا ، مردمی که از ستمگری امویان و عبّاسیان ، و دیگر طاغوتها به ستوه می آمدند ، و تشنهٔ فریادی عدالت خواهانه و ستم ستیز ، میگردیدند ، این إمامزادگان پاک سرشت و عدالت طلب بودند ، که به سوز دل مظلومان، و آتش درون مردمِ زجر کشیده ، توجّه می نمودند ، و تا پایِ جان ، و با تحمّل زندانها و آوارگی ها، و پذیرفتن شکنجه ها و آزارها، برای رساندن فریاد ستمدیدگان ،

ص:۱۵۶

۱- یعنی : « مردم بندهٔ احسان هستند» و « انسان ، به نحو طبیعی و جِبِلّی ، دوست می دارد کسی را که به او نیکی کند»

به گوش جهانیان ، مقاومت می نمودند .

آری ، این پاکان و پاکیزگان ، در راه مبارزه با ستم و ستمگران ، با مال و جان و آبرو ، قدم بر می داشتند ، و در نتیجه ، در اعماق دل مظلومان و حق طلبان ، جای میگرفتند ، و هم چنانکه ستمگران ، خانهٔ خود را در دل مردم از دست می دادند ، و خانه خراب می شدند، آنها خانه هائی آباد ، در دلهای مؤمنین پیدا می کردند که :

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا و عَمِلُوا الصّالِحاتِ ، سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً (۱) . در اینجا دلائل عظمت اجتماعی و تاریخی و عوامل نفوذ إمامزادگان را در دلها ، به پایان می بریم ، و به بحث و بررسی فشرده ای راجع به امامزادگان اصفهان، می پردازیم .

ورود امامزادگان و ذراری رسول خدا صَلَّی الله عَلَیه وَ آلِهی وَسَلم به اصفهان

پس از آن که حکومت ستمگران اموی و عبّاسی ، موجب پراکندگی سادات و ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم گردید ، و هرکدام از آنها به شهر و کشوری روانه گردیدند ، و هر دِهْ یا روستائی را به عنوان محلّ زندگی و یا مبارزات و فعّالیّتهای اجتماعی خود برگزیدند، برخی از شهرها، شمار بیشتری از سادات و إمامزداگان را (أعمّ از آنان که با واسطهٔ کم به امام معصوم علیه السلام منسوب می شدند ، یا با واسطهٔ بیشتری ، انتساب به امام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم می یافتند ، مثل إمامزادگانی که مربوط به قرنهای پنجم و ششم و ... بوده اند ، و طبعاً انتساب آنها به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، با چندین واسطه بوده است) به سوی خود جذب نموده است .

۱- سور مریم ، آیهٔ ۹۶، یعنی : همانا ، آنان که ایمان آورده ، و عمل صالح انجام داده اند زود باشد که خداوند برای آنها ، دوستی (در دلها) قرار دهد

شهر اصـفهان ، از جمله شـهرهائی است که شـمار بسـیاری از سادات را به سوی خود جذب نموده ، و بسیاری از ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم در آن زندگی نموده اند، و برای اثبات این مطلب ، دو دلیل روشن اقامه مینمائیم :

الف–نام امام زادگان اصفهان،در کتب تراجم و أنساب

آشنائی با امامزادگانی که در کتب تراجم و أنساب ، مورد توجّه قرار گرفته اند ، و از هجرت آنها به اصفهان یاد شده است ، و به عنوان نمونه ، از ساداتی که در کتاب نفیس مُنْتَقِلَةُ الطّالِبیَّه ، مورد ذکر قرار گرفته انـد، و نویسـندهٔ کتاب یاد شده، از هجرت و اقامت آنها در اصفهان ، بحث نموده ، یاد می نمائیم .

نویسـندهٔ کتـاب ، شـریف نَسّابه ، أبو اسـماعیل ، ابراهیم بن ناصـر طباطبا ، از علماء بزرگ قرن پنجم هجری ، و از مفاخر علمی خانـدان بزرگ طباطبائی ، و خود ساکن اصـفهان بوده (۱) و بـا تألیف کتاب منتقله الطّالبیّه ، خـدمتی بزرگ به أنساب آل ابی طالب ، و حفظ تاریخ درخشان آنها ، و روشن ساختن سوابق تشیّع و ولایت مردم اصفهان نموده (۲) ، و نشان داده است که تا چه اندازه ، مِهر و محبّت مردم اصـفهان نسـبت به أهل البیت علیهم السـلام ریشه دار و قوی بوده ، که شـمار بسـیاری از ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و أمیر المؤمنین علیه السلام و فاطمهٔ زهراء علیها السلام را ، در میان خود جای داده اند .

۱- به صفحهٔ ۳۲ و ۳۵ و ۳۷ از مقدّمه ، و صفحهٔ ۳۹ و ۴۵ و ۳۴۵ از متنِ منتقله الطّالبیّه ، چاپ نجف ، مراجعه شود .

۲- برخلاف شـهرت سنّی گری اصـفهان در گذشـته ، نشـانه هـای بزرگی از سوابق فـداکاری بسـیاری از مردم اصـفهان ، در گذشـتهٔ تاریخ ، در راه تشیّع و ولایت أهل البیت علیهم السلام ، در دست است ، که در بخشهای گوناگونِ همین کتاب ، مورد بحث و بررسی قرار داده ایم

در این کتاب ، شـمار زیادی از سادات و علویّین ، مورد معرّفی قرار گرفته اند که از شهرهای دیگر، به اصفهان منتقل شده اند، و عدّه ای از آنها ، أولاد و أحفادشان در اصـفهان اقامت نموده ، و هرکدام سلسله ای از سادات و خاندانی گسترده را ، تشکیل داده اند (که تاکنون در قرن پانزدهم ، عدّهٔ زیادی از آنها ، در اصفهان باقی می باشند) .

و در یک کلام ، گستردگی شـمار سادات و إمامزادگانی که به اصفهان هجرت نموده و اقامت جسته ، و دودمان و خاندانی را تشـکیل داده اند ، نشانهٔ زمینهٔ فرهنگ و اعتقادی است که در اصـفهان وجود داشته ، و از ریشه های تشیّع و وابستگی و ارتباط مردم به مذهب و مکتب أهل البیت علیهم السلام در بسیاری از قرون ، می باشد (۱).

ب-مزارهای امامزادگان ، در اصفهان

اصـفهان ، یکی از شهرهائی است که شمار إمامزادگان آن زیاد می باشد ، و در حدود یکصد مزار ، تحت عنوان إمامزاده ، در محدودهٔ اصـفهان و روسـتاها و بخشـهای نزدیک آن، وجود دارد که شـیعیان و دوستان أهل البیت علیهم السلام به زیارت آنها می روند ، و متوسّل می شوند ، و عرض ادب می نمایند ، و ما به عنوان نمونه ، از چهارده إمامزاده ، با شرح و تفصیل نسبی، و از سی إمامزاده ،

ص:۱۵۹

۱- حـاکمیّتِ قـدرتهای متعصّبِ در برابر شـیعه و أهـل البیت علیهم السـلام را ، در برخی از دوره هـا هماننـد: دورهٔ أمویـان ، و قسـمتی از دورهٔ عبّاسـیان ، و بخشـی از دورهٔ سـلجوقیان ، که بیشترین فشار را بر شـیعه و مذهب أهل البیت علیهم السلام ، وارد می کردنـد، نبایـد بـا أصـل زمینه هـای روحی ، که در اکـثر دوره هـا ، در مردم اصـفهان وجود داشـته ، اشـتباه گرفت و به هم آمیخت

با إجمال و به نحو اشاره ، یاد می نمائیم :

۱- امامزاده ابراهیم علیه السلام

مزار امامزاده ابراهیم ، که معروف به شاهزاده ابراهیم است ، بین خیابان شیخ بهائی و خیابان عبّاس آباد ، در محلّهٔ قدیمیِ مستهلک ، در کوچه ای به نام همین امامزاده ، واقع گردیده است .

در زمان صفویّه ، أطراف و حوالی إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، بسیار آباد بوده ، و در دوره های بعد ، به باغ و صحرا و ویرانه تبدیل گردیده ، ولی مجدّداً به صورت یکی از محلّه های آباد و مورد توجّه ، درآمده است ، و ساختمان إمامزاده تجدید گردیده ، و صحن و بارگاه و گنبد و حرم باشکوهی را شکل بخشیده است .

گنبد امامزاده ابراهیم علیه السلام کاشی کاری شده ، و در کتیبهٔ دور آن ، سورهٔ جمعه نوشته شده ، و در آخر آن آمده است : مؤسّس این بنا، محمّد بصیری ۰ به کمک صاحبان خیر و همّت، در سال ۱۳۴۷ ساختمان امامزاده ابراهیم به اتمام رسید .

نوسازی و کاشی گنبد ، در سال ۱۳۶۶ شمسی .

داخل حرم ، به وسیلهٔ آئینه کاری و گچ بری و نقّاشی ، تزیین گشته ، و ضریحی زیبا دارد، که تاریخ ساخت آن، ۱۳۵۲ شمسی می باشد .

زائرین (مخصوصاً در اوقات و مناسبت های ویژهٔ مذهبی) از راه دور و نزدیک ، به زیارت این امامزادهٔ بزرگوار مشرّف می شوند .

در کتابهای : آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۴۱ و دانشمندان و بزرگان اصفهان (مقدّمه) صفحه (ی) و دائره المعارف تشیّع ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۲ - ۴۰۳ ، از این امامزاده بزرگوار، یاد شده است .

ص:۱۶۰

۲-إمامزاده ابراهيم عليه السلام (إمامزاده نرمى)

إمامزاده اى است واقع در روستاى نرمى ، از توابع شهر دولت آباد، و متّصل به شهرک امام حسين عليه السلام ، كه با فاصلهٔ دَهْ كيلومتر ، در شمال اصفهان بزرگ ، قرار گرفته است .

فقيه بزرگ و مجتهد عالى مقام ، مرحوم آقا ميرزا محمّد هاشم چهارسوقى، او را يكى از امامزاده هاى معتبر شمرده ، و نسب وى را ، ابراهيم بن موسى بن جعفر عليه السلام دانسته است (۱).

و محقّق و مجتهد و رجالى نامدار ، آقا ميرزا محمّد باقر چهارسوقى ، در كتاب روضات الجنّات ، به نقل از يكى از كتب أنساب (كه داراى اعتبارى بوده) ، إمامزادهٔ ياد شده را ، فرزند بِلا واسطهٔ إمام موسى بن جعفر عليه السلام دانسته است(۲) .

و هم چنين حاج ملاّ محمّد هاشم خراسانى ، در منتخب التّواريخ، باب يازدهم، در ذكر مدفونين در اصفهان ، و نيز مجتهد نامدار، مرحوم آخوند گزى ، اين بزرگوار را ، فرزند حضرت موسى بن جعفر عليه السلام به شمار آورده اند .

اين امامزاده ، در قديم الأيّام ، بقعه و بارگاهى نسبتاً متوسّط داشته ، ولى در حال حاضر توسعهٔ بسيار جالبى يافته ، كه بيان مى داريم :

در شمال حرم، يک صحن قديمى وجود دارد، كه در سالهاى اخير كاشى كارى شده و تزيين يافته ، و شروع آن تزيينات ، از حدود سال ۱۳۴۲ شمسى بوده ، و آخرين قسمت آن ، لوح بزرگى كاشى كارى است ، كه در آن

۱- ميزان الأنساب ، صفحهٔ ۴۹

۲- روضات الجنّات ، در قسمت شرح حال إمامزاده عظيم الشّان ، حضرت عبدالعظيم حسنى ، صفحهٔ ۳۵۷

تاریخ ولادت و شهادت معصومین علیهم السلام با خطّ سفید بر زمینهٔ لاجوردی نوشته شده ، و مورّخ به تاریخ ۱۴۰۸ قمری (برابر ۱۳۶۷ شمسی) می باشد .

در طرف جنوب حرم ، یک صحن بسیار بزرگ در قطعه زمینی به مساحت تقریبی شش هزار متر تأسیس گشته ، که در اطراف آن اطاقهای زیادی برای سکونت زائرین در نظر گرفته شده ، و ایوان و سردَرِ باشکوهی به سوی حرم ساخته شده ، که در آینده در نظر دارند دو منارهٔ بلند برای حرم امامزاده در دو طرف آن بسازند، و در دو طرف ایوان ، رواقها و لوازم گستردهٔ یک حرم مجلّل ، در نظر گرفته شده است . ساختمان این صحن و سردرب ، آماده گردیده ، ولی تزیینات آن (از قبیل آینه کاری و کاشی کاری و ...) انجام نگرفته است .

ایوانِ حرم در صحن قدیم، آینه کاری شده ، و در داخل حرم ، از سنگهای مرمر و نقّاشی استفاده گردیده ، و در طرف غرب حرم یک رواق ساخته اند ، که در سقف آن از گچ بری و آینه کاری و نقّاشی ، بهره گیری شده است .

در تزیین ضریح مطهّر ، از طلا و نقره استفاده نموده اند، و تاریخ ساختن آن، ۱۴۰۸ قمری میباشد . گنبد امامزاده ، قدیمی و کوچک می باشد ، و کاشی کاری شده است . جمعی از صلحاء و مؤمنین ، در جوار امامزاده ، و در صحن و اطاقهای آن ، دفن گردیده اند ، که عدّه ای از آنها ، از علماء بزرگوار و دارای شخصیّت علمی و اجتماعی بوده اند ، همانند :

۱- مرحوم آقا میرزا علی اصغر نوری ، متوفّای ۱۳۳۳ قمری (مدفون در حرم)

۲- مرحوم حاج میرزا محمّد علی فُرقانی آدَرْمَناباد ، متوفّای ۱۳۵۹ قمری .

۳- مرحوم حاج ملّا حسن دولت آبادی ، متوفّای ۱۳۶۰ قمری .

۴- مرحوم آقا سیّد عبدالوهّاب سهل آبادی ، متوفّای ۱۳۷۳ قمری .

۵- مرحوم آقا شیخ حبیب الله محقّق ، متوفّای ۱۳۷۸ قمری .

۶- مرحوم آقا سیّد حسن نوری ، متوفّای ۱۳۸۳ قمری . که همه ، از علماء مورد توجّه و احترام بوده اند .

۳-إمامزاده أحمد علیه السلام

از امامزاده های معتبر اصفهان ، و ساختمان بقعه و مزار آن ، از قدیمی ترین مزارات اصفهان می باشد .

صاحب ریاض العلماء ، به مناسبت بیان شخصیّت امامزادهٔ عظیم الشّأن ، حضرت علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام ، که در مشهد أردهال (در حوالی کاشان) مدفون می باشند، و از إمامزاده های مهم و مشهور ایران ، به شمار می روند ، فرموده است :

وَاعْلَمْ أنَّ السَّیِّدَ الْجَلیلَ، ألسَّیِّد أحْمَد، ألْمَعْرُوفَ بِإمامْ زادِه أحْمَد، ألْمَقْبُورَ فی مَحَلَّهِ باغات ، بِإصْفَهانَ (۱) قَدْ کانَ وَلَدَ هذا السَّیِّدِ الْجَلیلِ (۲) .

و بدین طریق ، إمامزاده احمد علیه السلام را ، سبط إمام باقر علیه السلام و فرزند امامزاده علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام ، به شمار آورده است .

فقیه و رجالی نامدار ، مرحوم صاحب روضات الجنّات ، در شرح حال إمامزادهٔ عظیم الشّأن ، عبدالعظیم حسنی علیه السلام (به مناسبت) إمامزاده أحمد را ،

۱- محلّهٔ باغات ، محلّه ای است واقع در کنار جادّهٔ محلّهٔ خواجو، که در آن امامزاده أحمد بن علی بن محمّد باقر علیه السلام ، حسینی، مدفون است (آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۷)

۲- ریاض العلماء ، جلد ۴، صفحهٔ ۲۱۷ یعنی : بدان که سیّد جلیل القدر ، سیّد أحمد ، معروف به امامزاده احمد ، که در محلّهٔ باغات اصفهان به خاك سپرده شده ، به تحقیق ، فرزند این سیّد جلیل (إمامزاده علی بن محمّد الباقر علیه السلام) بوده است

یکی از چند إمامزاده معتبر در ایران ، به شمار آورده است (۱).

و محقّق و ففیه عالی مقام ، مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی نیز ، إمامزاده أحمد را ، یکی از چهار إمامزادهٔ معتبر اصفهان به شمار آورده و نوشته است : چهارم از امامزاده های معتبر النّسب ، إمام زاده أحمد می باشد ، که در طریق محلّهٔ خاجوی اصفهان ، بقعه و مزار معروفی دارد، چنانچه فاضل أفندی ، از بزرگان تلامذهٔ علاّمه مجلسی ، در کتاب خود ، (ریاض العلماء) ، متعرّض حال آن شده و به همین طریق، مرقد آن بزرگوار را نموده ، و آن جناب ، أحمد بن علی بن الإمام حضرت محمّد باقر علیه الصلوه والسّلام می باشد ، و آثار صدق و صفا از مرقد او لائح می باشد (۲) .

و محدّث بزرگوار ، مرحوم آقای حاج شیخ عبّاس قمی قُدِّسَ سِرُّه ، به نقل از ریاض العلماء فرموده: در اصفهان ، نزدیک مسجد شاه ، بقعه و مزاری است به نام أحمد بن علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام ، و سنگی در آنجاست به خطّ کوفی بر آن نوشته است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَهٌ ، هذا قَبْرُ أحْمَدَ بْنِ عَلیِّ بْنِ مُحَمَّد الْباقِرِ علیه السلام وَ تَجاوَزَ عَنْ سَیِّئاتِه وَ ألْحَقَهُ بِالصّالِحینَ (۳) .

و جابری انصاری ، در بارهٔ این امامزاده می نویسد :

دیگر از مبانی کهن ، إمامزاده احمد است که نبیرهٔ حضرت امام محمّد باقر علیه السلام ، و دارای مقام علم و تقوی بوده ...، و پشت دیوار ضریح و رو به اُرُسی ، منظر این محل، قطعهٔ سنگ دیگری هم بود، نوشته : تجدید عمارت امامزاده سیّد أحْمَد

ص:۱۶۴

۱- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۳۵۷

۲- میزان الأنساب ، صفحهٔ ۴۸

۳- منتهی الامال ، بخش مربوط به أولاد حضرت امام محمّد باقر علیه السلام

بْن سَیِّدْ عَلیّ بْن سَیِّد مَعْصُوم ، از أولاد إمام محمّـد باقر علیه السـلام ، کمترین خادمان، شاه قلی بن علیقلی بن علی برزین ، به سال ۵۳۷ نمود با سال رحلت (۱).

بـا توجّه به مطالب بالا ، أهمیّت إمامزاده أحمـد علیه السـلام به خوبی روشن می گردد، و معلوم می شود که از دیر زمانی ، قبر مطهّر آن بزرگوار ، مزار و مورد توجّه بوده ، که در سال ۵۳۷(أوائل قرن ششم) تجدید بنا گردیده است .

بقعه و بارگاه امامزاده أحمد علیه السلام

چنانچه اشاره شـد ، سابقـۀ بقعه و مزار امامزاده أحمـد علیه السـلام به قبل از قرن شـشم می رسـد ، زیرا طبق کتیبۀ سـنگ گران قیمت مذکور در بالا، در سال ۵۳۷، ساختمان بقعه تجدید گردیده است، چنانچه مشابه همین مطلب از سنگ نوشتۀ دیگری که هم اکنون موجود است و جلو ایوان غربی بقعه نصب شـده ، اسـتفاده می شود . عین نوشـته چنین است : آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ فی تاریخِ الْخامِس عَشَرَه مِنْ رَبیعِ الأوَّلِ سَنَه ثَلاثَ وَ سِتّینَ وَ خَمْسَ مِأه (۲) که سال ۵۶۳ را نشان می دهد .

نوشـتۀ یاد شده ، در قطعه سـنگی یکپارچه و سـیاه رنگ و شفّاف ، به طول سه متر ، حجّاری شده و در آستانۀ إمامزاه ، در زیر پنجره ای مشبّک و چوبی و مشـرف به جـادّه ، نصب گردیـده و میگوینـد : این قطعه سـنگ بخشـی از بت سومنات است ، که سلطان محمود غزنوی آن را از هند آورده است (به تاریخ

۱- تاریخ اصـفهان و ری ، صـفحۀ ۲۵۱ - ۲۵۲، در دنبالـۀ عبارت ، شـرح أنـدازۀ سـنگ و دزدیدن آن را نوشـته است ، با این عبارت : و بلندیِ آن سـنگِ منصوبِ سیاه به دیوار ، عشری کمتر از یک متر ، و عرضش نیم ذرع ، و آن را بعضی ألماس سیاه می دانستند و در سال ۱۳۰۷ شمسـی ، شـبانه آن سـنگ را کنده و دزدیده و برده و فروخته شده ، و راه اروپا گرفت ... و آنچه مسلّم است آن سنگ گرانبها ، حکم جواهر را داشت

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحۀ ۲۵۳ و گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحۀ ۶۶۸

اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۲ مراجعه شود).

ولی ساختمان موجود امامزاده أحمد ، متعلّق به دورهٔ صفویّه است ، و در دورهٔ حاکمیّت سلطان حسین صفوی ، به وسیلهٔ محمّد شرف شریف منجّم ، بنا شده ، چنانچه از کتیبهٔ سردَرِ صحن امامزاده ، که به خطّ علی نقی امامی، و مورّخ به سال ۱۱۱۵ قمری هجری میباشد معلوم می گردد ، و در آن از کاشی سفید معرّق بر زمینهٔ لاجوردی ، استفاده شده است .

چنانچه مشابه همین مطلب ، از کتیبهٔ دیگری در ایوان ورودی حرم ، که به صورت گچ بری می باشد ، و به خطّ سیّد أحمد حسینی و مورّخ به سال ۱۱۱۵ است ، استفاده میگردد .

صحن امامزاده أحمد بزرگ می باشد ، و حرم امامزاده ، در طرف جنوب و بقعهٔ آقانجفی(۱)، در شمال آن قرار دارد، و در سال ۱۴۰۵ قمری ، در طرف شرق صحن امامزاده ، سالنی به عنوان حسینیّه ، به وسیلهٔ مردم علاقمند شروع به ساختمان گردیده ، که در سال ۱۴۱۱ قمری ، مقارن با چهاردهمین قرن شهادت صدّیقهٔ کبری ، حضرت فاطمهٔ زهراء علیها السلام تکمیل شده ، و بهره برداری از آن ، با تشکیل مجلس عزاداری بر آن مظلومهٔ شهیده ، به وسیلهٔ هیئت حسینی امامزاده أحمد علیه السلام ، شروع گردیده است .

ضریح امامزاده أحمد علیه السلام ، چوبی قدیمی ، با شبکه های برنجی ، و داخل حرم ، مزیّن به گچ بری و خطّاطی و نقّاشی ، و سردَرْ و صحن امامزاده ، به کاشی کاری ، تزیین شده است .

در سال ۱۲۹۰ قمری ، تعمیرات عمده ای در بقعه و مزار امامزاده انجام

۱- دربارهٔ بقعهٔ آقا نجفی ، در بخش (بقعه های علمی اصفهان) بررسی و توضیح داریم

گرفته ، که از نوشته های اطراف ضریح استفاده می شود، و هم چنین تعمیراتی در سال ۱۳۲۲ شمسی (حدود ۱۳۶۲ قمری)، انجام یافته است ، که از لوحِ سنگیِ منصوبِ بر دیوارِ شرقیِ ایوانِ شماليِ بقعهٔ امامزاده ، استفاده می گردد ، و در سالهای اخیر نیز ، در صحن امامزاده تعمیراتی شده است .

در جوار امامزاده احمد علیه السلام ، علاوه بر بقعهٔ آقانجفی ، مزار همای شیرازی ، متوفّای ۱۲۹۰ (۱)، که از شعراء و نویسندگان و شخصیّت های مشهور قرن سیزدهم هجری است ، و نیز مزار شاعر ادیب و نکته سنج یگانه ، میرزا أبو القاسم طرب ، متوفّای ۱۳۳۰ (۲) فرزند همای شیرازی ، و جمعی دیگر از دانشمندان و مؤمنین و صلحاء ، قرار گرفته است . و نیز ، در نزدیکی امامزاده احمد علیه السلام ، مدرسهٔ عربان ، که در سالهای اخیر به نام مدرسهٔ آیه الله خادمی نامیده شده ، قرار دارد ، که در حال حاضر از مدارس آباد و فعّال اصفهان می باشد ، و شرح آن را در بخش « مدارس علميّهٔ اصفهان » ذکر کرده ایم .

۴-امامزاده اسحاق علیه السلام

إمامزاده ای است در محلّهٔ قدیمی آسنجان ، که در حال حاضر خیابان بسیار عریضی به نام « پروین » ، از آن می گذرد، و موقعیّت مهمّی یافته است . این

۱- مادّه تاریخ فوت همای شیرازی را ، سیّد بقاء ، چنین سروده است: چو از بهر سرای جاودانی *** هما را زین سرا برچیده شد فرش «بقا» گفت از پی تاریخ فوتش *** (هما شد بال زن در سایهٔ عرش) گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۷۶
۲- مادّه تاریخش (طرب أفسوس کز این انجمن رفت) می باشد (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۷۶)

إمـامزاده در حـال حاضـر ، در حاشـيهٔ شـرقى « خيابـان پروين » قرار گرفته ، و بـا همّت أهـل محل و هيئت امناء ، داراى صـحن بزرگ و حرم و گنبـد و منـاره و ضـريح و شبسـتان حسـينيّه و سـالن بزرگ مهمـان سـرا شـده ، و به وسـيلهٔ تزيينـات گسترده و كاشيكارى جالب ، منظرهٔ شكوهمندى يافته ، و مورد توجّه زائرين مى باشد . صحن امامزاده اسحاق عليه السلام ، كاشى كارى جالب و مفصّلى دارد ، كه زيارت وارث و زيارت عاشوراء و سُوَرِ قرآنى و اشـعار دينى در آن كتيبه شده ، و تاريخهاى ۱۴۱۰ و ۱۴۱۲(قمرى) ، در آخر كتيبه ها ديده مى شود .

ضريـح جالب و زيباى امامزاده ، در تاريخ ۱۴۰۹ قمرى ساخته شـده ، و در داخل حرم ، كاشـى كارى و گچ برى زيبائى انجام گرفته ، كه تاريخ آن ۱۳۶۰ شمسى (برابر ۱۴۰۱ قمرى) مى باشد ، و دَرْبِ حرم چوبى ، و بسـيار زيبا و با اُبهّت مى باشد . در مناسـبت هـاى مـذهبى ، مجـالس مفصّل و پرجمعيّت ، در جوار إمامزاده تشـكيل مى شود، و هميشه نماز جماعت و برنامه هاى دينى منظّمى در اين مجموعهٔ مذهبى ، برگزار مى گردد .

جابرى انصارى نقل نموده ، كه امامزاده اسحاق عليه السلام را با امامزاده اسماعيل عليه السلام (واقع در خيابان هاتف) خويش و نزديك مى دانند(۱). بنابر اين ، او از سادات حسـنى است ، ولى مرحوم آقا سيّد مصلح الدّين مهدوى ، در يادداشتهاى خود، نوشته است: ظاهراً موسوى ، و احتمالاً حسنى مى باشد .

در هر حال ، از آثار و علامتها (كه نويسندهٔ كمترين ، در جريان برخى از آنها قرار گرفته ام) استفاده مى شود كه اين امامزادهٔ بزرگوار ، در پيشگاه پروردگا ، قرب و مقامى دارد، و از شايستگان و عزيزان خدا مى باشد .

۱- تاريخ اصفهان و رى، صفحهٔ ۱۸۶

۵–امامزاده اسماعیل علیه السلام

إمامزاده اسماعیل علیه السلام،یکی از امامزاده های معتبر ، و از معروفترین إمامزاده های اصفهان است .

مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، که از علماء و فقهاء بزرگ أوائل قرن چهاردهم هجری در اصفهان بوده ، در کتاب ارزشمند میزان الأنساب ، در بارهٔ امامزاده اسماعیل علیه السلام می نویسد:

سوّم از آن چهار إمامزادهٔ معتبر ، إمامزاده اسماعیل ، مشهور به دیباج می باشد ، که در محلّهٔ باغ همایون اصفهان مدفون است ، و بقعهٔ معروفه دارد و قدری از آن محلّه ، بالفعل معروف است به درب إمامزاده اسماعیل ، و آن إمامزاده از أولاد زید بن الحسن می باشد ، که از أحفاد حضرت امام حسن مجتبی علیه الصلوه والسلام بوده ...، چنانچه حضرت عبدالعظیم حسنی رضیُ اللهُ علیه در ری ، از أحفاد همین زید می باشد (۱).

نسب إمامزاده اسماعیل ، در کتیبهٔ سرسرای بقعهٔ امامزاده ، که به سوی حرم منتهی می شود ، به این شرح نوشته شده است :

هذَا الْمَشْهَدُ وَ الرَّوْضَهُ الْمُنَوَّرُ الْمُقَدَّسُ ، الإمامُ سَیِّدْ اسْماعیلُ بْنُ الإمامِ زَیْدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ الإمامِ أمیرِ الْمُؤمِنینَ ، حَسَنِ بْنِ الإمامِ الْمُتَّقینَ وَ أمیرِ المؤمِنینَ عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ (۲)

و همین نسبت ، در اطراف پنجرهٔ چوبی که به طرف ایوان غربی امامزاده باز

۱- میزان الأنساب ، صفحهٔ ۴۷ -۴۸

۲- گنجنیهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۲۸، عبارت یاد شده هنوز باقی است ، و جزء آثار تاریخی ارزشمند می باشد، ولی خالی از اشتباه ادبی نیست

می شود، نوشته شده است (۱).

ولی در برابر این مطلب ، در برخی از تواریخ آمده ، که اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثّنی بن إمام حسن مجتبی علیه السلام در اصفهان بمرد، و در گلبهار آن شهر خاکسپار شد ، آنگاه فرزندش ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج ، نیز در جمیلان اصفهان درگذشت ... (۲) .

در هر حال ، انتساب إمامزاده اسماعیل علیه السلام ، به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام با دو واسطه ، مسلّم می باشد ، و مرقد مطهّر این امامزادهٔ بزرگوار ، از همان زمان مورد توجّه بوده ، زیرا در تاریخ آمده است :

اوّلین مسجدی که در اصفهان ساخته شده در زمان خلافت أمیر المؤمنین علی علیه السلام در محلّهٔ گلبهار ، آنجا که مرقد شعیای نبی علیه السلام بوده ، و مقبرهٔ إمامزاده اسماعیل ، به آن ملحق و ملصق شده است(۳)و در کتیبهٔ جانب شمالی مرقد شعیای نبی علیه السلام نوشته شده : وَجَدْنا فی کِتابِ أصْفا، أنَّ أوَّلَ مَسْجِدٍ کَبیرٍ بُنِیَ بِإصْفَهانَ مَسْجِدُ شَعْیا وَ بَناهُ أبُوعَبّاسِ الْمُفْتی فی زَمَنِ عَلیٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ عَمَّرَهُ الْبْ أرْسَلان بَعْدَ نَیِّفٍ وَ خَمْسَ مِأهٍ بَعْدَ ما غَلَبَها بِقُوَّهٍ وَ قَدْ أمَرَ بِعِمارَتِه فی عامِ أحَدَ عَشَرَ وَ مِأ[illegible] وَ ألْفٍ ،

ص:۱۷۰

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۳۴، این عبارت نیز، هنوز باقی می باشد . ولی در کتیبهٔ سر دَرِ صحن امامزاده اسماعیل علیه السلام که متعلّق به سال ۱۱۱۵ می باشد و حاج محمّد ابراهیم بیک یوزباشی ، در زمان سلطان حسین صفوی آن را نصب نموده ، اشتباهاً چنین آمده است: ... ، ألسیّد الجلیل ، اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام ...، (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۴۰)

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۴۲، و نیز به بخش (خاندانهای علمی اصفهان ، خاندان طباطبائیان اصفهان) در همین کتاب ، مراجعه شود

۳- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۱۸۵ – ۱۸۶

وَبِعِبـارَهٍ اُخری ، هِیَ مَرْقَدُ شَـعْیا النَّبِیِّ علیـه السـلام ، عَلی نقیِّ الإمـامی ۱۱۱۲ (۱) (۲) کـه از ایـن عبـارت ، که در اوائـل قرن دوازدهم نوشـته شده ، استفاده میشود که در کتاب أصْفا (۳) آمـده است که أبو العبّاس مفتی ، در زمان خلافت أمیر المؤمنین علی علیه السـلام ، این مسـجد را ساخته ، و در زمان الب أرسـلان، در اوائل قرن ششم، تعمیر گردیده و در اوائل قرن دوازدهم نیز ، تعمیر یافته است .

از مطالب بالا ، نتیجه گیری می شود که مجموعـۀ قبر شـعبای نبی علیه السـلام ، و مسـجد مجاور او ، و مرقد امامزاده اسـماعیل علیه السلام ، از دیر زمانی مورد توجّه بوده ، و یک مجموعۀ دینی را تشکیل می داده است .

ساختمان فعلی بقعه و حرم امامزاده اسـماعیل علیه السـلام و مسجد شعیای نبی علیه السلام ، بخشی مربوط به دورۀ سلجوقی ها، و برخی مربوط به دورۀ آل مظفّر ، (در قرن هشـتم) و عمدهً مربوط به دورۀ صـفویّه است ، مثلاً منارۀ آجری و طاقهای مجاور مسجد شعیاء، مربوط به دروۀ سلجوقی ها (۴) و درب نفیسـی که بین راهرو و حرم امامزاده اسماعیل علیه السلام و حرم شعیای نبی علیه السلام است و منبّت کاری می باشد، و از لحاظ صنعت منبّت کاری ، یکی از درهای ممتاز تاریخی اصفهان می باشد و در اطراف لنگه های راست و چپ در ، صلوات بر چهارده

۱- گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحۀ ۵۲۲ و آثار ملّی اصفهان ، صفحۀ ۷۵۲

۲- در تعمیرات سالهای اخیر ، این کتیبه از بین رفته ، فقط در گـچ بری أطراف محراب مسـجد شـعیاء علیه السـلام قسـمت اوّل این عبارات نوشته شده و موجود می باشد (به گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحۀ ۵۳۳، نیز مراجعه شود .)

۳- تفسیر متوسّطی است که، ملاّ محسن فیض کاشانی نوشته است . ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۲، صفحۀ ۱۲۴

۴- گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحۀ ۵۲۲

معصوم علیهم السلام کنده کاری شده ، (و نشان می دهد که تجلّی تشیّع اصفهان در قرن هشتم تا چه اندازه روشن بوده است) ، از آثار دوره آل مظفّر است ، و به دستور سلطان محمود آل مظفّر ساخته شده ، و قسمتهای عمدهٔ ساختمان حرم و نیز صحن بزرگ امامزاده (که مدرسهٔ علمیّه می باشد) و کاشی کاریها و تزیینات گسترده ، متعلّق به دورهٔ صفویّه است ، و در جایِ جای این مجموعهٔ تاریخی مذهبی ، تاریخهای : ۱۰۴۱ – ۱۰۴۹ – ۱۱۰۰ – ۱۱۱۱ – ۱۱۱۲ – ۱۱۱۴ – ۱۱۱۵، دیده می شود ، و مجموعاً ، در دوره های شاه عبّاس اوّل و شاه صفی و سلطان حسین صفوی ، این مجموعهٔ تاریخی و ارزشمند ، شکل گرفته است .

در قدیم آلأيّام ، إمام زاده اسماعیل علیه السلام زیارتگاه بزرگ و پر رونقی بوده ، تا جائی که مرحوم جابری انصاری می نویسد : دستگاه إمامزاده اسماعیل بسیار عالی بوده ، خانه های اطراف داشته ، که در آن شمع مومی ریختندی و مخصوصاً دو شمع مومی ، شبهای جمعه روشن می کردند در شمعدان طلاء که بلندی شمع به حدّی بوده که با نردبان آن را روشن می کردند (۱).

و در یک نتیجه گیری فشرده ، إمامزاده اسماعیل علیه السلام از نظر اعتبار نسب ، از مهمترین امامزاده های اصفهان می باشد ، و از نظر سابقهٔ حرم و مزار داشتن و مورد توجه بودن ، در رتبهٔ اوّل و با سابقهٔ دیرین ، و منتهی به همان أوائل دفن آن بزرگوار محسوب گردیده ، و از نظر صحن و بارگاه و گنبد و رواق و کارهای معماری و هنری (کاشیکاری ، حجّاری ، منبّت کاری ، خطّاطی و ... ،) ، موقعیّت بسیار ارزشمندی را دارا می باشد، و مجموعهٔ بسیار نفیس و ارزشمندی به نام إمامزاده اسماعیل علیه السلام در شهر بزرگ تاریخی و مذهبی و هنری اصفهان ،

۱- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۱۸۹– ۱۹۰

جلب توجّه می نماید (۱).

۶-إمامزاده حمزه علیه السلام (شاه میر حمزه)

بقعه و مزاری است ، که قبلاً ـ در یک قبرستان قدیمی بوده ، متعلّق به دورهٔ سلجوقیان (۲) ، و در دورهٔ حکومت پهلوی ، آن قبرستان از بین رفته و به جای قسمتی از آن ، دانشسرای کشاورزی ساخته شده ، و قسمت دیگری از آن، جزء خیابان سروش قرار گرفته است .

در همین قبرستان ، قبر حکیم و طبیب و شاعر نامدار دورهٔ صفویّه ، حکیم شفائی قرار داشته ، که در جریان نابودی قبرستان ، آثار آن محو شده است (۳)

در هنگام نابود کردن قبرستان شاه میرحمزه (در دورهٔ حکومت پهلوی) مسئولین امور مربوطه، تصمیم گرفتند که بقعه و حرم شاه میرحمزه را نیز تخریب نمایند ، و آثار آن را به طور کلّی از بین ببرند ، ولی در اثر کرامت إمامزاده بزرگوار ، آتش سوزی عجیبی اتّفاق افتاد ، و وسائل و تجهیزات کارهای ساختمانی و مهندسی را از بین برد، و در نتیجه ، دست اندرکاران أمر ، از ویران کردن بقعهٔ امامزاده منصرف گردیدند ، و این قضیّه در سطح جامعه و شهر اصفهان، منتشر گردید ، و موجب جلب توجّه بیشتر مردم به سوی أهل البیت علیهم السلام ، و این امامزادهٔ عظیم الشّان گردید .

۱- برای آشنایی بیشتر در این زمینه ، به بخش (بقعه های علمی) و (بخش مدارس علمیّه) در همین کتاب ، و نیز به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از صفحهٔ ۵۲۱ تا ۵۴۰، و آثار ملّی اصفهان ، از صفحهٔ ۷۵۰ تا ۷۶۲، مراجعه شود

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، مقدّمه، صفحهٔ (یو)

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۵

طبق آنچه در لوحه ای که در حرم امامزاده میرحمزه علیه السلام منصوب است ، آن بزرگوار ، از جملهٔ فرزندان بلاـ واسطهٔ حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد ، که در جریان ولایت عهدی حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام به سوی طوس حرکت کردند، ولی در میان راه ، وقتی خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام را شنیدند ، و متوجّه شدند که خطر متوجّه سادات و علویّین گردیده ، پراکنده شدند ، و میرحمزه علیه السلام به این سامان حرکت کرد ، و در سنّ ۳۵ یا ۴۵ سالگی ، به دست شخصی به نام (شاهک طوسی) شهید شد و در این مکان مدفون گردید (و العلم عند الله) در حال حاضر ، مزار میرحمزه علیه السلام ، که به نام شاه میرحمزه مشهور است ، در حاشیهٔ شرقی خیابان سروش ، در کنار بیمارستان و درمانگاه عسکریّه علیه السلام (که یکی از مهم ترین مراکز درمانی و بهداشتی خیریّه ای اصفهان می باشد ، و با نام مقدّس حضرت عسکریّین و نرجس خاتون علیهم السلام ، خدمات ارزشمند و گسترده ای به مردم عرضه می شود) قرار گرفته است . ساختمان بقعه، قدیمی است و ضریحی چوبی دارد ، و داخل حرم در زیر گنبد ، نقّاشی های متعدّد از صحنه های جنگ و شهادت کربلا، دیده می شود . صحن امامزاده ، جدید البناء می باشد ، و با نمائی از آجر و کاشی ، تزیین گردیده است.

۷-إمامزاده زید علیه السلام (شاهزید)

وی ، نسب به امام علیّ بن الحسین علیه السلام می رساند(۱)و نویسنده متتبع ، مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، می فرمودند که : ظاهراً إمامزاده زید ،

ص:۱۷۴

۱- اگرچه در زبان عوام ، إمامزادهٔ یاد شده، زید بن علیّ بن الحسین علیه السلام خوانده می شود ، ولی حتماً او ، زید، فرزند امام زین العابدین علیه السلام نیست ، بلکه با واسطه ، نسبت به امام سجّاد علیه السلام می برد

همان است که مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات خود (النّابس فی القرن الخامس)، از او یاد نموده ، باین شرح:

زیـد بن علیّ بن محمّـد بن یحیی ، أبویعلی حسـینی از آل زباره ، که در فَرْیُومَـد فرود آمده بود و در اصـفهان در سال ۴۴۷، از دنیا رفت ... (۱) .

مرحوم مهـدوی ، نسب إمـامزاده را در یادداشـتهای خود، به این شـرح تکمیل نموده انـد : أبُویَعْلی ، زَیْـدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیی بْنِ أبِی الْحُسَـیْنِ ، مُحَمَّدِ بْنِ أبی جَعْفَرٍ أحْمَـدِ بْنِ مُحَمَّدِ زُبـارَه ، بْنِ عَبْـدِاللهِ الْمَفْقُـودِ ، بْنِ الْحَسَنِ الْمَکْفُـوفِ ، بْنِ الْحَسَـنِ الأفْطَسِ ، بْنِ عَلیِّ الأصْغَرِ ، بْنِ الإمامِ عَلیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (۲) .

و در هر حـال ، إمامزاده زیـد « شاهزیـد » ، یکی از امامزاده های مشـهور اصـفهان ، و مورد توجّه می باشـد ، و در اطراف آن ، قبرستان قدیمی بوده (۳) که در حال حاضـر از بین رفته است ، و محلّ آن ، در شرق خیابان بزرگمهر ، أوّل خیابان شاهزید می باشد .

ساختمـان حرم ، و گنبـد امـامزاده ، متعلّق به دورهٔ صـفویّه است ، و معماری و تزئینات و کاشـی کاری جالبی دارد، که از آثار تاریخی و میراثهای فرهنگی اصفهان به شمار می رود .

برلنگهٔ چپ دَرِ بقعهٔ شاهزید ، به خطّ ثلث برجسته نوشته شده است : (بر آستانهٔ مقدّس منوّر شاهزید بن الإمام علیّ بن الحسین ، رقم صحیفی

ص:۱۷۵

۱- النّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ ۸۴، و نیز به تاریخ بیهق ، صفحهٔ ۵۸، مراجعه شود

۲- یاد داشـتهای مرحوم آقا سیّد مصلح الدّین مهدوی، و نیز برای آشنایی کاملتر ، به (ألنّابس فی القرن الخامس) صفحهٔ ۱۸۶، و تاریخ بیهق ، صفحهٔ ۵۵ - ۵۸، مراجعه شود

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، (مقدّمه) صفحهٔ (ید)

جویمری ۹۹۴) ، البته قسمت اوّل کتیبه موجود نیست (۱) . و در یک سنگ نوشتهٔ تاریخی به خطّ محسن امامی ، از تعمیرات بقعهٔ شاهزید در زمان شاه سلیمان صفوی یاد شده ، که شخصی به نام معزّ الدّین محمّد ، مشهور به باغاتی، عهده دار انجام آن بوده است ، و تاریخ آن ۱۰۹۷ هجری میباشد (۲) .

در قبرستان مجاور بقعهٔ شاهزید ، و نیز در داخل بقعه ، عدّه ای از علماء و بزرگان مدفون گردیده بوده اند ، که از آن جمله است ، شیخ خلیل الله ، که از علماء أواخر دوره صفویّه بوده ، و در سال ۱۱۱۰ از دنیا رفته ، و قبر او در مجاورت بقعهٔ چهل دختران (که در نزدیکی شاهزید و در وسط قبرستان قدیمی بوده) واقع گردیده است (۳).

آخرین تعمیرات إمامزاده زید

در سالهای اخیر ، تعمیرات اساسی و شایان توجّهی ، با کمک مردم نیکوکار و علاقمند اصفهان ، زیر نظر اداره اوقاف ، در بقعه و حرم و صحن امامزاده زید انجام گرفته ، که شایان توجّه می باشد .

در داخل حرم ، تعمیراتی انجام شده و نقّاشی های قدیمی ، بازسازی و اصلاح و تعمیر گردیده ، و ضریح جدیدی با پوشش طلا و نقره ، برای امامزاده ساخته شده ، که تاریخ اتمام آن ۱۳۷۱ شمسی است ، و در داخل ضریح، بر روی قبر مطهّر، سنگ مرمر نفیسی نصب گردیده ، و هم چنین سر دَرِ حرم کلّاً بازسازی شده ، و تعمیر اساسی یافته ، و کاشی کاری گردیده ، که در کتیبهٔ آن،

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۸۹

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۹۰

۳- تاریخچهٔ محلهٔ خواجو ، صفحهٔ ۶۳ و ۶۴ و ۶۱

تاریخ ۱۳۶۰ شمسی ، قید گردیده است ، و مجموعاً سر دَرِ مجلّل و شکوهمندی می باشد . صحن امامزاده ، نماسازی شده ، و در تزیین آن از آجرکاری و کاشیکاری بهره گیری شده است . مجموعاً ، در حال حاضر ، حرم و صحن و بقعه و بارگاه امام زاده زید علیه السلام ، از زیارتگاههای باشکوه و جالب است ، و مورد توجّه زائرین دور و نزدیک می باشد .

مسجدی به نام امام حسن عسکری علیه السلام ، در جوار امامزاده زید میباشد ، که تاریخ ساختمان آن به حدود ۳۰ الی ۴۰ سال قبل می رسد .

۸-امامزاده زینب علیها السلام (زینبیّه)

إمامزاده مشهور و مورد توجّهی است ، که قبلاً در روستائی به نام أرزنان (۱) در یک فرسخی شمال شهر اصفهان قرار گرفته بود، ولی با توسعه و گسترش عجیبی که در بیست ساله اخیر برای شهر اصفهان حاصل شده ، محلّ إمامزاده کاملاً در داخل شهر بزرگ اصفهان واقع گردیده ، و خیابانها و ساختمانهای شهری ، تا چند کیلومتر بالاتر از بارگاه زینبیّه ، گسترش یافته است .

خیابان بزرگ و عریضی که به نام اتوبان زینبیّه نامیده می شود ، و از فلکه

۱- یاقوت حموی، در معجم البلدان ، در تحت عنوان أرزنان ، مطالبی بیان داشته که خلاصه آن این است : أرْزُنان ، از قریه های اصفهان است ، و جمعی از علماء ، منسوب به آن هستند، همانند : أبو القاسم، حسن بن أحمد بن محمّد أرزنانی (معلّم أعمی)، متوفّای ۴۵۳ ، و أبوجعفر ، محمد بن عبدالرّحمن بن زیاد اصفهانی ، که از حفّاظ برجسته بوده ، و در سال ۳۱۷ وفات یافته، و جدّ او زیاد اصفهانی ارزنانی ، برای طلب علم به شهرهای شام ، صور ، مصر ، خوزستان ، اصفهان، ری ، مکّه ، عراق ، دامغان و طرطوس سفر کرده ، و از دانشمندان آن شهرها، به نامهای ...... بهره گرفته ، و دارای مقام وثاقت و زهد و علم و وَرَع بوده است

طوقچی تـا میـدان زینبیه ادامه دارد، و فلکه بزرگی به نـام آن حضـرت، در نزدیکی صـحن و مزار این امـامزادۀ بزرگوار ایجـاد گردیده ، و مجموعاً محلّۀ بزرگی با تمام امکانات و تجهیزات شـهری ، به نام زینبیّه نامیده می شود ، و بسـیاری از مدرسه ها و مؤسسات بهداشتی و اجتماعی و مراکز تجاری و اقتصادی منطقه ، به نام آن حضرت، نام گذاری شده است .

در حال حاضـر ، پرجمعیّت ترین زیارتگاه های اصـفهان ، همین بقعه و مزار شـریف است که در همـۀ أیّام ، بالأخص روزهای جمعه و مناسـبت های مذهبی ، همانند : أیّام میلادها و شـهادتهای معصومین علیهم السلام ، جمعیّتهای فراوانی را به سوی خود جـذب می نمایـد ، و در مناسبت های ویژه ، همانند روز عاشوراء ، دهها هزار زائر از راه دور و نزدیک به زیارت این امامزادۀ بزرگوار نائل می شونـد، و علاقمنـدانی از خارج کشور نیز ، به سوی این زیارتگاه بزرگ ، رهسپار می شونـد، و در بعضـی از اوقات ، موج جمعیّت زائرین ، حرم و صـحن بسـیار بزرگ و خیابانهای مجاور و میدان بزرگ زینبیّه را ، زیر پوشـش خود قرار می دهد ، و شکوه این اجتماع دینی ، هر بینندۀ علاقمندی را به شوق شدید و هیجان روحی ، وا می دارد .

نسب حضرت زینب علیها السلام

محدّث محقّق و عالیقدر ، مرحوم حاج شـیخ عبّاس قمی قُدْسُ سِرُّه فرموده است: در نسـخه ای از أنساب مَجْدی (۱) دیدم (و محتمل است که ملحق شده باشد)

۱- المَجْدی فی أنساب الطّالبیّین ، تألیف سیّد شریف نسّابه ، أبو الحسن علیّ بن أبی الغنائم ، محمّد بن علی علوی عمری (از معاصرین سیّد مرتضی ، علم الهدی) می باشد که تا سال ۴۴۳ هجری ، زنـده بوده است . این کتـاب ، از معتبر ترین کتب علم أنساب به شمار آمده است . (به ألذّریعه ، جلد ۲۰، صفحۀ ۲ مراجعه شود)

مکتوب بود ، که شنیدم از امیر محمّد هادی بن میرلوحی مورِّخ ، که این زینب ، مدفونهٔ در قریهٔ أرزنان ، (از قرای اصفهان) ، دختر بلافاصلهٔ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است (۱).

محقّق متتبع ، مرحوم آقا میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی (صاحب کتاب مکارم الاثار) در کتاب (کَشْفُ الْخَبِیَّهِ عَنْ مَقْبَرَهِ الزَّیْنَبِیَّهِ) پس از بحثی مفصّل دربارهٔ عبارت یاد شده (که مرحوم محدّث قمی، از نسخهٔ ألمجدی نقل فرموده) و اثبات این که این عبارت ، از صاحب المجدی نیست ، بلکه در حاشیهٔ آن کتاب نوشته شده بوده ، و در نسخه ای ، در متن قرار گرفته است ، می فرماید : مظنون این که این نسبت (انتساب حضرت زینب ، به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) درست باشد، زیرا که ظاهراً چنانچه از پیش اشاره کردیم ، این امیر محمّد هادی خود أهل تاریخ ، و پسر میرلوحی معروف است ، و چنانچه از عبارات روی قبر او بر می آید (۲) از علماء و معاصر مجلسی بوده ، و پیش از او و در زمان او ، این قبر در قریهٔ أرزنان ، موجود بوده ، زیرا که او می گوید:

زینب ، که مدفون در قریهٔ أرزنان از قرای اصفهان است ، دختر موسی کاظم علیه السلام ، بلاواسطه می باشد . و این تصریحِ به بلاواسطه بودن او ، بیشتر سبب صحّت نسبت می باشد . پس استبعادی ندارد ، که زینب نامی ، دختر حضرت کاظم علیه السلام ، وقتی به جهاتی که مذکور شد ، به اصفهان آمده و وفات نموده ، در

۱- منتهی الامال ، فصل مربوط به أولاد و أعقاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

۲- میر محمّد هادی میرلوحی ، قبرش در جوار امامزاده اسماعیل علیه السلام می باشد و بر روی آن نوشته شده : وفات مرحوم مغفور حضرت سیادت پناه ، علاّمی فهامی مجتهد الزّمانی ، میر محمّد هادی ابن سیادت پناه میرلوحی ، بتاریخ چهارم شهر جمیدی الثّانی ۱۱۱۳(کشف الخبیّه ، صفحهٔ ۳۵)

این زمین دفن شده باشد ... (۱) .

و دانشمند محقّق و متتبع ، و خطیب نامدار ، مرحوم آقا سیّد محمّد علی مبارکه ای (۲) در رسالهٔ (نُورُ الأَنْوارْ فی کَشْفِ أحْوالِ زَیْنَب بِنْتِ مُوسَی بْنِ جَعْفَر علیه السلام) به نقل از کتاب (نُورُ الْهُدی فی نَسَبِ آلِ الْمُصْطَفی) ، که در سال ۱۰۴۱ به وسیلهٔ عزّ الدّین محمّد بن محمود (از سادات گلستانه) تألیف گردیده ، در ضمن شرح داستان حرکت فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام از مدینه به سوی ایران ، و پراکنده شدن آنها در بلاد ، می نویسد :

و بَعْضٌ مِنْهُمْ تَقَدَّمُوا مِنْها إلی إصْفَهانَ ، وَکانَ العامِلُ بِها مِنْ مُحِبِّیهِمْ ، فَلَمّا وَصَلُوا بِها تَغَیَّرَ الأَمْرُ بِتَغْییرِ الأمیرِ وَ الْعامِلِ عَلَیْها ، وَکانَ مِنْهُم هرُونُ بْنُ مُوسی ، وَ إبْراهیمُ بْنُ مُوسی ، وَ مِنْ بَناتِهِ ، ألزَّیْنَبُ وَ الْفاطِمَهُ الْکُبْرَیانِ ، وَ عِنْدَ ذلِکَ وَصَلَ الْخَبَرُ مِنْهُم إلی الْمَأمُونِ ... ، وَماتَت الزَّیْنَبُ الْکُبْری ، بِأرْزَنْ نان ، مِنْ قُری إصْفَهانَ ، بِسَنَهٍ ، بَعْدَ أخیها هُرونَ ، وَبُنِیَ عَلَیْهِ أیْضاً بُقْعَهٌ صَغیرَهٌ فی زَمَنِ عَضُدِ الدَّوْلَهِ ، وَ أمَّا الْفاطِمَهُ وَ هِیَ ماتَتْ بِسَنَتَیْنِ بَعْدَ أخیها ، وَ دُفِنَتْ عَلی قُرْبِ قَصَبَهِ لُنْبانَ (۳).

یعنی : بعضی از آنها به سوی اصفهان آمدند ، و حاکم و فرماندار آن شهر، از دوستان آن خاندان (و از علاقمندان أهل البیت علیهم السلام) بود ، پس وقتی به اصفهان رسیدند، أوضاع (به خاطر عوض شدن حاکم) دگرگون گردیده بود . و از آنها (که وارد اصفهان شدند) هرون بن موسی و ابراهیم بن موسی، و از

۱- کشف الخبیّه عن مقبره الزّینبیّه ، صفحهٔ ۴۴ - ۴۵

۲- مرحوم مبارکه ای ، آثار علمی متعدّدی (در حدود بیست و پنج أثر ، که برخی از آنها چندین مجلّد می باشد) داشته ، همانند : جامع العلوم و دانشوران اصفهان و کتاب تاریخ اصفهان که یکی از مجلّدات آن، مربوط به بقاع متبرکهٔ اصفهان است . و در مجموع دانشمندی فرزانه و خطیبی محقّق بوده است

۳- رسالهٔ نورالانوار، صفحهٔ ۸-۷

دختران آن حضرت زینب کبری و فاطمه کبری بودند ، و در این هنگام خبر آنها به مأمون رسید ...، و حضرت زینب کبری در محلّ أرزن نان (۱) ، از روستاهای اصفهان ، یکسال پس از برادرش هرون (بن موسی بن جعفر علیه السلام)، از دنیا رفت و در زمان عضد الدّولهٔ (دیلمی) بقعه ای کوچک بر قبر او ساخته شده ، و امّا فاطمه ، پس از گذشت دو سال از(شهادت برادرش هرون) از دنیا رفت ، و نزدیک قصبهٔ لنبان (۲)، دفن گردید (۳) .

و نیز ، مرحوم آقا سیّد محمّد علی مبارکه ای می نویسد:

بنده چند وقف نامه ، از زمان شاه سلطان حسین و شاه سلیمان ، و زمان فتحعلی شاه ، به مهر مرحوم مجلسی ، و مرحوم حاجی کلباسی ، و حاجی سیّد محمّد باقر رشتی دیدم ، که بعضی از زمینها و بعضی از اشیاء ظروفیِ ، وقف بر مقبرهٔ زینب بنت إمام موسی الکاظم علیه السلالم (مدفون در أرزنان) نموده بودن ، و مسلّم در عهد صفویّه ، این مقام ، مانند سیت فاطمه (ستّی فاطمه) خواهرش ، بقعهٔ عالیه و دستگاه و عنوان شایان داشته ، و در تسلّط أفغان ویران شده ، و به واسطهٔ ضدّیت مذهبی ، آنچه توانستند این بقاع متبرکهٔ عالیه را ویران نمودند ، چنانچه در جزء یادداشتهای تاریخیهٔ مرحوم میر محمّد حسین خاتون آبادی است ، که

در تسلّط أفغان ، بیش از سیصد بقعه

۱- روستای ارزنان ، گاهی ارزن نان تعبیر شده است که مقلوب نان أرزن می باشد

۲- محلّهٔ لنبان ، یکی از قدیمی ترین محلّات اصفهان است که مسجد لنبان هم در آن واقع شده ، و جمعی از علماء و شعراء ، به آن منسوب می باشند

۳- مقصود ، محلّهٔ ستّی فاطمه علیها السلام است ، که فاطمهٔ کبری ، دختر موسی بن جعفر علیه السلام دفن گردیده ، و به نام ستّی فاطمه و در زبان عوام (سیت فاطمه) خوانده می شود، و در حال حاضر در شرق خیابان کاشانی ، و در نزدیکی محلّهٔ چهارسوق شیرازیها می باشد

از بقاع إمامزادگان و علمای بزرگ ، منهدم و ویران شد(۱). و مرحوم جابری انصاری می نویسد:

در ولایت عهد حضرت رضا علیه السلام و تشریف آوردن به خراسان ، و تبدیل جامۀ سیاه شعار عبّاسیان ، به سبز ، نشان علویّین ، و تحویل خلافت از نژاد عبّاس ، بسیاری از علویّین ، خاصّه أولاد حضرت امام کاظم ، از مدینه روانۀ خراسان شده ، و از پارس و عراق عجم گذشته ، همانا که خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام به آنها رسید ، از علویّین ، هرکدام در محلّی از بلاد ایران متوقّف گشته ، و به عراق عرب و حجاز برنگشته ، و در کتاب أنساب ، أولاد حضرت امام کاظم را سی و شش ذکور و اناث ، می نگارند، یکی از آنها مُسَمّاه به زینب ، شاید از راه اسپهان روانۀ خراسان بوده ، در آن هنگام، چنانچه حضرت فاطمۀ معصومه بقم مانده ، و از دنیا رفته ، حضرت زینب علیها السلام نیز به اصفهان و حدود پائین شهر (۲) مانده و رحلت کرده ...، و أمّا جهتی که شهرتش مانند بقعۀ معصومه علیها السلام نشده ، از آن رو بوده ، که مردم قم از پیشین ایّام ، شیعه بوده اند، و به احترام حضرت فاطمه علیها السلام نیز، در خاک قم علمای شیعه بسیار دفن شده ، و شیعیان اهمیّتی بدان دادند ، خاصّه که بزرگان دیگر از أسباط رسالت و أتباع إمامت و علماء در قم مدفونند، و آن زمان ، أهل اسپهان (اصفهان) بعضی سنّی ، و پاره ای از نژاد خوارج و نواصب بودند، و چندان اهمیّتی به علویّین نداده ، جنگ سنّیان اسپهان و شیعیان قمی ، به تواریخ نوشته شده ، زمان سلاجقه هم اگر شیعه در آن بود، بیشتر اسماعیلی بودند ، و با أولاد إمام کاظم ، ارادتی نداشتند ، و این أیّام سواد مرقومه ، از مرحوم آقای حاج میرزا حسن امام جمعۀ اصفهان ، مدفون در سر

۱- رساله نورالأنوار ، صفحۀ ۱۳ - ۱۴

۲- محل أرزنان ، در شمال شهر و پائین آن محسوب می شود

قبر آقا ، با امضای مرحوم آقای حاج سیّد اسد الله (۱)، به بنـده نمایاندند که ، دو محلّ قلعهٔ زینبی کِرارِج و سَوارچی را ، وقف بر بقعهٔ بی بی زینب ، دانسته اند ، از أوائل عهد صفویّه و بعد از آن ... ، که نام و نشان بقعهٔ زینبیّه را از قدیم گواهی می دهد ، و پیران کهن و خود بنده ، از چهل سال قبل ، این بقعه را که می گذشتم می دیدم (۲) .

از مطالب بالا ، انتساب حضرت زینب (مدفونهٔ در بقعهٔ زینبیّه) به امام موسی بن جعفر علیه السلام به خوبی استفاده می شود ، و ظهور کرامات و اجابت دعوات ، در جوار آن حضرت ، شاهد شایسته ای ، بر این انتساب مبارک می باشد .

بقعه و مزار و حرم زینبیّه

در قدیم آلأیّام ، ساختمان زینبیّه محدود بوده ، و به صورت بقعه ای مختصر ، در درون صحنی کوچک و زیر گنبد آجریِ کوچکی ، قرار داشته است(۳)، ولی در سال ۱۳۲۱ شمسی (۱۳۶۱ قمری) بوسیلهٔ آقایان کازرونی(۴) ، حرم و گنبد و بقعهٔ باشکوهی ، برای این مزار شریف تأسیس شده ، که در ضمن أشعاری در ایوان ورودی حرم ، ذکر گردیده ، و در دو شعر آخر آن، مادّهٔ تاریخ شروع و پایان ساختمان ، بیان شده است ، به این ترتیب:

۱- منظور ، فقیه و مجتهد عالی مقام، مرحوم حاج سیّد اسدالله شفتی ، فرزند برومند مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی (سیّد شفتی = حجّه الإسلام) می باشد

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۳۲۸-۳۲۹

۳- کشف الخبیّه عن مقبره الزینبیّه ، صفحهٔ ۲۸

۴- چند نفر از خاندان کازرونی ، از ثروتمندان متدیّن اصفهان بودند ، که آثار باقیهٔ دینی متعدّدی از خود به یادگار گذاردند ، که تاکنون باقی است و مورد استفاده برای برنامه های دینی می باشد

الغرض ، تاریخ آغازش به شمسی سال گفت *** بارگاه زینبی یا جنّه المأواستی

(۱۳۲۱)

وز برای سال اتمامش سرود از روی صدق ***از محمّد ماند بنیانی ، که باتقواستی

(۱۳۲۳)

تشکیل هیئت اُمناء،وتوسعهٔ آستانهٔ مقدّسه

در سال ۱۳۴۵ شمسی ، هیئت امنائی زیر نظر ادارهٔ اوقاف اصفهان تشکیل گردید ، و فعّالیّت های عمرانی برای توسعه و یا تأسیس ساختمانهائی که مورد نیاز زائرین میباشد ، سرعت و شتاب گرفت ، و کوششهای مناسب برای تأمین نیازمندیهای زوّار و بهره گیری های دینی ادامه یافت ، که تاکنون مستمر و جاری می باشد .

در حال حاضر، دو صحن بسیار بزرگ (که یکی اصلی است و حرم و بقعهٔ حضرت زینب ، در وسط آن قرار گرفته و دیگری در شرق آن است) با اطاقهای فراوان و نماسازی جالب ، با کاشی کاری (عمدهً معرّق) و گنبد و مناره های شکوهمند و زیبا و کاشی کاری شده ، و حرم مجلّل و رواقها و ایوانهای اطراف حرم ، مجموعهٔ آستانهٔ زینبیّه را تشکیل میدهد ، که با استفاده از آینه کاری و گچ بری و کاشی کاری و نقّاشی ، و نیز نصب سنگهای مرمر أعلی (به رنگ سبز) و ضریح زیبا (با استفاده از پوشش طلا و نقره و بهره گیری از قسمتهائی از ضریح چوبیِ قدیمی) ، زیبائی و شکوهی جالب توجّه یافته ، و با ضمیمه شدنِ ملحقاتی ، همانند : مسجد ، درمانگاه ، کتابخانه ، حمّام و ...، مجموعهٔ دینی بسیار مفصّل و جالبی را شکل بخشیده ، که بهره های دینی و علمی و خدماتیِ

ص:۱۸۴

فراوانی را در اختیار مردم با ایمان قرار میدهد ، و علاقمندان به أهل البیت علیهم السلام ، از آن بهره مند می شوند .

آستانهٔ زینبیّه ،ازبقعه های علمی اصفهان

جمعی از علماء و صلحاء و مؤمنین ، در جوار حضرت زینب علیها السلام (زینبیّه) مدفون گردیده اند ، همانند : فقیه و مجتهد عالی مقام مرحوم آیه الله ، آقا سیّد أبو القاسم موسوی دهکردی ، متوفّای ۱۳۵۳ قمری ، که در اطاقی در ضلع جنوب غربیِ صحن أصلی ، مدفون می باشند .

و هم چنین ، علماء بزرگواری ، همچون : آقا سیّد محمّد حسین مهدوی أردکانی ، و حاج آقا میرزا دهکردی ، و حاج آقا ضیاء الدّین تجویدی ، و حاج شیخ علی یزدی، و حاج سیّد مهدی علّامه فانی ، و حاج سیّد محمّد باقر موسوی زاده ، دراین مزار شریف و در جوار یادگار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شده اند ، که مجموعاً ، این آستانهٔ مقدّسه را در زمرهٔ بقاع علمی اصفهان ، قرار داده است .

۹-امامزاده علی علیه السلام (درب إمام)

بنا بر مشهور ، در این مزار و مرقد مطهّر ، دو نفر از امامزادگان عظیم الشّأن ، مدفونند که به شرح آن می پردازیم :

۱- سیّد ابو الحسن ، زین العابدین ، علیّ بن نظام الدّین أحمد الأبج، بن شمس الدّین عیسی الرّومی ، بن جمال الدّین محمّد بن علیّ العریضی ، بن الإمام جعفر الصّادق علیه السلام .

نسب این امامزادهٔ لازم التّکریم ، چنانچه مرقوم شد ، با چهار واسطه به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می رسد ، و آن بزرگوار ، جدّ خاندان إمامی (که

از خاندان های علمی و مشهور و با سابقهٔ اصفهان می باشند) به شمار می رود .

صاحب روضات الجنّات ، و هم چنین مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، که هر دو از أعلام فقه و تحقیق می باشند ، مزار این بزرگوار را ، از إمامزاده های معتبر اصفهان به شمار آورده اند (۱) . و هم چنین در کتابهای تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۴۹، و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۶۵، و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ ۳۴۱، و زندگانی آیه الله چهارسوقی، صفحهٔ ۱۷۴ و یادوارهٔ آیه الله فقیه إمامی (به قلم نگارنده) صفحهٔ ۱۸ - ۱۹، و دائره المعارف تشیّع جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۲۶ و ...، دربارهٔ نسب این امامزاده ، بحث شده است .

۲ - إمامزاده ابراهیم طباطبائی ، که نسب آن بزرگوار، به سبط أکبر ، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام میرسد(۲)، و در یکی از کتیبه های کاشی کاری شدهٔ إمامزاده درب إمام « إمام زاده ابراهیم بطحاء» خوانده شده است (۳) ، ولی کیفیّت انتساب این امامزاده ، به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام نیازمند به بحث و بررسی جامعتری می باشد .

بقعه و بارگاه امام زاده درب امام

محل دفن این دو امامزاده ، که در زبان مردم ، درب إمام خوانده می شود ، واقع در محل چملان = چنبلان = چملون = سنبلان = سنبلستان می باشد ، که در قدیم الأیام شنبلان نامیده می شده و سپس با تغییرهائی ، به شکل های دیگر در آمده است ، و در این محله قدیمی ، قبرستانی کهن وجود داشته ، که مرحوم

ص:۱۸۶

۱- روضات الجنّات صفحهٔ ۳۵۷ - ۳۵۸ و میزان الأنساب ، صفحهٔ ۴۶

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۴۹

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۴۵ و آثار ملّی اصفهان ، ۷۶۵ و ۷۶۷

آیه الله العظمی ، آقای مرعشی نجفی، آن را أقدم مقابر اصفهان شمرده اند ، زیرا که در آن سنگی دیده شده ، که تاریخ آن متجاوز از ششصد سال بوده است (۱) و در جنب این قبرستان ، مقبرهٔ امام زاده درب إمام ، واقع گردیده ، که از آثار تاریخی و میراثهای بزرگ فرهنگی و هنریِ اصفهان ، به شمار می رود .

آقای دکتر لطف آلله هنرفر ، باستان شناس محقّق و نامداری دربارهٔ بنای تاریخی عظیم بقعه و گنبد و صحن این امامزاده می نویسد:

بنای تاریخی درب إمام ، از دو گنبد بزرگ و کوچک و یک سر دَرِ بزرگ کاشی کاری از دورهٔ جهانشاه قراقویونلو ، که در ضلع شمالی آن واقع است و سه صحن ، در سه جانب شمالی و شرقی و غربی آن ، تشکیل شده است . نمای خارجی این بناء ، به جانب هر سه صحن ، دارای تزیینات کاشی کاری و گچ بری است و هر دوگنبد آن، مخصوصاً گنبد بزرگتر، از کاشی های نفیس پوشیده شده است . در ورودیِ فعلیِ بقعه ، به صحن شرقی باز میشود ولی سر دَرِ آن، در قرن نهم هجری که ساختمان آن به اتمام رسیده ، در جانب شمالی بوده است ، که فعلاً در جای خود باقی می باشد ، ولی دهلیزی که این سر در را به داخل بقعه مربوط می کرده است ، از طرف سر در اصلی آن مسدود شده و به جای در ورودی ، پنجره ای نصب شده است .

سر در اصلی درب إمام ، که در ضلع شمالی و مشرف به صحن شمالی آن است ، از شاهکارهای تزئینات رنگین ایرانی است ، که از لحاظ ظرافت صنعت کاشیکاری ، نظیر آن را کمتر سراغ داریم ، و شاید کاشی کاری مسجد کبود تبریز ، که آنهم در

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۶ و یادوارهٔ آیه الله فقیه امامی ، صفحهٔ ۲۰-۲۱

دورهٔ جهانشاه قراقویونلو ، بنا شده ، همانند آن باشد ... (۱).

ساختمان مهمّ و زیبای درب إمام ، در زمان شاه عبّاس اوّل صفوی ، در حدود سال ۱۰۱۰، و نیز در سال ۱۰۱۸، و نیز در دورهٔ سلطان حسین صفوی ، تغییرات و تعمیرات یافته است، و در بخشهای مختلف کتیبه های این مجموعهٔ معماری و نفیس ، تاریخهای ۸۶۷ (دورهٔ جهانشاه قراقویونلو ، مؤسّس و بانی أصلی بناء) و ۱۰۸۱ و نیز ۱۱۲۷ و ۱۱۲۹ (دورهٔ سلطان حسین صفوی) دیده می شود، و نیز در دورهٔ شاه عبّاس اوّل صفوی ، پوشش کاشی کاری گنبد بزرگ درب إمام ، تعمیر یا تجدید شده و شخصیّ به نام غیاث الدّین محمود حسینی ، عهده دار آن بوده است (۲) .

۱۰-امامزاده سیّدعلی علیه السلام

این بزرگوار، مشهور به شاه سیّد علی می باشد ، و گفته می شود که از اولاد و نسل إمام زین العابدین علیه السلام بوده، و از سادات حسینی است، و مشهور است که برادر إمامزاده زید (شاهزید) می باشد (۳) .

بقعهٔ او قبلاً در میان یک قبرستان قدیمی ، متعلّق به دورهٔ صفویّه ، در محلّه

ص:۱۸۸

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۴۲-۳۴۳

۲- برای آشنایی کاملتر با این مجموعهٔ دینی و تاریخی ، به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان از صفحهٔ ۳۴۱ تا ۳۵۳ و آثار ملی اصفهان ، از صفحهٔ ۷۶۵ تا ۷۷۲ و رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۷، و تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۴۹، و دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۴۲۶ ، و یادوارهٔ آیه الله فقه امامی (به قلم نگارنده) از صفحهٔ ۱۸ تا ۲۲، مراجعه شود

۳- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۷۵

خواجوی قدیم بوده (۱)، ولی در حال حاضر، آن قبرستان تبدیل به خانه و مدرسه شده است . مزار امامزاده سیّد علی ، در حال حاضر در خیابان شریف واقفی ، کوچه إمامزاده سیّد علی ، واقع است و با همّت و همیاری مردم علاقمند ، حرم و گنبد بزرگ و جالب و ایوان و صحنی کوچک برایش ساخته شده ، و مسجدی در جوار این امامزاده است ، که محلّ برگزاری جلسات دینی و نماز جماعت می باشد . کاشی کاری و تزیینات داخل حرم و ایوان و دیوار کوچه ، تکمیل گردیده و کاشی کاریِ گنبد ، در حال اتمام می باشد .

ساختمان و تزیینات إمامزاده ، از حدود سال ۱۳۴۵ شمسی شروع گردیده ، و در سال ۱۳۷۵ شمسی (سال جاری) نزدیک به اتمام می باشد . در صحن إمامزاده علیه السلام ، سنگابی قدیمی وجود دارد که تاریخ ۱۱۱۹ را نشان می دهد .

۱۱-امامزاده محسن علیه السلام

در حاشیهٔ خیابان رودکی ، در نزدیکی خیابان وحید ، إمامزاده ای است که ساختمان قدیمی و محدود آن ، در هنگام إحداث خیابان رودکی، تخریب گردیده و تجدید بنا شده است .

ساختمان فعلی، بسیار مجلّل می باشد و حرمی باشکوه و گنبدی بسیار بلند و دوازده تَرْکی ، و رواقی بزرگ و جالب توجّه دارد، و در تزیینات داخل حرم و زیر گنبد ، از آینه کاری ، کاشیکاری ، نقّاشیِ جالب و خطّاطی زیبا ، با استفاده از آیات قرآنی و کلمات دینی و أسماء مقدّسه ، بهره گیری شده است .

تاریخ ساخت ضریح، ۱۳۶۴ شمسی (۱۴۰۵ قمری) می باشد ، و در کاشی کاری سردَرِ امامزاده ، چنین آمده است:

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان (مقدّمه) صفحهٔ (یو)

إمامزاده محسن علیه السلام ، عمل مهندس عبد الحسین سیف الّلهی ، و هیئت امناء، تاریخ ۱۴۱۵ هجری قمری ، کاشی سازی موسوی زاده .

مجموعهٔ ساختمان إمامزاده ، با شکوه ، زیبا، با ابهّت و جالب می باشد در یادداشتهای نویسندهٔ متتبع ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، راجع به این إمامزاده ، آمده است : در قریهٔ مارنان اصفهان ، از بلوك اصفهان(۱)مقبرهای است معروف به امامزاده غریب ، که روی سنگ لوح آن نوشته است:

جناب محسن بن موسی بن جعفر علیه السلام

۱۲-إمامزاده محمّد علیه السلام

معروف به شاهزاده محمّد می باشد و بقعه و مزار آن ، در خیابان وحید قرار گرفته است . ساختمان قدیمی این امامزاده ، نسبتاً مختصر و ساده بوده ، ولی در دورهٔ أخیر تجدید بنا گردیده است . در حال حاضر ، حرم مجلّلی دارد که در داخل حرم ، از آینه کاری و گچ بری و نقّاشیِ جالبی ، استفاده شده ، و نمای ایوان حرم ، کاشی کاری گردیده ، و در کتیبهٔ أطراف آن ، سور جمعه روی کاشی خشت، با خطّ ثلث سفید ، جلب نظر می نماید ، و در آخر آن نوشته شده : سنهٔ ۱۳۹۹ قمری ، کاشی سازی ایلیا اصفهان

در کتیبهٔ گنبد جالب و زیبای امامزده ، با خطّ ثلث سفید ، آیاتی از قرآن نوشته شده ، و تاریخ ۱۴۱۲ در آخر آن، ذکر گردیده است .

در طرف شرق ساختمان إمامزاده ، سالنی زیبا برای اقامهٔ نماز جماعت و مراسم مذهبی و مجالس دینی به سبک جدید ساخته شده ، و در تزیین آن ، از گچ بری و کاشی کاری (در محراب) استفاده شده است . بالای درب ورودی

۱- همین محلّی که در حال حاضر، خیابانهای وحید و رودکی از آن می گذرد

حرم ، روی کاشی خشت آبی با خطّ سفید نستعلیق ، نوشته شده :

إمامزاده محمّد بن زید بن حسن بن علیّ بن أبی طالب

۱۳-إمامزاده أبوالعبّاس علیه السلام (محمّد)

إمامزاده ای است مورد توجّه واقع در خوراسـگان (۱) که از أولاـد و أحفاد : علمـدار بزرگ کربلا ، باب الحوائج الی الله ، أبا الفضل العباس علیه السلام

به شـمار آمـده است . در یک قطعه سـنگ مرمرِی جالب ، که در دیوار حرم امامزاده أبو العبّاس ، (ساختمان قـدیمی) نصـب گردیـده بوده ، و فعلاًـ در محـلّ ویژه ای نگهـداری می شود ، این جمله ها با خطّ ثلث برجسته ، حجّاری شـده است : بِسْمِ اللهِ الرَّحْمـنِ الرَّحیـمِ، الْحَمْـدُ للهِ رَبِّ الْعـالَمینَ وَ الصَّلـوهُ وَ السَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِه أجْمَعیـنَ، فَهـذَا النَّسَـبُ مُقابـلٌ مُطـابقٌ بِالْجـامِعِ الْمَنْسُوبِ إلی أبی الشَّیْخِ الْحَرْبِ مُحَمَّدِ الدّینَوَری رَحِمَهُ اللهُ ، وَ النَّسَبُ هذا:

أبُو الْعَبّاسِ ، مُحَمَّدُ بْنُ أبی عَبْـدِ اللهِ مُحَمَّدِ ، بْنِ عَبْـدِ اللهِ ، بْنِ جَعْفَرِ ، بْنِ قـاسِمِ ، بْنِ حَسَنِ ، بْنِ عُبَیْـدِ اللهِ بْنِ عَبّـاسِ ، بْنِ أمیرِ الْمُؤمِنینَ ، وَ إمامِ الْمُتَّقینَ ، وَ یَعْسُوبِ الدّینِ ، أسَدِاللهِ الْغالِبِ ، عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ عَلَیْهِ الصَّلوهُ وَالسَّلامِ .

بنابر این نوشـته ، إمامزاده أبو العبّاس ، نام او محمّـد ، و کنیهٔ او أبو العبّاس ، و نسب او با شـش واسـطه ، به حضـرت أبا الفضـل العبّاس علیه السلام ، و با هفت واسطه، به أمیرالمؤمنین علی علیه السلام می رسد ، و با استفاده از همین سنگ نوشته ، بالای دَرِ ضریح مطهّر، نَسَب این بزرگوار به همین شکل یاد شده ، ثبت شده است، ولی در

۱- خوراسـگان ، در قدیم الأیّام ، از روستاهای مجاور اصفهان ، و در ۱۰ کیلومتریِ شرق آن بوده است ، ولی در حال حاضر ، به علّت توسعهٔ شهرها و روستاها ، تبدیل به شهر شده ، و کاملاً به شهر اصفهان ، متّصل گردیده است

سنگ لوحهٔ دیگری ، که به دیوار سر در و ایوان ورودیِ قدیمیِ امامزاده ، نصب گردیده ، و در حال حاضر مقداری از سطح صحن جنوبی امامزاده ، پائین تر است (و در گودی قرار دارد، و با پنجرهٔ شیشه ای ، محافظت می شود) چنین آمده است: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم ، قالَ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی : وَما أَرْسَلْناکَ إلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی ، وَ عَلیٍّ الْمُرْتَضی ، وَ حَسَنِ الرِّضا، وَحُسَیْنِ الشَّهیدِ بِکَرْبَلا وَ عَلیٍّ زَیْنِ الْعابِدینَ وَ مُحَمَّدٍ الْباقِرِ وَ جَعْفَرِ الصّادِقِ وَ مُوسَی الْکاظِمِ وَ عَلیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضا وَ مُحَمَّدِ التَّقیِّ وَ عَلیِّ النَّقیِّ وَ حَسَنِ الْعَسْکَریّ وَ مُحَمَّدِ الْمَهْدیِّ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعینَ ، هذا مَزار مُتَبَرَّک حَضْرَتِ إمامْزادهٔ مَعْصُوم ، الْمَظْلُومِ الشَّهید ، تَغَمَّدَهُ اللهُ بِغُفْرانِه وَ أَسْکَنَهُ فی رِیاضِ جَنانِه ، أَبُو الْعَبّاسِ عَلیٍّ ، بسعی و عمارتها کدخدای محترم ، و عزیز و صالح ، محمود شاه بن شمس الدّین ، علیّ بن رکنشاه المشتهر ... خوراسجانی ، فی تاریخِ مُحَرَّمِ الْحَرامِ ، سَنَهِ عِشْرینَ وَ تِسعَمات ... (۱).

از عبارت یاد شده ، که ظاهراً در سال نهصد و بیست هجری قمری ، حجّاری و نصب گردیده ، استفاده می شود که نام إمامزاده ، علی ، و کنیهٔ او ، أبو العبّاس است (که مشهور می باشد) .

ساختمان قدیمی امامزاده أبو العباس علیه السلام

حرم و بقعهٔ امامزاده أبو العباس ، یک ساختمان قدیمی داشته ، که متعلّق به قرن دهم هجری بوده ، و مخروبه گردیده ، و در سالهای اخیر تجدید و توسعه یافته ، و فقط یک ایوان و سردَرِ جالب و زیبا ، که دارای قطار بندی هشت ترک گچ بری می باشد ، از آن ساختمان قدیمی باقی مانده ، که از میراثهای فرهنگی

۱- در محلّ نقطه چین ها ، کلماتی بود که خوانده نشد، و ضمناً عبارات یاد شده ، از نظر رعایت قواعد أدبی عرب ، اشکالاتی دارد که بر أهل فن پوشیده نیست

و إمام زادگان مدفون در منطقه اصفهان به ۱۹۳۰ به شمار می رود . در طرف راست ایوان یاد شده ، سنگ لوحه ای وجود دارد، که بر روی آن جمله های زیر حجّاری شده است : هو الباقی و کلّ شی هالك ، وفات مرحومهٔ شهر بانو خانم ، بنت مرحمت پناه ، میرزا محمّد نظیر ، شهر رجب ۱۱۶۰، و در طرف چپ ایوان ، سنگ لوحهٔ دیگری است ، که بر روی آن ، این عبارتها حجّاری شده : ألحکم لله ، وفات مرحمت پناه ، مولانا محمّد بن علیشاه خوراسگانی ، شهر ربیع الثّانی سنهٔ ۱۰۵۹ه، و در وسط صحن جنوبی، پایِ یک درخت ، سنگ قبری است ، که روی آن حوضچه ای حجّاری شده ، و در اطراف آن حوضچه ، أشعاری نوشته شده ، و در بالای آن سنگ ، این جمله ها حجّاری گردیده است : ألحکم لله ، وفات مرحوم المغفور روح الله .... (۱) مولانا نور الله .. (۲) فی تاریخ جمادی الأولی ۱۰۸۹.

از تاریخ های موجود در سنگ نوشته های متعلّق به امامزاده أبو العبّاس علیه السلام که قدیمی ترین آنها تاریخ ۹۲۰ می باشد ، به خوبی روشن می شود که ساختمان و بنای امامزاده ، متعلّق به قرن دهم به بعد بوده ، و نشانه ای که از پیش از این تاریخ حکایت کند، به دست نیامد .

ساختمان مفصّل و باشکوه فعلی

از سال ۱۳۸۵ قمری ، علاقمندان به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام شروع به تجدید بناء و توسعهٔ حرم و آستان مقدّس حضرت أبو العبّاس نمودند ، که تا کنون فعّالیّت آنها ادامه دارد، و مرتّباً در حال اقدام برای توسعهٔ صحن مقدّس و تکمیل ساختمان و تزیینات گسترده ، می باشند .

۱- خوانده نشد

۲- خوانده نشد.

در ساختمـان فعلی ، حرم مجلّلی وجود دارد، که اطراف آن را ، رواقی مفصّل و به سبک باستانی (با استفاده از طاق چشمهٔ متعـدّد) احاطه کرده است ، و دو صحن بزرگ جنوبی و شمالی ، و گنبدی باشکوه ، و دو منارهٔ جالب ، و ضریحی زیبا (با استفادهٔ از طلا ـ و نقره) موجب جلب توجّه زائرین و عابرین می باشد ، و یک سردَرِ ورودی مجلّل به داخل حرم (از طرف صحن شمالی ، که مشرف بر جادّهٔ اصلی اصفهان – نائین می باشد) و یک سر دَرِ ورودی دیگر، در همان طرف ، به داخل صحن جنوبی ، بر عظمت این مجموعهٔ دینی می افزاید .

در تزیین گنبد و مناره ها و دیوارهای دو صحن و سردرها ، از کاشی های معرّق (و مقداری کاشی خشت) و آجرهای تزیینی ، استفاده شده ، و نمای بسیار جالبی را شکل بخشیده است .

در داخل حرم و رواق بزرگی که محیط بر حرم می باشد ، از بهترین گچ بریها و آینه کاری ها و خطّاطی ها و نقّاشی های هنرمندانه استفاده شده ، و مجموعهٔ آثار هنری و تزیینی به کار گرفته شده ، در این بارگاه مقدّس ، از یادگارهای این دوره می باشد ، و استاد کارانی که در این مجموعه زحمت کشیده اند، ذوق و ابتکار سلیقه و حوصله و تجربهٔ خود را در راه شکوهمند ساختن این مجموعهٔ بزرگ دینی ، به کار گرفته اند ، و ایمان قلبی و علاقهٔ خود را به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام بالأخص حضرت أبا الفضل علیه السلام (جدّ بزرگوار این امامزادهٔ عظیم الشّأن) ، به نمایش گذارده اند .

در کتیبه های داخل گنبد ، و بیرون آن، و نیز در کتیبه های کاشی کاری های سردرها و صحن ها ، از آیات قرآن و کلمات دینی و احادیث شریفه ، استفاده شده ، و جلو� دینی و ولایتی یافته است .

در پایهٔ گنبد امامزاده (از خارج) سورهٔ مبارکهٔ جمعه کتیبه شده ، و در یک

لوح کاشـی نوشـته شده است : به همّت اهالی ، ساختمان إمامزاده ابوالعبّاس (محمّد) ۱۳۸۵ و خاتمه ۱۳۹۷ قمری ، سرپرست حاج عبّاس قدر خواه ، معمار ، استاد محمّد و استاد مهدی بدیع الصّنایع .

البته این تاریخ ها، مربوط به قسمتهای اوّلیّهٔ ساختمان است ، و گرنه ، هنوز توسعهٔ صحن جنوبی ، و کاشی کاری ها و نقّاشی و آینه کاریِ داخل رواق و حرم مطهّر ، در حال انجام می باشد .

کرامتی بزرگ ، از إمامزاده أبوالعبّاس

در حدود سال ۱۳۷۳ قمری (چهل و سه سال قبل) شبی ، جمعیّتی از متدیّنین و علاقمندان به أهل البیت علیهم السلام ، در حدود سی نفر ، به همراهی مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد علی علاّمهٔ فانی قُدْسُ سِرُه ، متوفّای ۱۴۰۹ قمری ، به قصد زیارت امامزاده أبو العبّاس ، (پیاده) عازم خوراسگان می شوند ، ولی در میان راه اتومبیلی می رسد و آنها را به مقصد می رساند، و شب را در جوار امامزاده أبو العبّاس ، بیتوته مینمایند ، و در هنگام سحر (در نزدیکی أذان صبح)، چند نفر از زائرین که مشغول نماز شب و دعا بوده اند، ناگاه مشاهده می نمایند ، گلولهٔ نوری از طرف قبله نمایان گردید ، و دو ، دور ، بالای سر حرم ، دور زد و سپس روی گنبد و حرم و صحن منتشر گردید ، و تا حدود ۷-۸ دقیقه ، فضا روشن بود . وقتی مرحوم آیه الله فانی ، چنین کرامت بزرگی را مشاهده نمودند (۱) مدّت زیادی به ضریح امامزاده چسبیدند، و به شدّت گریستند ، و مجموعاً

۱- مرحوم آیه الله فانی ، قبل از حرکت به سوی امامزاده ، فرموده بودند ، دلم می خواهد که این امامزاده مقام خودش را در نزد پروردگار ، به مابنمایاند ، و با معرفت کامل تری نسبت به مقام او ، وی را زیارت کنیم

هفت هشت نفر از آن جمعیّت ، که بیدار بودند، و به نماز و دعا اشتغال داشتند ، این صحنهٔ نور را مشاهده نمودند (۱).

مرحوم آیه الله فانی قُدِّسَ سِرُّه ، وقتی هوا روشن گردید ، به جستجو پرداختند و سنگ لوحه ای که نسب إمامزاده را به حضرت أبا الفضل علیه السلام می رساند ، پیدا نمودند ، و متوجّه گردیدند که این بزرگوار، از نسل آن بزرگ پرچمدار رشید إمام حسین علیه السلام در کربلا، می باشند .

دفن مرحوم آیه الله إمامی ، در جوار امامزاده أبوالعبّاس،وتحوّلی بزرگ

در سال ۱۴۱۴ قمری (دهم جمادی الثّانیه) در آخرین روز از دههٔ فاطمیّهٔ دوّم ، استاد بزرگ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آیه الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی قُدِّسَ سِرُّه ، دعوت حق را لبّیک گفتند، و پیکر مطهّر آن بزرگوار (طبق وصیّت خودشان) به خوراسگان ، و جوار امامزاده أبو العبّاس علیه السلام انتقال یافت و در میان فریاد و ناله ، و سیل اشک عزاداران و مردم داغدیده ، در حرم مطهّر

ص:۱۹۶

۱- این قضیّه را ، یک نفر از موثّقین که کاملاً مورد اعتماد می باشد، یعنی آقای حاج عبدالرّسول شعرباف دام عزّه ، که خود در صحنه بوده اند و نور را مشاهده کرده اند، برای نویسنده نقل نمودند و دو نفر از دوستان کاملاً مورد اعتماد ، یعنی حضرت حجّه الاسلام آقای حاج شیخ جعفر آزادمنش و آقای حاج مرشد عبّاس تولاّ ، دام عزّهما ، از قول مرحوم آیه الله علاّمهٔ فانی نقل نمودند و از حاضرین در آن صحنهٔ معنوی ، آقای حاج آقا رسول باطنی و حاج محمّد علیِ حاج شفیعی و آقای شعرباف دام عزّهم ، در قید حیات هستند

آن امامزادهٔ عظیم الشّأن ، دفن گردید (۱).

از آن تاریخ ، علاقمندان به آن بزرگمرد ، به شکل عجیب و بی سابقه ای ، برای زیارت مزار شریف إمامزاده أبو العبّاس علیه السلام و مرقد مرحوم آیه الله امامی، به خوراسگان می روند، و مشتاقان فراوانی ، برای دفن در جوار امامزاده ، پیدا شده است ، تـا جـائی که قیمت قبرهـای داخـل حرم و رواق امـامزاده ، به دَه الی پانزده برابر رسـیده است ، و کسانی که مایلنـد در آن مزار متبرّک ، قبری تهیّه نمایند ، نیاز به کوشش و تلاش فراوان دارند .

و در یک کلام ، مزار شـریف إمامزاده أبو العبّاس علیه السـلام شـهرتی عجیب یافته ، و از سراسر کشور و خارج آن ، بالأخص از شـهر و حومهٔ اصـفهان ، به قصد زیارت امامزاده أبو العبّاس علیه السـلام مرحوم آیه الله إمامی قُدِّسَ سِرُّه ، حرکت نموده ، و کسب فیض می نمایند .

سنگ نوشتهٔ قبر آیه الله امامی

بر روی قبر مطهّر مرحوم آیه الله امـامی ، سـنگ مرمر زیبـائی نصب گردیـده ، و جمله هـای جالبی با خطّ ثلث اسـتاد حبیب الله فضائلی ، بر روی آن نوشته

۱- مردم بـا ولاـیت اصـفهان ، و بسـیاری از شـهرها و روسـتاهای دور و نزدیـک ، بـا حضوری یـک پارچه و جمعیّتی میلیونی، تمامیِ طول مسیر را (ده کیلومتر) در زیر باران شدید، تشییع جنازه نمودند، و یکی از صحنه های پرشور و با معنویّت اجتماعیِ تاریخ اصـفهان را شـکل بخشـیدند ، که در رسـانه هـای جمعیِ داخل و خارج کشور ، انعکاسـی شدیـد و عجیب داشت، و به عنوان یـک حادثـهٔ بزرگ و به یـاد مانـدنی ، در محافـل گونـاگون و رسانه های خبری ، مورد توجّه و ذکر قرار گرفت (برای تفصیل بیشتر به « یادوارهٔ آیه آلله فقیه امامی » به قلم نویسنده ، مراجعه فرمائید)

شده ، و حجّاری گردیده ، که ذیلاً نقل می نمائیم .

قَدْارْ تَحَلَ مِنْ هذِهِ الدُّنْیا الدَّنِیَّهِ إلی ذَرْوَهِ الدَّرَجاتِ الْعالِیَهِ الْاُخْرَوِیَّه ، الْعالِمُ الْکامِلُ، الْفَقیهُ الْمُجاهِدُ، الْاُسْتاذُ فِی الْحَوْزَهِ الْعِلْمِیَّهِ ، أَلْمُحیی لاثارِ الشَّریعَهِ الْمُحَمَّدیَّهِ ، أَلْمُدافِعُ عَنْ حَریمِ الْوِلایَهِ الْعَلَوِیَّهِ ، أَلْمُقاسی لِلسُّجُونِ وَ الشَّدائِدِ لِلذَّبِّ عَنِ الْطَریقَهِ الْجَعْفَرِیَّهِ ، آیَهُ الله ، أَلْحاجْ سَیِّدْ أَحْمَد الْفَقیه الإمامیّ، تَغَمَّدَهُ اللهُ بِرَحْمَتِه ، الْمُتَوَفّی فی یَوْمِ الْخَمیسِ ، عاشِرِ شَهْرِ جُمادَی الثّانِیَهِ ، ۱۴۱۴ مِنَ الهِجْرَهِ النَّبَوِیَّهِ.

حرم امامزاده أبوالعبّاس ، مدفن علماء و مؤمنین

عدّهٔ زیادی از مؤمنین و صلحاء و بالأخص از علماء و روحانیّین (إمام جماعت ، مدّرس ، واعظ ...) در جوار امامزاده أبو العبّاس علیه السلام و مرقد مرحوم آیه الله امامی قُدْسُ سِرُّه ، مدفون گردیده اند ، و لذا در حرم و صحن امامزاده ، قبرستانی از قبور علماء و صلحاء و مردم با ایمان ، تشکیل شده است .

۱۴-إمامزاده هارون ولایت علیه السلام

یکی از امامزاده های مشهور و مورد توجّه اصفهان می باشد ، که گاهی با عنوان هارونیّه ، مورد ذکر قرار می گیرد . در نسب این امامزاده بحث و گفتگوی فراوانی انجام گرفته ، که ذیلاً به مواردی از آنها اشاره می نمائیم .

۱- مرحوم آقا سیّد محمّد باقر چهارسوقی (صاحب کتاب روضات الجنّات) در حاشیهٔ کتاب روضات ، تحت عنوان إمامزادهٔ عظیم الشّأن ، عبدالعظیم حسنی علیه السلام ، به نقل از یکی از کتب أنساب ، إمامزاده هارون را ، از أولاد إمام علی النّقی علیه السلام دانسته اند(۱)و همین نظریّه را مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم

۱- روضات الجنّات ، چاپ قدیم ، صفحهٔ ۳۵۴

چهارسوقی پذیرفته اند (۱).

۲- نظریّه دوّم این است که ، نسب این بزرگوار، به امام محمّد تقی علیه السلام می رسد ، به این شرح : هارون بن محمّد بن زید بن حسن بن جعفر بن إمام محمّد تقی علیه السلام ، که در زمان معتصم عبّاسی ، در اصفهان شهید شده است (البته باید دانست برای امام محمّد تقی علیه السلام فرزندی به نام جعفر ذکر نشده است) (۲) .

۳- برخی از صاحبان کتب أنساب ، نسب ایشان را ، به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسانند ، به این شرح: هرون بن محمّد بن زید بن الحسن ، که در اصفهان شهید شده است (۳).

۴- برخی، ایشان را از اولاد و أعقاب حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام میدانند ، چنانچه در کتاب تاریخ سلطانی آمده ، که نسب این بزرگوار ، هارون بن محمّد بن أحمد بن جعفر بن هارون بن الإمام موسی بن جعفر علیه السلام است (۴) .

۵- و بعضی ، به صورت مبهم ، هارون بن الإمام، خوانده اند (۵) .

ساختمان صحن و سرای هارونیّه

محل این بنای دینی ، در کنار بازار بزرگ اصفهان ، و نزدیک میدان کهنه (قدیم) و در مجاورت مسجد علی میباشد ، و أصل بنای امامزاده ، متعلّق به قبل

ص:۱۹۹

۱- میزان الأنساب ، صفحة ۴۷

۲- جامع الأنساب ، تألیف علاّمه سیّد محمّد علی روضاتی ، صفحة ۶۱، به نقل از ریاض الأنساب ، جلد ۲، صفحة ۲۰۵

۳- میزان الأنساب ، صفحة ۴۷ ، به نقل از بعض کتب أنساب

۴- رجال اصفهان ، صفحة ۱۹۲

۵- رجال اصفهان ، صفحة ۱۹۲

از صفویّه است (۱) و گفته می شود که در دورهٔ سلجوقیان وجود داشته است (۲) ولی ساختمان فعلی ، از دورهٔ صفویّه ، و از آثار تاریخی اصفهان در اوائل قرن دهم ، می باشد .

این مجموعهٔ تاریخی و مذهبی ، مشتمل بر یک صحن بزرگ در شمال (با دو درب ، یکی به سوی بازار ، و یکی به سوی خیابان هارونیّه) و یک حرم و یک رواق و یک گنبد بزرگ و زیبا و یک مدرسّ علمیّه در طرف مغربِ بقعه (که صحن دوّم إمامزاده ، به شمار می رود) می باشد، و یک سر دَرِ زیبا و باشکوه و با کاشی کاری بسیار جالب ، برای مدرسه ساخته شده و یک سر درب دیگری در طرف شرق بقعه ، که مشرف به جادّهٔ قدیمی (خیابان فرعی هارونیّه) می باشد ، مقابل مسجد علی قرار گرفته است . در کتیبه های سردَرِ مدرسه (صحن کوچک بقعهٔ هارونیّه) که در دورهٔ شاه اسماعیل أوّل صفوی ، ساخته شده ، تاریخ ربیع الأوّل ۹۱۸ ذکر گردیده ، و در بالای کتیبه ، یک اسپر کاشی کاری است ، و در ألواح أطراف ، به خطّ ثلث حنائی رنگ معرّق ، بر زمینهٔ کاشی لاجوردی ، صلوات بر دوازده امام علیهم السلام نوشته شده است(۳) .

کاشی کاری زیبای این سردر ، از نفیس ترین کارشی کاریها است ، و شکل دو طاووس در آن گنجانیده شده ، که مورد توجّه شدید بینندگان قرار گرفته ، و می گیرد . این مجموعهٔ دینی و تاریخی ، نمایشگر معماری و کاشی کاری و گچ بری و نقّاشی و خطّاطی و سایر هنرهای دورهٔ صفویّه ، می باشد .

ص:۲۰۰

۱- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۲۱

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۷۷

۳- گنجنیهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۶۱

در دورهٔ سلطنت فتحعلی قاجار ، و حکمرانی حاج محمّد حسین خان صدر اصفهانی ، تعمیراتی اساسی در بقعهٔ هارونیّه انجام گرفته ، و طیّ أشعاری که در رواق حرم (که ما بین صحن شمالی و حرم می باشد) به خطّ نستعلیق گچ بری شده ، ثبت گردیده است ، که شعر آخر آن چنین است:

سال إتمامش رقم زد کلک (هادی) بر ورق *** کعبهٔ دین ، بقعهٔ هرونِ بِنْ مُوسی سْتی

در مجموعهٔ کاشی کاری ها و سنگ لوحه های بقعه و بارگاه هارونیّه ، تاریخ های متعدّدی دیده می شود (۹۱۸ – ۹۴۶ – ۱۰۶۶ – ۱۰۶۷ – ۱۲۶۱ – ۱۲۶۹ ۱۳۲۹ – ۱۴۰۷ – ۱۴۱۴) که نشان می دهد این مجموعهٔ دینی ، همیشه مورد علاقه بوده، و به وسیلهٔ علاقمندان به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام تعمیر و بازسازی و تزیین ، می گردیده است .

آخرین تعمیرات

از حدود سال ۱۳۶۰ شمسی (۱۴۰۰ قمری) تا تاریخ بازدید از آثار گوناگون امامزاده (۱۴۱۶ قمری) تعمیرات اساسی به وسیلهٔ مردم علاقمند در صحن و بقعهٔ هارونیّه ، انجام گرفته ، و اطاقهای صحن تعمیر گردیده ، و نماسازی و کاشی کاری صحن عمدهً (در تاریخ ۱۴۰۷ قمری) تجدید گردیده ، و سر در صحن به سوی خیابان هارونیّه ، نما سازی و کاشی کاری شده (در تاریخ ۱۳۶۹ شمسی = ۱۴۱۰ قمری) و دَرِ باشکوه و بزرگی برای آن ساخته و نصب شده ، که تاریخ آن ۱۴۰۶ قمری می باشد . در جریان تعمیرات یاد شده، ضریح امامزاده تعویض گردیده ، و ضریح جدیدی با پوشش طلا و نقره ، در تاریخ ۱۳۷۲ شمسی (برابر ۱۴۱۲ قمری) بر روی قبر مطهّر امامزاده ، نصب گردیده است .

ص:۲۰۱

بیش از چهارصد و پنجاه إمامزاده در استان اصفهان

علاوه بر امامزاده های یاد شده ، از میان متجاوز از چهار صد و پنجاه إمامزاده که در سطح استان اصفهان مدفونند (۱) وحرم و زیارتگاه دارند، به تعدادی از امامزادگان که در شهر اصفهان و حومهٔ نزدیک آن ، مزار و بقعه دارند ، به نحو إجمال ، اشاره می نمائیم ، و امیدواریم روزی موفّق شویم که در معرّفی همهٔ این مشاهد و مزارات دینی ، گامی هرچند کوچک برداریم .

۱- إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، که نزدیک فلکهٔ طوقچی ، جنب دبیرستان هاتف می باشد . این امامزاده ، دارای گنبدی کوچک و خشتی بوده (۲)، که اخیراً در حال تجدید بناء ، به شکلی مفصّل و جالب با رواق و گنبد بزرگ و سالن حسینیّه و ... می باشد .

۲ - إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، که واقع در روستای ردّان ، در غرب اصفهان ، در جادّهٔ کشتارگاه است . این امامزاده ، در حال حاضر ، دارای حرم و ضریح و گنبد و صحن بزرگ و مجلّل می باشد .

ص:۲۰۲

۱- در لیست نسبتاً جامعی که سازمان اوقاف و امور خیریّه کشور ، از بقاع و زیارتگاهای مذهبی ایران تهیّه نموده ، که تا سال ۱۳۷۱ شمسی شناسائی شده و ثبت گردیده ، وأکثریّت قاطع آنها ، مربوط به امامزادگان و شماری هم، مربوط به سایر شخصیّت های مذهبی می باشد ، شمار مجموع آنها در سراسر کشور، چهار هزار و هفتصد و هفتاد و چهار (۴۷۷۴) می باشد، که تعداد پانصد و پنج (۵۰۵) عدد آنها، مربوط به استان اصفهان و یکصد و پنج (۱۰۵) عدد از آنها، مربوط به شهرستان اصفهان است و حدود نود (۹۰) مورد آنها ، متعلّق به امامزادگان و بقیّه مربوط به دیگر بزرگان دینی می باشد
۲- در یادداشتهای مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، أصل بقعه را متعلّق به قبل از قرن هفتم هجری، دانسته است

۳ – إمـامزاده ابراهیم علیه السـلام ، که در محلّهٔ دارالبطّیـخ ، نزدیـک مقبرهٔ خواجه نظـام الملـک قرار گرفته ، و آثاری از دورهٔ صفویّه دارد ، و دارای حرم و ضریح و صحن می باشد .

۴- إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، واقع در خیابان کهندژ ، محلّهٔ سودان ، که گنبد قدیمیِ آن تاریخ ۱۳۰۸ قمری داشته ، و أخیراً تجدید بنا شده است (۱).

۵- إمامزاده ابراهیم علیه السـلام ، که ما بین قهجاورستان و فرودگاه اصفهان می باشد ، و گنبد کوچکی دارد که کاشی کاری شده است .

۶- إمـامزاده أبو الحسن علیه السلام ، که معروف به امـامزاده شـاه أبو الحسن علیه السـلام می باشـد و در محلّـهٔ عطشـاران ، در شمال خیابان جِی (در یک کیلومتری) واقع گردیده است . دارای گنبد کوچک و صحن بزرگ و حرم و ضریح می باشد .

۷- إمامزاده سیّد أحمد بن سیّد محمّد علیه السلام ، که در روستای جِزْوِکان ، خیابان آتشگاه واقع شده ، و مشهور است که از نسل إمام علی بن الحسین علیه السلام می باشد .

۸- إمامزاده اسحاق علیه السـلام ، که واقع در خیابان جی ، أوّل خوراسـگان است ، و دارای صـحنی بزرگ ، و حرم و گنبدی زیبا و مسجدی به نام حضرت زهراء علیها السلام می باشد ، و از زیارتگاههای مورد توجّه به شمار می رود .

۹- إمامزاده باقر علیه السـلام ، که در خیابان چهارباغ صـدر ، خیابان عافیت واقع شـده است ، و دارای حرم و ضـریح و گنبد و صحن میباشد ، و تاریخ بنای آن (طبق سنگ نوشته ای) ۱۲۷۰ است(۲) .

مرحوم حجّه الإسلام و المسلمین ، حاج سیّد فضل الله سجّادی ، متوفّای أیّام

ص:۲۰۳

۱- یادداشتهای مرحوم سیّد مصلح الدّین مهدوی

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۶۲ و تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو ، صفحهٔ ۶۰

فاطمیّهٔ ۱۴۱۴ قمری ، که از روحانیّون فعّال بودند ، سالن حسینیّه ای در کنار إمامزاده تأسیس نموده اند ، و تعمیراتی در حرم و صحن امامزاده انجام داده انـد ، که تاریخ آن ۱۳۶۲ شمسـی می باشد، که در آخرین بیت قطعه شعری که به دیوار حسینیّه ، در داخل صحن امامزاده نصب گردیده ، اشاره شده است :

در بهار سیصد و شصت و دو از بعد هزار *** یافت پایان این بنا ، از لطف حیّ دادگر

۱۰- امامزاده جعفر علیه السـلام ، که واقع در خیابان هاتف ، مقابل إمامزاده اسـماعیل علیه السلام می باشد ، و در بخش (بقعه های علمی اصفهان) از این امامزاده ، به تفصیل یاد نموده ایم .

۱۱- إمـامزاده جعفر علیه السـلام ، که مشـهور به امـامزاده شاه کرم بوده است ، و محلّ بقعه و مزار آن ، واقع در جادّهٔ فرودگاه بین المللی اصفهان ، نزدیک به پایگاه هشتم شکاری است . گفته می شود که این بزرگوار، فرزند بدون واسطهٔ إمام هشتم علیه السـلام می باشد ، و همان است که در کتب حدیث شـیعه و سنّی ، فرزند سوّم امام علیّ بن موسـی الرّضا علیه السـلام به شمار آمده است (۱) و ایشان را، « جعفر بن الرّضا علیه السلام » و به تعبیر دیگر، «ابن الرّضا » می خوانند .

از این امـامزادهٔ بزرگوار ، کرامات فراوانی ظاهر گردیـده ، که مورد توجّه مردم قرار گرفته (و به همین جهت ، به امامزاده شاه کرم شهرت یافته است)

۱- فرزندان ذکور امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام را پنج نفر دانسته اند، به نامهای : محمّد (ألامام الجواد علیه السلام) و حسـن ، و « جعفر » ، و ابراهیم، و حسـین (کشـف الغمّه، جلـد ۲، صفحهٔ ۲۶۷، و بحارالأنوار ، جلـد ۴۹ ، صفحهٔ ۲۲۱، و عوالم العلوم ، جلـد ۲۲، صفحهٔ ۳۷۰، و نور الأبصـار شـبلنجی ، صـفحهٔ ۱۷۷، و سِیَر أعلاـم النّبلاء ، جلـد ۹، صفحهٔ ۳۹۳، و الفصول المهمّه، صفحهٔ ۲۴۶ و ...

و نویسنده این سطور نیز (شخصاً) کراماتی از ایشان دیده ام ، که علامت مقام معنوی آن بزرگوار ، و نشان دهندهٔ انتساب ایشان ، به امام هشتم ، حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام می باشد (۱).

۱- با توجّه به موقعیّت حسّاس این امامزاده ، و نزدیکی آن به فرودگاه بین المللی اصفهان (که محلّ اعزام حجّاج بیت الله الحرام ، و نیز زائران خانهٔ خدا، و مدینهٔ منوّره « در سفر عمرهٔ مفرده » و عموم مشاهد مشرّفه ، و بالأخص مشهد مقدّس حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام می باشد، و نیز با عنایت به این که بقعه و مزار این امامزاده ، محلّ توجّه و در دیدگاه عموم مسافرانی است که از همهٔ شهرها و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی ، وارد شهر تاریخی و مذهبیِ اصفهان می شوند) و زیر نظر هیئت امنائی مرکّب از جمعی از علماء و صلحاء و مؤمنین ، بنای قدیمیِ بقعهٔ امامزاده ، تخریب گردیده ، و طبق نقشهای بسیار جالب و جامع (که سمبلی از مظاهر اعتقادی ، تاریخی، هنری و ادبی مردم اصفهان را به نمایش بگذارد، و تجلّیگاهی برای مذهب تشیّع، و مکتب أهل البیت علیهم السلام به شمار آید) ساختمانی جدید و مفصّل ، در حال تأسیس می باشد . طبق نقشهٔ یاد شده ، ساختمان أصلیِ إمامزاده (شامل بقعه و گنبدی بزرگ، ومناره هائی بلند و باشکوه ، و رواقها و ایوانها و سایر ملحقات ، از قبیل : مسجد و حسینیّه و کتابخانه و ...) در قطعه زمینی متجاوز از چهار هزار متر می باشد، که بعضی از قسمتهای آن ، یک طبقه ، و بعضی دیگر، دو طبقه ، و برخی، سه طبقه است ، و تمامیِ زیر بنای آن، ۸۳۰۰ متر مربّع می باشد ، و مجموع این بنای عظیم ، در فضائی بسیار وسیع ، با مساحتی در دهها هزار متر مربّع قرار می گیرد . امید است با عنایت خداوند متعال ، و توجّهات صاحبان ولایت علیهم السلام ، بالأخص حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام ، فعّالیّت ساختمانی ، با سرعت کامل مراحل خود را طی نماید ، و تجلّیگاهی برای مکتب تشیّع ، و صحنه ای از نمایش عمق اعتقاد شیعیان و ارادتمندان خاندان رسالت علیهم السلام تحقّق یابد ، و پایگاهی عظیم، برای نشر و گسترش فرهنگ غنیّ مکتب ولایت ، و تعلیم و تبلیغ أحکام اسلام، و ترویج و گسترش مبانی دین و ایمان محسوب گردد

۱۲- إمامزاده حسن علیه السلام ، که مشهور به شاهزاده حسن کِیْجعلی است ، و دارای گنبد و بارگاه مفصّل ، به ضمیمهٔ صحنی بزرگ می باشد ، و محلّ آن در نزدیک روستای زمان آباد ، در جادّهٔ فرودگاه اصفهان واقع است ، و گفته می شود که این إمامزاده ، از نسل إمام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد .

۱۳- إمامزاده حسین علیه السلام ، که مشهور به « شاهزاده حسین » می باشد ، و نسب آن حضرت ، در دور ضریح مبارکشان ، این چنین نوشته شده است :

شاهزاده ، حُسَیْن ، بْن زَیْدِ ، بْن أحْمَد بْن حُسَیْن بْن مُحَمَّد بْن أحْمَد بْن عَلیّ ، بْن مُحَمَّد بْن قاسِم ، بْن حَمْزَه ، بْن مُوسَی بْن جَعْفَر علیه السلام .

این امامزاده ، دارای ضریح و حرم و گنبد میباشد ، که تاریخ آن ۱۴۰۰ قمری است ، و ساختمان قدیمی آن ، در جریان تجدید بناء ، تخریب گردیده ، و محلّ آن ، صحرای مورنان قُهاب ، نزدیک جادّهٔ قهجاورستان می باشد .

۱۴ و ۱۵ - إمامزاده دو طفلان علیهما السلام (۱) که واقع در خیابان زینبیّه می باشد ، و در سالهای اخیر ، با همّت مؤمنین و مردم محل ، تجدید بنا شده ، و دارای صحن و حرم و رواق و گنبد می باشد ، ولی هنوز کاشی کاری و تزیینات آن انجام نگرفته است . گفته می شود که مدفون در این مزار ، دو طفل ، به نامهای أحمد و محمود هستند ، که از نسل امام رضا علیه السلام می باشند (۲).

۱۶ و ۱۷ - إمامزاده دو قلو علیهما السلام ، که در خیابان شریف واقفی قرار گرفته ، و دارای حرم و ضریح می باشد . گفته می شود که دو نفر از نسل امام هفتم علیه السلام

۱- این عنوان ، مشهور در زبان عموم مردم است، ولی عدد دو همراه با تثنیه بودن کلمهٔ (طفلان) مناسبت ندارد

۲- یادداشتهای مرحوم سیّد مصلح الدّین مهدوی

به نامهای : ابراهیم و اسماعیل یا حسن و حسین در این مزار شریف مدفونند(۱)

۱۸ - إمامزاده رأس الرّضا علیه السلام ، که مشهور به سَرِ شاه رضا می باشد ، و محلّ آن در حاشیهٔ جنوب شرقی فلکهٔ قدس (طوقچی) در نزدیکی بقعه و مزار صاحب بن عبّاد ، قرار گرفته است . مشهور در سر زبانها این است که ، سَرِ مقدّس إمامزادهٔ بزرگواری که در شهرِ شهرضا (قمشه) مدفون می باشند ، و به نام شاهرضا علیه السلام خوانده می شوند ، به اصفهان آورده شده ، و در این محل دفن گردیده است .

بقعهٔ سر شاه رضا ، ساختمان قدیمی داشت ، تا آن که شاعر نامدار ایران و اصفهان ، مرحوم محمّد حسین صغیر اصفهانی ، متوفّای ۱۳۹۰ قمری ، از دنیا رفت ، و جنازهٔ او را در جوار سَرِ مقدّس شاهرضا دفن نمودند ، و به همین جهت ، اداره اوقاف اصفهان ، بقعه و مزار مذکور را تجدید بنا نمود، و حرم و بقعه و گنبد جالبی تأسیس کرد، که به صورت فعلی در آمده است ، که مشتمل بر یک حرم هشت تَرکی ، با یک گنبد برای سَرِ شاه رضا ، و یک سالن برای آرامگاه مرحوم صغیر ، می باشد .

۱۹- مزار عبدالله بن ... جعفر طیّار علیه السلام ، که واقع در جادّهٔ قدیم رهنان (رنان) می باشد ، و مشهور به شاهزاده عبدالله است(۲)

ص:۲۰۷

۱- یادداشتهای سیّد مصلح الدّین مهدوی و تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو ، صفحهٔ ۶۳

۲- در یک سنگ مرمر قدیمی که تاریخ ندارد، و متعلّق به مزار یاد شده است ، و در حال حاضر در ضریح مرقد مطهر نگهداری می شود، و با خطّ زیبائی حجّاری شده ، عبارات زیر که خصوصیات این بزرگوار را بیان می دارد ، خوانده می شود : وما توفیقی إلا بالله ، تاریخ ورود حضرت أبو عبد الله جواد، فرزند حضرت جعفر طیّار در سال یکصد و سی و شش ، بعد از سال هجرت بوده ، که تشریف به این سر منزل آورده ، چون این محل قابل فیض بوده ، و در قدیم اسم این سر منزل را مسجد شام گفتندی ، بنابراین وطن کرده اند، و مدّت نود و سه سال از عمر شریف او گذشته بود که از عالَم ظاهر به عالَم باطن رفته اند ، به موجب تاریخ روزگار که از مورّخان نام یافته ، چون تاریخ ورود حضرت یکصد و سی و شش بوده، در این مقام در حساب أبجد اسم نیز أبو عبد الله ، و تاریخ او می شود ، و قریب یکصد و سی سید عالی نصب در این مکان مدفونند ، یقین که متّقیان از فیض این سر منزل محروم نمانند و از نوشتهٔ بالا استفاده می شود ، که این بزرگوار ، از نسل حضرت جعفر طیّار (نسبت این بزرگوار به جعفر طیّار ، نسبت فرزند به پدر نیست ، بلکه نسبت به جد می باشد، که بسیار فراوان است ، وگرنه تاریخ مذکور باسال شهادت حضرت جعفر طیّار علیه السلام هماهنگی نخواهد داشت) می باشد، و أبو عبد الله خوانده می شده (نه عبد الله ، که مشهور بر سَرِ زبانها است) و دارای لقب جواد بوده ، و مدّت نود و سه سال عمر نموده است . ضمناً استفاده می شود که یکصد و سی نفر از سادات ، در جوار آن بزرگوار دفن گردیدهاند ، که هیچ گونه اشاره ای به وفات یا شهادت و تاریخ ارتحال آنها نگردیده است . در تجدید بنای اخیر ، نوشتهٔ فوق بر روی یک سنگ سیاه حجّاری شده ، و به دیوار حرم نصب گردیده ، که دقیق نیست ، مثلاً به جای نود و سه، نود و نُه ، حجّاری شده است .

مزار یاد شده ، در طیّ پانزده سال اخیر ، تجدید بنا گردیده ، و حرم و ضریح طلا و نقره ایِ زیبا ، و گنبد و سردَرِ مجلّلی دارد، و در کنار آن ، مسجد و حسینیّه ای ساخته شده است .

در تزیینات آن ، از گچ بری و کاشی کاری و آینه کاری استفاده شده ، و در مجموع، بنائی زیبا و جالب می باشد .

۲۰- إمامزاده عبدالله علیه السلام ، که مشهور به امامزاده شُوری می باشد ، و در محلّهٔ در دشت ، نزدیک مسجد شُوری واقع گردیده ، و طبق سنگ نوشته ای که بر دیوار نصب شده ، و تاریخ آن ۱۰۹۱ می باشد ، این امامزاده از نسل إمام جعفر بن محمّد

ص:۲۰۸

الصّادق علیه السلام است (۱) و دَرِ قدیمیِ آن ، مورّخ به سال ۹۱۹ می باشد (۲).

۲۱ – إمامزاده سیّد علاء الدّین (محمّد) ، که مشهور به شهشهان (مخفّف شاه شاهان) می باشد ، و دربارهٔ شخصیّت علمی و اجتماعی و بقعه و مزار او ، در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان ، قبل از صفویّه) و نیز بخش (بقعه های علمی اصفهان) بحث نموده ایم .

۲۲ – ستّی فاطمه علیها السلام ، إمامزاده ای است واقع در محلّهٔ چهارسوق ، خیابان آیه الله کاشانی ، که در زمان صفویّه اهمیّت زیادی داشته ، و دارای مقبره و صحن و ضریح می باشد . صاحب قبر را ، فاطمهٔ صغری دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام می خوانند (۳) و عدّه ای از خاندان صفویّه و علماء خاندان علمی خلیفه سلطانی ، در جوار آن حضرت ، مدفون می باشند .

۲۳ – إمامزاده کرّار ، که در خیابان جِی ، محلّهٔ بُوزان واقع می باشد ، و حرمی وسیع با رواقهای متعدّد و گنبدی بزرگ دارد . ساختمان اصلی آن ، متعلّق به سال ۵۲۸ می باشد ، و تعمیرات آن در سال ۷۱۳ و در نوبت دیگر، در سال ۱۳۱۳ انجام گرفته است . بنای فعلی، که همراه با توسعه و تجدید است ، از سال ۱۳۵۹ شمسی (۱۴۰۰ قمری) شروع گردیده ، و تا کنون (۱۴۱۶ قمری) ادامه دارد ، و در حال تکمیل و نماسازی و تزیین می باشد .

۲۴– إمامزاده سیّد محمد علیه السلام ، که واقع در اتوبان دانشگاه صنعتی اصفهان ، در فاصلهٔ سه کیلومتری خمینی شهر می باشد، و با نسب سیّد محمّد بن زید بن علی بن

۱– آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۶

۲– گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۸۶۲

۳– به بخش مربوط به زینبیّه ، « قسمت نسب حضرت زینب علیها السلام »، مراجعه شود

الحسین علیه السلام شهرت دارد . ساختمان قدیمی آن خراب گردیده ، و تجدید بنا شده ، و در حال تکمیل و تزیین و کاشی کاری می باشد .

حرم و گنبد بزرگ و ضریح طلا و نقره ای دارد ، و در جوار او بسیاری از مؤمنین و صلحاء ، و بالأخص جمعی از علماء ، مدفون گردیده اند .

۲۵ – إمامزاده سیّد محمّد علیه السلام (شاه قاضی) ، که ساختمان آن تجدید گردیده ، و کاشی کاری شده ، و کامل گردیده است ، و محلّ آن در کنار روستای خاتون آباد ، از توابع خوراسگان می باشد .

این امامزاده ، صحن و گنبد و بارگاه و ضریح و سایر لوازم یک زیارتگاه دینی را دارد، و گفته می شود که صاحب مزار ، از نسل محمّد حنفیّه است .

۲۶– إمامزاده محمّد باقر علیه السلام (خیادان) ، که واقع در خوراسگان « محلّهٔ خیادان » میباشد ، و به مناسبت نام محل ، به نام امامزاده خیادان خوانده می شود . ساختمان قدیمی آن هنوز باقی است ، ولی ساختمان مجلّل و مفصّلی برای آن ، در حال احداث می باشد . این امامزاده را به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منتسب می دانند .

۲۷–إمامزاده مختار علیه السلام ، که واقع در روستای چنگان ، در نزدیکیِ خوراسگان میباشد ، و گنبد و حرم و بقعه و رواق دارد، ولی کاشیکاری و تزیین نگردیده است .

۲۸–إمامزاده مرتضی علیه السلام ، واقع در خیابان هاتف ، نزدیک امامزاده جعفریّه و در جنوب صحن آن قرار دارد ، و دارای بقعه و ضریح چوبی می باشد . گفته می شود که آن بزرگوار ، پدر یا برادر امامزاده جعفر علیه السلام ، و از علماء و سادات

جلیل القدر بوده ، و به شهادت رسیده است (۱).

۲۹ – إمامزاده موسی علیه السلام، که واقع در حاشیهٔ خیابان آیه الله کاشانی می باشد و تجدید بنا گردیده ، و درای ضریح و حرم (همراه با کاشی کاری و تزیینات) می باشد ، و گفته می شود که مدفون در این مزار مقدس ، از نسل حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد .

۳۰- إمامزاده سیّد نجم الدّین علیه السلام ، که واقع در محلّهٔ جوی آباد ، خیابان کهندژ (بین اصفهان و خمینی شهر) می باشد ، و نسب آن بزرگوار ، به إمام علیّ بن الحسین علیه السلام می رسد . ساختمان إمامزاده قدیمی بوده ، ولی در حال تجدید بنا - است ، و دارای گنبد و ضریح و بقعه و بارگاه میباشد . این امامزاده سنگ لوحهٔ قدیمی دارد ، که روی آن نوشته شده است:

ألسَّیِّد نجم الدّین بن محمود بن سیّد شرف الدّین بن محمّد الحسینی

شعبان المعظّم سبعمأه و ثمانین من الهجره النّبویه ۷۸۰

شرح حال اجمالی از سایر امامزادگان اصفهان و حومه

و هم چنین، در اصفهان و نیز منطقهٔ شهرضا، خمینی شهر ، لِنْجان، قَهْدِریجان و فَلاوَرجان ، بُرخوار ، بَراآن ، قُهاب و خُوراسْگان و جِی ، کوهپایه و جَرقُویِه ، مورچه خُورْت و مِیْمِه و ... ، إمامزادگانی وجود دارند ، که مزارشان محلّ توجّه مردم و جایگاه عبادت و زیارت می باشد ، و از سنگرهای دین و ولایت أهل البیت علیهم السلام به شمار می رود، ولی معرّفی تمام آنها و ذکر تمام خصوصیّات شخصیّت و بقعه و بارگاه آنان ، در مسیر هدف کتاب نمی باشد .

۱- به بخش (بقعه های علمی اصفهان « جعفریّه ») مراجعه شود

کی توان پهلو زند شهری به شهر اصفهان

اصفهان اندر جهان یکتا و بی همتاست

گر چه میگویند باشد اصفهان نصف جهان

(بی ریا)گوید صفاهان یک جهان تنهاست

رضائی (بیریا) اصفهانی

ص:۲۱۲

۶- محدّثین شیعهٔ اصفهان،از ریشه های تشیّع در اصفهان

اشاره

محدّثین شیعهٔ اصفهانی از ریشه های تشیّع در اصفهان

ص:۲۱۳

محدّثین شیعهٔ اصفهانی،از ریشه های تشیّع اصفهان

در این بخش ، جمعی از محدّثین شیعه را ، که از اصفهان برخاسته اند و یا در این شهر تاریخی و مرکز علم ، سکونت داشته و فعّالیّت علمی نموده اند، مورد بحث قرار میدهیم .

وجود شمار قابل توجّهی از محدّثین شیعه از اصفهان (که جمعی از آنها ، از أصحاب ائمّهٔ معصومین علیهم السلام به شمار آمده اند) نشانه ای روشن ، برای سابقهٔ تشیّع در اصفهان می باشد ، و از ریشه های ارزشمند مکتب أهل البیت علیهم السلام در این شهر تاریخی و بزرگی است ، که در قرنهای اخیر ، به عنوان شهر ولایت ، و مهد پرورش پرچمداران مکتب تشیّع ، شناخته شده است .

در ابتداء ، به ترتیب حروف اوّل نام محدّثین ، آنها را ذکر می کنیم و در پایان ، چند نفری که نام آنها به دست نیامده ، و فقط کنیهٔ آنها مشخّص شده ، یاد می کنیم ، و در آخر ، محدّثی را ، که فقط با عنوان (ألإصفهانی) در کتاب (کافی) مطرح گردیده ، ذکر می نمائیم .

۱-آمنه بنت عبّاد طباطبائی علوی

از زنهای محدّثهٔ قرن پنجم و ششم در اصفهان بوده ، و نسب او چنین می باشد : بنت عبّاد بن علی بن حمزه بن طباطبا علوی(۱)، وی در شهر اصفهان حوزهٔ درسی داشته ، و جمعی از فضلاء از محضر او استفاده می نموده اند (۲) .

۱- أعلام النّساء ، عمر رضا کحّاله ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۴

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۳۶

۲-ابراهیم ابن اسماعیل طباطبا

وی ، سر سلسلهٔ خاندان بزرگ و علمی طباطبائی ، و ساکن و مدفون در اصفهان می باشد ، و نسل او در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی ، پراکنده اند و در طول ۱۳ قرن ، چهره های برجستهٔ علمی و ادبی و اجتماعی فراوان ، از میان آنها برخاسته اند ، و در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) از آن خاندان یاد کرده ایم .

ابراهیم طباطبا ، در کتاب رجال شیخ طوسی ، جزء أصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آمده و نسب او چنین ذکر گردیده است : ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن امام الحسن المجتبی علیه السلام (۱).

مرحوم اردبیلی در جامع الرّواه ، در ذیل عنوان او (۲) اشاره نموده است به حدیثی در کتاب اصول کافی(۳)که علیّ بن حسّان ، از ابراهیم بن اسماعیل ، از ابن جبل ، از امام صادق علیه السلام نقل نموده ، دربارهٔ قومی از جن ، که به محضر امام صادق علیه السلام مشرّف شده بودند ، و طبق این نقل ، ابراهیم طباطبا، با یک واسطه ، راوی از امام صادق علیه السلام ، به شمار می رود . ابراهیم طباطبا، از شخصیّت های برجسته است و صاحب کتاب (عمده الطّالب فی أنساب آل أبی طالب) او را با این عبارت توصیف و تمجید نموده است : و کان ابراهیم طباطبا ذا خَطَرٍ و تَقَدُّم (۴)

که این عبارت ، گویایِ عظمت شخصیّت و تقدّم و برتری اجتماعی او است .

ص:۲۱۶

۱- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۱۴۴، معجم رجال الحدیث، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۱۱ و تنقیح المقال، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴

۲- جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۹

۳- اصول کافی ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹۴، حدیث ۲

۴- عمده الطالب ، صفحهٔ ۱۷۲

برای آشنائی بیشتر با شخصیّت این بزرگمرد ، به بخش (خاندانهای علمی اصفهان) مراجعه شود .

۳-ابراهیم بن شیبهٔ اصفهانی

وی ، در اصل کاشانی بوده ، و در کتاب کافی و تهذیب و استبصار ، از او حدیث نقل شده است (۱) . مرحوم شیخ طوسی او را جزء أصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام ذکر نموده است (۲) .

أحمد بن محمّد بن أبی نصر بزنطی ، و موسی بن جعفر بن وهب ، از او نقل حدیث نموده اند(۳).

۴-ابراهیم بن قتیبهٔ اصفهانی

وی از أهل اصفهان بوده (۴) و نجاشی برای او کتابی ذکر کرده (۵) و نیز شیخ طوسی او را در شمار مصنّفین شیعه برشمرده است (۶).

۵-ابراهیم بن محمّد بن سعید...ثقفی اصفهانی

دربارهٔ این محدّث بزرگ و نامدار ، و ناشر عظیم الشّأن مکتب امامت و ولایت ، در بخش « نامداران بزرگ از چهره های علمی اصفهان ، از قرن ۳ تا ۱۰» به تفصیل بحث کرده ایم مراجعه شود .

۱- جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۲ و معجم الرجال الحدیث ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۳۶

۲- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۳۹۸ و ۴۱۱

۳- پاورقی رجال شیخ طوسی، (از سیّد محمّد صادق آل بحر العلوم) صفحهٔ ۳۹۸

۴- جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۰

۵- رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۷

۶- ألفهرست، شیخ طوسی ، صفحهٔ ۸

۶-أحمد بن أبی السّریّ ، الغَزّاء الإصفهانی

حافظ أبونعیم اصفهانی ، از این محدّث یاد نموده ، و او را در زمرۀ محدّثین اصفهان برشمرده است (۱) در یادداشتهای نویسندۀ متتبع آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، از این محدّث به عنوان شیعۀ اصفهانی، یاد شده ولی اطلاع دیگری در این زمینه بدست نیامد .

أحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی

به عنوان (أحمد بن مفضّل ، أبوسلمۀ اصفهانی) مراجعه شود .

۷-أحمد بن عبد الرّحمن...بن قُدامَه السَّعدی

یکی از محدّثین مورد توجّه در اصفهان ، أحمد بن عبد الرّحمن بن بحر بن یزید بن زیاد بن جاریه بن قدامه السّعدی است ، که أصلاً أهل کوفه بوده و به اصفهان وارد شده است ، و حدیث گفته و رسماً شیعه بوده، و حافظ أبونعیم ، او را در زمرۀ محدّثین شمرده ، و تشیّع او را به صراحت اعلام داشته ، و نوشته است: و کان شیعیّاً ... (۲). او ، از مسلم بن ابراهیم ، وعبید الله بن موسی ، روایت می نموده است(۳). محمّد بن ابراهیم بن سعید وشّاء ، که از محدّثین قرن سوم بوده، و در سال ۲۹۹ وفات یافته (۴) از أحمد بن عبد الرّحمن سعدی کوفی ، نقل حدیث نموده است(۵).

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱ ، صفحۀ ۱۱

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱ ، صفحۀ ۸۸ - ۸۹

۳- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحۀ ۹۵

۴- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحۀ ۲۳۴ - ۲۳۵

۵- به ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحۀ ۹۵ (وسط صفحه) مراجعه شود

۸–أحمد بن علیّ اصفهانی

علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار، در مواردی متعدّد، أحادیثی را از کتب معتبرهٔ أعلام شیعه همانند : مرحوم شیخ صدوق و مرحوم سیّد بن طاووس ، نقل نموده که در سند آنها أحمد بن علی اصفهانی وجود دارد، و در بسیاری از آنها ، از ابراهیم بن محمّد ثقفی (چهرهٔ درخشان شیعه) نقل حدیث نموده است ، و ما ذیلًا به آنها اشاره می نمائیم .

۱– در قسمت عدل و معاد، در باب أحوال متّقین و مجرمین در روز قیامت ، از کتاب فضائل الشّیعهٔ شیخ صدوق ، حدیث بسیار جالبی را دربارهٔ محبّت أمیر المؤمنین علی علیه السلام و آثار بسیار آن در دنیا و آخرت ، نقل می فرماید و سند آن حدیث ، به این ترتیب می باشد :

روی الصّدوق (ره) عن أبیه عن المؤدِّب(۱)عن أحمد بن علی الإصفهانی ، عن محمّد بن أسلم الطّوسی ، ... عن النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ... (۲).

۲– در بحث معراج و کیفیّت آن ، حدیثی را از معانی الأخبار شیخ صدوق ، دربارهٔ معراج ، که در آخر آن از عظمت ایمان علی علیه السلام ، یاد شده ، نقل می فرماید : با این سند : معانی الأخبار، أبی، عن عبد الله بن الحسن المؤدِّب ، عن أحمد بن علی الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد(۳)، عن الحکم بن سلیمان ... قال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم (۴) .

۱– مراد ، عبدالله ابن الحسن المُؤدِّب است

۲– بحارالأنوار ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۲۱

۳– مقصود ، ابراهیم بن محمّد ثقفی است

۴– بحارالأنوار ، جلد ۱۸ ، صفحهٔ ۳۴۴

۳- در باب فضائل سلمان و أبی ذر و عمّار یاسر و ... حدیثی را نقل می فرماید ، از امالی شیخ صدوق، از أمیر المؤمنین علی علیه السلام با این سند :

أمالی الصّدوق ، أبی ، عن عبد الله بن الحسن المؤدِّب ، عن أحمد بن علی الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد الثّقفی ... عن علی علیه السلام (۱). ۴- و در قسمت تاریخ زندگی و فضائل علی علیه السلام ، در باب این که حُبُّ علی علیه السلام ایمانٌ ، وَ بُغْضُهُ کُفْرٌ، حدیثی بسیار جالبی را (مشابه حدیث شمارهٔ ۱، مذکور در فوق) به نقل از کتاب الأربعین عن الأربعین فی فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده و سپس فرموده است : رواه الصّدوق محمّد بن بأبویه ، فی کتاب فضائل الشّیعه ، عن أبیه ، عن عبد الله بن الحسین المؤدِّب ، عن أحمد بن علیّ اصفهانی ، عن محمّد بن أسلم الطّوسی ... (۲).

۵- و در کتاب الصّلاه ، در باب فضائل نماز شب ، حدیثی را از معانی الأخبار شیخ صدوق ، با این سند نقل می فرماید : ... عن عبد الله بن الحسن المؤدِّب ، عن أحمد بن علیّ الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد الثّقفی ... عن جعفر بن محمّد الصّادق علیه السلام... (۳) .

۶- و در کتاب الصّلاه ، باب الإستخاره بالدّعاء ، حدیثی را از کتاب فتح الأبواب ، سیّد بن طاووس حلّی ، نقل می فرماید ، با این اسناد : ألفتح ، عن الحسن بن أحمد بن ابراهیم بن شاذان ، عن أحمد بن یعقوب الإصفهانی ، عن أحمد بن علیّ الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد الثّقفی ... ، عن علیّ بن الحسین علیه السلام (۴)

۱- أمالی صدوق ، و بحارالأنوار ، جلد ۲۲، صفحهٔ ۳۱۹

۲- بحارالأنوار ، جلد ۳۹، صفحهٔ ۲۷۷ - ۲۷۸

۳- بحارالأنوار ، جلد ۸۷، صفحهٔ ۱۵۰

۴- بحارالأنوار ، جلد ۹۱، صفحهٔ ۲۶۷

۷- و در کتاب الذّکر و الدّعاء ، باب أدعیه السّر، حدیث فوق را از کتاب فتح الأبواب با تفاوتی در عبارت سند ، نقل نموده که بدین قرار می باشد: .... أخبرنا أبوعلی ، الحسن بن أحمد بن ابراهیم بن شاذان ، قال حدّثنا أبُوجَعْفَرٍ أحْمَدُ بْنُ یَعْقُوبَ بْنِ یُوسُفَ الاِصْفَهانی ، فی جُمادَی الْاُولی ، مِنْ سَنَهِ تِسْعَ وَأرْبَعینَ وَثَلاثَ مِأهٍ ، قالَ : حَدَّثَنا أبُو جَعْفَرٍ أحْمَدُ بْنُ عَلیٍّ ألْاِصْفَهانی ، صاحِبُ الشّاذَکُونی(۱)قالَ حَدَّثَنا أبُو إسْحقَ إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدِ الثَّقَفی ... عَنْ عَلیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (۲).

با توجّه به راوی از او ، یعنی عبد الله بن الحسن المؤدِّب و نیز با توجّه به شیخ حدیث او (که از او نقل حدیث می نماید) یعنی ابراهیم بن محمّد ثقفی و نیز با توجّه به کنیهٔ او (أبوجعفر) که در آخرین حدیث ذکر گردید ، به نظر می رسد (احتمالاً) أحمد بن علیّ اصفهانی ، همان أبوجعفر ابن علویّهٔ اصفهانی ، باشد .

علاّمهٔ بزرگوار، حاج آقا بزرگ طهرانی، أحمد بن علیّ اصفهانی را ، جزء رواه شیعه ، در قرن چهارم هجری ، ذکر نموده است (۳) .

۹-أحمد بن محمّد سیّاری

أبوعبدالله کاتب ، أحمد بن محمّد بن سیّار (۴) ، که دارای تألیفاتی بوده ، و وثاقت و روایاتش ، محلّ بحث قرار گرفته است . بسیاری از بزرگان فقه و حدیث ، همانند : مرحوم کلینی ، در کافی ، و مرحوم شیخ طوسی ، در تهذیب

ص:۲۲۱

۱- شاذکونی ، نامش سلیمان بن داود منقری است، و از رواه شیعه می باشد ، و در کتابهای رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی و خلاصهٔ علاّمهٔ حلّی و جامع الرّواه و ... ذکر گردیده ، و أحمد بن علی اصفهانی، مصاحب و رفیق او بوده است

۲- بحارالأنوار ، جلد ۹۵، صفحهٔ ۳۲۵

۳- نوابغ الرّواه فی رابعه المآت ، صفحهٔ ۳۲

۴- سیّار ، جدّ أحمد، می باشد

و استبصار ، و ابن ادریس حلّی و شیخ حسن بن سلیمان حلّی (در مختصر بصائر الدّرجات) و ... ، روایات او را نقل نموده اند .

مرحوم شیخ طوسی ، دربارهٔ او نوشته : صَنَّفَ کُتُبا کَثیرَهً، و بدین وسیله او را از مصنّفین شیعه، برشمرده است(۱).

أحمد بن محمّد سیّاری را ، بسیاری از رجالیّن ، بصری خوانده اند، ولی مرحوم کشّی (رجالی نامدار) دربارهٔ او می نویسد : إصْفَهانِیٌ وَ یُقالُ الْبَصْری(۲)که استفاده می شود ، نظر مرحوم کشّی این است که او اصفهانی است ، ولی گفته می شود که بصری بوده ، و ضمناً أعلام می دارد که او ، در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است(۳).

۱۰-أحمد بن محمّد بن اُسَید اصفهانی

در کتاب شریف خصال ، از مرحوم شیخ صدوق قُدْسُ سِرُه حدیثی نقل شده، از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، که سند آن حدیث چنین می باشد :

حَدَّثَنا أبُو أحْمَدَ ، ألْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَعیدِ الْعَسْکَری ، قالَ أخْبَرَنا أبُو اُسَیْد ، أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ اُسَیْدِ الإصْبَهانی ، قالَ حَدَّثَنا أحْمد بْنُ یَحْیَی الصُّوفی ... ، قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أشَدُّما یُتَخَوَّفُ عَلی اُمَّتی ثَلثَهٌ ، زَلَّهُ عالِمٍ وَ ... (۴). همین حدیث را ، علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۹ نقل

ص:۲۲۲

۱- ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۲۳

۲- رجال کشّی، صفحهٔ ۵۰۵

۳- دربارهٔ این راوی ، و مشخّصات علمی و اجتماعیش ، به کتاب تنقیح المقال جلد ۱، صفحهٔ ۸۷، و جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۶۷، و دیگر کتب رجالی، مراجعه شود

۴- خصال شیخ صدوق، نشر مکتبه الصّدوق ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۳

فرموده است .

۱۱-أحمد بن محمّد (ابن فاذشاه)

أبو الحسن اصفهانی (۱)، معروف به ابن فاذشاه ، که نام او و پدر و جدّش ، چنین می باشد : أحمد بن محمّد بن حسین ، و در سال ۴۳۳ وفات یافته است .

او راویِ کتاب معجم کبیر ، از طبرانی می باشد ، و جمعی از روات اصفهانی ، از او نقل روایت نموده اند(۲). ابن حجر عسقلانی و ذهبی ، صریحاً او را ، شیعی مذهب ، معرفی کرده اند ، ولی او را از نظر نقل حدیث ، معتبر دانسته و گفته اند : (سماعه صحیح) و همین مطلب را ، از أبوزکریّا بن مُنْده ، نیز نقل کرده اند(۳).

این بزرگمرد، علاوه بر مقام علمی ، دارای ریاست بوده ، و لذا او را با عنوان (الرّئیس) یاد کرده اند ، و شعر نیز می سروده است .

۱۲-أحمد بن محمّد بن بُطّهٔ اصفهانی

أحمد بن محمّد بن بطه بن اسحاق بن ابراهیم مدینی اصفهانی، متوفّای ۳۱۳، حافظ أبونعیم او را مورد وثوق و مصاحب نیکوکاران دانسته و فرموده است : ثِقَةٌ صَحِبَ الصّالحین(۴). نویسندهٔ معاصر آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی، معتقد هستند که محدّث یاد شده ، همان است که، علاّمهٔ بزرگوار ،

۱- در لسان المیزان ، کنیهٔ او را أبو الحسن ، و در مرآت آلجنان یافعی ، و نیز در أعیان الشّیعه ، و طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، (ألنّابس فی القرن الخامس) کنیهٔ او را أبو الحسین ، ضبط نموده اند

۲- أعیان الشّیعه، جلد ۳، صفحهٔ ۱۰۴، و لسان المیزان، جلد ۱، صفحهٔ ۲۶۲

۳- لسان المیزان، جلد ۱، صفحهٔ ۲۶۲ و میزان الاعتدال ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۳۶

۴- به ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۱۹ و ۱۳۳، مراجعه شود

آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود ، در بخش راویان قرن چهارم یاد نموده ، تحت عنوان أحمـد بن محمّـد بن بطّه، و فرموده است که : أبو الحسن محمّـد بن أحمـد بن عبید الله بن عیسـی بن أحمد منصوری (که از مشایخ تلعکبری است) و همچنین أبو محمّد فحام ، از او روایت نموده اند(۱). ولی در این زمینه تحقیق بیشتر لازم است ، مخصوصاً با توجّه به نوشتهٔ علاّمهٔ طهرانی ، که در مورد أحمـد بن محمّـد بن بطّه ، فرموده : و الظّاهر أنّ والـده محمّد بن جعفر الآتی ، و در ذیل عنوان محمّد بن جعفر بن أحمد بن بطّه می فرماید : أبوجعفر المؤدِّب القمی (۲)که از عبارت یاد شده استفاده می شود که ، محدّث مذکور ، قمی است ، ولی از طرف دیگر ، نام جعفر و أحمـد ، بین محمّـد و بُطّه ، این احتمال را تقویت می کنـد که پدر أحمد بن محمّد بن بُطّه ، محمّد بن جعفر بن أحمد بن بطّه، قمی نباشد ، « و العلم عند الله ».

۱۳-أحمد بن مفضّل،أبوسلمهٔ اصفهانی،یا،أحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی

در کتاب شریف بشاره المصطفی ، حدیث مفصّل و پرفیض وصیّت های أمیر المؤمنین علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی را نقل نموده ، و در سند آن چنین آمده است : أَخْبَرَنَا الشَّیْخُ أَبُو الْبَقاءِ ، إبْراهیمُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ إبْراهیمَ الْبَصَری ، بِقِرائَتی عَلَیهِ فی الْمُحَرَّم سَنَهِ سِتَّ عَشَرَ وَ خَمْسَ مِأءٍ ، بِمَشْهَدِ مَوْلینا أمیرِ الْمُؤمِنینَ عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ، قالَ حَدَّثَنا أَبُو طالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عُتْبَه ، قالَ حَدَّثَنا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ أحْمَدَ، قالَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ

۱- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۴۲

۲- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۲۵۳

وَهْبانَ الدُّبَيْلى (الدُّبيلى) ، قالَ حَدَّثَنا عَلىُّ بْنُ أحْمَدَ بْنِ كَثيرٍ الْعَسْكَرى ، قالَ حَدَّثَنى أحْمَدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ ، أبُوسَلْمَهِ الإصْفَهانى ، قالَ أخْبَرَنى راشِدُ بْنُ عَلىٍّ بْنِ وايِلِ الْقُرَشى ، قالَ حَدَّثَنى عَبْدُ اللهِ بْنُ حَفْصِ الْمَدَنى ، قالَ أخْبَرَنى مُحَمَّدُ بْنُ اسْحقَ ، عَنْ سَعيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أرْطاه ، قالَ لَقيتُ كُمَيْلَ بْنَ زِيادِ ... (۱).

علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار ، جلد ۷۷، صفحهٔ ۲۶۸ تا صفحهٔ ۲۷۹، همین حدیث را نقل نموده ، ولی به جای أحمد بن مفضّل ، أبوسلمه الإصفهانی ، أحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی ، ذکر فرموده است .

۱۴-أحمد بن یعقوب اصفهانی

کنیهٔ او أبوجعفر می باشد ، و از راویانی است که ، شیخ طوسی در کتاب تهذیب ، از او نقل حدیث نموده ، بدین ترتیب:

أحْمَدُ بْنُ إبْراهيمَ بْنِ أبى رافِعٍ عَنْ أبى جَعْفَرٍ أحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ الإصْبَهانى ، قالَ : حَدَّثَنى أبُوجَعْفَرٍ أحْمَدُ بْنُ عَلَوِيَّهٍ ، قالَ حَدَّثَنا أبُو إسْحاقَ إبْراهيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ الثَّقَفى ... عَنْ أبى عَبْدِ اللهِ عليه السلام . (۲)(۳) .

از این عبارت استفاده می شود که ، او از شاگردان و راویان ابن علویّهٔ اصفهانی (أدیب و محدّث نامدار و عظیم الشّان شیعه) می باشد .

علاّمهٔ مجلسی ، در کتاب الصّلوه ، باب الإستخاره بالدّعاء ، حدیثی را از کتاب فتح الأبواب سیّد بن طاووس حلّی ، نقل می نماید بدین سند :

الْفَتْحُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أحْمَدَ بْنِ إبْراهيمَ بْنِ شاذانَ ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ

۱- بشاره المصطفی ، صفحهٔ ۲۹-۳۰

۲- ألتّهذیب ، جلد ۳، صفحهٔ ۸۶، حدیث ۱۶

۳- به جامع الرّواه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۷۵، و تنقیح المقال، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۰۲ مراجعه شود

الإصْفَهانی عَنْ أحْمَدَ بْنِ عَلیٍّ الإصْفَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ السَّعیدِ الثَّقَفی ... ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (۱).

و همچنین علاّمهٔ مجلسی در کتاب الذّکر و الدّعاء ، در باب أدعیه السّر، همین حدیث را از فتح الأبواب سیّد بن طاووس نقل می نماید ، با کمی تفاوت در سند ، بدین شکل : أخْبَرَنا أبُوعَلِیٍّ، الْحَسَنُ بْنُ أحْمَدَ بْنِ إبْراهیمَ بْنِ شاذانَ ، قالَ : حَدَّثَنا أبُوجَعْفَرٍ ، أحْمَدَ بْنُ یَعْقُوبَ بْنِ یُوسُفَ الإصْفَهانی، فی جُمادَی الْأُولی مِنْ سَنَهِ تِسْعٍ وَأرْبَعینَ وَ ثَلاثَ مِأهٍ ، قالَ : حَدَّثَنا أبُوجَعْفَرٍ أحْمَدُ بْنُ عَلِیٍّ الإصْفَهانی ، صاحِبُ الشّاذَکُونی ، قالَ : حَدَّثَنا أبُوإسْحَقَ إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْن سَعیدٍ الثَّقَفی ... عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (۲). از عبارت بالا استفاده می شود ، که أحمد بن یعقوب اصفهانی ، از علماء و محدّثین قرن چهارم بوده ، و در سال ۳۴۹، حدیث فوق را نقل نموده است . علاّمهٔ طهرانی نیز در طبقات خود ، أحمد بن یعقوب را ، جزء روات شیعه ، در قرن چهارم برشمرده اند (۳).

۱۵-ادریس بن عبد الله اصفهانی

وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده (۴)و از رواه شیعه می باشد (۵) .

۱۶-أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی

وی ، از چهره های نامدار و از مفاخر محدّثین می باشد ، و ما، در بخش

۱- بحارالأنوار ، جلد ۹۱، صفحهٔ ۲۶۷

۲- بحارالأنوار، جلد ۹۵، صفحهٔ ۳۲۵

۳- نوابغ الرّواه ، فی رابعهٔ المآت، صفحهٔ ۶۰

۴- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۱۵۰، معجم رجال الحدیث ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۱

۵- تنقیح المقال، جلد ۱، صفحهٔ ۱۰۵

« نامداران بزرگ از چهره های علمی و ادبی اصفهان » به تفصیل از این بزرگمرد یاد نموده ایم ، مراجعه شود .

۱۷-بدران بن شریف اصفهانی

در بخش (چهره های علمی و ادبی شیعه از قرن سوّم تا دهم « قرن پنجم ») ذکر نموده ایم ، مراجعه شود .

۱۸-براقهٔ اصفهانی

مرحوم شیخ طوسی ، در کتاب شریف التّهذیب (که از کتب أربعه می باشد) در کتاب الصّوم، باب ۵۵، دربارهٔ جواز سرمه کشیدن برای روزه دار ، حدیثی را نقل می نماید، که در سند آن ، آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفارُ، عَنْ إبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ ، عَنْ بُراقَةَ الإصْبَهانِ ، عَنْ غِياثِ بْنِ إبْراهيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أبيه عليهما السلام (۱).

۱۹-جعفر بن سلمهٔ اصفهانی

وی از مشایخ علی بن ابراهیم قمی می باشد . علاّمهٔ بزرگوار حاج آقا بزرگ طهرانی ، در معرفی کسانی که علی بن ابراهیم از آنها روایت می نماید ، از جعفر بن سلمهٔ اصفهانی ، نام می برد(۲) ، و با توجه به اینکه علی بن ابراهیم قمی ، تا سال ۳۰۷ زنده بوده(۳)، می توان جعفر بن سلمه را از محدّثین أواخر قرن سوّم و احتمالاً باقی مانده تا أوائل قرن چهارم ، دانست .

۱- تهذیب الأحکام، جلد ۴، صفحهٔ ۲۱۴ ، حدیث ۲۹

۲- نوابغ الرّواه فی رابعه المأت ، صفحهٔ ۱۶۸، در ذیل نام علی بن ابراهیم قمی

۳- تنقیح المقال ، و نوابغ الرّواه

۲۰-جعفر بن محمّد بن سعید ثقفی

وی برادر ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی ، و نیز علی بن محمّد ثقفی کوفی است . این چند برادر ، به اصفهان هجرت نمودند ، و همه از محدّثین بودند ، و بالأخص ، ابراهیم بن محمّد بن سعید ، که از مفاخر بزرگ محدّثین شیعه می باشد . علی بن محمّد ثقفی ، در سال ۲۸۲، در اصفهان وفات یافت(۱)و با توجّه به این مطلب می توان جعفر بن محمّد بن سعید ثقفی را ، از علماء و محدّثین نیمهٔ دوّم قرن سوّم هجری ، به شمار آورد . حافظ أبو نعیم ، از جعفر بن محمّد بن سعید ، یاد نموده و از او حدیثی نقل کرده است(۲).

۲۱-حسن بن عطاء بن ... شاذویه

حسن بن عطاء بن یزید بن سعید شاذویه (که بعضی شاذان ، و بعضی دیگر شاذه تلفّظ نموده اند) .

وی ، از محدّثین اصفهان بوده، و حافظ أبونعیم اصفهانی ، دربارهٔ او می نویسد : کانَ یَتَشَیَّعَ (۳)، که از این عبارت استفاده می شود، نه تنها از شیعیان بوده ، بلکه تشیّع خود را علنی مینموده ، و اظهار می کرده است .

۲۲-حسن بن علویّهٔ اصفهانی

أبومحمد، حسن بن علویّهٔ قمّاص . مرحوم کشّی ، در کتاب رجال خود ، در شرح حال یونس بن عبد الرّحمن (فقیه بزرگ و مرجع دینی مردم ، به أمر

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۷

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۴۴

۳- ذکر أخبار اصبهان، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۵۶

و تأیید امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام) حدیثی نقل نموده با این سند : وَجَدْتُ بِخَطِّ مُحَمَّدِ بْنِ شاذانَ بْنِ نُعَیْمٍ ، فی کِتابِهِ ، سَمِعْتُ أبا مُحَمَّدِ الْقَمّاصِ ، الْحَسَنَ بْنَ عَلَوِیَّهِ ، الثِّقَه ، یَقُولُ : سَمِعْتُ الْفَضْلَ بْنَ شاذانَ ، یَقُولُ : حَجَّ یُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمنِ أرْبَعاً وَخَمْسینَ حِجَّهً وَ اعْتَمَرَ أرْبَعاً وَخَمْسینَ عُمْرَهً ، وَ ألَّفَ ألْفَ جِلْدٍ رِدّاً عَلَی الْمخالِفینَ ... (۱).

علّامهٔ بزرگوار أمین شامی ، در أعیان الشّیعه می فرماید : وَ فِی التَّعْلیقَهِ، لَعَلَّهُ أخُو أحْمَدَ بْنِ عَلَوِیَّهِ الإصْفَهانِیِّ الَّذی مَرَّ وَ الطَّبَقَهُ لا تَأباهُ فَإنَّ .... (۲).

و با توجّه به این گفتار ، احتمال داده می شود که حسن بن علویّه (که در عبارت بالا توثیق گردیده و برادر أحمد بن علویّهٔ اصفهانی (بزرگمرد علم و أدب و حدیث و شعر) باشد، و از محدّثین اصفهان به شمار رود، و با توجّه به سال وفات أحمد بن علویّه (۳۲۰)، حسن بن علویّه ، از شخصیّت های أواخر قرن سوّم یا أوائل قرن چهارم ، به شمار می آید .

۲۳-سریّ بن سلامهٔ اصفهانی

مرحوم شیخ طوسی ، او را جزء صاحبان کتاب و تألیف ذکر نموده، (۳) و در جامع الرّواه و تنقیح المقال ، مورد ذکر قرار گرفته (۴) و در کتاب رجال شیخ طوسی ، از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آمده است(۵).

۱- رجال کشّی، صفحهٔ ۴۱۰

۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۵، چاپ جدید ، صفحهٔ ۱۵۴

۳- الفهرست شیخ طوسی ، صفحهٔ ۸۱

۴- جامع الرّواه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۵۱، تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۱۰

۵- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۴۱۶

۲۴-سعید بن أبی الرّجاء، صیرفی اصفهانی

محدّث بزرگوار ، أبو الفرج ، شیخ سعید بن أبی الرّجاء صیرفی اصفهانی ، وی از مشایخ محدّث نامدار شیعه ، قطب الدّین راوندی (معروف به قطب راوندی) متوفّای ۵۷۳ می باشد ، که در کتاب الخرائج و الجرائح، از او نقل حدیث می نماید(۱).

با توجّه به کتاب الخرائج و موضع آن در مسائل مربوط به مکتب امامت ، و مقام منیع أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، به خوبی روشن می شود، که این محدّث اصفهانی ، در زمینهٔ امامتِ ائمّهٔ شیعه ، در چه حدّی از اعتقاد و ایمان بوده است

۲۵-سلیمان بن داود مِنقَری اصفهانی

کنیهٔ او أبو أیوب می باشد ، و شاذَ کونی ، خوانده می شود ، که منسوب به ، شاذکونه (که به معنی نوعی فرش یا جامه است) می باشد ، چون خودش یا پدرش فروشندهٔ این نوع متاع بوده اند (۲).

وی از جماعتی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام نقل حدیث نموده و مورد وثوق ، (ثقه) می باشد ، و کتابی تألیف نموده است(۳).

مرحوم شیخ طوسی او را ، از مؤلّفین شیعه برشمرده ، و او را در زمرهٔ صاحبان کتاب ، ذکر نموده است (۴).

مرحوم نجاشی ، سلیمان بن داود را ، بصری شمرده ، و علّامهٔ حلّی در

۱- ریاض العلماء، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۸، أعیان الشّیعه، جلد ۷، صفحهٔ ۲۳۳

۲- تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹

۳- رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۳۱

۴- الفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۷۷

خلاصه، و همچنین ابن غضائری ، او را اصفهانی خوانده اند ، و شاید علّت آن این باشد که در دوره ای از زندگی ، ساکن بصره بوده ، و در زمانی دیگر ، در شهر اصفهان ، اقامت داشته است (۱).

سلیمان بن داود منقری ، از راویانی است که در سند بسیاری از روایات أئمّه علیهم السلام ، در مباحث مختلف ذکر شده ، و در نشر آثار أهل البیت علیهم السلام نقش بسیار داشته است ، و در کتب حدیثیِ شیعه ، روایات فراوانی به واسطهٔ او نقل گردیده ، که تنها با عنوان سلیمان بن داود منقری، در ۶۴ مورد ذکر گردیده (۲) و با عنوان سلیمان بن داود ، در ۴۰ مورد مطرح گشته(۳)و مجموعاً شمار زیادی از محدّثین ، از او نقل حدیث نموده اند، و او نیز از عدّهٔ زیادی از بزرگان محدّثین ، نقل حدیث نموده است ، که در کتاب معجم رجال الحدیث ، مورد بحث قرار گرفته است .

مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، در مواضع گوناگون بحارالأنوار، در دهها مورد، در سلسله سند أحادیثی که نقل نموده ، نام سلیمان بن داود منقری را مطرح فرموده است ، که استقصای همهٔ آن موارد، از هدف این کتاب دور می باشد .

۲۶-عبّاد بن عبّاس طالقانی اصفهانی

وی ، پدر صاحب بن عبّاد ، و از محدّثین عظیم الشّأن ، و از مفاخر علمی و اجتماعی شیعه است . شرح حال او را در بخش (مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان ، در قرن چهارم) ذکر کرده ایم .

ص:۲۳۱

۱- تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹

۲- معجم رجال الحدیث ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۵۸

۳- معجم رجال الحدیث، جلد ۸، صفحهٔ ۲۵۴

۲۷-عبد الرّحمن الإصفهانی

علاّمۀ مجلسی ، در بحارالأنوار (تاریخ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم) حدیثی را از مجالس شیخ مفید و أمالی شیخ طوسی ، دربارۀ فضیلت أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، نقل می نماید که در سند آن ، عبد الرّحمن اصفهانی آمده ، به این ترتیب : مجالس مفید و أمالی طوسی، المفید ، عن الجعابی ... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمانَ الإصْفَهانیِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ الإصْفَهانیِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أبی لَیْلی ، عَنْ عَلیٍّ بْنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ، قالَ : دَعانِی النَّبیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم وَأنَا أرْمَدُ الْعَیْنِ ، فَتَفَلَ فی عَیْنی ، وَشَدَّ الْعِمامَةَ عَلی رَأسی ... (۱).

۲۸-عبد السّلام الإصفهانی

علاّمۀ مجلسی ، در بحارالأنوار، در بخش مربوط به أمیر المؤمنین علیه السلام در قسمت آیات نازلۀ دربارۀ آن حضرت، حدیثی را از کتاب سعد السّعود سیّد بن طاووس نقل می نماید (دربارۀ لزوم اطاعت از علی علیه السلام) عن عبد السّلام الإصفهانی ، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی ... (۲) .

۲۹-عبد الله بن أحمد...بن خشنام اصفهانی

مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمه ، در طریق روایتیِ خود، به عبد الله بن قاسم ، از عبد الله بن أحمد بن محمّد بن خشنام اصفهانی، یاد کرده ، ولی در نسخۀ مرحوم شیخ نوری (صاحب مستدرک الوسائل) به این شکل ذکر گردیده است :

ص:۲۳۲

۱- بحارالأنوار ، جلد ۱۸، صفحۀ ۴

۲- بحارالأنوار ، جلد ۳۶، صفحۀ ۱۹۱

عبد الله بن أحمد عن محمّد بن خشنام الإصفهاني (۱) . و در هر صورت ، یک محدّث اصفهانی، در مشیخهٔ صدوق ، مورد ذکر قرار گرفته است .

۳۰-عبد الله بن راشد اصفهانی

مرحوم حاجی نوری ، در کتاب مستدرک الوسائل (کتاب الأطعمه و الأشربه ، أبواب المائده) حدیثی را به نقل از مالی مفید ، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می نماید ، در مورد نوعی از حلواء (خبیص (۲)) که برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند و آن حضرت تناول نفرمودند ، و در سند آن حدیث آمده است

... وَ رَواهُ الْمُفیدُ فِی الأمالی ، عَنْ أبِی الْحَسَنِ عَلیّ بْنِ بِلالِ الْمُهَلَّبیِّ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ راشِدِ الإصْبَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفیِّ ... عَنْ جَعْفَرٍ الصّادِقِ علیه السلام (۳)

۳۱-عبد الله بن محمّد اصفهانی

در کتاب شریف کافی، (۴) در باب نصّ بر امامت امام حسن عسکری علیه السلام ، در سند حدیثی از امام علی النّقی الهادی علیه السلام آمده است : بشّار بن أحمد، عن عبد الله محمّد الاصفهانی ، قال : قال أبو الحسن علیه السلام : ... (۵) .

از این حدیث و عبارت ، استفاده می شود که : أوّلا : عبد الله بن محمّد اصفهانی، مورد اعتماد مرحوم کلینی قُدْسُ سِرُّه می باشد .

ص:۲۳۳

۱- معجم رجال الحدیث، جلد ۱۰، صفحهٔ ۱۰۶

۲- خبیص نوعی از حلواست که با خرما و روغن تهیه می شود

۳- مستدرک الوسائل (چاپ موسسهٔ آل البیت) ، جلد ۱۶، صفحهٔ ۲۹۷

۴-اصول کافی ، جلد ۱ (چاپ دار الکتب الإسلامیه) صفحهٔ ۳۲۶، حدیث ۲

۵- علاّمهٔ مجلسی ، این حدیث را در بحارالأنوار ، جلد ۵۰، صفحهٔ ۲۴۳ ، به نقل از اعلام الوری، طبرسی و ارشاد مفید ، نقل نموده است

ثانیاً : او از معتمـدین حضـرت امام علی النّقی علیه السـلام بوده ، که در بحث امامت ، از نشانه های ویژه در اختیار او قرار داده اند ، و به عبارت دیگر، او از نزدیکان و مقرّبان مخلص امام هادی علیه السلام بوده است .

۳۲-عبدالله بن محمد بن عبد الوهّاب اصفهانی

مرحوم حاجی نوری در مسـتدرک الوسائل ، در میان مشایـخ شـیخ صدوق، که آن بزرگمرد از آنها روایت نموده ، و در کتب خود بر أحادیث آنها اعتماد فرموده ، از عبدالله بن محمّد بن الوهّاب اصفهانی ، یاد کرده است (۱).

برخی از نویسندگان ، معتقدند که مراد از راوی یاد شده ، همان است که در باب ۵۱ کمال الدّین صدوق آمده ، به این ترتیب : حَدَّثَنا أَبُوسَعیدٍ ، عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ السَّجْزیّ ، قالَ وَجَدْتُ ... (۲).

و همان است که در عیون أخبار الرّضا علیه السلام نقل گردیده به این ترتیب : حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الوَهّابِ الْقُرَشیّ ، قالَ حَدَّثنا أحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْمُغَیْرَهِ ... (۳)و در معجم رجال الحدیث، جلد ۱۰، صفحهٔ ۳۰۹ از او یاد شده است .

و باید توجّه داشت که کلمهٔ « سجزی » ، به تعبیر « سنجری » و « شجری »

و (شـنجری » نیز ، ضـبط شـده است . به کتاب طبقات أعلام الشّـیعه (نوابغ الرّواه) از علاّمـهٔ طهرانی ، صـفحهٔ ۱۵۷ و ۳۲۱ ، و تاریخ تشیّع اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۱ ، مراجعه شود .

ص:۲۳۴

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ، ۷۱۵، ستون أوّل از اسامی مشایخ شیخ صدوق
۲- کمال الدّین و تمام النّعمه ، باب ۵۱ ، حدیث ۱ ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۴۷
۳- عیون أخبار الرّضا، باب ۱۱، حدیث ۸، جلد ۱، صفحهٔ ۹۶

۳۳-عبد الواحد اصفهانی

أبو الفتح نورخان ، عبد الواحد الأصـفهانی ، علاّمهٔ مجلسـی ، به نقل از اجازهٔ کبیرهٔ علاّمهٔ حلّی ، حدیثی را (دربارهٔ فضـیلت و أعمال لیله الرّغائب در ماه رجب) نقل می نماید ، با سندی که در آن، عبد الواحد اصفهانی ، در سلسلهٔ راویان خبر قرار گرفته است ، بدین ترتیب :

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الـدّرْبِ ، عَنِ الْحاج صالِح ، مَسْـعُودِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَبِی الْفَضْلِ الرّازیِّ ، الْمُجاوِرِ بِمَشْـهَدِ مَوْلانا أمیرِ الْمؤمِنینَ علیه السـلام ، قَرَأها عَلَیْهِ فی مُحَرَّمِ سَـنَهِ ثَلاثَ وَسَبْعینَ وَ خَمْسَمِأهٍ ، عَنِ الشَّیْخِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْجَلیلِ الرّازیّ ، عَنْ شَرَفِ الدّینِ ، أَلْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ ، عَنْ سَدیدِ الدّینِ ، عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أحْمَدَ اُلنّیسابُوریّ ، عَنِ الْحُسَـیْنِ بْنِ عَلِیٍّ ، عَنِ الْحاج مسموسم ، عَنْ أَبِی الْفَتْحِ نُورْخان عَبْدِ الْواحِدِ الاصفَهانیّ ، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ راشِدِ الشّیرازیّ ... (۱) .

۳۴-عثمان اصفهانی

مرحوم کلینی ، سه روایت در کتاب شـریف کافی (در کتاب الـدّواجِن) نقل نموده در باب (الحَمام) و در باب (الوَرْشان) و در باب (الفاخْتَه) از امام صادق علیه السلام ، به این طریق ... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أبی حَمْزَهٍ ، عَنْ عُثْمانَ الإصْبَهانیِّ ، قالَ : إسْتَهْدانی إسْماعیلُ بْنُ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام ، فَدَخَلَ أبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام فَقالَ ...(۲).

و در جـامع الرّواه و تنقیـح المقـال ، به اسـتناد همین نقـل مرحوم کلینی ، از این راوی ، یـاد نموده انـد ، و بر همین مبنی ، او از راویان از امام جعفر صادق علیه السلام

ص:۲۳۵

۱- بحارالأنوار ، جلد ۹۸، صفحهٔ ۳۹۵

۲- فروع کافی ، جلد ۶، صفحهٔ ۵۴۸ ، حدیث ۱۴، و صفحهٔ ۵۵۱ باب الورشان حدیث ۲، و باب الفاخته ، حدیث ۲

به شمار می رود .

۳۵-علیّ بن أحمد بن عبد الله اصفهانی أسواری

وی ، از مشایخ شیخ صدوق می باشد(۱)و با توجّه به سال وفات شیخ صدوق (۳۸۱) ، این محدّث بزرگوار، از محدّثین قرن چهارم به شمار می رود

۳۶-علیّ بن حسن بن محمّد بن مَندّه

یکی از محدّثین عظیم الشّأن قرن چهارم هجری ، علیّ بن ... ، منده است ، که از مشایخ علیّ بن محمّد بن علیّ خزّاز (صاحب کتاب شریف کفایه الأثر ، فی النّص علی الائمّه الاثنی عشر) می باشد ، و آن بزرگمرد در کتاب خود ، در بسیاری از موارد، از او نقل حدیث مینماید ، گاهی به عنوان علی بن حسن ، و گاهی به عنوان علیّ بن حسن بن منده ، و گاهی به عنوان علیّ بن حسن بن محمد بن منده و ...(۲).

ابن منده ، از جماعتی از محدّثین ، مخصوصاً از أبی محمّد، هارون بن موسی تلعکبری (محدّث عظیم الشّأن و نامدار شیعه) نقل حدیث مینماید ، و در سال ۳۸۱، بر تلعکبری قرائت حدیث نموده است (۳) .

برخی احتمال داده اند که ، علیّ بن حسن بن منده ، از خاندان علمی و مشهور بنی منده باشد ، که در قرن چهارم و پنجم هجری ، در اصفهان زندگی کرده اند ، و جمعی از محدّ ثین و مشایخ حدیث ، در میان این خاندان درخشیده اند،

۱- نوابغ الرّواه فی رابعه المآت ، صفحهٔ ۱۷۱

۲- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۱۸۰، و ۱۸۴، و ۱۳۲، و همچنین ، به ، النّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ ۱۱۹ مراجعه شود

۳- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۱۸۰

و آخرین آنها ، یحیی بن عبـد الوّهاب (صاحب کتاب تاریـخ اصـفهان) می باشـد ، که او را ، « محدّث بن محدّث بن محدّث بن محدّث بن محدّث » خوانده اند(۱). و بنابر احتمال مذکور، علیّ بن حسن ... بن منده ، از محدّثین اصـفهانی می باشد ، و با توجّه به خصوصیّات یاد شدهٔ در فوق ، دارای مذهب تشیّع بوده است .

۳۷-علیّ بن عبد الله بن أحمد، أبو الحسن اصفهانی أسواری

وی ، از مشایخ مرحوم شیخ صدوق میباشد ، و آن بزرگمرد ، در کتابهای « إکمال الدّین » و « توحید » از او نقل حدیث نموده است . علاّمهٔ طهرانی ، در طبقات خود او را جزء راویان شیعه ، در قرن چهارم ، ذکر نموده است (۲) .

علیّ بن عبد الله أسواری ، از مکیّ بن أحمد بن سعدویه برذعی ، نقل حدیث می نماید (۳) .

۳۸-علیّ بن عبدالله بن أسد اصفهانی

در کتب حدیث ، مواردی ملاحظه می شود که ، راوی یاد شده ، در سلسلهٔ سند حدیث ذکر گردیده است ، و ذیلاً به برخی از آن موارد، اشاره می نمائیم :

۱- علاّمـهٔ مجلسی ، به نقل از کتاب مجالس شـیخ مفیـد علیه الرّحمه ، حدیث بسـیار جالبی را نقل می نماید ، در بارهٔ تشّرف حضرت شمعون علیه السلام ، وصیّ حضرت عیسی علیه السلام به محضر أمیرالمؤمنین علیه السلام ، در جریان جنگ صفّین ، و تجلیل آن پیامبر بزرگوار ، از امام علی علیه السلام ، و در سند آن حدیث چنین می خوانیم :

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۳۴

۲- نوابغ الرّواه فی رابعه المآت ، صفحهٔ ۱۸۹

۳- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۳۲۰

عَلِیُّ بْنُ بِلالِ الْمُهَلَّبی ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ أسَدِ الإصْفَهانِ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفی ، عَنْ إسْماعیلَ بْنِ یَسارٍ ... ، عَنْ قَیْسٍ مَوْلی عَلِیِّ بْنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ، قالَ إنَّ عَلیّاً أمیرَ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام کانَ قَریباً مِنَ الْجَبَلِ بِصِفّین ... (۱).

۲- در کتاب امالی شیخ طوسی ، حدیثی نقل گردیده ، در مورد حکم کسانی که با أمیر المؤمنین علیه السلام محاربه نمایند ، و در سند آن آمده است : ... قالَ أبُو الْحَسَنِ ، عَلِیُّ بْنُ بِلالٍ ، وَحَدَّثَنی عَلیُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ أسَدِ بْنِ مَنْصُورِ ألإصْفَهانِ، قالَ حَدَّثَنا إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هِلالٍ الثَّقَفی ، قالَ ، حَدَّثَنی مُحَمَّدُ بْنُ عَلیٍّ ... عَنِ الأصْبَغِ بْنِ نُباتَهَ ، قالَ : جاءَ رجُلٌ إلی عَلیٍّ ... (۲). و همین حدیث را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد ۳۲، صفحهٔ ۳۱۹، نقل فرموده است .

۳- در مجالس شیخ مفید علیه الرّحمه ، حدیثی را دربارهٔ لزوم رعایت حق أهل البیت علیهم السلام ، به خاطر رسول خدا و أمیرالمؤمنین و فاطمهٔ زهرا علیهم السلام نقل فرموده ، که در سند آن آمده است : ... أبُو الْحَسَنِ عَلیُّ بْنُ بِلالِ الْمُهَلَّبیّ ، قالَ : حَدَّثَنا عَلیُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ الإصْفَهانی ، قالَ : حَدَّثَنا إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفیٍّ ... عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام ... (۳).

۴- و در کتاب شریف مستدرک الوسائل (کتاب الحج) « باب استحباب تشییع المسافر و تودیعه » حدیثی را به نقل از مجالس شیخ مفید نقل می نماید ، دربارهٔ جریان تبعید أبی ذر (علیه سلام الله) به سوی ربذه ، و مشایعت امام علی علیه السلام و جمعی از نزدیکان آن حضرت، از أبی ذر ، و گریستن آن حضرت، و در سند

۱- بحارالأنوار ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۳۸، مجالس مفید ، صفحهٔ ۶۰- ۶۱، و در جلد ۳۳ بحارالأنوار، صفحهٔ ۴۳ ، عیناً همین سند، آمده است

۲- أمالی شیخ طوسی ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۰۰

۳- آمالی شیخ مفید، صفحهٔ ۶۷

حدیث آمده است : ... عَنْ عَلیِّ بْنِ بِلالِ ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ الاصْفَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفیِّ ... (۱).

۵- و نیز در مستدرک الوسائل (کتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو، و ما یناسبه) حدیثی را به نقل از امالی شیخ مفید نقل می نماید ، در مورد پیشنهاد جمعی از أصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام به آن حضرت، در مورد برتری دادن بزرگان عرب و قریش بر دیگران ، در مورد تقسیم بیت المال و جواب قاطع أمیرالمؤمنین علیه السلام به آنها ، که : أتَأمُرُونی أنْ أطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ ، لا وَ اللهِ ، لا أفْعَلُ ... و در سند حدیث آمده است : .... عَنْ أبِی الْحَسَنِ ، عَلیِّ بْنِ بِلالِ الْمُهَلَّبِیِّ ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ أسَدِ الإصْفَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفی ... (۲) .

و با توجّه به موارد یاد شده ، به خوبی می توان فهمید که ، علی بن عبدالله بن أسد اصفهانی ، از محدّثین عالی مقام و از شاگردان و راویان از ابراهیم بن محمّد ثقفی (چهرهٔ بزرگ و نامدار شیعه) بوده است .

۳۹-علیّ بن عبدالله بن کوشید اصفهانی

مرحوم شیخ طوسی قُدْسُ سِرُه ، در کتاب تهذیب الاحکام، حدیثی را با چنین سندی نقل نموده است : وَرَوی أبُومُحَمَّدٍ، هارُونُ بْنُ مُوسی ، قالَ حَدَّثَنی أبُوعَلِیٍّ ، مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ، قالَ حَدَّثَنی عَلیُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ کُوشیدِ الإصْبَهانی ،

۱- مستدرک الوسائل (چاپ موسسهٔ آل البیت) ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۰۶، و در همان کتاب ، جلد ۱۲، صفحهٔ ۱۹۹، حدیثی با همین سند نقل گردیده ، در مورد سخنان أبی ذر با مردم، در هنگامی که به سوی تبعیدگاه خود (به سوی شام) می رفت

۲- مستدرک الوسائل، جلد ۱۱، صفحهٔ ۹۱

عَنْ أبی إسْحاقَ ، إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ ... عَنْ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام (۱) (۲) .

۴۰-علیّ بن فرات اصفهانی

وی ، از مشایخ عبّاس بن فضل مُقری (از محدّثین قرن چهارم) می باشد ، که عباس بن فضل ، از او نقل روایت نموده است(۳).

۴۱-علیّ بن محمّد بن...ثقفی اصفهانی

أبو الحسن ، علیّ بن محمّد بن سعید بن هلال ثقفی کوفی، برادر کوچکتر ابراهیم بن محمّد ثقفی . وی از کوفه به اصفهان آمد، و در اصفهان اقامت جست ، و در سال ۲۸۲، در این شهر از دنیا رفت(۴).

حافظ أبو نعیم ، این بزرگمرد را در زمرهٔ محدّثین اصفهان شمرده ، و ذکر نموده ، که ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی ، از علی بن محمّد، مسن تر بوده است .

۴۲-علیّ بن محمّد بن شیرهٔ اصفهانی

وی ، یکی از فقهاء و محدّثین بزرگ ، و دارای کتاب بوده ، و در میان کتب رجال ، از جایگاهی قابل توجّه برخوردار است . مرحوم نجاشی ، او را فقیه وکثیر الحدیث و فاضل دانسته ، و کتابهائی داشته ، همانند : التّأدیب (که کتاب

۱- تهذیب ، جلد ۳، صفحهٔ ۸۷، حدیث ۱۷ ، منظور از آبی اسحاق ابراهیم بن محمّد ، همان محدّث نامدار ، و صاحب کتب بسیار ، ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی است ، که از مفاخر شیعه می باشد ، و از کوفه به اصفهان مهاجرت نموده ، و ساکن شده ، و ابن علویّهٔ أصفهانی ، از او نقل حدیث می نماید

۲- به جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۵۹۱، و تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۲۹۶ مراجعه شود

۳- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۱۴۵، در ذیل عنوان عبّاس بن فضل

۴- ذکر تاریخ اصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۷

الصّلوه است) و کتاب الجامع (در فقه) که کتاب بزرگی بوده است(۱).

وی ، از اصحاب امام هادی علیه السلام و کاشانی و اصفهانی بوده است(۲).

از عبارات دانشمندان علم رجال ، معلوم می شود که او شخصیّتی برجسته ، در فقه و حدیث داشته ، ولی در زمینهٔ مباحث تخصّصی ، دربارهٔ توثیق و تضعیف رجالیِ او ، مطالب دقیقی مطرح گردیده ، که طالبین ، به کتابهای : تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۳۰۵، و معجم رجال الحدیث ، جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۱۴۸ - ۱۵۰ ، و جامع الرّواه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۵۹۹ و ... مراجعه نمایند .

۴۳-عمر الإصفهانی

علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد ۴۷، صفحهٔ ۱۲۵ ، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده ، دربارهٔ نامطلوب بودن صدای فاخته ، و سپس می فرماید

و روی عمر الإصفهانی عنه (امام صادق) علیه السلام ، مثل ذلک ، فی صوت الصّلصل(۳). دربارهٔ این راوی ، اطّلاع دیگری به دست نیامد .

۴۴-قاسم بن محمّد اصفهانی

وی ، معروف به «کاسام یا کاسولا » میباشد ، و شیخ طوسی قُدِّسَ سِرُّه ، او را در شمار صاحبان تألیف از علماء و محدّثین برشمرده(۴) ، و جزء راویان کتب اصلی شیعه ، (کافی ، تهذیب ، من لایحضره الفقیه و استبصار) می باشد(۵).

۱- رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۸۰

۲- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۴۱۷

۳- این روایت را ، ابن شهر آشوب مازندرانی ، در مناقب، جلد ۴، صفحهٔ ۲۱۸ نقل فرموده است

۴- الفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۱۲۷

۵- جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۹

در مجامع بزرگ حدیثِی شیعه ، همانند : وسائل الشّیعه ، بحارالأنوار ، عوالم العلوم و ... ، در سلسلهٔ سند بسیاری از روایات ، در موضوعات مختلف ، نام قاسم بن محمّد ، ذکر شده است . قاسم بن محمّد ، از بسیاری از محدّثین ، نقل حدیث نموده ، ولی مخصوصاً ، از سلیمان بن داود مِنْقَری اصفهانی ، أحادیث بسیاری نقل کرده (که استقصاء همهٔ آنها دور از هدف این کتاب می باشد) و هم چنین بسیاری از محدّثین ، از او نقل حدیث نموده اند ، همانند : سعد بن عبد الله ، و ابراهیم بن هاشم و علیّ بن محمّد قاسانی (کاشانی) و ....

علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، در دهها مورد ، و در أبواب مختلف ، أحادیثی را به این طریق : سعد، عن الإصفهانی ، عن المنقری، یا به این طریق : قاشانی ، عن الإصفهانی ، عن المنقری ، نقل کرده است(۱).

۴۵-محمّد الأصفهانی

در رجال کشّی ، (در بخش مربوط به معروف بن خَرَّبُوذ) حدیثی را نقل می نماید ، در مورد محلّ دفن عبد الله بن الحسن بن الحسن ، و أهل بیت او ، در کنار فرات ، و خبر غیبی امام صادق علیه السلام از این مطلب ، و در سند این حدیث ، راویِ آخرِ آن، شخصی است به نام محمّد الإصفهانی که می گوید:

کُنْتُ قاعِداً مَعَ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذٍ بِمَکَّهَ وَ نَحْنُ جَماعَهٌ فَمَرَّ بِنا قَوْمٌ (۲). همین حدیث را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار، جلد ۴۷، صفحهٔ ۱۵۱،

ص:۲۴۲

۱- برای آشنائی بیشتر، با این راوی بزرگوار، به معجم رجال الحدیث ، جلد ۱۴ تحت عنوانهای ، قاسم بن محمّد ، و قاسم بن محمّد اصفهانی ، و قاسم بن محمّد جوهری ، و قاسم بن محمّد کاسولا ، و نیز کتب رجالی معروف دیگر، مراجعه شود

۲- رجال کشّی، صفحهٔ ۱۸۵

نقل فرموده است .

مرحوم آیه الله العظمی ، آقای سیّد أبو القاسم خوئی ، در معجم رجال الحدیث ، بعید ندانسته اند ، که مراد از محمّد اصفهانی ، محمّد بن سلیمان اصفهانی باشد(۱).

۴۶-محمّد بن أحمد بن بشر اصفهانی

أبو جعفر ، محمّد بن أحمد بن بشر اصفهانی ، که از أبوجعفر، محمّد بن ابراهیم بن دَقّاق قمی ، روایت می کرده ، و محمّد بن همّام ، از او نقل حدیث نموده است(۲).

۴۷-محمّد بن الحسن الأسدیّ ، القاضی الإصفهانی

در کتاب نفیس بش

اره المصطفی ، حدیثی دربارهٔ محبّت نسبت به امام علی بن أبی طالب علیه السلام ، نقل گردیده که در میان راویان آن حدیث ، شخصی به نام محمّد بن الحسن الإصفهانی ، ذکر گردیده بدین ترتیب:

... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قاسِمِ الْفارْسیّ ، قالَ : حَدَّثَنا أبُوعُمَرَ ، مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الأسَدِیّ، الْقاضِی الإصْفَهانی ، أخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنِ أحْمَدَ بْنِ عَلیِّ الإسْفَراثِنی ... (۳).

همین حدیث را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد ۳۹، صفحهٔ ۲۸۲ ، نقل فرموده است .

۴۸-محمّد بن الحسین بن عبد الرّحمان الإصفهانی

در کتاب بحارالأنوار ، قسمت مربوط به أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، باب أخبار

۱- معجم رجال الحدیث ، جلد ۱۴ ، صفحهٔ ۲۰۸

۲- جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹

۳- بشاره المصطفی ، صفحهٔ ۱۷۹

الغدیر ، حدیثی از کتاب العمدهٔ إبن بِطْریق حلّی (۱)نقل گردیده ، که در سند آن آمده است : وَرُوِیَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ الإصْفَهانی ، یَرْفَعُهُ إلی أبی جَعْفَرٍ ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلیٍّ الْباقِرِ ، عَنْ أبیهِ ، عَنْ جَدِّه، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قالَ، قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ ، فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ(۲).

۴۹–محمّد بن سعید اصفهانی

مرحوم نجاشی ، در کتاب رجال خود ، در بخش مربوط به عبید الله بن حرّ جعفی ، حدیثی را نقل می نماید ، در مورد خضاب امام حسین علیه السلام ، و در سند آن ، محمّد بن سعید اصفهانی ، ذکر گردیده است ، بدین ترتیب:

قالَ أبُو الْعَبّاسِ ، حَدَّثَنا الْحُسَیْنُ بْنُ إبْراهیمَ ، قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هرُونَ الْهاشِمیّ ، قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحُنَیْنِ ، وَ عیسَی بْنُ عَبْدِ اللهِ الطَّیالِسِی الْعَسْکَرِیِّ، قالا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنِ سَعیدِ الاصْفَهانی ، قالَ حَدَّثَنا شَریک عَنْ جابِرٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَیْثٍ ، عَنْ عُبَیْدِ اللهِ بْنِ الْحُرِّ، أنَّهُ سَألَ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلیٍّ علیه السلام عَنْ خِضابِهِ ، فَقالَ ... (۳).

علّامهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد ۷۶، صفحهٔ ۱۰۴، همین حدیث را نقل نموده است ، و هم چنین ، در بحارالأنوار در قسمت مربوط به معجزات

ص:۲۴۴

۱- ابن بطریق حلّی ، یکی از علماء برجستهٔ شیعه است ، و راوی از ابن شهر آشوب مازندرانی می باشد، و او را با این عنوان نام برده اند ، الشّیخ الإمام شمس الدّین أبی الحسین (الحسن) یحیی بن الحسن بن الحسین بن علی بن محمّد بن بطریق الحلّی الأسدی ، المتکلّم المحدّث الجلیل، الذی توفّی فی سنه ۶۰۰(ألذّریعه ، جلد ۱۵ ، صفحهٔ ۳۳۴)

۲- بحارالأنوار، جلد ۳۷، صفحهٔ ۱۹۶

۳- رجال نجاشی، صفحهٔ ۶ و ۷

پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، حدیثی را از قصص الأنبیاء (۱) نقل می نماید ، که در سند آن محمّد بن سعید اصفهانی ، ذکر گردیده ، بدین ترتیب:

قِصَصُ الأَنْبیاءِ ، الصَّدوقُ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حامِدٍ ، عَنْ حامِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزیزِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعیدِ الإِصْفَهانی ، عَنْ شرَیْک ، عَنْ سَمّاکٍ ، عَنْ أبی ظبْیانَ ، عَنْ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ جاءَ أعْرابیٌّ إلَی النَّبیِّ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم (۲).

۵۰–محمّد بن سلیمان اصفهانی

وی ، از اصحاب امام صادق علیه السلام ، و از راویان از آن امام معصوم می باشد ، و دارای تألیف بوده ، و از راویان مورد وثوق (و ثِقات رُواه) می باشد (۳).

او ، همان محمّد بن سلیمان بن عبد الله اصفهانی می باشد ، که مرحوم شیخ طوسی در رجال خود (صفحهٔ ۲۸۸) او را ، جزء أصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است . و این محمّد بن سلیمان ، احتمالاً همان است که در بحارالأنوار ، در قسمت مربوط به معجزات و اجابت دعای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، در ضمن سند حدیثی ، در بارهٔ فضائل أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، از مجالس مفید ، و أمالی شیخ طوسی ذکر گردیده است ، و آن سند ، بدین ترتیب می باشد : المُفیدُ، عَنِ الْجَعابی ، عَنِ الْحُسَیْنِ الْهادِ (الْحَسَنِ بْنِ الْحَمّادِ) إبْنِ حَمْزَة ، أبُوعَلِیٍّ ، مِنْ أصْلِ کِتابِهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أبی لَیْلی ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمانَ الإِصْفَهانی ،

۱– قصص الأنبیاء ، نام کتابهای متعدّدی است ، از مؤلّفین مختلف ، ولی آنچه که در بحارالأنوار از آن نقل حدیث شده ، قصص الأنبیاء سیّد أبوالرّضا فضل الله راوندی کاشانی است (به ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۰۴، مراجعه شود)

۲– بحارالأنوار، جلد ۱۷، صفحهٔ ۳۶۸

۳– رجال نجاشی،و تنقیح المقال،جلد۳،صفحهٔ ۱۲۱و۱۲۳ورجال ابن داود،صفحهٔ۳۱۴،و جامع الرّواه، جلد۲،صفحهٔ ۱۲۰و۱۲۲

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ الإصْفَهانی ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أبی لَیْلی عَنْ عَلِیِّ بْنِ أبی طالِبٍ ، قالَ دَعانِی النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم وَ أنَا أرْمَدُ الْعَیْن ... (۱).

و هم چنین احتمالاً ، او همان است که ، در بحارالأنوار، قسمت مربوط به امام حسن مجتبی علیه السلام ، (باب أحوال أهل زمان آن حضرت) در سند حدیثی ، دربارهٔ فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام به نقل از امالی شیخ طوسی آمده ، و بدین قرار می باشد : أمالِی ، المُفیدُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ مالِكِ النَّحْوی ، عَنْ أحْمَدَ بْنَ عَلِیِّ الْمُعَدِّل ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ سَعیدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمانَ الإصْفَهانی ، عَنْ عُمَرَ بْنِ قَیْسِ الْمَكّیِّ ، عَنْ عِكْرَمَةَ صاحِبِ ابْنِ عبّاسِ ، قالَ : لمّا حَجَّ مُعاوِیَهُ ، نَزَلَ الْمَدینَهَ ... (۲).

۵۱-محمّد بن عبد الرّشید اصفهانی

در کتاب بحارالأنوار ، در جوامع أخباری که دلالت بر امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می نماید ، حدیثی را از کتاب کشف الیقین(۳) نقل نموده ، در فضیلت امام علی علیه السلام ، و در سند آن آمده است :

كَشْف ، مِنْ كِتابِ أبِی الْعَلاءِ الْهَمْدانی ، عَنْ حَیْدَر بْنِ مُحَمَّدِ الحُسَیْنِیِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّشیدِ الإصْفَهانی ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أحْمَدُ الْعَطّارّ ... ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الأنْصارِیِّ ، قالَ سَألْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، عَنْ میلادِ عَلِیٍّ ... (۴)

۱- بحارالأنوار ، جلد ۱۸ ، صفحهٔ ۴

۲- بحارالأنوار، جلد ۴۴، صفحهٔ ۱۱۸

۳- کتاب کشف الیقین ، متعدّد میباشد ، ولی آن کتابی را که احادیث مربوط به لقب (أمیر المؤمنین) برای امام علی علیه السلام ، در آن نقل گردیده ، و بحارالأنوار، از آن نقل نموده ، از تألیفات مرحوم سیّد رضی الدّین علیّ بن طاووس حلّی است (به ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۱۸، صفحهٔ ۶۹، مراجعه شود)

۴- بحارالأنوار ، جلد ۳۸، صفحهٔ ۱۲۵

۵۲-محمّد بن عبد الله (ابن مُمَلَّک اصفهانی)

محمّـد بن عبـد الله بن مملك اصـفهانی ، که اصل او از جرجان (گرگان) بوده ، و در اصـفهان ساکن گردیده ، و کنیهٔ او أبو عبد الله بوده است . مرحوم نجاشی، او را با عناوین : جَليلٌ فی أصْحابِنا ، عَظيمُ الْقَدْرِ وَ الْمَنْزِلَهِ ، ستوده است .

ابن مملّک، در ابتداء معتزلی بوده، و سپس در أثر مباحثه و اقدام عبد الرّحمن بن أحمد بن خیر ویه ، به مذهب شیعه ، در آمده است ، و کتابهـائی دارد به نامهـای : « الجـامع فی سائر أبواب الکلام » (که ، کتابی بزرگ بوده است) و « المسائل و الجوابات فی الإمامه »، و «کتاب موالید الأئمّه علیهم السـلام » و « مجالسه مع أبی علی الجبائی (۱) » . مرحوم شیخ طوسی ، او را در شمار مؤلّفین شیعه برشمرده ، و از متکلمین شیعه خوانده ، و مباحثهای مهم در بحث امامت ، از او نقل می کند ، که با أبوعلی جبائی (معتزلی مشهور و نامدار) در حضور أبو القاسم بن محمّد کرخی ، داشته است (۲).

وی ، با توجّه به مباحثه اش با أبوعلی جبائی (متوفّای ۳۰۳ هجری) از علمای اواخر قرن سوّم هجری ، می باشد (۳) .

در کتاب جامع الرّواه ، در دو مورد از او یاد شده ، یکی در جلد ۲، صفحهٔ ۱۴۴، به عنوان محمّد بن عبدالله بن مملّك اصفهانی ، و دیگری در همان جلد ، صفحهٔ ۴۳۶، تحت عنوان ، إبن مملّك اصفهانی

ص:۲۴۷

۱- رجال نجاشی، صفحهٔ ۲۶۹

۲- الفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۱۹۳

۳- ولی علاّمهٔ طهرانی ، در طبقات خود (نوابغ الرّواه فی رابعه المآت ، صفحهٔ ۲۸۱) او را ، جزء راویان قرن چهارم ، برشمرده است

۵۳-محمّد بن علیّ کاتب اصفهانی

علاّمهٔ مجلسی ، به نقل از کشف الیقین(۱)، حدیث بسیار جالب و مفصّلی را در مورد اجابت دعای حضرت آدم علیه السلام ، با توسّل به پنج نور مقدّس (پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و خاندان آن حضرت علیهم السلام) نقل نموده ، و سند آن با چنین نامی شروع می گردد : مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْکاتِبُ الإصْفَهانی ، عَنْ عَلِیٍّ بْنِ إبْراهیمَ الْقاضی ... (۲).

و هم چنین ، در کتاب نبوّت ، از بحارالأنوار ، باب ارتکاب ترک اولی (در مورد حضرت آدم علیه السلام) همین حدیث را با سند یاد شده ، نقل نموده است (۳).

و نیز در قسمت تاریخ زندگی و فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، دو حدیث دربارهٔ فضائل و لقب أمیرالمؤمنین ، برای امام علی علیه السلام ، نقل فرموده ، که در یکی از آنها ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الإصْفَهانی ، عَنِ أحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ الْخَوّاصِ ... ، و در دیگری ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الإصْفَهانی ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أحْمَدَ ... آمده است، و هر دو حدیث ، از کتاب کشف الیقین سیّد بن طاووس ، می باشد(۴).

و هم چنین ، علاّمهٔ مجلسی در کتاب الذّکر و الدّعاء ، در باب احتجاجاتی که از ائمّه نقل گردیده ، حدیث مفصّل و جالبی را ، از مهج الدّعوات سیّد بن طاووس حلّی ، دربارهٔ امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل نموده ، که در اثر استفاده از دعاء الحجاب ، از شرّ حکم قتلی که منصور دوانیقی صادر کرده بود، نجات یافتند ، و در سند آن حدیث آمده است:

۱- کشف الیقین ، از آثار ارزشمند سیّد رضی الدّین علیّ بن طاووس حلّی ، است (ألذّریعه ، جلد ۱۸، صفحهٔ ۶۹)

۲- بحارالأنوار ، جلد ۲۶ ، صفحهٔ ۳۲۵

۳- بحارالأنوار، جلد ۱۱، صفحهٔ ۱۷۵

۴- بحارالأنوار، جلد ۳۷، صفحهٔ ۳۰۰

مُهَجُ الدَّعَواتِ ، عَنْ کِتابِ الْخَصائِصِ ، تَألیف مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ الإصْفَهانی، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ عَلِیٍّ ، عَنْ ... (۱)

دربارهٔ محمّـد بن علیّ کاتب ، و این که آیا در همهٔ موارد یاد شدهٔ بالا ، یکی هستند یا متعدّد ، و نیز شخصیّت علمی و فکری او، اطلاع خاصّی به دست نیامد

۵۴–محمّد بن غالب اصفهانی

مرحوم سیّد رضی الدّین علیّ بن طاووس ، در کتاب شریف اقبال الأعمال ، زیارت مفصّله ای را برای شهداء کربلاء نقل نموده ، که در آن، أسماء شهداء و برخی از احوال آنها ، و نیز بعضی از أسماء قاتلین آنها، ذکر گردیده است . در سند این زیارت ، که از ناحیهٔ مقدّسه ، صادر گردیده ، مرحوم سیّد بن طاووس، چنین نقل می فرماید : رَوَیْنا بِإسْنادِنا إلی جَدّی أبی جَعْفَرٍ ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسی (رَه) ، قالَ : حَدَّثَنا الشَّیْخُ ، أبُو عَبْدِ اللهِ ، مُحَمَّدُ بْنُ أحْمَدَ بْنِ عَیّاش ، قالَ : حَدَّثَنی الشَّیْخُ الصّالِحُ ، أبُومَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ بْنِ النُّعمانِ الْبَغدادی (رَه) ، قالَ : خَرَجَ مِنَ النّاحِیَهِ ، سَنَهَ اثْنَتَیْنِ وَخَمْسینَ وَمِأتَیْنِ ، عَلی یَدِ الشَّیْخ مُحَمَّدِ بْنِ غالِبِ الإصْفَهانی حینَ وَفاهِ أبی رَحِمَهُ اللهُ ، وَکُنْتُ حَدیثَ السِّنِّ، وَکَتَبْتُ أسْتأذِنُ فی زِیارَهِ مَوْلایَ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام ، وَ زِیارَهِ الشُّهَداءِ رِضْوانُ اللهِ عَلَیْهِمْ ، فَخَرَجَ إلَیَّ مِنْهُ ، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم إذا أرَدْتَ زِیارَهَ الشُّهَداءِ رِضْوانُ اللهِ عَلَیْهِمْ ، فَقِفْ عِنْدَ رِجْلَیِ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَهُوَ قَبْرُ عَلِیٍّ بْنِ الْحُسَیْنِ ... (۲).

این زیارت را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار جلد ۴۵، صفحهٔ ۶۴، به بعد ، و جلد ۱۰۱، صفحهٔ ۲۶۹ به بعد ، به نقل از اقبال الأعمال ، و نیز از کتاب مزار

۱- بحارالأنوار ، جلد ۹۴، صفحهٔ ۳۷۹

۲- اقبال الأعمال، صفحهٔ ۵۷۳، چاپ دار الکتب الإسلامیه

شیخ مفید و مزار مرحوم سیّد و مزار کبیر ، نقل فرموده است .

از عبارت مرحوم سیّد بن طاووس ، در اقبال الأعمال ، استفاده می شود که ، شیخ محمّد بن غالب اصفهانی ، واسطهٔ رساندن نامهٔ أبومنصور بن عبد المنعم بغدادی ، به ناحیهٔ مقدّسه و گرفتن پاسخِ نامه ، (که مشتمل بر زیارت یاد شده ، بوده) می باشد ، و از شخصیّتهای برجستهٔ شیعه و از مقرّبین امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می آید (۱).

۵۵-محمّد بن مَندَهٔ اصفهانی

یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام ، به نام محمّد بن مَنْدَهْ بن مهریزد اصفهانی ، می باشد ، که حافظ أبونعیم اصفهانی ، او را جزء محدّثین اصفهانی به شمار آورده، و حدیثی را از او نقل می نماید ، به این مضمون: جعفر بن محمّد بن مَزْیَد ، می گوید: من در بغداد بودم و محمّد بن منده بن مهریزد ، گفت : آیا مایل هستی که تو را به خدمت ابن الرّضا (امام جواد علیه السلام) ببرم ؟ گفتم آری . پس مرا بر آن حضرت وارد نمود، و سلام کردیم ، و نشستیم ، پس دربارهٔ حدیث پیامبر صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم سئوال نمود، که فرموده است:

إنَّ فاطِمَهَ أحْصَنَتْ فَرْجَها فَحَرَّمَ اللهُ ذُرِّیَّتَها عَلَی النّارِ ، آن حضرت فرمودند: این مطلب مخصوص امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشد(۲).

ص:۲۵۰

۱- تاریخ ۲۵۲ ، که سه سال قبل از تولّد امام زمان (عج) می باشد ، قرینه است بر این که مراد از ناحیه ، ناحیهٔ مقدّسهٔ امام حسن عسکری است، نه ناحیهٔ امام زمان (عج) . البتّه علاّمهٔ مجلسی در جلد ۱۰۱ بحارالأنوار ، صفحهٔ ۲۷۴ ، احتمال دیگری هم داده اند ، که تاریخ موجود در حدیث ، ۲۶۲ ، (إثنتین وستّین و مأتین) بوده ، و خطاء در نقل حاصل شده ، بنابراین ، مراد از ناحیهٔ یاد شده ، ناحیهٔ امام زمان (عج) باشد

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰۷

از این نقـل معلوم می شود که ، نه تنها محمّـد بن منـده ، از محـدّثین بوده، بلکه از خواصّ امام جواد علیه السـلام به شـمار می آمـده ، که در آشـنا سـاختنِ أفراد مسـتعدّ بـا آن حضـرت ، و ایجاد ارتباط بین مردم و امام علیه السـلام ، فعّالیّت می نموده ، و نقش مؤثّر داشـته است . ابن شـهر آشوب مازنـدرانی ، در کتـاب منـاقب ، در بخش مربوط به علم امام جواد علیه السـلام ، می فرماید : وَقَدْ رَوی عَنْهُ الْمُصَنِّفُونَ نَحْوُ أبی بَکْرٍ ، أحْمَدَ بْنِ ثابِتٍ فی تاریخِه ، وَ أبی إسْحاقَ الثَّعْلَبِیِّ فی تَفْسیرِه ، وَمُحَمَّدِ بْنِ مَنْدَهِ بْنِ مهربذ ، فی کِتابِه ، ... (۱). و بدین وسـیله ، نه تنها محمّد بن منده را ، جزء راویان از امام جواد علیه السلام شمرده ، بلکه او را از مصنّفین و دارای کتاب دانسته ، که در آن ، از امام جواد (امام محمّد تقی) علیه السلام ، نقل روایت نموده است .

۵۶-محمّد بن مَهران اصفهانی

علاّمهٔ مجلسـی ، در بحارالأنوار، جلد ۴۷، صفحهٔ ۲۰۵، و جلد ۹۴ صفحهٔ ۳۷۹، حدیثی را از مهج الدّعوات ، تألیف سیّد رضی الدّین بن طاوس ، نقل می نماید ، در بارهٔ دعاء الحجاب ، که امام صادق علیه السلام برای دفع شرّ منصور دوانیقی ، خواندند، و از حکم قتلی که در مورد امام جعفر صادق و امام موسـی کاظم علیهما السـلام صادر کرده بود، نجات یافتنـد، و در سـند آن حدیث ، شخصی به نام محمّد بن مهران اصفهانی ، ذکر گردیده ، به این ترتیب :

کِتابُ الْخَصائِصِ (۲)، لِلْحافِظِ أبِی الفَتْحِ ، مُحَمَّدِ بْنِ أحْمَـدَ بْنِ عَلِیٍّ النَّطَنْزِیِّ ، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ عَلِیٍّ ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ إبْراهیمَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ أحْمَدَ الصَّیْرَفِیِّ ،

۱- مناقب آل أبی طالب، جلد ۴، صفحهٔ ۳۸۴

۲- این کتاب، به نام الخصائص العلویّه علی سایر البریّه، و المآثر العلیّه لسیّد الـذّریّه ، می باشـد . البته نویسـندهٔ آن ، محمّـد بن أحمد نطنزی، عامّی المذهب می باشد . الذّریعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۱۷۰

عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَبْدِ الرَّبِّ بْنِ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْحَميدِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرانَ الإصْفَهانِيِّ عَنْ خَلّادِ بْنِ يَحْيى ، عَنْ ... (۱) .

در بارهٔ محدّث یاد شده ، اطّلاع دیگری به دست نیامد (۲) ولی حدّ أقل، علاقه مندی او به خاندان رسالت ، از این حدیث ، استفاده می شود .

۵۷-منصور بن عبد الله اصفهانی

أبونصر ، منصور بن عبدالله بن ابراهیم اصفهانی . در سلسلهٔ سند برخی از روایات ائمّهٔ معصومین علیهم السلام ، که در کتب حدیث نقل گردیده ، منصور بن عبدالله اصفهانی ، ملاحظه می شود ، که ذیلاً مواردی از آن را ذکر می نمائیم :

۱- در بحارالأنوار ، کتاب التّوحید ، حدیثی را از توحید شیخ صدوق و عیون أخبار الرّضا علیه السلام از امام هشتم علیه السلام ، نقل نموده ، که در سند آن آمده است : عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنُ عَبْدِ الْوَهّابِ الْقُرَشِيِّ ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ الْمُغَيْرَهِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ إبْراهيمَ الإصْفَهانِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ ، عَنِ

۱- بحار الأنوار ، جلد ۴۷، صفحهٔ ۲۰۴ و ۲۰۵ ، ولی در بحار الأنوار ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۷۹ به جای محمّد بن أحمد بن علیّ النّطنزی ، محمّد بن علیّ الإصفهانی ، ضبط شده است ، و علّت آن این است که ، گاهی نطنزی ها ، اصفهانی خوانده می شوند، به خاطر این که اصفهان مرکز علمی بوده ، و نطنز از توابع آن محسوب می شده است، و ضمناً أحمد ذکر نشده ، و نسبت محمّد ، به جدّ او ، علی ، داده شده است

۲- حافظ أبو نعیم ، از محدّثی به نام محمّد بن مهران ، یاد می نماید و می نویسد : محمّد بن مهران پن کوشاذ الإصبهانی ، سکن سُرمَرّی ، حدّث عن ابراهیم الهروی ، و در جای دیگری می نویسد : محمّد بن مهران بن کوشاذ الإصبهانی ، سکن سامرّه یروی عن ابراهیم الهروی ، حدّث عنه عبد الباقی بن قانع (ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰۴ و ۳۰۵) ولی دلیلی بر اتّحاد او با محدّث یاد شدهٔ در فوق ، به دست نیامد

الْحُسَيْنِ بْنِ بِشّارٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرّضا علیه السلام (۱).

۲- و نیز در کتاب توحید از بحارالأنوار ، حدیث دیگری را از توحید شیخ صدوق ، نقل فرموده از امام صادق علیه السلام ، با این سند : عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنُ عَبْدِ الْوَهّابِ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الاصْفَهانی ، عَنْ صَفْوانَ عَنْ إبْنِ مُسْكان ، قالَ : سَأَلْتُ أبا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالى (۲).

۳- و هم چنین ، در کتاب النّبوّه ، در بحارالأنوار ، حدیثی را از علل الشّرایع شیخ صدوق ، و عیون أخبار الرّضا علیه السلام ، نقل فرموده ، در قصهٔ حضرت سلیمان و مورچه (نمله) با این سند : عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ الْقُرَشِيّ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الإصْفَهانی ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مهرويه الْقَزْويني ، عَنْ داوُد بْنِ سُلَيْمانَ الْغازِيِّ، قالَ : سَمِعْتُ عَلِيِّ بْنِ مِوسَى الرّضا علیه السلام ... (۳).

۴- در علل الشّرایع ، مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمه ، حدیث جالبی را در مورد خاتَم قرار دادن عقیق سرخ ، به دلیل این که اقرار به وحدانیّت خداوند و نبوّت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و وصایت امام علی علیه السلام و امامت فرزندان آن حضرت نموده است ، نقل کرده ، و در سند آن آمده است:

حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ الْقُرَشِيّ ، قالَ : حَدَّثَنا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ إبْراهيمَ الإصْفَهاني ، قالَ : حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ الإسْكَنْدَرانِيّ ... عَنْ سَلْمانَ الْفارْسِيِّ ، قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم لِعَلِيٍّ علیه السلام : ياعَلِيُّ ... (۴).

و همین حدیث را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد ۲۷ ، صفحهٔ ۲۸۰،

۱- بحارالأنوار ، جلد ۴، صفحهٔ ۷۸

۲- بحارالأنوار ، جلد ۴، صفحهٔ ۸۵

۳- بحارالأنوار، جلد ۱۴، صفحهٔ ۹۲، علل الشّرائع، صفحهٔ ۷۲ (چاپ دار احیاء التّراث العربی)

۴- علل الشّرایع، چاپ دار احیاء التّراث العربی، صفحهٔ ۱۵۸

و نیز در جلد ۴۲، صفحهٔ ۶۹(در بخش مربوط به اسلحه و لباس و مَرْکب علی علیه السلام) نقل نموده است .

۵-علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، به نقل از عیون أخبار الرّضا علیه السلام ، حدیث بسیار جالب و مهمّی را دربارهٔ اهمیّت دوستی و پیروی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، و آثار و مقامات معنوی آن حضرت ، نقل نموده است ، با این سند :

... عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الإصْفَهانی، عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ الإسْکَنْدَرانی ، عَنْ أحْمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَهْدِیِّ الرِّقِّیِّ ، عَنْ أبیهِ ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرّضا علیه السلام ، عَنْ آبائِهِ ، عَنْ أمیرِ المُؤمِنینَ ؟ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، یاعَلِیُّ ، طُوبی لِمَنْ أحَبَّکَ وَصَدَّقَ بِکَ ، وَ وَیْلٌ لِمَنْ أبغَضَکُ وَکَذَّبَ بِکَ ... (۱). علاّمهٔ بزرگوار ، آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود ، منصور بن عبدالله را ، در زمرهٔ راویان قرن چهارم برشمرده است (۲) .

۵۸-هبه الله بن داود اصفهانی

أبو المکارم ، هبه الله بن داود بن محمّد اصفهانی ، که از مشایخ شیخ منتجب الدّین رازی ، می باشد و این بزرگمرد ، کتاب « ألمطالب فی مناقب آل أبی طالب » را ، که تألیف سیّد نجم الدّین ، بدران بن شریف علویّ حسینی اصفهانی است ، به واسطهٔ همین هبه الله بن داود ، نقل می نماید(۳). شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با عنوان ثقه الدّین ، مورد تجلیل قرار داده است.

۱- بحارالأنوار ، جلد ۶۸، صفحهٔ ۱۵۰

۲- نوابغ الرّواه فی رابعه المآت ، صفحهٔ ۳۲۱، و نیز به صفحهٔ ۳۸ (در ذیل عنوان أحمد بن الفضل) و صفحهٔ ۱۵۷(در ذیل عنوان عبدالله بن محمّد ... سنجری = شجری) مراجعه شود

۳- ألفهرست منتجب الدّین ، صفحهٔ ۴۳، و ألذّریعه ، جلد ۲۱ صفحهٔ ۱۳۹

۵۹-یوسف بن یحیی اصفهانی (أبویعقوب)

این راوی ، جزء طریق مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمه ، در کتاب شریف من الایحضره الفقیه ، به أبی سعید خدری است، و از آن بزرگوار بر می آید ، که براین شخص اعتماد داشته ، و او را از رواه موثّق می دانسته است(۱) .

۶۰-أبو اسحق بن بحیر اصفهانی

وی ، از مشایخ بزرگان شیعه بوده، و کتابی به نام تأویل آلایات داشته است . یکی از شاگردان محقّق کرکی ، رساله ای در اسامی مشایخ شیعه نوشته ، و این بزرگمرد را در زمرهٔ مشایخ أصحاب ، ذکر نموده است(۲). از تاریخ زندگی این بزرگمرد ، اطّلاع دیگری به دست نیامد .

۶۱-أبو الحسن اصفهانی

در کتب رجال اسم و مشخّصات وی ذکر نگردیده ، ولی در اسناد کتاب شریف کافی (از محمّد بن یعقوب کلینی قُدْسُ سِرُه) ذکر گردیده است .

مثلاً در باب (ألْبان) از أبواب أطعمهٔ کتاب کافی ، روایتی از قاسم بن محمّد جوهری ، از أبی الحسن اصفهانی، از امام صادق علیه السلام نقل فرموده(۳)ونیز ، در هرکدام از باب (کتمان) و باب (نمیمه) ، حدیثی را از محمّد بن عیسی ، از

۱- تنقیح المقال، جلد ۳ (بخش کنیدها) صفحهٔ ۴۰، و جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۲۶

۲- ریاض العلماء ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۱۲ ، و أعیان الشّیعه ، جلد ۱۲ (چاپ جدید) صفحهٔ ۲۸۶، البته در اعیان الشّیعه ، بجیر و مجیر (به صورت دو نسخه) ضبط شده است، در حالی که در ریاض العلماء ، بحیر (با حاء بدون نقطه) ضبط گردیده است

۳- فروع کافی، چاپ دارالکتب الاسلامیّه ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۳۶

یونس ، از أبی الحسن اصفهانی ، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (۱).

و علاّمهٔ مجلسی ، در باب (ألقول الخیر و القول الحسن) از کتاب بحار الأنوار ، حدیثی را از محاسن برقی ، نقل فرموده ، که در سند آن چنین آمده است : عَنِ الْیَقْطینیِّ، عَنْ یُونُسَ، عَنْ أبِی الْحَسَنِ الإصْفَهانی، عَنْ أبِی عَبْدِاللهِ علیه السلام ... (۲).

و هم چنین ، علاّمهٔ مجلسی ، در قسمت (ألسّماء و العالم) از بحارالأنوار ، در باب (الألبان و فوائدها) ، حدیثی را با چنین سندی نقل فرموده است:

المَحاسِنُ ، عَنْ أبیهِ ، عَنِ القاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أبِی الْحَسَنِ الإصْفَهانی ، قالَ کُنْتُ عِنْدَ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام (۳) .

مرحوم مامقانی ، نقل حدیث نمودن یونس از ، أبی الحسن الإصبهانی را ، دلیل مقام و اعتبار او ، دانسته است.(۴)

۶۲-أبوشیبهٔ اصفهانی

وی ، یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام ، می باشد که آن حضرت، در مورد ازدواج دخترانش ، که به چه نوع همسری آنها را تزویج کند ، نامه نوشته اند به این مضمون : عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیارَ ، قالَ : قَرَأتُ کِتابَ أبی جَعْفَرٍ علیه السلام ، إلی أبی شَیْبَهِ الإصْبَهانی : فَهِمْتُ ما ذَکَرْتَ مِنْ أمْرِ بَناتِکَ ، وَ أنَکَ لاتَجِدُ أحداً مِثْلَکَ ، فَلاتَنْظُرْ فی

ص:۲۵۶

۱- اصول کافی ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲۵ ، حدیث ۱۲، و صفحهٔ ۳۶۹، حدیث ۳، و همین دو حدیث، در بحارالأنوار ، جلد ۷۵، صفحهٔ ۸۰ و ۸۱، و صفحهٔ ۲۶۸ ، نقل گردیده است

۲- بحارالأنوار ، جلد ۷۱، صفحهٔ ۳۱۱

۳- بحارالأنوار، جلد ۶۶، صفحهٔ ۱۰۲

۴- تنقیح المقال، جلد ۲، بخش کنیه ها ، صفحهٔ ۱۱

ذلِکَ یَرْحَمُکَ اللهُ ، فَإنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم قالَ : إذا جائَکَمْ مِنْ تَرْضَوْنَ خُلْقَهُ وَ دینَهُ ، فَزَوِّجُوهُ ، إنَّکَمْ إلاّ تَفْعَلُوا ذلِکَ ، تَکُنْ فِتْنَهُ فِی الأرْضِ وَ فَسادٌ کَبیرٌ(1).

یعنی : علیّ بن مهزیار می گوید : قرائت کردم نامۀ امام أبی جعفر (جواد آلائمّه علیه السلام) را ، به أبی شیبۀ اصبهانی ، که نوشته بودند : فهمیدم آنچه را در مورد ازدواج دخترهایت نوشته بودی ، که نمییابی أحدی را همانند خودت (در شدّت اعتقاد و پای بندی به مکتب أهل البیت علیهم السلام) (که دخترهایت را به ازدواج آنها در آوری) پس (تا این حد) نظر و دقّت نکن ، خدای رحمتت کند ، زیرا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمود: وقتی کسی (برای ازدواج فرزندانتان) آمد ، که أخلاق و دین او را می پسندید ، (دخترانتان را) به همسری او در آورید، همانا اگر چنین نکنید ، فتنه ای در زمین و فسادی بزرگ ، روی خواهد داد .

از این عبارت ، در روایت یاد شده، استفاده می شود که او از شخصیّت بالائی برخوردار بوده، و در اعتقاد و پای بندی به مکتب ولایت و تشیّع، مقامی برجسته داشته است .

۶۳–أبو اللّطیف بن أحمد اصفهانی

أبو اللّطیف بن أحمد بن أبی اللّطیف زرقویه (جرقویه) اصبهانی (اصفهانی)، که با عنوان و لقب ، الشّیخ الإمام منیر الدّین ، ستوده شده ، و شیخ منتجب الدّین رازی ، او را ، با أوصاف و عناوینِ : مُناظِرٌ فَقیهُ دَیِّن ، توصیف نموده و فرموده است : من در خوارزم به ملاقات او رسیدم ، و براو قرائت حدیث نمودم .

وی ، به واسطۀ قاضی ابن قدامه ، از سیّد مرتضی ، علم الهدی أعلی الله مقامه ،

۱- تهذیب الأحکام، جلد ۷، صفحۀ ۳۹۵ (چاپ دار الکتب الإسلامیّه) و نیز به الإمام الجواد ، من المهد الی اللحد ، صفحۀ ۳۶۲، رجوع شود

تمامی کتابهای او را روایت می نماید(۱).

۶۴-أبونصر بن أبی مسعود اصفهانی

در بحارالأنوار، در بخش تاریخ أمیرالمؤمنین علیه السلام ، باب (مناقب أصحاب الکساء و فضلهم) حدیثی را از تفسیر فرات بن ابراهیم ، نقل می نماید ، دربارهٔ فضائل أهل البیت علیهم السلام با این سند : تَفْسیرُ فُراتٍ، مُحَمَّدُ بْنُ زَیْدٍ الثَّقَفیُّ، عَنْ أبی نَصْرِ بْنِ أبی مَسْعُودِ الإصْفَهانی، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أحْمَدَ ... ، عَنْ حُذَیْفَهِ بْنِ الْیمانِ ، قالَ : دَخَلَتْ عایِشَهُ ... (۲) .

۶۵-الإصفهانی

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی ، (کتاب الزّکاه ، باب اوقات الزّکاه) حدیثی را نقل نموده ، که در سند آن آمده است :

... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَهَ ، عَنِ الإصْفَهانِیّ ، قالَ : قُلْتُ لأبِی عَبْدِ اللهِ علیه السلام ... (۳) .

ولی از نام و مشخّصات دیگر این راوی ، ذکری نفرموده است . احتمال دارد راوی یاد شده ، همان أبو الحسن اصفهانی (که قبلاً در ذیل شمارهٔ «۶۱» ذکر گردید) باشد .

۱- جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۳ ، فهرست شیخ منتجب الدّین ، صفحهٔ ۹۹ تنقیح المقال ، جلد ۳، بخش کنیه ها، صفحهٔ ۳۲

۲- بحارالأنوار ، جلد ۳۷، صفحهٔ ۸۲، و تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی ، در تفسیر آیهٔ ، آمن الرّسول بما اُنزل الیه من ربّه ...

۳- کافی ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۲۳(چاپ دار الکتب الإسلامیّه)

۷- نامدارانی از مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان از قرن سوّم تا دهم

اشاره

ص:۲۵۹

نامدارانی از مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان از قرن سوّم تا دهم

در این بخش ، فقط بیست نفر از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان ، (از قرن سوّم تا دهم) که شهرت ویژه دارند، و از نامداران شخصیّتهای علمی و أدبی به شمار میروند ، به ترتیب زمان وفات یا شهادتشان ، ذکر مینمائیم ، و بقیّه را در بخش دیگری ، تحت عنوان (چهره های علمی و ادبی شیعه از قرن سوّم تا دهم) مورد بحث و بررسی قرار می دهیم .

۱–ابراهیم بن محمّد بن سعید ... ثقفی اصفهانی

محدّث نامدار ، و عالمِ صالحِ عظیم الشّأن ، أبو اسحاق ، ابراهیم بن محمّد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعید (سعد) بن مسعود ثقفی کوفی اصفهانی (ره)، متوفّای ۲۸۳ هجری ، که از مفاخر علمی شیعه و کوفه و اصفهان می باشد ، و با کثرت تألیف و قدرت اندیشه ، و جدیّت در تصمیم و اراده ، خدمات بسیار ارزشمندی را به عالم تشیّع و نشر آثار أهل البیت علیهم السلام نموده ، و مورد تجلیل فراوان بزرگان علم رجال و حدیث قرار گرفته است .

وی ، از نسل سعید بن مسعود ثقفی ، برادر أبی عبید بن مسعود ثقفی ، و عموی مختار بن أبی عبیدهٔ ثقفی (انتقام گیرندهٔ خون سیّد الشّهداء أبی عبدالله الحسین علیه السلام) می باشد ، و او همان است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را به

حکومت مدائن منصوب فرمودند ، و امام حسن علیه السلام در حادثهٔ ساباط ، به او پناه بردند (۱). ابراهیم بن محمّد ثقفی ، کتابی را به نام « المعرفه » تألیف نمود (۲) در زمینهٔ مناقب مشهورهٔ « أمیرالمؤمنین » علیه السلام و « أهل البیت » علیهم السلام ، و مثالب دشمنان و مخالفین آنها ، و این کتاب شگفتی کو فیّون (که از علماء و شیعیان بودند) را برانگیخت ، و پیشنهاد کردند که این کتاب را در معرض أفکار دیگران قرار ندهد (به دلیل این که افکار حاکم بر جامعه ، چه بسا از قبول آن خودداری کنند) ولی این بزرگمرد، نه تنها از نشر این کتاب مستند ، و پرمایه و ارزشمند ، خودداری نفرمود ، بلکه سؤال کرد ، کدام یک از شهرها از افکار و فرهنگ شیعه دورتر هستند ؟ جواب دادند : اصفهان چنین است ، در این هنگام قسم یاد کرد که مفاد این کتاب را در هیچ شهری نقل نمیکنم مگر در اصفهان ، و به خاطر اطمینان قاطعی که به صحت و استحکام مطالب کتاب داشت ، به اصفهان هجرت نمود، و به نشر و ترویج محتوای کتاب و سایر افکار و اندیشه های مکتب تشیّع ، در این شهر (۳) پرداخت(۴)، پس از آنکه ابراهیم بن محمّد ثقفی به اصفهان وارد شد ، جمعی از بزرگان و محدّثین قم (که مرکز فکری و علمی شیعه در آن زمان بوده) همانند أحمد بن محمّد بن خالد برقی

۱- روضات الجنّات ج ۱ ص ۴، مجمع الرّجال قهپائی ج ۱، ص ۶۵ و سایر کتب رجالی

۲- ظاهراً این کتاب چهار جزء بوده است (ألذّریعه ، جلد ۲۱ ، صفحهٔ ۲۴۳)

۳- مرحوم صاحب روضات ، از یکی از حفّاظ بزرگ حدیث ، یعنی امام حافظ ، أبو محمّد عبد القادر رهاوی ، نقل می کند که : هِیَ مِنْ أکْبَرِ مُدُن الإسْلامِ وَ أکْثَرِها حَدیثاً ما خَلا بَغْداد (یعنی به استثنای بغداد ، که مرکز علمی و حدیثی جهان اسلام در آن زمان بوده ، بالاترین مرکز حدیث ، شهر اصفهان می باشد) . « روضات الجنّات ، جلد ۱، صفحهٔ ۵»

۴- رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۲ و سایر کتب رجالی

(کـه از محـدّثین مشـهور است و رقم تألیفـات و کتابهـای او ، به دهها عنـوان گونـاگون می رسـد) به اصـفهان آمدنـد، و آن بزرگمرد را برای هجرت و اقامت در قم دعوت نمودند(۱) و منظور آنها این بود که از علم و دانش و تألیفات و آثار وأحادیث او استفاده نمایند ، و حوزهٔ علمیّهٔ قم را ، رونقی افزون بخشند ، در حالی که ابراهیم بن محمّد ثقفی ، به اصفهان آمده بود برای این که فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را با استفاده از علم و دانش و تحقیقات و تألیفات خود ، در این شهر ، منتشر سازد ، و در زمینهٔ اصلاح أفکار و اندیشهٔ مردم ، و محدّثین و علماء اصفهان ، اقدامی مؤثّر بنماید . کتابهای ابراهیم بن محمّد ثقفی ، بسـیار زیاد است ، و مشـتمل بر أحادیث فراوان و متنوّع می باشد ، و بزرگان علم رجال ، آنها را نام برده اند ، که ذیلاً نقل می نمائیم :

۱ – ألغارات (که به نقل الذّریعه ، نسخه ای از آن نزد علاّمهٔ مجلسی بوده ، و از آن نقل حدیث نموده است) ۲ – ألمغازی ، ۳ – ألسّقیفه ، ۴ – ألرّدّه ، ۵– مقتـل عثمان ۶– الشّـوری ، ۷ – ألجمـل، ۸– بیعه أمیر المـؤمنین علیه السـلام ، ۹ – الصّفین ، ۱۰ – ألحکمین ، ۱۱ – النّهروان ، ۱۲ – مقتـل أمیر المؤمنین علیه السـلام ، ۱۳ – رسائـل أمیر المؤمنین و أخبـاره و حروبه ، ۱۴ – قیام الحسین (الحسن) بن علی علیه السلام ، ۱۵ – مقتل الحسین علیه السلام ، ۱۶– ألتّوابین ، ۱۷ – عین الورد ، ۱۸ – أخبار المختار ، ۱۹ – فدک ، ۲۰ – ألسّرائر ، ۲۱ – الحجّه فی فعل المکّرمین ، ۲۲ – ألمودّه فی ذوی القربی ، ۲۳ – المعرفه (همان است که به خاطر نشر محتوایش ، به اصفهان هجرت نمود)، ۲۴ – ألحوض و الشّفاعه ، ۲۵ – الجامع الکبیر فی الفقه ، ۲۶ – الجامع الصغّیر ، ۲۷ – مانزل

۱– رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۲، الفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۵، معجم رجال الحدیث، جلد ۱، صفحهٔ ۲۸۰ – ۲۸۱ و سایر کتب رجال

من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام ، ۲۸ – فضل الکوفه و من نزلها من الصّحابه ، ۲۹-کتاب فی الإمامه (که کتاب بزرگی بوده است)، ۳۰ – کتاب فی الإمامه (که کتاب کوچکی در مبحث إمامت بوده است) ، ۳۱ – ألمتّقین (ألمتعتین) ۳۲ – ألجنائز ، ۳۳ – ألوصیّه ، ۳۴ – المبتدأ ، ۳۵ – أخبار عمر ، ۳۶ – أخبار عثمان ۳۷ – کتاب الدّار ، ۳۸ – الأحداث ، ۳۹ – ألحرورا ، ۴۰ – الإستنفار (ألأسفار)، ۴۱ – ألسِّیَر ، ۴۲ – أخبار یزید ، ۴۳ – ابن الزّبیر ، ۴۴ – التّفسیر ، ۴۵ – کتاب التّاریخ ، ۴۶ – الرّؤیا ، ۴۷ – کتاب الأشربه ، الکبیر و الصّغیر ، ۴۸ – کتاب زید و أخباره ، ۴۹ – کتاب محمّد و ابراهیم ، ۵۰ – من قتل من آل محمّد علیهم السلام ، ۵۱ – ألخطب المعربات (المقرّبات)(۱).

ابراهیم بن محمّد ثقفی ، مورد تجلیل و احترام بزرگان علم و حدیث می باشد و شخصیّت بزرگی همانند سیّد بن طاووس (در إقبال الأعمال) او را توثیق نموده ، و ابن النّدیم ، در کتاب « ألفهرست » او را از (ألثِّقاتِ الْعُلَماءِ الْمُصَنِّفینَ) شمرده ، و علاّمهٔ مجلسی دربارهٔ او فرموده : (إنَّ لَهُ مَدائحَ کَثیرَهً) و بزرگان حدیث در کتابهای برجسته ای ، همانند : کافی و تهذیب و تفسر قمی و کامل الزّیارات، از او نقل حدیث نموده اند ، و چهره های عظیم الشّأنی همانند : شیخ مفید و سیّد مرتضی (علم الهدی) برخی از کتابهای او را نقل نموده اند(۲) .

۲–أحمد بن أبی یعقوب...اصفهانی (یعقوبی)

مورّخ نامدار و جغرافی دان ، مشهور، أحمد بن أبی یعقوب ، اسحاق

ص:۲۶۴

۱- ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۵، رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۳، معجم رجال الحدیث، جلد ۱، صفحهٔ ۲۸۱ ، مجمع الرّجال قهپائی، جلد ۱، صفحهٔ ۶۷

۲- به روضات الجنّات، جامع الرّواه ، معجم رجال الحدیث و ... مراجعه شود

بن جعفر بن وهب بن واضح ، كاتب اصفهانی ، معروف به (یعقوبی ، و ابن یعقوبی ، و ابن واضح)، که از دانشمندان بزرگ تاریخ و جغرافیا ، در نیمهٔ دوّم قرن سوّم هجری می باشد ، و دارای علم نجوم بوده ، و شعر نیز می سروده است .

او از معاصرین أحمد بن داوود ، أبوحنیفهٔ دینوری می باشد (۱) و به سیر و سیاحت ، شدیداً علاقه مند بوده ، و سفرهائی به أرمینیّه (أرمنستان) و هند و مصر و بلاد مغرب داشته ، و در ضمن سیاحت خود ، کتاب « البلدان » ، را که قدیمی ترین کتاب عربی ، در زمینهٔ جغرافیا میباشد ، تألیف نموده است(۲).

تألیفاتی گوناگون داشته که بعضی از آنها باقی مانده ، و برخی دیگر از بین رفته ، و فقط نام آنها باقی مانده است ، و مجموعاً به نُهْ عنوان می رسد(۳) و مشهورترین آنها ، یکی « ألتّاریخ » است ، که در دو جلد می باشد ، و به نام « تاریخ یعقوبی » شهرت یافته ، و دیگری کتاب « ألبلدان » یا « أسماء البلدان » ، که در ضمن سیر و سیاحتهای خود نوشته ، و قدیمی ترین کتاب در موضوع خود، در عالَم عربی می باشد .

دو کتاب یاد شده ، در لیدن و نجف اشرف(۴)و نیز در بیروت ، چاپ شده است، و تاریخ یعقوبی، به وسیلهٔ دکتر ابراهیم آیتی ترجمه شده ، و چندین بار به چاپ رسیده ، و به وسیلهٔ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ، وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی ایران ، چاپ سوّم آن در سال ۱۳۶۲ شمسی، انجام گرفته است ، و کتاب « البلدان » نیز، به وسیلهٔ دکتر ابراهیم آیتی ترجمه گردیده ،

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۹۸

۲- أعیان الشّیعه، جلد ۳، صفحهٔ ۲۰۲

۳- مقدّمه تاریخ یعقوبی ، به قلم دکتر محمّد ابراهیم آیتی ، از صفحهٔ بیست و یک تا بیست و چهار

۴- ألذّریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۴۴ و ۲۹۶، ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۹۸

و چندین بار به چاپ رسیده ، که چاپ سوّم آن به وسیلهٔ بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۵۶ شمسی ، انجام گرفته است .

واضح ، جدّ أحمد بن أبی یعقوب ، از شیعیان أهل البیت علیهم السلام بوده، و جان خود را بر سَرِ این راه گذاشته، و به شهادت رسیده است (۱)، و شخص أحمد بن أبی یعقوب نیز ، به نوشته و تصریح بسیاری از صاحبان تراجم ، شیعه بوده ، و در تشیّع او شبهه ای نیست، زیرا او « حدیث غدیر » و « حدیث ثقلین » و تفسیر آن به کتاب خدا و عترت را نقل نموده ، و نزول آیهٔ (أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ ...) را در روز نصب أمیر المؤمنین علی علیه السلام به خلافت در غدیرخم، تصریح کرده ، و هیچیک از خلفاء را به جز امام علی علیه السلام با عنوان أمیرالمؤمنین ، یاد نمی کند (۲)

سارتن، پس از آن که یعقوبی را به عنوان مورّخ و جغرافی دان شیعه معرّفی می کند، می گوید : از لحاظ شیعه بودن وی ، این کتاب جالب توجّه است ، چه ، بی طرفانه و با علاقهٔ خاص نوشته شده است .

و جرجی زیدان نیز می نویسد : از مزایای تاریخ یعقوبی علاوه بر قِدْمَت آن ، این است که ، مؤلّف آن شیعی مذهب است و از عبّاسیان چیزهائی می نویسد ، که دیگران از ذکر آن پرهیز می کنند .

یعقوبی ، از خطب و رسائل یا کلمات قصار رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، و هر یک از أئمه شیعه علیهم السلام تا امام رضا علیهم السلام را نقل می کند ، و در حوادث سال ۲۵۴ ، وفات امام هادی علیهم السلام را بیان نموده ، و در حوادث سال ۲۰۴ ، اجمالی از ازدواج امّ

۱- مقدّمهٔ ترجمهٔ تاریخ یعقوبی ، صفحهٔ نوزده ، و نیز مقدّمهٔ ترجمه کتاب البلدان ، صفحهٔ ۱۰ به نقل از طبری و ابن أثیر
۲- مقدّمهٔ ترجمهٔ تاریخ یعقوبی به قلم دکتر آیتی، صفحهٔ بیست

الفضل با امام جواد علیه السلام را ذکر نموده است(۱). تاریخ فوت أحمد بن یعقوب را متفاوت نوشته اند ، همانند : ۲۷۸، بعد از ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۴ (که این قول أخیر مشهور میباشد ، و در معجم الأدباء یاقوت حموی (جلد ۵، صفحهٔ ۱۵۴) آمده است ، ولی علاّمهٔ امین ، در أعیان الشّیعه نوشته اند که : یعقوبی در شب عید فطر ۲۹۲ ، به یاد روزگار قدرت آل طولون افتاده ، و زوال سلطنت آنها را مورد عبرت قرار داده ، و أشعاری سروده است، و از این جریان معلوم می شود که وفات او پس از این تاریخ می باشد (۲).

۳-أحمد بن علويّهٔ اصفهانی

أبوجعفر، أحمد بن علویّه اصفهانی ، معروف به « أبو الأسود » و « إبن الأسود » متولّد ۲۱۲ و متوفّای ۳۲۰ هجری(۳).

وی محدّثی نامدار، و شاعری بسیار بزرگ ، و مجاهدی عظیم الشّأن می باشد . در کتابهای « تهذیب شیخ طوسی » و « من لا یحضره الفقیه صدوق » از او نقل حدیث گردیده ، و شیخ طوسی در بخش مربوط به ابراهیم بن محمّد ثقفی کوفی اصفهانی ، کتابهای او را به واسطهٔ أحمد بن علویّهٔ اصفهانی ، روایت می نماید (۴) . مرحوم نجاشی ، کتاب او را به نام « الإعتقاد » (فی الأدعیه) نقل نموده (۵) ، و ابن شهر آشوب مازندرانی ، در کتاب نفیس « معالم العلماء »

۱- مقدّمهٔ ترجمهٔ تاریخ یعقوبی به قلم دکتر آیتی ، صفحهٔ بیست

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید، ج ۳، ص ۲۰۲، و نیز ملحقات البلدان، ص ۱۵۴)

۳- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۵۱ و در کتاب ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۳۸۳، عمر این بزرگمرد بیش از یکصد سال ذکر شده است

۴- ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۶

۵- رجال نجاشی، صفحهٔ ۶۴

مینویسد : (لَهُ کُتُبٌ مِنْها دُعاءُ الإعْتِقادِ ، وَ لَهُ النُّونِیَّهُ ، الْمُسَمّاهُ بِالألْفِیَّهِ وَ الْمُحَبّره (۱)) و شیخ طوسی او را جزء راویانی که درک محضر امامان معصوم علیهم السلام ننموده اند ذکر نموده است (۲) .

عدّه ای از محدّثین ، همانند : أبوجعفر، محمّد بن الحسن الولید (متوفّای ۳۴۳) و سعد بن عبد الله أشعری (متوفّای ۲۹۹ یا ۳۰۰ یا ۳۰۱ هجری) و حسین بن محمّد بن عمران أشعری و عبد الله بن حسین (حسن) مؤدّب و ... ، از او نقل حدیث مینمایند ، و این بزرگمرد از مشایخ آنها به شمار می رود(۳).

در هنگامی که قصیدهٔ نونیّهٔ ابن علویّه را ، که به نام « ألفیّه » بوده (ولی هشتصد و سی و چند شعر او ضبط شده(۴) برای أبو حاتم سجستانی خواندند ، به تعجّب در آمد و به أهل بصره گفت : والله این شاعر اصفهانی، در استحکام شعر وکثرت فوائد آن ، بر شما تفوّق یافته است (با این که عرب زبان هستید ، و شعر عربی سرودن ، زبان مادریِ شما است) . ابن علویّه در این اشعار ، روایات فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را مطرح نموده ، و با مخالفان خلافت آن حضرت، احتجاج نموده ، و مخصوصاً کلمهٔ مولی را که به معنی ولایت مطلقهٔ آن امام است ، به صورتی بدیع ، بیان داشته است . ثعالبی ، در «یتیمه الدّهر » ابن علویّه را از شعراء و نویسندگان اصفهان ذکر نموده (۵) ، و سیوطی در « بُغیه الوعاه » ، او

۱- معالم العلماء ، صفحهٔ ۱۹

۲- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۴۴۷

۳- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۳۵۱

۴- ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۳۸۳، و تنقیح المقال، جلد ۱، صفحهٔ ۶۸

۵- یتیمه الدّهر، جلد ۳، صفحهٔ ۲۹۵

را صاحب لغه و أدیب و شاعر خوانـده (۱) و صاحبان تراجم، شـعرش را در جزالت و اسـتحکام و فصاحت و قوّه ترکیب و نظم معانی ، در سرحدّکمال دانسته ، و بیان او را در مناقب أئمّه علیهم السلام و دفاع از مذهب إمامیّه ، شیرین ، و همراه با منطقی قویّ ، شمرده اند .

علاّمهٔ امینی در الغدیر ، او را در زمرهٔ شعراء غدیر شمرده ، و منتخبی از اشعار او را نقل کرده ، و حاج آقا بزرگ طهرانی او را ، در زمرهٔ نوابغ رواه در سَدِهٔ چهارم ، ذکر نموده ، و صاحب أعیان الشّیعه ، او را جزء چهره های برجستهٔ علم و ادب

جهان شیعه به شمار آورده ، و یاقوت حموی در معجم الأدباء ، او را ستوده و تمجید کرده است (۲).

و در یک کلام: أحمـد بن علویّهٔ اصـفهانی ، از مفاخر شـیعه ، و از چهره های برجستهٔ علمی و ادبی اصـفهان ، و آبروئی برای تاریخ علم و ادب و تشیّع می باشد

۴-حمزهٔ اصفهانی

أدیب نامـدار ، و نویسـندهٔ صـاحب آثـار، و مـؤرّخ متتبّع ، و لُغَوِیِ متبحّر، حمزه بن حسن اصـفهانی ، مکنّی به أبو عبـد الله ، و متوفّای پس از ۳۵۰ هجری . وی از دانشـمندان معروف اصـفهان در قرن چهـارم می باشـد ، و در لغـت و تاریـخ و ادبیّات برجستگی داشته است .

ابن النّدیم، از آثار او : ۱ - اصفهان و أخبارها ، ۲ - ألتّشبیهات ، ۳ - أنواع الدّعاء ۴- ألتّصحیف ۵-ألأمثال علی أفعل ... ، ۶ - الأمثال الصّادره عن ثبوت الشّعر ،

۱- بغیه الوعاه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۳۶

۲- معجم الأدباء ، جلد ۴، صفحهٔ ۷۲

۷- التّنبیه علی حروف المصحف ، ۸- رسائل ، ۹ - التّماثیل فی تباشیر السّرور را ، برشمرده است (۱). از آثار قلمی و مهم حمزهٔ اصفهانی ، کتاب « تاریخ سِنِی ملوک الأرض و الأنبیاء » می باشد ، که به نام « تاریخ ملوک الأرض » نیز نامیده شده است (۲).

این کتاب به لاتین ترجمه شده ، و در لیبسیک در سال ۱۸۶۶ میلادی ، در دو جزء ، یکی با متن عربی ، و دیگری ترجمهٔ لاتین ، به چاپ رسیده ، چنانچه در سال ۱۳۴۰ قمری ، در کلکته و برلین نیز ، چاپ شده است(۳).

علاّمهٔ امین ، کتاب دیگری از او یاد کرده به نام « أَلْخَصائِصُ وَ الْمُوازَنَهُ بَیْنَ الْعَرَبِیَّهِ وَ الْفارْسِیَّهِ » فی تاریخ آدابِ اللُّغَهِ الْعَرَبِیَّهِ ، که نسخهٔ خطّی آن در کتابخانهٔ خدیویّه موجود است (۴). نویسندهٔ محقّق ، آقای دکتر لطف الله هنرفر ، وفات این بزرگمرد را بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۰ دانسته است (۵) .

۵-أبو الفرج اصفهانی

أدیب نحوی ، وکاتب شاعر ، و مورّخ حافظ ، نسّابهٔ متبحّر، و محدّث متفنّن، علیّ بن حسین بن محمّد اصفهانی ، مکنّی و معروف به أبو الفرج اصفهانی، متولّد ۲۸۴ و متوفّای ۳۵۶ یا ۳۵۷ یا بعد از ۳۶۰ هجری . وی ، نسبش به مروان حمار می رسد ، و از امویان می باشد ، ولی علم و دانش او از یک طرف، و بینش اجتماعی او از طرفِ دیگر، او را به سوی مکتب تشیّع سوق داده است ،

۱- ألفهرست ابن النّدیم ، چاپ بیروت ، صفحهٔ ۱۹۹

۲- ألذّریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۸۸

۳- الذّریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۸۸

۴- أعیان الشّیعه، جلد ۶، صفحهٔ ۲۴۰

۵- اصفهان ، صفحهٔ ۲۰۷

و مخصوصاً محیط خانوادگی او در شـهر و جامعهٔ اصـفهان ، در این زمینه مؤثّر بوده ، و نام علی (برای خودش) و نام حسین (برای پـدرش) گویای این گرایش در خانواده او ، و نیز در جامعهٔ اصـفهان آن روز می باشد . خاندان أبو الفرج ، علمی بوده ، و جمعی از آنها از دانشمندان بوده اند، و مذهب تشیّع داشته اند (۱)

شیخ طوسـی در الفهرست ، او را در شـمار مصـنّفین شـیعه برشمرده ، و او را زیدی المذهب دانسته ، و کتابهای او را از قبیل : « ألأغـانی الکبیر »، و « مقاتـل الطّالبیّین » و کتاب « مانزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السـلام و أهل بیته علیهم السـلام » ، و «کتاب فیه کلام فاطمه علیها السلام فی فدک » ، و غیر اینها ، ذکر نموده است (۲) .

مرحوم اردبیلی ، در « جامع الرّواه» ، با اسـتناد به کلام علاّمه در « خلاصه » و شیخ طوسی در « ألفهرست » او را زیدی المذهب ، و صـاحب تصـنیف ذکر نموده (۳)، و مرحوم مامقـانی در « تنقیـح المقـال » پس از آن که مطـالب شـیخ طوسـی و دیگران را دربارهٔ او نقل نموده ، فرموده است : و الرَّجُلُ وَ إنْ کانَ زَیْدِیّاً ، إلاّ أنَّهُ مُعْتَمَدٌ عِنْدَ الأصْـحابِ ، فَیَکُونُ حَدیثُهُ مِنَ المُوَثَّقِ (۴)، و مرحوم آیه الله العظمی ، آقای خوئی در معجم رجال الحدیث ، به ستایش های شیخ حرّ عاملی در مورد علم و ادب و کتب أبو الفرج اصفهانی، و نیز نوشته های شیخ طوسی دربارهٔ این عالِم ادیب ، اکتفاء نموده ، و إظهار نظر دیگری نفرموده است (۵) .

أبو الفرج اصفهانی ، دارای علوم و فنون گوناگون ، از قبیل : لغت ، نحو ،

۱- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۲۳۱

۲- ألفهرست، صفحهٔ ۱۹۲

۳- جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۹

۴- تنقیح المقال، جلد ۱۳ (بخش کینه ها) ، صفحهٔ ۳۱

۵- معجم رجال الحدیث، جلد ۱۱، صفحهٔ ۳۶۷

صرف ، تاریخ ، علم أنساب ، علم جوارح ، طبّ انسانی و طبّ حیوانی (دامپزشکی) ، نجوم بوده ، و در شعر و أدب و نویسندگی ، از اعجوبه های تاریخ به شمار رفته است ، و أکثر أخبار و أشعار و أحادیث و أنساب را ، با اسناد و اسامی قائلین و ناقلین آنها ، حافظ بوده (۱)، و به همین جهت نوشته های او مورد توجّه قرار گرفته است . او بی گمان ، از چهره های درخشان ، و از نوابغ تاریخ ادبیّات عرب می باشد ، و لذا در عموم کتب تراجم و تاریخ بزرگان ، از دانش و اندیشه او ، تمجید گردیده است .

یاقوت در « إرشاد الأریب » می نویسد : وی علاّمه و نسب شناس و راوی أخبار ، و جامعِ میان وسعت روایت و دقّت تحقیق بود ، و حافظه و هوشی فوق العاده داشت . هیچ مؤلّفی را نمی شناسیم که آثارش در فنون أدب ، نیکوتر و جامعتر از أبو الفرج باشد، و با این همه ، شاعری شیرین گفتار بوده است (۲) .

ثعالبی در یتیمه الدّهر می نویسد : علیّ بن حسین اموی ، اصفهانیّ آلأصل و بغدادیّ المَنشأ ، از أعیان و شخصیّت های اُدباء و از مصنّفین کم نظیر (ویا بی نظیر) بوده ، و شعرش جامع بین إتقان و استحکام عالمان، و ظرافت و لطافت شعرای ظریف گوی می باشد(۳).

یاقوت حموی در معجم الأدباء ، او را به شدّت تجلیل می نماید ، و او را علاّمهٔ نسّاب و أخباریِ حُفَظَهْ (۴)، و جامع بین وسعت روایت و حذاقت در درایت و فهم می شمارد، و می نویسد :

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۳۶

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۴۳۱

۳- یتیمه الدّهر ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۰۹

۴-حفَظَه صیغه مبالغه است ، به معنی کسی که بسیار حافظ می باشد

کتابها و تصنیفات کسی را در زمینه هائی که أبو الفرج کتاب نوشته ، بهتر از آثار او نمی دانم ، و آنگاه دربارهٔ کتاب «ألأغانی » او می نویسد: به جان خودم، این کتاب ، أرزشمند ، نامدار، پُر فایده ، پُر دانش و جامع بین جِدِّ کامل ، و هزل

خالص می باشد(۱).

تألیفات أبو الفرج اصفهانی

کتابها و آثار قلمی أبو الفرج اصفهانی را تا یکصد کتاب نام برده اند (۲) که از آن جمله است :

۱- الأغانی ، که معروفترین کتاب اوست ، و در ظرف پنجاه سال تألیف گردیده (۳)، و صاحب بن عبّاد وقتی خبردار شد که ، سیف الدّوله ، به عنوان جایزه یکهزار دینار به أبو الفرج داده برای کتاب الأغانی ، گفت : سیف الدّوله حق أبو الفرج را رعایت نکرده ، و او مستحقّ چندین برابر این جایزه بوده ، و سپس در أوصاف کتاب سخن بسیار گفت ، و اضافه کرد که ، خزانه من مشتمل بر دویست هزار جلد کتاب بود، ولی هیچ کدام از آنها به جز این کتاب ، أنیس شبهای من و مورد اعجاب و توجّه من نمی بود (۴).

۲- مقاتل الطالبیّین ، که در آن، شهدای خاندان أبی طالب را ، از جعفر طیّار تا شهدائی که ، تا أواخر حکومت مقتدر عبّاسی (متوفّای ۳۲۰)، به شهادت رسیده اند ، مورد ذکر قرار داده ، و شرح حال و شهادتشان را نوشته ، و در سال

۱- معجم الأدباء یاقوت حموی ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۹۵ و ۹۸

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۴۳۱

۳- روضات الجنّات، جلد ۵، صفحهٔ ۲۲۲ و ۲۲۳ به نقل از یافعی و صفدی

۴- روضات الجنّات به نقل از صفدی

۳۱۳ از نوشتن آن ، فارغ گردیده است (۱).

۳ - کتاب التّنزیل فی أمیرالمؤمنین علیه السلام یا طبق نوشتهٔ شیخ طوسی در الفهرست ما نَزَلَ مِنَ الْقُرآنِ فی أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام و أهْلِ بَیتِه علیهم السلام

۴- کِتابٌ فیهِ کَلامُ فاطِمَةَ علیها السلام فی فَدَك (۲)

۵- آدابُ الغُرَباءِ مِنْ أهْلِ الْفَضْلِ وَ الأَدَبِ

تشیّع أبو الفرج اصفهانی،نشانه ای از رشد فرهنگ تشیّع،درتاریخ گذشته اصفهان

أبو الفرج اصفهانی ، با این که از بنی مروان و بنی امیّه است، نه تنها گرایش به تشیّع داشته ، بلکه شخصاً شیعهٔ زیدی بوده ، و خاندان او نیز شیعه یا متمایل به تشیّع بوده اند ، تا آنجا که پدر او به نام حسین و خودش به نام علی نامگذاری گردیده بوده است، و این دو نامگذاری نشانهٔ بسیار روشنی ، از جوِّ گرایش شدید نسبت به أهل البیت علیهم السلام در شهر اصفهان می باشد ، زیرا اگر چنین گرایشی در اصفهان نمی بود ، معنی نداشت که در خاندانی اموی ، نام مقدّس أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، بر نوزدان نهاده شود .

بنابراین ، نه تنها تشیّع أبو الفرج اصفهانيِ مروانيِ اموی (که مؤرّخین سنّی را به شگفتی آورده (۳)) ، و تألیفات او ، همانند : مَقاتِلُ الطّالِبِیّینَ ، و ما نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فی أمیرِ الْمُؤمِنینَ علیه السلام و أهْلِ بَیْتِه علیهم السلام ، از نشانه های ریشه های عمیق تشیّع در اصفهان می باشد ، بلکه نام گذاری های خانوادگی ، در خاندان او ، از اسناد مهمّ عمق

۱- ألذّریعه ، جلد ۲۱، صفحهٔ ۳۷۶

۲- ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۱۹۲

۳- ذهبی در میزان الاعتدال ، و یافعی در مرأت الجنان ، اظهار تعجّب کرده اند که یک مروانی ، شیعه بوده است (ألذّریعه جلد ۲۱ صفحهٔ ۳۷۶)

اعتقاد به امامت و أهل البيت علیهم السلام در اصفهانِ قدیم می باشد .

نقش أبو الفرج اصفهانی،در نشر روایات فضائل و مصائب أهل البیت علیهم السلام

أبو الفرج اصـفهانی با توجّه به موقعیّت علمیِ برجسـته اش از یک طرف . و این که از خاندان بنی امیّه و بنی مروان است ، و با این حال نقل مناقب و فضائل خانـدان رسالت نموده ، از طرفِ دیگر ، نقش مؤثّری در نشـر روایات مربوط به خاندان رسالت (أعمّ از مقامات الهی و منصب امامت و فضائل و مصائب و مظلومیّت آنها) داشـته است ، و لـذا علاّمـهٔ مجلسـی قَـدْسُ سِرّه در بحار الأنوار ، در موارد بسیار زیادی ، روایات او را (أعمّ از آنچه در « ألأغانی » یا « مقاتل الطّالبیّین » یا « ما نزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام و أهل بیته علیهم السلام » و ... ، نقل نموده) ذکر فرموده ، و در بخش های گوناگون و مجلّدات آن کتاب ارزشـمند و نورانی ، روایات أبی الفرج اصـفهانی را در زمینهٔ مسائل امامت و ولایت و فضائل أهل البیت علیهم السـلام ، نقل نموده است .

خاندان علمی أبو الفرج اصفهانی

نـه تنهـا أبـو الفرج اصـفهانی (علیّ بن الحسـین أمـویِ مروانیِ شـیعی) چهره ای علمی برای تشـیّع اصـفهان می باشـد ، بلکه در خاندان او ، جمعی عالِم و محدّث و شیعی بوده اند (۱)که خاندانی علمی را تشکیل می دهند .

خاندان أبو الفرج ، گرچه مروانی بوده اند ، ولی همانند بسیاری از آگاهانِ آن زمان

۱- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۴۳۱

نسبت به تشیّع و مکتب أهل البیت علیهم السلام ، گرایش و یا اعتقاد داشته اند (۱).

۶-اسماعیل بن عبّاد « صاحب بن عبّاد »

افتخار ایران و اسلام و تشیّع و عالَم علم و ادب ، اسماعیل بن عبّاد بن عبّاس بن عبّاد بن أحمد بن إدریس دیلمی قزوینی طالقانی اصفهانی ، متولّد ۳۲۶ و متوفّای ۲۴ صفر ۳۸۵ هجری . وی مکنّی به أبو القاسم و ملقّب به « کافی الکُفاه » ، و معروف به « صاحب » و « این عبّاد » و عمدهً ، « صاحب بن عبّاد » ، می باشد .

در تاریخ علم و ادب ایران و تشیّع، و نیز در تاریخ سیاست و وزارت کشور کهن سال ایران ، چهرهٔ صاحب بن عبّاد می درخشد، و صاحبان تراجم، و مورّخین و شعراء و نویسندگان دائره المعارف ها، هرکدام به تفصیل ، از عظمت و شخصیّت و أبعاد وجودی و برکات این بزرگمرد، سخن گفته اند ، و بسیاری از آنها ، خود را عاجز از بیان تمام کمالات و ارزشهای این افتخار عالَم علم و ادب ، دانسته اند .

وی ، أدیب کامل ، لغوی محقّق ، نحوی مدقّق ، منشی و شاعر خوش ذوش ، و لطیفه گوی و فصیح و بلیغ ، متکلّمی متبحّر ، فقیه و دین شناسی عالیقدر ، محدّثی عظیم الشّأن و نکته سنجی بی نظیر بوده ، که او را نادر روزگار و أعجوبهٔ زمان و افتخار دوران و شمع محفل علماء و اُدباء و سادات و صاحبان فضل ، خوانده اند .

صاحب بن عبّاد، وزیری بی نظیر برای مؤیّد الدّوله و نیز فخر الدّوله (از آل بویه) بوده ، و در مراتب علم و فضل ، و جود و بخشش و فصاحت و بلاغت ، و تفنّن و لطافت روح ، و حضور ذهن و آمادگیِ جواب و ... ، مورد قبول عموم صاحب نظران و اندیشمندان ، می باشد .

۱- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۳۱

ذکر فضائل صاحب بن عبّاد، نه تنها در کتابها و رساله ها، و نیز اشعار شعرای بزرگ ، فراوان دیده می شود، بلکه بسیاری از ستایشگران فضائل این بزرگمرد ، به این ستایشگری افتخار نموده ، و بر خود می بالند، و از روحِ بلند این بزرگ شخصیّت علم و دین ، پوزش می طلبند ، و به دلیل عدم قدرت بر إحصای فضائل او ، عذر تقصیر می خواهند .

محدّث و فقیه بزرگ شیعه ، و افتخار بزرگ عالَم تشیّع ، مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه ، کتاب نفیس و پرأرزش « عیون أخبار الرّضا » علیه السلام را ، به نام نامیِ صاحب بن عبّاد ، تألیف نموده ، و در مقدّمهٔ آن ، دو قصیدهٔ زیبای صاحب بن عبّاد ، در زمینهٔ إهداء سلام به حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام را ، نقل نموده ، و سپس دو حدیث از امام صادق علیه السلام ، و یک حدیث از امام رضا علیه السلام ، دربارهٔ فضیلت سرودن شعر پیرامون أهل البیت علیهم السلام ، نقل نموده ، و سپس نوشته است

فَأَجْزَلَ اللهُ لِلصّاحِبِ الْجَليلِ ، الثَّوابَ عَلى جَميعِ أقْوالِهِ الْحَسَنَهِ ، وَ أفْعالِهِ الْجَميلَهِ ، وَ أخْلاقِهِ الْكَريمَهِ ، وَ سيرَتِهِ الْمَرْضِيَّهِ ، وَ سُنَنِهِ الْعادِلَهِ ، وَ بَلَّغَهُ كُلَّ مَأْمُولٍ، وَ صَرَفَ عَنْهُ كُلَّ مَحْذُورٍ ، وَ أظْفَرَهُ بِكُلِّ خَيْرٍ مَطْلُوبٍ ، وَ أجارَهُ مِنْ كُلِّ بَلاءٍ وَ مَكْرُوهٍ ، بِمَن استَجارَهُ مِنْ حُجَجِهِ الأئِمَّهِ ، بِقَوْلِه فى بَعْضِ أشْعارِه فِيهِمْ :

إنَّ ابْنَ عَبّاد اسْتَجارَ بِمَنْ *** يُتْرَكُ عَنْهُ الصُّرُوفُ مَصْرُوفَه

و بقوله فى قصيده أخرى :

إنَّ ابْنَ عَبّاد اسْتَجارَ بِكُمْ *** فَكُلُّ ماخافَهُ سَيُكْفاهُ

و جَعَلَ اللهُ شُفَعائَهُ الَّذينَ أسْمائُهُمْ عَلى نَقْشِ خاتَمِه

شَفيعُ إسْماعيلَ فى الأخره *** مُحَمَّدٌ وَ الْعِتَرهُ اُلطّاهِرَه

ص:۲۷۷

وَ جَعَلَ اللهُ دَوْلَتَهُ مُتَّسِعَةَ الأَيّامِ ... (۱)

آری ، شیخ صدوق، آن محدّث دقیق ، و راستگویِ نامدار ، أقوال صاحب بن عبّاد را ، حَسَنه ، و أفعال او را ، جَمیلَه ، و أخلاق او را ، کَریمه ، و سیرهٔ او را ، مرضیّه ، و سنّت های او را ، عادِله دانسته و او را مشمول دعاهای فراوان خود نموده ، و دلیل این همه تجلیل و دعای خیر را ، پناهنده شدن آن بزرگمرد ، به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ، دانسته است .

فقیه و محدّث عظیم الشّأن، و محقّق و زاهد علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، صاحب بن عبّاد را ، أفقه فقهای شیعه (از متقدّمین و متأخّرین) و رئیس المحدّثین و المتکلّمین ، و علاّمه ، دانسته و نوشته است که :

هر اندازه و مرتبه ای از علم و فضل ذکر شود، و صاحب ، در مرتبهٔ بالاتری از آن است(۲)شخصیّت عظیم الشّأن ، و تالی تِلْوِ معصوم ، سیّد رضی الدّین بن طاووس حلّی در کشف الیقین از صاحب بن عبّاد تجلیل نموده ، و او را ستوده است(۳).

و فقیه و اصولی و رجالی نامدار، صاحب روضات الجنّات ، در ضمن یک بررسی مفصّل از فضائل و مناقب و آثار و خدمات صاحب بن عبّاد ، عبارت های بزرگان تاریخ و تراجم، و شعراء و نویسندگان را ، در ستایش صاحب نقل نموده ، و با زیباترین و محقّقانه ترین مطالب و عبارات ، گوشه هائی از عظمت این نادر روزگار را ، به نمایش گذارده ، و ترسیم نموده ، و در یک

۱- مقدّمهٔ عیون أخبار الرّضا علیه السلام ، تألیف شیخ صدوق

۲- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۶

۳- روضات الجنّات، جلد ۲، صفحهٔ ۲۶

عبارت جامع و زیبا ، به نقل از ثعالبی فرموده است :

هُوَ فَوْقَ ما قالَ أوْ يَقُولُهُ الْقائِلُونَ

وَ أَلْيَقُ بِأنْ لا يَسْأَلَ عَنْ حَقيقَهِ أمْرِهِ السّائِلُونَ

و علاّمهٔ محقّق و متتبع ، آیه الله ، سیّد محسن أمین عاملی ، در « أعیان الشّیعه » ، در ضمن یک بررسی بسیار گسترده (از صفحهٔ ۲۳۱ تا ۳۷۴ جلد ۱۱، چاپ قدیم، و از صفحهٔ ۳۲۸ تا ۳۷۶، جلد ۳، چاپ جدید ، با صفحات بسیار بزرگ ، که در حدّ یک کتاب مستقل می باشد) أبعاد عظمت این شخصیّت بزرگ جهان اسلام و تشیّع را تشریح نموده است .

و حافظ أبونعیم اصفهانی ، در شمار محدّثین اصفهان ، از صاحب بن عبّاد یاد نموده ، و نوشته است: اسماعیل بن عبّاد بن العبّاس الطّالقانی ، أبو القاسم الوزیر ، الملقّب بالصّاحب ، سمع بالعراق و الرّی و إصبهان الکثیر ... (۱) و این چنین کثرت و فراوانی سماع حدیث را برای صاحب (آن هم در عراق و ری و اصفهان ، سه مرکز بزرگ علم الحدیث) به عنوان امتیازی بزرگ ، ذکر نموده است .

و یاقوت حموی ، در ضمن تمجید ها و بحث گسترده دربارهٔ صاحب بن عبّاد (از صفحهٔ ۱۶۸ تا ۳۱۷، از جلد ششم معجم الأُدباء) می نویسد :

فَسُبْحانَ مَنْ جَمَعَ الْعالَمَ فی واحِدٍ ، وَ أَبْرَزَ جَميعَ قُدْرَتِهِ فی شَخْصٍ (۲) یعنی منزّه است آن خدایی که همهٔ عالَم را ، در یک نفر جمع نموده ، و تمام قدرت خود را در شخص واحدی ، به نمایش در آورده است .

و صلاح الدّین صفدی ، در ضمن یک بررسی مفصّل و نقل آثار عظمت علمی

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۱۴

۲- معجم الأدباء ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۷۶

و اخلاقی و عملیِ صاجب ، این بزرگمرد را ، نادرهٔ عصر و اعجوبهٔ دهر، در فضائل و مکارم دانسته ، و با نقل داستان تواضع و خضوع او در برابر حق، و یک هفته در بیت التّوبه اقامت جستن ، و از لغزشهای خود در پیشگاه خداوند طلب بخشش نمودن ، و سپس به إملاء حدیث پرداختن ، روح عبادت و خداجوئیِ او را مورد توجّه قرار داده است (۱).

و سمعانی ، در کتاب « ألأنساب » آن چنان شهرت نام « صاحب » و أشعار و مجموعه های او را ، در نظم و نثر ، در همهٔ آفاق و بلاد ، در سطحی وسیع و برجسته دانسته ، که از شرح مفصّل خودداری نموده ، و تنها به نقل یک جملهٔ ارزشمند از کلام صاحب اکتفاء نموده ، و آن جمله این است :

مَنْ لَمْ یَکْتُب الْحَدیثَ لَمْ یَجِدْ حَلاوَةَ الإسْلامِ (۲) یعنی : کسی که حدیث ننویسد ، شیرینی اسلام را ، در نیافته است . و ثعالبی ، در یتیمه الدّهر ، در یک بخش وسیع از کتاب خود (از صفحهٔ ۱۸۸ تا ۲۸۶، جلد سوّم) کمالات و محاسن علمی و عملی و اجتماعی صاحب را مورد بحث قرار داده ، و در ابتدای سخن نوشته است : لَیْسَتْ تَحْضُرُنی عِبارَةٌ أرْضاها لِلإفْصاحِ عَنْ عُلُوِّ مَحَلِّهِ فِی الْعِلْمِ وَ الأدَبِ ، وَ جَلالَهِ شَأنِهِ فِی الْجُودِ وَ الْکَرَمِ ، وَ تَفَرُّدِهِ بِغایاتِ الْمَحاسِنِ ، وَ جَمْعِهِ أشْتاتَ الْمَفاخِرِ ، لِأنَّ هِمَّهَ قَوْلی تَنْخَفِضُ عَنْ بُلُوغِ أدْنی فَضائِلِهِ وَ مَعالیهِ ، وَ جَهْدَ وَصْفی یَقْصُرُ عَنْ أیْسَرِ فَواضِلِهِ وَ مَساعیهِ ... ، لا حَرَجَ فی مَدْحِهِ بِکُلِّ ما یُمْدَحُ بِهِ مَخْلُوقٌ ، وَ لَوْلاهُ ما قامِتْ لِلْفَضْلِ سُوقٌ . کانَتْ أیّامُهُ لِلْعَلَویَّهِ وَ الْعُلَماءِ وَ الأدَباءِ وَ الشُّعَراءِ ، وَ حَضْرَتُهُ مَحَطَّ رِحالِهِمْ ، وَمَوْسِمَ فُضَلائِهِمْ ، وَ

۱- الوافی بالوفیات، جلد ۹، از صفحهٔ ۱۲۵ تا ۱۴۱

۲- الأنساب سمعانی ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۷۸

مَتْرَعَ آمالِهِمْ ، وَ أمْوالُهُ مَصْرُوفَةً إلَيْهِمْ ، وَ صَنايِعُهُ مَقْصُورَةً عِلَيْهِمْ، فَبَلَغَ مِنَ الْبَلاغَهِ ما يُعَدُّ فِی السِّحْرِ وَ یَکادُ یَدْخُلُ فی حَدَّ الإعْجازِ ، وَ سارَ کَلامُهُ مَسیرَ الشَّمْسِ ...(۱) .

و خیر الدّین زرکلی ، او را از نوادر دهر در علم و فضل و تدبیر و نیکوئی رأی شمرده ، و تألیفات او را ، جلیل و ارزشمند دانسته است (۲) .

و هم چنین در هر کتاب و نوشته ای ، از قدیم و جدید ، و با مواضع فکریِ گوناگون ، و در زمینه های مختلف تاریخی ، ادبی ، اجتماعی ، اخلاقی ، کلامی و ... ، مراجعه بنمائیم ، فضائل و مکارم اخلاقی ، و آثار علمی و ادبی این نادرهٔ روزگار ، جلب نظر می نماید .

نقش صاحب بن عبّاد،در ترویج علم و ادب

اندیشهٔ بلند و مقام علمیِ والا، و گستردگیِ معلومات صاحب بن عبّاد از یک طرف ، و تشویق های فراوان ، بخشش های متنوّع و گستردهٔ صاحب ، به دانشمندان و اندیشمندان ، و حمایت های بی دریغ و فراوان او ، از بزرگان علم وأدب ، از طرف دیگر ، عامل بسیار مهمّی برای ترویج از علم و ادب بود ، و از این جهت ، دوران زندگی و وزارت صاحب ، از درخشان ترین أدوار علمی و ادبی تاریخ ایران عموماً ، و اصفهان ، بالخصوص می باشد .

آری ، دربار صاحب بن عبّاد ، همواره قبلهٔ آمال دانشمندان ، و مجمع علماء و سادات ، و نیز أرباب کمال و أکابر دانشمندان ، و أجلاّی اُدباء و شعراء بوده ، و مرجع استفادهٔ طبقات أفاضل به شمار می رفته ، و پیوسته آنها را به تألیف و تصنیف کتاب تشویق می نموده است .

ص:۲۸۱

۱- یتیمه الدّهر، جلد ۳، صفحهٔ ۱۸۸- ۱۸۹

۲- ألأعلام، جلد ۱، صفحهٔ ۳۱۳

و در همین راستا ، شیخ جلیل ، حسن بن محمّد قمی ، کتاب «تاریخ قم »، و قاضی علیّ بن عبدالعزیز جرجانی ، کتاب « تهذیب التّاریخ » ، و أحمد بن فارس رازی لغوی ، کتاب « صاحبی » را در لغت ، و ثعالبی ، « یتیمه الدّهر » را ، به نام صاحب ، تألیف نموده اند(۱) و از همه مهمتر ، صدوق المحدّثین ، و شیخ مشایخ شیعه ، و رئیس فرقه ناجیه ، مرحوم شیخ صدوق قَدْسُ سِرُه ، کتاب عظیم الشّأن « عیون أخبار الرّضا علیه السلام » را به نام او تألیف کرده است .

و به همین جهت ، شعرای نامی وقت ، که به نوشتهٔ « بُغْیَهُ الْوُعاه » ، به پانصد نفر می رسیده ، و صاحب دیوان بوده اند ، مدایح بسیاری در شأن و عظمت صاحب بن عبّاد سروده اند (۲)

جود و بخشش صاحب بن عبّاد

نه تنها دانشمندان و فقهاء و محدّثین و اُدباء و شعراء ، از بخشش های گسترده ، و تشویق کنندهٔ صاحب بن عبّاد ، بهره می گرفتند، بلکه خوانِ کَرَمِ او برای عموم مردم گسترده بوده است . هرکس در ماه رمضان بعد از عصر وارد دربار او می شد ، بایستی پس از افطار برگردد ، و در هر شب از ماه رمضان ، هزار نفر روزه دار در سر سفرهٔ إحسان او افطار می نمودند ، و خیرات و مبرّات او در ماه رمضان، معادل کارهای نیکو و صدقات او در یک سال بوده (۳)، که در این زمینه داستانهای عجیب و شنیدنی ، در نوشته های گوناگون ، و کتب تاریخ و تراجم ، ثبت شده است .

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۹۰

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۹۰

۳- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲

نقش صاحب بن عبّاد، در ترويج تشيّع

حكومت آل بويه (كه از خاندانهاى شيعه ، و طرفدار و مروّج تشيّع بودند) در دورۀ وزارت صاحب بن عبّاد ، به اوجِ نقش و تأثير خود ، در ترويج مذهب شيعه رسيد ، و مظاهر مكتب أهل البيت عليهم السلام ، و أفكار و انديشه هاى اعتقادى و فرهنگيِ مذهب ، ميدان رشد يافت ، تا آنجا كه مذهب شيعۀ إماميّه ، در زمان صاحب ، در شهر اصفهان به او نسبت داده مى شد،

و مذهب تشيّع را ، مذهب صاحب بن عبّاد مى دانستند (۱).

تأليفات صاحب بن عبّاد

آثار قلمى فراوانى از صاحب بن عبّاد، به جاى مانده ، كه از جملۀ آنهاست :

۱- ألإبانه عن مذهب أهل العدل بحجج من القرآن و العقل ، ۲- ألإمامه ۳- التّذكره فى أصول ألخمسه ، ۴ - أسماء الله وصفاته ، ۵- ألأنوار ، ۶- ألمحيط (در لغت ، كه ۷ جلد است (۲))، ۷ - الأعياد و فضائل ألنّيروز ۸- ألإقناع (فى العروض) ، ۹ - تفصيل أحوال السيّد عبدالعظيم الحسنى ، ۱۰ - ديوان الرّسائل يا ألكافى فى الرّسائل (۳)۱۱ - ديوان الشّعر، ۱۲ - القضاء و القدر ، ۱۳ - ألسّفينه ، ۱۴ - عنوان المعارف (در تاريخ) .

و در مجموع، شمارۀ تأليفات صاحب بن عبّاد را تا بيش از سى أثر ، ذكر

ص:۲۸۳

۱- روضات الجنّات، جلد ۲، صفحۀ ۲۷

۲- در بغيه الوعاه ، ألمحيط را ده جلد دانسته است (ألذّريعه ، ج ۲۰، ص ۱۶۲)

۳- اين كتاب بنابر نقل ياقوت حموى، ۱۰ جلد و بنابر قول أبوحيان ، سى مجلّد مى باشد (هديّه العباد دز شرح حال صاحب بن عبّاد، صفحۀ ۱۷۴، تأليف مرحوم آيت الله أديب)

نمودهاند(۱)، که برخی از آنها در ضمن چندین مجلّد بوده است .

حوزهٔ درسی صاحب بن عبّاد

گرچه محضر صاحب ، همیشه محلّ بحث و گفتگوی علمی و ادبی بوده ، و حوزهٔ درسی به شمار می رفته ، ولی حوزهٔ درسیِ رسمیِ صاحب ، گاهی اوقات تشکیل می شده ، که همانند آن در تاریخ کم نظیر یا بی نظیر بوده است، تا آنجا که نوشته اند:

هنگامی که صاحب برای املاء حـدیث نشست ، جمعیّت فراوانی برای استماع حـدیث گرد آمدند ، آن چنان که صدای یک نفر به همه نمی رسید ، و شش نفر ایستادند ، که هرکدام از آنها سخن و حدیث، را می شنید ، و با صدای بلند به دیگری می رسانید و آنهم به دیگری ، تا این که صدای حدیث به همهٔ جمعیّت برسد (۲) (۳) .

و او در یک نوبت ، برای یکصد و بیست هزار نفر ، حدیث گفت (۴)

أهمیت معنوی علم و حدیث،در دیدگاه صاحب بن عبّاد

در هنگامی که صاحب بن عبّاد ، در صدد املاء حدیث برآمد، روزی طیلسان (۵) بر دوش گرفت ، و تحت الحنک أنداخت ، و با لباس علماء از خانه

۱- مثلاً در ریحانه الأدب ۲۲ تألیف را نام برده ، و أحمد بهمنیار (استاد دانشگاه) در شرح حال صاحب، ۲۶ اثر را یاد نموده ، و أعیان الشّیعه ، ۳۰ کتاب ، و آیه الله أدیب، ۳۲ أثر را ، ذکر کرده اند

۲- مجمع البحرین ، در مادّهٔ صحب ، روضات الجنّات، جلد ۲، صحفهٔ ۲۸

۳- به کسانی که صدای گوینده را می شنیدند ، و به دیگران می رسانیدند ، معید میگفتند ، یعنی إعاده کننده = تکرار کننده ، و آنها نقش بلندگو را برعهده داشته اند

۴- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۸

۵- نوعی عبا بوده ، که خطباء و قضات (که دارای سِمَت معنوی و قداست بوده اند) بر دوش می گرفته اند

بیرون آمد ، و به علماء و محدّثین حاضر اظهار داشت : آیا سابقهٔ مرا در علم میدانید ؟ همه تصدیق کردند ، آنگاه فرمود : با این که من هرچه از کودکی تاکنون خرج کرده ام ، از اموال پدر و جدّم بوده ، با این حال خالی از لغزش و تبعاتی که موجب ناخشنودی است ، نبوده ام ، بنابراین خدا را گواه می گیرم ، و شما را نیز شاهد قرار می دهم ، که توبه می نمایم به سوی خدا . و آنگاه محلّی را انتخاب نمود ، و آن را « بیت التّوبه » نام نهاد ، و یک هفته در آن اقامت جست ، و سپس نوشته ای از فقهاء دریافت نمود، دربارهٔ درستیِ توبه اش ، و سپس برای املاء حدیث حاضر گردید ، و خَلق فراوانی برای سِماع حدیث (که مقدّس ترین کوشش علمی در آن زمان بوده) حاضر گردیدند ، وَکانَ الْمُسْتَملِی الْواحِدُ ، یَنْضافُ إلَیْهِ سِتَّهٌ ، کُلٌّ یُبَلِّغُ صاحِبَهُ ، فَکَتَبَ النّاسُ ، حَتّی الْقاضی عَبْدِ الْجَبّارِ (۱).

صاحب بن عبّاد ، به خوبی می دانست که ، قداست حدیث و نقل آن، و تدریس معارف الهی و ترویج آن ، نیاز به روحی پاک و تزکیه شده دارد، و بدین جهت ، برای استفاده از کرسیِ درس حدیث ، در ابتداء ، به خودسازی و توبه و تزکیهٔ روح پرداخت . « رحمه الله و رضوانه علیه »

علوم و دانشهای صاحب بن عبّاد

نبوغ و جدّیت صاحب ، دو عامل اساسی برای تسلّط و تبحّر او ، در علوم گوناگون بوده است ، و لذا آثار گوناگونی از جامعیّتِ آن بزرگمرد نقل گردیده ، و دانشهای او را این چنین شمرده اند :

۱- فقه ، ۲- حدیث ، ۳- تفسیر قرآن، ۴ - کلام (عقائد) ، ۵- لغت ، ۶- نحو ،

۱- معجم الأدباء ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۵۲، آل بویه و اوضاع زمان ایشان ، ص ۲۸۹

۷- صرف ، ۸- عروض ، ۹- نقد أدبی ، ۱۰ - تاریخ ، ۱۱ - رجال ۱۲ - طب .

أساتید صاحب بن عبّاد

صاحب بن عبّاد ، استادهای بسیاری دیده ، که از محضر آنها کسب علم نموده است ، همانند : ۱- پدرش ، عبّاد بن عبّاس طالقانی ، دانشمند و محدّث و مفسّر و ادیب و نویسندهٔ عالیقدر ۲۰ - أبو الفضل بن العمید ، چهرهٔ درخشان علم و ادب ، و شخصیّت برجسته ای که در فصاحت و بلاغت ، و جامعیّت در علوم عقلی و ریاضی و دینی و ادبی ، از مفاخر عالَم تشیّع و جامعهٔ ایرانی می باشد، و بیشترین تحصیلات صاحب ، در نزد او بوده است(۱)و بنابر یک نقل به مناسبت مصاحبت او با ابن العمید ، او را ملقّب به «صاحب» نموده اند(۲).

۳- أبو الحسین ، أحمد بن فارس لغوی نحوی

۴- عبّاس بن محمّد نحوی (ملقّب به عرام) ، که این دو نفر أخیر ، از شاگردان شیخ جلیل ، أحمد بن أبی عبد الله برقی قمی (صاحب کتاب نفیس و معروف محاسن) بوده اند (۳)

۵- قاضی أحمد بن کامل بن شجره ، که از أصحاب محمّد بن جریر طبری بوده ، و در علم قرائت و أحکام و أدبیّات و شعر و تاریخ و حدیث ، رتبهٔ بالائی داشته است .

شاگردان و مصاحبین علمی و ادبی صاحب بن عبّاد

در إرشاد کوپائی نقل نموده ، که عدّهٔ شاگردان هیچ حوزهٔ درسی ، به اندازهٔ شاگردان صاحب نبوده است (۴)، و در أکثر أوقات ، در محضر او بسیاری از

۱- هدیّه العباد، صفحهٔ ۱۱۸

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۹۲، و روضات الجنّات، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰

۳- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰

۴- هدیّه العباد، صفحهٔ ۱۲۳ - ۱۲۴

أدباء و شعراء و أهل علم، از اصفهان و ری و جرجان (گرگان) و ...، حاضر بوده اند ، همانند : ۱- أبو الحسين سلامی، ۲ – أبوبكر خوارزمی، ۳ – أبوطالب مأمونی ۴ – أبو الحسين بديهی ، ۵- أبوسعيد رستمی ، ۶- أبو القاسم زعفرانی ، ۷- أبو العباس ضبّی، ۸- أبو الحسن بن عبد العزيز گرگانی (جرجانی) ،

– أبو القاسم بن أبی العلاء ۱۰ – أبو محمّد خازن ، ۱۱- عبد الله بن حسن اصفهانی (متولّی كتابخانهٔ صاحب) ۱۲ – أبوهاشم علوی ۱۳ – أبو الحسين جوهری، ۱۴ – بنی المنجّم، ۱۵ – ابن بابک ، ۱۶ – ابن القاسانی (كاشانی) ۱۷- اسمعيل ، أبو الفضل همدانی، ۱۸ – اسماعيل شاشی، ۱۹ – أبو العلاء أسدی ۲۰ – أبو الحسين غويری ۲۱ – أبودلف خزرجی ، ۲۲ – أبوحفصِ شهرزوری ، ۲۳ – أبومعمّر اسماعيلی، ۲۴ – أبو الفيّاض طبری ، ۲۵ – أبوعلی، حسن بن قاسم رازی لغوی، (صاحب كتاب المبسوط در لغه)، و نيز جمع زياد ديگری از بزرگان علم و ادب (۱) .

قلب و زبان و علم و ادب صاحب ، در خدمت أهل البيت عليهم السلام

با مطالعهٔ اشعار و كلمات و تأليفات صاحب بن عبّاد ، به خوبی مشخّص می گردد كه اين بزرگمرد علم و دين و سياست ، از أعماق جانش ، دوستدار خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام ، و بيزار از دشمنان آنها بوده ، و قلب او آباد و روشن ، به « ولای آل محمّد عليهم السلام » بوده است . وی ، از علم و دانش ، انديشه و استدلال ، فصاحت و بلاغت ، تدبير و سياست

حُسن سليقه و حاضر جوابی ، نفوذ و اقتدار خود ،

۱- يتيمه الدّهر ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۸۹ – أعيان الشّيعه ، چاپ جديد ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۳۰، و هديّه العباد، صفحهٔ ۱۲۴

برای ترویج مکتب ولایت و امامت بهره می گرفته است .

گـاهی آثار غضب و نگرانیِ روحی ، شدیـداً در چهرهٔ او ظاهر میگشت ، و دلیل آن، سـخنی بود که برخلاف عشق درونی ، و محبّت عمیق قلبی خویش ، از مخاطب خود می شنید .

صاحب بن عبّاد ، در تألیفات خود ، و نیز اشـعار بسـیار زیادی که سـروده ، و به نقل کامل بهائی ، شـمار آنها که دربارهٔ محبّت أهل البیت علیهم السـلام و بیزاری از دشـمنان آنها سـروده ، نزدیک به ده هزار شـعر می باشـد(۱)اعتقاد قلبی و ایمان راسـخ و روح مجاهدت خود را به نمایش گذارده است ، که ذیلاً نمونه هائی را نقل می نمائیم :

۱- بیست و هفت قصـیدهٔ زیبـا ، در حق أمیر المؤمنین علی علیه السـلام سـروده ، که هریـک از آنها ، از یکی از حروف تهجّی خالی است ، فقط قصـیدهٔ بدون واو را موفّق نگردیده بسـراید ، و نوهٔ او تکمیل نموده ، و در مدح خود « صاحب » سروده است . (۲)

۲ - دو قصـیدهٔ زیبا و پر شور ، دربارهٔ امام رضا علیه السـلام ، و سلام به آن حضرت سروده ، که شیخ صدوق آن دو قصیده را در ابتداء کتاب عیون أخبار الرّضا علیه السلام آورده است، و از جملهٔ أشعار آن دو قصیده است :

أبلِغ سَلامی زاکِیاً***بِطُوسِ مَولایَ الرِّضا

سِبطَ النَّبیِّ المُصطَفی***وَابنَ الوَصیِّ المُتَضی

ص:۲۸۸

۱- هدیّه العباد، صفحهٔ ۴۹

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۹۳

قُل لَهُ مِن مُخلِصٍ***یَرَی اَلوَلا مُفتَرَضاً

فِی الصَّدرِ لَفحُ حِرقَهٍ***تَترُکُ قَلبی حَرَضاً

*****

یا سائِراً زائِراً إلی طُوسٍ***مَشهَدِ طُهرٍ وَ أرضِ تَقدیسٍ

أبلِغ سَلامی الرِّضا وَ حُطَّ عَلی***أکرَمِ رَمسٍ لِخَیرِ مَرمُوسٍ

وَاللهِ وَاللهِ ،حَلفَهُ صَدَرَت***عَن مُخلِصٍ فِی اَلوَلاءِ مَغمُوسٍ

*****

صَدَعتُ بِالحَقَّ فی وَلأئِکُم***وَالحَقَّ مُذکانَ غَیرُ مَنحُوسٍ

۳-ودرضمن سرودهای دیگرمی گوید :

کانَ النَّبِیُّ مَدینَهَ العِلمِ الَّتی***حَوَتِ الکَمالَ وَکُنتَ أفضَلَ بابٍ

رُدَّت عَلَیکَ الشَّمسُ وَ هِیَ فَضیلَهً***ظَهَرَت فَلَم تُستَربِلَف نِقابٍ

لَم أحکَ إلّا مارَوَتهُ نَواصِبُ***عادَتکَ وَهِیَ مُباحهُ الأسبابِ

۴- و در جای دیگر می سراید :

بِحُبَّ عَلٍّ تَزُولُ الشُّوکُ***وتَزکُو النُّفُوسُ وَ تَصفُو البِخار

فَمَهما رَأیتَ مُحِبّاً لَهُ***فَثَمَّ الذَّکاءُ وَ ثَمَّ الفِخار

ومَهما رَأیتَ عَدُوّاً لَهُ***فَفی أصلِهِ نَسَبٌ مُستَعار

فَلاتَعذُلُوهُ عَلی فِعلِهِ***فحیطانُ دار أبیهِ قِصار

۵- ونیز در زمینهٔ ولایت حضرت علی علیه السلام و طرد دیگران می گوید :

یا أمیرالمُؤمِنینَ المُرتَضی***إنَّ قَلبی عِندَکُم قَد وُقِفا

کُلَّما جَدَّدتُ مَدحی فیکُمُ***قالَ ذُو النَّصبِ نَسیتَ السَّلَفا

مَن کَمَولایَ عَلیٍّ مُفتِیاً***خَضَعَ الکُلُّ لَهُ وَ اعتَرَفا

۶-ودر زمینهٔ عدل و إمامت می گوید:

لُوشُقَّ قَلبی یُرئ وَسَطَهُ***سَطرانِ قَد خُطّا بِلاکاتِبٍ

العَدلُ وَ التَّوحیدُ فی جانِبٍ***وَحُبُّ أهلِ البَیتِ فی جانِبٍ

۷-ودر جای دیگر می گوید:

شَفیعُ إسماعیلَ فِی الأخِرَه*** مُحَمَّدٌ وَالعِترَهُ الطّاهِرَه

۸-ونیز در محبّت امام علی علیه السلام میگوید :

حُبُّ عَلیَّ بنِ أبی طالِبٍ*** هُوَالَّذی یَهدی إلَی الجَنَّهِ

إن کانَ تَفضیلی لَهُ بِدعَهً***فَلَعنَهُ اللهِ عَلَی السُّنَّهِ

۹-و درمرثیهٔ سیّد الشّهداء امام حسین علیه السلام سروده:

عَینُ جُودی عَلَی الشهید القَتیلِ***وَ آترُکِی الخَدَّ کَالمَحیلِ المَهیلِ

لَیتَ رُوحی ذابَت دُمُوعاً فَأبکی***لِلَّذی نالَکَم مِنَ التَّذیلِ

فَوَلأئی لَکُم عُتادی وَ زاد***یومَ القاکُمُ عَلی سَلسَبیلِ

لِیَ فیکُم مَدائِحٌ وَ مَراثی***حُفِظَت حِفظَ مُحکَمِ التَّنزیلِ

۱۰–و در تبرّی از دشمنان أهل البیت علیهم السلام می گوید:

قَد تَبَرَّأتُ مِنَ الجِب***تِینِ تَیمٍ وَعَدیِّ

ومِنَ الشُّحَّ العُتُلَّ ال***مُستَخِفِّ الأَمَویِّ

أنَا لا أعرِفُ حَقّاً***غَیرَ لَیثٍ بِالغَریِّ

وثَماناً بَعدَ شِبلَی***هِ وَ مَحجُوبٍ خَفِیٍّ

و در یک کلام ، سروده های صاحب ، در زمینهٔ مدح و منقبت و مرثیهٔ أهل البیت علیهم السلام ، مخصوصاً فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، و مصائب سیّد الشّهداء امام حسین علیه السلام ، در حدّ گسترده و همراه با صراحت و قاطعیّت میباشد .

به أعیان الشّیعه ، هدیّه العباد ، روضات الجنّات ، بحار الأنوار جلد امام حسین علیه السلام ، ریحانه الأدب ، مناقب ابن شهر آشوب ، و بسیاری از کتب أدبی و تاریخی و تراجم ، مراجعه شود .

و نقش دو نگین انگشتری صاحب را ، پایان بخش این قسمت قرار می دهیم

عَلَی اللهِ تَوَکَّلتُ***وَ بِالخَمسِ تَوَسَّلتُ

ص:۲۹۱

شَفیُع إسماعیل فِی الآخِرَه***مُحَمَّد وَ العِترَهُ الطّاهِرَه

کتابخانهٔ عظیم صاحب بن عبّاد

کتابخانهٔ عظیم و مفصّل صاحب ، در حدّی از عظمت و گستردگی بوده ، که مجلّدات آن را با رقم دویست و شش هزار (۱) و به نقلی دیگر ، دویست و هفتاد هزار(۲) تعیین نموده اند . در یک سفر ، کتابهای او را چهار صد شتر حمل می نمودند(۳) و صاحب بن عبّاد ، در جواب نوح بن منصور سامانی (از سلسلهٔ سامانیان) که او را برای پست وزارت دعوت نموده بود ، همین عذر را آورد، که فقط برای جابجائی کتابهای من ۴۰۰ شتر لازم می باشد ، و بدین بهانه تقاضای او را رد نمود(۴) و تنها برای حمل کتابهای صاحب در زمینهٔ لغت ، شصت شتر لازم بوده(۵) و به نقلی دیگر ، تنها برای جابه جائی کتابهای ادبی او ، به سی شتر احتیاج بوده است (۶).

آتش زدن کتابخانهٔ صاحب

از أبو الحسن بیهقی نقل شده که گفت ، من در کتابخانهٔ صاحب رفتم ، بعد از آن که سلطان محمود بن سبکتکین ، به بهانهٔ آنکه کتب روافض در آن بسیار

۱- آل بویه و اوضاع زمان ایشان ، صفحهٔ ۵۳۴

۲- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ ۲۰۶، در ذیل معرّفی أبو الفرج اصفهانی

۳- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ ۲۰۹

۴- روضات الجنّات ، جلد ۲، صحفهٔ ۴۰

۵- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۸

۶- هدیّه العباد ، صفحهٔ ۱۹۰

است، آن را آتش زده بود ، در آن وقت ، دفتر آن را یافتم دَهْ مجلّد بود (۱).

درگذشت و مراسم تشییع و دفن صاحب

صاحب بن عبّاد ، در شب جمعهٔ ۲۴ صفر ۳۸۵، در شهر رِیْ از دنیا رفت ، و به مناسبت وفات آن بزرگمرد ، در شهر تعطیل عمومی انجام گردید ، و همهٔ مردم ، در محلّ قصر او حاضر شدند ، و در هنگام خروج جنازه ، به یک باره ، ضجّه و ناله سر دادند ، و به سر و صورت زدند ، و لباسهایشان را پاره کردند ، و فخر الدّولهٔ دیلمی و درباریان او ، همه با لباس عزا حاضر شدند ، و چندین روز به مراسم عزاداری پرداختند .

جنازهٔ صاحب ، به اصفهان منتقل گردید ، و به محلّ دفن او ، محلّهٔ دَریه (محلّهٔ طوقچی فعلی) آورده شد، و با احترام فراوان و بی نظیر ، مدفون گردید ، و بقعه ای برای آن بزرگمرد بنا نمودند که زیارتگاه مؤمنین گردید .

بقعه و مقبرهٔ صاحب بن عبّاد

در طول تاریخ ، بقعه و مزار صاحب بن عبّاد ، معمور و مورد توجّه بوده ، تا آنجا که ابن خلّکان متوفّای ۶۸۱، در وفیات الأعیان می نویسد:

وَ دُفِنَ فی قُبَّةٍ بِمَحَلَّةٍ تُعْرَفُ بِباب دَزیه ، وَ هِیَ عامِرَةٌ إلَی الأنِ ، وَ أوْلادُ بِنْتِه یَتَعاهَدُونَها بِالتَّبییضِ (۲). چنانچه ملاحظه می نمائید ، می نویسد: که قبّهٔ صاحب بن عبّاد، تا این زمان (در زمان حیات ابن خلّکان ، در نیمهٔ قرن هفتم) آباد و معمور می باشد ، و ذریّهٔ او از نسل دخترش ، به آن رسیدگی نموده ، و سفیدکاری می نمایند .

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، ص ۳۵۱ ، هدیّه العباد، ص ۱۸۹- ۱۹۰

۲- وفیات الأعیان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۳۱

بقعهٔ صاحب ، در زمان مرجع و فقیه بزرگوار ، حاج محمّد ابراهیم کرباسی ، متوفّای ۱۲۶۱، ترمیم و تعمیر گشته (۱)و در دورهٔ أخیر (أوائل قرن پانزدهم هجری قمری) مجدّداً تعمیراتی یافته ، و ضریح مجلّلی از طلا و نقره برای قبر مطهّر صاحب ساخته اند ، و أطراف مقبره را تخریب نموده ، و فضای گسترده ای برای اطراف مرقد این بزرگمرد ایجاد نموده اند .

در حال حاضر ، گنبد کاشی کاری شده ، و مقبرهٔ صاحب ، جلب توجّه می نماید ، و همیشه مورد توجّه زائرین (أعمّ از علماء و عموم مردم متدیّن) بوده و می باشد . مرحوم آیه الله حاج شیخ عبّاسعلی أدیب (نویسندهٔ کتاب هدیّه العباد، در شرح حال صاحب بن عبّاد) در کنار مرقد مطهّر صاحب ، (در داخل بقعه) مدفون گردیده اند .

مرثیه های سروده شده،دررثای صاحب

پس از فوت صاحب بن عبّاد، جمع زیادی از شعراء و بزرگان علم و ادب ، به مرثیه سرائی پرداختند ، همانند :

أبوسعید رستمی ، و أبو العبّاس ضبّی ، و أبو الحسن ، علیّ بن الحسین حسنی و أبو الحسن همدانی (وصیّ صاحب بن عبّاد) و از همه بالاتر، افتخار عالَم تشیّع و علم و ادب ، سیّد رضی (جمع آوری کنندهٔ نهج البلاغه) که اشعاری بسیار زیبا و بلند ، و پرشور و سوز ، در مرثیهٔ صاحب ، سروده است ، و علاّمهٔ

۱- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱، مرحوم حاجی کلباسی (کرباسی) با حالت کهولت و ضعف مزاج ، مرتباً به زیارت قبر صاحب بن عبّاد ، از راه دور مشرّف می شده اند، و مرحوم صاحب روضات می فرماید : مردم تجربه کرده اند که برای حوائج دنیائیِ خود، به مرحوم صاحب بن عبّاد متوسّل شوند، و یک هفته نمی گذرد جز آن که به حاجت خود می رسند

أمین در أعیان الشّیعه ، أشعار سیّد رضی را که یکصد و دوازده بیت می باشد ، نقل نموده (1)و این اشعار در برگیرندهٔ فضائل و کمالات صاحب از یک طرف ، و اظهار حزن و اندوه فراوان ، برای فقدان او ، از طرفِ دیگر می باشد، و با توجّه به شخصیّت والایِ علمی و معنویِ سیّد رضی ، (که از برجستگان و مفاخر علمی و ادبی ، و از سادات و ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم می باشد) أهمیّت این مرثیه سرائی و درستیِ محتوی و مضامینِ آن ، روشن می گردد .

صاحب روضات الجنّات ، دربارهٔ این مرثیهٔ سیّد رضی می فرماید : وَقَدْ رَثاهُ سَیِّدُنَا الرَّضِیُّ، بِقَصیدَهٍ غَرّاءٍ لَمْ یَسْمَعْ بِمِثْلِها اُذُنُ الزَّمانِ ...

تَعْدِلُ کُلُّ بَیْتٍ مِنْها بُیُوتاً مِنْ یاقُوتٍ (2) . یعنی : سیّد رضی برای صاحب مرثیه ای سروده ، به صورت قصیده ای غرّاء، که گوش زمان همانندش را نشنیده ... و هر شعری از آن قصیده ، معادل خانه هائی از یاقوت ، أرزش دارد .

مرثیه ای جالب با تأیید و إلهامی إلهی

أبو القاسم بن أبی العلاء اصفهانی می گوید: در عالَم خواب دیدم که ، گوینده ای ندا می دهد ، چرا برای صاحب بن عبّاد مرثیه نگفته ای ؟ گفتم : ابهّت و زیادیِ نیکوئی های صاحب ، مرا از این کار باز داشته ، و نمی دانم از کجا شروع کنم ، گفت آنچه را می گویم اجازه کن ، گفتم : بگو،

پس او گفت : ثَوَی الْجُودُ وَ الْکافی مَعاً فْی حَفیرَهٍ

پس من گفتم :

وَ یَأنَسُ کُلٌّ مِنْهُما بِأخیه

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 374 - 376

2- روضات الجنّات ، جلد 2، صفحهٔ 42

پس او گفت : هُما أصْطَحَبا حَیَّیْنِ ثُمَّ تَعانَقا

پس من گفتم :

ضَجیعَیْنِ فی لَحْدٍ بِبابِ دَریه

پس او گفت : إذَا ارْتَحَل الثّاوُونَ عَنْ مُسْتَقَرِّهِمْ

پس من گفتم :

أقاما إلی یَوْمِ القیامه فیه و به این شکل ، مرثیه ای ارزشمند و پر سوز ، با تأییدی غیبی ، در رثای صاحب بن عباد ، سروده شد . و در اینجا سخن را به پایان می بریم ، در حالی که از فضائل و کمالات این بزرگمرد علم و دین ، و آبروی تشیع و اصفهان ، فقط به مقدار ناچیزی نوشته ایم(۱).

۷-أحمد بن ابراهیم (أبوالعبّاس ضبّی)

نویسنده أدیب و شاعر عظیم الشأن ، أبو العباس ، أحمد بن ابراهیم ضبی ، ملقب به « ألرئیس » و « ألکافی الأوحد »، متوقای ۳۹۹ هجری(۲). وی پس از صاحب ، اسماعیل بن عباد، وزیر فخر الدوله دیلمی بوده، و خود ، شخصیتی برجسته در علم و ادب و فکر و اندیشه ، به شمار می رود ، و از مفاخر أدبی، و از وزراء شایسته تاریخ ایران و اصفهان ، محسوب گردیده است .

۱- برای تفصیل بیشتر ، می توان از کتابهای مستقلی که در شرح حال صاحب نوشته شده استفاده نمود ، همانند : هدیه العباد ، از حاج شیخ عباسعلی أدیب ، و رساله الإرشاد فی أحوال الصاحب الکافی ، اسماعیل بن عباد ، از سید أبو القاسم، أحمد بن محمد حسنی حسینی کوهپایه ای (قوپائی) اصفهانی ، که همراه با محاسن اصفهان چاپ شده ، و شرح احوال و آثار صاحب بن عباد، تألیف أحمد بهمنیار ، استاد فقید دانشگاه ، و هم چنین ، می توان از همه کتب تراجم و رجال و دائره المعارف ها بهره گرفت ، مخصوصا آنها که در این مورد به تفصیل بحث کرده اند، همانند : أعیان الشیعه ، که درباره صاحب ، به اندازه یک کتاب مستقل بحث و بررسی دارد

۲- معجم الأدباء ، جلد ۲، صفحه ۱۰۵

او مردی کریم و علم دوست و أدیب پرور ، و دارای آثار خیریّه بوده ، و خدمات ارزنده ای داشته است .

أبو العباس ضبّی ، در مسجد جامع عتیق ، کتابخانه ای با حجرات متعدّد ، و خزینه ای برای نگهداری کتب ، که مشتمل بر علوم و فنون بوده ، تأسیس نموده ، که فهرست آن کتابخانه ، سه مجلّد بزرگ بوده است ، و کتابهائی در زمینهٔ أسرار تفاسیر و غرائب أحادیث ، و هم چنین تألیفاتی در نحو و لغت و تصریف و أشعار و أخبار گذشتگان، و نیز برگزیده ای از سنن أنبیاء و خلفاء و سیرههای ملوک و امراء ، و هم چنین مجموعه هائی در مسائل منطقی و ریاضی و طبیعی و الهی ، و سایر نیازمندی های طالبین علم و فضل ، در آن گنجینهٔ علمی گرد آمده بوده است(۱).

وی ، از شعراء و ادباء بزرگی است که علناً و به نحو آشکار ، در دفاع از أهل البیت علیهم السلام (وبالأخص امام علی علیه السلام و داستان غدیر) شعر می سروده است (۲) . علاّمه امینی در الغدیر ، أشعار زیر را از سروده های أبو العبّاس ضبّی، دربارهٔ حدیث غدیر نقل فرموده است (۳)

لِعَلِیٍّ الطُّهرِ الشَّهیرِ***مَجدٌ أنافَ عَلی ثَبیر

صِنوُ النَّبیِّ مُحَمَّدٍ***وَوَصیُّهُ یَومَ الغَدیر

وحَلیلُ فاطِمَهَ وَ وا***لِدُ شَبَّرٍ وَ أبُوشُبَیر

و هم چنین ، شخصیّت برجستهٔ سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی

۱- محاسن اصفهان از مافرّوخی، صفحهٔ ۸۵

۲- معالم العلماء ابن شهر آشوب، صفحهٔ ۱۳۶

۳- ألغدیر ، جلد ۴، صفحهٔ ۱۰۱

أبو العبّاس ضبّی ، مورد تجلیل و تمجید صاحبان تراجم، و مورّخین بزرگ و شعراء نامدار ، (همانند مهیار دیلمی) قرار گرفته ، و او را با بهترین عبارات ، مورد ستایش قرار داده اند ، مثلاً : ثعالبی ، او را شعله ای از آتش وجود صاحب بن عبّاد، و نهری از دریای هستی او ، و خلیفه و نائب مناب او در زندگی ، و قائم مقام او پس از وفاتش ، به شمار آورده ، و او را تربیت یافتهٔ صاحب ، از دوران کودکی ، و مؤدّب به آداب او و نزدیکترین ندیم و همراه ، و برجسته ترین مصاحب و دلخواه او ، دانسته است (۱).

و یاقوت حموی، در حدود بیست صفحهٔ از معجم الأدباء را به او اختصاص داده ، و بلاغت دوران را بعد از صاحب بن عبّاد و أبو اسحاق صابی، وابسته به او شمرده ، که پس از مرگ او ، رو به سستی و فروریزی می رفته است(۲) .

و علّامهٔ سیّد محسن امین ، در یک بررسی جالب ، عظمت ها و آثار او را بر شمرده ، و سروده هائی را از شعراء بزرگ در مدح و مرثیهٔ او نقل نموده است (۳)

جنازهٔ أبو العباس ضبّی را (طبق وصیّت او) به کربلا منتقل نمودند ، و خواستند که قبری را که شریف أبو أحمد (پدر سیّد مرتضی و سیّد رضیّ) برای خود تهیّه کرده بوده ، در برابر ۵۰۰ دینار ، در اختیار او بگذارد، ولی شریف أبو أحمد گفت : کسی که به جوار جدّم پناهنده شود ، همکاری می کنم و پولی هم دریافت نمی نمایم ، و سپس أبو أحمد و سایر شرفاء و فقهاء (که

۱- یتیمه الدّهر ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۸۷

۲- معجم الأدباء، جلد ۲، صفحهٔ ۱۰۷، و قد کانت بلاغه العصر بعد الصّاحب و الصّابیء بقیت متماسکه بأبی العبّاس ، فأشرفت علی التّهافُت بموته و کادت تشیب بعده لِمَم الأقلام و تَجُفّ غُدُر محاسن الکلام لولا أن

۳- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۶۹ تا ۴۷۱

پنجاه نفر بودند) حاضر شده ، و بر جنازۀ او نماز خواندند، و او را به حرم حسینی رسانده و دفن نمودند (۱).

۸-أحمد بن محمّد بن یعقوب (إبن مِسکَوَیه)

(۲)

أبوعلی ، أحمد بن محمّد یعقوب بن مسکویه ، رازیِ اصفهانی ، متوفّای ۴۲۱ وی از چهره های درخشان علمی و اجتماعی در قرن پنجم ، و از مفاخر شیعه و اصفهان می باشد ، و مورد تجلیل مورّخین و صاحبان تراجم قرار گرفته است

برخی، عنوان مسکویه را ، لقب خود او دانسته ، و أحمد مسکویه خوانده اند و برخی دیگر عنوان مسکویه را مربوط به جدّ او دانسته و او را با عنوان ابن مسکویه ، یاد نموده اند .

او در اصل ، أهل ری است ، ولی در اصفهان سکونت داشته ، و از دنیا رفته ، و در محلّه دروازۀ حسن آباد (حدود إمامزاده باقر علیه السلام در محلّۀ خواجو)، مدفون گردیده است(۳).

ابن مسکویه ، در أوائل زندگی ، مصاحبِ وزیر أبو محمّد مُهَلِّبی ، و سپس ندیم مخصوص عضدالدّولۀ دیلمی ، و مدّتی خازن کتابخانۀ ابن العمید ، و از نزدیکان او بوده است ، و به خاطر خزانه داری برای عضدالدّوله و نیز خزانه داری کتابهای ابن العمید ، او را « خازن » خوانده اند .

ص:۲۹۹

۱- أعیان الشّیعه، ألغدیر و دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحۀ ۴۱۹

۲- مِسْکَوَیْهْ بر وزن سَیبَوَیْه ، ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحۀ ۲۰۶ ، و ألکنی و آلألقاب جلد ۱، صفحۀ ۴۰۹ ، به نقل از قاموس اللّغه و نیز در لغتنامۀ دهخدا و فرهنگ معین و ألمنجد و ...، چنین ضبط شده است

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۶۰، و در روضات الجنّات می نویسد: ... لکن قبره الشّریف معروف مشهور فی محلّه خواجو من محلّات اصبهان

ابن مسـکویه ، در علم و دانش به جـائی رسـیده ، که او را حکیم الهی و معلّم ثالث لقب داده انـد (۱) و هر کـدام از بزرگان و صاحبان تراجم، با عباراتی پر محتوا ، به تجلیل از او پرداخته اند ، مثلاً : صاحب أعیان الشّیعه ، می نویسد :

هُوَ الْعالِمُ الْحَکیمُ، الْفَیْلَسُوفُ الْمَشْهُورُ ، الرِّیاضِیُّ الْمُهَندسُ ، الْمُتَکَلِّمُ اللُّغَویُّ ، الْمُوَرِّخُ الأخْلاقیُّ ، الشّاعِرُ الأدیبُ ، الْکاتِبُ النّافِذُ الْفَهْم ، الْکَثیرُ الإطِّلاعِ عَلی کُتُبِ الأقْدَمینَ وَ لُغـاتِهِمُ الْمَتْرُکَهِ ، صـاحِبُ التَّصانیفِ الْکَثیرَهِ فِی الْفُنُونِ الْعَقْلِیَّهِ ، وَ لأسِیَّمَا الْحِکْمَهِ النَّظَرِیَّهِ وَ الْعَمَلِیَّهِ ...

و در قسـمت دیگری به نقل از عیون الأنباء ، می نویسد : مِسْکَوَیْه ، فاضِلٌ فِی الْعُلُومِ الْحِکَمِیَّهِ ، مُتَمَیِّزٌ فیها ، خَبیرٌ بِصِناعَهِ الطِّبِّ ، جَیِّدٌ فی اُصُولِها وَ فُرُوعِها...(۲) .

و فقیه و محقّق نامـدار ، صاحب روضات الجنّات ، او را با عنوان : (ألحکیم الماهر ، و آلأسـتاد الکابر) توصـیف نموده ، و می نویسد : کانَ مِنْ أعْیانِ الْعُلَماءِ ، وَ أرْکانِ الْحُکَماءِ ، صاحِبُ الْمَراتِبِ الْجَلیلَهِ ، وَ الدَّرَجاتِ الرَّفیعَهِ ، وَ الأخْلاقِ الْحَمیدَهِ و الأقْوالِ السَّدیدَهِ ...، وصَنَّفَ فی عُلُومِ الأوائِلِ کَثیراً .... (۳).

و میرزا محمّد علی مدرّس ، دربارهٔ او می نویسد:

بـاری ابن مسـکویه ، از أعیـان فلاسـفه و حکماء ، و مشاهیر أطبّای اسـلامی أوائل قرن پنجم هجرت می باشـد ، که با ابوریحان بیرونی و ابن سـینا و نظائر ایشان معاصـر بوده ، و علاوه بر مهارتِ بی نهایت ، که در هر دو قسـمت علمی و عملی طب داشته ، در لغت و منطق و ادبیّات و فنون شعر و کتابت و ریاضیات

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۰۶

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۵۹

۳- روضات الجنّات، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۵۴

و أقسام فلسفه و حکمت نظری و عملی، متبحّر و کثیر الإطّلاع ، و در کتب سلف و لغات متروکهٔ ایشان ، محیط بوده است(۱).

و نابغهٔ دوران، و اعجوبهٔ روزگار ، خواجه نصیر الدّین طوسی ، در دیباچهٔ کتاب أخلاق ناصری ، در ستایش کتاب طهاره الأعراق ابن مسکویه می گوید :

بِنَفسی کِتابٌ خازَ کُلَّ فَضیلَهٍ*** وَصارَ لِتَکمیلِ البَریَّهِ ضامِناً

مُؤَلِّفُهُ قَد أبرَزَ الحَقَّ خالِصاً***بِتَألیفِه مِن بَعدِ ماکانَ کامِناً

وَوَسَّمَهُ بِإسمِ الطَّهارَهِ قاضِیاً***بِه حَقَّ مَعناهُ وَ لَم یَکُ مائِناً

لَقَد بَذَلَ المَجهُودَ لِله دَرُّهُ***فَما کانَ فی نُصحِ الخَلائِقِ خائِناً

و هم چنین ، بزرگانی همچون : یاقوت حموی در معجم الأُدباء ، و ثعالبی در تتمّه الیتیمه ، و قاضی نور الله تستری در مجالس المؤمنین ، و میرداماد در رواشح، و میرزا عبدالله أفندی در ریاض العلماء ، و حاج آقا بزرگ طهرانی در

طبقات (ألنّابس فی القرن الخامس)، و محدّث قمی در الکُنی و الألقاب ، و دهخدا در لغتنامه ، و دکتر محمّد معین در فرهنگ معین ، و دهها مورّخ و نویسندهٔ دیگر، از این بزرگمرد تجلیل نموده اند .

شخصیّت برجسته و ممتازی همانند میرداماد، هرگاه از نزدیکی قبر او می گذشت، می ایستاد و فاتحه می خواند (۲) و می فرمود:

این مرد ، در درجهٔ عالی از معرفت نسبت به حقّ أهل البیت علیه السلام بوده ، و معتقد به وجوب اطاعت از آنها و لزوم محبّت آنها بوده است (۳)

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۰۶

۲- ألکی و الألقاب ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۰۸

۳- روضات الجنّات، جلد ۱، صفحهٔ ۲۵۶

نمونه ای از شاگردان ابن مسکویه

أبو الفرج اصفهانی ، ادیب و دانشمند محقّق و نامدار ، از شاگردان و تربیت یافتگان او بوده است (۱).

ابن مسکویه اوّلین نویسندهٔ کتاب مُدَوَّن أخلاقی

اعتبار ویژه ای که ابن مسکویه در فلسفهٔ اسلامی دارد، از این جهت می باشد که وی نخستین کتاب مدوّن أخلاقی را نوشته ، که حاوی أقوال گذشتگان ، و سرمشق نگارش در علم اخلاق برای آیندگان بوده است(۲).

تألیفات و آثار قلمی ابن مسکویه

تألیفات ابن مسکویه را از نظر تعداد ، متجاوز از بیست و هشت مجلّد دانسته اند (۳) و از نظر اهمیّت علمی تا آنجا بوده ، که امیر صدر الدّین شیرازی ، بسیاری از مؤلّفات این دانشمند را نزد خود داشته ، و از دسترس و چشم دوستان و اصحاب خود مخفی می نموده ، به خاطر أسرار فراوانی که در آن

جمع گردیده است (۴) .

کتابهای او بدین قرار است :

۱- طَهاره الأعْراق فی تکمیل النّفس و تهذیبها ۲ - تَجارِب الاُمَم و تَعاقُب الهِمَم (در چندین مجلّد) ۳ - تَفصیل النَّشأتَین و تَحصیل السّعادتَین ، ۴ - أحوال الحکماء المتقدّمین و صفات الأنبیاء السّالفین و أحوالهم ، ۵- آداب العرب و الفرس و الهند

۱- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۶۷

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۶۸

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۶۱ و ۶۲

۴- أعیان الشّیعه چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۶۰

(در أخلاق)، ۶ – الأشربه و ما يتعلّق بها من الأحكام الطّبيّه ، ۷ – أقسام الحكمه و الرّياضى ، ۸– أدب الدّنيا و الدّين ، ۹– أنس اَلخواطر ، ۱۰ – ترتيب السّعادات ، ۱۱ – التّعليق (فى المنطق)، ۱۲ – جاويدان خرد ، ۱۳ – حقائق النّفوس ، ۱۴ – السّياسه للمُلْك ، ۱۵ – ألطّبيخ ، ۱۶ – الفوز الأكبر ، ۱۷ – الفوز الأصغر ، ۱۸ – فوز السّعاده ، ۱۹ – مختار الأشعار ، ۲۰ – نديم الفريد ، ۲۱ – نزهت نامۀ علائى ، ۲۲ – نور السّعاده ، ۲۳ – كتاب السّير .

۹–شيخ الرّئيس،أبوعلى سينا

فيلسوف يگانه ، و طبيب نامدار ، و لغوىِ بزرگ، و جامع علوم عقلى و نقلى ، و مسلّط بر دانشهاى رسمى و واضح ، و علوم غريبه ، حسين بن عبد الله بن سينا ، مكنّى به أبوعلى و ابن سينا ، و ملقّب به شرف الملك ، و معروف به شيخ الرّئيس ، و بوعلى سينا ، و متولّد ۳۷۰ و متوفّاى ۴۲۸ (۱).

بوعلى سينا ، از بزرگترين و معروفترين كسانى است كه از نظر حِدّت ذهن و ذكاوت ، در حدّ كمال بوده اند ، و از نظر مو شكافى و قدرت انديشه و نيروى حافظه ، از عجائب روزگار مى باشد ، و از نظر جسمانى نيز ، مردى قوىّ و نيرومند و زيباروى و ظريف بوده است(۲) .

هر كتابى كه به دستش مى آمده ، قسمت هاى مشكل آن را مى ديده ، كه قدرت علمى و تسلّط نويسندۀ او را بر مطالب آن علم و فن به دست آورد (۳).

ص:۳۰۳

۱– دربارۀ سال تولّد و وفات بوعلى سينا ، تفاوت در أقوال وجود دارد، مثلاً متولّد ۳۷۳ و متوفّاى ۴۲۷ نيز گفته شده است ،(أعيان الشّيعه ، جلد ۶، صفحۀ ۶۹)

۲– دائره المعارف تشيّع ، جلد ۱، صفحۀ ۳۲۸

۳– أعيان الشّيعه ، جلد ۶، چاپ جديد ، صفحۀ ۷۰

فقیه شافعی ، در کتاب ملل و نحل ، دربارهٔ بوعلی سینا گفته : هیچ کدام ، از فلاسفهٔ اسلامی ، به جایگاه أبونصر فارابی و أبوعلی سینا ، نرسیده اند ، و أبوعلی ، در این زمینه أعلم و أقوم است(۱).

أهل حکمت نظری و أطبّاء ، پس از ارسطو و أفلاطون ، از هیچ کس به اندازهٔ بوعلی سینا و آثار او ، بهره نبرده اند و به همین جهت ، او را شیخ الرّئیس لقب داده اند ، و او را استاد حکمای اسلامی خوانده اند(۲).

بوعلی سینا ، در زمان اندک به مرتبه ای از علم رسید ، که هیچ کس قبل از او در چنین زمانی به این مرتبهٔ علمی نرسیده بود .

علّامهٔ أمین ، در أعیان الشّیعه ، در ضمن یک شرح حال بسیار مفصّل و طولانی ، دربارهٔ عظمت علمی ، افکار و اندیشه ها، تألیفات و آثار بوعلی سینا ، چنین اظهار نظر نموده است : هُوَ فَیْلَسُوفُ الإسْلام ، نَبَغَ فِی الطِّبِّ وَ الْفَلْسَفَهِ وَ الْحِکْمَهِ الْعَقْلِیَّهِ ، وَ أتْقَنَ الْفِقْهَ وَ اللُّغَهَ وَ الأدَبَ وَ الشِّعْرَ وَ الْحِسابَ ، وَ أوتِیَ مِنْ قُوَّهِ الْحِفْظِ وَحِدَّهَ ألذِّهْنِ وَ ألصَّبْرَ عَلَی الجِدِّ وَ الإجْتِهادِ ، وَ قُوَّهِ الْعَزْمِ فی ذلِکَ ، ما کادَ یَکُونُ خارِقاً لِلْعاداتِ ، وَ فاقَ مَنْ سَبَقَهُ وَ أعْجَزَ مَنْ لَحِقَهُ وَ ... (۳).

یعنی: او فیلسوف اسلام است ، که در طبّ و فلسفه و حکمت عقلی، به مرتبهٔ نبوغ رسیده ، و فقه و لغت و شعر و ادب و حساب را ، با کمال محکم کاری و درستی به دست آورده، و در قوّت حافظه و تیزهوشی و تندیِ ذهن و صبر بر جدّیت و تلاش در راه علم و اندیشه ، به مرتبه ای رسیده ، که نزدیک است

ص:۳۰۴

۱- لسان المیزان ابن حجر عسقلانی ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۹۳

۲- روضات الجنّات، جلد ۲، صفحهٔ ۱۸۱، به نقل از کتاب سلّم السّموات

۳- أعیان الشّیعه، جلد ۶، صفحهٔ ۷۰

خارق عادت شمرده شود (و معجزه به شمار آید) . او بر گذشتگان سبقت گرفت ، و آیندگان را ، از رسیدن به حدّ خود ، ناتوان ساخت ...

سپس ادامه می دهد و می فرماید :

برای اثبات مطالب فوق ، کافی است توجّه کنی که او ، ۵۷ یا ۵۸ سال زندگی نمود، و در این مدّت ، بیش از یکصد جلد کتاب نوشت ، که یکی از آنها کتاب (قانون) در طب می باشد، که در ۱۶ سالگی نوشته ، و تا همین اواخر در اروپا (در دانشگاهها) تدریس می شد ، و به زبان لاتین ترجمه گردیده است .

و هم چنین او ۹ کتاب بزرگ ، که بعضی بسیار بزرگ بود ، در مدّت یکسال و نیم حفظ نمود ، در رشته های لغت و نحو و صرف و شعر و ادب و غیر اینها ، در حالیکه زیر ۱۰ سال سن داشت ، و به قرائت فقه پرداخت ، در حالی که هنوز به ۱۲ سالگی نرسیده بود ، و در دوازده سالگی ، در شهر بخارا فتوی می داد ... .

یکسال و نیم می گذشت ، و در آن مدّت ، حتّی یک شب نخوابیده بود ... وقتی به سنّ بیست سالگی رسید ، هیچ علمی نبود که دارا نباشد ... ، و عدّه ای از تصنیفات او که تلف شده بود، دوباره از حفظ نوشت ، و تألیف مجدّد نمود(۱) .

بیش از یکصد کتاب و رساله از آثار این بزرگمرد ضبط نموده اند(۲)، در حالی که بعضی از آنها ، همانند : « ألإشارات و التّشبیهات » و « ألشّفاء » و « القانون فی الطّب » جهان علم را به شگفتی آورده، و در برگیرندهٔ نکته ها و دقائقی است ، که در سایر تألیفات علماء فلسفه و طب ، یافت نمی شود ، و لذا بسیاری از نوابغ

۱- أعیان الشّیعه جلد ۶، صفحهٔ ۷۰، ستون دوّم

۲- علاّمهٔ أمین ، از یکصد و هشتاد کتاب و رساله ، نام می برد و توضیح می دهد که بعضی از این نامها ، تکراری است ، و بعضی از آن کتابها و رساله ها ، به دو نام یا بیشتر بوده است، بنابراین ، شمار واقعی آنها ، از یکصد و هشتاد کمتر می باشد

روزگار ، هماننـد : خواجه نصـیرالدّین طوسـی ، علاّمـهٔ حلّی ، ملاّ صدرای شـیرازی ، امام فخر رازی و ...، به شـرح کتابهای او پرداخته اند .

بعضی از آثار ابن سینا ، بسیار مفصّل و در ضمن مجلّدات زیاد می باشد ،

هماننـد : کتاب « ألحاصل و المحصول » که بیست جلد بوده (۱) و « ألإنصاف و الإتصّاف » که آن هم بیست جلـد بوده (۲) و «لسان العرب » (در علم لغت) که در اصفهان تألیف نموده ، و در ۱۰ مجلّد بوده است (۳).

تشیّع،مذهب و مکتب بوعلی سینا

أبوعلی سینا ، در إلهیّات شفا می نویسد : إنَّ الاسْتِخْلافَ بِالنَّصِّ أصْوَبُ

فَإنَّ ذلِکَ یُؤَدّی إلَی التَّشَـعُّبِ وَ التَّشاغُبِ وَ الإخْتِلافِ (۴) یعنی خلیفه قرار دادن (و تعیین جانشـین برای رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَـلَم) به وسیلهٔ نص (و تصریح و تعیین از جانب خداوند) أصوب و شایسته تر است، زیرا منجر به دسته بندی و منازعه و اختلاف نمی شود .

در این عبـارت ، به نحـو روشن ، تشیّع او معلـوم می گردد . برخی را عقیـده بر این است که او مـذهب اسـماعیلیّه دارد(۵)ولی برخی را عقیده بر این است که شـیعهٔ اثنی عشـری است ، چنانچه شـیخ علیّ بن شیخ فضل الله گیلانی فومنی زاهدی، در کتاب خود، که در سال ۱۰۶۲ نوشته ، به این نام :

ص:۳۰۶

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۵۸۹
۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۷۶
۳- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۱۸، صفحهٔ ۳۰۷
۴- ألنّابس فی القرن الخامس (طبقات حاج آقابزرگ طهرانی) صفحهٔ ۶۳
۵- ألنّابس فی القرن الخامس (طبقات حاج آقابزرگ طهرانی) صفحهٔ ۶۳

فی إثْباتِ أنَّ الشَّیْخَ الرَّئیسَ مِنَ الْمُسْلِمینَ

وَ مِنْ أکابِرِ عُلَماءِ الإمامِیَّهِ الإثْنی عَشَرِیَّهِ

همین معنی را پذیرفته است(۱)، و هم چنین مرحوم آقا ضیاء الدّین درّی ، در مقدّمهٔ مبسوطی که بر کتاب الفوائد الدّرّیه ، در ترجمهٔ رسالهٔ (سرّ القدَر و الحکمه العرشیّه) نوشته ، همین نظریّه را پذیرفته و اثبات نموده است (۲).

حالات روحی و معنوی بوعلی سینا

هر مطلبی که در آن در می مانْد ، وضو میگرفت و به مسجد میرفت ، و با خشوع تمام دو رکعت نماز می خواند، و به دعا و استغاثه مشغول می گردید ، تا آنکه اشکال و شبههٔ علمی او ، برطرف می شد(۳). بوعلی سینا می گوید : از شناختن علم مابعد الطّبیعه مأیوس بودم ، تا این که کتابی را از فارابی یافتم، پس آشنا شدم با آنچه مأیوس از آن بودم ، و چندین بار سجدہ شکر برای خدا کردم ، و به اندازهٔ توان ، صدقه دادم(۴). و در هنگامی که مرگ او نزدیک شده بود ، غسل توبه نمود ، و صدقه بسیار داد ، و ردّ مظالم عباد نمود، و ملازم تلاوت قرآن گردید ، و در هر سه روز یک ختم قرآن می خواند(۵).

بوعلی سینا،وعلاقه وایمان به امیرالمؤمنین علی علیه السلام

شیخ الرّئیس ، أبوعلی سینا ، در ضمن أشعار فراوان عربی و فارسی که

۱- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۲۹

۲- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۲۹

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۵۸۴ ، روضات الجنّات، جلد ۳، صفحهٔ ۱۷۱

۴- روضات الجنّات، جلد ۳، صفحهٔ ۱۷۳

۵- أعیان الشّیعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۷۱، و نیز ، ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۵۸۵ .

سروده ، أشعاری دارد بدین قرار(۱)

بر صفحهٔ چهره ها خط لم یزلی***معکوس نوشته است نام دو علی

یک لام و در عین با دو یای معکوس***از حاجب و عین و أنف ، با خطّ جلیّ

*****

تا باد عشق در قدح ریخته اند***و اندر پی عشق عاشق أنگیخته اند

در جان و روان بوعلی ، مهر علی**چون شیر و شکر بهم در آمیخته اند

بوعلی سینا در کتب تراجم و تاریخ و دایره المعارفها

شخصیّت علمی و اجتماعی و عظمت أفکار و آثار بوعلی سینا ، آن چنان است که در عموم کتب تراجم و تاریخ و دائره المعارف ها، أعمّ از اسلامی و غیر اسلامی ، شیعی و غیر شیعی ، مورد توجّه شدید قرار گرفته ، و در هر کدام از آنها ، صفحات بسیاری اختصاص به آن بزرگمرد یافته است ، و هیچ نویسنده ای تألیف خود را از ذکر خصائص و ارزشهای عجیب این ابرمرد تاریخ، خالی قرار نداده است .

و علاوه بر اینها ، کتابها و رساله هائی نیز ، به نحو مستقل ، یا به عنوان مقدّمهٔ بر یکی از کتابهای ابن سینا ، در بارهٔ عظمت و آثار آن بزرگمرد ، نوشته و منتشر گردیده است .

۱- روضات الجنّات، جلد ۳، صفحهٔ ۱۸۱

بوعلی سینا و اصفهان

گرچه أبوعلی سینا ، أصلاً أهل بلخ و بخارا است ، و در شهرهای :گرگانج و فسا و أبیورد و طوس و گرگان و دهستان و ری و قزوین و همدان ، اقامت های کوتاه مدّت یا نسبتاً بلند مدّتی داشته ، که برای فعّالیّت های علمی یا اجتماعی به آن شهرها سفر نموده (۱) ولی سالهائی از عمر خود را در اصفهان گذرانده ، و به تدریس در مَدْرَس ابن سینا ، در محلّهٔ دردشت پرداخته است(۲) و نیز ، مقداری از تألیفات خود را در این شهر به رشتهٔ تحریر در آورده است ، همانند : بخشی از کتاب شفاء و کتاب الإنصاف (۳) و بنا بر قولی ، در اصفهان از دنیا رفته(۴) و در محلّی به نام تحت گنبد دفن گردیده است (۵) .

۱۰-حافظ أبونُعَیم اصفهانی

فقیه و محدّث و مورّخ نامدار، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن اسحق بن موسی بن مَهران اصفهانی ، متولّد ۳۳۶ و متوفّای ۴۳۰ هجری قمری ، معروف به « حافظ أبونعیم اصفهانی » و « حافظ اصفهانی » .

ص:۳۰۹

۱- دائره المعارف تشیّع، ج ۱، صفحهٔ ۳۲۷، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴، صفحهٔ ۱-۵

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۴۷، آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۳۱، تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۹۹

۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴، صفحهٔ ۵

۴- ألکامل فی التاریخ ، جلد ۹، صفحهٔ ۴۵۶ و ...

۵- أعیان الشّیعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۶۹- ۷۰، دربارهٔ مدفن ابن سینا اختلاف است ، بعضی او را مدفون در همدان می دانند، و بعضی مدفون در اصفهان ، و در محلّی به نام تحت گنبد نزدیک مسجد شیخ لطف الله ، و در نزدیکی مدرسهٔ خواجه ملک ، و بعضی او را مدفون در محلّهٔ دردشت می دانند،(به بخش مدارس علمیّهٔ اصفهان قبل از دورهٔ صفویّه ، در قسمت مربوط به مدرسهٔ خواجه ملک، در همین کتاب مراجعه شود ، بحثی مفصّل داریم)

جدّ او مهران ، أوّل کسی است که از دودمان و اجداد او مشرّف به اسلام گردیده (۱) و خاندان او از خاندانهای علمی و شیعی اصفهان به شمار رفته (۲) و او از اجداد دو چهرهٔ نامدار شیعه ، ملاّ محمّد تقی و ملاّ محمّد باقر مجلسی می باشد . کتابهای او ، از قبیل : حُلیه الأولیاء ، ذکر أخبار اصفهان ، (تاریخ اصفهان) ذکر المهدی (عج) و نعوته ، ما نَزَلَ من القرآن فی أمیرالمؤمنین علیه السلام ، مَنْقَبَه المُطَهَّرین و مَرتبه الطَّیِّبین ، مَعرِفَه الصّحابَهِ ، مُخْتَصَر الإستیعاب و ... ، که شمار آنها به نوشتهٔ ریحانه الأدب به بیش از ۱۶ عنوان می رسد (۳)

گرچه عدّه ای این بزرگمرد را ، عامّیُّ المذهب دانسته اند ، ولی به فرمودهٔ مرحوم شیخ بهائی ، در کتاب حلیه الأولیاء حافظ أبی نعیم ، مطالبی است که نشانهٔ خلوص ولایت او می باشد (۴) و امیر محمّد حسین خاتون آبادی (که از أسباط علاّمهٔ مجلسی می باشد) فرموده است:

وَمِمَّن أطَّلَعْتُ عَلی تَشَیُّعِه مِنْ مَشاهیرِ عُلَماءِ الْعامَّهِ ، هُوَ الْحافِظُ أبُو نُعَیْم الْمُحَدِّثُ بِإصْبَهانَ ، وَ هُوَ مِنْ أجْدادِ جَدِّی الْعَلاّمَهِ (ضاعَفَ اللهُ إنْعامَهُ) وَ قَدْ نَقَلَ جَدّی تَشَیُّعَهُ عَنْ والِدِه عَنْ أبیهِ عَنْ آبائِهِ حَتَّی انْتَهی إلَیْهِ، قالَ : وَ هُوَ مِنْ مَشاهیر مُحَدِّثی الْعامَّهِ ظاهِراً ، إلاّ أنَّهُ مِنْ خُلَّصِ الشّیعَهِ فی باطِنِ أمْرِه وَکانَ یَتَّقی ظاهِراً عَلی وِفْقِ مَا أقْتَضَتْهُ الْحالُ وَ لِذا تَری کِتابَهُ الْمُسَمّی بِحِلْیَهِ الأوْلِیاءِ یَحْتَوی عَلی أحادیثِ مَناقِبِ أمیرِ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام ما لایُوجَدُ فی سائِرِ الْکُتُبِ ، وَ مَدارُ عُلَمائِنا فِی الإسْتِدْلالِ بِأخْبارِ الْمُخالِفینَ عَلی اسْتِخْراجِ الأحادیثِ مِنْ کِتابِهِ ، ثُمَّ قالَ : وَلمّا کانَ ألْوَلَدُ أعْرَفَ بِمَذْهَبِ

۱- الفیض القدسی چاپ شدهٔ در مقدّمهٔ جلد ۱۰۵ بحار الأنوار ، صفحهٔ ۱۰۹

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۱

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۵

۴- الذّریعه، جلد ۳، صفحهٔ ۲۳۲

الْوالِدِ مِنْ کُلِّ أحَدٍ ، لَمْ یَبْقَ شَکٌ فی تَشَیُّعِه (۱)(۲) .

چنـانچه ملاحظه می نمائیـد ، مرحوم خاتون آبادی ، نه تنها او را از شـیعیان ، بلکه از خُلّص آنها برشـمرده ، و در پایان، اظهار نظر قطعی نموده ، که هیچ گونه شـکّی در تشیّع این بزرگمرد وجود ندارد ، و کتاب حلیه الأولیاء او را ، منبعی مهم و اساسـی برای نشر فضائل أمیر المؤمنین علی علیه السلام به شمار آورده است .

لقب حافظ ، برای این شخصیّت بزرگ ، نشانهٔ گستردگی و إحاطهٔ علميِ او (۳) و آثار باقی ماندهٔ از او ، نشانهٔ قدرت اندیشه ، تتّبع و تحقیق ، و ژَرف نگریِ او می باشد . حافظ أبونعیم ، در قبرسـتان آب بخشان اصـفهان ، مدفون گشته ، و مزاری معروف داشته است(۴).

خاندان حافظ أبونعیم اصفهانی

این خاندان ، از خاندانهای علميِ قدیميِ اصفهان می باشد ، که از سلسله های

۱- روضات الجنّات، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۷۳

۲- علاّمهٔ مجلسـی ، در کتاب شـریف بحار الأنوار ، روایات بسـیاری را از أبونعیم اصفهانی نقل می کند ، در مسائل گوناگون مربوط به خاندان رسالت ، و فضائل و مناقب أمیر المؤمنین و أولاد معصومین آن حضرت ، که در مجلّدات مختلف بحارالأنوار دیده می شود

۳- کلمهٔ حافظ در اصـطلاح علم درایه و حدیث و خبر ، کسـی را گویند که کتاب و سنّت را حفظ کرده باشد، یا کسی است که تمـامیِ شـنیده هـای خود را روایت کرده ، و هر آنچه را که محـلّ حـاجت باشـد حفظ کنـد ، یا کسـی است که صـد هزار حدیث را متناً و سـنداً ، از حفظ داشـته باشد، چنانچه حافظِ سیصد هزار حدیث با این خصوصیّت را، حجّت ، و حافظِ همه را ، حاکم نامند (به ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۹ مراجعه شود)

۴- روضات الجنّات، جلد ۱، صفحهٔ ۲۷۵

فضل و أدب و ریاست و أرباب إجازات به شمار رفته اند (۱)و از ذرّیّهٔ عبد الله بن أحمد بن اسحاق بن موسی بن مَهران (۲)، (که از بزرگان علم حدیث بوده) هستند ، و نسب خاندان مجلسی (علاّمه ملاّ محمّد باقر) به همین خاندان علمی می رسد (۳) ، و بزرگترین چهرهٔ علمی این خاندان ، محدّث فقیه و مورّخ نامدار ، حافظ أبو نعیم ، أحمد بن عبد الله ... بن مهران اصفهانی، می باشد .

۱۱–مفضّل بن سعد (مافرّوخی) اصفهانی

مفضّل بن سعد ، أدیبی است مورّخ و شاعر ، از دانشمندان قرن پنجم، که نسب او به مافرّوخ بن بختیار می رسد ، و کنیهٔ پدر او ، أبو الفضل است، و از آثار او ، کتاب « محاسن اصفهان » ، در دسترس می باشد .

در این کتاب که در حدود سالهای ۴۶۵ تا ۴۸۵ تألیف گردیده (۴) ، أرزشها و زیبایی های طبیعی ، جغرافیائی ، علمی، ادبی ، هنری و اجتماعیِ اصفهان ، معرفی گردیده ، و بسیاری از نکات مهمّ مربوط به شهر تاریخی اصفهان در گذشتهٔ زمان ، از این کتاب استفاده می شود .

علاّمهٔ طهرانی (حاج آقا بزرگ) کتاب محاسن اصفهان را ، در زمرهٔ تصانیف شیعه ذکر نموده اند (۵) که نشان می دهد مافرّوخی را ، از علماء و أدباء

۱– دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۶۱
۲– مهران اوّلین کسی است که از اجداد أبی نعیم ، اسلام اختیار کرده است (روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۷۳)
۳– دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۶۱
۴– مقدّمهٔ محاسن اصفهان ، به قلم سیّد جلال الدّین حسینی طهرانی ، صفحهٔ ، (ج) و لغتنامهٔ دهخدا، در تحت عنوان مافرّوخی
۵– الذّریعه ، جلد ۲۰، صفحهٔ ۱۲۶

شیعه می دانسته انـد . حسـین بن محمّـد بن أبی الرّضا علوی آوی (آبهای) ، در نیمهٔ أوّل قرن هشـتم هجری ، کتاب محاسـن اصـفهان را ترجمه نموده ، و به خواجه رشـید الـدّین فضـل الله ، وزیر دانشـمند أبوسـعید بهادرخـان ، در سال ۷۲۹ إهداء کرده است(۱) . خاندان مافرّوخی ، از خاندانهای علمی بوده ، و جمعی دانشـمند از میان آن برخاسته اند ، که در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، از ۱۰ نفر از آنها ، نام برده شده است (۲).

مرحوم نجاشـی ، در رجال خود ، در ضـمن شـمردن کتابهای شیخ مفید ، از کتابی یاد می نماید ، به نام : « جوابات المافرّوخی فی المسائل » (۳) که مشـخّص نیست کدام یک از شخصـیّتهای خاندان مافرّوخی ، سئوال ها را مطرح نموده ، و ارسال داشته ، که شیخ مفید در جواب آن سؤالات ، چنین کتابی نوشته است .

۱۲-راغب اصفهانی

أبو القاسم ، حسین بن محمّد بن مفضّل اصفهانی ، معروف به (راغب اصفهانی)، متوفّای ۵۰۲ هجری (۴) .

ص:۳۱۳

۱- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ ۲۱۳

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۷۰ - ۴۷۱

۳- رجال نجاشی، صفحهٔ ۲۸۶

۴- ألذّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۵ - ولی در الـذّریعه جلد ۲۱ ، صفحهٔ ۳۶۴، وفات راغب اصـفهانی را همانند روضات الجنّات ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۲۶ در سال ۵۶۵ نوشته است ، ولی مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی در جلد ۵ ألذّریعه ، در بخش معرّفی جامع التّفسـیر ، سال وفات راغب را ۵۰۲ ذکر نمـوده ، و ۵۶۵ را غلط دانسـته انـد ، زیرا صاحب روضات ، که سال وفات راغب را از کتاب تاریخ أخبار البشر ۵۶۵ نقـل نموده ، نوشـته است : و ذلک قبل وفاه جار الله الزّمخشـری ، و با توجّه به این که سال وفات جار الله زمخشـری ۵۳۸ می باشـد (روضات الجنّات، جلـد ۸، صفحهٔ ۱۱۹) معلـوم می گردد که عـدد ۵۶۵ برای تاریـخ وفات راغب اصفهانی ، اشتباه است

وی ، از مفاخر علم و أدب عالَم اسلام ، و از چهره های برجستهٔ علمی ، در طول تاریخِ اصفهان می باشد ، و در زمینهٔ علم لغت و أدب عربی ، و نیز حدیث و شعر و کتابت و اخلاق و حکمت و کلام و تفسیر ، نه تنها صاحب نظر بوده ، بلکه از اعلام آنها به شمار می رود .

صاحب روضات الجنّات ، او را با عنوان : (ألإمام الأریب و الحافظ العجیب) یاد نموده ، و نوشته است : فَضْلُهُ أشْهَرُ مِنْ أنْ یُوصَفَ ، وَ وَصْفُهُ أرْفَعُ مِنْ أنْ یُعْرَفَ ، وَکَفاهُ مَنْقَبَةً أنَّ لَهُ قَبُولَ الْعامَّهِ وَ الْخاصَّهِ(۱).

و مرحوم مدرّس ، در ریحانه الأدب می نویسد : ... در لغت و علوم و فنون أدبیّه و عربیّه و شعر و حدیث و کتابت و کلام و حکمت و أخلاق ، طاق و شهرهٔ آفاق ، و مراتب فضل و کمال او مقبول و مسلّم عامّه و خاصّه بود، و قرین امام غزالیش می شمارند (۲).

و محدّث عالیقدر ، حاج شیخ عبّاس قمی دربارهٔ او می نویسد : أبُوالْقاسِمِ ، الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنُ الْمُفَضِّلِ الإصْبَهانیّ ، الفاضِلُ ألْمُتَبَحِّرُ الْماهِرُ فِی اللُّغَهِ وَ الْعَرَبِیَّهِ وَ الْحَدیثِ وَ الشِّعْرِ وَ الأدَبِ ... (۳). و میرزا عبدالله أفندی اصفهانی ، در رِیاض العلماء می نویسد : الشَّیْخُ الإمامُ الرّاغِبُ ، أبُو الْقاسِمِ ، الْحُسَیْنُ بْنُ ... الْعالِمُ الْفاضِلُ الأدیبُ ، الْمُفَسِّرُ اللُّغَویُّ الْمُتَکَلِّمُ الْحَکیمُ ... ، الْمَعْرُوفُ بِالرّاغِبِ الإصْفَهانیّ ، صاحِبُ کِتابِ الْمُحاضراتِ وَ کِتابِ المُفْرَداتِ وَ کِتابُ جامِعِ التَّفْسیرِ ... (۴) .

۱- روضات الجنّات ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۹۷

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۹۲

۳- الکُنی و الألقاب ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۶۸

۴- ریاض العلماء، جلد ۲، صفحهٔ ۱۷۲

و هم چنین هرکدام از صاحبان تراجم و مورّخین ، دربارهٔ علم و دانش و عظمت علمی و روحیِ او ، مطالبی برجسته ، نوشته اند .

تألیفات راغب اصفهانی

آثار قلمی زاغب اصفهانی ، از عظمت کم نظیری برخوردار می باشد ، و در زمینه های مختلف تألیف گشته ، و بدین قرار می باشد :

۱- المفردات فی غریب القرآن ، که از کتاب های بسیار ارزشمند است ، و مفردات و مواد لغات قرآنی را به شیوه ای بسیار جالب و محقّقانه ، مورد بحث قرار داده ، و مرحوم آقا بزرگ طهرانی در الذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۲۱ صفحهٔ ۳۶۴، آن را معرّفی نموده است ۲ - جامع التّفسیر ، که کتابی است در تفسیر قرآن ، و آنقدر پر فائده ، که قاضی بیضاوی ، در تفسیر خود در بسیاری از موارد و مطالب ، از محتوای آن ، بهره گیری نموده است ۳(۱) - تحقیق البیان فی تأویل القرآن ، که تفسیر دیگری است بر قرآن مجید (۲) ۴- ت فصیل النّشائتین و تحصیل السّعادتین، در معرفت نفس و مبداء و معاد ۵- ألذّریعه الی مکارم الشّریعه که در علم اخلاق است ، و به طریقهٔ أخلاق ناصری تألیف شده ، و بهتر از آن است (۳)۶- محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء ، که کتابی است بزرگ و بیش از دَه جلد می باشد ، و به نوشتهٔ روضات الجنّات:

فیهِ مِنْ نَوادِرِ الْحِکَمِ وَ الْحِکایاتِ الطَّریفَهِ ، وَ الْعَوائِدِ الْمُسْتَطْرَفَهِ اللَّطیفَهِ ، ما

ص:۳۱۵

۱- ألذّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۵

۲- ألذّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۶

۳- روضات الجنّات، جلد ۳، صفحهٔ ۱۹۸

الأیُوجَدُ فی غَیْرِه مِنْ کِتابِ (۱) و تألیفاتی دیگر

مذهب راغب اصفهانی

در مورد مذهب و اعتقاد راغب اصفهانی ، نظریّات گوناگونی عرضه شده ، بعضی او را معتزلی دانسته اند، و امام فخر رازی او را از أئمّهٔ أهل سنّت برشمرده ، و برخی او را شافعی خوانده اند ، ولی در الذّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۵ و ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۹۲، و نیز در ریاض العلماء ، و ألکُنی و الألقاب ، به نقل از اسرار الإمامه شیخ حسن بن علی طبرسی (صاحب کامل بهائی) نقل کرده اند که :

أنَّهُ کانَ مِنْ حُکَماءِ الشّیعَهِ الإمامِیَّهِ

و برخی برای تشیّع او استناد کرده اند به این که ، راغب اصفهانی با این که در زمان قدرت و نفوذ أهل سنّت زندگی می کرده ، ولی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، زیاد نقل حدیث نموده ، و هرگاه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایتی نقل کرده ، از کلمهٔ أمیرالمؤمنین ، استفاده نموده ، و از خلفای غاصب ، حتّی الإمکان روایت ننموده است .

و در هر صورت ، او از ناشرین آثار أهل البیت علیهم السلام ، و از مدافعین حقوق آنها است ، و نشان می دهد که در اصفهان ، فرهنگ دفاع از أهل البیت علیهم السلام و نشر فضائل و آثار آنها ، کاملاً مطرح بوده ، و چهره های بزرگ اصفهان ، در مسیر حمایت از أهل البیت علیهم السلام بوده اند .

۱- روضات الجنّات ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۹۹

۱۳-حسین بن علی بن عبد الصّمد (طغرائی)

(۱)

أدیب فاضل ، و کاتبِ منشی، و شاعر ماهر و کثیر الفضل ، حسین بن علیّ بن محمّد بن عبدالصّمد اصفهانی ، متولّد ۴۵۳ و شهید ۵۱۳ یا ۵۱۵، مشهور به «طغرائی » ، که با ألقاب عمید و استاد و فخر الکتّاب و مؤیّد الدّین خوانده شده ، و کنیهٔ او ، أبو اسمعیل بوده است .

وی ، از فرزندان أبو الأسود دئلی (شیعهٔ مخلص امام علی علیه السلام و أوّلین إعراب گذارنده و نقطه گذارندهٔ قرآن مجید) و از شیعیان دوازده امامی بوده ، و در نظم و نثر ، استاد عصر و زمان خود ، و از مفاخر بزرگ تاریخ أدب و شعر ، به شمار رفته است .

قصیدهٔ لامیّهٔ او ، که به « لامیّه اَلعجم » مشهور شده (و در حدود شصت بیت می باشد) از اشعار برجسته ، و دارای محاسن بسیار از نظر محتوی و مضمون به شمار رفته ، و دارای لطائف أدبی و زیبائی های شعری می باشد ، و بیش از

۱۰ شرح بر آن نوشته شده است ، که از جملهٔ آنها شرح صلاح الدّین صفدی می باشد ، و غربی ها چندین بار آن را ترجمه و منتشر کرده اند (۲).

شرح حال و عظمت علمی و ادبی و ذوق و آثار طغرائی را ، بسیاری از مورّخین و صاحبان تراجم و نویسندگان دائره المعارف ها، به نحو مفصّل نوشته اند ، که به عنوان نمونه ، از معجم الأدباء ، ریاض العلماء ، مناقب ابن شهر

۱- این کلمه ، منسوب به طغراء می باشد ، که به معنیِ خطّی است که بر بالای فرمانها ، بالای بسم الله می نوشته اند به شکل قوس ، شامل نام و ألقاب سلطان وقت ، و آن در حقیقت حکم إمضاء وصحّهٔ پادشاه را داشته است (فرهنگ معین در لغت طغراء)

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، صفحهٔ ۱۲۸

آشوب ، أمل ألامل ، روضات الجنّات، أعیان الشّیعه ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، الکَنی و الألقاب قمی ، ریحانه الأدب ، لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ معین ، الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، کشف الظّنون و ...، می توان یاد نمود .

طغرائی ، در فنّ کیمیا و رموز آن ، تبحّر و تخصّص داشته ، و نه تنها از اساتید آن فن بوده، بلکه تالی تِلْو جابر بن حیّان (شاگرد امام صادق علیه السلام و شیمی دان بزرگ) به شمار آمده است (۱). طغرائی ، وزیر سلطان مسعود سلجوقی بوده ، و پس از آن که در جنگ بین سلطان مسعود و سلطان محمود سلجوقی ، لشکر سلطان مسعود شکست خورد ، طغرائی گرفتار شد، و شهاب أسعد ، که سمت کاتب دستگاه سلطان محمود را دارا بود، در اثر ترس از این که طغرائی به خاطر ذوق و أدب و فضل و هنر خویش ، در نزد سلطان محمود موقعیّت برجسته یابد ، او را به زندقه وإلحاد متّهم نمود، و با کمک سمیرمی (وزیر سلطان محمود) مقدّمات قتل طغرائی را فراهم نموده ، و او را به شهادت رساندند(۲).

طغرائی از دیدگاه صاحب نظران

بسیاری از بزرگان تاریخ و رجال و تراجم ، با ستایشهائی در خوره، از این دانشمند بزرگِ شیعه ، یاد نموده اند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می نمائیم :

یاقوت حموی می نویسد:

طغرائی ، آیتی بود در نویسندگی و شعر ، و آگاه به صنعت کیمیا بود ... ، در دانشها و عربیّت قدر و منزلتی راسخ داشت ، و در نظم و نثر دارای بلاغت بود،

ص:۳۱۸

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۵۸

۲- ریحانه الأدب و أعیان الشّیعه و الکنی و الألقاب و ...

و به سر مرز إعجاز نائل گرديده بود(۱).

و إبن خلّكان اظهار نظر مى كند : الْعَميدُ ، فَخْرُ الْكُتّابِ ، أبُو إسْماعيلَ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلىّ ... مُؤَيِّدُ الدّينِ الإصْبَهانى، كانَ غَزيرَ الْفَضْلِ ، لَطيفَ الطَّبْعِ ، فاقَ أهْلِ عَصْرِه بِصَنْعَهِ النَّظْمِ وَ ألنَّثْر (۲). و با اين عبارات ، از فضائل فراوان و طبع لطيف او تمجيد نموده و او را در نظم و نثر ، برترين شخصيّت دوران خودش شمرده است .

شيخ حرّ عاملى ، محدّث و رجالى نامدار مى نويسد: فاضِلٌ عالِمٌ صَحيحُ الْمَذْهَبِ شاعِرٌ اديبٌ ، قُتِلَ ظُلْماً وَ قَدْ جاوَزَ سِتّينَ سَنَهٍ ، وَ شِعْرُهُ فى غايَهِ الْحُسْنِ ، وَ مِنْ جُمْلَتِهِ لأميَّهُ الْعَجَمِ ، ألْمُشْتَمِلَهُ عَلَى الأدابِ وَ الْحِكَمِ ، وَ هِىَ أشْهَرُ مِنْ أنْ تُذْكَرَ ... (۳) .

شيخ حرّ عاملى ، با اين عبارات زيبا ، نه تنها به فضل و علم و ادب او اشاره نموده ، بلكه مذهب حق و مظلوميّت او را تأييد نموده است .

محدّث نامدار ، حاج شيخ عبّاس قمى ، علاوه بر نقل ستايش هاى ابن خلّكان و شيخ حرّ عاملى ، او را با عنوان : مُؤَيِّدُ الدّينِ وَ فَخْرُ الْكُتّابِ وَ الْمُنْشِىءُ الشّيعىُّ الإمامِىُّ ، تمجيد نموده است (۴) .

ميرزا عبدالله أفندى ، در رياض العلماء چنين نوشته است : الْعَميدُ الْوَزيرُ ، مُؤَيِّدُ الدّينِ ، فَخْرُ الْكُتّابِ ... ، ألإمامِىُّ الشَّهيدُ الْمَقْتُولُ ظُلْماً ، ألشّاعِرُ الْفاضِلُ الْجَليلُ ...

، وَكانَ مَشْهُوراً بِمَعْرِفَهِ عِلْمِ الْكيمياءِ (۵).

۱- معجم البلدان ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۵۷ - ۵۸، كان آيه فى الكتابه و الشّعر، خبيراً بصناعه الكيمياء ... و له فى العربيّه و العلوم ، قدر راسخ ، و له البلاغه و المعجزه فى النّظم و النثر

۲- وفيات الأعيان ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۹۸

۳- أمل الأمل ، قسم دوّم، صفحهٔ ۹۵

۴- ألكُنى و الألقاب ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۴۹

۵- رياض العلماء، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۶

و فقیه و رجالی نامدار ، صاحب روضات الجنّات ، پس از بحثی مفصّل درباره این عالم و أدیب نامدار ، می نویسد:

إنَّ مِنْ أقْوَی الأماراتِ لِتَشَیُّعِ هذَا الرَّجُلِ ، نِسْبَهَ الألْحادِ إلَیْهِ

حَسَداً عَلَیْهِ ، وَ قَتْلَهُ بِتُهْمَهِ الْخُرُوجِ عَنِ الدّینَ ، ظُلْماً وَ عُدْواناً کَما هُوَ دَأبُ الْعامَّهِ الْعَمْیاءِ، بِالنَّظَرِ إلی کُلِّ مِنْ أحَسُّوا مِنْهُ بِخُصُوصِیَّهِ وَلاءِ أهْلِ الْبَیْتِ علیهم السلام، فَاتَّهَمُوُه بِأمْثالِ ذلِکَ ، وَ شَفَوْا صُدُورَهُمْ مِنْهُ بِقَتْلِهِ قاتَلَهُمُ اللهُ وَ أخْزیهُمْ (۱). و علامه امین ، در أعیان الشیعه ، به تفصیل زیاد از فضائل و زندگی و شهادت این دوستدار أهل البیت عل یاد نموده ، و أشعار او را که در فضائل خاندان رسالت و إمامت طلا سروده ، (و در آنها ، آمادگی خودش را برای شهادت در آن راه ، اعلام نموده ، و نشان می دهد که چگونه دشمنان متعصب ، ولایت و دوستی خاندان نبوت عطا را ، دلیل إلحاد او شمرده اند) نقل کرده است (۲).

و علامه بزرگوار ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود، این بزرگمرد را ، شهید ، و از دودمان أبی الأسود دئلی یاد کرده است(۳).

أشعاری از طغرائی درباره أهل البیت علیهم السلام

این اشعار ، نشانگر علت اتهام طغرائی به إلحاد، از طرف دشمنان او می باشد محب الیهود لآل موسی ظاهر

و ولائهم لبنی أخیه باد

۱- روضات الجنّات ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۹۴

۲- أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، صفحه ۱۲۷ - ۱۳۰

۳- التقات العیون فی سادس آلقرون ، صفحه ۸۰

وإمامُهُم مِن نَسلِ هارُونَ الأُولی***بِهِمُ أهتَدَوا، وَلِکَلَّ قَومٍ هادٍ

وأرَی النَّصاری یُکرِمُونَ مَحَبَّهً***لِنَبِیَّهِم ، نَجراً مِنَ الأعوادِ

وإذا تَوَلّی آلَ أحمَدَ مُسلِمٌ***قَتَلُوهُ أو وَسَمُوهِ بِالإلحادِ

هذا هُوَ الدّاءُ العَیاءُ بِمِثلِهِ***ضَلَّت حُلُومُ حَواضِرَ وَبَوادِ

لَم یَحفَظُوا حَقَّ النَّبیَّ مُحَمَّدٍ***فی آلِه وَ اللهُ بِالمِرصادِ

و هم چنین ، طغرائی دربارۀ آمادگی برای شهادت در راه محبّت خاندان رسالت (أهل البیت علیهم السلام) چنین می سراید :

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحۀ ۱۳۰ ، به نقل از ابن شهر آشوب در کتاب مناقب یعنی : ۱- دوستی یهود نسبت به آل موسی ظاهر است ، و ولایت آنها نسبت به فرزندان برادر او (هارون) آشکار است ، ۲- امام و پیشوای آنها از نسل هارون ، همانها هستند ، که به وسیلۀ آنها هدایت یافته اند ، و برای هر قومی هدایتگری است ، ۳- و می بینم که نصاری اکرام می کنند از روی محبّت ، نسبت به پیامبرشان، چوب تراشیده ای از چوبها را « اشاره است به احترامی که انصاری برای صلیب قائلند، به مناسبت اعتقادشان به این که حضرت عیسی صَلّی اللهُ عَلَیه و آلهی و سلم به دار آویخته شده اند » ، ۴- ولی وقتی مسلمانی ، آل أحمد اله را دوست بدارد ، میگشند او را با داغ إلحاد بر او می زنند ، (و او را متّهم می کنند)، ۵- این است دردگشنده ای که به مثل او ، گمراه می شود عقلهای شهرنشینان و بادیه نشینان ، ۶- حفظ نکردند حقّ پیامبر (حضرت) محمد صَلّی اللهُ عَلَیه و آلهی و سلم را ، در مورد أهل او ، ولی خدا در کمینگاه است .

تَوَعَّدَنی فی حُبِّ آلِ مُحمَّدٍ***وَحُبِّ ابنِ فَضلِ اللهِ (۱) قَومٌ ، فَأكثَرُوا

فَقُلتُ لَهُم لأتُکثِرُوا ، وَدَعُوا دَمی***یُراقُ عَلی حُبّی لَهُم ،وَهوَ یُهدَرُ

فَهذا نَجاحٌ ظاهِرٌ لِمَعیشَتی***وَذاکَ نَجاةٌ أرتَجی یَومَ أحشَرُ(۲)

کتابها و تألیفات طغرائی

۱-ترکیب الأنوار ،۲-جامع الأسرار،۳- حقائق الإستشهادات ۴- ذات آلفوائد ،۵-الرّد علی ابن سینا فی إبطال الکیمیاء۶-مصابیح الحکمه ، ۷-مفاتیح الرّحمه ، ۸- دیوان شعر

۹-ألإرشاد للأولاد (۳) .

۱- مقصود از این فضل الله ، معین الملک ، ذو الفضل ، علی طغرائی است (أعیان الشّیعه)

۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۳۰، به نقل از مناقب ابن شهرآشوب . یعنی: ۱- به من وعده های بد دادند ، به خاطر دوستی آل محمّدصَلّی اللهُ عَلَیه و آلهی و سلم، و دوستی این فضل الله ، گروهی، و در این راه زیاده روی کردند . ۲- پس به آنها گفتم : این قدر زیاده روی نکنید و بگذارید خون مرا ، که به خاطر دوستی آنها ریخته شود، و این خون هدر شود . ۳- پس آن یکی (دوستی ابن فضل الله) سبب پیروزی ظاهری برای زندگی من است ، و آن دیگری (دوستی آل محمّد) وسیلهٔ نجات من است ، که به آن امیدوارم برای روزی که محشور می شوم

۳- به معجم الأدباء و أعیان الشّیعه و ریحانه الأدب و الذّریعه ، مراجعه شود

۱۴-عبد الرّحیم بن أحمد (ابن الإخوه)

(۱)

عالِم فاضل ، و محدّث مفسِّر ، و نحوی ادیب و نویسندهٔ شاعر ، و نسّابهٔ جامع، عبد الرّحیم بن أحمد بن محمّد بن ابراهیم بن خالد شیبانی بغدادی اصفهانی ، متوفّای ۵۴۸، وی ملقّب به جمال الدّین ، و مکنّی به أبو الفضل می باشد ، و از خاندان علمی و برجستهٔ آل إخوه در بغداد بوده است(۲). او در بغداد تحصیل علم نمود ، و به خراسان (نیشابور) طبرستان ، ری ، کاشان، اصفهان و شیراز ، سفر کرد، و در راه شنیدن حدیث و نقل آن ، کوشش بسیار نمود .

چهل سال فعّالیّت علمی ابن اخوه در اصفهان

ابن إخوه ، در ضمن این که اصلاً بغدادی بوده ، و به شهرهای گوناگون سفر نموده ، و مدّتی در کاشان اقامت کرده ، ولی چهل سال در مرکز علميِ اصفهان اقامت داشته ، و فعّالیّت علمی نموده است (۳)، و به همین مناسبت ، او را اصفهانی خوانده اند .

از مزایای ابن إخوه ، نثر زیبا و ابتکاری ، شعر جالب و ممتاز ، و خطّ ملیح بوده ، و در تند نویسی و تند خوانی ، از عجایب روزگار بوده، تا آنجا که، محب الدّین ابن نجّار می گوید : دیدم کتاب التّنبیه أبی اسحاق شیرازی را ، که در

۱- این کلمه را در دائره المعارف بستانی ، و دائره المعارف بزرگ اسلامی ، إبن إخوه ، ضبط نموده اند ، ولی در فرهنگ معین و أعیان الشّیعه ، ابن اُخُوَّه ضبط شده است، و در لسان المیزان ابن حجر عسقلانی ، به جای (ابن الإخوه) ، (ابن الافوه) ، ضبط گردیده است

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۷، صفحهٔ ۴۶۷. دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۰۰

۳- أعیان الشّیعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۴۶۷ ، دائره المعارف بزرگ اسلامی ، جلد ۲، صفحهٔ ۷۱۵، و نیز دائره المعارف تشیّع ...

آخر آن ، ابن إخوه نوشته است: این کتاب را در یک روز نوشتم(۱).

از کارهای جالب او ، نسخه برداری از دو هزار کتاب می باشد (۲) .

ابن إخوه ، اساتید و مشایخ حدیثیِ فراوان داشته ، و شاگردان زیادی تربیت نموده ، و اجازهٔ حدیث گفتن از مشایخ خود داشته ، و اجازات فراوانی داده ، و در این زمینه ، دارای برجستگی بوده است (۳) .

مشایخ حدیث او ، همانند : شریف أبوالسّعادات ، هبه الله بن شجری ، و أبوالفوارس ، طرّاد زینبی عبّاسی نقیب ، و سیّدهٔ تقیّه ، بنت سیّد مرتضی علم الهدی (که راویهٔ نهج البلاغه ، از عمویش سیّد رضی بوده ، و به ابن إخوه ، اجازهٔ نقل آن را داده است) و أبوغانم عصمی هروی شیعی إمامی ، و نیز جمعی دیگر از بزرگان بوده اند ، و شاگردانی ، همانند : ضیاء الدّین ، فضل الله بن علی علوی حسنی راوندی (چهرهٔ بزرگ علمی شیعه در آن زمان) و قطب الدّین ، سعید بن هبه الله راوندی (مشهور به قطب راوندی ، محدّث نامدار و پر افتخار شیعه) و عماد الدّین ، علیّ بن قطب راوندی ، و سدید الدّین ، محمّد طوسی ، و رشید الدّین ، أبو الحسن ، علیّ بن محمّد شعیری و ... ، داشته است(۴).

صاحبان تراجم ، با تجلیل فراوان از این بزرگمرد یاد نموده ، و هرکدام از صاحب نظران ، عباراتی شایسته در مورد او نوشته اند ، که به برخی از آنها اشاره می نمائیم : عماد کاتب ، در کتابش (خریده القصر ، فی أدباء العصر) با عباراتی مفصّل و مُسَجَّع ، از ابن إخوه تجلیل می کند ، و او را ، امام أوحد، و أفضل

۱- أعیان الشّیعه، جلد ۷، صفحهٔ ۴۶۷
۲- لسان المیزان ، ابن حجر عسقلانی ، جلد ۴، صفحهٔ ۳- ۴
۳- أعیان الشّیعه ، و دائره المعارف تشیّع و ...
۴- أعیان الشّیعه و دائره المعارف تشیّع و ...

الإسلام ، و أوحد الدّهر ، و أفضل العصر ، می خواند، و می نویسد :

خَصَّهُ اللّهُ بِالعِلم الکامِلِ وَ الأدَبِ الشّامِلِ ، اُعجُوبَهُ العِراقِ وَ جَوّابَهُ الأفاق فوائد وجودی او را ، فرائد حسنات روزگار ، و قصیده های او را ، گردن بند گردن ثقلین دانسته ، و أفاضل عصر او را ، شاگردان محضر علم او شمرده است . او را سابق فرسان حدیث ، و فارس میدان تفسیر ، و ماه شب چهارده در افق نحو ، و خورشید فروزان أدب خوانده ، و شعر او را در لطافت ، ذوب کنندهٔ دلهای سخت، و معانی او را ، دقیق تر از سحر حلال ، و ألفاظ او را ، شفّاف تر از آب زلال ، برشمرده است (۱).

علاّمهٔ مجلسی ، در کتاب اجازات بحار ، از این عالم بزرگ یاد نموده ، و نامهٔ ضیاء الدّین فضل الله راوندی به او را از کاشان به اصفهان) ذکر کرده ، که مشتمل بر این دو شعر بوده است(۲)

شَوقی إلی مَولایَ عَبدِ الرَّحیمِ***عَرَّضَ قَلبی لِلعَذابِ الألیمِ

واعَجَباً مِن جَنَّهٍ شَؤقُها***یُوقِدُ فِی الأحشاءِ نارَ الجَحیمِ

وعلاّمهٔ طهرانی (حاج آقا بزرگ) در طبقات ، او را از اعاظم علماء شمرده ، و از مشایخ و تلامیذ او یاد کرده ، و به برخی از اجازاتی که به بزرگان علم و دین داده ، اشاره نموده است (۳).و شیخ حرّ عاملی ، در أمل الأمل، او را فاضل جلیل، و از مشایخ قطب الدین راوندی شمرده است (۴) .

و فقیه و رجالی نامدار ، صاحب روضات الجنّات ، در شرح حال ضیاء الدّین

۱- أعیان الشّیعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۴۶۷

۲- بحار الأنوار ، جلد ۱۰۷ ، صفحهٔ ۲۲

۳- ألثّقات العیون فی سادس القرون ، صفحهٔ ۱۵۸ - ۱۵۹

۴- أمل الأمل ، قسم دوّم، صفحهٔ ۱۴۸

فضل الله راوندی ، از ابن إخوه یاد کرده، و او را با عنوان ادیب فاضل کامل ، ستوده است (۱).

۱۵-جمال الدّین،محمّد بن عبدالرّزاق اصفهانی

شاعر نامدار شیعه و اصفهان ، محمد بن عبد الرّزاق اصفهانی، ملقّب و مشهور به جمال الدّین ، که به نوشتهٔ آذر ، در آتشکده ، از أفاضل معروف اصفهان ، بلکه أفضل فصحای جهان بوده ، و بقول هدایت ، در ریاض العارفین ، در فضائل و کمالات ، یگانهٔ آفاق بوده ، و ظاهراً لقب سیّد الشّعرائی داشته است (۲) .

وی ، علاوه بر حکمت و ریاضی و نجوم و علوم شرعیّه ، در شعر و ادب ماهر بوده ، و دیوان عربی و فارسی داشته (۳)، و خاندان او در هنر نقّاشی و زرگری ، دارای مهارت و شهرت بوده اند ، و جمال الدّین عبد الرّزاق ، اوّلین چهره ای است از آن خاندان ، که به علم و دانش و شعر و أدب ، روی آورده (۴) و شخصیّت برجسته و جهانی یافته است .

وی ، معاصر حکیم خاقانی ، و مجیر الدّین بیلقانی بوده ، و مراسلات منظومی با حکیم خاقانی داشته ، و دیوان او را بعضی پنجهزار ، و بعضی دیگر ، بیشتر دانسته اند (۵) و وحید دستگردی ، در مقدّمهٔ دیوان می نویسد : از بیست هزار شعر وی ، (به قول بعضی تذکره نویسان) با تمام کوششهای چندین سالهٔ ما بیش از ده هزار بیت ، جمع آوری نشد (۶).

۱- روضات الجنّات، جلد ۵، صفحهٔ ۳۶۷

۲- مقدّمهٔ دیوان جمال الدّین عبد الرّزاق ، صفحهٔ (ج) و (د)

۳- مقدّمهٔ دیوان جمال الدّین عبد الرّزاق ، صفحهٔ (ز) و (یو)

۴- ألذّریعه إلی تصانیف الشّیعه، جلد ۹، صفحهٔ ۲۰۲

۵- مجمع الفصحاء ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۷۲

۶- مقدّمهٔ دیوان ، صفحهٔ (یط)

جمال الدّین عبد الرّزاق ، از شعراء مدیحه و مرثیه گوی أهل البیت علیهم السلام به شمار رفته (۱) و شعری در مرثیهٔ امام حسین علیه السلام سروده (۲) و نمونهٔ شعر او در مورد خاندان رسالت علیهم السلام چنین است :

به بین چه کرد او با اهل بیت مصطفوی***حدیث رستم بگذار و قصّهٔ بهمن

چه تیر غدر که رخنه نکردشان سینه***چه تیغ ظلم که خونین نکردشان گردن

نه بهر ایشان بود آفرینش عالم ؟***نه بهر ایشان بود ازدواج روح و بدن؟

خدای عزّوجل در زمین دو شاخ نشاند***از یک نهال برون آخته حسین وحسن

یکی ز بیخ بکندند ، آب نا داده***یکی به تیغ بزهر آب داده اینت حزن

*****

چو با سلالهٔ پیغمبر آن رود، تو که ای

که از سلامت خواهی ، که باشَدَت جوشن(۳)

وفات جمال الدّین عبد الرّزاق ، به نحو قطع مشخّص نیست ، بعضی ۵۸۸

۱- یادوارهٔ یکهزار و چهارصدمین سال شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها صفحهٔ

۲- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۹، صفحهٔ ۲۰۲

۳- دیوان جمال الدّین عبد الرّزاق ، صفحهٔ ۲۹۴

نوشته اند (۱) و علاّمهٔ طهرانی ، در ألذّریعه ، قبل از ۵۹۹ دانسته است(۲).

۱۶-کمال الدّین اسماعیل اصفهانی

شاعر نامدار و سخن سرای مشهور ایران و اصفهان ، کمال الدّین اسماعیل ، فرزند جمال الدّین محمّد بن عبد الرّزاق اصفهانی ، متوفّای ۶۳۵ قمری .

وی موصوف و ملقّب به « خلاّق المعانی » بوده(۳)و نیز « بانی مبانی » خوانده شده است (۴) . سخنان او در برگیرندهٔ معانی دقیق و نکته های تازه و زیبا بوده ، و دیوان او مشتمل بر حدود سیزده هزار بیت می باشد ، و سه نسخهٔ خطّی از آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران وجود دارد(۵) و دیوان او مکرّراً ، به چاپ رسیده است(۶).

وی ، در فتنهٔ مغول ، و قتل عام مردم اصفهان در سال ۶۳۳، حاضر و ناظر بوده، و در سال ۶۳۵ به دست یک سرباز مغول به قتل رسیده است .

کمال الدّین اسماعیل ، در اواخر عمر ، به سیر و سلوک و ریاضت پرداخته ، و از ارادتمندان شیخ شهاب الدّین سهروردی بوده است .

در اصفهان ، خیابان کمال الدّین اسماعیل (بین پل خواجو و سی و سه پل ، و در سمت شمال رودخانه زاینده رود) به نام او می باشد ، و قبر او در محلّهٔ جهانباره در حاشیهٔ خیابان کمال (که آن هم به نام او می باشد) قرار گرفته است .

۱- فرهنگ معین ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۳۲

۲- ألذّریعه، جلد ۱، صفحهٔ ۲۰۳

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۸۳

۴- مجمع الفصحاء، جلد ۳، صفحهٔ ۱۱۴۴

۵- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۸۳

۶- ألذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۹۱۶

کمال الدّین ، در یک نگاه

کمال الدّین اسماعیل ، از مفاخر شعراء شیعه به شمار رفته و مورد تجلیل بزرگان قرار گرفته (۱) و علاّمهٔ امینی در شهداء الفضیله ، او را در زمرهٔ شهداء بزرگ علمی و ادبی شیعه در قرن هفتم ذکر نموده ، و در مورد او تجلیل فراوانی به نقل از (ألحصون المنیعه) آورده است (۲).

۱۷-شیخ أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی

کنیهٔ او أبو السّعادات می باشد ، و از چهره های برجستهٔ خاندان بزرگ و علمی شفروه (شقروه) که از خاندانهای ممتاز و مشهور اصفهان بوده ، محسوب می گردد .

شیخ حرّ عاملی و میرزا عبدالله أفندی اصفهانی و دیگر بزرگان ، او را عالم فاضل و محقّق دانسته اند(۳)، و در أعیان الشّیعه ، با أوصاف : عالم و فاضل و جلیل و محقّق ، توصیف گشته است (۴) .

علیّ بن موسی بن طاوس حلّی (سیّد بن طاوس) جمیع مصنّفات و کتب و اصول را در سال ۶۳۵ از او روایت نموده است (۵) .

خواجه نصیر الدّین طوسی و میثم بن علی بحرانی ، از شاگردان او می باشند(۶)

۱- به ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۹، صفحهٔ ۹۱۶ و جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۲۰۷ مراجعه گردد

۲- شهیدان راه فضیلت ، صفحهٔ ۱۲۳ تا ۱۲۵

۳- أمل الأمل، قسم (دوّم) ، ص ۳۲، و ریاض العلماء، جلد ۱، ص ۸۱ و معجم رجال الحدیث جلد ۳، ص ۸۶ و تنقیح المقال، جلد ۱، ص ۱۲۴ و ...

۴- أعیان الشّیعه ، جلد ۳، (چاپ جدید) ، صفحهٔ ۲۹۷

۵- أعیان الشّیعه، جلد ۳، (چاپ جدید) ، صفحهٔ ۲۹۷

۶- أعیان الشّیعه ، و ریاض العلماء ، و أمل الأمل

و او از شاگردان و راویان از : علیّ بن قطب الدّین راوندی بوده است (۱).

وی ، در سال ۶۳۵ از اصفهان به عراق هجرت نمود ، و در بغداد با علماء و فضلاء ملاقات علمی داشت ، و برای آنان نقل حدیث نمود(۲)و به خانهٔ سیّد بن طاووس وارد شد ، و برای او حدیث گفت(۳). تألیفات این بزرگمرد، به این قرار می باشد : ۱ – مجمع البحرین و مطلع السّعادتین ، ۲ – اکسیر السّعادتین (که احتمالاً با شمارهٔ قبلی یکی باشد)، ۳ – ألفائق علی الأربعین (در مناقب أمیر المؤمنین)، ۳- توجیه السّؤالات ، ۵ – جامع الدّلائل و مجمع الفضائل (در إمامت)، ۶- رشح الولاء فی شرح الدّعاء (در شرح دعای صَنَمَی قریش) ، که این تألیفات ، در کتاب الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، مورد معرّفی قرار گرفته است .

علاّمهٔ مجلسی ، در بحار الأنوار ، جلد ۷۷، صفحهٔ ۱۳۷ ، از کتاب مجمع البحرین و مطلع السّعادتین یاد نموده ، و فرموده است : شیخ أبوالسّیعادات ، أسعد بن عبد القاهر اصفهانی ، (از أصحاب ما) جمع نموده بین کلمات رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و کلمات علی علیه السلام در کتاب مجمع البحرین و مطلع السّعادتین ، و نیز ، در (بحار الأنوار ، جلد ۴۰، صفحهٔ ۷۳) از کتاب الفائق یاد می کند و می فرماید : در کتابخانهٔ امام علی علیه السلام ، در مشهد آن حضرت، در غَریّ (نجف) نسخه ای از آن را دیدم، و نیز آن بزرگوار، در کتاب الصّلاه از بحار الأنوار ، باب الإستخاره بالرّقاع، حدیثی را از کتاب فتح الأبواب ، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می نماید ، که در سند آن آمده است :

۱- الأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه، ص ۱۷، دائره المعارف تشیّع، ج ۲، ص ۱۴۰

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۲، صفحهٔ ۱۴۰

۳- الأنوار السّاطعه ، صفحهٔ ۱۷

أخْبَرَنى شَيْخى الْفَقيهُ ، مُحَمَّدُ بْنُ نَما ، وَ الشَّيْخُ أسْعَدُ بْنُ عَبْدِ الْقاهِرِ الإصْفَهانى ، بِإسْنادِهِما عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ ... (۱).

و هم چنين در كتاب الأحكام ، از بحار الأنوار (باب القرعه) حديثى را از فتح الأبواب نقل مى نمايد ، با اين سند :

أخْبَرَنى شَيْخى مُحَمَّدُ بْنُ نَما ، وَ الشَّيْخُ أسْعَدُ بْنُ عَبْدِ الْقاهِرِ الإصْفَهانى ، بِإسْنادِهِما إلى جَدّى أبى جَعْفَرِ الطُّوسى ، بِإسْنادِهِ إلى الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ(۲).

و نيز علاّمهٔ مجلسى ، در كتاب الإجازات ، از بحار الأنوار ، در سه مورد از :

رَضِىُّ الدّينِ ، عَلِيُّ بْنُ طاوُسٍ ، عَنْ أسْعَدَ بْنِ عَبْدِ الْقاهِرِ الإصْفَهانى ، عَنْ أبِى الْفَرَجِ عَلِىِّ بْنِ أبِى الْحُسَيْنِ الرّاوَنْدى ، عَنْ أبى جَعْفَرِ ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِىِّ بْنِ الْمُحْسِنِ الْحَلَبى ، عَنِ الشَّيْخِ أبى جَعْفَرِ (الطُّوسى) ... ياد مى نمايد(۳).

و ما در بخش (خاندانهاى علمى اصفهان) و نيز در بخش (مدارس علميّهٔ اصفهان ، قبل از صفويّه) از خاندان شفروه ياد كرده ، و دربارهٔ اين شخصيّت بزرگ نيز ، بحث نموده ايم .

۱۸-صائن الدّين،علىّ بن محمّد (تُركِه)

حكيم متكلّم ، و عارف متشرّع ، و أديب شاعر ، سيّد صائن الدّين ، علىّ بن محمّد بن محمّد « تركه » معروف به « صائن اصفهانى » متوفّاى ۸۳۰ يا ۸۳۵ يا ۸۳۶.

صاحب رياض العلماء ، دربارهٔ او نوشته : كانَ مِنَ ... ألْحُكَماءِ الْمُتَألِّهِهِ ، و دربارهٔ

۱- بحار الأنوار ، جلد ۹۱، صفحهٔ ۲۳۳

۲- بحار الأنوار ، جلد ۱۰۴، صفحهٔ ۳۲۵

۳- بحارالأنوار ، جلد ۱۰۸، ص ۱۶۱ و جلد ۱۰۹، صفحهٔ ۳۳ و جلد ۱۱۰، ص ۸

خاندان علمی او نوشته است :

وَ آلُ تُرْکَهْ ، أهْلُ بَیْتٍ فُضَلاءُ ، مَعْرُوفُونَ بِالتَّشَیُّعِ ، قَدْ کانُوا فی إصْفَهانَ وَ غَیْرِها (۱)

و قاضـی نور الله تستری، صائن اصفهانی را ، با عنوان (خواجهٔ فاضل عارف ربّانی) معرّفی نموده ، و دربارهٔ او و خاندانش می نویسد :

... چون سـایر أسـلاف سلسـلهٔ رفیعـهٔ خود ، متحلّی به حلیـهٔ فضل و حکمت بود، و در مضـمار توحیـد ، گوی تفریـد از عرفای روزگار می ربود ، و در أکثر فنون علمی، مؤلّفات عربی دارد ... (۲).

و میرزا محمّـد علی مـدرّس ، در کتاب نفیس ریحانه الأدب می نویسـد: ... اما سـیّد صائن الـدّین ، علیّ بن محمّد ... ، معروف ترین افراد این خانواده می باشـد ، معقول و منقول را جامع ، در کلام و تصوّف ماهر ، در جفر و أعداد و بعضـی از علوم غریبهٔ دیگر ، توانا و قادر بود ، و در عداد مشاهیر حکماء به شمار می رفت(۳).

و علاّمـهٔ دهخـدا می نویسـد : صائن الـدّین ، علی بن محمّـد بن محمّـد ترکهٔ اصـفهانی (خواجه ...) ، از علماء و عالِم زادگان اصفهان ، جدّ او سیّد محمّد ترک ، و أصل آنان از خجند است ، از این رو به (ترکه) معروفند ... صائن در

۱- ریاض العلماء ، جلـد ۴، صفحهٔ ۲۴۰ ، بـا این که صاحب ریاض العلماء ، در پـذیرفتن تشیّع بسیاری از علماء ، سـخت گیر است ، و برخی از علماء شیعه را که بخاطر تقیّه ، تشیّع آنها خیلی روشن نبوده ، جزء بزرگان شـیعه نمی شمارد، ولی در مورد این خاندان علمی و بزرگ ، با صـراحت می نویسد : آل ترکه خاندانی هستند از فضلاء و برجستگان ، که به تشیّع معروفند ، و در اصفهان و غیر آن ، زندگی کرده اند

۲- مجالس المؤمنین ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۶

علوم معقول و منقول و تصوّفِ عالی ، و علوم قـدیمه و غریبه ، چون علم نقطه و حروف و اعـداد و جفر وماننـد آن ، ماهر ، و در هر باب ، آثار و نوشـته هائی دارد ، که بر اسـتادیِ وی گواه است ... بعد از بیست و پنج سال تحصـیل ، از نزد برادر بزرگ خویش ، به طلب علم و کمـال و زیـارت مکّه ، سـفر کرد، و به شـام و مصـر و حجـاز رفت ... پس از بـازگشت از عراق ، خبر مرگ امیر تیمور شنید ، و در اصفهان منزوی گشته ، و به إفاده و استفاده پرداخت(۱).

مظلومیّت و سختیهای زندگی صائن الدّین

صـائن اصـفهانی ، بـا توجّه به موقعیّت علمی و از طرف دیگر، موقعیّت اجتمـاعی برجسـته ای که یـافته بود، و به سِـمَت قاضـی القضاه یزد منصوب گردیده بود، مورد حسد و کینهٔ بد أندیشان و بالأخص متعصّبین أهل تسنّن قرار گرفته ، و بر علیه او تهمت های گوناگون ، و دشـمنی های فراوان روا داشـتند، و او را به مشـکلات فراوانی دچار نمودند ، و به زندان و شـکنجه و غارت أموال و تبعیـد به کردسـتان و تبریز و گیلان و نطنز ، و غیر این سـختی ها مبتلا گردیـد ، و در نهایت ، در سال ۸۳۶ از دار دنیا رفت(۲).

۱- لغتنامهٔ دهخدا ، جلد ۳۱، صفحهٔ ۴(تحت عنوان صائن اصفهانی)

۲- گرچه سال وفات سیّد صائن اصفهانی را ۸۳۰ و ۸۳۵ و ۸۳۶ ضبط کرده اند، ولی ملک الشّعراء، محمّد تقی بهار می نویسد: خوانـد میر در حبیب السِّیر (نسـخهٔ چـاپی) فوت سـیّد صائن را در بلـدهٔ هرات ، به سال ۸۳۰ ضـبط کرده ، و در نسـخهٔ خطّی نگارنده ۸۳۶ ضـبط گردیـده ، و صـحیح به نظر می رسـد، چه قیـد و مصـادره و نفی او ، در سال ۸۳۰ روی داده ، و چنـان که اشاره کردیم ظاهراً سیّد صائن ، شش سال پس از آن واقعه وفات یافته است (سبک شناسی بهار، جلد ۳، صفحهٔ ۲۳۵ و لغتنامهٔ دهخدا ، جلد ۳۱، صفحهٔ ۵ و ۶، تحت عنوان صائن اصفهانی)

تألیفات صائن اصفهانی

صائن اصفهانی ، تألیفاتی به زبان عربی و فارسی دارد، که نشانهٔ تبحّر او در علوم گوناگون ، و گواهی روشن بر ذوق آدبی و طبع شعر او می باشد، و شمار آنها ، طبق نوشتهٔ ملک الشّعراء بهار ، و شیخ آقا بزرگ طهرانی ، در ألـذّریعه ، به بیست و نُه کتاب و رساله می رسد ، به این ترتیب:

۱- شرح فصوص الحکم ، ۲- مفاحص ، (در علم حروف و اعداد)، ۳ - ألرّساله البائیّه (در اعداد و حروف و جفر مختصر) ۴- ألرّساله الإنزالیّه ۵ - الرّساله المحمّدیّه ، ۶- حواشٍ و اصطلاحات ، ۷- رساله مهر نبوّت ، ۸- ألتّهمید (فی شرح قواعد التّوحید) ۹ - تعلیقات علی الکشّاف ، ۱۰ - رساله البسمله ، ۱۱ - ألمناهج ، ۱۲ - شرح تائیّهٔ ابن فارض (به زبان عربی)، ۱۳ - شرح قصیدهٔ تائیّهٔ ابن فارض (به زبان فارسی) ۱۴ - أسرار الصّلوه ، ۱۵ - در أطوار ثلثهٔ تصّوف ، ۱۶- تحفهٔ علائیّه ، ۱۷ - مدارج أفهام الأفواج ، ۱۸ - رساله ای در اعتقاد ، ۱۹ - مناظرهٔ بزم و رزم ، ۲۰-رساله ای در شرح لمعات عراقی ، ۲۱ - رسالهٔ شقّ القمر و بیان ساعت ، ۲۲ - رسالهٔ أنجام ، ۲۳ - رسالهٔ نقطه (در معنی أنا ألنّقطه التّی تحت الباء) ۲۴-رساله ای در معنی ده بیت از ابن العربی ، ۲۵ - رسالهٔ مبداء و معاد ، ۲۶ - رسالهٔ سؤال الملوک ، ۲۷ - رسالهٔ سُلَّم دار السّلام ، ۲۸ - ترجمهٔ أحادیثی از امیر المؤمنین علیه السلام ، ۲۹ - رساله ای در معنی خواص علم صرف (حروف)(۱).

علاوه بر تألیفات یاد شده ، در دائره المعارف تشیّع چند اثر دیگر از صائن اصفهانی ذکر گردیده ، بدین قرار : ۳۰ - تجلّی ذاتی (ترجمهٔ رسالهٔ ابن هود مغربی) ۳۱ - شرح مقالهٔ ابن هود ، حکیم مغربی (در بدء خلق) ۳۲ - گلشن

ص:۳۳۴

۱- سبک شناسی بهار ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۳۵-۲۳۷، الذّریعه ، جلد ۱، ص ۵۷۱

فارسی(۱)، ۳۳ – مخزن الغرائب ۳۴ – نفثه المصدور(۲).

و البته تنقیح الأدلّه و العلل (فی ترجمه کتاب الملل و النحل) را نیز ، جزء آثار صائن اصفهانی ذکر کرده ، ولی مرحوم میرزا محمّد علی مدرّس ، در ریحانه الأدب ، این اثر را از أفضل الدّین محمّد صدر (ترکه) شهید در سال ۸۵۰ می داند ، و دلیل مطلب هم این است که این کتاب ، در سیزدهم رجب ۸۴۳ در اصفهان پایان یافته(۳)در حالی که فوت صائن اصفهانی ، در سال ۸۳۰ یا ۸۳۶ بوده است .

در عمدهٔ تألیفات صائن الدّین اصفهانی ، أشعاری از سروده های خود او آورده شده(۴)که نشانی از ذوق و طبع شعر او می باشد .

۱۹-شیخ علیّ بن عبد العالی (محقّق کَرَکی) اصفهانی

فقیه محقّق ، و مجتهد علاّمه ، و زعیم علی الإطلاق ، شیخ علیّ بن حسین بن عبد العالی کرکی عاملی ، شهید در سال ۹۴۰ قمری هجری .

این بزرگمرد مکنّی به (أبو الحسن) و ملقّب به (نورالدّین) (۵) و (شیخ علائی) و موصوف به (مروّج المذهب) و (ألمولی المروّج) و (عالم ربّانی)، و معروف به (محقّق کرکی) « منسوب به کَرَک نوح، از بلاد جبل عامل واقع در جنوب لبنان » و (محقّق ثانی) می باشد ، و از چهره های درخشان شیعه و عالَم

ص:۳۳۵

۱- احتمال دارد شرح گلشن راز باشد که در ألذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۲۷۰ ذکر شده ، و ممکن است گلشن باشد ، که در طبقات ، (ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع) ، صفحهٔ ۹۰، یاد شده است

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۴، صفحهٔ ۲۲۶

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۵

۴- ألذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۵۷۱

۵- در ریاض العلماء ، لقب زین الدّین را ذکر نموده است

فقه و اجتهاد، در طول تاریخ پر افتخار تشیّع ، و حوزه های علمیّه است .

محقّق کرکی را ، علیّ بن عبد العالی می خوانند ، که دلیل آن ، انتساب به جدّ آن بزرگمرد (عبد العالی) می باشد .

در بسیاری از کتب تراجم و رجال ، از عظمت علمی و شخصیّت روحی و اجتماعیِ محقّق کرکی ، با تفصیل زیاد یاد کرده اند ، و نقش او را در ترویج اسلام و مکتب أهل البیت علیهم السلام و طَرْد و حذف سنّت های غلط ، و عادتهای دیرینۀ متعصبین أهل سنّت ، تشریح نموده اند .

صاحب ریاض العلماء ، در ضمن یک بررسی مفصّل ، محقّق کرکی را چنین ستوده است : الشَّیْخُ الْفَقیهُ ، ألْمُجْتَهِدُ الْکَبیرُ ، ألْعالِمُ الْعَلّامَهُ ، الْمُلَقَّبُ بِالشَّیْخِ الْعَلائی وَ الْمَعْرُوفُ بِالْمُحَقِّقِ الثّانی ، شَیْخُ الْمَذْهَبِ ، وَ مُخَرِّبُ دینِ أهْلِ النَّصْبِ وَ الْوَصَبِ (۱) شارِحُ الْقَواعِدِ وَ ... (۲).

علاّمۀ مجلسی ، در أوّل بحار الأنوار ، در ضمن معرّفیِ منابع و مصادر کتاب نفیس بحار الأنوار، پس از ذکر نام چند کتاب از محقّق کرکی ، می نویسد :

الأفْضَلِ الْمُحَقِّقینَ ، مُرَوِّجِ مَذْهَبِ الأئِمَّهِ الطّاهِرینَ ، نُورِ الدّینِ ، عَلیِّ بْنِ عَبْدِ الْعالی الْکَرَکی ، أجْزَلَ اللهُ تَشْریفَهُ(۳).

و محدّث و رجالی نامدار و عظیم الشّان شیعه ، شیخ حرّ عاملی صاحب کتاب وسائل الشّیعه ، در کتاب شریف أمل الأمل می نویسد : الشَّیْخُ الْجَلیلُ ، عَلیُّ بنُ

ص:۳۳۶

۱- أهل نصب ، کسانی که دشمن با خاندان رسالت (أهل البیت علیهم السلام) دارند، و وَصَبْ به معنی درد دائم می باشد ، و اشاره است به عامل درونیِ این دشمنی ، که (فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً)

۲- ریاض العلماء، جلد ۳، صفحۀ ۴۴۱

۳- بحار الأنوار ، جلد ۱، صفحۀ ۲۱

عَبْدِ الْعالی الْعامِلِیّ الْکَرَکی ، أمْرُهُ فِی الثِّقَهِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ وَ جَلالَهِ الْقَدْرُ وَ عِظَمِ الشَّأنِ وَ کَثْرَهِ التَّحْقیقِ ، أشْهَرُ مِنْ أنْ یُذْکَرَ ، وَ مُصَنَّفاتُهُ کَثیرَهٌ مَشْهُورَهٌ...(۱).

و رجالی نامدار ، سیّد مصطفی تفرشی ، چنین آورده است : شَیْخُ الطّائِفَهِ ، وَ عَلاّمَهُ وَقْتِه ، صاحِبُ التَّحْقیقِ وَ التَّدْقیقِ ، کَثیرُ الْعِلْمِ ، نَقِیُّ الْکَلامِ ، جَیِّدُ التَّصانیفِ مِنْ أجِلاّءِ هذِهِ الطّائِفَهِ ، لَهُ کُتُبٌ ، مِنْها شَرْحُ قَواعِدِ الْحِلّی (۲).

و در جامع الرّواه أردبیلی ، عین عبارت تفرشی آمده است .

و فقیه و شهید نامدار شیعه ، شهید ثانی ، رضوان الله علیه ، در اجازه ای که برای محقّق کرکی نوشته ، او را با چنین ألقاب و أوصافی ستوده است :

الشَّیْخُ الإمامُ الْمُحَقِّقِ الْمُنَقِّحُ، نادِرَهُ الزَّمانِ وَ یَتیمَهُ الأوانِ ...(۳).

و فقیه اصولی ، و رجالی محقّق و نامدار ، صاحب روضات الجنّات چنین می نویسد : الشَّیْخُ الإمام ، وَ مُرَوِّجُ الإسْلام ، وَمُؤَسِّسُ إعْزازِ الْمَذْهَبِ الْحَقِّ بِأکْمَلِ نِظام ، نُورُالدّینِ ، أبُو الْحَسَنِ ، عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ، بْنِ عَبْدِ الْعالی الْکَرَکیّ الْعامِلیّ ، شارِحُ قَواعِدِ الأحْکامِ، شَأنُهُ أجَلُّ مِنْ أنْ یَحْتاجَ إلَی الْبَیانِ ، وَفَضْلُهُ أوْضَحُ مِنْ أنْ یُقامَ عَلَیْهِ الْبُرْهانُ ، کانَ یُعْرَفُ فی زَمانِهِ ، مَرَّهً بِالشَّیْخِ العَلائیّ وَ تارَهً بِالْمَوْلَی الْمُرَوِّجِ ، وَثالِثَهً بِالْمُحَقِّقینَ الثّانیّ(۴).

و محدّث نامدار شیعه ، حاج شیخ عبّاس قمی می نویسد : مُرَوِّجُ الْمَذْهَبِ وَ الْمِلَّهِ وَرَأسُ الْمُحَقِّقینَ الْجُلَّهِ ، شَیْخُ الطّائِفَهِ فی زَمانِهِ ، وَ عَلاّمَهُ عَصْرِهِ وَ أوانِهِ ، ألشَّیْخُ

ص:۳۳۷

۱- أمل الأمل ، قسم اوّل ، صفحهٔ ۱۲۱

۲- نقد الرّجال، صفحهٔ ۲۳۸ و معجم رجال الحدیث ، جلد ۱۲، صفحهٔ ۷۲

۳- أمل الأمل، قسم أوّل ، صفحهٔ ۱۲۲، و أعیان الشّیعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۰۸

۴- روضات الجنّات، جلد ۴، صفحهٔ ۳۶۰

الأَجَلَّ نُورُ الدّينِ ، عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعالی ...(۱) .

و نویسندهٔ محقّق ، و متتبّع عالیقدر ، میرزا محمّد علی مدرّس ، در ریحانه الأدب ، می نویسد: وی ، از فحول علمای قرن دهم ، عهد شاه طهاسب صفوی ، و عالمی است عامل ، فقیه کامل ، مجتهد اصولی ، محقّق مدقّق ، نادرهٔ زمان و علّامهٔ وقت خود ... وثاقت و دقّت نظر و جلالت علمی و عملی ، و کثرت تحقیق و تدقیق ، و جَوْدَت تألیف و متانت تصنیف او ، از کثرت شهرت، محتاج به اقامهٔ برهان و بیّنه نمی باشد (۲)، و همین مقدار در عظمت کرکی کافی است ، که فقیه نامدار شیعه ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسن نجفی ، صاحب کتاب جواهر الکلام و نیز خاتم المجتهدین ، شیخ مرتضی انصاری قدَس سرّهما ، بر کتاب جامع المقاصد محقّق کرکی، اعتماد و توجّه فراوان داشته اند .

آثار اجتماعی محقّق کَرَکی

برخی از صاحبان تراجم نوشته اند که ، بعد از خواجه نصیرالدّین طوسی، کسی به پیشوائی دینی نرسیده ، که در ترویج مذهب جعفری و سربلندی کلمهٔ حق ، و ریشه کن نمودن بدعتها و قانون های ضدّ دین ، و محافظت بر نماز و أوقات آن ، و دفع شرور و فسق و فجور ، و نهی از منکر ، و بر هم زدنِ لانه های فساد ، و ریختن خمر و مسکرات ، و اجراء حدود و تعزیرات ، و بیان أحکام عبادات ، از قبیل : نماز و روزه و حج و ...، و ترغیب جامعه به سوی فراگیریِ شرائع دینی ، و أحکام اسلامی، به اندازهٔ محقّق کرکی کوشیده باشد ، و در اسلامی نمودنِ فرهنگ عمومی مردم ، و آشنائی و عمل آنها به مقرّرات

۱- الکُنی و الألقاب ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۶۱

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۲۴۴ - ۲۴۵

دینی ، اقدام کرده و موفّق شده باشد(۱).

آثار قلمی و تألیفات محقّق کَرَکی

بیش از بیست کتاب و رساله ، از آثار محقّق کرکی نام برده شده ، که عمدهٔ آنها ، به صورت شرح و یا حاشیه بر کتابهای فقهاء بزرگ ، همانند : (علاّمهٔ حلّی و محقّق حلّی و شهید اوّل) می باشد (۲)، و در بر گیرندهٔ تحقیقات و برّرسی های

علمیِ آن محقّق نامدار می باشد ، و از همه مهمتر ، کتاب جامع المقاصد فی شرح القواعد است ، که مورد توجّه محقّقین از علماء می باشد ، و صاحب جواهر فرموده است :

کسی که جامع المقاصد و وسائل الشّیعه و جواهر الکلام را داشته باشد ، از عهدهٔ اجتهاد و فحص لازم برای استنباط أحکام فرعیّه بر می آید، و محتاج به کتابی دیگر نخواهد بود(۳).

از دیگر کتابهای او ، نفحات الّلاهوت فی وجوب لعن الجبت و الطاغوت ، و اثبات الرّجعه ، و أحکام الأرضین ، و حاشیهٔ إرشاد علاّمهٔ حلّی (از طهارت تادیات) و قاطعه الّلجاج فی حِلّ الخراج ، و ألنّجمیّه (در علم کلام) و ... می باشد .

مشایخ و أساتید ، و شاگردان و راویان از محقّق کرکی

وی ، از جمع زیادی از علماء بزرگ ، همانند : علی بن هلال جزائری ، از أحمد بن فهد حلّی، و نیز از شیخ شمس الدّین محمّد بن خاتون عاملی (که

۱- الکُنی و الألقاب ، جلد ۳، ص ۱۶۲، ریحانه الأدب ، جلد ۵، ص ۲۴۵، ریاض العلماء جلد ۳، ص ۴۵۱، أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، ص ۲۰۹

۲- به أعیان الشّیعه ، و ریحانه الأدب و ...، مراجعه شود

۳- ریحانه الأدب ، ج ۵، ص ۲۴۷، و ألتمنی و الألقاب ، ج ۳، ص ۱۶۲، به نقل از حاجی نوری

استاد او نیز بوده و هم چنین از شیخ شمس الدّین ، محمّد بن داود بن المؤذّن جزینی (پسر عموی شهید اوّل) روایت می نماید ، و جمع فراوانی از علماء ، از آن بزرگمرد روایت می نمایند ، و اجازهٔ نقل حدیث دارند، همانند : شیخ علیّ بن عبد العالی میسی، شیخ زین الدّین فقعانی ، شیخ أحمد بن محمّد بن أبی جامع ، مشهور به (ابن أبی جامع) ، شیخ أحمد بن خاتون عاملی ، شیخ علی منشار عاملی ، شیخ کمال الدّین درویش محمّد نطنزی اصفهانی (جدّ مادری ملّا محمّد تقی مجلسی) ، سیّد أمیر محمّد بن أبی طالب استرآبادی ، سیّد شرف الدّین علی حسینی استرآبادی نجفی ، شیخ أبو القاسم ، نورالدّین ، علیّ بن عبد الصّمد (عموی شیخ بهائی) و ...(۱).

حکمی تاریخی و بی نظیر،برای محقّق کرکی

سلطان طهماسب صفوی ، در حکمی بی نظیر ، که برای محقّق کرکی نوشت ، ایشان را لازم الاتّباع معرّفی نمود ، و حتّی اطاعت از آن بزرگمرد را ، برای خودش حتم کرد ، و أصل حکومت و ولایت و حاکمیّت را برای محقّق ، معرّفی نمود، زیرا او نائب امام زمان (عج) است ، و خود را یکی از عُمّال و کارگزاران محقّق قرار داد، و سلطان صفوی ، به کارگزاران خود در همهٔ بلاد ، دستور أکید داد که در اطاعت از دستورات این مجتهد بزرگ و فقیه عظیم الشّأن ، کوشا باشند و از مخالفت با فرامین ایشان بپرهیزید .

نقش محقّق کرکی،در تأسیس حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

پس از آنکه پایتخت حکومت صفویه به اصفهان منتقل گردید ، و فعّالیّتهای

۱- أعیان الشّیعه، جلد ۸، صفحهٔ ۲۱۰

علمی و دینیِ محقّق کرکی در شـهر اصـفهان ادامه یافت ، زمینهٔ تشکیل مرکز علمی شیعه در اصفهان فراهم گشت ، و کوشش هـای مسـتمر و علمی و اجتمـاعیِ آن بزرگمرد ، زمینـهٔ تشـکیل حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان را فراهم نمود، و به مرور زمان این شـهر تاریخی ، مرکز فعّالیّت علمی و درسیِ بزرگترین شخصیّت های عالَم تشیّع ، و نیز نشو و نمایِ درخشنده ترین چهره های علمی و دینی ، همانند : شیخ بهائی ، میرداماد، محقّق سبزواری ، محقّق خوانساری ، آقا جمال خوانساری ، علاّمهٔ مجلسی و ... گردید ، و آن بزرگواران در آن حوزهٔ مقدّسه ، به فعّالیّت علمی و دینی ، و تبلیغ و ترویج اسلام و مکتب تشیّع پرداختند ، و أنوار ولایت ، از این شـهر به همهٔ بلاد منتشر گردید ، و نقش محقّق کرکی در زمینه سازی برای این موفّقیت ، بسیار ارزشمند می باشد .

شهادت محقّق کرکی در روز عید غدیر ، در شهر نجف اشرف

محقّق کرکی ، در اثر دشمنیِ برخی از ارکان دولت آن زمان، در روز ۱۸ ذی الحجّهٔ ۱۹۴۰ در روز عید غدیر) مسموماً ، درگذشت ، چنانچه شیخ حسین بن عبد الصّمد حارثی (پدر شیخ بهائی) و برخی دیگر از نویسندگان ، صریحاً به این مطلب توجّه داده ، و آن بزرگمرد را ، شهید دانسته اند(۱).

مادّهٔ تاریخ درگذشت محقّق کرکی ، جملهٔ (مقتدای شیعه) است ، که به حساب جُمَل، ۹۴۰ می باشد ، و جالب است بدانیم که ، فرزند محقّق کرکی، به نام عبد العالی کرکی ، متوفّای ۹۹۳، مادّهٔ تاریخ وفاتش (ابن مقتدای شیعه) است ، که به حساب جُمَل، ۹۹۳ می باشد(۲).

ص:۳۴۱

۱- أعیان الشّیعه، جلد ۸، صفحهٔ ۲۰۹، شهداء الفضیله، صفحهٔ ۱۱۴

۲- إحیاء الدّاثر من القرن العاشر، صفحهٔ ۱۲۳

۲۰-شیخ عبد العالی کَرَک اصفهانی

فقیه ومحدّث محقّق، شیخ عبد العالی کرکی ، فرزند شیخ علیّ بن عبد العالی (محقّق کرکی)، متوفّای ۰۹۹۳

مرحوم محدّث قمی ، او را چنین توصیف نموده : فاضِلٌ فَقیهٌ مُحَدِّثٌ ، مُتَکَلِّمٌ مُحَقِّقٌ عابِدٌ ، مِنْ مَشایِخ الأجِلّاءِ ، یَرْوی عَنْهُ الْمیرُ الدّامادُ ، لَهُ شَرْحُ الألْفِیَّهِ ، وَ شَرْحُ الإرْشادِ ، وَ رِسالَهٌ فِی الْقِبْلَهِ ، وَ رِسالَهٌ فی قِبْلَهِ خُراسانَ(۱).

و میرزا محمّد علی مدرّس ، او را با این عبارات مورد تجلیل قرار داده است :

از أجلاّی علمای حقّه ، و فقیهی است فاضل ، محقّق متکلّم مدقّق ، محدّث عابد زاهد ، جلیل القدر و عظیم المنزله و کثیر الحفظ ، و از تلامذهٔ والد ماجد خود، و خالوِیِ میرداماد ، و از مشایخ اجازهٔ او می باشد(۲).

و در تاریخ عالَم آرای عبّاسی آمده است : سر آغاز جریدهٔ فضل و دانش از آن طبقهٔ علیّه ، مجتهد الثّانی ، فرید العصر و الزّمانی ، شیخ عبد العال است ، که خلف صدق مرحمت پناه ، مجتهد الزّمانی ، شیخ عبد العالی است(۳)، در علوم معقول و منقول ، سرآمد روزگار ، بسیار خوش محاوره و نیکو منظر و صاحب أخلاق بود ، و من حیث الإستقلال و الإستعداد ، بر مَسْنَد عالیِ اجتهاد تمکّن داشت ، و أکثر علماء عصر ، إذعان اجتهادِ آن جناب مینمودند ، و أکثر أوقات ... به درس و إفاده اشتغال می نمود ...، و همیشه باب سعادت مآبش ، خواه در اردوی معلّی ، و خواه در کاشان ، مرجع علماء و دانشمندان عصر بود،

ص:۳۴۲

۱- ألکُنی و الألقاب ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۶۲

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۲۴۸

۳- در متن عالَم آرای عبّاسی چنین ضبط شده ، در حالی که باید علیّ بن عبد العالی باشد

و أكثر علماء در اصول و فروع به قول او عمل می نمودند ، و اجتهادات آن جناب ، به تصديق أكثر علماء، مقرون بود(۱).

و هم چنين هركدام از بزرگان تراجم و رجال ، تعبيراتی برجسته ، دربارۀ اين بزرگمرد ذكر نموده اند ، مثلاً : در « أمل الأمل » ، با عناوين : فاضل محقّق ، محدّث متكلّم عابد و ... ، تجليل شده ، و در رجال سيّد مصطفی تفرشی ، با أوصاف : جليل القدر ، عظيم المنزله ، رفيع الشّأن ، نقّی الكلام ، كثير الحفظ ، توصيف گرديده ، و در رياض العلماء ، او را ظَهْرُ الشّيعَهِ وَ ظَهيرُها بَعْدَ أبيهِ الْمُحَقِّق ، دانسته است .

اين بزرگمرد ، در اصفهان و كاشان ، به فعّاليّت و كوشش علمی و اجتماعی اشتغال داشته است ، و در نهايت ، در شهر اصفهان وفات يافته ، و جنازۀ او در زاويه ای كه منسوب به امام زين العابدين عليه السلام بوده ، دفن (موقت) گرديده ، و پس از سی سال تقريباً ، همراه با جنازۀ شيخ علیّ بن هلال كَرَكی (شيخ علی منشار) به مشهد مقدّس رضوی عليه السلام منتقل شده و هر دو ، در دار السّياده ، دفن گرديده اند(۲).

ص:۳۴۳

۱- تاريخ عالم آرای عبّاسی ، جلد ۱ ، صفحۀ ۱۵۴

۲- أعيان الشّيعه ، چاپ جديد ، جلد ۸، صفحۀ ۱۷

سلام ای اصفهان ! ای پرورشگاه هنرمندان

سلام ای شهر تاریخی ! سواد اعظم ایران

محیط دانش و فرهنگ و علم و حکمت و عرفان

گرامی دایهٔ برجسته استادان عالیشان

همیشه دایر و معمور باش و أمن و آبادان

خوش و سرسبز و خرّم ، هم تو مانی ، هم مقیمانت

تو مهد عالمان ، صنعتگران ، نقش آفرینانی

تو کانون نوابغ ، هوشمندان ، نکته سنجانی

تو بر أهل فنون و ابتکار و ذوق ، سامانی

هم ایران افتخار از نام تو دارد هم ایرانی

تو تعظیم و ستایش را سزاواری و شایانی

بناها وعمارتها و مسجدهاست بُرهانت

سرودهٔ:جعفر(نوا)

ص:۳۴۴

۸- چهره های علمی و ادبی شیعهٔ در اصفهان از قرن سوّم تا دهم

اشاره

ص:۳۴۵

چهره های علمی و ادبی شیعۀ اصفهان،از قرن سوّم تا دهم

در این کتـاب ، چهره هـای علمی شـیعه از اصـفهان ، در طـول چهـارده قرن ، در بخشـهای گونـاگون ، در ضـمن بخشـهای : (محدّثین شیعه از اصفهان) ، (نامدارانی بزرگ از مفاخر علمی شیعه از اصفهان) ، (خاندانهای علمی شیعه) ، (مدارس علمیّۀ شیعه) ، (مساجدی که مرکز علمی بوده اند) ، (بقعه های علمی اصفهان)،

بانوان مجتهده و عالمه) و ...، مورد معرّفی قرار گرفته اند ، ولی جمعی از آنها را در بخش مستقلّی ، تحت عنوان :

(چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان ، از قرن سوّم تا دهم)

مورد بحث و بررسـی قرار داده ، و پس از بیـان نکته ای مهم و قابـل توجّه ، از شخصـیّتهای مورد نظر ، به ترتیب قرنهـا یـاد می نمائیم .

عدم إمکان آشنایی کامل با بزرگان شیعۀ اصفهان در دوره حاکمیت مخالفین

در طول چندین قرن حاکمیّت متعصّبین سنّی ، بر جامعه و فرهنگ مردم اصفهان ، بسیاری از علماء بزرگ و مفاخر علمیِ شیعه ، در منطقـۀ اصـفهان ، به صورت تقیّه و همراه با پنهان کاریِ اعتقادی و عملی ، زندگی می کرده اند ، و شخصـیّت اعتقادی و مسـیر عمل و رفتار آنها ، مخفی مانده است ، و در نتیجه ، چه بسیار سادات و ذَراریِ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و عالمـان بزرگ شـیعه ، که در زمرۀ پیروان أهـل الـبیت علیهم السـلام و شـیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودنـد و شـناخته نشدند ،

در حالی که با قلبی مطمئن و در حال پیروی از ائمّـهٔ معصومین علیهم السـلام ، زنـدگی می کردنـد ، و حجاب تقیّه ، آنها را از شناخته شدن به مکتب و مرامشان ، محروم ساخته است .

آری ، کشـتارهای اُمویـان و عبّاسـیان ، از سادات و علماء شـیعه ، و فشارهای شـکنندهٔ آنان، بر علیه اعتقادات و فرهنگ متعالی تشـیّع ، و هم چنین تعصّب های کور سـلجوقیان و پیروان مذاهب وابسته به آنان ، بر علیه شیعه ، علاوه بر این که مانع از رشد و ترقّیِ أفکار شـیعه در اصفهان و سایر بلاد بود، بسیاری از چهره های ارزشمند علمی و ادبی و اعتقادی شیعه را (أعمّ از سادات و غیر سادات)، از اظهار أفکار و عقایـد و انـدیشه هایشان باز می داشت ، و عظمت و نبوغ شـیعی آنها را در پردهٔ ابهام فرو می برد، و از این جهت است که آگاهی کامل بر تمامیِ شخصیّتهای شیعه ، در طول آن قرنها ، ممکن نمی باشد .

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در قرن سوّم

۱-بِندار بن عبد الحمید کَرخی اصفهانی

أدیب نامدار و شاعر لغوی ، أبو عمرو ، بندار بن عبدالحمید ، کرخی اصـفهانی ، معروف به ، إبْن لِرَّه ، که در شعر و نقل آن به مرتبه ای رسیده ، که دربارهٔ او گفته اند :

بندار اصفهانی ، نُهصد قصیده در حفظ داشته ، که اوّل هرکدام از آنها جملهٔ بانَتْ

سُعاد بوده است (۱).

ص:۳۴۸

۱- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۴۵ ، به نقل از طبقات النّحاه ترمذی . قصـیدهٔ بانت سـعاد ، قصیده ای است مشهور ، که کعب بن زهیر ، در مدح رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم سروده است

و در نقلی دیگر گفته اند : او هفتصد قصیده ، با این خصوصیّت ، از حفظ داشته است(۱)و با توجّه به این که ادیبی بزرگ ، همانند أبو محمّد خشاب می گوید: من حدّ أکثر استقصاء و جستجو و دقّت را مصروف داشتم ، و تنها شصت قصیده با خصوصیّت یاد شده (ابتدا به بانت سعاد) یافتم(۲)، معلوم می شود که ، ابن لرّه، تا چه حد مسلّط بر حفظ أشعار عرب بوده است .

ابن لرّه، در لغت و شعر مقام اوّل را داشته(۳)و از دوستان مبرّد بوده ، و أشعار جاهلیّت و اسلام را از حفظ داشته ، و کتابهائی از قبیل : (معانی الشّعر) و (شرح معانی الباهلی) و (جامع اللّغه) به یادگار گذاشته است(۴). دربارهٔ مذهب ابن لرّه، دلیل قاطعی به دست نیامد ، ولی دو علامت از تشیّع او در دست می باشد

أوّل این که : او أصلاً اصفهانی بوده، ولی کَرْخ را وطن خود قرار داده است(۵)در حالی که یاقوت حموی در معجم البلدان می نویسد : وَ أهْلُ الْکَرْخِ کُلُّهُمْ شیعَهٌ إمامِیَّهٌ، لایُوجَدُ فیهِمْ سُنِّیٌّ ألْبَتَّه(۶). یعنی : أهل کرخ همگی شیعهٔ إمامی هستند ، و هیچ سنّی در میان آنها یافت نمی شود .

دوّم این که : او دوست صمیمیِ أبو العبّاس مبرّد (نحوی و أدیب و لغویِ نامدار) بوده ، و صاحب روضات الجنّات دربارهٔ مبرّد نوشته است که او گفته :

سُئِلَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضا علیه السلام ، أیُکَلِّفُ آللهُ الْعِبادَ ما لایُطیقُونَ ؟ فَقالَ : هُوَ أعْدَلُ مِنْ

۱- معجم الأدباء ، جلد ۷، صفحهٔ ۱۲۹

۲- معجم الأدباء ، جلد ۷، صفحهٔ ۱۲۹

۳- معجم الأدباء ، و الکُنی و الألقاب ، قمی ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹۷

۴- روضات الجنّات ، و ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۸۱

۵- معجم الأدباء ، جلد ۷، صفحهٔ ۱۲۹

۶- معجم البُلدان ، در عنوان کرخ ، صفحهٔ ۴۴۸

ذلِكَ ، قيلَ لَهُ فَيَسْتَطيعُونَ أنْ يَفْعَلُوا ما يُريدُونَ ؟ قالَ : هُمْ أعْجَزُ مِنْ ذلِكَ (۱) سپس صاحب روضات ، نتیجه گیری می کند که : در این روایت اشاره است به این که ، مبرّد از عدلیّهٔ غیر جبریّه (۲)، بلکه از شیعه امامیه است(۳)و صاحب ریحانه الأدب نیز همین مطلب را از کتاب شریف روضات الجنّات نقل نموده ، و توضیح داده است(۴).

ابن لرّه، از أدباء قرن سوّم ، و معاصر با متوکّل عبّاسی(۵)می باشد .

۲-موسی بن عبدالملک اصفهانی

أبوعمران ، موسی بن عبدالملك اصفهانی ، که نویسنده و شاعر بوده ، و در سال ۲۴۶ وفات یافته است .

صاحب کتاب نَسَمه السَّحَر و ابن خلّکان، او را امام و پیشوای در علم لغت

ص:۳۵۰

۱- یعنی سئوال شد از امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام ، که آیا بنده ها تکلیف می شوند به آنچه طاقت آن را ندارند (و تحت قدرت و اراده آنها نیست) امام رضا علیه السلام فرمودند: خداوند عادل تر از آن است که چنین رفتاری با بنده هایش داشته باشد ، گفته شد به آن حضرت ، که آیا بنده های خدا ، استطاعت دارند که هر آنچه را بخواهند انجام دهند ؟ پس فرمودند : آنها عاجزتر از آنند که چنین کنند ، و همه چیز تحت قدرت آنها باشد (یعنی بنده های خدا نه مجبور در عمل هستند و نه قادر مطلق بر هر عمل ، بلکه لا جبر ولا تفویض بل أمر بین الأمرین)

۲- عدلیّه کسانی هستند که معتقد به عدل الهی هستند ، برخلاف أشاعره ، که جبری هستند . و عنوان عدلیّه ، شامل معتزله و شیعه امامیّه می باشد

۳- روضات الجنّات ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۵

۴- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۶۵

۵- متوکّل عبّاسی ، در سال ۲۴۷ به أمر فرزندش منتصر عبّاسی ، کشته شد و به دَرَک واصل گردید

و از شعراء دانسته اند ، و مرحوم صدوق ، او را در زمرهٔ شیعیان به شمار آورده است(۱).

مرحوم آیه الله سیّد حسن صدر ، او را در زمرهٔ مشاهیر ائمّهٔ لغت به شمار آورده، و از مفاخر علمی شیعه محسوب داشته است(۲).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در قرن چهارم

۱-أبو الحسن،محمّد بن أحمد...بن طباطبا علوی

أدیب و شاعر نامدار ، أبو الحسن ، محمّد بن أحمد بن محمّد بن أحمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام . وی معروف به أبو الحسن بن طباطبا علوی می باشد ، و تولّد و وفات او در اصفهان بوده ، و متوفّای ۳۲۲ می باشد .

آن بزرگمرد، سیّدی جلیل القدر ، و عالمی فاضل ، و شاعری ادیب و متبحّر وماهر در فنون شعر بوده ، که ذوق و أدب و ابتکار و اندیشه او ، مورد توجّه قرار گرفته است .

در ریاض العلماء (در باب کنیه ها) او را از بزرگترین چهره های قُدَماءِ علماء و شعراء شیعه ، به شمار آورده ، و معجم الشّعراء مرزبانی ، او را شیخ من شیوخ الأدب دانسته ، و یاقوت حموی در معجم الاُدباء ، او را با عناوین :

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۱۹۲

۲- تأسیس الشّیعه لعلوم الإسلام ، صفحهٔ ۱۵۶ - ۱۵۷

شاعر مفلق ، و عالم محقّق ، و شائع الشّعر و نبیه الذّکر و ... ، ستوده است .

دربارهٔ این بزرگمرد علم و ادب و سیادت ، و خاندان علميِ او ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) بحث و بررّسی نموده ایم ، وعلاّمهٔ أمین در أعیان الشّیعه ، به تفصیل کامل در جلد ۹ (چاپ جدید) از صفحهٔ ۷۲ به بعد ، در معرّفی آثار و عظمت این بزرگوار بحث نموده اند .

۲-محمّد بن بحر اصفهانی

مفسّر و متکلّم و کاتب و شاعر و جامع أنواع علوم ، أبو الحسن ، محمّد بن بحر اصفهانی ، متولّد ۲۵۴ و متوفّای ۳۲۲، که والی اصفهان و فارس بوده است .

وی ، کتابهائی داشته ، همانند : جامع التّأویل لمحکم التّنزیل (در چهارده جلد) و کتاب النّاسخ و المنسوخ و کتابی در نحو و ...(۱)که تفسیر او به نام جامع التّاویل ، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده ، و شیخ طوسی قُدْسُ سِرُّه در أوّل تفسیر تبیان تجلیل فراوان از آن نموده ، و فرموده است :

وَ أَصْلَحُ مَنْ سَلَکَ فی ذلِکَ (فی تَألیفِ التَّفْسیرِ) مَسْلَکاً جمیلاً مُقْتَصِداً ، مُحَمَّدُ بْنُ بَحْر ، أَبُومُسْلِمِ الإِصْفَهانی وَ ... ، فَإنَّ کَتابَیْهِما أَصْلَحُ ما صُنِّفَ فی هذَا الْمَعْنی ... (۲).

این دانشمند و مفسّر عالیقدر ، مشهور به مذهب اعتزال است ، ولی علاّمهٔ طهرانی ، او را شیعه می داند و می نویسد : شاید شهرت او به مذهب اعتزال ، از باب تقیّه و استتار بوده است(۳).

محمّد بن بحر ، قائل به تقدّم أمیر المؤمنین علی علیه السلام بر دیگران ، و معتقد به

۱- معجم الأدباء ، جلد ۱۸ ، صفحهٔ ۳۶

۲- تفسیر تبیان ، جلد ۱، چاپ قدیم ، صفحهٔ ۲

۳- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه، جلد ۵، صفحهٔ ۴۴ - ۴۵

أکملیّت ایمان آن حضرت در مقایسهٔ با دیگر صحابه ، و دارای اعتقاد به اخلاص و شجاعت و بی باکیِ آن حضرت در راه خدا ، (بر خلاف سایر صحابه) بوده است (۱).

۳-علیّ بن حمزهٔ اصفهانی

أدیب نامدار، و شاعر گرانقدر ، أبو الحسن ، علیّ بن حمزه بن عِمارهٔ اصفهانی

وی ، یکی از اُدباء بزرگ اصفهان بوده، که به علم و فضل و تألیف کتاب شهرت داشته ، و کتابهائی ، همانند : کتاب الشّعر و فِقَر البُلَغاء (که گزیده ای از أشعار عموم شعراء بوده) و قلائد الشّرف فی مفاخر اصفهان و أخبارها و ...(۲).

علیّ بن حمزه ، گفتگوها و بحثهائی با جماعتی از شعراء اصفهان ، همانند : أبو الحسن ابن طباطبا ، علوی ، متوفّای ۳۲۲ و ...، داشته است .

آن بزرگمرد، دیوان حبیب بن اوس طائی معروف و مکنّی به (أبوتمام) را که از شعراء و مادحین أهل البیت علیهم السلام بوده، به ترتیب انواع شعر ، منظّم نموده ، و به وضع نیکوئی در آورده است(۳)و به خاطر همین اقدام او دربارهٔ دیوان یک شاعر أهل البیت علیهم السلام و اُنس و رفاقت و گفتگوهای او با ابن طباطبا ، علوی ، برخی او را از بزرگان علم و ادب شیعه به شمار آورده اند ، ولی جای تأمّل می باشد ، و در هر صورت ، او از چهره های ادبیِ قرن چهارم به شمار می رود .

۴-أبو محمّد بن عبد الله اصفهانی

عالِم بزرگوار و نسّابه ، أبو محمّد بن عبد الله اصفهانی ، بن عقیل بن عبد الله بن

۱- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۵

۲- معجم الأدباء ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۲۰۴

۳- ألذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۸

عقیل بن محمّد بن عبد الله بن محمّد بن عقیل بن أبی طالب ، که نسب او به عقیل ، برادر أمیرالمؤمنین علی علیه السلام میرسد ، و در سال ۳۳۴ وفات یافته ، و در عمده الطّالب ، با عنوان ، (عالِمٌ نَسّابَه) مورد توصیف و تجلیل قرار گرفته است(۱).

۵-عبّاد بن عبّاس طالقانی اصفهانی

أبو الحسن ، عبّاد بن عبّاس بن عبّاد طالقانی اصفهانی ، پدر اسماعیل بن عبّاد (مشهور به صاحب بن عبّاد) می باشد ، و در سال ۳۳۴ یا ۳۳۵ وفات یافته است(۲).

او از محدّثین می باشد ، و از فِرْیابی و مَرْوَزی و أبی خلیفه و مازِنی ، نقل حدیث نموده ، و اصفهانی ها و ابن مردویه ، از او نقل حدیث کرده اند .

محمّد بن طاهر مقدسی نقل کرده ، که عبّاد بن عبّاس طالقانی ، کتابی در أحکام القرآن نوشته ، مطابق مذهب معتزله(۳)که هرکس دیده پسندیده ،

و تحسین کرده است(۴).

حافظ أبونعیم اصفهانی ، عبّاد بن عبّاس را ، در زمرهٔ محدّثین اصفهانی

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۴، صفحهٔ ۱۰۷

۲- الأنساب سمعانی ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۷۷ ، ولی در ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲ صفحهٔ ۱۳۸ ، فقط رقم ۳۳۵ ذکر گردیده است

۳- بسیاری از علماء شیعه ، که در شرائط تقیّه بسر می برده اند، کتابهای اعتقادی را زیر پوشش مذهب اعتزال می نوشته اند ، به خاطر اینکه مذهب شیعه در بسیاری از اصول مورد اختلاف ، نزدیک به مذهب اعتزال می باشد ، و به همین جهت است که جمعی از صاحبان تراجم ، سیّد مرتضی (علم الُهدی) و صاحب بن عبّاد را ، از معتزله دانسته اند

۴- ألأنساب سمعانی ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۷۷ - ۱۷۸

برشمرده ، و از او نقل حدیث نموده است(۱). یاقوت حموی دربارهٔ او نوشته : کانَ عَبّادُ یُلَقَّبُ الأمینَ ، وَ کانَ دَیِّناً خَیِّراً مُقَدَّماً فی صِناعَهِ الْکِتابَهِ (۲)، و بدین وسیله ، نه تنها عظمت او را در فنّ نویسندگی یاد آور شده ، بلکه او را ، أمین و دین دار و نیکوکار دانسته است .

علاّمهٔ بزرگ ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود، از این بزرگمرد یاد کرده ، و منصب وزارت و کتابت او را در نزد رکن الدّولهٔ دیلمی (حسن بن بویه) ذکر فرموده ، و او را در شمار علماء و راویان شیعه در قرن چهارم ، محسوب داشته(۳)، و علاّمهٔ امین در أعیان الشّیعه ، با نقل تجلیل های زیاد از آثار علمی و روحیِ این دانشمند بزرگ، او را از جملهٔ دانشمندان و شخصیّتهای علمی و اجتماعیِ شیعه ، دانسته است(۴).

۶-عبد الله بن محمّد اصفهانی (خازن)

أدیب نامدار و شاعر عظیم القدر ، أبو محمّد ، عبدالله بن محمّد کاتب اصفهانی ، مشهور به (خازن) ، که از شعراء و ستایشگران و ندماء صاحب بن عبّاد ، متوفّای ۳۸۵ بوده است .

علاّمهٔ امینی در الغدیر ، او را خزینه دار کتابخانهٔ صاحب بن عبّاد و در جای دیگر ، او را مادح و شاعر آن بزرگمرد دانسته و فرموده است(۵):

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۳۸

۲- معجم الأدباء ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۷۱

۳- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۱۴۴

۴- أعیان الشّیعه ، جلد ۱۷ (چاپ جدید) صفحهٔ ۴۱۰

۵- ألغدیر جلد ۴، صفحهٔ ۴۷ و ۵۲

لَهُ قَصائِدُ يَمْدَحُ بِهَا الصّاحِبَ ، أجْوَدُها قَصيدَةٌ مَطْلَعُها

هذا فُؤادُکَ نُهْبی بَیْنَ أهْواءِ *** وَ ذاکَ رَأیُکَ شُوری بَیْنَ آراءِ

صاحب روضات الجنّات ، در بخش مربوط به اسماعیل بن عبّاد (صاحب)، او را با این نسب (أبو محمّد ، عبدالله بن الحسین) یاد کرده ، و از او با عنوان عهده دار خزینهٔ کتابهای صاحب بن عبّاد تجلیل نموده است(۱).

علاّمهٔ طهرانی ، از دیوان او به عنوان (دیوان عبد الله الکاتب) یاد کرده ، و او را با عناوین (الکاتب الإصفهانی) و (خازن صاحب بن عبّاد) و (من شُعَرائه)

ستوده است(۲).

و محقّق عظیم القدر ، سیّد حسن صدر ، در میان شعراء برجستهٔ اسلامی که از شیعیان بوده اند ، از این بزرگمرد یاد کرده ، و ستایش های کتاب (نسمه السّحر فی من تشیّع و شَعَر) را ، دربارهٔ او نقل نموده است(۳).

و ثعالبی ، در یتیمه الدهر ، او را بسیار تجلیل نموده ، و از صفحهٔ ۳۲۱ تا ۳۳۵ کتاب خود را ، به او و أشعارش اختصاص داده ، و چنین ستوده است :

مِنْ حَسَناتِ إصْبَهانَ ، وَ أعْیانِ أهْلِها فِی الْفَضْلِ ، وَنُجُومِ أرْضِها ، وَ أفْرادِها فِی الشِّعْرِ، وَمِنْ خَواصِّ الصّاحِبِ وَ مَشاهیرِ صَنائِعِه وَ ذَوِی السّابِقَهِ ، فی مُداخَلَتِه وَخِدْمَتِه ، وَکانَ فِی اقْتِبالِ شَبابِه وَ رَیَعانِ عُمْرِه یَتَولّی خَزانَهَ کُتُبِه وَیَنْخَرِطُ فی سِلْکِ نُدَمائِه ، وَ یَقْتَبِسُ مِنْ نُورِ آدابِه ، وَیَسْتَضِی ءُ بِشُعاعِ سَعادَتِه ... (۴).

و با عبارت یاد شده ، او را از حسنات شهر اصفهان ، و از شخصیّتهای

۱- روضات الجنّات ، چاپ قدیم ، صفحهٔ ۱۰۵

۲- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۶۹۷

۳- تأسیس الشّیعه لعلوم الاسلام ، صفحهٔ ۲۲۳

۴- یتیمه الدّهر ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۲۱

با فضیلت آن ، و از ستارگان درخشان آن شهر، و از یگانه های شعر آن ، دانسته ، و او را از خواصّ صاحب بن عبّاد و تربیت یافتگان او ، و سابقه داران در خدمت و همکاری با او، و نیز خزینه دار کتابهای او (در جوانی)، و از ندیمان و بهره گیرندگان از نور او ، و استضائه کنندگان از اشعّهٔ تابناک سعادت او ، به شمار آورده است.

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن پنجم

۱-أحمد بن محمّد بن حسن اصفهانی (امام مرزوقی)

أدیب محقّق و نحوی مدقّق ، أبوعلی ، أحمد بن محمّد بن حسن اصفهانی ، معروف به (امام مرزوقی) متوفّای ۴۲۱.

یاقوت حموی در معجم الأدباء ، او را چنین توصیف نموده است :

... کانَ غایَةً فِی الذَّکاءِ وَ الْفِطْنَهِ وَ حُسْنِ التَّصْنیفِ وَ إقامَهِ الْحُجَجِ وَ حُسْنِ الإخْتِیارِ ، وَتَصانیفُهُ ، لأمَزیدَ عَلَیْها فِی الْجَوْدَهِ (۱)، یعنی : او در ذکاوت و زیرکی ، و نیکوئی تألیف و تصنیف ، و نیز در استدلال و حسن انتخاب ، به حدّ أعلی رسیده ، و در غایت درجه بوده ، و کتابهای او در به اندازه ای از نیکوئی رسیده ، که بالاتر از آن ممکن نمی باشد . ابن شهر آشوب مازندرانی ، در معالم العلماء ، این بزرگمرد را ، در زمرهٔ شعراء أهل البیت علیهم السلام ذکر نموده ، و صاحب روضات الجنّات (در

۱- معجم الأدباء ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۴ و همین مطلب را در روضات الجنّات از سیوطی در طبقات النّحاه ، نقل فرموده است

جلد ۱، صفحهٔ ۲۴۴) او را ، فاضل کامل ، و أدیب ماهر ، و شاعر مُجید ، و از شعراء أهل البیت علیهم السلام دانسته است .

امام مرزوقی ، معلّم أولاد خاندان آل بویه در اصفهان بوده ، و بدین وسیله أفکار و اعتقادات آنها را هدایت می کرده ، و آنها را با علم و دانش پرورش می داده است(۱). و جالب است که ابن منده در طبقات النّحاه نقل نموده ، که امام مرزوقی وارد اصفهان شد ، و از ناحیهٔ مذهبِ خود در آن شهر سخن می گفت (قَدِمَ إصْبَهانَ ، فَتَكَلَّمَ فيهِ مِنْ قِبَلِ مَذْهَبِه) (۲)، و از خصوصیّات روحی امام مرزوقی این است که ، به خاطر تحصیل علم و دانش ، تواضعی چشم گیر داشته ، تا آنجا که در دوره ای که خودش شخصیّتی برجسته به شمار می رفته ، و دارای موقعیّتی شایسته بوده ، در محضر أبوعلی فارسی (نحوی و أدیب بزرگ) حاضر شده ، و ألکتاب سیبویه را در محضر او خوانده است ، چنانچه نوشته اند : قَدْ قَرَأ كِتابَ سيبَوَيْهِ عَلى أبى عَلِيٍّ الْفارْسى ، وَتَتَلْمَذَ لَهُ بَعْدَ أنْ كانَ رَأساً بِنَفْسِه(۳).

کتابهائی که امام مرزوقی تألیف نموده از این قرار است :

۱- شرح حماسه ، ۲ - شرح مفضّلیّات ، ۳ - شرح الفصیح، ۴- شرح أشعار هُذیل ، ۵- الأزمنه و الأمکنه ، ۶- شرح الموجز فی النّحو، ۷- شرح النّحو

۲-أحمد بن محمّد بن ذرّ الإصفهانی

وی دانشمندی بزرگ و مشهور و واعظ بوده ، و در سال ۴۲۲ از دنیا رفته

ص:۳۵۸

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۹۴

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۹۴

۳- معجم الأُدباء ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۵

است . ابن حجر عسقلانی ، او را معتزلی دانسته (۱)، ولی علاّمهٔ محقّق حاج آقا بزرگ طهرانی ، او را از علماء شیعه در قرن پنجم ذکر نموده ، و فرموده است : الْإعْتِزالُ مِجَنَّهُ التَّشَیُّعِ (۲)(۳).

بنابراین ، او از شخصیّتهای علمی شیعه در آن قرن بوده ، و زیر پوشش و عنوان اعتزال ، از مکتب أهل البیت علیهم السلام ترویج می کرده است .

۳-زید بن علی حسینی

زید بن علی بن محمّد بن یحیی حسینی ، مکنّی به (أبویَعلی)، از آل زیاره ، که در فریومد سکونت داشته ، ولی در نهایت ، به اصفهان هجرت کرده ، و در آنجا در سال ۴۴۷ وفات یافته است(۴)، بنابرین او از سادات و امامزادگان مدفون در اصفهان می باشد ، و دارای علم نجوم بوده است .

۴-أبوعبد الله معصومی (محمّد بن أحمد)

أبوعبد الله ، محمّد بن أحمد معصومی ، که از شاگردان ممتاز ابن سینا بوده ، و أبوعلی سینا او را بر همه شاگردان خود مقدّم می داشته است(۵).

از تألیفات او ، کتاب (الْمُفارِقات وَ إعْدادُ الْعُقوُل وَ الأفْلاك وَ تَرْتیبُ الْمُبدعات)

ص:۳۵۹

۱- لسان المیزان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۰۲

۲- ألنّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ ۲۳

۳- مِجَنَّه = سپر ، مَجَنَّه = جای پنهان شدن ، یعنی کسانی که نمی توانستند تشیّع خود را اظهار نمایند ، زیر پوشش مکتب اعتزال ، اعتقادات شیعی خود را حفظ نموده ، و ترویج می کرده اند

۴- ألنّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ ۸۴

۵- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۴۴ - ۳۴۵

یا (رِسالَهُ فی إثْباتِ الْمُفارقات) می باشد ، که در قرن پنجم و ششم شهرت و أهمیّت بسیار داشته است(۱). أبو عبد الله معصومی ، از دانشمندان و أطبّاء و فلاسفه و حکماء و فقهای اسلامی اصفهان بوده ، و شهرت او در فقه و حکمت ، بیش از شهرت او در طبابت بوده است . وی مباشرت عمل طبابت را پائین تر از مقام و مرتبهٔ علمی خودش می دانسته، و فقط به تدریس کتب فقه و حکمت می پرداخته است . در هنگامی که ابوعلی سینا از همدان به اصفهان هجرت نمود ، أبو عبد الله معصومی به حضورش رسید ، و تا آخر عمر به استفاده و إفادہ علمی اشتغال داشت(۲). معصومی ، تا سالها بعد از استاد خود (أبوعلی سینا) در اصفهان تدریس می کرد، تا آنکه در حدود ۴۵۰ هجری از دنیا رفت (۳).

۵-أبومسلم،محمّد بن علیّ نحوی اصفهانی

نحوی مفسّر ، أبومسلم ، محمّد بن علیّ بن محمّد بن حسین بن مهرادیز نحوی اصفهانی ، متوفّای ۴۵۹ . سیوطی وی را عارف به علم نحو شمرده ، و او را غلو کنندهٔ در مذهب اعتزال دانسته است .

علّامهٔ بزرگوار ، أمین شامی ، این بزرگمرد را شیعه دانسته، و دلیل نسبت او را به اعتزال ، هماهنگیِ شیعه و معتزله ، در بعض اصول اعتقادی ذکر نموده است (۴)

۶-بدران بن شریف اصفهانی

سیّد نجم الدّین ، بدران بن شریف بن أبی الفتح علوی حسینی موسوی

۱- لغتنامهٔ دهخدا ، تحت عنوان معصومی

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۴۴ - ۳۴۵

۳- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ ۲۱۱ ، و ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۴۵

۴- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۲۲

اصفهانی ، که دانشمندی دارای علم أنساب (نسّابه) بوده ، و شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با عناوین : فاضل و محدّث و حافظ ، ستوده ، و کتاب ألمطالب فی مناقب آل أبی طالب را ، از آثار او ذکر کرده است(۱). او از دانشمندان و محدّثین قرن پنجم به شمار رفته است(۲).

۷-حسن بن عبّاس رستمی اصفهانی

حسن بن عبّاس بن علیّ بن حسن رستمی اصفهانی ، مکنّی به (أبی عبد الله) . وی از علماء قرن پنجم ، و از مشایخ شیخ منتجب الدّین رازی می باشد ، و بعضی از أحادیث أربعین خود را از او نقل نموده ، ولی به دلیل این که شیخ منتجب الدّین او را در کتاب نفیس (ألفهرست) ذکر نفرموده ، احتمال داده اند که از محدّثین عامّه باشد(۳).

۸-آمنه بنت عبّاد ، طباطبائی علوی

آمنه ، دختر عبّاد بن علیّ بن حمزه بن طباطبا، علوی ، از زنان دانشمند ، و از محدّثه های قرن پنجم و ششم در اصفهان بوده است(۴).

او در شهر اصفهان حوزهٔ درسی داشته ، و جمعی از فضلاء از محضر وی استفاده می نموده اند (۵).

ص:۳۶۱

۱- ألفهرست منتجب الدّین ، صفحهٔ ۴۳

۲- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، ج ۲۱ ، ص ۱۳۹ ، و ألنّابس فی القرن الخامس ، ص ۳۵

۳- ألنّابس فی القرن الخامس ، ص ۶۰ ، و أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، ج ۵، ص ۱۲۹

۴- أعلام النّساء ، عمر رضا کحاله ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۴

۵- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۳۶

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان

در قرن ششم

۱-أبو الحسن علی(ضریر نحوی)

أدیب نحوی ، عليّ بن حسین بن عليّ اصفهانی باقولی ، مکنّی به (أبو الحسن) و ملقّب به (ضریر) و معروف به (جامع) ، متوفّای بعد از ۵۳۵ .

یاقوت حموی به نقل از أبو الحسن بیهقی دربارهٔ او نوشته :

هُوَ فِی النَّحْوِ وَ الإعْرابِ کَعْبَةٌ ، لَها أفاضِلُ الْعَصْرِ سَدَنَةٌ (۱) (۲) ، یعنی : او در علم نحو و إعراب ، کعبه است ، و برترین چهره هایِ علميِ عصر ، پرده دار و خدمتگزار آن کعبه اند .

این بزرگمرد ، از چهره های علمی شعر و أدب ، و از نحویّین بزرگ در قرن ششم بوده، و جامع علوم و فنون اسلامی به شمار آمده است ، و به همین جهت ، او را با عنوان : جامع ، و جامع العلوم خوانده اند (۳).

از آثار او است :

۱- شرح اللّمع، ۲- کشف المشکلات و ایضاح المعضلات (فی علل القرآن)، ۳- ألمجمل، ۴- الإستدراک عَلی أبی عَلیٍّ ، ۵- البیان فی شواهد القرآن ، ۶- ألجوهر، ۷- الأقاویل المجرّده .

ضریر نحوی ، در سال ۵۳۵، نامه هائی به فضلاء خراسان نوشت، و از آنها

۱- معجم الأُدباء ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۱۶۵

۲- سادن = خادم و پرده دار کعبه ، جمع آن :سَدَنَه

۳- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲۸

دربارهٔ شعری از فرزدق شرح و توضیح خواست ، و آنها هرکدام شرحی نوشتند(۱)، و پس از آن تاریخ ، مطلب مورّخی از این بزرگمرد، به دست نیامده ، و در نتیجه مدّت زندگی او پس از این تاریخ ، مشخّص نمی باشد .

۲-هبه الله بن أحمد...أسدی اصفهانی

شیخ فخرالدّین ، هبه الله بن أحمد بن هبه الله اسدی اصفهانی ، که شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با عنوان عالم صالح ستوده است(۲).

علاّمهٔ طهرانی (آقا بزرگ) ، او را در زمرهٔ علماء شیعه در قرن ششم ذکر کرده است(۳).

۳-شرفشاه بن عبد المطّلب اصفهانی

سیّد ابوعلی ، شرفشاه بن عبد المطّلب بن جعفر حسینی أفطسی(۴)اصفهانی ، که شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با أوصاف : عالم و فاضل و نسّابه توصیف نموده(۵) و مرحوم آقا بزرگ طهرانی ، او را از علماء شیعه در قرن ششم به شمار آورده است(۶).

۱- الثّقات العیون فی سادس القرون ، صفحهٔ ۱۸۵، و معجم الأُدباء ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۱۶۵

۲- ألفهرست ، منتجب الدّین ، صفحهٔ ۱۳۰ ، جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۱۱، و تنقیح المقال ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۹۰

۳- الثّقات العیون فی سادس القرون ، صفحهٔ ۳۳۲

۴- أفطسی ، منسوب به حسن أفطس (فرزند علیّ اصغر ، فرزند امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام) می باشد « تنقیح المقال ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۹۶ »

۵- فهرست منتجب الدّین ، صفحهٔ ۷۰ ، و جامع الرّواه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹۶ ، و تنقیح المقال ، جلد ۲، صفحهٔ ۸۳

۶- ألثّقات العیون ، فی سادس القرون ، صفحهٔ ۱۳۰

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن هفتم

۱-قاضی نظام الدّین،محمّد بن اسحق بن مطهّر اصفهانی

نویسنده و عالِم بزرگوار ، قاضی نظام الدّین بن قاضی القضاه اصفهانی ، که نامش : محمّد بن اسحق بن مطهّر می باشد ، و کتابی تألیف نموده ، به نام شرف ایوان البیان (دربارهٔ شرافت خاندان صاحب دیوان جوینی) و این کتاب را برای خواجه علاء الدّین ، عطاء ملک جوینی متوفّای ۶۸۰ یا ۶۸۱ یا ۶۸۳(۱)فرزند خواجه بهاء الدّین جوینی ، که از شخصیّتهای شیعه می باشد ، تألیف نموده است(۲).

قاضی نظام الدّین ، از ستایشگران خواجه نصیرالدّین طوسی بوده(۳)وأشعار بسیار جالبی در حمایت از تشیّع و بر علیه نواصب سروده ، بدینقرار (۴)

قُلْ لِلّنواصِبِ کُفُّوا ، لا أبا لَکُم *** لِشیعَهِ الْحَقِّ یأبَی اللهُ تَوْهیناً

أعادَ أهْلَ مُلُوكِ التُّرْكِ رَوْنَقُهُم *** وَزادَهُمْ بِبَهاءِ الدّینِ تَمْکیناً

ص:۳۶۴

۱- علاء الدّین ، عطاء الله بن بهاء الدّین محمّد جوینی ، معروف به عطاء ملك جوینی ، مؤلّف تاریخ جهانگشای فارسی می باشد ، و از آثار خیریّه اش ، یکی نهر نجف است ، که در آن أرض مقدّس حفر کرده ، و زیاده بر صدهزار دینار طلای سرخ خرج کرده ، و آب فرات را به أطراف نجف جاری کرده است(ریحانه الأدب ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۴۴)

۲- الأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه ، ص ۱۵۲ ، و الذّریعه ، جلد ۱۴ ، صفحهٔ ۱۸۰

۳- الأنوار السّاطعه ، صفحهٔ ۱۵۲

۴- ألذّریعه ، جلد ۱۴ ، صفحهٔ ۱۸۰

يَرى عَلِيّاً وَلِيَّ اللهِ مُدَّخِراً *** لِلْحَشْرِ أوْلادَهُ الْغُرَّ الْمَيامينا

۲-شیخ فتح بن علیّ بن محمّد بنداری اصفهانی

وی از علماء شیعه در قرن هفتم هجری میباشد ، که کتاب نصره آلفطره وعصره آلفطره ، تألیف شیخ عماد الدّین ، محمّد بن محمّد اصفهانی (کاتب) را مختصر نموده ، و به نام زبده النّصره و نخبه العصره نامیده است ، و در تاریخ ربیع الأوّل ۶۲۳ شروع به این تلخیص نموده ، و در سال ۱۸۸۹، این کتاب در لیدن به چاپ رسیده است (۱).

علاّمهٔ امین در أعیان الشّیعه ، از همین عالِم بزرگوار یاد نموده ، و به جای بنداری (بلداری) ضبط نموده است(۲).

۳-نظام الشّرف بن قوام الشّرف اصفهانی

وی از علماء شیعه در قرن هفتم بوده، و از آثار او ، یکی نسخه ای از کتاب (فتیا فقیه العرب) از امام لغت ، أحمد بن فارس رازی (صاحب کتابهای غریب إعراب القرآن ، و مجمل اللّغه ، و فضل الصّلاه علی النّبی ، و فقه اللّغه ، و سنن العرب فی کلامها ، و استاد بدیع الزّمان و صاحب بن عبّاد (۳)) می باشد ، که این نسخه به خطّ نظام الشّرف ، در تاریخ ۶۱۷ پایان یافته ، و در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است ، و دیگری نسخه ای است از (قصیده المقصور و الممدود) از ابن درید ، که به خطّ نظام الشّرف ، در تاریخ ۶۱۷ نوشته شده ، و در ذیل هر شعری ، شرح مختصری برای معنای آن ذکر گردیده ، که احتمالاً از

۱- الذّریعه ، جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۳۴

۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۳۹۳

۳- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱۶ ، صفحهٔ ۴۶ و ۱۲۲

نظام الشّرف می باشد ، و این نسخه نیز در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی علیه السلام موجود است(۱).

۴-مولی عبد الله (حاسب)

ریاضـی محقّق ، مولی (ملّا) عبـد الله بن محمّـد بن عبـد الرّزاق ، ملقّب به (عماد الـدّین) و (حاسب) یا (حسّاب) از علماء قرن هفتم بوده است(۲).

وی ، کتـاب الْفَوائِـدُ الْبَهائِیَّهِ فی قَواعِـدِ الْحِسابِ الْهَوائِیِّهِ را تألیف نموده ، که در آن ، حساب کردن به واسـطهٔ دست و فکر را (بـدون احتیاج به ابزار و آلات) آموزش داده ، و این کتاب را به اسم خواجه بهاء الدّوله ، شـمس الدّین محمّد (صاحب دیوان جوینی) که از بزرگان شیعه بوده(۳)و در سال ۶۷۸ وفات یافته، تألیف نموده ، و از نوشتن آن ، در سال ۶۷۵، در شهر اصفهان ، فارغ گردیده است(۴).

۵-کمال الدّین،محمّد بن عبدالرّشید اصفهانی

امام محدّث ، کمال الدّین ، أبو الفضل اصفهانی ، که از چهره های علمی و مبرّز در قرن هفتم بوده است . سیّد حیدر بن محمّد بن زید ، که از مشایخ سیّد رضی

۱- الأنوار السّاطعه ، فی المأه السّابعه ، صفحهٔ ۱۹۲

۲- الأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه ، ص ۹۳ ، والذّریعه ، ج ۱۶، ص ۳۲۶ - ۳۲۷

۳- شـمس الـدّین بن بهاء الـدّین بن شـمس الـدّین ، ملقّب به صاحب دیوان ، که به نام محمّـد بن محمّد بن محمّد چوینی می باشد ، از أحفاد امام الحرمین جوینی است . پدران او شافعی بودند ، ولی شمس الدّین ، صاحب دیوان ، شیعهٔ امامی می باشد . (الأنوار السّاطعه ، از حاج آقا بزرگ طهرانی ، صفحهٔ ۱۷۲)

۴- ألأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه ،اص ۹۳ ، والذّریعه ، ج ۱۶، ص ۳۲۶ - ۳۲۷

الـدّین بن طاووس است ، و آن بزرگمرد، او را با القاب و أوصاف : ألسَّیِّدُ الإمامُ ، الْعالِمُ الزّاهِدُ الْعابِدُ ، کَمالُ شَـرَفِ الإسْـلامِ ، رَبُّ الْفَصاحَهِ ، سَـیِّدُ الْعُلَماءِ، سَیِّد حَیْدَرُ بْنُ ... توصیف نموده است(۱) و در نزد کمال الدّین محمّد بن عبد الرّشـید ، در تاریخ ۱۰ رجب ۶۱۳، قرائت حدیث نموده ، و از شاگردان او می باشد(۲).

با توجّه به مطالب فوق است که ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، شخصیّت یاد شده را ، از علماء شیعه در قرن هفتم به شمار آورده ، ولی در پایـان شـرح حـال او ، احتمـال داده اسـت ، کـه او هماننـد اسـتادش ، حسن بن أحمـد عطّـار همـدانی ، از علمـاء عـامّه باشد(۳).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن هشتم

۱-أفضل ألدّین ، محمّد بن حبیب الله اصفهانی (تُرکِه)

حکیم متکلّم ، أفضـل الـدّین ، أبو حامـد ، محمّـد بن حبیب الله ، معروف به تُرکه (۴)که از خانـدان علمی و معروف آل تُرکهٔ اصـفهانیِ خجنـدی می باشـد ، و از علمـاء شیعه در قرن هشـتم بـه شـمار می رود . وی کتـابی بـه نـام قواعـد التّوحیـد تـألیف نموده(۵)و نوهٔ او ، شیخ صائن الدّین ، علیّ بن محمّد بن أفضل الدّین

ص:۳۶۷

۱- الأنوار السّاطعه ، صفحهٔ ۵۷

۲- الأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه ، صفحهٔ ۱۵۹

۳- الأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه ، صفحهٔ ۱۵۹

۴- ألحقائق الرّاهنه فی المأه الثّامنه ، صفحهٔ ۱۸۲

۵- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۸۱

محمّد ترکه ، این کتاب را شرح نموده ، و به نام تمهید القواعد نام گذاری کرده ، و این شرح ، در سال ۱۳۱۵ به چاپ رسیده است (۱).

۲-عباد بن أحمد بن...شرفشاه(گلستانه)

عالم عظیم الشّأن ، سیّد عباد بن أحمد بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن شرفشاه (گلستانه) ملقّب به ، مجد الدّین . صاحب عمده الطّالب او را با عناوین : سیّد عالم فاضل مصنف جلیل ، مورد تجلیل قرار داده ، و فرموده : او در زمان سلطان اولجایتو، محمّد بن أرغون (سلطان محمّد خدابنده) قاضی شهر اصفهان بوده است(۲).

این بزرگمرد ، از علماء خاندان علمی سادات گلستانه میباشد ، و ما در بخش (خاندانهای علمی اصفهان ، خاندان علمی گلستانه) از او یاد نموده ایم .

شیخ حرّ عاملی ، این عالم بزرگوار را با عناوین : عالم فاضل جلیل ، ستوده و از کتاب او ، به نام شرح تهذیب الأصول علّامهٔ حلّی ، یاد نموده است(۳).

و همچنین حاج آقا بزرگ طهرانی ، از کتاب مذکور ، با نام توضیح الوصول فی شرح تهذیب الأصول یاد نموده ، و سیّد عباد را به عنوان معاصر علّامهٔ حلّی ذکر کرده، و فرموده است : این کتاب را به درخواست شاگرد مشترک علّامهٔ حلّی و سیّد عباد ، به نام شیخ محمود بن محمّد بن علیّ بن یوسف طبری ، تألیف

۱- ألذّریعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۴۳۴ ، ولی در الذّریعه ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۸۱ ، شرح تمهید القواعد را ، از شیخ ضیاء الدّین علی تُرکه (از أسباط و نوه های صاحب متن) ، معرّفی نموده است . و شاید شیخ ضیاء الدّین علی ، همان شیخ صائن الدّین علی باشد . والله أعلم

۲- عمده الطّالب ، (چاپ بیروت) ، صفحهٔ ۶۵

۳- أمل الأمل ، قسم دوّم ، صفحهٔ ۱۴۱

نموده است (۱)و از این جمله استفاده می شود که ، موقعیّت علمی این بزرگمرد در سطحی بالا بوده است .

تألیف کتاب شرح تهذیب الاصول ، در سال ۷۰۷ پایان یافته ، و نسخه ای از آن به خطّ نظام الدّین عربشاه ، در سال ۸۲۲ نوشته شده ، و آن نسخه در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود می باشد (۲).

از آثار علمی سیّد عباد ، کتابی است به نام : کاشف المعانی ، فی شرح حرز الأمانی ، و وجه التّهانی (معروف به شاطبیّه) که به خواهش جمعی از رفقای خودش تألیف نموده ، و نسخه ای از آن ، به خطّ شاگرد مصنّف ، به نام محمّد بن محمود کا کیانی خورانی (آملی) در سال ۷۲۶ نوشته شده ، و نویسندهٔ نسخه ، در هنگامی که در درس استاد خود سیّد عباد شرکت می جسته ، این نسخه را نوشته و استاد اور (سیّد عباد) در سال ۷۲۸ در شهر اصفهان اجازه ای را برای شاگرد خود (نویسندهٔ نسخه) در پشت کتاب نوشته است(۳) .

۳-سیّد حیدر بن محمّد بن...شرفشاه (گلستانه)

شرف الدّین ، سیّد حیدر بن محمّد بن حیدر بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن علیّ بن شرفشاه ، ملقّب به گلستانه .

سیّد حیدر ، از أولاد شرفشاه ، ملقّب به گلستانه میباشد ، که نسب او به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد ، و نه تنها به حساب إنتسابش به سبط أکبر علیه السلام و پدر بزرگوار آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جدّ بزرگوارشان ، خاتم الأنبیاء ،

۱- الذّریعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۴۹۹

۲- ألحقائق الرّاهنه فی المأه الثّامنه ، صفحهٔ ۱۰۷

۳- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۲۳۹ - ۲۴۰

حضرت محمّد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِی وَسَلَم ، شرافت دارد ، بلکه خاندان علمیِ سادات گلستانه، از خاندانهای برجسته و علمیِ اصفهان ، در طول چند قرن می باشد .

در کتاب شریف عمده الطّالب ، فی أنساب آل ابی طالب ، سلسله نسب سادات گلستانه را ذکر نموده ، و از شرف الدّین ، سیّد حیدر بن محمّد ، یاد کرده ، و نوشته است:

وَقَدْ رَأَيْتُهُ بِإصْفَهانَ وَتُوُفِّیَ بِها فی رَبیعِ الأوَّلِ ، سَنَهِ تِسْعَ وَسَبْعینَ وَسَبْعَ مِأهٍ ، وَلَهُ أوْلادٌ وَ عَقِبٌ(۱).

با توجّه به سال وفات این بزرگمرد (۷۷۹)، وی از علماء بزرگ قرن هشتم به شمار رفته است .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات ، از این سیّد جلیل القدر یاد نموده(۲)، و علاّمهٔ امین نیز ، در أعیان الشّیعه از ایشان ذکری آورده ، و استناد به نوشتهٔ عمده الطّالب نموده است(۳)، و ما نیز در بخش « خاندان علمیِ گلستانه » از این بزرگمرد یاد نموده ایم .

۴-عباد بن یحیی بن...شرفشاه(گلستانه)

عالِم فاضل ، مجدالدّین ، سیّد عباد بن یحیی بن عباد بن أحمد بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن شرفشاه (گلستانه) ، که از علماء قرن هشتم بوده ، و بعد از سال ۷۹۰ وفات یافته است (۴).

ص:۳۷۰

۱- عمده الطّالب ، (چاپ بیروت) ، صفحهٔ ۶۵

۲- الحقائق الرّاهنه فی المأه الثّامنه ، صفحهٔ ۷۱

۳- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۷۵

۴- عمده الطّالب ، (چاپ بیروت) ، صفحهٔ ۶۶

وی از چهره های علمی خاندان سادات گلستانه می باشد ، و مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، او را در شمار علماء بزرگ قرن هشتم ذکر نموده است(۱).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه دراصفهان در قرن نهم

۱-خواجه أفضل الدّین محمّد صدر (تُرکِه)

خواجه أفضل الـدّین ، محمّـد صـدر، یا محمّد بن صدر ، تُرکهٔ اصـفهانی ، که یکی از بزرگان و قضاه اصـفهان بوده ، و به نظر میرزا محمّـد علی مـدرّس (صـاحب ریحـانه الأـدب) از خویشـان نزدیـک صـائن الـدّین علی ترکـه بـوده است . از آثـار این بزرگمرد، ترجمـهٔ کتـاب الملـل و النحـل شهرسـتانی است ، که همراه بـا تحقیقـات خود او ، در ردّ شـبهات ملـل بـاطله ، تنظیم گردیده ، و به نام :

تَنْقیحُ الأدِلَّهِ وَ الْعِلَل فی تَرْجَمَهِ کِتابِ الْمِلَلِ وَ النَّحَلِ

نامیده شده ، و در تاریخ یکشـنبه، سـیزدهم رجب ۸۴۳ در شـهر اصفهان پایان یافته است(۲). خواجه أفضل الـدّین محمّد ، در سال ۸۵۰، به أمر شاهرخ میرزای تیموری ، به دار آویخته شد و به شهادت رسید(۳).

۲-طاهر بن عرب اصفهانی

عالم محدّث و صاحب تصنیف ، مولی فخر الدّین ، أبو الحسن ، طاهر بن عرب

۱- ألحقائق الرّاهنه فی المأه الثّامنه ، صفحهٔ ۱۰۷

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۵

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۵

بن ابراهیم اصفهانی ، معروف به حافظ اصفهانی .

وی از علماء بزرگوار و جلیل القـدر قرن نهم هجری می باشد ، و علاّمهٔ طهرانی ، به نقل از یکی از شاگردان این بزرگمرد ، او را چنیـن توصیـف نمـوده اسـت : سُـلْطانُ الْقُرّاءِ الْحـاذِقینَ ، وَ أسْـتادُ الْمُحَـدِّثینَ ، فَخْرُ الْمِلَّهِ وَ الْحَقیقَهِ ، وَ خَیْرُ الـدَّهْرِ وَ الطَّریقَهِ ، خاتِمَهُ الْمُجْتَهِدینَ ...(۱).

از آثار این عالِم جلیل ، یکی ألدّر آلفرید فی قواعد التّجوید ، و دیگری تجوید القرآن ، و سوّمی ، منهل العطشان می باشد(۲)، و اجازه ای به خطّ خود ، برای أبی المعارف ، نجم الدّین ، محمّد سعدی حموئی ، در تاریخ ۸۵۷ نوشته است (۳)

و هم چنین ، چند کتاب به نامهای : ألقرائه المفرده لأبی عمرو ، و ألقرائه المفرده الإبن عامر، و ألقرائه المفرده لحمزه ، و القرائه المفرده لنافع ، از این بزرگمرد به جای مانده ، که نسـخهٔ آنها ضـمن مجموعه ای به خطّ أحمد بن فتح الله تمیمی ، که در سال ۹۸۸ در مکّه نوشـته ، در مکتبه الملک موجود بوده است(۴)، با توجّه به مطالب یاد شـده ، می توان دریافت که این بزرگمرد ، از چهره های مبرّز و محقِّق در علم قرائت و تجوید بوده ، و شاگردان زیادی تربیت نموده است(۵).

و نیز از آثار او ، کتاب شـرح شاطبیّه ذکر گردیده است (۶). مرحوم حـاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات خود ، این عالم محقّق را ، از علماء

۱- ألذّریعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۶۸

۲- ألذّریعه ، جلد ۳ صفحهٔ ، ۳۶۸، و جلد ۸، صفحهٔ ۶۸

۳- الذّریعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۶۸

۴- ألذّریعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۶۸ ۶۹، و جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۵۷

۵- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۹۵

۶- ألذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۳۱۳

شیعه در قرن نهم به شمار آورده است(۱).

۳-عماد بن محمّد ، منجّم اصفهانی

وی از علماء قرن نهم هجری می باشد و شرح کتاب (سی فصل فی التّقویم) تألیف محقّق طوسی را ، که از مولی بدرالدّین طبری بوده، در سال ۸۴۴، نسخه برداری کرده ، و این نسخه در نجف اشرف در نزد سیّد باقر بن محمّد یزدی ، موجود بوده است(۲).

حاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات خود می نویسد : از این نسخه ، مقام علمی و فضل کاتب معلوم می گردد(۳).

۴-محمّد بن علی تُرکِه

یکی از دانشمندان خاندان علمی ترکه ، محمّد بن علی بن محمّد ترکه است ، که اجازه ای برای سالك الدّین ، محمّد بن نجم الدّین محمّد حموی جوینی ، متخلّص به (سالك) متولّد سال ۸۴۷، نوشته است، و از این که عمدهٔ مشایخ سالك ، اجازات خود را در سالهای ۸۷۰ تا ۸۸۰ برای او نوشته اند(۴)معلوم می گردد که ، محمّد بن علی ترکه ، که او هم اجازه ای نوشته ، شخصیّتی علمی در نیمه دوّم قرن نهم بوده است .

اجازات یاد شده ، در مجموعه ای به نام : کنز السّالکین ، به وسیلهٔ سالك الدّین محمّد بن نجم الدّین محمّد ، تنظیم گردیده ، و مرحوم حاج آقا بزرگ ، آن را در

۱- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ ۷۱

۲- ألذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۳۱۱

۳- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ ۱۰۳ - ۱۰۴

۴- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ ۱۱۹

کتابخانۀ فخر الدّین نصیری ، در تهران دیده و از نفیس ترین نفائس نسخه ها شمرده اند(۱).

۵-غیاث الدّین،علی إمران اصفهانی حسینی

وی کتـابی در نجوم نوشـته ، به نـام (بیست و دو بـاب) در سال ۸۶۹، که در أوّل آن ، صـلوات بر أئمّۀ طاهرین علیهم السـلام فرستاده است ، و نسخۀ آن ، در نزد سیّد محمّد جزائری بوده ، که در نجف و سپس اهواز ، و پس از آن در طهران ، نگهداری می شده است(۲).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه دراصفهان در قرن دهم

۱-محمّد حافظ (مخترع اصفهانی)

دانشمند مخترع ، محمّد حافظ ، که تا سال ۹۱۲ زنده بوده ، و چهارده اختراع نموده (مطابق عدد چهارده معصوم علیهم السلام) و در کتاب خود به نام نتیجه الدّوله ، آنها را شرح داده ، که تا آن زمان (أوائل قرن دهم) آن صنایع و مخترعات ، صنعتهای جدید به حساب می آمده است .

نسخه ای از آن کتاب ، در کتابخانۀ آستان قدس رضوی (در مشهد مقدّس) موجود می باشد ، و نویسندۀ کتاب ، آن را برای نابغه و محقّق نامدار ، غیاث الدّین منصور دشتکی شیرازی ، متوفّای ۹۴۸ (که از مفاخر شیعه در قرن دهم به شمار

۱- الذّریعه ، جلد ۸، صفحۀ ۱۸۷، و جلد ۱۸ ، صفحۀ ۱۵۸

۲- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحۀ ۱۰۵

می رود) تألیف نموده است .

اختراعات یاد شده ، بدین قرار می باشد :

۱- حلّ مشکلات القرآن ، ۲ - آلت ساعه ، ۳- قصّاریّت (لکه گیری پارچه، سفید نمودن پارچه)، ۴- طاحونیّهٔ محمّدیّه (که نوعی خاص از آسیا بوده است) ، ۵- حلاجه (پاک کردن پنبه و جدا کردن آن از دانهٔ پنبه) ، ۶- تصقیل القرطاس (صاف و برّاق و صیقلی کردن کاغذ) ، ۷- صنعه الحِبْر (مرکّب سازی)، ۸- إخراج الماء (وسیله و برنامهٔ آبکشی) ، ۹ - معدّل السّاعه (وسیلهٔ تنظیم ساعت)، ۱۰- جام ساعه؟، ۱۱- پیالهٔ حکمت ؟ ، ۱۲ - قفل اصفهانی ، ۱۳ - قلمدان سازی ، ۱۴ - کلید دان دزدگیر(۱).

۲-میر قوام الدّین ، حسن نقیب اصفهانی

نقیب نجیب و أدیب زاهد ، میر قوام الدّین حسن اصفهانی.

وی ، از بزرگان سادات اصفهان بوده ، و دارای فضل و أدب و زهد و ورع به شمار رفته ، و در صنعت انشاء ، یگانه شمرده شده ، و به زبان فارسی شعر می سروده است .

وی مدّتی نقیب اصفهان بوده(۲)، و سپس در سال ۹۳۰، همراه با امیر جمال

۱- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۲۴ ، صفحهٔ ۴۹

۲- نقیب ، به معنی رئیس و بزرگتر هر دسته و قومی می باشد ، و در گذشتهٔ زمان نقیب طالبیّین ، نقیب سادات ، نقیب بنی فاطمه علیها السلام ، نقیب علویّین و ... به کسانی می گفته اند که سرپرستی امور یادشدگان را بر عهده داشته اند ، و دارای شخصیّتی ممتاز از نظر علمی و اخلاقی و اجتماعی بوده اند ، و هر شهری نقیبی داشته ، که نقیب التقباء ، او را بر می گزیده است . از نقباء بزرگ تاریخ شیعه ، سیّد مرتضی و سیّد رضی ، (دو چهرهٔ نامدار عالَم تشیّع) می باشند

الـدّین محمّد أسترآبادی ، منصب صدارت(۱)را اداره می نموده ، و پس از مـدّتی ، به نحو مستقل ، در این سِـمَت مشـغول به فعّالیّت دینی و اجتماعی بوده است(۲).

۳-شیخ کمال الدّین بن محمّد اصفهانی

أدیب فاضـل ، و علاّمـۀ مشـهور، خواجه کمـال الـدّین بن جمـال الـدّین اصـفهانی ، متوفّای ربیع الأوّل ۹۳۵ قمری ، مدفون در زاویۀ آب بخشان ، متصّل به باغ(۳).

آقـای سیّد مصلح الـدّین مهـدوی ، از این بزرگمرد با ألقاب : عالم فاضل ، أدیب محقّق یاد نموده ، و نوشـته است : قبرش در کنار دیوار شرقیِ قبرستان آب بخشان ، تا این اواخر موجود بود(۴)(۵) .

۴-شمس الدّین محمّداصفهانی

وی از علماء قرن دهم بوده ، و از مشایخ مجلسی أوّل (ملاّ محمّد تقی)

ص:۳۷۶

۱- منصب و مقامی که صاحب آن ، موظّف به تعیین حُکّام شـرع ، و مباشران أوقاف ، و ریش سفیدیِ همه سادات ، و علماء و مدرّسان ، و شـیخ الإسلام ها ، و پیش نمازها ، و قاضی ها ، و متولّی ها ، و حُفّاظ ، و خدمۀ مزارات و مدارس و مساجد و بقاع متبرکه ، و وزرای اوقاف ، ونظّار و مستوفیان و غیر آنها بوده است . (به فرهنگ معین مراجعه شود)

۲- ریاض العلماء ، جلد ۱ ، صفحۀ ۱۴۳ ، و احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، ص ۵۹

۳- رجال اصفهان ، صفحۀ ۱۴۶

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۴۶۷

۵- قبرستان آب بخشان ، در حال حاضر وجود ندارد ، و به جای آن خانه ها و مغازه ها و مراکز فعّالیّت های اجتماعی ، ساخته شده است ، و محلّ آن در قسمت فلکۀ شهداء ، و أوائل خیابان فروغی بوده است

می باشد ، و قبر او در بالای سر مجلسی قرار گرفته(۱)، و از علماء متّقی و فاضل به شمار رفته ، و متوفّای ۹۳۶ بوده است(۲).

۵-کمال الدّین ، درویش محمّد اصفهانی عاملی

محدّث عظیم الشّأن و زاهد کامل ، کمال الدّین درویش محمّد اصفهانی عاملی نطنزی ، متوفّای بعد از سال ۰۹۳۹ وی جدّ مادری ملاّ محمّد تقی مجلسی می باشد ، و أوّل کسی است که أحادیث أهل البیت علیهم السلام را در اصفهان منتشر نموده ، و ترویج کرده است .

در ریاض العلماء ، او را از أکابر ثقات علماء ، و از مشایخ أجلاّء دانسته(۳)و شیخ حرّ عاملی در أمل الأمل او را ، فاضل صالح زاهد ، و از مشایخ أجلاّء ، و از راویان از علیّ بن عبد العالی کرکی (محقّق کرکی) بر شمرده(۴)و محدّث قمی در فوائد الرّضویّه او را چنین ستوده است :

فاضل صالح زاهد متقی ، از أکابر ثقات ، و از تلامذهٔ شهید ثانی ... أوّل کسی است که نشر داد حدیث را در دولت صفویّه به اصفهان ... و مدفون است در نطنز ، و برای او است ، قبّه ای معروفه(۵).

کمال الدّین درویش محمّد ، از شاگردان شهید ثانی بوده ، در جبل عامل

ص:۳۷۷

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۲۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۷۴

۳- ریاض العلماء ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۷۱ ، و جلد ۵، صفحهٔ ۶۲

۴- أمل الأمل ، قسم أوّل ، صفحهٔ ۱۴۱

۵- فوائد الرّضویّه ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۷۷ ، در ذیل عنوان درویش محمّد (نویسندهٔ کمترین در شهر نطنز ، در بارهٔ قبّه ای به نام مرقد کمال الدّین درویش محمّد ، جستجو کردم ، ولی اطّلاعی به دست نیاوردم . ممکن است در زمان صفویّه چنین قبّه ای وجود داشته است

(جنوب لبنان فعلی) و وقتی به اصفهان آمده ، از محقّق کرکی اجازهای تقاضا نموده ، و آن بزرگوار به تاریخ ۹۳۹ ، اجازه ای برای این محدّث جلیل القدر نوشته است(۱).

این محدّث بزرگ ، أصلا جبل عاملی بوده ، و سپس در نطنز ساکن گردیده ، و پس از آن در اصفهان به فعالیّت علمی و نشر حدیث پرداخته، و در نهایت ، در نطنز مدفون گردیده است . و ما در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، « خاندان مجلسی » از این بزرگمرد یاد کرده ایم .

۶-أفضل الدّین ، محمّد (تُرکِه) اصفهانی

وی از علماء برجستهٔ قرن دهم می باشد ، که شیخ عبد النّبی قزوینی ، در تتمیم أمل ألامل ، او را عالم فاضل محقّق خوانده ، و قاضی لشکر شاه طهماسب أوّل صفوی دانسته ، و رساله ای را دربارهٔ معقولات ثانیه ، از آثار آن بزرگمرد ذکر نموده است(۲).

با توجّه به سال فوت طهماسب صفوی که ۹۸۴ بوده ، معلوم می گردد که أفضل الدّین محمّد ، از علماء نیمه دوّم قرن دهم می باشد .

صاحب ریاض العلماء ، خواجه أفضل الدّین محمّد ترکه را ، مصاحب أمیر علاء الملك مرعشی ، در شغل قاضی لشکر بودن ، در زمان سلطان طهماسب صفوی ذکر نموده است(۳). از تألیفات أفضل الدّین محمّد ، کتابی است به نام

۱- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۸۴، و الذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۱۴

۲- تتمیم أمل الأمل ، صفحهٔ ۷۱ ، ألذّریعه ، جلد ۲۱ ، صفحهٔ ۲۶۶ ، إحیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۲۱۰

۳- ریاض العلماء، جلد ۳، صفحهٔ ۳۱۴

أنموذج العلوم ، که در مسائلی از هفت فنّ علمی (کلام ، منطق ، حکمت ، هندسه ، عربیّه ، فقه ، اصول فقه) بحث می کند ، و مطالب کتاب تحقیقاتی است که در هنگام تدریس ، در مشهد رضوی علیه السلام از فیوض الهی و رضوی ، به دست آورده و تنظیم نموده است(۱).

مرحوم حاج آقابزرگ طهرانی ، صاحب أنموذج العلوم را ، متوفّای ۹۹۱ ذکر کرده، و او را غیر از أفضل الدّین محمّد ترکه ، قاضیِ لشکر سلطان طهماسب صفوی دانسته است (۲).

ولی به نظر می رسد که دلیلی بر تعدّد وجود ندارد ، و عنوان تدریس در مشهد رضوی ، و قاضی لشکر سلطان صفوی بودن ، دلیل تعدّد نیست ، زیرا چه بسیار از علماء ، که سالهائی از عمر خود را در شغلی رسمی ، در شهری انجام وظیفه نموده اند ، و سالهائی دیگر ، در شهر دیگر به فعالیّت درسی و تألیف و تحقیق اشتغال داشته اند ، و با توجّه به سال فوت طهماسب صفوی (۹۸۴) و سال فوت أفضل الدّین محمّد ترکه (۹۹۱) احتمال تغییر برنامه علمی و اجتماعی این بزرگمرد ، به خوبی قابل قبول می باشد ، و ممکن است چندین سال از آخر عمر سلطان صفوی، و سالهای پس از فوت او تا سال ۹۹۱، این بزرگمرد به تدریس و مرجعیّت دینی در مشهد رضوی اشتغال داشته است . از آثار دیگر أفضل الدّین ترکه ، دیوان شعر او می باشد ، که با تخلّص (أفضل) شعر می سروده ، و از شاگردان او ، قاضی نورالدّین اصفهانی و علاّمهٔ چلبی بوده اند(۳).

۱- الذّریعه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۴

۲- ألذّریعه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۴

۳- ألذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۸۵

۷-شیخ علی منشار عاملی اصفهانی

فقیه و محدّث محقّق و عظیم الشّأن ، شیخ علیّ بن هلال کَرَکی عاملی، که نسب خود را چنین نوشته است : علیّ بن أحمد بن محمّد بن هلال ... ، ألمعروف والده با أحمد المنشار(۱).

این بزرگمرد ، گاهی شیخ علی منشار ، و گاهی شیخ علی بن المنشار ، و گاهی شیخ علی بن هلال (به مناسبت نام جدّ خود) خوانده می شود .

این فقیه بزرگوار ، از چهره های علمی شیعه در اصفهان ، در قرن دهم می باشد ، و پدر زن شیخ بهائی است، و از شاگردان محقّق نامدار (محقّق کرکی) میباشد . وی کتابهای زیادی از هند آورده ، و بعد از محقّق کرکی مورد توجّه حکومت صفویّه قرار گرفته ، و به منصب شیخ الاسلامی (که مهمترین منصب رسمی دینی در دورهٔ صفویّه بوده) منصوب گردیده است(۲) و بعد از وفات او ، منصب شیخ الاسلامی ، به دامادش ، افتخار عالم تشیّع ، و نابغهٔ نامدار ، شیخ بهائی رضوان الله علیه ، واگذار گردیده است .

دختر او ، که همسر شیخ بهائی بوده ، فقیههای محدّثه ، و کثیره الفضل ، و وافره آلعلم به شمار رفته ، و از شاگردان پدر خود بوده ، و در فقه و حدیث تدریس می کرده ، و کتابخانهٔ پدر در اختیار او بوده است(۳).

شیخ علی منشار ، مُجاز و راوِیِ از سیّد تاج الدّین ، حسن بن سیّد جعفر اطراوی عاملی ، و شیخ أحمد بیقانی نباطی عاملی و شیخ أحمد بن خاتون

ص:۳۸۰

۱- إحیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۱۶۳

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۵

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۵ ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۰

عاملی عینائی ، و شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی ، و شیخ علی بن عبد العالی کرکی (محقّق ثانی = کرکی) می باشد ، و این مطلب را در اجازه ای که برای شاگردش ، مولی ملک محمّد اصفهانی نوشته ، درج نموده است(۱).

از آثار شیخ علی منشار ، رساله ای است در مسائل فقهیِ مورد ابتلاء عموم ، از کتاب الطّهاره ، که فوائد نیکوئی در بر داشته ، و نسخه هائی از آن در نزد صاحب ریاض العلماء بوده ، و در این رساله ، از شهید ثانی نیز، نقل مطلب نموده، و تاریخ تألیف آن سال ۹۶۹ بوده است . در حاشیهٔ نسخه ای از این کتاب ، بعض أفاضل نوشته بوده ، که جناب شیخ در روز دوشنبه سیزدهم ربیع الأوّل سال ۹۸۴، در شهر اصفهان وفات یافته است(۲).

حاج آقا بزرگ طهرانی نیز ، همین تاریخ را ضبط نموده ، و این بزرگمرد را از علماء بزرگ شیعه در قرن دهم به شمار آورده است .

۸-میر محمّد اصفهانی (معزّ الدّین)

میر معزّ الدّین ، سید محمّد بن تقی الدّین محمّد حسینی اصفهانی . وی از شاگردان فقیه نامدار ، شیخ ابراهیم قطیفی (معاصر محقّق کرکی) بوده، و در تاریخ ۹۲۸، در نجف اشرف ، از استاد خود اجازه ای دریافت نموده است(۳).

وی در نیمهٔ قرن دهم ، منصب صدارت(۴)داشته است(۵).

۱- ریاض العلماء، جلد ۲۸۳ - ۲۸۴

۲- ریاض العلماء ، جلد ۴، صفحهٔ ۲۸۴

۳- ریاض العلماء ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۵ و ۱۷

۴- منصبی که صاحب آن موظّف بوده ، در مورد تعیین تمامیِ مناصب دینی، از قبیل حکّام شرع ، قضات ، مدرّسان ، متولّیان اوقاف و ... اقدام نماید (به فرهنگ معین مراجعه شود)

۵- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۲۰۸

از آثار او رساله ای در باب (انفعال ماء قلیل) می باشد ، که به صورت استدلالی بوده ، و اعتراضات علاّمۀ حلّی را بر ابن أبی عقیل رد کرده ، و أدلّه ای به نفع قول ابن أبی عقیل آورده است(۱).

مرحوم حاج شیخ عبّاس قمی ، در فوائد الرّضویّه نقل فرموده که : معزّ الدّین محمّد اصفهانی ، به اسم هر یک از معصومین علیهم السلام کتابی نوشته ، و به نام تحفه نامیده ، مثلاً « تحفه النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم » ، « تحفه الفاطمیّه علیها السلام » و هم چنین ، تا به نام حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف ، و در آخر « تحفه الرّضویّه علیه السلام » این بزرگمرد اسامی تألیفات خود را نوشته ، که بیش از پنجاه کتاب می باشد (۲).

علاّمۀ امین در أعیان الشّیعه ، او را علامه العلماء فی عصر الشّاه عبّاس صفوی و الشّاه طهماسب دانسته(۳)، و مرحوم قمی ، دربارۀ این بزرگمرد ألقابی ، همانند : عالم نِحریر ، و فاضل جلیل ، و متکلّم فقیه ، و قاضی اصفهان ذکر نموده ، و او را از مشایخ روایتیِ ملاّ محمّد تقی مجلسی دانسته و اجازۀ سیّد محمّد تقی استرآبادی را که به خطّ خودش برای میر معزّ الدّین نوشته ، نقل نموده ، که در آن آمده است :

وَ مِنَ الْمُوَفَّقینَ لِسُلُوکِ أشْرَفِ السَّبیلَیْنِ ، ألسَّیِّدُ ألأجَلُّ ألأفْضَلُ ، وَ السَّنَدُ الْمُحَقِّقُ الأکْمَلُ، نَسْلُ الْعِتْرَهِ الطّاهِرَهِ ، وَ سُلالَهُ الأنْجُمِ الزّاهِرَهِ ، صاحِبُ الأخْلاقِ الرَّضِیَّهِ وَالْمَلَکاتِ الْمَرْضِیَّهِ ، الْجامِعُ بَیْنَ مَکارِمِ الأخْلاقِ وَطیبِ الأعْراقِ ، قُدْوَهُ أعاظِمِ السّاداتِ الْکِرامِ ، وَ عُنْوانُ صَحیفَهِ صَفائِحِ أفاضِلِ الْعُلَماءِ الأعْلامِ ، مُعِزُّ الدّینِ وَ الدُّنْیا ،

۱- ألذّریعه ، جلد ۱۵ ، صفحۀ ۲۳۵

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحۀ ۴۳۳

۳- أعیان الشّیعه ، جلد ۱، چاپ جدید ، صفحۀ ۱۲۵

أَلأميرُ الْكَبيرُ ، أمير مُعِزُّ الدّينِ ، مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی الْحَسَنِ الْمُوسَوی ...(۱).

داستانی جالب از مقام معنوی میر معزالدّین و شیخ بهائی

میر معزّ الدّین ، یکی از ائمّهٔ اطهار علیهم السـلام را در خواب دید، که او را به مداومت بر کتاب مفتاح الفلاح أمر فرمودند ، او پس از بیـداری ، شـروع به تحقیق دربـارهٔ مفتـاح الفلاح نمود، و کسـی اطّلاعی نـداشت ، تا آن که در ملاقاتی با شـیخ بهائی ، اسـتفسار نمود ، شـیخ بهائی فرمودنـد ، من در مسافرتم ، کتابی در دعا تألیف نموده ام ، و نامش را مفتاح الفلاح قرار داده ام ، ولی نام کتاب را به کسـی نگفته ام ، و نسـخهٔ آن را به هیـچ کس نـداده ام (اشاره به این که شـما از کجا اطّلاع دارید ؟) میر معزالـدّین جریان خواب خود را نقل نمود، و مرحوم شـیخ بهائی بسـیار گریه کردنـد ، و نسـخهٔ أصل مفتاح الفلاح را به میرمعز الـدّین دادنـد ، واو استنتاخ نمود ، و أوّلین نسـخه برداری از کتاب شـریف مفتاح الفلاح، به وسـیلهٔ میر معزّ الدّین انجام گرفت .(۲)

۹-ملک محمّد اصفهانی

عالم فاضل و محقق ، شـمس الدّین ، ملک محمّد بن سـلطان حسین اصفهانی ، از علماء نیمهٔ دوّم قرن دهم هجری . وی از فقیه و محـدّث عظیم الشّـأن ، علیّ بن منشـار کرکی « معروف به علیّ بن هلال کرکی » (که از شاگردان مبرّز محقّق کرکی بوده) اجـازه داشـته ، و در این اجازه ، که تاریـخ آن ۹۸۴ می باشـد ، و اجـازهٔ بسـیار جالب و مهمّی است ، آمـده : وَ بَعْـدُ ، فَإِنَّ أعَزَّ الإخْوانِ عَلَیَّ وَ أجَلَّهُمْ لَدَیَّ ،

۱- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۳۳

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۴۰

الْفاضِلُ الْوَحیدُ ، الْکامِلُ الْفَریدُ، النّادِرُ فِی الْفُنُونِ الْعِلْمِیَّهِ ، مِنْ فِقْهِیِّهٍ وَ حِکَمِیِّهٍ ، الأرْشَدُ الأسْعَدُ ، مَوْلانا ، مُعِزُّ الدُّنیا وَ الدّینِ ، مَلِک شَمْسُ الدّین مُحَمَّدُ الإصْفَهانیّ ... (۱).

در این اجازه ، شیخ علیّ بن منشار ، با عباراتی صریح و قاطع ، از مقام علمی و تحقیقات ملک محمّد اصفهانی تجلیل نموده ، و او را جامع علوم و فنون فقهی و حِکَمی (عقلی و نقلی) دانسته است .

از تألیفات ملک محمّد ، یکی رساله ای است در جبر و مقابله (۲)، و دیگری شرح رساله الحساب و الجبر و المقابله ، تألیف شیخ حسین بن محمّد علی بهشتی اسفرائنی می باشد ، که در این شرح که به زبان عربی بوده ، به تفصیل مباحث یاد شده را مطرح نموده است (۳)و سوّمی ، رساله ای است در استخراج سهام میراث که شرح فصل سوّم از مقصد سوّم کتاب المیراث إرشاد الأذهان علاّمهٔ حلّی می باشد(۴).

از تألیفات یاد شده ، استفاده می شود که این دانشمند محقّق ، علاوه بر علوم گوناگون نقلی ، متبحّر در علوم ریاضی نیز بوده است .

۱۰-ملاّ مختار أعمی ، قاری اصفهانی

عالِم فاضل و شاعر ادیب ، ملاّ مختار أعمی ، که از علماء قرن دهم و از دانشمندان علم تجوید و سایر علوم قرآن بوده است(۵).

۱- بحار الأنوار ، جلد ۱۰۹ ، صفحهٔ ۸۰

۲- ألذّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۸۸

۳- الذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۲۸۴

۴- الذّریعه ، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۶۵

۵- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۹۶

آثار تأليفيِ متعدّدی داشته است ، كه نشانهٔ تبحّر علمی او ، مخصوصاً در علم تجويد و قرائت می باشد ، بدين قرار : ۱- دُرْج المضامين ، كه منظومه ای است در ۷۲ بيت ، در علم قرائت ، كه در سال ۹۴۹ تنظيم نموده(۱)، و به خاطر اهميّت آن ، شرحهائی بر آن نوشته ، و يا سروده اند ، بدين ترتيب : الف - دُرَر نثار ، در شرح تجويد ملّا مختار ب - شرح درج المضامين از مولی محمّد جعفر شريعتمدار أسترآبادی ، ج - شرح درج المضامين از مولی محمّد محسن قاری ، د - بوستان(۲)

۲- مختار القرّاء كه به نحو گسترده ، منتشر بوده ، و نسخه های فراوانی از آن تا قرن چهاردهم باقی مانده است (۳) ۳- ديوان شعر(۴).

۱۱-محمّد بن حيدراصفهانی (ميركی)

وی از علماء قرن دهم می باشد ، و در سال ۹۲۸، از كتاب قاطعه الّلجاج فی حلّ الخراج ، تأليف محقّق كركی نسخه برداری نموده است(۵).

وی تدريس می نموده ، و فرزند او أبو القاسم اصفهانی ، كتاب قاطعه الّلجاج را در نزد او خوانده است(۶).

۱۲-شيخ يونس مفتی

عالِم فاضل ، شيخ يونس ، كه در اصفهان منصب إفتاء داشته ، و مفتيِ رسميِ

۱- الذّريعه الی تصانيف الشّيعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۵۹

۲- برای آشنائی بيشتر ، به الذّريعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۵۵ ، و جلد ۸، صفحهٔ ۱۳۹ و جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۲۴۲ ، و جلد ۱۸ ، صفحهٔ ۳۸۲ مراجعه شود

۳- الذّريعه ، جلد ۲۰ ، صفحهٔ ۱۷۱

۴- ألذّريعه ، جلد ۹، صفحهٔ ۱۰۱۷

۵- الذّريعه ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۷

۶- احياء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۲۰۷

شهر بوده است . وی از شاگردان شیخ حسین بن مفلح صیمری (صاحب کتاب المناسک « المنسک » الکبیر ، و دارای مقامات عـالیه علمی و معنوی) و نیز محقّق کرکی (معروف به محقّق ثـانی) متوفّای ۹۴۰ بوده است(۱)، بنـابراین ، از علماء قرن دهم اصفهان محسوب می گردد .

۱۳-شیخ ابراهیم بن علی خوانساری اصفهانی

عـالم عظیم الشّأن و جلیل القـدر ، شـیخ برهان الـدّین ، أبو اسـحاق ، ابراهیم بن شـیخ زین الـدّین ، أبی الحسن ، علیّ بن جمال الدّین ، أبی یعقوب ، حاج یوسف بن علی خوانساری اصفهانی ، که از علماء قرن دهم هجری بوده است .

صاحب ریاض العلماء ، او و پـدرانش را با همین القاب و کنیه ها یاد نموده (که نشان دهندهٔ شخصـیّت آنها می باشد) و او را از أجلّهٔ شاگردان محقّق کرکی دانسـته ، که شـماری از کتب فقهی و غیر آن را ، در نزد او خوانده است . محقّق کرکی اجازه ای برای این دانشـمند بزرگ نوشـته بوده، در پشت کتاب کشف الغمّهٔ علیّ بن عیسـی اربلی ، که تاریخ آن سال ۹۲۴، و محلّ نوشتن آن ، مشهد مقدّس أمیر المؤمنین علی علیه السلام در نجف اشرف بوده است .

مرحوم محقّق کرکی ، در آن اجازه ، از این بزرگمرد ستایش نموده ، و بر او ثناء گفته است(۲).

۱۴-أبو القاسم اصفهانی

أبو القاسم بن محمّد بن حیدر اصفهانی . وی فرزند محمّد بن حیدر ، مشهور

۱- ریاض العلماء ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۷۸ و أعیان الشّیعه ، جلد ۵۲ ، صفحهٔ ۱۱۴

۲- ریاض العلماء ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۶ و أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۲ صفحهٔ ۱۹۷ واحیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۲، الذّریعه ، جلد ۱، ص ۲۱۲

به میرکی (از شاگردان محقّق کرکی) بوده ، و در نزد پـدر خود ، کتاب قاطعه اللّجاج محقّق کرکی را قرائت کرده اسـت(۱). مرحوم آقابزرگ طهرانی، وی را در شمار علماء قرن دهم هجری شمرده است(۲).

۱۵-محمّد بن صدرالدّین اصفهانی

وی از علماء قرن دهم به شـمار رفته ، و از آثار او ، نسـخه برداری از جزء پانزدهم « تـذکره الفقهاء » علاّمهٔ حلّی می باشد ، که در تاریخ نیمهٔ جمادی الثّانیهٔ ۹۶۰، از نوشتن آن فارغ گردیده است .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی می فرماید : یظهر من آثاره انّه من العلماء(۳).

۱۶-شیخ رشید الدّین بن ابراهیم اصفهانی

وی عالمی است فاضل ، از شاگردان شـیخ حسـین بن عبد الصّـمد (پدر شیخ بهائی) ، که صاحب ریاض العلماء ، نسخه ای از اربعین همین شیخ حسین را دیده ، که بر آن نسخه ، اجازه ای برای شیخ رشید الدّین نوشته ، و او را ستوده است(۴). تاریخ این اجازه ، نهم جمادی الأولی سال ۹۷۱ می باشد ، و در مشهد رضوی نوشته شده است(۵).

۱۷-رشید الدّین اصفهانی

شیخ رشید الدّین بن شیخ ابراهیم اصفهانی ، عالِمی فاضل بوده ، و از

۱- ألذّریعه ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۷

۲- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۱۸۴

۳- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۲۰۸

۴- ریاض العلماء ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۱۱ و أعیان الشّیعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۵

۵- الذّریعه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۸۶

شاگردان شیخ حسین بن عبد الصّمد (پدر شیخ بهائی) به شمار رفته ، و اجازه ای از استاد خود (شیخ حسین بن عبد الصّمد) دریافت نموده ، که در آن با خطّ خودش ، از رشید الدّین ، ستایش و مدح نموده است(۱).

این اجازه به تاریخ چهارشنبه نوزدهم جمادی الآلی ۹۷۱ بوده ، و در آن آمـده است : بِالأخِ فِی اللهِ ، الْمَحْبُوبُ لِوَجْهِه ، أَلشَّیْخ رَشیدِ الدّین ...، و شیخ حسین بن عبد الصّمد ، این اجازه را در پشت کتاب اربعین خود ، نوشته بوده است(۲).

۱۸-شیخ عنایت الله اصفهانی

وی یکی از محقّقین و علماء قرن دهم بوده ، و در یک مسئله که از محقّق کرکی سئوال نموده ، اشکالاتی را مطرح کرده ، و محقّق کرکی به اشکالات او توجّه نموده ، و پاسخ داده است .

این سئوال و جواب علمی را ، شخصی به نام درویش بن عابدین ، در سال ۹۷۹ نوشته ، که نسخهٔ آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ مرحوم آیه الله العظمی بروجردی ، (در نجف اشرف) موجود بوده است (۳).

۱۹-علیّ بن حسن زَوارهای اصفهانی (مفسّر)

مفسّر بزرگ و نامدار ، و فقیه محدّث و عالم متبحّر ، مولی علیّ بن حسن زواره ای اصفهانی ، که کنیه اش أبو الحسن بوده، و از مفاخر علماء شیعه در قرن دهم ، به شمار می رود .

وی از شاگردان مبرّز محقّق کرکی ، متوفّای ۹۴۰، و استاد ملّا فتح الله

ص:۳۸۸

۱- ریاض العلماء، جلد ۲، صفحهٔ ۳۱۱

۲- احیاء الدّاثر ، صفحهٔ ۸۷ و ریاض العلماء ...

۳- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۱۷۱

کاشانی (مفسّر نامدار شیعه ، و متوفّای ۹۸۸) (۱) و از بزرگترین شاگردان سیّد غیاث الدّین جمشید زواره ای (مفسّر) بوده است(۲). او تألیفات بسیاری داشته ، که نشانهٔ تبحّر او از یک طرف ، و توجّه او به نشر آثار أهل البیت علیهم السلام در میان عموم مردم ، از طرف دیگر می باشد ، که ذیلاً ذکر می نمائیم :

۱- تفسیر زواری ، که به نام « ترجمه الخواص» می باشد ، و تفسیری است بزرگ به زبان فارسی ، و مشتمل می باشد بر أخباری که از ائمّه علیهم السلام وارد شده در تفسیر قرآن ، و بیان آیات نازلهٔ در شأن أئمّه علیهم السلام ، و نسخهٔ جلد اوّل این تفسیر ، که تا آخر سورهٔ کهف است ، در کتابخانهٔ بشیر آغا، در اسلامبول موجود می باشد ، و نسخهٔ جلد دوّم و سوّم آن ، که تا آخر قرآن است ، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، موجود می باشد .

(تاریخ پایان تألیف و نگارش این تفسیر ۹۴۷ هجری) می باشد(۳).

۲- شرح نهج البلاغه، به نام روضه الأنوار ۳- ترجمهٔ کشف الغمّه به نام ترجمه المناقب ۴- ترجمه مکارم الأخلاق به نام مکارم الکرائم ۵- ترجمهٔ عُدَّه الدّاعی به نام مفتاح النّجاح ۶- ترجمهٔ احتجاج طبرسی ۷- ترجمهٔ اعتقادات صدوق به نام وسیله النّجاه ۸- ترجمهٔ تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۹- مجمع الهدی ، کتابی بوده بزرگ دربارهٔ قصص أنبیاء و أئمّه و أحوال آنها ۱۰- تحفه الدّعوات (در اعمال سال) ۱۱ - لوامع الأنوار (کتابی بوده بزرگ و مشهور در میان مردم، دربارهٔ مناقب ائمّهٔ اطهار علیهم السلام) ۱۲ - رسالهٔ مرآه الصّفا (که خاتمهٔ آن در

۱- احیاء الدّاثر من القرن العاشر (از حاج آقا بزرگ طهرانی) صفحهٔ ۱۵۲

۲- ریاض العلماء ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۹۴

۳- ألذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۱۰۰

زیارات پیامبر و حضرت فاطمه و أئمّه ، صلوات الله علیهم أجمعین) بوده است (۱).

۲۰-کمال الدّین حسین (ضمیری اصفهانی)

شاعر نامدار و کثیر الشعر ، کمال الدّین حسین اصفهانی، متخلّص به ضمیری، و ماهر در علم نجوم و رمل ، و متوفّای ۹۷۳ یا ۹۸۷ یا ۱۰۰۰ هجری ، و مدفون در اصفهان . وی یکصد هزار شعر سروده ، ولی حتّی یک شعر در مدح سلاطین و قدرتمندان نگفته است ، که نشان دهندهٔ همّت بلند و روح آزاد او می باشد(۲).

او را ظریفی خوش صحبت ، و حریفی بلند همّت ، و أشعار نمکینِ او را ، مرهم سینهٔ مجروح عاشقان ، و أبیات شیرینش را راحت روح عارفان، دانسته و گفته اند : گویا در اصفهان ، بلکه در سایر ولایات ،

شاعری به فراوانی شعر او نیامده است(۳).

شش مثنوی با نامهای : ۱- ناز و نیاز ، ۲ - بهار و خزان ، ۳- لیلی و مجنون ، ۴- وامق و عذرا ، ۵- اسکندرنامه ، ۶- حسنه الأخبار یا جنّه الأخیار .

و هم چنین ، هفت دیوان به نامهای : ۱- سفینهٔ اقبال ، ۲- صورت حال ، ۳- مکثر الأقوال، ۴- عشق بی زوال، ۵ صیقل ملال ، ۶- عذر مقال ۷- قدس خیال ، از آثار او می باشد(۴).

و نیز چهار دیوان در برابر چهار اثر شیخ سعدی ، به نامهای : طیّبات و بدایع

۱- کتابهای یاد شده ، از ریاض العلماء ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۹۴ - ۳۹۶، و الکنی و ألألقاب مرحوم قمی ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۰۰، و ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۹۳ و مواضع مختلفهٔ الذّریعه نقل گردیده است

۲- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۶۲۶

۳- مجمع الفصحاء ، جلد ۵، صفحهٔ ۷۰۹

۴- الذّریعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۶۱ و مجمع الفصحاء ، جلد ۵، صفحهٔ ۷۱۰

وخواتیم و غزلیّات قدیم ، فراهم آورده ، و به نامهای : طاهرات و صنایع و بدائع الشّعر و نهایه السّحر نامیده است ، و هم چنین ، در برابر آثار شعراء بزرگی هم چون : حافظ شیرازی و آصفی مروی ، و بابا شهیدی قمی، و همایون أسفراینی ، و میرزا شرف جهان قزوینی ، و کمال خجندی ، و أمیر خسرو دهلوی، و حسن دهلوی ، و جامی، و بابافغانی ، و شاهی ، و بنائی ، و صالح ، آثاری به وجود آورده ، و هر کدام را به نامی نامیده است(۱) که نشان دهندهٔ نبوغ و استعداد و پشتکار او می باشد . از اشعار او است(۲)

گریهٔ من سوز و ، سوزم گریه می آرد ز درد***دردمندم ، گریه و سوزم أثر دارد بسی

و از آثار او ، فرهنگ ضمیری می باشد، که از مآخذ فرهنگ جهانگیری بوده است(۳).

در فنّ شعر و صنعت و معماری و هنر

هرگز کسی نیافته همتای اصفهان

فرزانگان شعر و سُخن رشگ میبرند

بر طبع شاعران توانای اصفهان

ص:۳۹۱

۱- به الذّریعه، ج ۷و۹، و مجمع الفصحاء، و سایر تذکرههای شعراء، مراجعه شود

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۸۵

۳- الذّریعه ، جلد ۱۶ ، صفحهٔ ۲۰۳

تو شهر راد مردان غیور کشور آرائی

تو گنجی پر گُهر ز آثار ممتاز هنرهائی

ز آرایش ، فرح بخشیّ و ، منظور نظرهائی

تو محبوبی ، تو مطلوبی ، تو مقبولی ، تو زیبائی

تو بر نصف جهان ، ای اصفهان ، مشهور دنیائی

شود پیوسته افزوده مقام و عزّت و شانت

هنوز آگهدلان ، فرخنده می دانند فالت را

هنوز از دور می آیند و می پرسند حالت را

دل از کف دادگان دارند امّید وصالت را

مگر بینند طرف زنده رود بی مثالت را

ستایش می کند گیتی ، جمالت را ، کمالت را

هنوز آید به گوش ، آواز مردان سخندانت

همیشه سربلند ، ای اصفهان بادا ، لوای تو

همیشه روح بخش و جانفزا بادا ، هوای تو

تو زینت بخش ایران عزیزی ، جان فدای تو

تو باقی باش ، چون باشد بقای ، من بقای تو

مبادا بی نوا گردی ، که می گوید (نوای تو)

بود دست توانای هنرمندان نگهبانت

۹- خاندانهای علمی شیعه در طول تاریخ اصفهان

اشاره

ص:۳۹۳

خاندانهای علمی اصفهان

از زمینه های تجلّی عظمت و گستردگی حوزهٔ علمی شیعه در اصفهان ، وجود خاندانهای علمی بسیار می باشد ، که در طول تاریخ درخشان این شهر ، مهد پرورش چهره های برجسته ، در عالم تحقیق و تدریس و تالیف و مرجعیّت علمی و دینی بوده است ، و لذا ما، در یک بررسی فشرده ، نمونه هائی از خاندانهای علمی و بزرگ شیعه را در اصفهان ، مورد توجّه قرار داده ، و به ترتیب حروف الفباء، از آنها یاد می نمائیم:

ابطحی اصفهانی

این خاندان در حوزه های علمیّهٔ قم و نجف اشرف و ... ، با عنوان « ابطحی اصفهانی » و در زبان عموم مردم ، با عنوان « ابطحی » شناخته می شوند ، ولی به مناسبت نام فامیل این خاندان ، که عنوان « موحّد ابطحی » است ، بحث در بارهٔ این خاندان را به حرف (میم) موکول می نمائیم .

۱خاندان علمی ابطحی سِدِهی

از خاندانهای علمی اصفهان ، که مهد پرورش علماء و مجتهدین بزرگوار و خطباء و ائمّهٔ جماعت بوده است ، خاندان ابطحی می باشد ، که به مناسبت أصل آنها که از (سِدِه) (خمینی شهر فعلی) بوده ، ابطحی سِدِهی خوانده می شوند ، و این خاندان غیر از خاندان موحّد ابطحی (خاندان نویسندهٔ این سطور) می باشد ، که از دیر زمانی در شهر اصفهان زندگی می کرده اند . اینک چهره هائی از خاندان ابطحی سِدِهی مورد توجّه قرار میگیرد :

ص:۳۹۵

الف – حاج سید محمد باقر ابطحی

فقیه و مجتهد محقّق ، و مدرّس و مربّی عالیقدر ، حاج سیّد محمّد باقر ابطحی سِدِهی ، متوفّای ۱۳۶۷ قمری . وی از شاگردان حاج شیخ محمّد تقی نجفی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشی و دیگر بزرگان می باشد ، و حوزهٔ در سی او ، محلّ پرورش طلّاب و فضلاء عالیقدر بوده ، و جمعی از علماء دورهٔ متأخّر ، از جملهٔ شاگردان آن بزرگمرد بوده اند ، و ایشان ، در مدرسهٔ صدر بازار و مدرسهٔ کاسه گران تدریس می نموده اند(۱).

معظّم له ، بیانی رسا و روح تحقیق داشته اند ، و از مجتهدین بزرگوار بوده ، و در سنّ ۲۴ سالگی اجازه اجتهاد از مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، دریافت نموده ، و دارای فرزندانی از اهل علم و تدریس و خطابه بوده اند ، و در سفر به مشهد مقدّس ، رحلت فرموده ، و در جوار حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام مدفون گردیده اند .

ب – حاج سید أبو القاسم سِدِهی اصفهانی

عالم فاضل و نویسندهٔ متتبّع ، و واعظ متبحّر ، حاج سیّد ابو القاسم سِدِهی ، متوفّای ۱۳۲۹ قمری ، که در مکّهٔ معظّمه ، دار دنیا را وداع گفته(۲)و در قبرستان حضرت أبی طالب علیه السلام مدفون گردیده است . وی تألیفات بسیاری داشته ، همانند : ۱- بدایع الأخبار ۲- بشاره الأبرار ۳- برهان الرّساله ۴ – حسام الشّیعه (در اثبات إمامت امیر المومنین علیه السلام) ۵- خصائص الأیّام ۶- دلائل الرّبوبیّه ۷- لمعات الأنوار ۸- نفائس الأخبار ۹ – مشکوه الأنوار ، که نشان دهندهٔ تبحّر

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۳

۲- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۷۲

آن بزرگمرد در زمینهٔ حدیث و کلام و عقائد و تاریخ می باشد ، مرحوم حاج سیّد أبوالقاسم ابطحی سِدِهی ، برادر مرحوم آیه الله ، حاج سیّد محمّد باقر ابطحی سِدِهی بوده(۱)و آن بزرگمرد ، در شهر تهران سکونت داشته اند .

ج - حاج سیّد محمّد علی ابطحی سِدِهی

مجتهد محقّق ، و مؤلّف کثیر الأثر ، مرحوم حاج سیّد محمّد علی ابطحی سِدِهی ، فرزند آقا سیّد مهدی حسینی ، و متوفّای ۱۳۷۱ قمری . وی از شاگردان آقا شیخ مرتضی ریزی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و جهانگیر قشقائی و دیگر بزرگان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده ، و در حدود پنجاه کتاب و رساله پیرامون فقه و اصول و کلام ... ، تألیف نموده (۲)، و آن بزرگمرد ، در زمینه فقه و اصول و تفسیر ، حوزهٔ تدریس داشته است .

علاوه بر یادشدگان ، جمعی دیگر از علماء جلیل القدر ، در این خاندان نشو و نما یافته اند ، همانند : حاج آقا دهی بزرگ (حاج سیّد محمّد رحیم سِدِ�ی ، متوفّای ۱۳۳۷ قمری) و حاج میرزا سیّد محمّد (حاج آقا سِدِهی دوّم ، مدرّس مدرسهٔ کاسه گران و مدفون در صحن نو مشهد مقدّس) ، که از مفاخر این خاندان و از چهره های مبرّز جامعهٔ روحانیّت اصفهان به شمار می روند .

۲-خاندان علمی اژه ای

خاندانی است علمی ، که در طول دو قرن ، علماء و دانشمندان متعدّدی را به جامعهٔ شیعه عرضه داشته ، و مهمترین آنها ، فقیه متکلّم ، و محقّق متبحّر ، ملاّ علی

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۳

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۵

أکبر اژه ای ، متوفّای ۱۲۳۲ قمری می باشد . وی در مسجد علی ، واقع در خیابان هارونیّه (در جوار امامزاده هارونیّه) که از مساجد تاریخی و باستانی اصفهان می باشد ، تدریس می نموده ، و إمامت جماعت داشته است ، و تألیفات متعدّدی (در حدود ۱۶ عدد) از خود به جای گذاشته ، که مهمترین و معروفترین آنها (زبده المعارف) است ، که در علم کلام و عقاید تألیف گشته(۱)و نشانهٔ قدرت اندیشه و وسعت تفکّر آن محقّق عالیقدر می باشد ، و بسیار مفصّل و طولانی است . صاحب أعیان الشّیعه و مرحوم قمی ، آن بزرگمرد را با عناوین : عالم فقیه ، و متکلّم واعظ ، و عابد متهجّد ، و مرتاض کثیر الزّهد و العباده ، و قلیل الأکل و الرّاحه ، ستوده اند(۲).

فرزند آن بزرگوار، به نام ملاّ عبد الله اژه ای ، متوفّای ۱۲۶۵ قمری ، عالمی محقّق و مورد توجّه بوده(۳)و از خاندان آن عالِم متبحّر ، علمائی برخاسته اند ، همانند : مرحوم حاج میرزا حسین اژه ای ، متوفّای ۱۳۸۳ قمری ، که شخصیّتی بارز و مورد توجّه بوده ، و نیز عدّه ای دیگر ، که در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحهٔ ۴۳۹، از برخی از آنها یاد شده است .

۳-خاندان علمی إمامی

خاندان علمی ریشه داری است ، که نسب آنها به امامزادهٔ لازم التّعظیم ، أبو الحسن ، زین العابدین ، علیّ بن نظام الدّین أحمد بن .... علیّ العریضی ، بن الإمام

۱- ألذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۳۲ - ۳۳

۲- فوائد الرّضویّه ج ۱، صفحهٔ ۲۷۴، و أعیان الشّیعه، چاپ قدیم، ج ۴۱، ص ۸۵

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۳۹

جعفر الصّادق علیه السلام می رسد (۱).

شخصیّت یاد شده ، از بزرگان سادات و محدّثین بوده ، و در محلّی که به نام « درب إمام » خوانده می شود (واقع در نزدیکیِ مسجد تاریخیِ سعید بن جبیر.، و محلّه و قبرستان سنبلان یا چملان) مدفون گردیده ، و در دوره های قبل از صفویّه ، بقعه و مزاری برای آن بزرگوار و امامزاده دیگری به نام ، ابراهیم طباطبا ، تأسیس گشته است(۲)و در دورهٔ صفویّه تکمیل و توسعه یافته ، و کاشی کاریهای مفصّل شده ، و به صورت یکی از مزارات مهم و مورد توجّه در آمده است ، و از ساختمانهای باستانی و تاریخی و بسیار ارزشمند به شمار می رود . در کتابهای «گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان » و « آثار ملّی اصفهان » به تفصیل دربارهٔ این مجموعهٔ ارزشمند بحث شده است (۳).

در خاندان یاد شده ، که عمدةً با نام « إمامی العریضی » و « درب إمامی » و « فقیه إمامی » خوانده می شوند ، چهره های برجسته و أرزشمندی ، در طول چند قرنِ گذشته ، قدم در عرصهٔ حوزهٔ علمیّه گذارده اند ، که ذیلاً به برخی از آنان اشاره می نمائیم :

الف - سیّد علی إمامی العریضی اصفهانی

فقیه حکیم ، و محقّق بزرگوار ، سیّد علی إمامی عریضی اصفهانی ، متوفّای

ص:۳۹۹

۱- میزان الأنساب از مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۱۸، رجال اصفهان صفحهٔ ۱۸۷ و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۶۵

۲- بعضی از کتیبه های موجود در ساختمان امامزاده حاکی است ، از این که ساختمان بقعه ، متعلّق به دورهٔ سلطنت أمیر جهانشاه می باشد ، و در سال ۸۵۷ قمری انجام گرفته است

۳- در بخش « إمامزادگان اصفهان » در بارهٔ این امامزاده ، به تفصیل بیشتری بحث نموده ایم

۱۱۲۰ قمری ، که از شاگردان محقّق نامدار ، آقا حسین خوانساری و علاّمهٔ مجلسی بوده ، و جامع معقول و منقول به شمار رفته است(۱). وی تألیفات برجسته ای ، همانند : « التراجیح » (که کتاب بزرگی در چند مجلّد در فقه بوده)(۲)و ترجمهٔ اشارات ، و ترجمهٔ شفاء بوعلی سینا ، و هشت بهشت (که ترجمهٔ هشت کتاب مهم از مصادر حدیث است) و ... داشته ، و در کتابهای أعیان الشّیعه ، ریحانه الأدب ، روضات الجنّات ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین و ...، مورد تجلیل فراوان قرار گرفته است .

جدّ سیّد علی عریضی ، به نام میر أبوطالب إمامی ، در علم و حکمت بر أقران خود مقدّم بوده ، و تولیت شرعی امام زاده درب إمام بر عهدهٔ او بوده، و از علماء دورهٔ شاه طهماسب صفوی به شمار رفته است .

ب – آقا سیّد محمّد درب إمامی

وی ، فرزند آقا سیّد عبد الباقی ، و از علماء معمّر و مشهور به زهد بوده، و در سال ۱۳۵۹ قمری وفات یافته ، و در قبر آقا میرزا محمّد باقر پیش نماز (إمام جماعت جامع عبّاسی = مسجد شاه) که از اجداد مادری او بوده (در تکیهٔ آقا رضی) مدفون گردیده است . او مدرّس فقه و اصول در مدرسهٔ نیم آور بوده است . این بزرگمرد ، مدرّس فقه و اصول در مدرسهٔ نیم آور بوده اند .

ج – حاج آقا عطاء الله فقیه إمامی

عالم فقیه ، و مدرّس حسیب ، مرحوم آیه الله ، حاج آقا عطاء الله فقیه إمامی

۱– علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۳۴۳

۲– آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۸۱

(فرزنـد آقا سیّد محمّد درب إمامی) ، متوفّای ۱۳۸۷ قمری ، که از شاگردان شخصیّتهای علمی و بزرگی ، هماننـد : آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، و آقا سیّد مهدی درچه ای (در حوزهٔ اصفهان) و نیز از شاگردان بزرگان فقه و اجتهاد، همانند : آقا ضیاء الدّین عراقی ، و آقا سیّد محمّد فیروز آبادی ، و آقا سیّد ابو الحسن اصفهانی و ... (در حوزهٔ نجف) بوده، و به مقام منیع اجتهاد رسیده انـد ، و از آقا شیخ محمّـد رضا مسجد شاهی ، و آقا ضیاء الـدّین عراقی ، و حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، و آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، مفتخر به دریافت اجازهٔ اجتهاد گردیده اند .

معظّم له ، در مدرسهٔ نیم آور ، تـدریس فقه و اصول و دیگر علوم حوزوی می نموده انـد ، و شخصیّت تقوائی و أخلاقی آن بزرگمرد ، از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و موجب تقویت شوکت دین در جامعه به شمار می رفته است .

د- ه - دو خطیب نامدار

دو خطیب نامدار و مورد توجّه از خاندان إمامی العریضی ، مرحوم میر محمّد حسین امامی ، ملقّب به « قوام المحدّثین » متوفّای ۱۳۴۶ قمری ، و فرزند برومند ایشان ، حاج سیّد ابوالفضل ملقّب به « مشکوه الواعظین » متوفّای ۱۳۹۲ قمری ، که در عالَم وعظ و خطابه درخشیده اند ، و از چهره های مشهور و مورد توجّه این خاندان ، در شهر اصفهان به شمار می روند .

وز - دو چهرهٔ معاصر

دو شخصیّت برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در دورهٔ أخیر ، العَلَمَین الحجّتین

ص:۴۰۱

الایتین ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی(۱)و آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی ، دو فرزند گرانقدر مرحوم آیه الله ، حاج آقا عطاء الله فقه امامی ، که استادی عالیقدر در حوزهٔ علمیّه ، و پیشوائی پرکوش در سنگر هدایت دینی در جامعه ، و مدافعی پرتلاش در دفاع از حریم مکتب ولایت و امامت می باشند و در حفظ و گسترش أرزشهای حوزه ای ، و سرپرستی و تربیت طلّاب علوم دینیّه ، نقش اساسی بر عهده دارند، و در طول سی سال اخیر ، خدمات کم نظیری را نسبت به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تشیّع و ولایت ، و حفظ ارزشهای دینی ، عرضه نموده اند(۲).

۴-خاندان علمی که (آل ترکه)

یکی از خاندانهای علمی برجستهٔ شیعه ، که در طول چندین قرن ، در شهر اصفهان به علم و دانش و قضاوت و تدریس و پیشوائی دینی اشتغال داشته اند ، خاندان ترکه (آل ترکه) می باشند .

جدّ آنها در زمان خوارزمشاهیان یا سلجوقیان ، از خُجَند(۳) به اصفهان

۱- در تاریخ دهم جمادی الثّانیهٔ ۱۴۱۴ قمری ، جامعهٔ با ایمان و ولایت اصفهان و حوزهٔ علمیّه ، به غم ارتحال این بزرگمرد دچار گردید ، و هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می شود ، (سال ۱۴۱۷ قمری) شهر و حوزهٔ علمیّه اصفهان ، در چهارمین سال ارتحال و فقدان این بزرگمرد به سر می برد

۲- در بخش های « مدارس علمیّهٔ اصفهان » ، « کتابخانه های اصفهان » ، « مدرّسین حوزهٔ علمیّه » نیز دربارهٔ دو شخصیّت یاد شده ، بحث و برّرسی داریم ، و در کتابی مستقل به نام « یادوارهٔ آیه الله فقیه إمامی » در بارهٔ خاندان إمامی و آثار و خدمات علمی و اجتماعی دو چهرهٔ معاصر این خاندان ، بحث و بررسی مفصّل نموده ایم

۳- خجند ، یکی از شهرهای جمهوری ازبکستان ، در کنار سیحون می باشد ، و مرکز و پایتخت آن محسوب میشود (فرهنگ معین) ، از شهرهای ماوراء النهر و در کنار سیحون می باشد (لغتنامه دهخدا)

آمد(۱)و سکونت نمود، و از نسل او در این شهر ، دانشمندانی بزرگ پدیدار گردیدند ، همانند :

الف – صائن الدّین ، علی بن محمّد ترکه

معروف به « صائن اصفهانی » متوفّای ۸۳۰ یا ۸۳۵ یا ۸۳۶ هجری . او به نوشتهٔ ریحانه الأدب ، سیّد بوده ، و از معروف ترین چهره های علمی آل ترکه و جامع معقول و منقول و علوم غریبه بوده، و از مشاهیر حکماء به شمار می رود و در اصفهان تدریس می کرده است .

وی تألیفاتی ، همانند : أسرار الصّلوه ، و شرح فصوص الحکم، و شرح قصیدهٔ ابن فارض ، و مفاحص ، و نفثه المصدور و شرح نهج البلاغه ، و تمهید القواعد و ... ، داشته است .

ملک الشّعراء بهار، ۲۹ جلد از تألیفات او را بر می شمرد ، و در عموم کتب تراجم و رجال و دائره المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته است .

ب – خواجه أفضل الدّین ، محمّد صدر

خواجه أفضل الدّین ترکهٔ اصفهانی ، شهید در ماه رمضان ۸۵۰ هجری (به أمر شاهرخ) . وی ، از قضات و دانشمندان بزرگ شیعه و اصفهان بوده ، و کتاب ملل و نحل شهرستانی را ترجمه نموده ، و شبهات ملل باطله را دفع نموده ،

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۹، و در ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۶ آمده است : خانواده ای است بزرگ و ترکی زبان ، از شهر خجند ترکستان ، که از عهد مغول تا دورهٔ صفویّه ، در اصفهان از خانواده های معروف و محترم به شمار می رفت

و مجموع ترجمه و مطالب اضافی و تحقیقات شخصی خود را به نام «تَنْقیح الأدلّه و العِلَل » فی ترجمه کتاب الملل و النحل ، نامیده است . صاحب روضات ، او را با عنوان فاضل حکیم می ستاید (۱)و در ریحانه الأدب ، فعّالیّت علمی او در زمینهٔ ترجمه و تألیف یاد شدهٔ در فوق ، خدمت بزرگی به علم و ادب و دین و مذهب ، به شمار آمده است(۲).

ج - صدر الدّین محمّد

که از علماء و شخصیّت های قرن هفتم هجری ، و معاصر با خواجه رشید الدّین فضل الله ، بوده است ، از نامهٔ خواجه رشید الدّین به صدر الدّین محمّد ، در مورد طریقهٔ أحسن برای وضع مالیات دیوانی بر مردم اصفهان ، و هم چنین مکتوبِ او در مورد وصیّت نامه و تقسیم أملاک خواجه رشید الدّین ، موقعیّت برجسته اش ، در آن زمان به دست می آید(۳).

د-ضیاء الدّین علی ترکه

وی ، عالمی ادیب و شاعری مورد توجّه بوده است ، و مرحوم شیخ بهائی در کتاب «کشکول » یک رباعی از او نقل می کند .

ه-أفضل الدّین محمّد

متوفّای ۹۹۱در شهر ری،وی معاصر شاه طهماسب صفوی،وشاعروادیب و نیز قاضی رسمی شهر اصفهان بوده است .

ص:۴۰۴

۱- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۵۹

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۵

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۱ و دائره المعارف تشیّع جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۵۴

و - خواجه حبیب الله تُرکه

ز - جلال الدّین محمّد تُرکه

وی ، از دانشمندان خاندان ترکه ، و معاصر شاه عبّاس کبیر بوده است .

ح - ملّا مظفّر ترکه

او شاعری أدیب ، و منشی شاه عبّاس ثانی بوده است ، و صاحب کتاب « قصص الخاقانی » ، او را از نبیره های خواجه أفضل الدّین محمّد (قاضی شهر اصفهان) شمرده ، و او را مردی ظریف و بذله گو دانسته است(۱).

۵-خاندان علمی تویسرکانی

از خاندانهای علمی اصفهان ، که به جهت علم و دانش و تقوی و سیادت و شخصیّت های برجستهٔ آن ، مورد احترام و توجّه مؤمنین بوده ، خاندان تویسرکانی می باشد ، که در برگیرندهٔ چهره های مبرّزی بوده است ، بدین شرح :

الف - حاج میرزا عبد الغفّار تویسرکانی

فقیه مجتهد و مؤلّف محقّق ، حاج میرزا عبد الغفّار تویسرکانی ، متوفّای ۱۳۱۹ قمری ، که از شاگردان آقا میر سیّد حسن مدرّس و حاج ملّا حسینعلی تویسرکانی(۲)و هم درس و رفیق آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۴۸

۲- مرحوم حاج میرزا عبدالغفّار ، از سادات و ذراری رسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم می باشند ، و مرحوم حاج ملّا حسینعلی تویسرکانی (که از مراجع تقلید و دارای ریاست علمی و زعامت دینی در حوزهٔ علمیّه و شهر اصفهان بوده اند.و تالیفات زیاد و پر اهمیّتی داشته اند)دارای انتساب نَسَبی به رسول الله صلّی الله عَلَیه و آلِهی و سَلم نبوده اند ، و به همین دلیل از یک خاندان نمی باشند

الجنّات) بوده، و از مرحوم تویسرکانی و صاحب روضات اجازه داشته است . این بزرگمرد، در تألیف روضات الجنّات ، مشوّق و همکار مرحوم آقا میرزا محمّد باقر (مؤلّف کتاب) بوده است (۱).

مرحوم تویسرکانی ، به نوشتهٔ مرحوم گزی ، در (تذکره القبور) جامع معقول و منقول بوده ، و به نوشته حاج آقا بزرگ طهرانی ، تألیفاتی ، همانند : کشکول بزرگی به نام « ألجراب » و کتاب « جواهر المعارف » و ... ، داشته است . وی ، سرسلسلهٔ خاندان علمی بوده ، و به احترام او تکیه و بقعهٔ تویسرکانی در تخت فولاد تأسیس گشته است .

ب - حاج میرزا محمّد باقر تویسرکانی

وی ، از علماء و محترمین اصفهان ، و مجتهد و زاهد بوده(۲)و فرزند حاج میرزا عبدالغفّار (مذکور در فوق) می باشد . از استادهای بزرگواری ، همانند : پدر خود و حاج میرزا بدیع درب إمامی و آخوند کاشی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، بهرهٔ علمی گرفته ، و تألیفاتی ، همانند : حواشی بر شرایع ، حواشی بر شرح لمعه و مآثر آلباقریّه (در چندین جلد ، در فوائد رجالی و متفرّقات) و ...، از خود به جای گذاشته و در سال ۱۳۷۴ قمری وفات یافته است .

ج - حاج میرزا أبو الحسن تویسرکانی

وی ، از علماء محترم و محبوب و مورد توجّه بوده ، و همانند برادر خود (حاج میرزا محمّد باقر ، مذکور در فوق) در مسجد مهم و معروف حاج محمّد

۱- نقباء البشر ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۱۴۷

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۱

جعفر آباده ای ، إقامهٔ جماعت می نموده ، و در سال ۱۳۸۳ قمری وفات یافته ، و هماننـد برادر خود ، در تکیـهٔ تویسرکانی (تکیهٔ پدر بزرگوارشان) مدفون گردیده است(۱).

۶-خاندان علمی جزائری

از خانـدانهای علمی بزرگ و گسترده ای که در طول چهار قرن ، مهد پرورش علماء بزرگ ، و مجتهدین عالیقدر و محقّقین و نویسـنده های بزرگ بوده ، وأعضاء آن ، در کشورهای مختلف ، همانند : ایران و عراق و هند ، و شهرهای گوناگون ، همانند : اصـفهان ، اهواز ، شوشتر ، قم ، تهران ، مشـهد و ... ، زنـدگی نموده ، و به فعّالیّت های گوناگون علمی ، از قبیل : تـدریس ، افتاء ، تألیف و تحقیق ، سـخنوری ، إمامت جماعت ، تبلیغ أحکام و ... می پرداخته اند ، خاندان پر آوازه و مشهور جزائری می باشد ، که منسوب و مفتخر به بزرگمرد عالم فقه و حدیث ، نابغهٔ عظیم الشّأن ، سـیّد نعمت الله جزائری بوده و هستند ، و برخی از شاخه های این خاندان ، با نامهای دیگری نامیده می شوند .

شاخه ای از این خاندان ، در شـهر اصـفهان زندگی کرده، و در حال حاضـر عده ای از وابستگان آن، به کوشش های علمی و دینی مشغولند .

و اینک چند چهره از بزرگان این خاندان ، که در شهر اصفهان اقامت و فعّالیّت علمی و دینی داشته اند ، ذکر می گردد :

الف - محدث جزائری سر سلسلهٔ خاندان بزرگ جزائری ، محدّث و رجالی عظیم الشّأن ، أدیب

۱- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۹۷

و محقّق جلیل المرتبه ، فقیه و مفسّـِر کریم النّفس ، مرحوم سیّد نعمت الله جزائری متوفّای ۱۱۱۲ قمری می باشد ، که در حوزه های گوناگون ، همانند : شیراز و اصفهان تحصیل علم نموده است ، و استادهائی ، همانند : سیّد هاشم بحرانی ، فیض کاشانی ، محقّق خوانساری ، محقّق سبزواری ، میرزا رفیعای نائینی ، علاّمهٔ مجلسی و ... ، داشته ، و خودِ او ، استاد بزرگ و صاحب حوزهٔ درسی پر برکت ، در شهرهای اصفهان و شوشتر بوده ، و مدرسهٔ خالصیّهٔ اصفهان ، به احترام و به جهت تدریس آن بزرگمرد ساخته شده(۱)و از زعمای بزرگ دینی و اجتماعی ، و از پرچمداران بزرگ علمی و تربیتی ، به شمار می رود .

محدّث جزائری ، تألیفات بسیار زیاد و متنوّع و ابتکاری در زمینه های فقه ، حدیث ، أخلاق ، تراجم و رجال ، نحو و ... ، از خود به جای گذارده ، که نشانهٔ تحقیق ، ابتکار ، حسن سلیقه ، ذوق لطیف و عواطف نیرومند دینی و انسانی آن بزرگمرد می باشد ، و بعضاً از شهرت بسیار زیادی برخوردار است ، و شمار آنها به بیش از پنجاه تألیف می رسد ، و بعضاً ، در چندین مجلّد می باشد(۲).

خاندان علمی سیّد جزائری ، که در میان آنها : فیلسوف ، فقیه ، متکلّم ، مفسّـِر ، اصولی ، محدّث ، رجالی ، أدیب ، خطیب ، شاعر و ... فراوان بوده ، از آثار باقیهٔ آن بزرگمرد الهی ، محسوب می گردد .

هرکدام از صاحبان تراجم ، و نویسندگان دائره المعارف ها ، در آثار بزرگ خود ، همانند : أمل الأمل ، ریاض العلماء ، روضات الجنّات ، أعیان الشّیعه ، ریحانه الأدب ، فوائد الرّضویّه ، الکنی و الألقاب ، لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ معین

۱- دربارهٔ مدرسهٔ خالصیّه ، در بخش « معرّفی مدارس اصفهان » ، بررّسی داریم

۲- نابغهٔ فقه و حدیث ، صفحهٔ ۲۲ تا ۸۸

و ... ، دربارهٔ شخصیّت علمی و آثار سیّد جزائری بحث نموده اند ، و نیز شرح

حال جالب و مفصّلی از آن نابغهٔ بزرگ ، در آخر أنوار نعمانیّه (به قلم خود آن بزرگمرد) منتشر گردیده ، و هم چنین یکی از أحفاد دانشمند و محقّق ایشان ، به نام « سیّد محمّد جزائری » کتابی به نام (نابغهٔ فقه و حدیث) تألیف و منتشر نموده، و به تفصیل در مورد آثار علمی و اجتماعی محدّث جزائری بحث کرده، و در کتابی دیگر به نام شجرهٔ مبارکه (که جلد أوّل آن به چاپ رسیده و در معرّفی أولاد و أحفاد و دودمان سیّد نعمت الله جزائری ، بحث کرده ، که مجموعاً منابع جالبی برای آشنائی با عظمت چهرهٔ نورانی آن پیشوای بزرگ می باشد .

ب - سیّد محمّد شفیع شوشتری

فقیه و رجالی فاضل ، مدرّس و مؤلّف زاهد ، آقا سیّد محمّد شفیع بن سیّد محمّد شوشتری ، متوفّای ۱۲۷۴ قمری . وی از أحفاد سیّد جزائری بوده، و از شوشتر برای تحصیل علم به اصفهان آمده ، و از محضر بزرگانی همچون حاج محمّد ابراهیم کرباسی و سیّد شفتی بهره برده ، و پس از نیل به کمالات علمی ، خود ، به درس و بحث و تحقیق و تألیف پرداخته است .

از تألیفات و آثار قلمی او، یکی حواشی بر شرح کبیر (ریاض المسائل) در چندین مجلّد ، که بسیار مفصّل بوده، و تا آخر کتاب صلوه رسیده ، و دیگری رساله ای در منجّزات مریض ، و سوّمی ، حواشی بر کتاب نقد الرّجال تفرشی ، و هم چنین فوائد متفرّقه ای در رجال (که فراوان بوده است) یاد کرده اند، و کتابخانه ای داشته ، دارای اهمیّت ، که در پشت أوائل و أواخر بسیاری از کتابهای آن ، فوائد نافعهای ، به خطّ او و فرزندش آقا سیّد محمّد (مذکور در

ذیل) ثبت شده بوده است(۱). مرحوم آقا سیّد محمّد شفیع جزائری ، در صحن تکیهٔ مرحوم آقا حسین خوانساری ، مدفون می باشد(۲).

ج - آقا سیّد محمّد جزائری

عـالم فاضـل و مـدرّس زاهـد ، آقـا سـیّد محمّـد جزائری ، فرزنـد آقا سـیّد شـفیع ، و متوفّای ۱۳۲۲ قمری ، و مـــدفون در تکیهٔ شهشـهانی . وی به نوشـتهٔ مرحوم آخونـد گزی در تذکره القبور ، مدرّس و مطّلع بر فقه و رجال ، و از علماء گوشه نشـین بوده است(۳)و چندین کتاب با خطّ نسخ خوب در زمینهٔ رجال و غیر آن به دست خود نوشـته بوده ، و استنساخ کرده ، که در پشت بسیاری از آنها تاریخ وفات بعضی از علماء را نوشته بوده است(۴).

چنانچه قبلاً اشاره نمودیم ، علاوه بر یادشدگان ، (در طول زمان) عدّهٔ دیگری از أحفاد مرحوم سـیّد جزائری در شهر اصفهان ، به کوششهای علمی و دینی و تبلیغی اشتغال داشته و دارند .

۷-خاندان علمی حافظ أبو نعیم اصفهانی

این خانـدان ، از خانـدانهای علمی قـدیمی اصـفهان می باشـد ، که از سلسـله هـای فضل و أدب و ریاست و أرباب إجازات به شمار رفته اند(۵)و از ذریّهٔ عبد الله بن

ص:۴۱۰

۱- مکارم الاثار ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۹ ، و شجرهٔ مبارکه ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۰۷

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۷۰ و سیری در تخت فولاد، ص ۱۱۰

۳- تذکره القبور (رجال اصفهان) ، صفحهٔ ۹۲

۴- مکارم الاثار ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۰

۵- دائره المعارف تشیّع، ج ۱، ص ۱۶۱ - زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱

أحمد بن اسحاق بن موسی بن مهران(۱)، (که از بزرگان علم حدیث بوده) هستند ، و نسب خاندان مجلسی (علاّمه ملاّ محمّد باقر) به همین خاندان می رسد(۲).

بزرگترین چهرهٔ علمی این خاندان ، محدّث فقیه و مورّخ نامدار ، حافظ أبو نعیم ، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن اسحق بن موسی بن مهران اصفهانی ، متولّد ۳۳۶ و متوفّای ۴۳۰ هجری(۳)می باشد ، و کتابهای بسیار ارزشمندی تألیف نموده ، از قبیل : حلیه الأولیاء ، ذکر أخبار أصبهان ، ذکر المهدی و نعوته ، مانزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام و ...، که از منابع معتبر به شمار می رود . حافظ أبونعیم ، به صورت تقیّه زندگی می کرده، و از خُلَّصین و مفاخر شیعه است ، و ما ، در بخش (نامدارنی بزرگ از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان) از این بزرگمرد علم و دین ، با تفصیل بیشتری یاد نموده ایم ، به آنجا مراجعه شود .

۸-خاندان علمی حسین آبادی (آقا میرزا محمّد جواد)

از خاندانهای علمی و مبرّز اصفهان در قرن چهاردهم ، خاندان علمی آقا میرزا محمّد جواد حسین آبادی است ، که ذیلاً به چهره های درخشانی از این خاندان اشاره می نمائیم :

الف - آقا میرزا محمّد جواد حسین آبادی

سرسلسلهٔ خاندان ، فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا میرزا محمّد جواد حسین آبادی ، متوفّای ۱۳۱۲ قمری می باشد ، که از شاگردان فقیه نامدار شیعه ، آقا

۱- مهران اولین کسی است که از اجداد أبی نعیم ، اسلام اختیار کرده است (روضات الجنّات جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۷۳)
۲- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۶۱
۳- الفیض القدسی چاپ شده در جلد ۱۰۵ بحارالأنوار ، صفحهٔ ۱۰۹

شیخ محمّد حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام) بوده، و از آن بزرگمرد اجازهٔ اجتهاد داشته است (۱)و هم چنین مفتخر به کسب اجازه از شیخ أعظم أنصاری بوده است(۲). تألیفات آن بزرگوار در زمینهٔ فقه و اصول و تاریخ و ... ، متعدّد می باشد ، همانند : ألرّیاحین (در فقه استدلالی) و کنوز اللّئالی (در اصول فقه) وبحر البکاء و بساتین الرّیاحین و سراج الوهّاج ، و چندین أثر دیگر .

وی ، مدّت چهارده سال در تهران اقامت داشته ، و در مسجد سراج الملک ، إمامت و تدریس می نموده، و سالهائی در اصفهان به فعّالیّت علمی و درسی اشتغال داشته ، و در تخت فولاد مدفون گردیده است .

ب - آقا شیخ أحمد بید آبادی

فقیه جامع و مجتهد کامل ، آقا شیخ أحمد بید آبادی ، متوفّای ۱۳۵۷ قمری ، فرزند آقا میرزا محمّد جواد (مذکور در فوق) . وی از جمله کسانی است که در حدود سنّ بلوغ و یا قبل از آن، به اجتهاد رسیده اند(۳)

وی از شش نفر از علماء بزرگ ، همانند : صاحب روضات و آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و پدرش (که استاد او نیز بوده اند) و ...، اجازهٔ اجتهاد داشته و رسائلی در فقه و اصول از تقریرات دروس اساتید خود نوشته ، و به کثرت علم و فضل و زهد، مشهور بوده، و در مدرسهٔ میرزا مهدی تدریس می نموده است .

۱- نقباء البشر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۲۱

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۷

۳- یاد نامه شهید شاه آبادی ، صفحهٔ ۸ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۸ و ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۶۷ ، البته در صفحهٔ ۹۳ نقباء البشر آمده است: بَلَغَ رُتْبَهَ الإجْتِهادِ قَبْلَ بُلُوغِ الثَّلثینَ مِنْ عُمْرِه وَ ذلِکَ لِذُکائِه وَفِطْنَتِهْ

آن بزرگمرد ، در اثر حافظۀ قوی و ذکاوت عجیب ، احاطۀ کاملی بر فروع فقهیّه داشته ، و دعاهای طولانی ، همانند : دعای ابوحمزۀ ثمالی را به طور تقطیع در قنوت نافله ها ، با صدای جذّابی می خوانده است(۱).

مرحوم آقا شیخ أحمد بیدآبادی ، پنج فرزند پسر از خود برجای نهادند ، که بعضی از آنها در زمرۀ علماء و دانشمندان دینی بوده اند .

ج - آقا میرزا محمّد علی شاه آبادی

فقیه اصولی و حکیم عارف ، جامع معقول و منقول ، و محقّق در فروع و اصول آقا میرزا محمّد علی شاه آبادی اصفهانی، فرزند آقا میرزا محمّد جواد ، و متوفّای ۱۳۶۹ قمری . وی در نزد پدر و برادر خود (یاد شدگان در فوق) و برخی دیگر از علماء اصفهان ، تحصیل علم نمود، و سپس در حوزۀ علمیّۀ تهران ، از محضر آقا میرزا محمّد حسن آشتیانی ، و آقا میرزا هاشم گیلانی و میرزا أبو الحسن جلوه ، به کسب فقه و اصول و حکمت و عرفان پرداخت ، و آنگاه عازم حوزۀ علمیّۀ نجف اشرف و سامرّاء گردید ، و از درس بزرگان و أعلام آن دو پایگاه بزرگ علمی ، همانند : آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی ، و حاج میرزا حسین خلیلی ، و آقا میرزا محمّد تقی شیرازی ، و شیخ الشّریعۀ اصفهانی ، بهره مند شد ، و اجازۀ اجتهاد از بزرگان حوزه های بزرگ نجف و سامراء دریافت داشت(۲). مرحوم شاه آبادی ، پس از مراجعت به تهران ، در محلّۀ شاه آباد ساکن گردید، و بدین عنوان ، شهرت یافت .

آن بزرگمرد ، در مسجد جامع تهران ، به تدریس و تحقیق و تربیت طلّاب

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۱۱۸

۲- نقباء البشر ، جلد ۴، صفحۀ ۱۳۷۰

پرداخت(۱)و مرجع تقلیـد جمعی از شـیعیان گردیـد ، و تألیفـاتی در زمینـهٔ فقه و اصول و عرفـان و غیره ، هماننـد : « الانسان و الفطره » و « آلایمان و الرّجعه » و « حاشـیه بر کفایـهٔ مرحوم آخونـد خراسانی » و « القرآن و العتره » و « مرام اسـلام » و « منازل السّالکین » از خود به جای گذارد(۲).

مرحوم شـاه آبـادی ، در دورهٔ زعـامت مرحوم آیه الله العظمی ، حـاج شـیخ عبـد الکریم حـائری یزدی ، از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۴ قمری ، در حـوزهٔ علمیّـهٔ قم اقـامت داشـته ، و تـدریس نموده انـد ، که از جملـهٔ شـاگردان ایشـان در آن دوره ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقای خمینی قُدْسُ سِرُه می باشند(۳).

از میان نُهْ نفر فرزنـد ذکور مرحوم شاه آبادی ، هفت نفر آنها از اهل علم بوده و هسـتند ، که چهار نفر از آنها از دنیا رفته اند ، و بقیه در قم و تهران و لندن ، به فعّالیّت علمی و روحانی اشتغال دارند .

د - آقا شیخ علی محمّد الشّریف

وی فرزنـد دیگر آقا میرزا محمّـد جواد حسـین آبادی ، و برادر مرحوم آیه الله شاه آبادی می باشـد ، و مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، از او تجلیل کرده ، و با عناوین عالم تقیّ و فاضل جلیل ، از او ستایش نموده اند(۴).

مرحوم الشّـریف ، در حوزهٔ اصـفهان و کاظمین و نجف ، کسب علم نموده ، و از مرحوم آقا سیّد حسن صدر و آقا شیخ محمّد تقی آل أسد الله الکاظمی ، اجازهٔ

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۹

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۶۷

۳- یادنامه شهید شاه آبادی ، صفحهٔ ۸

۴- نقباء البشر ، جلد ۴، صفحهٔ ۱۶۲۳

روایت داشته ، و در سال ۱۳۷۳ قمری وفات یافته است .

علاوه بر شخصیّت های یاد شده ، جمع دیگری از علماء و دانشمندان دینی ، در خاندان مذکور ، بوده و هستند ، که برخی از آنها مورد اشاره قرار گرفتند ، و با توجّه به اهداف این تألیف ، از شرح و استقصاء کامل پرهیز می نمائیم .

۹-خاندان علمی خاتون آبادی

این خاندان ، یکی از برجسته ترین دودمان های علمی ، در شهر اصفهان می باشد ، و در طول چهار قرن ، مهد پرورش علماء و دانشمندان دینی بوده ، و در برگیرندهٔ شمار زیادی فقیه ، اصولی ، مفسّر ، متکلّم، أدیب ، ریاضی (هیوی و منجّم) و شاعر بوده است ، و عمدتاً ، شخصیّت علمی آنها ، همراه با زهد و تقوی بوده ، و خدمات ارزشمند علمی و اجتماعی فراوانی ، از آنها به ظهور رسیده است . این خاندان شریف ، از سادات جلیل القدر می باشند ، و أوّلین شخصیّتی که از این سلسله وارد اصفهان شده ، میر عماد الدّین محمّد ، فرزند میر سیّد حسن نقیب است ، و فرزندش میر محمّد اسماعیل ، مدفون در بقعهٔ روستای گَوَرْت (از بلوك جِی ، در پانزده کیلومترِی شرق اصفهان) می باشد ، و معروف به شاه مراد است ، و در این بقعه (که دارای گنبدی جالب توجّه می باشد) میر عماد الدّین ، و برادرش میر سیّد علی ، و جمعی دیگر از خاندان خاتون آبادی مدفونند، و به دلیل اینکه برخی از اولاد میر عماد، در روستای خاتون آباد (در نزدیکیِ گَوَرْت) سکونت داشته اند ، آنها را خاتون آبادی نامیده اند(۱).

اینک ، چهره هائی برجسته از این خاندان را ، به عنوان نمونه ، نام می بریم ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۹۰ - روستای خاتون آباد ، در قرن یازدهم هجری از نظر علمی و معنوی ، اهمیّت به سزایی داشته است

و تفصیل بیشتر را به کتب تاریخ و تراجم (مخصوصاً کتاب وقایع السّنین و الأعوام ، و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، و رجال اصفهان یا تذکره القبور ، و سیری در تخت فولاد) ، وا می گذاریم .

الف - میر عبدالحسین خاتون آبادی

میر عبدالحسین خاتون آبادی ، صاحب کتاب « وقایع السّنین و الأعوام » متوفّای ۱۱۱۵(۱)که از چهره های علمی و ارزشمند این خاندان می باشد ، و با تألیف کتاب وقایع السّنین ، خدمتی بسیار ارزشمند (بالخصوص) به تاریخ علمی شهر اصفهان نموده ، و در معرّفی دانشمندان آن دوره ، گامی مفید و مؤثّر برداشته است .

میر عبد الحسین ، شاگرد شخصیّت های بزرگی ، همانند : ملّا محمّد تقی مجلسی ، و ملّا محمّد باقر سبزواری ، و آقا حسین خوانساری، و میرزا رفیعای نائینی ، و آخوند ملّا حسین بروجردی ، و ملّا عبد الله تونی ، و ملّا أحمد تونی بوده ، و از دانشمند شهید ، میر محمّد مؤمن بن دوست محمّد حسینی استر آبادی (استاد اجازهٔ علّامهٔ مجلسی) و نیز ، از ملّا محمّد باقر سبزواری ، اجازه دریافت داشته است(۲)و از آثار تألیفی آن بزرگمرد ، وقایع السّنین(۳)، و شرح بر

۱- علّامهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۲۷۷ به نقل از یادداشتهای فرزند آن بزرگمرد

۲- آقای دوانی ، در کتاب علّامه مجلسی ، از صفحهٔ ۲۷۴ تا ۲۸۲ برای اوّلین بار بحث مفصّل و تحقیق جالبی را در مورد شخصیّت و آثار میر عبدالحسین خاتون آبادی ، انجام داده اند

۳- علّامهٔ طهرانی ، در کتاب الذّریعه ، جلد ۲۵ ، صفحهٔ ۱۲۸ ، این کتاب را تحت عنوان « وقایع الأیّام و السّنین و الأعوام » معرّفی نموده اند

شاطبیّه ، و شرح بر شافیّه ابن حاجب می باشد(۱).

ب–میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی

میر محمّد اسـماعیل بن میر محمّد باقر بن شاه مراد ، متوفّای ۱۱۱۶ قمری ، که از علماء برجسته و مفسّری عالی مقام بوده ، و به احترام او تکیه و بقعهٔ خاتون آبادی (با گنبـد کاشـی کاری شـده و جالب) ، در تخت فولاد ، ساخته و نامیـده شـده است . او مدرّس و امام جماعت جامع جدید عبّاسی (مسجد شاه) بوده ، و به عنوان میر محمّد اسماعیل أوّل ، معروف می باشد ، و یک دور تفسـیر قرآن او در چهارده جلد ، از بهترین آثار آن بزرگمرد به شمار آمده ، و در بخش « بقعه های تخت فولاد » نیز در مورد این شخصیّت علمی و معنوی بررسی داریم

ج – میر محمّـد صالـح خاتون آبادی میر محمّـد صالح خاتون آبادی ، فرزند میر عبدالواسع ، و متوفّای ۱۱۲۶ قمری . وی داماد علّامه ملّا محمّد باقر مجلسی(۲)و شاگرد مبرّز و مجاز از او می باشد ، و علاوه بر آن، استادانی همچون ملّا میرزای شیروانی و آقا حسین خوانساری(۳)داشـته ، و پس از درگـذشت علّامـهٔ مجلسـی ، به إمامت جمعه منصوب شـد ، و پس از مـدّتی ، شـیخ الاسلام اصفهان گردید ، و در نسل او منصب

ص:۴۱۷

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۹۲

۲– عمومـاً صاحبـان تراجم ، هماننـد : حاجی نوری و حاج شـیخ عبّاس (محـدّث قمی ، و میرزا حیـدر علی مجلسـی و ... ، میر محمّد صالح را ، داماد علّامهٔ مجلسـی ذکر کرده اند ، ولی نویسندهٔ کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، او را داماد ملّا محمّد تقی مجلسی ذکر کرده است

۳– علّامهٔ مجلسـی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۳۶۹، در کتاب یاد شده ، بررّسـی و تحقیقی گسترده دربارهٔ شخصیّت و آثار میر محمّد صالح ، انجام شده است

إمامت جمعه ، تا اواخر قرن چهاردهم ، در اصفهان و تهران باقی بوده است .

در کتاب ریحانه الأدب ، و دانشـمندان و بزرگان اصفهان ، از بیش از ۲۶ کتاب و رساله از تألیفات آن بزرگمرد یاد شده ، که از آن جمله است : « شرح من لایحضره الفقیه » و « شرح استبصار » و « أحوال ملائکه » و « ذریعه النّجاح» .

پس از فوت علاّمـهٔ مجلسـی ، با وجود علماء بزرگ و نامـدار دیگر ، ریاست حوزهٔ بزرگ علمی اصـفهان ، بر عهدهٔ میر محمّد صالح قرار گرفت(۱).

تاریـخ وفات میر محمّد صالح خاتون آبادی ، ۱۱۲۶ می باشد ، و آنچه برخی از نویسـندگان مرقوم داشته اند (۱۱۱۶) اشتباهی است که با تاریخ وفات میر محمّد اسماعیل ، پسر عموی میر محمّد صالح ، رخ داده است(۲).

د- شهید خاتون آبادی

عالم فاضل محقّق ، میر محمّـد صادق بن میر عبـد الحسین بن میر محمّد اسـماعیل أوّل ، شـهید در سال ۱۱۳۴ قمری (در فتنهٔ أفغان) و مدفون در تکیهٔ خاتون آبادیها ، در تخت فولاد(۳). وی از جملهٔ شمار زیادی از علماء وفضلاء اصفهان می باشد ، که در محاصرهٔ اصفهان (در فتنهٔ أفغانها و سقوط اصفهان) به شهادت رسیده اند .

ه – میر معصوم خاتون آبادی

عـالم زاهـد خـداجوی ، میر معصوم خاتون آبادی ، متوفّای ۱۱۵۵ قمری ، مـدفون در نزدیکی بقعـهٔ آقا محمّـد بیـد آبادی ، در تخت فولاد.

۱- ریحانه الأدب ، ج ۲، ص ۱۰۲، و علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۳۷۱

۲- به کتاب علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۳۷۳ ، مراجعه شود

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۹۲

گویند مرحوم آقا محمّد بید آبادی ، آن عالم و عارف و زاهد نامدار ، خوابی مکاشفه مانند دید ، که از آن، مقام منیع میر معصوم به دست می آمد، و لذا وصیّت نمود ، که او را در نزدیکی قبر میر معصوم ، به خاک بسپارند .

و - مدرّس خاتون آبادی

میر سیّد أبو القاسم مدرّس خاتون آبادی ، فرزند میر محمّد اسماعیل ، متوفّای ۱۲۰۲ یا ۱۲۰۳ قمری ، که حکیمی محقّق ، و مدرّسی نامدار بوده است

وی ، از شاگردان آقا محمّد بید آبادی ، و ملاّ اسماعیل خواجوئی ، و مرحوم آقا سیّد مهدی بحر العلوم بوده، و در مدرسهٔ چهارباغ اصفهان تدریس می نموده و گویند أحدی ، همانند او ، شرح دروس آقا حسین خوانساری را ، تدریس نمی کرده است . تألیفاتی در زمینهٔ فقه و حدیث و تفسیر ، از خود به جای گذارده ، همانند : تفسیر قرآن به فارسی ، و شرح نهج البلاغه ، و حاشیه بر کتابهای : تهذیب و استبصار و من لا یحضره الفقیه و کافی(۱).

ز - میر عبد الباقی خاتون آبادی

مدرّس نامدار و پیشوای جامع ، میر عبد الباقی خاتون آبادی ، متوفّای ۱۲۰۷ قمری . وی از چهره های برجستهٔ علمی و اجتماعی اصفهان بوده، و از شاگردان میرزا أبو القاسم مدرّس و آقا شیخ یوسف بحرانی به شمار رفته ، و از مشایخ اجازهٔ سیّد بحر العلوم بوده است(۲). وی در علوم عقلی و نقلی تدریس می نموده ، و دارای تألیفاتی بوده است .

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۲۶۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحهٔ ۴۰۵ ، ریحانه الأدب جلد ۲، ص ۱۰۰

پدر او میر محمّد حسین خاتون آبادی (نوهٔ علاّمهٔ مجلسی) از فقهاء و علماء جامع بوده ، و تألیفاتی بسیار و ارزشمند در فقه و حدیث و کلام و دعا و زیارت داشته ، و از مشایخ بزرگ و مهم و مورد توجّه اجازه بوده است(۱).

میر عبد الباقی ، برادری عالم به نام میر محمّد مهدی ، و فرزندانی دانشمند داشته است ، به نامهای : ۱- میر محمّد حسین ، ملقّب به سلطان العلماء (که از بزرگان فقهاء و علماء و مجتهد و صاحب تألیف بوده ، و حوزهٔ درسی داشته ، و در زمان خود ، در ردیف علماء طراز أوّل ایران ، از نظر موقعیّت اجتماعی ، به حساب می آمده است(۲)۲- میر سیّد محمّد ۳- میر محمّد تقی .

ح - نائب الصّدر خاتون آبادی

عالم فاضل ، و فقیه أدیب ، حاج میرزا محمّد حسین نائب الصّدر ، بن میر محمّد صادق بن میرزا أبو القاسم مدرّس (مذکور تحت شمارهٔ « و ») و متوفّای ۱۳۲۶ قمری و مدفون در تکیهٔ خاتون آبادی . وی کتابی تألیف نموده در دو جلد ، در شجره نامهٔ سادات خاتون آبادی ، و خود از شاگردان شیخ انصاری و حاج ملاّ علی کنی(۳)، و از مبرّز ترین تلامذ آن دو بزرگوار بوده است(۴).

ط - شهید خاتون آبادی

میر أبو المحسن بن میر محمّد اسماعیل ، که در قضیّهٔ نجم پاشا (والی و حاکم بغداد، که با مأموریت از طرف حکومت عثمانیها ، مردم شهر مقدّس کربلا را قتل

۱- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۳۹۱ - ۳۹۲

۲- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۳۰ و ۵۳۲

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۸۹

۴- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۴

عام نمود) به شهادت رسید ، و در همان شهر مقدّس مدفون گردید . وی از علماء و دانشمندان دینی بوده[1]و مسجد حاج أبو المحسن ، واقع در محلّهٔ پاقلعه (و خیابان نشاط) ، منسوب به آن عالم بزرگوار می باشد .

ی – مدرّس خاتون آبادی

فقیه اصولی و مجتهد زعیم ، حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی ، متوفّای ۱۳۴۸ قمری ، که از مراجع بزرگ دینی و رؤسای علماء در قرن چهاردهم ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده است . او از شاگردان و مخصو صین آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی، و یاور او در تألیف کتاب «کفایه الأصول » بوده است . حوزهٔ درسی ایشان، از قوی ترین مجمع های علمی بوده، و شاگردان زیادی در درس فقه و اصول آن بزرگمرد شرکت می جسته اند .

برادر آن بزرگمرد ، آقای حاج میرزا أبو الفضل خاتون آبادی ، فقیهی زاهد و مدرّسی جامع بوده ، و در سال ۱۳۸۸ قمری وفات یافته است .

یا – بانوی علویّه و مجتهدهٔ ایرانی

مجتهدهٔ مفسّره ، زاهدهٔ متّقیه ، حاجیه نصرت خانم أمین ، معروفه و مشهوره به « بانوی ایرانی » ، متوفّاه در أوّل رمضان ۱۴۰۳ قمری ، که از نادره های روزگار محسوب گشته ، و در دوران غیبت کبری ، چهرهٔ علمی کم نظیر یا بی نظیر شیعه ، در طبقهٔ نسوان می باشد ، و تألیفات متعدّدهٔ او در زمینهٔ تفسیر و عقائد و حدیث و أخلاق و ... ، که مشتمل بر یک دورهٔ کامل تفسیر قرآن در ۱۵ جلد به نام « مخزن العرفان » می باشد ، و هم چنین حوزهٔ درسی و کوششهای علمی او ،

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۹

پیشگام حرکت علمی در میان زنان ایرانی ، در قرن اخیر بوده است(۱).

وی ، طبق شجره نامهٔ چاپ شده در یادنامهٔ آن مرحومه ، از نسل عماد الدّین محمّد (سرسلسلهٔ خاندان سادات خاتون آبادی) می باشند ، و بنا بر گفتهٔ شخص حاجیه خانم آمین رحمه الله علیها ، ایشان از نسل میر معصوم خاتون آبادی (مذکور تحت شمارهٔ ه) می باشند(۲). بنا بر این ، حاجیه خانم أمین ، از مفاخر خاندان علمی خاتون آبادی ، به شمار می روند .

و همچنین ، چهره های دیگری از این خاندان بزرگ ، که در تهران و اصفهان دارای منصب امامت جمعه بوده ، و یا در منصب تدریس و تألیف و پیشوائی دینی و موعظه و ... ، انجام وظیفه می نموده اند .

۱۰-خاندان علمی خادمی (خادم الشّریعه)

از خاندانهای علمی وابسته به خاندان عظیم «صدر» خاندانی است منسوب به عالِم بزرگوار ، آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه ، که در زمانهای بعد ، به نام خادمی شهرت یافته ، و زبانزد گشته است . در این خاندان ، علماء و دانشمندانی ظهور یافته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود .

الف - آقا سیّد أبو جعفر

عالم جلیل القدر ، آقا سیّد أبوجعفر خادم الشّریعه ، متوفّای ۱۳۲۴ قمری ،

۱- دربارهٔ شخصیّت علمی و اجتماعی و تقوائی و اجازات اجتهادی و آثار و برکات بانوی ایرانی ، در جلد أوّل « حوزه های علمیّهٔ شیعه » در بخش بانوان مجتهده و عالمه) به تفصیل صحبت کرده ایم ، و در همین کتاب در بخش « بانوان عالمه و مجتهده » و بخش « بقعه های علمی اصفهان»برسی کاملی در بارهٔ شخصیّت و آثار این نادرهٔ روزگار،نموده ایم

۲- اظهارات حاجیه خانم همایونی ، یکی از نزدیک ترین شاگردان بانوی ایرانی به ایشان

فرزنـد آقا سیّد صدر الدّین محمّد عاملی ، که مادر او ، دختر شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و خودش ، از شاگردان مورد علاقهٔ آقا سیّد اسدالله شفتی بید آبادی بوده است . وی ، بعض تألیفات خود را بر استادش (آقا سیّد أسد الله) عرضه کرده ، و او در پشت کتاب ، ثنای نیکوئی نثار او نموده است(۱).

آقا سیّد أبو جعفر ، از علماء مورد احترام اصفهان ، و داماد مرحوم آقا سیّد أسد الله بیدآبادی (فرزند آقا سیّد محمّد باقر شفتی) بوده ، و سرسلسلهٔ خاندان علمی خادمی (خادم الشّریعه) می باشد ، و «تکیهٔ آقا سیّد أبو جعفر » در تخت فولاد ، به احترام او تأسیس گشته است(۲).

فرزندان آقا سیّد أبو جعفر ، همه از علماء بوده اند ، که از جملهٔ آنها مرحوم حاج آقا حسن خادم الشّریعه ، متوفّای ۱۳۷۹ قمری می باشد ، که از علماء با تقوی بوده است ..

ب - حاج آقا حسین خادمی

فقیه اصولی ، و مجتهد نامدار، و زعیم مجاهد ، مرحوم آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی ، متوفّای ۱۴۰۵ قمری ، فرزند آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه . وی ، از چهره های نامدار علمی و اجتماعی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم می باشد ، و خدمات و مبارزات او در برابر حکومت فاسد پهلوی در تمامی حوزه ها و مجامع دینی و اجتماعی ، مورد توجّه بوده و می باشد .

مرحوم آیه الله خادمی ، از شاگردان آخوند گزی و حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی و حاج میر سیّد علی نجف آبادی و آقا سیّد محمّد نجف آبادی

۱- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۱

۲- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۵۵

و دیگر مفاخر علمی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و هم چنین ، از شاگردان زعماء و مراجع بزرگی ، همانند : میرزا محمّد حسین نائینی ، و آقا ضیاء الدّین عراقی ، و آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، و آقا سیّد أبوتراب خوانساری ، و آقا شیخ محمّد جواد بلاغی ، در حوزهٔ مقدّسهٔ نجف اشرف بوده ، و در سنّ ۲۶ سالگی ، حائز رتبهٔ اجتهاد گردیده است(۱).

مرحوم آیه الله خادمی ، از بزرگانی ، همچون : آقا شیخ محمّد حسین غروی نائینی ، و آقا ضیاء الدّین عراقی ، و آقا سیّد ابو الحسن اصفهانی ، و آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی ، و آقا سیّد ابراهیم حسینی اصطهباناتی شیرازی و ...، اجازهٔ اجتهاد دریافت نموده ، و از عدّه ای از بزرگان اجازهٔ روایت گرفته اند .

تألیفات گوناگون مرحوم آیه الله خادمی، در فقه و اصول و کلام میباشد ، که برخی ، تقریرات دروس اساتید ، و برخی دیگر ، حاشیه بر کتب بزرگان ، و قسمی دیگر، به صورت مستقل می باشد ، همانند : رهبر سعادت (در دو جلد) که تألیف آن کتاب در زمان حاکمیّت پهلوی ها ، و سرکوبی حوزه های علمیّه ، و انزوای شدید روحانیّت عظیم الشّأن ، در کشور ایران ، نشانهٔ قدرت اندیشه ، و روشن بینی ، و احساس مسئولیّت شدید، و روح ابتکار آن بزرگمرد می باشد .

آن بزرگمرد ، علاوه بر تدریس خارج فقه و اصول ، درسهای کلام و عقائد و تفسیر استدلالی داشتند ، و برای تحصیل کرده های دانشگاهی و عموم مردم نیز ، جلسات بحث و تعلیم دینی بر قرار می نمودند ، و فیض علمی خود را گسترش می دادند . فعّالیّت های علمی و اجتماعی آیه الله خادمی ، در حدّی بود که علماء بزرگ و مجتهدین عظیم الشّأن اصفهان ، توجّه بسیاری نسبت به آن

۱- مجلّهٔ نور علم ، شمارهٔ مسلسل ۳۵ ، صفحهٔ ۹۲

پیشوای عالیقـدر داشـتند ، و به ویژه در دوران مبـارزهٔ نهـائی ، برای سـرنگونیِ حکومت پهلوی ، منزل ایشـان سـنگر مبارزه ، و إمضـای ایشان در صـدر إمضاها ، و موقعیّت ایشان ، زبانزد عامّ و خاص در تمامی شـهرهای ایران ، و إحیاناً در خارج از کشور بود .

مرحوم آیه الله خـادمی ، اسـتادی بزرگ برای طلّاب علوم دینیّه ، و زعیمی عالیقـدر در حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، و پناهی محکم برای مردم و جهادگران در راه خدا ، و تلاشگری برای انجام خدمات فرهنگی ، درمانی ، امدادی ، در جامعهٔ مذهبیِ اصفهان ، و پشـتوانه ای برای تأسـیس مراکز بزرگی ، همانند : بیمارسـتان و درمانگاه عسـکریّه علیه السـلام و انجمن مددکاری امام زمان علیه السـلام (مخصوص أیتام) و بیمارسـتان و انجمن خیریّهٔ معلولین صادقیّه ، و بسیاری دیگر از مدارس و مساجد و مؤسّسات دینی و خدماتی ، به شمار می رفتند .

نویسـندهٔ این نوشتار ، علاوه بر ارتباط نزدیک با آن بزرگمرد ، (در مسائل اجتماعی) متجاوز از دَهْ سال ، در درس خارج فقه و اصول و کلام آن مجتهد عالیقدر ، شرکت می کردم، و آن پیشوا و استاد مهربان ، ألطاف خاصّهٔ خود را شامل این کمترین ، می نمودند .

دو فرزند پسـر از میان پسـران مرحوم آیه الله خادمی ، به نامهای : آقا سیّد محمّد علی ، و آقا سیّد مهدی خادمی ، از فضلاء می باشند ، و رشتهٔ علمی - دینیِ خاندان پدر و مرحوم آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه را حفظ نموده اند(۱).

۱- برای آشـنائی بـا شخصـیّت و خـدمات علمی و اجتمـاعی مرحوم آیه الله خـادمی ، به مقالـهٔ مفصّـل مجلـهٔ نور علم ، شـماره مسلسل ۳۵ ، صفحهٔ ۹۰ تا ۱۰۷ و نیز کتابهای : نقباء البشر و گنجینهٔ دانشمندان ، و ألذّریعه و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان و ... ، مراجعه شود

۱۱–خاندان علمی خراسانی

خانـدان علمی حسـینی خراسـانی ، که اوّلین چهرهٔ علمی آنها ، مرحوم حاج سـیّد یوسف قائنی خراسانی ، متوفّای ۱۲۴۶ قمری بوده ، تـا آخرین سالهـای قرن چـاردهم،بازعامت دینی آیه الله،آقا سـیّد محمّـد رضا خراسانی(رئیس حوزهٔعلمیه اصـفهان) در طول دو قرن تداوم داشـته ، و به عنوان یک خاندان علمی و حوزه ای در شـهر اصفهان ، زندگی می نموده اند ، و منشأ برکات و آثار علمی و معنوی قابل توجّهی بوده اند ، که از چندین چهرهٔ برجستهٔ آنها ، یاد می کنیم :

الف – آقا سیّد یوسف خراسانی

فقیه محقّق ، حـاج سـیّد یوسف قائنی خراسانی ، متوفّای ۱۲۴۶ قمری ، که از معاصـرین مرحوم سـیّد شـفتی (حجّه الإسلام) و محترم و معزّز نزد او بوده ، و حوزهٔ درسـی داشـته است . وی کتابهائی تألیف نموده ، هماننـد : شـرح زبدهٔ شـیخ بهائی (در دو جلـد بزرگ) و حاشـیه بر مـدارک ، و حاشـیه بر حاشـیهٔ ملّا میرزاجان ، و ...، و از آثار آن بزرگمرد ، نسل و خاندانی علمی ، می باشد .

ب – آقا سیّد محمّد رضا خراسانی

فقیه زاهد و عالم صاحب کرامت ، مرحوم آقا سـیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای ۱۳۰۲ قمری ، که از شاگردان مورد توجّه و مقرّب مرحوم شـیخ أعظم أنصاری ، و از دوستان محقق رشتی ، و میرزای بزرگ شیرازی (مجدّد دین در رأس سَدِهٔ سیزدهم) بوده است . چشـمان وی در حـدّی ضـعیف می شود، که در روز روشن ، خـط هـای درشت را نمی خوانـده ، و در اثر عنـایت حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام شفا می گیرد، و به دنبال خوابی که از آن حضرت می بیند ،

به جایی می رسد ، که در وقت غروب ، ریز ترین خطها را می خوانده است(۱).

فرزندان او ، به نامهای : آقا سیّد محمّد تقی ، و آقا سیّد محمّد جواد ، و آقا سیّد محمّد حسین ، و آقا سیّد مرتضی ، و آقا سیّد یوسف ، همگی از علماء و أهل فضل بوده اند(۲)، که ذیلاً دو نفر از آنها را با تفصیل بیشتری یاد می کنیم :

ج - آقا سیّد مرتضی خراسانی

فقیه و مجتهد عادل و زاهد ، حاج سیّد مرتضی خراسانی ، متوفّای ۱۳۵۷(۳)که از مدرّسین جلیل القدر در حوزهٔ اصفهان بوده ، و همانند پدرش (آقا سیّد محمّد رضا خراسانی) مورد توجّه مردم و دارای مقام زهد و تقوی بوده است .

د- آقا سیّد محمّد جواد خراسانی

عالم زاهد و متّقی ، آقا سیّد محمّد جواد خراسانی ، متوفّای ۱۳۵۲ قمری ، فرزند آقا سیّد محمّد رضا خراسانی (فوق الذّکر) و پدر آقا سیّد محمّد رضا خراسانی (مذکور در ذیل) . وی مورد تجلیل بزرگان بوده ، و مرحوم حاج شیخ مهدی نجفی ، که خود از اعلام تقوی و دیانت بوده ، دربارهٔ آن بزرگمرد فرموده است: لَمْ أرَ مِثْلَهُ فِی الْوَثاقَهِ وَ الْجَلالَهِ وَ الْعِبادَه(۴)

مرحوم آقا سیّد محمّد جواد ، به لقاء ولیّ العصر و الزّمان ، حضرت بقیه الله الأعظم (عج) مشرّف گردیده ، و دارای چند تألیف بوده است.

ص:۴۲۷

۱- زندگانی و شخصیّت شیخ انصاری ، صفحهٔ ۲۶۸

۲- زندگانی و شخصیّت شیخ انصاری ، صفحهٔ ۲۶۸

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۳۰

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۳۷

ه - آقا سیّد محمّد رضا خراسانی

فقیه و مجتهد عالی مقام ، و زعیم و رئیس حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آیه آلله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای ۱۳۹۷ قمری . وی از شاگردان حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی ، و آقا سیّد أبو القاسم دهکردی و ... ، بوده ، و در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم هجری ، دارای حوزهٔ درسی فقه و اصول ، در مدرسهٔ صدر و نیز مدرسهٔ چهارباغ (مدرسهٔ امام صادق علیه السلام) و عهده دار ریاست حوزهٔ علمیّه بوده است . معظّم له از چهره های علمی و مشهور اصفهان و دارای اُبهّتی چشمگیر ، و متانتی کم نظیر بودند ، و در دورهٔ پس از خفقان شدید حکومت پهلوی اوّل ، با صبر و متانت و وقار و تدبیر ، نقش مؤثّری در تجدید فعّالیّت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، ایفاء نمودند . از آثار باقیهٔ آن بزرگمرد، تأسیس کتابخانهٔ رضویّه ، در مدرسهٔ صدر بازار (مرکز حوزهٔ علمیّه) می باشد (۱)

۱۲-خاندان علمی خوانساری (ملاّ علی أکبر)

ملاّ علی أکبر خوانساری ، متوفّای ۱۲۶۳ قمری ، از علماء جلیل القدر و مورد توجّه و اعتماد مرحوم سیّد شفتی بوده، و خودش از شاگردان و مجازین از سیّد صدر الدّین عاملی محسوب گشته ، و از نسل او علماء بزرگواری برخاسته اند ، همانند :

الف - ملاّ حسین خوانساری ، متوفّای ۱۳۰۲ قمری ، که مورد توجّه و عنایت فقیه بزرگ ، مرحوم حاج سیّد اسدالله شفتی بید آبادی ، بوده است.

۱- در بارهٔ شخصیّت و آثار و خدمات این بزرگمرد ، در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ) و نیز بخش « چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر » و نیز « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد به بحث و بررسی داریم

ب – آقا کمال الدّین خوانساری ، بن ملّا حسین ، متوفّای ۱۳۱۶ قمری ، که عالمی جامع بین معقول و منقول ، و مدرّس و امام جماعت مسجد میرزا باقر بوده و تألیفاتی داشته است .

در این خاندان ، علاوه بر یاد شدگان در فوق ، علمای دیگری نیز بوده اند .

۱۳–خاندان علمی رضوی خوانساری

از خاندانهای علمی و تقوائی و دارای شرافت انتساب به رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِی وَسَلَم ، خاندان سادات رضوی خوانساری می باشد ، که ذیلاً به دو چهره از آنها اشاره می نمائیم :

الف – آقا سیّد زین العابدین رضوی

فقیه زاهد ، و عالم متّقی و بزرگوار، آقا سیّد زین العابدین رضوی خوانساری ، متوفّای ۱۳۰۷ قمری ، که استادهائی ، همانند : آقا میر سیّد حسن مدرّس ، و ملّا حسینعلی تویسرکانی ، و آقا سیّد محمّد شهشهانی داشته ، و أثر قلمی او یکی « حسام الشّیعه » و دیگری « ترجمۀ أنوار نعمانیّۀ سیّد جزائری » بوده ، و او به شرف ملاقات حضرت ولی عصر ، بقیّه الله الأعظم (عج) نائل گشته ، و صاحب کرامت و استجابت دعا بوده است(۱).

ب – آقا سیّد محمّد رضوی

فقیه و مجتهد بزرگوار ، محقّق و نویسندۀ کثیر التّألیف ، آقا سیّد محمّد رضوی خوانساری اصفهانی ، متوفّای ۱۳۷۴ قمری ، فرزند آقّا سید زین العابدین مذکور در فوق) . وی ، در حوزۀ اصفهان و نجف تحصیل علم نموده ، و از

۱– سیری در تخت فولاد ، صفحۀ ۱۳۸

محضر بزرگانی ، همانند : آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و آخوند خراسانی ، و شیخ الشّریعهٔ اصفهانی رضوان الله علیهم کسب علم و کمال نموده ، و پس از نیل به مقام منبع اجتهاد، و مراجعت به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس و تحقیق و تألیف ، و نیز ارشاد عمومی و تبلیغ دینی پرداخته است .

وی ، در حدود سی و پنج تألیف داشته(۱)، از قبیل : ۱- برهان المتّقین (مطبوع در دو جلد) ۲- رسالهٔ عملیّه (به نام دعوه الحق) ۳ - دیوان اشعار ۴- سدره المنتهی (سه جلد) ۵- حاشیهٔ بر کفایه ۶- حاشیهٔ بر رسائل ۷- حاشیهٔ بر مکاسب ، و غیر اینها ، که در زمینهٔ فقه، اصول ، حدیث ، تفسیر ، شعر و أدب ، کلام و عقائد ، دعا و زیارات می باشد .

۱۴-خاندان علمی روضاتی

از خاندانهای برجستهٔ علمی اصفهان ، که ریشه ای قوی و چند صد ساله ، و شاخه های گسترده و پر برکت دارد ، خاندان روضاتی (آل صاحب روضات) است ، که ریشهٔ آنها ، در خاندانی علمی ، در شهر مذهبی خوانسار می باشد ، و در طول چندین قرن چهره هائی مبرّز در خود پروریده ، و شاخه های آن در شهرهای مختلف ، از قبیل : اصفهان ، تهران ، نجف ، کاظمین و برخی از بلاد هند و ... ، ظهور یافته است .

این خاندان شریف ، از سادات موسوی می باشند ، و نسب آنها به میر سیّد أبو القاسم (جعفر) معروف به « میرکبیر » می رسد .

و اینک به عنوان نمونه، برخی از چهره های علمی این خاندان بزرگ را مورد ذکر قرار می دهیم :

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۴۹ - ۳۵۰

الف – میر کبیر

حاج میر أبو القاسم (جعفر) مشهور به میر کبیر ، متولّد ۱۰۹۰، و متوفّای ۱۱۵۸ قمری . وی فرزند آقا سیّد حسین ، و از أحفاد سیّد حجّت الله ، و نیز آقا سیّد صالح قصیر (که هر سه از علماء بوده اند) می باشد .

میر کبیر ، عالمی برجسته ، و فقیهی محدّث ، و شاعری ادیب بوده ، و از شاگردان علّامهٔ مجلسی ، و آقا جمال (فرزند آقا حسین خوانساری) به شمار می رود ، و تألیفاتی در فقه و حدیث و کلام و عقائد به جای گذاشته ، که نمونهٔ آن « مناهج المعارف » می باشد ، که کتابی است بزرگ ، در اصول دین .

در کتابخانهٔ او ، کتابهای ارزشمندی بوده ، که به دست خود استنساخ نموده ، و کتابخانهٔ مهمّی را تشکیل می داده است .

میر کبیر و فامیل و خاندان او ، در دورهٔ صفویّه ، در اصفهان می زیسته اند ، و در فتنهٔ أفغان ، و سقوط اصفهان ، در حدود سال ۱۱۳۵، هرکدام به طرفی می روند، و از جمله ، میرکبیر به طرف خوانسار و گلپایگان رهسپار می شود ، و در همان منطقه از دنیا می رود ، و مدفون می گردد(۱).

ب – آقا سیّد حسین موسوی

فقیه زاهد ، آقا سیّد حسین بن سیّد جعفر موسوی ، متوفّای ۱۱۹۱ قمری ، فرزند میر کبیر ، و جدّ صاحب روضات ، که از بزرگان علماء شیعه به شمار رفته ، و دارای املاء و انشاء و تحریری جالب و زیبا بوده ، و در زهد و تقوی ، مقامی بسیار بلند داشته ، و کرامات زیادی را به او نسبت داده اند . آثار تألیفی او در زمینهٔ فقه و ادعیه و زیارات بوده ، و از مشایخ اجازه سیّد بحرالعلوم ، و نیز

۱– زندگانی آیه الله چهارسوقی ، صفحهٔ ۱۳ – ۱۴ و ۷۵ – ۷۸

میرزای قمی (محقّق قمی) ، و دیگر بزرگان می باشد(۱)، و از مفاخر خاندان روضاتی (أل صاحب روضات) محسوب می گردد .

ج – میر زین العابدین خوانساری

فقیه و مجتهد زاهد ، و پیشوای متعبّد و صاحب کرامات ، میر زین العابدین موسوی ، متوفّای ۱۲۷۵ قمری ، و مدفون در بقعهٔ مادر شاهزاده (تکیهٔ آقا شیخ محمّد تقی رازی) . وی در جامعهٔ علمی و مذهبی اصفهان ، به زهد و فقاهت مشهور بوده ، و تألیفات متعدّدی در فقه و اصول و کلام (عقائد) و قواعد عربیّت داشته ، و أوّل کسی است که پس از فتنهٔ افغان ، و هجرت أجداد و خاندان او از اصفهان ، مجدّداً به سوی این شهر مراجعت و هجرت نموده ، و خاندان پر برکتی را از نسل خود ، در این شهر مذهبی به وجود آورده است .

از میان هشت فرزند پسر او ، چهره هائی درخشیده اند ، همانند : ۱- صاحب روضات (مذکور در ذیل) ۲ صاحب مبانی الاصول (مذکور در ذیل) ۳- حاج میر سیّد محمّد ، متوفّای ۱۲۹۳ قمری ، که از دانشمندان محقّق بوده ، و تبحّری برجسته در آشنائی با کتب و نسخ نفیس و خطّی داشته ، و صاحب روضات (برادر بزرگوار او) در تحقیقات خود، از آگاهی و تخصّص وی ، بهره می گرفته است . هزار نسخهٔ خطّی به نظر او رسیده ، که تمام یا قسمتی از آنها به خطّ او می باشد(۲) .۴- آقا سیّد محمّد صادق خوانساری ، متوفّای ۱۲۸۹ قمری ، که عالمی بزرگ و دارای تألیف ، و صاحب نسلی علمی بوده است(۳).۵- میر

ص:۴۳۲

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۸۹

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۷۶

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۵۰

سیّد حسن ، مشهور به مجتهد(۱).

د. صاحب روضات الجنّات

فقیه متکلّم ، و رجالی محدّث ، و محقّق متبحّر ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، و مرجع فتوی و تحقیق ، آقا میرزا محمّد باقر خوانساری اصفهانی معروف به «صاحب روضات » و فرزند میر زین العابدین خوانساری ، و متوفّای ۱۳۱۳ قمری . وی نه تنها مرجع دینی در جامعه ، و رئیس و زعیم و استاد بزرگ در حوزهٔ علمیّهٔ بزرگ اصفهان ، و پناهگاهی برجسته برای مردم و طلّاب بوده ، بلکه در عالَم تحقیق و تألیف ، افتخاری برای مکتب شیعه محسوب می شود ، و تألیفات گرانقدر او در زمینهٔ فقه و اصول و عقائد و حدیث و رجال و شعر وأدب ، مخصوصاً « روضات الجنّات فی أحوال العلماء و السّادات » ، از آثار درخشان ، و ثمرات باقیهٔ حیات طیّبهٔ او به شمار می رود .

او استادهای بزرگی ، همانند : آقا سیّد محمّد شهشهانی ، و آقا سیّد محمّد باقر شفتی (در اصفهان) و آقا سیّد ابراهیم صاحب ضوابط الاصول (در عتبات) داشته. ، و شاگردان برجسته ای ، همانند : شیخ الشریعهٔ اصفهانی و آقا سیّد أبوتراب خوانساری ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و ... ، پرورش داده است .

در میان هفت فرزند و نیز ، أحفاد دانشمند آن بزرگمرد ، چهره های علمی برجسته ای درخشیده اند ، که به برخی از آنها اشاره می شود(۲).

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۷۶

۲- در عموم کتب تراجم و دائره المعارف ها ، همانند : أعیان الشّیعه ، ریحانه الأدب ، مکارم الاثار ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی و ...، به تجلیل فراوان از این بزرگمرد و آثار علمی او پرداخته شده ، و ما نیز در بخش « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد » و بخش « مدارس اصفهان » بررسی بیشتری داریم

ه - صاحب مبانی الاصول

فقیه اصولی ، و مجتهد نامدار ، و مرجع عالیقدر ، و محقّق متبحّر ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، فرزند میر زین العابدین خوانساری،وبرادر صاحب روضات،و متوفّای ۱۳۱۸ قمری.وی،ازشاگردان پدر خود ، و نیز شیخ أعظم أنصاری و ... ، (در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و نجف) بوده، و پس از نیل به مقامات عالیهٔ علمی و اجتهاد ، صاحب حوزهٔ درسی بزرگ در اصفهان گردیده ، و مرجع در فتوی و فعّالیّت های بزرگ اجتماعی بوده ، و کتابخانهٔ مهمّی نیز ، داشته است . تألیفات برجستهٔ این بزرگمرد، در فقه و اصول و حکمت و تجوید ، از آثار عظمت علمی او محسوب می شود ، و مخصوصاً کتاب «اصول آل الرّسول » در استخراج أبواب اصول فقه از روایات أهل البیت علیهم السلام ، که از بیش از چهار هزار حدیث ، قواعد اصولی را استخراج نموده(۱)و نیز کتاب « مبانی الاصول » که مشهورترین اثر علمی آن بزرگمرد است ، از اهمیّت ویژه ای برخوردار می باشد . معظّم له ، در نجف أشرف از دنیا رفته ، و در قبرستان وادی السّلام مدفون گردیده است(۲).

و آقا میرزا محمّد مهدی روضاتی

وی ، فرزند آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات) می باشد ، و دارای مقامات علمی به شمار رفته ، و به نوشتهٔ ریحانة الأدب ، مجتهد کامل و فقیه

۱- الذّریعه ، جلد ۲، ص ۱۷۷

۲- برای آشنائی بیشتر با عظمت علمی و آثار این بزرگمرد ، به کتابهای : أعیان الشّیعه ، ألذّریعه ، مکارم الاثار و ریحانة الأدب ، و ...، و نیز بخش «کتابخانه های اصفهان » در همین کتاب مراجعه شود

اصولی و محدّث و رجالی و مفسّر بوده ، و تألیفات متعدّدی ، همانند : شرح تبصرۀ علاّمۀ حلّی (در سه جلد بزرگ) داشته است(۱).

او در سال ۱۳۲۴ قمری وفات یافته ، و در بقعۀ صاحب روضات (جنب قبر پدر بزرگوارش) مدفون گردیده است .

ز- آقا میرزا مسیح روضاتی

وی از برجسته ترین فرزندان آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات)، و دارای مقامات علمی و معنوی و اجتماعی بوده ، و از شهرت زیادی برخوردار گردیده ، و آثار تألیفی داشته است . او در سال ۱۳۲۵ قمری وفات یافته ، و در بقعه صاحب روضات ، در جنب قبر پدر و برادر ، مدفون گردیده است .

ح - آقا میرزا أحمد روضاتی

فقیه جامع و عالم محقّق ، آقا میرزا أحمد روضاتی ، فرزند صاحب روضات و متوفّای ۱۳۴۰ قمری ، که به تعبیر أحسن الودیعه ، فقیه یگانه بوده ، و از جهت غایت زهد ، ترک ریاست در اصفهان نموده ، و به عبادت و ریاضت مشغول بوده است(۲).

ط - صاحب أحسن الودیعه

فقیه اصولی و محقّق رجالی ، آقا سیّد محمّد مهدی بن سیّد محمّد بن سیّد محمّد صادق موسوی خوانساری اصفهانی ، که از شاگردان آقا سیّد أبوتراب خوانساری (متوفّای ۱۳۴۶ قمری) و نوۀ برادر صاحب روضات می باشد ، و تا

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحۀ ۱۹۱

۲- أحسن الودیعه ، جلد ۱ ، صفحۀ ۱۵۷

سال ۱۳۸۷ قمری ، در قید حیات بوده است(۱). آن بزرگمرد ، در حـدود شانزده تألیف ، در زمینـهٔ تراجم و رجال و حدیث و نحو و منطق و کلام دارد (۲)و از میـان آنها کتاب « أحسن الودیعه فی تراجم أشـهر مشاهیر مجتهـدی الشّیعه » به عنوان تتمیم روضات الجنّات ، از شهرت زیادی برخوردار می باشد .

ی - آقا میر سیّد حسن روضاتی

فقیه و مجتهد و پیشوای متنفّذ ، مرحوم آقا میر سیّد حسن روضاتی ، متوفّای ۱۳۷۷ قمری ، که از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشـی و آقا سیّد محمود کلیشادی ، و دیگر بزرگان حوزهٔ علمیّه بوده ، و چندین أثر تألیفی داشته است ، و در زمان خود، شخصیّت برجستهٔ خاندان روضاتی ، و از چهره های بزرگ روحانیّت اصفهان ، به شمار می رفته است .

و این بـود نمونه ای از چهره هـای علمی خانـدان روضـاتی ، و دههـا مجتهـد و محقّق و عـالم دیگر نیز ، در این خانـدان بزرگ تجلّی یـافته انـد، که طالبین تحقیق دربارهٔ آنان ، می تواننـد به کتابهای أعیان الشّـیعه ، طبقات أعلام الشّیعه ، ألـذریعه ، ریحانه الأدب ، روضات الجنّات ، أحسن الودیعه ، مکارم الاثار، دانشـمندان و بزرگان اصفهان ، زندگانی آیه الله چهارسوقی ، رجال اصفهان (تذکره القبور) و ...، مراجعه نمایند ، و استقصاء نام و آثار آنها ، از محدودهٔ هدف این نوشتار بیرون است.

ص:۴۳۶

۱- مقدّمهٔ چاپ دوّم أحسن الودیعه ، صفحهٔ ۷

۲- ریحانه الأدب ، جلـد ۲، صفحهٔ ۱۹۰ ، ولی در مقدّمـهٔ چـاپ دوم أحسن الودیعه ، شـمار تألیفـات این بزرگمرد ، به بیش از چهل عنوان رسیده است

۱۵–خاندان علمی سلطان العلماء (خلیفه سلطان ، مرعشی های اصفهان)

یکی از خاندان های بزرگ و علمی و برجستهٔ شیعه ، خاندان سادات مرعشی « مرعشیّون ، آل مرعش » می باشد ، که در طول دوازده قرن ، مهد پرورش علماء بزرگ ، و فقهاء نامدار ، و متکلّمین عظیم المنزله ، و ادباء و شعراء جلیل القدر ، و سلاطین و امراء ، و رهبران دینی و علمی و اجتماعی و سیاسی بوده ، و أعضاء آن در کشورهائی ، همانند : حجاز ، عراق ، ایران ، هند ، امارات خلیج فارس و ... ، زندگی کرده ، و درخشیده اند ، و چهار شاخهٔ مهم این خاندان با نام مرعشیهای اصفهان ، مرعشیهای شوشتر ، مرعشیهای قزوین ، مرعشیهای مازنداران ، مشهور می باشند ، و در دوره های متأخّر ، شاخه ای در آذربایجان درخشیده است ، که مرحوم آیه الله العظمی ، سیّد شهاب الدّین نجفی مرعشی قُدْسُ سِرُه ، چهرهٔ بارز آن خاندان مرعشی آذربایجانی می باشند .

نسب این خاندان ، به سیّد علی مرعش ، (مرعشی) بن عبد الله بن سیّد محمّد بن حسن الدّکه ، بن حسین الأصغر ، بن علیّ بن الحسین ، زین العابدین علیه السلام می رسد ، و از سادات حسینی محسوب می باشند ، و چهره های نامداری ، همانند : قوام الدّین مرعشی (میر بزرگ)، مؤسّس حکومت مرعشیهای مازنداران سیّد ظهیر الدّین مرعشی ، قاضی نورالله تستری (شهید و صاحب کتابهای احقاق الحق و مجالس المؤمنین) و علاء الدّین ، سیّد حسین مرعشی ، ملقّب به « سلطان العلماء ، و خلیفه السّلطان » ، و در این اواخر ، مرحوم آیه الله العظمی ، سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی ، متوفّای ۱۴۱۱ قمری و ... ، در این خاندان پرورش یافته ،

و درخشیده اند(۱).

شاخه ای از خانـدان سادات مرعشـی ، در اصـفهان زندگی کرده ، و چهره های علمی متعدّدی در آن ظهور و تجلّی یافته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می نمائیم ، و با توجّه به این که برخی از شخصـیّتهای این خاندان ، به مقام وزارت برای بعضـی از سلاطین صفویّه رسیده ، و ملقّب به « خلیفه السّلطان » گشته اند ، عموم خاندان نیز ، عنوان « خلیفه سلطان » یافته اند .

الف – سلطان العلماء

محقّق نامدار و فقیه عظیم الشّأن ، و مفسّر و متکلّم جلیل القدر ، سیّد حسین بن میرزا رفیع الدّین ، محمّد بن أمیر شجاع الدّین ، محمود مرعشی حسینی ، متوفّای ۱۰۶۴ قمری . وی از شخصیّت های برجستهٔ علمی و سیاسی و اجتماعیِ خاندان مرعشی ، و از مفاخر حوزهٔ علمی اصفهان ، و مهمترین چهرهٔ بارز ، در خاندان مرعشیهای اصفهان « خاندان خلیفه سلطان » می باشد .

نسب شریف این بزرگمرد، با بیست و نُه واسطه ، به امام علیّ بن الحسین علیه السلام می رسد(۲). از استادهای او، یکی پدرش میرزا رفیع الـدّین محمّـد (که از علماء مبرّز بوده) و دیگری شیخ بهائی ، و سوّمی ، حاج محمود رنانی ، نام برده شـده (۳)، و در درس شیخ بهائی ، با ملاّ خلیل قزوینی ، همراه بوده است.

ص:۴۳۸

۱- برای آشـنائی با این خاندان به کتابهای : ریحانه الأدب (تحت عنوان مرعشـی و عنوان سلطان العلماء) ، لغت نامهٔ دهخدا (در لغت سادات مرعشی) ، دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، (در عنوان آل مرعش) و دانشمندان و بزرگان اصفهان و سایر کتب تراجم و رجال و دائره المعارف ها و تاریخ و رجال شهرهای اصفهان ، قزوین ، شوشتر و مازندران ، مراجعه شود

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۶

۳- الکُنی و الألقاب ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۲۰

در أيّام پـدرش (كه وزير شاه عبّاس صـفوى بوده) و او نيز قريب پنـج سال در سِمَت وزارت فعّاليّت مى نموده ، و در مهمّات كشورى ، به هر دوىِ آنها ، مراجعه مى شده است(۱)، و به همين جهت او را « خليفه السّلطان » لقب داده اند .

معظّم له ، به دامادىِ شاه عبّاس نائل گرديده ، و فرزندان بسـيارى از دختر شاه (سيّدهٔ شريفه ، جان آغابيگم) نصيبش گرديده ، كه همه از علماء و أتقياء وأصفياء بوده اند .

تأليفات سلطان العلماء ، از آثار علمى برجسته است ، كه نمونهٔ آنها حاشيهٔ تفسير بيضاوى و نيز ، حاشيهٔ شرح لمعه ، و حاشيهٔ بر معالم (كه هر دو از شـهرت و اهميّت زيادى برخوردار است) و حاشـيهٔ شرح مختصر الاصول عضدى ، حاشيهٔ مختلف علاّمه ، حاشيهٔ من لا يحضره الفقيه ، حاشيه بر حاشيهٔ خفرى بر شرح تجريد قوشچى ، توضيح الأخلاق ، آداب الحج ، أنموذج العلوم و ... مى باشد . بزرگان و صاحبان كتب تراجم، از شخصـيّت علمى و تحقيقات و آثار تأليفى سـلطان العلماء ، با تجليل فراوان ياد كرده اند .

ب - ج - د - ه - چهار شخصيّت علمى

ميرزا ابراهيم و ميرزا سـيّد حسن و ميرزا سـيّد على و ميرزا رفيع الـدّين ، چهـار برادر هسـتند از فرزنـدان سـلطان العلماء ، و جان آغـابيگم ، دختر شـاه عبّـاس كبير ، و به همين جهت مرعشـى آلأب و صـفوىّ الاُم، و به عبارت ديگر ، حسـينى الأب وموسوى الام، مى باشند .

همهٔ يادشدگان ، از ارباب فضل و كمال و تقوى و اجتهاد بوده اند(۲)، و از

ص:۴۳۹

۱- ريحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۸

مفاخر خاندان مرعشی های اصفهان (خلیفه سلطان) می باشند ، و به مناسبت این که نوه های سلطان بوده اند (نوّاب) خوانده می شوند .

نوّاب ، میرزا ابراهیم ، حاشیهٔ بر شرح لمعه و مدارک دارد، و حواشی بسیاری بر أکثر کتب فقه و اصول و حدیث و رجال و تفسیر و کلام و علوم عربیّه نوشته ، و در علوم یاد شده ، مهارتی بسزا داشته ، و خلیفهٔ شاه صفی ثانی ، و نایب مناب وی بوده ، و وفات او در سال ۱۰۹۸ قمری ، واقع گردیده است(۱).

نوّاب ، میرزا سیّد حسن ، از أجلّهٔ فقهاء و زهّاد و متکلّمین بوده ، و جدّ سادات خلیفه سلطانی ، در اصفهان و جرقویه می باشد(۲)و فرزند او ، میرزا محمّد باقر « صدر خاصّه » از علماء معمّر و فاضل بوده است .

نوّاب ، میرزا سیّد علی ، از علماء و مدرّسین بوده ، و استاد برادر خود ، میرزا محمّد رفیع الدّین ، به شمار رفته است .

نوّاب ، میرزا محمّد رفیع الدّین ، از علماء فقه و حدیث بوده ، و زاهد و عابد و صائم الدّهر به شمار رفته(۳)، و تألیفات ارزشمندی ، همانند : حاشیه بر قواعد علاّمهٔ حلّی ، حاشیه بر شرح تجرید ، حاشیه بر شرح لمعه و ... ، داشته ، و از شاگردان پدر خود (سلطان العلماء) و برادران خود ، میرزا ابراهیم و میرزا سیّد علی ، بوده است . فرزند او ، نوّاب ، میرزا فتح الله ، از علماء فقه و حکمت ، و از شاگردان پدر خود بوده است .

و همچنین جمع دیگری از علماء و دانشمندان دینی ، در این خاندان ظهور

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۷

۲- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۴

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۸

یافته اند ، که در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۷ - ۱۶۹ و کتاب رجال اصفهان (تذکره القبور) صفحهٔ ۱۸۴ - ۱۸۶ ، به نمونه هائی از آنها اشاره شده است .

۱۶-خاندان علمی سیّد العراقین(میر عمادی)

خانـدانی است علمی که از خاندان علمی خاتون آبادی منشـعب می شود ، و در میان آنها علماء و دانشـمندان دینی ظهور یافته اند ، و به علّت سکونتشان در محلّهٔ پاقلعهٔ اصفهان ، به نام « سادات پاقلعه » مشهور گردیده اند .

برجسته ترین چهرهٔ علمی این خانـدان ، مرحوم حـاج میرزا عبدالحسـین ، فرزنـد آقا میر محمّـد مهـدی بن حاج میر معصوم بن حاج میرزا محمّد علی بن میر أبو المحسن بن میر محمّد اسـماعیل ، مدرّس کبیر خاتون آبادی می باشد ، که پدران او ، همه از علماء و شخصیّت های دینی و اجتماعی بوده اند(۱).

مرحوم حـاج میرزا عبدالحسـین (سـیّد العراقین) ، در سـال ۱۲۹۴ متولّـد گردیـد ، و در حوزهٔ اصـفهان و نجف اشـرف ، و در محضـر علماء بزرگی همچون آخوند خراسانی ، مراحل تحصیلی را پیمود، و به مقام اجتهاد نائل گردید ، و پس از مراجعت به اصـفهان ، به تـدریس و هـدایت مردم پرداخت ، و در حـلّ مشـکلات دینی و اجتماعی و قضائی ، گامهای بلنـدی برداشت ، و پشت و پنـاه مردم بود(۲) و در سال ۱۳۵۰ قمری از دنیا رفت ، و در جوار تکیـهٔ خاتون آبادی ، مـدفون گردید، و سـپس محلّ دفن او به نام تکیهٔ سیّد العراقین مشهور گردید ، و عدّه ای از

ص:۴۴۱

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۶۰

۲- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۸

علماء بزرگ و دیگر مؤمنین ، در آن مدفون گردیدند .

مرحوم سیّد العراقین ، علاوه بر مقام تـدریس در مدرسهٔ چهارباغ ، عهده دار تولیت شـرعی آن مدرسه ، و نیز مدرسهٔ چهارباغ صـدر (چهارباغ خواجو) ومدرسهٔ پاقلعه بوده، و بدین وسیله ، سرپرستی امور طلّاب مدارس یاد شده نیز با آن بزرگمرد بوده است .

از نسل مرحوم سیّد العراقین ، علمائی پا به عرصهٔ علم و عمل گذاردند، و خاندان علمی سیّد العراقین را تداوم بخشیدند ، و این خاندان به مناسبت نام جدّ أعلایشان (میرعماد الدّین محمّد)، با عنوان « میرعمادی » خوانده می شوند .

۱۷-خاندان علمی شفتی

سرسلسلهٔ این خاندان ، فقیه و مرجع عالیقدر ، آقا سیّد محمّد باقر شـفتی ، مشـهور به حجّه الإسلام ، متوفّای ۱۲۶۰ قمری می باشد . مرحوم سیّد شـفتی ، در علم و تقوی و زعامت و شـجاعت و سـخاوت و تربیت شاگردان و ادارهٔ حوزهٔ علمیّه ، از مفاخر بزرگ اصفهان ، و تاریخ حوزهٔ علمیّه است ، و در بخشهای : « بقعه های علمی اصفهان » و « مساجد محل فعّالیّت علمی» و ...، در این زمینه بررسی مفصّل تری داریم . از نسل مرحوم سیّد شـفتی ، علماء و فضلاء زیادی پیدا شده اند ، که تا این زمان ، رشتهٔ علمی را در این خاندان حفظ کرده اند، وذیلاً به چهره هائی از آنها اشاره می نمائیم:

الف - آقا سیّد أسد الله بید آبادی

متوفّای ۱۲۹۰ قمری . وی ، فرزند مرحوم سیّد شفتی ، و از شاگردان صاحب جواهر می باشد ، و خود او، از مجتهدین نامدار و زهّاد برجسته است ،

ص:۴۴۲

و تألیفات زیادی ، از جمله، یک دورهٔ کامل فقه استدلالی داشته(۱)، و به نوشتهٔ کتاب مأثر و آثار ، در فقاهت و اجتهاد و ورع و زهد و تقوی ، مُسَلَّم مسلمین ،بوده است.از آثار پربرکت مرحوم آقا سیّد اسد الله شفتی،اجرای آب فرات به نجف اشرف بوده ، که در سال ۱۲۸۸ ، انجام گرفته(۲)، و از اهمیّت بسیار زیادی برخوردار بوده است .

ب - آقا سیّد مؤمن شفتی

وی ، فرزند مرحوم سیّد شفتی ، و از اهل علم و فضل بوده ، و جلسهٔ تدریس داشته ، و بعد از مرحوم حاج سیّد اسدالله ، أعلم أولاد مرحوم سیّد بوده است(۳)

ج - حاج سیّد جعفر شفتی

وی ، فرزند مرحوم سیّد شفتی و متوفّای ۱۳۲۰ قمری ، که از رؤساء علماء اصفهان در محلّهٔ بید آباد بوده است ، و در مسجد سیّد تعمیرات اساسی نموده ، و قسمت عمدهٔ کاشی کاری مسجد ، در زمان تولیت ایشان انجام گرفته است .

مرحوم سیّد شفتی ، علاوه بر یادشدگان ، هفت پسر دیگر و سه دختر داشته اند که أکثر قریب به اتّفاق آنها (أعمّ از پسر و دختر) أهل علم و فضل بوده اند(۴).

د. آقا سیّد محمّد باقر دوّم

وی ، فرزند مرحوم آقا سیّد أسد الله ، و نوهٔ سیّد شفتی ، و از علماء مبرّز بوده ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۲۷

۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۱۱۰

۳- بیان المفاخر ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۰

۴- به بیان المفاخر ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۵۳ تا ۱۶۵ ، مراجعه شود

و به مقام اجتهاد نائل گشته است ، و تکمیل و تزیین مسجد سیّد و بقعه و مزار مرحوم سیّد شفتی قُدْسُ سِرُّه و ...، از آثار این بزرگمرد علم و دین ، می باشد .

علاوه بر شخصیّت های یاد شده ، شمار زیادی از نوه ها و أحفاد مرحوم سیّد شفتی (تا این زمان) در زمرۀ علماء و دانشمندان دینی بوده و هستند ، هم چنانکه دامادهای مرحوم سیّد (آقا سیّد محمّد صادق حسینی ، معروف به کتابفروش ، و آقا سیّد محمّد علی آقا مجتهد ، و آقا محمّد مهدی کلباسی «کرباسی ») از علماء برجسته و عظیم الشّان بوده اند .

برای آشنائی با خاندان علمی و گستردۀ سیّد شفتی ، و أولاد و أحفاد و دامادها و بنی أعمام و سایر منسوبین به آن بزرگمرد ، به کتاب بیان المفاخر ، جلد ۲، مراجعه شود .

۱۸-خاندان علمی شَفَروَه

خاندان علمی و بزرگ شَفَرْوَه (شَقَرْوَه ، سَفَرْوَیْه ، شَبْرُوِه) گرچه به تشیّع مشهور نیستند ، و جمعی از آنها ، در شمار پیروان مذاهب دیگر می باشند ، ولی با این حال، برخی از چهره های آن خاندان ، از مفاخر شیعه هستند ، و عدّه ای دیگر، آثار دوستی و محبّت شدید نسبت به أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، از آنها ظاهر می باشد ، مثلاً ، شیخ أبو السّعادات ، أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی ، که از مشایخ مرحوم سیّد رضی الدّین ، علی بن طاووس حلّی بوده ، از چهره های مبرّز شیعه ، و اصفهان ، و خاندان علمی شفر وه ، به شمار می رود، و همچنین ، أبو الوفاء عبید الله بن هبه الله ، متوفّای ۵۸۵ هجری ، (که از چهره های مبرّز علمی اصفهان بوده) در بغداد ، در مدرسۀ ناجیه ، سخنرانی عجیبی راجع به أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ایراد می نماید ، و به علّت این که نزدیک غروب بوده ، بالبداهه أشعاری

می سراید ، و خطاب به خورشید می نماید ، و می گوید : ای خورشید ! همان طوری که (در قصّهٔ ردّ الشّمس) برای امام علی علیه السلام بازگشتی ، امروز هم بازگرد، تا من سخنم را دربارهٔ علیّ مرتضی و فرزندانش تمام کنم ، و از این داستان ، به خوبی روشن می شود که این شخصیّت علمی اصفهان ، تا چه حد و پایه ای معتقد به مقام ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است .

در بخش « مدارس اصفهان ، قبل از دورهٔ صفویّه » ، در قسمت مربوط به « مدرسهٔ جوهان » ، تحقیقی جالب و مفصّل در مورد چهره های شیعه در خاندان علمی شفروه داریم ، به آنجا مراجعه شود .

۱۹-خاندان علمی شمس آبادی(آل رسول)

سرسلسلهٔ این خاندان ، مرحوم آقا سیّد محمّد لاریجانی شاهاندشتی ، متوفّای ۱۲۶۶ قمری ، و مدفون در تکیهٔ جهانگیرخان قشقائی(۱)می باشد ، که به نوشتهٔ آیه الله مرعشی نجفی ، از فقهاء بوده است(۲). وی ، از مال و زندگی چشم می پوشد ، و برای ادامهٔ تحصیل به اصفهان می آید ، و از نسل او علماء بزرگواری ، پا به عرصهٔ حوزهٔ علمیّه و جامعهٔ شیعی می گذارند .

مشهورترین چهرهٔ علمی این خاندان ، فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد ابو الحسن آل رسول « شمس آبادی » (شهید در سال ۱۳۹۶ قمری ، به دست گروهی منحرف از مکتب ولایت) می باشد ، که از رؤسای علماء اصفهان ، و مدرّس مدرسهٔ صدر، و ملجأ و پناهگاه طلّاب حوزهٔ علمیّه ، و مردم نیازمند و ایتام و فقراء بودند ، و اجازهٔ اجتهاد از زعماء و مراجع عالیقدر،

۱- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۱۰۵ و رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۹

۲- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۹

همانند : آقا ضیاء الدّین عراقی ، آقا سیّد ابو الحسن اصفهانی ، آقاسیّد جمال الدّین گلپایگانی ، آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی و دیگران داشتند ، و پس از شهادت ، بقعهٔ بسیار شکوهمندی بر مرقد مطهّر ایشان ساخته شده ، که در تمامیِ أیّام و لیالی ، زیارتگاه و مورد توجّه مؤمنین ، و شیفتگان مکتب أهل البیت علیهم السلام و علاقه مندان به حضرت سیّد الشّهداء ، أبی عبد الله الحسین علیه السلام می باشد .

دربارهٔ شخصیّت و آثار مرحوم آیه الله شهید شمس آبادی ، در بخشهای : « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد»، و « چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر » و « مدارس علمیّهٔ اصفهان ، پس از صفویّه » (مدرسهٔ صدر) نیز ، بحث و بررسی داریم(۱).

۲۰-خاندان علمی شهرستانی

از خاندان های بزرگ علمی شیعه است ، که در طول قرون متمادی ، أعضاء این خاندان در کشورهای : ایران ، عراق ، حجاز ، هند و ... ، زندگی کرده اند ، و در شهرهای مهمّی ، همانند : نجف ، کربلا ، کاظمین ، سامراء ، تهران و اصفهان ، شخصیّت هائی از این خاندان ، به کوشش علمی اشتغال داشته اند ، و أصل آنها از (شهرستانِ) اصفهان می باشد.

در این خاندان بزرگ ، چهره هائی درخشان ، همانند : فقیه و محقّق نامدار ، آقا میرزا مهدی شهرستانی ، متوفّای ۱۲۱۶ ، که از مفاخر علمی شیعه در قرن

۱- برای آشنائی با خاندان علمی شمس آبادی ، به کتاب تحفه الأبرار ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۱۹ تا ۵۳۲ (خاتمه ، به قلم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی) ، و نیز دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۴۹ - ۴۵۰ ، مراجعه شود

سیزدهم ، در کشور عراق بوده ، و نیز مرجع و فقیه بزرگ و عظیم الشّأن ، میر محمّد حسین شهرستانی ، متوفّای ۱۳۱۵ قمری ، که جامع علوم عقلی و نقلی و حکیم و ادیب و شاعر بوده، و در کثرت حافظه و قدرت و کثرت تألیف ، ممتاز بوده است(۱)و نیز اعجوبهٔ روزگار و نابغهٔ قرن چهاردهم ، سیّد هبه الدّین شهرستانی(۲)، که از مفاخر علمی و اجتماعی شیعه است ، درخشیده اند ، و به دلیل اینکه این شخصیّت ها در حوزه های دیگری غیر از اصفهان تجلّی یافته اند ، آثار و عظمت آنها ، و نیز خاندان بزرگشان ، به مناسبت حوزه های نجف و کربلا و ... ، باید مورد بررسی قرار گیرد .

۲۱-خاندان علمی شهشهانی

یکی از خاندانهای اصیل و شریف ، که نسب آنها به امام چهارم ، حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام می رسد ، خاندان شهشهانی می باشد ، که سرسلسلهٔ آنها عالِم شهید و سیّد نقیب ، سیّد علاء الدّین محمّد ، معروف به « شاه علاء الدّین محمّد » ، و « شهشهان » (شاه شاهان) می باشد ، که در ماه رمضان ۸۵۰ هجری ، به دستور شاهرخ بن تیمور ، به همراه خواجه أفضل الدّین محمّد تُرکه ، به شهادت رسیده(۳)و جنازهٔ او در مدرسه و عبادتگاهش ، دفن گردیده ، که هم أکنون به نام « بقعهٔ شهشهان » ، مشهور و مورد توجّه می باشد.

سیّد علاء الدّین محمّد ، به جهت سیادت و شخصیّت علمی و اجتماعی

ص:۴۴۷

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۷۲ - ۲۷۳

۲- برای آشنائی با شخصیّت این بزرگمرد ، به ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۵۰ - ۳۵۲ مراجعه شود

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۳۳ - ۳۳۴

برجسته اش ، مورد توجّه شدید مردم و حکومت وقت بوده، و محلّه ای که در آن سکونت داشته ، به نام « محلّهٔ شهشهان » نامیده شده است (۱).

از ذریّهٔ او ، علماء و دانشمندان و گویندگان و نویسندگانی برخاسته اند ، که مجموعاً خاندان علمی « سادات شهشهانی » و نیز « خاندان شاه علائی » را تشکیل می دهند ، و ذیلاً به چند چهرهٔ آنها اشاره می نمائیم :

الف – فقیه و اصولی و مرجع عظیم الشّأن ، آقا سیّد محمّد بن عبد الصّمد شهشهانی ، متوفّای ۱۲۸۷ ، که از شاگردان صاحب ریاض ، و آقا سیّد محمّد مجاهد ، و حاجی کلباسی به شمار می رود ، و خود او ، مدرّس بزرگ و مرجع دینی در شهر و حوزهٔ اصفهان بوده است . وی تألیفات ارزشمند و متعدّدی داشته،و از نسل او علماء و دانشمندان با فضیلتی برخاسته اند،وبرادر بزرگواراو، آقا سیّد محمّد علی حسینی نیز ، به علم و تقوی شهرت داشته است(۲).

ب – عالم فاضل ، آقا سیّد أبو الحسن شهشهانی ، متوفّای بعد از ۱۲۵۹ ، که ظاهراً از شاگردان حاج محمّد ابراهیم قزوینی (از شاگردان میرّز و مورد علاقهٔ مرحوم سیّد شفتی) بوده است(۳).

ج – آقا میرزا محمّد جعفر شهشهانی ، که عالمی زاهد و مورد وثوق و اطمینان مرحوم سیّد شفتی بوده است(۴).

د– آقا میرزا یحیی ، فرزند آقا میرزا محمّد جعفر ، که از علماء جلیل القدر ،

۱– آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۲۳۷

۲– در بخش « بقعه های علمی و تخت فولاد » از این بزرگمرد ، با تفصیل بیشتر یاد کرده ایم

۳– الکرام البرره ، صفحهٔ ۳۲

۴– رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۱

و مورد وثوق و اعتماد مرحوم حاج سیّد اسدالله شفتی بوده است (۱).

۲۲-خاندان علمی شیخ الإسلام سبزواری

یکی از خانـدانهای علمی اصـفهان (کـه به مناسـبت منصب شـیخ الإسـلامی ((۲)) به نام « شـیخ الإسـلام» خوانـده شـده است) خاندان محقّق سبزواری می باشد ، که ذیلاً به چهره هائی از آن خاندان ، اشاره می شود:

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۱

۲- منصب شـیخ الاسـلامی ، در میان اهل سنّت ، سابقـهٔ دیرینه دارد ، و به قرن پنجم هجری بر می گردد ، و بزرگانی همانند : أبو العبّاس ، أحمد بن حسن بن عبد الله بن یزداد سرخسـی ، معروف به شـیخ الإسلام ، متوفّای ۴۰۹ و خواجه عبدالله انصاری (پیر هرات) متوفّای ۴۸۱ و... ، بـا این منصب شـناخته شـده انـد ، ولی در عالم تشیّع، منصب شـیخ الاسـلامی ، مربوط به دورهٔ صفویّه است . این منصب ، در دورهٔ صـفویّه ، یکی از مهمترین منـاصب دینی و علمی و اجتماعی بوده ، وصاحب آن ، به امور شرعی و مـدنی و افتـاء و قضاء و حلّ مشـکلات مردم و أمر به معروف و نهی از منکر ، می پرداخته است ، و در برخی از دوره ها ، بالاترین چهرهٔ علمی و دینی بوده ، و نه تنها خودش فقیه و مجتهد طراز أوّل بوده ، بلکه عدّه ای از مجتهدین وعلماء ، با او همکاری می کرده انـد ، و در حلّ و فصل خصومات و مشـکلات دینی و اجتماعی مردم ، می کوشـیده اند . شـیخ الإسـلامها ، گاهی دارای این منصب ، در محـدودهٔ شـهری خاص همانند : اصـفهان ، مشـهد ، شوشتر و ... ، بوده اند ، و گاهی منصب آنها در تمـامی کشور پهناور ایران ، حاکمیّت داشـته است . در میان شـیخ الإسـلامها ، چهره هائی ، هماننـد : محقّق کرکی (محقّق ثانی) ، شیخ بهائی ، محقّق سبزواری ، آقا حسین خوانساری ، علاّمهٔ مجلسی ، شیخ جعفر قاضی ، جلب توجّه می نمایند . برای آشـنائی بیشتر بـا این منصب ، به لغتنامـهٔ دهخـدا و دائره المعـارف مصاحب ، در لغت (شـیخ الإسـلام) و نیز زندگینامـهٔ علاّمهٔ مجلسی جلد اوّل از صفحهٔ ۲۷۲ تا ۲۹۵ ، وکتاب (علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین) صفحهٔ ۲۱۰ تا ۲۱۳ ، مراجعه شود

الف – محقّق سبزواری

سرسلسلهٔ خانـدان ، فقیه حکیم ، و مجتهـد اصولی ، و محقّق نامـدار ، مولی محمّـد بـاقر بن محمّـد مؤمن سبزواری اصـفهانی ، معروف به «محقّق سبزواری » ، و متوفّای ۱۰۹۰ قمری بوده است . وی ، أصـلاً سبزواری ، ولی از بزرگترین چهره های علمی و تحقیقی در حوزهٔ اصـفهان ، در قرن یازدهم بوده ، و اسـتادهای بزرگی ، هماننـد : شیخ بهائی و میرفندرسـکی و ملاّ حسـنعلی شوشتری داشـته ، و شـاگردانی ، هماننـد : میر عبدالحسـین خـاتون آبادی پرورش داده ، و از دوسـتان مرحوم فیض کاشانی ، و برادر همسـر محقّق خوانسـاری ، و دائی آقـا جمـال خوانسـاری بوده است . محقّق سبزواری ، منصب شـیخ الإسـلامی و إمامت جمعه داشته ، و مدرّس رسمی مدرسهٔ مهمّ ملاّ عبد الله شوشتری بوده است .

مرحوم سبزواری ، مورد تجلیـل فراوان بزرگـان تراجم و رجـال قرار گرفته ،و عبـارت هـای برجسـته ای در مورد او به کار برده انـد،مثلاً ، ریا ، آقا شـیخ اسـد الله دزفولی کاظمی ، او را : علاّمهٔ فهّامه ، و محقّق مدقّق ، و عمده الفضـلاء و المحدّثین ، وزبده الحکماء و المتکلّمین ، و مؤیَّد و مسدَّد به عواطف فیض باری ، شمرده است ، وملاّ محمّد أردبیلی (صاحب جامع الرّواه) او را : إمام علاّمه ، محقّق مدقّق ، پسـندیده خوی و پاک سـرشت ، متبحّر در علوم عقلی و نقلی ، و یگانهٔ عصر دانسته ، و ادامه داده است که ، مناقب و فضائل او را ، نمی توان بر شمرد، و محدّث قمی

مرحوم حـاج شـیخ عبّاس) محقّق سبزواری را ، با عناوین : فاضل محقّق حکیم ، و متکلّم فقیه ، و محـدّث جلیل القـدر، و عالم نقّاد ، ستوده است .

خلاصه آن که ، هریک از صاحبان تراجم و صاحب نظران فن ، در برابر عظمت علم و قدرت تحقیق و روح ابتکار ، و صلابت در دین ، و حسن أخلاق ، و جاذبهٔ روحی و معنوی آن بزرگمرد ، به تجلیل و تکریم و ادای احترام

ص: ۴۵۰

پرداخته اند .

آثار تألیفی آن محقّق نامـدار ، در زمینـهٔ فقه ، اصول ، حکمت ، أخلاق ، دعا و زیارات ، مورد توجّه قرار گرفته ، ولی در میان آنها ، دو کتاب ابتکاری و برجسته ، به نامهای « ذخیره المعاد فی شـرح الإرشاد» و «کفایه المقتصد » در فقه ، آن چنان اهمیّت و شهرتی دارد، که از محورهای تحقیق در عالَم فقه ، به شمار می رود .

جنازهٔ مرحوم محقّق سبزواری پس از فوت ، به مشـهد مقـدّس منتقل گشت ، و در مدرسهٔ میرزا جعفر ، نزدیک آسـتان مقدّس حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام مدفون گردید .

ب – میرزا جعفر سبزواری اصفهانی

فقیه زاهد و مدرّس عظیم الشّأن ، میرزا جعفر ، فرزند عالیقدر ملّا محمّد باقر سبزواری ، که از فحول دانشـمندان اصفهان بوده ، و تدریس و إمامت داشـته ، و در جنب مسجد حکیم ، در قبرستان کوچکی مدفون گردیده است ، و منصب شیخ الإسلامی در أعقاب او به مدّت بیش از دو قرن ، باقی بوده است(۱).

ج – میرزا عبد الرّحیم شیخ الإسلام

عالم جلیل القدر ، و شـیخ الإسلام اصفهان ، میرزا عبد الرّحیم (محمّد رحیم) بن شیخ جعفر بن مولی محمّد باقر سبزواری(۲)، متوفّای ۱۱۸۱ قمری ، که از علماء و مجتهدین متنفّذ اصفهان در قرن دوازدهم ، و دارای تألیفات بوده است.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۷

۲- أعیان الشّیعه، جلد ۳۷، ص ۱۹۰ و دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحهٔ ۴۱۱

دو فرزند او ، به نامهای : میرزا عبد المطّلب ، متوفّای ۱۱۶۰، و میرزا عبد الله ، متوفّای ۱۱۷۵ قمری ، از علماء بوده اند ، و هر دو ، در زمان حیات پدر ، از دنیا رفته اند .

د- میرزا مر تضی شیخ الإسلام

عالم جلیل القدر و شیخ الإسلام اصفهان ، میرزا مرتضی بن میرزا عبد المطّلب بن میرزا عبد الرّحیم ، متوفّای ۱۲۲۶ قمری ، که از علماء معروف زمان خود بوده است .

ه – میرزا محمّد رحیم ثانی

میرزا محمّد رحیم ثانی، فرزند میرزا مرتضی ، متوفّای ۱۲۴۹ قمری و مـدفون در تکیهٔ خوانساریها . وی از علماء بوده، و پس از پدر منصب شیخ الإسلامی داشته است .

و – میرزا عبدالله شیخ الإسلام

میرزا عبدالله بن میرزا رحیم ، متوفّای ۱۲۷۵ قمری ، که از علماء متنفّذ ، و دارای ریاست و منصب شیخ الاسلامی بوده ، و منبر و محراب ، محلّ فعّالیّت اجتماعی و تبلیغی او بوده است .

ز – میررا محمّد رحیم ثالث

میرزا محمّد رحیم ثالث بن میرزا عبدالله ، متوفّای ۱۳۰۶ قمری ، که از علماء ، و شیخ الإسلام اصفهان پس از پدر ، بوده است .

ح – میرزا حسن شیخ الإسلام

میرزا حسن شیخ الإسلام بن میرزا محمّد رحیم ، متوفّای ۱۳۰۹ قمری ، که از

علماء بوده ، و منصب شیخ الاسلامی داشته است .

ط – حاج میرزا زین العابدین شیخ الإسلام

حاج میرزا زین العابدین بن محمّد علی بن محمّد ابراهیم بن مرتضی بن میرزا عبد المطّلب ، که عالمی فاضل و مفسّری محقّق ، و نویسنده ای أدیب بوده ، و تألیفاتی ، همانند : « شجرهٔ طیبه » در تجوید ، (در دو جلد ، به زبان عربی و فارسی) ، و « إعراب ستّ سُوَر من القرآن » و « تـذکره القرّاء » داشـته ، و در سـال ۱۳۱۸ قمری وفـات یـافته ، و در مزار « إمـامزاده سه تن » ، (جنب مسجد آقانور دردشت) مدفون گردیده است(۱).

ی – حاج میرزا علی أکبر شیخ الإسلام

حاج میرزا علی أکبر بن میرزا محمّـد رحیم ، متوفّای ۱۳۵۰ قمری . وی آخرین نفر از شـیخ الإسلامهای اصفهان بوده، و پس از او منصب شـیخ الإسـلامی (با تشکیل نظام مشروطیّت در ایران) از بین رفت . و البته باید دانست که موقعیّت علمی و اجتماعی و نفوذ مردمیِ شـیخ الإسـلامهای اصفهان ، در دوره های متأخّر ، کاملًا با شیخ الإسلامهای دوره های اوّل ، همانند : دوره های محقّق کرکی و شیخ بهائی و محقّق سبزواری و آقا حسین خوانساری و علاّمهٔ مجلسی ، متفاوت بوده است .

و در پایان این بخش ، تذکّر این نکته مفید است که : نویسـندهٔ متتبّع و محقّق معاصـر ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، کتابی در حدود سیصد صفحه ، دربارهٔ

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۸، و فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۷ تا ۱۱۲

« خاندان شیخ الإسلام » و علماء و بزرگان آنها ، تألیف نموده اند ، که آمادهٔ چاپ می باشد .

۲۳-خاندان علمی صدرالدّین عاملی

یکی از خاندانهای بزرگ علمی شیعه ، که در طول شش قرن(۱)، چهره های علمی برجسته ای به عالم تشیّع عرضه کرده ، و شاخه ها و أعضاء آن ، در کشورهای : ایران و عراق و لبنان ، در شهرهای مشهوری ، همانند : اصفهان ، قم ، مشهد ، صور لبنان ، نجف ، کربلاء و سامراء ، کاظمین و ... ، اقامت داشته ، و به خدمات علمی و اجتماعی و ریاست دینی و مرجعیّت تقلید ، اشتغال داشته اند ، خاندان سادات موسوی عاملی (منسوب به جبل عامل جنوب لبنان) می باشد ، که شاخه های آن ، با نامهای : آل شرف الدّین عاملی ، صدر عاملی ، صدر زاده ، صدر ، و خادمی می باشند ، و علاوه بر شخصیّت های برجستهٔ این خاندان ، همانند : آقا سیّد صدرالدّین موسوی عاملی ، آقا سیّد حسن صدر ، (صاحب کتاب تأسیس الشّیعه لفنون الإسلام) آقا سیّد اسماعیل صدر (از مراجع بزرگ شیعه در عراق) و آقا سیّد صدر الدّین صدر (از مراجع بزرگ در حوزهٔ علمیّهٔ قم) و آقا سیّد شرف الدّین عاملی (صاحب کتاب المراجعات و از مراجع بزرگ شیعه در لبنان) شخصیّت های برجسته ای ، همانند : شیخ حرّ عاملی و آقا سیّد محمّد (صاحب مدارک) و شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) ، از منسوبین و نزدیکان این خاندان می باشند ، و خاندانهای بزرگی همانند : خاندان سیّد شفتی و خاندان مسجد شاهی و خاندان چهارسوقی (روضاتی) و خاندان جو بیارهای و ... ، با این خاندان نسبت دارند ، که ذیلاً به چهره هائی از آنها اشاره نموده ، و منشأ پیدایش و رشد

۱- اظهارات آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، نویسندهٔ محقّق و متتبّع معاصر

و گسترش این خاندان را در اصفهان ، بیان می نمائیم :

الف – آقا سیّد صدرالدّین عاملی

فقیه اصولی و محدّث رجالی ، و أدیب و شاعر متبحّر ، آقا سیّد صدرالدّین عاملی موسوی ، متوفّای ۱۲۶۳ قمری . وی أصلاً از جنوب لبنان (جبل عامل) می باشد ، و نام او و پدرش چنین است : سیّد محمّد بن سیّد صالح عاملی(۱)ولی به نام سیّد صدرالدّین ، شهرت یافته است . او اوّلین چهرهٔ علمی خاندان صدر می باشد ، که به اصفهان مهاجرت نموده ، و اقامت جسته ، و موقعیّت شایسته و مهمّی در جامعهٔ علمی و مذهبی اصفهان ، به دست آورده است .

وی ، تألیفات بسیاری در فقه و اصول و رجال و نحو داشته ، که نشانهٔ قدرت علمی و تفکّر او می باشد ، و در حال صغَر سنّ ، إدّعای اجتهاد می نموده است(۲)

استادهای آن بزرگمرد، شخصیّت های برجسته ای ، همانند : آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، و شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (پدر زن او) و ... می باشند ، و عدّهٔ زیادی در محضر او به کسب علم و کمال نائل گردیده ، یا اجازهٔ علمی دریافت داشته اند(۳)و از مشایخ اجازهٔ شیخ أعظم أنصاری می باشد(۴).

سیّد صدر الدّین محمّد عاملی ، نفوذ و موقعیّتی برجسته در شهر اصفهان یافت ، و سرسلسلهٔ خاندان بزرگی در این شهر گردید ، و مورد علاقه و محبّت

۱- در کتاب أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۰۳ ، نسب این بزرگوار چنین ثبت شده است : ... محمّد بن صدر الدّین بن صالح بن ...

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۲۹

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۴۴

۴- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۲۹

مرحوم سیّد محمّد باقر شفتی قرار گرفت ، و به همین جهت ، زمینهٔ بیشتری برای موفقیّت او فراهم گردید ، و از میان هشت فرزند پسر آن بزرگوار ، سه شخصیّت بزرگ ، یعنی : آقا سیّد اسماعیل صدر ، و آقا سیّد محمّد علی « آقا مجتهد» و آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه ، چهرهٔ مشهور و برتر علمی دارند(۱).

ب - آقا مجتهد

مجتهد عجیب و فقیه جوان ، آقا سیّد محمّد علی ، فرزند آقا سیّد صدرالدّین عاملی ، معروف به «آقا مجتهد » ، که در سنّ ۱۲ سالگی کتاب (ألبلاغ المبین فی أحکام الصّبیان و المجانین) را نوشت ، و پس از آن که سیّد شفتی آن را ملاحظه نمودند ، اجتهاد او را تصدیق فرمودند(۲)و دختر خود را به نکاح او در آوردند

آن عالم بزرگوار ، مادرش ، دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء ، و همسرش ، دختر آقا سیّد محمّد باقر شفتی ، و خودش ، از مفاخر علمی اصفهان به شمار رفته ، و در سنّ ۳۵ سالگی ، در سال ۱۲۷۴ قمری ، وفات یافته است .

وی ، دو فرزند دارد ، به نامهای : حاج میرزا بهاء الدّین (عالم أدیب شاعر)، متوفّای بعد از ۱۳۲۰ قمری ، و حاج سیّد محمّد جواد ، متوفّای ۱۳۵۷ قمری ، که مجتهد و مدرّس مدرسهٔ ملّا عبد الله بوده) ، و شیخ الشّریعهٔ اصفهانی ، در جواب اشکال او در مسئلهٔ (جواز احتیاط برای متمکّن از تحصیل واقع، به طریق معتبر) رسالهای نوشته است(۳).

۱- تاریخ علمی اصفهان در دو قرن اخیر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۶۷
۲- ریحانه الأدب ، جلد ۱، صفحهٔ ۵۷
۳- الذّریعه، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۱۳۰

ج – آقا سیّد اسماعیل صدر

فقیه نامدار و مرجع بزرگ شیعه ، آقا سیّد اسماعیل صدر ، فرزند آقاسیّد صدرالدّین عاملی ، متوفّای ۱۳۳۷ قمری . وی در حوزهٔ اصفهان در تحت تعلیم برادر بزرگوارش ، آقا مجتهد قرار گرفت ، و پس از وفات او ، مدّتها تحت تعلیم و تربیت آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی بود، و مراحلی از تحصیل دورهٔ سطح و خارج را در حوزهٔ اصفهان ، سپری نمود(۱)و سپس به عراق هجرت فرمود، و در حوزهٔ نجف و سپس سامراء ، از محضر مجدّد بزرگ ، میرزای محقّق شیرازی (میرزا محمّد حسن ، صاحب فتوای تحریم تنباکو) و دیگر بزرگان ، بهره گرفت(۲)و پس از فوت میرزای شیرازی ، به کربلا مهاجرت نمود، و حوزهٔ بزرگی را شکل بخشید ، که بزرگانی از علماء در آن تربیت یافتند .

آن بزرگمرد ، شاگردانی ، همانند : میرزا محمّد حسین نائینی ، و سیّد شرف الدّین عاملی و حاج سیّد حسین فشارکی و ... ، داشته ، و چهار فرزند او به نامهای : آقا سیّد صدرالدّین (مذکور در ذیل) و آقا سیّد محمّد جواد ، متوفّای ۱۳۶۱ ، و آقا سیّد حیدر (که صاحب تألیفاتی بوده ، و در سال ۱۳۵۶ قمری وفات یافته) و آقا سیّد مهدی ، همه از علماء و صاحبان فضل بوده اند ، و مادر آنها ، خواهر فقیه و محقّق نامدار ، و محدّث و رجالی عظیم الشّأن ، آقاسیّد حسن صدر ، مذکور در ذیل می باشد .

عموم صاحبان تراجم و جمعی از دائره المعارف ها، دربارهٔ عظمت و شخصیّت این بزرگ مرجع عالیقدر شیعه ، بحث و بررسی نموده اند.

ص:۴۵۷

۱– أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۰۳

۲– نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۰

د - آقا سیّد صدرالدّین صدر

فقیه و مرجع نامدار ، و اصولی و محدّث عظیم الشّأن ، و أدیب و رجالی ، و شاعر ماهر ، آقا سیّد صدرالدّین صدر ، متوفّای ۱۳۷۳ قمری ، که از چهره های بزرگ خاندان صدر ، و فرزند مرحوم آقا سیّد اسماعیل صدر ، و از مراجع بزرگ وزعمای حوزهٔ علمیّهٔ قم (پس از وفات مرحوم آیه الله العظمی ، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی) می باشد . آن بزرگمرد ، در زمینهٔ تحقیق و تدریس، أخلاق و فضیلت ، رهبری و مرجعیّت ، شخصیّتی برجسته داشته ، و در تألیف و تصنیف ، شعر و أدب ، چهره ای مورد توجّه بوده است .

تکامل تحصیلی این بزرگمرد در حوزهٔ نجف بوده، و تدریس عمده و مرجعیّت ایشان ، در حوزهٔ قم تحقّق یافته است ، و از میان تألیفات متعدّد و متنوّع و گرانقدر آن مرجع عالیقدر ، کتاب « ألمهدی » در بارهٔ حضرت مهدی موعود (عج) ، از طرق و أخبار عامّه ، از اهمیّت و شهرت زیادی برخوردار می باشد ، و دوبار ترجمه گردیده ، و مکرّراً عربی و فارسی آن ، چاپ شده است ، و برخی از تألیفات آن بزرگمرد ، در ضمن مجلّدات زیاد می باشد ، همانند مختصر تاریخ الإسلام (در پنج جلد) و لواء محمّد (در دوازده جلد)(۱)، و مدینه العلم (در شش جلد)(۲).

مرحوم صدر ، دو فرزند برومند از خود به جای گذارده اند ، که هرکدام ، از مفاخر شیعه می باشند . الف - فقیه مجتهد ، و فیلسوف محقّق ، و استاد عالیقدر ، آقای حاج سیّد رضا صدر ، که نویسنده ای محقّق ، و استادی شایسته ، و شخصیّتی

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ، صفحهٔ ۳۲۸

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۸۸

برجسته می باشند ، و در حوزۀ علمیّۀ قم ، به کوششهای علمی و تحقیقی ، و نیز تألیف و تصنیف اشتغال دارند(1). ب - پیشوای عالیقدر و رهبر متنفّذ ، حاج آقا موسی صدر ، مشهور و ملقّب به : « إمام موسی صدر » ، که پس از طیّ مراحل علمی و کسب مقام منیع اجتهاد ، و استفاده از محضر بزرگترین چهرهای علمی ، در زمینۀ فقه و اصول و فلسفه و ... ، (در حوزۀ قم و نجف) به کشور لبنان مهاجرت نموده ، و پیشوائی مطلق شیعیان آن کشور را بر عهده گرفته ، و شهرتی جهانی یافتند ، تا آن که با توطئۀ دشمنان شیعه و اسلام ، ربوده شده ، و مفقود گردیدند ، و تاکنون (ذی الحجّۀ ۱۴۱۷ قمری) هیچگونه اطلاّع قابل اعتمادی ، در مورد وضعیّت آن بزرگمرد در دست نیست .

ه - سیّد حسن صدر

فقیه اصولی ، محدّث رجالی، و ریاضی جامع ، آقا سیّد حسن صدر کاظمی موسوی ، متوفّای ۱۳۵۴ قمری . وی از شخصیّت های علمی برجستۀ شیعه ، در قرن چهاردهم می باشد ، و در حوزۀ کاظمین و سپس نجف و سامراء ، تحصیل علم نموده ، و از شاگردان میرزای شیرازی بوده ، و پس از تکامل علمی و نیل به مقام منیع اجتهاد ، در حوزۀ علمیّۀ کاظمین ، به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخته ، و آثاری فراوان و برجسته ، در زمینۀ رجال و تراجم، تاریخ معصومین علیهم السلام ، حدیث ، فقه و اصول ، از خود به جای گذارده است(2)و در

۱- متأسفانه هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می شود ، (در سال ۱۴۱۷) حوزۀ علمیّه و شهر مذهبی قم ، در غم ارتحال آن بزرگمرد بسر می برد ، و مدّتی از فوت ایشان می گذرد

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، ص ۴۲۵، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۱۴۵

میان آثار آن بزرگمرد ، کتاب « تأسیس الشّیعه الکرام ، لفنون الإسلام» و تلخیص آن به نام « الشّیعه و فنون الإسلام » از عظمت و اهمیّت بسیاری برخودار می باشد و به راستی خدمتی بزرگ و ابتکاری ، نسبت به عالم تشیّع و تبیین آثار و خدمات علمی شیعه ، محسوب می گردد ، و توانسته است اثبات کند ، که جهان علم و عالم اسلامی ، مدیون خدمات علمی شیعه می باشد .

و – آیه الله خادمی

فقیه اصولی و زعیم و پیشوای دینی ، آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی ، متولّد ۱۳۱۹، و متوفّای ۱۴۰۵ قمری ، که از مفاخر علمی و اجتماعی در شهر و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می روند ، و در بخش (خاندان علمی خادمی) دربارهٔ ایشان به تفصیل بحث کرده ایم . خاندان معظّم له ، از شاخه های خاندان علمی و عظیم صدر می باشد .

ز– شهید صدر

فقیه اصولی ، و مجتهد مجاهد ، آیه الله ، شهید سیّد محمّد باقر صدر ، متوفّای ۱۴۰۰ قمری .

وی ، از شخصیّت های برجستهٔ علمی خاندان صدر ، و از محقّقین بزرگ و دارای مقام علمی و اجتماعی ممتاز می باشد .

او در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، تحصیل علم و کمال نمود، و در همانجا به تدریس و فعّالیّت اجتماعی و مبارزاتی پرداخت ، و تألیفات گوناگون در فقه و اصول و فلسفه و ... ، عرضه نمود ، تا آن که در سال ۱۴۰۰ قمری ، به دست حزب بعث عراق ، و رهبر جنایتکار آن (صدّام حسین) دستگیر و زندانی گردید و پس از شکنجه های فراوان ، به شهادت رسید .

ص:۴۶۰

ح – بنت الهدی صدر

بانوی دانشمند و فاضله ، آمنهٔ صدر ، دختر آقا سیّد حیدر ، و خواهر شهید آقا سیّد محمّد باقر صدر، مشهوره به « بنت الهدی » . وی ، از شخصیّت های مبرّز در عالَم زنان بوده ، و مؤلّفاتی داشته (۱)و در دوران حکومت بعثی کافر عراق ، و حاکمیّت صدام حسین خون آشام ، همراه برادرش به مبارزه پرداخت ، و در نهایت دستگیر گردید ، و پس از شکنجهٔ فراوان ، در سال ۱۴۰۰ قمری ، در زندان بعثی ها ، به شهادت رسید .

علاوه بر چهره های یاد شده ، در میان خاندان صدر ، علماء و فضلاء بسیاری بوده و هستند ، که در کتب تراجم، از شرح حال آنها بخشهای قابل توجّهی نقل گردیده است، و از آن جمله، در کتابهای : أعیان الشّیعه ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، ریحانه الأدب ، گنجینهٔ دانشمندان ، تکملهٔ أمل الأمل (تألیف سیّد حسن صدر کاظمی) و (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان) جلد أوّل تألیف آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، بخشهای سودمند و مفیدی مطرح گردیده است .

خاندان علمی طباطبائی

یکی از بزرگترین خاندانهای علمی و معتبر ، و مورد توجّه در عالم تشیّع ، خاندان سادات طباطبائی حسنی می باشد ، که در بسیاری از بلاد شیعه و مراکز علمی و دینی متعلّق به جهان تشیّع ، چهره هائی از آن خاندان ، زندگی کرده یا از آن برخاسته ، و یا در آن فعّالیّت علمی و دینی داشته اند .

سادات طباطبائی ، در کشورهای ایران ، عراق ، حجاز ، مصر ، هند، پاکستان یمن و ...، و در شهرهائی ، همانند : اصفهان ، قم ، تهران ، ری ، مشهد ، قزوین ،

۱– دائره المعارف، تشیّع جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۹۲– ۱۹۳

کاشان ، کربلا، کاظمین ، بغداد ، بروجرد ، زواره ، أردستان ، نائین ، یزد ، نطنز ، تبریز، اردبیل ، و دهها شهر بزرگ و کوچک دیگر زندگی کرده ، و چه بسا در اثر علم و تقوی و فضیلت خویش ، درخشیده اند .

از این خانـدان بزرگ ، در طول دوازده قرن ، چهره های بزرگ و نامداری همچون : ابن طباطبا علوی اصـفهانی ، متوفّای ۳۲۲ و میرزا رفیعـا نائینی ، متوفّای ۱۰۸۲ و آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، متوفّای ۱۲۱۲ قمری و (آقا سیّد علی صاحب ریاض) و آقا سیـد محمـد مجاهد (فرزند صاحب ریاض) و آقا میرزا محمود بروجردی (صاحب مواهب السّنیّه) و مرحوم آیه الله العظمی ، حـاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، و مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد محسن طباطبائی حکیم و آقا سیّد حسن مـدرّس (مجتهـد و مجاهـد نامـدار ، و شـهید قرن چهـاردهم) و دهها چهرهٔ دیگر از مراجع تقلیـد یا محقّقین و مولّفین بزرگ،و زعمای دینی درشهرهای شیعه نشین ، درخشیده اند ، و بر افتخارات عالم تشیّع افزوده اند .

۲۴-خاندان علمی طباطبائی های اصفهان

از خانـدان طباطبائیان ، چهره هائی در طول تاریخ اصـفهان درخشـیده اند ، که بخشـی از آنها طباطبائی های اصـفهان محسوب می گردند ، و ذیلاً به چهره هائی از بزرگانِ قدماء آنها ، اشاره می نمائیم :

الف - ابراهیم طباطبا

به نوشـته و تحقیق صاحب ریحانه الأدب ، صاحب لقب طباطبا (بنابر قول صـحیح) ، ابراهیم بن اسـماعیل دیباج بن ابراهیم بن حسن مثّنی است[(۱)] و به جهت لکنت زبانی که در او بوده ، و (ق) را تبدیل به (ط) می نموده ، و بجای (قبا ،

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۲۸

قبا) ، (طبا ، طبا) می گفته است ، و یا به نوشتهٔ بعضی از اهل خبر ، این لقب از أهل محل بوده ، و معنی آن به زبان نبطی ، سیّد السّادات می باشد ، او را (طباطبا) گفته اند ، و ذریّه و نسل او را ، « طباطبائی » یا « طبطبائی »، خوانده اند .

در نوشتهٔ بعضی از مورّخین چنین آمده است : اسماعیل (دیباج) بن ابراهیم (غمر) بن حسن (مثنّی) بن إمام حسن مجتبی علیه السلام ، در اصفهان بِمُرد، و در گلبهار آن شهر خاکسپار شد(۱)آنگاه فرزندش ابراهیم (طباطبا) بن اسماعیل (دیباج) ، نیز در جمیلان اصفهان درگذشت(۲). فرزند وی ، أبو عبد الله أحمد (رئیس) بن ابراهیم (طباطبا) نیز گویا در آن شهر بوده ، و فرزند او أبو جعفر محمّد بن أحمد (رئیس) در جمیلان اصفهان مدفون است ، فرزند او أبو الفتوح أحمد بن محمّد (أبو جعفر) نیز در آن شهر مُرده ، و در محلّهٔ غازیان ، به خاك سپرده شده است(۳). طبق این نقل ، نه تنها سادات طباطبائی ، در اصفهان

ص:۴۶۳

۱- محل دفن این امامزاده بزرگوار ، یکی از مزارات مهمّ اصفهان می باشد و به نام امامزاده اسماعیل معروف است ، و صحن و رواق و گنبد زیبا و سر درب جالب دارد، و معماری و کاشی کاری مجموعهٔ ساختمان إمامزاده ، از آثار تاریخی و باستانی و مهم اصفهان ، به شمار می رود

۲- محلّهٔ جمیلان ، یا جُملان یا چمبلان ، یا سُنبلستان یا سُنبلان ، همانجائی است که إمامزاده درب إمام می باشد ، و در آن محل (که از مزارات مهم و باستانی اصفهان به شمار می رود ، و دارای صحن و گنبد و ضریح و حرم می باشد ، و معماری و کاشی کاری جالب توجهی دارد ، و از مجموعه های تاریخی برجستهٔ اصفهان محسوب گشته است) مشهور است که ، دو امامزاده مدفونند ، یکی ابراهیم طباطبا ، و دیگری امامزاده سیّد زین العابدین « علی » ، (به تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۴۹، و نیز کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۴۱ و ۳۴۲ مراجعه شود

۳- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۴۲

زندگی می کرده اند ، بلکه سرسلسلهٔ آنها « ابراهیم طباطبا » در اصفهان اقامت داشته ، و درگذشته ، و دفن شده است .

ب - ابن طباطبا ، علوی اصفهانی «۱»

عالم محقّق و شاعر نامدار ، أبو الحسن ، محمّد بن أبی الفتح ، أحمد بن أبی جعفر ، محمّد بن أبی عبد الله ، أحمد (رئیس) بن ابراهیم طباطبا، متوفّای ۳۲۲ قمری . وی ، أدیبی دانشور بوده ، و آن چنان عظمت و شهرت علمی وأدبی داشته ، که یاقوت حموی در معجم الأدباء ، او را به شهرت نام و شیوع وإنتشار اشعار ، ستوده است ، و هم چنین او را ، با صفای قریحه ، و ذکاوت و زیرکی ، و صحّت ذهن و نیکوئی مقصد ستایش کرده ، و می نویسد : شاعِرُ مُفْلِقُ، وَعالِمُ مُحَقِّقُ، شائِعُ الشِّعْر ، نَبیهُ الذِّکْر ... وَکانَ مَذْکُوراً بِالذَّکاءِ وَ الْفِطْنَهِ وَ صَفاءِ الْقَریحَهِ ، وَصِحَّهِ الْذِّهْنِ وَ جَوْدَهِ الْمَقاصِدِ ، مَعْرُوفٌ بِذلِکَ ، مَشْهُورٌ بِه (۱)

او معروف به « ابن طباطبا » بوده ، و دراصفهان تولّد یافته ، و در همین شهر وفات یافته است ، و نسل گسترده ای در اصفهان داشته ، که در میان آنها علماء بسیار و أدباء فراوان ، و شخصیّت های علمی و ادبی و اجتماعی زیاد، وجود داشته است(۲).

از آثار علمی و ادبی او : ۱- کتاب عیار الشّعر، ۲ - کتاب تهذیب الطّبع، ۳-کتاب العروض (که به نوشتهٔ یاقوت حموی ، این کتاب ، در گذشته ، همانندی نداشته است) ۴- کتاب المدخل فی معرفه المُعَمّی من الشّعر ، ۵- کتاب تقریظ الدّفاتر ۶- سَنام المعالی ، ۷- ألشّعر و الشّعراء، ۸- دیوان اشعار ، می باشد.

۱- معجم الأدباء ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۴۳

۲- معجم الأدباء ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۴۳

وی ، در کتابهای معجم الأدباء ، ألفهرست ابن النّدیم ، ألذّریعه ، نوابغ الرّواه فی رابعه المات، أعیان الشّیعه، لغتنامهٔ دهخدا ، دائره المعارف تشیّع ، و بسیاری دیگر از کتب تراجم و رجال و نیز دائره المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته و از آثار او ، به عظمت یاد شده است .

با توجّه به آنچه گذشت ، می توان فهمید ، که ابن طباطبا ، نه فقط چهرهٔ برجسته ای در خاندان طباطبائیان ، در اصفهان بوده است ، بلکه با توجّه به نسل پر برکت او ، که در برگزیندهٔ علماء و ادباء و نقباء عظیم الشّان بوده است ، می توان او را سرسلسلهٔ خاندانی علمی ، به شمار آورد .

ج - ابن طباطبا ، علوی اصفهانی «۲»

أبو عبد الله ، حسین بن محمّد بن أبی طالب ، علیّ بن أبی القاسم ، محمّد بن أبی الحسن ، محمّد (شاعر و عالم بزرگ مذکور در فوق) . وی ، از نسّابه های بزرگ(۱)در قرن پنجم بوده ، و سیّد أبو الحسن عمری (نسّابهٔ متوفّای ۴۲۳) او را دیده ، و در نزد او درس خوانده ، و با او دربارهٔ نسب ها مکاتبه داشته است .

وی ، کتاب « الکامل فی نسب آل أبی طالب » تألیف سیّد ابو الحسن عبیدلی حسینی (متوفّای ۴۳۵) را مختصر نموده ، و آن را ، « تهذیب الأنساب ونهایه

ص:۴۶۵

۱- با توجّه به مشکلاتی که برای سادات و خاندان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم ، در دوران اموی و عبّاسی به وجود آمده بوده است ، و ذراری رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم را ، پراکندهٔ شهرها می نموده ، دانشمندان و محقّقان بزرگی بوده اند ، که با تخصّص لازم و تحقیق فراوان ، دربارهٔ نسب ها و بخصوص نسب و تبار سادات و ذریّه های رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم ، اظهار نظر می نموده ، و در این زمینه تألیفاتی داشته اند ، و آنها را ، نسّابه می گویند، و آنان ، از ارزش و اعتبار قابل توجّهی برخوردار بوده اند

الأعقاب » ، نامیده است(۱).

د – ابن طباطبا علوی اصفهانی «۳»

(صاحب منتقله الطّالبیّه)

أبو اسماعیل ، ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم بن عبد الله بن الحسن ابن أبی الحسین ، علی (شاعر ملقّب به : شهاب) بن أبی الحسن محمّد(۲)(شاعر و عالم نامدار، مذکور در فوق ، تحت شمارهٔ « ب ») . وی ، از چهره های بزرگ علمی و تقوائی بوده ، و مورد تجلیل بزرگان قرار گرفته است ، مثلاً : أبو الحسن بیهقی (مورّخ و نسّابهٔ نامدار) او را ، « سیّد تقیّ » و « سیّدِ امام » خوانده و ابن طقطقی ، او را « سیّدِ علّامهٔ نسّابه » به شمار آورده ، و ابن عنبه و عمیدی ، او را ، با أوصاف : « سیّد عالم نسّابه » توصیف کرده اند(۳).

از آثار علمی شخصیّت یاد شده ، یکی « دیوان ألأنساب و مجمع الأسماء و الألقاب » و دیگری « مُنتَقِله ألطّالبیّه » می باشد ، و زندگی او تا سال ۴۷۹ قمری، ادامه داشته ، ولی پس از آن ، اطلّاع دیگری از حیات او در دست نیست(۴).

و آنچه یاد کردیم ، نمونه ای بود از چهره های علمی و ادبی خاندان طباطبائی اصفهانی ، در قرون اوّلیه ، و البته باید دانست که ، در بسیاری از دوره های سادات طباطبائی در اصفهان زندگی کرده ، و علماء بزرگی در میان آنها بوده اند که ذیلاً مورد بحث قرار می گیرند:

ص:۴۶۶

۱- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۴۲ – ۳۴۳

۲- مقدّمهٔ منتقله الطّالبیّه ، صفحهٔ ۳۱

۳- مقدّمهٔ منتقله الطّالبیّه ، صفحهٔ ۳۶

۴- مقدّمهٔ منتقله الطّالبیّه ، بقلم سیّد محمّد مهدی سیّد حسن خرسان صفحهٔ ۴۰

۲۵–خاندان علمی طباطبائی نائینی اصفهانی

یکی از شاخه های خاندان طباطبائی ، خاندان علمی طباطبائی نائینی اصفهانی است ، که شخصیّت برجسته و نامدار آنها ، فقیه حکیم و متکلّم خبیر ، میرزا رفیع الدّین محمّد بن حیدر طباطبائی ، معروف به میرزا رفیعای نائینی ، متوفّای ۱۰۸۲ قمری می باشد ، که از برجسته ترین حکماء شیعه در قرن یازدهم بوده ، و از مفاخر علمی حوزهٔ بزرگ اصفهان به شمار می رود ، و تألیفات مهمّی در زمینهٔ فقه ، اصول ، حدیث ، عقاید و کلام داشته است .

وی استادهائی بزرگ ، همانند : میرفندرسکی ، و میرداماد، و ملاّ عبد الله شوشتری ، و شیخ بهائی داشته ، و از اساتید علاّمهٔ مجلسی و شیخ حرّ عاملی به شمار آمده ، و در بسیاری از کتب تراجم و رجال و تاریخ و جغرافیا ، همانند : روضات الجنّات ، أعیان الشّیعه ، ألکُنی و الألقاب ، ریحانه الأدب ، رجال اصفهان ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، آتشکدهٔ أردستان، تاریخ نائین ، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، آثار ملّی اصفهان و ... ، مورد تجلیل قرار گرفته است ، و با عباراتی ، همانند : قُدْوَةُ الْمُحَقِّقینَ وَالمُدَقِّقین ، وَ عَلاّمَةُ الزَّمانِ ، وَ وَحیدُ الدَّهْرِ ، وَذُو الْفَیْضِ الْقُدُسیِّ ، وَ جامِعُ الْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ وَ ...، او را ستوده اند ، و بقعه و تکیهٔ مهمیّ به احترام او تأسیس گردیده ، و در حال حاضر ، فقط بقعهٔ زیبا و کاشی کاری شدهٔ آن باقی می باشد ، و ما در بخش « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد » نیز ، از این بزرگمرد یاد نموده ایم . أولاد و نسل میرزا رفیعا ، در اصفهان و زواره و أردستان ، ادامهٔ زندگی داده اند ، و در میان آنها جمعی از اهل علم و فضل بوده و می باشند ، که از آن جمله است :

الف – میرزا محمّد حسین بن رفیع الدّین ، محمّد بن مهدی بن محمّد بن میرزا

رفیع الـدّین «میرزا رفیعـا » ، معروف به « شـیخ الإسـلام » متوفّای ۱۱۷۵ قمری(۱)که از علماء مورد توجّه در شـهر اصـفهان بوده است .

ب – میر سیّد علی بن میر محمّـد رفیع طباطبـائی ، که از أحفـاد میرزا رفیعای نائینی بوده ، و از فقهاء و علماء صاحب تألیف به شمار رفته ، و شـعر می سـروده است . و در قبرستان سنّی فاطمه علیها السلام مدفون گردیده ، و بنا بر یک احتمال ، برادر میرزا محمّد حسین (مذکور در فوق) بوده است (۲).

ج – میر محمّد حسین دوّم (نوهٔ میرزا محمّد حسین أوّل ، مذکور در فوق) که عالمی محقّق و فاضل بوده است .

د– سیّد محمّد مظهر ، متوفّای ۱۲۵۴ قمری (پـدر حکیم جلوه) که عـالمی أدیب ، و شـاعری مورّخ ، و طبیـبی متبحّر بوده ، و تألیفی به نام « أحوال سلاطین صفویّه » ، از خود به جای گذاشته است (۳).

ه – حکیم جلوه

حکیم نامدار و محقّق عظیم الشّأن ، میرزا أبو الحسن جلوه ، متوفّای ۱۳۱۴ قمری ، که در هند تولّد یافته ، و در اصفهان تحصیل علم نموده(۴)و چهـل و یک سال ، در مدرسـهٔ دارالشّـفاء تهران اقامت داشـته (به نحو مجرّد و بـدون همسـر)، و تـدریس می نموده ، و از چهره های برجسـتهٔ علوم عقلی و فنون حکَمیّه بوده است . وی ، تألیفاتی ، همانند : « إثبات الحرکه الجوهریّه » و « ربط الحادث

ص:۴۶۸

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۷۶ و ۳۴۴

۲– رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۴

۳– الذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۰۵

۴– ریحانه الأدب ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۲۰

بالقدیم » و « دیوان اشعار » و « حواشی بر أسفار ملّا صدرا » ، از خود به جای گذارده ، و از مفاخر عالَم حکمت و فلسفه ، در قرن چهاردهم ، به شمار می رود .

در کتاب آتشکدهٔ اردستان ، أثر نویسندهٔ محقّق و متتبع ، مرحوم رفیعی مهرآبادی ، بحثی گسترده ، و تحقیقی مفصّل ، دربارهٔ خاندان طباطبائی و شاخه های آن ، انجام گرفته ، و شایان توجّه می باشد.

۲۶-خاندان علمی طباطبائی بروجردی اصفهانی

چنانچه قبلاً اشاره نمودیم ، سادات طباطبائی ، در بسیاری از بلاد و کشورها منتشر بوده و هستند ، و در بسیاری از دوره ها ، با هجرت شخصیّتی برجسته از این خاندان ، به شهری تازه و تشکیل خانواده در آن شهر ، سرسلسلهٔ خاندانی جدید می گردیده است ، که به حساب سابقهٔ آباء او ، منسوب به شهر قبلی ، و به حساب محلّ سکونت جدید ، منسوب به شهر تازه می گردیده است ، و نمونهٔ آن ، خاندان طباطبائی های بروجردی اصفهانی می باشد ، که با توجّه به سوابق آن خاندان « بروجردی » خوانده می شوند ، ولی با توجّه به سکونت عدّه ای از این خاندان در اصفهان « اصفهانی » نامیده می شوند ، و ذیلاً به برخی از دانشمندان این خاندان علمی اشاره می نمائیم :

الف - عالم بزرگوار و مورد توجّه ، حاج سیّد علی طباطبائی بروجردی ، متوفّای ۱۳۰۶ قمری . وی از علماء مبرّز و صاحب تألیف بوده ، و از آثار علمی او ، کتابی در اصول فقه بوده است(۱).

سکونت آن بزرگمرد ، در محلّهٔ درب کوشك ، و قبر او در تکیهٔ آقا حسین خوانساری می باشد.

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۹۰

ب - فقیه مجتهد ، و پیشوای عظیم الشّأن ، حاج میرزا أبو الحسن بروجردی طباطبائی ، متوفّای ۱۳۴۸ قمری ، و فرزند مرحوم حاج سیّد علی (مذکور در فوق) . وی از شاگردان پدر خود ، و نیز حاج میرزا بدیع درب إمامی ، و آقا میرزا محمّد حسن نجفی ، و آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی بوده ، و نیز در حوزهٔ علمیّهٔ نجف ، سالها مشغول به تحصیل مراتب علمی و تکامل مراتب استنباط بوده است ، و پس از مراجعت ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس فقه و اصول اشتغال داشته ، و مورد توجّه و ارادت مردم با ایمان بوده است(۱).

پس از وفات آن بزرگمرد ، تکیه و بقعه ای جالب ، به نام و به احترام او ، تأسیس نمودند ، که به نام « تکیهٔ بروجردی » یا « تکیهٔ دربکوشکی ها » خوانده می شود ، و بسیاری از علماء و مدرّسین ، در آن مدفون گردیده اند .

ج - عالم فاضل ، حاج میرزا محمّد باقر طباطبائی بروجردی ، متوفّای ۱۳۴۰ قمری . وی فرزند حاج میر سیّد علی بروجردی ، و برادر حاج میرزا أبو الحسن بروجردی می باشد ، و در تکیهٔ آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه ، معروف به « تکیهٔ آقا مجلس » مدفون گردیده است(۲).

۲۷-خاندان علمی فاضل سراب و جویبارهای

یکی از خاندان های علمی اصفهان ، که از دورهٔ صفویّه تا اواخر قرن چهاردهم ، مهد پرورش علماء بزرگ بوده است ، خاندان فاضل سراب می باشد ، که عدّه ای از آنها با عنوان « جویبارهای » مشهور می باشند ، و ذیلاً به برخی از مفاخر علمی آن خاندان ، اشاره می نمائیم :

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۷۲

۲- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۵۶

الف – فاضل سراب

سرسلسلهٔ این خاندان ، فقیه متکلّم ، و مجتهد کامل و جامع ، مولی محمّد بن عبد الفتّاح تنکابنی ، معروف به « فاضل سراب » ، متوفّای ۱۱۲۴ قمری بوده است . وی از شاگردان محقّق سبزواری و علاّمهٔ مجلسی پوده ، و تألیفاتی محقّقانه و عالی و مورد توجّه ، در زمینهٔ فقه و اصول و عقائد (کلام) به جای گذاشته ، همانند : « سفینه النّجاه » و « اثبات الصّانع القدیم » و ... ، که شمار آنها به سی عدد می رسد(۱). فاضل سراب ، در فقه و اصول و کلام و مناظره ، استاد بوده ، و از مشایخ اجازه به شمار رفته ، و در کتب تراجم و رجال ، همانند : روضات الجنّات ، أعیان الشّیعه ، فوائد الرّضویّه ، ریحانه الأدب ، ألکنی و الألقاب ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، رجال اصفهان و ... ، و بسیاری از کتب تاریخ و جغرافیا و دائره المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته ، و در یک جمع بندی ، او از مفاخر علمی قرن دوازدهم به شمار می رود ، و تکیه و بقعهٔ مخصوص ، به نام « تکیهٔ فاضل سراب » دارد .

ب – ج – دو فرزند فاضل سراب

مولی محمّد رضا ، و مولی محمّد صادق ، که هر دو از علماء ، و از شاگردان پدر، و مجاز از او بوده اند ، و در جوار قبر پدر ، در تکیهٔ فاضل سراب (واقع در خیابان فیض ، أوّل تخت فولاد) مدفون گردیده اند .

د– آقا شیخ محمّد صالح مازندارانی

فقیه محقّق ، آقا شیخ محمّد صالح مازندرانی ، متوفّای ۱۲۸۵ قمری ، که از

۱– علاّمهٔ مجلسی ، صفحهٔ ۳۸۸، به نقل از : فیض القدسی

أحفاد فاضل سراب بوده، و در حوزهٔ نجف و کربلاء ، از درس مرحوم شریف العلماء ، و آقا شیخ موسی ، و آقا شیخ علی (فرزندان مرحوم کاشف الغطاء ، شیخ جعفر کبیر) بهره جسته ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مرجعیّتی بزرگ و قابل توجّه داشته است . او داماد سیّد صدرالدّین عاملی بوده ، و تألیفاتی ، همانند : «کواشف الحجب » (در چند جلد) داشته(۱)، و به علّت سکونت در محلّهٔ جویبارهٔ اصفهان ، خود و فرزندانش ، مشهور به « جویباره ای » گردیده اند ، و آن بزرگمرد، در تکیهٔ مادر شاهزاده مدفون شده است .

ه- آقا شیخ محمّد حسین جویباره ای

وی فرزند ملّا محمّد صالح مازندرانی (جویبارهای) و از زهّاد علماء ، و مورد توجّه بوده است ، و در تکیهٔ فاضل سراب ، مدفون می باشد .

و - آقا شیخ محمّد رضا صالحی

وی فرزند آقا شیخ محمّد حسین جویبارهای ، و متوفّای ۱۳۸۶ قمری می باشد ، و همانند پدر ، دارای زهد و مقام علمی بوده، و در تکیهٔ فاضل سراب مدفون گردیده است .

ز - حاج میرزا مهدی جویباره ای

وی فرزند ملّا محمّد صالح ، و برادر آقا شیخ محمّد حسین (یادشدگان در فوق) و متوفّای ۱۳۲۵ قمری می باشد ، و عالمی شایسته و مورد توجّه مؤمنین ، و مرجع امور دینی بوده ، و در تکیهٔ فاضل سراب مدفون گردیده است . این

۱- ألکرام البرره ، جلد ۲، صفحهٔ ۶۵۱

تکیه ، به احترام یاد شدگان فوق ، « تکیهٔ جویباره ای » هم خوانده می شود(۱).

۲۸-خاندان علمی فقیه أحمد آبادی

از خانـدانهای علمی اصـفهان ، که از دروهٔ صـفویّه تا کنون ، مهـد پرورش علماء بوده ، و شخصـیّت های علمی و اجتماعی (و عهده دار مناصب مهم و رسمی) از آنها برخاسته اند « خاندان فقیه أحمد آبادی » می باشد .

بزرگترین چهرهٔ علمی این خانـدان در دورهٔ أخیر ، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّـد تقی موسوی احمـد آبادی ، متوفّای ۱۳۴۸ قمری می باشـد ، که فقیهی مجتهـد ، و محـدّثی محقّق ، و متکلّمی مـدقّق ، و شاعری أدیب بوده ، و تألیفات زیادی از قبیل : « مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم » و « آداب الجمعات » و ... ، از خود به جای گذارده است(۲).

این بزرگمرد ، دارای چهر هـای برجسته ، از نظر علمی و روحی و معنوی بـوده، و در کتابهـای گونـاگون ، مورد تجلیـل قرار گرفته است ، همانند :

۱- نقباء البشر ، از علاّمهٔ محقّق ، حاج آقابزرگ طهرانی ، صفحهٔ ۲۵۸

۲- مکارم الاثار ، از دانشمند متتبع و متبحّر ، میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی ، در ذیل وقایع سال ۱۳۰۱ قمری .

۳ و ۴ - الأمالی (مخطوط) و مقالات مبسوطه ، از مرحوم معلّم حبیب آبادی .

۵- تاریخ اصبهان ، از میرزا حسن خان جابری انصاری ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۳

۶- ألأعلام ، از خیر الدّین زرکلی ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۸۹

۱- رجال اصفهان و سیری در تخت فولاد اصفهان

۲- مرحوم فقیه أحمـد آبادی ، جـدّ امّیِ نویسـندهٔ کتاب حاضـر می باشـد ، و خانـدان علمی موحّد ابطحی ، از طریق سـببی ، با خاندان فقیه أحمد آبادی ، مربوط می شود

۷- معجم المؤلّفين ، از عمر رضا كحّاله ، جلد ۹، صفحهٔ ۱۳۱

۸- مؤلّفين كتب چاپى ، از خان بابا مُشار ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۸۲

۹-رجال اصفهان ، از سيّد مصلح الدّين مهدوى ، صفحهٔ ۴۶ - ۴۷

۱۰- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، از سيّد مصلح الدّين مهدوى ، صفحهٔ ۲۱۷

۱۱ - سيرى در تخت فولاد ، از سيّد مصلح الدّين مهدوى ، صفحهٔ ۱۳۲ - ۱۳۵

۱۲- حوزه هاى علميّهٔ شيعه در طول تاريخ ج ۱، ص ۳۹۲ از نويسندهٔ اين سطور

۱۳ - آثار التّقوى ، كه رسالهٔ مستقل و جامعى ، در شرح حال اين بزرگمرد مى باشد ، از علّامهٔ محقّق ، آيه الله ، آقا سيّد محمّد على روضاتى ، كه در مقدّمهٔ جلد دوّم مكيال المكارم (چاپ دوّم) به چاپ رسيده است .

مرحوم آيه الله ، آقا سيّد أبو القاسم دهكردى ، (استاد آن بزرگوار) در ضمن اجازهٔ اجتهادى كه براى ايشان نوشته ، چنين مرقوم داشته اند (۱)

وَمِمَّنْ وَجَدْناهُ فى قَرْننا هـذا ، سالِكاً مَسْلَكَ الرَّشادِ وَ ناهِجاً مَنْهَجَ السَّدادِ ، ناشِراً الأَخْبارِ الأئِمَّهِ الْمَعْصُومينَ ، مُتَفَقِّهاً فِى الدّينِ ، جَنابُ الْعالِم الْعامِلِ وَ الْفاضِلِ الْكامِلِ ، الْجامِعِ الْكَمالاتِ النَّفْسانِيَّهِ ، وَ الْحائِزِ لِلْمَراتِبِ الايمانِيَّهِ ، الْمُهَذَّبِ الصَّفِيِّ، وَ الأَلْمَعِيِّ الزَّكِيِّ ، وَ صَديقِنا ، أَلْحاجّ ميرْزا مُحَمَّدْ تَقى ، أدامَ اللهُ تَأْييدَهُ ، فَإنّا قَدْ وَجَدْناهُ ... صاحِبَ الذِّهْنِ الْوَقّادِ ، وَ الْفَهْمِ النَّقادِ ، وَجَوْدَهِ الْقَريحَهِ وَ السَّليقَهِ الْمُسْتَقيمَهِ خارِجاً عَنْ ذُلّ التَّبَعِيَّهِ إلى عِزِّ الإسْتِقْلالِ

وَ بالِغاً رُتْبَهَ الْاِجْتِهادِ ... وَ إفْتِخاراً لِلشّيعَهِ الإماميَّهِ

و بدين وسيله ، نه تنها ايشان را داراى رتبهٔ اجتهاد و جامع كمالات نفسانى معرّفى نموده ، بلكه افتخار شيعهٔ إماميّه دانسته است .

۱- مكيال المكارم ، مقدّمهٔ جلد ۲، صفحهٔ « يا » و « ب »

و مرجع عالیقـدر معاصـر ، حضـرت آیه الله العظمی ، آقای حاج شـیخ لطف الله صافی گلپایگانی مدّظلّه العالی (صاحب کتاب نفیس منتخب الأثر) در ضـمن مقـدّمه ای بر چاپ دوّم کتاب مکیال المکارم ، چنین مرقوم داشـته اند : وَهذَا الْکِتابُ الشَّریفُ وَ إنْ صُـنِّفَ فی فَوائِدِ الدُّعاءِ لِمَوْلینَا الْقائِمِ أرْواحُنا نِداهُ وَ لکِنَّهُ مَوْسُوعَهٌ کَبیرَهٌ، فی کُلِّ ما یَتَعَلَّقُ بِهِ علیه السلام ، مِمّا هُوَ مَذْکُورٌ فی کُتُبِ الأْحادیثِ وَ الْجَوامِعِ الْکَبیرَهِ الْمُعْتَمَـدَهِ ، وَ لَوْ أسْـماهُ « مَوْسُوعَه الإمام الْمَهْـدی ، أوْ مَوْسُوعَه الْمَهْـدِیّ الْمُنْتَظَر » لَکانَ أیْضـاً بِـذلِکَ جَـدیراً ، فَلِلّهِ دَرُّ مُؤَلِّفِه الْبـارِعِ الْمُخْلِصِ الْوَلِیِّ الْوَفِیِّ لإِمـامِهِ ، الْعَلاّـمَهِ الْحُجَّهِ ، ألأیَهِ « السَّیِّد مُحَمَّد تَقِیِّ الْمُوسَویّ» وَ عَلَیْهِ أجْرُهُ فیمـا تَحَمَّلَ فی سَبیـلِ إخْراجِ هـذَا الأـثَرِ الْجَلیـلِ ، مِنَ الْعَناءِ الَّذی لایَعْرِفُهُ إلاَّ الأوْحَـدِیُّ مِنْ أهْلِ التَّألیفِ وَ التَّنْقیبِ فَهَنیئاً لَهُ لِتَألیفِ هذَا الْکِتابِ ما أکْرَمَهُ اللهُ مِنَ التَّوْفیقِ الَّذی لایُکْرِمُ بِهِ إلاّ أهَلَ الإخْلاصِ وَالْوَفاءِ وَ ذَوِی النِّیاتِ الصّادِقَهِ وَ الْقُلُوبِ السَّلیمَهِ ، وَ الْمُتَمَسِّکینَ بِحَبْلِ الْعِتْرَهِ الْهادِیَه (۱).

پدر و اجداد این بزرگمرد ، بدین ترتیب می باشـند : آقا سیّد عبد الرّزاق بن سیّد عبد الجواد بن سیّد مهدی بن میر قاضی بن سیّد محمّد (نائب الصّدر) بن میر محمّد تقی موسوی (وزیر شاه صـفی « شاه سلیمان ») ، که همهٔ آنها ، با تفاوت مراتب ، از علماء بوده اند ، و آقا سیّد محمّد ، عهده دار منصب « نائب الصّدر » بوده، و میر محمّد تقی موسوی ، منصب « وزارت » داشته است(۲).

در بخش « بقعه های علمی اصفهان » دربارهٔ شخصیّت و آثار صاحب مکیال

ص:۴۷۵

۱- مکیال المکارم ، جلد ۲، مقدّمهٔ ، صفحهٔ (لب)

۲- از این خاندان، در حال حاضـر ، دو عالم و روحانی بزرگوار : حجّه الاسلام آقای حاج آقا محمّد و حجّه الإسلام حاج سیّد عبّـاس فقیه أحمـد آبادی (دو یادگار مرحوم آیه الله حاج سیّد محمّـد تقی موسوی احمـد آبادی) به إمامت جماعت و فعّالیّت های دینی و اجتماعی اشتغال دارند

المکارم ، و خاندان علمی او ، با نگرشی دیگر ، بحث و بررسی داریم .

۲۹-خاندان علمی قزوینی

خانـدانی است علمی ، که سرسلسـلهٔ آن ، فقیه مجتهـد ، حاج محمّد ابراهیم قزوینی اصـفهانی ، متوفّای بعد از ۱۲۶۳ قمری می باشد . وی أصلاً قزوینی بوده و در اصفهان تحصیل علم نموده ، و از شاگردان مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی (حجّه الإسلام) بوده ، و از او اجـازهٔ اجتهـاد دریـافت کرده است ، و به علّت علم و تقوائی که داشـته ، مورد توجّه و عنـایت خـاصّ آن زعیم عالیقدر بوده است (۱)

مرحوم قزوینی ، کتابخانـهٔ مهمّی داشـته ، که علاّمـهٔ بزرگوار ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در تألیف کتاب شـریف « الذّریعه » از آن بهره گیری نموده است(۲).

فرزنـد بزرگ آن مرحوم ، به نام حاج آقا محمّد قزوینی ، متوفّای ۱۳۰۴ قمری ، از علماء محترم ، و إمام جماعت مسجد آقانور (که از مساجـد مهم اصـفهان به شـمار می رفته) بوده ، و از أحفـاد او ، مرحوم حـاج آقا باقر قزوینی ، متوفّای ۱۳۶۲ قمری ، و مدفون در تکیهٔ خلیلیان می باشد ، که از علماء جلیل القدر بوده ، و خاندان علمی قزوینی را ، تا زمان خود حفظ نموده است .

دوّمین فرزند مرحوم حاج محمّد ابراهیم ، به نام آقا شـیخ محمّد حسین می باشد ، که عالمی فاضل به شمار رفته ، و از آثار او تدوین حواشی پدرش ، بر شرح حدیث غمامه (تألیف قاضی سعید قمی ، از علماء قرن یازدهم) می باشد .

۳۰-خاندان علمی کتابی (کتابفروش)

یکی از خاندانهای علمی و تقوائی ، که در طول زمان ، چهره های علمی

ص:۴۷۶

۱- الکرام البرره ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳

۲- ألذّریعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۹۹

متعدّدی را در خود پرورش داده است ، خاندان سادات حسینی کتابفروش (کتابی) می باشد ، که ذیلاً توضیح داده می شود:

سرسلسلهٔ خانـدان ، مرحـوم آقـا سـیّد محمّـد کتـابفروش اسـت ، که از علمـاء وفضـلاء و زهّـاد و مدرّسـین فقه بـوده ، و شـغل کتابفروشی داشته ، و از معمّرین به شمار رفته است (۱)، و در تخت فولاد ، در نزدیکی « بقعهٔ آقا رفیعا نائینی » مدفون گردیده ، و بقعه ای به احترام او و فرزنـدش (آقا میر محمّـد صادق) تأسـیس شده بوده ، که در جریان ایجاد فرودگاه در جنوب تخت فولاد ، از بین رفته است .

فرزنـد آن بزرگمرد ، فقیه مـدرّس ، و محقّق زاهد ، آقا میر محمّد صادق ، مشـهور و معروف به : کتابفروش ، متوفّای ۱۳۰۳ یا ۱۳۰۴ قمری می باشد ، که در نزد علماء اصـفهان ، به فقاهت معروف بوده(۲)، و به مطالعه و تدریس و عبادت و تهجّد اشتغال داشـته ، و شاگردان بسـیاری پرورش داده ، که از جملهٔ آنها ، مرحوم آخوند گزی قُدْسُ سِرُه می باشد(۳). وی دارای تألیفاتی در فقه بوده ، که مورد سـتایش محقّق و مجتهد نامدار ، مرحوم آخوند گزی می باشد، و از جملهٔ آنها شـرحی است بر شرایع ، که در سنّ ۲۳ سالگی شروع در تألیف آن نموده است(۴). مرحوم آقا میر محمّد صادق ، از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر شفتی و داماد ایشان بوده ، و فرزندانی به نامهای : ۱- آقا سیّد محمّد تقی ، ۲ - آقا میرزا

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۸۲

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۸۲

۳- تذکره القبور (رجال اصفهان) ، صفحهٔ ۶۳

۴- بیان المفاخر ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۲۷

علی رضا، ۳- آقا سیّد محمّد جواد ، داشته است(۱).

عالم فاضل ، میر محمّد حسین بن میر علی نقی ، متوفّای ۱۳۴۱ قمری ، که قبر او در کنار « بقعۀ سادات کتابفروش » بوده ، از همین خاندان می باشد(۲).

علاوه بر یاد شدگان ، عدّۀ دیگری از علماء أتقیاء و فضلاء أزکیاء ، در این خاندان علمی ، نشو و نما یافته اند ، که از برخی از آنها ، در کتاب سیری در تخت فولاد، از صفحۀ ۱۳۹ تا ۱۴۱ ، یاد شده است .

۳۱-خاندان علمی کلباسی (کرباسی)

(۳)از خاندانهای برجسته ، از نظر علمی و تقوائی و اجتماعی ، خاندان کرباسی است ، که شخصیّت های برجسته ای در عالم مرجعیّت و تدریس و تألیف و تحقیق ، و نیز زهد و تقوی ، به حوزه های علمیّه و جامعۀ شیعه ، عرضه کرده است ، و تاکنون این خاندان پر برکت ، از نظر علمی و روحانی ، استمرار خود را حفظ نموده است ، و ذیلاً به نمونه هایی اشاره می نمائیم :

الف - حاج محمّد حسن خراسانی

أوّلین عالِم این خاندان ، مرحوم حاج محمّد حسن خراسانی ، متوفّای ۱۱۹۰ می باشد ، که از هرات به کاخِ (کاخکِ) خراسان آمده ، و سپس به اصفهان

ص:۴۷۸

۱- بیان المفاخر ، جلد ۱، صفحۀ ۳۲۷

۲- رجال اصفهان ، صفحۀ ۲۰۹

۳- أصل این خاندان از حوض کرباس ، یکی از محلّات هرات است ، و بدین جهت کرباسی خوانده می شوند ، و چون در شهر اصفهان ، خاندان دیگری از تجّار ، به عنوان « کرباسی » مشهور بوده اند ، جهت امتیاز ، به این خاندان « کلباسی » گفته شده است (ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحۀ ۴۴ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۴۶):

مهاجرت نموده ، و اقامت جسته است . مرحوم میرزای قمی (صاحب قوانین الاصول) در اجازه ای که برای حاجی کلباسی نوشته ، مرحوم حاج محمّد حسن را ، با چنین عناوینی ستوده است : أَلْعالِم الْعابِد الْباذِل الْمَبْرُور، و در بارهٔ آن بزرگمرد گفته اند که : حاجی کلباسی ، حسنه ای است ، از حسنات حاجی محمّد حسن .

وی از معاشرین و مصاحبین چهرهٔ نورانی و علمی اصفهان ، یعنی آقامحمّد بید آبادی بوده است(۱).

ب - حاجی کلباسی

برجسته ترین چهرهٔ علمی و تقوائی خاندان کرباسی ، فقیه نامدار ، و مرجع بزرگوار ، تقیّ نقیّ ، و عابد زاهد ، حاج محمّد ابراهیم کرباسی ، متولّد ۱۱۸۰ و متوفّای ۱۲۶۱ هجری قمری می باشد ، که از شاگردان بزرگترین چهره های علمی شیعه ، همانند : وحید بهبهانی ، و سیّد بحر العلوم ، و شیخ جعفر نجفی

(کاشف الغطاء) و صاحب ریاض ، و میرزای قمی ، و ملاّ مهدی نراقی ، و ملاّ محراب حکیم ، و ملاّ علی نوری حکیم و ... ، بوده(۲)و شاگردان عظیم الشّأنی، همچون : آقا میر سیّد حسن مدرّس ، و آقا سیّد حسن مجتهد موسوی ، و آقا میر سیّد محمّد شهشهانی و ...، پرورش داده، و مربّی معنوی و اخلاقی او ، شخصیّت نامدار شیعه ، آقا محمّد بید آبادی بوده است .

حوزهٔ درسی او مشهور ، تحقیقات علمی او مورد توجّه ، تألیفات فراوان او ، (همانند : اشارات الاصول ، نخبه ، شرح کفایهٔ سبزواری و ...) پر برکت ، أخلاق و تقوای او زبانزد عامّ و خاصّ ، و دعای او مستجاب ، و ذریّهٔ او (در عالَم عِلم

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۷

۲- ألکرام البرره ، صفحهٔ ۱۵

و عمل) پر ثمر ، و معاشرت او سازنده و الهام بخش ، بوده است .

شرح حال آن بزرگمرد ، در دهها کتاب و رساله ، از کتب معتبرهٔ تراجم و رجال ، ذکر گردیده است(۱).

ج - آقا محمّد مهدی کلباسی

فرزند برومند حاجی کلباسی ، مرحوم آقا محمّد مهدی کرباسی (کلباسی) متوفّای ۱۲۷۸ هجری ، که أکبر و أرشد أولاد حاجی بوده، و کتابهای فراوان (که برخی از آنها ، در ضمن چندین مجلّد می باشد ، همانند : شرح منهاج الهدایه ، که فقه استدلالی است ، در ۸ جلد ، و مصابیح الأصول ، که ۹ جلد می باشد ، و ...) تألیف نموده(۲)، و حوزهٔ درسی مهمّی در مسجد حکیم داشته است . وی داماد مرحوم سیّد محمّد باقر شفتی بوده(۳)، و فرزند او « آقا شیخ محمّد حسین کلباسی » متوفّای ۱۳۴۰ قمری ، (از علماء بزرگوار و مورد توجّه بوده است).

د. آقا میرزا أبو المعالی کلباسی

آخرین فرزند حاجی کرباسی(۴)، مرحوم آقا میرزا أبوالمعالی (محمّد)

ص:۴۸۰

۱- و ما نیز ، در بخشهای گوناگون این کتاب ، همانند : « بقعه های علمی » و « مساجد محلّ فعّالیّت علمی» و ... ، از این بزرگمرد تجلیل نموده ایم

۲- رجال اصفهان (تذکره القبور) صفحهٔ ۱۶۰

۳- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۳

۴- حاجی کرباسی ، علاوه بر دو فرزند یاد شده ، چهار فرزند دیگر داشته اند ، به نامهای : آقا شیخ جعفر ، متوفّای ۱۲۹۲ (که شرح حال پدر را نوشته) و آقا شیخ محمّد ، متوفّای ۱۲۹۲، که صاحب تألیفات بوده ، و آقا شیخ محمّد رضا شیخ الإسلام ، و آقا شیخ نورالله ، که همه در زمرهٔ علماء جلیل القدر بوده اند (ألکرام البرره ، صفحهٔ ۱۵ و مواضع گوناگون کتاب و دانشمندان و بزرگان اصفهان » و اطّلاعات متفرّقه)

کلباسی، متوفّای ۱۳۱۵ قمری می باشد ، که از أوّلیاء الله بوده، و در علم و تقوی از چهره های برجسته و کم نظیر حوزهٔ علمی و بزرگ اصفهان به شمار می رود .

وی ، دهها کتاب و رساله ، در زمینهٔ فقه و اصول و رجال و تفسیر و حساب و شعر ، تألیف نموده ، و محقّق و دقیق الفکر و کثیر التتبّع به شمار رفته ، و عوام و خواص ، داستانهائی در عظمت روحی و مقامات معنوی آن بزرگمرد ، و نیز کراماتی که از توسّل به روح مطهّر و قبر منور ایشان ظاهر گردیده ، نقل می نمایند

از میان شاگردان فراوان این مجتهد و محقّق نامدار ، نام مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُه ، جلب توجّه می نماید .

ه - میرزا جمال الدّین کلباسی

فقیه زاهد و عالم ، حاج میرزا جمال الدّین کلباسی ، فرزند آقا میرزا أبو المعالی ، و متوفّای ۱۳۵۰ قمری . وی از شاگردان آخوند خراسانی بوده ، و تألیفاتی دارد ، و در زهد و تقوی ، شار بالبنان بوده ، و بزرگتر از برادرش (میرزا أبو الهدی ، مذکور در ذیل) می باشد .

و - میرزا أبو الهدی کلباسی

فقیه رجالی ، و اصولی مدقّق ، آقا میرزا أبو الهدی کلباسی (متوفّای ۱۳۵۶ قمری) که نمونه ای از شخصیّت والای پدرش ، آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، محسوب می شده است . حوزهٔ در سی او ، مخصوصاً در زمینهٔ علم رجال ، و تألیفات متعدّد و ارزشمند آن بزرگمرد ، به ویژه کتاب « سماء المقال، فی تحقیق علم الرّجال » (در دو جلد) مورد توجّه و عنایت بوده و می باشد .

وی از شاگردان پدرش، و نیز آخوند خراسانی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی

(در نجف اشرف) بوده است (۱).

آیه الله ، آقای حاج شیخ محمّد کلباسی ، که از علماء و مدرّسین محترم و بزرگوار فعلی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان می باشند ، فرزند مرحوم آقا میرزا أبو الهدی کلباسی هستند .

ز - حاج میرزا رضا کلباسی

فقیه جامع ، و مجتهد مدرّس ، و حکیم ریاضی ، حاج میرزا رضا کلباسی ، متوفّای ۱۳۸۳ قمری . وی در حوزه های علمیّهٔ اصفهان و تهران و نجف اشرف تحصیل علم نموده ، و از محضر مبارک شیخ الشّریعهٔ اصفهانی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، مفتخر به اجازهٔ اجتهاد گردیده(۲)، و در شهر اصفهان ، و در آخر عمر ، در مشهد مقدّس ، به فعّالیّت دینی در سطحی وسیع و همه جانبه ، اشتغال داشته است . وی در مدرسهٔ صدر بازار تدریس می نموده ، و تألیفاتی در اصول دین و اصول فقه و أخلاق ، از خود به جای گذاشته ، که کتاب « أنیس اللّیل » در میان آنها ، از شهرت عمومی برخوردار است .

از أولاد و أحفاد حاجی کلباسی ، علاوه بر نامبردگان، عدّهٔ زیادی ، از مجتهدین و مؤلّفین و مدرّسین و أئمّه جماعت و خطباء و ... ، بوده اند ، که در کتابهای : ألکرام البرره ، نقباء البشر ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، رجال اصفهان ، آثار ملّی اصفهان ، دائره المعارف تشیّع (ذیل عنوان « آل کرباسی ») از آنها یاد شده است .

ما نیز در بخش (بقعهٔ حاجی کلباسی) اشاراتی به گستردگی خاندان علمی

ص:۴۸۲

۱- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۸۱
۲- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحهٔ ۷۵۹

کلباسی (کرباسی) نموده ایم .

۳۲-خاندان علمی گلستانه

این خاندان ، یکی از قدیمی ترین خاندانهای علمی شیعه ، در شهر اصفهان می باشد ، که نسب آنها به شرفشاه ، فرزند عبّاد ، مشهور به «گلستانهٔ اصفهانی » می رسد ، و أوّلین شخصی که از این سلسله ، به گلستانه شهرت یافته ، أمیر أبی الفضل است(۱)، و از این خاندان ، چهره های مبرّزی برخاسته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها ، اشاره می شود:

الف - سیّد شرف الدّین حیدر

فرزند محمّد بن حیدر بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن علی شرفشاه ، که از علماء بزرگ شیعه در اصفهان در قرن هشتم بوده است .

ب - سیّد عباد

فرزند سیّد أحمد ، قاضی القضاه اصفهان در زمان سلطان محمّد خدابنده (اولجایتو) ، که از علماء صاحب تصنیف ، و معاصر علاّمهٔ حلّی بوده ، و حوزهٔ درسی داشته است(۲).

ج - سیّد مجد الدّین عباد

فرزند سیّد یحیی ، که از علماء قرن هشتم بوده است.

۱- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۱۲ ، و نیز کتاب علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۲۶۳

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۲۱۲

د- شاه أبو تراب گلستانه

پدر سیّد علاء الدّین محمّد ، که نائب الصّدر ، و قاضی اصفهان ، در عهد سلاطین صفویّه بوده است(۱).

ه- سیّد علاء الدّین گلستانه

وی مهمترین و برجسته ترین شخصیّت علمی این خاندان می باشد ، و در تدریس و تحقیق و تألیف و تقوی و زهد و ورع و عبادت ، مقامی بسیار ارجمند داشته است . او حکیم فقیه و محدّث ومحقّق بوده ، و تمام عمر شریف خود را به إفاده و استفادهٔ علمی گذرانیده ، و دو نوبت پیشنهاد صدارت به او شده ، و هر دو را رد نموده است(۲). وی برادر زن علاّمهٔ مجلسی بوده ، و بدین وسیله خاندان او ، با خاندان علاّمهٔ مجلسی ، ارتباط می یابد .

سیّد علاء الدّین محمّد گلستانه ، تألیفات متعدّدی داشته ، که نشانهٔ عظمت علمی ، و قدرت تفکّر و اندیشه عمیق او می باشد ، و از میان آنها ، شرح کبیر نهج البلاغه ، به نام « حدائق الحقایق » می باشد ، که بسیار مفصّل است ، و سه جلد آن را به پایان برده ، و تا مقداری بعد از خطبهٔ شقشقیّه را شرح نموده است ، و از آثار عظمت علمی او محسوب می گردد ، و هم چنین از آثار آن بزرگمرد ، « شرح أسماء الحسنی » بوده ، که مبسوط می باشد ، و نیز ، « ترتیب مشیخهٔ من لایحضره الفقیه » را تألیف نموده ، که از شهرت و اهمیّت فراوانی برخوردار میباشد . عموم بزرگان و محقّقین ، به عظمت تألیفات متعدّد آن بزرگمرد ، اعتراف نموده اند . وفات او بنا بر مشهور ، در سال ۱۱۰۰ قمری بوده ، و بنا بر

ص:۴۸۴

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۲۹

۲- ریحانه الادب، جلد ۴، صفحهٔ ۱۶۴

احتمال دیگر (همراه با تأییدی قابل توجّه ، مذکور در ریحانه الأدب) در سال ۱۱۱۰ واقع شده است .

در بسیاری از کتب تراجم، همانند : أعیان الشّیعه ، روضات الجنّات ، ریحانه الأدب ، فوائد الرّضویّه ، دانشمندان و بزرگان اصفهان رجال اصفهان و ...، و همچنین ، در بسیاری از دائره المعارف ها ، از این بزرگمرد ، تجلیل فراوان شده است .

و - میرزا تاج الدّین گلستانه

وی از شاگردان علاّمهٔ ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و مجاز از او بوده است ، و تاریخ اجازهٔ یاد شده ، سال ۱۰۶۲ می باشد .

ز- میرزا محمّد باقر گلستانه

وی فرزند سیّد علاء الدّین گلستانه ، و دارای حسب و نسبی برجسته بوده ، و از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، و از مشایخ اجازه حاج ملاّ محمّد زمان کاشانی ، به شمار رفته است(۱).

ح - سیّد محمّد مورّخ الإسلام

وی فرزند حاج میر سیّد علیّ بن میرزا محمّد علی خان می باشد ، و أدیب وفاضل بوده ، و کتابهای چندی ، همانند : سفرنامهٔ کربلاء و فضائل العجم و ... ، تألیف نموده ، و در سال ۱۳۶۹ قمری وفات یافته ، و در تکیهٔ شهشهانی مدفون گردیده است(۲).

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۲۹

۲- دانشمندان و برزگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۳۱

ط - حاج سیّد مهدی گلستانه

وی از شاگردان فقیه و مرجع نامدار، حاج میرزا حبیب الله رشتی بوده ، و در علم و فضل مقامی ارجمند داشته است ، و در اصفهان و سپس تهران ، مورد توجّه قرار گرفته ، و پیشوائی داشته ، و در سال ۱۳۲۳ قمری وفات یافته است .

از نکته های جالب در مورد شخصیّت و اهمیّت سادات گلستانه ، این است که آنها گورستانی اختصاصی به نام « قبرستان گلستانه » داشته اند ، که در دورهٔ صفویّه ، در میان مردم مشهور و با اهمیّت بوده است .

۳۳-خاندان علمی مازندرانی (ملاّ صالح)

ملاّ محمد صالح مازندرانی ، داماد مشهور و عظیم الشّان ملاّ محمّد تقی مجلسی، و همسر مجتهدهٔ نامدار، آمنهٔ بیگم می باشد . وی فقیهی محقّق ، و محدّثی مدقّق بوده ، و از چهره های برجستهٔ علمی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در قرن یازدهم به شمار می رود ، و به مناسبت عظمت شخصیّت علمی و اجتماعی دو چهرهٔ نورانی و مهم اصفهان ، یعنی : ملاّـ محمّـد تقی و ملاّـ محمّـد باقر مجلسی ، نام و عنوان این بزرگمرد ، در بخش معرّفی « خاندان علاّمهٔ مجلسی » و بخش مدفونین در « بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی » مطرح می گردد، ولی با توجّه به برجستگیها و شایستگی های شخصی او ، و نسل شایسته ای که از خود به جای گذاشته است بایستی محور بحث و تحقیق مستقل قرار گیرد، و در این فصل ، او را با عنوان سرسلسلهٔ خاندانی علمی ، مورد بررسی و تمجید قرار می دهیم .

در ابتداء ، با نگرشی متفاوت با آنچه در بخش های دیگر نوشته ایم ، شخصیّت ملاّ صالح مازندرانی (سرسلسلهٔ خاندان) را ، مورد توجّه قرار داده ، و سپس چندین چهره از ذریّهٔ آن بزرگمرد را ، یاد می نمائیم :

الف – ملّا محمّد صالح مازندارانی

أبو الفضائل ، حسام الـدّین ، محمّد صالح بن أحمد بن شـمس الدّین طبرسـی مازندرانی ، متوفّای ۱۰۸۶ قمری . وی استادهای عالی مقامی ، همانند : ملّا محمّد تقی مجلسـی ، شیخ بهائی ، ملّا عبد الله شوشتری و ملّا حسنعلی شوشتری داشته ، و تألیفاتی ، همانند : ۱- حاشـیه بر شرح لمعه ، ۲- حاشـیهٔ مختصر الأصول عضدی ، ۳- حاشیهٔ معالم(۱)، ۴- شـرح قصیدهٔ برده ، ۵- شرح زبده الأصول شیخ ب□ائی عشرح من لایحضره الفقیه ، ۷ - شرح معالم (غیر از حاشیهٔ معالم) ۸- شرح روضهٔ کافی ۹- شرح بر اصول کافی (که از همه معروف تر و مهم تر است) از خود به جای گذاشته است .

در هر کدام از کتب تراجم ، همانند : روضات الجنّات ، أعیان الشّـیعه ، فوائد الرّضویّه ، ریاض العلماء ، و ...، تجلیل شایسـته از علم و تقوی ، و مجاهدات علمی این بزرگمرد انجام گرفته ، و با ألقاب « فخر المحقّقین و المدقّقین » و نیز « عالم صالح زاهد » و ... ، ستوده شده است .

پدر او ، به نام ملّا أحمد سروی(۲)از علماء بوده است .

ب – ملّا هادی مازندرانی

أعلم و أکمل و أفضل أولاد ملّا صالح مازندرانی ، فقیه و مفسّر کامل ، و محدّث و اصولی جامع ، و أدیب و نویسـندهٔ فاضل ، و مقدّس زاهد ، ملّا هادی مازندرانی ، متوفّای ۱۱۲۰ قمری ، مشهور به « آقا هادی مترجم » و مدفون در

۱- ملّا صالـح مازنـدرانی ، حاشـیهٔ بر معالم را در صـغر سن ، تألیف نموده است (ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۴۷ و فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۴۳

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۴۶

بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی می باشد .

وی تألیفات بسیار داشته ، که از آن جمله است : ۱- ترجمهٔ قرآن مجید و شأن نزول آیات آن ، و نیک و بد استخاره با آیات قرآنی ، ۲- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی (به عربی) ۳- شرح فارسی شافیهٔ ابن حاجب ۴ - شرح شمسیّه (به فارسی) ۵ - شرح صحیفهٔ سجادیّه (به فارسی) ۶- شرح فارسی معالم ، ۷ - شرح کافیهٔ ابن حاجب (به فارسی) ۸- شرح بر فروع کافی(۱)۹ - أنوار البلاغه (در معانی و بیان) ۱۰- شرح قواعد الأحکام علاّمهٔ حلّی (که مبسوط است) (۲)، و تألیفات دیگر ، که نویسندهٔ محقّق ، آقای علی دوانی ، شمار آنها را به بیست و سه عدد رسانده است ، و مجموع آثار وی ، نشانهٔ جامعیّت او در زمینهٔ فقه ، اصول ، حدیث ، کلام ، تفسیر ، معانی و بیان ، نحو ، صرف و منطق می باشد .

آقا هادی مترجم ، در خدمت پدر و جدّ مادریش (ملاّ محمّد تقی مجلسی) و دیگر بزرگان ، کسب علم و کمال نمود، و به مقام اجتهاد رسید ، و سپس خود به تدریس و پرورش شاگردان فراوان ، و تحقیق و تألیف پرداخت ، و شاگردانی همچون شیخ محمّد علی حزین لاهیجی ، پرورش داد(۳).

این بزرگمرد ، خطّ نسخ و شکسته و نستعلیق را ، بسیار خوب می نوشته ، به طوری که می توان او را ، از خطّاطان به شمار آورد .

ج ، تا ، ز - پنج فرزند دیگر

ملاّ صالح مازندرانی ، پنج فرزند پسر دیگر نیز داشته است ، به نامهای :

۱- ألذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۳۸۰

۲- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، ص ۵۴۸ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص ۳۸۵

۳- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۴۸

الف : آقا نورالدّين محمّد كه به نوشتهٔ كتاب مرآت آلأحوال جهان نما ، فقيه بى عديل و نظير بوده است .

دختر اين بزرگمرد ، همسر آقا محمّد أكمل ، و مادر آقا محمّد باقر اصفهانى (وحيد بهبهانى ، استاد الكل) مى باشد(۱).

ب - آقـا محمّـد سـعيد أشـرف كه به نوشـتهٔ مرآت آلأحوال ، عالم أديب و فاضل لبيب بوده ، و أشـعار عربى بسـيار خوب مى سروده ، و خطّ بسـيار زيبا داشـته است ، و علوّ فطرت و سـخاوت از سـجاياى او بوده ، و أولاد او ، از علماء و صاحبان فضـيلت بوده اند .

ج - آقا حسنعلى مازندرانى كه فاضلى أديب ، و عالمى لبيب بوده است .

د. آقـا عبـدالباقى كه جامع فضائل ، و عالم عامل ، و فقيه كامل بوده، و فرزنـدى داشـته است ، به نام ملاّ محمّـد صالـح « همنام جدّش » و مشهور به « آقا بزرگ » ، كه او هم ، عالمى كامل بوده است .

ه- آقا محمّد حسين وى ، به نوشتهٔ محدّث نورى ، دانشمندى پرهيزكار بوده ، و حواشى بسيارى بر نسخه اى از « من لا يحضره الفقيه » نوشته بوده ، كه دلالت بر فضل و كمال او مى كرده است .

ح . آقا مهدى مازندرانى (شهيد)

فرزند دانشمند آقا هادى ، كه عالمى فاضل و محقّق به شمار رفته ، و به نوشتهٔ حزين لاهيجى ، مولاى فاضل عارف بوده است . وى در فتنه و تهاجم أفغانها به

۱- مراه الأحوال جهان نما ، صـفحهٔ ۱۳۱ و علاّمهٔ مجلسـى بزرگمرد علم و دين ، ص ۵۷۴ . بـا توجّه به اين مطلب ، روشن مى شود كه خاندان بزرگ و علمى وحيد بهبهانى ، منسوب به خاندان علمى ملاّ صالح مازندرانى و آمنهٔ بيگم مى باشد

اصفهان ، در سال ۱۱۴۱ قمری ، به شهادت رسیده است ، و تألیفاتی داشته است ، از قبیل : ۱- بشاره الشّیعه من مسائل الشّریعه ، ۲- حاشیهٔ شرح مختصر عضدی ۳- حاشیهٔ مختصر ابن حاجب ، ۴ - وسیله السّعاده و ذریعه الشّفاعه (ترجمهٔ کتاب مهج الدّعوات سیّد ابن طاووس) و جمعی از فضلاء ، از شاگردان آن بزرگمرد بوده اند(۱).

ط - آقا محمّد رضا مازندرانی

فرزند دیگر آقا هادی مازندرانی . وی به نوشتهٔ سیّد عبد الله جزائری (در اجازهٔ کبیره)فاضل محقّق،و متکلّم رفیع المنزله بوده،ودر مدرسهٔ خیر آباد بهبهان سکونت داشته ، و تدریس می نموده ، و در دههٔ ۱۱۵۰ قمری ، وفات یافته است(۲) .

ی-زکی ، دختر ملّا صالح مازندرانی

وی ، زنی فاضله بوده ، و نسخه ای از شرح اصول کافی ملّا صالح مازندرانی ، به خطّ نسخ این بانوی فاضله ، در کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّه موجود می باشد(۳).

افتخاراتی بزرگ

چندین خاندان بزرگ و علمی ، همانند : « خاندان طباطبائی های بروجردی » که در برگیرندهٔ چهره های بزرگی ، همانند : آقا سیّد محمّد طباطبائی بروجردی (سرسلسلهٔ خاندان) و علّامه ، سیّد مهدی بحرالعلوم ، و فقیه بزرگ ، حاج میرزا

۱- علّامهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۵۱

۲- علّامهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۵۱

۳- فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّه ، به قلم حاج آقا مجتبی عراقی ، ج ۲، ص ۴۲۶ - ۴۲۷

محمود بروجردی (صاحب مواهب السّنیّه) و مرجع عالیقدر شیعیان جهان ، مرحوم آیه الله العظمی ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی و ... می باشد ، و نیز خاندان بزرگ « آل صاحب ریاض » که در برگیرندهٔ شخصیّت های ممتازی ، همانند : آقا سیّد علی (صاحب شرح کبیر ، به نام ریاض المسائل) و آقا سیّد محمّد مجاهد و ...، می باشد ، و هم چنین خاندان بزرگ و علمی « وحید بهبهانی » که در برگیرندهٔ مفاخر بزرگی ، همانند : استاد الکل ، آقا محمّد باقر اصفهانی ، (معروف به وحید بهبهانی) و آقا محمّد علی بهبهانی کرمانشاهی (فرزند برومند وحید بهبهانی) و آقا عبد الحسین بهبهانی (که هر دو از فقهاء و علماء بزرگ بوده اند) و ...، همه و همه ، از طریق مادری ، منسوب به ملّا صالح مازندرانی و آمنه بیگم می باشند ، و از این طریق ، با ملاّ محمّد تقی مجلسی و علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی، منسوب می شوند، و به همین دلیل است که ، مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجردی ، و دیگر بزرگان خاندان طباطبائی بروجردی ، مرحوم ملّا محمّد تقی مجلسی را ، جدّ خود، و علّامهٔ مجلسی (ملّا محمّد باقر) را ، خال (دائی) خود می دانسته اند .

(برای آشنائی بیشتر، به تحقیقات ارزشمند محقّق معاصر، آقای علی دوانی در کتاب نفیس (علّامهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، از صفحهٔ ۵۵۶ تا ۵۹۱ مراجعه شود).

علاوه بر یادشدگان ، جمع دیگری از خاندان علمی ملّا صالح مازندرانی ، در عالم فقه و أدب و شعر و تحقیق و تألیف ، ظهور یافته اند ، که در کتابهای : (مرآت الأحوال جهان نما) و (أنساب خاندان مجلسی) و (زندگینامهٔ علّامهٔ مجلسی ، جلد ۱، و ۲) و (علّامهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین) و (دانشمندان و بزرگان اصفهان) و (رجال اصفهان یا تذکره القبور) ، از آنها یاد شده است .

۳۴-خاندان علمی مجلسی

هم چنانکه نام و عنوان علاّمهٔ مجلسی ، خدمات اجتماعی و دینی و تألیفات و آثار علمی آن بزرگمرد ، بحارالأنوار و حوزهٔ در سی و شاگردان وی ، از شهرت و اهمیّت ویژه برخوردار است، عنوان « خاندان مجلسی » و محتوای برجستهٔ آن ، از امتیازات درخشان حوزهٔ علمی ، و تاریخ پر افتخار تشیّع در شهر اصفهان به شمار می رود .

آری ، خاندانی که ریشهٔ علمی آن به چهرهٔ نامدار و برجستهٔ اصفهان ، یعنی : حافظ أبونعیم اصفهانی ، متوفّای نیمهٔ اوّل قرن پنجم ، معروف به « حافظ اصفهانی » و موصوف به « حافظ دنیا » (۱) می رسد ، و در قرون متأخّره ، نه تنها علاّمهٔ مجلسی را در خود داشته ، بلکه دهها شخصیّت علمی از مرد و زن ، در متن خاندان ، و دهها چهرهٔ برجستهٔ علمی ، از طریق مصاهرت و ازدواج ، مرتبط با آن بوده اند ، و خاندانهای نامداری ، همانند : « طباطبائی بروجردی » « وحید بهبهانی » « خاتون آبادی » « گلستانه » « مازندرانی » و ... ، انتساب به آن داشته اند ، و به راستی ، چنین خاندانی ، افتخار این آب و خاک ، و این ملّت و کشور ، و تاریخ علم و فرهنگ و مکتب تشیّع می باشد .

برای نمونه ، چند چهرهٔ برجسته از این خاندان بزرگ را ، ذکر می نمائیم :

ص:۴۹۲

۱- حافظ أبو نعیم ، بنابر عقیدهٔ شیخ بهائی و میر محمّد حسین خاتون آبادی ، و برخی دیگر ، شیعیّ المذهب می باشد ، بلکه به نظر مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، از خُلّصین شیعه بوده ، و تشیّع او را أبا عَنْ جُدٍّ ، از خود حافظ أبونعیم ، نقل کرده است ، البته به خاطر شرائط سخت آن دوران ، حافظ أبو نعیم ، تقیه مینموده است . از آثار علمی و حدیثی وی ، کتابهای « ذکر المهدی و نعوته و حقیقه مخرجه و ثبوته » و « منازل من القرآن فی أمیر المؤمنین » و « منقبه المطهّرین » و « أربعین » در حالات حضرت مهدی (عج) ، جلب توجّه می نماید

الف - کمال الدّین ، درویش محمّد

کمال الدّین ، درویش محمّد اصفهانی (فرزند محدّث بزرگوار ، شیخ حسن نطنزی) جدّ مادری علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، که مورد تجلیل فراوان مجلسیّین می باشد . ملاّ محمّد تقی مجلسی ، او را « رئیس فقهاء و محدّثین ، در زمان خودش » و در جای دیگر « شیخ الطّائفه در عصر خود » خوانده ، و علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، او را با چنین أوصاف و عباراتی ستوده است : ... از جدّ مادری پدرم ، عالم محدّث ، مولانا درویش محمّد بن شیخ حسن نطنزی ، روّح الله روحه ، نخستین دانشمندی که حدیث شیعه را در زمان دولت صفویّه ، در اصفهان نشر داد(۱).

و نیز شیخ حرّ عاملی، و مؤلّف ریاض العلماء ، و محدّث نوری ، و شیخ یوسف بحرانی ، و سیّد حسن صدر ، او را مورد تجلیل قرار داده اند .

مولی کمال الدّین درویش محمّد ، أصلاً أهل جبل عامل (جنوب لبنان) بوده و سپس در نطنز ساکن گردیده ، و أهل عبادت و زهد بوده ، و قبر او در نطنز ، دارای گنبدی مشهور می باشد(۲).

ص:۴۹۳

۱- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین . صفحهٔ ۱۹

۲- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۱۹ . نویسنده این سطور ، در سفری به شهر نطنز ، در (ذی الحجّهٔ ۱۴۱۳ قمری) ، مقداری جستجو و گفتگو با برخی از مطلعین نمودم . و آنها در زمینهٔ گنبد و بقعه ای به نام کمال الدّین درویش محمّد ، اظهار بی اطّلاعی نمودند . ولی در کتیبهٔ پایهٔ منارهٔ خانقاه و مسجد جامع نطنز ، چنین جمله ای موجود است : بمساعی الصّمد اصفهانی آلمعظّم ، کمال الدّین محمّد جزاه الله خیراً .(همین عبارت در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۸۸۳ و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۹۱۴ نقل گردیده) . در این زمینه بایستی بررسی کاملتری انجام گیرد

ب – ملّا مقصود علی مجلسی

ملّا علی ، یا ملّا محمّد علی ، مشهور به « ملّا مقصود علی » و متخلّص به « مجلسی » پدر ملّا محمّد تقی مجلسی می باشد ، و أوّلین کسی است که ، در این خاندان ، به عنوان « مجلسی » نامیده شده است . وی ، عالمی ادیب و شاعر بوده (۱) و گفته شده ، که بسیار خوش محضر و ظریف و مجلس آرا بوده ، و به همین جهت او را (مجلسی) گفته اند ، گرچه در باب تسمیهٔ به مجلسی ، وجوه دیگری نیز گفته شده است (۲).

ج – ملّا محمّد تقی مجلسی

فقیه محدّث ، و پیشوای عظیم الشّأن ، ملّا محمّد تقی مجلسی ، متوفّای ۱۰۷۰ قمری ، که از چهره های نامدار و برجستهٔ شیعه می باشد ، و مورد تجلیل و ستایش بزرگان دین قرار گرفته است ، مثلاً : شیخ حرّ عاملی او را : «عالم فاضل ، و محقّق متبحّر ، و زاهد عابد ثقه ، و متکلّم فقیه » خوانده، و میر عبد الحسین خاتون آبادی ، او را : « أسْتاد الْعُلَماء وَالْفُقَهاء وَ الْمُحَدِّثین ، و الْمُبارَكُ الْمَیْمون ، وذِی النَّفْس الْقُدْسِیَّه » دانسته، و مولی محمّد اردبیلی ، در کتاب جامع الرّواه ، او را : « یگانهٔ عصر ، و یکتای زمان » خوانده ، و نوشته است: او از لحاظ جلالت قدر و وثاقت و امانت در نقل ، و جایگاه بلند ، و عظمت شأن و تبحّر در علوم ، مشهورتر از آن است که ذکر شود ، و بالاتر از آن است که عبارتی بتواند او را بشناساند ...، او بود که أخبار أئمّه صلوات الله علیهم را ، در اصفهان نشر داد .

و میر محمّد صالح خاتون آبادی می نویسد : در علم فقه و تفسیر و حدیث

ص:۴۹۴

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۸

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۵۰۳

ورجال ، سرآمد أهل روزگار بود، و از جهت زهد و عبادت و تقوی و ورع و ترک دنیا ، ثانی استاد خود ، مولانا عبد الله (تستری) بوده ، و در تمام عمر ، به ریاضت و مجاهدهٔ نفس و تهذیب أخلاق و عبادت و ترویج أحادیث و ...، مشغول بود ، و جمعی کثیر ، به وسیلهٔ او هدایت یافتند ، و به مسائل دینی آگاه و آشنا گردیدند ، و گروه بسیاری از جاهلان و گمراهان ، تائب و مستقیم شدند ... أکثر علمای اعلام ، مانند : آقا حسین خوانساری ، و مولانا محمّد باقر سبزواری و مولانا میرزای شیروانی ، و مولانا محمّد باقر (علاّمهٔ مجلسی) و ... ، از تلامذه و شاگردان او بودند . آقا أحمد بهبهانی ، صاحب کتاب مرآه الأحوال ، او را چنین یاد می کند :

جناب مُسْتَغْنَی الألْقاب ، وَ قُدْوَهُ الْمُجْتَهِدین ، وَ زُبْدَهُ الْمُحَقِّقین ، ألزّاهِدُ الْوَرِع . الْعابِدُ الْوَفِیّ، ألْجَدُّ الأمْجَد ، ألْوَلِیُّ الْمَوْلی ، مُحَمَّد تَقِیِّ الْمَجْلِسیّ ... آخوند مرحوم ، أباً عن جدٍّ مروّج دین ، و مُشَیِّد شریعت سیّد المرسلین ، بوده اند ...

و هم چنین فقیه اصولی ، آقا شیخ أسد الله کاظمینی دزفولی ، در مقدّمهٔ کتاب « مقابس الأنوار» ، ملاّ محمّد تقی را چنین می ستاید : شیخ أجل أکمل أفضل یگانه ، و أعلم أمجد ، و أعبد أزهد أسعد ، جامع فنون عقلی و نقلی ، و حاوی فضائل علمی و عملی ، صاحب نفس قدسی و علائم ملکوتی ، و کرامات آشکار و مقامات عالی ، ناشر أخبار دینی و آثار لدنّی ، و أحکام نبوی و أعلام إمامیّه ، عالم ربّانی و مؤیَّد به تأییدات سبحانی ، محمّد تقی مجلسی اصفهانی ..

و هم چنین شیخ یوسف بحرانی ، صاحب روضات الجنّات ، محدّث نوری ، محدّث قمی ، مدرّس تبریزی ، آقا سیّد محسن أمین (صاحب أعیان الشّیعه) و ... ، هرکدام ، از علم و تقوی و خدمات حوزۀای و اجتماعی آن بزرگمرد تجلیل فراوان نموده اند

ص:۴۹۵

و در پایان این گفتار (که بر خلاف معمول ، طولانی گردید) گفتار مرحوم ملّا محمد تقی مجلسی را ، دربارهٔ خودش ، نقل می نمائیم :

و الحمد لله ربّ العالمین ، که بنده در چهار سالگی ، همهٔ اینها را می دانستم ،

یعنی خدا و نماز و بهشت و دوزخ را ، و نماز شب می کردم در مسجد صفا ، و نماز صبح را به جماعت میکردم ، و أطفال را نصیحت می کردم،

به آیه و حدیث ، به تعلیم پدرم رحمه الله تعالی(1).و در یک کلام ، علّامه ، ملّا محمّد تقی مجلسی ، در علم و تقوی ، تألیف و تصنیف ، تبحّر و جامعیّت در علوم عقلی و نقلی ، تربیت شاگرد و ادارهٔ حوزهٔ درسی ، نشر آثار أهل البیت علیهم السلام ، اصلاح اجتماع و مبارزه با پلیدیها و ... ، از مفاخر شیعه و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان می باشد ، و ما ، در بخشهای گوناگون این کتاب ، از این بزرگمرد یاد نموده ، و به مناسبت تجلیل کرده ایم .

د - علّامهٔ مجلسی

نابغهٔ دوران ، یگانهٔ تاریخ حدیث ، پرچمدار بی نظیر ، علّامه ، ملّا محمّد باقر مجلسی ، متوفّای ۱۱۱۰، که نه تنها پرچمدار علمی و دینی در اصفهان ، و در قرن یازدهم و أوائل قرن دوازدهم می باشد ، بلکه پرچمی بر افراشته است ، که در طول قرون و اعصار ، در اهتزاز بوده ، و سیطره و نفوذش ، بر همهٔ جهان تشیّع گسترده است .

أبعاد حیاه علمی و اجتماعی، و گسترش آثار و خدمات متنوّع و بی قرین آن بزرگمرد ، و أهمیّت کتاب عظیم بحارالأنوار، و حوزهٔ درسی کم نظیر ، و تألیفات

۱- شرح فارسی من لایحضره الفقیه (باب نماز میّت ، ص ۳۱۸) و فوائد الرّضویّه ، ج ۲

بسیار و فراوان آن آیت بزرگ حق(۱)، آن چنان است که ، محقّقین بزرگی را ، به بررسی های مفصّلی در هر مورد ، واداشته است .

و در یک کلام ، هیچ نویسنده ای در باب تراجم و رجال ، و یا تاریخ قرن یازدهم و دوازدهم هجری، و یا تاریخ شهر اصفهان و فرهنگ و حوزهٔ علمیّهٔ آن و یا جغرافیای تاریخی اصفهان ، و نیز هیچ تلاشگری در باب تهیّهٔ دائره المعارف ، کمال و أرزش تألیف و کوشش علمی خود را ، مستغنی از معرّفی و تحقیق و بررسی در مورد علاّمهٔ مجلسی نمی داند ، و بر خود لازم می بیند ، که این محور برجستهٔ علم و تحقیق و فضیلت را ، مورد توجّه قرار دهد ، و با بیان مطالبی در مورد علاّمهٔ مجلسی ، و أبعاد شخصیّت علمی و اجتماعی آن بزرگمرد دَیْنِ خود را نسبت به ساحت مقدّس آن پیشوای الهی ، أداء نماید(۲). و در

۱- به نوشتهٔ سیّد جزائری در انوار نعمانیّه ، در حوزهٔ درسی علاّمهٔ مجلسی ، بیش از هزار نفر شرکت می جسته اند . و در میان آنها پرچمداران بزرگ علمی و اجتماعی و بزرگان عالم تحقیق و تألیف و تدریس فراوان بوده اند ، و شمار تألیفات علاّمهٔ مجلسی ، (أعم از کتاب های بزرگ و رساله های متوسّط و کوچک) طبق إحصای آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی در (زندگینامه علاّمهٔ مجلسی) به یکصد و شصت و هشت عنوان می رسد ، که تنها بحارالأنوار او یکصد و ده جلد می باشد

۲- در کتابهای زیر ، در مورد علاّمهٔ مجلسی و خدمات و آثار آن بزرگمرد ، بحث و بررسی شده است ، أمل ألامل (جلد دوّم) تألیف فقیه و محدّث نامدار ، شیخ حرّ عاملی، وقایع السّنین و الأعوام ، تألیف میر عبدالحسین خاتون آبادی (معاصر علاّمهٔ مجلسی) ، أنوار نعمانیّه ، أثر سیّد نعمت الله جزائری (محدّث عظیم الشّان) ، جامع الرّواه از محقّق و رجالی نامدار ، میرزا محمّد اردبیلی ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ، تألیف میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی (أفندی) ، تاریخ حزین ، أثر شیخ محمّد علی حزین لاهیجی (أدیب و مورّخ نامدار)لؤلؤتَیِ البحرین ، از فقیه نامی ، شیخ یوسف بحرانی، أنساب خاندان علاّمهٔ مجلسی ، از میرزا حیدر علی مجلسی (نوادهٔ بزرگ علاّمهٔ مجلسی) ، مرآه الأحوال جهان نما ، تألیف آقا أحمد بن محمّد علی بهبهانی ، روضات الجنّات ، تألیف فقیه و رجالی نامدار ، آقا سیّد محمّد باقر خوانساری چهارسوقی ، فیض القدسی ، تألیف علاّمهٔ محدّث ، حاج میرزا حسین نوری ، أعیان الشّیعه ، أثر بزرگ علاّمه ، آقا سیّد محسن امین عاملی ، الذّریعه و طبقات ، از علاّمه حاج آقا بزرگ طهرانی ، و ألکنی و الألقاب ، از محدّث نامی ، حاج شیخ عبّاس قمی ، ریحانه الأدب ، از أدیب ورجالی معروف ، میرزا محمّد علی مدرّس تبریزی ، لغتنامهٔ دهخدا ، از علی أکبر دهخدا ، و فرهنگ معین ، از دکتر معین ، و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از دکتر هنرفر ، و آثار ملّی اصفهان،از رفیعی مهر آبادی،دانشمندان و بزرگان اصفهان،از سیّد مصلح الدّین مهدوی،تذکره القبور ، از مرحوم آخوند گزی ، و نیز دهها کتاب دیگر ، در زمینهٔ تراجم و رجال و تاریخ و جغرافیا و اجازات حدیث و ...

سالهای اخیر ، دو جلد کتاب به نام زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی (جمعاً در ۸۸۰ صفحه) تألیف نویسندهٔ متتبع، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، و یک جلد کتاب به نام ، علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین (در ۶۷۸ صفحه) تألیف نویسندهٔ محقّق و توانا ، آقای علی دوانی ، منتشر گردیده ، و هر دو نویسنده ، تحقیق و بررسی مفصّلی ، در مورد آثار و خدمات و شاگردان و تألیفات و مواضع سیاسی و اجتماعی علاّمهٔ مجلسی انجام داده اند ، و زحمات زیادی برای نشان دادن أبعاد شخصیّت آن بزرگمرد متحمّل گردیده اند .

ه- و – ملاّ عزیزالله مجلسی و دختر او

وی ، فرزند ارشد ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و عالمی کامل ، و أدیبی خوش خلق ، و زاهدی صاحب تألیف بوده ، و حاشیه هائی بر کتابهای : مدارك ، و من لایحضره الفقیه ، و خلاصه الأقوال نوشته است ، و از ذریّهٔ او ، علماء و دانشمندانی

ص:۴۹۸

برخاسته اند ، همانند : میرزا محمّد تقی ألماسی ، و میرزا حیدر علی مجلسی (مؤلّف أنساب خاندان مجلسی) . وفات ملاّ عزیز الله مجلسی ، در سال ۱۰۷۴ واقع شده است .

دختر ملاّ عزیز الله مجلسی ، در زمرهٔ علماء بوده ، و به نوشتهٔ أعیان الشّیعه ، رسائلی در مسائل فقهیّه داشته ، و حاشیه ای بر من لا یحضره الفقیه ، منسوب به او می باشد(۱).

ز- ملا عبد الله مجلسی

وی ، دوّمین فرزند پسر ، از ملاّ محمّد تقی مجلسی است ، که به نوشتهٔ محدّث قمی : فقیهی عالم ، و واعظ و ناقد علم رجال ، و محدّث و عابد و با وَرَع بوده ، و در قُدس و فضل ، أو حدیّ زمان خود بوده است . او کتاب تهذیب شیخ طوسی را شرح کرده ، و تعلیقاتی بر حدیقه المتّقین (تألیف پدر بزرگوارش) نوشته است ، و آن جناب ، والد ملاّ محمّد نصیر ، فاضل قلیل النّظیر است ، که بر شرح المعه ، و بر أکثر کتب فقهیّه و حدیثیّه ، حاشیه هائی نوشته ، و بخش «فِتَنْ » از کتاب بحارالأنوار را ، ترجمه نموده است(۲).

ملاّ عبد الله ، به هندوستان مسافرت نمود، و از آنجا سؤالاتی را به محضر علاّمهٔ مجلسی إرسال داشت ، و آن بزرگمرد در پایان جواب سؤالات نوشتند :

هذا آخِرُ ما کَتَبْناهُ فی جَوابِ هذِهِ الأسْئِلَهِ الَّتی صَدَرَتْ مِنْ مَعْدِنِ الْفَضْلِ وَالْکَمالِ...(۳)که از این عبارت ، شخصیّت علمی و أخلاقی ملاّ عبد الله معلوم می گردد.

ص:۴۹۹

۱- دربارهٔ این بانوی عالمه ، در بخش « زنهای عالمهٔ اصفهان » بررسی داریم

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۵۵

۳- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۴۵

وی شاگرد پدر خود، و نیز محقّق نامدار ، آقا حسین خوانساری بوده، و در حدود سال ۱۰۸۴ وفات یافته است .

ح - آمنه بیگم

وی ، افتخار زنان شیعه ، و آبروی طبقهٔ نسوان در اصفهان می باشد . او دختر بزرگ ملّا محمّد تقی مجلسی ، و همسر ملّا صالح مازندرانی می باشد ، و ملّا صالح ، با همهٔ علم و فضل ، و قدرت تحقیقی که داشته ، در حلّ بعضی از مشکلات قواعد علاّمهٔ حلّی ، از همسر خود بهره گرفته ، و استفاده نموده است .

آمنه بیگم ، زنی پرهیزکار و مجتهده بوده، و کتابی در فقه و احکام دینی تألیف کرده ، و در جمع آوری أخبار بعضی از مجلّدات بحارالأنوار ، به علاّمهٔ مجلسی کمک می داده است .

از نسل این بانوی عابده و عالمه ، علماء بزرگ و دهها مجتهد نامدار، و مرجع تقلید ، در عالم شیعه و حوزهٔ های علمیّه درخشیده اند ، همانند : آقا سیّد محمّد طباطبائی ، و علاّمهٔ بزرگ ، آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، و آقا سیّد علی طباطبائی

(صاحب ریاض المسائل) و آقا سیّد محمّد مجاهد ، و استاد الکل ، وحید بهبهانی ، و حاج میرزا محمود بروجردی (صاحب مواهب السّنیّه) و مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُّه ، و چهره های برجستهٔ دیگر ، که نسب آنها به این بانوی بزرگ می رسد ، و به همین جهت است که ، بسیاری از بزرگان یاد شده ، از مرحوم ملّا محمّد تقی مجلسی ، به عنوان « جدّ » و از علاّمهٔ مجلسی به عنوان « خال » (دائی) ، یاد می نموده اند(۱).

ص:۵۰۰

۱- نویسندهٔ محقّق ، آقای علی دوانی در این زمینه ، در کتاب علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، در بخش (مردان نامی از نوادگان دختری مجلسی أوّل ، و خواهر زادگان علاّمهٔ مجلسی) از صفحهٔ ۵۴۶ تا ۵۹۱، مطالب و تحقیقات جالبی دارند ، که شایان توجّه می باشد

ط – ملّا محمّد رضا مجلسی

وی ، فرزند علاّمهٔ مجلسی می باشد ، و به نوشتهٔ حزین لاهیجی ، به حُلْیهٔ علم و خصال حمیده ، آراسته ، و مشغول به تدریس بوده ، و در سال ۱۱۳۴ قمری ، در هنگام محاصرهٔ اصفهان توسّط أفغانها ، از دنیا رفته است . مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در ألذّریعه ، جلد ۹، جزء ۲، صفحهٔ ۳۶۳، دیوان شعری را از ملّا محمّد رضا نقل می نماید ، که معلوم می شود وی ، علاوه بر مقام علمی ، (در فقه و حدیث و تفسیر) و ادارهٔ حوزهٔ درسی ، شاعر هم بوده ، و شعر می سروده است

ی – میرزا عبد الله مجلسی

وی شاعری أدیب بوده، و برخی او را ، از مجتهدین إمامیّه شمرده اند (۱) و در ألذّریعه آمده است : دیوان ذرّهٔ اصفهانی ، یا شعرش ، از میرزا عبدالله بن محمّد باقر مجلسی(۲).

یا – یب – یج – ملّا محمّد تقی ألماسی و برادر و فرزند او

وی فرزند میرزا کاظم ، و او فرزند میرزا عزیز الله ، فرزند ملّا محمّد تقی مجلسی می باشد ، و در قدس و تقوی و خوف خدا ، برجستگی داشته ، و دارای کمالات علمی و عملی بوده ، و از علاّمه مجلسی روایت می نماید ، و عدّه ای از علماء ، در زمرهٔ شاگردان و مجازین از او می باشند ، و کتابهائی تألیف نموده است . برادر وی ، میرزا محمّد علی ، متوفّای ۱۹۷۰، و فرزندش ملّا عزیز الله ، متوفّای ۱۱۶۳، هر دو از علماء و مدفون در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی می باشند.

۱– علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۲۷

۲– الذّریعه جلد ۹، جزء ۲، صفحهٔ ۳۳۸

ید - میرزا حیدر علی مجلسی نسب وی از طریق پدری ، به ملّا محمّد تقی مجلسی ، و از طریق مادری ، به علاّمهٔ مجلسی می رسد ، و در زمان خود ، چهرهٔ علمی و برجستهٔ خاندان مجلسی بوده ، و در علوم عقلی و نقلی ، مقامی بس ارجمند داشته ، و در حفظ أنساب خاندان مجلسی ، با تألیف کتاب «تذکره ألأنساب » (أنساب خاندان مجلسی) خدمتی بسیار ارزشمند نموده ، و صفحهٔ زرّینی از تاریخ درخشان علمی اصفهان و عالم تشیّع را ، ثبت نموده است .

وی در سال ۱۲۱۴ قمری وفات یافته و در تخت فولاد (تکیه خوانساریها) مدفون گردیده است .

یه - یو - یز - ملّا محمّد نصیر مجلسی و ...

وی پسر ملّا عبد الله (فرزند ملّا محمّد تقی مجلسی) و شاگرد عموی خود (علاّمهٔ مجلسی) و مورد علاقهٔ شدید او می باشد ، و از آن بزرگمرد علم و دین ، اجازه دریافت نموده است .

دو برادر او ، ملّا زین العابدین ، و ملّا محمّد تقی (پسران ملّا عبد الله) نیز ، از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، و دارای اجازه از آن بزرگمرد می باشند (۱).

چهار داماد برجسته

علاّمه ، ملّا محمّد تقی مجلسی ، چهار دختر داشته ، که همسرانشان از چهره های برجسته و نامدار حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در قرن یازدهم می باشند ، وذیلاً به هر کدام ، اشاره می نمائیم :

۱- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۴۴

الف-ملاّ محمّد صالح مازندرانی

هم چنانکه قبلاً بیان نمودیم ، وی همسر آمنه بیگم (عالمه و مجتهدهٔ نامدار ، و شخصیّت برجستهٔ زنان اصفهان از خاندان مجلسی) می باشد ، و از چهره های مبرّز در علوم عقلی و نقلی به شمار می رود ، و استاد علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسی بوده است(۱).

ب-ملاّ محمّد علی أسترآبادی

وی دوّمین داماد ملاّ محمّد تقی مجلسی می باشد ، و به نوشتهٔ مولی محمّد أردبیلی (صاحب جامع الرّواه) : شیخ و استاد ما ، إمام علاّمهٔ محقّق مدقّق تحریر و جلیل القدر ، و با ذکاوت و ثقه ، و یگانهٔ عصر و پرهیزکارترین مردم ، و پارساترین و عابد ترین آنها بوده ، و در سال ۱۹۹۴ وفات یافته است(۲).

ج-ملاّ میرزای شیروانی

همسر سوّمین دختر ملاّ محمّد تقی مجلسی ، محقّق مدقّق ، و علاّمهٔ یکتا، میرزا محمّد بن حسن شیروانی ، متوفّای ۱۰۹۸ قمری ، و مشهور به ، «ملاّ میرزا » می باشد . او را : « قُدْوَةُ الْمُحَقِّقین وَ سُلْطانُ الْحُکَماءِ وَ الْمُتَکَلِّمین » خوانده اند ، و خاتون آبادی در کتاب وقایع السّنین ، او را ، همانند سیّد مرتضی و شیخ مفید وشیخ طوسی در عصر خود (در زمینهٔ مباحث إمامت و متعلّقات آن) و همانند خواجه نصیر طوسی در عصر خود ، (در مطالب هیئت و هندسه و ریاضی)

۱- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۷۸

۲- برخی سال وفات آن بزرگمرد را ، ۱۰۸۴ نوشته اند ، ولی با توجّه به این که ، مولا محمّد اردبیلی ، بعد از سال ۱۰۹۰ وارد اصفهان شده ، و در محضر ملاّ محمّد علی أسترآبادی تحصیل علم کرده ، تاریخ مذکور صحیح نمی باشد

دانسته است . تألیفات زیاد ، در فقه و اصول و حکمت و کلام و ...، و نیز شاگردان برجسته و فراوان ، از آثار عظمت علمی وی می باشد .

د-میرزا کمال الدّین محمّد فسائی

او ، همسر چهارمین دختر ملاّ محمّد تقی ، و ملقّب به «کمال الدّین » و معروف به « میرزا کمالا» می باشد . وی فقیه أدیب ، و متکلّم مفسّر بوده، و عمدهٔ تألیفات او ، در زمینهٔ علوم ادبی می باشد(۱)، و وفات او ، در ثلث أوّل قرن دوازدهم رخ

داده است(۲).

برای تفصیل بیشتر دربارهٔ چهره های مذکور ، و فرزندان و نوه های دختری و پسری آنان (که در میان آنها از علماء و بزرگان دینی فراوان بوده اند) و علاوه بر مرآت آلأحوال جهان نما ، و أنساب خاندان مجلسی ، و ألفیض القدسی ، به (زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی) تألیف : آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، و نیز به کتاب (علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین) ، تألیف : آقای علی دوانی ، مراجعه فرمائید

۳۵-خاندان علمی مسجد شاهی (نجفی)

خاندان مسجد شاهی ، در طول دو قرن ، شمار زیادی از علماء و مراجع دینی ، و نیز مؤلّفین و رهبران اجتماعی را در برگرفته ، و به عنوان یکی از مهمترین خاندانهای علمی و اجتماعی ، در عالم تشیّع و حوزه های علمیّه ، و بالأخص شهر دینی و تاریخی اصفهان ، درخشیده است ، و به عنوان نمونه ، مفاخری از این خاندان را یاد می نمائیم :

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۶۳

۲- به کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۸ مراجعه شود

الف – آقا شیخ محمّد تقی رازی

سر سلسلهٔ این خانـدان ، فقیه اصولی ، و محقّق نامـدار ، مرحوم آقا شـیخ محمّد تقی رازی (صاحب حاشـیه بر معالم) متوفّای ۱۲۴۸ قمری می باشد(۱)، که از شاگردان وحید بهبهانی ، و مرحوم کاشف الغطاء ، و آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، و ... بوده، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، مدرّسـی عظیم الشّأن ، و مرجع عالیقدر محسوب گردیده است ، و حوزهٔ درسی وسیع(۲)و تحقیقات برجسـته و ابتکـاری او ، عامـل رشـد و عظمت حوزهٔ اصـفهان ، به شـمار می رود . از نسـل این عـالم محقّق ، چهره های علمی برجسته ای درخشیده اند ، که ذیلاً ذکر می شود .

ب – آقا شیخ محمّد باقر نجفی

مجتهد و مرجع عظیم الشّأن ، آقا شـیخ محمّد باقر نجفی مسـجد شاهی ، متوفّای ۱۳۰۱ قمری ، و فرزند مرحوم آقا شـیخ محمّد تقی رازی . مادر او ، دختر مرحوم آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) بوده، و فرزندانی عالم و مجتهد پرورش داده است .

وی ، از شاگردان صاحب جواهر و شـیخ أعظم أنصاری بوده و حوزهٔ درسـی آن بزرگمرد در اصـفهان ، محلّ پرورش علماء و سالکان طریق اجتهاد به شمار می رفته است ، و مرجعیّت دینی و اجتماعی او ، از اهمیّت فراوانی برخوردار بوده است.

۱– مرحوم حاج شـیخ محمّـد تقی رازی ، برادر اصولی نامدار ، آقا شـیخ محمّد حسـین (صاحب کتاب فصول الاصول) قُدْسُ سِرُه می باشند

۲– در حوزهٔ درسی مرحوم حاج شیخ محمّد تقی رازی ، جمعیّت زیادی از فضلاء و علماء (در حدود سیصد نفر) شرکت می جسته اند

ج – آقا نجفی اصفهانی

زعیم و پیشوای عالیقدر ، آقا شیخ محمّد تقی ، معروف به «آقا نجفی اصفهانی » فرزند آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی ، که از چهره های برجسته و مشهور نیمهٔ أوّل قرن چهاردهم می باشد . وی تألیفات بسیار ، و حوزهٔ درسی گسترده ، وجود و بخششی فراوان ، و تدبیر و سیاستی زبانزد داشته ، و در سال ۱۳۳۲ قمری وفات یافته است .

د– حاج آقا نور آلله مسجد شاهی

فقیه مجتهد ، و سیاسی نامدار ، حاج شیخ مهدی مسجد شاهی ، معروف به « حاج آقا نورالله »، فرزند حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی نجفی ، و متوفّای ۱۳۴۶ قمری ، که در مبارزات اجتماعی و سیاسی ، بر علیه أجانب و نوکرانشان ، و نیز فرقه های ضالّه ، نقشی برجسته و بسیار گسترده داشته است .

طالبین آشنائی با شخصیّت سیاسی و مبارزات آن بزرگمرد ، می توانند به جلد دوّم تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، تألیف نویسندهٔ متتبع و دانشمند ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، مراجعه نمایند .

ه– آقا شیخ محمّد حسین نجفی

محقّق و مفسّر زاهد ، و فقیه و حکیم عارف ، و خداجوی بَكّاء و خائف ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسین نجفی مسجد شاهی ، متوفّای دهۀ عاشورای ۱۳۰۸ قمری ، که از شاگردان پدرش (مرحوم آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی) و نیز میرزای بزرگ شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو) و میرزا حبیب الله رشتی و ... بوده، و خود او ، علاوه بر مقامات علمی در فقه و اصول ، مفسّری بزرگ می باشد ، که کتاب او به نام « مجد البیان فی تفسیر القرآن » ، از آثار بسیار

عظیم الشّان به شمار رفته ، و مشحون از تحقیقات دانسته شده است(۱).

وی علاوه بر إحراز جایگاه بلنـد و ارزشــمند علمی ، در زمینـهٔ تحقیـق و تـدریس و تـألیف ، از اعجـوبه هـای روزگـار ، در ریاضـتهای شـرعیّه ، و تقوی و گریه و نالـهٔ از خوف خـدا ، به شـمار رفته ، و تـأثیر کلام او ، در بیـداری دلها و تزکیـهٔ جانها ، موجب شـگفتی بوده است . آن بزرگمرد الهی ، مکاشـفات و کراماتی داشـته ، که از آن جمله است : نوری که شبهای چندی در تـاریکی معمولی و ظـاهری ، برای ایشـان ظاهر می شـده ، و در آن نور ، مطالعه می نموده ، و در آن حال ، چیزهائی را که دیگران در تاریکی شب نمی دیده اند ، آن زاهد

خداجوی می دیده اسـت(۲). و نیز ، آن بزرگمرد ، در جریـان ریاضـات و مجاهـدات نفسـانی ، در هنگـامی کـه به گرسـنگی سختی مبتلا می گردیـده انـد، أنواع غـذاها و آشامیـدنی ها ، از عالم غیب برایشان می رسیده ، و متنعّم می گردیـده اند ، و تا مدّت زمانی طولانی ، نیاز به غذا نداشته اند(۳).

مرحوم آقا شیخ محمّد حسین نجفی ، در حدود سال ۱۲۹۶ قمری ، از نجف أشرف به شـهر اصفهان مراجعت فرمودند ، و به ریاست علمی و دینی نائل گردیدنـد ، و زمینه های مرجعیّت به نحو کامل برای ایشان فراهم آمد ، ولی در أثر حالات روحی و معنوی برجسته ای که دارا بودند ، همه را رها نموده ، و در سال ۱۳۰۳، به نجف اشرف مراجعت فرمودند ، و به تکمیل نفس و طیّ مراحل سلوک روحانی پرداختند، و به غیر از خدای متعال ، به هیچ کس أنس

ص:۵۰۷

۱- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۴۰

۲- شـرح حـال آن بزرگمرد ، به قلم آیه الله حـاج آقـا نورالله نجفی (مقدّمـهٔ تفسـیر مجـد البیان ، صـفحهٔ ۱۵ . تاریـخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۱۰

۳- شرح حال آن بزرگمرد ، به قلم آیه الله ، حاج آقا نور الله نجفی

نمی گرفتند ، تا به عالم قدس واصل گردیده ، و به مشاهدهٔ أسرار ملکوت نائل آمدند(۱).

برای آشنائی بیشتر ، با شخصیّت و عظمت روحی ، و مکاشفات و آثار معنوی آن بزرگمرد، به رساله ای که به وسیلهٔ بردار والامقام آن بزرگوار ، مرحوم حاج آیه الله حاج آقا نورالله نجفی ، در زمینهٔ شخصیّت معظّم له ، تألیف شده ، و در مقدّمهٔ تفسیر مجد البیان به چاپ رسیده ، و ترجمهٔ آن ، در کتاب « تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان » نقل گردیده ، و نیز « نقباء البشر » ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۳۹- ۵۴۰ و « ألذّریعه » و « دانشمندان و بزرگان اصفهان » و ... مراجعه نمائید .

و – حاج شیخ جمال الدّین نجفی

پیشوای متنفّذ و عالم جلیل القدر ، حاج شیخ جمال الدّین نجفی مسجد شاهی ، متوفّای ۱۳۵۴ قمری ، که در اصفهان از شاگردان پدر خود (حاج شیخ محمّد باقر نجفی) و در نجف ، از شاگردان آخوند خراسانی و حاج میرزا حبیب الله رشتی بوده ، و چندین سال در تهران ، و در آخر عمر ، حدود دو سال در اصفهان پیشوائی و مرجعیّت قویّ و نافذ داشته است . به نوشتهٔ علّامه حاج آقا بزرگ طهرانی ، این بزرگمرد ، تصنیفاتی داشته است(۲).

ز – حاج شیخ محمّد علی (ثقه الإسلام)

فقیه و مجتهد اصولی ، حاج شیخ محمّد علی (ثقه الإسلام) ، متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، که از فقهاء نامدار، و مدرّسین عظیم الشّان در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده

۱- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۳۹

۲- نقباء البشر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۰۸

است . وی از شاگردان پدرش (حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی) و میرزای بزرگ شیرازی ، و حاج میرزا جیب آلله رشتی ، و شیخ راضی نجفی و ... بوده ، و در شهر اصفهان ، پیشوائی متنفّذ و کوشا ، به شمار می رفته ، و از آثار او ساختن « مدرسهٔ آقا شیخ محمّد علی » در محلّهٔ حسن آباد می باشد ، که در محلّ مدرسهٔ سارو تقی إحداث گردیده است(1). آن بزرگمرد ، تألیفات متعدّدی در اصول دین و اخلاق و فقه ، از خود به جای گذاشته است .

ح - آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی

فقیه حکیم ، و فیلسوف مفسّر ، و اصولی ریاضی ، و أدیب و شاعر هیوی ، حاج شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، متوفّای ۱۳۶۲ قمری ، فرزند مرحوم آقا شیخ محمّد حسین بن آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی نجفی : وی جامع علوم عقلی و نقلی ، و ریاضی و ادبی بوده، و به تعبیر مرحوم آیه الله العظمی ، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، وی « شیخ بهائی عصر » بوده است .

آن بزرگمرد در حوزهٔ نجف اشرف تکامل علمی نموده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس و تحقیق و تألیف ، و نیز به شئون مرجعیّت دینی و اجتماعی اشتغال یافت .

ایشان در حسن خلق ممتاز بوده ، و تألیفاتی محقّقانه و ارزشمند ، در زمینهٔ اصول ، فقه ، أخلاق ، أدب ، شعر ، عروض ، عقاید و حدیث ، از خود به جای گذاشته ، و از چهره های برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و خاندان علمی مسجد شاهی نجفی ، به شمار می رود، و حوزهٔ درسی او ، مجمع أفاضل ، و دارای

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۴

أهمیت علمی و تربیتی بوده است(۱).

ط - مجد العلماء نجفی

از آثار ارزشمند شخصیّت مرحوم آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، فرزند برومند شان ، مرحوم آیه الله حاج شیخ مجد الدّین نجفی ، ملقّب به « مجد العلماء » متوفّای ۱۴۰۳ قمری می باشد ، که مجتهدی مدرّس ، و عالمی متواضع بودند ، و از علماء جلیل القدر در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رفتند ، و در مدرسهٔ مرحوم حاج شیخ محمّد علی ، و نیز مسجد نوبازار ، در رشته های فقه و اصول و تفسیر و ریاضی و هیئت ، تدریس می نمودند ، و شخصیّتی جامع کمالات ، به شمار می رفتند .

ی - آقا شیخ مهدی نجفی

فقیه زاهد ، و مجتهد وَرع ، مرحوم آیه الله حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی ، متوفّای ۱۳۹۳ قمری ، که از شاگردان پدر خود (مرحوم حاج شیخ محمّد علی نجفی مسجد شاهی) و نیز مرحوم آخوند خراسانی، و آقا سیّد کاظم یزدی و ...، بوده ، و اجازهٔ اجتهاد و روایت ، از مرحوم نائینی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و آقا سیّد حسن صدر ، و آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی ، داشته است (۲).

وی ، در مدرسهٔ پدرش (حاج شیخ محمّد علی) تدریس می نموده ، و در

۱- علاّمه ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در نقباء البشر ، صفحهٔ ۷۴۷ تا ۷۵۳ ، بررسی جامعی در مورد شخصیّت این بزرگمرد دارند ، و نیز در کتاب تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲ ، از صفحهٔ ۲۱۹ تا ۴۴۶ ، و هم چنین ، در کتابهای : ریحانه الأدب ، أعیان الشّیعه و دانشمندان و بزرگان اصفهان و ... ، از این بزرگمرد ، تجلیل شایسته و فراوان شده است

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۷۲

مسجد شاه (مسجد إمام) إمامت جماعت داشته ، و در حدود پانزده أثر تألیفی ، از خود به جای گذارده، و در تقوی و پارسائی و زهد و رعایت آداب شرعیّه ، تا حدّی بوده ، که برخی از اعمال و رفتار آن بزرگمرد ، برای دیگران (از عوام و خواص) غیرقابل قبول ، جلوه می نموده است .

علاوه بر شخصیّت های یاد شده ، علماء و دانشمندان دیگری در «خاندان علمی مسجد شاهی نجفی » بوده و هستند ، که خاندانی را با (دو قرن امتداد علمی) مطرح می سازند ، و این دانشمندان ، از نواده های پسری یا دختری مرحوم آقا شیخ محمّد تقی (صاحب حاشیه) می باشند .

و شایان ذکر است که ، بسیاری از خاندانهای علمی ، و شخصیّت های برجسته عالم علم و مرجعیّت ، وابستگی سببی و مصاهرتی ، با این خاندان علمی دارند ، که می توان از مرحوم آقا شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی ، و مرحوم آقا سیّد محمّد عاملی اصفهانی (آقا مجتهد) و مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی ، و مرحوم آقا سیّد صدرالدّین عاملی نام برد . برای آشنائی مفصّل با خاندان علمی مسجد شاهی ، می توان از سه جلد کتاب « تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان » استفاده نمود ، علاوه بر کتب تراجم و رجال ، همانند : أعیان الشّیعه ، ریحانه الأدب ، ألکرام البرره ، نقباء البشر و ... ، که در مورد هر کدام از شخصیّت های این خاندان ، بررسی نموده اند ، و ما نیز ، در بخشهای « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد » و « مساجد محلّ فعّالیّت علمی در اصفهان » و « مدارس علمیّهٔ اصفهان » از بسیاری از چهره های بزرگ و علمی این خاندان ، با تفصیل نسبی ، یاد نموده ایم .

۳۶–خاندان علمی مشایخ بید آباد

یکی از خاندانهای علمی ، که در طول سه قرن ، محل پرورش و ظهور

چهره های علمی بوده است ، خانـدان مشایخ بید آباد می باشد ، که نسب آنها به شـیخ زاهد گیلانی معروف ، می رسـد(۱)، و در این خاندان بزرگ ، چهره هائی تجلّی یافته اند ، که برخی از آنها را یاد می کنیم :

الف - شیخ أبوطالب زاهدی

فقیه مجتهد ، و مفسّر محقّق ، آقا شیخ أبو طالب زاهدی گیلانی لاهیجانی اصفهانی ، متوفّای ۱۱۲۷ قمری .

وی ، أصـلا لاهیجانی بوده ، و پس از تحصـیلات اوّلیه ، در شـهر لاهیجان ، و استفاده از محضر ملّا حسن لاهیجانی (لاهیجی) به اصـفهان (مرکز بزرگ علمی آن دوره) هجرت نموده ، و از محضـر بزرگـانی ، هماننـد : آقا حسـین خوانساری و ملّا رفیع یزدی ، استفاده نموده ، و به مقامی بلند (از نظر علم و تقوی و زهد) رسیده ، و کتابخانهٔ مهمّی تهیّه نموده ، مشتمل بر بیش از پنج هزار جلد کتاب ، که همهٔ آنها را خودش تصحیح کرده ، و بر بسیاری از آنها شرح و حاشیه نوشته بوده است .

آن بزرگمرد، تعـداد هفتـاد کتـاب ، از آنهـا را (هماننـد کتـاب قـاموس ، و تفسـیر بیضاوی و ...) شـخصاً ، و به دست خودش استنساخ نموده بوده است(۲).

شیـخ أبو طالب زاهـدی ، علاوه بر مقامات بلنـد معنوی ، و تأثیرات روحانی در جامعه ، دارای تألیفات متعـدّدی بوده ، همانند : تفسـیر آیـهٔ « قـل الرّوح من أمر ربّی » و رسـاله ای در حرکت ، و رسـاله ای در بـارهٔ علم و تحقیق دربارهٔ آن ، و آن بزرگمرد ، سرسلسلهٔ خاندان علمی مشایخ بید آباد میباشد.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۷۹

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۵۶

ب – حزین لاهیجی حکیم مفسّر ، و مورّخ محقّق ، و أدیب شاعر ، آقا شیخ محمّد علی حزین لاهیجی ، متوفّای ۱۱۸۱ قمری ، و فرزند شیخ أبوطالب زاهدی . وی از محقّقین و نویسندگان بزرگ شیعه ، و از مفاخر علمی و ادبی اصفهان ، و صاحب حق ، بر تاریخ علمی و ادبی شیعه و ایران و اصفهان می باشد ، و با تألیف و شرح بیش از یکصد جلد کتاب(۱)، در زمینهٔ أخلاق ، عقاید ، تاریخ ، تراجم ، أنساب و تفسیر قرآن ، منطق ، تعبیر خواب ، طب ، اصول ، فقه ، تجوید قرآن ، سیر و سلوک ، تبحّر و قدرت تحقیق و پشتکار و جامعیّت خویش را ، در علوم عقلی و نقلی و فنون ادبی و شعر ، به منصّهٔ ظهور آورده است(۲)، و از میان آثار او ، « تاریخ أحوال حزین » و « تذکرهٔ حزین » از شهرت ویژه ای برخوردار می باشد ، وشخصیّت حزین لاهیجی ، در بسیاری از کتب و رجال و تذکره ها و دائره المعارف ها ، مورد تجلیل فراوان قرار گرفته است .

ج – شیخ ابراهیم زاهدی گیلانی

فقیه مفسّر ، و مؤلّف جامع ، شیخ ابراهیم بن عبد الله بن عطاء الله اصفهانی زاهدی گیلانی ، متوفّای ۱۱۱۹ قمری (در شهر لاهیجان) . وی از أفاضل علماء متبحّرین در اوائل قرن دوازدهم بوده ، و جامع علوم دینیّه ، و دارای کمالات صوری و معنوی به شمار رفته ، و در تقریر و تحریر شایسته ، و در شعر و إنشاء و کشف معمّا ، بی نظیر بوده است . وی تألیفاتی ، همانند : « توضیح کتاب اقلیدس » و « حاشیهٔ مختلف علاّمه » و « حاشیهٔ کشّاف » و « ألقصائد

ص:۵۱۳

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۷۹

۲- یادواره یکهزار و چهارصدمین سال شهادت حضرت زهرا ، صفحهٔ ۱۳۸

الغرّاء فی مدح آل العباء » و ... از خود به جای گذاشته، و مورد تجلیل مرحوم حزین لاهیجی ، قرار گرفته است(۱).

د- آقا شیخ محمود مفید

فقیه حکیم ، و فیلسوف أدیب ، و ریاضی زاهد ، آقا شیخ محمود مفید ، متوفّای ۱۳۸۲ قمری ، که از چهره های برجستهٔ علمی در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده است .

وی ، از شاگردان آخوند کاشی و جهانگیر خان قشقائی و حاج ملّا جواد آدینه ای و آخوند ملّا حسین فشارکی و حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، (در حوزهٔ اصفهان) و حاج شیخ فضل الله مجتهد نوری (شهید) و میرزا حسن حکیم کرمانشاهی (در حوزهٔ علمیّهٔ تهران) و حاج آقا بزرگ حکیم (در حوزهٔ مشهد) بوده است(۲).

مرحوم مفید ، در علوم ریاضی ، طب ، فقه، اصول ، حکمت و ...، مقامی بسیار ارزشمند یافت، و در تدریس حکمت آن چنان شهرتی به دست آورد ، که عظمت تدریس فقه و اصول و کلام و ریاضی او را تحت الشّعاع قرار داد ، و در أواخر کار ، تدریس حکمت ، به آن بزرگمرد اختصاص یافته بود .

مرحوم مفید ، با حوزهٔ درسی آبرومند و قوی ، همراه با فضائل اخلاقی و زهد و تقوای بسیار و إعراض از دنیا ، چهره ای افتخار آفرین برای حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در قرن چهاردهم به شمار می آید ، و از مفاخر خاندان مشایخ بید آباد ، محسوب می گردد.

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۵۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۹۵

ه- آقا شیخ علی مفید

فقیه حکیم ، و أدیب و محقّق زاهد و شریف ، آقا شیخ علی مفید ، برادر أرجمند آقا شیخ محمود مفید ، و متوفّای ۱۳۴۵ قمری . وی از مدرّسین مدرسهٔ صدر در فقه و حکمت و ادبیّات بوده ، و شهرت او به فقه ، بیش از حکمت بوده ، چنانچه برادر او آقا شیخ محمود مفید ، به تدریس حکمت مشهورتر بوده است .

مرحوم آقا شیخ علی ، در نزدیکیِ بقعهٔ آقا محمّد بید آبادی (در خارج بقعه) و آقا شیخ محمود مفید (در داخل بقعه) مدفون گردیده اند .

۳۷-خاندان علمی موحّد ابطحی

(۱)از خانـدانهای علمی در قرن اخیر ، خانـدان علمی موحـد ابطحی است ، کـه دارای ویژگی هـای خـاص و قابـل تـوجّه می باشد،که در ضمن بیان چهره های آن مورد معرّفی قرار می گیرد .

الف - حاج سیّد مرتضی موّحد ابطحی

سرسلسلهٔ خانـدان ، فقیه طبیب ، و مفسّر متکلّم ، و مدرّس خطیب ، و محقّق متبحّر ، علاّمه ، حاج سیّد مرتضـی موحّد ابطحی موسوی اصـفهانی ، متولّد ۱۳۱۹ و متوفّای ۱۴۱۳ قمری . ایشـان از أجلّهٔ سـادات موسـوی می باشـند ، و در أوائـل جوانی ، به تحصیل علوم اسلامی و حوزهای پرداختنـد ، و در محضـر اسـتادهای عظیم الشأن و بزرگواری ، همانند : آقا سیّد محمّد تقی موسوی احمد آبادی (پدر همسرشان) و آقا سیّد محمّد باقر دهی ، و آقا سیّد مهدی درچهای ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، و آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، و آقا شیخ محمّد

۱- با توصیهٔ برخی از بزرگان ، به نوشتن این بخش ، مبادرت ورزیدم

رضا مسجد شاهی (نجفی) و آقا شیخ محمود مفید ، و دیگر بزرگان ، که محور مهمترین درسهای تحقیقی و اجتهادی فقه و اصول و کلام و ... ، در اصفهان بوده اند ، با جدّیت تمام شرکت می جستند ، و مورد توجّه اساتید خود قرار گرفته اند ، و ضمناً به تحصیل علم طبّ قدیم ، در محضر استاد نامدار و عظیم الشّان این رشتهٔ علمی ، یعنی : مرحوم حاج میرزا أبو القاسم طبیب ، پرداختند ، و در این زمینه نیز ، تخصّص یافتند .

در زمینهٔ تبلیغ دینی و ایراد سخنرانی های پرمایه و عالمانه ، که در برگیرندهٔ تحقیقاتی وسیع ، در مورد مباحث اعتقادی ، تفسیری ، اخلاقی ، و بالأخص مباحث مربوط به امامت و ولایت بود، به موفّقیّت چشم گیری دست یافتند ، تا جائی که علماء بزرگ و مفاخر حوزهٔ علمیّه ، همانند : مرحوم آیه الله ، حاج میرزا علی آقا شیرازی ، و مرحوم آیه الله ، حاج آقا مصطفی مهدوی هر ستانی ، به سخنرانی های ایشان ، شدیداً اظهار علاقه می نمودند .

معظّم له ، همزمان با تحصیل مراحل عالیهٔ علمی ، به تدریس ادبیّات و منطق و علم بلاغه و فقه و اصول و طب و هیئت ، اشتغال جستند ، و بیش از نیم قرن ، در مدرسهٔ صدر ، و نیز در منزل شخصی ، عهده دار تدریس ، در سطحی وسیع بودند . از ویژگی های این بزرگمرد این است که ، تمامی هفت فرزند پسر خود را در زمرهٔ طلّاب حوزهٔ علمیّه قرار دادند، و از اوّلین درسهای ابتدائی (از قبیل فارسی ، خط ، حساب) تا دورهٔ سطح (شرح لمعه و قوانین ، و احیاناً رسائل و مکاسب و کفایه) را ، شخصاً برای فرزندان خود تدریس می نمودند ، و در دوره ای که فرزندان أکثر علماء بزرگ ، از مسیر روحانیّت خارج می شدند و بسیاری از فضلاء و علماء ، جذب کارهای دولتی و فرهنگی آن دوره می گردیدند ، موفّق شدند که ، همهٔ فرزندان خود را در مسیر تحصیل

علوم دینی و فعّالیّت های حوزه ای وارد نمایند، و در زیر لوای سربازی حضرت بقیّه الله الأعظم (عج) قرار دهند آری ، در اوج خفقان حکومت پهلوی اوّل ، که حوزه های علمیّه ، در زیر چکمه های رضاخانی ، در حال خرد شدن و إضمحلال بود ، و تقریباً در همهٔ شهرها ، هیچ مدرسه و حوزه ای به طور رسمی فعّال نبود ، ایشان دو فرزند أوّل و دوّم خود را وارد درسهای حوزه ای نمودند ، و سپس در ادامهٔ حکومت پهلوی اوّل و دوّم ، بقیّهٔ فرزندان خود را (تا آخرین نفر) در همین مسیر ، به حرکت در آوردند .

و جالب است بدانیم ، که ایشان برای پیشگیری از تأثیر سوء جَوِّ عمومیِ جامعه ، و تبلیغات شدیدی که بر علیه روحانیّت و حوزهٔ علمیّه وجود داشت ، تمامی فرزندان خود را (أعم از دختر و پسر) در منزل شخصی ، تحت مراقبت و برنامه های تربیتی و تعلیمی خود ، قرار می دادند ، و از حضور در مجالس و محافلی که امکان تأثیر سوء آنها بود ، جلوگیری می نمودند ، و هیچ کدام از فرزندان خود را ، به مدرسه های تحت سیطرهٔ حکومت پهلوی (أعمّ از دبستان و دبیرستان و ...) تفرستادند ، و تمامی دروس لازم را ، خودشان به فرزندان تعلیم می دادند .

عنایات الهی ، و تشویق های مؤثّر

پس از آنکه اوّلین کوششهای معظم له به ثمر نشست ، و فرزند اوّل و دوّم (یاد شدگان در ذیل) در حرکت تحصیلی ، به موفّقیت های چشمگیری نائل شدند، و شخصیّت های بزرگ عالم مرجعیّت و اجتهاد، همانند : آیه الله العظمی ، آقا سیّد محمّد حجّه کوه کمری ، و آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی

ص:۵۱۷

بروجردی ، و فیلسوف و مفسّر عظیم الشّان عالم تشیّع ، (علاّمهٔ طباطبائی) و نیز سایر مراجع و زعمای دینی در اصفهان و قم، از این همه موفقیّت ، آگاهی یافتند، با سخنان نافذ و اقدامات و برخوردهای حکیمانه و دلسوزانهٔ خود ، به تشویق پدر و فرزندان پرداختند ، و همین امر (که در اثر عنایات الهی و توجّهات صاحبان ولایت علیهم السلام انجام می شد) موجب گردید که ، این پدر نمونه ، در تصمیم خود راسخ تر شوند، و با جدّیتی بیشتر ، سایر فرزندان خود را نیز در همین مسیر الهی قرار دهند ، و از ملامت ها و کارشکنی های نزدیکان وأجانب ، هراسی به خود راه ندهند ، و در حالی که عموم خاندانهای بزرگ علمی و کهن اصفهان ، موفّق نمی شدند فرزندان خود را ، تدوام بخش حرکت علمی - دینی خاندان خود قرار دهند ، یک خاندان عملی پرمایه ، در حال شکل گرفتن بود .

در کتابهای گنجینهٔ دانشمندان ، جلد هشتم ، صفحهٔ ۲۴۵ - ۲۴۶، و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۳۸ و ۳۳۹، و رسالهٔ آثار التّقوی (مطبوع در مقدّمهٔ جلد دوّم مکیال المکارم) شرح حال معظّم له ذکر شده ، وأخیراً ، رسالهٔ نسبتاً مفصّلی به قلم اینجانب ، به نام (ألبیان الأکمل ، فی شرح حال الوالِدِ الأَمْثَل) نوشته شده ، و در دسترس محقّقین قرار گرفته ، و چند نفر از نویسندگان محقّق و فاضل ، در حوزه های علمیّهٔ قم و اصفهان نیز ، در تألیفات خود که در دست تهیّه دارند ، شرح حال معظّم له را مرقوم داشته اند(۱).

ص:۵۱۸

۱- در تاریخ مهر و آبان ۱۳۷۲ شمسی ، مجلّهٔ حوزه ، مقاله و مصاحبهٔ مفصّلی (از صفحهٔ ۱۹ تا ۴۶) در شرح حال این بزرگمرد ، به چاپ رسانده ، که در برگیرندهٔ نکات و فرازهای درخشانی از زندگی این پدر نمونه می باشد

ب – حاج سیّد محمّد باقر موحّد ابطحی

اوّلین فرزند خاندان ، فقیه اصولی و مجتهد محقّق ، مفسّر مدقّق و رجالی محدّث ، آیه الله العظمی ، حاج سیّد محمّد باقر موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۴۶ قمری ، که در حوزه های اصفهان و قم (و مدّتی قلیل در حوزهٔ نجف اشرف) به تحصیل علم پرداختند ، و در مهمترین حوزه های درسی این سه حوزهٔ علمیّهٔ کهن و نامدار ، شرکت می جستند ، و در همهٔ درسها ، به عنوان مُسْتَشْکِلِ رسمی و مشهور(۱)، مورد توجّه اساتید و طلّاب قرار می گرفتند .

از محضر چهره های عظیم و نامداری ، همانند آیات عظام و مراجع عالیقدر : آقا سیّد محمّد حجّه کوه کمری ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی ، حاج آقا روح الله موسوی خمینی ، حاج سیّد أحمد موسوی خوانساری ، حاج شیخ محمّد علی أراکی ، آقا سیّد محمّد محقّق (داماد) آقا سیّد محمّد حسین طباطبائی (صاحب تفسیر المیزان) و ...، بهرهٔ علمی گرفتند ، و به مقام منیع اجتهاد و استنباط ، نائل گردیدند .

معظّم له ، پس از طیّ مراحل عالیهٔ تحصیلی ، به تدریس درس خارج و تألیف پرداختند ، و با تأسیس « مدرسه و مرکز تحقیقی ألأمام المهدی علیه السلام » در حوزهٔ عظیم و با سابقهٔ قم(۲)، و با تشکیل یک لُجنه و گروه تحقیقی فعّال ، در آن مدرسه ، به اقدامی بسیار مفصّل و عمیق ، در مورد آثار و أخبار أهل البیت علیهم السلام ،

۱- در حوزه های درسی اجتهادی ، شاگردان خوب و فعّال ، در برابر نظریّه های استاد (که در درس مطرح می نماید و اشکال می کنند ، و اظهار نظر و استدلال می نمایند ، و رسماً به مناظره می پردازند ، چنین کسانی را ، مُسْتَشْکِل می گویند
۲- سابقهٔ حوزهٔ علمیّهٔ قم ، به زمان ائمّهٔ معصومین علیهم السلام می رسد ، و متجاوز از هزار سال می باشد (حوزه های علمیّه شیعه ، جلد اول ، به قلم این نویسندهٔ کمترین)

و نیز رجال حدیث دست زدند ، که از نتایج آن ، تهیّه و نشر آثاری ، همانند :

« الصَّحیفه السّجادیه الجامعه » ، « صحیفه الإمام الرّضا علیه السلام » ، « تفسیر الإمام الحسن العسکری علیه السلام » ، مجلّدات زیادی از « عوالم العلوم»، و دهها أثر دیگر می باشد ، که با تحقیقات گسترده و استدراکات فراوان(۱)، عرضه گردیده است

از آثار تألیفی مستقل معظّم له ، کتابهائی ، همانند : ألمدخل الی التّفسیر الموضوعی ، و جامع الأخبار و الاثار (هرکدام در چندین مجلّد) و ... می باشد .

از فرازهای جالب در زندگی این بزرگمرد، عنایات الهی و تأییدات صاحبان ولایت ، و موفقیّت های غیر منتظرهٔ ایشان ، در خدمات دینی و علمی و اجتماعی ، می باشد .

ج - حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی

دوّمین فرزند خاندان ، فقیه اصولی و مجتهد رجالی ، و مفسّر محدّث، آیه الله العظمی ، حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۴۹ قمری ، که پس از طی مراحل تحصیلی در حوزه های اصفهان و قم و نجف ، و درک محضر بزرگترین أعلام عالم مرجعیّت و اجتهاد، همانند آیات عظام : آقای حجّه کوه کمری ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی حاج آقا روح الله موسوی خمینی ، علاّمهٔ طباطبائی و ... ، (در حوزهٔ علمیّهٔ قم)

ص:۵۲۰

۱- به عنوان نمونه ، بخش مربوط به حضرت فاطمهٔ زهراء علیها السلام از کتاب عوالم العلوم ، که در حدود سیصد صفحه بود، با تحقیقات و استدراکات یاد شده ، چاپ سوّم آن ، در هزار و سیصد و دوازده صفحه منتشر گردیده ، و بخش مربوط به حضرت رسول أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَسَلَم وحضرت امیر المؤمنین علیه السلام ، هرکدام به حدود چهارده مجلّد رسیده ، و هم اکنون (سال ۱۴۱۷ قمری) آمادهٔ چاپ می باشد ، و هم چنین بخشهای مربوط به امام زمان (عج) و سایر أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، بسیار توسعه یافته ، و قسمتهائی از آنها ، به چاپ رسیده است

و آقا سیّد عبد الهادی شیرازی ، و آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم ، و آقا سیّد أبو القاسم موسوی خوئی و ... (در نجف اشرف) به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند ، و مورد توجّه شدید بزرگترین چهره های تحقیق و تدریس و زعامت قرتر گرفتند ، و پس از آن ، شخصاً به تدریس خارج فقه و اصول و تفسیر و رجال پرداختند ، و در حوزهٔ نجف اشرف و سپس اصفهان ، و أخیراً در حوزهٔ قم ، اشتغال به تدریس داشته و دارند ، و آثار تألیفی فراوان ، در زمینهٔ فقه و اصول و تفسیر و رجال و تاریخ معصومین و ... دارند ، که در کتاب گنجینهٔ دانشمندان ، جلد هشتم نقل گردیده ، و نمونهٔ آن ، تهذیب المقال ، و أخبار الرّواه ، وطبقات (هرکدام در چندین مجلّد) و نیز تاریخ آل زراره ، می باشد .

د. سوّمین فرزند

محقّق متبحر ، و مؤلّف مدقّق ، حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج میر سیّد علی موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۵۹ قمری ، که پس از طیّ مراحلی از تحصیل در محضر پدر ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به حوزهٔ علمیّهٔ قم مهاجرت نموده ، و در محضر بزرگانی ، همانند آیات عظام : حاج سیّد محمد رضا موسوی گلپایگانی ، حاج آقا روح الله موسوی خمینی ، و آقا سیّد محمّد محقّق (داماد) و حاج شیخ محمّد علی أراکی و ...، به تحصیل علم پرداختند ، و طبق تأیید برخی از اساتید بزرگ و أعلام حوزهٔ علمیّهٔ قم ، به مقام اجتهاد نائل گردیدند .

از آثار علمی ایشان ، تألیفاتی گرانقدر ، همانند : « آیه التّطهیر فی أحادیث الفریقین » که دو جلد آن چاپ شده ، و تحقیق و تعلیق مفصّل بر کتاب « شفاء الصّدور ، فی شرح زیاره العاشور»، و نشر آن در دو جلد بزرگ ، و موسوعهٔ بزرگ و ابتکاری دربارهٔ امام حسین علیه السلام ، به نام « الامام الحسین فی أحادیث الفریقین »

ص:۵۲۱

(در چهارده مجلّد ، که سه جلد آن منتشر شده است) و « حضرت أبا الفضل ، مظهر کمالات و کرامات » و « ألشّیعه فی أحادیث الفریقین » و « داستانهای شگفت » (دربارۀ زیارت عاشوراء) و ... می باشد .

ه - چهارمین فرزند

عالم کامل ، و فاضل متبحّر ، حضرت حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد محمّد رضا موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۶۱ قمری . ایشان پس از طیّ مراحلی از تحصیل در محضر پدر ، و حوزۀ علمیّۀ اصفهان ، به قم هجرت نمودند ، و در درس بزرگترین چهره های علمی و زعامت حوزۀ علمیّۀ قم ، همانند : آیات عظام : حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی ، حاج آقا روح الله موسوی

خمینی ، و آقا میرزا هاشم آملی و ... ، شرکت جسته ، و به مدارج عالیۀ علمی نائل گردیدند ، و دروس اساتید خود را تقریر نموده و می نوشتند ، و ضمناً به تدریس پرداختند ، و در مواقع تبلیغی ، همانند : دهۀ اوّل محرّم ، و دهۀ آخر صفر و أیّام رمضان المبارک ، در شهرهای مختلف ، به تبلیغ دین ، از راه سخن ، و تأسیس مراکز دینی و اجتماعی ، همانند : مسجد ، حسینیّه ، مدرسه ، کتابخانه ، حمّام و ...، می پرداختند .

معظّم له ، داماد مرجع عالیقدر شیعه ، زعیم عظیم الشّأن حوزه های علمیّه ، مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی قُدِّسَ سِرُّه می باشند ، و از یاران نزدیک و مورد توجّه و اعتماد بسیار آن زعیم بزرگ و مرجع دینی عالم تشیّع ، به شمار می رفتند ، و به علّت تسلّط ایشان در مسائل گوناگون فقهی و اجتماعی ، و مدیریّت قویّ ایشان در برخورد با مسائل و مراجعات مهمّه به بیت مرجعیّت ، نقش اساسی و عمده بر عهده داشتند ، و پس از رحلت آن زعیم

عالیقـدر ، در حفظ و تداوم فعّالیّت های اساسی بیت آن بزرگمرد ، زیر نظر مرجع بزرگوار، آیه الله العظمی ، آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی مدظلّه ، نقش أساسی و عمده ، بر عهده دارند .

و - پنجمین فرزند

نویسندهٔ این سطور ، حاج میر سیّد حجّه موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۶۸ قمری ، که تحصیلات خود را در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان (و مـدّتی قلیل در حوزهٔ علمیّهٔ قم)، در محضـر پدرم ، و نیز بزرگانی ، همانند آیات عظیم الشّأن : حاج آقا حسـین خادمی ، حاج سیّد عبـد الحسـین طیّب ، و حاج شـیخ أحمد فیّاض ، حاج شـیخ حسن صافی اصـفهانی ، حاج شـیخ عبّاسعلی أدیب ، و دیگر بزرگـان ، در زمینـهٔ علـوم أدبی ، و منطـق ، و فقه و اصـول ، و حکمت ، و تفسـیر و کلام ، انجـام داده ام ، و از سـی سـال قبل تاکنون (سال ۱۴۱۷ قمری) مشغول تدریس بوده و هستم ، و در حال حاضر ، به تدریس کتابهای : مکاسب و رسائل و کفایه و شرح تجرید الاعتقاد و بحث مستمسک العروه الوثقی ، و نیز درسهای تفسیری و اعتقادی و ... اشتغال دارم ، و با لطف خدا و عنایات أهل البیت علیهم السـلام (صاحبان ولایت کلیّه) در فعّالیّتهای اجتماعی و رسیدگی به امور طلّاب ، و تأسـیس مؤسّسه های عامّ المنفعه و خیریّه ای ، همیشه کوشیده و با لطف الهی ، موفّق بوده ام .

گامهائی در راه تألیف برداشـته ام ، که نمونـهٔ آن ، تألیف چنـد جلد از کتاب « آشـنائی با حوزه های علمیّهٔ شـیعه » ، (که یک جلـد آن منتشـر گردیـده ، و چنـد جلـد دیگر آمادهٔ چاپ می باشد) و نیز تألیف کتاب : « یادوارهٔ یکهزار و چهارصدمین سال شهادت حضـرت فاطمه زهراء علیها السـلام » و دو جلد « شهداء مدرسهٔ ذوالفقار» و نیز کتاب « یادوارهٔ آیه الله فقیه إمامی » می باشد ، و خدای متعال را سپاسگزارم ، که در

ص:۵۲۳

طول عمرم ، در راه سربازی امام زمان (عج) و اظهار علاقه نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام کوشیده ام ، و از آن بزرگواران انتظار دارم ، که عرض أدب ناقابل ، و تلاشهای محدودم را ، با لطف و کرم بی پایانشان ، بپذیرند ، و در قیامت کبری ، مشمول شفاعت آن معادن رحمت و اصول کرم ، قرار گیرم .

ز- ششمین فرزند

ثقه الإسلام و عماد آلأعلام ، آقای سیّد حسن موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۷۲ قمری ، که در محضر پدر و جمعی از علماء حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، تحصیل علم نموده ، و در حال حاضر به تحصیل دروهٔ خارج فقه و اصول مشغول ، و به تبلیغ و ترویج دینی ، و احیاناً تدریس دروس مقدّماتی ، اشتغال دارند .

ح - هفتمین فرزند

آخرین فرزند خاندان ، ثقه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد حسین موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۷۴ قمری ، که پس از گذراندن مراحلی از تحصیل در محضر پدر ، و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در حوزهٔ علمیّهٔ قم از محضر بزرگترین چهره های علمی ، در دورهٔ خارج فقه و اصول و فلسفه ، بهره مند گردیده ، و سپس به حوزهٔ اصفهان مراجعت نموده ، و اشتغال به ادامهٔ تحصیل فقه و اصول (دورهٔ خارج) و تدریس دروس حوزوی و تبلیغ و ترویج دینی دارند .

عنایتی الهی

از نکات جالب توجّه در مورد این خاندان ، این است که ، در اثر توسّلات زیاد پدر و مادر ، و إصرار و إبرام فراوان آنها ، در ارتباط با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، نه تنها فرزندان پسر ، نقش مؤثّر و مثبت در ترویج مکتب ولایت و امامت ، داشته و دارند، بلکه فرزندان دختر نیز ، در ایجاد انس و علاقهٔ

همسـران و فرزنـدان خویش ، نسـبت به ارزشـهای والاـی مکتب إمـامت ، و حـاکمیّت روح ولایت ، در خانواده و اطرافیان ، و ترویـج مذهب و مقدّسات دینی ، نقش مؤثّر و ارزشـمندی را ایفاء می نمایند (1)و عموماً، وابسـتگان به این بیت و خاندان ، از فامیهای اصـیل و شـریف و متدیّن ، و قسمت عمده ای از آنها ، از خاندانهای علمی می باشند ، و در زمینهٔ فعّالیّت برای رشد و گسترش فرهنـگ دینی ، و ترویـج و تبلیغ برنـامه هـای اسـلامی ، و حمـایت و دفـاع از حریم مقـدّس قرآن و مکتب أهل البیت علیهم السـلام ، و تشـکیل مجالس گوناگون مـذهبی و معنوی ، سـعی و کوشـش قابل تحسـین می نمایند ، و امید است که این فضـای دینی و مـذهبی و روحـانی ، در نسـلهای آینـدهٔ أعضـاء این بیت ، مسـتدام بمانـد، و تا دامنـهٔ قیامت ، انس و ارتباط این خانـدان ، بـا اسـلام و قرآن و مکتب أهل البیت علیهم السـلام اسـتمرار یابـد ، و در هر دوره ، چهره های علمی و درخشان و پر برکت ، از این دودمان ، در جامعه و حوزه های علمیّه ، ظهور و تجلّی یابند . آمین ، آمین ، آمین

۳۸-خاندان علمی موسوی (حاج میرزا بدیع)

خانـدانی است علمی ، کـه در چنـد نسـل آن ، عالمـان دینی رشـد یـافته ، و خـدمت دینی و علمی نمـوده انـد ، و مهمـترین و مشهورترین آنها ، فقیه مجتهد ، و أدیب شاعر ، و زاهد قانع و متعبّد ، حاج میرزا بدیع موسوی اصفهانی ، متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، فرزند مرحوم آقا سیّد مصطفی ، بوده است . وی ، از شاگردان آقا میر سیّد محمّد شهشهانی ، و حاج ملّا حسینعلی تویسرکانی ، و آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی (صاحب روضات) و آقا شیخ محمّد باقر نجفی ، و مجاز از سه نفر

۱- یکی از فرزندان دختر ، مراحلی از تحصیلات حوزوی را طی نموده اند ، و بدین وسـیله ، در پاسخگوئی به مسائل اعتقادی و شرعی بانوان ، به توفیق شایان توجّهی ، دست یافته اند

آنها بوده ، و خود ، تألیفاتی در فقه و اصول و دیوان شعر داشته ، و مدرّسی بزرگ در مدرسهٔ نیم آور بوده است ، آن بزرگمرد ، به راستی « بدیع الزّمان » بوده، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رود .

پدران او ، عموماً از فضلاء و دانشمندان اصفهان بوده اند ، و قبر پدر و جدّ او ، در صحن امامزاده (درب إمام) می باشد ، و فرزند او ، حاج میرزا فتح الله موسوی متوفّای ۱۳۷۷ قمری ، از شاگردان پدر خود ، و مرحوم جهانگیر خان قشقائی ، و آخوند کاشی ، و آخوند گزی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، و آقا میرزا أحمد مدرّس بوده ، و از مرحوم فشارکی اجازهٔ روایت داشته است . خاندان حاج میرزا بدیع ، از سادات موسوی بوده ، و أصل آنها از کهکیلویه می باشد .

۳۹-خاندان علمی موسوی درچهای اصفهانی

از خاندانهای علمی ، که در طول چندین قرن ، مهد پرورش علماء و مجتهدین و مؤلّفین بزرگی بوده ، خاندان موسوی درچه ای می باشد ، که اصل آنها سبزواری است ، و پس از مهاجرت برخی از شخصیّت های آنان به اصفهان ، و اقامت در این شهر ، خاندان علمی آنها در اصفهان شکل گرفته ، و با مهاجرت مرحوم آقا سیّد أحمد (مدفون در امامزاده گزین درچه، و متوفّای ۱۲۴۴ قمری) به درچه (از توابع اصفهان) عنوان « درچه ای » یافته اند . از میان شخصیّت های این خاندان ، از دو مجتهد و مرجع بزرگوار یاد می نمائیم :

الف - آقا سیّد محمّد باقر درچه ای

فقیه اصولی ، و مجتهد محقّق ، و مرجع عالیقدر ، آیه الله العظمی ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، متوفّای ۱۳۴۲ قمری (فرزند عالم زاهد و متّقی ، مرحوم آقا سیّد مرتضی موسوی درچهای) .

ص:۵۲۶

وی از مفاخر علمی و دینی حوزهٔ عظیم اصفهان ، در قرن چهاردهم بوده ، و از محضر استادهای بزرگی ، همانند آیات عظام : آقا میرزا محمّد باقر

چهارسوقی (صاحب روضات) آقا میرزا أبو المعالی کلباسی (در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان) و آقا میرزا محمّد حسن شیرازی (مجدّد بزرگ) و حاج میرزا حبیب آلله رشتی ، و حاج سیّد حسین کوه کمری (در حوزهٔ نجف اشرف) کسب علم نموده است . حوزهٔ درسی آن بزرگمرد در اصفهان ، مجمع أفاضل ، و طلّاب علوم دینیّه ای که از شهرهای دور و نزدیک به اصفهان می آمده اند ، بوده است ، و شخصیّت های بزرگی ، همانند : آیه الله العظمی بروجردی ، و آیه الله العظمی ، آقا سیّد جمال الدّین گلپایگانی ، و علّامهٔ بزرگ ، آقا نجفی قوچانی و ... ، در آن حوزهٔ درسی پربرکت ، حاضر و مستفید می گردیده اند(۱).

تألیفات متعدّدی از این بزرگمرد به جای مانده ، که از آن جمله ، یک دورهٔ فقه و اصول در شانزده جلد می باشد(۲).

ب - آقا سیّد مهدی درچه ای

فقیه مجتهد ، و اصولی محقّق ، آقا سیّد مهدی درچه ای ، متوفّای ۱۳۶۴ قمری (برادر کوچکتر مرحوم آقا سیّد محمد باقر درچه ای) که از چهره های مبرّز در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و از مدرّسین مشهور و عظیم الشّان مدرسهٔ نیم آور و مسجد نو بازار بوده اند ، و حوزهٔ درسی آن بزرگمرد ، مجمع أفاضل بوده ،

۱- در کتاب زندگینامهٔ عالم بزرگوار ، مرحوم آقا سیّد أبوتراب مرتضوی درچه ای ، و معرّفی خاندان علمی ایشان ، شماری از مراجع بزرگ و زعمای دینی و علمی حوزه های نجف و اصفهان ، که از شاگردان آیه الله ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای بوده اند ، نام برده شده اند

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۱

و بسیاری از آنها ، به مقامات عالیهٔ علمی و زعامت دینی و اجتماعی ، در حوزه های : مشهد و قم و اصفهان و نجف اشرف ، رسیده اند(۱).

تحصیلات مرحوم آقا سیّد مهدی درچه ای ، در دو حوزهٔ علمیّهٔ مهمّ اصفهان و نجف بوده ، و آن بزرگمرد در محضر بزرگانی ، همانند آیات الهی : حاج میرزا بدیع موسوی و میرزا محمّد حسن نجفی (متوفّای ۱۳۱۷) و آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی ، و آخوند ملاّ محمّد کاشانی (آخوند کاشی) و نیز مرحوم آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی (صاحب کفایه الأصول) و آقا شیخ هادی تهرانی ، و آقا شیخ محمّد حسن مامقانی ، به کسب علم و کمال معنوی و روحی پرداخته است (۲). پدران این دو عالم عظیم الشّأن ، و نیز برادرشان ، عالم جلیل القدر ، مرحوم آقا سیّد محمّد حسین ، و هم چنین فرزندانشان(۳)از علماء و مدرّسین بوده و هستند ، و تا زمان حاضر ، این خاندان جلیل القدر ، موقعیّت علمی و دینی و اجتماعی خود را حفظ نموده است .

برای آشنائی بیشتر با چهره هائی از این خاندان ، به کتابهای (دانشمندان و بزرگان اصفهان) صفحهٔ ۱۸۹ تا ۱۹۲ و (رجال اصفهان) صفحهٔ ۶۷، و یادنامه و زندگینامهٔ مرحوم آیه الله ، آقا سیّد أبوتراب مرتضوی ، و نیز نقباء البشر ، (در چند مورد) مراجعه شود.

۱- در زندگینامه مرحوم آیه الله آقا سیّد أبوتراب مرتضوی درچه ای ، از بیش از سی نفر از مبرّزین شاگردان مرحوم آقا سیّد مهدی درچه ای ، نام برده شده است

۲- زندگینامهٔ مرحوم آیه الله آقا سیّد أبوتراب مرتضوی ، صفحهٔ ۲۴ - ۲۶ - ۲۷

۳- همانند : مرحوم آیه الله ، حاج سیّد أبو تراب مرتضوی درچه ای ، متوفّای هفتم شعبان ۱۴۱۱ قمری ، فرزند مرحوم آیه الله ، حاج سیّد مهدی درچه ای ، که عالمی پرهیزکار و حامی مکتب أهل البیت علیهم السلام بودند ، و در تفسیر قرآن و تدریس و نشر أحکام ، کوشش می نمودند

۴۰-خاندان علمی موسوی زنجانی

خانـدانی است علمی ، که اصل آن از زنجان ، و از نسل عالم بزرگوار ، میر محسن موسوی می باشـد ، که جدّ سادات موسوی زنجان و اصـفهان است ، و نوهٔ او حاج میرزا علی نقی زنجانی ، به اصفهان مهاجرت نموده ، و سرسلسلهٔ خاندان علمی موسوی زنجانی در اصفهان ، به شمار رفته است(۱)، و ذیلاً به سه شخصیّت از این خاندان اشاره می نمائیم :

الف - حاج میرزا علی نقی زنجانی

وی ، مجتهدی مدرّس بوده ، و در مسـجد خیّاطها (واقع در بازار بزرگ اصفهان) تدریس و اقامهٔ جماعت می نموده است ، و دارای آثار تألیفی بوده ، و خطّی زیبا داشته ، و در سال ۱۲۵۸ قمری ، وفات یافته است .

ب - آقا میرزا محمّد باقر زنجانی

وی ، عالمی محقّق ، و فقیهی اصولی ، و مجتهـدی بزرگوار ، و از شاگردان حاج سـیّد اسد الله بید آبادی ، و حاج محمّد جعفر آبـاده ای در اصـفهان بوده است ، و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشـرف ، از محضـر شـیخ أعظم أنصاری ، و صاحب جواهر و دیگر بزرگان ، کسب علم و اجازهٔ اجتهاد نموده ، و پس از مراجعت به اصـفهان حوزهٔ درسـی در مسجد خیّاطها (زنجانیها) تشکیل داده ، و به تربیت طلّاب پرداخته است .

آن بزرگمرد ، فرزند حاج میرزا علی نقی زنجانی (فوق الذّکر) می باشد ، و در سال ۱۳۰۳ قمری ، وفات یافته است.

ص:۵۲۹

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۹۴

ج - حاج میرزا أبو القاسم زنجانی

وی ، فرزند آقا میرزا محمّد باقر ، و از علماء بزرگ ، و مجتهدی اصولی ، و فقیهی محقّق بوده، و از شاگردان آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، و حاج میرزا بدیع درب إمامی (در شهر اصفهان) و حاج میرزا حبیب الله رشتی ، و ملاّ لطف الله مازندرانی (در نجف اشرف) بوده ، و اجازه های اجتهادی دریافت داشته است . آن بزرگمرد ، پس از مراجعت به اصفهان ، به تدریس و هدایت مردم ، و کوششهای اجتماعی در مبارزۀ با انحرافات عقیدتی و اخلاقی اشتغال داشته ، و چهره ای موفّق بوده، و در سال ۱۳۳۶ قمری وفات یافته است .

با توجّه به آنچه گذشت ، به خوبی معلوم می گردد که ، مسجد خیّاطها ، نه تنها پایگاه فعّالیّت اجتماعی و هدایت های عمومی این خاندان علمی بوده ، بلکه مجمعی برای فعّالیّت های علمی و کوششهای حوزه ای بوده است .

۴۱-خاندان علمی مهدوی (نحوی)

خاندانی است علمی ، که سابقۀ علمی و مشخّص آنها ، به اواخر دورۀ صفویّه می رسد ، و أوّلین شخصیّت علمی این خاندان ، مرحوم میر محمّد باقر ، متوفّای ۱۱۱۱ قمری(۱)، از شاگردان علاّمۀ مجلسی بوده است ، و ذیلاً به برخی از بزرگان این خاندان ، اشاره می نمائیم :

الف - آقا سیّد أبو القاسم موسوی خواجوئی

وی ، فرزند آقا میر محمّد باقر می باشد ، و دارای مقام اجتهاد بوده ، و در علم

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۲۱۶

تاریخ نیز ، مهارت داشته ، و در سال ۱۹۹۱ قمری ، وفات یافته است(۱).

ب - آقا سیّد محمّد تقی مستجاب الدّعوه

وی از أحفاد آقا سیّد أبو القاسم ، و از علماء أهل زهد و تقوی به شمار رفته ، و از شاگردان آقا محمّد بیدآبادی بوده ، و در سال ۱۲۳۶ قمری دار دنیا را وداع نموده است(۲).

ج - آقا سیّد محمّد حسن مجتهد اصفهانی

وی ، فرزند آقا سیّد محمّد تقی مستجاب الدّعوه ، و بزرگترین چهرهٔ علمی خاندان ، و فقیه و مجتهدی عظیم الشّان بوده است .

آن بزرگمرد ، جامع معقول و منقول بوده ، و به نوشتهٔ مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، از آقا سیّد رضا (فرزند آقا سیّد مهدی بحرالعلوم) و نیز سیّد کاظم رشتی حائری ، إجازه دریافت نموده(۳)و نیز اجازاتی از مرحوم آقا سیّد صدرالدّین عاملی ، و میرزا محمّد مهدی نائب الصّدر و ... ، داشته است .

تألیفات آقا سیّد محمّد حسن ، فراوان بوده ، و بیش از سی جلد آنها ، در کتابخانهٔ شخصی آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، موجود می باشد .

در میان تألیفات آن بزرگمرد، یک دورهٔ کامل فقه (در ۶ جلد) و مهجّه الفؤاد (در شرح ارشاد علاّمهٔ حلّی) در چهارده جلد(۴)جلب توجّه می نماید .

مرحوم آقا سیّد حسن مجتهد ، و مرحوم آقا سیّد حسن مدرّس ، با یکدیگر رفیق

۱- اظهارات آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، به نقل از : وقایع السّنین و الأعوام

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۱۵

۳- الکرام البرره ، صفحهٔ ۳۱۵

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۵۷

و هم درس و هم بحث بوده انـد، و تـا آخر عمر ، رفـاقت آنهـا بـاقی بوده است ، و برای امتیـاز، یکی را «مـدرّس» و دیگری را «مجتهد» می نامیده اند .

د- حاج سیّد مهدی نحوی

وی ، فرزند آقا سیّد محمّد حسن مجتهد ، و از علماء بزرگوار بوده ، و در مدرسهٔ شاهزاده ها تدریس می نموده است ، و با این که فقه و اصـول و أدبیّات درس می داده ، ولی به علّت تخصّص ویژه ، در تـدریس علم نحـو ، او را «نحـوی» می گفته انـد ، وفات آن بزرگمرد، در سال ۱۳۰۷ قمری بوده است .

از میـان فرزنـدان مرحوم حـاج سیّد مهـدی نحوی ، مرحوم حاج میرزا محمّد حسن نحوی ، متوفّای ۱۳۶۱ قمری ، و آقا سیّد محمّد باقر نحوی ، متوفّای ۱۳۵۰ قمری ، از علماء جلیل القدر بوده اند .

خاندان علمی یاد شده ، که فقط چند چهرهٔ آنان را یاد کردیم ، در گذشتهٔ أیّام به نام « سادات موسوی خواجوئی »، و سپس به نام « خانـدان نحوی » ، نامیده می شده ، و أخیرا با نام « مهدوی » ، مشـهور می باشـند ، و سلسـلهٔ آنها ، با وجود عالمان دینی و جلیل القدر ، تاکنون استمرار یافته است .

چهره ای آشنا و پر اثر

نویسـندهٔ دانشـمند ، و متتبّع کثیر التّألیف ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی دام توفیقه(۱)، فرزند عالم جلیل القدر ، سیّد شهاب الدّین نحوی ، از همین خاندان

۱- متأسّفانه در تاریخ چهارم تیر ماه ۱۳۷۴ شمسی (۲۶ محرّم الحرام ۱۴۱۶ قمری) این بزرگمرد ، دار فانی را وداع گفتند ، و هم اکنون که مراحـل چـاپ کتـاب در حـال انجـام است ، دو سال از ارتحال آن نویسـندهٔ عالیقـدر ، می گـذرد . مرحوم آقای مهـدوی ، علـوم اسـلامی و حـوزوی را در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان تحصـیل نمودنـد ،و سـپس به تـدریس در مـدارس آموزش و پرورش اشـتغال یافتنـد ، و فعّالیّت گسترده ای را در بارهٔ آشـنائی با مفاخر علمی اصـفهان شـروع نمودنـد ، و با تألیف کتابهای گونـاگون ، دربـارهٔ زنـدگی و آثار أئمّهٔ معصومین علیهم السـلام ، و إمامزادگان بزرگوار ، و شـرح حال علماء و دانشـمندان ، بالأخص شخصـیّتهای علمی و ادبی اصـفهان ، و فقهاء و مراجع وزعمای دینی و علمی حوزهٔ علمیّهٔ کهنسال این شهر تاریخی و مـذهبی ، خدمتی شایسـته به علم و دانش ، و دین و مذهب ، و فرهنگ و أدب این مرز و بوم نمودند . شایسـتهٔ ذکر است که ، شخصـیّتهای بزرگ عالم مرجعیّت ، و علم و تحقیق ، هماننـد : مرحوم آیه الله العظمی،سیّد شـهاب الدّین مرعشـی نجفی قُدِّسَ سِرُّه، و علاّمـهٔ نامـدار،حاج آقا بزرگ طهرانی قُـدِّسَ سِـرُّه و آیه الله ، حاج سـیّد مصـطفی صـفائی خوانساری قُدِّسَ سِـرُّه و ... ، اجازهٔ روایتی به این بزرگمرد داده اند (أبطال الصّفا صفحهٔ ۱۹۲)

علمی ، و از أحفاد مرحوم آقا سیّد حسن مجتهد می باشند، و به منظور تجلیل از خدمات ایشان ، در حفظ آثار علماء و بزرگان حوزهٔ علمیّه ، و تاریخ علمیِ شهر اصفهان ، نمونه ای از آثار قلمی ایشان را ، ذیلاً ذکر می نمائیم :

۱- رجال اصفهان (که حواشی و ملحقات مفصّل و ارزشمندی است ، بر کتاب تذکره القبور مرحوم گزی)،

۲ - دانشمندان و بزرگان اصفهان ،

۳ - شرح زندگانی مرحوم آیه الله العظمی ، آقای بروجردی ،

۴ - غایُه الامال و الأمانی (شرح حال سیّد هاشم بحرانی) ، ۵- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی (دو جلد) ، ۶- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر (سه جلد) ، ۷- بیان المفاخر (شرح زندگی و شخصیّت مرحوم سیّد شفتی در دو جلد) ، ۸- عطیّه الجواد (زندگانی امام جواد الائمّه علیه السلام)، ۹- لسان الأرض ، یا سیری در تخت فولاد اصفهان ، ۱۰ - شهید اصفهانی (شرح حال آیه الله ، شهید شمس آبادی) ، ۱۱ - أبطال الصّفا (یاران با وفای امام حسین علیه السلام) ، ۱۲ - أرمغان اصفهان (شرح زندگانی مرحوم آیه الله ، حاج سیّد علی بهبهانی) ، ۱۳ - شعرای اصفهان ، ۱۴ - دار العلم شرق (مخطوط)

ص:۵۳۳

و آثـار مطبوع و مخطوط دیگری ، در زمینـهٔ شخصیّت و عظمت و آثـار إمامان معصوم علیهم السـلام ، و إمامزادگان بزرگوار علیهم السلام ، و علماء بزرگ شیعه ، که شمار مجموع آن آثار قلمی ، به هشتاد عنوان می رسد .

۴۲-خاندان علمی میرداماد(میردامادی)

از خاندانهای علمی پرسابقهٔ اصـفهان ، که در طول چهار قرن ، امتداد داشـته ، و علماء و دانشـمندان و خطباء زیادی را در خود پرورش داده ، و شاخه هائی از آن، در شـهرهائی هماننـد سِدِه (خمینی شـهر) ، نجف آباد ، تهران و مشـهد ظهور یافته است ، خانـدان میردامـادی می باشـد ، که سرسلسـلهٔ آن ، حکیم نامـدار و عظیم الشّـأن ، میر محمّـد بـاقر دامـاد بوده است ، و به علّت عظمت علمی و معنویِ آن بزرگوار، تمـامیِ این خانـدان به نـام « میردامـادی » خوانـده می شونـد ، و ذیلاًـ برخی از چهره های بزرگ ، این سلسلهٔ شریفه را ذکر می نمائیم :

الف - میر داماد

حکیم مفسِّر ، و فقیه محـدّث ، و رجـالی متکلّم ، و ریاضـی شـاعر ، میر محمّـد بـاقر دامـاد(فرزنـد شـمس الـدّین محمّـد أسـتر آبادی)متوفّای ۱۰۴۰یا۱۰۴۱یا۱۰۴۲ قمری.پـدر او ، داماد محقّق کرکی بوده، و به همین جهت ، به میرداماد شـهرت یافته اسـت .(۱)

محقّق کرکی ، در عالم رؤیا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دید، و آن

۱- مرحوم میردامـاد ، در نوشـته ای ، خود را بـاقر بن دامـاد الحسـینی خوانـده است. (روضـات الجنّـات ، صـفحهٔ ۱۱۵) که به روشنی نشان می دهد ، عنوان (داماد) لقب پدر او بوده است

حضـرت به او أمر فرمودنـد که دخترش را به ازدواج سـیّد شـمس الدّین در آورد ، و خبر دادند که از این ازدواج ، فرزندی به دنیا می آیـد ، که وارث علوم أنبیاء وأوصـیاء خواهـد شـد ، و محقّق کرکی ، یکی از دختران خود را به عقـد او در آورد، ولی قبـل از آن که فرزنـدی بیـاورد از دنیـا رفت ، و محقّـق نگران بود که چگونه آن رؤیـا تحقّق خـارجی نیـافته است ، و در همین أحوال ، خواب دیگری از أمیر المؤمنین علیه السـلام دیـد ، که حضـرت فرمودند : مراد ما ، دختر دیگر تو بوده ، نه آن دختری که وفات یافته است ، مرحوم محقّق ، امتثال فرمان نمود، و دختر دوّم را به عقد سـیّد شـمس الدّین در آورد ، و پس از مدّتی ، میرداماد به دنیا آمد ، و به مدارج عالیهٔ علمی و معنوی نائل گردید ، و کلام أمیر المؤمنین علیه السلام تحقّق یافت(۱).

میرداماد ، در تمامی علوم عقلی و نقلی ، ریاضـی و ادبی ، به مقام بلندی دست یافت ، تا آنجا که شخصـیّت علمی و عقلی او ، با بوعلی سینا و فارابی سنجیده شد و نظریات او در فقه و تفسیر و ...، راه گشا و حلّال مشکلات گردید .

میردامـاد ، در زهـد و تقوی و رعـایت آداب شـرعیّه به جـایی رسـید ، که إعجاب همگان را بر انگیخته ، و از عجائب زنـدگی دانشـمندان به شـمار می رود ، گوینـد : یـک نـافله از او فوت نشـد ، و چهـل سال در موقع خواب دراز نکشـید ، و در هر شبی نصف قرآن (پانزده جزء) می خواند، و بیست سال هم ، مباحات را تا به حدّ وجوب نمی رسید ، انجام نمی داد(۲).

او، از شاگردان شیخ حسین عاملی (پدر شیخ بهائی) و شیخ عبد العالی کرکی

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۵۷ – ۵۸

۲- ریحانه الادب، جلد ۶، صفحهٔ ۵۸ و روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۱۶

(دائی خودش) بوده ، و از دوستان و معاشران شیخ بهائی به شمار رفته ، و شاگردانی همچون ملّا صدرای شیرازی داشته است .

دهها أثر تأليفی از خود به جای گذارده ، که به گفتهٔ آقای سیّد مصلح الدّين مهدوی (نویسندهٔ متتبّع و معاصر) مجموع آثار میرداماد (از کتاب و رساله و حاشیه) در حدود ۹۰ عنوان می باشد ، و ۳۵ عدد آنها به چاپ رسیده است ، و در کتاب نفیس ریحانه الأدب ، ۴۸ عنوان کتاب ذکر نموده، و سپس گفته است و غیر اینها .

میرداماد بین کربلا و نجف وفات یافته ، و در شهر مقدّس نجف اشرف مدفون گردیده است . آن بزرگمرد ، در اکثر کتب تراجم و رجال و دائره المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته ، و از مفاخر عالم علم و حکمت ، و عبادت و ریاضت دینی ، به شمار رفته است .

ب – میر سیّد أحمد عاملی

عالم فاضل ، و حکیم محقّق ، و اصولی مدقّق ، میر سیّد کمال الدّين أحمد عاملی فرزند سیّد زین العابدين ، متوفّای حدود ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۰ قمری .

وی داماد و خاله زادهٔ میرداماد بوده ، و از محضر آن بزرگمرد ، و نیز شیخ ب□ائی ، کسب علم و اجازهٔ علمی نموده ، و هم چنین ، از شیخ عبد العالی کرکی (فرزند محقّق کرکی) اجازه داشته است .

او بیش از ۱۸ تأليف ، در زمینهٔ حدیث و فقه و حکمت و کلام و عقائد و ... ، از خود به جای گذارده(۱)، و در تکیه آقا رضی (در تخت فولاد) مدفون گردیده است.

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۲۱ – ۱۲۲

ج – سیّد عبد الحسیب عاملی

عـالم فاضـل ، و محقّق کثیر التّألیف ، آقا سیّد عبدالحسیب محمّـد ، متوفّای ۱۱۲۱ قمری ، فرزنـد میر سـیّد أحمـد عاملی و نوهٔ میرداماد . وی تألیفاتی هماننـد : « تقـدیس الأنبیاء » و « سـدره المنتهی » (که کتابی است فارسـی و عرفانی در معارف و اصول دین ، که جهت حکیم محمّـد داوود تألیف نموده است (۱)) و «عرش سـماء التّوفیق » (در تفسـیر فارسی) و ... داشته است ، و قبر او در تکیهٔ آقارضی ، در جنب پدر بوده ، ولی آثار آن از بین رفته است .

د– میر محمّد أشرف

عالم متتبع و محقّق ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، میر سیّد محمّد أشـرف ، فرزند سیّد عبد الحسیب عاملی ، و متوفّای ۱۱۳۳ یا ۱۱۴۵ قمری ، و مدفون در مقبرهٔ مخصوص در (ورنوسـفادران) از روسـتاهای سه گانه (سِدِه) ، که مجموع آن روستاها ، در دوره های اخیر، پس از توسعه ، به نام همایونشهر ، و سپس خمینی شهر ، نامیده شده است .

میر محمّد اشرف ، از شاگردان علاّمهٔ مجلسی و مجاز از او ، و مورد تجلیل آن بزرگوار بوده است(۲)و بزرگانی هم چون شیخ محمّـد علی حزین لاهیجی ، در تذکرهٔ حزین ، و نیز صاحب روضات الجنّات ، و حاج شـیخ عبّاس قمی ، در فوائد الرّضویّه ، و حاج آقا بزرگ طهرانی در ألذّریعه ، و مرحوم مدرّسی ، در ریحانه الأدب ، و أمین عاملی در أعیان الشّیعه ، و بسیاری دیگر از صاحبان تراجم ، از این بزرگمرد تجلیل کرده اند.

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۲۲

۲– فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان ، جلد اوّل ، صفحهٔ ۱۶۲

میر محمّد أشرف ، تألیفات فراوانی داشته ، همانند : حاشیهٔ بر قبسات ، وعلاقه التّجرید (شرح بر تجرید الاعتقاد خواجهٔ طوسی) و کتاب نفیس و مشهور « فضائل السّادات » که علاوه بر شهرت آن ، نشانهٔ بزرگی از کثرت تحقیق و تتبّع و اطّلاع مؤلّف آن می باشد ، و هم چنین « شرح مشیخهٔ تهذیب الحدیث » معروف به « رجال سیّد محمّد أشرف » و ...

میر محمّد اشرف ، دو فرزند داشته است ، به نامهای « میر محمّد حفیظ » و « میر مرتضی » ، که هر دو از علماء و فضلاء زمان خود بوده اند ، و فرزندان نفر اوّل ، در سِدِه (خمینی شهر) و فرزندان نفر دوّم ، در نجف آباد ساکن گشته ، و همه به نام میردامادی مشهور گردیده اند(۱).

ه- میرزا محمّد حسن میردامادی

عالِم فاضل ، و مدرّس متبحّر ، میرزا محمّد حسن میردامادی سِدِهی ، متوفّای ۱۳۳۲ قمری .

وی ، از أحفاد میر محمّد اشرف ، و از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، و حاج شیخ محمّد علی نجفی بوده ، و در مدرسهٔ نیم آور تدریس می کرده ، و در مقبرهٔ شاهزاده ابراهیم علیه السلام واقع در محلّهٔ ورنوسفادران سِدِه (خمینی شهر) مدفون گردیده است(۲).

از خاندان میردامادی ، علاوه بر یاد شدگان ، در طول چند قرن ، علماء و فضلاء دیگری برخاسته اند ، که استقصاء نام و خصوصیّات علمی آنها ، از هدف این بررسی خارج می باشد.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۴۷

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۵۲

۴۳-خاندان علمی میر محمّد صادقی و « مدرس »

از خاندانهای علمی برجسته ، که در طول سه قرن ، علماء بسیاری را در خود پرورش داده ، و به حوزه ها و مجامع علمی عرضه نموده است ، « خاندان علمی میر محمّد صادقی » است ، که شاخه ای از آن ، « خاندان علمی مدرّس » می باشد

سرسلسلهٔ این خاندان ، میر محمّد اسماعیل أعرجی (فرزند میر أبوصالح حسینی سبزواری) متوفّای أواخر قرن دوازدهم هجری قمری می باشد . وی از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، و إمام جماعت و مدرّس و واعظ رسمیِ مسجد شاه (مسجد إمام فعلی) و صاحب تألیفات بوده است . پدران او ، از علماء أعلام و سادات عظام بوده(۱)و فرزندان او ، به نامهای : ۱- میر محمّد رفیع ، ۲- میر محمّد تقی (شیخ الإسلام ماربین)، ۳- میر محمّد باقر نیز، از علماء بوده اند(۲).

مرحوم میر محمّد باقر بن میر محمّد اسماعیل پسری داشته ، به نام میر محمّد صادق ، که از علماء بوده ، و علاوه بر إمامت جماعت مسجد شاه ، فردی متشخّص و با تعیّن بوده، و بهمین جهت ، همهٔ افراد این خاندان ، با نسبت به او ، « میر محمّد صادقی » خوانده شده اند(۳).

فرزند دیگر میر محمّد باقر ، عالم بزرگواری بوده ، به نام میر سیّد علی ، که پدر آقا میر سیّد حسن (مجتهد نامدار، و سرسلسلهٔ خاندان مدرّس) می باشد .

و اینک ، چند چهرهٔ مبرّز از « خاندان میر محمّد صادقی » و « خاندان مدرّس »

ص:۵۳۹

۱- ارشاد المسلمین (شجره نامهٔ سادات میر محمّد صادقی) (مخطوط) صفحهٔ ۴۳

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۳۴

۳- ارشاد المسلمین (مخطوط) ، صفحهٔ ۴۳

به عنوان نمونه ذکر می گردد :

الف – آقا میر سیّد حسن مدرّس

فقیه مجتهد ، و زعیم عظیم الشّأن ، آقا میر سیّد حسن مدرّس ، متوفّای ۱۲۷۳ قمری ، که در علم و تحقیق ، مقامی بسیار والا داشته ، و حوزهٔ درسی او ، محلّ اجتماع چند صد نفر از علماء و فضلاء بوده است ، و چهره هائی مبرّز ، همانند : میرزای بزرگ شیرازی ، و صاحب روضات ، و آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، و آخوند فشارکی و ... ، در آن شرکت می جسته اند ، و از مهمترین حوزه های درسی اصفهان ، در قرن سیزدهم بوده است .

از آثار مهمّ آن بزرگمرد ، یکی تأسیس « مسجد رحیم خان » می باشد ، که از مساجد بزرگ و با اهمیّت اصفهان به شمار می رود ، و دیگری خاندانی علمی ، و نسلی عالم و خدمتگذار برای اسلام ، که تا زمان ما امتداد یافته است(۱).

ب – آقا میر سیّد علی

وی ، بزرگترین أولاد پسر از مرحوم مدرّس می باشد ، و از شاگردان شیخ أنصاری ، و نیز فاضل اردکانی بوده ، و در سال ۱۳۱۹ قمری وفات یافته است .

ج – آقا میر محمّد تقی

وی ، فرزند دیگر مرحوم مدرّس می باشد ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و نیز در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، و پس از آن ، در حوزهٔ علمیّهٔ سامرّاء ، در محضر مرحوم میرزای بزرگ شیرازی قُدْسُ سِرُه مراحل علمی را پیموده ، و با کسب اجازهٔ

۱– دربارهٔ شخصیّت برجستهٔ مرحوم مدرّس ، در بخش « بقعه های علمی اصفهان » نیز ، بحث و بررسی داریم.

اجتهاد از آن زعیم عظیم الشّأن ، به اصفهان مراجعت نموده ، و خود ، به تدریس و هدایت مردم پرداخته است . حوزهٔ درسی او قابل توجّه بوده ، و کتابی در فرق بین حق و حکم ، و نیز چند رسالهٔ دیگر تألیف نموده ، و در سال ۱۳۳۳ قمری وفات یافته است(۱).

د . آقا میر سیّد محمّد

وی ، فرزند مرحوم آقا میر سیّد علی ، و نوهٔ مرحوم مدرّس ، و پدر آیه الله ، حاج آقا حسن مدرّس (از علماء و مدرّسین معاصر) می باشد ، و از شاگردان آقا میرزا أبو المعالی ، و آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای بوده ، و در منزل خود تدریس فقه و اصول می نموده است .

ه- آقا سیّد میر محسن میر محمّد صادقی

عالِم کامل ، و فقیه زاهد ، آقا سیّد محسن میر محمّد صادقی ، متوفّای ۱۳۲۸ قمری (برادر زادهٔ مرحوم آقا سیّد حسن مدرّس) که در حوزه های اصفهان و نجف اشرف تحصیل علم نموده ، و استادهای او ، بزرگانی همچون ، شیخ أعظم أنصاری ، شیخ راضی نجفی ، حاج شیخ محمّد باقر نجفی بوده اند ، و در اصفهان ، به تدریس و هدایت مردم اشتغال داشته است(۲).

از آثار او ، تعدادی کتاب و رساله ، و نیز چند نفر فرزند عالِم و دانشمند دینی می باشد ، که از جملهٔ آنها ، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد عبدالله ثقه الإسلام (مذکور در ذیل) بوده است.

۱- نقباء البشر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۵۱ ، و ارشاد المسلمین ، صفحهٔ ۵۱

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص ۴۷۱ و سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۱۶۵

و – آقا سیّد عبد الله ثقه الإسلام

فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا سیّد عبدالله بن سیّد محسن میر محمّد صادقی ، متوفّای ۱۳۸۲ قمری . وی ، از چهره های علمی خاندان مدرّس و میر محمّد صادقی می باشد ، که پس از طیّ مراحلی از تحصیل علوم حوزه ای در اصفهان ، مدّت بیست و هفت سال در نجف اشرف ، تحصیل علم مینماید ، و از استادانی همچون ، میرزای شیرازی ، و میرزا حبیب الله رشتی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و مرحوم آخوند خراسانی ، بهره می گیرد، و از خواصّ آخوند خراسانی به شمار می رود.

آن بزرگمرد ، بیش از بیست کتاب و رساله ، در فقه و اصول و عقاید و تاریخ و رجال و دیوان اشعار تألیف نموده ، و حوزهٔ درسی ایشان، در سالهای آخر عمر ، مورد توجّه قرار گرفته بوده است(۱).

ز – آقا سیّد عبدالحسین طیّب

فقیه مفسّر ، و اصولی متکلّم، آیه الله ، آقا سیّد عبدالحسین طیّب ، متوفّای ۱۴۱۲ قمری . وی از نسل میر محمّد اسماعیل (سرسلسلهٔ خاندان میر محمّد صادقی) و از مفاخر علمی و تقوائی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رود .

آن بزرگمرد ، در حوزه های علمی اصفهان و نجف اشرف ، تحصیل علم نموده و از محضر بزرگانی ، همچون : آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی (غروی) و آقا ضیاء الدّین عراقی ، و میرزا محمّد حسین نائینی ، کسب علم نموده ، و از بسیاری از علماء ، اجازهٔ اجتهاد داشته است .

مرحوم آیه الله طیب ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس و تحقیق ، و نیز

۱– دربارهٔ مرحوم ثقه الإسلام ، در بخش (بقعه های تخت فولاد) بحث و بررسی داریم

تألیف ۱۴ جلـد « تفسـیر أطیب البیان» و سه جلد کتاب «کلم الطیّب » و ... ، اشـتغال داشـتند ، و در علم و تقوی و نظم و ارتباط قوی با مقام منیع ولایت ، و نیز تهجّد و زیارت عاشوراء با صد لعن و صد سـلام ، و با تمام آداب و ... ، از چهره های ارزشمند به شمار می روند(۱).

ح - آقا سیّد حسن مدرّس

مـدرّس محقّق ، و اسـتاد متبحّر ، آیه الله ، آقای حاج آقا حسن مدرّس دام عمره ، که از علماء معاصـر در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان می باشند ، و استادهائی ، همانند آیات عظیم الشّأن:آقا میرزا أحمد مدرّس،آقا شیخ محمود مفید،آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، آقـا میر سـیّد علی نجف آبـادی ، آقا شـیخ محمّـد رضا مسـجد شاهی ، آقا شـیخ محمّـد حکیم خراسانی و ... ، در زمینـهٔ فقه و اصول و فلسـفه و حکمت ، داشـته انـد، و خود ایشان ، چندین سال در مدرسهٔ صدر ، و مدرسهٔ میرزا مهدی ، و مدّتی در منزل شخصـی ، به تـدریس فقه و اصول و أسـفار و شـرح تجریـد و ... اشـتغال داشـته انـد ، و در حال حاضـر به علّت ضـعف مزاج ، تدریس منظّم ندارند .

ط - حاج سیّد مجتبی میر محمّد صادقی

مدرّس عالیقدر ، آیه الله ، آقای حاج سیّد مجتبی میر محمّد صادقی ، متولّد حدود ۱۳۳۰ قمری . مادر معظّم له ، دختر آیه الله ، حـاج آقـا منیر بروجردی بوده ، و نسب ایشـان از طریق مادری ، به محقّق نامـدار ، مرحوم میرزای قمی می رسـد . پـدر ایشان ، مرحوم حاج سیّد محمّد باقر میر محمّد صادقی ، از علماء بزرگوار

ص:۵۴۳

۱- در بخش « علماء و مدرّسین بزرگ اصفهان ، در دورهٔ أخیر » از این بزرگمرد با تفصیل بیشتری ، بحث نموده ایم

و مورد احترام بوده اند، و خود ایشان ، از شاگردان آیات عظام : آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، و آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، و دیگر بزرگان می باشند .

معظّم له ، پس از نیل به مقامات عالیهٔ علمی ، علاوه بر امامت جماعت و ارشاد مؤمنین ، به تدریس فقه و اصول (دورهٔ سطح متوسّط و عالی) در مدرسهٔ صدر بازار اشتغال داشتند .

ی - آقا سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی

فقیه اصولی ، و استاد عالیقدر ، آیه الله ، حاج سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی دامت برکاته(۱)که از چهره ای علمی معاصر در حوزهٔ اصفهان ، و از مدرّسین بزرگ دورهٔ خارج فقه و اصول می باشند ، و شرح حال مفصّل تری از این بزرگمرد ، در بخش (علماء و بزرگان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در قرن اخیر) ذکر نموده ایم .

و این بود نمونه ای از چهره های علمی این خاندان بزرگ و ریشه دار علمی ، که علاوه بر مقام سیادت و انتساب به رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم ، و أمیرالمؤمنین ، و سیّد الشّهداء ، و إمام سجّاد علیهم السلام ، مظهر برکات علمی ، و منشاء نشر و گسترش أحکام و آثار دینی بوده و هستند ، و در همین خاندان گسترده ، علماء بسیاری بوده اند ، و در حال حاضر عدّه ای از آنها در حال حیات می باشند و به خدمات و کوششهای علمی و دینی اشتغال دارند، و استقصاء نام و خدمات همهٔ آنها ، از

۱- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می شود (سال ۱۴۱۷ قمری) حوزهٔ علمیّه و شهر اصفهان در غم فقدان این بزرگمرد بسر می برد

محدودهٔ هدف این کتاب خارج می باشد(۱).

۴۴-خاندان علمی نائب الصّدر

یکی از علماء بزرگ و مورد توجّه و متنفّذ اصفهان ، در نیمهٔ اوّل قرن دوازدهم ، مرحوم میرزا محمّد باقر ، معروف به (پیشنماز) بوده ، که عالمی فاضل و متّقی به شمار رفته ، و إمامت جماعت مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه مسجد امام فعلی) بر عهدهٔ او بوده است .

وی ، جدّ سادات عاملی رهنان و خوراسگان می باشد ، و از أحفاد او ، علماء بزرگی پا به عرصهٔ حیات علمی گذارده اند ، که از جمله آنها ، عالم فاضل ، و محقّق نامدار ، و فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا میر محمّد مهدی نائب الصّدر ، متوفّای ۱۱۶۷ قمری می باشد ، که از مشایخ اجازه بوده، و کتابخانهٔ بسیار مهمّی داشته ، که بر تمام یا أغلب کتابهای آن با خطّ خود حاشیه های ارزشمند و علمی در زمینهٔ علوم مختلف نوشته است(۲).

۱- مرحوم آیه الله ، آقا سیّد عبدالله ثقه الإسلام ، که خود از چهره های مبرّز این خاندان بوده اند ، رسالهٔ نسبتاً مفصّلی دربارهٔ نسب این خاندان ، و معرّفی شخصیّت هائی از این دودمان به نام « ارشاد المسلمین » تألیف نموده اند ، که محتوی اطّلاعات سودمندی است ، ولی مخطوط می باشد ، و نسخه ای از آن در نزد این کمترین موجود است ، و در این بخش از آن بهره جسته ام

۲- در زمان مرحوم آیه الله ، حاج شیخ اسماعیل معزّی ، متوفّای ۱۳۶۳ قمری ، که از علماء با تقوی و مدرّسین و مجتهدین عالیقدر بوده ، تصمیم گرفته می شود ، که در بقعهٔ تکیهٔ آقا رضی (محل دفن آقا میرزا محمّد باقر پیشنماز ، و عدّه ای از أولاد و أحفاد او) تغییری داده شود ، و دری از بقعه (مقابل در ورودی تکیه) باز کنند ، و در این هنگام ، با قبر مرحوم نائب الصّدر برخورد می نمایند ، و جنازهٔ آن بزرگمرد ، تازه و بدون تغییر دیده می شود ، و معلوم می گردد که ، پس از دو قرن ، جنازهٔ این بزرگمرد محفوظ مانده ، و خاک و زمین در او تصرّف ننموده است (از توضیحات شفاهی استاد عالیقدر ، آیه الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی ، به نقل از پدرشان ، مرحوم آیه الله ،حاج سیّد عطاء الله فقیه إمامی،که از طریق مادری،به این خانه منسوب می باشند).

به احترام و به مناسبت شخصیّت نامبرده ، جمعی از وابستگان این خاندان ، به نام «نائب الصّدر» خوانده می شوند ، و خاندانی علمی را شکل می بخشند .

۴۵-خاندان علمی نوّاب لاهیجی

خانـدان مـذکور ، از خانـدانهای محترم و علمی اصـفهان می باشـد ، که سرسلسلهٔ آنها ، حکیم نامدار، و منجّم ماهر ، و مفسّر یگانه ، میرزا محمّد باقر لاهیجی مشهور به « نوّاب » متوفّای ۱۲۴۰ قمری(۱)می باشد .

وی تفسیر بسیار ارزشـمند و ابتکاری « تحفه الخاقان ، فی تفسیر القرآن » را ، به ترتیب آیات قصص و آیات أحکام ، و آیات معـارف ، و آیـات مواعـظ ، و آیات وعیـد ، به پنـج قسـمت تقسـیم نموده ، و برای هر قسـمتی ، یک جلـد اختصاص داده و از ملحقات جلد اوّل ، در سال ۱۲۳۳ فارغ شده ، و موفّق به انجام جلد پنجم تفسیر نشده است(۲).

و هم چنین ، شـرحی بر نهـج البلاـغه ، در دو جلـد نوشـته ، و کتـاب دیگری در فقه تـألیف نموده است ، و علاـوه بر اینها ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس علوم عقلی اشتغال داشته است(۳).

از نسل آن بزرگمرد ، علماء و دانشمندانی پدید آمده اند ، همانند :

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۸

۲- ألذّریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۳۱

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۲۳

الف – حاج میرزا محمّد نوّاب

وی ، فرزند میرزا محمّد باقر نوّاب لاهیجی می باشد ، که عالمی فاضل ، و از شاگردان مرحوم سیّد شفتی بوده، و از خواصّ مرحوم آقا سیّد أسد الله مجتهد شفتی بید آبادی به شمار رفته است .

آن بزرگمرد ، صاحب تألیف بوده، و در قسمت لسان الأرض ، نزدیک قبر حضرت یوشع نبی علیه السلام مدفون گشته است .

ب – آقا میرزا محمّد ابراهیم نوّاب

وی ، فرزند آقا میرزا محمّد باقر بن حاج میرزا محمّد نوّاب بوده ، و از شاگردان آقا میرزا أحمد مدرّس ، و آخوند گزی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آقا شیخ محمّد رضا نجفی به شمار رفته ، و در سال ۱۳۶۱ یا ۱۳۶۶(۱)وفات یافته است .

۴۶–خاندان هزار جریبی اصفهانی

یکی از خاندانهای علمی اصفهان ، خاندانی است از ذریهٔ فقیه و اصولی نامدار ، آقا محمّد باقر هزار جریبی ، متوفّای ۱۲۰۵ قمری ، که در زمان خود ، از زعماء و مراجع بزرگ دینی شیعه ، در شهر مقدّس کربلاء به شمار رفته ، و استاد میرزای قمی ، و شیخ اجازه و روایت سیّد بحر العلوم بوده است(۲).

الف – آقا محمّد علی هزار جریبی

اوّلین چهرهٔ علمی این خاندان در اصفهان ، فقیه عالی مقام و محقّق

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۸ ، سیری در تحت فولاد ، صفحهٔ ۱۸۵

۲– نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۲۱ و فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۸

عظیم الشّأن ، آقا محمّـد علی هزار جریبی ، متوفّای ۱۲۴۵ قمری می باشد . وی پس از آن که تحصیلاتش در حوزه های ایران و عراق ، در محضر بزرگانی همچون : آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، و حاج ملّا أحمد نراقی ، و آقا سیّد جواد عاملی ، و میرزای قمی پایان یافت ، مدّتها در ارومیّه و تبریز اقامت جست ، و تدریس نمود (۱)، و پس از آن، به اصفهان هجرت کرد، و به دامادی میرزا محمّـد باقر نوّاب لاهیجی مفتخر گردید ، و به عنوان « فقیه » شهرت یافت (۲)، و در آخر کار ، به شهرضا هجرت نمود، و در همانجا وفات یافت ، و در بقعهٔ امامزاده سیّد علی أکبر علیه السلام ، مدفون گردید .

مرحوم آقا محمّـد علی ، تألیفات بسیاری در زمینهٔ فقه، اصول ، عقائد، رجال و حدیث ، شعر ، أخلاق ، تفسیر و حکایات و مفاهات ، از خود به جای گذارده ، که متجاوز از بیست عنوان می باشد ، همانند : « ألبحر الزّاخر » (در فقه) و « اللّئالی المتلألئه » (در اصول) و « ألبدر الباهر » (در تفسیر) و «ألسّراج المنیر » (در فوائد رجالیّه) و ...

مرحوم آقا محمّد علی ، برادری داشته ، به نام آخوند ملّا محمّد صادق ، که در سال ۱۲۰۳ وفات یافته ، و در تکیهٔ میرزا رفیعا مدفون گردیده است .

ب – آقا میرزا محمّد حسن نجفی

دوّمین چهرهٔ برجستهٔ این خاندان در اصفهان ، فقیه زاهد و محقّق نامْوَر ، مرحوم آقا میرزا محمّد حسن نجفی ، متوفای ۱۳۱۷ قمری ، و فرزند آقا محمّد علی هزار جریبی می باشد ، که صاحب تألیفاتی ، در فقه و اصول و رجال بوده ،

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۶۶

۲– فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۷۶

و مرحوم میرزای بزرگ شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو ، و مجدّد دین ، در رأس سَدِۀ سیزدهم) دربارۀ او فرموده است : من شهادت می دهم به آنکه او (میرزا محمّد حسن) ثقه و مجتهد است (از روی اختبار و معاشرت) نه از جهت سماع و شهرت(۱).

مرحوم آقا میرزا محمّد حسن نجفی ، در حوزۀ علمیّۀ نجف اشرف ، شاگرد مرحوم شیخ أعظم أنصاری ، و نیز ، مرحوم میرزای شیرازی بوده ، و در حوزۀ علمیّۀ اصفهان ، حوزۀ درسی و شاگردان بسیار داشته ، و مرجع فتوی و قضاوت شرعیّه بوده است ، و پس از وفات ، در سرزمین لسان الأرض (تخت فولاد) اصفهان مدفون گردیده ، و سپس جنازۀ آن بزرگمرد، به نجف منتقل شده است .

ج - آقا شیخ محمّد حسین هزار جریبی

سوّمین شخصیّت این خاندان ، عالم محقّق و فداکار ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسین هزار جریبی ، متولّد ۱۲۳۵ قمری ، و فرزند مرحوم آقا محمّد علی هزار جریبی می باشد .

وی ، خدمتی بزرگ نسبت به تألیفات پدرش نموده ، و آنها را پاکنویس کرده و از نابودی آن همه آثار علمی و ارزشمند ، که در اثر ابتلاء مؤلّف آنها به بیماری سل ، معطّل و در معرض فناء بوده ، جلوگیری می نماید ، و علاوه بر آن، رساله ای در شرح حال پدر و اساتید و آثار او می نویسد (۲)و کتابی هم به نام : « ألبوارق ، لکشف معضلات الحقائق » تألیف نموده است (۳).

۱- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحۀ ۵۷۷
۲- الکرام البرره ، جلد ۱ ، صفحۀ ۴۱۵
۳- الذّریعه ، جلد ۱۵ ، صفحۀ ۳۵۴

پایان گفتار

آنچه گذشت ، نمونه ای بود از خاندانهای علمی اصفهان (در طول قرون گذشته ، و بالأخص در پنج قرن اخیر) و البتّه دهها خاندان علمی دیگر نیز ، وجود داشته و دارند ، همانند : خاندان رشتی ، مستجاب الدّعوه ، مقدّس ، فقیه ایمانی ، یزدی ، مظاهری ، هاشمی ، بهشتی ، و ...، که استقصاء کامل همهٔ آنها ، به فرصت مناسبت تری واگذار می گردد .

قَالَ اللهُ تَعالی یَرْفَعِ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

ص:۵۵۰

۱۰- آثاری بزرگ از حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

اشاره

ص:۵۵۱

آثاری بزرگ از حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در طول چندین قرن ، مخصوصاً از قرن دهم به بعد ، آثار و برکات فراوانی را به عالم تشیّع و جهان علم و دانش ، عرضه نموده ، که در این بخش به چند نمونه از آنها اشاره می نمائیم ، گرچه در همهٔ بخشهای کتاب ، آثار و برکات این شهر ولایت و حوزهٔ علمیّهٔ آن ، به خوبی ظاهر گردیده و آشکار می شود .

نقش حوزه علمیه اصفهان ، در إجازات حدیث

یکی از بخش های مهم علمی جهان تشیّع ، قسمت اجازات حدیثی(۱)می باشد ، که در حفظ و نگهداری ارتباط علمی شیعه در طول تاریخ ، نقش حیاتی ایفاء نموده ، و همین اجازات ، نام و نشان و عنوان بسیاری از چهره های علمی شیعه را حفظ نموده ، و از فراموش شدن و گم شدن آنها در لابلای

۱- إجازهٔ حدیث ، کلامی است که از شخصیّتی بزرگ و علمی صادر می شود ، مبنی بر إجازه دادن در نقل حدیث به دانشمندی دیگر ، أعمّ از آن که شاگرد او باشد یا نباشد ، و در بسیاری از موارد ، این اجازه به صورت کتبی انجام می گیرد ، و در آن ، شخص إجازه دهنده ، از بزرگانی که به او اجازه داده اند و مشایخ قبلی إجازه ، یاد می کند و در بارهٔ آنها مطالبی را بیان می دارد ، و کتابهائی را که إجازهٔ نقل أحادیث آنها را می دهد ، ذکر می کند ، و نکته هائی قابل توجّه را مورد اشاره قرار می دهد

صفحات تاریخ ، پیشگیری نموده است(۱).

چه بسیارند شخصیّت هائی از دانشمندان و بزرگان شیعه ، که نام مبارک آنها ، در اجازه ای از اجازات حدیث یافت شده ، و همین امر زمینهٔ تحقیق و پی گیری دربارهٔ آثار علمی و خدمات و فداکاری های دینی آنها را فراهم نموده است ، و بدین وسیله در نشان دادن تاریخ پربار و علمی شیعه ، که در برگیرندهٔ سرمایه های بزرگ ادبی و فرهنگی و استوانه های بزرگ علمی و معنوی است ، نقشی اساسی و حیاتی ایفاء نموده است .

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در دوره های درخشش علمی خود ، محلّ إجازه های با ارزش و استجازه های مهم بوده ، و شخصیّت های برجسته ای از عالم تشیّع ، همانند : محقّق ثانی (محقّق کرکی) شیخ علیّ بن عبد العالی ، متوفّای ۹۴۰ و فقیه بزرگ ، شیخ علیّ بن هلال کرکی اصفهانی ، متوفّای بعد از ۹۸۴ و نابغهٔ روزگار ، شیخ بهاء الدّین محمّد عاملی (شیخ بهائی) متوفّای ۱۰۳۰ ، و حکیم و محقّق نامدار ، سیّد محمّد باقر داماد (میرداماد) متوفّای ۱۰۴۰ ، و حکیم و فیلسوف بزرگ ، میر أبو القاسم فندرسکی ، متوفّای ۱۰۵۰، و فقیه عظیم الشّأن ، ملاّ حسنعلی

۱- إجازات حدیث ، بعضی بزرگ است که به صورت کتابی مستقل می باشد (همانند : لؤلؤه البحرین و بُغیَه الوعاه و اللمعه المهدیَه) و بعضی متوسّط است و به صورت رسالهای مختصر یا متوسّط می باشد ، و برخی مختصر است ، که نام کتاب و رساله بر آن اطلاق نمی شود، ولی در هر صورت ، إجازهها فوائد بسیاری را در بر دارد ، همانند : حفظ ارتباط علمی تا زمان معصومین علیهم السلام و شناسائی علماء بزرگ و دانستن آثار علمی و قلمی و اساتید و شاگردان آنها و نیز شناختن مقامات معنوی و عدالت و وثاقت و أخلاق و صفات روحی آنان ، که در مجموع ، برای تاریخ شیعه و تراجم بزرگان عالم اسلام و تشیّع ، سرمایهٔ بزرگی محسوب می گردد

شوشتری متوفّای ۱۰۷۵، و فرزند ملاّ عبد الله شوشتری ، و فقیه و محدّث علاّمه ، ملا محمّد تقی مجلسی متوفّای ۱۰۷۰، و محقّق و حکیم و فقیه عظیم الشّأن آقا حسین خوانساری متوفّای ۱۰۹۹، و محیی آثار أهل البیت علیهم السلام ، علامهٔ روزگار و باب الأئمّه ، مولی محمّد باقر مجلسی (علامّهٔ مجلسی) متوفّای ۱۱۱۰ قمری ، و غیر از این چهره های بزرگ علم و دین ، به شاگردان خود و دیگر علماء وأعلام دین ، اجازاتی داده اند که هرکدام ، سرمایه ای بزرگ و منبع سرشاری برای آگاهی های لازم در مورد تاریخ علمی شیعه و عظمتهای رهبران جهان تشیّع می باشد ، و این اجازات ، بخشی از مفاخر علمی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می آید . برای آشنائی بیشتر با اجازات و جایگاه حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در این زمینه ، به بحارالأنوار ، جلد ۱۰۵ تا ۱۱۰، و ألذّریعه إلی تصانیف الشّیعه جلد ۱، از صفحهٔ ۱۲۳ تا ۲۶۶، و جلد ۱۱، از صفحهٔ ۱۳ تا ۲۷ مراجعه شود .

حضور شصت مجتهد جامع الشّرائط در یک مجالس علمی

در قرن یازدهم هجری حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، آن چنان رونق و گسترش علمی یافته بود ، که در مجالس بزرگ و رسمی علمی ، شصت نفر مجتهد جامع الشّرائط به إفادهٔ علمی و تدریس و تحقیق اشتغال داشتند ، که هریک از آنها علاّمهٔ دوران و نادر زمان ، به شمار می رفتند ، که برای به وجود آمدن و ظهور هرکدام از آن چهره های درخشان ، ماهها و سالها باید بگذرد و منقضی گردد (۱)

از مطلب بالا به خوبی استفاده می شود که حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در برگیرندهٔ صدها عالِم و مدرّس و مجتهد و ... بوده ، تا جائی که فقط در جلسات بزرگ علمی ، شصت مجتهد جامع الشّرائط به إفادهٔ علمی می پرداخته اند.

۱- تحفه العالم ، میر عبداللّطیف خان شوشتری ، صفحهٔ ۹۹

جمعیّت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در زمان علاّمهٔ مجلسی

مرحوم سیّد نعمت الله جزائری ، در شرح حالی که برای خودش نوشته ، جریان مسافرتش را به اصفهان و آشنائی با علاّمه مجلسی و چهار سال اقامت در منزل آن بزرگمرد ، نقل نموده و نوشته است : ... فَسافَرْنا إلی إصْفَهانَ وَ کُنّا جَماعاتٍ کَثیرَةً وَ أصابَنا فِی الطَّریقِ بَرْدُ تَیَقَّنّا مِنْهُ الْهَلاکَ فَمَنَّ اللهُ عَلَیْنا بِالْوُصُولِ فَجَلَسْنا فی مَدْرَسَهٍ لَیْسَ فیها إلّا أرْبَعُ حُجُراتٍ فی (سرنیم آورد) وَ جَلَسْنا فی حُجْرَهٍ واحِدَهٍ وَکُنّا جَماعَهً کَثیرَهً فَکُنّا إذا نُمْنا فی تِلْکَ الْحُجْرَهِ وَ أرادَ واحِدٌ مِنّا الإنْتِباهَ فِی اللَّیْلِ لِحاجَهٍ إنْتَبَهْنا جَمیعاً ثُمَّ إنَّهُ قَدْ تَضایَقَتْ عَلَیْنا اُمُورُ الْمَعاشِ وَبِعْناماکانَ عِنْدَنا مِنْ ثِیابٍ وَغَیْرِها

وَکُنّا نَتَعَمَّدُ أکْلَ الأطْعِمَهِ الْمالِحَهِ لأجْلِ أنْ نَشْرَبَ ماءً کَثیراً وَ نَأکُلُ الأشْیاءَ الثَّقیلَهَ لِذلِکَ أیْضاً ثُمَّ بَعْدَ هذا مَنَّ اللهُ عَلیَّ بِالْمَعْرِفَهِ مَعَ اُسْتاذِنا الْمَجْلِسیِّ أدامَ اللهُ أیّامَ سَلامَتِه فَأخَذَنی إلی مَنْزِلِهِ وَ بَقیتُ عِنْدَهُمْ فی ذلِکَ الْمَنْزِلِ أرْبَعَ سِنینَ تَقْریباً وَ قَدْ عَرَّفْتُ أصْحابی عِنْدَهُ فَایّدَهُمْ بِأسْبابِ الْمَعاشِ وَ قَرَأنا عَلَیْهِ الْحَدیثَ(۱).

از این عبارات بر می آید که جمعی (که همه ، سابقهٔ علمی زیاد داشته اند ، و پس از آشنائی با علاّمهٔ مجلسی ، در درس حدیث ، که بالاترین رتبهٔ در سی آن زمان بوده شرکت نموده اند) وارد اصفهان شده ، و در مدرسه ای در محلّهٔ سرنیم آور ، سکونت یافته اند ، که فقط چهار حجره داشته (و این مدرسه ، غیر از مدرسهٔ نیم آور است که دو طبقه می باشد با حجرات فراوان ، و غیر از مدرسهٔ ابتدائی مدرسهٔ نیم آورده است ، که در کاروانسرائی در مجاورت مدرسهٔ نیم آور بوده ، و طلبه های مبتدی ، در آن سکونت داشته اند) .

بنابراین معلوم می شود تا چه اندازه حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان (با آن همه مدارس

ص:۵۵۶

۱- أنوار نعمانیّه ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۱۲

علميّه) پرجمعیّت بوده ، که عـدّه ای از طالبین علم ، با سابقهٔ زیاد تحصـیلی ، در یک حجره ، آنهم در یک مدرسهٔ کوچک ، إسـکان یافته اند و مشـکلات مالی فراوان نیز داشته ، و مدّتی در مضیقه بوده اند ، تا آن که پس از مدّتی ، علاّمهٔ مجلسی مطّلع گردیدنـد و سـیّد جزائری را در منزل خود اسـکان دادنـد ، (که نشانـهٔ عظمت سـیّد جزائری در آن وقت است) و بقیّه را نیز با کمک مالی ، مشکلاتشان را برطرف نموده ، و همگی جزء شاگردان درسی علاّمهٔ مجلسی قرار گرفتند(۱)

انتشار بسیار گستردهٔ صحیفهٔ سجادیّه از اصفهان،باعنایت امام زمان (عج)

فقیه و محدّث نامدار ، ملاّ محمّد تقی مجلسـی ، تشـرّفی داشـته به محضـر بقیّه الله الأعظم حضـرت حجّه بن الحسن العسکری (عج) ، که سـبب انتشار گستردهٔ صحیفهٔ سجادیّه گردیده ، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به حساب می آید ، که ذیلاً جریان جالب آن را ملاحظه می فرمائید :

مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسـی می فرماید که : من در اوائل بلوغ ، سـعی و کوشـش در تحصـیل رضای الهی داشـتم ، و قرار و آرامی نداشـتم جز با یاد خـدا ، تا این که بین خواب و بیـداری ، دیدم که حضـرت صاحب الزّمان صـلوات الله علیه در مسـجد جامع قدیم اصفهان در نزدیک طِنبی ، که محلّ تدریس فعلی من می باشد ، ایستاده اند ، پس من به آن حضرت سلام کردم و اراده نمودم که پای آن حضـرت را ببوسم ، آن بزرگوار نگذاردند و مرا گرفتند ، پس من دست حضـرت را بوسیدم و مسائلی را که بر من مشکل شده بود پرسیدم (در اینجا ملاّ محمّد تقی ، نمونه ای

۱- در بخش (مدارس علمیّهٔ زمان صفویّه که موجود نیست)، «تحت شمارهٔ ۵۳» از این مدرسه و داستان مرحوم جزائری بحث نموده ایم

از مسائل یاد شده را ذکر نموده ، و می نویسد) : سپس عرضه داشتم مولای من ، همیشه نمی توانم به خدمت شما شرفیاب شوم ، پس کتابی به من بدهید که همیشه به آن عمل کنم ، حضرت فرمودند : کتابی را به خاطر تو ، به مولا محمّد تاج داده ام، و من در عالم خواب او را می شناختم ، پس حضرت فرمودند : برو و کتاب را از او بگیر ، پس خارج شدم از درب مسجد که مقابل آن حضرت بود ، به سوی محلّهٔ دارالبطّیخ(۱)و به همان شخص مورد نظر رسیدم ، وقتی مرا دید . گفت : حضرت صاحب علیه السلام تو را به سوی من فرستادند ؟ گفتم : بله ، پس کتابی قدیمی را از جیب خود در آورد و به من داد ، و برایم ظاهر شد که کتاب دعاء است ، آن را بوسیدم و بر چشم خود گذاردم و برگشتم که به خدمت حضرت صاحب علیه السلام برسم ، ناگاه به خود آمدم و بیدار شدم و کتاب را همراه خود ندیدم پس شروع کردم به گریه و زاری (به خاطر از دست دادن کتاب) تا این که طلوع فجر شد . پس از آنکه از نماز صبح و تعقیب ، فارغ شدم به خاطر این که به نظرم می رسید که مقصود امام زمان (عج) از مولا محمّد تاج ، شیخ بهائی هستند که نامشان محمّد است ، و کلمهٔ تاج هم اشاره به شهرت ایشان در میان علماء است ، لذا به سوی مدرسهٔ ایشان ، که در جوار مسجد جامع بود حرکت کردم و دیدم که ایشان مشغول مقابلهٔ صحیفهٔ سجّادیّه هستند . پس ساعتی نشستم تا شیخ بهائی ، از برنامهٔ خود فارغ شدند ، و ظاهراً دربارهٔ سند صحیفهٔ سجادیّه بحث و بررسی می نمودند ، ولی من بخاطر غمی که داشتم (در اثر در دست نداشتن کتابی که امام زمان (عج) در عالم خواب به من عنایت فرموده بودند)

ص:۵۵۸

۱- محلّهٔ دار البطّیخ ، یکی از محلّات قدیمی اصفهان است که مقبرهٔ خواجه نظام الملک در آن قرار گرفته ، و در حال حاضر بین خیابان أحمد آباد و خیابان ولی عصر (عج) می باشد

متوجّه کلام شیخ بهائی و گفتگوی علماء جلسهٔ بحثشان نگردیدم ، و مشغول گریه بودم و به سوی مرحوم شیخ شتافتم و خواب خود را تعریف نمودم ، و با حال گریه ، قضیّه را شرح دادم ، پس مرحوم شیخ فرمودند :

أبْشِرْ بِالْعُلُومِ الإلهِيَّهِ وَ الْمَعارِفِ الْيَقينِيَّهِ وَجَميعِ ما كُنْتَ تَطْلُبُ دائِماً

ولی من دلم آرام نگرفت (و گم شدهٔ خود را در کلام شیخ نیافتم) و باحال گریه خارج شدم ، و در اندیشه بودم ، که به خاطرم رسید بروم به سوی همان محلّی که در شب گذشته (برای گرفتن کتاب) بدانجا رفتم .

پس وقتی که به محلّهٔ دارالبطّیخ رسیدم ، مرد صالحی را دیدم که به نام آقا حسن و ملقّب به تاجا بود ، هنگامی که به او رسیدم و سلام کردم گفت : فلانی کتاب های وقفی نزد من هست ، و هرکس می گیرد از طالبان علم ، به شرائط وقف عمل نمی کند ولی تو عمل میکنی ، بیا و در این کتابها نظر کن و هرچه را احتیاج داری بردار ، همراه او رفتم به خانه ای که کتابها در آن بود ، اوّلین کتابی که به من داد همان کتابی بود که در شب گذشته در خواب دیده بودم ، پس شروع به گریه و ناله کردم و گفتم همین کتاب برای من بس است .

به محضر شیخ بهائی آمدم و شروع نمودم به مقابلهٔ آن نسخه، با نسخهٔ صحیفهٔ شیخ بهائی ، که جدّ پدر ایشان از روی نسخهٔ شهید نوشته بود، و نسخهٔ شهید از روی نسخهٔ عمید الرّؤساء و إبن سَکُون ، نوشته شده بود و با نسخهٔ إبن إدریس (حلّی) با واسطه ، یا بدون واسطه ، مقابله گردیده بود . نسخه ای که حضرت صاحب الزّمان علیه السلام به من دادند از روی نسخهٔ خطّ شهید قُدْسُ سِرّهُ نوشته شده بود، و آن دو نسخه کاملاً باهم موافقت داشت، حتیّ در نسخه هائی که در حاشیهٔ آن ها نوشته شده بود . بعد از آن که من از مقابلهٔ نسخهٔ یاد شده (با نسخهٔ مربوط به شیخ بهائی) فارغ شدم ، مردم شروع به مقابله با نسخهٔ من نمودند .

ص:۵۵۹

وَ بِبَرَکهِ إعْطاءِ الْحُجَّهِ ، صارَت الصَّحیفَهُ الْکامِلَهُ فی جَمیعِ الْبِلادِ کَالشَّمْسِ طالِعَهً فی کُلِّ بَیْتٍ وَ سِیَّما فی إصْفَهانَ فَإنَّ أکْثَرَ النّاسِ لَهُمُ الصَّحیفَهُ الْمُتَعَدِّدَهُ وَصارَ أکْثَرُهُمْ صُلَحاءَ وَ أهْلَ الدُّعاءِ

وَ کَثیرٌ مِنْهُمْ مُسْتَجابُوا الدَّعْوَهِ وَ هذِهِ الأثارُ مُعْجِزَهُ لِصّاحِبِ علیه السلام وَ الَّذی أعْطانِی اللهُ مِنَ الْعُلُومِ بِسَبَبِ الصَّحیفَهِ لا اُحْصیها ، وَ ذلِکَ مِنْ فَضْلِ اللهِ عَلَیْنا وَ عَلَی النّاسِ(۱)

یعنی به برکه عطا نمودن حضرت حجّه ، صحیفهٔ کامله (سجادیّه) ، در همهٔ شهرها بخصوص اصفهان ، همانند خورشیدی که در هر خانه ای طالع می شود ، درخشید، تا جائی که أکثر مردم صحیفه های متعدّد پیدا کردند ، و بیشترین آنها به حالت صلاح و دعاء ، روی آوردند، و از صلحاء و أهل دعا گردیدند ، و بسیاری از آنها مستجاب الدّعوه شدند، و این آثار ، معجزه ای برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد ، و آنچه را خداوند متعال به سبب صحیفه ، از علوم و دانشها به من عنایت فرمود ، نمی توانم به شمار آورم ، و این ، از فضل خداوند بر من ، و بر مردم می باشد .

قاضی امیر حسین اصفهانی و آشنائی با فقه اُلرّضا علیه السلام

عالم جلیل القدر و محقّق ، سیّد امیر حسین اصفهانی (مجاور مکّهٔ مکرّمه) از علماء قرن یازدهم به شمار می رود ، و از مشایخ إجازهٔ علاّمهٔ ملاّ محمّد باقر مجلسی قُدْسُ سِرُّه می باشد ، و علاّمهٔ مجلسی در صحّت انتساب کتاب فقه الرّضا علیه السلام به امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام به آن بزرگمرد اعتماد نموده است.

۱- بحارالأنوار ، جلد ۵۳ ، صفحهٔ ۲۷۶ - ۲۷۸ و جلد ۱۰۵ ، صفحهٔ ۱۱۴ - ۱۱۶ و نیز در جلد ۱۱۰ ، صفحهٔ ۴۳ به نحو مختصر ذکر شده است

حادثه ای شگفت ، و کشف حقیقتی ارزشمند دربارهٔ فقه اُلرّضا علیه السلام

علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار نقل می فرماید ، پس از آن که قاضی أمیر حسین وارد شهر اصفهان گردید گفت : هنگامی که من مجاور بیت الله الحرام (در مکّهٔ مکرّمه) بودم ، اتّفاق افتاد که جماعتی از اهل قم به قصد حج به مکّه آمدند ، و کتابی قدیمی همراه آنها بود که تاریخ آن با زمان امام رضا علیه السلام مطابقت داشت

(آنگاه علاّمهٔ مجلسی از پدرشان نقل می کنند که ایشان فرمودند : من از سیّد أمیر حسین شنیدم که می فرمود: خطّ إمام هشتم علیه السلام بر این کتاب بود ، و اجازات جماعت زیادی از فضلاء نیز بر آن وجود داشت، و سپس علاّمهٔ مجلسی ادامه می دهند که) و سیّد امیر حسین نقل کرد که من برایم یقین حاصل شده از راه قرائن که این کتاب ، تألیف امام رضا علیه السلام است ، و لذا کتاب را از آنها گرفتم و نوشتم و تصحیح نمودم، پس پدرم (ملاّ محمّد تقی) قُدس الله روحه (نسخهٔ) این کتاب را از سیّد امیر حسین گرفت و خودش نسخه برداری و تصحیح نمود و بیشترین عبارات این کتاب ، موافق است با آنچه شیخ صدوق ، أبو جعفر بن بابویه ، در کتاب من لایحضره الفقیه بدون سند نقل می نماید ، و هم چنین موافق است با آنچه پدر صدوق (علی بن بابویه قمی) در رساله ای که برای فرزندش ، شیخ صدوق نوشته ، مرقوم فرموده است ، و بسیاری از احکامی که أصحاب ما (علماء شیعه) ذکر کرده اند و مستند آنها معلوم نیست ، در این کتاب موجود می باشد (۱) (۲).

۱- بحارالأنوار ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۱ و ۱۲

۲- گرچه از عبارات بالا به خوبی استفاده می شود که علاّمهٔ مجلسی و پدرشان ملاّ محمّد تقی مجلسی ، اعتماد کامل به کتاب فقه الرّضا و انتساب آن به حضرت رضا علیه السلام داشته اند ولی در میان بزرگان شیعه و علماء بزرگوار مذهب ، در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد (به کتب مربوطه مراجعه شود)

انتشار وسیع کتاب فقه اُلرّضا علیه السلام از اصفهان،ونقش مجلسیّین

کتاب فقه الرّضا علیه السلام قبل از این جریان مشهور نبوده، تا آنکه قاضی أمیر حسین ، آن را از مکّه می آورد و ملاّ محمّد تقی مجلسی و فرزند برومند او ، علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، می بینند و نسخه برداری می کنند ، و از آن زمان شهرت پیدا می کند و جمعی از علماء بزرگ شیعه ، نسبت به صحّت انتساب آن به حضرت رضا علیه السلام و اعتقاد پیدا می کنند ، همانند محدّث بزرگوار ، مرحوم حاج میرزا حسین نوری قُدْسُ سِرُه ، صاحب کتاب مستدرک الوسائل .

علاّمه ، سیّد محسن أمین ، در أعیان الشّیعه می نویسد : فَهذَا الْکِتابُ لَمْ یَکُنْ مَشْهُوراً قَبْلَ عَصْرِ الْمُتَرْجَم فِی الْماٍءِ الْحادِیَهِ عَشَرَه ، وَهُوَ أوَّلُ مَنْ أظْهَرَهُ ، جاءَ بِهِ الْقُمِیُّونَ مِنْ قُمْ إلی مَکَّه ، لَمّا کانَ مُجاوِراً بِها ، وَ قَطَعَ مِنَ الْقَرائِنِ أنَّهُ تَأْلیفُ الرِّضا علیه السلام ، فَنَسَخَهُ وَ صَحَّحَهُ وَ أحْضَرَهُ مَعَهُ مِنْ مَکَّهَ إلی إصْفَهانَ فَرَآهُ الْمَجْلِسیّانِ وَأسْتَنْسَخاهُ وَرَوَیاهُ عَنْهُ وَ إشْتَهَرَ بَیْنَ النّاسِ مِنْ ذلِکَ الْوَقْتِ وَ اعْتَقَدَ غَیْرُ واحِدٍ بِصِحَّتِه ، مِنْهُمْ مُعاصِرُنا الْفاضلُ النُّوریِّ ، صاحِبُ مُسْتَدْرَکاتِ الْوَسائِل وَ لکِنْ ...(۱)

حوزۀ علمیّۀ اصفهان و تلاش برای حفظ میراثهای علمی

یکی از خدمات بزرگی که حوزۀ علمیّۀ اصفهان داشته ، کوشش برای دستیابی به نسخه های خطّی از کتب بزرگان و قدماء علماء شیعه ، و حفظ و نشر آنها بوده است ، که این عمل بسیار مقدّس ، در دوره های گوناگون و به وسیلۀ علماء بزرگی که علاقه مند به این خدمت بزرگ بوده اند انجام می گرفته است ، که نمونۀ أعلای این اقدام برجسته ، کوششهای علاّمۀ مجلسی قُدْسُ سِرُه می باشد ، که نسخه های کتب

ص:۵۶۲

۱- أعیان الشّیعه ، جلد ۵، صفحۀ ۴۵۹

قـدماء را به دست می آوردنـد ، و پس از مقابله و تصـحیح ، تکثیر و منتشـر می ساختنـد . و در این زمینه خدمات مرحوم سـیّد شفتی أعلی الله مقـامه نیز شایـان توجّه است ، و کتابخانـهٔ نفیس آن بزرگمرد (که در بخش کتابخـانه هـای اصـفهان از آن یاد نموده ایم) نمایانگر این واقعیّت می باشد .

نمونه ای جالب

یکی از عمو زادگان مرحوم سـیّد شـفتی ، عالم فاضل ، سـیّد ابراهیم کابلی (مدفون در بقعه و مقبرهٔ کوچک مسجد سیّد) می باشـد . وی بـا این که اصـلاً رشتی و شـفتی و پس از آن اصـفهانی بوده (کـابلی) خوانـده می شود ، و دلیـل آن این است که مرحوم سیّد شفتی (مشهور به حجّه الإسلام) در صدد بودند که کتاب مدینه العلم صدوق را به دست آورند، و به ایشان گفته شد ، که نسـخهٔ آن در کابل وجود دارد، لذا مرحوم سـیّد ، آقا سیّد ابراهیم را به آن شهر و منطقه روانه کردند ، و آن بزرگوار مدّتی طولانی توقّف نموده و به جسـتجو پرداخت ولی متأسفانه موفّق به تحصیل کتاب نگردید(۱)، و از این داستان ، به خوبی اهتمام مرحوم سـیّد شفتی (زعیم حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان) در تحصیل و فراهم آوردن میراثهای گرانبهای علمی شیعه ، روشن می گردد .

شهریّهٔ مختصر برای طلّاب حوزهٔ علمیّه،مانع رشد علمی و اجتماعی آنها نمی شود

در همهٔ أدوار تاریخ حوزه های علمیّه ، مشـکلات مالی برای طلّاب آن حوزه ها ، مطرح بوده است ، و اگر کسی از طریق پدر یا یکی از بستگان فامیلی

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۴

یـا اجتماعی ، کمک ویژه ای دریافت نمی نموده ، در تنگـدستی شدیـدی قرار می گرفته ، ولی عموماً طلاّب حوزه های علمیّهٔ شیعه ، که بـا انگیزه هـای معنوی و هـدف هـای والاـی علمی و روحی ، به حوزه هـای علمیّه گـام می گذاشـته انـد ، همـهٔ این مشکلات را بر خود هموار می نموده اند . مثلاً ، در دورهٔ صفویّه ، که حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، از پر رونق ترین حوزه های علمیّه بوده ، و در پایتخت کشور قرار داشته ، وضعیّتی حاکم بوده که شرح آن را ذیلًا می خوانیم:

مـدارس علمیّه ، شـهریّهٔ معیّنی داشت که بر حسب رتبـهٔ درسـی طلبه هـا، پرداخت می شـد و ملاّ صالـح مازنـدرانی (داماد ملاّ محمّد تقی « مجلسی أوّل » و همسر آمنه بیگم) وقتی وارد اصفهان شد ، در اوائل تحصیل خود ، سهمیّه اش از بودجهٔ طلاّب ، روزی دو غاز(۱)بود، که تکافوی خوراک تنها را هم نمی کرد، چه رسـد برای تأمین سایر نیازمنـدیهای زنـدگی ، و لذا مدّتی گـذشت و نتوانست چراغی برای مطالعـهٔ خود تهیّه نمایـد ، و از چراغ دسـتشوئی ها ، اسـتفاده می کرد و تا صـبح ، روی پا می ایسـتاد و مطالعه می نمود ، و در اثر این جـدیّت و پشـتکار به زودی لایق شـرکت در درس ملاّ محمّـد تقی مجلسـی ، و سـپس مفتخر به دامادی آن بزرگمرد شـد ، و آمنه بیگم (آن مجتهدهٔ نامدار ، و آن بانوی اهل تحقیق و فقه واجتهاد) به همسـری آن عالم سخت کوش در آمد(۲).

۱- سـکّه ای است ، و آن جزئی از اجزاء قران قـدیم است و در بعضـی شـهرها هر قران که برابر بـا ریال کنونی است به بیسـت شاهی و هر شاهی به دو پول و هر پول به دو چندك و هر چندك به دو غاز تقسیم می شده است . (لغت نامهٔ دهخدا)

۲- بحار الأنوار ، چاپ اسلامیّه ، جلد ۱۰۵ ، صفحهٔ ۱۲۴

۱۱- اصفهان،خاستگاه و محلّ پرورش چهره های بزرگ مرجعیّت و زعامت علمی و دینی جهان تشیّع

اشاره

ص:۵۶۵

اصفهان خاستگاه و محلّ پرورش چهره های بزرگ مرجعیّت و زعامت علمی و دینی شیعه یکی از مفاخر بزرگ علمی و اجتماعی اصفهان ، این است که در طول چندین قرن ، خاســتگاه و یا محل تربیت و پرورش بزرگترین چهره های عالم مرجعیت تقلید و زعامت علمی و دینی جهان تشیع بوده است .

یکی از مفـاخر بزرگ علمی و اجتمـاعی اصـفهان،ایـن اسـت کـه در طـول چنـدین قرن،خاسـتگاه و یـا محـلّ تربیت و پرورش بزرگترین چهره های عالَم مرجعیّت تقلید و زعامت علمی و دینیِ جهان تشیّع بوده است .

آری ، اصفهان خاستگاه و یا محلّ نشو و نما ، و یا جایگاه درخشش چهره های بزرگ علمی و دینی و زعامت شیعه ، همانند : شیـخ بهائی ، میر داماد ، آقا رفیعا نائینی ، ملاّ محمّد باقر سبزواری (محقّق سبزواری) آقا حسـین خوانساری ، علاّمه ملاّ محمّد تقی مجلسـی ، شـیخ محمّد بن الحسن شـیروانی (محقّق شـیروانی) آقا جمال خوانساری ، علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسی ، شیخ محمّد بن الحسن اصفهانی (معروف به فاضل هندی ، و ملقّب به تاج الفقهاء) آقاشیخ محمّد تقی رازی اصفهانی ، سیّد محمّد باقر شـفتی (حجّه الإسـلام) ، حاج محمّـد ابراهیم کلباسـی ، آقا میر سـیّد حسن مدرّس ، میر سـیّد محمّد شهشـهانی ، آقا سـیّد محمّـد باقر چهارسوقی (صاحب روضات الجنّات) آقا میرزا محمّـد هاشم چهارسوقی ، آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای ، آخوند فشارکی ، آقا میر سـیّد محمّد نجف آبادی ، آقا شـیخ محمّد تقی نجفی (آقا نجفی اصـفهانی) حاج میر محمّد صادق مدرّس خاتون آبادی ، و دهها چهرهٔ برجستهٔ دیگر ، که در عالَم زعامت و مرجعیّت دینی ، و ریاست علمی و حوزوی درخشیده اند، و ما در فصول گوناگون این کتاب ، از عظمت و شخصیّت و نیز آثار و برکات حیات علمی

و نورانی و معنوی آنها یاد نموده ایم ، و در این بخش ، از چند چهرهٔ برجسته ای که در عالم زعامت بزرگترین حوزه های علميّهٔ شيعه ، و مرجعيّت جهانی عالَم تشيّع در قرن سیزدهم و چهاردهم درخشیده اند ، یاد می نمائیم ، و صفحهٔ زرّینی از صفحات زیبای تاریخ علمی و دینی تشيّع و اصفهان را ورق می زنیم :

۱-وحید اصفهانی ، مشهور به بهبهانی(استاد الکلّ)

(۱)

استاد أکبر و مروّج مذهب ، علّامهٔ ثانی و محقّق ثالث ، یگانه و وحید دوران ، و أعجوبهٔ روزگار ، مولی محمّد باقر بن محمّد أكمل اصفهانی ، معروف و ملقّب به « وحید بهبهانی » و « آقا » و موصوف به « مجدّد مذهب »، متولّد ۱۱۱۷ ومتوفّای ۱۲۰۵ قمری .

پدر وحید بهبهانی ، ملاّ محمّد أكمل ، از علماء برجسته بوده ، که علّامهٔ بحر العلوم ، در إجازات خود ، او را (شيخ أجلّ أكمل ، و مولای أعظم أبجل)

خوانده ، و حاجی نوری در کتاب فیض القدسی ، او را (جامع فضائل و حاوی فواضل) معرّفی نموده ، و از مشایخ اجازه می باشد .

مادر وحید بهبهانی ، نوهٔ دانشمند محقّق و نامدار ، ملّا صالح مازندرانی (داماد ملّا محمّد تقی مجلسی) و همسر عالمه اش « آمنه بیگم » دانشمند نامدار خاندان علّامهٔ مجلسی ، و دختر مجلسی أوّل می باشد ، بنابراین ، ملّا محمّد تقی مجلسی وملّا صالح مازندارانی ، دو جدّ مادری وحید بهبهانی ، و علّامه ، ملّا محمّد باقر مجلسی ، دائی مادر آن بزرگوار می باشند.

۱- آقا أحمد ، نوهٔ وحید بهبهانی ، که دانشمند و فقیهی محقّق و بزرگوار بوده ، در ابتدای کتاب « مرآه الأحوال جهان نما » می نویسد: چنین گوید أحمد بن محمّد عليّ بن محمّد باقر الإصفهانی ، المشتهر بالبهبهانی

فرزنـدان وحیـد بهبهانی ، یعنی « آقا محمّـد علی » و « آقا عبد الحسـین » ، از علماء وفقهاء بزرگ بوده اند، و هم چنین در میان برادران و برادر زادگان و خواهر زادگان و نوه های وحید بهبهانی ، علمای بسیاری بوده اند ، که بعضی از آنها همانند آقا سیّد علی طباطبائی (صاحب ریاض المسائل) و فرزند برومند او ، آقا سـیّد محمّد مجاهد ، از مفاخر بزرگ شیعه و حوزه های علمیّه به شـمار می رونـد، بنـابراین ، خانـدان وحیـد بهبهـانی اصـفهانی ، یکی از خانـدانهای علمی گسـترده و پر برکت به شـمار می رود(۱).

وحید بهبهانی ، در اصـفهان متولّد گردیده ، و در محضر پدر دانشمند و بزرگوار خود ، پرورش یافته ، و دروس مقدّماتی را تا کتاب سیوطی و حاشیه ، در نزد عمّهٔ خود (که دارای علم و فضل بوده) تحصیل نموده(۲)

و نزد پدر بزرگوار خویش ، اصول کافی را خوانده است(۳)

و آنگاه در خدمت پدر ، به بهبهان هجرت نموده ، و بیش از سی سال(۴)در آن شهر ، به تحصیل علم نزد پدر و نیز تدریس و تحقیق و تألیف اشتغال داشته است ، و به همین جهت ، عنوان

۱- برای آشـنائی بیشتر با خانـدان پر برکت وحید بهبهانی ، که با خاندانهای بزرگی ، همانند : خاندان علمی مجلسـی ، خاندان علمی طباطبـائی بروجردی ، خانـدان علمی صـاحب ریـاض المسائـل و ... ، در رابطـهٔ نزدیک می باشـد ، علاوه بر عموم کتب تراجم ، که شـرح حال بزرگان این خاندانها را معرّفی نموده اند ، به کتاب مرآه الأحوال جهان نما (تالیف آقا أحمد بن محمّد علی بهبهانی ، نوهٔ وحید بهبهانی) و نیز کتاب نفیس « وحید بهبهانی » ، (تالیف نویسـندهٔ محقّق ، آقای علی دوانی) که بخش وسیعی را به معرّفی افراد خاندان وحید ، اختصاص داده ، مراجعه فرمائید

۲- قصص العلماء تنکابنی ، صفحهٔ۲۰۲

۳- وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۱۱

۴- مرآه الأحوال جهان نما ، صفحهٔ ۱۴۸

اصفهانی ، که مربوط به زادگاه او بوده ، متروک گردیده ، و عنوان بهبهانی برای آن بزرگمرد ، شهرت یافته است .

وحید بهبهانی ، قبل از اقامت در بهبهان ، در شهر مقدّس نجف اشرف ، علوم عقلی را از محضر علّامهٔ محقّق ، آقا سیّد محمّد طباطبائی بروجردی (جدّ علامهٔ نامدار ، آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، و علوم نقلی را ، از عالم و محقّق نامدار ، آقاسیّد صدرالدّین رضوی قمی ، مشهور به همدانی (شارح کتاب وافیه تونی) فرا می گیرد ، و مراحل علوم عقلی و نقلی را ، در مّدت زمانی کوتاه ، طی می نماید(۱).

آخرین و درخشانترین مرحلهٔ عمر وحید بهبهانی ، دورهٔ اقامت او در شهر مقدّس کربلاء ، و در جوار مرقد مطهّر سالار شهیدان ، امام حسین علیه السلام می باشد ، که بزرگترین چهره های علمی را پرورش داده ، و در یک مبارزهٔ مستمر و طولانی ، و متّکی بر علم و دانش و تحقیق و مناظره و معنویّت و تقوی « مسلک أخباری را » که در اثر جهالت جهّال ، و تعصّب متعصّبین ، به شکل خطرناکی در آمده بود، از صحنهٔ حوزهٔ علميّه و جامعهٔ شیعه خارج نموده و «مکتب اجتهاد » را به شکلی متین و استوار ، و با چهره هائی برجسته و محقّق ، و دارای مقامات عالیهٔ معنوی و تقوائی ، تقویت و تثبیت نمود ، و خطّ مشی فکری حوزه های علميّه را ، بر مبنای مسلك اجتهاد ، استوار ساخت . وحید بهبهانی ، شاگردانی بسیار پرورش داده ، که بسیاری از آنها ، حوزه های علميّهٔ پربرکت و با عظمتی را ، در شهرهای گوناگون ، تأسیس و یا اداره می نمودند ، و از بزرگترین مفاخر علمی قرن سیزدهم به شمار می روند ، همانند:

۱- وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۱۱ - ۱۱۲

۱- علاّمه و فقیه نامدار ، آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، زعیم و مرجع تقلید شیعه در حوزهٔ علمیّهٔ نجف أشرف

۲- علاّمه و محقّق عظیم الشّأن ، آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) ، زعیم و مرجع تقلید شیعه ، در حوزهٔ نجف اشرف

۳- فقیه و اصولی و مفسّر بزرگ ، آقا سیّد مهدی شهرستانی ، زعیم حوزهٔ علمیّهٔ کربلاء .

۴- فقیه و اصولی محقّق و نامدار ، آقا سیّد علی طباطبائی (صاحب کتاب ریاض المسائل) ، خواهر زاده و داماد مرحوم وحید بهبهانی .

۵- اصولی و محقّق عالی مقام ، میرزا أبو القاسم گیلانی (معروف به میرزای قمی ، و صاحب قوانین الاصول) زعیم و پرچمدار شیعه ، در حوزهٔ علمیّهٔ قم .

۶- فقیه و حکیم عالیقدر ، و جامع معقول و منقول ، ملا مهدی نراقی ، زعیم و پیشوای شیعه ، در شهر و حوزه علمیه کاشان .

۷- علاّمهٔ محقّق و فقیه مدقّق ، آقا سیّد محسن أعرجی کاظمینی ، زعیم حوزهٔ علمیّهٔ کاظمین .

۸- فقیه و اصولی بزرگ و (شهید) ، آقا میرزا مهدی خراسانی ، پیشوا وزعیم بزرگ دینی ، در مشهد مقدّس.

۹- محقّق و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا شیخ أسد الله کاظمینی ، (صاحب کتاب شریف مقابس الأنوار) .

۱۰ - فقیه محقّق و نامدار ، آقا سیّد جواد عاملی ، (صاحب کتاب ارزشمند و عظیم مفتاح الکرامه).

۱۱ - فقیه و اصولی محقّق ، و مرجع عالیقدر ، آقا شیخ محمّد تقی اصفهانی صاحب کتاب حاشیهٔ بر معالم ، و زعیم بزرگ در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان).

۱۲ - فقیه و زعیم نامدار شیعه ، آقا سیّد محمّد باقر شفتی اصفهانی (معروف به سیّد شفتی ، و ملقّب به حجّه الإسلام) زعیم حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان .

۱۳ - فقیه و اصولی زاهد و نامدار ، حاج محمّد ابراهیم کرباسی (کلباسی) زعیم و پیشوای دینی ، در شهر اصفهان .

۱۴ - فقیه جامع و أخلاقی نامدار ، حاج ملاّ أحمد نراقی ، زعیم و پیشوای بزرگ ، در شهر و حوزهٔ علمیّهٔ کاشان.

۱۵ - مجتهد و رهبر عالیقدر ، سیّد دلدار علی هندی ، پیشوای عظیم الشّأن شیعه در کشور هندوستان .

و نیز دهها مجتهد و محقّق و مؤلّف و پیشوای دینی دیگر ، که در اطراف وأکناف بلاد اسلامی ، مخصوصاً در ایران و عراق ، به فعّالیّت های علمی و تحقیقی و تبلیغ و ارشاد دینی ، اشتغال داشته اند .

شاگردان بزرگ و نامدار مرحوم وحید بهبهانی ، هرکدام با بهره گیری از مبانی علمی و افکار و اندیشه های استاد بزرگ و محقّق خویش ، هرکدام به شکلی خاص و منطبق با افکار و نظریّات خود ، به نحو مفصّل و دلپذیر ، مباحث فقهی و اصولی را تنظیم نموده ، و به شکل کتابهائی برجسته ، عرضه کرده اند ، همانند : قوانین الاصول میرزای قمی ، کشف الغطاء شیخ جعفر کبیر ، ریاض المسائل آقا سیّد علی طباطبائی ، مقابس الأنوار آقا شیخ أسد الله تستری ، حاشیهٔ معالم آقا شیخ محمّد تقی رازی اصفهانی و ...

تألیفات وحید بهبهانی را در بعضی از کتب تراجم ، چهل و چهار کتاب و رساله به شمار آورده اند (۱)و در برخی دیگر ، نزدیک شصت عنوان ذکر

ص:۵۷۲

۱- الکرام البرره ، صفحهٔ ۱۷۳

کرده اند(۱)ولی نویسندهٔ محقّق ، آقای حاج شیخ علی دوانی ، پس از تحقیقات گسترده در کتابخانه های گوناگون قم و تهران و سایر شهرستانها ، شمار تألیفات وحید بهبهانی را به هفتاد و دو عنوان رسانیده است (۲).

و نکتهٔ مهّم و قابل توجّه این است که تألیفات « وحید بهبهانی » ، متین و پرفائده ، و مشتمل بر تحقیقات و اندیشه های نو می باشد ، و معانی بسیار و ارزشمندی را در عبارات کوتاه و شیوا ، بیان نموده است ، و در بسیاری از مباحث اصولی و اجتهادی ، نظریّاتی دارد، که گذشتگان بر او پیشی نگرفته اند .

و در یک کلام، گسترش فعّالیّتهای علمی ، و تدریس و تحقیق وحید بهبهانی و نیز ، نوآوری ها و پایه گذاری های آن چهرهٔ درخشان ، و همچنین عظمت تألیفات آن بزرگمرد ، و شاگردان کم نظیری که تربیت نموده ، همه و همه ، سبب شده است که ، به عنوان « مجدّد دین در رأس سَدِهٔ سیزدهم » و « وحید بهبهانی » و«علاّمهٔ بهبهانی » خوانده شود ، و صاحب جواهر و شیخ أعظم أنصاری ، او را با عناوین ذیل بستایند(۳). « استاد الکل » و « استاد أکبر » و « محقّق بهبهانی » در بسیاری از کتب تراجم و رجال ، همانند : روضات الجنّات ، الکرام البرره، أعیان الشّیعه ، الکنی و الألقاب ، فوائد الرّضویّه ، رجال أبوعلی (منتهی المقال) نجوم السّماء ، تکملهٔ أمل ألامل ، مصفّی المقال ، مرآه الأحوال ، وحید بهبهانی و ... ، دربارهٔ عظمت و آثار وحید بهبهانی بحث و بررسی انجام گرفته،

ص:۵۷۳

۱- روضات الجنّات ، ص ۱۲۳، و الکرام البرره ، ص ۱۷۳ و فوائد الرّضویّه ، ص ۴۰۴

۲- وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۴۵ تا ۱۴۸

۳- وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۳۶

و بسیاری از مفاخر علمی قرن سیزدهم و چهاردهم ، با عبارات بسیار جالب و فصیح و بلیغ ، از عظمت وحید بهبهانی یاد نموده اند ، که ذیلاً به پنج نمونه از آنها إکتفا می نمائیم :

۱- علاّمه ، آقا سیّد مهدی بحر العلوم : شَیْخُنَا الْعالِمُ ألْعامِلُ الْعَلاّمَهُ ، وَ اُسْتاذُنا الْحِبْرُ الْفاضِلُ الفَهّامَهُ ، الْمُحَقِّقُ النِّحْريرُ وَ الْفَقيهُ الْعَديمُ النَّظيرُ ، بَقِيَّهُ الْعُلَماءِ وَ نادِرَهُ الْفُضَلاءِ ، مُجَدِّدُ مَا انْدَرَسَ مِنْ طَريقَهِ الْفُقَهاءِ ، وَ مُعيدُ مَا انْمَحى مِنْ آثارِ الْقُدَماءِ ، الْبَحْرُ الزّاخِرُ ، وَ الإمامُ الْباهِرُ ، ألشَّيْخ مُحَمَّد باقِر بْنُ ... الْمَوْلى مُحَمَّد أكْمَلْ ...(۱).

۲- أبوعلی حائری ، رجالی نامدار : أسْتاذُنا الْعالِمُ الْعَلاّمَهُ ، وَ شَيْخُنَا الْفاضِلُ الْفَهّامَهُ ، جامِعُ الْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ ، حاوِی الْفُرُوعِ وَالأُصُولِ ، مُؤَسَّسُ مِلَّهِ سَيِّدِ الْبَشَرِ فى رَأسِ الْمأ الثّانِيهِ عَشَرَ (الثّالِثَه عَشَرَ)، ألأجَلُّ الأكْمَلُ، مَوْلانا وَ مَلاذُنا ، ألاغا مُحَمَّد باقِرُ بْنُ مُحَمَّد أكْمَل ...(۲).

۳- صاحب روضات الجنّات : ألْعَلَمُ الْعالِمُ الرَّبانِيُّ ، وَ الْقَمَرُ الطّالِعُ الشَّعْشَعانِيُّ ، مُرَوِّجُ الْمَذْهَبِ وَ الدّينِ ، وَ مُعَلِّمُ الْفُقَهاءِ وَ الْمُجْتَهِدينَ ، مَوْلانا الاقا مُحَمَّد باقِرُ بْنُ الْمَوْلى مُحَمَّدْ أكْمَلِ الإصْبَهانِيّ ، ثُمَّ الْفارْسیّ الْبِهْبَهانِیّ ...(۳).

۴- علاّمهٔ نامدار ، حاج آقا بزرگ طهرانی : مُجاهِدُ كَبيرٌ ، وَ مُؤَسِّسُ مُحَقِّقٌ ، وَأشْهَرُ مَشاهيرِ عُلَماءِ الإمامِيَّهِ وَ أجَلُّهُمْ فى عَصْرِه ...(۴).

۵- محدّث قمی : رُكْنُ الطّائِفَهِ وَعِمادُها ، وَ أوْرَعُ نُسّاكِها وَ عُبّادِها ... صاحِبُ الْفِكْرِ الْعَميقِ وَ الذِّهْنِ الدَّقيقِ ، الَّذى عَجَزَ الْبُلَغاءُ عَنْ عَدِّ مَدائِحِه ، وَ شَرْحِ فَضْلِه وَ أخْلاقِه

ص:۵۷۴

۱- أعيان الشّيعه ، چاپ جديد ، جلد ۹، صفحهٔ ۱۸۲

۲- منتهى المقال ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴ - ۵ (ديباجهٔ كتاب)

۳- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۲۳

۴- ألكرام البرره ، صفحهٔ ۱۷۱

به

وعِبادَتِه ، أَلْمُحَقِقُ الثّالِثُ وَ الْعَلاّمَهُ الثّانی ، شَیْخُ الْمَشایِخِ ، أَلْوَحیدُ الْبِهْبَهانِیُّ(۱).

داستانهایی جالب و شیرین

در جریان زنـدگی و مبارزات وحید بهبهانی ، قضایای جالب و عجیبی رخ داده ، که ذیلاً به چند نمونه از آنها اشاره می نمائیم :

۱- مرحوم وحیـد بهبهانی ، در اثر مشـکلاتی که پیش آمـده بود ، در اندیشهٔ خارج شدن از شـهر مقدّس کربلاء ، و هجرت به یکی دیگر از شـهرها بودند ، که در عالم رؤیاء، شـرفیاب محضـر مقدّس حضـرت سـیّد الشّـهداء علیه السـلام گردیدند ، و آن حضـرت فرمودند : راضـی نیسـتم از شـهر من خارج شوی ، و در اثر این دسـتور وعنایت امام حسین علیه السلام ، آن بزرگمرد عازم بر اقامت مستمر در شهر کربلاء گردیدند(۲).

۲- در هنگامی که علاّمهٔ بهبهانی ، به زیارت حضـرت سـیّد الشّهداء علیه السلام ، مشرّف می شدند ، در ابتداء ، آستانی کفش کَنِ حرم را می بوسـیدند ، و روی مبـارک خـود را ، به آسـتان مقـدّس آن حضـرت می مالیدنـد ، و پس از آن ، بـا خضـوع و خشوع کامـل ، و با رقّت قلب ، به داخل حرم وارد می گردیدنـد ، و مشـغول زیارت می گشـتند ، و در مصـیبت آن حضـرت ، کمال اهتمام را مراعات می نمودند(۳).

۳- در هنگامی که مرحوم وحید بهبهانی به مراحل پیری و ضـعف رسیده بودند ، و از تدریس فعال و گسترده بازمانده بودند ، به قصد تبرّک و کسب فیض

۱- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۴

۲- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۲۳ ، و فوائد الرّضویّه ، صفحهٔ ۴۰۷

۳- قصص العلماء ، صفحهٔ ۲۰۲ ، وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۳۹

معنوی ، شرح لمعهٔ مرحوم شهید را به شکل سطحی ، تدریس می نمودند ، و جمعی از شاگردان آن بزرگمرد، تبرّکاً در مجلس درس شرکت می جستند ، از قضا روزی یکی از شاگردان ، به نام آقا سیّد زین العابدین لاهیجی ، محتلم گردیده بوده، و تا وقت درس فرصتی باقی نبوده که غسل جنابت بنماید ، و تصمیم می گیرد که بدون غسل در جلسهٔ درس شرکت کند ، و پس از آن برای غسل به حمّام برود ، وقتی آقا وارد مجلس می شوند، با کمال بهجت و شادمانی به أطراف مجلس ، و چهرهٔ شاگردان نگاه می کنند ، ناگاه نظرشان به آقا سیّد زین العابدین می افتد ، و قیافه ایشان در هم کشیده می شود، و آثار غم و اندوه ظاهر می گردد ، و می فرمایند : امروز درس نیست ، به منزلهایتان بروید ، پس یکی یکی شاگردان می روند، و وقتی نوبت به آقا سیّد زین العابدین می رسد ، می فرمایند : بنشین ، و وقتی مجلس خلوت می شود، می فرمایند : در آنجا که نشستهای پولی در زیر فرش هست بردار و برو غسل کن ، واز این پس ، با جنابت در چنین مجلس حاضر مشو پس ، آقا سیّد زین العابدین ، با کمال تعجّب ، از کرامت آقا و کشف آثار جنایت در چهرهٔ او ، خارج شده ، و به حمّام می رود ، و غسل می نماید (۱).

۴- در هنگامی که وحید بهبهانی ، حاشیهٔ بر کتاب « مدارک آلأحکام » فقیه بزرگ ، آقا سیّد محمّد عاملی (نوهٔ دختری شهید ثانی ، و از شاگردان بزرگ محقّق مقدّس اردبیلی) را نوشتند ، و اشکالاتی بر نظریّات صاحب مدارک وارد نمودند ، شبی در عالم رؤیا به حضور آن بزرگمرد رسیدند ، و با کمال خضوع به ایشان عرضه داشتند ، که من در حاشیه ، نسبت به شما بی ادبی ها کرده ام ، اگر

۱- قصص العلماء، صفحهٔ ۲۰۱ و وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۳۹ - ۱۴۰

راضی نیستید پاره کنم ، صاحب مدارک فرمودند : خوب کرده ای ، من از تو راضیم ، خدا از تو راضی باشد(۱).

۵- مرحوم وحید بهبهانی ، با یکی از علماء بزرگ ، به نام آقا شیخ مهدی فتونی در نجف اشرف ، در مسئله ای بحث و مناظرهٔ شدید داشته اند ، یکی از علماء عظیم الشّان به نام آقا باقر هزار جریبی مازندرانی ، در عالم رؤیا شرفیاب محضر حضرت بقیّه الله الأعظم (عج) می شود، و آن حضرت می فرمایند :

یا باقِرُ قُلْ لِلْفُتُونی ، أَلْحَقُّ فِی الْمَسْئَلَهِ مَعَ الْباقِرِ

یعنی : ای باقر ! (منظور آقا باقر هزار جریبی است) به فتونی بگو ، حق در این مسئله با ، باقر است (منظور آقا باقر بهبهانی می باشد)(۲).

۶- فرزند بزرگ و دانشمند وحید بهبهانی (یعنی آقا محمّد علی) ، میل داشت که به درس صبغه آلله أفندی (علاّمهٔ بغداد) برود، و وحید بهبهانی اجازه نمی فرمودند ، و در اثر اصرار آقا محمّد علی ، بنا را بر استخاره گذاردند،

و در سر صفحه ، این آیه به نظر آمد:

إِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِه وَهُوَ یَعِظُهُ، یا بُنَیَّ لأَتُشْرِک بِاللهِ ، إنَّ الشَّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ

پس آقا محمّد علی قانع گردید(۳)و معلوم شد ، حضور در درس مخالفین مکتب أهل البیت علیهم السلام ، نوعی از شرک می باشد .

۷- مرحوم وحید بهبهانی ، (رهبر و زعیم مسلک اجتهاد) و مرحوم صاحب حدائق (رهبر و زعیم مسلک أخباری) در ضمن این که به صورت علمی

۱- وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۳۵ - ۱۳۶ به نقل از زنوزی در ریاض الجنّه

۲- وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۳۶ ، به نقل از ریاض الجنّه زنوزی ، (از شاگردان وحید بهبهانی)

۳- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۲۳ ، و قصص العلماء

و اصولی ، اختلاف نظر داشتند ، ولی شخصاً احترام زیادی برای یکدیگر قائل بوده اند ، تا آنجا که مرحوم صاحب حدائق وصیّت نموده بودند که ، مرحوم وحید بهبهانی بر جنازهٔ آن بزرگمرد نماز بخوانند(۱)و چنین هم شد ، و مرحوم بهبهانی بر جنازهٔ صاحب حدائق نماز خواندند(۲).

و اینک به داستانی جالب از آن دو بزرگمرد، توجّه نمائید :

صاحب تکمله (مرحوم آیه الله صدر) فرموده : که خبر داد به من عبد صالح ، حاجی کریم ، فرّاش صحن شریف حضرت سیّد الشهداء علیه السلام ، که شبی مُنادیِ حرم إعلام نمود ، که درهای حرم بسته می شود، خارج شوید ، مرحوم صاحب حدائق و وحید بهبهانی که در حال بحث و مکالمه بودند ، از حرم خارج شدند و در رواق ایستادند ، و به بحث علمی خود ادامه دادند ، منادی حرم ندا داد که درهای رواق بسته می شود ، خارج شوید، آن دو بزرگوار خارج شدند ، و در صحن ایستادند ، و به مباحث علمی خود ادامه دادند ، تا آن که منادی حرم ندا داد که درهای صحن بسته می شود ، و آنها از دیر قبله خارج شدند و پشت در صحن ، به بحث و گفتگوی علمی ادامه دادند، و وقتی که در هنگام سحر (قبل ازطلوع فجر) آمدم برای باز کردن درهای صحن مطهّر ، دیدم هنوز ایستاده اند و به بحث و مناظرهٔ علمی خود مشغول می باشند ، و من مبهوت شدم از این همه بحث و گفتگوی طولانی علمی ، و آنها ادامه دادند تا اذان صبح شد، و مرحوم صاحب حدائق برای اقامهٔ جماعت ، به حرم شریف ، مشرّف گردیدند ، و مرحوم

۱- صاحب حذائق، در ضمن این که مسلک أخباری داشتند ، شدیداً از جهالت ها و تعصّبات شدید أخباری ها رنج می بردند ، و با احترامی که برای وحید بهبهانی قائل می گردیدند ، به شکلی لطیف ، مبارزات مرحوم وحید بهبهانی را با تندروی های أخباریّین ، حمایت می نمودند

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۷ ، به نقل از تکملهٔ مرحوم آیه الله صدر

بهبهانی نیز ، عبای خود را بر روی سکوی صحن مطهّر فرش نمودند ، و پس از أذان و اقامه ، به نماز صبح ایستادند ، و پس از فراغ از نماز ، به سوی خانهٔ خود که در آن نزدیکی بود ، رهسپار گردیدند(۱).

علل موفقیّت برجستهٔ وحید بهبهانی

از وحید بهبهانی به صورت کتبی ، سؤال شد که ، به چه وسیله ای به این همه موفقیّت نائل گردیده اید ؟ آقا ، در جواب نوشتند :

من أبداً خود را چیزی نمی دانم ، آنچه ممکن است من را به این مقام رسانده باشد ، این است که ، هیچ گاه خودم را چیزی به حساب نمی آوردم ، و در تعظیم علماء و بزرگداشت آنها ، و ذکر نام آنها به نیکی ، خودداری نمودم، و هیچ وقت اشتغال به تحصیل را تا آنجا که در قدرت و توان داشتم ، ترک نکردم ، و همیشه آن را بر هر کاری مقدّم می دارم(۲).

مادّه تاریخی بسیار جالب

در بیان تاریخ وفات مرحوم وحید بهبهانی ، سروده اند :

شرع بی دل ، فضل بی سر ، زهد شد ، بی پا و سر

یعنی از کلمهٔ (شرع) ، دل آن را که « ر » است حذف کنید ، و از کلمهٔ (فضل) سر آن را که «ف » است حذف نمائید ، و از کلمهٔ (زهد) سر و پای آن را که « ز » و « د » است حذف نمائید ، و از باقی ماندهٔ حروف این کلمات ، یعنی « ش » و «ع » و « ض » و «ل» و « ه » طبق قانون أبجد ، تاریخ ۱۲۰۶ را ، که زمان

ص:۵۷۹

۱- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۶ - ۴۰۷، وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۲۴

۲- الکنی و الألقاب ، محدّث قمی ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۱۰، و روضات الجنّات صفحهٔ ۱۲۴

وفات آقا ، وحید بهبهانی است ، استخراج نمائید .

و البته مرحوم آقا محمّد علی بهبهانی (فرزند بزرگ وحید) در مادّه تاریخ دیگری چنین می گوید :

رفتی ز دنیا باقر علم

که به حروف أبجد ، مطابق عدد ۱۲۰۵ می باشد (۱).

۲-آیه الله العظمی ، آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی(صاحب فصول)

فقیه بزرگ و اصولی محقّق و مدقّق ، جامع علوم عقلی و نقلی ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی حائری ، متوفّای ۱۲۵۴ قمری . وی از چهره های برجستهٔ عالم تحقیق و تألیف بوده ، و فکری عمیق و اندیشه ای بلند داشته ، و از جملهٔ علماء مؤسّس و مبتکر ، به شمار آمده است (۲)

آن بزرگمرد ، به همراهی برادر خود ، محقّق نامدار و مرجع عظیم الشّأن ، و زعیم و رئیس حوزهٔ علمی بزرگ اصفهان ، آقا شیخ محمّد تقی رازی اصفهانی (صاحب حاشیهٔ بر معالم) و سرسلسلهٔ خاندان بزرگ علمی نجفی (مسجد

۱- در بارهٔ تاریخ وفات وحید بهبهانی ، در میان اعلام رجال و فقه ، از شاگردان آن بزرگمرد و سایر نویسندگان تراجم ، اختلاف است ، بدین ترتیب : (۱۲۰۵ ، ۱۲۰۸۰۱۲۰۶) و تاریخ ۱۲۰۶ مطابق نوشته آقا سیّد صدر الدّین عاملی و مرحوم سیّد شفتی (که هر دو از شاگردان وحید بوده اند) می باشد ، و تاریخ ۱۲۰۸ ، مطابق نوشتهٔ صاحب روضات و علاّمهٔ نوری در مستدرک و محدّث قمی و صاحب أعیان الشّیعه می باشد ، و تاریخ ۱۲۰۵ ، مطابق نظر زنوزی در ریاض الجنّه و آقا أحمد (نوهٔ وحید بهبهانی) در مرآه الأحوال جهان نما و نیز حاج آقا بزرگ طهرانی در آلکرام البرره ، می باشد

۲- الکرام البرره ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۹۰

شاهی) به اصفهان وارد گردید ، و مدّت زمانی طولانی ، در حوزۀ علميّۀ اصفهان و در محضر برادر عظیم الشّأن خود ، به کسب علوم و معارف الهی پرداخت ، و بهرۀ علمی فراوان برد، و سپس به کربلای معلّی هجرت نمود ، و در آن حوزۀ مقدّسه ، بـه ریاست علمی و دینی و مرجعیّت ، نائل گردید ، و جمع فراوانی از علماء و مجتهدین بزرگ ، در محضر و درس او به مقامات علمی و اجتهاد نائل گشتند(۱). در میان آثار علمی و اجتماعی آن استوانۀ علم و اجتهاد ، کتاب شریف (الفصول الغرويّه فی الأصول الفقهيّه) مشهور و معروف به (فصول)، از عظمت برجسته ای برخوردار می باشد ، زیرا در برگیرندۀ تحقیقات فراوان ، و توجّه به نکات ظریف و دقیق ، در مباحث گوناگون اصولی می باشد .

صاحب روضات الجنّات ، کتاب فصول را بهترین کتابی که در علم اصول نوشته شده ، و جامع ترین کتاب اصولی ، از نظر تحقیق و تدقیق ، و در برگیرنده ترین تألیف ، از نظر اشتمال بر فکر عمیق دانسته است(۲).

در ريحانه الأدب ، از کتاب فصول ، به عنوان أجمع و أكمل کتب اصوليّه ، و محلّ استفادۀ أكابر و فحول علماء ، یاد شده ، و نقل نموده ، که فهمیدن مطالب کتاب فصول ، و تفطّن بر نکات و دقایق آن ، مایۀ افتخار أفاضل ، و بهترین معرّف برای مقام علمی علماء بوده است(۳).

کتاب فصول ، تا مدّت زمانی طولانی ، در حوزه های علميّه ، محور بحث و تحقيق و تدریس بوده ، و به همین جهت ، چندین مرتبه به چاپ رسیده(۴)

ص:۵۸۱

۱- الكرام البرره ، صفحۀ ۳۹۰

۲- روضات الجنّات ، صفحۀ ۱۳۱

۳- ريحانه الأدب ، جلد ۳، صفحۀ ۳۸۰

۴- ألذّريعه ، جلد ۱۶ ، صفحۀ ۲۴۰

و حاشیه های فراوانی بر آن نوشته شده است(۱).

۳-صاحب جواهر الکلام(فقیه نامدار شیعه)

رکن بزرگ فقه ، و استوانهٔ عظیم تحقیق ، و مربّی نامدار فقهاء و مردان بزرگ اجتهاد ، آیت بزرگ عظمت حق ، آقا شیخ محمّد حسن نجفی اصفهانی ، متوفّای ۱۲۶۶ قمری به آن بزرگمرد ، از عجائب روزگار ، و از افتخارات بزرگ عالم فقه و اجتهاد و زعامت دینی و علمی ، و از مفاخر برجستهٔ حوزه های علمیّه و عالم تشیّع می باشد . او با تألیف کتاب بی نظیر جواهر الکلام ، که در شش مجلّد بزرگ (و چهل و سه مجلّد به قطع وزیری) بارها به چاپ رسیده ، و محور تحقیق و اجتهاد، در حوزه های علمیّه ، و در نزد اندیشمندان بزرگ و مجتهدین عالی مقام می باشد ، و بسط و گسترش مباحث فقهی ، و دقّت و تلاش در استقصای فروع و أدلّهٔ گوناگون ، و تطبیق أحکام شرعی با ادلّهٔ شرعیّه را ، به اوج خود رسانیده ، و آیندهٔ حوزه های فقه و اجتهاد را ، بر سر سفرهٔ إنعام و إحسان خود نشانیده است ، و خود ، بر مسند شریف : خاتم الفقهاء و المجتهدین ، و مربّی العلماء ، و شیخ الفقهاء ورئیس الإمامیّه ، و صاحب زمام الشّیعه تکیه زده ، و همهٔ فقهای شیعه ، بعد از آن بزرگمرد فقه و اجتهاد ، از شاگردان او بوده اند ، و تعداد بهره گیرندگان از دریای علم و اندیشه او ، به شمار و إحصاء در نمی آیند(۲)، و گفته شده که : شمار مجتهدین مسلم از شاگردان آن امام فقه و تحقیق ، بالغ بر شصت نفر بوده

ص:۵۸۲

۱- الذّریعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۶۴

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴۹

و تعداد حائزین رتبۀ اجتهاد ، از حاضرین مجلس درس آن بزرگوار ، (أعمّ

از عرب و عجم) به شمار فوق می رسیده است (۱). فقیه و رجالی نامدار ، صاحب روضات ، دربارۀ صاحب جواهر می نویسد : هُوَ واحِدُ عَصْرِه فِی الْفِقْهِ الأحْمَدِیِّ ، وَ أوْحَدُ زَمانِه ، الْفائِقُ عَلی کُلِّ أوْحَدِیٍّ ، مَعْرُوفاً بِالنَّبالَهِ التّامَّهِ فی عُلُوم الأدْیانِ ، وَ مَوْصُوفاً بَیْنَ الْخاصَّهِ وَ الْعامَّهِ بِالْفَضْلِ عَلی سائِرِ الْعُلَماءِ الأعْیانِ ... ، قَدْ اُوتِیَ بَسْطَهً فِی اللِّسانِ عَجیبَهً ، وَسَعَهً فِی الْبَیانِ غَریبَهً ، لَمْ یُرَ مِثْلُهُ إلَی الانِ فی تَفْریعِ الْمَسائِلِ ، وَ لاشِبْهُهُ فی تَوْزیعِ نَوادِرِ الأحْکامِ عَلَی الدَّلائِلِ ... (۲)و صاحب أعیان الشّیعه ، علاوه بر ستایش هائی که شخصاً در مورد صاحب

جواهر نموده ، از بعض علماء نقل کرده که او فرموده است :

اگر مورّخ زمان صاحب جواهر بخواهد حوادث عجیب آن دوره را بنویسد ، حادثه و پدیده ای عجیب تر از تألیف کتاب نفیس و عظیم جواهر الکلام نخواهد یافت و از مرحوم شیخ أعظم أنصاری نقل نموده که فرموده است : کافی است برای مجتهد (در برنامه های اجتهادی او) ، که نسخه ای از جواهر الکلام و نسخهای از وسائل الشّیعه داشته باشد ، و گاهی نظری در کتب فقهای قدیم بنماید(۳).

و محدّث عظیم الشّأن آقا شیخ عبّاس قمی می نویسد :

ألشَّیْخُ الأجَلُّ الأفْقَهُ ، مُرَبِّی الْفُضَلاءِ وَ شَیْخُ الْفُقَهاءِ وَ الأبُ الرَّوْحانِیُّ لِکافَّهِ الْعُلَماءِ ، مُرَوِّجُ الأحْکامِ وَغَوْثُ الأنامِ ، صاحِبُ جَواهِرِ الْکَلامِ فی شَرْحِ شَرایعِ الإسْلامِ ، الَّذی لَمْ

۱- روضات الجنّات ، صفحۀ ۱۸۱

۲- روضات الجنّات ، صفحۀ ۱۸۱

۳- أعیان الشّیعه ، جلد ۱، صفحۀ ۱۴۹

يُصَنِّفْ مِثْلَهُ فِي الإِسْلامِ فِي الْحَلالِ وَ الْحَرامِ ، وَ لَقَدْ مَنَّ عَلى جَميعِ الْفُقَهاءِ بِتَأْليفِ هذَا الْكِتابِ الشَّريفِ وَ الْجامِعِ المُنيفِ ... (۱)او با اين عبارت ، آن بزرگمرد را ، أجلّ و أفقه ، و مربّى فضلاء، و بزرگ فقهاء، و پدر روحانى همهٔ علماء ، و رواج دهندهٔ أحكام ، و پناه مردم معرّفى نموده ، و كتاب جواهر را چنين توصيف نموده ، كه همانند او در اسلام (در زمينهٔ حلال و حرام) نوشته نشده ، و صاحب جواهر را با نوشتن اين كتاب شريف ، منّت دار بر همهٔ فقهاء ، دانسته است .

مرحوم محدّث قمى ، پس از تمجيد و تجليل فراوان از مرحوم صاحب جواهر ، و أثر بزرگ او (جواهر الكلام) ، شرحى جالب از خلوص نيّت و بدون شائبهٔ رياء و سمعه بودن آن بزرگمرد نوشته ، و بيان داشته است كه ، همين امر سبب موفقيّت آن فقيه بزرگ در إتمام كتاب جواهر و انتشار آن در جميع نواحى و حوزه هاى علميّه ، و در طول زمان بوده است ، و توضيح داده كه در همان زمان ، بيست نفر از علماء ، مشغول به نوشتن شرح بر شرايع الإسلام بوده اند ، ولى هيچكدام از آنها موفّق به تكميل كتاب خود نگرديدند ، و هيچ يك از آن كتابها در جامعهٔ علمى و حوزه هاى فقهى ، انتشار نيافت(۲).

صاحب جواهر ، از شاگردان شيخ جعفر كبير (كاشف الغطاء) و فرزند او آقا شيخ موسى ، و نيز آقا سيد جواد عاملى (صاحب كتاب مفتاح الكرامه) بوده است ، و جد مادرى او ، شيخ أجلّ علاّمه ، أفقه المحدّثين ، مفسّر عظيم القدر ، شيخ أبو الحسن شريف عاملى اصفهانى (كه از شاگردان رفيع الشّأن علاّمهٔ

۱- فوائد الرّضويّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۵۲

۲- فوائد الرّضويّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۵۴

مجلسی به شمار آمده) بوده است(۱).

خانـدان علمی صاحب جواهر ، دارای ریشهٔ عمیق و ارزشـمند علمی ، و فروع و شاخه های گرانقـدر می باشـد(۲)و در میان خانـدانهای علمی شیعه ، از عنوان و شـهرت بسیار زیادی برخوردار گردیـده ، و شاخه ای از خانـدان علمی آل شـریف که از خانـدانهای بزرگ و علمی اصـفهان و نجف بوده انـد، به شـمار میرود(۳)و بهمین مناسـبت صاحب جواهر را « اصـفهانی » می خوانند

۴-میرزای بزرگ شیرازی(امام مجدّد)

آیه الله الکبری و حجّه الله علی الأنام ، مجدّد الدّین و حافظ عزّه الإسـلام و المسلمین ، آیه الله العظمی ، حاج میرزا محمّد حسن شیرازی ، معروف و ملقّب به « امام مُجـدّد » و « میرزای بزرگ» و «میرزای شـیرازی » و متوفّای ۱۳۱۲ قمری آن بزرگمرد أصلاً شیرازی بوده اند ، و در اصـفهان تحصـیلات عالیه نموده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشـرف به تکامل علمی پرداخته اند، و حوزهٔ علمیّهٔ سامراء را تأسـیس نموده و رونق بخشـیده انـد ، و در حوزه های نجف و سامراء ، به پرورش و تربیت مجتهدین بزرگ و زعماء عالیقدر دینی موفّق گردیده اند .

در دهها کتاب ، از عظمت و آثار و برکات میرزای شـیرازی ، یاد شده ، که در مقالهٔ (کتابنامهٔ میرزای شـیرازی) یکصد عنوان آنها ذکر گردیده ، و اظهار امید شده است ، که در مقاله ای دیگر ، بیش از یکصد عنوان دیگر نیز مورد معرّفی

۱- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۵۵

۲- الکرام البرره ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۱۰ و ۳۱۳ و دائره المعارف تشیّع جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۰

۳- ماضی النّجف و حاضرها، ج ۲ ص ۳۹۹ - ۴۰۱، و دائره المعارف تشیّع، ج ۱ ص ۱۸۴

قرار گیرد(۱). علاّمهٔ محقّق و نامدار ، حاج آقا بزرگ تهرانی ، در کتابی مستقل به نام « هدیّه الرّازی ، الی الإمام المجدِّد الشّیرازی » بررسی جامعی در بارهٔ مراحل تکامل علمی ، مرجعیّت ، مقامات معنوی و کرامات ، و نیز اساتید و شاگردان و تألیفات آن بزرگمرد انجام داده ، و این کتاب مکرّراً ترجمه و منتشر شده است

و هم چنین علاّمه ، میرزا محمّد علی اردوبادی ، کتابی بزرگ به نام «حیاه الإمام المجدّد الشّیرازی » تألیف نموده ، که در شرح حال میرزای شیرازی و بسیاری از معاصرین و شاگردان آن بزرگمرد می باشد ، و مقدّمه ای به شمار می رود ، برای کتاب بزرگ دیگری (در ششصد صفحه) به نام « سَبائِک التِّبر فیما قیل فی الإمام المجدِّد الشّیرازی و آله من الشّعر » که مشتمل بر شرح حال شعرائی است که در مدح و مرثیهٔ میرزای شیرازی و خاندان او ، شعر سروده اند(۲).

و علاّمهٔ عظیم الشّأن ، آقا سیّد محسن امین عاملی ، در کتاب أعیان الشّیعه ، در یک بررسی جامع ، در یک مقاله بسیار مفصّل ، در ضمن شش صفحهٔ بزرگ ، در جلد پنجم ، از چاپ جدید ، از صفحهٔ ۳۰۴ تا ۳۱۰، أبعاد گوناگون زندگی و آثار آن بزرگمرد را مورد بحث قرار داده است .

و نیز ، مجلّهٔ حوزه ، به عنوان « یادوارهٔ صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ » دو شمارهٔ ۵۰ و ۵۱ خود را در یک جلد منتشر نموده ، و به بحث و بررسی مفصّلی در بارهٔ آن بزرگمرد پرداخته ، و تحت عناوینی ، همانند : نگرشی به مکتب سامراء ، نظام آموزشی مکتب سامراء، روش فقهی مکتب سامراء ، بودجهٔ

۱- مجلّهٔ حوزه ، شماره ۵۰ و ۵۱ از صفحهٔ ۳۹۷ تا ۴۳۰

۲- ألذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۱۱۶ و جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۱۲۴ ونقباء البشر، جلد ۱، صفحهٔ ۴۳۷

حوزۀ سامراء ، مکتب سامراء و تبلیغ و امور اجتماعی و سیاسی ، مرجعیّت میرزا، فتوای تحریم تنباکو و پیامدهای آن ، روحانیّون در نهضت تنباکو ، سیرۀ اخلاقی میرزا ، مروری بر زندگی و اساتید میرزا ، ألقاب و عناوین میرزا ، آثار و تألیفات میرزای شیرازی ، کتابنامۀ میرزای شیرازی و ...، به بحث دربارۀ عظمت و آثار آن چهرۀ نامدار و آبروی تشیّع و حوزه های علمیّه ، پرداخته است

میرزای شیرازی ، در اثر علم و تقوای برجسته ، و با دارا بودن مقامات معنوی و کرامات، منشأ آثار و برکات بسیار گسترده و درخشانی در حوزۀ علمیّه و جامعه شیعه بوده اند ، که از میان آنها تأسیس و رونق بخشیدن به حوزۀ علمیۀ سامراء ، تربیت دهها مرجع تقلید و مجتهد عالیقدر ، و صدها مدرّس و عالم بزرگ ، و هزاران مبلّغ و مروّج دین ، و نیز تثبیت و تقویت موقعیّت شیعه و روحانیّت و حوزۀ علمیّه ، در منطقۀ سنّی نشین سامراء و ...، به شمار می رود ، و از همۀ اینها مهمتر ، حفظ استقلال شیعه و کشور ایران ، به وسیلۀ فتوای تحریم تنباکو می باشد (۱) که سرفصلی بسیار مهم ، در تاریخ حوزه های علمیّه ، و عالم مرجعیّت شیعه ، و کشور ایران ، محسوب گردیده است .

در میان کرامات بسیاری که از میرزای شیرازی نقل گردیده (و مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی دوازده عدد از آنها را ، در کتاب « هدیّه الرّازی » نقل نموده) داستان ظهور عنایت خاصّ حضرت بقیّه الله الأعظم ، حجّه بن الحسن العسکری (عج)

۱- نهضت تنباکو و فتوای تحریم تنباکو از جانب میرزای شیرازی ، موضوع بحثهای بسیار ، از نظر تاریخی و سیاسی و اجتماعی می باشد ، و در این زمینه کتابها و مقاله های زیادی نوشته شده ، و در عموم کتب تاریخی و تراجم و دائره المعارف ها ، مورد بحث و بررسی قرار گرفته ، و نقش روحانیت و مرجعیّت شیعه و شخصیّت میرزای شیرازی (به عنوان محور حرکت و عامل پیروزی) معرفی شده است

نسبت به آن بزرگمرد ، در جریان تحریم تنباکو ، از اهمیّت خاصیّ برخوردار می باشد ، و خلاصهٔ آن قضیّه چنین است :

مرحوم میرزای شیرازی در جلسه ای که با شاگردان مخصوص خود داشتند ،

صورت تلگرافی را در آوردند با این عبارت :

(أليوم استعمال تنباکو و دخانیّات ، در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است)

و فرمودند : این تلگراف از ناحیهٔ مقدّسه ، شرف صدور یافته است ، این گونه فرمودند صادر کنیم (۱).

انگیزه هجرت میرزای شیرازی به اصفهان،واساتید او

میرزای شیرازی در اثر نبوغ خارق عادت ، تمامی مراحل تحصیل و تعلیم و تعلّم فارسی و قرائت و کتابت و آموزش خط را ، از چهار سالگی(۲)به مدّت دو سال و نیم سپری نمود، و سپس از شش سال و نیم تا هشت سالگی ، مقدّمات علوم عربی را تحصیل کرد، و به پایان برد، و به خواندن کتب متعارفهٔ فقه و اصول پرداخت ، و در دوازده سالگی در درس شرح لمعهٔ آقا شیخ محمّد تقی ، (که بزرگترین مدرّس شرح لمعه در شیراز بود) شرکت می جست ، و تمامی عبارات مشکل را قبل از حضور در جلسهٔ درس حل می نمود ، و نظرات خودش را می نوشت و پس از مدّتی به استاد عرضه می کرد، مرحوم آقا شیخ محمّد تقی

۱- مجلّهٔ حوزه ، شماره ۵۰ - ۵۱، ۱۳۷۱ شمسی ، صفحهٔ ۴۲ ، به نقل از مرحوم آیه الله میرزا علی آقا نائینی ، به نقل از پدرشان ، مرحوم آیه الله العظمی میرزا حسین نائینی ، (از شاگردان مبرّز میرزای شیرازی)

۲- مرحوم میرزا ، دقیقاً چهار سال و پانزده روز داشته ، که شروع به تحصیل نموده است ، (میرزای شیرازی ، صفحهٔ ۳۰)

(استاد میرزا) پس از بررسی و دقّت در نوشته ها ، چنین گفت :

شیراز دیگر کسی را ندارد که تو از او استفاده بری لازم است به اصفهان ، که امروز دار العلم است مهاجرت کنی زیرا استادانی همچون ، آقا شیخ محمّد تقی رازی (صاحب حاشیه بر معالم) و حجّه الإسلام ، آقا سیّد محمّد باقر (صاحب مطالع الأنوار) و حاجی کرباسی صاحب الإشارات و المنهاج) در آنجا به تدریس اشتغال دارند(۱).

میرزای شیرازی ، در اثر این راهنمائی بزرگ و خیرخواهانه ، به اصفهان هجرت نمود، و در مدرسهٔ صدر اقامت جست(۲)و در محضر أعلام فقه و اصول همانند : آقا شیخ محمّد تقی رازی و آقا سیّد حسن مدرّس و حاج محمّد ابراهیم کرباسی (کلباسی) به کسب علم پرداخت ، و به مراحل عالیهٔ فقه و اجتهاد نائل گردید و سپس به حوزهٔ کربلا و نجف هجرت نمود، و از محضر آقا سیّد ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط الاصول) و آقا شیخ حسن آل کاشف الغطاء ،و صاحب جواهر الکلام،و شیخ أعظم أنصاری و دیگران بر کمالات علمی ومعنوی خود افزود ، و در حال استقرار بر قلّهٔ رفیع علم و تقوی و معنویّت ،

بر کرسی زعامت و مرجعیّت عامّهٔ شیعه ، تکیه زد آثار فقهی و علمی میرزای شیرازی ، اعمّ از تألیفات خود ایشان ، یا تقریرات درسهای آن بزرگوار ، و تعلیقات و حاشیه هائی که بر کتب دیگران داشته اند ، و نیز رساله های عملیّه و مجموعه هائی که از فتاوای آن بزرگمرد ، گرد آوری

۱- میرزای شیرازی ، صفحهٔ ۳۰ - ۳۱ و مجلّهٔ حوزه ، شمار؛ ۵۰ - ۵۱، صفحهٔ ۳۵۸

۲- میرزای شیرازی ، صفحهٔ ۳۲

شده ، به پنجاه و دو عنوان می رسد(۱).

شمار شاگردان و بهره جویندگان از دریای موّاج علم و دانش آن فقیه و مرجع بزرگ ، که در حوزه های علميّهٔ نجف و سامراء ، به کسب علم و اجتهاد مفتخر گردیده اند ، و عدّه ای از آنها در شمار بزرگترین مراجع تقلید و رهبران دینی ، در بلاد شیعه (أعمّ از ایران و عراق و ...) قرار گرفته اند ، قابل إحصاء دقیق نمی باشد ، و تنها مرحوم علاّمه ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، شرح حال ۳۷۲ نفر از آنها را بیان نموده است (۲) و در میان آنها چهره های درخشانی همانند : حاج آقا رضا همدانی ، آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی ، آقا سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی ، آقا سیّد محمّد فشارکی ، آقا شیخ محمّد تقی نجفی (آقا نجفی اصفهانی) میرزا محمّد تقی شیرازی ، میرزا حسین نوری (صاحب مستدرک الوسائل) ، میرزا أبو الفضل کلانتر، میرزا ابراهیم محلاّتی ، ملاّ فتحعلی سلطان آبادی ، حاج شیخ فضل الله نوری (شهید) ، سیّد میرزا علی آقا شیرازی (فرزند میرزای شیرازی) و ... ، که از مفاخر علمی شیعه و از مراجع بزرگ بوده اند ، فراوان می باشد .

در هر کدام از کتب تراجم ، همانند : أعیان الشّیعه ، تکملهٔ مرحوم صدر ، نقباء البشر ، ریحانه الأدب ، فوائد الرّضویّه و ... با عبارات زیبا و فصیح و بلیغ ، از عظمت آن بزرگ مرجع عالیقدر ، تجلیل شده ، که به دو نمونه اکتفا می نمائیم :

علاّمهٔ امین در اعیان الشّیعه می نویسد:

كانَ إماماً عالِماً فقيها ماهِراً ، مُحَقِّقاً ، مُدَقِّقاً، رَئيساً ديتيّاً عامّاً ، وَرِعاً تَقِيّاً ، راجِحَ الْعَقْلِ ، ثاقِبَ الْفِكْرَهِ ، بَعيدَ النَّظَرِ ، مُصيبَ الرَّأيِ ، حَسَنَ التَّدْبيرِ ، واسِعَ الصَّدْرِ ، مُنيرَ الْخُلْقِ ،

ص:۵۹۰

۱- مجلّه حوزه ، شمارهٔ ۵۰ - ۵۱، از صفحهٔ ۳۸۵ تا ۳۹۶

۲- میرزای شیرازی ، (ترجمهٔ هدیّه الرّازی) از صفحهٔ ۹۱ تا ۲۱۳

طَليقَ الْوَجْهِ ، صادِقَ النَّظرِ ، أصيلَ الرَّأيِ ، صائِبَ الْفَراسَهِ ، قَوِيَّ الْحِفْظِ ، ... بَلَغَ مِنَ الرِّئاسَهِ ، وَ جَلالَهِ الشَّأنِ مَبْلَغاً لَمْ يَكُنْ لأحَدٍ مِنَ الأُمَراءِ وَ الْمُلُوكِ فى أيّامِه ... (۱).

و محدّث قمی، به نقل از علاّمهٔ بزرگ ، سیّد حسن صدر در تکلمه می نویسد :

رَئيسُ الإسْلامِ وَ نايِبُ الإمامِ ، مُجَدَّدُ الأحْكامِ ، اُسْتادُ حُجَجِ الإسْلامِ ، آيَهُ اللهِ عَلَى الأنامِ، مُحْيى شَريعَهِ سَيِّدِ الأنامِ ، قائِدُ الْمِلَّهِ وَ الْمَذْهَبِ وَ الدّينِ بِأقْوَمِ نِظامٍ ، تَعْجَزُ عَنْ إحْصاءِ مَزاياهُ الأقْلامُ، وَ يَضيقُ عَنْ شَرْحِها فَمُ الْكَلامِ ... وَ لَهُ فى تَفَرُّساتِه حِكاياتٌ تَجْرى مَجْرَى الْكَراماتِ ، وَكانَ الْعَقْلُ يُحَيِّرُ مِنْ سَعَهِ بالِه ، وَ شِدَّهِ حافِظَتِه ... وَكانَ يَحْفَظُ أكْثَرَ الْقُرآنِ ، وَ جميعَ أدْعِيَهِ شَهْرِ رَمَضانَ ، وَ جَميعَ ما كانَ يَقْرَئُهُ مِنَ الأدْعِيَهِ فى سائِرِ الأوْقاتِ ، وَكَذلِكَ الزِّيارات جَميعاً فى جَميع الْمَشاهِدِ ... ، وَكانَ يُطيلُ فى أدْعِيَتِه وَ زياراتِهِ ، وَ كانَ كَثيرَ الْبُكاءِ ، رَقيقَ الْقَلْبِ ، غَزيرَ الدَّمْعَهِ ، كانَ يَبْكى بُكَاءً عالِياً ، لَمْ تَكُنْ

خَصْلَهٌ مِنْ خِصالِ الْخَيْرِ إلاّ وَقَدْ حازَها ، وَكانَ لَهُ هَيْبَهٌ وَ وقارٌ عَظيمٌ ... كانَ أباً رَوفاً وَ بَرّاً عَطُوفاً ... يُعْطى كُلَّ ذى حَقٍّ حَقَّهُ وَيُخاطِبُهُمْ بِكَمالِ الأدَبِ وَ التَّعْظيمِ، وَلَوْ كانَ مِنْ صِغارِ الْمُشْتَغِلينَ(۲).

۵-آیه الله،آقا سیّد محمّد فشارکی

فقیه اصولی و محقّق مدقّق ، آقا سیّد محمّد طباطبائی فشارکی اصفهانی ، متوفّای ۱۳۱۶ قمری . وی از چهره های علمی حوزه های سامرّاء و نجف أشرف به شمار می رود ، و از شاگردان برجستهٔ میرزا محمّد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) می باشد ، و به جهت موقعیّت ممتاز علمی او ، در زمان حیات استاد بزرگ خود (میرزای شیرازی) در حوزهٔ علمیّهٔ سامرّاء ، مرجع تدریس

ص:۵۹۱

۱- أعیان الشّیعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۰۴ - ۳۰۵

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۸۲

بوده است(۱). این بزرگمرد پس از ارتحال میرزای شیرازی قُدْسُ سِرُه ، به حوزهٔ علمیّهٔ نجف هجرت نمود ، و مورد توجّه قرار گرفت . در حوزهٔ درسی او بزرگانی از علماء و محقّقین ، همانند : میرزا محمّد حسین نائینی ، و حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، و آقا شیخ محمّد رضا نجفی اصفهانی و ... شرکت می نمودند(۲). در مورد مرحوم فشارکی ، جمعی از علماء شبههٔ أعلميّت داشتند ، و به ایشان پیشنهاد قبول مرجعیّت نمودند ، ولی آن بزرگوار نپذیرفتند(۳)و صرفاً به تدریس و تحقیق و تألیف اشتغال داشتند .

مرحوم فشارکی ، مردی با مهابت بوده(۴)و در کلمات بعضی از بزرگان ، با عنوان « استاد کبیر » مورد تجلیل قرار گرفته ، و با همهٔ اهمیّت و عظمت علمی و معنوی ، تنها به فعّالیّت علمی و تکمیل نفس اشتغال داشته (۵) و به همین جهت مینویسند : ریاست تدریس در زمان استادش (میرزای شیرازی) منحصر به او بوده است(۶).

۶-آیه الله العظمی ،آقا سیّد محمّد کاظم یزدی

فقیه نامدار و محقّق ، و مرجع عالیقدر شیعه ، آیه الله العظمی آقا سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی ، متوفّای ۱۳۳۷ قمری ، که از چهره های مبرّز فقه واجتهاد در قرن چهاردهم بوده ، و از استوانه های برجستهٔ مرجعیّت و زعامت

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۴۲

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۶

۳- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹۴

۴- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۹، صفحهٔ ۱۲۵

۵- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۴۲

۶- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۶ ، به نقل از أحسن الودیعه

در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف به شمار می رود .

آن بزرگمرد، سرآمد فقهای عصر ، و از مفاخر عالم تحقیق و اجتهاد فقهی بوده ، و به مناسبت إحاطه ای که بر فروع فقهی داشته ، به راحتی مشکلات آن علم شریف را حل می نموده است(۱).

کتاب عروه الوثقی ، که مشهورترین أثر فقهی آن فقیه بزرگ می باشد ، مشتمل بر فروع فقهیّهٔ فراوان ، و دقّت و جامعیّت بسیار جالب می باشد ، و لذا عموم فقهاء و مراجع تقلید ، پس از آن مرجع عظیم الشّأن ، حاشیه بر آن نوشته اند ، و بسیاری از فقهای عالی مقام ، کتب مفصّلهٔ فقهیّهٔ خود را ، به عنوان شرح بر عروه الوثقی ، تألیف نموده اند ، همانند : مستمسک العروه الوثقی از مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم ، و ألتنقیح فی شرح العروه الوثقی و مستند العروه الوثقی که تقریرات درس مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد أبو القاسم موسوی خوئی می باشد ، و کتاب مبسوط «آلفقه » که شرح استدلالی بر عروه الوثقی، و نیز شرایع الإسلام می باشد(۲)و أثر آیه الله العظمی حاج سیّد محمّد شیرازی مدّ ظلّه العالی است(۳)، و هم چنین دهها شرح استدلالی و حاشیهٔ غیر استدلالی و یا نیمه استدلالی دیگر ، که در حوزه های علمیّهٔ نجف و قم و ...، تألیف گردیده ، و منتشر شده است .

مرحوم آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، علاوه بر کتاب عروه الوثقی ، آثار علمی و تحقیقی دیگر داشته اند ، همانند : حاشیه بر مکاسب شیخ أعظم أنصاری ، که از

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۹۱

۲- در أبوابی از فقه ، که در کتاب عروه الوثقی مطرح نگردیده ، آیه الله شیرازی کتاب خود را، به عنوان شرح شرائع الإسلام ، تألیف نموده اند

۳- چاپ دوّم این کتاب ، در یکصد و ده جلد ، در بیروت لبنان ، منتشر گردیده است

بهترین حاشیه های مکاسب می باشد ، و تعادل و تراجیح ، که بسیار مفصّل می باشد و به چاپ رسیده است و ...(۱).

مرحوم یزدی ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در محضر بزرگانی همچون : آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی ، و صاحب روضات الجنّات (آقا سیّد محمّد باقر چهارسوقی) و عدّهٔ دیگری از علماء و مدرّسین این حوزه ، مراحل علمی را پیموده ، و به مرحلهٔ اجتهاد نائل گردیدند (۲)، و سپس به حوزهٔ علمیّهٔ نجف هجرت نموده ، و به تکامل علمی پرداخته ، و به مرجعیّت تقلید جهان شیعه و زعامت علمی در حوزهٔ نجف اشرف نائل آمدند ، و پس از ارتحال مرحوم آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی قُدّسَ سِرُّه (در سال ۱۳۲۹ قمری) مرجعیّت و زعامت آن بزرگمرد ، گسترش و نفوذ بیشتری یافت .

عموم صاحبان تراجم ، در تجلیل از این فقیه بزرگ ، قلم فرسائی نموده اند ، و با عباراتی زیبا ، از مقام علمی و مرجعیّت آن پیشوای دینی ستایش کرده اند ، مثلاً مرحوم محدّث قمی با عناوین : سَیّدُ عُلَماءِ الأُمَّهِ وَشَیْخُ طائِفَتِها ، حامِلُ لِواءِ الشّیعَهِ وَمُخْتَلَفُها ، وَ قُطْبُ رَحَی الشَّریعَهِ وَ مُؤْتَلَفُها ، فَقیهُ بَیْتِ الْعِصْمَهِ وَکاظِمُهُمْ ... فَقیهُ عَصْرِنا وَ بَرَکَهُ دَهْرِنا ... وَسَیِّدُ الْفُقَهاءِ الْعِظامِ وَ آیَهُ الْمَلِکِ الْعَلّامِ ، ستوده است(۳).

وصاحب ریحانه الأدب ، آن فقیه نامدار را ، با ألقاب : محقّق مدقّق ، و حامل لوای شریعت ، و از مفاخر شیعه و رئیس مذهبی فرقهٔ محقّه ، علّامهٔ وقت و سرآمد فقهای عصر و .. ستوده ، و حوزهٔ درسی او را ، در نجف اشرف ، أنفع

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۹۲

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۹۱

۳- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹۶ - ۵۹۷

حوزه های علميّه ، و مرجع استفادۀ بزرگان و فحول أساتيد ، به شمار آورده است

۷-آيه الله العظمى ، شيخ الشّريعۀ اصفهانى

فقيه اصولى و حكيم متكلّم و مفسّر جامع ، آيه الله العظمى ، ملاّـ فتح الله نمازى اصفهانى ، مشهور به « شيخ الشريعه » و « شريعت اصفهانى » و متوفّاى ۱۳۳۹ قمرى .

اين بزرگمرد در اصل شيرازى بوده ، و در اصفهان متولّد گرديده و نشو و نماى علمى يافته ، و مراحل عمدۀ تكامل علمى را در حوزۀ علميّۀ اصفهان ، و در نزد جمعى از بزرگان طى نموده است .

مرحوم شيخ الشّريعه ، در اصفهان مورد توجّه فضلاء و طلّاب قرار گرفت ، و موافق اصول شيخ أعظم أنصارى ، بناى تدريس گذاشت(۱)و سپس در سال ۱۲۹۵ يا ۱۲۹۶ به حوزۀ علميّۀ نجف اشرف هجرت نمود، و پس از كسب فيض علمى بيشتر از بزرگان آن حوزۀ مقدّسه ، شخصاً به تدريس و تأليف و إفتاء پرداخت ، و به عنوان مرجع تقليد بسيارى از شيعيان اماميّه ، مورد توجّه قرار گرفت ، و حوزۀ درسى بسيار شكوهمندى تشكيل داد ، كه مجمع برجسته ترين فضلاء و علماى عرب و عجم گرديد(۲).

آن بزرگمرد ، در أكثر علوم عقلى و نقليّه ، بر معاصرين خود ممتاز بوده ، و بالخصوص در علم رجال و حديث و علوم قرآن ، گوى سبقت از ديگران ربوده ، و داراى قوّۀ حافظه اى در حدّ خارق عادت ، بوده است(۳).

ص:۵۹۵

۱- أعيان الشّيعه ، چاپ جديد ، جلد ۸، صفحۀ ۳۹۲

۲- أعيان الشّيعه ، جلد ۸، صفحۀ ۳۹۲

۳- ريحانه الأدب ، جلد ۳، صفحۀ ۲۰۶ - ۲۰۷

۸-آیه الله العظمی نائینی

فقیه محقّق و اصولی مدقّق و مرجع عالیقدر شیعه ، آیه الله العظمی ، آقای حاج میرزا محمّد حسین غروی نائینی اصفهانی ، متوفّای ۱۳۵۵ قمری (۱) معظّم له ، از یک خاندان علمی و معروف نائین بوده ، و پدر ایشان شیخ الإسلام زمان خود بوده ، و تحصیلات مقدّماتی آن بزرگمرد در نائین شروع گردیده ، و در اصفهان ادامه یافته است . مرحوم آیه الله نائینی ، از محضر علماء بزرگ اصفهان ، همانند : آقا شیخ محمد باقر اصفهانی ، آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، جهانگیرخان قشقائی ، آقا شیخ محمّد تقی نجفی (آقا نجفی اصفهانی) و آقا شیخ محمّد حسن نجفی ، بهره های بزرگ علمی گرفتند (۲) و به درجات بلندی از علم و فضیلت نائل گشتند ، و سپس به حوزه های علمیّهٔ سامراء و کربلاء و نجف هجرت نموده ، و از محضر بزرگانی ، همچون : میرزا حبیب الله رشتی ، آقا سیّد اسماعیل صدر ، آقا سیّد محمّد فشارکی اصفهانی ، میرزا محمّد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) و آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی ، بهره مند گردیدند ، و در قلّهٔ رفیع علم و تقوی و فضیلت قرار گرفتند .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در ضمن بر شمردن آثار و عظمت عجیب و شگفت انگیز علمی مرحوم نائینی ، از تقوی و ورع و زهد آن بزرگوار یاد نموده و نوشته است : هرگاه به نماز می ایستاد بدنش می لرزید و محاسن شریفش از اشک چشمانش تر می گردید (۳).

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۲۷

۲- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹۳

۳- نقباء البشر ، صفحهٔ ۵۹۴

آیه الله نائینی ، از بزرگترین چهره های علمی شیعه در حوزۀ علمیّۀ نجف بوده، و حوزۀ درسی او ، مجمع برجسته ترین فضلاء و محقّقین به شمار می رفته ، و عمدۀ مراجع تقلید دورۀ بعد ، از شاگردان آن بزرگوار بوده اند ، و تحقیقات علمی و فصاحت و بلاغت آن فقیه و اصولی محقّق ، عامل رشد علمی فضلاء، و جاذبۀ نیرومندی برای تشکیل یک حوزۀ درسی بسیار قوی و کار آمد ، به شمار می آمده است .

مرحوم آیه الله ، آقا شیخ محمّد علی کاظمینی ، که یکی از برجسته ترین شاگردان مرحوم نائینی است ، دربارۀ آن بزرگمرد می نویسد : ألإمامُ الْفَقیهُ وَ عَلَمُ الْعِلْمِ وَبَدْرُ سَمائِه وَ مِشْکوهُ نُورِه ، مُفَصَّلُ الصَّوابِ وَفَصْلُ الْخِطابِ ، مَنْ قَد أسْتَبْطَنَ مِنْ أسْرارِ الْعُلُوُم وَ اسْتَجْلی غَوامِضَها وَ مَحَّصَ حَقائِقَها وَ أحْصی مَسائِلَها وَ أحاطَ بِفُرُوعِها وَأصُولِها وَ مَعْقُولِها وَ مَنْقُولِها ، صَدْرُ الْعُلَماءِ وَ عَیْنُ الْفُقَهاءِ ، قِبْلَهُ الْمُشْتَغِلینَ وَ خاتِمَهُ الْمُجْتَهِدینَ ، آیَهُ اللهِ فِی الْعالَمینَ ، مَنْ قَد ألْقَتْ إلَیْهِ الرِّیاسَهُ الدِّیْنیَّهُ أزِمَتَها فی أواسِطِ الْقَرْنِ الرّابعِ عَشَرَ، حَضْرَهُ الْمیرْزا مُحَمَّد حُسَیْن الْغَرَوِیّ النّائینیّ(۱)

چنانچه ملاحظه می نمائید ، محقّق کاظمینی ، مرحوم نائینی را ، امام فقیه ، و عَلَم عِلم ، و ماه شب چهارده دانش ، و چراغ نورانی علم دانسته ، و او را در برگیرندۀ أسرار علوم ، و آشکار کنندۀ پیچیدگی های دانش ، و خالص کنندۀ حقایق علوم ، و إحصاگر مسائل ، و محیط به فروع و اصول و معقول و منقول دانشها شمرده ، و آن بزرگوار را صدر علماء ، و چشم فقهاء ، و قبلۀ طالبین علم، و خاتم مجتهدین و ...، محسوب داشته است .

و همچنین مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سیّد ابو القاسم خوئی قُدْسُ سِرُه که از

۱- فوائد الاصول ، جزء سوّم ، صفحۀ ۲

شاگردان برجسته و ممتاز مرحوم نائینی بوده اند ، می نویسند : عَلَمُ التَّحْقیقِ وَ مَنْبَعُ الْفَضیلَهِ وَ التَّدْقیقِ ، مَنْ إلَیْهِ أَلْقَتِ الرِّیاسَهُ الْعِلْمِیَّهُ زِمامَها وَبِفَضْلِ أبْحاثِهِ الْعِلْمیَّهِ تَمَّ لِلْعُلُومِ الدِّینیَّهِ نِظامُها ...(۱)

آیه الله خوئی قُدِّسَ سِرُّه ، در عبارت فوق ، استاد خود را عَلَم تحقیق ، و سرچشمۀ فضیلت و تدقیق معرّفی نموده ، و زمام ریاست علمی را بر دوش او دانسته ، و نظام یافتن علوم دینی را ، مرهون بحثهای علمی آن بزرگمرد شمرده است .

و هم چنین محقّق عالیقدر ، آیه الله ، آقا شیخ موسی نجفی ، در مقدّمۀ کتاب منیه الطّالب که تقریرات مرحوم نائینی است ، استاد خود را ، خورشید آسمان تحقیق ، و قطب آسیای تدقیق ، و شیخ الفقهاء و المجتهدین ، و استاد الْجَهابِذَه الأساطین بر شمرده است(۲).

۹-آیه الله العظمی ، آقا شیخ محمد حسین اصفهانی

فقیه متکلّم ، و اصولی محقّق ، و حکیم مفسّر ، و أدیب شاعر ، و مرجع عالیقدر آیه الله العظمی ، آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی غروی ، معروف به « کمپانی » ، متوفّای ۱۳۶۱ قمری به این بزرگمرد از مفاخر شیعه و حوزه های علمیّه ، و نیز شهر اصفهان به شمار می رود ، و در جامعیّت در علوم و فنون مختلف ، از قبیل : فقه و اصول و حکمت و کلام و عرفان و تفسیر و اخلاق و تاریخ و أدب عربی و فارسی و شعر ، به مرتبه ای رسیده ، که به معنی واقعی کلمه ، علاّمه به شمار می رود(۳)و حقیقهً از نوابغ برجستهٔ روزگار می باشد (۴)، و به درستی و در حدّ

۱- أجود التّقریرات ، صفحهٔ ۲

۲- منیه الطّالب ، جلد ۱، صفحهٔ ۲

۳- مجلّهٔ حوزه ، سال دوّم، شماره ۸، صفحهٔ ۷۱

۴- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۶۱

کمـال ، جامع المعقول و المنقول بوده (۱) و دریـائی موّاج و بی پایـان ، در علم وکمـال روحی و اخلاقی و معنوی ، به حساب می رود .

کتابهای آن نابغهٔ بزرگ ، مشتمل بر تحقیقات برجسته و دُرّ و گهرهای شاهوار ، از علوم عقلی و نقلی می باشد ، و شمار آنها به ۲۵ عنوان می رسد(۲)همانند : نهایه الدّرایه فی شرح الکفایه ، و حاشیه مکاسب شیخ انصاری و حاشیه بر مبحث حجّیّه قطع ، و دیوان شعر فارسی ، و دیوان غزلیّات حِکَمی و عرفانی و ...

حالات روحی ، ملکات اخلاقی ، سوز و شور و شوق معنوی ، ارادت عمیق و متّکی به علم و ایمان ، نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِی وَسَلَم و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و حضرت صدّیقهٔ کبری ، فاطمهٔ زهراء علیها السلام ، در این بزرگمرد، به عالی ترین درجات رسیده بوده ، و موج احساسات لطیف آن بزرگ مرجع دینی ، در سروده ها و أشعار عربی و فارسی او ، تا حدود زیادی قابل درک می باشد ، و تأثیر فراوانی بر دلها می گذارد .

اشـک جـاری آن بزرگمرد علم و کمـال ، در اوج حالات معنـوی ، و در هنگـام توجّه به عظمت پروردگـار ، و نیز در هنگـام التفـات به مقامـات پیشوایـان معصـوم علیهم السـلام ، و مصـائب و مظلومیّت آنهـا ، از ویژگی هـای روشن در زنـدگی سراسـر حقیقت و پاکی و فضیلت آن فقیه و مرجع بزرگ می باشد .

آیه الله کمپانی ، از شاگردان برجستهٔ آیات بزرگوار و عظیم الشّان : آقا میرزا محمّد باقر اصطهباناتی ، آقا سیّد محمّد فشارکی اصفهانی ، حاج آقا رضا همدانی ، و آخوند

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۹۱

۲- شرح حال آیه الله العظمی کمپانی ، به قلم محقّق عالیقدر ، آقا شیخ محمّد رضا مظفّر (مقدّمهٔ حاشیهٔ مکاسب) ، صفحهٔ « د »

خراسانی و ... بوده ، و در هنگام مرجعیّت علمی و دینی ، حوزهٔ درسی آن نابغهٔ علم و تحقیق ، مجمع أهل فضل و کمال ، و چهره های برجستهٔ عائم تحقیق و اجتهاد به شمار می رفته ، و شاگردان آن بزرگ نابغهٔ فقه و حکمت و ایمان وأخلاق ، در عشق و علاقهٔ به استاد خود ، به مرز تقدیس رسیده بودند ، و خود را فانی در دوستی و محبّت آن پدر روحانی و مهربان می دیدند(۱).

بسیاری از مراجع بزرگ شیعه ، و استوانه های علم و تحقیق ، در حوزه های علمیّه ، در شمار شاگردان آیه الله العظمی اصفهانی (کمپانی) می باشند ، و با بهره برداری از افکار و اندیشه های نو و ابتکاری و برخاسته از أمواج فکر خروشان آن دریای موّاج ، به تکامل علمی و صعود بر مدارج تحقیق و تدقیق ، نائل گردیده اند .

۱۰-آیه الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی

فقیه اصولی ، و مرجع عالیقدر جهان تشیّع ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، متوفّای ۱۳۶۵ قمری ، که جامع علوم عقلی و نقلی بوده ، و در إحاطهٔ به فروع فقهی ، و بهره گیری از ابعاد وسیع آن ، در ادارهٔ امور دین و دنیای مردم ، و استفاده از مزایای گستردهٔ آن در هدایت و ارشاد جامعه ، از چهره های مبرّز تاریخ زعامت شیعه به شمار می رود .

آن بزرگمرد، در سخت ترین دوره ها ، « و در زمان جنگ جهانی دوّم » زعامت و رهبری و مرجعیّت شیعه را بر عهده داشتند ، و در دوره ای که انگلیسی ها در صدد وارد کردن ضربه های مهلك بر حوزهٔ علمیّهٔ شیعه و أساس روحانیّت بودند ، با بهترین اسلوبها ، حوزهٔ علمیّهٔ نجف و سایر مراکز علمی و دینی شیعه را ،

۱- شرح حال آیه الله العظمی کمپانی ، به قلم آیه الله مظفّر ، صفحهٔ « د »

از خطر نابودی نجات دادند ، و تهاجمات قدرتهای شیطانی کفّار را دفع نمودند .

سخاوت ، أبهّت ، کظم غیظ ، شرح صدر و سایر اخلاق فاضله ، و فضائل نفسانیّهٔ آن بزرگمرد، موجب موفقیّت در هدایت جامعه ، و زعامت جامعهٔ شیعه ، و ادارهٔ حوزهٔ علمیّه به شمار می رود .

دوست و دشمن ، عالم و جاهل ، وضیع و شریف و ... ، همه و همه ، در برابر عظمت روح، و بلندی طبع ، و قدرت زعامت معجزه آسای آن بزرگ مرجع عالیقدر ، سر تسلیم فرود آورده ، و أنگشت حیرت به دندان گزیده اند . نصف نامه هائی که در اداره پست نجف وارد می گردید ، به آدرس و به نام آن بزرگمرد بوده، و به همین نسبت ، از شهر نجف ، نامه ها و جوابهائی به وسیلهٔ پست ، به شهرها و کشورها فرستاده می شده ، و همه آن نامه ها و جواب ها ، به دست مبارک آن بزرگ مرجع عالیقدر ، نوشته می شده ، بدون این که کسی کمک آن بزرگمرد باشد ، در حالی که بسیاری از نامه ها و جوابها ، نیازمند اندیشه و تدبّر و احاطهٔ علمی ، و بینش اجتماعی بوده است (1). هرکدام از نویسندگان کتب تراجم، و مقاله های مندرج در مجلّه های علمی و دینی ، و دائره المعارف ها(2)دربارهٔ این بزرگمرد ، قلم فرسائی هائی نموده اند ، که فقط به عبارت مرحوم آیه الله ، آقای سیّد محسن أمین شامی ، که معاصر آن بزرگمرد بوده ، و از نزدیک فضائل آن مرجع عالیقدر را درک نموده ، اکتفا می نمائیم : نَظَرْتُهُ عامَ سَفَری لِلْعِراقِ سَنَهَ ۱۳۵۲ وَ مارَسْتُهُ فَرَأیْتُ فیهِ رَجُلًا کَبیرَ الْعَقْلِ ، واسِعَ الْعِلْمِ وَ الْفِقْهِ ، بَعیدَ النَّظَرِ وَ دَقیقَهُ ،

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۳۲ « پاورقی »

۲- همانند ریحانه الأدب ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴۲ - دائره المعارف تشیّع، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲۰-۲۲۲ - دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۸ - ۴۰ - أعیان الشّیعه ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۳۱ - ۳۳۵ ، فرهنگ معین ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۵۴ و ...

صائِبَ الرَّأیِ ، عَمیقَ الْفِکْرِ ، حَسَنَ التَّدْبیرِ ، واسِعَ التَّفْکیرِ ، عارِفاً بِمَواقِعِ الأُمُورِ ، جاهِداً فی إصلاحِ الْمُجْتَمَعِ .. شَفیقاً عَلی عُمُومِ النّاسِ ، عالِی الْهِمَّهِ ، سَخِیَّ النَّفْسِ ، جَلیلَ الْمَقْدُرَهِ ، عَظیمَ الْسِّیاسَهِ ، مُضافاً إلی مَکانَتِهِ الْعِلْمیَّهِ فِی الْفِقْهِ وَ الإجْتِهادِ ، وَأنَّ ما حازَهُ مِنَ الرِّیاسَهِ الْعامَّهِ ، کانَ عَنْ جَدارَهٍ وَ اسْتِحْقاقٍ ... (۱).

چنـانچه ملاحظه می نمائیـد ، مرحوم أمین عاملی ، این بزرگمرد را دارای عقلی بزرگ ، علم و فقهی وسـیع دانسـته ، و رأی و نظر و فکر او را دقیق و عمیق وصائب شمرده ، و آن بزرگ مرجع را ، آشنای به مواقع امور ، و جهادگر در راه اصلاح اجتماع، و مهربـان به عموم مردم ، و بلنـد همّت ، و بـا سـخاوت محسوب داشـته ، و توانـائی او را ، بزرگ ، و سـیاست او را ، عظیم ، و جایگاه او را در علم و فقه و اجتهاد، بلند ، و ریاست عامّهٔ او را ، از روی حق و درستی دانسته است .

مرحوم آیه الله اصـفهانی ، در چهـارده سالگی از روسـتای (مـدیسه) واقع در جنوب غربی فَلاوَرْجان (از توابع اصـفهان) ، به حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان هجرت نمودند ، و دوره های درسـی مقدّمات و سـطح و خارج را ، در محضـر مدرّسـین و علمای بزرگ این حوزه ، هماننـد : آیه الله چهـارسوقی ، آقا میرزا أبو المعالی کلباسـی ، آقا سـیّد محمّـد باقر درچه ای ، و دو حکیم بزرگ ، جهانگیرخان قشـقائی و آخوند کاشی و ... ، گذراندند(۲)، و سالهای اقامت خود را در اصـفهان ، در مـدارس علمیّهٔ گوناگون سپری نمودنـد ، و سـپس به حوزهٔ علمیّـهٔ نجف اشـرف هجرت نموده ، و بـا بهره منـدی از محضـر زعمـاء بزرگ و چهره هـای درخشان آن

۱- أعیان الشّیعه ، جلد ۲، چاپ جدید ، صفحهٔ ۳۳۲

۲- مجلّه نور علم ، شمارهٔ مسلسل ۲۸، (مهرماه ۱۳۶۷)، صفحهٔ ۹۵

حوزهٔ مقدّسه ، و استفاده از عنایات خاصّه حضرت بقیه الله الأعظم (عج)(۱) به زعامت عالیه ، و مرجعیّت مطلقهٔ عالم تشیّع نائل گردیدند .

۱۱-آیه الله العظمی بروجردی

فقیه و اصولی عظیم الشّأن ، محدّث و رجالی محقّق ، أدیب و حکیم جامع ، مرجع جهانی عالم تشیّع ، و زعیم حوزه های علمیّه ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُّه ، متوفّای ۱۳۸۰ قمری ، که علاوه بر فقه و اصول ، دارای علوم گوناگون ، همانند : حکمت ، هیئت و ریاضیِات ، رجال ، حدیث ، تراجم بزرگان ، أدبیّات عرب و فارسی ، شعر و ... بوده(۲)، و در تمامی این رشته ها مجتهد و صاحب رأی بودند(۳)، و در دقّت و تحقیق و موشکافی ، از چهره های کم نظیر تاریخ تشیّع ، به شمار رفته اند .

مرحوم آیه الله بروجردی ، با استعداد و حافظهٔ عجیب و کم نظیر خود، و نیز با دقّت و پشتکار علمی ، قلّه های رفیع فقه و اجتهاد را فتح نمودند ، و مورد توجّه علماء و مجتهدین بزرگ قرار گرفته ، و حوزهٔ درسی کم نظیری را شکل بخشیدند ، که روزانه بیش از یکهزار نفر ، در جلسهٔ درس آن بزرگوار شرکت می جستند(۴)، که جمعی از آنها ، از فقهاء و مجتهدین و مدرّسین دورهٔ خارج فقه و اصول حوزهٔ علمیّه به شمار می رفتند.

ص:۶۰۳

۱- به وسیلهٔ شیخ محمّد کوفی ، که از چهره های برجستهٔ معنوی بوده ، و مشمول عنایات خاصّهٔ حضرت بقیه الله الأعظم (عج) قرار می گرفته ، دستور العملی خاص ، برای مرحوم آیه الله اصفهانی رسیده ، که در آخر آن آمده است : نحن ننصرک

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۹۲ و ۹۴

۳- زندگانی آیه الله بروجردی ، چاپ دوّم ، صفحهٔ ۱۸۸

۴- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۹۴

مرحوم آیه الله بروجردی ، مراحل اوّلیّهٔ تحصیل را در شهر بروجرد، و زیر نظر پدر بزرگوارشان سپری نمودند ، و سپس به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان (که محلّ فعّالیّت علمی بزرگان فقه و اصول و حکمت و ریاضی و ادبیات و ... بود) هجرت نمودند ، و از محضر بزرگانی ، همانند : آقا میزرا أبوالمعالی کلباسی ، آقا سیّد محمّد تقی مدرّس ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، آخوند ملاّ محمّد کاشانی (آخوند کاشی) ، و مرحوم جهانگیرخان قشقائی و ...، بهرهٔ علمی گرفتند(۱)، و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند ، و در ضمن ، به تدریس و تربیت طلاّب پرداختند . آن بزرگمرد ، در سنّ ۲۷ سالگی (در سال ۱۳۱۹ قمری) به نجف أشرف هجرت نمودند ، و از درس بزرگان آن حوزهٔ علمیّه ، همانند : شیخ الشّریعهٔ اصفهانی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و بالأخص ، مرحوم آخوند خراسانی ، بهرهٔ علمی گرفتند ، و به مدارج عالیهٔ اجتهاد نائل گردیدند .

آیه الله بروجردی ، ۳۳ سال در شهر بروجرد به تدریس و تحقیق و تألیف و مرجعیّت دینی اشتغال داشتند ، تا آن که به دعوت علماء وزعماء حوزهٔ علمیّهٔ قم، به این شهر مقدّس هجرت نموده ، و عهده دار مرجعیّت جهانی عالم تشیّع گردیدند ، و در نشر علم و دانش و تربیت فضلاء و نویسندگان ، وعلماء و مجتهدین ، و رشد کمّی و کیفی حوزهٔ علمیّه ، و رساندن ندای اسلام و مکتب أهل البیت علیهم السلام ، به تمام نقاط عالَم ، (اروپا و آمریکا و آفریقا و آسیا و استرالیا) و تأسیس مساجد و مدارس و کتابخانه ها ، و تعمیر و راه اندازی مراکز علمی و دینی ، و إحیاء حوزه های علمیّه در شهرهای گوناگون ، و ترویج و تقویت علماء و پیشوایان دین در شهرها و ... ، گام های بلندی برداشتند ، و به راستی

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۹۳

مکتب تشیّع و حوزه های علمیّه و جامعه روحانیّت را، عزّت و عظمت بخشیدند

مرحوم آیه الله بروجردی ، علاوه بر مقامات بلنـد علمی و تقوائی ، دارای شخصـیّتی جذّاب ، چهره ای نورانی و با ابُهّت بودند، و سخاوت و کَرَم و تواضع و عزّت نفس و مهر و غیرت و جدیّت ، از صفات روشن آن بزرگمرد بود، و از نظر تهجّد و تلاوت آیـات الهی ، و توسّل به اهل بیت نبوّت و رسالت علیهم السـلام ، و سایر مظاهر عبودیّت در پیشـگاه حق ، و إخلاص نسـبت به اولیاء خـدا ، دارای امتیاز خاص به شـمار می رفتنـد ، و همین مزایای روحی و اخلاقی بود که ، تأثیر عمل و کلام آن بزرگمرد را ، عمیق و وسـیع و مسـتدام قرار می داد ، و علاوه بر دوسـتان و علاقه منـدان ، در بسـیاری از موارد، دشـمنان و مخالفان را به تجدید نظر و تغییر اراده ، وادار می نمود .

آیه الله بروجردی ، به نقلی بیش از بیست کتاب و رسالـهٔ تحقیقی در زمینه های فقه و اصول و حـدیث و رجال از خود به جای گذاردنـد ، که نمونـهٔ آن یـک دورهٔ فقه ، از أول طهارت تادیات می باشـد ، و کتاب بزرگی است ، و از مهمترین آثار تألیفی آن بزرگمرد می باشد(۱)، و به نقلی دیگر ، پنجاه أثر قلمی از آن مرجع عالیقدر به یادگار مانده است(۲)، و نیز جمعی برجسته از شاگردان و یاران خود را با نظارت کامل ، به تألیف کتاب ارزشمند « جامع أحادیث الشّیعه » (در ۲۵ جلد) تشویق نمودند ، که به چاپ رسیده است .

و هم چنین آن بزرگ مرجع عالیقدر ، هزاران نفر را پرورش دادند ، که در عالم مرجعیّت ، تدریس ، تألیف ، خطابه ، پیشوائی دینی در بلاد ، امامت

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۹۴

۲- مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ ۴۳ و ۴۴، صفحهٔ ۲۸۷ تا ۳۰۳

جماعت و ارشاد مردم ، بـه فعّـاليّت علمی و دینی اشـتغال یافتنـد ، و در حفـظ و حراسـت از ارزشـهای اسـلامی ، خـدمات ارزشمندی را عرضه داشتند .

در عموم کتب تراجم و دائره المعـارف هـا ، و نیز مجلاّت و روزنـامه هـا (در فرصـتهای منـاسب) از شخصیّت و آثار آیه الله بروجردی ، تجلیل بعمل آمده ، و کتابهای مستقلّی نیز در این زمینه به چاپ رسیده ، که نمونهٔ آن « زندگانی آیه الله بروجردی » از نویسـندهٔ محقّق و معاصر ، آقای علی دوانی می باشد ، که چاپ دوّم آن در ۴۷۵ صفحه ، منتشر گردیده ، و نیز « ویژه نامهٔ سی امین سال درگذشت آیه الله العظمی بروجردی » که به شـکل اختصاصـی ، در شـمارهٔ ۴۳ و ۴۴ مجلّـهٔ حوزه در سال ۱۳۷۰ شمسی ، در ۴۰۰ صفحهٔ ، به چاپ رسیده است .

۱۲-آیه الله العظمی خوانساری

فقیه و مجتهـد عظیم الشّأن ، و زعیم و مرجع عالیقـدر تقلیـد ، آیه الله العظمی ، آقـای حـاج سیّد أحمـد موسوی خوانسـاری ، متوفّـای ربیع الثّانی ۱۴۰۵ قمری . معظّم له ، نه تنهـا در عـالم فقه و اجتهـاد درخشـیدند ، و از اعلاـم بزرگ جهـان علم و فقه به شمـار آمدنـد ، بلکه در متـانت و صـلابت و زهـد و ورع و تقوی و سـایر فضائـل اخلاـقی و نفسـانی ، از مفـاخر نیمـهٔ دوّم قرن چهاردهم به شمار می روند، و تالی تِلْو معصوم ، و اسو زهد و تقوی

و از ارکان بزرگ فضائل و مکارم اخلاقی و معنوی

محسوب گردیده اند . آیه الله خوانساری ، در خاندان علم و سیادت ظهور یافتند ، و نسب آن بزرگمرد ، با بیست و نُه واسطه ، به امـام موسـی بن جعفر علیه السـلام منتهی می شود ، و در میـان سلسـلهٔ پـدران و أجـداد ایشـان ، عـدّه ای از علمـای عالیقـدر درخشیده اند ، همانند : پدرشان ، علاّمه ، حاج میرزا یوسف ، بن العلاّمه

ص:۶۰۶

آقا سیّد میرزا بابا (امام جمعه) و جدّشان ، علاّمهٔ بزرگوار، آقا سیّد مهدی

(صاحب رسالهٔ أبو بصیر) و جدّ أعلایشان ، حاج سیّد حسین (صاحب حاشیه بر شرح لمعه ، و جدّ بزرگوار آیه الله العظمی ، آقا سیّد محمّد تقی خوانساری) و نیز جدّ دیگرشان ، میرزا أبو القاسم ، جعفر ، معروف به أمیر و مدفون در قودجان (۱)

مرحوم آیه الله العظمی خوانساری ، در سال ۱۳۰۹ قمری در خوانسار متولّد گردیدند ، و پس از طیّ مراحلی از تحصیل علوم حوزه ای در زادگاهشان ، به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان هجرت نمودند ، و از محضر فقهاء و علماء بزرگواری همانند : آقا میرزا محمّد صادق خاتون آبادی ، و مرحوم آخوند ملاّ عبد الکریم گزی ، و آقا میرزا محمّد علی تویسرکانی ، کسب علم نمودند(۲)، و پس از آن ، در حوزهٔ بزرگ نجف اشرف ، از محضر أعلام عالم تشیّع ، مرحوم آخوند خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و آقا ضیاء الدّین عراقی ، کسب علم و کمال نمودند ، و آنگاه به حوزهٔ علمیّهٔ اراک مهاجرت نموده ، و نه تنها از فیض علمی مرحوم آیه الله العظمی ، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره می گرفتند ، بلکه از یاران و معتمدین آن بزرگمرد بودند ، و سپس در سال ۱۳۴۲ قمری ، به حوزهٔ علمیّهٔ قم هجرت نمودند ، و تا سال ۱۳۶۹ قمری ، به تدریس و تحقیق اشتغال داشتند ، و مورد توجّه و عنایت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قُدِّسَ سِرُّه بودند ، و آنگاه رحل اقامت در تهران افکندند ، و تا آخر عمر پر برکتشان ، در آن شهر عظیم ، به تدریس و زعامت دینی می پرداختند.

ص:۶۰۷

۱- آثار الحجّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۴۰

۲- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۰ - آیه الله خوانساری ، مدّتی در مدرسهٔ چهارباغ (سلطانی) اقامت داشته اند

آیه الله خوانساری ، پس از فوت آیه الله العظمی بروجردی ، در شمار مراجع بزرگ تقلید شیعه قرار گرفتند ، و از اعلام بزرگ عالم فقه و اجتهاد و تقوی و زهد به شمار آمدند .

از آثار علمی آن بزرگمرد ، یک دورهٔ فقه استدلالی می باشد ، در شرح مختصر النّافع ، که به نام « جامع المدارک » در هفت جلد به چاپ رسیده است.

اصفهان ای بارهٔ پروازها *** از تو در گوش فلک آوازها

ای کرامت را جهانی ساخته *** بر چکاد حق علم افراخته

با فروغی همرکاب آفتاب *** همچنان،بر پهنه گیتی بتاب

در تو بینم تابش خورشید را *** جلوه های روشن امّید را

خاک پاکت توتیای دیده هاست *** روشنی بخش دل مشتاق ماست

عالمانت را سریر سروری *** زیبد شاید به کار رهبری

پاس ایمان را مسیحائی دهند *** در حریم حرمت حق محرمند

عباس کی منش (مشفق کاشانی)

ص:۶۰۸

۱۲- چهره های علمی اصفهان در دورۀاخیر

اشاره

ص:۶۰۹

چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر

در دورهٔ حکومت خفقـانی رضا شاه « پهلوی اوّل » ، (در سالهای ۱۳۰۴، تا ۱۳۲۰ شمسی) مدارس علمیّه به تعطیلی کشیده شد ، و بسیاری از آنها غصب گردیـد ، و یا به ویرانی دچار گردید ، و علماء و بزرگان دینی منزوی گردیدند ، و چه بسا از شدّت فشار روحی جان سپردنـد ، و سخت ترین شرایط بر حوزهٔ علمیّه و علماء گـذشت ، تا آن که این دوره سپری گردید و مجدّداً مساجد و مدارس إحیاء و راه اندازی شده ، و علماء دینی از إنزواء خارج گردیدند ، و مدارس و مراکز ویران شده ، تعمیر و یا بازسازی گردید، و حوزهٔ علمیّه رونقی دوباره یافت ، تا آنجا که در حال حاضر ، در حدود چهار هزار نفر اعمّ از فقیه و مجتهد و مـدرّس و طلبه و واعظ و امام جماعت و ... ، در شـهر و حوزهٔ اصـفهان و حومـهٔ نزدیک ، مشـغول فعّالیّت حوزه ای و تبلیغی هستند ، و در این دورهٔ أخیر ، چهره های علمی برجسته ای در حوزهٔ اصـفهان فعّالیّت علمی و یا زعامت حوزه ای داشـته اند ، که به چند چهرهٔ برجسته آنها ، به ترتیب زمان ارتحال و وفاتشان ، اشاره می نمائیم:

۱-آیه الله العظمی بهبهانی

فقیه عالیقـدر و مرجع عظیم الشّـأن ، آیه الله العظمی ، حاج سیّد علی بهبهانی، متوفّای ۱۳۹۵ قمری ، که از چهره های برجسـتهٔ روحانیّت و مرجعیّت در ایران به شمار می رفتند ، و در علم و تقوی و فضائل اخلاقی و جهاد و تلاش در راه

إحیای مجدّد حوزه های علمیّه ، شخصیّتی برجسته محسوب میشوند . معظّم له در حوزه های بهبهان و سپس نجف اشرف ، در محضر آخوند خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و آقا سیّد محسن کوه کمری ، به تحصیل علم پرداختند ، و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند(۱)و سپس به بهبهان مراجعت نموده ، و به تدریس پرداختند ، و پس از آن در شهر رامهرمز اقامت جسته ، و تأسیس مدرسه و حوزهٔ علمیّه نمودند ، و بعد از آن در شهر اهواز اقامت جسته ، و مدرسهٔ عظیم (دار العلم آیه الله بهبهانی) را تأسیس کردند . آن بزرگوار، در بیست سال اخیر عمرشان ، تابستانها به اصفهان و حوزهٔ علمیّهٔ آن وارد می شدند، و حوزهٔ درسی مهمّی را تشکیل می دادند، که از اهمیّت ویژه ای برخوردار بود ، و در ایجاد حرکت حوزه ای و تشکّل یافتن روحانیّت ، نقش بسیار جالبی ایفاء نمود .

مرحوم آیه الله بهبهانی ، در سالهای اخیر عمر مبارکشان، شش ماه در اهواز و شش ماه در اصفهان اقامت داشتند، و نه تنها حوزهٔ درسی برجسته ای داشتند ، بلکه نماز جماعت ایشان در مسجد امام (مسجد شاه سابق) و مسجد مرحوم سیّد شفتی ، در آن زمان بی نظیر بود .

بیش از ده تألیف برجسته و محقّقانه ، همانند : مصباح الهدایه ، أساس النّحو ، الإشتقاق ، حواشی عروه الوثقی و وسیله النّجاه و ... از خود به جای گذاردند و با تأسیس مدرسهٔ علمیّهٔ اهواز و رامهرمز و مساجد و اماکن عمومی عام المنفعه ، یاد خود را باقی گذاردند ، و خاندان علمی ارزشمندی را از نسل خود عرضه نمودند ، و مرجعیّت ایشان ، نه تنها برای حوزه های علمیّه برکت داشت ، که در جامعهٔ شیعه و بالخصوص استان خوزستان و اصفهان ، سرچشمهٔ فیض معنوی

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۴۷، و أرمغان اصفهان ، صفحهٔ ۷-۹

و هدایت ، محسوب گردید(۱).

۲-آیه الله شهید شمس آبادی

فقیه و مجتهـد زاهـد ، و عـالم ربّانی مجاهـد، آیه الله ، آقا سیّد أبو الحسن شـمس آبادی (آل رسول) (شـهید در سال ۱۳۹۶ قمری).

ایشان از چهره های مبرّز در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، به شـمار می رفتند و در تشویق و حمایت از طلّاب حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان و نیز کمـک رسانـدن به فضـلاء و علمـاء حوزهٔ مقدّسـهٔ نجف اشـرف و ترغیب و تشویق آنهـا به سیر تکاملی در مسیر تحقیق و اجتهاد، نقش فعّالی داشتند .

مرحوم شـهید شـمس آبـادی ، نه تنهـا عالمی متنفّـذ در حوزهٔ علمیّه و شخصـیّتی مورد احترام در میان علماء و فضـلاء و طلّاب بودنـد ، بلکه به مناسـبت حالات روحی و خـدمات اجتماعی و دینی فراوان مورد توجّه شدیـد عموم مردم و نیز مراجع عالیقدر تقلید قرار گرفته بودند ، که به عنوان نمونه برای مزایای روحی و اجتماعی آن بزرگمرد، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- محبّت شدید نسبت به أهل البیت علیهم السلام و بالأخص سیّد الشّهداء علیه السلام ۲- تأکید بر مزایای اخلاقی و روحی و معنوی

۳ - مبـارزه با مخالفین مکتب ولایت ، و مروّجین أفکار پلیـد وهّابیّت ، و نیز مبارزه با سایر فرقه های ضالّه ، هماننـد بهائی ها و ...

۴ - اقدام در تأسیس و یا توسعهٔ مؤسّسه های خیریّه و عام المنفعه ، با رعایت ضوابط دینی و مذهبی ، همانند : سازمان وسیع و گستردهٔ أبابصیر (برای حمایت

۱- شرح حال مفصّل و جامع آیه الله بهبهانی در کتاب (أرمغان اصفهان ، در شرح حال علّامهٔ بهبهان) به قلم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، آمده است

و ادارهٔ امور تحصیلی و زنـدگی نابینایـان) و مؤسّـسه عظیم و پر اثر انجمن مـددکاری امـام زمان علیه السـلام (برای کمک و ادارهٔ امور أیتام) ، و حسـینیّهٔ اصـفهانیها در کربلای معلّی ، و حسینیّهٔ اصفهانیها در مشهد مقدّس ، و هم چنین کمک به فقراء و نیازمندان ، از طرق خصوصی و مخفی .

۵ - اعزام مبلّغ به مناطق گوناگون و روستاهای چندین استان ، در سطحی وسیع و با حمایتی همه جانبه از مبلّغین اعزامی ، تا جـایی که در منـاطق خطرناک که تحت نفوذ فرقه های گمراه بودنـد،شـخصاًبه همراهی جمعی از علماء و فضـلاء،تشـریف می بردند و دشمنان و معاندین را مرعوب ، و مؤمنین را تقویت روحی می نمودند .

و لـذا در هنگـام انتشـار خبر شـهادت آن بزرگمرد (به دست یـک گروه منحرف و معانـد و مخـالف مکتب ولایت) آن چنان هیجانی به وجود آمـد ، که در شـهر با ولایت و عالم دوست و مجتهـد پرور اصـفهان ، بزرگترین تشـییع جنازه ، در طول چهل سـال، انجـام گرفت، و تـا چهل روز جلسات بزرگـداشت شـهادت این مجتهـد عظیم الشّأن ، همراه با عزاداری و حرکت دسـته جات سینه زنی ، برقرار گردید ، و در حوزه های علمیّه و سایر شـهرها همانند : نجف اشـرف - قم - تهران - مشـهد مقدّس - شیراز - کاشان - کرمانشاه و دهها شـهر بزرگ و کوچک دیگر (در داخل و خارج ایران) مجالس سوگواری از طرف مراجع بزرگ شـیعه و علمـاء و مؤمنین منعقـد گردیـد ، و خون این شـهید بزرگوار هماننـد خون مقـدّس مولاـ و پیشوای بزرگوارش ، حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام ، جوشید ، و نه تنها قاتلین و گروه و افکار و روش آنها را به رسوائی کشانید ، بلکه آنها را به دست انتقام سپرد ، و از صفحهٔ تاریخ برانداخت .

مردم با ایمان و دلباختهٔ أهل البیت علیهم السلام ، بر مرقد مطهّر آن شهید راه ولایت

و امام حسین علیه السلام ، بقعه و گنبدی بسیار شکوهمند و زیبا ساختند ، و مزار این شهید عظیم الشّأن ، شمع جمع شهداء گردید ، و هم اکنون یکی از مشهورترین و پرجمعیّت ترین زیارتگاه های اصفهان به شمار می رود(۱).

۳-آیه الله خراسانی

فقیه و مجتهد عظیم الشّأن و زعیم حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای ۲۹ رجب ۱۳۹۷ قمری ، که از چهره های مبرّز و موقّر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم به شمار می رفتند ، و نقش بسیار مؤثّری در إحیاء مجدّد حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، پس از سقوط حکومت پهلوی اوّل ، ایفاء نمودند ، و در مدرسهٔ صدر بازار و نیز مدرسهٔ چهارباغ (سلطانی) ، تدریس دورهٔ خارج می نمودند .

در بارهٔ این بزرگمرد و آثار و خدمات حوزهای ایشان در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » و نیز در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » بحث و بررسی داریم

۴-آیه الله خادمی

زعیم و رئیس حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، فقیه و اصولی محقّق ، آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی قُدْسُ سِرُه ، متوفّای ۱۴۰۵ قمری ، که از بزرگترین مدرّسین دورهٔ خارج فقه و اصول در اصفهان ، در اواخر قرن چهاردهم ، به شمار می رفتند ، و در مبارزه با حکومت پهلوی و فعّالیّت های اجتماعی و دینی و حمایت و تربیت طلّاب حوزهٔ علمیّه ، نقشی مؤثر و اساسی داشتند ، و در مراحل گوناگون حرکت انقلاب اسلامی ، شخصیّت ایشان مورد توجّه علماء و مردم با ایمان

ص:۶۱۵

۱- دربارهٔ آیه الله شهید شمس آبادی ، و أساتید و اجازات اجتهادی ایشان، در بخش « خاندانهای علمی » و نیز بخش « بقعه های علمی و تخت فولاد » بررسی و توضیح داریم

بود، و منزل ایشان مرکزی بزرگ برای فعّالیّت های مختلف دینی و مبارزاتی محسوب می گردید .

شرح حال و فعالیت ها و آثار علمی ایشان را ، در بخش (خانـدانهای علمی اصـفهان « خانـدان خادمی ») و نیز در بخش « مدارس علمی اصفهان » ذکر نموده ایم .

۵-آیه الله لنکرانی

فقیه مجتهد ، و اصولی جامع ، و أدیب شاعر ، حاج شیخ مجتبی لنکرانی نجفی اصفهانی ، متوفّای ۱۴۰۶ قمری .

وی در حوزهٔ نجف از محضر بزرگانی همانند آیات عظام : میرزا محمّد حسین نائینی ، آقا ضیاء الدّین عراقی ، آقا شیخ محمّد حسین غروی اصفهانی (کمپانی)، آقا شیخ محمّد جواد بلاغی ، آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی بهره مند گردید ، و به مقام اجتهاد رسید(۱) و در علوم عقلی و نقلی ، از قبیل : فقه ، اصول ، حکمت ، کلام، تفسیر ، رجال ، أدب و شعر ، به مقام بلندی دست یافت ، و در حوزهٔ نجف به تدریس و تربیت طلّاب اشتغال جست ، و چندین سال در حوزهٔ سامراء تدریس می فرمود، و در سال ۱۳۹۱ قمری به اصفهان هجرت نمود، و در این حوزهٔ کهن به تدریس فقه و اصول پرداخت .

مرحوم لنکرانی ، دارای پشتکاری عجیب ، ذوقی لطیف ، روحی بلند ، سرعت انتقالی شگفت بودند، و از چهره های مبرّز در تربیت علماء و فضلاء ، در حوزه های علمیّه ، به شمار می رفتند ، و أخلاق و زهد و محسن معاشرت ایشان ، جاذبه ای شدید ایجاد کرده بود، و علماء و فضلاء و طلّاب ، علاقه مند به محضر

۱- أرمغان اصفهان ، صفحهٔ ۹۰ و گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۰۶

و مجالست این بزرگمرد بودند .

معظّم له ، در دوّم شعبان ۱۴۰۶ قمری ، در شهر اصفهان وفات یافتند ، و جنازهٔ ایشان به قم منتقل و مدفون گردید .

۶-آیه الله فیّاض

فقیه اصولی ، و مجتهد محقّق، آیه الله ، حاج شیخ أحمد فیّاض ، متوفّای ۱۴۰۷ قمری ، ایشان مقداری از مقدّمات را در سِدِهْ (خمینی شهر) تحصیل نموده ، و سپس به اصفهان هجرت نمودند، و در محضر بزرگانی همانند : آقا سیّد محمّد نجف آبادی و حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی ، به کسب علم پرداختند و آنگاه به حوزهٔ نجف هجرت کردند، و از محضر آیات عظّام : آقا سیّد عبد الهادی شیرازی و آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی و حاج سیّد جمال الدّین گلپایگانی و عدّهٔ دیگری از بزرگان ، کسب علم نموده و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند(۱)و از عدّه ای از بزرگان و مراجع تقلید و زعماء عالیقدر ، همانند : مرحوم آقا سیّد عبدالهادی شیرازی و آقا سیّد جمال الدّین گلپایگانی و حاج سیّد محمّد نجف آبادی و ...، به دریافت اجازهٔ اجتهاد مفتخر گردیدند .

مرحوم آیه الله فیّاض ، پس از مراجعت به اصفهان ، در مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ (مدرسهٔ امام صادق علیه السلام) به تدریس پرداختند، و در تربیت طلّاب و کوشش در تدریس فقه و اصول ، از چهره های برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان محسوب گردیدند ، و به جهت تحقیقات ارزشمند و دقّت نظر و تقوی و فضیلت روحی و اخلاقی که در این بزرگمرد تحقق یافته بود، حوزهٔ درسی پربرکتی را شکل بخشیده بودند ، که مجمع بسیاری از فضلاء و طالبان علم

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، ج ۲، ص ۲۸۶ و گنجینهٔ دانشمندان، ج ۸، ص ۲۲۵

وکمال و تحقیق گردیده بود، و به همین جهت ، بسیاری از علماء و فضلاء اصفهان و شهرهای اطراف ، در زمرهٔ شاگردان ایشان به شمار می روند .

از نکات جالب و مهم ، در زندگی این بزرگمرد ، توجّه ایشان به مقام منیع أهل البیت علیهم السلام و بالأخص ، سیّد الشّهداء علیه السلام است ، تا آنجا که ، وقتی با ایشان مصاحبه شد و سؤال گردید : حضرتعالی از کدام یک از اعمالتان بهرهٔ بیشتری برده اید ؟ ، ایشان در جواب فرمودند : از زیارت أبا عبد الله الحسین علیه السلام بیش از أعمال دیگر بهره برده ام(۱).

۷-آیه الله علاّمهٔ فانی

فقیه اصولی و مجتهد محقّق ، مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد علی علاّمهٔ فانی، متوفّای ۱۴۰۹ قمری ، که از چهره های مبرّز علمی و تحقیقی در حوزهٔ های علمیّه ، به شمار می رفتند .

آیه الله فانی ، در یک خانوادهٔ علمی ظهور یافتند ، و در حوزهٔ اصفهان مراحلی از تحصیل علوم مقدّماتی و فقه و اصول و فلسفه و تفسیر را طی نمودند، و از محضر بزرگانی همانند : مرحوم آقا شیخ محمّد حکیم خراسانی ، و آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، و دیگر بزرگان ، بهرهٔ علمی گرفتند ، و پس از سالها تحصیل خارج فقه و اصول در اصفهان ، به حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف هجرت نمودند(۲)و از محضر شخصیّتهای برجسته ای همانند : آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و حاج سیّد جمال الدّین گلپایگانی و آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی بهره گرفتند، و به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام،

ص:۶۱۸

۱- مجلّهٔ حوزه ، شماره ۱۸، صفحهٔ ۳۸

۲- زندگینامهٔ آیه الله فانی ، صفحهٔ ۱۲ و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۳۱

اشتغال یافتند ، و تألیفاتی فراوان ، از خود به جای گذاردند .

معظّم له در اثر فشارهای دولت بعثی عراق بر حوزهٔ نجف ، به حوزهٔ قم و اصفهان مهاجرت نمودند ، و تابستانها و ماه رمضانها در شهر اصفهان ، و در بقیّهٔ سال ، در حوزهٔ علمیّهٔ قم به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام استدلالی می پرداختند ، و پاسخگوی سؤالات و نیازهای فکری جامعه و طلّاب حوزهٔ علمیّه بودند .

مرحوم علّامهٔ فانی ، علاقه ای شدید نسبت به أهل البیت علیهم السلام (عموماً) و امام حسین (خصوصاً) داشتند ، و لذا ذوق لطیف و هنر ظریف خود را ، در زمینهٔ شعر و أدب ، در خدمت معصومین علیهم السلام قرار داده بودند، و از شعرای لطیف گو ، و سنجیده گوی خاندان عصمت و طهارت ، به شمار می رفتند .

تألیفات مرحوم علامهٔ فانی ، در زمینه های فقه و اصول و کلام و عقاید و اخلاق و تفسیر و علوم قرآن و رجال ، می باشد و شمار آنها به پنجاه و نُه عدد می رسد ، که بعضی از آنها در ضمن چندین مجلّد می باشد ، و از جملهٔ آنها ، رسالهٔ عملیّه و مناسک حج است ، که به زبانهای فارسی - عربی - انگلیسی ، اردو و فرانسوی می باشد ، و نیز بخشی از این آثار، تقریرات دروس فقه و اصول و کلام این بزرگمرد می باشد ، که به وسیلهٔ شاگردانشان تنظیم گردیده است (1). از میان شاگردان فراوان معظّم له ، از آیه الله ، آقا سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی و آیه الله ، آقا شیخ محمّد تقی مجلسی، و نیز نایب رئیس مجلس

۱- فهرست کامل تألیفات مرحوم علّامهٔ فانی ، در جزوهٔ زندگینامهٔ ایشان ، که به وسیلهٔ بیت معظّم له منتشر گردیده ، چاپ شده است ، و در گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۱۰ - ۲۱۲، بخشی از آنها ، یاد شده است

أعلای شیعیان لبنان ، آقای شیخ محمّد مهدی شمس الدّین یاد می نمائیم .

۸-آیه الله مهدوی هرستانی

عـالم ربّانی و فقیه زاهـد ، آیه الله ، حاج سیّد مصـطفی مهـدوی هرسـتانی، متوفّای ۱۴۰۹ قمری . معظّم لـه ، در حـوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان دورهٔ مقدّمات و سطح و خارج فقه و اصول را طی نمودند ، و از محضر بزرگانی همانند : آقا شیخ محمّد حسن نجف آبادی و آقا سیّد مهدی در چه ای و آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا سید علی نجف آبادی و حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی ، بهره گرفتند، و سپس در حوزهٔ علمیّهٔ قم، از محضر آیات عظام : حائری یزدی ، صدر ، خوانساری و حجّه کوه کمری ، بهره مند گردیدند ، و آنگاه به نجف رفته ، و در محضـر أعلام و آیات الهی : آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی ، حاج شیخ محمّد علی کاظمینی ، حاج شـیخ موسـی خوانساری ، حاج سیّد جمال گلپایگانی ، آقا سیّد عبد الهادی شیرازی و دیگر بزرگان ، به تکامل علمی پرداختند ، و مدّتی در جلسهٔ اسـتفتاء مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی شرکت می نمودند ، و از آن بزرگ مرجع دینی ، به کسب اجـازهٔ اجتهـاد نائـل گردیـدند(۱)و پس از مراجعت به اصـفهان ، در مدرسـهٔ جـدّهٔ بزرگ حوزهٔ درسی تشکیل دادند .

مرحوم آیه الله مهدوی ، تسلّط و تبحّر کاملی در مسائل و مباحث فقهی و أقوال بزرگان داشتند و حاضر لذّهن بودند ، و فتاوای مراجع معاصر را همانند أقوال گذشتگان ، در ذهن داشتند و به همین جهت ، نه تنها عموم مردم مستفید

۱- مرحوم آیه الله مهدوی ، علاوه بر اجازهٔ یاد شده ، به اجازهٔ اجتهاد از مرحوم آیه الله العظمی ، حاج شـیخ کاظم شـیرازی ، و آیه الله العظمی ، حاج سیّد علی بهبهانی ، مفتخر گردیدند (گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۷۴)

می گشتند ، بلکه فضلاء و مبلّغین و ائمّهٔ جماعات ، در حلّ مشکلات خود ، از محضر ایشان بهره مند می گردیدند .

از خصوصیّات مرحوم آیه الله مهدوی این بود که ، برای حلّ مشکلات مالی و اجتماعی علماء و بزرگان معاصر خود ، (در اصفهان و دیگر حوزه ها) همّت می گماردند ، و به شکلی کاملاً محرمانه ، به یاری بزرگان می شتافتند ، و همیشه در تأیید و حمایت از فضلاء و طلّاب نقش فعّالی داشتند ، و در کمک به مستمندان و مؤسسات خیریّه بسیار کوشا بودند ، و در همهٔ موارد ، از حالت محرمانه و مخفی بودن ، استفاده می نمودند .

و در یک کلام ، مرحوم آیه الله مهدوی ، فقیهی متبحّر و حاضر الذّهن، پیشوائی متنفّذ و محبوب ، یاور و پشتیبانی تلاشگر و فعّال (برای علماء و بزرگان دین) ، نمایندهای مورد توجّه و علاقه (برای مراجع تقلید)، و چهره ای شاخص در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بودند .

۹-آیه الله طیّب

فقیه مفسّر و اصولی متکلّم، آیه الله ، آقا سیّد عبد الحسین طیّب ، متولّد هفتم محرّم ۱۳۱۲، و متوفّای عصر هشتم محرّم (شب تاسوعا) ۱۴۱۲ قمری .

وی ، از خانوادهٔ علمی میر محمّد صادقی می باشد ، و در کودکی پدر را از دست داد ، و دوران قحطی بزرگ بعد از جنگ جهانی اوّل را (که جنازه ها بر روی هم انباشته می شده) پشت سر گذاشته و در حوزه های اصفهان و قم و نجف ، به تحصیل علم پرداخته است .

آیه الله طیب ، استادهائی همانند : آقا میر محمّد صادق خاتون آبادی (مدرّس) و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و ... ، در اصفهان ، و آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی

ص:۶۲۱

در قم ، و میرزا حسین نائینی و آقا ضیاء الدّین عراقی و آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و آقا شیخ جواد بلاغی (استاد بزرگ علم کلام) ، در نجف ، داشته اند ، و اجازهٔ اجتهاد از مرحوم درچه ای و حائری یزدی و نائینی و عراقی و اصفهانی ، و نیز از مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی (کمپانی) و آقا شیخ محمّد حسین فشارکی ، دریافت نموده اند .

معظّم له ، پس از مراجعت به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس سطح عالی (مکاسب و رسائل و کفایه) و دورهٔ خارج فقه و اصول در حوزهٔ علمیّه ، و تدریس منظّم علم تفسیر و عقاید و أخلاق برای دیگر طالبان علم (و از جمله پزشکان) ، اشتغال داشتند .

مرحوم آیه الله طیّب ، در دورهٔ خفقانی حکومت رضاشاه پهلوی ، فعّالیّت درسی را تعطیل ننمودند ، و جلسهٔ درس تفسیر را نیمه های شب جمعه تشکیل می دادند ، و به خاطر روح پشتکاری که داشتند موفّق شدند جلسات درس تفسیر را پنجاه سال بدون وقفه ، ادامه دهند ، و بیست و پنج سال درس عقاید را مستمر نگهدارند، و بیست سال درس أخلاق را در تمامی هفته ها ادامه دهند .

آقای طیّب ، تمامی درسهای اساتید مهمّ خود را در اصفهان و نجف ، تقریر نموده و نوشته اند ، که مجموعاً رقم قابل توجّهی می باشد ، و در طول هجده سال کار علمی مستمر ، چهارده جلد تفسیر قرآن ، به نام ، أطیب البیان، تألیف کرده اند(۱)و همچنین سه جلد کتاب (کلم الطّیب) در عقاید ، وکتاب (عمل صالح) در أخلاق ، از آثار قلمی و چاپ شدهٔ آن بزرگمرد می باشد.

ص:۶۲۲

۱- تفسیر أطیب البیان ، مورد عنایت حضرت بقیّه الله الأعظم (عج) قرار گرفته ، و داستان جالب و مفصّل عنایت آن حضرت، در آخر جلد ۱۴ أطیب البیان ، نقل شده است

مرحوم آیه الله طیّب ، در هر سال چهارده نوبت ختم قرآن می نمودند ، و بر زیارت عاشوراء با صد لعن و سلام با تمامی آداب (در تمـامی ماههای محرّم و صـفر) در دوره ای نزدیک به تمام عمر ، و نیز تهجّد و نماز شب ، و هم چنین بر زیارت چهارده معصوم علیهم السلام (قبل از نماز شب) ، مداومت داشتند .

و در یـک کلام ، آیـه الله طیّب ، مرد علم و عمـل ، تقـوی و نظم ، بیـان و قلم بودنـد، و از چهره هـای ارزشـمند حـوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در قرن چهاردهم ، به شمار می روند(۱).

از آرزوهـای دیرینـهٔ مرحوم آقای طیّب ، این بوده که در تاسوعای حسـینی از دنیا بروند، و به آرزوی خود رسـیدند، و پس از مـدّتی کسـالت و مرض ، عصـر هشـتم محرّم وفـات یافتنـد ، و جنـازهٔ آن بزرگمرد ، صـبح تاسوعا ، بر روی دسـتهای عزاداران حضـرت أبـا الفضـل العبّـاس علیه السـلام ، تشـییع گردیـد ، و در کتابخانـهٔ مسـجدشان ، در خیابـان میر ، به خاک سپرده شـد . نویسـندهٔ کمترین این سـطور، مدّتی در درس فقه (مکاسب) آن بزرگ استـاد منظّم و متّقی شـرکت می جسـتم ، و از برکات علمی و روحی ایشان ، بهره می گرفتم .

۱۰-آیه الله أدیب

فقیه و اصولی حکیم، و أدیب و شاعر ریاضـی ، و منجّم محقّق ، شـیخ العلماء ، آیه الله ، حاج شیخ عبّاسعلی ادیب ، متوفّای ذی الحجّه ۱۴۱۲ قمری .

وی ، از چهره های مبرّز و جامع در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، در نیمـهٔ دوّم قرن چهاردهم می باشد ، و نزدیک به یکصد سال در این جهان زیست نموده است.

ص:۶۲۳

۱- علاوه بر کتاب گنجینـهٔ دانشـمندان ، جلد سوّم ، در مجلهٔ حوزه ، شـماره ۳۳ مرداد و شهریور ۱۳۶۸ شمسی ، شرح زندگی مفصّل و بسیار آموزنده ای از این بزرگمرد، منتشر شده است

آن بزرگمرد ، از اساتید بزرگی ، همانند : آقا سیّد مهدی درچهای ، آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی (نجفی) ، حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی ، آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، آقا شیخ محمّد حکیم خراسانی و ...، بهره گرفته ، و در حدود هفتاد سال ، تدریس علوم حوزه ای از قبیل : نحو، صرف ، معانی و بیان ، منطق ، حکمت ، اصول فقه ، فقه ، کلام ، هیئت ، و ... داشته ، و در أکثر مواقع ، شمار درسهائی که برای طلّاب حوزهٔ علمیّه می گفته اند ، زیاد بوده ، و گاهی به سیزده درس در روز ، می رسیده است .

اجازات اجتهادی ایشان، از علماء بزرگی همانند آیات عظام : آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، و آقا سیّد محمّد حجّت کوه کمری ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا شیخ محمّد رضا نجفی ، و آقا شیخ محمّد حسین فشارکی و ... بوده است .

آیه الله أدیب ، تألیفاتی متعدّد و متنوّع از خود به جای گذارده اند ، همانند : ۱- إرث الشّیعه ۲ - مناسک الشّیعه ۳ - أحسن التّقویم (که بارها چاپ شده و عموم مردم اصفهان و أطراف ، برای تعیین اوقات شرعی دورهٔ سال و بالأخص ماه مبارک رمضان ، از آن استفاده می نمایند و در برنامه های رسمی رادیو و تلویزیون « مرکز اصفهان » برای تعیین وقت أذان صبح و ظهر و مغرب ، از این کتاب بهره می گیرند) ۴ - هدیّه العبّاد (در شرح حال صاحب بن عبّاد) ۵ - وظایف الشّیعه (در شرح دعای ندبه) ۶- کتاب تطبیق ، ۷ - الرّساله القطبیه ، و شمار دیگری جزوه و رساله ، که در زمینه های مختلف می باشد ، و سندی بر جامعیّت و تبحّر و دقّت اندیشهٔ این بزرگمرد محسوب می گردد.

عدّهٔ زیادی از علماء و فضلاء در زمرهٔ شاگردان این بزرگمرد می باشند و این

نویسندهٔ کمترین نیز ، مدّتها در درس حکمت ایشان که به نحو خصوصی،

تدریس می نمودند ، شرکت می نمودم

مرحوم آیه الله أدیب ، شخصیّتی مقاوم ، صبور ، پرتلاش ، زاهد، محقّق ، جامع و ... بودند ، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می روند، و در این هنگام (۱۹ ذی الحجه ۱۴۱۲ قمری) که این مطالب را می نویسم ، شهر و حوزهٔ اصفهان به مصیبت فقدان این بزرگمرد ، دچار گردیده است(۱).

جنازهٔ مرحوم آیه الله أدیب قُدِّسَ سِرُّه در جوار مرقد صاحب بن عبّاد و در داخل بقعهٔ آن بزرگمرد به خاک سپرده شد ، و در بارهٔ آثار و خدمات ایشان در بخش « بقعه های علمی اصفهان » نیز مطالبی را بیان داشته ایم .

۱۱-آیه الله موحّد ابطحی

فقیه مفسّر ، و مدرّس جامع ، و طبیب روح و جسم ، مرحوم آیه الله ، حاج سیّد مرتضی موّحد ابطحی ، متوفّای دهم جمادی الثّانیهٔ ۱۴۱۳ قمری ، که نه تنها مدرّسی پر تلاش در حوزهٔ علمیّه و عالمی پر اثر و فعّال در سنگر محراب و منبر بودند ، بلکه در مبارزهٔ منفی با سیاست ضدّ دینی و ضدّ حوزهای پهلوی اوّل ، از چهره های برجسته به شمار می روند .

این بزرگمرد، تمامی هفت فرزند پسر خود را در زمرهٔ سربازان بقیّه الله الأعظم ، امام زمان (عج) قرار دادند ، و همهٔ آنها را مفتخر به پوشیدن لباس مقدّس روحانیّت نمودند ، و در اوج قدرت خفقانی حکومت پهلوی (که عمّامه از سر علماء بزرگ و روحانیّین عالیقدر بر می داشتند) ایشان فرزند اوّل و دوّم خود را (در همان زمان) ملبّس به لباس روحانیّت نمودند.

۱- برای تفصیل بیشتر ، در مورد زندگی و آثار و خدمات مرحوم آیه آلله أدیب ، به مجلّهٔ حوزه شمارهٔ مسلسل ۲۶ سال ۱۳۶۷ شمسی ، و گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۸ صفحهٔ ۹۴ و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۲۲ مراجعه شود

ایشان در تعلیم و تربیت فرزندان خود، و نیز در خدمت به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام و بالأخص حضرت بقیه الله الأعظم (عج) ، تا آنجا فداکاری و ایثار نمودند ، که تدریس برای همهٔ فرزندان را ، از مراحل مقدّماتی تا درور سطح ، شخصاً به عهده گرفتند ، و با آن همه فعّالیّت های درسی حوزه ای و خدمات اجتماعی ، تعلیم و تربیت فرزندان خویش را ، در اوّلویّت قطعی برنامه های خود قرار دادند .

و در نتیجهٔ آن همه پشتکار و جدیّت و حُسن نیّت و خلوص ، در میان فرزندان ایشان ، چهره های برجسته ای در حوزه های قم و نجف و اصفهان ، درخشیدند که در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) « خاندان علمی موحّد ابطحی» به آنها اشاره نموده ایم .

برای آشنائی بیشتر با شخصیّت و آثار و خدمات این بزرگمرد ، به مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ ۵۸، و گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۴۵ به بعد ، و کتاب البیان الأکمل فی شرح حال الوالد الأمثل ، تالیف این نویسندهٔ کمترین ، و نیز به بخش « علم طب در اصفهان » در همین کتاب ، مراجعه گردد .

۱۲-علاّمه میرجهانی

أدیب أریب ، و محدّث خبیر ، جامع المعقول و المنقول ، علاّمهٔ متتبع ، آقا سیّد محمّد حسن میرجهانی جرقویه ای ، متولّد ۱۳۱۹ و متوفّای بیستم جمادی الثّانیهٔ ۱۴۱۳ قمری .

آن بزرگمرد ، در حوزهٔ اصفهان ، در محضر بزرگانی همانند : آقا شیخ علی یزدی ، آقا میرزا احمد اصفهانی ، حاج شیخ محمّد علی دزفولی ، آقا سیّد أبو القاسم دهکردی ، آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، آخوند ملاّ حسین فشارکی ،

و دیگر مدرّسین ، دورهٔ مقدّمات و سطح و خارج را گذرانده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، از محضر بزرگان فقه و اجتهاد همانند : مرحوم آقا ضیاء الدّین عراقی ، آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و مرحوم مامقانی بهرهٔ علمی گرفته ، و مورد عنایت خاصّ مرحوم آیه الله ، آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی بوده است .

معظّم له ، پس از تکمیل تحصیلات ، در شهرهای اصفهان و مشهد مقدّس و تهران ، هر کدام ، سالها اقامت و فعّالیّت علمی و دینی داشتند، و از طریق بیان و قلم ، در نشر مکتب أهل البیت علیهم السلام می کوشیدند ، و در سالهای آخر عمر، برای سوّمین بار ، در اصفهان اقامت گزیدند، و با کهولت و کبر سنّ، در ترویج دین و مذهب أهل البیت علیهم السلام ، کوشش و فعّالیّت می نمودند .

آیه الله میر جهانی، به خاطر جامعیّت در علوم عقلی و نقلی ، و تبحّر در علوم أدبی ، و داشتن ذوق لطیف و آشنائی با علوم غریبه (جفر ، رمل ، اُسطرلاب)(۱)تألیفاتی مؤثّر ، و خطابه هائی جامع و نافذ ، و سروده ها و دیوانی پربرکت دارند، و أشعار ایشان (که فراوان هم هست ، و بخشی از آن در دیوان حیران به چاپ رسیده) ، عموماً در مسیر توحید و عقاید حقّه ، و مکتب ولایت ، و مدائح و مراثی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ، می باشد.

آقای میرجهانی ، در اثر تلاش و کوشش فراوان در زمینهٔ خدمت به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام ، موفّق به دیدار و لقای حضرت بقیّه الله الأعظم ، حجّه بن الحسن العسکری (عج) گردیده اند (۲)و در زمینهٔ توجّه به أهل البیت علیهم السلام

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۱

۲- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۵ و جلد ۸، صفحهٔ ۳۷۶ و مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ ۵۸، صفحهٔ ۳۸

و کسب فیض از أرواح مقدّسهٔ صاحبان ولایت ، دارای موقعیّتی شایسته و برجسته و ممتاز بودند (۱).

تألیفات علاّمهٔ میرجهانی ، متعدّد و متنوّع می باشد ، و شمار عناوین آنها به بیش از بیست عدد می رسد، همانند :

۱- مستدرک نهج البلاغه به نام مصباح البلاغه ، در چهار جزء (دو مجلّد) .

۲ - نوائب الدّهور ، در علائم ظهور (در چهار جلد) .

۳- جُنّه العاصمه ، دربارهٔ صدّیقهٔ طاهره ، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام ...

۴- کنوز الحِکَمْ و فنون الکَلِم ، در خطب و کلمات امام حسن مجتهی علیه السلام .

۵ - الدّر المکنون ، دو هزار بیت عربی ، در امامت و صفات جامعهٔ امام و تواریخ أئمّه علیهم السلام .

۶ - ولایت کلیّه (در دو جلد) .

۷- و ۸- ذخیره المعاد و مقْلاد الجنان (در زمینهٔ ادعیه و زیارات). بسیاری از تألیفات آقای میر جهانی ، به چاپ رسیده ، و بعضی از آنها چندین بار چاپ شده است .

آقای میر جهانی و خانـدانشان ، در زیّ غیر سادات بودنـد ، تا آنکه در زمان مرجعیّت عامّهٔ مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُه ، نسب شریف ایشان (که از سادات طباطبائی هستند و با سلسلهٔ

۱- مرحوم آیه الله میر جهانی ، از رفقای پدر من (مرحوم آیه الله حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قُدْسُ سِرُه) بودند ، و ایشان در مصاحبهٔ با مجلّهٔ حوزه ، فرمودهانـد : ایشـان (آیه الله میرجهـانی) مرد عجیبی است ، مطـالبی را می دانـد ، که به هر کس نمیگوید ... ، ایشان أهل ریاضت بود، و با مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی ارتباط داشت . « مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ ۵۸، مهر و آبان ۱۳۷۲ صفحهٔ ۳۸

نسب آیه الله بروجردی و آیه الله العظمی ، آقـا سیّد محسن طباطبـایی حکیم وابسته می باشـد) کشف گردیـد ، و مورد تـأیید نسّابـهٔ بزرگ قرن اخیر ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد شـهاب الـدّین مرعشـی نجفی قرار گرفت ، و پس از آن که سالهای متمادی ، عمامهٔ سـفید داشتند، و به عنوان آقا شیخ محمّد حسن میرجهانی ، شناخته می شدند ، به دست مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قُدْسُ سِرّه ، عمامهٔ سـیاه (که نشانهٔ سـیادت و انتساب به رسول الله صَلَی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَسَلَم ، در زمان معاصر می باشد) بر سر ایشان گذارده شد، و بدین مناسبت ، جشن مفصّلی در مدرسهٔ فیضیّه برقرار گردید .

آقـای میرجهـانی ، رسـاله ای در نسب خـویش نوشـتند ، که مـورد تأییـد مراجـع نجـف و ایران قرار گرفت ، و در آن ، علّت و کیفیّت اختفاء نسب سلسلهٔ میرجهانی ، بررسی و شرح داده شده ، و این رساله به چاپ رسیده است (۱).

در بخش « بقعه های علمی اصفهان » ، « بقعهٔ علّامهٔ مجلسی » نیز ، دربارهٔ آیه الله میرجهانی ، بحث و بررسی داریم .

۱۳-آیه الله امامی

عـالم مجاهـد و جـامع ، اسـتاد عظیم الشّـأن و کامل ، مـدافع حریم مقـدّس مکتب ولایت و امامت ، مرحوم آیه الله ، حاج سیّد أحمد فقیه امامی ، متولّد هفدهم ربیع الأول ۱۳۵۲ و متوفّای ایّام فاطمیّه (۱۰ جمادی الثّانیه) ۱۴۱۴ قمری .

این بزرگمرد، که از خاندان ریشه دار امامی، و فرزند آیه الله ، حاج آقا عطاء آلله فقیه امامی می باشـند ، با تحصیلات عالیه ، و تقریر دروس اساتیـد بزرگ فقه و اصول و حکمت و ... (در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان و قم) ، و تألیف بیش از هفتاد و پنج کتاب و رساله ، و تدریس فقه و اصول و تفسیر و حکمت و حدیث

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۵

وأخلاق و ... (روزی هفت یا هشت درس ، برای شاگردانی زیاد) و نیز مبارزات طولانی بر علیه حکومت جبّار و ستمگر پهلوی ، و مجاهدات گسترده در سنگر محراب و منبر ، و هم چنین دفاعی قاطع و فراگیر ، از حریم ولایت أهل البیت علیهم السلام و ساحت مقدّس مرجعیّت شیعه ، و فعّالیّت های چشم گیر و کم نظیر در خدمت به مردم با ایمان ، و حلّ مشکلات گوناگون اجتماعی و ... ، از چهره های درخشان حوزۀ علمیّۀ اصفهان در نیم قرن اخیر به شمار می روند ، و ما در بخشهای گوناگون این کتاب ، همانند : (امامزادگان اصفهان « امامزاده أبو العبّاس ») و « خاندانهای علمی اصفهان » و « مدارس علمیّه » و « مساجد محلّ فعّالیّت علمی » و ... ، و نیز در کتاب « یادوارۀ آیه الله ، فقیه امامی » ، از فعّالیّت های علمی و درسی و اجتماعی این شخصیّت عظیم الشّأن ، یاد نموده ایم .

۱۴-آیه الله صافی اصفهانی

فقیه مجتهد و اصولی متّقی و زاهد ، آیه الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی ، متولّد ۱۲۹۸ شمسی و متوفّای جمادی الاولی ۱۴۱۶ قمری (۱۳۷۴ شمسی)

معظّم له ، در حوزۀ اصفهان مقداری تحصیل علم نمودند ، و در حوزۀ قم، مراحلی دیگر از تحصیل علوم را پیمودند، و سپس در حوزۀ علمیّۀ نجف ، از محضر بزرگانی همانند آیات عظام : مرحوم آقا سیّد عبد الهادی شیرازی و مرحوم آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم و آقا شیخ محمّد علی کاظمینی (صاحب تقریرات) و مرحوم آقا شیخ کاظم شیرازی و مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد ابوالقاسم خوئی بهره مند شده ، و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند ، و نیز از درس مرحوم آقا شیخ صدرا بادکوبه ای (در حکمت و فلسفه) بهره جستند.

ص:۶۳۰

آیه الله صافی ، در حوزه نجف اشـرف ، به تدریس دورهٔ سـطح و سـپس خارج فقه و اصول ، اشـتغال جستند، و سپس در سال ۱۳۵۰ شمسـی ، به اصفهان مراجعت نموده و بیست و پنج سال ، در مدرسهٔ صدر بازار به تدریس فقه و اصول استدلالی اشتغال داشـتند ، و حوزهٔ درسـی ایشان از رونق و أهمیّت قابل توجهی برخوردار بود، و از نقاط قوّت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رفت .

آیه الله صافی ، از چهره های مبرّز دورهٔ أخیر اصـفهان به شـمار می روند ، و از نظر اخلاقی و معنوی و تقوی و فضائل روحی ، دارای برجسـتگی و امتیاز ویژه ، بودند ، و از آثار قلمی ایشان، یک دورهٔ کامل تقریرات درس اصول آیه الله العظمی ، خوئی (در چهار جلد ، که بحش أوّل آن به چاپ رسیده است) و نیز تقریرات چندین کتاب فقهی می باشد . در سالهای آخر عمر ایه الله صافی ، مـدّتی زعامت حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، به عهدهٔ این بزرگمرد بود، و حوزهٔ درسـی اسـتدلالی ایشان ، مهمترین جلسـهٔ درس در حـوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان بـه شـمار می رفت . از نکـات جـالب در زنـدگی این بزرگمرد، این بـوده است که ، در دورهٔ اقامتشـان در نجـف اشـرف ، یـک دفعه موفّق گردیدنـد که ، در یـک شب ، هزار رکعت نمـاز بخواننـد ، و به فیض این عمل أرزشمندی که مولای متّقیان أمیر المؤمنین علی علیه السلام پیوسته انجام می دادند ، در یک نوبت نائل گردیدند (۱).

۱۵-آیه الله صادقی

فقیه اصولی و مجتهـد محقّق ، آقـای حاج سـیّد محمّـد علی میر محمّـد صادقی ، متولّـد ۱۳۴۶ و متوفّـای ۲۰ ربیع الثّـانی ۱۴۱۷ قمری.

ص:۶۳۱

۱- در بخش (بقعه های علمی اصفهان) « بقعهٔ علّامهٔ مجلسی » و در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان) « مدرسهٔ صدر بازار » نیز ، از آیه الله صافی یاد نموده ایم

ایشان، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تحصیل علم پرداختند، و سپس به حوزهٔ علمیّهٔ نجف هجرت نموده ، و از محضر بزرگان آن حوزهٔ مقدّسه ، همانند : آیه الله العظمی ، حاج سیّد محمود شاهرودی و آیه الله العظمی ، حاج شیخ حسین حلّی، و بالأخص مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد علی علاّمهٔ فانی ، بهره گرفتند و به مقام اجتهاد نائل گردیدند .

معظّم له تقریرات درسهای مرحوم علاّمهٔ فانی را از فقه و اصول به رشتهٔ تحریر در آوردند ، بدین ترتیب :

۱- تقریرات اصول (در ۴ جلد) ۲- تقریرات فقه (کتاب الطّهاره در ۵ جلد) ۳- تقریرات فقه (کتاب الصّلوه در ۷ جلد) ۴- تقریرات فقه (کتاب الزّکوه و الخمس و الصّوم) ۵ - تقریرات فقه (کتاب الحج و الإجاره) (۱)

و نیز کتابها و رساله های دیگری در بحث جبر و اختیار ، و عدم تحریف قرآن و تفسیر سورهٔ جمعه و ..، تألیف نمودند .

آیه الله صادقی ، در سال ۱۳۹۰ قمری ، به اصفهان مراجعت نمودند ، و در مدرسهٔ صدر بازار ، به تدریس دورهٔ خارج فقه و اصول پرداختند ، و حوزهٔ درسی ایشان ، از رونق و اهمیّت بسزایی برخوردار گردید ، و با توجّه به نظم وأخلاق و حسن معاشرت ایشان ، موقعیّت شایسته ای را در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و در میان مردم إحراز نمودند، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می آمدند .

در بخش (خاندانهای علمی اصفهان « خاندان میر محمّد صادقی») و نیز در بخش « بقعه های علمی و تخت فولاد اصفهان » ، از این بزرگمرد یاد نموده ایم.

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۰۰

۱۶-آیه الله أردکانی

فقیه اصولی و مجتهد محقق ، آیه الله ، حاج شیخ مرتضی اردکانی، متولّد ۱۳۲۶ و متوفّای جمادی الأولی ۱۴۱۷ قمری ،(۱۳۷۵ شمسی) فرزند مرحوم آقا میرزا محمّد أردکانی، و سبط آقا شیخ محمّد رضا مجتهد أردکانی .

او در شهر اردکان و یزد ، مقدّمات علوم را تحصیل نمود و به اصفهان که مرکز بزرگ علمی بود هجرت فرمود، و در محضر آقا شیخ علی یزدی و آقا میرزا أحمد مدرّس و آقا شیخ محمود مفید و ..، دورۀ سطوح را به پایان رسانید ، و به درس خارج فقه و اصول آیات عظیم الشّان : آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، و ... راه یافت ، و در محضر و درس آن بزرگان ، به درجۀ اجتهاد نائل گردید ، و مفتخر به دریافت اجازۀ اجتهاد از مراجع عظیم الشّأن و فقهاء عالی مقام : آقا ضیاء الدّین عراقی آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی ، آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا شیخ محمّد حسین فشارکی ، گردید .

مرحوم آیه الله العظمی ، آقا ضیاء الدّین عراقی ، در ضمن اجازۀ اجتهادِ این بزرگمرد نوشته اند:

... عَلی عَلی أعْلی مِرْقاۃِ الرَّشادِ وَ خَرَجَ عَنْ حَضیضِ التَّقْلیدِ إلی ذَرْوَۃِ الأجْتِهادِ وَصارَ بِحَمْدِ اللهِ تَعالی مِنَ الْعُلَماءِ الأعْیانِ الَّذینَ یُشارُ إلَیْهِمْ بِالْبَنانِ ...(۱)

و مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، استاد عالیقدر ایشان ، در ضمن اجازۀ اجتهادی که نوشته اند ، مرقوم فرموده اند:

ص:۶۳۳

۱- تاریخ اردکان ، جلد ۱، صفحۀ ۲۹۰ و غروب خورشید ، صفحۀ ۱۰

وَ لَقَد اسْتَفادَ مِنّی وَ اسْتَفَدْتُ مِنْهُ بُرْهَهً مِنَ الزَّمانِ ... (۱)مرحوم آیه الله أردکانی، تألیفاتی داشتند از قبیل : ۱- غنیه ألطّالب (حاشیه ای بر مکاسب مرحوم شیخ انصاری در پنج جلد) ۲ - کتاب القضاء ۳- رساله ای در اجتهاد و تقلید (که آثار یاد شده، به چاپ رسیده است) ۴ - کتاب الدّیات ۵ - کتاب الصّوم ۶- کتاب الاعتکاف ۷- حاشیه بر عروه الوثقی ۸- کتاب الزّکوه ۹ - کتاب الخمس ۱۰ - کتاب الحج ، و بیش از پانزده کتاب و رسالهٔ دیگر .

آیه الله أردکانی ، در اصفهان ، حوزهٔ درسی قابل توجّهی در فقه اجتهادی داشتند ، که این نویسندهٔ کمترین هم، چندین سال در درس فقه استدلالی ایشان در بحث مکاسب ، شرکت می نمودم . معظّم له ، دارای استعدادی قوی ، بیانی جذّاب ، قدرت استدلال ، و تسلّط بر جدل و مناظره بودند، و در اندیشه و تفکّر و تبحر در مباحث کلام و اعتقادات و تفسیر و حدیث ، دارای شخصیّتی ممتاز بودند ، و در سالهای آخر عمرشان (متجاوز از پانزده سال) در تهران اقامت نمودند ، و به تدریس و تحقیق و تألیف ، اشتغال داشتند(۲).

چند چهره دیگر

در حال حاضر چهره های بزرگ دیگری در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مورد توجّه می باشند ، که آثار و برکات آنها باقی است ، و امید است که عمر پر برکت

ص:۶۳۴

۱- غروب خورشید ، (یادوارهٔ چهلمین روز ارتحال آیه آلله أردکانی) صفحهٔ ۱۲
۲- شرح حال مفصّل این بزرگمرد را ، می توانید در کتاب تاریخ اردکان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۸۷ تا ۲۹۱ و غروب خورشید ، (یادوارهٔ چهلمین روز ارتحال آیه آلله أردکانی) و گنجینهٔ دانشمندان، جلد ۳، صفحهٔ ۸۴-۸۵ و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۴۰ - ۳۴۱، مطالعه نمائید

آنها مستدام بماند ، و ذیلاً به سه نمونه اشاره می نمائیم .

۱- آیه الله موحّد ابطحی

فقیه اصولی و مجتهد عالیقدر ، و مفسّر و متکلّم و رجالی عظیم الشّأن، جامع المعقول و المنقول ، آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی دامت برکاته، متولّد ۱۳۴۹ قمری .

ایشان ، در حوزه های علمیّهٔ اصفهان و قم و نجف ، تحصیل علم نموده ، و به مقام منیع اجتهاد ، نائل گردیدند و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، و سپس در حوزهٔ قم و اصفهان ، به تدریس درس خارج فقه و اصول و کلام و تفسیر اشتغال یافتند . معظّم له ، در تمامی مراحل تحصیل علم ، مورد توجّه اساتید عظیم الشّأن خود ، که از برجسته ترین مراجع عالیقدر و فقهاء و محقّقین حوزه های علمیّه بوده اند ، قرار گرفته بودند ، و از چهره های برجستهٔ تحقیق و تألیف و تدریس ، در حوزهٔ علمیّهٔ نجف ، به شمار می آمدند .

ایشان، در سال ۱۳۹۴ قمری ، به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان مراجعت نمودند ، و در مدرسهٔ صدر بازار ، و مدّتی در مدرسهٔ چهارباغ ، به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام استدلالی پرداختند ، و اکنون چند سالی است که در حوزهٔ قم، به درس و بحث و تألیف اشتغال دارند، و فقط تابستانها در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، تدریس می نمایند . آثار تألیفی این بزرگمرد ، در زمینه های فقه و اصول و تفسیر و علوم قرآن و رجال و حدیث و کلام و تاریخ و ... فراوان می باشد ، همانند : الطبقات الکبری و شرح رجال نجاشی و شرح رجال کشّی و أخبار الرّواه و شرح عروه الوثقی و شرح وسائل الشّیعه و ... که شماری از آنها در ضمن مجلّدات زیاد می باشد ، و برخی از آنها به چاپ رسیده است ، همانند :

تهذیب المقال و تاریخ آل زراره و شرح رسالهٔ أبی غالب زراری و...(۱)

از ویژگی هـای جالب در فعّالیّت های اجتماعی این بزرگوار ، تعظیم شعائر أهل البیت علیهم السلام از طریق تشکیل مجالس پرشور و سوز می باشد، که این برنامه را نه تنها در قم و اصفهان در منزل شخصی ، و در مدرسهٔ صدر و مسجد حضرت بقیّه الله (عج)و...انجام می داده ومی دهند،بلکه در هنگام سفر به مشهد مقدّس،در این زمینه اقدام می نمایند و جلساتی که بدین منظور تشکیل می دهند مورد توجّه و علاقهٔ عموم مؤمنین و علماء أعلام و دلباختگان أهل البیت علیهم السلام می باشد ، و گاهی در مناسبتهای بسیار حسّاس همانند : روز تاسوعا و عاشوراء و ... خود شخصاً سخنرانی بسیار مفصّل و استدلالی و عمیق و پرشوری ، ایراد می نمایند ، که نقش بسیار مؤثری در توجّه به مکتب نورانی أهل البیت علیهم السلام ایفاء می نماید .

در بارهٔ این بزرگوار ، در بخشهای « خاندان علمی اصفهان » و (مدارس علمیّهٔ اصفهان « مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ ») بحث و بررسی داریم .

۲- آیه الله مجلسی

فقیه مجتهد و مدرّس مؤلّف ، آیه الله ، حاج شیخ محمّد تقی مجلسی دامت برکاته، متولّد ۱۳۰۷ شمسی (حدود ۱۳۴۸ قمری).

معظّم له ، در اصفهان تحصیلات حوزه ای را شروع نموده ، و سپس در قم و پس از آن در حوزهٔ نجف ، ادامهٔ تحصیل علم دادند ، و از محضر بزرگانی ، همانند : حاج سیّد علی اصغر برزانی ، آقا شیخ محمّد حسن نجف آبادی و آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی (در حوزهٔ اصفهان) و نیز از محضر و درس آیات عظام

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۵۰ - ۲۵۳

و مراجع عالیقدر شـیعه ، : آقا سیّد عبد الهادی شیرازی ، آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم ، آقا سیّد محمود شاهرودی و آقا سیّد علی علاّمـۀ فـانی و نیز ، آقـا سیّد أبوالقاسم خوئی و آقا میرزا هاشم آملی (در نجف) بهرۀ علمی گرفتنـد ، و به مقام اجتهاد ، نائل گردیدند .

آیه الله مجلسـی ، پس از مراجعت از نجف و مـدّتی اقـامت در حوزۀ علمیّه و شـهر قم، از سـال ۱۳۶۱شمسی در اصفهان اقامت جستند،و به تدریس خارج فقه و اصول و تألیف و تحقیق ، اشتغال دارند .

از تألیفـات ایشـان که به ۲۵ عنوان کتـاب میرسـد ، و در زمینـۀ فقه و اصول و حـدیث و أخلاق می باشـد ، چنـد عـدد به چاپ رسیده است ، همانند :

۱- المنتقی فی شرح العروه الوثقی (مبحث اجتهاد و تقلید) ۲ - تقریرات درس اصول آیه الله آملی ۳ - ولایت الأولیاء ۴- درّه البهیّه ۵- رساله ای در نماز جمعه

۳- آیه الله امامی

اسـتاد عظیم الشّـأن و محقّق ، و عالِم جامع کامل، آیه الله حاج سـیّد حسن فقیه امامی دامت برکاته ، متولّـد ۱۳۵۴ قمری به این بزرگمرد ، از خاندان علمی و ریشه دار امامی و فرزند مرحوم آیه الله ، حاج آقا عطاء الله فقیه امامی قُدْسُ سِرّهُ می باشند ، و به علّت خدمات علمی و حوزه ای و اجتماعی طولانی و گسترده ، از مفاخر حوزۀ علمیّۀ اصفهان ، به شمار می روند .

آیه الله امامی ، در محضـر پدر بزرگوارشان ، و نیز اساتید و آیات و علماء بزرگی ، همانند : آقا شیخ محمّد حسن نجف آبادی ، و آقا شیخ محمّد علی (معلّم حبیب آبادی) و آقا شیخ علی مشکوه سِدِهی و آقا شیخ علی قدیری کفرانی و آقا سیّد مرتضی موحّد ابطحی و آقا شیخ عبّاسعلی أدیب و حاج سیّد علی اصغر برزانی و حاج

شیخ أحمد فیاض سدهی و حاج آقا حسین خادمی و آقا سیّد علی موسوی بهبهانی ، قدس سرّهم ، به کسب علم و طیّ مراحل تکاملی پرداختند و در ضمن تحصیل ، به تدریس و تحقیق ، اشتغال یافتند و پس از تکمیل تحصیلات ، فعّالیّت های خود را در تدریس دروس زیاد و متنّوع ، در زمینهٔ علوم ادبی و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و درایه و عقائد و کلام و أخلاق ، و نیز تربیت و سرپرستی طلّاب حوزهٔ علمیّه ، و تأسیس مدارس علمیّه و خدمات دینی و علمی و اجتماعی در شهر تاریخی و با ایمان و ولایت اصفهان ، افزایش دادند و هم اکنون از مبرّزترین چهره های عالم روحانیّت ، و حوزهٔ علمیّه ، و جامعهٔ دینی ما، می باشند . و ما ، در بخشهای گوناگون این کتاب ، همانند : « مدارس علمیّهٔ اصفهان » ، « برنامهٔ گستردهٔ مدرسهٔ علمیّهٔ ذو الفقار و مدارس وابسته » ، « خاندانهای علمی اصفهان » و نیز در کتاب « یادوارهٔ آیه الله ، فقیه امامی» از آثار و خدمات این بزرگمرد ، یاد نموده ایم

اعتذار

علاوه بر شخصیّتهای یاد شده ، دهها مدرّس دیگر در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در دورهٔ أخیر اشتغال به تدریس و تربیت طلّاب داشته و دارند و در زمینه های مختلف علوم اسلامی ، در دورهٔ مقدّمات و سطح و خارج ، کوشش درسی می نمایند ، و در بخش « مدارس اصفهان » به برخی از آنها اشاره می نمائیم ، و معرّفی همهٔ آنها ، از حوصلهٔ این بررسی خارج می باشد ، و دربارهٔ شخصیّتهای یاد شده نیز ، از بررسی و ذکر همهٔ آثار علمی و خدمات و زحمات آنان (به علّت پرهیز از طولانی شدن بحث و بررسی) صرف نظر می نمائیم .

۱۳- حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تربت زنهای عالمه و مجتهده

اشاره

ص:۶۳۹

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تربیت زنهای عالمه و مجتهده

از بخشهای جالب توجّه ، در بررسی ابعاد حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، بخش مربوط به تعلیم و تعلّم دینی بانوان ، و رسیدن آنها به مقامات بلند ، در مسیر تحقیق و تألیف و تدریس و ارشاد دینی می باشد ، و در این قسمت باید توجّه داشته باشیم که ، در دوره های رونق علم و دین در اصفهان ، بانوان و دختران فاضله ای در صحنهٔ علم و دانش پیدا شده اند ، که از افتخارات مکتب تشیّع می باشند و ذیلاً به برخی از آنها ، به ترتیب تقریبی زمان زندگی و فعّالیّت علمی آنان ، اشاره می نمائیم :

۱-دختر صاحب بن عبّاد

صاحب بن عبّاد ، چهرهٔ مبرّز و مشهور شیعه در دوران حاکمیّت آل بویه ، دختری عالمه و أدیبه داشته که ، در کتاب نفیس ریاحین الشّریعه ، دربارهٔ او چنین آمده است :

این دختر ، فاضله و أدیبه بوده، و جای تعجّب نیست دختری که در دامان صاحب بن عبّاد ، که زبان از فصاحت و علم و ادب او قاصر است، چنین باشد ، فضل و دانش را از پدر میراث گرفته بود(۱).

صاحب بن عبّاد ، از کثرت علاقه اش به این دختر از یک طرف ، و علاقه اش به ذراری و فرزندان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَسَلَم و از طرف دیگر، این دختر را به ازدواج

ص:۶۴۱

۱- ریاحین الشّریعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۲۲۹

أبو الحسين علی بن الحسين ، معروف به أخی مسمعی، در آورد و از او پسری به دنيا آمد و صاحب بن عبّاد ، بسيار خشنود شد و قصيده ای سرود که اين دو بيت از آن قصيده است :(۱)

أحْمَدُ اللّهَ لِبُشْری أقْبَلَتْ عِنْدَ الْفَتی *** إذْ حَبانِی اللّهُ سِبْطاً هُوَ سِبْطُ لِلنَّبیّ

مَرْحَباً ثَمَّهَ أهْلًا بِغُلامٍ هاشِمیّ *** نَبویٍّ عَلَوِیٍّ حَسَنِیٍّ صاحِبیّ

۲-آمنه بنت عبّاد

وی دختر عبّاد بن علیّ بن حمزهٔ طباطبائی علوی ، می باشد و از دانشمندان و محدّثه های قرن پنجم و ششم هجری در اصفهان بوده ، و از أبو محمّد ، رزق الله تميمی، أخذ حديث کرده است(۲).

۳-آمنه بنت عبد الکريم

وی ، دختر عبدالکريم بن عبد الرّزاق حسن آبادی بوده، و از دانشمندان و محدّثه های قرن پنجم و ششم هجری ، در اصفهان به شمار رفته ، و زنی صالحه و ديندار بوده ، و عبد الکريم بن محمّد سمعانی ، از او أخذ حديث کرده است(۳).

در کتاب رياحين الشّريعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۲۳، از همين بانوی بزرگوار ياد نموده ولی به جای حسن آبادی ، جُنابَذی ، ذکر کرده است.

۱- رياحين الشّريعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۲۲۹

۲- أعلام النّساء ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴

۳- أعلام النّساء ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۴

۴–همسر شیخ بهائی

وی ، دختر فقیه و عالم بزرگوار، شیخ علی منشار (شیخ الإسلام اصفهان)

و همسر عالیقدر نابغهٔ روزگار،شیخ بهائی رحمه الله علیه بوده،و به نوشتهٔ میرزاعبد الله أفندی اصفهانی ، فاضله عالمه و فقیهٔ محدّثه ، بوده(۱)و در فقه و حدیث و امثال آن ، تدریس می نموده ، و زنها در درس او شرکت می کردند و پس از وفات پدرش ، چهار هزار جلد کتاب به او إرث رسید .

مقام علمی او تا جائی رسیده ، که مرحوم آفندی دربارهٔ او می نویسد:

وَ ذَکَرَ لَنا بَعْضُ الأفاضِلِ أنَّها وافِرَهُ الْعِلْمِ ، کَثیرَهُ الْفَضْلِ(۲)و علاّمهٔ أمین ، در أعیان الشّیعه نوشته است: وَ قَدْ کانَتْ هذِهِ الْبِنْتُ (بِنْتُ الشَّیْخ عَلِیِّ الْمِنْشارِ) فاضِلَهً، عالِمَهً ، فَقیهَهً ، مُدَرِّسَهً(۳)

۵تا۹–چند بانوی دانشمند از خاندان مجلسی

در خانـدان برجسته و عظیم الشّأن مجلسی ، علاوه بر چهره هـای بزرگ علمی ، هماننـد : ملاّ محمّد تقی و ملاّ محمّد باقر مجلسی و ... ، که در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » از آنها یاد نمودیم ، چندین بانوی بزرگ و دانشمند تجلّی یافتند ، که وسیلهٔ افتخار این خاندان بزرگ و شهر اصفهان و ملّت شیعه می باشند ، و ذیلاً به نام و شخصیّت آنها اشاره می نمائیم :

الف–آمنه بنت اُلمجلسی

وی دختر علاّمهٔ فقیه و محدّث ، ملاّ محمّد تقی مجلسی و همسر ملاّ صالح

ص:۶۴۳

۱- ریاض العلماء، جلد ۵، صفحهٔ ۴۰۷

۲- ریاض العلماء ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۰۷ و أعیان الشّیعه چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۷۵

۳- أعیان الشّیعه، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۶۰۷

مازنـدرانی ، می باشـد و شـرح حـال او را در بخش (خانـدان علمی مجلسـی) ، ذکر کرده ایم و علاّمـۀ امین در بارۀ او نوشـته است:

مِنَ النِّساءِ الْفاضِلاتِ ، لَها شَرْحُ عَلَی الألْفِیِّهِ وَ شَواهِدِ السُّیوطی وَ قَبْرُها ... وَ عَلَیْهِ شَیْءُ مِنْ شِعْرِها ، یَظْهَرُ مِنْهُ وَفُورُ أدَبِها(۱).

ب-زینب بیگم

وی ، دختر مولی محمّد سعید أشرف بن ملاّ محمّد صالح مازندرانی می باشد ، که زنی معروف به علم و فضل و زهد و تقوی ، بوده است(۲).

ج-مریم بیگم

وی ، دختر زینب بیگم و میرزا محمّد تقی بن ملاّ عبد الله بن ملاّ محمّد تقی مجلسـی ، و همسر میرزا محمّد تقی ألماسی بوده ، و به علم و تقوی و زهد، شناخته شده بوده است(۳).

د-دختر ملاّ عزیز الله مجلسی

وی ، از صاحبان کمال بوده ، و در شـمار علماء مورد توجّه قرار گرفته ، و رساله های متعدّد در مسائل فقهیّه و نیز حاشیه ای بر من لایحضره الفقیه ، به او نسبت دادهاند(۴). در کتاب أعیان الشّـیعه ، او را با عنوان : (مِنَ النِّساءِ الْفاضِلاتِ) توصیف نموده ، و نوشته است: لَها تَعالیقُ عَلی کِتابِ مَنْ لا یَحْضُرُهُ الْفَقیهُ

ص:۶۴۴

۱- أعیان الشّیعه، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحۀ ۶۰۷

۲- زندگینامۀ علاّمۀ مجلسی ، جلد ۱، صفحۀ ۳۳۵

۳- زندگینامۀ علاّمۀ مجلسی ، جلد ۱ ، صفحۀ ۳۳۵

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۲۹

وَ رَسائِلُ فی مَسائِلَ فِقْهِیَّهٍ(۱).

۹-مادر میرزا حیدرعلی ، دختر آقا بزرگ مازندرانی

که از جمله زنانی است که ، از خاندان علاّمهٔ مجلسی ، به علم و زهد و فضل و تقوی معروف بوده اند(۲).

۱۰-حمیدهٔ رویدشتی اصفهانی

عالمهٔ فاضله ، حمیده ، دختر مولی محمّد شریف بن شمس الدّین محمّد رویدشتی(۳) اصفهانی ، متوفّای در حدود ۱۰۸۷ هجری.

وی ، مقامی بلند در علم و دانش و معرفت داشته ، و معلّمهٔ زنهای دوران خود بوده است . میرزا عبدالله أفندی ، دربارهٔ او می نویسد: .

فاضِلَهٌ عالِمَهٌ عارِفَهٌ ، مُعَلِّمَهٌ لِنساءِ عَصْرِها ، بَصیرَهٌ بِعِلْمِ الرِّجالِ ، نَقِیَّهُ الْکَلامِ ، بَقِیَّهُ الْفُضَلاءِ الأعْلامِ، تَقِیَّهٌ مِنْ بَیْنِ الأنامِ(۴).

او حواشی بر کتب حدیث داشته ، و مطالب دقیقه ای در ذیل احادیث کتاب استبصار و غیر آن، نوشته ، که نشانهٔ منتهای فهم و دقّت و اطّلاع او ، در زمینه های مختلف ، بالأخص مطالب علم رجال ، می باشد (۵).

مولی محمّد شریف (پدر این بانوی بزرگ) ، از شاگردان شیخ بهائی و از مشایخ اجازهٔ علاّمهٔ مجلسی ، بوده است.

ص:۶۴۵

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۶۰۷

۲- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۳۵ ۳۳۶

۳- رویدشت از توابع اصفهان است و در زبان عامّه ، رودشت گفته می شود

۴- ریاض العلماء ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۰۴ و أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۵۵

۵- ریاحین الشّریعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۱۸۵

۱۱–فاطمۀ رویدشتی

دختر این بانوی بزرگوار (حمیدۀ رویدشتی)، به نام فاطمه بوده و با اوصافی از قبیل فاضله عالمۀ ، عابدۀ وَرِعَه ، مورد ستایش قرار گرفته است . زنها در محضر او تحصیل علم میکرده اند ، و بیشتر اوقات در خانۀ خاندان فقیه نامدار مرحوم خلیفه السّلطان ، زندگی می کرده است(۱).

۱۲–خواهر ملاّ رحیم

به نوشتۀ میرزا عبدالله أفندی ، در زمان ایشان ، خواهر مولی رحیم اصفهانی ساکن محلّۀ کرّان ، از دانشمندان و کُتّاب ، بوده و بعضی فوائد را ضبط نموده ، و خطّی بسیار نیکو داشته و از جمله ، شرح لمعه را با خطّی زیبا نوشته است . میرزا عبدالله أفندی ، از شاگردان پدر و برادر او بوده است(۲).

در فضیلت او همین بس که ، نوشته اند : هِیَ مِنَ الْعُلَماءِ وَ الْکُتّابِ

۱۳–شهربانو

وی ، دختر محتسب الممالک، وزنی عالمه و شاعره بوده ، و صاحب دیوان أشعار می باشد ، و در سال ۱۱۲۰ قمری از دنیا رفته و در تکیۀ خرابه ، جنب تکیۀ میرزا رفیعا نائینی (در تخت فولاد) مدفون گشته است(۳).

۱۴–مریم بیگم

وی ، دختر شاه سلیمان صفوی می باشد ، و زنی بلند نظر و اندیشمند بوده،

۱– ریاض العلماء ، جلد ۵، صفحۀ ۴۰۵

۲– ریاض العلماء ، جلد ۵، صفحۀ ۴۰۹ و ریاحین الشّریعه ، جلد ۴، صفحۀ ۱۹۵

۳– رجال اصفهان ، صفحۀ ۲۱۷

و او را از دانشمندان خاندان صفویّه به شمار آورده اند(۱).

مریم بیگم، مدرسه ای با اهمیّت و بزرگ برای طلّاب علوم دینیّه ساخت ، و موقوفه های بسیاری برای آن در شهرهای اصفهان و تبریز و بسطام و قزوین و غیر آنها ، در نظر گرفت و وقف نمود . تأسیس این مدرسه ، از نشانه های بارز برای دانش و بینش این بانوی دانشمند می باشد (۲).

۱۵-آغا سلطان

وی ، دختر طهماسب قلی بیگ (از امراء حکومت صفویّه) زنی عالمه و فاضله و خیراندیش بوده ، و پس از وفات ، در بقعهٔ علیّ بن سهل ، مدفون گردیده است(۳).

۱۶-سلطان بیگم

نوّابه سلطان بیگم ، دختر میرزا محمّد صالح حسینی خلیفه سلطانی ، زنی شاعره و أدیبه و عالمه بوده ، و در سال ۱۱۴۶ وفات یافته و در جوار امامزاده اسماعیل ، و در نزدیکی قبر حضرت شعیای نبی علیه السلام ، مدفون گشته است(۴).

۱۷-نسمه خاتون

وی ، دختر آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و همسر آقا شیخ محمّد تقی مسجد شاهی (صاحب حاشیه بر معالم) و مادر ، حاج شیخ محمّد باقر مسجد

۱- ریاحین الشّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۷۴

۲- دربارهٔ مدرسهٔ مریم بیگم در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان) بررسی داریم

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۰۰

۴- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۷۹ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۴

شاهی بوده ، و زنی دانشمند و با فضیلت و تقوی به شمار آمده ، و با عنوان عالمهٔ فاضلهٔ زاهده ، ستایش شده ، و در سال ۱۲۹۵ وفات یافته(۱)، و در بقعهٔ مادر شاهزاده (تکیهٔ آقا شیخ محمّد تقی) مدفون گشته است(۲).

۱۸-فاطمه بیگم

وی ، دارای لقب خان آغا بیگم، و دختر نواب محمّد تقی میرزا خلیفه سلطانی بوده ، و به نوشتهٔ آیه الله ، مرعشی نجفی ، از زنان شاعره و عالمه و فاضله بوده ، و در محلّهٔ گلبهار سکونت داشته ، و در سال ۱۳۴۲ قمری وفات یافته ، و در جوار قبر نواب محمّد حسن میرزا ، در تخت فولاد مدفون گشته است(۳).

۱۹-بانو عفّت لزّمان أمین

علویّهٔ هاشمیّه ، عالمهٔ فاضله ، حاجیّه عفّت الزّمان أمین ، فرزند مرحوم حاج میرزا أحمد افتخار التّجار ، فرزند مرحوم حاج سیّد محمّد تقی أمین التّجار اصفهانی ، وی در سال ۱۳۳۱ قمری ، در خاندانی اصیل و شریف ، متولّد گردید، و در خدمت عدّه ای از علماء ، همانند : میرزا علی أصغر شریف (مدرّس مدرسهٔ در بکوشک) و آیه الله ، حاج شیخ مرتضی مظاهری ، و نیز در محضر بانوی مجتهدهٔ ایرانی (بانو أمین) ، به کسب علم و کمال معنوی پرداخت ، و دارای شخصیّتی با فضیلت و علم گردید ، و از عالمه های نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم هجری به شمار آمد . از آثار بانو عفّت الزَّمان أمین ، کتاب چهل حدیث أمین یا هشتصد و بیست موعظه است ، که دو بار به چاپ رسیده ، یکی در نجف

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۷

۲- سیری در تخت فولاد، صفحهٔ ۹۶ و رجال اصفهان ، صفحهٔ ۷۳

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۳

أشرف در سال ۱۳۸۶، و دیگری در اصفهان در سال ۱۳۹۸ قمری .

بانو أمین ، در سال ۱۳۹۷ قمری بدرود حیات گفت ، و برادرش (حاج آقا مهدی أمین) در مرثیهٔ او چنین سروده است : (۱)

در زنان گر رهبری چون دخت پیغمبر نبود *** حجّت داور ، رسا، در عرصهٔ محشر نبود

عفّت ماهم ، در این دوران وانفسای زن *** از حکیمی هوشمند و رهنما ، کمتر نبود

ای ستمگر چرخ غارتگر ، نمیگوئی به خویش ***وقت پرپر کردن ، این لالهٔ أحمر نبود ! .

۲۰-بانوی مجتهدهٔ ایرانی

فقیهـهٔ مجتهـده ، مفسّرهٔ عارفه ، حکیمـهٔ محقّقه ، آیه الله علی الأنام، و حجّه الإسـلام و المسـلمین ، حاجیّه نصـرت خانم أمین ، معروفه به بانوی ایرانی و علویّهٔ أمینیّه ، متولّدهٔ ۱۲۶۵ و متوفّاه ۱۳۶۲ هجری شمسی (۱۴۰۳ قمری).

دربارهٔ این شخصیّت یگانه و بی نظیر ، در جلد اوّل کتاب آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه ، و نیز در بخش (خاندانهای علمی اصـفهان) « خاندان علمی خاتون آبادی » و بخش (بقعه های علمی اصـفهان) بررسـی داریم ، و در این فصل نیز ، با نگرشـی دیگر ، مطالبی را در مورد این افتخار ایران و عالم تشیّع، عرضه می داریم .

شخصیّت و روش و آثار بانوی أمین ایرانی

این مجتهدهٔ بزرگ ، که با سی واسطه ، نسب مبارکشان به أمیر المؤمنین علیه السلام

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۵۲

می رسد ، در یک عمر نود و هفت ساله ، در بحرانی ترین دوره ها و در زیر شدید ترین فشارها و تهاجم های ضدّ دینی حکومت پهلوی ، تحصیلاتی عمیق ، و تحقیقاتی وسیع ، و تألیفاتی متین و گسترده ، و تدریس و تربیت هائی إعجاب انگیز و افتخار آفرین ، و خدماتی شایسته و بی نظیر ، در زمینهٔ علوم دینیّه و نشر و ترویج افکار اسلامی ، عرضه نمودند که نمونهٔ آن تدریس برای صدها زن و دختر علاقه مند ، و سخنرانی و ارشاد برای هزاران بانو و دوشیزهٔ شیعه ، می باشد و نیز از آثار آن ، ارائه طریق و راهنمائی عموم طبقهٔ نسوان در شهر اصفهان ، و همهٔ کشور ایران ، و جامعهٔ شیعه می باشد ، که به نحو مستقیم یا غیر مستقیم ، از شخصیّت علمی و معنوی این بزرگ افتخار عالم نسوان ، إلهام گرفتند و خود به تحصیل علم و کمال و درس و بحث و تحقیق و تألیف و وعظ و ارشاد، پرداختند .

بانوی مجتهدهٔ أمین ، با احساس مسئولیّتی که نسبت به جامعه داشتند، سعی نمودند که با نوشتن کتابهای متعدّد و مقالات گوناگون ، و نیز به وسیلهٔ تأسیس مدرسه و مکتب علمی و اسلامی (مکتب فاطمیّه و دبیرستان دخترانهٔ أمین)، و هم چنین با برگزاری جلسات تفسیر و تدریس معارف اسلامی ، و پاسخگوئی کتبی و شفاهی به پرسشهای علمی و دینی بانوان و دختران ، و راهنمائی طالبان علم و فضیلت (بالأخص طبقهٔ زنان) ، گامهای مؤثّری در تربیت و تهذیب روحی شاگردان ، (خصوصاً) ، و مردم مسلمان و متدیّن (عموماً) ، بردارند ، آنهم در زمانی که (در اثر سیاست استعماری حکومت پهلوی) نه تنها فعّالیّت های دینی و علمی زنان ، دچار مشکل اساسی یا غیر ممکن بود ، بلکه حوزه های علمیّه و مراکز علمی برای مردان نیز ، حالت رکود بخود گرفته بود .

و به همین جهت است که ، به عنوان یک واقعیّت بزرگ و افتخار آفرین ،

باید اعلام گردد:

بانوی مجتهدهٔ أمین ، پرچمدار یگانه و بی نظیر حرکت علمی و دینی بانوان ایران در قرن چهاردهم بوده اند

بانوی ایرانی از دیدگاه فقهاء و أعلام دین

شخصیّتهای بزرگی از فقهاء، حکماء ، مفسّرین و ... در مورد این مجتهدهٔ بینظیر ، اظهار نظرهای جالبی داشته اند ، که ذیلًا به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- مرحوم آیه الله ، آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی قُدْسُ سِرُّه ، در اجازهٔ اجتهادی که در تاریخ ۱۳۵۴ قمری ، برای این بانوی مجتهده نوشته اند و بزبان عربی میباشد ، و مرحوم آیه الله العظمی ، آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی ، (مؤسّس حوزهٔ علمیّهٔ قم در دورهٔ أخیر) آن را تأیید نموده اند، عباراتی مرقوم داشته اند که ترجمهٔ بخشی از آن چنین است:

سیّد بزرگوار و شریفه و با شخصیّت ، عالم فاضله و چهرهٔ درخشان زنان زمان، و اعجوبه و مایهٔ شگفتی دوران ، حاجیه خانم ... دختر مرحوم حاج سیّد محمّد علی أمین التّجار اصفهانی ، از من اجازه خواسته است و بعضی از آثار و نوشته های خود را در زمینهٔ فقه و اصول و شرح بعض أخبار عرضه کرده است ... که پرده از مراتب فضل و یَدِ طولای او در معقول و منقول بر می دارد و نشان میدهد که به مرتبه ای از مراتب اجتهاد نائل گردیده و لذا برای او است که به آنچه از احکام ، استنباط می نماید عمل نماید ...

۲- مرحوم آیه الله ، آقا سیّد ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی قُدْسُ سِرُّه ، نیز در اجازهٔ اجتهادی که برای حاجیّه خانم أمین در تاریخ ۱۳۵۴ قمری نوشته اند ، این بزرگ بانوی عالمه را دارای قوّهٔ استنباط و مجاز در عمل به اجتهادات خود

ص:۶۵۱

دانسته اند و در ضمن آن اجازه نوشته اند : .... فَإنَّ السَّيِّدَهَ الْجَليلَهَ النَّبيلَهَ ، الْحَسيبَهَ النَّسيبَهَ الْعالِمَهَ ، الْجامِعَهَ لِلْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ ، فَريـدَهَ الـدَّهْرِ وَ حُجَّهَ نِسـاءِ الْعَصْرِ ، الْحـاجَّيَه خـانُم دامَتْ تَأييـداتُها ... حَتّى فَـازَتْ بِالْمَراتِبِ الْعالِيَهِ مِنَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ الْعَيانِ ، وَ صارَتْ مِمَّنْ يُشارُ إلَيْها بِالبَنانِ ، وَ قَد اسْـتَجازَتْ مِنَ الأحْقَرِ فَاخْتَبَرْتُها فى مَسائِلَ أصُولِيَّهٍ وَفِقْهِيَّهٍ ، فَأرْسَـلَتْ إلَيَّ بِأجْوَبَتِها وَ هِيَ ... كاشِـفَهٌ عَنْ طُولِ باعِها وَ وُفُرِ إطِّلاعِها وَ واجِدِيَّتِها لِقُوَّهِ الاسْـتِنْباطِ وَ بُلُوغِها إلى دَرَجهٍ مِنَ الاجْتِهادِ ، فَلَهَا الْعَمَلُ بِمَا اسْـتَنْبَطَتْهُ مِنَ الأحْكامِ عَلَى النَّهْجِ الْمَأْلُوفِ بَيْنَ الأعْلامِ ... وَ لَنِعْمَ ما قالَ :

فَلَوْ كُنَّ النِّساءُ بِمِثْلِ هذى *** لَفُضِّلَتِ النِّساءُ عَلَى الرِّجالِ

۳- مرحوم آیه الله ، آقا شـيخ محمد رضا نجفی اصـفهانی ، (مسجد شاهی) که خود از اعجوبه های زمان ، و شیخ بهائی عصر خود، و جامع المعقول و آلمنقول بودند ، در ضـمن اجازه ای که به بانوی ایرانی داده اند ، مطالب جالبی مرقوم داشـته اند که ، ترجمهٔ بخشی از آن چنین است:

... همانا سیّده شـریفهٔ بلنـد مرتبه ، و گوهر گرانقـدر مسـتور ، میوهٔ درختی که ریشه اش ثابت ، و شاخه اش در آسـمان است ، گل سرسبد باغ فرزندان زهرای أطهر علیها السلام ، صاحب افتخارات بزرگ و منقبت های برجسته ، عقیلهٔ خاندان أبی طالب ، که پیرو آثار پدران و أجداد خود می باشد ..

و بخش دیگری از آن بدین قرار است :

الْجامِعَهُ بَيْنَ طَريفِ الْمَكارِمِ وَ تِلادِها وَ الأخِـذَهُ بِطَرَفَى الْمَجْـدِ مِنَ الْحَسَبِ وَ النَّسَبِ وَ الْبالِغَهُ مِنْهُ بِأعْلَى الرُّتَبِ ، العالِمَهُ الْفاضِـلَهُ ، الْفَقيهَهُ الْحَكيمَهُ ، الْعارِفَهُ الْكامِلَهُ ، ذاتُ الشَّرَفِ الْباذخِ ، أُمُّ الْفَضْلِ ، سِتُّ (۱) الْمَشايِخِ

ص:۶۵۲

۱- ستّ یعنی سیّده

و در بخش دیگری از همین اجازه ، که در بارهٔ کتاب أربعین الهاشمیّه تألیف بانوی ایرانی ، سخن به میان آمده ، چنین مرقوم داشته اند :

أهْدَتْ إلیَّ کِتابَهَا الْکَریمَ ، الَّذی سَمَّتْهُ بِ (الأرْبَعین الْهاشِمیَّه) ... فَوَجَدْتُهُ عِقْداً مُنَظَّماً مِنْ غَوالِی الْفَرائِدِ ... وَ هُوَ مُصَنَّفُ یَشْهَدُ کُلُّ مُنْصِفٍ أنَّهُ حاوٍ لأِصْنافِ الْعُلُوم وَمُجَدِّدٌ مِنَ الآثارِ الْمَعاهِدَ وَ الرُّسُومَ ... فَکَمْ کَنْزٍ خَفِیٍّ مِنَ الأسْرارِ أظْهَرَتْهُ وَ مُشْکِلٍ مِنَ الأخْبارِ فَسَرَّتْهُ وَ مُعْضِلٍ أراحَتْ عَنْهُ الإعْضالَ وَ أصابَتِ الصَّوابَ إذَا اخْتَلَفَتِ الأقْوالُ ... إنَّها أمُّ الْکِتابِ الَّذی لَوْ صَدَرَ مِنْ رِحْلَهٍ یَخْتَرِقُ ألأفاقَ وَ یَجُوبُ الْبِلادَ مِنَ الشّامِ وَ الْعِراقِ ، وَ یَخْتَلِفُ إلی مَدارِسِ الْعِلْمِ وَ مَجالِسِ الْعُلَماءِ ، لَحَقَّ لَهُ التَّقْریضُ وَالإطْراءُ ، فَکَیْفَ بِمَنْ أرْخَتْ سَتْرَها ، وَ لَمْ تُبارِحْ خُدْرَها ، فَیَحِقُّ أنْ یَفْتَخِرَ بِها رَبّاتُ الْخُمُرِ وَ الْحِجالِ ، عَلی لابِسِ الْعَمائِمِ مَنَ الرَّجالِ(۱).

۴- مرحوم آیه الله العظمی ، آقای سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی ، دربارهٔ این بانوی بزرگ ، اظهار نظر نموده اند ، با این عبارت :

وَ أمْرُ هذِهِ الشَّریفَهِ ما یَقْضی مِنْهُ الْعَجَبَ فی هذَا العَصْرِ ، مُصَدَّقَهُ فی حُصُولِ الإجْتِهادِ لَها عَنْ جَمٍّ کَشَیْخِنا ، ألشَّیْخِ عَبْدِ الْکَریمِ الْحائِری وَ غَیْرِهِ ، فَهِیَ فَریدَهُ الْعُصُورِ وَ نادِرَهُ الدُّهُورِ ، ألْحُجَّهُ عَلی نِساءِ الْعَصْرِ وَ الأیَهُ لِبادِیءِ الدَّهْرِ ...

و در جمله ای کوتاه مرقوم داشته اند :

العالِمَهُ الْمُجْتَهِدَهُ ، الصّالِحَهُ الأدیبَهُ ، الْمُرْتاضَهُ السّالِکَهُ الْعارِفَهُ(۲)۵- محقّق عالیقدر و فیلسوف عظیم الشّأن معاصر ، استاد شیخ محمّد تقی جعفری،

۱- تمامی متن این اجازهٔ شریفه ، که مشتمل بر مطالب جالب و عبارات بسیار لطیف است ، در کتاب علماء معاصرین ، تألیف مرحوم خیابانی ، صفحهٔ ۳۱۵ و ۳۱۶ نقل شده است

۲- أعیان الشّیعه چاپ قدیم ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۴۴ - ۴۵ و ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۹۹

در ضمن مصاحبه ای دربارۀ شخصیّت بانوی مجتهدۀ أمین، چنین اظهار نظر نموده اند : ... با نظر به آثار قلمی که از خانم أمین در دسترس ما قرار گرفته است ، به طور قطع می توان ایشان را یکی از علمای برجستۀ عالم تشیّع معرّفی نمود ، و روش علمی ایشان هم ، کاملاً قابل مقایسه با سایر دانشمندان بوده ، بلکه با نظر به مقامات عالیۀ روحی ایشان ، باید ایشان را از گروه نخبه ای از دانشمندان به شمار آورد که ، به اضافۀ فراگرفتن دانش ، به (تولّد جدید) در زندگی نیز نائل می شوند . کتاب سیر و سلوك ، تألیف آن عالمۀ معظّمه ، شاهد روشنی است به این که ، معارف و فلسفه های حرفه ای روح ایشان را نسائیده است ... إشراف و آگاهی خانم أمین ، در کتاب سیر و سلوك ، به واقعیّات قابل اهمیّت ، توأم با نوعی وجدان علمی (که متأسّفانه أفراد کمی از دانشمندان ، موفّق به داشتن آن می شوند) به خوبی آشکار است ...

استاد جعفری ، در بخش دیگری از مصاحبه ، برداشت خودشان را از شخصیّت والای بانوی ایرانی که در یک ملاقات حضوری ، حاصل شده است ، چنین توضیح میدهند : ... با این که مسائل بسیار محدودی در آن جلسه مطرح شد ، ولی طرز گفتارشان ، از یك سلطه و إشراف عالی ، به مغز آن مسائل حکایت می کرد، که به خوبی نشان دهندۀ إعتلای روحی ایشان بود .

این یکی از خواصّ أرواح رشد یافته است که ، در میان طوفانی از اندیشه های مطرح شده ، با به کار بردن جملۀ بسیار کوتاهی می توانند برتر قرار گرفتن خود را از آن طوفان اثبات کنند به علاوه اینکه در چنان موقعیّتهای پرنوسان و متلاطم ، که مقتضی تقلاّی سخت روانی و ابراز مقصود با حماسۀ پرهیاهو است ، آرامش روانی و ابراز معتدلانۀ مطلب ، فوق العاده با اهمیّت بوده و بهترین دلیل برای طیّ مراحل

ص:۶۵۴

کمالات علمی و وجدانی است(۱).

۶- فقیه و اصولی و حکیم محقّق آیه الله ، آقا سیّد علی نجف آبادی قُدْسُ سِرُه ، مهمترین استاد و مربّی حاجیه خانم أمین ، که نقش اساسی در ساختن شخصیّت علمی و اجتهاد این بانوی بزرگ ، داشته اند ، اظهار نظری شایسته دارند ، که به عنوان (ختام مِسک)، در پایان این قسمت می آوریم :

حکمت را دائی ام ، به من درس داد، و یکی نیست که من به او درس بدهم ، من می خواهم به این خانم درس بدهم که از من یادگاری باقی مانده باشد(۲).

و در هنگامی که کتاب « أربعین الهاشمیّة » بانوی ایرانی به حوزهٔ نجف رسید ، و علمای بزرگ آن حوزهٔ عظیم الشّأن ، با محتوای کتاب آشنائی یافتند، و همه را به إعجاب واداشت ، و مقدّمات امتحانات دقیق علمی از این بانو فراهم گردید و زمینه برای تصمیم گیری علماء نجف ، برای دادن إجازهٔ إجتهاد به ایشان ، آماده گردید ، آیه الله ، آقا سیّد علی نجف آبادی ، (استاد أعظم خانم أمین) فرمودند : بانو آمین ، هرچه در این کتاب نوشته اند، از تراوشات فکری خودشان بوده است ، و ربطی به تعلیمات من ندارد(۳)، و بدین وسیله قدرت تحقیق و اندیشه و أفکار بلند خانم علویّه أمین را ، مورد تأیید قرار دادند .

خلاصه ای از صفات و روحیّات بانوی أمین

شاگردان و ارادتمندان نزدیک به این بانوی مجتهده ، صفات و کمالات

ص:۶۵۵

۱- متن این مصاحبه را می توانید در یادنامهٔ بانوی مجتهدهٔ أمین ، منتشر شده از طرف وزارت ارشاد اسلامی، ملاحظه فرمائید ، در صفحهٔ ۴۲-۴۳

۲- یادنامهٔ بانوی مجتهدهء أمین صفحهٔ ۱۴

۳- یادنامهٔ بانوی مجتهدهٔ أمین ، صفحهٔ ۱۴

روحی این بزرگ افتخار عالم علم و روحانیّت را ، در مقالات و سخنرانیها و مصاحبه های مختلف ، بازگو نموده اند ، که فشرده ای از آن را در این بخش ، نقل می نمائیم :

« ایشان کم سخن می گفتند و از دهانشان حکمت و اوصاف حق شنیده می شد » . « خیلی منظّم بودند » . « ساعت نماز و خوابشان نظم داشت » . « می دانستیم الان که می رویم خدمتشان ، مشغول به چه کاری هستند » . «از وقت خود زیاد استفاده می نمودند » . « روی تعاون و همکاری با یکدیگر خیلی مقیّد بودند » . « معاشرین خود را بسیار تحمّل می کردند » . «أخلاق و رفتارشان بسیار سازنده بود و سعی می نمودند که به دختران جوان خلوص نیّت را تلقین کنند » . « زندگی ایشان طبیعی بود و افراط و تفریط در آن راه نداشت » . « طرز گفتارشان از یک سلطه و إشراف عالی به مغز مسائل حکایت میکرد که به خوبی نشان دهنده إعتلای روحی ایشان بود» . « با این که همسرشان عالم و هم سطح ایشان نبود ، امّا هیچ وقت نشد که این بانوی بزرگ به شوهر خود تَفَرْعُن بفروشد ، بلکه همیشه می فرمود زن بایستی حقوق شوهر خود را به طور کامل رعایت نماید ، و هیچ حقّی از شوهر نباید تضییع شود» . « به قدری متواضع بودند که کسی موفّق نمیشد از وضعیت ظاهری ، ایشان را بشناسد » . « زندگی متعادلی داشتند و به نحو متعادل لباس می پوشیدند و مهمانی میرفتند ، منتها در همهٔ این برخوردها همیشه در فکر این بودند که ، تقوایشان را حفظ نمایند » • « خودشان را مسؤل دینی میدانستند و لذا هر کاری از دستشان بر می آمد از تألیف کتاب ، تأسیس مدرسهٔ علمیّهٔ طلبگی برای زنان و دختران ، تأسیس دبیرستان با حفظ شئون دینی ، تدریس و تشکیل جلسهٔ أخلاق و ... انجام می دادند » . « آنقدر مُهَذَّبْ و جدّی بودند که هیچ

کسی جرأت لغوگوئی و یا غیبت کردن در حضور ایشان نداشت » . «با این که دریای علم و بحث بودند ، هرگاه مسئله ای از ایشان سؤال می شد و نمی دانستند، به راحتی می فرمودند (نمیدانم) »

« ایشان نمی خواستند اسمشان برده شود ، و لذا کتابهایشان به نام (بانوی ایرانی) است و حتّی اجازه نمی دادند به نام بانوی اصفهانی منتشر شود » . « در حین درس ، هر حادثه ای پیش می آمد (به علت توجّه کامل به درس) متوجّه نمی شدند » . « وقتی به منزلشان می رفتیم اهل خانه می گفتند : خانم تا صبح در حال گریه و دعاء است » .

و این بود نمونه ای از صفات و أخلاقیّات این افتخار عالم زنان ، که می تواند راهگشای همگان باشد .

جمله هائی برجسته و راهگشا، از بانوی مجتهدۀ أمین

به خواندن کتاب از کودکی عشق می ورزیدم ، اما نه هر کتابی ، بلکه کتابهائی که جنبه معنویّت آنها زیاد بود .

در اوقاتی که با بچّه های هم سِنّ بودم مثل آنها تفریح و گردش نمیکردم ، بلکه مشتاق بودم بیشتر تنها باشم ، تا بهتر بتوانم فکر کنم ، زیرا گم شده ای در وجود خود داشتم ، و اگر به مجالس عمومی هم می رفتم باز در حال تفکّر بودم، و در این اندیشه و مقام ، که پا از جادّۀ شریعت بیرون نگذارم .

در میان علوم ، به خداشناسی و علومی که مربوط به خداوند بود، بیشتر علاقه داشتم...تا سرأنجام در صدد برآمدم زبان عربی را بیاموزم،شاید از این راه،گم شدۀ خود را پیدا کنم و به خدا نزدیک شوم .

همواره لطف پروردگار بدرقۀ راهم بود ، و حین تحصیل هم گاهی حالات خوش و نورانی نصیبم می شد ، تا این که موفّق به نوشتن کتاب اربعین شدم ،

علمـای نجـف که از نوشـتن أربعین إطّلاـع حاصـل کردنـد ، کتبـاً سؤالهـائی راجع به (فقه) برایم فرسـتادند ، و پس از آن که جواب ایشان را دادم (درجهٔ إجتهاد) به من عطا فرمودند ، از آن به بعد، مشغول تألیف کتاب بوده ام .

در تمـام این مراحـل ، از تفضّـلات و ألطـاف الهی برخـوردار بـوده ام و گـاه به گـاه ، جرقّه هـای نورانی نصـیبم می گردد ، و محظوظم می کند

آنچه در علوم و معنویّات غیر از بحث ألفـاظ فهمیـده ام ، بیشـتر از همین راههـا بوده و در نوشـته هـایم کمتر از امور خـارجی کمـک گرفته ام ، نمیگویم از غیب خبر دارم و از حال و باطن کسـی ، اما أغلب معنویّات و معارف خود را از اسـتاد فرا نگرفته ام ، بلکه از همین حالات به دست آورده ام ، و غالب نوشته هایم با ارشاد خداوند و کمک او بوده است . من مخالف تحصیل کردن خانمها نیستم، تحصـیل کننـد و علم بیاموزنـد لکن با حفظ نفس و آبروی اسـلام . پاره کردن حجاب ، در حقیقت پاره کردن أوراق قرآن است ، چون قرآن به حجاب حکم میکند و خلاف آن را عمل کردن ، حکم خدا و پیامبر را زیر پا گذاشتن اسـت . هیـچ خوشـبختی بـه قـدر آرامش دل نیسـت ، و سـعادت حقیقی بر روی فضـیلت بنـا شـده است . من به جهت إشتیـاق شدیـدی که به مطالعه داشـتم ، سـخنان ناروا و ملامتها و اسـتهزاهای آنها (بسـتگان و نزدیکان) را تحمّل می کردم، و خود را چنان می یافتم که ، گویا از امور لهو و مزخرفات دنیا إعراض دارد، و دلم به اینها انس نمی گیرد ، بلکه به چیز دیگری بستگی دارد، با این که گم شده و محبوب دلم برایم مشخّص نبود . و هرگاه از یک عالم یا واعظی ، مطلبی در أوصاف حق تعالی می شنیـدم ، قلبم به سـخن او میل مفرطی پیـدا می کرد و گویا از سـر تا پا گوش می شدم ، که سـخن او را بشـنوم و برای اسـتماع صفات حق تعالی حریص بودم ، و پیوسته این چنین بودم ، تا این که به تحصیل علوم عربی راغب شدم و به

تحصیل مقدّمات از صرف و نحو و غیرهما از مقدّمات فقه و اصول و منطق و حکمت مشغول شدم و خدا می داند که این راه را به چه سختی و اضطراری گذراندم

و چگونه مشقّت هائی را که از زخم زبان دوستان

و إستهزاء آنها به من وارد می شد ، تحمّل کردم

و ملامتی هم بر آنها نیست ، زیرا در آن زمان، مشغول شدن فردی مثل من، به تحصیل ، برای آنها عجیب بود ، و عجیب تر از آن ، این بود که، من مصّر به تحصیل بودم به گونه ای که :

در غالب اوقات قلبم مشغول به تحصیل علم بود و از ملامت هیچ ملامت کننده ای ، از مرد و زن ، نمی ترسیدم (بخش أخیر سخنان بانوی مجتهدهٔ أمین ، به نقل از مقالهٔ عالمهٔ فاضله ، و مدرّسهٔ محقّقه ، خانم فردوس مدرّس هاشمی ، بنت حجّه الإسلام و المسلمین آقای حاج سیّد حسین مدرّس هاشمی ، می باشد (۱)).

ص:۶۵۹

۱- خانم فردوس مدرّس هاشمی ، از خاندان علمی مجتهد و مرجع نامدار اصفهان ، مرحوم آقا سید حسن مدرّس ، می باشند و خود ایشان در تحصیل علوم حوزه ای و نیل به کمالات علمی و روحی و معنوی ، به توفیق شایانی دست یافته اند و دورهٔ مقدّمات و سطح متوسّط و عالی را با دقّت و جدّیت طی نموده اند ، و در زمینهٔ تدریس دروس أدبی و سطوح فقه و اصول و درس أخلاق و تفسیر قرآن و حدیث ... ، دارای موفقیّت شایسته می باشند، و مقالات و رساله هائی نوشته اند که بعضاً به چاپ رسیده ، و مجموعاً در حدود ۱۰۰۰ صفحه می باشد . خانم مدرّس هاشمی، از شاگردان آیه الله ، حاج آقا حسن فقیه إمامی، آیه الله حاج شیخ محمود شریعت ریزی ، و عموی بزرگوارشان ، آیه الله ، حاج آقا حسن مدرّس می باشند، و چند سالی نیز ،در درسهای این کمترین(حاج سیّد حجّه موحّد ابطحی شرکت می نمودند،و از جدّی ترین و موّفق ترین شرکت کنندگان در درس بودند . «وَفَّقَهَا اللّهُ لِما یُحِبُّ وَیَرْضی»

ملاقات علمای بزرگ ، با ، بانوی ایرانی

علاوه بر اساتید بزرگ و مشایخ اجازهٔ این بانوی مجتهده ، که با ایشان ملاقات و گفتگو داشته اند ، شخصیّت های بزرگی از حوزه های علمیّهٔ نجف و قم و مشهد و شیراز و ... و نیز بزرگانی از مراکز علمی دانشگاهی ، به دیدار ایشان می آمدند ، که به عنوان نمونه، می توان از مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی و نیز از مفسّر بزرگ قرن ، صاحب تفسیر المیزان ، علاّمهٔ نامدار مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّد حسین طباطبائی ، یاد نمود .

تألیفات بانوی ایرانی

آثار تألیفی این بانوی بزرگ ، متعدد و متنوع بوده ، که ذیلا اشاره مینمائیم .

۱- أربعین الهاشمیّه ، که اوّلین أثر تألیفی آن بزرگ بانو می باشد ، و حوزه های علمیّه را متوجّه علم و قدرت تحقیق و تفکّر ایشان ، نموده است .

۲ - جامع الشّتات ، که مشتمل بر پرسشهای متنوّع و متعدّدی است که ، علماء بزرگوار ، از ایشان نموده اند ، و آن بزرگ بانوی عالمه ، به آنها ، پاسخ مبسوط و عالمانه داده اند .

۳- معاد یا آخرین سیر بشر ، که مطالب آن درنُه بخش ، در زمینهٔ معاد ، تقسیم و تنظیم شده است .

۴- ألنَّفَحاتُ ألرَّحْمانِیَّهِ ، فِی الْوارِداتِ الْقَلْبِیِّهِ

۵- أخلاق ، که اقتباسی است از کتاب طهاره الأعراق ابن مسکویه و اندیشه های بانوی مجتهده نیز ، بر آن اضافه شده است .

۶- روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی ، که سعی شده است معنای سعادت و خوشبختی و راه رسیدن به آن، با زبانی ساده و همراه با اندرزهای

ص:۶۶۰

نیکو ، به خواهران دینی ابلاغ شود .

۷- مَخْزَنُ اللَّئالی ، در مناقب مولی الموالی علی علیه السلام ، که مشتمل بر فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام علت است .

۸- سیر و سلوک ، در روش اولیاء و طریق سعداء ، که راهنمای انسان در زمینهٔ سیر الی الله می باشد .

۹- مَخْزَنُ الْعِرْفانْ (در پانزده جلد) ، که یک دورهٔ کامل تفسیر قرآن می باشد و بدین وسیله خانم أمین موفّق گردیده که تنها مفسّرهٔ قرآن از طبقهٔ زنان باشد ، که تمامی قرآن را تفسیر نموده است .

کتابهای یاد شده ، مکرّراً به چاپ رسیده ، و برخی از آنها چهار یا پنج نوبت ، به زیور طبع آراسته شده است .

بانوی أمین،از مشایخ اجازهٔ حدیث

بانوی مجتهدهٔ أمین ، علاوه بر فعالیّتهای درسی و تألیفی ، و نشر علوم اسلامی از طریق بیان و قلم ، موفّق گردیدند که در میان سلسلهٔ حاملان حدیث ، جائی مناسب احراز نمایند، و از مجتهدین بزرگ و شخصیّتهای برجستهٔ علمی، اجازهٔ روایتی دریافت نمایند ، و شخصاً به عدّه ای از علماء و بزرگان ، اجازهٔ روایتی بدهند .

بانوی أمین ، از بزرگانی همانند آیات عظیم الشّان : آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی و آقا سیّد ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی و آقا شیخ محمّد رضا نجفی اصفهانی (مسجد شاهی) و آیه الله ، مرعشی نجفی ، اجازهٔ روایت گرفته اند، و از طرف دیگر، به مرجع عالیقدر ، ناشر علوم أهل البیت علیهم السلام ، آیه الله العظمی ، آقا سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی (مذکور در فوق) ، و علاّمهٔ محقّق ، آیه الله ،

ص:۶۶۱

آقای حاج سیّد محمّد علی روضاتی ، و آقای ظهیر الحسون ، و نیز یکی از شاگردانشان ، عالمۀ فاضله ، علویّه حاجیه خانم همایونی (صاحب ترجمۀ أربعین الهاشمیّه و ترجمۀ بخشی از اسرار الایات ملّاصدرا شیرازی) و ...، إجازۀ روایتی داده اند و بدین وسیله ، عنوان شیخه الحدیث یافته ، و از مشایخ إجازه ، به شمار می روند .

مکتب فاطمه علیها السلام ، از آثار بانوی ایرانی

مکتب فاطمه علیها السلام ، در سال ۱۳۴۴ شمسی ، به دستور بانوی مجتهدۀ أمین ، و با همّت و مدیریّت عالمۀ فاضله ، حاجیه علویّه ، زینت خانم همایونی (۱) تأسیس گشته ، و تاکنون بسیاری از بانوان و دوشیزگان علاقمند ، حرکت علمی و تحصیلی دینی خود را ، در آن آغاز نموده ، و بعضاً ادامه داده اند . بسیاری از مدرسه های طلبگی برای طبقۀ نسوان ، در اصفهان و دیگر شهرها ، همانند : قم، نجف آباد ، خمینی شهر ، از این پایگاه علمی نشأت گرفته است .

مکتب فاطمه علیها السلام ، که از آثار باقیۀ بانوی ایرانی به حساب می آید ، در اثر خلوص نیّت آن بزرگ بانوی مجتهده ، نقش مهمّی در حفظ و گسترش أرزشهای معنوی و علمی ، و عفّت و تقوای زنان و دختران مسلمان داشته است ، و ما ، در بخش « مدارس علمیّۀ اصفهان » نیز ، در بارۀ این مرکز علمی و دینی ، بحث و بررسی داریم.

ص:۶۶۲

۱- خانم همایونی از شاگردان بانوی ایرانی می باشند ، و آثار قلمی متعدّدی دارند، از قبیل : ترجمۀ أربعین الهاشمیه و ترجمه بخشی از اسرار آلایات ملّاصدرای شیرازی ، و کتابی به نام (زن مظهر خلاقیّت ألله) و نیز مقالاتی متعدد و متنوّع ، که بعضاً در نشریّات عمومی ، به چاپ رسیده است ، و ایشان از دوستان و یاران قدیمی و صمیمی بانوی مجتهدۀ امین ، می باشند

دعوت رسمی برای همکاری

اینجانب (نویسندهٔ این سطور) چندین سال در مکتب فاطمه علیها السلام موفّق به تدریس علوم حوزه ای از قبیل : نحو، منطق ، اصول فقه ، عقائد و کلام ، بودم ، ولی در اثر کثرت دروس حوزه ای که در حوزهٔ علمیّه ، عهده دار تحصیل یا تدریس آن بودم ، از ادامهٔ تدریس در مکتب فاطمه علیها السلام ، خودداری نمودم ، تا این که بانوی مجتهدهٔ أمین ، اظهار لطف نمودند ، و در نامه ای افتخار آفرین (در سال ۱۳۵۳ شمسی) اینجانب را دعوت به إدامهٔ همکاری و تدریس در مکتب فاطمه علیها السلام نمودند ، و شخصیّت و عظمت و معنویّت ایشان ، مرا موظّف ساخت که دعوت ایشان را اجابت نموده ، و مجدّداً ، چند سالی به تدریس در آن پایگاه علم و تقوی ، ادامه دهم .

سروده های شعراء ، دربارهٔ بانوی أمین

شعرای علاقمند ، در بارهٔ بانوی مجتهدهٔ أمین ، و نیز در زمینهٔ تجلیل از آثار و تألیفات این نابغهٔ دوران ، أشعاری سروده اند، که به عنوان نمونه از سروده های مرحوم آیه الله ، حاج شیخ مجتبی لنکرانی (که از مجتهدین و مدرّسین عالیقدر و مشهور ، در حوزه های علمیّهٔ نجف و اصفهان و ... بودند) . و نیز از سروده های : « خطیب » و « شهیر اصفهانی » و نیز « سپیدهٔ کاشانی » و « خالصی » و « حجازی » و « حسامی » و « نصر » و « نامی » و « سیفی » و « فروتن » و « خادم » و « طالب » (از شعرای اصفهانی) و ...، می توان یاد نمود، و ذیلاً از شعر برخی از شعراء یاد شده ، چند بیتی نقل میگردد .

۱-مرحوم آیه الله حاج شیخ مجتبی لنکرانی ، متخلّص به « حاتمی » ، در ضمن سروده ای مفصّل،چنین آورده اند:

ص:۶۶۳

جز مخزن لئالی و راه سعادتم***حاشا به لوح نفس ، نگاری مصوّر است

کان دفتر نخست ، ز آغاز تاختام***یک سر مناقبی است که در شان حیدر است

مخزن و راست نام، که از بدو تا به ختم***درجی ز لؤلؤ است و ، سماطی ز گوهر است

نظم بدیع و دلکش و ، اسلوب روح بخش***حیرت فزا،چوخطبهٔ زهرای اطهر است

از گلشن ارم ، نفحات دگر وزید***از نو،به بزم،رونق و،عودی به مجمراست

یارب مسوز بال ، زبانوی محترم***بالی که بر عموم بشر،سایه گستر است

اکنون به خامه و به کتاب است نشر دین***نی با سنان و تیغ و به ژوبین(۱) و خنجر است

ای طالب حقیقت عرفان ، ز روی فکر***بنگر بر این کتاب ، که هادیّ و رهبر است

دانی که بنت فاطمه از ابن مسکویه***همچون سماک ، از سمک أعلا و برتر است

۱- زوبین یا ژوبین ، نیزه کوچکی است که سر آن دو شاخه بوده ، و در جنگهای قدیم آن را به روی دشمن پرتاب می کرده اند

شد اصفهان زنصف جهانی ، تمام آن***تا این سرای قدس ، به چهرش منوّر است

گه مجلسی تراود و ، گه شیخ عاملی(۱)***آکنده (دار ضرب) زهر نقره و زر است

چون هاشمیّه ، دختر زهراست ، لاجرم***مأمول من، شفاعت او روز محشر است

گرنظم نغز نیست ، بخوانش تبرّکی***مرسوله ای(۲)، ز مرقد مولای قنبر است

ران ملخ به نزد سلیمان ز(حاتمی) است***چون بنگری،زقبّرهای نیز ، کمتر است

ص:۶۶۵

۱- منظور شیخ بهاء الدّین عاملی معروف به شیخ بهائی است

۲- این اشعار را مرحوم آیه الله لنکرانی ، از نجف اشرف ارسال داشته اند

و آقای مصطفی هادوی متخلّص به (شهیر) ، در ضمن أشعاری ، چنین سروده است:

افتخار عالم نسوان بود ، بانو أمین***آن که عمری داشت کوشش در ره ترویج دین

بانوی نیکو خصال ، آن اسو فضل و کمال***أهل تقوی ، آیت حق، صاحب علم الیقین

رهرو راه خدا ، آئینهٔ ایزد نما***آن گل باغ شریعت ، حامی احکام دین

بود سیمایش تجلّی گاه نور کبریا***مادر گیتی کجا آرد ، دگر دختی چنین

آسمان معرفت ، خورشید عالمتاب علم***صاحب تفسیر قرآن و کتاب أربعین

روح اخلاص و صفا پیداست در سیر و سلوک***راه خوشبختی او ، دارد نکات دلنشین

گوهر دریای معنی ، مخزن العرفان اوست***هست تفسیر گرانقدری زقرآن مبین

گفت در وصفش (شهیر) از روی اخلاص و صفا***آفرین بر روح پاکش ، صد هزاران آفرین

ص:۶۶۶

و شاعر دیگری متخلّص به (خطیب) در ضمن سرودهای چنین آورده است:

فخر نسوان بر رجال این بس که بانوئی چنین***داده داد علم و فضل ، از دودهٔ فخر أنام

مادرأیّام باشد از چنین بنتی عقیم***که از او ماند به جا، در صفحهٔ أیّام ، نام

می سزد زین سیّده، سادات جویند افتخار***شاید از تمجید وی،یابد دواوین ارتسام

سَترعلیا،ز أصل طه ، بضعهٔ پاک أمین***که روانش کرده جا، در غرفهٔ دارالسّلام

بخ از آن نخل شرف ، کاینگونه ، ماند از وی ثمر***أصل پاک اینگونه ریزد شربت شیرین ، به کام

آفرین بر عنصر پاکی، کزو ماند این سلیل***که به نشر شرع أطهر ، کرده در عمرش قیام

مرحبا ، أهلاً و سهلاً ، حبّذا ، طوبی لها***بارسول الله جدّش ، حشر یابد مستدام

أجرت ای صدّیقه ، باجدّت رسول هاشمی***در بهشت حق دهد در جنّه المأوی مقام

کس نداند حق تو ، جز مالک الملک قدیم***از کرم داند چه بخشاید مقامت در قیام

ص:۶۶۷

و خانم سپیدهٔ کاشانی ، شاعرهٔ نامدار و عالیقدر معاصر ، که از مفاخر عالم شعر و أدب عصر حاضر ، و از چهره های مورد توجّه در دورهٔ اخیر شعر مذهبی می باشد ، در رثای این مجتهدهٔ عظیم الشّأن، چنین سروده:

بانگ رحیل ، خاک وطن را فرا گرفت***اسلام شد به ماتم و ، رنگ عزا گرفت

ماهی که نور معرفتش ، رشگ مهر بود***دامن کشان به کنگرهٔ عرش ، جاگرفت

آیات را نماز بخوانیم ، دوستان***زیرا خسوف هجر ، رخ ماه ماگرفت

رخشنده أخترش بشد از کهکشان علم***در عرش ، جابه بارگه أنبیا گرفت

می رفت و ، داغ لاله فراوان بسینه داشت***زین خاکدان ، که مرتبهٔ نینوا گرفت

گلچین ز شاخه چید بسی گل ، در این دیار***فقدان این گل ، از چه چمن را فراگرفت

فخر زنان ، أمینهٔ ما، درس عاشقی***از مکتب أمین خدا ، مصطفی گرفت

آن مرجع فضیلت و تقوا، به راه علم***بر راهوار عشق ، مدد از خدا گرفت

بانوی بانوان جهان شد شفیع او***گر در کنار کوثر میعاد ، جاگرفت

جاوید خانه باد ، مبارک بر او، که خاک***از آن گل معطّر عصمت ، صفا گرفت

ص:۶۶۸

شخصیّت بانوی ایرانی ، در منابع و مآخذ گوناگون

از آن هنگام که آثار قلمی بانوی أمین منشر گردید ، و در حوزه های علمیّه و مجامع علمی و دینی ، نام و شخصیّت آن بزرگ بانوی مجتهده مطرح گردید ، به تدریج ، در کتابهای تراجم و مجلّه ها و ... ، نام ایشان به میان آمد، و به تفصیل یا اجمال ، از عظمت این بانوی نمونه یاد گردید ، که ذیلاً به نمونه هائی ، اشاره می نمائیم :

۱- علماء معاصرین ، از نویسندهٔ محقّق و عظیم الشّأن ، حاج ملا علی واعظ خیابانی تبریزی ، از صفحهٔ ۳۱۱ تا ۳۲۵، و ظاهراً أولین کتابی که شرح حال بانوی ایرانی را به تفصیل و با تجلیل کامل ، مطرح نموده ، همین کتاب می باشد

۲ - ریاحین الشریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۳۱ - ۴۳۲

۳- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳ صفحهٔ ۴۹۹ و چاپ قدیم، جلد ۱۳، صفحهٔ ۴۴ - ۴۵

۴- نقباء البشر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۸۳

۵- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۲۸۵ - و جلد ۲۰ صفحهٔ ۲۲۹ - و جلد ۲۱ صفحهٔ ۱۷۵ - و جلد ۲۴ صفحهٔ ۲۴۸ و جلد ۲۶ صفحهٔ ۱۴۶

۶- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۱۴ تا ۱۱۶

۷- آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه ، ج ۱، ص ۷۶ - ۷۸، از نویسندهٔ کمترین

۸- مجلّهٔ مکتب اسلام، سال ۲۳، شمارهٔ ۱۵ مرداد ۱۳۶۲ شمسی) صفحهٔ ۶۲

۹- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر ، از نویسندهٔ معاصر ، سیّد مصلح الدّین مهدوی ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۴۸ - ۳۵۱

۱۰ - أعلام النّساء ، از عمر رضا کحّاله ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۹۵

۱۱ – سیری در تخت فولاد اصفهان ، از سیّد مصلح الدّین مهدوی ص ۶۸– ۷۰

۱۲ – یادنامهٔ عالمهٔ مجتهده ، حاجیه خانم أمین (بانوی ایرانی) ، به اهتمام مصطفی هادوی « شهیر اصفهانی» در ۱۸۳ صفحه

۱۳ – مقدّمهٔ ترجمهٔ أربعین الهاشمیّه ، به قلم حاجیه خانم همایونی .

۱۴ – نمونه هائی از زنان دانشمند ، محمّد الحسون ، انتشارات نمایشگاه تشخّص و منزلت زن در نظام اسلامی ، دیماه ۱۳۶۹

۱۵ – نگرشی کوتاه به زندگی ، مرحومه ، آیه الله یگانه ، بانوی ایرانی ، حاجیه خانم أمین ، نوشتهٔ عالمهٔ فاضله ، خانم فردوس مدرّس هاشمی

۱۶ – نشریّهٔ معراج (مصاحبه با خانم همایونی) سال اوّل ، شمارهٔ ۶

۱۷ – مجلّهٔ جوانان امروز ، مقالهٔ (این زن اصفهانی چگونه اجازهٔ اجتهاد گرفت) شمارهٔ ۱۸۵۱ تیرماه ۱۳۶۲) صفحهٔ ۵

۱۸ – مجلّهٔ زن روز شمارهٔ ۱۹۲۶ مرداد ۱۳۶۲ صفحهٔ ۴)

۱۹ – مجلّهٔ زن روز (نگاهی گذرا ، بر حیات پربار حجّه الإسلام و المسلمین ، بانو أمین) شمارهٔ ۱۱۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۶ ، صفحهٔ ۶

۲۰ – مقدّمهٔ کتاب أخلاق بانوی ایرانی ، از انتشارات نهضت زنان مسلمان ، مصاحبه با بانوی ایرانی ، از صفحهٔ یازده تا شانزده

۲۱– مقدّمهٔ کتاب النّفحات الرّحمانیّه ، (تألیف بانوی ایرانی) ، به قلم عبد الله السبیتی ، از صفحهٔ ۱ – ۱۲

۲۲ – مقدّمهٔ جامع الشّتات (نامه ای از سیّد محمّد سعید حسینی حلّی نجفی)

۲۳ – یادنامهٔ بانوی مجتهده حجّه الإسلام و المسلمین ، سیّده نصرت أمین ، که به مناسبت برگزاری کنگرهٔ بزرگداشت بانوی مجتهدهٔ أمین (اصفهان ۲۳ تا

ص:۶۷۰

۲۵ خردادماه ۱۳۷۱) از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در هفتاد صفحه منتشر گردیده است و حاوی أبعاد گوناگون شخصیّت و عظمت بانوی ایرانی ، می باشد .

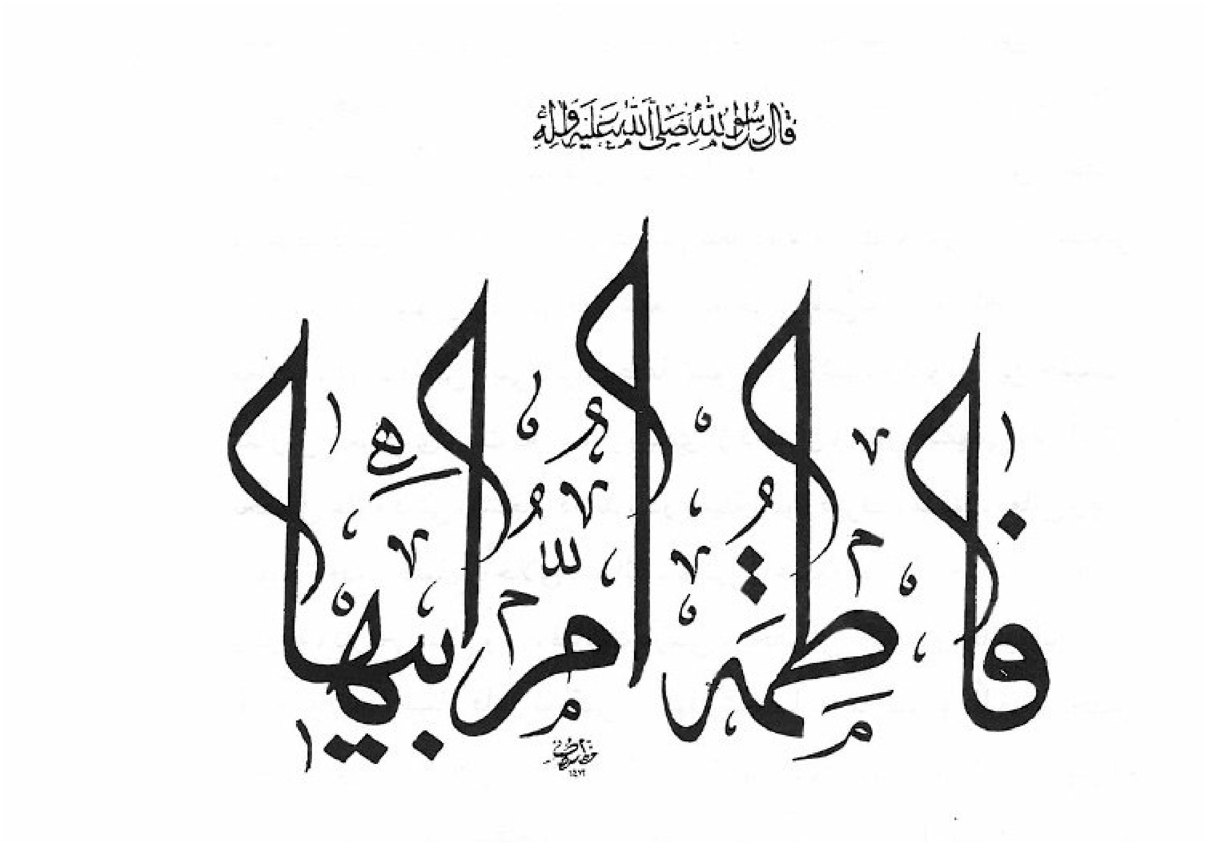
۲۴ – و ... نوشته های مطبوع یا مخطوط در مجلّه ها ، روزنامه ها، تألیفات نویسندگان ، که حاکی از شخصیّت مشهور و مورد توجّه این بانوی بزرگ و بی نظیر ، می باشد .

بانوان دانشمند ، در دورهٔ معاصر

با توجّه به کوشش های برجسته و أساسی آیت بزرگ حق ، مرحومه حاجیه خانم أمین (بانوی ایرانی) ، در مورد توجّه دادن طبقهٔ نسوان به دانش و اندیشهٔ دینی ، و هم چنین با توجّه به فراهم شدن زمینه های اجتماعی برای تحصیلات علمی و دینی بانوان و دوشیزگان (در اثر تبلیغات علماء و بزرگان دین و خطباء و وعّاظ دلسوز)، و نیز تأسیس مدارس متعدّد و مراکز گوناگون ، برای دستیابی به تحصیلات بانوان و دو شیزگان شیعه ، به خوبی می توان دریافت که دورهٔ معاصر ، دورهٔ دانش دینی ، برای طبقهٔ نسوان می باشد ، و نمودار این حقیقت ، مدارس و مراکزی است که ، شمار زیادی از دختران و زنان اصفهانی، در آنها به تحصیل علوم دینی ، اشتغال دارند و در زمینهٔ نحو ، صرف ، منطق ، معانی و بیان و بدیع ، فقه ، أصول ، أخلاق ، عقائد ، تفسیر و علوم قرآن ، حدیث ، رجال و درایه ، تاریخ اسلام و ... ، فعالیّت درسی و تحصیلی دارند، و جالب این است که به تدریج ، شمار قابل توجّهی از آنها ، شخصاً به تدریس و تألیف و تحقیق و سخنوری (برای بانوان و دوشیزگان) مشغول گشته اند ، و علاوه بر اینکه عدّه ای از آنها ، دورهٔ سطح (شرح لمعه و اصول الفقه و رسائل و مکاسب) را به

خوبی تحصـیل کرده اند ، شـخصاً مدرّسی محقّق ، در زمینهٔ کتب أدبی و منطق و نیز تفسیر و حدیث و أخلاق و عقائد و فقه و أصول (در مراحـل پـائین تر)، می باشـند و مـا در بخش « مـدارس علمیّـهٔ اصـفهان » اشـاره ای به شـمار طلّاب زن ، و مراحل تحصیلی آنها داریم .

عکس



ص:۶۷۲

فهرست مطالب

ص:۶۷۳

تشکّر و قدردانی

از همهٔ عزیزان و دوستانی که از علم و فضل ، تشویق و ترغیب ، ذوق و هنر خویش بهره گرفته ، و در تـألیف کتاب و به ثمر رسیدن این کوشش علمی ، و در انجام مقابلهٔ مکرّر، و نیز در تهیّهٔ فیلم و زینگ و چاپ و تجلید کتاب ، همکاری و عنایت صمیمانه داشته اند ، مخصوصاً صدیق مکرّم ، حجه الإسلام آقای حاج سیّد محمّد رضا ابطحی دام عزّه و توفیقه ، که در مراحل گوناگون امور کامپیوتری و چاپ کتاب ، و دقّت و زیبائی کار، و صفحه آرایی جالب و منسجم بخش های گوناگون کتاب ، عشق و علاقه و ذوق و ابتکار و حوصله و پشتکار

به کار گرفتند، صمیمانه سپاسگزاری می نمایم ، و از درگاه خداوند صاحبان ولایت (پیامبر اکرم صَلّی الله عَلَیهِ و آلِهی وَ سَلم و ائمه معصومین علیهم السلام) و بالأخص،

صاحب العصر و الزّمان ، حضرت بقیّه الله الأعظم (عج) رو پاداش و ثواب آخروی ، و عزت و سربلندی و شادکامی دنیوی برای آنها آرزو می نمایم .

میر سیّد حجّه موحّد أبطحی نجل مرحوم آیه الله ، سیّد مرتضی موحّد أبطحی موسوی اصفهانی

ص:۶۹۵

عکس



جلد ۲

اشاره

ص:۱

نقش مساجد اصفهان

در فعّالیتهای درسی و حوزه ای

ص:۳

۱–نقش مساجد اصفهان در فعّالیتهای درسی و حوزه ای

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحَمدُلِلّه رَبِّ العالَمین وَصَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَنَبِیِّنا البَشیرِ النَّذیر الَّذی بُعِثَ رَحمَهً لِلعالَمینَ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَعَلی آلِهِ وعِترَتِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ لاسِیّما بَقِیَّهِ اللهِ فی الاَرَضینَ، اَلحُجَّهِ بنِ الحَسَنِ العَسکَری؛عَجَّلَ اللهُ فَرَجَه وَلَعنَهُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ مِنَ الآنِ اِلی قیامِ یَومِ الّدینِ .

ص:۴۰

نقش مساجد در فعّالیتهای درسی و حوزهای

از أوّلین روزهای تاریخ إسلام، مساجد، محلّ تعلیم و تعلّم ، و مذاکرهٔ علمی بوده ، و مسجدهای بزرگ و درجه أوّل إسلامی ، همانند : «مسجد اَلحرام » و « مسجد اَلنّبی صَلّی اللَّهِ عَلَیْهِ وَ أَلِه » و « مسجد کوفه » و ... ، جایگاه تشکیل مجالس درس و بحث و تحقیق بوده ، و در حوزه های بزرگ ، در شهرهای مختلف ، همانند : نجف أشرف ، قم ، اصفهان ، مشهد و ... ، برای فعّالیتهای درسی و علمی ، از مساجد بهره برداری شده و می شود .

در شهر و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در طول تاریخ ، بسیاری از مساجد بزرگ و کوچک ، جایگاه تعلیم و تعلّم و مذاکره و مباحثهٔ علمی بوده ، و ما در این بخش ، تعدادی از مساجد را ، مورد بحث قرار داده ، و پس از معرّفی إجمالی ، اشاره ای به نقش آنها در زمینهٔ فعّالیّت های حوزه ای می نمائیم .

و اینک با ترتیب تقریبی زمان فعالیّتِ علمی ، مساجدی را نام می بریم :

۱–مسجد جمعه (جامع)

مسجد قدیمیِ بسیار بزرگی است در شهر تاریخیِ اصفهان ، در حوالی میدان کهنه ، در محلّهٔ بوإسحاقیّه ، که در حال حاضر، در نزدیکیِ فلکهٔ سبزه میدان (میدان قیام) و خیابان هاتف واقع گردیده است .

این مسجد عظیم و بی نظیر ، که تأسیس أوّلیهٔ آن به دورهٔ ورود اسلام ، به ایران و اصفهان بر می گردد، در حقیقت مجموعه ای از معماری ها و آثار هنریِ

ص:۵

دوره های بعد از اسلامِ تاریخ ایران است ، و یادگارهائی أرزشمند از أدوار گوناگون ایران إسلامی را در خود جای داده است ، و می توان به خوبی ، تحوّلات معماریِ دوره های إسلامیِ تاریخ ایران را ، در مدّت هزار سال ، در آن مطالعه نمود . گنبد جنوبی و شمالی مسجد ، ایوانهای چهارگانه ، مناره های بلند و زیبا، صحن بسیار بزرگ و باشکوه ، سردربهای متعدّد و با عظمت ، چهل ستونها و شبستان های بزرگ و جالب ، غرفه ها و حجره ها ، گچ بری ها و کاشی کاری های متنوّع ، خطوط زیبا و کتیبه های جالب و گوناگون ، و نیز سایر خصوصیات متعدّد و متنوّع این مسجد ، هر بخشی از آن، نشانه ای از معماری و هنرِ دوره های سلجوقیان ، مغولها ، آل مظفّر ، تیموریان ، آق قویونلوها ، صفویّه ، قاجاریّه و ... می باشد .

مسجد جمعۀ اصفهان ، در نوشتۀ بزرگانی از دانشمندان و محقّقان و سیّاحان قدیم ، همانند : ابن حوقل و مَقْدسی و مافرّوخی و ناصر خسرو ، و ابن أثیر و یاقوت حموی ، مورد توجّه قرار گرفته ، و باستان شناسهای بزرگی ، همانند : پرفسور پوپ (صاحب شش جلد کتاب بررسی هنرهای ایران) و آقای گُدار (صاحب مجموعه ای در چند جلد تحت عنوان آثار ایران) و ...، تحقیقات بسیار گسترده ای را در مورد این مجموعۀ بی نظیر أنجام داده ، و عرضه نموده اند ، و در کتابهای أرزشمندی ، همانند : گنجینه آثار تاریخی اصفهان (أثر دکتر لطف الله هنرفر) و آثار ملّی اصفهان (أثر رفیعی مهرآبادی) و دیگر کتابهای تاریخ و جغرافیای اصفهان ، بخش بسیار وسیعی ، به معرّفی خصوصیّات و مزایای گوناگون این مسجد ، اختصاص یافته است .

به عنوان نمونه ، یک جمله کوتاه و گویا و أرزشمند ، از پرفسور پوپ ، ایران

شناس مشهور ، دربارهٔ این مسجد عظیم نقل مینمائیم ، او چنین نوشته است (۱)

این بنا، با عظمت خاموش و جدّی و أسرار آمیزش

یکی از زیباترین آثار معماری جهان است

مسجد جامع مرکز تعلیم و تربیت اسلامی

از زمانهای قدیم ، مسجد جامع محل تعلیم و تربیت دینی در اصفهان بوده ، تا آنجا که مافرّوخی اصفهانی (که از علماء بزرگ اصفهان در قرن پنجم بوده) در کتاب محاسن اصفهان ، چنین توضیح داده است : برای هر نماز ، کمتر از پنج هزار نفر در آن اجتماع نمیکنند ، پهلوی هر ستونی از مسجد ، استادی (شیخی) قرار دارد ، که جماعتی از طالبین علم ، گِرد او را گرفته ، به وظیفهٔ درس و ریاضت نفس ، اشتغال دارند . آراستگیِ این محل ، به واسطهٔ مناظرهٔ فقهاء ، و مباحثهٔ علماء و مجادلهٔ متکلّمین و پند دادن واعظ ها، و ... ، است ... ، در برابر این مسجد ، کتابخانه ای با حجرات و مخزن کتاب وجود دارد، که استاد و رئیس ، أبواَلعبّاس ، أحمد ضبّی آن را ساخته ، و او کتب مربوط به همه گونه از علوم و دانشها را که به مرور ایّام ، فضلا و ادباء سابق انتخاب کرده اند ، در این کتابخانه جمع نموده است ، و فهرست این کتابخانه مشتمل بر سه جلد بزرگ است ، که در برگیرنده کتابهائی در تفسیر قرآن و حدیث و علم نحو و صرف و لغت و شعر و أدب و تاریخ و منطق و ریاضیّات و طبیعیّات و الهیّات و سایر علوم و دانشها می باشد (۲).

در این مرکز علمی ، دانشمندان و بزرگانی ، همانند : حمزهٔ اصفهانی و أبوعلی

ص:۷

۱- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحه ۱۰۶

۲- محاسن اصفهان ، صفحه ۸۴ و ۸۵

مسکویه و حافظ أبونعیم اصفهانی و اسماعیل (صاحب) ابن عبّاد ، و أبوعبداَلله معصومی و مفضّل بن سعد مافرّوخی اصفهانی و ... ، فعّالیّت علمی داشته اند (۱) و از مفاخر علمی این مسجد تاریخی ، به شمار می روند .

صفهٔ صاحب ، محل تدریس صاحب بن عبّاد

در مسجد جمعه (جامع) اصفهان ، آثاری از دورهٔ دیالمه مشاهده می شود ، و ایوانِ جنوبیِ مسجد، هنوز به نام صفهٔ صاحب معروف است ، و معلوم می شود که صاحب ، اسمعیل بن عبّاد (چهرهٔ برجستهٔ شیعه) در بنائی که سابقاً در محلّ این ایوان سلجوقی وجود داشته ، به تدریس می پرداخته است (۲) .

مسجد جامع و فعّالیّتهای درسی علاّمهٔ مجلسی و أجداد او

جدّ مادری علاّمهٔ مجلسی (کمال اَلدّین درویش محمّد اصفهانی (۳)) در صفهٔ درویش ، درس حدیث میگفته است ، و علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، در چهلستون مسجد ، در زاویهٔ جنوب غربی مسجد جامع تدریس می نموده ، و علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسی، به جای پدر خود تدریس می کرده ، و لذا در زبان مردم ، این قسمت ، به عنوان مَدْرس مجلسی نامیده میشود . در أیّام زمستان که هوا سرد بوده ، روزهای آفتابی در صفهٔ درویش (محل تدریس کمال اَلدّین

۱- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۳۴ و ۳۵

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۴۳

۳- ملاّ محمد تقی مجلسی ، این بزرگمرد را با عنوان «شیخ الفقهاء و المحدّثین ، در زمان خودش» یاد کرده ، و علاّمه مجلسی ، او را این گونه مورد ستایش قرار داده : نخستین دانشمندی که حدیث شیعه را در زمان دولت صفویه ، در اصفهان نشر داد . به کتاب (علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحات ۱۸ و ۱۹) مراجعه شود

درویش محمّد) و در مواقع برف و باران ، در شبستانِ چراغیِ مسجد ، معروف به طِنِبی ، تدریس می فرموده است (۱).

در دوره ملّا محمّد تقی مجلسی ، در هر گوشه ای از مسجد جامع ، حوزهٔ درسی و جلسهٔ مذاکرهٔ مباحثِ علمی ، منعقد بوده است (۲) .

رونق علمی مسجد جامع در زمان علاّمهٔ مجلسی

عظمت و گسترش میدان فعّالیّت علمی علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، از یک طرف ، و منصب های رسمیِ آن بزرگمرد در زمان خود ، از قبیل منصب شیخ ألإسلامی ، منصب إمامت جمعه و ...، از طرف دیگر، و خُلق و خوی أرزشمند آن پیشوای عالیقدر ، از دیگر سوی ، سبب شد که از شهرهای دور و نزدیک ، مهاجرت علماء و طلاّب علوم دینیّه ، به سوی اصفهان أنجام گیرد ، و خانهٔ علاّمهٔ مجلسی و مَدْرس او (در مسجد جامع) و کتابخانهٔ پربرکت آن بزرگمرد ، کعبهٔ آمالِ طالبان علم و تحقیق گردد، و حوزهٔ درسی علاّمهٔ مجلسی ، جمعیّت أنبوهی از طلاّب و علماء و فضلاء را در بر گیرد، تا جائی که دو نفر از بزرگان شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، یعنی : میرزا عبدالله أفندی (صاحب ریاض اَلعلماء) و سیّد نعمت اَلله جزائری ، که هر دو از مفاخر شیعه و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و از مبرّزین شاگردان علاّمهٔ مجلسی بوده اند ، تعداد شاگردان علاّمهٔ مجلسی را متجاوز از یکهزار نفر نوشته اند (۳) و این سخن نشانهٔ رونق بسیار و جالب توجّه ، برای حوزهٔ درسی علاّمهٔ مجلسی می باشد .

۱- زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۸۵ و علامه مجلسی ، بزرگمرد علم و دین ، ص ۲۰۹

۲- زندگینامه علامه مجلسی ، جلد ۲، صفحه ۳۸۲

۳- زندگینامه علامه مجلسی ، جلد ۲، صفحه ۳

یادگاری از دورهٔ رونق علمی مسجد جامع

نسخه ای از کتاب من لا یحضره اَلفقیه شیخ صدوق را، شخصی به نام أبو اَلحسن بن معزّ اَلدّین محمّد قهجاورستانی ، در تاریخ ششم رجب ۱۰۶۰، در مسجد جامع قدیم اصفهان نوشته است ، و همین کتاب را کاتب یاد شده ، در نزد ملاّ محمّد تقی مجلسی خوانده ، و تصحیح نموده است ، و دستخطّ مرحوم مجلسی (ملاّ محمّد تقی) در زمینه تأیید تصحیح و قرائت کتاب یاد شده ، در آخر جزء چهارم کتاب ، مرقوم شده است ، نسخهٔ یاد شده ، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود میباشد (۱).

۲-مسجد جامع جورجیر از آثار صاحب بن عبّاد

(۲)

مفضّل بن سعد (مافَرّوخی اصفهانی) که از علماء بزرگ قرن پنجم هجری میباشد ، در کتاب محاسن اصفهان ، دو جامع بزرگ را مورد معرّفی قرار داده ، یکی جامع بزرگ عتیق (مسجد جامع مشهور) دوّم جامع جدید کوچک ، مشهور به جورجیر ، که این دوّمی را ، کافی آلکفاه ، صاحب بن عبّاد ساخته است، و از نظر استحکام و صلابت ، برتری دارد بر جامع عتیق.

... قَد اُوتِیَ فَضْلًا عَلی اَلْجامِعِ اَلأَکْبرِ ، فی صَلابَهِ اَلأطْیانِ وَ اَرْتِفاعِ اَلْمَکانِ وَ اَسْتِحْکام اَلْبُنْیانِ ، وَ اَلْمَنارَهِ اَلَّتی أجْمَعَ اَلْمُهَنْدِسُونَ عَلی أَنَّهُ لَمْ یُبْنَ فی اَلْعالَمِ اَرْشَقُ مِنْها قَدّاً وَ اَتَّمُ مَدّاً وَ اَدَقُّ عَمَلًا وَ اَحْکَمُ تَفْضیلًا وَ جُمَلًا ... إرْتِفاعُها مِأهُ ذِراعٍ وَ سَطْحُها

ص:۱۰

۱- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد ۵، صفحه ۱۹۱

۲- یاقوت حموی ، در معجم البلدان چنین آورده است : محله بإصفهان و بها جامع غرف بها وکان بها جماعه من الائته قدیما وحدیثا ، که از این جمله استفاده می شود ، محله جورجیر ، محل زندگی علماء و بزرگان دینی بوده است

باعٌ فی باعٍ . وَ فی کَلِّ ما عَدَّدَتْهُ وَ سَرَّدَتْهُ مِنَ اَلْمَساجِدِ وَ اَلْخانِکاهاتِ وَدارِاَلْکَتُبِ ، لِلْفُقَهاءِ مَدارِسُ ، و لِلأَدَباءِ مَجالِسُ ، وَ لِلشُّعَراءِ مَواسِمُ وَ مَآنِسُ وَ ... (۱).

چنانچه ملاحظه می نمائید ، مافرّوخی ، این مسجد را از نظر استحکام و اَرزشمندی و بلندی مناره (یکصد ذراع = تقریباً پنجاه متر) بر مسجد جامع کبیر ترجیح داده ، و سپس فعّالیّت های عمرانی اصفهان را ، در زمینهٔ تأسیس مساجد و مدارس و کتابخانه ها و ... معرّفی نموده ، و توجّه اصفهانیها را ، به تأسیس پایگاههای علمی و تشکیل مجالس أدبی ، برای علماء و أدباء و شعراء و ...، روشن ساخته ، و طبیعتاً ، مسجد جامع جورجیر نیز ، در مسیر همان سیاست کلی بوده ، و میدانی برای فعّالیّت علمی و دینی به شمار می رفته است .

مسجد جامع جورجیر ، در حوادث تاریخی از بین رفته ، و به جای آن مسجد حکیم (که از مساجد جامع و تاریخی اصفهان می باشد) ساخته شده است ، و تنها سردری از مسجد جامع جورجیر باقی مانده ، که از آثار تاریخی نیمهٔ دوّم قرن چهارم هجری (دورهٔ وزارت اسمعیل بن عبّاد) به شمار می رود (۲).

۳-مسجد جامع عبّاسی « مسجد امام »

مهمترین مسجد دورهٔ صفویّه ، در شهر اصفهان ، از جهت عظمت معماری و وسعت و ظرافت کاشی کاری و تزئینات حیرت أنگیز ، مسجد جامع عباسی میباشد ، که با نام مسجد شاه شهرت یافته ، و أخیراً (پس از انقلاب إسلامی) به نام « مسجد امام » نامیده میشود .

این مسجد در سال ۱۰۲۰ هجری به فرمان شاه عباس أوّل (کبیر) در طرف

۱- محاسن اصفهان ، صفحه ۸۶

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۴۰ الی ۴۳

جنوب میدان عظیم نقش جهان ، شروع به تأسیس گردیده ، و در سال ۱۰۲۵ به منظور تکمیل آرایش میدان ، سردَرِ آن تکمیل شده ، و سپس ساختمان و تزیین سایر قسمتهای مسجد ، تا آخر عمر او (شاه عبّاس) و سپس تا سال ۱۰۷۷ ادامه یافته است (۱) . بهترین مهندس ها و معمارها و استادکارها ، و نیز هنرمندان کاشیکار و خطّاط ، و هم چنین کارشناسان خُبره در شناخت سنگها و مصالح ساختمانی ، در تأسیس این مسجد به کار گرفته شدند ، و از عجائب وغرائبِ قضیّهٔ ساختن مسجد ، پیدا شدن معدن سنگ مرمر در حوالی اصفهان بوده ، که در هیچ زمان ، کسی از آن نشان نیافته بوده است (۲) و آن سنگهای بینظیر ، در تزیین مسجد، مورد استفاده قرار داده شده است .

سردَرِ ورودی مسجد ، که در جنوب میدان شاه (میدان امام) واقع شده ، از شکوه و زیبائی خیره کننده ای برخوردار است ، و معماران ماهر ، توانسته اند به شکل استادانه ای ، انحرافی را که از خطّ جنوب و شمال (حالت میدان) به خطّ قبله (حالت ساخت مسجد و قبلهٔ آن) وجود دارد ، در دالان مسجد تعبیه کنند ، به طوری که در أوّلین برخورد، تازه واردها احساس انحراف نمی نمایند

گنبد زیبا و با عظمت مسجد ، از سطح زمین ۵۴ متر ارتفاع دارد، و بلندی دو منارهٔ ایوان داخلی مسجد ، هرکدام ۵۲ متر ، و ارتفاع دو منارهٔ سردَرِ مسجد ، هرکدام ۴۸ متر می باشد (۳) . زیر گنبد عظیم و باشکوه مسجد ، حالت انعکاس

ص:۱۲

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۴۲۷

۲- عالم آرای عباسی ، جلد دوم، صفحه ۸۳۱

۳- فرهنگ معین ، جلد ۶، صفحه ۱۹۷۱ ، ولی در کتاب اصفهان و نیز گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، نوشته دکتر هنرفر ، ارتفاع مناره های داخل مسجد ۴۸ متر ، و ارتفاع مناره های سردر مسجد، ۴۲ متر ، ذکر گردیده است

صوت وجود دارد ، به نحوی که با زدنِ ضربه ، در مرکز گنبد ، صدا به خوبی منعکس می شود، و در زبان مردم (گنبد هفت صدا) گفته میشود . صفهٔ جلوی گنبد به ارتفاع ۳۰/۵ متر و به طول ۱۸ متر می باشد . در طرف جنوب غربی مسجد ، مدرسهٔ سلیمانیّه ، و در جنوب شرقی مسجد، مدرسهٔ ناصریّه تأسیس شده ، که هر دو ، جزء مجموعهٔ ساختمان مسجد می باشد ، و بر شکوه و أهمیّت مسجد افزوده است . مساحت مسجد ، از شرق به غرب، ۱۴۶ متر و از شمال به جنوب ، ۸۴ متر ، و مساحت صحن، ۷۱/۵×۵/۵۴متر می باشد (۱).

تأسیس جامع جدید ، بر مبنای فعّالیّت علمی

در وقفنامه ای که برای جامع جدید عبّاسی (مسجد شاه) زیر نظر نابغهٔ دوران ، و افتخار عالَم تشیع ، مرحوم شیخ بهائی أعلی اَللہ مقامه ، در تاریخ شعبان ۱۰۲۳ تنظیم شده است ، بخشی به وظایف مدرّسین و طلّاب جامع عبّاسی ، و حقوق آنها اختصاص داده شده ، و شمار مدرّسین یازده نفر تعیین شده اند ، که موظّفند به جز دو روز در هفته ، تمام روزها مرتّباً به تدریس در مسجد ، اشتغال داشته باشند . در آن وقفنامه ، عدّه ای از مدرّسین که شخصاً نامشان ذکر شده است ، بدین قرار میباشند: ۱- عالم ربّانی ، و فاضل موقحِّد صمدانی ، آقا میرزا اسمعیل خاتون آبادی ۲ - ملاّ محمّد تقی طبسی ۳- ملاّ محمّد حسین بروجردی ۴- ملاّ محمّد حسین گیلانی ۵- میر محمّد صالح ۶- صوفی رمضان ۷- ملاّ محمّد ولد آقا حسین ۸- ملاّ محمّد علی سمنانی ۹- ملاّ محمّد رحیم یزدی ۱۰ - ملاّ محمّد حسین گیلانی ، و همچنین برای طلبهٔ ساکن حجرات مسجد جامع عبّاسی، حقوقی قرار داده شده ، که روزانه دریافت دارند ، و تعداد طلّاب، ۳۷ نفر تعیین

۱- فرهنگ معین ، جلد ۶، صفحه ۱۹۷۱

شده اند ، که کلّ حجرات دائر باشد ، و هیچگاه حجره ای تعطیل نگردد (۱).

چنانچه ملاحظه می نمائید ، پایه گذاری این مسجد و مرکز دینی ، با راهنمائی مرحوم شیخ بهائی قُدِسُ سِرُّه ، بر مبنای فعّالیّت علمی و حوزه ای أنجام شده ، و در طبیعت این پایگاه بزرگ دینی ، فعّالیّت علمی و عبادی ، رابطهٔ تنگاتنگ یافته است .

چهره هائی از مدرّسین مسجد جامع عبّاسی

علاوه بر شخصیّتهای یاد شده ، در موقوفهٔ جامع عبّاسی ، بسیاری از علماء و مدربّسین عالیقدر در این مسجد به افاضهٔ علمی اشتغال یافته اند، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می نمائیم :

۱- میر محمّد اسمعیل خاتون آبادی ، متوفای ۱۱۱۶ (۲)، که به احترام او تکیه و بقعهٔ خاتون آبادیها تأسیس شده ، و خود ، عالمی بزرگ و صاحب تفسیر قرآن در چهارده جلد میباشد ، و از مفاخر مدرّسین جامع عبّاسی است (۳) .

جمعی از خاندان خاتون آبادی ، از مدرّسین جامع عبّاسی بوده اند .

۲- حاج اسمعیل اصفهانی خاتون آبادی ، از علماء نیمهٔ أوّل قرن دوازدهم ، که عالمی بسیار محقّق و مدقّق بوده ، و مباحث مشکل شفای بوعلی سینا را ، در جامع عبّاسی تدریس می کرده، و از نظر شخصیّت روحی و معنوی و اجتماعی

۱- رونوشت وقفنامه مفصّل مسجد جامع عبّاسی ، در کتاب تاریخچه اوقاف اصفهان ، از صفحه ۵۰ تا ۶۲ نقل گردیده است

۲- این بزرگمرد ، غیر از آقا میرزا اسمعیل خاتون آبادی نامبرده شده در وقفنامه می باشد ، که از علمای نیمه اول قرن یازدهم بوده است

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۹۱

مورد توجّه بوده است (۱).

۳ و ۴ - میر محمّـد رضا بن میرزا أبو اَلقاسم مدرّس ، متوفّای ۱۲۳۸، و فرزند او میر محمّد صادق ، متوفّای ۱۲۷۱ ، که صاحب تألیف بوده ، و هر دو از مدرّسین جامع عبّاسی بوده اند (۲).

۵- فقیه اصولی و مرجع نامـدار ، آقـا شـیخ محمّـد تقی رازی (صـاحب حاشـیه بر معـالم ، به نام هـدایه اَلمسترشـدین) متوفّای ۱۲۴۸، که از چهره های برجستهٔ علمی قرن سیزدهم در اصـفهان بوده، و در حوزهٔ درسـی عظیم و مشهور او ، در مسجد شاه (جامع عبّاسی) چند صد نفر شرکت می جسته اند ، که عدّه ای از آنها دارای شخصیت علمی و مقام اجتهاد بوده اند .

۶- فقیه مجتهد و مرجع متنفّذ، مرحوم حاج شـیخ محمّد باقر نجفی ، فرزند ، آقا شیخ محمّد تقی رازی ، و متوفّای ۱۳۰۱ قمری ، که از شاگردان شیخ أنصاری بوده و فرزندانی عالم و مجتهد و برجسته تربیت نموده ، و حوزهٔ درسی او ، محلّ پرورش علماء و مجتهدین بزرگ بوده ، و از مفاخر مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) به شمار می رود .

۷- فقیه و پیشوای عالیقدر ، مرحوم آقا شیخ محمّد تقی ، معروف به آقا نجفی اصفهانی، متوفّای ۱۳۳۲ قمری ، و فرزند مرحوم آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی ، که حوزهٔ درسی مهمّی در جامع عبّاسی داشته است (۳) .

ص:۱۵

۱- أعیان الشیعه ، چاپ قدیم، جلد ۱۱، صفحه ۱۸۵

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۹۱-۹۲

۳- در باره شخصـیت علمی و آثار آقا شـیخ محمد تقی رازی ، و آقا شـیخ محمد باقر نجفی ، و آقا شیخ محمد تقی نجفی، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) « خاندان مسجد شاهی» و نیز بخش (بقعه های علمی و تخت فولاد) بحث و بررسی داریم

علاوه بر یادشدگان ، بسیاری از علماء و مدرّسین بزرگوار ، در طول زمان ، حوزه های درسی بزرگ و کوچکی ، در این مسجد تشکیل می داده اند ، و طلّاب حوزهٔ علمیّه ، با درس و بحث خود، عامل شکوه این پایگاه علمی - عبادی ، بوده اند .

مسجد شاه « مسجد امام » منظور، مسجد جامع عبّاسی میباشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود

۴-مسجد شیخ لطف الله

مسجدی است در جانب شرقی میدان بزرگ نقش جهان ، و این مسجد یکی از زیباترین آثار تاریخی اصفهان است ، که هر بیننده ای را خیره میکند ، و نسبت به هنرمندانی که در أنجام آن دخالت داشته اند ، به تحسین و إعجاب وامی دارد . کاشی کاری های معرّق داخل و خارج گنبدِ شکوهمند آن ، و کتیبه های تحسین برأنگیز آن ، که مقداری به خطّ علیرضا عبّاسی (خطّاط نامدار زمان صفویّه) می باشد ، از نظر ظرافت و دقّت و حسن سلیقه ، کمتر نظیر دارد، و در مجموع، از شاهکارهای بزرگ ایران در نیمه أوّل قرن یازدهم هجری میباشد .

پرفسور پوپ ، که چهره ای مبرّز در آشنائی با ایران و آثار معماری و هنری آن می باشد ، راجع به عظمت معماری و نفاستِ تزئیناتِ مسجد شیخ لطف اَلله ، چنین نوشته است: مسجدی که در سمت مشرق میدان شاه ، و مقابل ساختمان عالی قاپو قرار دارد، یکی از شاهکارهای بی نظیر معماری است ، که در سراسر آسیا خود نمائی میکند . این مسجد زیبا ، که همچون جواهری درخشان در تاریخ معماری ایرانیان می درخشد « مسجد شیخ لطف اَلله » نام دارد . در

ص:۱۶

حقیقت میدان بزرگی که قصر باشکوه عالی قاپو ، در یک طرف آن قرار دارد ، به چنین گوهر گرانبهائی در برابر خود احتیاج داشت، و شاید همین نکته ، شاه عبّاس را بر آن داشت ، تا با ساختن این بنا ، که به سختی می توان آن را محصول دست بشر دانست ، زیبائی میدان را به کمال رساند .

زیبائی کاشی کاری این مسجد (أعمّ از کاشی های معرّق یا کاشیهای هفت رنگ) در نوع خود بی نظیر می باشد ... ، روشنائیِ داخل این مسجد نیز قابل توجّه است ، در أطراف گنبد به فواصل منظّم ، روزنه هائی در قطر گنبد تعبیه شده ، که به وسیلهٔ پنجره های گچ بری ، از داخل و خارج مسدود می شود ، این گچ بریها عبارتند از : طرحهای منظّمی که به نسبت مساوی ، فضای خالی در میان آنها وجود دارد ، مجموع نورهائی که از این پنجره ها به داخل می تابد ، زیبائی آسمانی و خیال پروری ، به تزیینات کلّیِ صحن (۱) می بخشد . کوچکترین نقطهٔ ضعفی ، در این بنا دیده نمی شود ، أندازه ها بسیار مناسب ، نقشه و طرح بسیار قوی و زیبا . به طور خلاصه، توافقی است بین یک دنیا شور و هیجان ، و یک سکوت و آرامش باشکوهی که نمایندهٔ ذوق سرشار زیبا شناسی بوده ، و منبعی

جز ایمان مذهبی و الهام آسمانی نمی تواند داشته باشد (۲) و نیز پرفسور پوپ ، در یکی از کنفرانس هایش اظهار داشت : ذوق ایرانی سبب شده ، که شکلی مافوق تمام أشکال هندسی ، اختراع شود

ص:۱۷

۱- منظور ، صحن زیر گنبد است ، وگرنه مسجد شیخ لطف اَلله ، صحن ندارد

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۴۱۰ ۴۱۱ به نقل از بررسی هنرهای ایران تألیف پرفسور پوپ

و آن شکل گنبد مسجد شیخ لطف اَلله است ، که با هیچ یک از أشکال هندسی ، منطبق نیست ، و در همین حال ، ذوق سلیم آن را یکی از بهترین أشکال میداند ، و از دیدن آن لذّت می برد ، و در عظمت آن دچار شگفتی می گردد ، و انسان در مقابل این صنعت عظیم ،

سر تعظیم و احترام ، فرود می آورد (۱)

و در کتاب تاریخچهٔ أبنیهٔ تاریخی اصفهان ، در ضمن تشریحی مفصّل از مسجد شیخ لطف اَلله می نویسد : شبستان مسجد از زیباترین و گرانبهاترین بناهاست ، که به محض ورود ، بیننده را مبهوت ، و خواه و ناخواه ، زبان به تحسین بانی و سازنده میگشاید، و از تلؤلؤ و روشنائی و وضع ساختمان

کاشی های معرّق آن، آفرین می گوید،

تناسب ساختمان ، قدرت فنّ معماری ، و قشنگی و متجانس بودن مصالح شخص را به عظمت خداوندی و نیروی ایمان متوجّه ساخته و مات و مبهوت می شود ... محراب این مسجد که از أوّل ورود ، جلب توجّه می نماید یکپارچه جواهری است که آن را زیباترین محرابها می توان شمرد (۲)

بلندی گنبد تا زیر سقف ، ۳۲ متر است ، و روشنائی داخل شبستان ، از پنجره های ۱۶ گانه معرّق و مشبّک میباشد ، و نور از هر طرف که می تابد ، جلوه خاصّی به کاشی های صحن میدهد . در زیر این صحن عالی مربع شکل (۲۴ × ۲۴ متر) شبستان زیر زمینی ، روی ۴ ستون منشوری شکل قطور قرار

۱- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۶۹۴

۲- آثار ملی اصفهان صفحه ۶۹۹- ۷۰۰ به نقل از تاریخچه أبنیه تاریخی اصفهان

دارد، که از پنجره های أطراف ، روشنائی به داخل می رسد ، و در زمستان برای أدای فریضه به کار می رود .

گنبد مسجد، یک پوش ، و محیطش ۷۰ متر و ارتفاعش از سطح زمین ۴۲ متر است ، و نقش و نگار کاشی های خارج گنبد ، بی ا نـدازه زیبـا و مطبوع و دلپـذیر است . میلـۀ طلاـئین روی گنبـد به ارتفـاع ۳ مـتر ، و دارای سه گـو (گـوی) می باشـد ، که بزرگترین آنها ، محیطش دو متر می باشد (۱). سردَرِ مسجد باشکوه می باشد ، و کاشی کاری بسیار ریز و ظریف دارد .

ساختمان مسـجد شیخ لطف اَلله ، در أوائل قرن یازدهم هجری شروع گردیده ، و سردَرِ باشکوه و زیبای آن (طبق کتیبۀ کاشی کاری) در سال ۱۰۱۲ هجری به پایان رسیده ، و پایان ساختمان و کاشی کاریها و تزئینات مسجد ، در سال ۱۰۲۸ هجری بوده ، چنانچه در دو لوحه در محراب کاشیکاری معرّقِ بی نظیرِ مسجد نوشته شده است: « عمل فقیر حقیر ، محتاج به رحمت خدا ، محمّد رضا بن استاد حسین بناء اصفهانی ۱۰۲۸ (۲) .

کتیبه های مسـجد در بخشـهای مختلف ، در برگیرندۀ آیات قرآنی و أحادیث أئمّۀ معصومین عَلَیهِم اَلسَّلامُ و أسماء مبارکه ، و أشـعاری است که گویای أندیشه و أفکار دست أندرکاران بنای این مسجد عظیم می باشد ، مثلاً ، کتیبه های دو ضلع شرقی و غربیِ داخل گنبد مسـجد شـیخ لطف اَلله ، شامل أشعاری است به زبان عربی ، مشتمل بر أسامی چهارده معصوم عَلَیهِم اَلسَّلامُ ، و گویندۀ این أشعار ، نابغه دوران ، و افتخار عالَم تشیّع ، و آبروی ایران و اصفهان ، شیخ محمّد بن حسین

۱- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۰۷۰۱

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۰۴۰۲

بن عبد اَلصّمد عاملی ، معروف به « شیخ بهائی » می باشد (۱)،

و أشعار یاد شده چنین است :

إلهی بِحَقِّ نَبِیِّ اَلأنامِ

شَفیعِ اَلذُّنُوبِ بِیَوْمِ اَلْقِیام

إلهی ، إلهی بِنَفْسِ اَلرَّسُول(۲)

قَسیمِ اَلجِنانِ وَزَوْجِ اَلْبَتُول

إلهی بِحَقِّ اَلزَّکِیِّ اَلْحَسَن

بِحَقِّ اَلْحُسَیْنَ أسیْرِ ألْمِحَن

إلهی ، إلهی بِزَیْنِ اَلْعِباد

وَ بِالْباقِرِ ألطُّهْرِ کَرِّ اَلرَّشاد

إلهی وَ بِالصّادِقِ اَلْمُقْتَدی

وَ بِالْکاظِمِ اَلْغَیْظِ ، بَحْرِ اَلنّدا

إلهی بِحَقِّ اَلإمامِ اَلْمُبین

عَلِیِّ اَلرِّضا، قِبْلَهِ اَلطّالِبین

إلهی ، إلهی بِحَقِّ اَلتَّقی

إلهی ، إلهی بِجاهِ اَلنَّقی

إلهی و بِالْعَسْکَرِیِّ اَلْحَسَن

إلهی وَ بِالْقائِمِ اَلْمُؤْتَمَن

تَلَطُّفْ بِعَفْوِکَ یا ذَا اَلْجَلال

عَلی هائِمٍ فی مَهاوِی اَلضَّلال بَهائِیِّکَ اَلْمُذْنِبِ اَلْمُسْتَهام

غَريقِ بِحارِ اَلْخَطايَا اَلْعِظام

وَ أعْتِقْهُ يارَبِّ يَوْمَ اَلْوُرُود

عَلَيْکَ مِنَ اَلنّارِ دَأْبَ اَلوَدُود

وَ يَسِّرْلَهُ أمْرٍ عَسير

فَأنْتَ عَلى کُلِّ شَيْئٍی قَ□ير

و دنبال أشعار ياد شده ، حديث لوح فاطمه عَلَيْها اَلسّلام نوشته شده است ، بدين شکل

عَنْ جابِرٍ ، قالَ دَخَلْتُ عَلى فاطِمَهَ عَلَيْها اَلسّلام وَ بَيْنَ يَدَيْها لوحٌ، فيها أسْماءُ اَلأوْصِياءِ مِنْ وُلْدِها ، فَعَدَّدْتُ إثْنى عَشَرَ، أحَدَهُمُ اَلْقائِمُ، ثَلثَهَ مِنْهُم مُحَمّدٌ، و أرْبَعَهُ مِنْهُمْ عَلِيٌّ عَلَيهِم اَلسّلامُ .

۱- شيخ بهائى ، أصلا از جبل عامل (جنوب لبنان) مى باشد ، ولى درخشيدن و تجلّى آثار و برکات علمى و معنوى او ، در ايران و اصفهان بوده ، و أفکار بى نظير و أنفاس قدسى او ، در جهت دادن به شاه عباس کبير ، و تحقق اقدامات سازنده و مثبت ، براى مکتب مقدس أهل البيت عَلَيهِم اَلسّلامُ ، و عمران و آبادى اصفهان ، و تأسيس مراکز بزرگ دينى و علمى ، نقش اساسى داشته است

۲- مراد از نفس رسول الله صلى الله عليه وآله ، وجود مقدس أمير المؤمنين على عَلَيْهِ اَلسّلام مى باشد

و در دو کتیبۀ شمالی و جنوبی داخل مسجد شیخ لطف اَللّه ، این اشعار ثبت

شده است :

إلهی بِحَقِّ اَلْهاشِمِیِّ مُحَمَّدٍ

حَبیبِکَ طه ، شافِعِ اَلْعَرَصاتِ

بِحَقِّ عَلِیٍّ نَفْسِه وَ وَصِیِّه

أبی وُلْدِهِ وَ اَلصِّهْرِ ذِی اَلْحَسَراتِ

وَفْاطِمَهَ اَلزَّهْراءِ قُرِّ عَیْنِه

مُجَسِّمَهِ اَلأحْزانِ و اَلْعَبَراتِ

وَمَسْمُومِ أوْلادِ اَلزِّنا،اَلْحَسَنِ اَلَّذی

رَمَی اَلْکَبدَ اَلْحَری جَفاً قَطَعاتِ

وَمَقْتُولِ أوْلادِ اَلْبَغایا بِکَرْبَلَا

اَلْحُسَیْنَ شَهیدِ اَللّهِ فِی اَلْفَلَواتِ

وَ زَیْنِ عِبادِ اَللّهِ ، ذِی اَلْحُزْنِ وَ اَلْبُکاءِ

عَلِیٍّ أبِی اَلأوْصابِ (۱) وَ اَلزَّفَراتِ

وَباقِرِعِلْمِ اَلأوَّلینَ مُحَمَّدٍ

شَبیهِ رَسُولِ اَللّهِ ذِی اَلدَّرَجاتِ

وَمَظْهَرِ دینِ اَلصِّدْقِ وَاَلْحَقِّ جَعْفَرٍ

وَمَظْهَرِهِ فِی اَلْجَهْرِ وَ اَلْخَلَواتِ

وَمُوسی شَهیدِ اَلأشْقِیاءِ وَنَجْلِهِ

عَلِیِّ اَلرِّضَا اَلمَسْمُومِ فِی اَلْعِنَباتِ

۱- وصب : بیماری ، لاغری أندام

وَمَعْدِنِ تَقْوَی اَللهِ اَلْجَوادِ وَ إبْنِهِ

مُحَمَّدٍ اَلْمَحْبُورِ (۱) بِالنِّعَماتِ

وَ هادِی اَلوَرئ نَجْلِ اَلتَّقِیِّ مَعْدِنِ اَلنُّقی

عَلِیٍّ خَفیرِ (۲) اَلْخَلْقِ فِی اَلْقَفَراتِ

وَ بِالْحَسَنِ اَلأصلِ اَلأصیلِ بِعَسْکَرٍ

أبی اَلْعِزِّ وَ اَلْخَیراتِ وَ اَلْبَرَکاتِ

بِصاحِبِ هَذَا اَلْعَصْرِ أغنی مُحَمَّدٍ

أیِ اَلْخاتَمِ اَلثّانی لِخَیْرٍ وُصاتٍ

أنِلْن، أنِلْن بُغْیَتی بِوَلائِهِمْ

وَصَلِّ عَلَیْهِمْ أفْضَلَ اَلصَّلَواتِ

وَشَفِّعْهُمُ فی عَبْدِ عَبْدِ عَبیدِهِمْ

عُبَیْدِکَ (لُطْفِ اَللهِ) فِی اَلْعَرَصاتِ

وَبِالْباقِرِاَلْبَنّاءِ کاتِبِ هذِه

اَلْحُرُوف وَقـاهُ اَلْبارِی ءُ (۳) اَلْعَثَراتِ أشـعار فوق که از شـیخ لطف اَللّه است ، هماننـد أشـعار شـیخ بهائی ، توسّل و التجائی است خاضعانه ، به ذیلِ عنایت چهارده معصوم عَلَیهِم اَلسَّلامُ ، و همین روحیّهٔ بلند معنوی و استمداد از ألطاف غیبیّهٔ الهیّه ، و استعانت از روح مقدّس معصومین عَلَیهِم اَلسَّلامُ است ، که مسجد شیخ لطف اَللّه را به شکلی در آورده است که

ص:۲۲

۱- محبور : خوشحال شده

۲- خفیر : نگهبان ، پناه دهنده

۳- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۴۱۳ - ۰۴۱۵ در بعضـی از کلمات اشعار یاد شده ، جای تأمُل وجود دارد، و نیازمند به تحقیق می باشد

پرفسور پوپ دربارهٔ آن می گوید:

توافقی است بین یک دنیا شور و هیجان،و یک سکوت و آرامش باشکوهی که نمایندهٔ ذوق سرشار زیبا شناسی بوده ، و منبعی جز ایمان مذهبی و الهام آسمانی ،

نمی تواند داشته باشد و نیز پرفسور پوپ در اظهار نظر دیگری می نویسد : به سختی می توان آن را (مسجد شیخ لطف اَللّه) محصول دست بشر دانست . و صاحب نظر دیگری می نویسد:

تناسب ساختمان ، قدرت فنّ معماری و قشنگی و متجانس بودن مصالح ، شخص را به عظمت خداوندی و نیروی ایمان متوجّه ساخته و مات و مبهوت می شود

وجه نامگذاری مسجد

علّت نامگذاری این مسجد باشکوه و عظمت ، این است که فقیه و محقق عظیم اَلشّأن ، شیخ لطف اَللّه میسی عاملی ، متوفّای ۱۰۳۲ هجری ، که چهره ای درخشان در حوزهٔ اصفهان بوده ، و از خاندان علمی مهمّی در جنوب لبنان (جبل عامل) برخاسته ، در این مسجد إمامت جماعت مینموده ، و در مدرسهٔ عظیم مجاور آن ، یعنی مدرسهٔ خواجه ملك ، تدریس و زعامت داشته است ، و بانی مسجد (شاه عبّاس کبیر) از ابتداء تأسیس ، تصمیم داشته است که آن بزرگمرد، پیشوائی و إمامت مسجد را بر عهده داشته باشد .

ارتباط مسجد شیخ لطف الله و مدرسهٔ خواجه ملک

هم چنانکه در بخش (مدارس علمیّه قبل از صفویّه « مدرسهٔ خواجه ملك »)

توضیح داده ایم ، وسعت و گستردگیِ صحن مدرسهٔ خواجه ملک ، تا آنجا بوده ، که به خاطر آن ، در هنگامی که مسجد شیخ لطف اَللّه را تأسیس می نمایند ، صحنی برایش در نظر نمی گیرند، و صحن مدرسهٔ خواجه ملك را ، جانشین صحن جداگانه برای مسجد قرار می دهند ، و بدین وسیله ، رابطهٔ تنگاتنگی بین مسجد شیخ لطف الله و مدرسهٔ خواجه ملك برقرار بوده، و در جنبه های عبادی و علمی ، مکمّل یکدیگر بوده اند .

۵- مسجد لُنْبان

لنبان ، از محلّات بسیار قدیمی اصفهان است ، و نام او در کتاب محاسن اصفهان (از مافرّوخی اصفهانی ، از علماء قرن پنجم هجری) به دفعات ذکر شده است . مسجد این محلّه، متعلّق به دوره های اَوّلیّهٔ إسلامی می باشد ، و مترجم محاسن اصفهان (حسین بن محمّد بن أبی اَلرّضا علوی آوی (۱)) از مسجد و عمارتی توصیف می نماید که یکی از أرکان اصفهان ، به نام محمّد دیلم دستجردی اصفهانی، در قرن هشتم هجری ساخته ، و مترجم کتاب یاد شده ، در بنیان گذاری آن ساختمان ، حضور داشته است (۲) • مسجد یاد شده ، در زمان صفویّه ، تعمیر اساسی گردیده ، و کتیبه ای به قلم محمّد رضا إمامی اصفهانی ، در سال ۱۰۸۰ ، به صورت کاشی کاری ، در آن نصب گردیده است (۳) .

۱- نام مترجم محاسن اصفهان را در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، و مقدّمهٔ طبقات اَلمحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحه ۴۹ ، به شکل بالا ذکر نموده اند ، ولی محقّق بزرگوار، آقای سیّد جلال اَلدّین حسینی طهرانی ، در مقدّمهٔ محاسن اصفهان ، نام مترجم را ، محمّد بن عبد اَلرّضا حسینی علوی ، ذکر نموده است

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۲۶

۳- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۷۲۳

این مسجد ، مورد توجّه مردم با ایمان می باشد، و از نظر معنوی ، اعتقادی راسخ نسبت به آن دارند، و حوائج خود را در عریضه ای مینویسند و به نهر آبی که از این مسجد میگذرد ، می أندازند، و چنین شهرت دارد که ، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام ، در این مسجد نماز گذارده اند (۱) و علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، شرح تشریف فرمائی آن حضرت را به اصفهان ، در شرح فارسی مَن لا یحضره اَلفقیه ، باب اَلخمس ، صفحه ۴۴، نقل فرموده ، و در روضه اَلمتّقین نیز ، به نحو مختصر بیان نموده ، و نماز خواندن امام مجتبی عَلَیْهِ السَّلام را در این مسجد ، ذکر نموده است (۲) . منبر مسجد لنبان ، معروف به منبر صاحب اَلزّمان (عج) است ، و در تاریخ ۱۱۱۴ ساخته شده ، و از نفیس ترین منبرهای عهد صفویّه به شمار می رود، و در لوحه هائی در دو طرف آن ، صلوات بر چهارده معصوم عَلَیهِم اَلسَّلامُ ، کنده شده است (۳) .

فعّالیّت علمی در مسجد لنبان

مسجد لنبان ، از دیر زمانی محلّ فعّالیّت درسی بوده ، و علماء بزرگی همانند : مولی حسین لنبانی گیلانی ، متوفّای ۱۱۲۹، که فقیهی زاهد و صاحب تألیفات بوده ، در این مسجد إمامت و تدریس داشته است (۴)، و هم چنین عدّه ای از خاندان علمیِ سادات بهشتی ، همانند : میرزا محمّد صادق بن میر

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، و آثار ملّی اصفهان

۲- به بخش (فرازهای درخشان از نشانه ها و ریشه های تشیع در اصفهان « ورود امام حسن عَلَیْهِ اَلسَّلام به اصفهان ») در همین کتاب مراجعه فرمائید

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۲۷

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۸۸

عبـد اَلباقی بن میر محمّد رضا حسـینی بهشتی ، متوفّای ۱۳۰۸ قمری ، که از علماء زاهـد و دارای شخصیّت اجتماعی بوده ، در این مسجد مبارک ، ارشاد دینی و تدریس و إمامت داشته اند (۱).

۶- مسجد علی

یکی از بناهای تاریخی اصـفهان ، که در مجاورت میـدان قـدیم و بازار بزرگ اصـفهان می باشد ، و در جوار صـحن و بارگاه إمامزاده هارون ولایت علیه السلام قرار گرفته ، مسجد علی است ، که گاهی با نام مسجد سنجریّه نام برده شده است (۲) .

مسجد علی ، یکی از بناهای دورهٔ سلجوقی است ، که قبل از عهد صفویّه منهدم شده ، و لذا در دورهٔ شاه اسماعیل أوّل صفوی ، به وسـیلهٔ میرزا کمـال اَلـدّین شـاه حسـین اصـفهانی ، که نـام او در کتیبه أصـلی سـردَرِ مسـجد آمـده ، و از رجـال دولت شاه اسماعیل بوده ، تجدید ساختمان شده، و به تزئینات کاشی کاری و مُقَرنَسْهای گچی ، آراسته شده است .

معماری مسجد ، و ساختن ایوانهای متعدّد أطراف آن ، در مساجد تاریخی اصفهان ، بی نظیر است ، و تزئینات اختصاصی آن ، قطار بندی های گچیِ جالب و تماشائی است . ایوان جنوبیِ آن ، از سایر ایوانها بزرگتر و شبسـتان گنبد دار مسجد ، با تزئینات بسـیار جالب گچی ، در ضلع جنوبی این ایوان ، واقع شده است . سردَرِ مسجد ، باشکوه ، و مزین به خطوط بنّائی و کاشیکاری معرّق ، و مورّخ به تاریخ تجدید بنای مسجد ، در سال ۹۲۹ هجری ، و با خطّ شمس اَلدّین تبریزی است .

ص:۲۶

۱- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی ، نویسنده کتب متعدّده در تراجم و رجال اصفهان

۲- سفرنامه شاردن ، صفحه ۱۰۸

در وجه تسمیه مسجد ، وجوهی گفته اند ، که بعضاً ، توجیه کنندۀ این نامگذاری از زمان تأسیس و زمان سلجوقیان است ، و بعضاً نشان دهندۀ این که این نام گذاری ، در زمان تجدید بنای مسجد در زمان صفویّه ، و به احترام نام أمیراَلمؤمنین علی علیه السلام ، انجام شده است (۱).

منارۀ مسجد علی

در گوشۀ شمال غربی مسجد علی ، منارۀ بسیار زیبا و بلندی از دوره سلجوقیان (أواخر قرن پنجم یا أوائل قرن ششم) جلب توجّه می کند ، که ارتفاع آن در زمان ساختمان ، بیش از ارتفاع فعلی بوده ، ولی در حال حاضر در حدود (پنجاه و یک و نیم) ۵۱/۵ متر بیشتر ارتفاع ندارد (۲) . این مناره ، از بالا به پائین ، شامل پنج کتیبه است ، که بعضی با خطّ کوفی ، با کاشی فیروزه ای ، و بعضی دیگر با خطّ بنّائی گچی ، و بعضی دیگر با خطّ بنّائی آجری است . محیط قاعدۀ مناره در سطح زمین ۱۶ متر ، و محیط مناره ، محاذی پشت بام مسجد علی ، ۱۵ متر، و محیط نعلبکی مناره، ۸۰/۱۲، و محیط قاعدۀ منارچه ای که بر فراز مناره بنا شده است ، ۷/۷۵ متر می باشد ، و ارتفاع هرپلّه نعلبکی مناره ، ۳۵ سانتیمتر و ارتفاع هر پلّه منارچه ۳۰ سانتیمتر ، و تعداد پلّه های مناره ، از سطح زمین تا بالای منارچه، ۱۶۴ پلّه است (۳) . در سال ۱۳۴۲ شمسی ، تعمیر ۀساسی در مورد این مناره بلند ، أنجام گرفته است .

۱- به گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۳۶۹ و ۳۷۰ (پاورقی) رجوع شود
۲- گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۱۹۸ و آثار ملّی اصفهان ، صفحۀ ۴۳۰
۳- گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحۀ ۱۹۹

فعّالیّت علمی در مسجد علی

در مسجد علی ، بعضی از علماء خاندان علمی اژه ای ، تدریس می نموده اند ، که به عنوان نمونه ، از فقیه و متکلّم متبحّر، مرحوم ملاّ علی أکبر اژه ای ، متوفّای ۱۲۳۲ قمری (۱)، صاحب کتاب بزرگ و مفصّل زبده اَلمعارف و پانزده أثر تألیفی دیگر ، می توان نام برد ، که در این مسجد تاریخی ، علاوه بر إمامت جماعت ، حوزهٔ درسی داشته ، و به تربیت طلاّب علوم دینیّه ، می پرداخته است .

۷- مسجد حکیم

در محلّ آثار برجای مانده از مسجد جامع جورجیر (که به وسیلهٔ صاحب « اسمعیل بن عبّاد » ساخته شده) (۲) در فاصله سالهای ۱۰۶۷ تا ۱۰۷۳ هجری، به وسیله حکیم محمّد داود ، طبیب شاه عبّاس دوّم ، مسجد بسیار شکوهمندی ساخته شده ، که یکی از مساجد جامع و بزرگ اصفهان به شمار می رود، و به نام مسجد حکیم ، شهرت یافته است .

مسجد حکیم ، یکی از بناهای معظم و نفیس دورهٔ صفویّه ، در اصفهان به شمار می آید ، که در برگیرندهٔ آثار بسیار أرزشمند معماری ، آجرکاری ، کاشی کاری ، گچ بری ، خطّاطی و ... می باشد ، و چهار دَرْ دارد، که یکی از آنها در شمال غربی است و در میان أهالی محل به (دَرِ جوجه) یا (جوجی) معروف است ، که تحریف شدهٔ کلمهٔ (جورجیر) می باشد ، و از نظر تاریخی ، أرزش فوق اَلعاده دارد، زیرا آن سردَرْ ، أثر موجود و مهم، از دوره ای است ، که

۱- رجال اصفهان ، صفحه ۵۲، و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۳۹، ولی در کتاب سیری در تخت فولاد ، صفحه ۶۴، تاریخ وفات این بزرگمرد، اشتباهاً، ۱۳۳۲ ، ذکر شده است

۲- قبلاً دربارهٔ مسجد جامع جورجیر بحث و بررسی داشته ایم

اصفهان پایتخت آل بویه بوده است (۱).

مسجد حکیم ، محلّ تدریس علماء بزرگ و مذاکرهٔ علمی و مباحثهٔ طلّاب بوده ، و از رونق حوزهای برخوردار بوده است . در این مسجد ، شخصیّتهای بزرگی تدریس نموده اند ، همانند : ۱- فقیه و مرجع نامدار حاجی محمّد ابراهیم کلباسی (کرباسی) متوفّای ۱۲۶۱ قمری، ۲ - فرزند بزرگوارشان ، فقیه عالی مقام و صاحب تألیفات فراوان ، آقا محمّد مهدی کلباسی، متوفّای ۱۲۷۸ قمری ۳ و ۴ - دو فرزند دیگر حاجی کلباسی ، مرحوم حاج آقا محمّد و آقا شیخ جعفر کلباسی ، که از علماء بزرگوار بوده اند . ۵ و ۶ - دو فرزند مرحوم آقا محمّد مهدی کلباسی ، به نام حاج میرزا عبد اَلجواد کلباسی و حاج میرزا محمود کلباسی ، که دارای مقام علمی بوده اند. و همچنین غیر از اینها ، از علماء و مدرّسین ، در این مسجد دارای حوزهٔ درسی بوده اند ، و محفل علمی طلّاب حوزه را ، گرم نگاه می داشته اند .

مسجد حکیم ، دارای حجرات فراوانی می باشد ، که مدرسهٔ مسجد حکیم را شکل می بخشد ، و در بخش مدرسهٔ مسجد حکیم، مورد بحث قرار داده ایم .

۸- مسجد سیّد

یکی از بزرگترین و باشکوهترین مساجد شهر تاریخی و مذهبی اصفهان ، مسجدی است که به وسیلهٔ فقیه و مرجع نامدار شیعه ، مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی ، متوفّای ۱۲۶۰ هجری قمری ، در محلّه بید آباد ساخته شده ، و هم اکنون یکی از خیابانهای مهم اصفهان ، به نام خیابان مسجد سیّد ، از مقابل سردَرِ بزرگ آن ، میگذرد . این مسجد ، یکی از بزرگترین بناهای قرن سیزدهم ، و از

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۴۱

نشـانه های بارز طبع و همّت بلنـد ، و قـدرت و نفوذ و دقّت و هوشـمندی بانیِ آن میباشـد ، که یک فقیه و مرجع بزرگ دینی شیعه است، و این بنای باعظمت ، بدون امکانات و قدرت و ثروت یک سلطان ، یا یک صاحب منصب بزرگ و رسمی ساخته شده ، و تنها با نفوذ دینی و اجتماعی یک پیشوای روحانی و معنوی ، در عالَمِ بناهای تاریخی و میراثهای فرهنگی ، تجلّی یافته است .

صاحب روضات الجنّات ، که خود شخصـیّتی بلند نظر است، دربارهٔ این مسـجد می نویسد: ... تنها مسـجد أعظم او(سیّد حجّه اَلإسـلام شفتی) که در اصفهان بنیان شده ، شاهد عُلوّ مقام ، و دلیل بر رفعت بنیان او است ، بلکه مسجد مزبور ، آیتی از آیات مُلْك ، و نشانی از نشانه های سلطنت (معنوی) اوست (۱) . و مرحوم تنکابنی در قصص اَلعلماء ، دربارهٔ این مسجد میگوید :

(مرحوم سیّد شـفتی حجّه اَلإسـلام) در محلّهٔ بیـد آباد ، مسـجدی بنا کرد که گویا در عالَم ، چنین مسـجدی بنا نکرده اند . و مرحوم جابری أنصاری می نویسد : بنای جامع بید آباد ، بر عُلوّ همّتش فریاد میزند ، زیرا مساجد بزرگ را شاهان متعدّد ساخته اند ، و این مسجد را آن پادشاه علماء ، به تنهائی کفالت فرمود (۲)

و آقـا محمّـد مهـدی أربـاب ، در کتـاب محقّقانه « نصف جهان فی تعریف اَلإصـفهان » صـفحه ۶۴، می نویسـد : مسـجد جامع چهارم ، مسجدی است که مرحوم حاجی سیّد محمّد باقر مجتهد رشتی ... ، در محلّهٔ بیدآباد ساخته است .

صحن وسیع و مهتابی ها و حوض بزرگ در آن ساخته ، و گنبدی به قاعده در سـمت قبله ، و دو طرف آن چهل سـتون کرده اند ، و دو شبستان مواجه مشرق

۱- روضات اَلجنّات صفحهٔ ۱۲۴

۲- بیان آلمفاخر ، جلد ۲، صفحهٔ ۸۵

و مغرب برای آن ساخته ، و بر بالای آنها مهتابی و حجرات برای طلبهٔ علم ، مهیّا داشته اند ... ، بالجمله ، مسجد مذکور کمال تعریف را دارد ، و حکایت همّت این سیّد بزرگ را مینماید ، و هیچ دخلی به مسجد حکیم (۱) ندارد، و به درجات ، از آن بهتر و خوش نما تر، و جامعی نیکو است . مسجد سیّد ، مجموعاً ۸۰۷۵ متر (۸۵ × ۹۵) و به تعبیر دیگر ، هشت جریب و کسری می باشد (۲) .

در طرف جنوب ، گنبد أصلی و ایرانی بزرگ و شبستانهای طرفین قرار گرفته و در طرف مشرق ، شبستانی بزرگ ، و بر روی آن دو مهتابی و حجرات و مَدْرس (به عنوان مدرسهٔ مسجد سیّد) ، و در طرف مغرب ، شبستانی کوچکتر و بر روی آن دو مهتابی و حجرات برای سکونت طلاّب ، و در طرف شمال ، یک ایوان بزرگ و دو ایوان کوچک در طرفین ، و نیز بقعه و گنبد مقبرهٔ مرحوم سیّد . قرار گرفته است .

مسجد سیّد ، با صحنی بزرگ و ترکیب خاصّ ایوانها و مهتابی ها و حجرات ، و نیز کاشیکاری بسیار زیبا ، از شکوه و جاذبهٔ بسیار زیادی برخوردار است ، و به راستی از مفاخر اصفهان و روحانیّت شیعه ، و از میراثهای بزرگ فرهنگیِ قرن سیزدهم ایران است . این مسجد ، سردری بسیار عالی و رفیع دارد، که در طرف شمال مسجد و روبروی خیابان مسجد سیّد است ، و سردری مجلّل و باشکوه ، در جنوب شرقیِ مسجد دارد، که به طرف کوچهٔ مشایخ بید آباد ، و جنب حمّام دوقلی می باشد ، و دری دیگر در جنوب غربی ، و همچنین دری

ص:۳۱

۱- مسجد حکیم ، سوّمین جامع اصفهان است ، و یکی از مهمترین مساجد تاریخی و بزرگ اصفهان به شمار می رود

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۲۸۶، و بیان آلمفاخر ، جلد ۲، صفحه۸۶

به سوی مقبرهٔ سیّد شفتی (در طرف شمال مسجد) باز می شود .

شروع ساختمان مسجد ، در سال ۱۲۴۰ قمری بوده (۱)، و در زمان مرحوم سیّد شفتی (مؤسّس مسجد) سالها ، در آن اقامهٔ جماعت و تدریس و سکونت طلّاب أنجام می گرفته ، ولیکن تزئینات و کاشیکاریهای گسترده و متنوّع قسمتهائی از مسجد و مقبره ، پس از وفات مرحوم سیّد ، و به وسیلهٔ ذریّه ایشان در طول زمان ، انجام یافته است .

شخصیّتهائی ، همانند : فقیه و مرجع بزرگ ، حاج سیّد اسد اَللّٰه شفتی بیدآبادی ، متوفّای ۱۲۹۰ (فرزند مرحوم سیّد شفتی) و مرحوم حاج سیّد جعفر شفتی ، متوفّای ۱۳۲۰، که کوچکترین فرزند مرحوم سیّد شفتی بوده، و از علماء متنفّذ به شمار می رفته (و قسمت عمدهٔ کاشیکاری مسجد ، به وسیلهٔ این بزرگمرد بوده است) و هم چنین ، مرحوم حاج سیّد محمّد باقر ثانی، فرزند مرحوم حاج سیّد أسد اّللّٰه شفتی بید آبادی ، و متوفّای ۱۳۳۳ قمری ، که از علماء جامع ، ونافذ اَلقول و أدیب بوده (و به وسیلهٔ ایشان ، تعمیرات و تزئیناتی در داخل مسجد و نیز ، نصب ضریح جهت قبر مرحوم سیّد شفتی (ره) و هم چنین نصب ساعتی بسیار جالب و عظیم، در بالای ایوان بزرگ و جنوبی مسجد أنجام گرفته) تداوم بخش راه مرحوم سیّد بوده اند .

در قسمتهای گوناگون مسجد ، و در ضمن نوشته های موجود در کاشی کاریهای مسجد و مقبرهٔ مرحوم سیّد ، تاریخهای : ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۹ و ۱۲۷۲ و ۱۲۸۸ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۸ و ۱۳۲۲ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۸ و ۱۳۷۰ دیده می شود، که نشان دهندهٔ أنجام

۱- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۸۸

کاشی کاری و تزیینات مسجد ، در دوره های مختلف است ، گرچه قسمت عمدهٔ کاشی کاریها ، مربوط به دورهٔ مرحوم حاج سیّد جعفر شفتی (ره) میباشد (۱).

مسجد و مدرسهٔ سیّد، مرکز علم و تدریس

این مسجد عظیم ، به ضمیمه مَدْرس موجود در طرف شرق مسجد ، و حجرات وابستهٔ به آن ، در طرف شرق و غرب مسجد (۲) ، از زمان تأسیس تاکنون (در بسیاری از دوره ها) محلّ فعّالیّت در سی و سکونت طلّاب بوده ، و شخصیّتهائی در آن تدریس نموده اند ، همانند : ۱- مؤسس مسجد و مدرسه ، فقیه و مرجع بزرگ شیعه ، آقا سیّد محمّد باقر شفتی قُدِسُ سره ۲ - فرزند عالیقدر ایشان ، فقیه و مجتهد زاهد ، مرحوم حاج سیّد أسد اَللہ بید آبادی قُدِسُ سره ، که أعلم أولاد مرحوم سیّد (ره) بوده است ، ۳ - فرزند دیگر مرحوم سیّد ، مرحوم آقا سیّد مؤمن شفتی ، که در علم و تقوی مشهور و ملجأ خلق بوده ، و پس از مرحوم حاج سیّد أسد الله ، أعلم فرزندان مرحوم سیّد ، بوده است ، ۴- آخوند ملّا حسین نائینی ، که از أساتید مرحوم حاج میرزا رضا کلباسی (ره) بوده است ، ۵- مرحوم آقا شیخ عبد اَلصّمد بن حسین محلّاتی اصفهانی ، که از شاگردان مرحوم حاج سیّد أسد اَللہ شفتی بوده است ، ۶- مرحوم شیخ عبداَلوهّاب زاهدی ، که عالمی فاضل بوده است (۳) ، ۷- مرحوم ملّا تقی دِهَقی ، که از مقدّمات تا دورهٔ سطح نیمهٔ استدلالی تدریس می کرده ، و شاگردان خود را وادار به حفظ کردن شرح لمعه می نموده

ص:۳۳

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۷۶۴ تا ۷۸۸

۲- شمار حجرات مدرسه ، در دار اَلعلم شرق (مخطوط) صفحهٔ ۱۳۳ ، ۲۸ عدد ذکر شده است

۳- کتاب بیان اَلمفاخر ، جلد ۲ صفحهٔ ۹۵ — ۹۷

است (۱) ،

۸- ملّا طاهر شهرکی که عالمی فاضل و مجتهد بوده است (۲) .

در مسجد سیّد ، مکتبهائی نیز تشکیل میشده ، که زیر نظر معلمهائی با علم و فضیلت و دلسوز اداره می شده ، و نوجوانهای مسلمان ، در آنها ، مراحل مقدماتی تحصیل را می پیموده اند (۳) .

۹- مسجد حاج محمّد جعفر آباده ای

مسجد بسیار شکوهمند و جالب و مستحکمی است ، واقع در بازارچه حاج محمّد جعفر ، در خیابان عبد اَلرّزاق ، که قسمتی از آن ، به وسیلهٔ مجتهد و مرجع بزرگ اصفهان ، حاج محمّد جعفر آباده ای ، متوفّای ۱۲۸۰ قمری ، تأسیس گشته ، و بقیّه آن از سابق بوده است (۴) .

این مسجد ، به نوشتهٔ تاریخ اصفهان و ری ، قریب سه جریب است و سردَرِ جالب و ایوان شمالی و جنوبی دارد ، و شبستان أصلی و مهم آن ، که به وسیله حاجی آباده تأسیس شده ، در طرف جنوب مسجد می باشد، و در طرف غربی ، شبستانی داشت که در جریان بمبارانهای وحشیانهٔ بعثی های عراقی ، در جنگ عراق و ایران ، در شب پنجشنبهٔ شانزدهم بهمن ۱۳۶۵ شمسی ، به کلّی ویران گشت ، و سپس با سبک باستانی ، تجدید بنا گردید .

مسجد حاج محمّد جعفر ، و خصوصاً شبستان جنوبی او، از نظر استحکام و زیبائی و کاشیکاریهای متنوّع و جالب ، جزء مساجد مهم به شمار می رود ،

۱- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی

۲- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی

۳- بیان اَلمفاخر ، جلد ۲، صفحهٔ ۹۷ - ۹۹

۴- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۵۹۶

و به ثبت تاریخی رسیده است . تاریخهائی که در جاهای مختلف مسجد دیده می شود ، (۱۲۸۰ - ۱۲۹۶ - ۱۳۶۷ - ۱۳۷۰) نشانهٔ مراحل گوناگون ساختمانِ مسجد و تزیینات و کاشیکاری آن ، می باشد .

در این مسجد ، عدّه ای از علماء بزرگوار تدریس فرموده اند ، همانند :

۱- مؤسّس مسجد ، فقیه و مرجع صاحب تألیف و محقّق ، حاج محمّد جعفرآباده ای قُدِسَ سره ، ۲ و ۳- دو عالم بزرگوار، فرزندان مرحوم آباده ای ، به نامهای آقا عبد الّجواد (که پس از پدر ، امام جماعت مسجد حاج محمّد جعفر بوده) و آقا عطاء اَلله (که فردی وارسته و زاهد بوده ، و پس از مدّتی ، به نجف أشرف مهاجرت نموده ، و مجاورت اختیار مینماید) ، ۴ - مجتهد محقّق و بزرگوار ، حاج میرزا عبد اَلغفّار تویسرکانی قُدِسَ سره ، متوفّای ۱۳۱۹ قمری (۱) ، ۵- و أخیراً در دورهٔ معاصر ، یکی از علماء بزرگوار یعنی : مرحوم آیه اَلله ، حاج سیّد احمد فقیه إمامی قُدِسَ سره ، چندین سال ، علاوه بر إمامت جماعت ، و هدایت و ارشاد دینی ، برای طلّاب حوزهٔ علمیّه ، در این مسجد ، تدریس می فرمودند .

۱۰- مسجد خیّاطها

مسجدی است در بازار بزرگ ، که با نامهای : پادرخت سوخته ، پادرخت ، پادرخت سوختهٔ زنجانی ، نیز نامیده می شود . کتیبهٔ سردَرِ آن ، به نام أبو اَلفتح ، سلطان أحمد میرزا ، پسر شاه طهماسب أوّل ، و در قدیمی آن ، مورّخ به سال ۹۷۵ هجری میباشد (۲) . در این مسجد ، حوزه های درسی مهمّی تشکیل می شده ، و بزرگانی از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در آن تدریس می نموده اند

۱- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۳۴

که به عنوان نمونه ، مواردی را ذکر مینمائیم :

۱- فقیه و مجتهد اصولی ، حاج میرزا علی نقی موسوی زنجانی ، متوفّای ۱۲۵۸ قمری (که سر سلسلهٔ خاندان علمی موسوی زنجانی و صاحب تألیفات بوده) و در این مسجد إمامت جماعت و تدریس داشته است .

۲ - فقیه اصولی و محقّق ، آقا میرزا محمّد باقر زنجانی ، متوفّای ۱۳۰۳، که از شاگردان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و نجف اشرف ، و فرزند حاج میرزا علی نقی فوق اَلذّکر بوده، و پس از پدر ، در این مسجد تدریس می نموده است .

۳- فرزند آقا میرزا محمّد باقر ، به نام حاج میرزا أبو القاسم زنجانی ، متوفّای ۱۳۳۶ قمری ، که از علماء پرجوش و فعّال و دارای مرتبهٔ اجتهاد بوده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و نجف اشرف ، تحصیل علم نموده ، و از شاگردان آقامیرزا محمّد هاشم چهارسوقی و حاج میرزا حبیب اَللّه رشتی بوده، و در این مسجد تدریس می نموده است .

۴- آقامیرزا محمّد علی زنجانی ، برادر آقا میرزا أبو القاسم ، و متوفّای ۱۳۴۷ قمری ، که عالمی فاضل بوده ، و در این مسجد تدریس می نموده است (۱).

۵- فقیه جامع و عالیقدر ، حاج میرزا رضا کلباسی ، متوفّای ۱۳۸۳ قمری ، که از أحفاد حاجی کلباسی می باشد ، و خود ، از علماء صاحب تألیف و پر تلاش و خدمتگذار بوده، و در این مسجد، خارج فقه تدریس می نموده است (۲) .

۱۱-مسجد ایلچی

مسجدی است در محلّه و خیابان أحمد آباد ، که در دورهٔ سلطنت شاه

۱- اظهارات آقای سید مصلح الدین مهدوی

۲- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی

سلیمان صفوی ، به وسیله صاحب سطان بیگم ، دختر حکیم نظام اَلدّین محمّد ، ملقّب به حکیم اَلملک ایلچی، تأسیس شده است .

در کتیبه سردَرِ مسجد ، که به خطّ محسن إمامی ، و مورّخ به سال ۱۰۹۷ هجری میباشد ، نام بانی و دورهٔ تأسیس ملاحظه می گردد ، و در ایوان بزرگ جنوبی مسجد ، تاریخ ۱۰۹۳ در دنبالهٔ نوشتهٔ سورهٔ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْح، دیده میشود . این مسجد ، گرچه از نظر مساحت ، جزء مساجد معمولی اصفهان است ، ولی از نظر استحکام و کاشی کاریهای زیبا و هنرهای معماری ، به خصوص در قسمت ایوان و سردَرْ ، جلب توجّه می نماید ، و در طول زمان ، محلّ عبادت و تبلیغ دینی بوده ، و کتابخانه داشته است .

عدّه ای از علماء بزرگ ، در این مسجد تاریخی تدریس می نموده اند، همانند : ۱ - فقیه و اصولی و مرجع عالیقدر ، مرحوم حاج شیخ محمّد تقی رازی ، متوفّای ۱۲۴۸ (سر سلسلهٔ خاندان مسجد شاهی) که از چهره های مبرّز علمی و تحقیقی و حوزه ای بوده اند . این بزرگمرد ، قبل از آنکه در مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) حوزهٔ درسی تشکیل دهند ، در مسجد ایلچی ، تدریس مینموده اند ، ۲ - فقیه اصولی و مجتهد و مرجع عالیقدر ، و صاحب تألیفات ، حاج ملّا حسینعلی تویسرکانی ، متوفّای حدود ۱۲۸۶ (۱)، که در مسجد ایلچی إمامت و تدریس داشته اند ، ۳ - فقیه محقّق و رجالی مدقّق ، حاج آقا منیر اَلدّین بروجردی ، متوفّای ۱۳۴۲ قمری ، که از علماء مبرّز و صاحب تألیفات بوده ، و در این مسجد امامت و تدریس داشته اند . و همچنین ، برخی دیگر از علماء ،

ص:۳۷

۱- در منابع مختلف همانند أعیان اَلشّیعه و رجال اصفهان و سیری در تخت فولاد ، سال وفات مرحوم تویسرکانی با مقداری تفاوت نقل شده است

در این پایگـاه علم و دین ، تـدریس می نموده ، و طلاّـب علوم حوزه ای نیز ، به درس و بحث و مـذاکرهٔ علمی در آن اشـتغال داشته اند .

۱۲- مسجد نوبازار

مسـجد بزرگی است در زمینی به مساحت تقریبی هفت جریب ، در بازار بزرگ اصفهان ، نزدیک مسجد و مدرسهٔ ذو اَلفقار ، که در سال ۱۲۹۹ قمری ، قسمت عمدهٔ آن ساخته شده ، و در سال ۱۳۰۵ قمری ، تمام جهات و تزئینات آن کامل شده است . تأسیس مسـجد ، زیر نظر مجتهـد و مرجع بزرگ ، مرحوم حاج شـیخ محمّـد باقر نجفی مسـجد شاهی ، متوفّای ۱۳۰۱ قمری ، انجـام گرفته ، و جشن افتتاح آن در سال ۱۲۹۹ با حضور مؤسّـس عظیم اَلشّأن آن ، برگزار گردیده است (۱). در طرف جنوب مسـجد ، ایوانی بزرگ و بلنـد ، و گنبـدی جالب ، و شبسـتانی وسـیع ساخته شـده ، و در طرف غرب مسـجد ، شبسـتانی بسـیار بزرگ ، پایین تر از سـطحِ صـحن مسـجد ، مناسب برای فصل زمستان ، ایجاد شده ، و در طرف شمال ، ایوانی بزرگ و جالب ساخته شده ، و در طرف شـرق مسجد ، ایوانچه های متعدّدی بنا شده است . مسجد نو ، در مجموع، مسجدی بزرگ ، همراه با تزئینات و کاشـی کاری می باشـد . در این مسـجد ، از زمان تأسـیس تا کنون ، حوزه های درسـی مهمی تشـکیل می شـده ، و علماء و مدرّسـین زیادی در آن تـدریس می نموده انـد ، و هم اکنون ، جلسات درسـی متعـدّد و مـذاکره و مباحثهٔ علمی ، در سطحی گسترده در آن انجام می شود ،

۱- تاریخ اصـفهان و ری ، صـفحه ۲۹۷ و ۲۹۸ و آثار ملّی اصـفهان ، صفحه ۷۴۱ و تاریخ علمی و اجتماعی اصـفهان ، صـفحه ۳۳۰-۳۳۱

و ذیلاً به عنوان نمونه، شخصیّتهائی از مدرّسین در این مسجد را نام می بریم (۱)

۱- فقیه و مجتهد اصولی ، حاج شیخ محمّد علی (ثقه اَلإسلام) متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، مؤسّس مدرسهٔ آقا شیخ محمّد علی .

۲ - فقیه و حکیم زاهد و صاحب تألیف ، ملّا حسن درّی ، متوفّای ۱۳۳۶ قمری،

۳ - فقیه و محقّق نامدار ، و مدرّس و مرجع عالی مقام ، آخوند ملّا عبداَلکریم گزی ، متوفّای ۱۳۳۹ قمری،

۴- فقیه و پیشوای مبرّز و فعّال ، حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی ، معروف به حاج آقا نوراَلله ، متوفّای ۱۳۴۶ قمری ،

۵- فقیه و مجتهد زاهد ، حاج سیّد مرتضی خراسانی، متوفّای ۱۳۵۷ قمری

۶- فقیه و فیلسوف و ریاضی و متکلّم و استاد جامع ، آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، متوفّای ۱۳۶۲ قمری ، که حوزهٔ درسی با أهمیّتی داشته است .

۷- فقیه و مجتهد اصولی ، آقا سیّد مهدی درچه ای ، متوفّای ۱۳۶۴ قمری ، که حوزهٔ درسی پر رونقی داشته است ،

۸ - فقه و اصولی زاهد ، آقا سیّد عبداَلله ثقه اَلإسلام، متوفّای ۱۳۸۲ قمری،

۹- فقیه و مدرّس جامع ، آقا شیخ مجد اَلدّین نجفی ، متوفّای ۱۴۰۳ قمری .

در دورهٔ أخیر ، عده ای از مدرّسین عالیقدر ، در مسجد نو تدریس مینمایند ، و به خصوص جلسات درسهای عقائد و أخلاق ، با شکوه هرچه تمامتر ، تشکیل می شود ، و در هر جلسه ، از پانصد تا هزار نفر طلبه و مدرّس ، در جلسات درسی یاد شده شرکت می جویند، و از همهٔ رتبه های درسی ، و از همه

۱- در این قسمت ، علاوه بر کتابهای دانشمندان و بزرگان اصفهان ، و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، و اطلاعات شخصی ، از اظهارات نویسنده متتبع ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، بهره جسته ایم

مدارس علميّه ، در جلسات درس اخلاق و عقائد ياد شده ، حاضر می شوند ، و به نوبت ، استاد عاليقدر ، حضرت آيه اَلله ، آقای حاج سيّد أحمد فقيه إمامی (۱) و استاد بزرگوار، آيه اَلله ، آقای حاج سيّد حسن فقيه إمامی و نيز ، نويسندهٔ اين سطور (حاج سيّد حجّه موحّد ابطحی) ، عهده دار تدريس اين درسها ، می باشيم علاوه بر اينها ، جلسات درسیِ فقه و اصول و رجال و درآيه و منطق و أدبيات ، در سطوح مختلف ، در اين مسجد برگزار می شود ، و مدرّسين عاليقدر ، همانند : آيه اَلله ، حاج سيّد حسن فقيه إمامی و حجّه اَلإسلام و اَلمسلمين ، آقای حاج شيخ علی أكبر فقيه ، و هم چنين نويسندهٔ كمترين ،(حاج سيّد حجّه موحّد ابطحی) و عدّه ای از مدرّسين عاليقدر مدرسهٔ ذو اَلفقار عهده دار تدريس هستند .

و از نكات جالب توجّه اين است كه ، رونق در سی مسجد نو در دورهٔ أخير ، مرهون برنامهٔ گستردهٔ مدرسهٔ ذو اَلفقار و مدارس وابسته ميباشد ، كه با زير پوشش داشتن أكثر طلّاب جوان و فعّال و درس خوان حوزهٔ علميّهٔ اصفهان ، تشكيل جلسات درسی و مباحثهٔ طلّاب در مسجد نو (كه نزديك مدرسهٔ ذواَلفقار ميباشد) از وسعت زيادی برخوردار گرديده است .

۱۳- مسجد جارچی

مسجدی است در بازار بزرگ اصفهان ، نزديك مدرسه صدر بازار ، كه در سال ۱۰۱۹ هجری ، به وسيلهٔ ملك سلطان ، جارچی باشی شاه عبّاس كبير ، بنا

۱- هم أكنون كه مراحل چاپ كتاب (در سال ۱۴۱۷ قمری) در حال أنجام است ، سه سال از ارتحال اين بزرگمرد ميگذرد ، و حوزهٔ علميّه و جامعهٔ با ايمان اصفهان ، در غم فقدان اين عالم بزرگ دينی ، گرفتار می باشند

شده است (۱) . این مسجد صحن ندارد، و به صورت شبستانی است و أطراف آن، با کاشیکاری معرّق ، تزیین شده است .

در این مسجد ، عدّه ای از علماء ، تدریس نموده ، و حوزهٔ درسی تشکیل میداده اند ، که به عنوان نمونه ، از موارد زیر می توان یاد نمود:

۱- حکیم نامدار و محقّق ، جهانگیرخان قشقائی ، متوفّای ۱۳۲۸ قمری،

۲ آقا سیّد محمّد جواد خراسانی، مشهور به جارچی ، متوفّای ۱۳۵۲ قمری ، که از علماء بزرگوار و زاهد و صاحب تألیف بوده است،

۳ – فقیه و مجتهد زاهد ، مرحوم حاج سیّد مرتضی خراسانی ، متوفّای ۱۳۵۷ قمری ، که از علماء و مدرّسین مورد توجّه بوده است ،

۴- فقیه و مجتهد زاهد و صاحب تألیفات ، مرحوم آقا سیّد عبد اَلله ثقه اَلإسلام

میر محمّد صادقی) ، متوفّای ۱۳۸۲ قمری که در این مسجد تدریس فقه و اصول مینموده اند ،

۵- مرحوم آیه اَلله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای ۱۳۹۷ قمری ، که از زعمای بزرگ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بودند ، و در بعضی از مواقع ، در این مسجد تدریس می نمودند . بنابر اظهارات نویسندهٔ متتبع، آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی ، علاوه بر یاد شدگان ، عدهٔ دیگری از علماء نیز ، در این مسجد حوزهٔ درسی داشته اند .

۱۴- مسجد بابا محمّد علی سقّا (مسجد إمامی)

مسجدی است قدیمی ، در خیابان عبد اَلرّزاق ، و در مجاورت بازار بزرگ ، که از زمان مرحوم آقا سیّد محمّد إمامی (که از علماء زاهد و مدرّس مدرسه نیم آور بوده) و فرزند ایشان ، مرحوم آیه اَلله ، حاج آقا عطاء اَلله فقیه إمامی قُدِسُ سره ، (که این بزرگمرد نیز ، از علماء مشهور به تقوی و أخلاق ، و مدرّس مدرسخ

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۴۷۷

نیم آور بوده انـد) تا کنون ، به إمامت علماء خانـدان علمی إمامی بوده است ، و به همین جهت نام قبلی آن ، (بابا محمّد علی سقّا) متروک شده ، و به نام « مسجد حاج آقا عطاء » و « مسجد امامی » ، شهرت یافته است .

در أواخر عمر مرحوم آیه اَلله ، حاج آقا عطاء اَلله إما می قُـدِسُ سره ، و أوائل دورهٔ إمامت جماعت دو فرزنـد گرانقـدر ایشان، حضـرت آیه اَلله ، آقای ، حاج سیّد أحمد فقیه إمامی و ، حضرت آیه اَلله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی ، که از چهره های مبرّز حوزهٔ علمیّه ، و از شخصیّتهای برجستهٔ جامعهٔ با ایمان اصفهان می باشند ، در سال ۱۳۸۷ قمری (طبق کاشی سردَرِ مسجد) توسعه یافته ، و به شکل جدید و باشکوه ، تجدید بناء گردیده است .

در سال ۱۳۹۷ قمری ، زیر نظر حضـرت آیه اَلله ، آقـای حـاج سیَد أحمـد فقیه إمـامی ، قطعه زمینی نسـبتاً بزرگ در مجاورت مسـجد فوق ، خریداری گردید ، و در آن ساختمان بسیار شکوهمندی ساخته شد ، که در طبقهٔ زیرزمین آن ، کتابخانهٔ عظیم اَلزّهراء علیه السلام ، تأسیس یافته (۱)، و در طبقهٔ همکف ، شبسـتانی مجلّل با صحنی زیبا و سردری جالب توجّه ، ساخته شده است .

برای تزئین محراب و داخل شبسـتان و صـحن و سـردَرِ مسجد جدید ، از کاشیهای معرّق و معقّلی ، و ترکیب آجر و کاشی ، با خطّ بنّائی اسـتفاده شـده ، و در سال ۱۴۰۳ قمری (طبق کتیبـهٔ داخـل شبسـتان) پایـان یـافته است ، و در مجموع ، یکی از آثار معماری و هنریِ دورهٔ معاصر می باشد .

در این مسـجد ، اسـتاد عالیقدر و مؤسّـِس مسـجد و کتابخانهٔ اَلزّهراء علیه السـلام ، حضرت آیه اَلله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی ، تدریس فقه و اصول و درایه ،

۱- دربارهٔ کتابخانهٔ اَلزّهراء علیه السلام، در بخش (کتابخانه های اصفهان) ، بررسی و توضیح داریم

مینمایند (۱) و به دنبال آن ، بحث و مذاکرهٔ درسی بین طلّاب أنجام میشود ، و با توجّه به این که کتابخانهٔ اَلزّهراء علیه السلام در این مسجد ، دربرگیرندهٔ دهها هزار کتاب از بهترین منابع تحقیق می باشد، این مسجد پایگاهی مهم برای درس و بحث و تحقیق به حساب می آید ، و برای أساتید و طلّاب حوزهٔ علمیّه ، جاذبهٔ تحقیقی و علمی دارد.

اشاره ای قابل توجّه

همچنان که در أوّل بحث اشاره نمودیم ، همهٔ مساجدی را که محلّ بحث و فعّالیّت تدریسی است، مورد معرفی قرار نمی دهیم ، و آنچه ذکر شد نمونه ای است از موارد فراوان ، و گرنه ، مسجدهائی ، همانند : مسجد ذکر اَللّه ، مسجد درب کوشک ، مسجد آقا میرزا أحمد شهیدی ، مسجد سه راه نیم آور ، مسجد رحیم خان ، مسجد إمامزاده اسماعیل ، مسجد شیره پزها ، و ... ، در برخی از دوره ها ، محلّ درس مجتهدی بزرگ و مدرّسی عالیقدر بوده است .

سُوی گُنبد شیخ افکن نظر

زفیروزه بین گُنبدی جلوه گر

نه تنها تاج اصفهان را به سر

که تاجی است شایان به فرق ، مهز

چه تاجی که چون زد به سر اصفهان

از این تاج شد تاجِ فرق جهان

۱- هم أکنون که مراحل چاپ کتاب در حال انجام است (۱۴۱۷ قمری) سه سال از ارتحال آن بزرگمرد می گذرد، و حوزهٔ درسی ایشان ، تعطیل گردیده است

هُوَ سبحانه الله

ستایشت کنم ای اصفهان که زیبایی

به حسن و جلوه چو خورشید عالم آرایی

از آن بشر هُنر شُهرهٔ جهانی تو

که قبله گاه ، مَهز پروران دنیائی

(آیت دشتچی اصفهانی) (آیت)معاصر

ص:۴۴

۲-مدارس علمیه اصفهان ، قبل از دوره صفویه

اشاره

ص:۴۵

مدارس علميّهٔ اصفهان قبل از دورهٔ صفويّه

شهر تاريخی اصفهان ، از دير زمانی محلّ فعّاليّت علمی و پرورش علماء و محقّقين ، و جايگاه تحصيل علم و تحقيق و تدريس ، و نشر أنديشه های علمی و دينی بوده است ، و علاوه بر مساجد بزرگ و خانه های علماء ، مدرسه هائی وجود داشته ، كه مركز رسمی فعّاليّت های درسی و علمی بوده است .

در اين بخش ، به أندازه ای كه تحقيق و بررسی های ما ياری كرده ، به شماری از مدارس اصفهان كه از قرن پنجم تا دورهٔ حكومت صفويّه ، محلّ فعّاليّت علمی بوده ، و به آنها دست يافته ايم ، توجّه نموده ، و مورد بررسی قرار ميدهيم .

البته بايد توجّه داشت كه برخی از آنها ، تاكنون باقی می باشد ، و أكثر آنها از بين رفته ، و فقط نام و نشانی از آنها يافته ايم و از اين مجموعه ، تعداد قابل توجّهی ، متعلّق به شيعه ، و برخی از آنها مربوط به أهل سنّت بوده ، و برخی نيز ، وضعيت نامعلومی دارد .

و اينک به ترتيب حروف ألفباء ، از اين مدارس ياد می نمائيم

١- مَدْرَس إبن سينا

شيخ اَلرّئيس أبوعلی سينا ، فيلسوف و طبيب بزرگ ايران ، مدّتی وزارت علاء اَلدّوله كاكويه را داشته ، و در آن زمان، در مدرسهٔ بزرگی در محلّهٔ دردشت ، تدريس می نموده است ، كه از آن مدرسه ، فقط گنبدی آجری باقی مانده ، كه گنبد مَدْرَسِ إبن سينا خوانده می شود (١).

برخی از مطّلعين ، اظهار نظر می كنند كه ، مدرس ابن سينا محوّطهٔ بزرگی بوده

١- گنجينهٔ آثار تاريخی اصفهان ، صفحهٔ ۴٧ ، آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴٣١ ، تاريخ مدارس ايران ، صفحه ٩٩

که تا پشت مدرسهٔ شفیعیّه دردشت امتداد داشته است (۱).

با توجّه به تشیّع علاء اَلدّوله کاکویه (که از خاندان آل بویهٔ شیعی می باشد) انتساب مدرسهٔ یاد شده به شیعه ، کاملاً روشن می باشد .

۲ – مدرسهٔ امامیّه

مدرسهٔ بسیار جالبی است ، که در خیابان هاتف و در کنار بقعه باباقاسم قرار گرفته است ، و با توجّه به استحکام و نوع کاشی کاری و تزئینات آن ، که از آثار تاریخی أرزشمند اصفهان به شمار می رود ، از مدارس قابل توجّه محسوب می گردد . این مدرسه در سال ۷۲۵ هجری ، برای تدریس باباقاسم ، که از عرفای مشهور قرن هشتم به شمار می رود ، ساخته شده ، و تاکنون باقی مانده است ، و تنها مدرسه ای است در اصفهان که توانسته است موجودیّت خود را در طول زمان (از قرن هشتم تاکنون) با حوادث گوناگون آن ، حفظ نماید .

أصل ساختمان ، متعلّق به زمان تأسیس مدرسه است ، ولی کاشی کاری ها و نوشته های موجود در جاهای مختلف آن ، بعضاً متعلّق به زمان تأسیس (که تسنّن بر اصفهان حاکم بوده) ، (۲) و بعضی دیگر ، در ضمن تعمیراتی در دوره های بعد ، (که تشیّع حاکم گردیده و به وجود آمده است .

این مدرسه قبلاً به ملاحظه نام مُدرّس آن ، (مدرسهٔ با با قاسم) نامیده می شده

۱– دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۲۳

۲– به نظر نویسندهٔ معاصر آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، نوشته هائی که نشانه تسنّن است، متعلّق به دورهٔ حاکمیّت أفغانهای مهاجم و سنّی مذهب در اصفهان است ، وگرنه در دوران حکومت صفویّه ، تمامی آثار و علائم تسنّن از شهر و ساختمانهای آن از بین رفته ، آن هم در مدرسه ای که محلّ نشر و ترویج مکتب تشیّع و تعلیم معارف أهل اَلبیت عَلَیهِم اَلسَّلامُ بوده است داراَلعلم شرق « مخطوط » ، صفحهٔ ۳۶)

ولی در زمان حاکمیّت مکتب امامت و ولایت بر شهر اصفهان ، به نام (مدرسه امامیّه) شهرت یافته است .

مدرسه امامیّه چهار ایوان در چهار طرف ، و ۳۲ حجره دارد، که در ضمن دو طبقه ، تأسیس یافته است ، و نمای صحن با ایوانهای بزرگ و کوچک و کاشی کاری ها و مُقَرنسهای زیبا ، جاذبهٔ خاصّی دارد، و کاشیها و رنگ و لعاب آنها ، مخصوص است ، و مشابه آن تنها در صفهٔ عمر ، در مسجد جامع دیده می شود (۱). خطوط بنّائی و کوفی و ثلث ، که در تزئینات مدرسه به کار رفته ، متنوّع و جالب و همراه با کاشی کاری ها ، نشانه ای از معماری و هنر قرن هشتم ، در ایران و اصفهان می باشد .

مساحت مدرسه ، سه هزار متر (۵۰×۶۰) می باشد (۲) .

با گذشت زمان ، ویرانی زیادی بر حجرات و سردَرِ مدرسه وارد شده بود ، و بخصوص در دوران حکومت پهلوی ، با متروکه گردیدن مدرسه ، خرابی بسیاری بر حجرات طبقهٔ دوّم وارد گردیده بود، که با همّت یکی از علماء و مدرّسین حوزهٔ علمیّه اصفهان ، آیه اَلله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه امامی دامت برکاته در حدود سال ۱۴۰۰ قمری تعمیرات اساسی مفصّلی در این مدرسهٔ أنجام گرفت و طلّاب حوزهٔ علمیّه ، در آن اسکان یافتند (۳) .

در طول زمان ، علماء بزرگواری در این مدرسهٔ تدریس نموده اند که فقیه

ص:۴۹

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۰۳ و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۳۵

۲- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۷۲

۳- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب أنجام میگیرد (در سال ۱۴۱۷ قمری) برای بار دوّم نیز، آیه اَلله امامی ، تعمیرات مفصّل دیگری را در مدرسهٔ امامیّه أنجام داده اند ، جزاء اَلله عن اَلإسلام خیر اَلجزاء

و محدّث بزرگ شیعه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی متوفّای ۱۰۷۰، در میـان آنها از أهمیّت ویژه ای برخوردار است (۱) . و بعضی احتمال داده اند که ، نابغهٔ بزرگ اسلام و ایران ، شیخ بهائی متوفّای ۱۰۳۰ قمری ، در این مدرسهٔ تاریخی تدریس نموده اند . یکی از علماء ، به نام شیخ محمّد ابراهیم بن محمّد علیّ بن محمّد بن مقصود علی طبسی خراسانی ، (که دانشمندی صاحب تألیف بوده ، و آثاری همانند : « تعلیقات بر مشاعر ملاّصدرا » و « مرآت آگاهی » و « میزان اَلسّداد » و « قسطاس اَلغیّ و اَلرّشاد» و «سماء اَلهدایه » و « مظاهر اَلأنوار » و «منتخب وافی » داشته است) ، کتابی به نام « تذکره اَلمحدّثین » (که مختصر کتاب « منیه اَلمرتاد » است) ، در مدرسهٔ باباقاسم تألیف نموده ، و آن را در سال ۱۲۳۵ به پایان رسانیده است (۲) .

برای آشنائی بیشتر با وضعیّت معماری و تزئینات و خصوصیّات مدرسه امامیّه ، به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحات ۳۰۲ تا ۳۱۰، و آثار ملّی اصفهان ، صفحات ۴۳۳ تا ۴۴۰ ، و فهرست بناهای تاریخی و أماکن باستانی ایران ، صفحهٔ ۳۸ و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۷۱ - ۷۲ مراجعه شود .

۳- مدرسهٔ اوزون حسن

اوزون حسن ، که از مشهورترین سلاطین « آق قویونلو » بوده، و از سال ۸۵۸ تا ۸۸۲ سلطنت کرده ، مجموعه ای معماری به او منسوب است ، که در ضمن آن، مدرسه ای بوده در محلّهٔ خواجو ، و قبر شاه حسن هم در آنجا بوده است (۳)

۱- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی

۲- نابغهٔ فقه و حدیث ، صفحه ۳۰۹.

۳- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۲۲۱، و تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو ، صفحهٔ ۱۳

محلّ این مدرسه ، حدود دبیرستان صارمیّه فعلی (بین چهارراه نقّاشی و مکینهٔ خواجو) ، در باغ نو بوده است (۱).

با توجّه به این که اوزون حسن ، گرایش به سوی تشیّع داشته ، و در ترویج آن کوشیده ، و دختر خود را به عقد ازدواج شیخ حیدر صفوی در آورده ، که محصول آن ، تولد شاه اسماعیل أوّل صفوی (پایه گذار حکومت رسمی شیعی در ایران) می باشد (۲) . به خوبی ، انتساب این مدرسه را به تشیّع ، می توان دریافت .

مدرسهٔ باباقاسم

مقصود ، مدرسهٔ امامیّه می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

۴-مدرسهٔ باب القصر

در میان نسخه های خطّی مدرسهٔ فیضیّه قم، مجموعه ای است به شماره ۱۱۵۷ ، به خطّ نستعلیق ، از عماد بن میر حیدر حسینی که در مدرسهٔ باب اَلقصر اصفهان ، در تاریخ شوّال ۱۱۱۱ هجری نوشته شده است (۳) .

و نیز یکی از علماء بافضیلت ، به نام شیخ محمّد حسین بسطامی ، در زمانی که در اصفهان اشتغال به تحصیل داشته ، کتاب « مبداء و معاد » ملاّ صدرای شیرازی را ، در مدرسهٔ باب اَلقصر ، در سال ۱۲۱۷ استنساخ نموده ، و حاشیه هائی بر مطالب کتاب نوشته ، و در آخر آن ، مقاله ای بلیغ و مبسوط ، در زمینهٔ تاریخ فراغت از استنساخ کتاب نوشته ، که نشانهٔ فضل و تبحّر او در علوم أدبی می باشد نسخه یاد شده در کتابخانهٔ حسینیّهٔ شوشتریها ، در نجف أشرف موجود

۱- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۱.

۲- دائره اَلمعارف تشیّع ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۳۲ - ۱۳۳

۳- فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّه قم، از رضا استادی ، جلد ۲ ص ۶۱

است (۱) . به نظر نویسنده دار اَلعلم شرق ، ظاهر این است که مراد از مدرسهٔ باب اَلقصر ، همان مدرسهٔ درب کوشک می باشد ، که در مجاورت باب اَلقصر قرار داشته ، و به همین مناسبت ، به نام مدرسهٔ باب اَلقصر نامیده شده است (۲) .

۵- مدرسهٔ باقریّهٔ دربکوشک

آقای دکتر لطف اَلله هنرفر ، در گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، می نویسد : سردَرِ زاویهٔ درب کوشک ، که مورّخ به سال ۹۰۲ هجری ، از دوران حکمرانی أبو اَلمظفّر ، رستم بهادرخان آق قویونلو است ، تا سنوات أخیر در جای أصلی خود (محلّه در بکوشک) قرار داشته است ، و چون نزدیک به انهدام و ویرانی بوده ، در باغ چهلستون سردری بنا شده ، و کاشی های نفیس آن را به سردر جدید انتقال داده ، و نصب نموده اند . در مجاورت این سردر ، مقبره ای بوده ، که بسیاری از معاریف قرن نهم و دهم ، در آن مدفون بوده اند ، و اکنون جزء خانه ها شده است ، و یک شیر سنگی هم در آن محل بوده ، که شهرت محلّی دارد یک مدرسهٔ قدیمی که سابقاً تزئیناتی از نوع کاشی های معرّق داشته است ، به نام مدرسهٔ درب کوشک یا (باقریّه) در مجاورت سردَرِ مزبور و قبرستان سابق در بکوشک واقع شده ، که طلبه نشین است ، و فعلًا هیچ گونه تزئیناتی ندارد . کتیبهٔ سردَرِ این زاویه ، به خطّ ثلث سفید معرّق بر زمینهٔ کاشی لاجوردی ، حاکی از آن است که زاویهٔ درب کوشک و مقبرهٔ مجاور آن ، که از قرار معلوم ، گنبدی هم داشته ، در دورهٔ حکمرانی رستم بهادر خان آق قویونلو بنا شده ، کتیبه سردَر که به

ص:۵۲

۱- اَلکرام اَلبرره ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۷۹

۲- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۴۶

خطّ معین منشی و مورّخ به سال ۹۰۲ هجری می باشد ، به شرح زیر است ...(۱)

مدرسهٔ باقریّه درب کوشک ، به نام (مـدرسه باقریّه) یا (مدرسه درب کوشک) یا (مدرسه پاشـیر) یا (مدرسهٔ باب اَلقصـر) نیز ، نامیده می شود . برخی را اعتقاد بر این است که مدرسهٔ درب کوشک ، غیر از باقریّهٔ در بکوشک می باشد (۲).

جابری أنصاری می نویسـد : مدرسهٔ درب کوشک ، کاشـی کاری ممتازی داشـته ، و أشـعاری در عهد صـفویّهٔ بر کاشـی های آنتیک (قیمتی و عتیقهٔ) آن منقور شده ، که معلوم نگردید ، چگونه کاشی های سردر ، یک مرتبه از میان رفت (۳) .

مرحوم حاج سـیّد أسد اَلله شفتی مجتهد بزرگوار ، فرزند مرحوم سیّد شفتی ، این مدرسه را تعمیر نموده (۴) ، چنانچه سرپرست فعلی مدرسه ، حجه اَلإسـلام و اَلمسـلمین ، آقای حاج شـیخ محمّد حسـین رشتی (که از أحفاد دختری مرحوم سیّد شفتی می باشند و در سالهای ۱۳۹۲ - ۱۳۹۳ قمری ، تعمیراتی أساسی أنجام داده اند (۵) .

مـدرسه درب کوشک ، درحال حاضـر ۱۶ حجره دارد، و یـک طبقه است و تزئینـات آن از کاشـی و آجر می باشـد ، و کـتیبهٔ سردَرِ مدرسه از بین رفته ، و کاشی های نفیس مدرسه ، به خارج ایران برده شده است (۶).

۱- گنجینّ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۵۸ - ۳۵۹

۲- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۷۸

۳- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۲۳۸

۴- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۳۸

۵- متأسـفانه در حـال أنجام مراحـل چاپ کتاب ، مرحوم آقای رشتی دار دنیا را وداع گفته انـد ، رحمه اَلله علیه ، و حشـره مع أولیائه اَلطّاهرین

۶- اظهارات آقای رشتی ، سرپرست مدرسه

در طرف غربی مـدرسه ، در پشت ساختمـان مـدرسه ، بقعه ای وجـود دارد که سازمـان میراث فرهنگی ، تعمیراتی بر روی آن أنجام داده ، و اظهار نظر شده که این قسمت ، از آثار دورهٔ تیموری می باشد (۱).

جوی آب در وسط مـدرسه و درختهـای چنار بلنـد ، بر زیبائی مـدرسه افزوده است ، و خیابان جدیـد آلإحـداثی که از خیابان مسجد سیّد به سوی دروازه دولت (میـدان امام حسـین علیه السـلام) کشـیده شده ، و به نام آیه اَللهَ طیب نامیده شده ، موقعیّت محلّیِ مدرسه را أفزایش داده است .

حجرات مدرسـهٔ درب کوشک ، مسـکونی می باشـد ، و طلّاب آن در همین مـدرسه و سایر مدارس علمیّه ، از محضـر أساتید حوزهٔ علمیّه ، کسب علم می نمایند . از مدرّسین بزرگواری که در این مدرسه تدریس می نموده اند ، به عنوان نمونه می توان به شخصیّت های ذیل اشاره کرد .

۱- مرحوم حاج شیخ أبو اَلقاسم ، معروف به « حاج آخوند زفره ای » متوفّای ۱۳۵۲ قمری ، که در علوم أدبی ، مدرّسی بزرگ و نامدار بوده، و از عموم محلّات و مدارس علمیّه ، به محضر و جلسهٔ درس او حاضر می شده اند ، و أکثر علماء و فضلاء ، در مراحل أوّلیهٔ علوم حوزه ای (دورهٔ مقدمات و سطوح اَوّلیه) از محضر آن مدرّس عالیقدر ، استفاده می نموده اند .

مرحوم حـاج آخونـد زفره ای تألیفـاتی داشـته ، و در علوم غریبه و جفر و طلسـمات زحمـاتی کشـیده ، و موفقیّت هـائی داشـته است(۲).

۲-مرحوم حاج ملّا حسینعلی صدّیقین ، متوفّای ۱۳۶۸ قمری ، که علاوه بر علم

۱- اظهارات آقای رشتی ، سرپرست مدرسه

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحهٔ ۱۰۰

و دانش ، مقام بزرگی در زمینهٔ زهد و تقوی و سلوک معنوی و ریاضات نفسانی داشته و از محضر حاج محمّد جواد بید آبادی ، استفاده های شایان ، در زمینهٔ مسائل اخلاقی و روحی برده ، و از مفاخر معنوی عالَم روحانیّت بوده است .

۳- مرحوم حاج شیخ محمّد حسین أشنی قودجانی ، که مجتهدی مبرّز و عالمی زاهد بوده ، و در حوزهٔ اصفهان و نجف ، تحصیل علم نموده ، و به مقام اجتهاد رسیده، و سالهائی در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشته ، و در سال ۱۳۷۵ قمری وفات یافته است (۱).

۴- مرحوم میرزا علی أصغر شریف ، متوفّای ۱۳۸۴ قمری ، که در مدرسهٔ میرزا مهدی ، و أخیراً در مدرسهٔ درب کوشک ، تا آخر عمر تدریس سطوح فقه و اصول می نموده است .

آثاری از سابقهٔ مدرسهٔ دربکوشک

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، نسخه ای از کتاب « سفینه اَلنّجاه » تألیف محمّد بن عبد اَلفتّاح تنکابنی (فاضل سراب) موجود است ، که آن را أبو اَلحسن بن میر یحیی کَسکری ، در روز چهارشنبه ۲۶ ربیع اَلثانی سال ۱۱۰۳ در مدرسهٔ دربکوشک به اتمام رسانیده است (۲) .

و نیز در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، نسخه ای از «اثولوجیا » ، موجود است که محمّد جعفر بن مختار مازندرانی ، آن را در ماه صفر ۱۰۸۸، در مدرسهٔ باقریّهٔ اصفهان نوشته است (۳) .

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۵۵۱

۲- فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۱۹۹۱

۳- دار العلم شرق (مخطوط) صفحهٔ ۴۹

و هم چنین شیخ محمّد صادق بن أبی اَلفتح اصفهانی ، در ابتداء تحصیل ، کتاب « مغنی اَللّبیب » و برخی از کتب درسیِ دیگر را ، در سال ۱۲۰۶ هجری ، در مدرسهٔ باقریّهٔ اصفهان نوشته است (۱).

و در کتابخانهٔ فرهنگ اصفهان ، (کتابخانهٔ عمومی) ، نسخه ای از کتاب کافی وجود دارد، که آن را علی مازندرانی ، در شوّال ۱۰۶۸ وقف بر کتابخانه مدرسه باقریّه نموده ، و تولیت آن را به «آقا سیّد محمّد کاظم بن سیّد سلطان حسین حسینی» واگذار نموده است ، و احتمالاً آقا سیّد محمّد کاظم ، متولی و مدرّس مدرسه نیز بوده است (۲) . به احتمال قوی ، به نظر می رسد ، که مراد از مدرسهٔ باقریّه ، همین مدرسهٔ باقریّهٔ در بکوشک باشد .

مدرسهٔ پاشیر دربکوشک

مقصود ، مدرسهٔ باقریّهٔ در بکوشک می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود

۶- مدرسهٔ تاج الملک

مدرسه ای است که ، أبونصر ، تاج اَلملک ابن بهرام اَلقوهی (کوهی) وزیر شمس اَلدّولهٔ دیلمی ، در اصفهان بنا کرد ، و در آن، علوم شرعی و سایر علوم تدریس می گردید (۳) . این مدرسه متعلق به أوائل قرن پنجم و وابسته به مکتب تشیّع می باشد .

۷- مدرسهٔ ترکها

این مدرسه ، در زمان حاضر به نام «مدرسهٔ امام هادی علیه السلام » نامیده می شود .

۱- ألکرام اَلبرره ، صفحهٔ ۶۳۵
۲- دار اَلعلم شرق (مخطوط) صفحهٔ ۴۹
۳- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۳۷ - ۳۸

أصل آن از دورۀ آق قویونلوها است و در دورۀ صـفویّه تعمیر شـده ، و سـپس در زمان قاجاریّه ، به وسـیله حاج محمّد ابراهیم تاجر ، تعمیر گشـته و موقوفاتی بر آن معیّن گردیـده (۱)، و در دورۀ بازسـازی و تعمیر مـدارس دینیّه ، (پس از تهـاجم پهلوی أوّل بر مراکز و مـدارس دینی) به وسـیلۀ مرحوم آیه اَلله ، حاج آقا حسـین خادمی ، و مرحوم آیه اَلله ، حاج سـیّد عبـد اَلحسـین طیّب تعمیر گردیـد ، و محـلّ سـکونت طلاّـب حوزه قرار گرفت ، و تـاکنون ، معمور و مسـکونی طلاّـب می باشـد ، و صـحن کوچکی با نمای کاشی کاری دارد، و یک طبقه است .

محلّ مدرسه ، محلّۀ درب کوشک و در نزدیکی خیابان جدید اَلإحدائی است که ، به نام آیه اَلله طیّب نامیده شده است .

بـا توجّه به گرایش مهمترین چهره هـای « آق قویونلوهـا » هماننـد : اوزون حسن نسـبت به تشـیّع ، و نیز با توجّه به باقی مانـدن مدرسـۀ ترکها « امام هادی علیه السـلام » در دورۀ حاکمیّت مطلق تشـیّع در اصـفهان ، به خوبی معلوم است که مربوط به تشـیّع میباشد . در مدرسۀ ترکها شخصیّت هائی تحصیل علم نموده اند ، همانند :

۱- نویسـنده محقّق ، آقای أبو اَلقاسم رفیعی مهرآبادی ، که صاحب تألیفات أرزشـمندی همانند : آثار ملّی اصفهان و آتشکده أردستان و تذکره خط و خطّاطان می باشد ، و از چهره های معروف و نویسندگان عالیقدر به شمار می رود .

۲- نویسـندۀ عالیقدر ، آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی ، صاحب تألیفات بسیار (۲) که صاحب حق ، در زمینه شـناساندن چهره های علمی و دینی اصفهان

۱- تاریخ اصفهان و ری ، صفحۀ ۲۴۵

۲- از قبیل رجال اصـفهان ، دانشـمندان و بزرگان اصـفهان ، زندگینامـۀ علاّمه مجلسـی ، (دو جلـد) تاریـخ علمی و اجتماعی اصـفهان (سه جلـد) ، بیـان اَلمفـاخر (دو جلـد) ، سـیری در تخت فولاـد ، تـاریخچه محلّـۀ خواجو و شـمار دیگری از تألیفات أرزشمند

و معرّفی عظمت تاریخی و علمی این شهر بزرگ و أرزشمند ، می باشند .

۳- مرحوم حاج سیّد مصطفی « مؤیّد اَلأطبّاء » ، متوفّای ۱۳۷۳ قمری ، فرزند حاج سیّد محمّد تقی طبیب حسینی درب امامی ، که از أطبّاء معروف اصفهان بوده ، و عصرها ، در یکی از حجرات این مدرسه طبابت می نموده است (۱)

۸- مدرسهٔ جعفریّه

یکی از مدارس بسیار مهم و أرزشمند شیعه در اصفهان ، که متعلّق به دوره های قبل از صفویّه می باشد ، و از نشانه های روشن تفکّر و اعتقاد شیعی در اصفهان ، در قرن هشتم به شمار می رود ، مدرسهٔ جعفریّه است ، که در کنار بقعه و مزار امام زاده جعفر علیه السلام « جعفریّه » (واقع در خیابان هاتف فعلی) بوده است

این مدرسه ، به احترام و به مناسبت شخصیّت بزرگ علمی و اجتماعی و مبارزاتی عالِم شهید ، سیّد جعفر (مشهور به امامزاده جعفر) متوفّی و شهید در سال ۷۲۵ هجری ، تأسیس گشته ، و به نام « مدرسهٔ جعفریّه » نامیده می شده است (۲) .

شاردن در سفرنامه خود می نویسد : سپس به مدرسهٔ جعفریّه که با وجود قِدمت ساختمان ، بسیار زیبا است می رسیم . نقاط مهمّ این مسجد (مدرسه) از سنگ مرمر و کاشی بنا شده است (۳) .

این عبارت نشان می دهد که همانند بقعه جعفریّه ، ساختمان مدرسه ، از

۱- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۵۷

۲- دربارهٔ بقعه جعفریّه ، و شخصیّت امامزاده جعفر ، در بخش « بقعه های علمی » بحث و بررسی داریم ، مراجعه شود

۳- سفرنامه شاردن ، صفحه ۷۵

استحکام و عظمت و زیبائی برجسته ای برخوردار بوده است .

و جابری أنصاری دربارهٔ این مدرسه می نویسد : و مقبرهٔ جعفریّه ، در صد و پنجاه ذرع تخمیناً ، فاصله با امامزاده اسماعیل علیه السلام است ، که گنبد و بقعه و ضریحی دارد ، که برابرش ، قبر سیّد مرتضی پدرش ، در آن صندوق است ، و این مقبره را بنائی عالی و وسیع بود ، و کاشیکاری معرّق ممتاز ، از بهترین کاشی کاریهای قدیم ، و مدرسهٔ بزرگ نیز جنب آن بود ، دارای حجرات و کاشی کاریهای شگرف ، که از همه کاشیها بهتر می نمود ، و آن مدرسه را مجاورین ، جزو خانه های خود نموده ، و کاشی ها نیز ، مانند سایر کاشی ها و عتیقه جات ، راه برونی گرفت ، و خود جعفریّه ، سیّد جعفر بن سیّد مرتضی (۱) و نسبش به سیّد حسن بن حسین بن محمّد بن علیّ بن اَلحسین می رسد ، که با امامزاده أحمد علیه السلام ، از نژاد حضرت امام محمّد باقر علیه السللام می باشند ، و شهامتی در سیّد بوده ، که روی سنگ قبرش نوشته ، صاحب شمشیر و قلم هر دو بوده ، و شجاع و پهلوان و رشید ، و پدر و پسر ، هر دو را شهید می نویسند ، و مقاماتی شامخ و ألقابی عالی ، برای آنها رقم می نمایند (۲) .

آثاری از دورهٔ آبادی و فعّالیّت علمی در این مدرسه ، باقی مانده است که ، ذیلاً به برخی از آنها اشاره می نمائیم :

۱- در میان کتب خطّی دانشکدهٔ حقوق ، نسخه ای از « لوایح جامی » ، به خطّ عبد الغفّار بن محمّد بن یحیی رشتی وجود دارد ، که در سال ۱۰۲۰ آن را در

۱- دربارهٔ نام پدر سیّد جعفر « در بخش بقعه های علمی » بحث نموده ایم ، و طبق دقت در نوشته سنگ قبر امامزاده جعفر ، نام پدر ایشان را « حسن » نشان داده ایم ، مراجعه شود

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۱۹۰- ۱۹۱

مدرسه جعفریّه نوشته است (۱)

۲- در فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی ، از نسخه ای از تفسیر « التّحریر » شرح تحریر مجسطی ، از نظام نیشابوری ، حسن بن محمّد (م - ۷۳۰) یاد شده ، که به خطّ نستعلیق ریز نوشته شده ، و کاتب آن در سال ۱۰۲۶، نسخه را در مدرسهٔ جعفریّه اصفهان نوشته ، و به پایان رسانیده است (۲) .

۳- نسخه ای از کتاب مطوّل به خطّ نسخ صادق بن أمین ، در کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار وجود دارد ، به شماره ۱۰۵۹، که در سال ۱۰۵۰ ، در مدرسهٔ جعفریّه اصفهان نوشته شده است (۳) .

۴- در کتابخانهٔ ملّی ملک ، نسخه ای از قواعد اَلأحکام علاّمه حلّی وجود دارد، به شمارهٔ ۱۹۱۹، که به خطّ نستعلیق محمّد رضا بن قاضی محمّد چکانی می باشد ، و در سال ۱۰۵۳ در مدرسهٔ جعفریّهٔ اصفهان نوشته شده است (۴) .

مدرسه جعفریّه ، از زمان تأسیس تا دورهٔ صفویّه ، و سپس تا أوائل قرن چهاردهم ، باقی بوده ، چنانچه از عبارت مرحوم جابری أنصاری « متولّد ۱۲۸۷ و متوفّای ۱۳۷۶ قمری » بر می آید ، که نوشته است: (... و مدرسهٔ بزرگ نیز جنب آن بود ، دارای حجرات و کاشی کاری های شگرف ، که از همه کاشی ها بهتر می نمود ...) ، و پس از آن در أثر حوادث گوناگون ، بالأخص حاکمیّت و تهاجم ضدّ دینی حکومت پهلوی أوّل ، مدرسهٔ جعفریّه ویران گردیده ، و فقط بقعه جعفریّه و بقعه امامزاده مرتضی ، باقی مانده ، و بخش مهمّی از

ص:۶۰

۱- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۶۸، محیط أدب ، صفحه ۱۰۳

۲- فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی ، جلد ۱۰، بخش چهارم ، صفحهٔ ۱۸۸۱

۳- فهرست کتابخانهٔ مدرسههٔ عالی سپهسالار ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۲۱

۴- فهرست کتابهای خطّی کتابخانهٔ ملّی ملک ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۵۷۳

صحن و ساختمانهای متعلّق به جعفریّه ، به تصرّف غاصبین در آمده ، و بقعه ها نیز ، تقریباً متروکه گردیده بود .

در سال ۱۴۰۷ قمری ، پس از فوت بانوی صالحه ، و زاهدهٔ عابده « حاجیه خانم منصوره فقیه أحمد آبادی » (مادر نویسندهٔ کمترین) بنت مرحوم آیه اَلله ، حاج سیّد محمّد تقی موسوی احمد آبادی (صاحب کتاب مکیال اَلمکارم) و دفن آن سیّدهٔ صالحه ، در صحن امامزاده جعفر علیه السلام ، این کمترین (با کمك پدر و برادرانم) تعمیرات قابل توجهی را در مورد بقعه ها و صحن امامزاده أنجام دادم ، و بقعه ها از حالت متروکه در آمد، و پس از فوت پدر بزرگوارم « مرحوم آیه اَلله ، حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قُدِسُ سره » در تاریخ نهم جمادی الثّانیه ۱۴۱۳ قمری (أیّام فاطمیّه) و دفن ایشان در بقعهٔ جعفریّه عَلَیْهِ اَلسَّلام ، تعمیرات ادامه یافت ، و هم اکنون ، مزار شریف دو امامزادهٔ بزرگوار ، مورد توجّه زائرین قرار گرفته ، و محلّ اجتماع و توسّل معنوی مردم با ایمان و ولایت می باشد .

۹-مدرسهٔ جلال الدّین مِنْکُبِرْنی

(۱)

مدرسه ای بوده که در سال ۶۲۰ هجری ، با هزینهٔ سه هزار دینار ، به وسیله جلال الدّین منکبرنی ساخته شده است (۲) .

۱۰- مدرسهٔ جلالی

در کتاب « ألمختارات من الرّسائل » که مجموعه ای از منشئات و فرامین وأحکام دیوانی و شرعی و عرفیِ قرنهای پنجم و ششم و هفتم هجری است ، از

ص:۶۱

۱- لقب جلال الدّین خوارزمشاه می باشد ، و تلفّظ و معنی دقیق کلمه ، هنوز معلوم نیست (به لغتنامهٔ دهخدا ، لغت مِنْکُبِرْنی مراجعه شود)

۲- تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۱۲۹

مدرسه ای به نام جلالی یاد شده ، که ضیاع آن ، اختلال پذیر شده بوده است (۱) .

۱۱- مدرسهٔ جوهان

در شمار مدارس قبل از صفویّه ، یکی نیز « مدرسه جوهان » ، نامبرده شده است (۲) . محلّهٔ جوهان ، یکی از محلّات اصفهان در قرن ششم و هفتم بوده ، و برخی از چهره های خاندان معروف شَفْرُوَه (شَفَرْوَه ، شَبْرُوِهْ) در آن سکونت داشته اند ، که از آن جمله است : أبو اَلبرکات ، رزق اَلله بن هبه اَلله ، متوفّای ۵۶۱ هجری ، و مدفون در مدرسهٔ جوهان (۳) .

از جملهٔ بالا استفاده می شود که ، مدرسهٔ جوهان ، در نیمهٔ قرن ششم موجود و مورد توجّه بوده است .

خاندان بزرگ و علمی شفروه و تشیّع

گرچه خاندان علمی شفر وه ، به تشیّع شهرت ندارند ، و بسیاری از شخصیّت های آنها ، در شمار پیروان مذاهب دیگر می باشند ، ولی با این حال ، برخی از چهره های آن خاندان ، از مفاخر شیعه می باشند ، و آثار دوستی و محبت شدید نسبت به أمیر اَلمؤمنین علی علیه السلام ، در بعضی دیگر ، نمایان و آشکار می باشد ، که ذیلاً به دو نمونهٔ جالب ، توجّه می نمائیم (۴) .

۱- ألمختارات من اَلرّسائل ، صفحه ۲۹۳

۲- مقاله دار اَللعلم شرق ، در مجموعهٔ محیط أدب ، صفحهٔ ۱۰۴

۳- مجلّه یادگار ، سال پنجم، شماره ۶ و ۷ صفحهٔ ۱۱۵

۴- برای آشنایی با خاندان شفر وه ، به مجلّه یادگار ، سال پنجم، شماره ۶ و ۷ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۵۷ - ۵۸، و آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۸ و لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگ معین ، تحت عنوان شفروه و شفروه ای ، مراجعه شود

شخصیّتی بزرگ و شیعه مذهب ، از خاندان شفروه

شیخ أبو اَلسّعادات ، أسعد بن عبد اَلقاهر بن أسعد اصفهانی ، که از مشایخ بزرگوارِ افتخار عالم تشیّع ، مرحوم سیّد رضی اَلدّین علی بن طاووس حلّی بوده ، از چهره های مبرّز شیعه و اصفهان ، و خاندان علمی شَفَرْوَه (شَفَرْوَه ، شَفَرْوَیْه) ، به شمار می رود . مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در بارهٔ او می نویسد : أسعد بن عبد اَلقاهر بن أسعد بن سفرویه ، أبو اَلسّعادات اصفهانی ، (و شفروه به جای سفروه نیز نقل شده است) ، او مؤلف کتاب «رشح اَلولاء فی شرح اَلدّعاء » می باشد و از بزرگان مشایخ رضی اَلدّین ، علی بن طاووس است ، و کتابهائی دارد از قبیل : « مجمع اَلبحرین » و « مطلع اَلسّعادتین » و « اکسیر اَلسّعادتین » و ..... .(۱)

و شیخ حّر عاملی ، در أمل الأمل درباره او می نویسد : شیخ أسعد بن عبد اَلقاهر بن أسعد اصفهانی ، أبو اَلسّعادات ، عالمی فاضل و محقّق بوده ، و کتابهائی دارد که از آنها است ، کتاب «رشح اَلولاء فی شرح اَلدّعاء » و کتاب « توجیه اَلسّئوالات فی حل اَلإشکالات » و کتاب «جامع اَلدّلائل و مجمع اَلفضائل » و غیر اینها . علیّ بن طاووس از او روایت میکند ، و محقّق ، بزرگ ، خواجه نصیراَلدّین طوسی ، و میثم بن علی بحرانی ، در نزد او تحصیل علم نموده اند (۲) .

وصاحب أعیان اَلشّیعه ، آقا سیّد محسن امین جبل عاملی دربارهٔ او مینویسد : مولی أبو اَلسّعادات بن عبد اَلقاهر بن أسعد اصفهانی ، عالمی فاضل و بزرگوار و محقّق است ، علیّ بن موسی بن طاووس ، همهٔ کتب و اصول و مصنّفات را ، از او نقل می نماید ، چنانچه در أوّل « فلاح اَلسّائل »، تصریح

ص:۶۳

۱- طبقات أعلام اَلشّیعه ، الأنوار اَلسّاطعه (مربوط به قرن هفتم) ، صفحهٔ ۱۷

۲- أمل اَلأمل ، قسم دوم ، صفحه ۳۲

نموده است ، و کفعمی نیز از او نقل حدیث مینماید ، در حواشی کتاب « جنّه اَلواقیه » و غیر او، و او را با عنوان (اَلشّیخ اَلعالم) ستوده است ، و علاّمه مجلسی ، در جلد ۱۷ بحار او را یاد نموده ، و فرموده که او از أصحاب ما است (و از علمای شیعهٔ اثنی عشریّه می باشد) ... (۱) . و در کتاب اَلذّریعه آمده است:

« ألفائق علی اَلاربعین فی مناقب امیراَلمؤمنین عَلَیْهِ اَلسّلام » یا (کتاب اَلفائق) از أبی اَلسّعادات ، أسعد بن عبد اَلقاهر بن سفرویه اصفهانی ، چنانچه در بعضی نسخ است ، و شاید شقروه باشد ، که اسم یا لقب جدّ او است ... سیّد بن طاووس ، در کتاب (اَلطّرائف) گفته است که ، در این کتاب ، أحادیث صریحی است از پیامبر أکرم صَلّی اللَّهِ عَلَیْهِ وَ أَلِه در مورد خلافت علی عَلَیْهِ اَلسّلام و مناقب بسیار أرزشمندی نقل نموده است ... و این أبو اَلسّعادات ، از مشایخ ابن طاووس می باشد (۲).

و نیز در کتاب اَلذّریعه است : « اکسیر اَلسّعادتین » ، از شیخ أبی اَلسّعادات ، أسعد بن عبد اَلقاهر اصفهانی ، که سیّد رضی اَلدّین علیّ بن طاووس حلّی ، همهٔ کتب و اصول و مصنّفات را در سال ۶۳۵ از او روایت کرده ، (چنانچه در أوّل فلاح اَلسّائل تصریح نموده است) (۳) . و هم چنین در کتاب اَلذّریعه آمده است

رشح اَلولاء فی شرح اَلدّعاء » یعنی دعا صَنَمَیْ قریش ، از شیخ أبی اَلسّعادات ، أسعد بن عبد اَلقاهر بن أسعد اصفهانی ، که سیّد رضی اَلدّین ، جمال اَلسّالکین ، علیّ بن طاووس ، و محقّق ، نصیراَلدّین طوسی و شیخ میثم بحرانی از او روایت

۱- أعیان اَلشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۹۷

۲- اَلذّریعه ، جلد ۱۶ ، صفحهٔ ۹۰

۳- اَلذّریعه ، جلد ۲ ، صفحهٔ ۲۷۸

می نمایند ... (۱) .

و هم چنین در کتاب اَلذّریعه ، جلد ۴، پیرامون کتاب « توجیه اَلسّئوالات » و در جلد ۵ در مورد معرّفی کتاب «جامع اَلدّلائل » و در جلد ۲۰، به مناسبت ذکر « مجمع اَلبحرین و مطلع اَلسّعادتین » و در جلد ۱۰، صفحهٔ ۹ - ۱۰، و جلد ۸، صفحهٔ ۱۹۲، و جلد ۱۱، صفحهٔ ۲۳۶، و جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۲۵۶ - ۲۵۷، در مورد کتاب « رشح اَلولاء، فی شرح دعاء صنمی قریش » ، مطالب جالبی آمده است .

حادثه ای جالب ، و أشعاری بدیع ، و شور و عشقی ریشه دار

یکی از چهره های خاندان شفر وه ، به نام حسین بن عبید اَلله نقل می کند که ، پدرش ، أبو اَلوفاء، عبید اَلله بن هبه اَلله ، متوفّای ۵۸۵ هجری ، که در علم و فضل وأدب ، از أعیان اصفهان بوده، و در فصاحت و بلاغت و ظرافت و لطافت ، در نظم و نثر ، مقامی بلند داشته است ، در ضمن سفر حج وارد بغداد می شود ، و روزی در مدرسهٔ ناجیهٔ بغداد ، به ذکر مناقب حضرت علی بن أبی طالب عَلَیْهِ اَلسّلام می پردازد ، و در این هنگام ، مقارن غروب آفتاب بوده ، بالبداهه این اشعار را انشاء می نماید:

لاتَعْجَلی یا شَمْسُ حَتّی یَنْتَهی

مَدْحی لِفَضْلِ اَلْمُرْتَضی وَ لِنَجْلِه

یَثْنی عِنانَکِ إنْ غَرَبْتِ ثَناؤُهُ

أنَسیتِ یَوْماً قَدْ رُدِدْتِ لأجلِه

إنْ کانَ لِلْمَوْلی وُقُوفُكِ فَلْیَکُنْ

هَذَا اَلْوُقُوفُ لِخَیْلِه وَ (۲) لِرَجْلِه

یعنی : عجله و شتاب نکن ای خورشید (برای غروب کردن) تا به پایان برسد ستایش من ، در مورد (علیّ) مرتضی و فرزندان او علیه السلام

ص:۶۵

۱- اَلذّریعه إلی تصانیف اَلشّیعه ، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۲۳۶

۲- مجلّهٔ یادگار ، سال پنجم ، شماره ۶ و۷، صفحهٔ ۱۱۴ و ۱۱۵

جمع میکنـد (و می گیرد) عنـان تـو را ، اگر غروب کنی ، ثنـای او (۱) آیـا فراموش کردهـای روزی را که به خـاطر او بـاز گردانده شدی (۲) .

اگر بـه خـاطر مـولی (در آن روز) توقّـف کردی ، پس بایـد همیـن توقّـف را (امروز) ، به خـاطر سـواره و پیـادهٔ او ، (که از خدمت گذران اویند) أنجام دهی .

این داسـتان جالب ، شور و محبّت و دوستی عمیق این دانشـمند و سخنور اصفهانی شفروه ای را ، نسبت به مقام و فضائل مولی اَلموحّـِدین امیراَلمؤمنین علی علیه السـلام ، به خوبی نشان می دهد ، و از نشانه های ارتباط قلبی مردم و علماء قدیم اصـفهان با مقام ولایت أهل اَلبیت علیهم السلام ، به شمار می رود .

مشـابه داسـتان یـاد شـده را ، سـبط بن جوزی ، در کتاب «تـذکره خواصّ اَلاُمّه » صـفحهٔ ۳۱، (چـاپ فرهاد میرزا) با مقـداری تفـاوت ، از أبی منصور مظفّر بن أردشـیر عبـادی واعظ ، نقل نموده است ، و نیز گنجی شافعی در کتاب «کفایه الطّالب » و ابن حجر هِیتمی در « ألصّواعق اَلمحرقه » و شـیخ سـلیمان حنفی قندوزی در « ینابیع اَلموده » و دیگران ، عین قضـیّهٔ سبط بن جوزی را نقل نموده اند (۳)

.مدرسه ای است در خیابان هارونیّه ، نزدیک به مزار شریف امامزاده

ص:۶۶

۱- اشـاره به این که عظمت معنوی ثناخوانی علی عَلَیهِم اَلسَّـلامُ ، آنقـدر است که نمی گـذارد تو غروب کنی ، و عنان گیر تو خواهد شد

۲- اشاره است به حدیث مشـهور ردّ شـمس (بازگرداندن خورشـید) برای علی عَلَیهِم اَلسَّـلامُ که در میان کتب شـیعه و سـنّی مشهور و معروف می باشد

۳- احقاق اَلحق (با تعلیقات آیه اَللہ مرعشی نجفی) ، جلد ۵، صفحهٔ ۵۲۲ - ۵۲۴

هارون ولایت علیه السلام و متّصل به مسجد علی و منارهٔ بزرگ مجاور آن ، که در حال حاضر معروف به ،

۱۲-مدرسهٔ حاج حسن

مـدرسه حاج حسن می باشـد ، و احتمال دارد که این مـدرسه ، همان مـدرسّ سـلطان محمّـد سـلجوقی است (۱) که در زمـان صفویّه تعمیرات و تغییراتی اساسی یافته است .

در سردر این مدرسه ، پس از بسم اَللهِ اَلرّحمن اَلرّحیم و حدیث نبوی : أَنَا مَدِینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بَابُهَا ، نوشته شده است :

سرمایهٔ نجات بود مهر بوتراب

خواهی اگر نجات ، از او روی بر متاب

مدرسه حاج حسن دو طبقه است ، و أطراف آن حجرات و ایوانها قرار گرفته، و با آنکه از آثار تاریخی اصفهان به شمار رفته ، ولی دچار ویرانی شده ، و متروکه گردیده است .

نویسندهٔ آثار ملّی اصفهان ، در سال ۱۳۰۸ شمسی ، از این مدرسه دیدار نموده ، و برخی از محصّلین علوم جدیده و کمی طلبه ، در آن سـکونت داشـته اند ، و به نظر همین نویسـنده ، ساختمان مدرسه ، اگر هم مربوط به زمان سلجوقیان باشد ، ولی شکّی نیست که کتیبـهٔ آن (که در بالا ذکر گردیـد) از زمان صـفویّه به بعـد ایجاد شـده ، و از همان موقع ، به عنوان مدرسـهٔ حاجی حسن شـهرت یافته است ، و قاعـدتاً بایـد در زمان صـفویّه به حالت ویرانی در آمـده باشـد ، تا حاجی حسن ، در صدد احیاء و تعمیر آن بر آمده باشد (۲).

حکیم و طبیب نامدار و عظیم اَلشّأن ، مرحوم آقا میرزا أبو اَلقاسم طبیب

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۷۹

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۶۹

ناصر حکمت) متوفّای ۱۳۷۱ قمری (که در تقوی و فضیلت و علم و دانش و طبّ یونان ، علماً و عملاً سرآمد بوده و در این مدرسه به تدریس کتب طبّ قدیم و مداوای بیماران می پرداخته است (۱) و پدر این نویسندهٔ کمترین ، یعنی مرحوم آیه اَللّه ، حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قُدِسُ سره متوفّای ۱۴۱۳ قمری ، از شاگردان پرتلاش و مورد علاقهٔ آن بزرگمرد در علم طب ، به شمار می رفتند .

۱۳- مدرسهٔ خواجه صدرالدّین علی طبیب

مدرسه ای است در روستای نصر آباد ، در مغرب اصفهان ، که بانی آن ، صدراَلدّین علی طبیب (جدّ اعلای مؤلف تذکره نصر آبادی) می باشد ، و آن را در قرن نهم ، در کنار خانقاه شیخ أبو اَلقاسم نصر آبادی ، بنا کرده است .

این مدرسه که با خانقاه ، با عنوان (تکیهٔ میان ده نصر آباد) اشتهار دارد ، قسمتی از کاشی های آن از بین رفته ، و در قسمت باقی مانده ، نام صدراَلدّین علی طبیب (بانی مدرسه) و تاریخ بناء (سنه أربع و خمسین و ثمان مأه) یعنی ۸۵۴ هجری، دیده می شود ، و هم چنین این اشعار : کمترین بندگان آستانش صدر دین

کرد سال هشتصد و پنجاه و پنج ، این یادگار

عَلَی اَللّه فی کُلِّ اَلأُمُورِ تَوَکُّلی

و بِالْخَمْسِ أصْحابِ اَلْکِساءِ تَوَسُّلی

مُحَمَّد اَلْمَبْعُوثِ وَ اَبْنَیْهِ بَعْدَهُ

وَ فاطِمَهَ اَلزَّهْراءِ و اَلْمُرْتَضی عَلی

دیده می شود (۲) و به طور وضوح مشخّص می شود که این مدرسه متعلّق به شیعه بوده است .

۱- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۷۶

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از ۳۲۹ تا ۳۳۳ ، آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۸۲۰ - ۸۲۱

۱۴- مدرسهٔ دوّم خواجه صدرالدّین علی طبیب

خواجه صدر اَلدّین علی طبیب ، علاوه بر مدرسه نصر آباد ، مدرسه ای در حوالی مسجد جامع قدیم ساخته ، و در جنب خانهٔ میرزا هدایت اَللّه طبیب ، که تا أوائل زمان میرزا طاهر نصرآبادی ، مؤلف « تذکر نصرآبادی » درگاه آن باقی بوده، و در اواخر کار ، أثری از آن باقی نمانده است (۱).

۱۵- مدرسهٔ سوّم خواجه صدر الدّین علی طبیب

خواجه صدراَلدّین ، مدرسهٔ دیگری هم در محله بابا قاسم در کوچه میرزا شریف حکیم ساخته ، و تا زمان میرزا طاهر نصرآبادی (که از أحفاد وی می باشد) باقی بوده است (۲) . این دو مدرسه نیز ، متعلّق به شیعه بوده است .

۱۶- مدرسهٔ خواجه ملک « مدرسهٔ شیخ لطف اللّه »

این مدرسه در جوار مسجد شیخ لطف اَللّه ، و میدان بزرگ نقش جهان بوده است . جنوب آن متّصل به مسجد شیخ لطف اَللّه ، و شمال آن تا محلّ فعلی سرای بیگدلی (واقع در خیابان حافظ) امتداد داشته ، و در نتیجه ، از نظر وسعت و مساحت زمین ، بسیار بزرگ بوده است .

به نظر عدّه ای از صاحب نظران مسائل تاریخ و جغرافیای اصفهان ، مدرسه خواجه ملك ، همان مدرسه شیخ لطف اَللّه است ، که شماری از نسخ خطّی موجود در کتابخانه های معاصر ، در آن مدرسه نوشته شده است ، و به مناسبت سرپرستی و تدریس شیخ لطف اَللّه میسی در آن ، به نام آن بزرگمرد نامیده شده ،

ص:۶۹

۱- تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۱۸۰

۲- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۱۸۰

ولی در مقابل ، برخی دیگر از نویسندگان ، احتمال قوی داده اند که ، مدرسهٔ شیخ لطف اَلله ، در جنوب مسجد شیخ لطف اَلله ، و مدرسهٔ خواجه ملک ، در شمال مسجد بوده است .

آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی می نویسند : به نظر نویسنده ، دو مدرسه در طرفین مسجد شیخ لطف اَلله قرار داشته است ، آن که به سمت جنوب بوده ، مدرسهٔ شیخ لطف اَلله است ، که فعلاً کاروانسرای مخروبه ای است ، و آن که در جهت شمال قرار دارد ، (سمت چپ کسی که روبروی دَرِ مسجد می ایستد)، مدرسهٔ خواجه ملک نام داشته است (۱).

و سیّد عبد اَلحجّه بلاغی می نویسد : ...، و نیز مدرسه خواجه ملک ...، ومدرسهٔ شیخ لطف اَلله ، قرینهٔ او ، که ألان کاروانسرا شده (۲) .

و نویسندهٔ کمترین ، نظریّهٔ أوّل را ترجیح می دهم ، و بر این مبنی بررسی خود را دنبال می نمایم .

أصل مدرسهٔ خواجه ملک ، متعلّق به قبل از صفویّه است (۳) ولی خواجه ملک ، که از بزرگان اصفهان بوده ، و در زمان شاه اسماعیل صفوی زندگی میکرده ، مدرسه را توسعه می دهد ، و سرائی هم در کنار او بنا میکند (۴) .

مدرسهٔ خواجه ملک ، همان طوری که از نظر مساحت و وسعت برجستگی داشته ، از نظر علمی و معنوی نیز ، از اهمیّت فوق اَلعاده برخوردار بوده ، تا آنجا که بسیاری از شخصیّت های علمی و دینیِ آن زمان ، از طلبه ها و تربیت

ص:۷۰

۱- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۱۵۷

۲- أنساب خاندانهای مردم نائین ، صفحهٔ ۱۲۳

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۵۷ و دار اَلعلم شرق (مخطوط) صفحهٔ ۱۰۱

۴- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۸۲

شده های این مرکز علمی و حوزه ای بوده اند .

صاحب روضات اَلجنّات ، که خود چهره و شخصیّت بزرگ علمیِ اصفهان ، در زمان خویش بوده، و نظری بلند دارد، در دو قسمت از کتاب نفیس «روضات اَلجنّات » به تعریف و تمجید از این مدرسه می پردازد ، که ذیلاً بیان می نمائیم :

۱- در قسمت شرح حال شخصیّت برجسته و بارز شیعه و حوزهٔ اصفهان ، یعنی محقّق عظیم اَلشّأن و استاد اَلکل ، آقا حسین خوانساری قُدِسُ سره متوفّای ۱۰۹۹ هجری ، و محلّ تحصیل آن بزرگمرد ، می نویسد :

وَنَزَلَ فی مَدْرَسَهِ خواجه مَلِک، اَلَّتی هِیَ بِجَنْبِ مَسْجِدِ اَلشَّیْخِ لُطْفِ اَللهِ ، اَلواقِع فی مِیدْانِ اَلشّاه ، وَهِیَ مِنْ أکْثَرِ مَدارِسِ اَلْبَلْدَهِ اَلْمُشارِ إلَیْهِ ، بَرَکَهً وَ أوْفَرِها تَأثیراً ، فی بُلُوغ طَلَبَهِ اَلْعُلُوم إلی مَعارِجِ اَلْعِلْم وَ اَلْیَقینِ وَقَدْ بُنِیَتْ مِنْ قَبْلِ ظُهُورِ اَلدَّولَهِ اَلصَّفَوِیَّهِ أوْ فی أوائِلِ تِلْکَ اَلدَّوْلَهِ ... وَکانَتِ اَلْمَدْرَسَهُ اَلْمَوصُوفَهُ مُنْذُ بُنِیَتْ مَحَطّاً لِرِحالِ أکابِرِ اَلْفُضَلاءِ وَ مَجْمَعاً وَ مُحْتَشَداً لأعاظِمِ اَلْعُلَماءِ وَاَلْفُقَهاءِ ... فَبَقِیَ اَلأقا حُسَیْنُ اَلْمَذْکُورُ ، هُنالِکَ مَشْغُولاً بِالإفاضَهِ وَ اَلإرْشادِ ، ما غَبَّ إستِفاضَتُهُ عَلی حَسَبِ اَلمُرادِ ، مِنْ مَیامِنِ أنْفاسِ کُلِّ اُسْتادٍ (۱).

چنانچه ملاحظه می نمائید ، در این عبارات جالب ، مدرسهٔ خواجه ملك پربرکت ترین و مؤثّرترین مدارس ، در رساندن طلّاب علوم دینیّه ، به مرتبه های بلند علم و یقین معرّفی گردیده ، و توضیح داده شده ، که این مدرسه از ابتداء تأسیس ، محلّ بار فرود آوردن بزرگترین فضلاء ، و محلّ اجتماع بزرگترین فقهاء و شخصیّت های علمی بوده است ، و مرحوم آقا حسین خوانساری هم در این مدرسه ، علاوه بر استفادهٔ علمی از أساتید بزرگ ، شخصاً به تدریس وأفاضه می پرداخته است .

۱- روضات اَلجّنات ، چاپ قدیم ، صفحه ۱۹۶

۲ – در بخش شرح حال و معرّفی عالم عظیم اَلشّأن ، مولی محمّد زمان بن مولی کلبعلی تبریزی (از علماء نیمهٔ أوّل قرن دوازدهم) که از شاگردان بزرگ علاّمه مجلسی و آقا حسین خوانساری و شیخ جعفر قاضی رضوان اَللّه علیهم بوده ، مطالبی می نویسد ، که مفادش چنین است : او صاحب تصنیف های متعدّده است که از آن جمله ، شرح بر « زبده اَلاصول » شیخ بهائی و ...، و نیز « فرائد اَلفوائد ، فی أحوال اَلمدارس و اَلمساجد » (۱) می باشد .

این کتاب را در روزگاری که این بزرگمرد ، در مدرسه شیخ لطف اَللّه (۲) وارد شده ، و امور مدرسه ، از طرف سلطان ، به ایشان واگذار گردیده بوده ، تألیف نموده است .

۱– نسخه کتاب فرائد اَلفوائد ، که مورد استفادهٔ صاحب روضات اَلجنّات بوده ، در دسترس محقّقین متأخّر نبوده است ، تا آنجا که گمان میرفته نسخهٔ آن از بین رفته باشد ، تا آن که آقای ایرج افشار ، به نسخهٔ منحصر به فرد این کتاب ، در کتابخانهٔ پادشاهی برلین ، برخورد می نماید ، و ضمن مقاله ای ، آن را مورد معرّفی قرار داده ، و در ضمن آن مقاله می نویسد : این کتاب ، که رساله ای است به فارسی ، در أحوال مدارس و مساجد ، و در باب تعلیم و تربیت اسلامی است ، و علی اَلظاهر ، کتابی است مستقل و یکتا در زبان فارسی ، با مزایائی از قبیل بعضی اطلاّعات تاریخی مربوط به اصفهانِ دورهٔ صفوی ، و علماء آن عهد ، و تألیف شخصی است به نام (محمّد زمان بن کلبعلی تبریزی) که خود ساکن مدرسهٔ خواجه ملک بوده ، و در سال ۱۱۲۲ از تألیف آن فارغ شده است . وی (ملاّ محمّد زمان) راجع به مدرسهٔ خواجه ملک ، در فصل ششم کتاب ، می نویسد : این مدرسه در نزد فرقهٔ محقّه (یعنی شیعهٔ اثنی عشریّه) چون مدرسهٔ نظامیّه است ، پیش أهل سنّت (تاریخ فرهنگ اصفهان صفحهٔ ۲۶۵ – ۲۶۶)

۲– به اعتبار این که در زمان مرحوم شیخ لطف اَللّه میسی ، مدرسهٔ خواجه ملک ، زیر نظر آن بزرگمرد بوده ، مدرسهٔ شیخ لطف اَللّه می نامند

نویسـنده ، در کتاب یاد شده ، در تعریف و تمجید از مدرسهٔ نامبرده ، مبالغهٔ بسیار نموده ، و بخشی از برکات این مدرسه ، که خود نویسنده تجربه نموده ، و آثار لطیفی که در تربیت طلّاب داشته (۱) ذکر نموده است (۲)، آنگاه عده ای از شخصیّت های برجستهٔ علمی و دینی ، که در این مدرسهٔ مبارکه تربیت گردیده ، و به ترقّیات کامله رسیده اند ، یاد میکند ، و ما نیز ، همانها را بر می شمریم :

۱- (استاد اَلفقهاء و اَلحکماء ، محقّق نامدار) آقا حسین خوانساری قُدِسُ اَلصِرُه

۲- مولی ، شمس اَلدّین گیلانی ، صاحب حاشیه بر شرح حکمه اَلعین و بر حاشیهٔ خفری بر حاشیهٔ قدیم .

۳- مولی حسن گیلانی ، که در آن عصر، در فضیلت و تقوی ، نظیر نداشته است ۴- ملّا مراد تفرشی ، صاحب حاشیهٔ بر فقیه و مختلف ، و دیگر آثار تألیفی . ۵- أمیر سیّد حسین عاملی ، صاحب تألیفات گرانقدر ، همانند رسالهٔ جمعه . ۶- مولی علی قلی خلخالی ، که أدیبی ماهر بوده است . ۷- زبده اَلمحقّقین و أسوه اَلسّالکین ، مولی رجبعلی تبریزی

۸- أمیر قوام اَلدّین طهرانی ، که شاگرد مولی رجبعلی تبریزی ، و مؤلف کتاب عین اَلحکمه بوده است .

۹- عمده اَلزّهاد، مولی موسی طبسی

۱۰- فرزنـد عزیز او ، حـاج محمّـد مؤمن ، صـاحب کتـاب مناهـج اَلعرفـان (که به نظر صاحب روضات اَلجَنّات ، وی از أجلّاء عرفاء متأخّرین بوده ، و کتابش بزرگ ،

۱- وَقَـدْ بـالَغَ فی اَلثَّنـاءِ عَلی تِلْکَ اَلْمَـدْرَسَهِ اَلْمُبارَکَهِ وَ أشارَ فیهِ إلی نَبْـذَهٍ مِنْ بَرَکاتِهَا اَلْمُجَرَّبَهِ ، وَ مَیامِنِ تَأثیراتِهَا اَللَّطیفَهِ فی حَقِّ اَلطَّلَبَهِ ...

۲- روضات اَلجنّات ، چاپ قدیم ، صفحهٔ ۲۸۸ - ۲۸۹

و در دو مجلّد میباشد ، که در زمینهٔ خودش ، همانند ندارد) .

۱۱- میراسماعیل خاتون آبادی ، صاحب بقعه و تکیه معروفه در تخت فولاد

۱۲ - فرزند او ، علاّمه ، رئیس فضلاء زمان ، میر محمّد باقر خاتون آبادی

۱۳ - مولی محمّد صالح استر آبادی

۱۴- مولی چلبی موصلی

۱۵ - مولی محمّد حسین بروجردی

۱۶- مولی سعدی رشتی

۱۷- مولی محمّد علی طهرانی (۱) ، آنگاه صاحب روضات ، می فرماید : و از جملهٔ فضلاء بزرگی که در مدرسهٔ خواجه ملک تحصیل علم کرده اند، همانا فاضل محقّق ، و متکلّم حکیم ، و فقیه بارع أدیب ، مولی أبو اَلقاسم بن محمّد ربیع جرفادقانی (۲) صاحب تصنیفات بسیار ، و حواشی لطیف بر بسیاری از کتب معقول و منقول می باشد .

سرگذشت مدرسهٔ خواجه ملک

مدرسه خواجه ملك ، در دورهٔ شاه عباس أوّل تعمیر گردیده ، و استادیِ رسمی آن به شیخ لطف اَللّه میسی واگذار شده بوده است (۳) .

وسعت و گستردگی صحن مدرسهٔ خواجه ملك تا آنجا بوده ، که به خاطر آن در هنگامی که مسجد شیخ لطف اَللّه را که از مساجد بسیار شکوهمند و زیبای اصفهان است تأسیس میکنند ، صحنی برایش در نظر نمی گیرند و صحن مدرسه

۱- روضات اَلجنّات ، صفحهٔ ۲۸۸

۲- جرفادقان معرّب گلپایگان میباشد (فرهنگ معین)

۳- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۸۴

خواجه ملک را ، جانشین صحن جداگانه برای مسجد قرار میدهند .

مدرسهٔ خواجه ملک ، در أثر حوادث تاریخی پس از حکومت صفویّه از بین رفته ، و محلّ آن به صورت خانه های مسکونی و محلّ کسب و کار در آمده است

آثاری از مدرسهٔ خواجه ملک

در میان کتابهای باقی مانده از دوره های گذشته ، نسخه های أرزشمندی ملاحظه می شود، که در این مدرسه نوشته شده ، و زینت بخش کتابخانه های معتبر معاصر می باشد ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود .

۱- نسخه ای از «تهذیب اَلوصول الی علم اَلاصول » علاّمه حلّی را ، یکی از علماء ، به نام أبو اَلقاسم بن محمّد بن میرزا علی گلپایگانی، در دههٔ آخر رمضان ۱۰۴۴ هجری، در مدرسهٔ شیخ لطف اَلله ، به خطّ نستعلیق نوشته است (۱).

۲- نسخه ای از « شرائع اَلإسلام» محقّق حلّی را ، عبد اَلقادر بن حیدر قهپائی، در مدرسهٔ شیخ لطف اَلله ، تحریر نموده است (۲) .

۳- نسخه ای از « ألتّلخیص » ابن رشد أندلسی را شخصی به نام گدا علی مشهدی ، در مدرسهٔ شیخ لطف اَلله اصفهان ، در پنجشنبه دوازدهم جمادی اَلأولی ۱۰۷۴ به پایان رسانیده است (۳) .

۴- نسخه ای از « قواعد » شهید أوّل را ، محمّد قاسم بن أحمد طبرستانی ما پطری ، در مدرسهٔ شیخ لطف اَلله میسی عاملی ، در سال ۱۰۶۹ هجری نوشته

ص:۷۵

۱- فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، جلد ۸، صفحهٔ ۴۸۱

۲- فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم ، صفحهٔ ۲۳۴)

۳- فهرست کتابهای خطّی کتابخانهٔ ملّی ملک ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۷

است (۱) .

۵- نسخه ای از « شافیه » (در علم صرف) را ، محمود بن محمّد کاظم اصفهانی ، در مدرسهٔ شیخ لطف اَللہ ، به خطّ نستعلیق نوشته است (۲) .

مدفن ابن سینا ، نزدیک مدرسهٔ خواجه ملک

پس از آنکه تحقیق و بررسی اینجانب دربارهٔ مدرسهٔ خواجه ملک پایان یافت ، و مقالهٔ مربوط به آن را تکمیل نمودم ، به مقاله ای محقّقانه از استاد محقّق و نامدار ، مرحوم جلال اَلدّین همایی برخوردم ، که در مورد بوعلی سینا و رابطه اش با اصفهان ، تهیّه شده ، و در جلد دوّم جشن نامهٔ ابن سینا (از سلسله انتشارات انجمن آثار ملّی) به چاپ رسیده است . در این مقاله ، بخشی دارد که مناسب با این قسمت می باشد ، و ذیلاً درج می گردد :

مدرسهٔ خواجه ملك (به فتح میم و کسر لام) در قسمت شرقی میدان شاه ، أوائل بازار آهنگران ، جنب مسجد شیخ لطف اَللہ ، از مدارس طلبگی بسیار قدیم اصفهان ، محلّ تحصیل جماعتی از علماء بزرگ بوده، و در فتنهٔ أفاغنه ، خرابی کلّی بدان راه یافته ، تا کم کم خراب شده ، و در این أواخر زمین آن به خرید و فروش رفته ، أکنون محلّ آن به نام « تیمچهٔ شیخ حیدر » معروف است . با این وصف ، خوشبختانه هنوز از بقایای عمارات قدیمش ، دو حجره در سمت شمال صحن بزرگ تیمچه موجود است ، به علاوهٔ دو سه محلّ سنگ کاری و آجرکاری که وضع بنای قدیم را حکایت می کند، و از روی أطلال (نشانه های) باقی مانده معلوم می شود، که اَصل بِناء، متعلّق به دوره های قدیم قبل از صفویّه است .

۱- فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم ، صفحهٔ ۴۴۴

۲- یادداشتهای آقای مهدوی به نقل از فهرست کتابخانهٔ رضویهٔ قم ، صفحهٔ ۴۸

وضع این مدرسهٔ را در حالتی که مخروبه و خالی از سکنه بود ، خودِ این بنده و بسیاری از أهالی اصفهان که سنّتشان کمتر از پنجاه نباشد ، تا این أواخر دیده ایم

چون از مسجد شیخ لطف اَلله ، وارد بازار آهنگران می شوی ، به فاصلهٔ حدود پنجاه قدم ، مدرسهٔ خواجه ملک در ضلع شرقی بازار واقع بود .

درب بزرگ مدرسه ، در طرف شمالی کوچه باز میشد ، که به « محلّهٔ تحت گنبد » راه داشت ، در جلوخان مدرسه ، طاق مرتفع زیبائی بود ، مقابل درب مدرسه در ضلع جنوبی کوچه ، که پشت « مسجد شیخ لطف اَلله » می شود ، سردابِه ای وجود داشت ، که آن را نیز ، « مقبرهٔ أبوعلی سینا » می گفتند .

سردابِه ، از بین رفته ، و تغییرات کلّی در آن واقع شده ، أما محلّ آن در حال حاضر ، قسمتی پشت دکّه أنبرسازی است ، که پهلوی درب تیمچهٔ شیخ حیدر

مدرسهٔ خواجه ملک قدیمی) واقع شده است ، و قسمتی از آن سردابِه نیز ، به ولایت شرعیّه مرحوم حاج شیخ جمال اَلدّین مسجد شاهی (مجتهد و روحانی معروف) که امام جماعت مسجد شیخ لطف اَلله بود، جزو مُتَوَضَّأ و حوضخانهٔ آن مسجد گردید .

خلاصه آنکه ، آن سردابِه نیز به «مدفن أبوعلی سینا » اشتهار داشت (۱) و هنوز أشخاصی در آن محلّ هستند ، که وضع بنای مدرسهٔ خواجه ملک و سردابِهٔ مجاور آن ، و شهرت آن را به «مقبرهٔ أبوعلی سینا » خوب به خاطر دارند .

یکی از فضلای منسوب به حاج شیخ جمال اَلدّین ، برای بنده حکایت کرد ، که چون برای ساختن مُتَوَضَّأ و حوضخانهٔ جدید مسجد شیخ لطف اَلله ، در این

۱- هم چنانکه گنبد مدرس ابن سینا در محلّهٔ دردشت اصفهان به مدفن ابن سینا اشتهاری دارد (صفحهٔ ۲۸۷ از کتاب جشن نامهٔ ابن سینا جلد ۲) .

حول و حوش ، کند و کوب می کردند، به سردابهٔ بزرگ آجری رسیدند ، که در وسط آن قبری مجلّل با سنگ لوح قدیمی به خطّ کوفی بود ، أهل فّن خواندند و معلوم شده که « مدفن شیخ اَلرّئیس أبوعلی سینا » همین جا است ، امّا دانسته نشد که با سنگ قبر چه معامله کردند ؟ (۱) .

مقاله مفصّل (رابطه ابن سینا با اصفهان) که توسط استاد جلال اَلدّین همائی ، (که محقّقی بزرگ دربارهٔ تاریخ اصفهان و بزرگان آن می باشد) تهیه ، و در جشن هزارهٔ ابن سینا ، در تاریخ یکشنبه پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ (۲۱ شعبان ۱۳۷۳ قمری) به صورت سخنرانی ، توسّط آن بزرگمرد ایراد گردیده است .

۱۷- دار السّیاده

سلطان محمود ، غازان بن أرغون خان مغول ، (برادر سلطان محمّد خدابنده) از دوستداران خاندان عصمت و طهارت علیه السلام بود ، و در سال ۷۰۲، از مذهب أهل سنّت فاصله گرفت، و به مذهب حقّ شیعهٔ امامیّه روی آورد (۲) و همین أمر سبب شد که ایلخانان ایران ، نه تنها قبول اسلام نمودند ، بلکه در عهد جانشین غازان ، به تشیّع گرویدند، و خود مروّج آداب اسلامی شدند (۳) .

غازان خان ، دو نوبت پیامبر أکرم صلی الله علیه وآله را به خواب دید ، و آن حضرت ، توجّه او را نسبت به أمیراَلمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام معطوف نمودند ، و در بیداری هم ، آثار و برکات زیادی را در اثر عنایت و توجّه به أهل البیت علیهم السلام دریافت نمود ، و به همین جهت ، توجّه به سادات و فرزندان

۱- جشن نامه ابن سینا ، جلد ۲، صفحه ۲۸۹ - ۲۹۰

۲- مجالس اَلمؤمنین ، قاضی نوراَلله تستری ، ج ۲، ص ۲۵۴ ، به نقل از تاریخ حافظ أبرو

۳- فرهنگ معین جلد ۵، صفحهٔ ۱۲۳۴

پیامبر صلی الله علیه وآله را، در متن فعّالیّت های اجتماعی خود قرار داد ، و « مدارس » و «مساجد » و « دار اَلسّیادهائی » را تأسیس نمود ، که از جمله در اصفهان و شیراز وبغداد و تبریز و کاشان و چندین شهر دیگر (۱) داراَلسّیاده هائی تأسیس نموده ، و موقوفه هائی برای آنها قرار داد، که سادات و ذراری رسول اَللّه صلی الله علیه وآله در آن اجتماع نمایند ، و از درآمد آن موقوفه ها ، بهره مند گردند (۲).

دار اَلسّیاده ها ، که یکی از آنها در شهر اصفهان تأسیس گشته ، منزلگاه سادات و نقباء و أشراف ، و محلّ تعلیم و تعلّم أولاد حضرت علی عَلَیْهِ اَلسَّلام بوده ، و بدین جهت ، باید داراَلسیاده را ، در شمار مدارس اصفهان به شمار آورد ، و ظاهراً این دار اَلسّیاده ، در قتل عام تیمور و خرابی های او ، ویران گردیده است (۳) .

در کتاب تاریخ زنجان ، به نقل از مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، نقل شده که در اصفهان چند موضع وجود دارد، که در زمان شاه خدابنده بناشده ، و أسامی أئمّهٔ اثنی عشر ، بر کتیبه های آنها نقش بسته ، و ثبت شده است ، که از جملهٔ آنها ، مسجد جامع قدیم میباشد ، که در سه موضع آن ، أسامی آنها ثبت گردیده ...، و از جمله ، «منار داراَلسّیاده » است ، که غازان خان برادر شاه خدابنده ، او را إحداث کرده، و خود خدابنده ، او را به اتمام رسانیده است (۴) .

این مطلب نشان میدهد که ، داراَلسّیاده نه تنها از نظر ساختمانی ، دارای

۱- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۱۰۵ ، تعداد داراَلسّیاده ها را ده عدد شمرده است (به نقل از نفایس اَلفنون)

۲- مجالس اَلمؤمنین ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۵۵

۳- دار اَلعلم شرق (مخطوط) صفحهٔ ۱۰۵ ، به نقل از مجلّهٔ نامه آستان قدس شماره ۳۸

۴- تاریخ زنجان ، صفحهٔ ۱۹۸

اهمیّت و عظمت بوده (تا آنجا که برای آن مناره ایجاد شده) بلکه با نقش بستن نام أئمّه اثنی عشر ، شعار تشیّع بر آن حاکم بوده ، و ظهور داشته است .

مدرسهٔ دردشت

مراد ، مدرسه سلطان بخت آغا است ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

۱۸-مدرسهٔ درویشان

این مدرسه ، در محلّه خواجو ، مجاور قبر شاه حسن بوده است ، ولی در این زمان أثری از آن وجود ندارد (۱).

احتمال دارد این مدرسه ، همان مدرسهٔ شاه حسن « اوزون حسن » باشد ، و به علّت سکونت درویشان در او ، به این نام نامیده شده باشد ، و بنابراین ، از مدارس شیعه به شمار می رود .

۱۹- مدرسهٔ سلطان بخت آغا از نشانه های مهمّ تشیّع در اصفهان

در محلّهٔ دردشت ، سردری بلند و دو مناره وجود دارد ، در کنار گنبد و مقبرهٔ سلطان بخت آغا ، که حاکی از وجود مدرسه ای بزرگ و بنای مفصّل ، و مجموعه ای گسترده است ، که در طول زمان و در أثر حوادث تاریخی ، از بین رفته است .

سازندهٔ مدرسه ، « خان سلطان » مشهور به « سلطان بخت آغا » دختر أمیر غیاث اَلدّین کیخسرواینجو (مقتولهٔ در ۷۶۰ هجری) است ، که پس از کشته شدن ، در بقعه ای که به نام او است ، و گنبدی زیبا و جالب دارد، و متّصل به دو منارهٔ

۱- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۶

در دشت میباشد ، مدفون گردیده است ، و بر قبر او سنگ یکپارچهٔ سماق نفیسی می باشد ، که خود او در زمان حیاتش ، در سال ۷۵۳ هجری دستور داده آماده کنند ، و بر روی آن کتیبه ای را حجّاری نمایند .

دو منارهٔ دردشت ، که قسمت بالای آنها خراب شده ، بر فراز سردَرِ بلندی به ارتفاع حدود پانزده متر قرار گرفته ، و ارتفاع باقی ماندهٔ دو مناره ، از سطح پشت بامِ آن ، بیش از هشت متر نیست ، و مجموعاً حکایت از ساختمانهای گسترده و مفصّلی دارد ، که پشت این سردَرْ قرار داشته، و در أثر حوادث نامعلومی از بین رفته است .

آقای دکتر لطف اَلله هنرفر ، که چهره ای پرکار در زمینهٔ شناخت و معرّفی آثار باستانی و تاریخی می باشد ، در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان می نویسد

به طوری که معمّرین ساکن در أطراف این بنای تاریخی ، برای نگارنده نقل کرده اند ، تا یک قرن پیش (أواخر قرن سیزدهم هجری قمری) هم، اطاقهای ویرانهٔ أطراف مدرسهٔ دردشت ، که مناره ها و سردر فعلی ، مدخل آن محسوب میشده ، باقی بوده است ، و تدریجاً ضمیمهٔ خانه های أطراف شده ، و تا یک قرن پیش ، به صورت تکیه ، محلّی برای اجتماع مردم محلّه دردشت بوده است . در أطراف گردنهٔ گنبد آرامگاه سلطان بخت آغا نیز، آثاری مشاهده می شود ، که اتّصال بقعه را به بناهای دیگر، در أطراف آن ، می رساند، و چنین استنباط می شود که ، باقی ماندهٔ آثاری از یک مجموعهٔ ساختمانیِ مفصّل و وسیع بوده ، که به احتمال قوی ، بانی ساختمان آن ، خودِ (سلطان بخت آقا) و یا شوهر او « سلطان محمود آل مظفّر » بوده است . بقعهٔ فعلی ، از طرف ضلع شمالی ، راهی به داخل مدرسه داشته است ، که فعلاً مسدود می باشد ، و ترتیب ساختمان بقعه ، در مجاورت سردر ، و راه داشتن آن به مدرسه ، باز مؤیّد این

مطلب است که ، ساختمـان منـاره هـا و سـردَرِ فعلی مـدرسه نیز ، از اقـدامات خـود سـلطان بخت آغـا بوده است (۱). یک نام تـاریخی از این محـلّ، که تا این عصـر باقی مانـده ، نام شوری است ، که هم اکنون ، حمّام شوری نزدیک این بناء و « امامزاده شوری » (امامزاده عبـدالله) به این نام موجود است ، و احتمال داده شـده ، مدرسـهٔ متصّل به مناره های در دشت هم « مدرسـهٔ شوری » نام داشته است (۲) .

مدرسهٔ در دشت ، از مدارس متعلّق به شیعه است

گرچه بـا توجّه به سوابق تسـنّن در اصـفهان ، به نظر ابتـدائی حـدس زده می شود که این مدرسـهٔ عظیم ، با سـردَرْ و مناره های شکوهمنـد آن ، متعلّق به أهل تسـنّن باشـد ، ولی با توجّه به دلائل أرزشـمندی که ذیلًا به چهار عـدد آنها اشاره می شود ، این مدرسه ، از نشانه های جالب برای سابقهٔ دیرینهٔ تشیّع در اصفهان می باشد .

۱- کتیبهٔ مناره های دردشت ، که یکی از آنها ریخته و دیگری باقی است و به خطّ آجری بر زمینهٔ کاشـی فیروزه ای ، به شرح زیر است .

لا إِلهَ الَّا اَللَّهُ ، مُحَمَّدُ رَسُولُ اَللَّهِ ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اَللَّهُ حَقّاً

شعار عَلِیٌّ وَلِیُّ اَللَّهُ ، آنهم با تأکید به وسـیلهٔ کلمهٔ حَقّاً ، بر منارهٔ بلند این ساختمان ، نشانه ای از وابستگی این بناء ، به تشیّع می باشد .

برای آشـنائی با کتیبـهٔ یادشـده ، به کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصـفهان ، صـفحهٔ ۳۲۰ و نیز آثار ملّی اصـفهان ، صـفحهٔ ۴۲۸ ، مراجعه شود (۳) .

ص:۸۲

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۱۷ - ۳۱۸

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۵ و ۴۲۷ و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۲۰

۳- هم اکنون که مراحل چـاپ کتـاب در حـال أنجـام میباشـد ، تعمیراتی أساسـی بر روی این مناره ، به وسـیلهٔ سازمان میراث فرهنگی ، أنجام گرفته است

۲- سازندهٔ این بنا (سلطان بخت آغا) دختر أمیر غیاث اَلدّین کیخسرو (اینجو از آل اینجو) و همسر سلطان محمود آل مظفّراست ، و آل اینجو و آل مظفّر ، از سلسلهٔ سلاطین شیعه می باشند (۱).

۳- در دورهٔ صفویّه ، که آثار و پایگاه های وابسته به تسنّن ، از بین می رفته ، نه تنها گنبد و بقعهٔ سلطان بخت آغا ، از بین نرفته ، بلکه سنگ قبر نفیس با کتیبهٔ تاریخ دار آن باقی مانده ، و جالب است بدانیم ، طبق تحقیق آقای دکتر هنرفر ، علّت این که سنگ قبر سلطان بخت آغا ، به غارت نرفته ، جنبهٔ قداستی است که عامّهٔ مردم برای این بقعه قائلند ، و آن را متبرک می دانسته اند ، و حتی امروز هم که هفت قرن از تاریخ بنای آن می گذرد ، مانند عموم زیارتگاهها ، بر مزار این بانوی مقتوله ، شمع روشن میکنند (۲).

۴- در مجموعهٔ ساختمان تاریخی و باعظمت «امام زاده اسماعیل عَلَیْهِ اَلسَّلام » دَرِ نفیس و متبّت کاری شده ای وجود دارد، که « مرقد امامزاده اسماعیل » را به «مرقد شعیای نبی عَلَیْهِ اَلسَّلام » متصّل می سازد ، و از درهای نفیس بناهایِ تاریخیِ اصفهان است ، و در دورهٔ پادشاهی سلطان محمود آل مظفّر ، در این مکان نصب شده است . در أطراف لنگهٔ راست و چپِ در ، صلوات بر چهارده معصوم عَلَیهِم اَلسَّلامُ منقور است ، و نیز در یک قسمت ، چهار کلمهٔ محمّد و در قسمت دیگر ، چهار کلمهٔ علی ، نقش بسته، و جزء نوشته های این در ، چنین است : أَمَرَ بِإِحْداثِ هـذَاَ اَلْبابِ إحْرازاً لِلْمَغْفِرَهِ وَ اَلثَّوابِ فی أَیّامِ ..... شاه مَحْمُودِ بْنِ اَلسُّلْطانِ اَلأعْظَمِ ، مُحَمَّدِ بْنِ

۱- زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۳

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۱۹

اَلْمُظَفَّرِ ... (۱).

و چنانچه ملاحظه می نمائید ، ساختن دربی برای امام زاده اسماعیل، آنهم با صلوات بر چهارده معصوم ، و نقش چهار محمّد و چهار علیّ ، نشانه ای از تشیّع سلطان محمود آل مظفّر (همسر سلطان بخت آغا) می باشد (۲).

۲۰- مدرسهٔ سمیرمی

مدرسه ای بوده ، که به وسیلهٔ علیّ بن أحمد بن علیّ بن عبد اَلله سمیرمی ، متوفّای ۵۱۶، وزیر سلطان محمود بن محمّد بن ملکشاه سلجوقی ، تأسیس گشته است (۳) .

۲۱- مدرسهٔ سلطان محمّد سلجوقی

مدرسه ای است که ، سلطان محمّد سلجوقی ، برای حنفی ها ساخته ، و قبر سلطان محمّد هم ، در آن مدرسه قرار گرفته ، و امروزه در محلّهٔ داراَلبطیخ مشهور است (۴) .

برخی معتقدند که ، مدرسهٔ سلطان محمّد ، همان است که به نام «مدرسهٔ حاج حسن » نامیده می شود، و در کنار مسجد علی و منارهٔ بلند مجاور آن قرار دارد ،

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۲۹ - ۵۳۰.

۲- برای آشنائی کاملتر با این بناء و بانی آن ، به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحات ۳۱۴ تا ۳۲۱ ، و آثار ملّی اصفهان صفحات ۴۲۴ تا ۴۲۹ ، و صفحهٔ ۴۵ ، و تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۱۷۹ ، و فهرست بناهای تاریخی و أماکن باستانی ایران، صفحهٔ ۳۹، و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحات ۷۲ تا ۷۴ ، مراجعه شود

۳- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۱۲۹

۴- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۲

و در دورۀ صفویّه تجدید بنا شده است (۱)

۲۲- مدرسۀ عظیم سیّد رکن الدّین محمّد یزدی

این مدرسه ، به همّت سیّد رکن اَلدّین محمّد یزدی ، بانی مدرسۀ رکنیّۀ یزد، متوفّای ۷۳۲ هجری (که عالم و سیّدی عالی مقام ، و خیر أندیشی نامدار بوده ، ونسبش به حضرت سیّد اَلشّهداء ، امام حسین علیه السلام می رسد ، و بناها و آثار دینی و عمرانیش ، زبانزد بوده) ساخته شده است .

در کتاب « جامع مفیدی » ، جلد سوّم ، از صفحۀ ۵۴۳ تا ۵۵۸ ، شرح حال و گرفتاری و مظلومیّت او ، و عنایت خاصّ رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت به او و فرزندش ، (أمیر شمس اَلدّین محمّد) و نجات آنها ، و نیز جریان منصوب شدن او به مقام قضاوت ، از طرف سلطان أبوسعید بن سلطان محمّد خدابنده (۲) را ، بیان نموده (۳) و در ضمن آن شرح حال ، مرقوم داشته است : بر ضمائر أرباب توفیق ، پوشیده نخواهد بود که آن حضرت، آن مقدار بُقاع نَفّاع، و عمارات فلك ارتفاع که معمار همّت عالی نِهْمَتش (۴) ، در أطراف جهان ، از مدارس و خوانق و مساجد

۱- برای آشنائی بیشتر، به گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحات ۲۳۴، ۲۳۵ ، ۲۳۸ ، ۳۷۹ و ۶۶۸ و تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۱۲۸ و آثار ملّی اصفهان صفحات ۳۹، ۴۶۹ و ۷۹۰ و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحۀ ۶۷ - ۶۹ مراجعه شود

۲- سلطان أبوسعید ، از سلاطین شیعه مذهب مغول ، و شخصی عدالت دوست و رعیّت پرور بوده است ، (مجالس اَلمؤمنین ، جلد ۲، صفحۀ ۳۶۳

۳- جریانات یاد شده ، در تاریخ جدید یزد ، تألیف أحمد بن حسین بن علی کاتب نیز از صفحۀ ۱۲۵ تا ۱۲۹ نقل شده است

۴- نهمت = همّت و اهتمام در رسیدن به مقصود (مخصوصاً مقصودهای معنوی) ، منتهای همّت و اهتمام ، (فرهنگ معین).

ودارالشّفاء و اربطه (رباط ها) و غیرها ساخته و پرداخته ، که هرگز هیچ پادشاهی ذوشوکت ، صاحب حشمت ، به عمارت عُشْر آن ، موفّق نگشته (۱) .

سیّد رکن اَلدّین محمّد یزدی ، و فرزندش ، أمیر شمس اَلدّین محمّد ، متوفّای ۷۳۳ (یک سال پس از وفات پدر) (۲) وقف نامه ای دارند ، که موسوم به «جامع اَلخیرات » بوده ، و در آن ، به أبواب اَلخیری ، واقع در خارج یزد ، اشاره شده است (۳) . بر پایه وقفنامهٔ یاد شده ، مدرسه ای در کوی بازار خواجه محمود اصفهان ، به نام « مدرسهٔ عصمتیّه » تأسیس نموده اند ، که شامل سه بنا بوده است ۱- دار اَلحدیث ۲- دار اَلأدویه ۳- دار اَلکتب (۴) از وقفنامهٔ سیّد رکن اَلدّین بر می آید ، که موقوفات بسیاری از قبیل : تمامی بازار خواجه محمود ، حمّام مردانهٔ متصّل به بازار ، چند دکّان واقع در همان محلّه ، تمام سرای نو، دکّان طباخی که سه طبقه بوده ، تمامیِ قصر مورّح ، واقع در بازار عسکر ، و دیگر موقوفه ها ، بر این مدرسه وقف نموده و شرط نموده اند ، که در داراَلحدیث و خانه های محلّ سکونت وابسته به آن ، ده نفر از فقهای

۱- جامع مفیدی ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۵۷

۲- وی از طرف سلطان أبوسعید ، به منصب صدارت نائل گردیده بود ، و همانند پدرش مردی خیر أندیش و رعیّت پرور بود ، و در تأسیس بناهای دینی و علمی و بهداشتی و غیر آن، کوشش می نمود ، و دستور داده بود وکلایش در یزد و اصفهان و قم و کاشان و ساوه و همدان و ری و قزوین و سلطانیّه و تبریز و شیراز و أبرقوه و کازرون ، مدارس و مساجد وبُقاع و أرْبِطَه و کاروانسرا و حمّام بسازند (جامع مفیدی ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۵۹)

۳- مجموع بناها و آثاری که وقفنامهٔ جامع اَلخیرات ، آنها را دربر می گیرد ، ۴۵ باب میباشد ·(فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۲۶۲)

۴- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۱۷۹، آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۳۵ و فرهنگ اصفهان . صفحهٔ ۲۶۲ - ۲۶۳

أصحاب حدیث ، منزل نمایند، و سالیانه به هرکدام ۱/۳ ۶۸۰ دینار از پول رایج ، که هر روزی ۲/۳ ۱ دینار باشد ، (تقریباً) بدهند ، و برای تدریس و تعلیم طلبهٔ علم وفقه ، مدرّس عالم متبحّر مُتَفَنِّن ، و مجتهد ذوفنون درعلم حدیث ، گمارده شود ، که هر روز بعد از نماز صبح ، و بعد از ختم قرآن و خطبه ، به إلقای درس بپردازد ، و هر سال ۱۸۲ دینار (یا نصف دینار در روز) به او داده شود ، و در آن مدرسه ، مُعیدی (۱) منصوب شود ، عالم و دانشمند ، که درس استاد را برای شاگردان تکرار کند، و سالی ۱/۴ ۹۱ دینار، یعنی هر روز ۱/۴ دینار به او داده شود، و امامی در آنجا نصب شود ، که عالم به أرکان نماز و شروطش باشد ، و مواظب بر إقامه جماعت ، در نمازهای پنجگانه باشد ، و در هر سال، ۳/۴ ۶۰ دینار ، یعنی روزی ۱/۶ دینار ، به او داده شود ، و هم چنین مؤذّن متدیّن و رسمی ، و چند نفر حافظ قرآن که مرتباً تلاوت قرآن کنند ، و نیز فرّاش و دربان و ناظر بر امور مدرسه نصب شود ، و حقوق مرتّب داده شود ، و نیز برای إطعام و أنجام مراسم لیله اَلرّغائب (۲) و مراسم عید فطر و قربان و مولد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ، و مراسم نیمهٔ شعبان (۳)، و مراسم شبهای رمضان ، و نیز مراسم تجهیز أموات و کمک و إطعام مسافران ، و مصالح بیت اَلأدویه ، هرکدام مبلغی معیّن شده است (۴) .

از این وقفنامه بر می آید که، مدرسهٔ عصمتیه و دار اَلحدیث و دار اَلکتب ودار اَلأدویهٔ آن ، مرکزی مهم برای فعّالیّت علمی و تبلیغی و اجتماعی ، به شمار

ص:۸۷

۱- معید ، کسی است که درس را تکرار میکند تا شاگردان خوب یاد بگیرند

۲- لیله اَلرّغائب ، أوّلین شب جمعهٔ ماه رجب را گویند

۳- شب تولّد امام زمان ، حضرت حجّه بن اَلحسن اَلعسکری (عج)

۴- شرح موقوفات مدرسهٔ سیّد رکن اَلدّین ، و مصارف آنها ، در کتاب أرزشمند آثار ملّی اصفهان ، از صفحهٔ ۳۵ تا ۲۷ نقل شده است

میرفته، و از جامعیّت چشمگیری برخوردار بوده است .

مدرسهٔ سیّد رکن اَلدّین محمّد یزدی ، (چنانچه از شخصیّت بانی آن ، و نیز سلطان حاکم زمان ، سلطان أبوسعید ، فرزند سلطان محمّد خدابنده «که از سلاطین شیعه مذهب می باشد » بر می آید) از مدارس متعلّق به شیعه بوده ، ولی در حال حاضر در أثر حوادث تاریخی ، أثری از آن باقی نمانده است .

۲۳- مدرسهٔ شمسیّه

قبل از آن که حکیم اَلملک أردستانی ، « مدرسهٔ حکیمیّه » (کاسه گران) را در بازار ریسمان ، محلّهٔ میدان کهنه بسازد، همین مدرسه ، قبل از ساختن مدرسهٔ حکیمیّه، به نام « مدرسهٔ شمسیّه » بوده است ، که به نظر آقای رفیعی مهرآبادی ، در کتاب آثار ملّی اصفهان ، گمان می رود که مدرسهٔ ویرانه ای بوده ، که شمس اَلدّین محمّد یزدی (۱) بانی آن بوده ، و چون مخروبه شده بوده ، توسّط حکیم اَلملک ، با صلاحدید و تصویب مراجع وقت ، تجدید بنا گردیده است (۲)

۲۴- مدرسهٔ شهشهان

یکی از علماء و سادات بزرگ اصفهان ، در قرن نهم هجری ، سیّد علاء اَلدّین

۱- شمس اَلدّین محمّد یزدی ، متوفّای ۷۳۳ هجری ، فرزند سیّد رکن اَلدّین محمّد یزدی است که این پدر و پسر در تأسیس بناهای علمی و اجتماعی و بهداشتی و عام اَلمنفعه ، خدمات زیاد داشته اند و مخصوصاً پسر ، که وزیر سلطان أبوسعید بوده ، در شهرهای یزد و اصفهان و قم و کاشان و ساوه و همدان و ری و قزوین و سلطانیّه و تبریز و شیراز و أبرقوه و کازرون ، مدارس و مساجد و بقاع و کاروانسرا و حمّام ساخته است و در یزد ، مدرسهٔ شمسیّه را بنا نهاده است (جامع مفیدی ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۵۹ و صفحهٔ ۶۵۵ و نیز به بررسی ما ، در مورد مدرسهٔ سیّد رکن اَلدّین یزدی مراجعه شود

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۸۳

محمّـد بوده ، که به شاه شاهان (شهشـهان) و شاه علاء اَلـدّین محمّـد ، شـهرت یافته بوده است . به علّت عظمت شخصیّت او محلّه ، دَرْبِ یا دَریهْ یا حسـینیّه (که به اعتبار حسـینیّهٔ سیّد علاء اَلدّین محمّد ، به این نام خوانده می شده) به نام محلّهٔ شهشهان شهرت یافته است .

سیّد علاء اَلدّین محمّد ، در این محلّه ، حسینیّه و مدرسه داشته ، و پس از آنکه به دستور شاهرخ، به ساوه تبعید گردیده ، و در سال ۸۵۰ هجری ، به شـهادت می رسـد ، پس از مرگ شـاهرخ ، جنـازهٔ او را بـا احترام فراوان به اصـفهان منتقـل نموده ، و در حسـینیّه و مدرسـهٔ او ، مـدفون می نماینـد ، و بقعه و گنبـدی جـالب برای او بنـا می کننـد ، که هم أکنـون موجـود است ، و از مزارات متبرّکهٔ اصفهان به شمار می رود ۰

مدرسهٔ شهشـهان و بقعه و مزار او ، یکی از نشانه های بارز نفوذ و موقعیّت و فعّالیّت علمی و رسـمی شیعه در اصفهان ، در قرن نهم هجری می باشد .

بقعهٔ شهشهان ، در نزدیکی مسجد صفا ، و با فاصلهٔ نسبتاً کمی با خیابان ابن سینا ، قرار گرفته است (۱).

مدرسهٔ شوری

آقای دکتر لطف اَللهِ هنرفر ، در دنبالهٔ معرّفی مقبرهٔ سلطان بخت آغا ، واقع در

۱- دربارهٔ مدرسه و حسـینیّه و بقعهٔ شهشـهان ، و شخصـیّت شاه علاء اَلدّین محمّد ، به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحات ۳۳۳ تا ۳۴۱، و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۵ و ۲۳۷ - ۲۳۸ و تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۱۷۹ ، و فهرست بناهای تاریخی و أماکن باستانی ایران ، صفحهٔ ۴۲ ، و شماری از کتب تراجم و رجال ، همانند رجال اصفهان ، و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، می توان مراجعه نمود

محلّهٔ دردشت می نویسد : یک نام تاریخی از این محل ، که تا این عصر مانده « شوری » است که هم أکنون ، «حمّام شوری » نزدیک این بناء و «امامزاده شورئ» یا « امامزاده عبداَلله » به این نام موجود است ، و بعیـد نیست که مدرسهٔ متصّل به مناره های در دشت هم ، « مدرسهٔ شوری » نام داشته است (۱)

به عنوان مدرسهٔ سلطان بخت آغا ، رجوع شود .

۲۵- مدرسهٔ شیخ أبومسعود رازی

شیـخ أبومسـعود رازی ، از بزرگـان محـدّثین قرن سوّم هجری است ، و بعضـی او را از چهره هـای بسیار مؤثّر ، در توجّه مردم اصـفهان ، نسبت به شخصیّت و عظمت مولای متّقیان امیراَلمؤمنین علی علیه السلام می دانند ، و داستان آمدن او به اصفهان ، و سخنرانی هـای او را در جـامع رنگرزان، و نقش او را در جلـوگیری از سبّ و جسـارت بـه آن حضـرت ، سـندی بر تشـیّع او میشـمارند ، و در مقابل ، برخی دیگر ، او را از مشایخ صوفیّهٔ أهل سنّت می دانند ، و بر همین مبنی ، بقعه و خانقاه و سایر امور متعلّق به آن را مورد تخریب قرار دادند .

خانقاه شـیخ أبو مسـعود ، از ابتدای قرن چهارم ، شهرت زیادی داشته ، و یک دستگاه ساختمانی وسیع ، شامل بازار و چهارسو و حمّـام ، و باغی برای کورها و عاجزها و ... را در بر می گرفته است ، ولی در حال حاضـر غیر از بقعه و سـردر کاشـی کاریِ آن ، چیزی از آنها باقی نمانده است (۲) .

در کتاب محیط أدب ، مقالهٔ اصفهان یا داراَلعلم شرق ، از مدرسه ای به نام

ص:۹۰

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۲۰

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصـفهان ، صفحهٔ ۳۵۳ - ۳۵۴ ، در حال حاضـر سازمان میراث فرهنگی اسـتان اصفهان ، به تعمیر بقعهٔ شیخ أبومسعود مشغول می باشد

شیخ أبو مسعود رازی یاد می کند (۱).

برای آشنائی با شخصیّت شیخ ابو مسعود ، و مسائل مورد بحث در مورد بقعه و مزار وی ، و تاریخچهٔ آن ، به کتاب «خلد برین » تألیف مرحوم حاج شیخ أحمد بیان اَلواعظین ، و کتاب «گنجینه آثار تاریخی اصفهان » از صفحهٔ ۳۵۳ تا ۳۵۸، و نیز ، به بخش « فرازهائی درخشان ، از ریشه های تشیّع در اصفهان » در همین کتاب مراجعه شود .

۲۶– مدرسهٔ شیخ یوسف بنّاء

شیخ یوسف بنّاء ، از عرفای معروف قرن سوّم بوده ، و از أجداد مادریِ حافظ أبونُعَیم اصفهانی می باشد ، و در محلّهٔ روشاباد ، که جزء محلّهٔ خواجوی دورهٔ صفویّه بوده ، مدفون گردیده است (۲) . مدرسه ای به نام او در محلّه شیخ یوسف (جزء محلّهٔ خواجو) بوده (۳)، که زمان تأسیس و خصوصیّات او را به دست نیاورده ایم ، بعضی آن را از مدارس دورهٔ صفویّه شمرده اند ، ولی آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی ، در « مقالهٔ اصفهان یا داراَلعلم شرق » (در مجموعه محیط أدب) این مدرسه را ، جزء مدارس قبل از صفویّه به شمار آورده اند (۴) و به نظر می رسد ، که همین نظریّهٔ أخیر صحیح باشد .

۲۷ – مدرسهٔ صدر منصور

در قرن ششم هجری ، مدرسه ای به وسیلهٔ صدر منصور نظام اَلدّین ، در شهر

۱– محیط أدب ، صفحه ۱۰۴

۲– آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۲۳۲

۳– آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۳۴

۴– محیط أدب ، صفحه ۱۰۴

اصفهان تأسیس گردیده ، که شاعر نامدار ایران ، جمال اَلدّین محمّد بن عبد اَلرزّاق اصفهانی ، قصیده ای مشتمل بر سی و پنج بیت ، در مدح مدرسه و بانی آن ، سروده است که از آن جمله است أشعار زیر:

زهی عالی بنای قصر معمور

که باد آفات دهر از ساحتت دور

چو قبله شرط اکرام تو واجب

چو کعبه حظّ تعظیم تو موفور

مفیدانت چو طوطی جمله منطق

فقیهانت چو غنچه جمله مستور(۱)

مدرسهٔ صدریّه

نام دیگری است برای مدرسهٔ نظامیّهٔ اصفهان ، که به مناسبت عنوان صدر اَلدّین خجندی (مدرّس و سرپرست آن) صدریّه نامیده شده است (۲) .

به عنوان مدرسهٔ نظامیّه رجوع شود .

۲۸- مدرسهٔ علیّ بن سهل بن أزهر

علیّ بن سهل ، از محدّثین و عرفای قرن سوّم ، و أوائل قرن چهارم هجری بوده، و در سال ۳۰۷ وفات یافته است (۳) .

در کتاب « محیط أدب » (مقالهٔ اصفهان یا دارالعلم شرق) از مدرسه ای به نام

۱- دیوان جمال اَلدّین محمّد بن عبد اَلرزّاق اصفهانی ، صفحهٔ ۱۸۱ - ۱۸۳

۲- لغتنامه دهخدا ، عنوان نظامیّه

۳- ذکر أخبار اصفهان ، از حافظ أبی نعیم ، جلد دوّم ، صفحهٔ ۱۴ ، ولی در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۹۶ ، علیّ بن سهل از بزرگان قرن هشتم هجری به شمار آمده ، و این یک سهو اَلقلم است

علیّ بن سهل یاد شده است (۱)

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، مجموعه ای است به نام دستور، به شماره ۲۱۴۴، که آن را تاج اَلدّین حسین صاعد ، جمع آوری نموده ، و در آنجا اظهار می دارد : روز شنبه ۶ شوّال ۹۸۶، نهمین روزی که در اصفهان رسیدم ، و در مدرسهٔ شیخ علیّ بن سهل بسر می بردم ، آن را نوشتم (۲) .

از بیان فوق استفاده می شود که ، در أواخر قرن دهم ، مدرسه ای با نام علیّ بن سهل موجود و مسکونی بوده ، و احتمالاً همان محلّ خانقاه علیّ بن سهل ، یا مجاور آن بوده است .

۲۹- مدرسهٔ فخریّه

یکی از مدارس علمیهٔ اصفهان ، که در قرن یازدهم ، دائر و مسکونی بوده ، مدرسه فخریّه میباشد ، نسخه ای از کتاب « معارف إلهیّه » تألیف محمّد رفیع ، مشهور به پیرزاده ، به خطّ أبی صالح حسینی مشهدی وجود دارد ، که در سال ۱۰۹۸، در « مدرسهٔ فخریّهٔ اصفهان » نوشته شده است (۳)... او نیز همین أبو صالح حسینی مشهدی ، نسخه ای از « رسالهٔ تَیاسُر قِبله » از محقّق حلّی را ، در مدرسهٔ فخریّه ، در شهر اصفهان نوشته ، و این نسخه در کتابخانهٔ دانشگاه تهران موجود است (۴) .

۱- محیط أدب ، صفحه ۱۰۴

۲- دارالَعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۸۶

۳- اَلذّریعه ، جلد ۲۱ ، صفحه ۱۹۱

۴- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۱۹۴ ، برگهٔ ضمیمه به نقل از فهرست کتب اهدائی مرحوم مشکوه به دانشگاه

مرحوم رفیعی مهرآبادی ، با استناد به جلد سوّم فهرست کتب اهدائی مرحوم مشکوه ، این مدرسه را از آثار فخر اَلملک بن خواجه نظام اَلملک طوسی شمرده ، که تا قرن یازدهم باقی بوده است (۱).

ولی آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی (نویسندهٔ معاصر) اظهار می دارند که : بعید به نظر می رسد که مدرسهٔ فخریّه ، که در فهرست مذکور است ، همان مدرسهٔ إحداثی فخر اَلملک باشد ، زیرا کلیّهٔ آثار دورهٔ سلاجقه ، در عهد مغول از بین رفته است ، و اگر چیزی و أثری باقی باشد ، رنگ تشیّع به خود گرفته است (۲) .

به نظر می رسد ، إظهار نظر قطعی در چنین مواردی ، نیاز به دلیلهای روشن تری دارد، که متأسّفانه به دست ما نرسیده است .

۳۰– مدرسهٔ کرّان

بعضی ، مدرسهٔ کرّان را ، از آثار خواجه نظام اَلملک در محلّه کرّان ، برشمرده اند ، و سپس احتمال داده اند که این مدرسه ، همان نظامیّهٔ مشهور اصفهان باشد (۳) ، ولی با توجّه به این که ، نظامیّه اصفهان ، در محلّهٔ دردشت بوده (۴)، و کتاب « تجارب اَلسّلف » تأسیس مدرسهٔ کرّان را ، به ملکشاه نسبت میدهد (۵)، معلوم می شود که این مدرسهٔ کرّان ، همان مدرسهٔ ملکشاهی در محلّهٔ داراَلبطیخ (که جزء محلّهٔ کرّان بوده است) می باشد .

۱– آثار ملّی اصفهان ، ص ۴۴ ، بنقل از فهرست کتب اهدائی مرحوم مشکوه ج ۳، ص ۲۷۷

۲– دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۱۹۵

۳– آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۵

۴– به محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۴، و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۲ با نقلی که از ترجمهٔ محاسن اصفهان ، نموده مراجعه شود

۵– تجارب اَلسّلف ، صفحهٔ ۲۷۷ – ۲۷۸

برای آشنائی بیشتر با این مطلب به قسمت مربوط به مدرسهٔ نظامیّه و مدرسهٔ ملکشاهی در همین کتاب مراجعه شود .

۳۱- مدرسهٔ مسجد جامع (جمعه)

در کتاب ایرانشهر جلد أوّل ، پس از مقداری توضیح دربارهٔ مسجد جامع اصفهان ، و حریقی که در سال ۵۱۵ هجری ، به وسیلهٔ باطنیّه ، در آن رخ داده ، می نویسد :

بنای (مسجد – مدرسه) که با اَلحاق یک حیاط مدرسه ، به کوشک مساجد قدیمی ایرانی ، صورت می گرفت ، به سرعت در ایران رونق یافت (۱).

و در کتاب فرهنگ اصفهان ، در بخش تشریح وضعیّت و معماری مسجد جامع آمده است :

ساختمانی در شمال شرقی به نام (صفه) « مسجد و مدرسهٔ عمر» وجود دارد که به وسیلهٔ عمر بن عبد اَلعزیز عجلی ، از خاندان أبی دُلف که والی همدان و اصفهان بود (۲۸۱ هجری) أنجام یافته ، و ضمیمهٔ مسجد گردیده است (۲) .

و در تاریخ مدارس ایران ، به نقل از تاریخ ایران پطروشفسکی ، آمده است : در قرن هشتم مدرسه ای در جنب مسجد جمعهٔ اصفهان ساخته شد (۳) .

البته باید توجّه داشت که ، آنچه در قرن هشتم در أیّام سلطنت سلطان محمود آل مظفّر أنجام شده ، ساختمان مجدّد همان قسمتی است که ، به وسیلهٔ عمر

۱- ایرانشهر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۸۳۲

۲- فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۲۶

۳- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۱۷۹

بن عبد اَلعزیز عجلی ، أنجام یافته بوده است (۱).

از مطالب بالا استفاده می شود که ، مسجد جامع اصفهان ، علاوه بر این که خودش ، محلّ تعلیم و تشکیل جلسات درس بوده (چنانچه از نوشتهٔ ، مافرّوخی اصفهانی در محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۸۵ بر می آید) و علاوه بر آنکه کتابخانهٔ معظم و مفصّلی داشته ، که دارای حجرات و خزانهٔ کتاب بوده ، و فهرست آن در سه جلد بزرگ تنظیم گشته (۲) مدرسه ای هم داشته ، که رسماً با عنوان « مدرسه » نامیده می شده است .

۳۲- مدرسهٔ ملکشاهی

این مدرسه ، از مدارسی است که در دورهٔ سلجوقیان برای فعّالیّت علمی غیر شیعی (حنفی و شافعی) به وجود آمده ، و در محلّهٔ داراَلبطّیخ أحمد آباد بوده ، که در حال حاضر ، مقبرهٔ خواجه نظام اَلملك می باشد ، و به نام تربت نظّام مشهور شده است (۳) .

ص:۹۶

۱- تاریخ فرهنگ اصفهان ، ص ۲۷ ، و در کتاب آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۴ بنای مدرسه را از آثار عمر بن عبد اَلعزیز ، و سلطان محمّد آل مظفّر را ، تعمیر کنندهٔ مدرسه دانسته است ، ولی در گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۱۳۶ و ۱۳۷ با توجّه به کتیبهٔ تاریخی صفهٔ عمر ، از دورهٔ سلطان محمود آل مظفّر و جملّه های (و ممّن بادر و أجاز ، و آثر فأجاد ، و آجتهد فی أیّام سلطنه سلطان محمود ... ببناء هذا اَلإیوان اَلعالی لابتغاء مرضاه ربّه و إضافه الی اَلمسجد اَلجامع باصفهان ... أضعف عباد اَلله ، مرتضی بن اَلحسن اَلعباسی اَلزّینبی ...) این قسمت را ، غیر مربوط به عمر بن عبد اَلعزیز می داند ، و بانی آن را ، مرتضی بن اَلحسن اَلعباسی اَلزّینبی می شناسد

۲- محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۸۵

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۳۸

در کتاب « تجارب اَلسّلف » دربارهٔ تأسیس این مدرسه آمده است :

سلطان ملکشاه در اصفهان مدرسه ای بنا کرد ، در محلّه کرّان (۱) و سپس شرح می دهد که ، ملکشاه نخواست مدرسه را مخصوص حنفی ها کند، و چون ملکشاه حنفی ، و خواجه نظام اَلملک شافعی (۲) بود، رعایت حال او را نمود، و دستور داد بنویسند :

وُقِفَ عَلی أصْحابِ اَلإمامَیْنِ ، إمامَیِ اَلأئمَّهِ ، صَدْرَیِ اَلإسْلامِ (۳) آنچه در کتاب آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۵ آمده دربارهٔ مدرسهٔ کرّان (که خواجه نظام اَلملک طوسی آن را بنا کرده ، و چون خواجه در مذهب حنفی اصرار و تعصّب داشته ، مقرّر کرده بود که بر بالای درب مدرسه ، نام شافعی را نویسند ، بلکه بنویسند « وقف علی أصحاب امامی آلأئمّه ، صدری آلإسلام» و سپس احتمال داده که این مدرسه ، همان مدرسهٔ نظامیّه اصفهان باشد) مطلب نادرستی است ، زیرا نظامیّه اصفهان در محلّهٔ دردشت بوده ، و مدرسهٔ محلّهٔ کرّان ، مدرسهٔ ملکشاهی است ، و خواجه نظام اَلملک شافعی بوده ، نه حنفی ، و نوشتهٔ تجارب اَلسّلف ، مطالب کتاب یاد شده را مردود می نماید ..

۱- محلّه داراَلبطّیخ ، جزء محلّه کرّان بوده است

۲- صاحب أعیان اَلشّیعه ، خواجه نظام اَلملک را ، جزء وزراء شیعه مذهب سلجوقیان ، دانسته است (أعیان اَلشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۹۲) و البته باید دانست که ، این نظریّهٔ منافات ندارد با شهرت شافعی بودن خواجه ، زیرا بسیاری از بزرگان اجتماعی ، که واقعاً شیعه بوده اند ، زیر پوشش شافعی بودن ، حرکتهای خود را عملی می ساخته اند، و از روی تقیّه ، خود را شافعی مینامیده اند ، زیرا نزدیک ترین مذاهب چهارگانهٔ أهل تسنّن ، به تشیّع ، مذهب شافعی میباشد .

۳- تجارب اَلسّلف ، صفحهٔ ۲۷۷ - ۲۷۸

۳۳– مدرسهٔ ملکه خاتون

در کتاب « راحه اَلصّدور » ، از مدرسه ای به نام ملکه خاتون یاد می کند ، و چنین می نویسد : و پیش از وفات ملکشاه ، بر آن عزم بودنـد که در اصـفهان ، به بازار لشـکر ، (اینجا که امروز مدرسـهٔ ملکه خاتون است) داراَلخلافه و حرمی بسازند، و او را آنجا بنشانند (۱). از عبـارت یـاد شـده استفاده می شود که ، در زمـان تألیف کتاب راحه اَلصّـدور (سال ۵۹۹) مـدرسه ای در اصفهان بوده ، به نام مدرسهٔ ملکه خاتون ، که آباد بوده است (۲) .

۳۴– مدرسهٔ نظامیّهٔ اصفهان

مدرسه مهمّی بوده ، که خواجه نظام اَلملک طوسـی ، متوفّای ۴۸۵ هجری در اصـفهان تأسیس کرده ، و در آن علوم و دانشها ، بر غیر طریقـهٔ تشـیّع مطـابق مـذهب شافعی) تـدریس می شـده است . در کتاب محاسن اصـفهان ، مفضّل بن سـعد ، مافَرّوخیِ اصفهانی ، در این زمینه نوشته است :

وَ أمَرَ بِإبْتِناءِ مَدْرَسَهٍ تُجاوِرُ جامِعَها ، لِلْفُقَهاءِ اَلشَّـفْعَوِیِّه ، فَابْتُنِیَتْ کَأحْسَنِ مارُؤِیَ هِیْأهً وَهَیْکَلًا وَ صَـنْعَهً وَ عَمَلًا وَ مَحَلًّا وَ مَنْزِلاً ، وَ عَلی طَرَفِهـا مَنارَهٌ عَجیبَهُ اَلْوَضْعِ ، رائِقَهُ اَلْأصْلِ وَ اَلْفَرْعِ ، یَصْـعَدُ ثَلاثُ أنْفُسٍ إلی أعْلاها فی ثَلاثِ دَرَجاتٍ، فَلا یَری أحَـدٌ ضاحِبَهُ إلی أنْ یَعْلُوها ، وَ قَدْرُ مَا اَنْصُـرِفَ فی نَفَقاتِها وَ اَلْمَوْقُوفِ عَلَیْها مِنَ اَلضِّیاعِ وَ اَلْمُسْـتَغَلّاتِ اَلْمَوْسُومِ إبْتِیاعُها لِلْوَقْفِ عَلَیْها ، عَشَرَهُ آلافِ دینارٍ (۳) .

و در گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان می نویسد: حسین بن محمّد بن أبی اَلرّضا

ص:۹۸

۱– راحه اَلصّدور ، صفحهٔ ۱۴۰

۲– تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۱۲۸

۳– محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۴

علوی آوی ، که محاسن اصـفهان مافرّوخی را ، در سال ۷۲۹ هجری ، به فارسـی ترجمه کرده ، در ذیل کتاب مزبور ، که خود بر آن أفزوده است ، دربـارهٔ مدرسـهٔ خواجه نظـام اَلملك اصـفهان گویـد که : این مـدرسه در محلّـهٔ (دردشت) و در نزدیك جامع بزرگ ، بر محلّت دردشت بر وصفی و أصلی هرچه خوبتر ، و هیئتی و شکلی هرچه مرغوبتر ، در غایت رفعت ، از جهت صنعت و عمـل ، و نهایت رتبت ، از طرف منزلت و محل ، و بر در آن ، مناری چون سـتون قبّهٔ آسـمان ، کشیده و دراز ، و با عیّوق و فرقدان ، همنشین و همراز ، عجیب شکل ، بر سه پایه آن ، صعود و عروج نمایند ، تا بر کنگره و قفصه نرسند ، خود را به یکدیکر ننمایند ، خرج بی پایان و بی حد بر آن صـرف ، و ضـیاع بی شـمارِ بی عدد بر آن وقف ، چنان که هر سال مبلغ ده هزار دینار ، محصول مستغلات و موقوفات بوده ، و أکنون آن را بکلّی مستأکِلَه ، ربوده (۱).

چنانچه ملاحظه می نمائید ، مدرسهٔ مهمّی در نزدیکی جامع اصـفهان بوده ، و موقوفه و درآمد بسـیار هنگفت داشته ، منارهٔ آن از عجائب بوده ، زیرا بسـیار بلند بوده ، و سه پلکان داشـته ، که تا قبل از رسـیدن به سـر مناره ، راه بهم نداشـته ، و کسـی که از یکی از آن پلکانها صـعود می کرده ، کسانی را که در دو پلکان دیگر بوده انـد نمی دیـده است ، و در مجموع ، مدرسه ای با شکوه بوده ، که از نظر ساختمان و محل و نحوهٔ اداره شدن و ... ، عالی ترین وضعیّت را داشته است .

البته باید توجّه داشت که ، متن عربی محاسن اصـفهان ، با آنچه در ذیل ترجمه محاسن اصـفهان آمده ، تقریباً یک نوع تشریح و توصیف است ، ولی جای سؤال است که چرا این مطلب ، در أصل ترجمه قرار نگرفته ، و به عنوان ذیل ترجمه

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۲، به نقل از ترجمهٔ محاسن اصفهان، صفحه ۱۴۲

و ۱۰۰) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج ۲

و از مترجم کتاب ، دانسته شده است .

این مـدرسه و منارهٔ یادشـده، تا نیمهٔ أوّل قرن هشـتم ، در اصـفهان باقی بوده و فقط أملاک و مسـتغلّات موقوفهٔ آن را تصـرّف کرده بوده انـد (چنـانچه از ترجمـهٔ محاسن اصـفهان که در سال ۷۲۹ نوشـته شـده ، اسـتفاده می شود) ولی زمان خراب شدن ساختمان آن معلوم نیست (۱).

قاضی أرجائی (أرّجانی) اصفهانی ، که نسبش به جابر أنصاری می رسیده ، از مدرّسین نظامیّهٔ اصفهان ، در زمان خواجه نظام اَلملک ، بوده است (۲) . و مدرسـهٔ نظامیّهٔ اصـفهان ، به خاطر عنوان مـدرّس آن (صدراَلـدّین خُجنـدی) به «صـدریّه » هم ، مشهور بوده است (۳) .

البتـه بایـد تـوجّه داشت که ، لقب «صدراَلـدّین » در رؤسـای شـافعیّه ، جزء أَلقـاب عمـومی بـوده ، و کسـانی را که از خانـدان خجنـدی (آل خجنـد) به ریاست شافعیّه می رسـیده انـد ، به لقب «صدراَلـدّین » ملقّب می نموده انـد ، و بیش از بیست نفر از آنها، لقب صـدر اَلدّین داشـته اند ، که محمّد بن ثابت بن علی خجندی ، متوفّای ۴۸۳(سرسلسلهٔ خاندان آل خجند) از طرف خواجه نظام اَلملک ، مدرّس نظامیّهٔ اصفهان گردیده است (۴) .

قابل توجّه

در فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّهٔ قم (تألیف محقّق معاصر

ص:۱۰۰

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۲

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۳ ، تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۱۵ - ۲۱۶

۳- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۱۱۹

۴- لغتنامهٔ دهخدا ، (عنوان خجندیان) و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۵۸ - ۵۹

آقای شیخ رضا استادی) نسخه ای از « شرح مختصر اَلاُصول » عضد اَلدّین ایجی مورد معرّفی قرار گرفته ، که به خطّ نستعلیق محمّد زمان حسینی اصفهانی می باشد ، و در یکشنبهٔ ۲۶ ربیع اَلثّانی ۹۲۶، در مدرسهٔ نظامیّهٔ اصفهان ، نوشته شده است(۱).

احتمال می رود که این مدرسه ، همان نظامیّهٔ خواجه نظام اَلملک طوسی است ، که تا این زمان باقی مانده ، و احتمال داده می شود که ، مدرسهٔ دیگری می باشد ، که بدین نام شهرت داشته است .

۳۵- مدرسهٔ نقّاشان

این مدرسه ، در تختگاه هارون ولایت شهر اصفهان واقع بوده ، و درویش یوسف کشمیری (که از فنون علم بهره داشته ، و شعر می سروده) مدّتی در آن ، سکونت داشته است (۲) .

در « مقاله اصفهان یا داراَلعلم شرق » این مدرسه ، از مدارس قبل از دورهٔ صفویّه به شمار آمده است (۳) .

و در کتاب « داراَلعلم شرق » آمده است که : ظاهراً مدرسهٔ نقّاشان ، همان مدرسه هرون ولایت می باشد (۴) .

ص:۱۰۱

۱- فهرست نسخه های خطّی مدرسهٔ فیضیّهٔ قم، جلد ۱، صفحهٔ ۱۵۷

۲- تذکرهٔ نصر آبادی ، صفحهٔ ۲۰۴

۳- محیط أدب ، صفحهٔ ، ۱۰۴

۴- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحه۲۵۲

اصفهان

شهرمزفزایِ بوَد بزرگ

زنده است زنده رود که ایران بوَد بزرگ

مست اصفهان زعلم و ، مزَشهره همچوپا

این خطّ از قیام دلیران بوَد بزرگ

راه ، هنربپوی که باشد ، رهی نکو

یعنی به دانش و مهز انسان بوَد بزرگ

ای اصفهان سپاس خدای غفور را

نام تو در تمام جهان همان بوَد بزرگ

صدها مَزتراست که باشد به اشتهآ

دنیا به اعتراف که ایران بوَد بزرگ

فَرِّت رسد به مهروشکوهت رسد به ماه

همواره رَتبت تو چوکیهان بوَد بزرگ

همواره باد نام تو همراه عزّوجاه

راهت چو کهکشان و چوکیهان بوَد بزرگ

ای شهر باهنر به جهان جاودان بمان

دی قدرتو بلند و به عنوان بوَد بزرگ

نامت نویدبخش (طلانی) به شعرتر

دریای بخشش تو چون عمّان بوَد بزرگ

ص:۱۰۲

۳-مدارس علميّهٔ دورهٔ صفويّه که باقی مانده است

اشاره

ص:۱۰۳

مدارس علميّهٔ اصفهان از دورهٔ صفويّه که تاکنون باقی مانده است

در دورهٔ صـفويّه ، که مـدرسه سازی بر مبنای فرهنگ و أنديشه و اعتقاد اسـلامی، و در مسـير مکتب غنیّ تشيّع ، و تحت تأثير هـدايتهای أهـل اَلبيت عَلَيهِم اَلسَّلامُ ، رواج و گسترش داشـته است ، بسـياری از علمـاء و ثروتمنـدان و معمـاران و هنرمنـدان و اسـتادکارانِ حجّاری ، کاشـی کـاری ، گـچ بری ، طرّاحی ، نقّاشـی و خطّاطی و ... ، دست به دست هم داده ، و مـدرسه هائی مسـتحکم ، زيبـا ، و باشـکوه ، و پر برکـت ، سـاخته و به يادگـار گـذارده انـد ، که در طـول چنـدين قرن، پابرجـا مانـده ، و در حوادث سخت و شکنندهٔ طبيعی و تاريخی و اجتماعی ، نه تنها محفوظ مانده ، بلکه آثار و برکات مستمرّی داشته است .

و اينـک به ترتيب حروف اَلفبـاء ، به شـرح حـال آن مـدارس و گوشه ای از عظمت و اسـتحکام و زيبـائیِ آنهـا ، و نيز هنرها و إبتکاراتی که در آن مـدارس ، به کار گرفته شده ، و هم چنين آثار و برکات علمی و دينی که از آن پايگاههای علم و دين به ظهور رسيده ، می پردازيم

مدرسهٔ امام صادق عليه السلام

مقصود ، مدرسـهٔ چهارباغ ، (سـلطانی) می باشد ، و آن را تحت عنوان مدرسهٔ چهارباغ بررسـی نموده ايم به عنوان ياد شده ، مراجعه شود .

مدرسه ابراهيم بيک

مقصود ، مدرسـهٔ إمامزاده إسـماعيل است ، که به مناسـبت نام بانی آن ، به نام مدرسهٔ ابراهيم بيک هم ، خوانده شده است . به عنوان مدرسهٔ إمام زاده اسماعيل رجوع شود .

ص:۱۰۵

مدرسه أحمد آباد

در کتاب آثار ملّی اصفهان ، از مدرسهٔ جلالیّه ، با نام مدرسهٔ أحمد آباد یاد شده است . به عنوان مدرسهٔ جلالیّه مراجعه شود

۱-مدرسه إسماعیلیه

مدرسه ای است در کوچهٔ قصر منشی اَلممالک ، منشعب از بازارچهٔ حسن آباد و در نزدیکی خیابان نشاط و مساحت آن ۲۵ × ۲۵ متر می باشد ، و به صورت دو طبقه است ، و ساختمان اَوّلیّهٔ آن هنوز باقی میباشد .

این مدرسه به وسیلهٔ شخصیّت بزرگ علمی ، مرحوم میر محمّد اسماعیل خواتون آبادی متوفّای ۱۱۱۶ هجری ، که مجتهدی بزرگ و زاهد و صاحب أثر بوده ، تأسیس گشته است (۱).

وی تألیفاتی داشته ، که از آن جمله ، تفسیری بزرگ بر قرآن ، در چهارده جلد میباشد ، و صاحب مقامات معنوی و کرامات بوده است (۲) .

مدرسهٔ اسماعیلیّه ، همانند بسیاری از مدارس ، سالهای زیادی متروکه گردیده بود، ولی در سالهای أخیر ، معمور و مسکونی گردیده ، و عموم حجرات آن محل سکونت طلّاب حوزهٔ علمیّه میباشد .

۲- مدرسه ألماسیه

مدرسه ای است در محلّهٔ چهارسوق مقصود ، و از مدارس نسبتاً کوچک اصفهان می باشد . بانی مدرسه ، حاج ألماس نامی، از غلامان دربار صفویّه بوده ،

۱- وقایع اَلسّنین و اَلأعوام ، صفحهٔ ۵۵۵ - ۵۵۶

۲- رجال اصفهان (تذکره اَلقبور) ، صفحه ۱۰۰

و به نوشته کتاب (بخشی از گنجینهٔ آثار ملّی) وقفنامهٔ مدرسه ، به تاریخ یکهزار و یکصد و چهار هجری ، باقی می باشد (۱).

جابری أنصاری در حوادث سال ۱۳۵۵ قمری چنین می نویسد :

خرابی مدرسهٔ ألماسیّه در چهارسوق مقصود ، و فروش آجرهای آن به دراهم معدود (۲) .

ولی پس از گـذشت چند سال ، مرحوم آیه اَلله ، حاج شـیخ مهدی نجفی مسـجد شاهی ، مدرسه را تجدید بنا نمودند ، ولی به جای دو طبقـهٔ قبلی ، تنها موفّق به ساختن یک طبقه گردیدند . مدرسهٔ ألماسیّه ، در حال حاضـر معمور و مسـکونی طلّاب می باشد . در طول زمان، عده ای از فضلاء و علماء ، در مدرسهٔ ألماسیّه تحصیل علم یا تدریس نموده اند، همانند :

۱ مرحوم شـیخ محمّد حسن بن ملّا محمّد لاری بیضاوی ، متوفّای ۱۳۳۵ و مدفون در صـحن إمامزاده أحمد ، که از فضلاء و مدرّسین بوده ، و از شاگردان حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی (نجفی) به شمار رفته است .

۲- مرحوم سیّد زین اَلعابـدین أبرقوئی ، متوفّای ۱۳۷۲ قمری ، که از چهره هـای برجسـتهٔ در زهـد و تقوی ، و از شـاگردان آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشی بوده است .

۳- مرحوم آقای حاج سیّد مصطفی مهدوی هرستانی ، متوفّای ۱۴۰۹ قمری، که از شخصیّت های مبرز حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و از مراجع دینی در این شهر ،

۱- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۶

۲- تاریخ اصـفهان و ری ، صفحهٔ ۴۱۲، و نیز به أنساب خاندانهای مردم نائین صـفحهٔ ۱۲۳ مراجعه شود . تخریب یاد شـده ، در دورهٔ حاکمیت پهلوی أوّل ، و تهاجم او بر حوزه های علمیّه ، و مراکز دینی بوده است

به شمار می رفتند ، و مورد توجّه مراجع بزرگ تقلید بوده ، و در مدرسهٔ جدّه بزرگ تدریس می نمودند .

۴- مرحوم آقای حاج شیخ عباسعلی أدیب حبیب آبادی ، متوفّای ۱۴۱۲ قمری، که از علماءِ جامع معقول و منقول و ریاضی ، و صاحب تألیفات متعدّده بودند ، و از مدرّسین نامدار حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رفتند .

۵- مرحوم آقای شیخ محمّد رضا محقّق خراسانی ، که از فضلاء و مدرّسین مدرسه ألماسیّه ، بوده است (۱).

آثاری از مدرسه ألماسیه

شخصی به نام محمد طیب هزار جریبی ، نسخه ای از کتاب حدود و دیات ، از علامه مجلسی را ، در سال ۱۹۵۲ برای مولانا ، آخوند محمد جعفر ، در مدرسه خواجه ألماس نوشته است (۲) .

و هم چنین در سال ۱۳۰۴، محمد مهدی بن کربلائی محمد علی جابلقی ، در مدرسه ألماسیه ، کتاب رضوان الأملین را ، که حاشیه بر قوانین آلأصول میرزای قمی است ، و تألیف محمد بن عبد الصمد حسینی شهشهانی می باشد ، تحریر نموده است (۳) .

۳- مدرسه امامزاده اسماعیل ((مدرسه ابراهیم بیک))

یکی از مجموعه های بسیار أرزشمند تاریخی اصفهان ، بناهای جالب امامزاده اسماعیل عَلَیْهِ اَلسَّلام و مزار و مسجد شعیای نبیّ عَلَیْهِ اَلسَّلام و مدرسهٔ إمامزاده

ص:۱۰۸

۱- دارالَعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۳۴

۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم ، صفحه ۱۵۱

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم ، صفحه ۲۰۶ - ۲۰۷.

اسماعیل است ، که از نظر سابقۀ تاریخی و معماری و کاشی کاری و هنرهای دیگر ، در ردیف مجموعه های أرزشمند و برجسته به شمار می رود .

در کتاب تاریخ اصفهان و ری آمده است:

صحن و بقعه و مسجد و مدرسه و مقبره ، تقریباً بیش از سه هزار ذرع، دارای مبانی شگرف بوده ، و کاشی کاری مُعَرَّق و نقّاشی مُنَقَّح و دربهای مُنَبَّت چوبی و فولاد کاری داشته ، دربِ دالانِ مستطیلِ ضریح، قطعۀ جواهر صنعتی بود ، که ذرّه ذرّه های زر را ، با چکش در پولاد به کار برده ، هر زمان به زیارت بقعه میرفتم تا نیم ساعت چشم از استادی آن پولاد ساز ، با زرکوبی و نازک کاری در آن ، بر نمی گرفتم ...، و گنبد چهارسوق إمامزاده ، بسی عالی بود ... ، درب متبّت داخل ، که راهرو ضریح به قبر شعیا است زمان شاه محمود بن أمیر مبارز اَلدّین مظفّری ، حدود هفتصد و کسری نصب شده ، أسامی دوازده إمام، میان درب و أطراف ، با خطّی خوش به صنعت درودگری بر آن مرقوم است ... ، دستگاه إمامزاده اسماعیل عَلَیْهِ اَلسَّلام بسیار عالی بوده ، خانه هائی أطراف داشته که در آن ، شمع مومی ریختندی ، و مخصوصاً دو شمع مومی ، شبهای جمعه روشن می کردند ، در شمعدان طلا، که بلندیِ شمع به حدّی بود که با نردبان آن را روشن می ساختند (۱).

أطراف صحن إمامزاده اسماعیل عَلَیْهِ اَلسَّلام ، حجره های زیادی ساخته شده ، که از أوّل تأسیس ، به منظور تحصیل علم و سکونت طلّاب در نظر گرفته شده ، و عنوان « مدرسۀ علمیّۀ دینیّه » داشته است .

کتیبۀ سردَرِ أصلی إمامزاده اسماعیل عَلَیْهِ اَلسَّلام ، حاکی از اقدام حاج محمّد ابراهیم

۱- تاریخ اصفهان و ری ، از جابری أنصاری ، صفحۀ ۱۸۷- ۱۹۰

بیک یوز باشی ، نسبت به تعمیر و تزیین بنای تاریخی إمامزاده اسماعیل ، در دورهٔ سلطان حسین صفوی می باشد ، که در سال ۱۱۱۵ به پایان رسیده است، و در طرفین در ، به خطّ نستعلیق سفید بر زمینهٔ کاشی خشت لاجوردی رنگ ، أشعاری نوشته شده (۱) ، که از آن جمله است:

أوّل ابراهیم، از أمر شهنشاه جهان *** آن که محمود دو کون ، از طالع مسعود شد

در صفای بقعه و سعی بنای مدرسه *** کین عمارات ، از علوّ همّتش موجود شد

و نیز ، در دو إسپر طرفین دَرِ چوبی صحن به خطّ بنّائی نوشته شده :

قالَ اَلنَّبِیُّ صَلَّی اللَّه عَلَیْهِ وَ أَلِه : أَنَا مَدینَهُ اَلْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها

همانطوری که ملاحظه می نمائید ، عنوان مدرسه ، در متن برنامه ریزی برای این مجموعهٔ ساختمانی عظیم و زیبا ، بوده است .

آقای رفیعی مهرآبادی ، پس از نقل أشعار مذکور می نویسد: از کتیبهٔ مذکور معلوم می گردد ، که مجموعهٔ بنای إمامزاده اسماعیل ، علاوه بر مسجد و مرقد شعیا عَلَیْهِ اَلسَّلام ، شامل مدرسه هم بوده است ، که به وسیلهٔ ابراهیم بیک یوزباشی ، به فرمان سلطان حسین صفوی ، مورد تعمیر قرار گرفته است (۲) .

و هم چنین در صفحهٔ ۴۳۳ آثار ملّی اصفهان ، می نویسد: این مدرسه ، مدرسهٔ إمامزاده اسماعیل) ، در صحن إمامزاده اسماعیل ، ساخته شده است .

مدرسهٔ إمامزاده اسماعیل ، که به مناسبت نام بانیِ آن ، مدرسهٔ ابراهیم بیک

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۴۰

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۰۷۵۹

هم نامیـده شـده ، در حوادث تلخ تاریخی ، متروکه گردیده ، و در دورهٔ حکومت پهلوی ، محلّ سـکونت مساکین و آوارگانِ قحطی و خشـکسالی گردیده بود، و نویسـندهٔ کمترین ، از دوران کودکی میدیدم ، که خانواده هائی از روستائیانِ مسکین ، در حجره های آن سکونت داشتند، تا آن که با کمک جمعی از مؤمنین ، و نظارت حضرت حجّه اَلإسلام و اَلمسلمین ، آقای حاج آقا محمّد فقیه أحمدآبادی (دائی نویسـنده) ، حجرات و صحن إمامزاده تعمیر گردید ، و با موافقت ایشان، اینجانب ، در سال ۱۴۰۰ قمری ، عده ای از طلّاب حوزهٔ علمیّه را ، در حجرات مدرسه إسـکان دادم ، و در حال حاضر ، مدرسهٔ یاد شده ، آباد و مسکونی طلّاب می باشد .

مرحوم آیه اَلله ، آقا سیّد محمّد تقی موسوی فقیه أحمد آبادی ، متوفّای ۱۳۴۸ قمری ، صاحب کتاب نفیس « مکیال اَلمکارم »، و پدرشان ، مرحوم آقا میرزا عبداَلرزّاق موسوی ، متوفّای ۱۳۱۹ قمری ، که از علماء جلیل اَلقدر بوده است ، در مسجد إمامزاده اسـماعیل ، (مسـجد شـعیای نبی) إمامت جماعت داشـته ، و بر این مجموعـهٔ عظیم مـذهبی نظارت می نموده اند ، و هم چنین پـدران آنها، تا زمان جّـِد أعلایشان ، میر محمّد تقی موسوی (۱) در این مجموعـهٔ دینی و علمی ، دخالت و نظارت و کوشـش علمی و ارشادی داشته اند .

مرحوم آیه اَلله اَلعظمی ، آقـا سـیّد أبواَلحسن اصـفهانی ، در سالهـای اقامت و تحصـیلشان در حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، مـدّتی در مدرسهٔ إمامزاده اسماعیل ، اقامت داشته اند .

۱- میر محمّد تقی موسوی ، وزیر شاه صفیّ صفوی بوده است (سیری در تاریخ تخت فولاد صفحهٔ ۱۳۴)

مرحوم آقا سید محمود کلیشادی ، متوفای ۱۳۲۴ قمری ، معروف به « سید مغنی گوی » (که از مدرسین بزرگ و مشهور و أدیب و شاعر و صاحب تألیفات عدیده ، بوده (۱)) در مدرسه امامزاده اسماعیل ، تدریس می نموده ، و یکی از شاگردان مبرز آن بزرگمرد، مرحوم آیه الله سید محمد تقی فقیه أحمدآبادی ، بوده است (۲) (۳) .

مدرسه جده

در مدرسه در بازار بزرگ اصفهان ، و در نزدیکی یکدیگر، و در یک دوره ، ساخته شده است ، که هر دو به نام جدّه می باشند ، ولی یکی به نام جد بزرگ ، و دیگری به نام جده کوچک ، و گفته میشود ، مدرسه أول را جدّه کوچک شاه عباس ثانی ، و دومی را جده بزرگ او ، به نام دلارام خانم ، ساخته است (۴) ولی به مناسبت مساحت و وسعت زیاد مدرسہ اول ، او را به نام جده بزرگ نام برده ، و به دلیل فضای کوچکتر مدرسه دوم، آن را به نام جده کوچک ، نامیده اند (۵) .

در یادکردن از این دو مدرسه ، عموماً با قید کوچک و بزرگ ، مقصود گوینده

ص:۱۱۲

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۴۹۴ ، و سیری در تخت فولاد ، صفحه ۱۴۹

۲- اظهارات فرزند ایشان ، حاج آقا محمد فقیه أحمد آبادی دام عزه

۳- در باره مجموعه مسجد و مدرسه و مزار امامزاده اسماعیل ، در بخش امامزاده ها) و نیز بخش (بقعه های علمی بررسی های دیگری داریم

۴- در کتاب آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۴۳، احتمال داده شده ، که بانی هر دو مدرسه ، یک نفر باشد به نام دلارام خانم ، (جده شاه عباس ثانی) و عنوان بزرگ و کوچک ، منحصرا مربوط به وسعت و مساحت مدرسه است

۵- گنجینه آثار تاریخی اصفهان - آثار ملی اصفهان - تاریخ فرهنگ اصفهان - تاریخ مدارس ایران - دار العلم شرق

یا نویسنده، مشخص می شود ، ولی گاهی از قیدهای یاد شده ، استفاده نمی شود و با بکار بردن عنوان مدرسه جده ، همان

۴-مدرسه جد بزرگ

، اراده میشود چنانچه در تذکره نصرآبادی در چندین مورد، از شاگردان محقق نامدار و بزرگ قرن یازدهم، مرحوم آقاحسین خوانساری یاد نموده ، و نوشته است: در مدرسه جده ساکن هستند، و با توجه به اینکه مرحوم آقا حسین خوانساری ، تولیت و تدریس مدرسه جده بزرگ را بر عهده داشته ، و مرحوم آقاجمال خوانساری، فقیه و محقق بزرگ ، در همین مدرسه تدریس مینموده (۱) و تا سال ۱۳۰۸ شمسی (نیمه اول قرن چهاردهم قمری) تولیت مدرسه با خاندان آقا جمال خوانساری بوده (۲) و هم چنین با توجه به عظمت مدرسه جده بزرگ، در انظار طلاب و عموم مردم ، و تدریس مدرسین بزرگ هر زمان در آن مدرسه ، اطلاق عنوان مدرسه جده ، به مدرسه جده بزرگ منصرف می گردد .

و اینک هرکدام از دو مدرسه یاد شده را مورد بررسی قرار میدهیم . ۴- مدرسه جد بزرگ

مدرسه باشکوهی است ، واقع در بازار بزرگ اصفهان ، و در نزدیکی چندین مدرسه مهم دیگر از قبیل : مدرسه صدر - مدرسه ملا عبد الله - مدرسه جده کوچک که در نیمه اول قرن یازدهم هجری تأسیس گشته ، و در تاریخ ۱۰۵۸ کتیبه آن نصب گردیده است .

قسمتی از این کتیبه ، که در سر در این مدرسه ، به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی ، به خط محمد رضا إمامی نصب گردیده ، چنین است:

ص:۱۱۳

۱- تذکره نصر آبادی ، صفحه ۱۵۲

۲- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۴۲

قَد وفَقَت عُلياحَضرَت المُفخَمَّة المُکَرَّمَهُ ...... جَدَّةُ السِلطانِ آلأعظَم ، مُرَوِّج مَذهَبِ الأئِمَّهِ الإثنی عَشَر .. أبُو المُظَفَّر ، شاه عَبّاسِ الثانِی الصَّفَویّ .... بِبِناءِ هـذِهِ المَدرَسَهِ المُبارَکهِ ، وَ وَقَفَها عَلَی الطَّلَبهِ الاثنی عَشَرِیَّه ... فی ثَمانِ وَ خَمسینَ وَ ألفٍ ، کَتَبَهُ مُحَمَّد رِضَا الإمامیّ (۱) .

مدرسه جدّه دو طبقه است ، و در طرف شمالی و جنوبی آن ، دو مدرس ، و در طرف شرقی آن ، یک مسجد ساخته شده ، و حجرات مدرسه که در حدود ۷۰ باب میباشد ، در طبقه اول و دوم قرار گرفته ، و نمای مدرسه با کاشیکاری تزئین گردیده است .

در ضلع شرقی مدرسه ، به خطّ نستعلیق مشکی ، بر زمینه کاشی خشت زرد رنگ ، بالای درب مسجد ، این جمله نوشته شده است :

«گشت تعمیر این خجسته بنا ۱۳۳۴ »

مدرسه جدّه بزرگ ، همانند عموم مدارس دینیّه ، سالهای رکود و نیمه تعطیلی یا تمام تعطیلی دوره پهلوی أول را پشت سرگذاشت ، و در اواخر قرن چهاردهم ، با همت جمعی از مؤمنین تعمیری اساسی یافت ، و هم اکنون در زمره مدارس آباد و کاملاً مسکونی می باشد ، و محل تحصیل و سکونت طلاب حوزه علمیه است . جوی آبی که در وسط مدرسه بوده ، و بر زیبائی و صفای مدرسه می افزوده ، خشک شده ، و فعلا وجود ندارد . مرحوم جناب در کتاب «الإصفهان » ، طول و عرض مدرسه را ۵۰ × ۸۰ و تعداد حجرات آن را ۶۷ و تعداد طلاب آن را ، پنجاه نفر می نویسد (۲) .

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۵۵۳

۲- الإصفهان ، چاپ دوم، صفحه ۱۱۰

چهره های علمی مدرسه ی جده بزرگ

مدرسه جده بزرگ از ابتدای تأسیس ، محل تحصیل فضلاء ، و تدریس بزرگان حوزه علمیه بوده ، که ذیلا به جمعی از آنها اشاره می نماییم :

۱- استاد الکلّ فی الکل، ذو الجمالین ، استاد الحکماء و المتکلّمین ، مربّی آلفقهاء و المحدّثین ، فرید الدّهر و وحید آلعصر ، علاّمه معقول و منقول، حلال مشکلات علمیّه ، و جامع بین فطانت و سرعت انتقال ذهنی و کوشش و تلاش تحقیقی ، مرحوم آقا حسین بن جمال الدین خوانساری ، مشهور به محقق خوانساری و متوفای ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ قمری .

وی ، به نوشته نصرآبادی در تذکره اش « تولیت و تدریس مدرسه جدّه را بر عهده داشته ، و عمده فضلاء ، در حاشیه درس آن قبله عرفاء حاضر شده ، استفاده می نمایند، و خود در منزل به إفاده مشغولند(۱)».

۲ - فقیه محقّق ، حکیم مدقّق ، اصولی متفکّر ، جمال الدّین و المحقّقین ، مولی محمّد بن آقا حسین ، معروف به « آقا جمال خوانساری » ، متوفای ۱۱۲۱ یا ۱۱۲۵ هجری ، که از مفاخر علمی حوزه علمیّه اصفهان ، و از مدرّسین و مؤلّفین نامدار بوده، و حاشیه های او بر : «شرح لمعه » و « شرائع» و « شرح إشارات » و «شفاء» و « من لا یحضره الفقیه» و «غرر و درر آمدی » و دیگر تألیفات آن بزرگمرد ، نشانه قدرت اندیشه و تبحر علمی و جامعیت در علوم و فنون، میباشد . وی ، به نوشته تذکره نصرآبادی « هر روز به مدرسه جده می آمده ، و طلاب علوم دینیه ، از همان مدرسه و دیگر مدارس حوزه اصفهان ، از حوزه در سی او مستفید می شده اند (۲).

۱- تذکره نصرآبادی ، صفحه ۱۵۲

۲- تذکره نصرآبادی ، صفحه ۱۵۲

۳ – ملاّـ شعیبا خوانساری ، که عالمی وارسته و بسیار مؤدّب و مورد علاقه شدید مرحوم محقّق خوانساری بوده ، و در سال ۱۰۸۳ وفات یافته ، و از ساکنین مدرسه جده بوده است (۱).

۴- میرزا معزّ موسوی قمی ، متخلّص به فطرت ، که جوان لایق و فاضلی بوده و دو سال در مدرسه جدّه ساکن گردیده و از درس و محضر محقق خوانساری، استفاده نموده است (۲) .

۵- مولی محمد علی شوشتری ، که از شاگردان محقق خوانساری ، و ساکن مدرسه جده بوده است (۳) .

۶- ملاّـ نصیرا، متخلّص به « مشتاق » ، که اصلاً تویسرکانی بوده، و در مدرسه جده ساکن گردیده ، و از شاگردان محقّق خوانساری بوده است (۴) .

۷- حسن بیک طهرانی ، که مدّتی در مدرسه جّده ساکن بوده ، و شعر نیز می سروده است (۵) .

۸- حکیم و شاعر و خطاط نامدار ، آقا محمد کاظم واله ، متوفّای ۱۲۲۹ قمری ، که مورد توجه مردم ، و از ساکنین مدرسه جده بوده است (۶).

۹- آخوند ملاّ محمد حسین کرمانی ، متوفّای ۱۳۳۰ قمری ، که مجتهدی زاهد و مرجعی متواضع بوده ، و استادهائی همانند : آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی

ص:۱۱۶

۱- تذکره نصرآبادی ، صفحه ۱۹۴

۲- تذکره نصرآبادی صفحه ۱۷۶

۳- تذکره نصرآبادی ، صفحه ۱۸۵

۴- تذکره نصرآبادی ، صفحه ۱۹۶

۵- تذکره نصرآبادی ، صفحه ۲۰۶

۶- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۶۲

و آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی و ملّا حسینعلی تویسرکانی داشته ، و از

طلاب مدرسه جدّه ، و سپس از مدرّسین همین مدرسه بوده ، و از آثار دینی و اجتماعی او ، علاوه بر قضاوت شرعی و حلّ مشکلات دینی و اجتماعی مردم، تجدید بنای مسجد نور و رضوان در اصفهان می باشد (۱).

۱۰ - شیخ حسن دشتکی ، که عالمی فاضل و از شاگردان : حاج میرزا بدیع درب إمامی و آخوند ملا حسین کرمانی و آقا سید محمد باقر درچه ای بوده ، و در مدرسه جده سکونت داشته ، و تدریس ادبیات و سطوح فقه مینموده ، و در سال ۱۳۴۴ وفات یافته است (۲) .

۱۱ - فقیه و مجتهد و محقّق و مرجع بزرگوار ، مرحوم حاج میر محمّد صادق مدرّس خواتون آبادی ، متوفای ۱۳۴۸ قمری ، که از رؤسای علماء و از مدرّسین افتخار آفرین حوزه علمیه اصفهان بوده ، و حوزه درسی او از عظمت برجسته ای برخوردار بوده است . وی در حوزه اصفهان و نجف تحصیل علم نموده، و از درس دو چهره علمی نامدار ، آقا سید محمّد کاظم یزدی و آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی بهره گرفته ، و از خواص مرحوم آخوند خراسانی، و یاور ایشان در تألیف کتاب شریف کفایه الأصول بوده است ، و پس از مراجعت به اصفهان ، علاوه بر مرجعیت دینی و اجتماعی ، مدرس بزرگ مدرسه جده بوده ، و حوزه درسی او، « مجمع أفاضل » به شمار می رفته است .

۱۲ - فقیه مجتهد و اصولی محقق ، آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، متوفّای ۱۳۵۸ قمری ، که از چهره های مبرّز علمی اصفهان و از مراجع دینی بوده ، و حوزه

۱- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۶۱- ۶۲

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۴۹

درسیّ برجسته داشته است .

وی از شاگردان بزرگانی ، همانند : آقا سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی و حاج آقا رضا همدانی و آقا سید محمد فشارکی و ... ، بوده ، و دو جلد حاشیه ایشان ، بر کفایه الأصول ، از حواشی برجسته آن کتاب شریف ، می باشد .

مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، در مدرسه جدّه بزرگ و مدرسه صدر و ... ، تدریس می نموده اند .

۱۳ - مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی ، متوفّای ۱۳۸۴ قمری ، که عالمی مجتهد ، و فقیهی زاهد ، و مدرسی نامدار و متبحر بوده ، و استادهائی ، همانند : آخوند ملا محمد حسین کرمانی و آقا سید محمد باقر درچهای و آخوند کاشی و جهانگیر خان قشقائی (در اصفهان) ، و آخوند خراسانی (در نجف اشرف) داشته ، و خود ، در مدرسه جده ، به تدریس اشتغال داشته است .

حوزه درسی مرحوم نجف آبادی ، مجمع أفاضل بوده، و در زمینه علم و تقوی و زهد و معنویت و علاقه به خاندان رسالت ، و ایشان از مفاخر حوزه علمیه اصفهان به شمار می رود . نشانه علاقه شدید او به مقام أهل البیت علیهم السلام کتاب « فضیله السیاده » او ، درباره سادات و اهمیت آنان می باشد ، و این کتاب به چاپ رسیده است (۱).

۱۴ - فقیه و مجتهد محقّق ، مرحوم آیه الله ، حاج سیّد علی علاّمه فانی ، متوفّای ۱۴۰۹ قمری ، که از چهرهای برجسته علمی و صاحب تألیفات بسیار و حوزه درسی مورد توجه در حوزه نجف و قم بودند، و چندین سال ، در فصل تابستان و ماه مبارک رمضان ، در هنگام اقامت در شهر اصفهان ، در مدرسه جدّه بزرگ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۷۶

تدریس فقه و اصول و تفسیر می نمودند .

۱۵ - فقیه زاهد و عالم ربّانی ، مرحوم آیه الله ، حاج سیّد مصطفی مهدوی هرستانی ، متوفّای ۱۴۰۹ قمری ، که از علماء متنقذ و محبوب اصفهان ، و مورد توجه مراجع عالیقدر تقلید ، و از چهره های شایسته حوزه علمیه اصفهان بودند ، و حوزه درسی ایشان، در مدرسه جدّه بزرگ تشکیل می گردید .

۱۶ - مدرّس حکیم و ریاضی هَیَوی ، و فقیه اصولی و عالم جامع ، مرحوم آیه الله ، حاج شیخ عباسعلی أدیب ، متوفای ۱۴۱۲ قمری ، که از معمرین علماء اصفهان ، و از مدّرسین پر تلاش حوزه علمیه بودند ، و در چندین مدرسه و از جمله ، مدرسه جده بزرگ تدریس می نمودند .

علاوه بر مدرسین یاد شده ، در دوره های مختلف ، شخصیت های علمی دیگری نیز در این مدرسه ، تدریس و یا تحصیل داشته اند (۱) که ذکر همه آنها به درازا میکشد .

آثاری از مدرسه جده بزرگ

در کتابخانه جامع گوهرشاد ، نسخه ای از کتاب « ألمطالع السعیده » فی شرح آلفریده ، تألیف سیوطی وجود دارد، که محمد مهدی بن محمد هاشم ، در ماه شوال ۱۱۰۵ در مدرسه جده کبیره اصفهان ، نوشته است (۲) .

و نیز در کتابخانه آستانه قدس رضوی علیه السلام نسخه ای از کتاب « شرایع

۱- همانند : آقا شیخ محمد حسن مشکینی ، فرزند آقا شیخ علی بن شیخ أبو القاسم عاملی (از أعقاب شهید ثانی) ، متوفای ۱۳۶۸ قمری ، که عالمی فاضل و حکیمی فقیه بوده ، و مدرس فقه و اصول و حکمت در مدرسه جده بوده است (سیری در تخت فولاد، صفحه ۷۵).

۲- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۶۱(برگه ضمیمه)

الإسـلام » محقّق حلّی وجود دارد، که به خطّ کـاظم بن حسـنعلی می باشـد ، و در ربیع الثـانی ۱۲۳۱، در مـدرسه جده بزرگ اصفهان نوشته شده است (۱).

و در کتابخانه دانشکده حقوق ، نسخه ای از کتاب « مغنی اللّبیب » وجود دارد ، به خط عبد الحکیم حسینی تفرشی ، که آن را در مدرسه جده اصفهان نوشته است (۲) و ظاهرا مراد ، مدرسه جدّه بزرگ می باشد .

و همچنین ، در کتابخـانه جامع گوهرشاد ، نسـخه ای از « شـرح لمعه » موجود است، که در سال ۱۰۸۵، در مدرسه جده نوشته شده ، و نسخه ای از کتاب «نظم اللئالی » سید أبو القاسم استرآبادی موجود است ، که به وسیله محمد بن علی أصغر قائنی ، در رمضان ۱۲۵۴ در این مدرسه نوشته شده است (۳) .

و نیز در کتابخانه آیه الله ، مرعشی نجفی ، مجموعه ای وجود دارد از رساله هائی در طب ، که به خط نستعلیق محمد حسن بن محمد رحیم خوئی می باشد ، و در سال ۱۲۴۰ در مدرسه جده اصفهان نوشته شده ، و به وسیله کاتب وقف شده است (۴) .

۵- مدرسه جده کوچک

مدرسه ای است واقع در بازار قهوه کاشیها (منشعب از بازار بزرگ) که در نزدیکی مدرسه جده بزرگ واقع شده است .

بـانی مـدرسه ، جـدّه شـاه عبّاس ثانی ، به نام دلارام خانم بوده ، و تاریـخ نصب کتیبه داخل مـدرسه ، ۱۰۵۷ میباشد . حجرات مدرسه ۳۸ عدد و به صورت

ص:۱۲۰

۱- فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی ، جلد ۵، صفحه ۴۵۴

۲- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۵۹

۳- دار العلم شرق (مخطوط) صفحه ۱۶۱ برگه ضمیمه)

۴- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله ، مرعشی نجفی قم، جلد ۱۲، صفحه ۱۲۲- ۱۲۴

چهره های علمی مدرسه ی جده کوچک

دو طبقه می باشد ، و به نوشته مرحوم جناب در (آلإصفهان) طول و عرض مدرسه ۲۵ × ۲۵ می باشد (۱).

مدرسه جدّه کوچک ، از دو قسمت تشکیل شده ، یکی صحن أصلی و حجرات مدرسه ، و دوم صحنی کوچک و شبستانی که مدرس مدرسه ، به شمار می رود .

کتیبه سردر مدرسه ، مشتمل بر جمله هائی است که قسمتی از آن چنین است

قَد وُفِّقَت عُلیا حَضرَت المُفَخَّمهُ المُکَرَّمهُ المُعَظَّمهُ، النَّبیلَهُ الجَلیلَهُ العالِیَهُ جَدَّهُ السُّلطانِ الأعظَم .. مُرَوِّج مَذهَبِ الأئِمَّهِ الإثنی عَشَر علیهم السلام ، أبُو المُظَفَّرِ شاهُ عَبّاسِ الثّانِی الحُسَینِیِّ الصَّفَوِیِّ .... بِبِناءِ هذِهِ المَدرَسَهِ المُبارَکهِ وَ وَقَفَها عَلَی الطَّلَبَهِ الإثنی عَشَرِیَّهِ ، و جَعَلَتُ ثَوابَها هَدِیَّهً لِرُوحِ خَلَفِ السَّلاطینِ العِظامِ ..... السُّلطانِ صَفیّ میرزا بِحَقِّ النَّبِیَّ سَیِّدِ الکَونَینِ ، کَتَبَهُ مُحَمَّد رِضَا الإمامیّ فی ۱۰۵۶ (۲) .

مدرسه جدّه کوچک ، در طول تاریخ موجودیتش ، محلّ تحصیل و تدریس فضلاء و علماء بزرگی بوده است ، که ذیلاً به نام برخی از آنها اشاره می نمائیم .

۱- حکیم متکلّم و فیلسوف فقیه ، آخوند ملاّ محمد کاشانی ، معروف به آخوند کاشی ، متوفای **۱۳۳۳** که از مفاخر علمی و از چهرهای مبرز در سیر و سلوک معنوی بوده ، و در دوران تحصیل ، در مدرسه جده کوچک سکونت داشته است .

۲- عالم أدیب و مدرّس فقیه ، میرزا علی محمد نائینی ، متوفّای **۱۳۳۴** قمری که از شاگردان جهانگیر خان (در اصفهان) و آیه الله میرزا محمّد تقی شیرازی

ص:۱۲۱

۱- الإصفهان ، چاپ دوم، صفحه ۱۱۰

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۵۵۵ - ۵۵۶

(در عراق) بوده است . وی ، اجازه اجتهاد از حاج میر محمّد صادق مدرّس

خاتون آبادی) داشته ، و حجره او در مدرسه جدّه کوچک بوده ، و در جوانی از دنیا رفته است (۱).

۳- مـدرّس محقّق و عالم زاهد ، سیّد میرزا أردستانی ، متوفّای ۱۳۵۱ قمری ، که از ساکنین و مدرسین مـدرسه جده کوچک بوده است .

۴- عـالم محقّق و مـدرس موفّق و زاهـد متّقی ، شیخ محمّـد علی مـدرّس فتحی دزفولی ، متوفـای ۱۳۵۷ قمری که شخصیتی ارزشمند در علم و عمل ، و صاحب تألیف بوده، و در مدرسه جده کوچک تدریس می نموده است .

۵- فقیه متکلّم و مجتهد مجاهد ، و جامع معقول و منقول ، سیّد حسن مدرّس سرابهای إسـفهای قمشه ای ، اصـفهانی ، شـهید سال ۱۳۵۷ قمری ، کـه از چهره هـای برزگ و نامـدار روحـانیّت ، در عـالم مبـارزه و جهـاد و شـهادت اسـت ، و مبـارزات و مخالفتهای او با حکومت پهلوی اول ، و استعمار انگلیس ، عالمگیر میباشـد . وی ، مدّتها ، در مدرسه جدّه کوچک ، تدریس فقه و اصول مینموده است .

۶- مدرس محقّق و فاضل ، شـیخ هبه الله هرندی ، متوفّای ۱۳۶۶قمری ، که از شاگردان آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا میر سیّـد علی نجف آبادی و حاج میر محمّـد صادق خواتون آبادی بوده ، و در مـدرسه صدر و جدّه کوچک ، تدریس می کرده است . علاوه بر یاد شدگان، عدّه دیگری از علماء و مدرّسین و فضلاء از ساکنین یا مدرّسین مدرسه جدّه کوچک بوده اند .

آثاری از مدرسه جده کوچک

نسخه ای از « شرح فصوص الحکم » داود قیصری ، به خطّ نستعلیق حیدر

ص:۱۲۲

۱- رجال اصفهان ، صفحه ۲۲۱

علی سرحدی ، در کتابخانه جامع گوهرشاد موجود است ، که در سال ۱۲۲۸، در مدرسه جدّه کوچک ، نوشته شده است (۱) . و در کتابخانه دانشکده حقوق، نسخه ای از کتاب « میراث » مولی محمّد تقی بن حسینعلی اصفهانی موجود است ، که آن را محمّد کریم بن حاج محمّد ابراهیم قمی ، در جمادی الأولی ۱۲۷۶ ، در مدرسه جدّه کوچک ، کتابت نموده است (۲) .

۶- مدرسه جلالیّه

مدرسه ای است در خیابان أحمد آباد ، که در دوره سلطان حسین صفوی ، به وسیله جلال الدّین محمّد طبیب (پزشک خاصّ حرم سلطان صفوی)، متوفّای ۱۱۳۱ قمری ، ساخته شده ، و کتیبه آن که در سر درِ مدرسه ، نصب شده ، مشتمل بر این جملات می باشد :

قَد وُفِّقَ لِبناءِ هذِهِ اَلمَدرَسَهِ المُبارَکَهِ ،بِمَامِنِ دَولَهِ السُّلطانِ الأعظَم ، مُرَوِّجِ مَذهَبِ آبائِهِ آلأئِمَّهِ المَعصُومینَ .. أبُو اَلمُظَفَّرِ شاهُ سُلطان حُسَینِ المُوسَوِیِّ اَلصَّفَوِیِّ ... طَبیبُ خُدّامِ حَرَمِهِ العَلِیَّهِ الدَّاعی لِخُلُودِ دَولَتِه ، جَلالُ الدّین مُحَمَّد فی ۱۱۱۴

در پشت بغل سردَرِ مدرسه جلالیّه ، به خطّ نستعلیق سفید ، بر کاشی لاجوردی رنگ ، دو بیت زیر نوشته شده است :

أجر و تاریخ این بنای رفیع

خواستم از خدا و خیر أنام

بشنیدم ندا ز عالم غیب

بدهد ذو الجلال و الإکرام(۳)

۱۱۱۴

ص:۱۲۳

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۶۵(برگه ضمیمه)

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۶۶

۳- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۶۱

ولی با حساب دقیق ، مصرع (بدهد ذو الجلال و الإکرام) به حروف أبجد مطابق ۱۱۱۵ خواهد بود .

محل دفن جلال الدّین محمد طبیب ، در ضلع شمالی مدرسه ، در اطاق وسط می باشد ، که به عنوان مَدرس مورد استفاده قرار می گیرد .

۶-مدرسه جلالته

۱۲ حجره أصلی در یک طبقه ، و ۳ حجره در طبقه فوقانی دارد ، و مساحت آن ۳۰ × ۳۵ متر می باشد ، و جزء آثار تاریخی و میراثهای فرهنگی ، محسوب گردیده است .

در دوران حکومت پهلوی اول ، مدرسه جلالیّه به تصرف عدوانی اداره فرهنگ در آمد، و تبدیل به دبستان پسرانه گردید ، و در سال ۱۳۸۴ قمری ، (آذرماه ۱۳۴۴ شمسی)، با اقدامات مرجع عالیقدر شیعه :

حضرت آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد رضا گلپایگانی قدس سره

به حوزه علمیّه باز گردانده شد، و با همت مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی أردکانی ، تعمیر اساسی یافت ، و مسکونی طلّاب گردید (۱) . و کتابخانه ای نیز در آن دائر گشت ، و عدّه ای از مدرّسین به تربیت و تعلیم طلّاب اشتغال یافتند .

مدرسه جلالیه در طول زمان ، محلّ تحصیل و تدریس جمعی از علماء و فضلاء بوده ، مثلاً: پدر نویسنده کمترین ، مرحوم آیه الله ، آقای حاج سیّد مرتضی موحد ابطحی ، متوفّای ۱۴۱۳ قمری ، و مرحوم حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سید مصطفی موحّد محمّدی ، در دوران طلبگی در این مدرسه تحصیل

ص:۱۲۴

۱- در لوحه ای از کاشی ، در سردرب مدرسه، چنین کتیبه شده است : هو العلیم ، به أمر مبارک حضرت آیه الله العظمی ، آقای گلپایگانی ، و همت عالی حضرت حجه الاسلام آقای اردکانی ، مدرسه جلالته ، در تاریخ آذرماه ۱۳۴۴ ، به تصرّف وقف و طلّاب علوم دینیّه در آمد

علم نموده اند، و نویسنده این سطور (حاج سیّد حجّه موحّد ابطحی) و نیز حجه الاسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی ، و برخی دیگر از مدرسین ، پس از بازگرداندن مدرسه به حوزه علمیه ، از سال ۱۳۸۵ قمری به بعد ، در این مدرسه ، به تدریس علوم حوزهای اشتغال داشته ایم .

در کتابخانه مدرسه رضویه قم ، نسخه ای از کتاب « شوارق لاهیجی » موجود است ، که به خطّ أبو القاسم بن أحمد حسینی ، کزازی آلأصل، اصفهانی المسکن میباشد ، و در تاریخ ۱۲۴۳، کتابت آن را در مدرسه جلالیّه اصفهان به پایان رسانیده است [(۱)].

تعمیرات اساسی جدید مدرسه جلالیه

در سال ۱۴۱۴ قمری ، نویسنده این سطور (حاج سیّد حجّه موحّد ابطحی) به یکی از نیکوکاران اصفهانی ، پیشنهاد نمودم که تعمیرات اساسی مدرسه جلالیه را (که به صورت مخروبه ای در آمده بود) بر عهده گیرد، و ایشان از محضر مرجع عالیقدر شیعه : حضرت آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی قدس سره ، کسب اجازه نمود، که بابت وجوهات شرعیّه ، این عمل شایسته را انجام دهد ، و ایشان مشروط به نظارت این کمترین ، اجازه فرمودند ، و از آن زمان تا این تاریخ (ماه رمضان ۱۴۱۵ قمری)، در مدّت یک سال و نیم مرتباً تعمیرات اساسی و نوسازی وضوخانه و دستشوئی های مدرسه ، در حال انجام بوده و در حال حاضر نزدیک به پایان می باشد . و با هزینه ای سنگین ، این مجموعه علمی و دینی و تاریخی ، مطابق اصول باستان شناسی ، تعمیر گردیده و إنشاء الله تعالی در آینده ای نزدیک ، مجدداً تحت برنامه ای منظّم،

۱- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۷۰، (برگه ضمیمه) به نقل از : فهرست کتابخانه رضویّه قم

محل سکونت و تحصیل و تدریس خواهد شد (۱).

۷- مدرسه چهارباغ « مدرسه امام صادق »

این مدرسه به مناسبت عنوان بانی آن ، (سلطان حسین صفوی) ، به نام سلطانی خوانده می شود ، و به مناسبت محل آن (که حاشیه خیابان چهارباغ می باشد) ، با عنوان مدرسه چهارباغ یاد میشود ، و پس از انقلاب اسلامی ایران ، (در سال ۱۳۵۷ شمسی = ۱۳۹۹ قمری) با نام مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام نامیده شده است .

نویسندگان درباره این اثر بزرگ فرهنگی و هنری ، هرکدام تعبیراتی دارند که نشان دهنده عظمت این مجموعه تاریخی می باشد ، مثلاً : دکتر لطف الله هنرفر ، باستان شناس معاصر ، می نویسد:

مدرسه چهارباغ یا مدرسه سلطانی ...... مهمترین و زیباترین بنای شاهانه دوره سلطنت شاه سلطان حسین است . نهر فرشادی و چنارهای داخل مدرسه ، صحن این بنای تاریخی را ، روح أفراتر از بناهای دیگر دوره صفویّه ، در اصفهان نموده است . مدرسه چهارباغ ، أنواع کاشیکاری عهد صفویّه را در

۱- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب ، در حال انجام است (نیمه سال ۱۴۱۷قمری = ۱۳۷۵ شمسی) یکسال و سه ماه از تاریخ إتمام تعمیرات کامل و نوسازی قسمتی از مدرسه ، میگذرد ولی متأسفانه ، جمعی از افراد ناآگاه زیر نظر برخی از اشخاص ... !! به مجرد تکمیل و آماده سازی مدرسه ، به غصب حجرات آن شتافتند ، و با این که بسیاری از مراجع معظم تقلید، عمل آنها را خلاف شرع دانستند، آنها دست از آن اقدام خلاف أخلاق و خلاف عرف و خلاف شرع، برنداشتند ، ولی امیدواریم همچنان که غصب مدرسه، تکرار شد ، بازگشت آن به مسیر دینی ، و مطابق قواعد فقه أهل البیت علیه السلام نیز ، تکرار گردد

بر دارد ، و چون آخرین بنای باشکوه آن دوره است ، آخرین تحوّلات صنعت کاشی کاری را می توان در آن مطالعه نمود . أنواع کاشی کاری (معقّلی) و (گره کاری)، امتیازی مخصوص ، به این بنای تاریخی داده است (۱).

محمّد مهدی اصفهانی، در کتاب « نصف جهان فی تعریف الإصفهان »، پس از شرح مفصّلی درباره بنای مدرسه ، می نویسد : مجملاً ، شرح حالات و صفات این مدرسه و مسجد شاه (مسجد إمام واقع در میدان امام) را کتابی علیحدّه و مُدَوّن بایست ، که به این اختصار راست نیاید ، و می توان ادعا نمود که مدرسه ای به این نفاست و خوبی ، در ایران ساخته نشده ، و در غیر آن هم به این وضع ، مشکل است (۲) .

و آقای ابوالقاسم رفیعی مهر آبادی ، می نویسد : این مدرسه که از بهترین مدارس بنا شده در ایران است ...(۳).

و آقای عبدالحسین سپنتا ، می نویسد: مدرسه سلطانی و کاروانسرای بزرگ سلطانی متّصل به آن ... از بناهای مهم اصفهان ، و یادگار دوران سلطان حسین صفوی است ... و به قول پرفسور پوپ ، بهترین دلیل بقای ذوق و قریحه هنری ایران ، در آن عصر است ... که جا دارد آن را بنای عظیم بنامیم (۴) .

تاریخ بنای مدرسه

مدرسه چهارباغ با توجّه به بزرگی و انواع کارها و هنرهای گوناگون ، از

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۸۵

۲- نصف جهان ، صفحه ۷۱

۳- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۴۴

۴- تاریخچه اوقاف اصفهان ، صفحه ۱۱۷

قبیل معماری ، کاشیکاری ، حجّاری ، خطّاطی و نقّاشی و ... که در آن به کار رفته ، در مدّت چندین سال ساخته شده ، که مادّه تاریخهای موجود در کتیبه ها ، و تاریخهای مکتوب در کاشی کاری ها، و نیز قضایای تاریخی ثبت شده درباره تأسیس مدرسه و افتتاح رسمی آن ، گویای آن می باشد ، و ذیلاً به مواردی اشاره می نمائیم:

۱- در داخل گنبد مدرسه چهارباغ ، که در جنوب مدرسه واقع است کتیبه های بسیار مفصّلی تعبیه شده ، که صلوات مفصل خواجه نصیر بر چهارده معصوم علیهم السلام ، در آن نوشته شده ، و در آخر صلوات بر امام زمان (عج) آمده : کتبه عبد الرّحیم فی ۱۱۰۴

۲- در کتیبه های نمای خارجیِ ایوانِ جنوبیِ صحنِ مدرسه چهارباغ، به قلم عبد الرّحیم جزائری ، أحادیثی راجع به ارزش علم و عالم نوشته شده ، و در آخر آن آمده است : کتبه عبد الرحیم فی ۱۱۱۲

۳- در سرسرای شمالی مدرسه ، به خطّ محمّد صالح اصفهانی ، در ألواح جداگانه ای ، أشعاری به خطّ نستعلیق نوشته شده ، که در آخر آن آمده است : بهر تاریخ بنا و سال اتمامش (نجیب)

و مطلعی چون مهر و مه ، گرداند زیب خافقین

مسجد سلطان عادل ، ماه اوج مشرقین ۱۱۱۸

مدرس عالیجناب شاه دین ، سلطان حسین

کتبه محمّد صالح

۱۱۱۹

۴- در شبستان مُسَقَّفِ مدرسه چهارباغ ، که در ضلع شرقی گنبد مدرسه بنا شده ، و به وسیله در مُنَبَّت کاری نفیسی ، به محوطه زیر گنبد ارتباط پیدا میکند ، سه محراب وجود دارد ، و در اطراف یکی از محرابها، کتیبه ای هست

که با این عبارت ختم می شود : کتبه محمد مؤمن الحسینی ۱۱۱۸

۵- در اطراف سرسرای مدخل مدرسه چهارباغ ، به خطّ محمد صالح اصفهانی أشعاری نوشته شده که در آخر آن آمده است:

قلم گرفت و نوشت (أزهری) بتاریخش

و به نام مدرسه شَه شُد، از کمال ، آباد۱۱۱۹

کتبه محمّد صالح

۶- بر نمای خارجی ایوان شمالی مدرسه چهارباغ، درباره فضیلت علم و مقام معلم و وظیفه متعلّم ، أحادیثی نوشته شده ، به قلم علی نقی امامی ، که در آخر آن کتیبه است : کتبه علی نقی الإمامی سنه ۱۱۱۹

۷- و در کتیبه داخل ایران ، أحادیثی جالب راجع به پیامبر ، و أمیر المؤمنین و فاطمه زهراء و امام حسن و امام حسین و امام زمان علیهم السلام ، نوشته شده ، و در آخر آن آمده است : کتبه ابن محمد محسن الإمامی ، علی نقی آلإصفهانی ۱۱۱۹

۸- و در داخل ایوان شرقی ، کتیبه ای است مفصل ، که در آخر آن آمده :

ثُمِ أمَرَ بِتَرصیفِ هذَا الإیوانِ الرَّفیعِ ، لِمُدارَسَهِ کُتُبِ العُلُومِ ، وَ سَنَهُ إثمامِهِ،

هُوَلِمِصباحِ العِلمِ مِشکوهُ

کتبه محمّد رضا ۱۱۱۹

۹- در کتیبه قسمت فوقانی محراب و منبر مدرسه چهارباغ ، در زیر گنبد ، سه حدیث بسیار جالب راجع به فضائل مولی المتقین، أمیر المؤمنین علیه السلام ثبت شده ، و در آخر آن آمده است : کتبه عبد الرحیم الجزائری ۱۱۲۱

۱۰ – در کتیبه سر درب مدرسه چهارباغ ، به سوی بازارچه بلند ، که در طرف شمال مدرسه قرار دارد ، دستور بنای مدرسه به أمر سلطان حسین صفوی ، شرح داده شده ، و در آخر آن آمده است : کتبه عبد الرّحیم فی ۱۱۲۱

ص:۱۲۹

۱۱- در سردَرِ اصلی مدرسه ، که به سوی خیابان چهارباغ می باشد ، کتیبه ای با کاشی معرّق نصب شده ، و در آن، پس از شرح نام بانی مدرسه (سلطان حسین صفوی)، و انگیزه معنوی او براین کار، نوشته شده ، کتبه عبد الرحیم الجزائری فی۱۱۲۲

۱۲ - و در اطراف گنبد مسجدِ مدرسه چهارباغ ، که در طرف جنوب مدرسه واقع است ، به خطّ ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی ، کتیبه جالبی نقش بسته ، که بعد از بسم الله الرحمن الرحیم و حمد و ثنای خداوند و صلوات و سلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آل آنحضرت ، بالأخص أمیرالمومنین علیه السلام چنین آمده است : وَبَعدُ فَإِنَّ عِمارَةَ المَساجِدِ لِإقامَهِ ذِکرِ اللهِ ، وَ تَأسیسَ المَدارِسِ لِتَنفیذِ أمرِ اللهِ ، مِن أعظَمِ المَثُوباتِ لَدَیهِ وَ أقرَبِ القُرُاتِ إلَیهِ ، و سپس در ادامه کتیبه ، نام بانی سلطان صفوی) و انگیزه معنوی او ذکر شده ، و در آخر ، آمده است : کتبه عبد الرحیم الجزائری فی ۱۱۲۲

۱۳ - در کتیبه فوقانی داخل گنبد مدرسه ، حدیث بسیار جالب و مفصّلی ، از أهل سنت درباره قضیه مؤاخاه بین أصحاب ، و نیز مؤاخاه بین پیامبر صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام نقل شده، و در آخر آن نوشته شده : کتبه الفقیر عبد الرحیم الجزائری فی ۱۱۲۳

۱۴ - در کتیبه های افقی داخل گنبد مدرسه ، أحادیث جالبی درباره أمیر المؤمنین علیه السلام نقش بسته ، و در بالای گوشواره شمال شرقی ، چنین نوشته شده است :

وَ قالَ أیضاً : حُبُّ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ حَسَنَهُ لأیَضُرُّ مَعَها سَیِّئَهُ وَ بُغضُهُ سَیَّئَهُ لأیَنفَعُ مَعَها عِبادَهُ ، وَ قالَ أیضاً : عَلِیٌّ خَیرُ البَشَرِ فَمَن أبی فَقَد کَفَرَ ، فی ۱۱۲۶ علاوه بر تاریخهای یاد شده ، در کتاب وقایع آلسّنین و الأعوام ، درباره وقایع سال ۱۱۱۶ آمده است ... و بناء مدرسه ای نمود در چهارباغ اصفهان ، در هزار

و صد و شانزده ، و در هزار و صد و هجده ، مدرسه مشرف بر تمام شدن شد، و در ذی الحجه الحرام آن سال (سال ۱۱۱۸) تدریس مدرسه مزبوره را ، به حضرت علاّمه العلماء ، آمیر محمد باقرا، سلمه الله تفویض نمود... (۱) . و درباره وقایع سال ۱۱۲۲ آمده است: در ماه مبارک رجب المرجّب ، سنه هزار و یکصد و بیست و دو ، در روز جمعه دهم شهر مذکور ، أهل علم را در مدرسه جدید سلطانی ، که در جنب چهارباغ اصفهان است ، جا دادند و علاّمه العلمائی ، مجتهد الزّمانی ، آمیر محمّد باقرا ، خلف مرحمت پناه ، عمّ أمجد ، امیر اسماعیل ، در روز مذکور ، شروع به مباحثه کردند در آن مدرسه ... (۲) . با توجّه به تمامی تاریخهای یاد شده ، در نظر ابتدائی ، یک نوع ناهماهنگی بین تاریخهای مکتوب در مدرسه ، و تاریخ موجود در وقایع آلسنین ، و هم چنین ناسازگاری بین گزارش مربوط به سال ۱۱۱۶ که در ضمن آن ، سال ۱۱۱۸ ذکر شده ، و گزارش سال ۱۱۲۲، به نظر می رسد زیرا:

أوّلاً : در وقایع السّنین ، سال بنای مدرسه را ۱۱۱۶، و سال اتمام آن را ۱۱۱۸، ذکر نموده ، در حالی که تاریخهای مکتوب در مدرسه ، از ۱۱۰۴ تا ۱۱۲۶ میباشد .

ثانیاً : در خود کتاب وقایع آلسنین ، تفویض تدریس مدرسه را در ذی الحجه سال ۱۱۱۸ ذکر نموده ، و در سال ۱۱۲۲ ، از شروع تدریس در مدرسه یاد نموده است .

راه حلی برای مشکل تفاوت در نقل

أولاً: احتمال می دهیم که ساختمان ایوان و گنبد عظیم در طرف جنوب

ص:۱۳۱

۱- وقایع آلتنین و الأعوام ، صفحه ۵۵۶

۲- وقایع آلسنین و الأعوام ، صفحه ۵۵۹

مدرسه ، ابتداءً تأسیس شده ، با نقشه و طرحی مستقل ، که تاریخهای ۱۱۰۴ و ۱۱۱۲(که هر دو در مجموعه گنبد و ایوان جلو او می باشد) حاکی از آن است، و سپس تغییر رأی حاصل شده ، و در سال ۱۱۱۶، برنامه مدرسه چهارباغ در نظر گرفته شده ، و تاریخهای ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۶، حاکی از انجام مراحل گوناگون ساختمان و تزیینات و کاشیکاری و نماسازی مدرسه است .

ثانیاً : ذی الحجّه ۱۱۱۸، مربوط به تفویض منصب تدریس است ، (نه انجام تدریس)، و تاریخ رجب ۱۱۲۲ مربوط به جلسه افتتاح رسمی مدرسه و عملی شدن و استفاده از منصب تدریس می باشد .

مساحت مدرسه چهارباغ

مرحوم رفیعی مهر آبادی ، مساحت زیر بنای مدرسه و صحن آن را، قریب ۸۵۰۰ متر ذکر نموده (۱)، و مرحوم جناب در کتاب الإصفهان ، طول و عرض مدرسه را ۱۱۰X

۱۱۵ ذرع (۲) دانسته ، (که به ۱۲۶۵۰ متر مربّع بالغ میشود) و نویسنده کتاب تاریخ اصفهان ، مساحت مدرسه را ۱۲۰۰۰ متر نوشته است (۳) و در هر صورت ، بزرگترین مدرسه دوره صفویه میباشد و از نظر مساحت ، با مدرسه صدر بازار (مرکز حوزه علميّه) مشابهت دارد .

حجرات مدرسه چهارباغ

مدرسه چهارباغ به صورت دو طبقه است ، و در هر زاویه، صحن کوچکی

ص:۱۳۲

۱- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۶۹

۲- ألاصفهان ، چاپ دوم، صفحه ۱۰۹

۳- تاریخ اصفهان ، صفحه ۱۳۰

دارد، که شمار حجرات صحن أصلیِ مدرسه ۷۲ عدد ، و حجرات هر صحن کوچک زاویه ، ۶ عدد (جمعاً ۲۴ عدد)، و مجموع حجرات یاد شده ۹۶ میباشد ، و در کتاب « ألإصفهان » مرحوم جناب ، و نیز تاریخ اصفهان حسین نور صادقی ، فقط به همین حجره ها توجه شده ، و شماره آنها را ۹۶ عدد دانسته اند . ولی در طبقه دوم مدرسه ، رو به خیابان چهارباغ و نیز رو به بازارچه بلند (۱) در سراسر مدرسه ، حجرات متعددی وجود دارد، که با توجه به آنها و برخی دیگر از اطاق ها ، شمار حجرات مدرسه ، در کتاب وقایع آلتنین صفحه ۵۵۷، و در کتاب آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۶۹، و در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان صفحه ۶۸۶، ۱۵۰ عدد ، و در کتاب تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۲۹۲، شمار آنها ، ۱۳۴ عدد ذکر شده است .

وضعیت کلی و ترکیب عمومی مدرسه چهارباغ

درب اصلی مدرسه ، با سر دربی بسیار شکوهمند ، به سوی خیابان چهارباغ باز میشود و درب دیگری ، با سر دربی جالب ، به سوی بازارچه بلند (در طرف شمال مدرسه) باز می گردد، و سرسرای جالب و شکوهمندی ، مسیر ورود مدرسه از طرف خیابان می باشد . چهار ایوان مجلّل در چهار طرف ، بر عظمت و شکوه ساختمان مدرسه می افزاید ، و دو مناره بلند در دو طرف ایوان بزرگ جنوبی ، و گنبد مجلل و عظیم در پشت ایوان و بر روی مسجد زیبای مدرسه ، جلوه و شکوه این بنای عظیم را مضاعف ساخته است .

۱- درحال حاضر حجره های رو به بازارچه بلند وجود ندارد، و به بازارچه ملحق گردیده است

زیبائیهای مدرسه چهارباغ

مهمترین هنرمندان نیمه اوّل قرن دوازدهم هجری، در زمینه معماری، قطاربندی ، کاشیکاری ، خطّاطی، نقّاشی، آجرکاری ، حجّاری و ... ، با کمک علماء و شعراء و ادباء ، همکاری نموده ، و زیبائی های خیره کننده ای را ، به وجود آورده اند ، تا جائی که پروفسور پوپ ، می گوید: این بنای عظیم ، بهترین دلیل بقای ذوق و قریحه هنری ایران ، در آن عصر میباشد (۱). انسان با تماشای سر دَرِ مجلّل ، و ساختمان رفیع ، و گنبد و مناره های مجلل مدرسه ، تماشاگر صحنه ای بزرگ از هنر می شود ، و با دقّت در ریزه کاری ها و طرح و نقشه های کاشی کاری مدرسه ، مبهوت بعد دیگری از هنر می شود، و با دقت در کتیبه ها و مضامین بلند آنها ، و نیز، نحوه انتخاب أحادیث و آیات ، برای منعکس نمودن فرهنگ مکتب أهل البیت علیه السلام ، شیفته ایمان و اعتقاد و هنر دست اندرکاران امور مربوطه می گردد ، و با مطالعه أشعار نقش بسته در کتیبه ها ، و نیز مادّه تاریخ های گوناگون ، مجذوب شعر و ادب آن سرایندگان می شود ، و با دقت در خطهای کتیبه ها ، بارک الله گوی ، خطاطان هنرمند و زبردست آن زمان خواهد شد . و در یک کلام، تماشاگر چهره ایمان و اعتقاد ، در قالب هنرهای منسجم و هماهنگ و حیرت انگیز می گردد .

کتیبه های مدرسه ، ترویجی ازارزش های مکتب أهل البیت

کتیبه های مدرسه ، نمایانگر مکتب أهل البیت علیهم السلام و ترویجی شایسته ، از ارزش های مکتب ولایت

مدرسه چهارباغ (سلطانی) ، از نظر داشتن کتیبه های متنوّع و فراوان، در ردیف اول میراثهای فرهنگی کشور، و بناهای عظیم دینی و علمی، در

۱- تاریخچه اوقاف اصفهان ، صفحه ۱۱۷

أعصـار و قرون گذشـته است ، و دست انـدرکاران سـاختن و پرداختن این مجموعه عظیم دینی ، عـالی ترین پایه های اعتقادی مکتب ولایت و امامت ، (مکتب أهل البیت علیه السـلام) و بالاترین رهنمودهای دینی ، در رابطه با ارزش علم و عالم و معلم، و نیز عمیق ترین شعارهای ارزشمند مذهب تشیّع را ، به صورت کتیبه هایی زیبا ، بر روی کاشی های نفیس معرق و خشت ، و با رنگهای متنوّع و زیبا و روح پرور ، به معرض دید و تماشای بینندگان در آورده اند ، و درسـهای اعتقادی و عملی و اخلاقی بزرگی را ، در قـالب هنر خطّـاطی و طراحی و نقاشـی بر روی کاشـی هـای نفیس و أعلاـ ، بـه صـورت عینی و دلپـذیر ، به تماشاگران و بینندگان عرضه نموده اند .

این کتیبه ها ، که مشتمل بر أسـماء الهی ، و أسـماء معصومین علیهم السـلام (به نحو گسترده) و نیز أحادیث فراوانی راجع به فضائـل و منـاقب بیشـمار ، و خلافت بلافصل مولی الموحـدین ، أمیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السـلام می باشـد ، و هم چنین در برگیرنـده اخبـار و آثـار زیـادی دربـاره فضائـل و مکـارم خانـدان رسالت (به نحو عموم ، یا با نام مبارک چهره های مقـدس پنج نور پاک) می باشد، و نیز ، در بر گیرنده أحادیث فراوانی درباره ارزش علم و عالم و معلم و وظایف طالب علم و معلم ، و نیز مشـتمل بر أشـعار زیادی راجع به فضـلیت و منقبت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد ، زیبائی های ظـاهری و ارزشـهای علمی و معنـوی را در هـم آمیختـه ، و بر ذهن هـا و انـدیشه هـای تماشـاگران ، عمومـاً ، و پژوهشـگران و محقّقان ، خصوصاً ، عرضه کرده است .

از جـالب ترین بخشـهای کتیبه های مـدرسه چهارباغ ، کتیبه های داخل گنبـد مـدرسه است ، که در برگیرنـده تمامی صلوات مرحوم خواجه نصیر طوسی بر چهارده معصوم علیه السلام می باشد ، که بر هرکدام از معصومین ، صلواتی مفصل

و مستقل فرستاده ، و از پیامبر أکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله شروع کرده ، و به امام دوازدهم حضرت حجه بن الحسن العسکری (عج) ختم نموده است . .

و در یک کلام ، آن چنان این مجموعه هنری و نفیس تاریخی ، با فرهنگ و شعائر مذهبی مکتب تشیع درهم آمیخته ، که هیچ گونه تفکیکی در آن راه پیدا نمی نماید .

و در اینجا مناسب می بینم ، که از زحمات فراوان باستان شناس پرکوش معاصر ، آقای دکتر لطف الله هنرفر ، که تمامی کتیبه ها را خوانده و در کتاب أرزشمند «گنجینه آثار تاریخی اصفهان » منعکس نموده ، قدردانی نمایم .

تعمیرات مدرسه چهارباغ

این مجموعه عظیم ، در طول تاریخ ، مرتبا برای حفظ و نگهداریش نیاز به تعمیرات جزئی و کلی داشته است ، و نمونه آنها تعمیرات سال ۱۳۳۵ هجری قمری ، و تعمیرات سال ۱۳۴۶ قمری ، و تعمیرات ۱۳۱۵ شمسی (۱۳۵۴ قمری) و تعمیرات أواخر قرن چهاردهم می باشد ، که به برخی از آنها در داخل کتیبه هائی ، اشاره شده است .

کتابخانه مدرسه چهارباغ

مدرسه چهارباغ ، کتابخانه نفیسی داشته ، که شرح تأسیس و پیدایش آن را ، میرزا حسین خان ، فرزند محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهانی ، در کتاب جغرافیای اصفهان ، چنین نقل نموده است:

سلاطین صفوی ... کتب هر علمی را تصحیح و تنقیح کرده ، سه دسته از کل آنها را به خط خوش نویسانیده ، وقف فرموده اند)، یک دسته را در کتابخانه مبارکه إمام ثامن ، حضرت رضا علیه آلاف التحیه والثناء ، و نیز یک دسته را در کتابخانه

شاه صفی (۱) قدس الله سره به اردبیل فرستاده بودند ، دسته دیگرش را ، در کتابخانه دولتی مدرسه چهارباغ اصفهان ، ضبط و محفوظ می داشتند ، و از نسخ آنها بعضی دون بعض ، در کتابخانه های اهالی ولایت و مملکت بود، وقتی دولت روس بر اردبیل استیلاء یافت ، کتب و سایر أسباب نفیسه شاه صفی را از میان برد، کتابهای اصفهان را هم ، مدرس مدرسه ، در زمان غلبه أفغان، احتیاط کرد و در خانه خود به سردابی ریخت و در آن را مسدود نمود ، و هشت ، ه سال اغتشاش این طایفه و غیره ، سرکشی نشد ، بسیاری از این کتب به گرد و بید و موریانه ، ضایع شد ، پس از آن هم ، إلی آلان ، در همان سردابها مانده ، و به مرور دهور ، موریانه آنها را از حیّز انتفاع أنداخته ... (۲) .

به جای آن کتابخانه قدیمی ، در سال ۱۳۲۳ شمسی (۱۳۶۲ قمری) ، کتابخانه ای به نام کتابخانه فرهنگ تأسیس گشته ، که پس از انقلاب اسلامی (در سال ۱۳۵۷ شمسی = ۱۳۹۹ قمری) به نام کتابخانه عمومی امام جعفر صادق علیه السلام نام گذاری شده ، و در حال حاضر ۲۴۶۷۰ جلد کتاب (أعم از خطی و چاپی) دارد، و مورد بهره برداری می باشد (۳) .

مجلس عظیم افتتاح مدرسه سلطانی (چهارباغ)

در ذیل وقایع آلسّنین و الأعوامِ مرحوم آقا سیّد عبدالحسین خاتون آبادی، در باره وقایع سال ۱۱۲۲ هجری قمری آمده است : در ماه مبارك رجب المرجب ۱۱۲۲، در روز جمعه دهم شهر مذکور، أهل علم را در مدرسه جدی

۱- صحیح شیخ صفی است

۲- جغرافیای اصفهان ، صفحه ۸۱

۳- جزوه کتابخانه ابن مسکویه، صفحه ۱۴ - ۱۵

سلطانی ، که در جنب چهارباغ اصفهان است ، جا دادند و علامه العلمائی ، مجتهد الزمانی ، آمیر محمّد باقرا (۱) خلف مرحمت پناه عم أمجد ، آمیر اسماعیل ، در روز مذکور ، شروع به مباحثه کردند در آن مدرسه (۲) ، و امراء و علماء و نجباء را ، احضار فرمودند در مدرسه مبارکه جدید سلطانی (۳) .. حجرات مدرسه مبارکه جدید سلطانی را فیما بین أهل علم قسمت نمودند ، و در آن روز ، عالیحضرت مجتهد آلمانی ، متفرد در جمیع فضائل ، یگانه زمانه ، آمیر محمد باقرا (سلمه الله تعالی) شروع به درس کردند ، و جمیع أهل فضل در آن محضر حاضر بودند، و نجباء و سادات و پادشاهزادگان و أهل کمال ، همگی حاضر شدند ... ، و حاصل آن که ، در دولت صفویه ، چنین اجتماعی هرگز نشده بود . در وقت شروع، به جهت رعایت آداب ، عالیحضرت مجتهد آلمان تکلیف کردند علامه العلمائی ، آقا جمال را (۴) تا أولاً ایشان ، و بعد از آن، خود شروع کردند(۵) و به بیانی فصیح در کمال تنقیح ، درس گفتند (۶).

ص:۱۳۸

۱- این سبک تجلیل با آوردن (ی) در آخر کلمه العلماء و الزمان و نیز آوردن (الف) ، در آخر کلمه باقر ، در آن زمان مرسوم بوده و مشابه آن ، ملا خلیلا، ملا شفیعا ، ملا تاجا و ... می باشد که در آن زمان به کار می رفته است

۲- منظور از مباحثه در اینجا ، تدریس نمودن است ، و منظور این است که آقا میر محمد باقر خاتون آبادی ، به عنوان افتتاح مدرسه ، شروع به تدریس نمودند

۳- وقایع آلسنین و الأعوام ، صفحه ۵۵۹

۴- منظور ، فقیه نامدار و عظیم الشأن ، آقا جمال خوانساری ، فرزند استاد الکل فی الکل ، آقا حسین خوانساری میباشد

۵- منظور این است که ، گرچه اولین مدرس رسمی مدرسه ، آقامیر محمد باقر خاتون آبادی بوده اند ، ولی با توجه به حضور آقا جمال خوانساری در مجلس ، و با توجه به عظمت علمی برتری که داشته اند، به عنوان احترام و تشریف رسمی ، مرحوم آقا جمال ، ابتداء به تدریس نموده اند

۶- وقایع آلسنین و الأعوام ، صفحه ۵۵۹ و ۵۶۰

جمعی از بزرگان حاضر در مجلس افتتاح مدرسه

و هم چنین در کتاب وقایع السّـنین و الأعوام آمده است : و حضّار آن مجلس عالی ، از فضـلاء ، آقا جمال و آمیر محمد صالح شیخ الإسـلام (۱) و ملاّ ـ بهاء الـدّین ، مشـهور به فاضل هنـدی (۲) و ملاـ محمـد جعفر و ملاـ محمـد هادی ، أولاد محمـد باقر خراسانی علیه الرحمه(۳) و ملا محمـد رضا ، ولـد ملا محمد باقر شـیخ الإسـلام (۴) و ملا محمـد حسـین ، ولـد ملا شاه محمد تبریزی ، و شـیخ زین الدین ، نوادخ شـیخ زین الدین ، صاحب شـرح لمعه (۵) و سـایر أهـل فضل ، و از نجباء و سادات ، میرزا باقر صدر خاصه و سادات سلسـله خلیفه سـلطان مرعشـی ، و میرزا سید محمد قاضی (نواده میرزا مهدی اعتماد الدوله) و میرزا داود ، متولی مشهد مقدس، و از آمراء ... (۶) .

از این عبـارت کتاب وقایع آلتنین بر می آیـد ، که در آن مجلس عظیم علمی و دینی ، حـد اعلای کوشـش انجام شـده بود، و سران علماء و بزرگان عصر مجتمع گردیده بودند .

ص:۱۳۹

۱- منظور آقا میر محمـد صالـح خاتون آبادی ، داماد علاّمه مجلسـی است ، که امام جمعه اصـفهان ، و نیز دارای منصب شـیخ الاسلامی بوده است

۲- مراد ، محمـد بن حسن بن محمـد ، ملقب به بهاء الدین و صاحب کشف اللثام میباشد ، که از مفاخر علماء شـیعه ، در دوره آخر صفویه است

۳- منظور از محمد باقر خراسانی ، محقق نامدار ملا محمد باقر سبزواری صاحب کتاب ذخیره و کفایه می باشد

۴- منظور علامه ملا محمد باقر مجلسی رضوان الله تعالی علیه میباشد

۵- منظور از شیخ زین الدین دوم، شهید ثانی علیه الرحمه است

۶- وقایع آلسنین و الأعوام ، صفحه ۵۶۰

مطلبی مورد توجه و قابل بررسی دربارۀ کاروانسرای مجاور مدرسه

کاروانسرای مادر شاه ، که در طرف شرق مدرسه چهارباغ میباشد، و از آثار تاریخی و مهّم اصفهان به شمار می رود، و به نام مادر سلطان حسین صفوی تأسیس گشته ، در حال حاضر با حفظ نماهای داخلی آن، و نیز با تعمیر و ترمیم کاشیکاری أطراف صحن آن ، و اضافات و إلحاقاتی به سبک و نمائی جدید ، به صورت مهمانخانه شکوهمند و بزرگی در آمده ، و مهمانسرای عباسی یا هتل عباسی نامیده میشود (۱) و مهمترین و پرجاذبه ترین محلی است که برای پذیرایی از مسافرین خارجی و داخلی ، در نظر گرفته شده است .

نویسنده معاصر و محقق ، آقای حاج شیخ علی دوانی ، مطلبی را از روضه البهیه حاج سید شفیع جاپلقی ، درباره سید شفتی أعلی آله مقامه نقل می نماید، بدین شرح : ... بعد از فراغ از تحصیل ، از عتبات عالیات، به دیار عجم مراجعت کرد، و با حاج محمد ابراهیم کرباسی ، در اصفهان توطّن اختیار فرمود، و آن دو بزرگوار با هم صدیق و رفیق بودند، شنیده ام هنگامی که به اصفهان آمد ، از کتب جز یک جلد کتاب مدارک ، و از أموال غیر سفرۀ نانی ، چیزی نداشت .

در مدرسه شاه ، که درش به طرف مدرسه چهارباغ باز میشد ، سکونت گزید ، طالبان علم و محصلین ، از هر سو به گردش اجتماع نمودند ، مُدَرِّس مدرسه ، به وی رشک برد، و او را بیرون کرد، و او هم بدون هیچ عکس العملی از مدرسه بیرون رفت (۲) .

ص:۱۴۰

۱- برای آشنایی با کاروانسرای مادر شاه ، به گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۷۱۱ و ۷۲۳ و آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۱۲ و ۴۱۳ مراجعه شود

۲- وحید بهبهانی ، نوشته علی دوانی ، صفحه ۲۲۱

از این عبارت استفاده میشود که کاروانسرای مادر شاه ، در آن زمان، در اختیار حوزه علمیه ، و محل سکونت و تدریس طلّاب و علماء بوده ، و دری از آن ، به سوی مدرسه چهارباغ باز میشده ، و ضمنا با نام مدرسه شاه نامیده می شده است .

ولی در هیچ منبع و یا گزارش دیگری، تأییدی بر این مطلب ، به دست نیامده و نیاز به تحقیق بیشتری می باشد.

چهره های علمی در مدرسه چهارباغ (سلطانی)

در طول تاریخ مدرسه علمیه سلطانیِ چهارباغ ، شخصیّت هائی در این مدرسه تدریس و تألیف نموده ، یا تحصیل و تعلّم داشته اند ، که ذیلاً به نام برخی از آنان اشاره می شود:

۱- اولیّن مدرّس رسمی این مدرسه ، مرحوم آقا سیّد محمّد باقر خاتون آبادی ، متوفّای ۱۱۲۷ قمری ، که مقام اجتهاد داشته ، و در زمان خود، از نظر رسمی و طبقه بندی مناصب (در دستگاه صفویّه) عنوان رئیس کلّ علماء و أشراف و عظماء را داشته ، و هیچ کس را حقّ تقدّم بر آن مجتهد بزرگوار نبوده است (۱)

چنانچه در بیان مجلس افتتاح مدرسه سلطانی نقل کردیم ، مرحوم آقا سیّد محمد باقر خاتون آبادی ، در آن مجلس به عنوان افتتاح برنامه های درسی ، با بیانی فصیح و در کمال تنقیح ، درس گفتند (۲) .

۲ - دوّمین مدرّس رسمی مدرسه ، مرحوم آقا میر سیّد محمد خاتون آبادی ، که در زمان حیات پدر (آقا سید محمد باقر خاتون آبادی) شروع به تدریس

۱- وقایع آلسّنین و الأعوام ، صفحه ۵۶۶

۲- وقایع آلسنین ، صفحه ۵۶۰

نمود، و پس از فوت پدر به منصب مدرسی منصوب گردید ، چنانچه ملاحظه می نمائید :

در هزار و صـد و بیست و سه ، در ماه شوال ، به اعتبار کثرت اشـتغال مجتهد الزمان ، و به اعتبار این که أکثر اوقات در خدمت نوّاب أشرف (۱) بـایست حاضـر شونـد ، در خلوات ، و فرصت مباحثه و مـدارسه نمی شـد ، و باعث تعطیل طلبه میشـد ، مقرر فرمودند که : خلف الصدق آن مجتهد الزمان ، آمیر سـیّد محمّدا، به نیابت والد ماجد خود ، به شغل تدریس اشتغال نمایند ، و حقا که به استحقاق ، به این شغل قیام می نمایند (۲) .

در سال هزار و صـد و بیست و هفت ، سـیادت پناه ، علاّمی میر سـیّد محمّد بن میر محمّد باقر الحسـینی ، مدرس مدرسه جدید سلطانی گردید (۳) که تاریخ ۱۱۲۷، مربوط به انتصاب رسمی آقا میر سیّد محمّد می باشد .

۳ – میر معصوم بن میر عبدالحسـین خـاتون آبـادی ، متوفای ۱۱۵۵ قمری ، که از چهره هـای معنـوی قرن دوازدهم میباشـد ، و مرحوم آقا محمّد بیدآبادی (آن خداجوی سالک ، و بزرگ چهره عرفان و معنویّت) به او ارادت پیدا کرده ، و وصیت نموده ، که او را در جوار قبر میر معصوم ، مدفون سازند (۴) .

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، نویسنده متتبع و عالیقدر معاصر ، مرحوم میر معصوم خاتون آبادی را ، جزء چهره های علمی مدرسه سلطانی چهارباغ ،

۱- منظور سلطان حسین صفوی است

۲- وقایع آلتنین و الأعوام ، صفحه ۵۶۳

۳- وقایع آلتنین و الأعوام ، صفحه ۵۶۹

۴- به بخش مربوط به (بقعه های علمی اصفهان) ، قسمت مربوط به « تخت فولاد ، بقعه آقا محمّد بید آبادی » مراجعه شود

ذکر نموده است (۱).

۴- عالم فاضل ، و حکیم محقق ، آقا میر سیّد ابوالقاسم مدرّس خاتون آبادی ، متوفّای ۱۲۰۳ قمری ، که از شاگردان آقا محمّد بید آبادی و ملاّ اسماعیل خواجوئی و آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، قدس سره هم به شمار رفته ، و به نوشته أعیان الشیعه ، از مشاهیر مدرسین اصفهان بوده ، و تعلیقات و حاشیه هائی بر کتب أربعه (کافی ، تهذیب ، استبصار ، و من لایحضره الفقیه) و نیز تعلیقاتی بر تفسیر کاشی نوشته ، و شرحی بر نهج البلاغه و تفسیری فارسی ، تألیف نموده است (۲)

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، او را یکی از بزرگان علماء زمان خودش ، و چهره ای از مشاهیر مدرّسین فلسفه در آن عصر ، و جزء شخصیت های جامع، و دارای فنون گوناگون علمی برشمرده ، و او را به عنوان مدرّس رسمی و انتصابی حکمت ، در مدرسه شاه ذکر نموده ، و آنگاه فرموده است : وَ قالَ المُعاصِرُ الأنصارِیُّ، فی تاریخِ إصفَهانَ : إِنَّهُ کانَ مُدَرِّساً فِی المَعقُولِ وَ المَنقُولِ ، مِنَ الفِقهِ وَ الاُصُولِ ، مُجَرَّداً عَنِ التَّعَلُّقاتِ ، فی مَدرَسَهِ (چهارباغ الشّاهی) (۳) .

۵- مرجع و زعیم نامدار ، و فقیه و اصولی محقّق و عظیم الشّأن ، آقا سیّد محمّد باقر شفتی رشتی اصفهانی ، متوفّای ۱۲۶۰، که از چهره های برجسته حوزه های علمیّه شیعه ، در قرن سیزدهم میباشد ، و تألیفات ارزشمندی ، همانند : مجلدات بزرگ مطالع الأنوار از خود به جای گذاشته ، و آثار و برکات ریاست دینی و علمی و اجتماعی او ، از قبیل : بنای مسجد سیّد (که یکی از

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۷۴، برگه فرعی

۲- أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۵

۳- ألکرام البرره ، جلد ۱، صفحهٔ ۵۰-۵۱

مهمترین و بزرگترین و باشکوهترین مساجد اصفهان می باشد) ، نشان دهنده قدرت اندیشه ، پشتکار ، ابتکار ، آینده نگری ، مدیریّت ، زهد و تقوی ، نفوذ اجتماعی و محبوبیّت عمیق آن بزرگمرد ، می باشد .

مرحوم سیّد شفتی ، مدّتی در مدرسه چهارباغ تدریس می نموده اند .

۶- آقا شیخ أبو القاسم بن محمّد صادق نورائی سدهی ، متوفّای ۱۳۰۵، که عالمی محقّق بوده ، و پدرانش عموماً از اهل علم و فضل بوده اند، و نسب او به نور الدّین ، علیّ بن عبد العالی میسی کرکی ، میرسد (۱).

وی ، تألیفاتی در زمینه فقه و اصول داشته ، و از شخصیّت های مدرسه سلطانی ، به شمار آمده است (۲) .

۷- حکیم و فیلسوف نامدار ، آقا شیخ محمّد رضا حکیم قمشه ای ، (متوفّای ۱۳۰۶ قمری) که او را از أکابر مدرّسین أوائل قرن چهاردهم شمرده اند (۳) .

تألیفاتی به صورت مستقل ، همانند : رساله ای در وحدت وجود ، و رسالهای در موضوع العلم ، و کتاب الخلافه الکبری ، و دیوان اشعار داشته ، و آثاری به صورت شرح و حاشیه بر کتب دیگر، همانند حاشیه أسفار ، و حاشیه تمهید القواعد ابن تُرکه ، و حاشیه شرح قیصری بر فصوص الحکم، و ... ، از خود به جای گذاشته است .

او استادهائی ، همانند : حاج محمّد لاریجانی ، و میرزا حسن نوری و حاج سیّد رضی لاهیجی داشته ، و شاگردانی همچون : جهانگیر قشقائی و آقا شیخ محمود

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۵۲۴

۲- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۷۴ برگه فرعی

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحه ۴۹۶

بروجردی ، تربیت نموده است (۱)

او شعر می سروده و (صهبا) تخلّص میکرده ، و در ابتدای امر ، در حوزه علمیّه اصفهان تدریس می نموده و سپس به تهران مهاجرت کرده، و در مدرسه صدر (در جلوخان مسجد شاه) اشتغال به تدریس داشته است .

وی شخصیّتی خوش اخلاق و با ادب بوده، و جامع کمالات علمی و اخلاقی به شمار آمده است (۲) . این بزرگمرد ، مدتی از مدرّسین مدرسه چهارباغ (سلطانی) بوده است (۳)

۸- حکیم الهی و ریاضی متبحّر ، و زاهد مرتاض ، آقا شیخ أسد الله قمشه ای (متوفّای ۱۳۳۴ قمری) ، که از شاگردان میرزا نصر الله حکیم قمشه ای بوده ، و در مدرسه چهارباغ (سلطانی) سکونت داشته ، و حکمت و ریاضیات قدیم و جدید تدریس می کرده است ، او أنواع خط (مخصوصاً خط شکسته) را خوب می نوشته ، و زبان فرانسه را ، بدون استاد یاد گرفته ، و شعر می سروده ، و (دیوانه) تخلّص می کرده است (۴) .

۹- مجتهد بزرگوار و مدرّس عالیقدر ، مرحوم حاج میرزا عبدالحسین خاتون آبادی ، ملقب به (سیّد العراقین) و متوفّای ۱۳۵۰ قمری ، که در حوزه علمیّه اصفهان و نجف تحصیل علم نموده ، و به درجه اجتهاد رسیده است .

وی در اصفهان به تدریس و اقامه جماعت و حلّ و فصل امور طلّاب و مردم با ایمان اشتغال داشته است . مرحوم سیّد العراقین ، از خاندان علمی خاتون

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۳۲۷-۳۲۸

۲- ریحانه الادب ، جلد ۴، صفحه ۴۹۶ - ۴۹۰۷

۳- آقای سید مصلح الدین مهدوی ، در اظهاراتی حضوری

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۱۲۸

آبـادی بوده ، و پـدرانش تـا مرحوم میر محمـد اسـماعیل خـاتون آبـادی ، عموماً از علمـاء بزرگوار و از رؤسـاء علمی و دینی اصفهان ، به شمار رفته اند (۱) .

این بزرگمرد، آخرین مدرّس رسمی و معروف مدرسه چهارباغ (سلطانی) میباشد (۲) و پس از آن، در اثر حاکمیت ضد دینی پهلوی اول ، سالها مدرسه یاد شده تعطیل بوده ، ولی پس از شـهریور ۱۳۲۰ شمسـی، و سقوط پهلوی اوّل ، مدرسه چهارباغ به حوزه علمیه بازگشته ، و محلّ سکونت طلّاب و تدریس علماء گردیده است .

۱۰- حکیم نامـدار و فقیه زاهد ، مرحوم آقا شـیخ محمود مفید ، متوفای ۱۳۸۲ قمری ، که سالها در مدرسه چهارباغ و مدرسـه صدر بازار ، تدریس می نمودند ، و از مفاخر علمی حوزه اصفهان ، و آن دو مرکز علمی ، به شمار می روند .

در بخش « خانـدانهای علمی اصـفهان » و بخش « بقعه های علمی اصـفهان » و نیز ، در بخش مربوط به مدرسه صدر ، در باره این بزرگمرد به نحو مفصّل بحث کرده ایم.

۱۱ - مجتهـد بزرگوار و مـدرّس محقّق و زاهـد ، آقا سـیّد علی أصـغر مدرّس برزانی (متوفّای ۱۳۹۵ قمری) ، که از مدرّسـین برجسـته مـدرسه چهارباغ و مـدرسه صـدر بازار بودنـد ، و در مدّت زمانی طولانی ، جمعی از طلّاب و فضـلاء ، از درس فقه و اصول ایشان استفاده علمی می نمودند .

۱۲ - فقیه بزرگوار و مجتهد اصولی ، آیه الله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۳۶۰

۲- ایشان تولیت مدرسه را نیز بر عهده داشـته اند ، و در زمان سرپرستی آن بزرگمرد ، تعمیرات مهم و اساسی در مدرسه انجام گرفته است . (گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۷۲۱ - ۷۲۲)

(متوفّای ۱۳۹۷قمری) ، که از چهره های مبّرز حوزه علمیّه اصـفهان به شـمار می رونـد ، و نقش ایشان در احیاء مجـدّد حوزه علمیّه اصـفهان (پس از حکومت خفقـانی پهلوی اوّل) بسـیار جـالب بوده ، و در إحیاء برنامه حوزوی مـدرسه چهارباغ ، و نیز مدرسه صدر ، نقش اساسی داشته اند، و از مدرّسین درس خارج در مدرسه صدر و مدرسه چهارباغ بودند .

۱۳ – مرجع عالیقـدر شـیعه ، و فقیه و اصولیِ عظیم الشّأن ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج سـیّد أحمـد موسوی خوانساری رضوان الله تعـالی علیه(متوفّـای ۱۴۰۵ قمری) کـه از مفـاخر علمی و تقـوائیِ جهـان شـیعه و حـوزه هـای علمیّه ، در اواخر قرن چهاردهم ، و از مراجع بزرگ شـیعه ، به شـمار می روند، و با عنوانهای (ثالی تِلوِ معصوم) و (اسوه تقوی و زهد) و (أورَع و أتقی) ، سـتوده شـده ، و أثر گرانقـدری به نام کتاب جامع المـدارک (هفت جلـد) در شـرح مختصـر النّافع ، از خود به جای گذاشـته انـد . مرحوم آیه الله العظمی ، آقـای خوانساری ، شـخصاً فرموده بودنـد ، که من مـدّتی در مـدرسه چهارباغ اصـفهان سکونت داشته ، و مشغول به تحصیل علم بوده ام (۱).

۱۴ – فقیه و مجتهـد محقّق ، مرحوم آیه الله ، حاج شـیخ أحمد فیّاض ، (متوقای ۱۴۰۷ قمری) که از چهره هـای علم و تقوی و زهد در حوزه علمیّه اصفهان ، به شمار می رفتند ، و در مدرسه صدر بازار ، و مدرسه چهارباغ ، تدریس مینمودند .

۱۵ – فقیه زاهد و مدرس بزرگوار ، مرحوم آیه الله ، حاج شیخ علی مشکوه

۱- یکی از آقایـان روحانیون محترم ، به نام آقای حاج شـیخ مرتضـی تمنائی دام عزه ، در شـرفیابی به محضـر آن بزرگوار ، از زبان ایشان شنیده بود

سدهی (متوفّای ۱۴۱۰ قمری) ، که علاوه بر تدریس در مدرسه صدر بازار ، از مدرّسین عالی مقام مدرسه چهارباغ به شمار می رفتند .

۱۶ – فقیه و اصولی و رجالی و مفسّر عالیقدر ، آیه الله ، آقای حاج سیّد محمّد علی موحد ابطحی دامت برکاته ، که از مفاخر علمی حوزه های علمیه قم و نجف و اصفهان به شمار می روند ، و صاحب تألیفات بسیار و تحقیقات برجسته ، میباشند ، و در حدود سالهای اول انقلاب اسلامی (۱۳۹۹ قمری) ، مدّتی در مدرسه چهارباغ تدریس نموده اند .

ایشان در حال حاضر در حوزه علمیه قم ، دارای حوزه درسی خارج فقه و اصول هستند، و به تحقیق و تألیف و ... ، اشتغال دارند .

۱۷ – فقیه و اصولی عظیم الشّأن ، مرحوم آیه الله ، آقای حاج شیخ حسن صافی اصفهانی ، متوفّای ۱۴۱۶ قمری، که از شخصیّت های برجسته علمی و دینی در اصفهان بوده ، و در مدرسه صدر بازار ، حوزه درسی گسترده ای داشتند، و از زعمای حوزه علمیه اصفهان به شمار می رفتند .

آن بزرگمرد، در أوائل انقلاب اسلامی ، (۱۳۵۷ شمسی = ۱۳۹۹ قمری) مدتی در مدرسه چهارباغ ، تدریس درس خارج می فرمودند .

سایر مدرّسین و طلّاب برجسته مدرسه چهارباغ

علاوه بر شخصیّت های یاد شده ، جمع زیادی از علماء و بزرگان در طول تاریخ حیات مدرسه ، در این مرکز علمی و دینی سکونت نموده ، و به تحصیل، و یا تدریس و تألیف اشتغال داشته اند (مخصوصاً ، از خاندان علمی خاتون آبادی) همانند : آقا میرزا محمّد باقر ملّاباشی، و میر محمّد اسماعیل ثالث خاتون آبادی ، و آقا سیّد محمد رضا خاتون آبادی ، و آقا میر محمّد مهدی

خاتون آبادی ، و آقا سید محمد نجف آبادی و ..... قدس الله سرهم .

آثاری از فعالیت علمی در مدرسه چهارباغ

۱- شخصی به نام محمّد تقی هزار جریبی ، در ذی القعده ۱۱۳۰، نسخهای از « تعلیقه بر تفسیر بیضاوی » تألیف شیخ بهائی قدس سره را ، در مدرسه جدیده سلطانیه اصفهان نوشته است ، و این نسخه ، در کتابخانه فرهنگ مشهد موجود میباشد (۱).

۲ - شخصی به نام مهر علی ، نسخه ای از حاشیه ای بر شرح تجرید خواجه طوسی، از ملاّ عبد الرّزاق لاهیجی را ، باخطّ شکسته نستعلیق ، در جمادی الأولی ۱۱۹۹، در مدرسه چهارباغ نوشته است، و این نسخه در کتابخانه مجلس شورای ملّی موجود میباشد (۲) .

۳- شخصی به نام قربانعلی بن طاهر ، در سال ۱۲۰۸ نسخه ای از ، مفاتیح الشرایع ملاّ محسن فیض کاشانی را نوشته ، و این نسخه در کتابخانه مسجد أعظم قم موجوداست (۳) .

۴- و نیز نسخه ای از کتاب شرح حکمه العین ، به خطّ نستعلیق ، در سال ۱۲۴۱ به وسیله صالح بن غلامعلی جیلانی (گیلانی) نوشته شده ، و این نسخه به شماره ۱۲۱۷ ، در کتابخانه مدرسه فیضیّه قم موجود است (۴) .

۵- و هم چنین شخصی به نام سیّد معصوم بن جعفر حسینی دیلمانی ، کتاب

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۲۸، برگه فرعی

۲- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ، جلد ۱۶، صفحه ۲۶۱

۳- فهرست کتابخانه مسجد اعظم قم، صفحه ۳۷۷

۴- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۷۴، برگه فرعی

أصل الأصول محمّد نعیم طالقانی اصـفهانی را ، که در علم کلام و فلسفه بوده ، در تاریخ ۱۲۴۱ در مدرسه چهارباغ اصفهان ، نسخه برداری نموده است، و این نسخه به شماره ۹۹۲ ، در کتابخانه مدرسه فیضیّه موجود است (۱).

۶- در سال ۱۲۶۰ شخصـی به نام نظر علیّ بن محمّد تقی ، نسـخه ای از کتاب لوامع الأنوار العرشیّه ، در شرح صحیفه سجادیّه علیه السـلام تألیف محمد باقر بن سـید محمد موسوی حسـینی شیرازی را در مدرسه سلطانیه ، مشهور به چهارباغ، تحریر نموده است، و این نسخه ، در کتابخانه مسجد اعظم قم ، به شماره ۶۱ و ۶۲ موجود است (۲) .

وضعیت کنونی مدرسه چهارباغ از نظر درسی

در حال حاضر عدّه ای طالب علم ، در رتبه های درسی مقدّمات و سطح متوسط و عالی ، اشتغال به تحصیل دارند، و جمعی از علماء و مدرّسین ، به تدریس برای آنها مشغول می باشند، و در مجموع، یکی از مدارس معمور و مسکونی طلّاب میباشد .

مدرسه سلطانی

یا مدرسه جدیده سلطانی ، مقصود ، مدرسه چهارباغ میباشد ، به عنوان یاد شده مراجعه شود .

۸- مدرسه حاج شیخ محمد علی

پس از آن که مدرسه سارو تقی (واقع در بازارچه حسن آباد) در اثر حوادث

۱- فهرست کتابخانه های خطی مدرسه فیضیه قم، از رضا استادی ، بخش سوم ، صفحه ۴۶ - ۴۷

۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، صفحه ۳۴۱

و مرور زمان، به ویرانی گرائید ، مجتهد عظیم الشّأن ، مرحوم آقا شیخ محمّد علی نجفی مسجد شاهی ، ملقّب به ثقه الإسلام، متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، که از علماء صاحب تألیف ، و از شخصیّت های مبرّز خاندان علمی مسجد شاهی ، و از مدرسین عالیقدر بوده اند ، تصمیم گرفتند که مدرسه را تجدید بنا نمایند ، که تاکنون ساختمان آن باقی می باشد ، و به مناسبت نام این شخصیّت بزرگوار ، به نام مدرسه آقا شیخ محمّد علی و نیز مدرسه ثقه الاسلام نامیده می شود .

سال إتمام بنای جدید ، در ضمن مادّه تاریخی ، که در جبهه شمالیِ مدرسه ، کاشی کاری شده ، به تاریخ ۱۳۱۷ ثبت شده است ، بدین مضمون:

زد رقم ز الهام غیب از بهر تاریخش أدیب

هیهُنا دارُ السَّلام ، فَاد خُلُو ها آمِنین

و (۱۳۱۷) (۱) ساختمان مدرسه ، یک طبقه و مشتمل بر ۲۵ حجره در اطراف ، و یک مدرس بزرگ در طرف شمالی مدرسه ، و مساحت آن ۴۰×۴۰ (۲) ، و در حال حاضر از مدارس مسکونی طلّاب میباشد .

نمونه ای از مدرسین مدرسه حاج شیخ محمّد علی

مدرسه آقا شیخ محمّد علی ، محلّ تدریس علماء و مدرّسین بزرگی بوده . که ذیلاً به نام و شخصیت چند نفر از آنها اشاره مینمائیم :

۱- مؤسس مدرسه ، مجتهد و صاحب تألیف ، مرحوم آقا شیخ محمد علی نجفی (ثقه الإسلام) ، متوفّای ۱۳۱۸ قمری .

۲ - مجتهد و زاهد بزرگوار ، مرحوم حاج شیخ مهدی نجفی، که از علماء بزرگ اصفهان ، و از چهره های نامدار حوزه علمیّه بوده ، و در سال ۱۳۹۳ قمری

۱- تاریخچه محله خواجو ، صفحه ۲۹ ، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۰۲

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۳، صفحه ۲۹۲

وفات یافته اند .

۳- مرحوم حاج شیخ فرج الله درّی ، متوفّای ۱۳۸۲، که از علماء زهّاد و از أوتاد زمان بوده ، و در زمره مفاخر مدرسه یاد شده، می باشند .

۴- مرحوم حاج شیخ محمود کاشانی ، مشهور به (سالک)، متوفّای ۱۳۸۹ که از مدرّسین سطوح بوده است .

۵- مرحوم حاج شیخ محمّد حسین فقیه نطنزی ، متوفّای ۱۳۹۵ قمری ، که از علماء جلیل القدر، و از مدرّسین پرتلاش ، و إمام جماعت مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) بوده اند ، و فرزند ایشان ، جناب حجه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ علی أکبر فقیه، از مدرّسین عالیقدر معاصر حوزه علمیه اصفهان ، و از دوستان نویسنده این سطور می باشند ، و در حال حاضر ، به تدریس سطوح عالیه در حوزه علمیه ، و امامت جماعت در مسجد شاه (مسجد امام فعلی) اشتغال دارند .

۶- مدرّس و مجتهد بزرگوار ، مرحوم حاج شیخ مجد الدّین نجفی ، متوفّای ۱۴۰۳ قمری ، که از چهره های مشهور و از مدرّسین جامع ، در زمینه فقه و اصول و هیئت و ریاضی بوده اند .

و هم چنین مدرسه یاد شده ، محل سکونت و تحصیل فضلاء و طلّاب زیادی بوده ، که برخی از آنها به مدارج عالیه علمی و اجتماعی نائل گشته اند ، همانند : مرحوم حجه الإسلام و المسلمین ، حاج سید علی أکبر هاشمی (طالخونچه ای)، متوقای ۱۳۸۸ قمری ، که از علماء و روحانیین بزرگوار ، و از چهره های مورد توجه ، و دارای مکارم اخلاقی بوده اند ، و نیز برادر ایشان ، حضرت آیه الله ، آقای حاج سید اسماعیل هاشمی دام عمره ، که از مدرّسین و دارای تألیفات و أوصاف حمیده و فضائل اخلاقی و روحی می باشند .

ص:۱۵۲

مدرسه حکیمیه

منظور ، مـدرسه کـاسه گران است که ، به مناسـبت عنوان بـانی آن ، حکیم الملك اردسـتانی ، حکیمیّه نامیـده شـده است . به عنوان مدرسه کاسه گران مراجعه شود

مدرسه حوابیگم

منظور ، مدرسه خالصیه است به عنوان یاد شده رجوع شود .

۹- مدرسه خالصیّه

مدرسه ای بوده ، که در قرن یازدهم ، در سال ۱۰۷۱ قمری ، شخصـی به نام میرزا تقی ، فرزند مرحوم محمّد باقر دولت آبادی ، برای تدریس فقیه محدّث ، و محقق نامدار ، مرحوم سیّد نعمت الله جزائری ، ساخته است .

این مـدرسه تا أوائل قرن چهاردهم باقی بوده، و سـپس به صورت خانه مسـکونی در آمده ، و آثار بنای قدیمی آن از بین رفته است، ولی در سال ۱۴۰۴ قمری ، زیر نظر آیه الله ، آقای حاج سـیّد حسن فقیه إمامی دامت برکاته ، به حوزه علمیه برگردانـده شده ، و از آن سال، به وسیله ایشان تجدید بنای آن شروع گردیده ، که بعد از این ، توضیح میدهیم .

این مدرسه ، در محلّه قدیمی جماله ، در کوچه حمام شاه علی ، با مقداری فاصله از حمّام شیخ بهائی ، و بازار بزرگ و خیابان عبـد الرّزاق واقـع گردیـده ، و محله ای که مـدرسه در آن واقع شـده ، طبق تصـمیم سازمـان میراث فرهنگی کشور ، به سـبک قدیمی و با حالت سـنّتی ابقاء گردیده ، و تعمیرات اساسـی یافته است ، و یادآور شکوه و جلوه کوچه ها و خانه های قدیم می باشد .

مدرسه خالصـیّه ، به مناسـبت نام بانی آن ، مدرسه میرزا تقی ، و به مناسبت نام مدرس عظیم الشّأن آن (مرحوم سید نعمت الله جزائری) مدرسه سیّد جزائری

ص:۱۵۳

نامیده شده ، و هم چنین به نام مدرسه حوّا بیگم نیز ، خوانده شده است .

در وجه تسمیه مدرسه ، به نام حوّابیگم ، وجوه مختلفی را احتمال داده اند ، ولی در سنگ وقفنامه مدرسه و موقوفات آن ، که در سالهای اخیر پیدا شده ، و هم اکنون در دیوار راهرو ورودی مدرسه نصب گردیده ، واقف اصلی مدرسه میرزا تقی بن محمد باقر دولت آبادی میباشد ، و در ادامه عبارت ، همسر واقف ، به نام حوریزاد خانم ، بنت محمّد حسن دولت آبادی ذکر شده ، و او هم أموالی را بر طبق وقفنامه شوهر خود ، وقف نموده است ، و احتمال دارد حوریزاد خانم ، در زبان مشهور خانوادگی، و زبان رایج مردم آن زمان ، حوابیگم خوانده می شده ، و به مناسبت نام او ، مدرسه را به نام حوابیگم خوانده اند .

دو سنگ نوشته تاریخی ، در رابطه با مدرسه

هنگامی که مدرسه خالصیه به حوزه علمیّه برگردانده شد، و شروع به تجدید بنا گردید ، دو قطعه سنگ قدیمی در خرابه های مدرسه پیدا شد، که یکی مشتمل بر وقفنامه مفصل مدرسه و سه مسجد آن، و نیز موقوفاتی بر مدرسه و مساجد یادشده، می باشد ، و با خطّ زیبا حجّاری شده ، و هم اکنون در دیوار راهرو ورودی مدرسه ، نصب گردیده است ، و دومی به خط محمد رضا امامی

خطاط مشهور آن زمان) مشتمل بر عباراتی جالب ، و ماده تاریخ مدرسه است، بدین شرح :

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ قَد وُفِّقَ بِبِناءِ هذِهِ المَدرَسَهِ ، فی زَمَنِ دَولَهِ السُّلطانِ اَلأعظَمِ وَ الخاقانِ آلأکرَمِ ، مَؤلی مُلُوکِ العَرَبِ وَ العَجَمِ ، قَهرَمان الماءِ والطّینِ ، مُرَوِّجِ مَذهَبِ الأئِمَّهِ المَعصُومینَ علیهم السلام السُّلطانِ بنِ السُّلطان، وَ الخاقانِ بنِ الخاقانِ بنِ الخاقان (یک قسمت که مشتمل بر نام سلطان آن عصر

ص:۱۵۴

و نام بانی میباشد ، حجّاری نشده است) (۱) ابن مرحوم محمد باقر دولت آبادی ، کتبه محمد رضا الإمامی

این بنا را سه نام نامی آن

که فرح بخش شاب و هم شیخست

أولین مدرسه دوم طیبه

۲۶ ۳۰۹

سیمین خالصیّه تاریخست

۷۳۶

که مجموع کلمات (مدرسه ، طیبه ، خالصیّه) به حروف أبجد ۱۰۷۱ میشود که مادّه تاریخ مدرسه است .

این دو قطعه سنگ از اسناد ارزشمند تاریخی می باشد و موقوفه بودن یک سری از زمینها و دکّانها را اثبات می کند .

از سنگ نوشته وقفنامه بر می آید که ، مدرسه خالصیه دو طبقه بوده است .

تجدید بنای مدرسه خالصیه

هم چنان که قبلاً اشاره شد، در سال ۱۴۰۴ قمری ساکنین در محلّ مدرسه که به صورت منزل مسکونی در آمده بود) مدرسه را تحویل آیه الله ، آقای حاج

ص:۱۵۵

۱- در کتاب گنجینه دانشمندان ، صفحه ۶۱۰، و آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۱ و دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۲۹ مشخص نبودن یک قسمت از کتیبه را چنین توجیه کرده اند ، که (عمده تراشیده شده که اگر روزی این سنگ پیدا شود مشخص نباشد که این سنگ متعلق به کدام بنا و کدام بانی است ، ولی اینجانب ، عین سنگ را بررسی کردم ، و هم اکنون این سنگ در مدرسه خالصیه موجود است ، این قسمت از نوشته أصلا حجاری نشده ، نه اینکه خطوط نوشته شده ، تراشیده شده باشد، و احتمال دارد که تأسیس مدرسه و انجام ساختمان آن ، چند سال به طول انجامیده ، و چون می خواسته اند که در هنگام افتتاح مدرسه ، نام شاه همان زمان برده شود، تمامی سنگ قبلا حجاری شده ، و قسمتی که نام پادشاه باید ذکر شود ، باقی گذاشته شده ، تا در زمان لازم ، هر پادشاهی که حاکم و زنده است نام ببرند، و فقط برای حجاری ، همان قسمت باقی مانده باشد ، ولی موفق به انجام این کار نشده اند ، و العلم عند الله

سیّد حسن فقیه إمامی دامت برکاته دادنـد ، و معظّم له ، با خریـدن زمینی در مجاورت مـدرسه ، به تجدیـد بنای آن پرداختند .(۱)

مـدرسه خالصیّه ، به صورت دو طبقه ساخته شده ، که در طبقه أوّل ۲۲ حجره، و نیز یـک سالن بزرگ در طرف جنوبی برای تدریس و سخنرانی) و یک مسجد در طرف غربی ، و نیز آشپزخانه و سایر نیازهای مدرسه تأسیس شده است . و در طبقه دوم، ۴۳ حجره ساخته شده ، و در هر کدام از طبقه ها ، یک منزل کوچک تأسیس گشته ، که برای مدرّس مدرسه یا مهمانی که از علماء بزرگ بر مدرسه وارد شود، مورد استفاده قرار گیرد .

شکـل کلی نقشه مـدرسه ، به صورت یک صـحن بزرگ و یک حیاط خلوت کوچک (در ضـلع جنوب شـرقی مـدرسه) می باشـد ، که حجرات مـدرسه در أطراف آنهـا سـاخته شـده است . نماسازی مـدرسه از آجر تراش و کتیبه هائی زیبا و متعـدد از کاشـی معرق خوش رنگ ترکیب یافته ، و در کتیبه ها، شوز و آیاتی از قرآن مجید ، أحادیثی در باره علم و عالم، أشعار عربی دربـاره پیامبر أکرم صـلی الله علیه وآله و فاطمه زهراء علیها السـلام و أئمه معصومین علیهم السـلام و نیز اشـعار فارسـی نظامی، درباره امام زمان(عج) نقش بسته است .

سیّد نعمت الله جزائری ، أوّلین مدرّس مدرسه خالصیّه

اوّلین و مهمترین مـدرّس مدرسه خالصـیّه ، فقیه و محدّث نامدار و محقّق ، مرحوم سـیّد نعمت الله جزائری قدس سـره ، متوفّای ۱۱۱۲ قمری میباشد ، که در علوم

۱- هم اکنون که مراحـل چـاپ کتـاب انجـام می گیرد (رمضان المبارک ۱۴۱۷ قمری) مراحـل ساختمانی و تزیینات مدرسـه خـالصه تکمیـل گردیـده ، و مراسم افتتاح مـدرسه در سالروز میلاد صـدیقه کبری ، فاطمه زهراء ع (۲۰ جمادی الثانی، ۱۴۱۷ قمری) برگزار گردیده است

فقه و حدیث و رجال و تفسیر و فنون ادبی ، مجتهد و صاحب نظر بوده ، و تحقیقاتی برجسته داشته است ، و از شاگردان علاّمه مجلسی ، سیّد هاشم بحرانی ، ملاّ محسن فیض کاشانی ، شیخ حرّ عاملی و ... ، بوده ، و تألیفاتی ارزشمند از قبیل : أنوار النّعمانیّه (۱) ، شرح بر نهج البلاغه، شرحی کبیر و صغیر بر صحیفه سجادیه ، و دو شرح بر تهذیب الحدیث ، (یکی در هشت جلد و دیگری در دوازده جلد) داشته ، که شمار آنها ، به بیش از ۵۰ عنوان بالغ میشود (۲) و تعدادی از آنها در ضمن چندین مجلد می باشد .

مرحوم سید جزائری ، در شهرهای هویزه ، بصره ، شیراز ، اصفهان ، تحصیل علم نموده ، و در شهر شوشتر سالها اقامت و توطّن داشته است .

آن بزرگوار، پس از آنکه سالها در شهرهای مختلف ، و در محضر بزرگان علم و اجتهاد و تحقیق ، تحصیل علم نموده ، به اصفهان مهاجرت می نماید ، و به محضر مقدس علامه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی شرفیاب می شود ، و از علم و معنویت آن بزرگمرد بهره می گیرد ، و مدّت چهار سال در منزل علاّمه مجلسی اقامت نموده ، و سپس با تأسیس مدرسه خالصه ، به آن مدرسه نقل مکان

۱- أنوار نعمانیّه ، کتابی است پرفایده ، که دو جلد بوده ، ولی بعداً به صورت چهار جلد به چاپ رسیده است ، و در خاتمه آن (از صفحه ۳۰۲ تا ۳۲۶) شرح زندگی و شدائدی که آن بزرگمرد در راه تحصیل علم متحمل گردیده ، از سال ۱۰۵۰ تا ۱۰۸۹(سنّ سی و نه سالگی سیّد جزائری) به قلم خود آن بزرگمرد ، به رشته تحریر در آمده است ، و مطالعه آن برای طالبین علم، بسیار آموزنده است ، و نشان میدهد که : نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

۲- در کتاب نابغه فقه و حدیث ، در شرح حال سید جزائری، تألیفات آن بزرگمرد به تفصیل مورد معرفی قرار گرفته ، و از صفحه ۲۲ تا ۹۰ به این امر اختصاص یافته است

می نماید ، و مدرّس رسمی آن پایگاه علم و دین ، میگردد .

مرحوم سیّد جزائری ، چهار سال در مدرسه خالصیّه تدریس نموده، و مجموعه هشت سال در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل علم و یا تدریس و تحقیق و تألیف پرداخته است (۱).

جلسات بحث علمی در مدرسه خالصیه

در دوره ای که حوزه علمیه اصفهان (همانند تمامی حوزه های علمی ایران) زیر فشار حکومت پهلوی تضعیف گردیده بود، و بسیاری از مدارس علمیه تعطیل گشته ، و یا غصب شده بود ، مجتهد بزرگوار ، مرحوم آیه الله ، حاج شیخ محمد حسین فشارکی تل ، متوای ۱۳۵۳ قمری ، به یکی از ملازمین و کمک کارهایشان ، به نام شیخ حسن چوب شکن ، اجازه می دهند که در مدرسه خالصه سکونت نماید ، و از این که مدرسه ، به طور کلی از اختیار حوزه علمیه خارج شود (مثل بسیاری از مدارس دیگر)، جلوگیری شود (۲) .

مدّت زمانی مدید ، عدّه ای از علماء بزرگوار ، در این مدرسه ، هفته ای دو جلسه مباحثه علمی برقرار میکردند ، که خود شیخ حسن چوب شکن هم، گرچه در ردیف آنها نبوده ، ولی علاقه مند به مباحث علمی بوده) شرکت می کرده است ، و شخصیتهای یاد شده ، بدین قرار می باشند :

۱- أنوار النعمانیه جلد ۴، صفحه ۳۱۲

۲- بر خلاف آنچه مشهور است ، که شیخ حسن چوب شکن ، غاصب مدرسه بوده ، او به عنوان نگهداری مدرسه از تصرف غاصبانه به وسیله حکومت پهلوی ، اجازه سکونت از مرحوم فشارکی داشته است ، و فرزندان شیخ حسن ، خودشان مراجعه نموده ، و مدرسه را تحویل داده اند ، و تجدید بنای آن شروع گردیده است اظهارات آیه الله ، حاج سید حسن فقیه إمامی ، که قسمت اجازه مرحوم فشارکی را از قول پدرشان ، مرحوم آیه الله ، حاج آقا عطاء الله فقیه إمامی نیا نقل نمودند)

۱- حاج میرزا أبو الحسن بن حاج میرزا عبدالغفّار تویسرکانی ، متوفّای ۱۳۸۳ که از محترمین علمای اصفهان بوده است .

۲ - آقا شیخ محمد اسماعیل بن محمّد حسن معزّی ، معروف به پشمی ، متوفّای ۱۳۶۳ که از مجتهدین بزرگوار بوده است .

۳- حاج میرزا محمّد باقر تویسرکانی ، متوفّای ۱۳۷۴ قمری که از مجتهدین و صاحب تألیفات بوده است .

۴- آقا میرزا حسن بن ملّا علی کاشانی ، متوفّای ۱۳۷۷ قمری

۵- آقا میرزا رضا، فرزند حاج ملّا طاهر شهرکی ، معروف به (إلهی) متوفّای ۱۳۷۴ قمری (۱) .

۱۰- مدرسه ذو الفقار

مدرسه ای است در بازار بزرگ اصفهان ، در نزدیکی محلّه نیم آور ، و در مجاورت مسجد تو بازار ، که با مسجدی به همین نام (ذو الفقار) در قرن دهم هجری در زمان شاه طهماسب صفوی ، بنا شده است .

در ساختمان مدرسه ذو الفقار ، کتیبه یا أثری که سال تأسیس و نام بانی و دیگر خصوصیّات مدرسه را نشان بدهد وجود ندارد، ولی بالای دَرِ مسجد ، کتیبه ای به خط ثلث سفید با کاشی معرّق بر زمینه لاجوردی وجود دارد ، بدین شرح :

قَد عَمَّرَ لِلهِ هذَا المَسجِدَ المَوسُومَ بِذِی الفَقارِ فی أیّام خِلافَهِ السُلطانِ الأعظَم الأکرَم ، أبُو المُظَفَّرِ ، شاه طَهماسِب الحُسَینیّ بَهادُرخان ، خَلَّدَ اللهُ مُلکَهُ وَأفاضَ عَلَی العالَمینَ عَدلَهُ ، أضعَفُ عِبادِ اللهِ شَیخ مُحَمَّدُ الصَّفِیّ ، نَمَّقَهُ مُحَمَّد سِیاوش ، فی سَنَهِ ۹۵۰

ص:۱۵۹

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۳۱، و برگه فرعی

از این کتیبه استفاده می شود که ، یکی از علماء آن دوره (شیخ محمّد الصفیّ) این مسجد را در سالهای حدود نیم قرن دهم ، تأسیس یا تعمیر نموده ، و در سال ۹۵۰ کتیبه آن را نصب نموده است . دکتر لطف الله هنرفر ، در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۳۸۴، تاریخ ۹۵۰ را مربوط به بنای اوّلیّه مسجد دانسته ، و آقای أبو القاسم رفیعی مهرآبادی ، در آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۷۰ ، تاریخ ۹۵۰ را مربوط به تعمیر مسجد شمرده ، و أصل بناء را از زمان جلوتری دانسته ، و معتقد است که مسجد ، در زمان شاه طهماسب تعمیر گردیده است .

لغت عَمَرَ ، به معنی بنا نمود ، و لغت عَمَّرَ ، به معنی آماده نمود بناء را ، و آن را مهیّای بهره برداری کرد می باشد ، و عبارت فوق گرچه احتمال می دهد (عَمَّر) باشد (چنانچه در کاشیکاری تشدید وجود دارد که به معنی تعمیر نموده است می باشد ، ولی احتمال دیگری وجود دارد، که عبارت (عَمَر ، بدون تشدید) و به معنی (بنا نمود) باشد ، و مجموعه قرائن ، از قبیل نام ذو الفقار (که مناسب فرهنگ شیعی است) و تاریخ ۹۵۰ که أوائل حکومت شیعه مذهب صفویّه است، مؤیّد این است که این تاریخ ، مربوط به أصل تأسیس بنای مسجد میباشد . دلیل روشن و قانع کننده ای برای نام گذاری مسجد و مدرسه ، به نام ذوالفقار به دست نیامده است ، تنها شاردن در سفرنامه خود می نویسد:

محلّه نیم آور یکی از محلّات پرجمعیت اصفهان است . نقاط مهّم این محلّه عبارتند از : کوچه جماله و مسجد ذوالفقار ، که وجه تسمیه آن به مناسبت نام شمشیر علی علیه السلام است (۱) .

ص:۱۶۰

۱- سفرنامه شاردن ، صفحه ۸۹

و مؤیّد برای این که این نامگـذاری به مناسـبت نـام شمشـیر امام علی علیه السـلام است ، و علاقه مـذهبی ، و ارتباط قلبی بانی مسـجد با أمیر المومنین علیه السـلام ، أنگیزه چنین نام گـذاری شده ، این است که بر روی در مسـجد نیز که به طرف بازار باز می شود ، این اشعار به خط زیبا و برجسته نوشته شده است:

محمّد عربی آبروی هر دوسرای

کسی که خاک درش نیست ، خاک بر سر او

شنیده ام که تکلّم نمود همچو مسیح

بدین حدیث ، لب لعل روح پرور او

که من مدینه علمم، علی دراست مرا

عجب خجسته حدیث است ، من سگِ در او

تجدید بنای مدرسه ذوالفقار

مرحوم حاج شـیخ محمّد باقر زند کرمانی ، متوفّای ۱۳۸۹ قمری (۱۳۴۸ شمسـی) ، که یکی از علماء متنفّذ و مشهور اصفهان بودنـد، و سالها در مـدرسه ذوالفقار تـدریس می کردنـد ، از سال ۱۳۴۴ شمسـی ، دست به کار تجدیـد بنای مـدرسه از طرف غربی شدند ، (به سبک تلفیقی بین اسلوب قدیم و جدید و با استفاده از تیر آهن و سقف مسطّح) ولی عمر ایشان کفاف نداد ، و در تاریخ ۱۳۴۹ شمسی (۱۳۹۰ قمری) پس از شروع برنامه منظّم و مفصّل درسی مدرسه ذو الفقار ، حضرت آیه الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی ، تجدیـد بنای مـدرسه را (به سـبک قـدیم) ادامه دادنـد، و با مقداری تغییر در ساختمان مدرسه ، بنای آن را با کاشی کاری و نماسازی ، به پایان رساندند .

تاریخ ۱۳۹۲ قمری بالای دَرِ مدرسه ، مربوط به أوائل شروع تجدید بنای

ص:۱۶۱

مدرسه ، و تاریخ ۱۴۰۲ قمری ، در کاشیکاری بالای حجره ضلع شمالِ شرقی ، مربوط به پایان تجدید بنا و تزئین مدرسه می باشد .

برنامه مفصل و گسترده مدرسه ذو الفقار

پس از گذشت سالهای خفقانی حکومت پهلوی اوّل ، و سپری شدن آثار شدید تهاجم های ضدّ دینی حکومت پهلوی ، بر حوزه های علمیّه ، و شروع حرکت مجدّد حوزه ای در بسیاری از مدارس دینی ، نیاز به یک تحوّل اساسی و فعّالیت منسجم، در حوزه علمیه اصفهان احساس گردید ، و به همین جهت عده ای از مدرسین فعال و پرجوش اصفهان ، آقایان : آیه الله ، حاج سیّد حسن فقیه امامی ، و حجه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ محمّد علی ابراهیمی و حجه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ علی أکبر فقیه و هم چنین نویسنده این سطور (حاج سیّد حجّه موحّد ابطحی)، جلسه ای تشکیل داده ، و تصمیم گیری نمودیم ، که یک برنامه درسی منظّم و گسترده و پر تحرّکی را به وجود بیاوریم، که طلاب جوان را زیر پوشش قرار دهد ، و از نظر اخلاقی و تربیتی و درسی و انضباطی ، آنها را تحت مراقبت بگیرد، و نیروی جوان حوزه علمیّه را ، برای تکامل سریع و وسیع و مطلوب آماده سازد، و این اقدام مورد تأیید علماء بزرگ اصفهان قرار گرفت ، و به سرعت به نتیجه مطلوب رسید ، و به مناسبت این که شروع فعّالیت این برنامه درسی ، در مدرسه ذوالفقار بود، به نام برنامه ذوالفقار شهرت یافت ، گرچه تداوم و گسترش فعّالیت این برنامه ، در مدرسه های : محمودیّه ، جوادیّه ، الغدیر ، مسجد نو بازار ، انجام گرفت، و به تدریج ، طلاب جوان تمامِ مدارس علمیه را ، زیر نفوذ خود قرار داد، و أکثر مدارس علمیه اصفهان ، محلّ سکونت و خوابگاه طلّاب زیر پوشش برنامه ذو الفقار ، قرار گرفت .

گسترش فعالیت برنامه ذوالفقار، تا جائی رسید که در یک زمان با آماری

از این قبیل مواجه گردید، ۶۰۰ نفر طلبه تمام وقت با تمام برنامه ، ۴۰۰ نفر طلبه نیمه برنامه، ۶۰ مدرّس برای سطوح مختلف درسی (مقدمات ، سطح أوّل و عالی و دوره خارج) و بیست و دو ماده درسی (نحو ، صرف ، لغت ، معانی ، بیان ، بدیع ، منطق ، اصول فقه ، فقه ، عقائد و کلام ، تعلیم قرآن ، تجوید قرآن ،حفظ قرآن ، تفسیر قرآن ، شرح و تفسیر نهج البلاغه ، تاریخ اسلامی ، رجال، درایه ، حدیث ، فلسفه ، أخلاق) إعزام مبلّغ در سطحی وسیع به شهرها و روستاها ، ادرات ، کارخانجات ، مدارس آموزش و پرورش و ...، و هم چنین کوشش در جزوه نویسی و تهیّه مقالات و کتابهای دینی ، و نیز انجام امتحانات متنوع و متعدد از طلاب ، در زمینه های مختلف درسی .

و در یک کلام، از ابتداء شروع برنامه ذوالفقار تا کنون ، متجاوز از دوازده هزار نفر طلبه ، زیر پوشش این برنامه قرار گرفته اند ، که عده زیادی از آنها پس از طّی مراحلی از تحصیل ، به حوزه علمیّه قم ، برای تکامل تحصیلی رفته اند، و شمار بسیاری از آنها، در حوزه ها و شهرهای دیگر، به تدریس و تربیت طلّاب ، و یا فعالیّت های دینی و تبلیغی و ارشادی اشتغال دارند، و جمعی از آنها نیز تاکنون، در زیر پوشش همین برنامه به ادامه تحصیل یا تدریس و تحقیق می پردازند، و جالب است بدانیم که طلاب یادشده ، از أکثر قریب به اتّفاق استانها و شهرهای ایران ، و هم چنین از کشورهای افغانستان و احیاناً از پاکستان و عراق و لبنان بوده و می باشند (۱).

ص:۱۶۳

۱- نویسنده این سطور ، کتابی مستقل در باره مدرسه ذو الفقار و مدارس وابسته ، و چگونگی برنامه مفصّل درسی و تربیتی آن ، نوشته ام که مخطوط میباشد ، و در آنجا در مورد برنامه ها و موفقیت های علمی، تربیتی ، تبلیغی و اجتماعی این برنامه ، و تلاش گران آن به تفصیل بحث نمودهام

مدرسین مدرسه ذو الفقار

از دیر زمانی علماء بزرگی در این مدرسه اشتغال به تدریس داشته اند ، که ذیلا به نام برخی از آنها اشاره می نمائیم :

۱- مجتهد و فقیه زاهد ، مرحوم میرزا محمّد حسن نجفی ، متوفّای ۱۳۱۷ قمری ، که در لسان الأرض موقّتاً دفن شده ، و پس از آن، منتقل به نجف أشرف گردیده است . وی از أحفاد آقا محمّد باقر هزار جریبی ، و از شاگردان مرحوم آقا سیّد ابراهیم (صاحب ضوابط) و نیز، شیخ أعظم أنصاری و میرزای شیرازی (۱) و مورد اعتماد شدید شخصیّت أخیر بوده ، و جمعی از فضلاء و علماء اصفهان ، در شمار شاگردان آن بزرگمرد بوده اند .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، او را با عبارت : عالِمُ جَلیلُ وَ فَقیهُ کَبیرُ وَ رَئیسُ مَقبُول ، ستوده ، و تألیفات او را از قبیل : کتاب الطّهاره و حاشیه قوانین و حاشیه فصول و ... ، بر شمرده است (۲) . ایشان ، در مسجد ذوالفقار إمامت ، و در مدرسه ذو الفقار تدریس می نموده است (۳) .

۲ - عالم مشهور و مجتهد مدرّس ، حاج شیخ محمّد باقر زند کرمانی ، متوفّای ۱۳۸۹ قمری ، که سالها مدرّس این مدرسه بوده است .

۳ - استاد معظّم ، آیه الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی دام توفیقه و عزّه، که در طول بیست و نه سال از تأسیس برنامه منظّم درسی مدرسه ذو الفقار تاکنون

۱- زندگی و شخصیت شیخ انصاری ، چاپ اول ، صفحه ۲۴۰

۲- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحه ۴۲۱

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۶۶ ، و دار العلم شرق (مخطوط) صفحه ۱۱۵ (برگه ضمیمه) و اظهارات شفاهی آقای سید مصلح الدّین مهدوی

(سال ۱۴۱۷ قمری) در زمینه های مختلف ، از قبیل : فقه، اصول ، عقائد، تفسیر شرح نهج البلاغه ، حدیث ، رجال و همچنین علوم أدبی ، در سطوح مختلف (مقدمات و سطح أوّل و دوّم و دوره خارج) تدریس نموده و می نمایند .

۴- نویسنده این سطور (حاج سیّد حجّه موحد ابطحی) ، که از ابتداء تأسیس برنامه ذوالفقار تا کنون ، از دوره مقدّمات تاسطح عالی تدریس نموده و می نمایم ، و در زمینه های مختلف ، از قبیل : فقه و اصول و کلام و عقائد و تفسیر و اخلاق و شرح نهج البلاغه و حدیث و رجال و درایه و فلسفه و منطق و علوم ادبی و بلاغت ، تدریس نموده ، و هم اکنون به تدریس رسائل و مکاسب مرحوم شیخ انصاری ، و کفایه الأُصول مرحوم آخوند خراسانی و مستمسک العروه الوثقی ، اشتغال دارم .

۵- حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ محمّد علی ابراهیمی ، که از پایه گذاران برنامه مدرسه ذو الفقار می باشند ، و در طول چندین سال ، از مدرسین فقال مدرسه ذوالفقار بوده اند ، و هم اکنون نیز در جریان اعزام مبلّغ و دیگر مسائل حوزه ای ، همکاری بسیار مطلوبی با مدرسه ذو الفقار دارند .

۶- حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ علی أکبر فقیه ، که ایشان نیز ، از پایه گذاران برنامه مدرسه ذوالفقار بوده، و از ابتداء تا کنون ، از مدرّسین فعّال مدرسه بوده اند ، و در تدریس دروس أدبی و بلاغت و فقه و اصول برنقش اساسی داشته اند ، و هم اکنون به تدریس سطوح عالی اشتغال دارند .

و در پایان ، بایستی اشاره کنم که بسیاری از فضلاء و برجستگان طلّاب مدرسه ذو الفقار ، در شمار مدرّسین این مدرسه بوده و هستند ، که رقم آنها (از

بتداء تاکنون) به متجاوز از سیصد نفر می رسد ، که در رتبه های درسیِ مقدمات ، سطح أول ، سطح عالی تدریس نموده و می نمایند .

ص:۱۶۵

و هم چنین بایستی توجّه خوانندگان را به این نکته جلب نمایم که ، عدة ای از علماء و مدرّسین بزرگ اصفهان ، گرچه در مدرسه ذو الفقار تدریس ننموده اند ، ولی شمار زیادی از طلّاب تحت پوششِ برنامه مدرسه ذو الفقار ، با برنامه و نظمی مشخّص ، از درس آن بزرگواران ، که در مدارس دیگر تدریس نموده یا می نمایند ، بهره علمی برده و می برند، که ذیلا به نام مبارک برخی از آنها اشاره مینمائیم :

۱- مرحوم آیه الله ، حاج شیخ مجتبی لنکرانی قدس سره ، متوفّای ۱۴۰۶ قمری ، که از مدرسین نامدار در مدرسه صدر بازار بودند .

۲- مرحوم آیه الله ، آقای حاج شیخ حسن صافی اصفهانی قدس سره ، متوفّای ۱۴۱۶ قمری ، که از چهره های برجسته علم و اجتهاد در حوزه علمیّه اصفهان بودند ، و در مدرسه صدر تدریس دوره خارج فقه و اصول می نمودند .

۳ - مرحوم آیه الله ، آقای حاج سید محمد علی صادقی قدس سره ، متوفّای ۱۴۱۷ قمری، که از چهرهای مبرّز علمی و از مجتهدین بزرگوار حوزه علمیّه اصفهان بودند، و در مدرسه صدر تدریس می نمودند .

۴- استاد معظّم ، مرحوم آیه الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی ، متوفّای ۱۴۱۴ قمری، که از شخصیّتهای بزرگ و مدرّسین نامدار حوزه علمیّه اصفهان به شمار می رفتند ، و در مدرسه نیم آور و مسجد بابا محمد علی سقّا (معروف به مسجد امامی) و مسجد سرنیم آور تدریس می نمودند ، و در زمینه فقه و اصول و تفسیر و درایه و حدیث و ...، جلسات درسی پرجمعیّتی داشتند .

۱۱- مدرسه رفیعه سلیمانیه

در کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران ، نسخه ای از شرح توحید مفضّل

ص:۱۶۶

به شماره ۳۵۱۴ وجود دارد، که در ماه شعبان ۱۰۷۵، شخصـی به نام شریف بن موسی بن رضا إمامی، آن را در مدرسه رفیعیّه سلیمانیه ، نوشته است (۱) .

و در کتاب دانشـمندان آذربایجان ، در شـرح حال عبد الصّمد بن عاشور تبریزی (در صفحه ۲۵۶) آمده است : از علمای قرن یازدهم این ایالت است ، در تاریخ ۱۱۰۱، شرایع الإسلام محقّق حلّی را ، به نام سلطان سلیمان صفوی ، به عنوان سفینه توفیق ، در مدرسه سـلیمانیّه اصفهان ، به پارسی ترجمه کرده است . نسخه ای از آن که در تاریخ مزبور به خطّ مترجم تحریر شده بود، در تبریز به نظر نگارنده در آمده است (۲) .

با توجّه به این که مدرسه سـلیمانیّه ، جنب مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) حجره ندارد، و محلّ سکونت نیست (۳) استنباط می شود که ، مـدرسه دیگری وجود داشـته ، که به نـام مـدرسه سـلیمانیّه یا رفیعیّه سـلیمانیّه ، خوانـده می شـده ، و طبق معمول مدارس حجره داشته ، و محلّ سکونت و فعّالیّت علمی ، از قبیل تألیف کتاب و نسخه برداری از کتب علمی بوده است .

و احتمال می رود ، که مراد از مدرسه مذکوره ، مدرسه ناصـریّه (واقع در ضـلع جنوب شـرقی مسجد إمام فعلی) باشد ، زیرا ، گرچه این مـدرسه در زمان ناصـرالدّین شاه تعمیر گردیده ، و به نام ناصـریّه یا ناصـری ، خوانده شده ، ولی به علت این که در زمان شاه سـلیمان صـفوی ، کاشـی کاری و مراحلی از آن انجام شده (طبق کتیبه مورّخه ۱۰۷۷ ایوان جنوبی مدرسه ناصـریّه) ممکن است قبلاً به نام سلیمانیّه یا رفیعیّه سلیمانیّه خوانده می شده است (به بخش مربوط به

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۲۹

۲- دار العلم شرق (مخطوط) صفحه ۱۲۹

۳- علاوه بر اینکه کارشـیکاری سـر در مـدرسه سـلیمانیّه به تاریـخ ۱۰۷۸ میباشـد ، و تاریخ نسـخه برداری نسخه شـرح توحید مفضّل ، سه سال قبل از آن یعنی ۱۰۷۵ میباشد

مدرسه ناصریّه و مدرسه سلیمانیّه رجوع شود) .

۱۲ – مدرسه سارو تقی « مدرسه آقا شیخ محمد علی »

سارو تقی (مقتول در ۱۰۵۵) وزیر شاه صفی و شاه عبّاس دوّم ، که مردی لایق و شایسته و از رشوه خواری به دور بوده ، و شاه صفی با وجود او مسرور بوده است (۱) در سال ۱۰۵۳ مدرسه ای در جوار مسجد و منزل خود بنا میکند ، که پس از ویرانی ، به وسیله یکی از علماء بزرگ اصفهان ، مرحوم حاج شیخ محمّد علی نجفی مسجد شاهی (ثقّه الاسلام) مجدداً ساخته میشود ، و هم اکنون باقی و مشهور به مدرسه آقا شیخ محمّد علی ، و مدرسه ثقه الإسلام می باشد . محلّ مدرسه ، بازارچه حسن آباد و در نزدیکی امامزاده احمد علیه السلام و مدرسه عربان (مدرسه مرحوم آیه الله خادمی) می باشد .

میرزا طاهری نصرآبادی ، در ضمن معرّفی بهزاد بیک ، متخلّص به دوستاق ، از پدر او یاد کرده و می نویسد:

ولد سهراب بیک قورچی ... ، در سنّ چهل سالگی توفیق خواندن و نوشتن یافته ، ألحال طالب علم است ، و در مدرسه مرحوم سارو تقی ، واقع در محلّه باغات اصفهان است. (۲) . برای آشنائی بیشتر ، به عنوان مدرسه حاج شیخ محمّد علی رجوع شود

مدرسه سلطانی چهارباغ

مقصود ، مدرسه چهارباغ است ، به عنوان یاد شده مراجعه شود .

۱- تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۲۶۸

۲- تذکره نصرآبادی ، صفحه ۱۴۷

۱۳ – مدرسه سلیمانیه

مدرسه ای است که در گوشه جنوب غربی مسجد شاه (مسجد إمام فعلی) واقع شده ، و به وسیله دو مدخل بزرگ به صحن مسجد ، متّصل می گردد .

این مدرسه حجره ندارد و فقط ایوانهائی در أطراف آن قرار گرفته است و تزیینات مدرسه ، از سنگهای مرمر در پائین دیوارها، و کاشی های خشت هفت رنگ ، در بقیّه نماهای مدرسه تشکیل می گردد .

سنگ شاخص معروف مسجد شاه ، که معروف است با محاسبه نابغه دهر و اعجوبه روزگار ، شیخ بهاء الدّین محمّد ، معروف به شیخ بهائی ، متوفّای ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ تهیّه شده ، در مدرسه سلیمانیّه ، در قسمت پائین یکی از جرزهای ضلع شمالی صحن این مدرسه ، تعبیه شده است (۱).

تأسیس این مدرسه ، مطابق کتیبه سر دَرِ مدرسه ، به سمت کوچه پشت مسجد ، در اوائل سلطنت شاه سلیمان صفوی به پایان رسیده ، و مورّخ به سال ۱۰۷۸ هجری قمری است ، و در قسمتی از آن کتیبه چنین خوانده می شود :

جامِع کَبیرِ الأعظَم الشّاهی العَبّاسیَّ الصَّفَویِّ ، فی زَمَنِ دَولهِ السُّلطانِ وَ الخاقانِ الأکرَم مالِکِ رِقابِ الاُمَم ، مَولی مُلُوکِ العَرَبِ وَ العُجمِ ، مُرَوِّجِ مَذهَبِ الأئِمَّهِ المَعصُومینَ علیهم السلام ، السُّلطانِ بن السُّلطانِ ، أبُو المُظَفَّرِ ، شاه سُلَیمان المُوسَویِّ الصَّفَویِّ الحُسَینیّ ، بَهادُر خان ... ، فی ثَمان وَسَبعینَ وَ ألفٍ ، کَتَبَهُ مُحَمَّد رِضَا الإمامی (۲) .

شاید دلیل این که این بناء را مدرسه می نامند (با اینکه حجره و محلّ

ص:۱۶۹

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۴۵۵

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۴۵۷

سکونت و فعالیّت علمی ندارد) این باشد که، در خود مسجد و نیز مدرسه ناصریّه (در ضلع جنوب شرقی مسجد) حجره هائی وجود دارد، و درسهای متعددی در مسجد و مدرسه گفته می شده ، و احتمالاً در ایوانهای أطراف مدرسه سلیمانیّه ، جلسه درس و بحث علمی تشکیل می شده ، و به همین جهت ، نام مدرسه ، بر این بنای تاریخی ، نهاده شده است .

مدرسه سید جزائری

منظور ، مدرسه خالصیّه است ، به عنوان یاد شده مراجعه شود .

۱۴- مدرسه شفیعیه دردشت

مدرسه ای است که در محلّه دردشت (جنب خیابان ابن سینا) واقع گردیده ، و متعلّق به دوره شاه عبّاس ثانی است ، و تاریخ بنای آن ۱۰۶۷ میباشد .

نمای مدرسه ساده است ، و در داخل ایوانهای چهارگانه مدرسه (که مسجد می باشد و ایوان جنوب غربی و پشت آن، حالت شبستان دارد قطار بندیهای گچی و نقّاشی شده ، وجود دارد .

کتیبه سردر مدرسه شفیعیّه ، به خطّ ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی ، به خطّ محمّد رضا إمامی چنین است :

قَد اتَّفَقَت عَمارَةُ هـذِهِ المَـدرَسَهِ الحَقیرَهِ وَ المَساجِدِ المَبنِیَّهِ فیها (۱) ، فی أیّـام خِلافَهِ السُّلطـانِ الأعظَم وَ الخاقانِ الأكرَم، مُرَوِّجِ مَذهَبِ آبائِهِ ، أئِمَّهِ الطّاهِرینَ، السُّلطانِ بنِ السُّـطانِ ، شاه عَبّاسِ الثّانِیِّ المُوسَوِیِّ الصَّفَوِیِّ الحُسَینیّ ، بَهادُر خان ، خَلَّدَ اللهُ مُلكَهُ وَ وُفِّقَ بِإخذائِه و إتمامِه ، أحقَرُ عِبادِ اللهِ وَأحوَجُهُم إلی عَفوِ رَبِّهِ الغَفُورِ، ابنُ جَمالِ الدّینِ ، مُحَمَّدِ الخُوزانی ، مُحَمَّد شَفیعُ

۱- منظور از مساجد ساخته شدهٔ در مدرسه ، ایوانهای مدرسه است ، که به عنوان مسجد میباشد

الإصفَهانی ، عُفِیَ عَنهُما ، فی ۱۰۶۷ ، کَتَبَهُ مُحَمَّد رِضَا الإمامی (۱) .

در مـدخل ایوان بزرگ جنوب غربی مـدرسه ، دو لوح بزرگ سـنگی بر دیوارهای دو جانب ایوان نصب شده ، که در یکی از آنها (که به طول ۱/۹۰ و عرض یک متر است) مطالبی نقش بسته ، که بخشی از آن چنین است:

... وقف نموده أحوج المحتاجین الی عفو ربّه الغفور ، محمّد شـفیع ابن جمال الدین محمّد خوزانی اصفاهانی ، کلّ این مدرسه حقیره؛ مُحدَث‌ه خـود را ، بـا بیوتـات معیّنه معلـومه مربـوطه به آن ، که بیوتـات مسـفوره ، مشـتمل است بر سه شـاخه و حجرات تحتانی و فوقانی أطراف آنها ، و غسّالخانه مربوطه به مدرسه و ... ، ممّر بیوتات مذکوره ، از میان مدرسه مسـطوره است ، واین چهار صفه و شبستان متّصله به کریاس دَرِ مدرسه که مسجد است ، بر طلبه علوم دینیّه اثنی عشری ، که ادای صلوات در مسجد و شبسـتان ، و تغسـیل و تکفین أموات مؤمنین در غسّالخانه مزبوره ، و طلب علوم دینیّه در مساجـد و مـدرسه و بیوتات مذکوره نمایند ...(۲)، و در کـتیبه دوّم، در لوح سـنگی واقع در ایوان جنوب غربی مـدرسه ، که به خـطّ نسـتعلیق محمّـد رضـا امـامی و مورّخ به سال ۱۰۶۹ می باشـد ، عبـاراتی است در دنبـاله وقفنامه مـدرسه ، در لوح أوّل ، که بخشـی از آن چنین است : .... ماه مبارک رمضان ، که همه ساله در مـدرسه مزبوره روضه الشّـهدا خوانـده شود ، از رعایت قاری و اسـراب مجمع و لوازم آن ... (۳) .

از عبارات یاد شده در وقفنامه ، استفاده میشود ، که مدرسه شفیعیّه ،

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۵۸۹

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۵۹۰

۳- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۵۹۲

مجموعه ای بوده برای نماز (برای عموم مردم) و درس و بحث (برای طلاّب) و اقامه عزای حسینی ، و نیز تغسیل و تکفین أموات مؤمنین .

مرحوم جناب در کتاب الإصفهان صفحه ۱۱۰، سکنه مدرسه را ده نفر ، و حجرات آن را ۱۵ عدد (۱) و مساحت آن را ۴۵×۲۵ ذکر کرده است .

در حال حاضر، عدهّ ای از طلاّب (مخصوصاً طلاّب شیعه مهاجر أفغانستان) در این مدرسه سکونت دارند، و تحصیل علم می نمایند ، ولی عمدتاً از درسهای مدارس علمیّه ذو الفقار و صدر بازار استفاده می نمایند .

داستانی عجیب و معجزه ای بزرگ

مرحوم محمّد مهدی بن محمّد رضا اصفهانی ، در کتاب «نصف جهان فی تعریف الإصفهان » ، از صفحه ۲۸۲ تا ۲۹۵ ، داستان بسیار مفصّلی را نقل نموده ، راجع به شفای دختری که کور شده بوده ، واز علاج او به طور قطع مأیوس گردیده بودند ، و همه مردم خبر داشتند و در اثر توسّل به حضرت أبی عبد الله الحسین علیه السلام و عنایت خاصّه آن إمام معصوم، آن دختر به طور کلّی و به نحو عجیبی شفا یافته ، و مردم ، أعم از عالم و جاهل ، زود باور و دیر باور را ، به إعجاب واداشته ، و خود مؤلّف ، تحقیق کاملی بر روی قضیّه انجام داده ، و صحت مطلب را به نحو یقین به دست آورده است . وی در ضمن نقل داستان بیان میکند که ، در زمان وقوع قضیّه (۱۲۹۹ قمری) مدرسه شفیعیّه (محلّ سکونت دختر یاد شده ، و پدر و مادر و بستگان او) مخروبه بوده ، و طلبه

۱- در حال حاضر حجرات مدرسه ۱۲ عدد میباشد ، که هشت عدد آن ها در طبقه همکف و چهار حجره فوقانی می باشد

نداشته (۱) و شخص عالم فقیری ، به نام ملّا محسن و برادر او و أهل و عیالش ، در آن مدرسه ، سکونت داشته اند ، و او شغل معلّمی أطفال (اداره مکتب خانه) را بر عهده داشته ، و آن دختر شفا یافته ، فرزند ملّا محسن بوده است .

آثاری از فعالیت علمی در مدرسه شفیعیه

شخصی به نام نجم الدّین بن هاشم ، نسخه ای از کتاب شریف من لایحضره الفقیه را ، در مدرسه شفیعیّه اصفهان در سال ۱۰۹۴، به خطّ نسخ نوشته ، که در کتابخانه ملی ملک موجود است (۲) .

و شخص دیگری به نام میر نصیر مازندرانی ، از فضلاء اصفهان ، دفتری را به قلم نستعلیق ، در مدرسه محمّد شفیع اصفهان نوشته ، که مشتمل است بر:

۱- شرح تذکره نصیریّه در هیئت ، از شمس الدّین محمّد خفری

۲ - شرح تذکره ، از مولی فتح الله شابرانی شیروانی

۳ - الألفاظ السّقراطیّه از یعقوب بن اسحاق کِندی ، و کاتب نیز خودش حاشیه هائی بر این نسخه دارد، و این دفتر در کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۳۸۸۷ موجود میباشد (۳) .

از علماء بزرگواری که نامشان در لیست ساکنین یا مدرّسین مدرسه شفیعیّه ذکر گردیده ، یکی مرجع و فقیه و زعیم نامدار ، آقا سیّد محمّد باقر شفتی ، متوفّای ۱۲۶۰، و دیگری مرحوم آقا سیّد ابراهیم میر شفیعی و سوّم ، مرحوم آقا سیّد

۱- مرحوم محمد مهدی اصفهانی ، احتمال داده است که ، این خرابی در زمان فتنه افغان حاصل شده و ادامه داشته است (نصف جهان ، صفحه ۲۸۳)

۲- فهرست کتابهای خطّی کتابخانه ملّی ملک ، جلد ۱ ، صفحه ۷۲۰

۳- فهرست نسخه های خطّی کتابخانه مجلس شورای ملّی ، ج ۱۰، بخش چهارم ، ص ۱۹۱۴

محمّد علی میر شفیعی می باشند (۱).

۱۵ – مدرسه عربان « مدرسه آیه الله خادمی»

مدرسه ای است واقع در نزدیکی بازارچه حسن آباد ، و در مجاورت امامزاده أحمد قدس سره و بقعه آقا نجفی ، که به مناسبت سکونت طلّاب عرب زبان، به این نام خوانده شده ، و أخیراً به مناسبت إقدام مرحوم آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی قدس سره ، متوفّای ۱۴۰۵ قمری ، برای تجدید بنای آن ، به نام آن بزرگمرد خوانده میشود .

تأسیس اوّلیّه این مدرسه ، معلوم نیست در چه تاریخی انجام گرفته ، ولی در دوره صفویه ، در زمانی که شاردن (سیّاح فرانسوی) در اصفهان اقامت داشته ، این مدرسه موجود بوده ، و در آن زمان ۴۰ حجره داشته است (۲) .

مدرسه عربان در دوره پهلوی اوّل ، همانند عموم مدارس علمیّه ، متروکه و مخروبه گردید ، و پس از آن، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای ۱۳۹۷ قمری ، اقدام به تعمیر اساسی آن نمودند ، و جمعی از طلّاب حوزه علمیّه را در آن اسکان دادند .

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری انصاری ، أشعاری جالب درباره تعمیر مدرسه ، و مادّه تاریخ آن سروده ، بدین شرح:

ز آقای سیّد محمّد رضا

خراسانی آن آیت و مقتدا

بشد پایدار این أساس علوم

که ویران بُد ، از جهلِ أهلِ خطا

بلی ، سعی أشخاص همّت بلند

کند تازه آثار عالی بنا

۱– دار الملم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۴۶ برگه فرعی

۲– سفرنامه شاردن ، صفحه ۲۱

چو تاریخی از جابری خواستند

که باشد به تجدید بنیان ، سزا

چو روشن شد از علم ، این مدرسه

بگو(بُد زنور محمّد رضا)

که جمله (بُد ز نور محمّد رضا) به حروف أبجد ۱۳۶۲ میشود ، که تاریخ تعمیر مدرسه ، به سال قمری ، می باشد .

أشعار یاد شده را ، با جمله کتبه میر سیّد خلیقی پور ۱۳۶۲ ، بر روی کتیبه ای ثبت نموده ، و نصب کرده بودند .

مدرسه عربان ، در زمان مرحوم جناب ۲۲ حجره داشته ، و مساحت آن را ۴۰ × ۴۰ ثبت کرده ، و شماره ساکنین آن را ۹ نفر ، بر شمرده است (۱) .

تجدید بنای مدرسه

مرحوم آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی قدس سره ، متوفّای ۱۴۰۵ قمری ، در حدود سال ۱۴۰۰ قمری ، با همکاری و اقدام مؤسّسه خیریّه مرحومَین علی و حسین همدانیان ، شروع به تجدید ساختمان مدرسه نموده ، و آن را به صورت سه طبقه در آوردند ، که در زمان حیات آن بزرگمرد ، أصل ساختمان تکمیل گردید ، و پس از آن ، زیر نظر آیه الله ، آقای حاج سید حسن فقیه إمامی دامت برکاته، نماسازی و تکمیل امکانات آن انجام پذیرفت ، و به صورت شکوهمندی در آمده است .

مسجد قدیمی مدرسه ، در طرف شرقی، إبقاء گردیده ، و به جای حجرات قبلی ، مجموعاً ۶۵ حجره و ۹ مَدرس و یک کتابخانه و سالن مطالعه و سایر لوازم ، ساخته شده است .

در حال حاضر ، علاوه بر طلّابی که برای تحصیل علم ، رفت و آمد دارند ،

۱- الإصفهان ، چاپ دوّم، صفحه ۱۰۹

تعـداد هفتاد طلبه در این مـدرسه ساکن می باشـند ، و درسـهای أصـلی آنها تحت برنامه گسترده و مفصّل مـدرسه ذو الفقار و مـدارس وابسـته (در دوره مقـدمات و سـطح متوسّـط و عـالی) می باشـد ، و در داخـل مـدرسه برنامه های تربیتی و اخلاقی و مطالعات و تحقیقات و دروس جنبی ، انجام می گیرد ، و در حال حاضر، یکی از منظّم ترین و جالب ترین مدارس حوزه علمیّه اصـفهان ، به شمار میرود ، و سرپرست داخلی آن ، حجه الإسلام آقای حاج شیخ علی محمّد گلپایگانی دام عزّه ، با مدیریّت و حسن تدبیر و أخلاق خوب ، در رشد و تکامل درسی و اخلاقی طلّاب مدرسه می کوشد .

علماء و مدرسین مدرسه آیه الله خادمی

در گذشـته زمان ، عـدّه ای از بزرگان و علماء ، در این مـدرسه سـکونت داشـته ، و تحصـیل علم یا تـدریس و تحقیق و تألیف نموده اند ، که ذیلًا به برخی از آنها ، اشاره می نمائیم:

۱- مـدرّس فاضل ، مرحوم آقا شـیخ محمّـد جواد فریدنی ، فرزند آقاشـیخ علی أصـغر (متوفّای ۱۳۷۵ قمری) که از مدرّسـین حوزه علمیّه اصفهان ، در أدبیّات و سطوح فقه و اصول ، و ساکن مدرسه عربان بوده است (۱).

۲ - عالم زاهـد فاضل ، حاج ملّا فرج الله درّی ، متوفّای ۱۳۸۲ قمری ، فرزند مرحوم آقا شـیخ عبّاس . وی از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و حکیم نامدار ، جهانگیر قشقائی ، و از شاگردان و مخصوصین آخوند ملّا محمّد کاشانی قدس سره بوده ، و در مدرسه عربان ، تدریس می نموده است (۲) .

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۴۴

۲- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۱۸۳

مرحوم استاد ، جلال الدّین همائی (سنا) در مرثیه و تمجید از او چنین سروده است:

واحسرتا که کوکب دری افول کرد

و در حالتی که نادره بی مثال بود

شیخ جلیل ما، فرج الله دُرّی آنک

أندر زمانه ، قدوه أرباب حال بود

فرزانه طبع ، شیخِ پسندیده روزگار

آزاده خوی ، مرد ستوده خصال بود

رفت از جهان و داشت به وقت فراق مرگ

حالی چنان که گفتی عید وصال بود

تاریخ را (سنا) به میان پانهاد و گفت

(دُرّی دَری زمخزن علم و کمال بود)

که شمار مصرع آخر ، با حساب حروف أبجد، ۱۳۸۱ میشود و با توجّه به اضافه شدن پایِ سنا (الف) که ۱، میباشد ، عدد ۱۳۸۲ به دست می آید .

۳ - مدرّس فاضل و زاهد ، آقا شیخ أمان الله گینکانی ، متوفّای ۱۳۸۳ قمری ، که از خواصّ مرحوم آقا شیخ محمّد رضا نجفی بوده ، و در مدرسه عربان سکونت و تدریس داشته است (۱) .

۱۶- مدرسه و مسجد علیقلی آقا

مجموعه بناهائی مرکب از : مسجد و حمّام و بازار و سرای و چهارسو ، در محلّه بید آباد وجود دارد، که بانی آنها ، حاج علیقلی آقا ، یکی از خواجگان حرم

۱- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحه ۱۹۱ و دار العلم شرق ، صفحه ۱۸۳

شاه سلیمان و سلطان حسین صفوی بوده ، و این آثار ارزشمند و تاریخی را در دوره سلطان حسین صفوی ، از خود به جای گذارده است .

نهر باباحسن که به جوی باباحسن معروف است ، از جلو مسجد می گذرد و بر طراوت این ناحیه می أفزاید .

گرچه صحن مسجد علیقلی آقا کوچک است ، ولی سردَرِ بسیار زیبا و کاشیکاری جالب در أطراف صحن ، که از نوع گره کاری است ، منظرهای دلپذیر را به نمایش می گذارد ، و به راستی تزئینات و کاشیکاری این مسجد ، موجب تحسین و دعای خیر برای بانی، و هنرمندان دست اندرکار ایجاد این اثر دینی و تاریخی ، میباشد .

در طرف غربی مسجد ، در طبقه دوّم (بالای سردَرِ مسجد و دو طرف آن) ۱۲ حجره وجود دارد، که به عنوان مدرسه ساخته شده ، و در وقفنامه مسجد ، برای طلّاب ساکن در این حجرات ، حقوق و مزایایی در نظر گرفته شده است . مدرسه علیقلی آقا در حال حاضر مسکونی طلّاب نیست (۱) .

تاریخ تأسیس مسجد و مدرسه ۱۱۲۲ میباشد ، که در کتیبه جالبی با خطّ زیبا ، روی سنگ مرمر بسیار نفیس حجّاری شده ، و به خطّ علی نقی إمامی میباشد ، و در سردَرِ مسجد ، جلب توجّه می نماید (۲).

شخصی به نام ابراهیم مشهدی طوسی، نسخه ای از حاشیه ألوافیه ، سیّد صدرالدّین محمّد بن محمدّ باقر قمی را ، در مدرسه علیقلی آقا، به تاریخ

۱- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می گیرد ، جمعی از طلّاب حوزه علمیّه ، در این حجرات ساکن گردیده اند

۲- در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، ص ۶۸۲ تا ۶۸۴، و در کتاب آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۷۱۷ تا ۷۱۹، کتیبه ها و خصوصیات این بنای تاریخی مورد بحث قرار گرفته است

پنجشنبه سوّم رجب ۱۲۲۹، کتابت نموده است (۱).

۱۷- مدرسه کاسه گران

مدرسه ای است واقع در بازار ریسمان ، منشعب از بازار بزرگ ، و از یک سو نزدیک میدان قیام (فلکه سبزه میدان) و از سوی دیگر ، نزدیک مسجد جامع اصفهان می باشد .

تأسیس آن ، در اوائل قرن دوازدهم ، به وسیله میر محمّد مهدی حسنی حسینی ، معروف به حکیم الملک انجام گرفته ، و وقف گردیده است . مدرسه یاد شده به علّت وقوعش در محلّه کاسه گران ، به این نام نامیده شده ، چنانچه به مناسبت عنوان حکیم الملک ، حکیمیّه نیز نامیده می شود، و در وقفنامه مورّخه ۱۱۰۴ نیز، همین نام حکیمیه مورد ذکر قرار گرفته است (۲) .

مدرسه حکیمیّه (کاسه گران) دو طبقه است ، در زمینی به مساحت تقریبی دو هزار متر ، و ۵۸ حجره ، و یک مَدرس در طبقه دوّم (بالای راه ورودی مدرسه) و یک مسجد زمستانی دارد (که مقداری کتاب هم در آن هست) و نیز یک مسجد (که به صورت ایوان میباشد ، و سقف بلند دارد و روبروی دَرِ ورودی مدرسه است) و بر زیبائی و اعتبار معنوی آن می افزاید .

مدرسه کاسه گران از بناهای مستحکم و زیبای اواخر دوره صفویّه می باشد ،

۱- فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیه الله ، مرعشی ، جلد ۱۱، صفحه ۱۷۵

۲- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۸۲ ، به نظر آقای رفیعی مهر آبادی (نویسنده کتاب آثار ملّی اصفهان) این مدرسه را شمسیّه نیز می خوانده اند ، و گمان می رود دلیلش این بوده ، که این مدرسه ویرانه ای بوده ، از مدرسه شمسی؛ شمس الدّین محمّد یزدی ، فرزند سیّد رکن الدّین یزدی ، و چون مخروبه شده بوده ، حکیم الملک ، با صوابدید علماء و مراجع وقت ، تجدید بنا کرده ، و به نام حکیمیه نامیده است (آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۸۳)

و کاشیکاری های متنوع و دارای طرحهای گوناگون آن ، از آثار هنری آن دوران محسوب می باشد . سردَرِ بلند و شکوهمند آن ، که در بازار ریسمان میباشد ، مشتمل بر کتیبه ای جالب و عباراتی قابل توجه است ، بدین ترتیب :

حَمداً لِمَن وَقَفَ حُجُراتِ القُدسِ فِی السَّمواتِ ، وَ مَدارِسَ الحِکمَهِ فِی الأَرَضینَ ، عَلی مُحَمَّدٍ فَخرِ المُرسَلینَ وَ عِترَتِهِ المَهدیّینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم أجمَعینَ، وَ بَعدُ لَقَد وَفَّقَ ألله تَعالی فی ظِلِّ حِمایَهِ أشرَفِ السَّلاطینَ ، رافِعِ ألوِیَهِ الشَّرعِ المُبینِ ، مُشَیِّدِ؛ أساسِ العِلمِ و الیَقینِ ، فَرعِ الشَّجَرَهِ الطَّیِّبَهِ الأحمَدیَّهِ ، غُصنِ الدَّوحهِ العَلَّیهِ العَلَویَّهِ ، ألخاقانِ بنِ الخاقانِ ، ألسُّلطان سُلَیمانَ الحُسَینِیِّ المُوسَوِیِّ ألصَّفَوِیِّ ، مَتَعَ اللهُ المؤمِنینَ بَبَقائِهِ إلی آخِرِ الزَّمانِ ، لِبناءِ هذِهِ المَدرَسَهِ الرَّفیعَهِ ، وَ المَأنَسَهِ المَنیعَه، السَّیِّد الأید ، النَّجیبَ الفاضِلَ ، ألأمیرَ مُحَمَّد مَهدِیِّ الحُسَینِیِّ الحُسَینِیِّ ، الشَّهیرَ بِحَکیمِ المُلکِ ، أطالَ اللهُ بقائَهُ ، وَ جَعَلَها مِن بُیُوتٍ أذِنَ اللهُ أن تُرفَعَ وَ یُذکَرَ فیهَا اسمُهُ ، یُسَمِّحُ لَهُ فیها بِالغُدُوِّ وُ ألأصالِ ، رِجالُ - کَتَبَهُ عَبدُ اللهِ ۱۱۰۵ (۱).

علاوه بر تاریخ یاد شده، در سه مورد (یکی در سردر مدرسه به سوی بازار ، و دیگری در سردر داخلی مدرسه ، و سوّم در ایوان شمالی مدرسه ، که مسجد میباشد) تاریخ ۱۱۰۳ ثبت شده است ، و نشان دهنده مرحله دیگری از گچبری و کاشی کاری و تزئینات مفصّل مدرسه می باشد ، که نیازمند به زمان طولانی بوده است .

تاریخ شروع تأسیس مدرسه مشخّص نیست ، و احتمال دارد سال ۱۰۹۶ قمری باشد، که در کتاب تاریخچه أبنیه تاریخی اصفهان ، صفحه ۱۴۸ به عنوان تاریخ بنای مدرسه یاد شده بیان گردیده است .

ص:۱۸۰

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۵۲ آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۸۳ با کمی تفاوت

وقفنامه مـدرسه و موقوفات آن، در شوّال ۱۱۰۴ تنظیم شـده ، و عدّه ای از علماء آن عصـر ، و در رأس آنها علاّمه بزرگ ، ملاّ محمّد باقر مجلسی أعلی الله مقامه، در سال ۱۱۰۶، وقفنامه را امضاء و تأیید نموده اند (۱).

حکیم الملک أردسـتانی ، همسـر زینب بیگم ، (سازنـده و تأسـیس کننـده مـدرسه نیم آور) می باشد ، و به همین جهت ، در معماری و کاشیکاری و تزیینات این دو مدرسه ، مشابهت زیاد وجود دارد . .

در سال ۱۳۴۵ شمسـی ، تعمیراتی گسترده و اساسـی ، زیر نظر اداره اوقاف اصفهان، در این مدرسه انجام گرفته است (۲) . در حال حاضـر، یکصد و بیست طلبه أعمّ از ایرانی و مهاجر افغانی (شیعه) در مدرسه کاسه گران سکونت دارند ولی مدرسه نیاز شدید به تعمیر و ترمیم دارد .

علما ومدرسین در مدرسه کاسه گران

در مدرسه کاسه گران ، جمع زیادی از بزرگان و دانشمندان، تحصیل علم نموده ، و یا تدریس داشته اند ، که ذیلا به برخی از آنها، اشاره می نمائیم:

۱- فقیه و اصولی و محقّق نامـدار ، میرزا أبو القـاسم قمی ، معروف به میرزای قمی ، متوفّای ۱۲۳۱ قمری ، که نه تنهـا در فقه و اصول ، از چهره های نامـدار میباشد ، و قوانین الأُصول او ، دورانی ممتد و طولانی ، از کتب درسـی حوزه های علمیّه بوده ، و کتاب غنائم او ، مورد توجّه بزرگان می باشـد ، بلکه در زمینه عقاید و کلام ، معانی و بیان ، شـعر و ادب ، خطّ نیکو و ممتاز ، چهره ای درخشان به شمار می رود .

۱- در کتاب آثار ملی اصـفهان ، از صـفحه ۴۸۷ تا ۴۹۳ ، شـرح مفصّـلی راجع به رقبـات موقوفه . و مصـارف وقف ، و تولیت وقف ، و تنفیذ کنندگان وفقنامه ، ذکر نموده است

۲- در کتـاب سپاسـگزاری از مردم (نشـریه اداره اوقاف اصـفهان) ، صـفحه ۶۸ تا ۷۱، شـرحی از تعمیرات انجام شـده ، ذکر گردیده است

آن بزرگمرد، سالها مرجع أعظم شیعه ، و زعیم حوزه علمیّه قم بوده ، و علماء و محقّقین بزرگی ، همانند : حاجی کلباسی و سیّد شفتی و صاحب مقابیس (شیخ أسد الله شوشتری) و محقّق أعرجی و سیّد عبد الله شتر و ... ، در زمره شاگردان او به شمار می روند ، و تألیفات فراوان و متنوّع آن محقّق نامدار ، نشانه ای از قدرت تحقیق و تبحّر و نوآوری و ذوق لطیف آن بزرگمرد ، به حساب می آید ، و به خاطر جهات یاد شده ، عموم نویسندگان تراجم و رجال دینی و علمی ، از آن بزرگمرد یاد نموده ، و مورد تجلیل فراوان قرار داده اند .

مرحوم میرزای قمی ، پس از آنکه در أعتاب مقدّسه و کربلای معلاّ به مقام اجتهاد نائل شدند، و از وحید بهبهانی اجازه اجتهاد دریافت نمودند، به اصفهان مهاجرت نموده ، و در مدرسه کاسه گران به تدریس پرداختند (۱) و پس از مدتی به قم هجرت نموده ، و زعامت حوزه علمیّه و مرجعیّت عمومی یافتند .

۲- حکیم و فیلسوف نامدار ، آخوند ملاّ علیّ بن جمشید نوری اصفهانی ، متوفّای ۱۲۴۶ قمری ، که فقیهی حکیم ، و شاعری أدیب ، و مدرّسی محقّق بوده، و در مدرسه کاسه گران تدریس می نموده (۲) . و تألیفات متعدّدی دارد که قسمتی از آنها به صورت حاشیه بر کتب فلسفه و حکمت ، همانند : أسفار و مشاعر ملا صدرا ، و شواهد الرّبوبیّه ، می باشد .

این بزرگمرد مورد احترام شدید حاجی کلباسی و سید شفتی بوده ، و مرحوم صاحب روضات الجنات او را در علم حکمت مقدم بر أقرانش دانسته، و با أوصاف : حسن الإعتقاد ، جنید الإجتهاد ، مواظب سنن و آداب مأثوره ،

۱- تاریخ قم (از ناصر الشریعه) ، صفحه ۲۱۷

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحه ۲۶۵

مراعات کننده احتیاط شدید و ...، ستوده است (۱).

۳ - حکیم متبحّر و مُیدرّس جامع ، آخونـد ملاّ عبـد الجواد مدرّس خراسانی، متوفّای ۱۲۸۱ قمری ، که به نوشـته مـأثر و آثار (صفحه ۱۸۳) از علماء مشـهور اصـفهان بوده ، و در فقه و اصول و طب و ریاضیات و أدبیات مهارت کلی و تدربی عظیم داشته است .

او از شاگردان ملاّ علی نوری بوده ، و خود مدرّسـی کبیر به شـمار رفته ، و به نوشـته آقای مهدوی ، تدریس کتب به او منتهی می شده است (۲) .

۴- حکیم نامـدار و بزرگوار، مرحوم حـاج ملاّـ هادی سبزواری ، متوفّای ۱۲۸۹ قمری ، که در قـدرت تفکّر و عمق أنـدیشه ، و تکامل بخشیدن به مباحث عقلی و حِکَمی ، و تألیفات گسترده و پر محتوی ، از نوادر روزگار و أعجوبه های زمان بوده است ، و آثار قلمی و تحقیقات گسترده او ، محور بحثهای فلسـفی در حوزه های علمیه است ، و منظومه و شـرح منظومه او (در منطق و حکمت) از مهمترین کتب درسی ، در حوزه های علمیّه به شمار می رود .

او هشت سال در اصفهان ، از درس ملاّ اسماعیل اصفهانی و ملاّ علی نوری در رشته حکمت و فلسفه ، بهره گرفته است (۳) .

۵- حکیم نامـدار و عظیم الشّأن ، میرزا أبو الحسن جلوه ، متوفّای ۱۳۱۴ قمری که از مفاخر علمی حوزه علمیّه اصفهان و تهران می باشد، و نسب او ، به میرزا رفیعای نائینی (حکیم و فیلسوف نامدار) می رسد ، و خاندان او ، از خاندانهای

ص:۱۸۳

۱- روضات الجنات ، صفحه ۴۱۷

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۶۸

۳- ریحانه الأدب ،جلد۲،صفحه ۴۲۳

علمی به شمار می رود، و عمری را به تدریس و تحقیق و تألیف گذارنده است .

حکیم جلوه ، سالیانی در این مدرسه ساکن بوده ، و به بحث و تحقیق و تدریس اشتغال داشته است (۱).

۶- مجتهد مدرّس ، آقا سیّد محمّد باقر ابطحی سدهی ، متوفّای ۱۳۶۷ قمری ، که از شاگردان آقا شیخ محمّد تقی نجفی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشی بوده ، و مدرسی خوش بیان به شمار آمده ، و در مدرسه کاسه گران و مدرسه صدر ، تدریس می نموده است .

۷- مورّخ متتبع ، و مدرّس متبحّر ، و شاعر ادیب ، آقا شیخ محمّد علی حبیب آبادی ، معروف به معلّم جبیب آبادی ، متوفّای ۱۳۹۶ قمری ، وی صاحب تألیفات متعدّده میباشد ، که از همه مهمتر ، مجلّدات کتاب « مکارم الاثار » است ، که در شرح حال علماء و بزرگان قرن ۱۳ و ۱۴ میباشد .

مرحوم معلّم جبیب آبادی ، در مدرسه کاسه گران تدریس می نموده ، و از مفاخر این پایگاه علمی میباشد (۲) .

۸- عالم جامع و مدرس کامل ، آیه الله ، حاج شیخ عباسعلی أدیب ، متوفّای ۱۴۱۲ قمری ، که بیش از هفتاد سال در حوزه علمیّه اصفهان ، به تدریس علوم أدبی ، فقه ، اصول ، فلسفه ، هیئت و نجوم ، و در یک کلام ، علوم عقلی و نقلی ، اشتغال داشتند و تألیفات گوناگون و متعدّدی از خود به جای گذاردند .

مرحوم آقای ادیب ، در مدرسه کاسه گران و مدرسه جدّه بزرگ و ...،

۱- تاریخ فرهنگ اصفهان، صفحه ۱۱۲، دار العلم شرق (مخطوط) صفحه ۲۰۱

۲- شرح حال معلّم حبیب آبادی را ، در مقدمه جلد پنجم مکارم الاثار ، در ۸۷ صفحه ، در ضمن نوشته ها و مقالات متعدّد ، و نیز گنجینه دانشمندان ، ج ۸ از ۳۱۰ تا ۳۱۵ می توانید مطالعه نمائید

تدریس می نمودند.

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی نوشته اند ، در کتابخانه ایشان نسخه ای خطّی از کتاب ترکیب خالد ، موجود میباشد ، که آن را شخصی به نام محمّد باقر بن لقمان نیریزی ، در سال ۱۱۰۵، در مدرسه حکیمیّه ، نوشته است (۱) .

۱۸ – مدرسه مسجد حکیم

اشاره

مسجد حکیم ، یکی از مساجد بزرگ و جامع اصفهان می باشد ، و از نظر معماری و کاشی کاری و گچ بری و وسعت مساحت ، دارای اهمیّت و جالب توجه می باشد ، و به وسیله محمّد داود ملقّب به تقرّب خان (طبیب شاه عباس دوّم) بنا شده ، و در سال ۱۰۷۳، به پایان رسیده ، و این مسجد در جای مسجد قدیمیِ دوره دیلمیان ، به نام « مسجد جامع جورجیر » یا « جامع رنگرزان » ، تأسیس شده است .

در نقشه ساختمان مسجد حکیم ، که دارای چهار ایوان در چهار طرف ، و گنبد در طرف جنوب ، و سردرهای متعدّد میباشد ، حجراتی در طبقه اوّل و دوّم در نظر گرفته شده ، که رقم آنها به سی عدد می رسد ، و این حجرهها ، در اختیار طلّاب علوم دینیه قرار میگیرد، و در نتیجه ، مجموعه ساختمانی این بنای تاریخی ، ترکیبی از مسجد و مدرسه است .

در دوره حکومت پهلوی ، حجرات مدرسه مسجد حکیم ، متروکه و به تدریج ، مخروبه گردید ، ولی در سالهای اخیر (از سال ۱۴۰۸ قمری به بعد) با همکاری جمعی از طلّاب و إمام جماعت مسجد ، جناب آقای حاج آقا کاظم

۱- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۸۷

کلباسی دام عزّه ، فرزند مرحوم حاج میرزا هاشم کلباسی قدس سره و نیز با حمایت و یاری سازمان اوقاف اصفهان ، به تدریج ، حدود بیست عدد از حجره ها ، که عموما در طبقه دوّم می باشد ، تعمیر گردیده و محل سکونت طلّاب گشته است . و در حال حاضر (سال ۱۴۱۳ قمری) در حدود سی نفر طلبه دارد، که در این حجرات سکونت یافته ، و درسهای خود را (دوره مقدّمات تا سطوح) در مدارس علمیّه مرکز حوزه علمیّه (بالأخص مدرسه ذو الفقار) در محضر اساتید حوزه ، فرا می گیرند .

آثاری از مدرسه مسجد حکیم

شخصی به نام محمّد بن علی (که از شاگردان فاضل هندی و مُجاز از سیّد نعمت اللهّٰ جزائری بوده) در ماه رجب ۱۱۱۷، در مسجد حکیم داود ، در دارالسلطنه اصفهان ، نسخه ای از « الإنتصار فی إنفرادات الإمامیّه » تألیف علم الهدی سیّد مرتضی را ، با خطّ نسخ نوشته ، و این نسخه ، در یکی از کتابخانه های شخصی قم ، موجود است (۱).

و نیز محمّد بن علی جزائری ، در سال ۱۱۲۱ نسخه ریاض السّالکین سیّد علی خان مدنی را ، در مسجد حکیم اصفهان به خطّ نسخ نوشته ، و این نسخه در کتابخانه جامع گوهرشاد موجود میباشد (۲) .

برای آشنائی بیشتر با نقش مدرسه و مسجد حکیم در حوزه علمیّه اصفهان ، به بخش مربوط به مسجد حکیم (در قسمت مساجد مرکز فعالیت علمی در اصفهان) مراجعه شود .

ص:۱۸۶

۱- نسخه های خطی کتابخانه های قم، شماره ۱، تألیف رضا استادیا ، صفحه ۷

۲- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۲۲۱ برگه ضمیمه

۱۹ – مدرسه ملا عبدالله

مـدرسه ای است واقع در بازار بزرگ اصـفهان ، نزدیک میدان إمام (میدان نقش جهان – میدان شاه) که شاه عباس اوّل ، آن را به نام شخصـیّت بزرگ علمی و معنوی عالم تدریس و تحقیق ، مولی عبدالله شوشتری ، متوفّای ۱۰۲۱ قمری ، تأسیس نموده است .

این مدرسه ، از نظر استحکام بنا ، و تزئینات و نماسازی و کاشیکاری، جالب توجه می باشد ، و دو طبقه است ، و پنجاه حجره و یک مسجد در طرف غربی و دو ایوان در طرف جنوبی و شمالی ، و نیز یک کتابخانه دارد، و به نوشته مرحوم جناب ، طول و عرض آن ۵۰×۶۰ می باشد (۱) و تا چنـدین سال قبل ، شاخه ای از نهر فدین ، (یکی از مادی های منشعب از زاینده رود) در این مدرسه عبور می کرد، که موجب زیبایی بیشتر مدرسه ، میگردید .

تعمیراتی اساسی ، در سالهای ۱۱۵۸ و ۱۲۱۸ (دوره نادر شاه و فتحعلی شاه) در مورد آن به عمل آمده است (۲) و هم چنین ، پس از آنکه در دوره پهلوی اول مـدرسه هـای علمیه متروکه و مخروبه گشت ، مـدرسه ملّا عبـدالله نیز از این وضـعیت مصون نمانـد ، تا آنکه در اواخر قرن چهاردهم قمری ، عده ای از متدینین ، با همت مرحوم حاج میرزا أبو القاسم کوپائی ، و معماری حـاج میرزا حسـین شـریف معمار ، و همکاری انجمن آثار ملی ، و اداره باسـتان شناسـی (سازمان میراث فرهنگی) ، در تعمیر اساسی و تجدید حیات این مدرسه باشکوه ، اقدام نمودند ، و مدرسه را که به طور کلی در حال اضمحلال و نابودی

ص:۱۸۷

۱- الإصفهان ، چاپ دوم، صفحه ۱۱۰

۲- تاریخچه ابنیه تاریخی اصفهان ، صفحه ۱۷۳

بود ، به صورت مدرسه ای پابرجا ، زیبا ، و باشکوه ، در آوردند ، و مسکونی طلّاب گردید (۱) و هم اکنون یکی از مدارس فعّال و با شکوه و پررونق حوزه علمیّه اصفهان می باشد ، و هشتاد نفر طلبه در آن ساکن هستند، و در مسجد آن اقامه جماعت میشود .

مدرسه ملّا عبدالله ، دو در دارد و دَرِ اصلی آن ، در بازار بزرگ ، مقابل بازار قنادها ، باز می شود ، و دارای سردری است با کاشیکاری ، که تاریخ تعمیر مدرسه را در دوره فتحعلی شاه قاجار ، به وسیله حاج محمِد حسین خان صدر اصفهانی ، در سال ۱۲۱۸ نشان می دهد (۲).

چهره هائی از مدرسه ملّا عبد الله

در طول تاریخ مدرسه ، علماء و مجتهدین بزرگ ، در این مدرسه تدریس نموده، و یا مراحلی از تحصیل خود را ، در این مرکز علمی سپری نموده اند ، که ذیلاً برخی از آنها را یاد می نمائیم :

۱– ملا عبدالله تستری، اولین مدرس مدرسه

ملّا عبد الله شوشتری (تُستَری) که به نام مبارک او ، مدرسه ملّا عبدالله تأسیس گشته ، اوّلین و مهمترین مدرّس این مدرسه با برکت ، در طول چهار قرن بوده است ، که ذیلاً به برخی از فضائل علمی و تقوائی و آثار او ، اشاره می نمائیم

وی فقیهی محقّق ، و محدّثی رجالی، و جامع المعقول و المنقول ، و زاهدی عابد بوده ، و صائم الدّهر و قائم اللّیل خوانده شده ، و در علم و عمل ، و دقّت و فطانت ، و قدرت اندیشه و نیروی حافظه ، از چهره های برجسته ، به شمار

۱– برای آشنائی با جریان تعمیر مدرسه ملا عبدالله در دوره أخیر ، به تاریخچه محلّه خواجو، صفحه ۳۵– ۳۶ مراجعه شود
۲– گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۴۷۴

رفته است . در مدّت چهارده سال اقامت خود در اصفهان ، آن چنان تأثیر عظیمی در رشد حوزه علميّه به جای گذارده ، که در أوّل ورود ایشان ، در تمامی اصفهان ، فقط پنجاه نفر طلبه وجود داشته ، و در هنگام مرگ ایشان (پس از چهارده سال اقامت) بیش از هزار نفر از شاگردان این بزرگمرد (از طلاب و فضلاء و بزرگان) در این شهر ، به فعالیّت در سی و علمی اشتغال داشته اند ، که در میان آنها ، شخصیت هائی ، همانند : فقیه و محدّث نامدار ، ملاّ محمّد تقی مجلسی، و رجالی محقّق و عظیم الشّأن ، میر مصطفی تفرشی (صاحب نقد الرجال) ، و مولی حسنعلی تستری (فرزند ملاّ عبد الله) ، و میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر نائینی (صاحب شرح اصول کافی)، و مولی شریف الدّین محمّد رویدشتی اصفهانی، و میر محمّد قاسم قهپائی (از مشایخ اجازه صاحب روضات الجنّات) ، بوده اند .

ملّا عبد الله عامل إنتشار فقه و حدیث در اصفهان

همزمان با اقامت ملاّ عبد الله تستری در اصفهان ، چهره های بزرگی همانند :

شیخ بهائی و میرداماد علیهما الرّحمه در همین شهر اقامت داشته اند، و از مفاخر علمی حوزه علميّه اصفهان در اوائل قرن یازدهم ، به شمار می روند ، ولی با توجه به اشتغالات اجتماعی آنها ، فعّالیّتشان در تدریس و تربیت طلاّب ، محدود می گردیده است ، ولی ملاّ عبد الله تستری ، به جز تدریس و تربیت طالبین علم ، هیچ گونه فعالیّت اجتماعی بر عهده نمی گرفته است ، و به همین جهت ، تأثیر آن بزرگمرد در رشد حوزه علمیه و انتشار فقه و حدیث ، در عالیترین حدّ ممکن رسیده ، تا آنجا که میرزا محمّد علی مدرّس ، در ریحانه الأدب می نویسد:

انتشار فقه و حدیث را به او منسوب داشتن أصلاً مستبعد نباشد (۱)

و چهره بزرگ عالم فقه و حدیث ، ملا محمد تقی مجلسی فرموده :

وَ یُمکِنُ أن یُقالَ ، إنتِشارُ الفِقهِ وَ الحَدیثِ کانَ مِنهُ ، وَ إن کانَ غَیرُهُ مَوجُوداً ، لکِن کانَ لَهُم الأشغالُ الکَثیرهُ ، وَکانَ مُدَّهُ دَر سِهِم قَلیلاً بِخِلافِه (ره) (۲)

تأثیر علمی و معنوی محقق اردبیلی بر ملا عبدالله

ملاّ عبد الله تستری، از محضر استادهائی همانند : شیخ نعمت الله ، علیّ بن أحمد ، و شیخ أحمد بن نعمت الله (که هر دو معروف به ابن خاتون عاملی هستند، و از علماء بزرگ شیعه به شمار می روند، و خاندان بزرگ علمی دارند) استفاده نموده (۳) ولی عمده استفاده علمی و معنوی ملاّ عبد الله ، از محضر فقیه نامدار و بزرگ شیعه ، مظهر کرامات و معنویات ، محقّق عظیم الشّأن ، مولی أحمد بن محمّد أردبیلی ، معروف به، مقدس اردبیلی ، متوفّای ۹۹۳ قمری بوده است ، و آن چنان عظمت شخصیّت و فضائل روحی و معنوی مقدّس أردبیلی ، بر مرحوم ملاّ عبد الله، تأثیر گذارده بوده ، که در تمامیِ عمرِ این شاگردِ لایق، به صورت روزه داریِ پی در پی ، و شب زنده داریِ مستمر ، و زهد و تقوایِ شگفتی آفرین ، و عبادت و مناجات ، و ترک لذائذ مادّی ، (حتی لذّت های مباح) تجلّی داشته است ، و موجب إعجاب همه مردم بوده ، و نفوذ معنوی آن بزرگمرد را ، در جامعه تا حدّی بالا برده بوده ، که در روز وفات آن پیشوای دینی ، یکصد هزار نفر از خواص و عوام ، علماء و أقشار مردم ، به شکلی

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۱، صفحه ۳۳۵

۲- روضات الجنات، صفحه ۳۶۷

۳- روضات الجنّات ، صفحه ۳۶۶، و ریحانه الأدب ، جلد ۱، صفحه ۳۳۴

بی سابقه ، در تشییع جنازه شرکت داشته اند، و روز فوت آن پیشوای زاهد ، شهر اصفهان همانند روز عاشورای حسینی علیه السلام ، بوده است ، از جهت کثرت اجتماع و شور عزاداری ، که نشان دهنده نفوذ و تأثیر شدید تقوای آن بزرگمرد الهی، میباشد .

ستایش بزرگان درباره ملا عبد الله ستری

در میان شخصیّت های برجسته عالَم تحقیق و تألیف و معنویّت ، گاهی کسانی یافت میشوند که به خاطر عظمت روحی ، و جایگاه برجسته ای که در قلوب بزرگان دارند، مورد تجلیل و تعظیم خاّص قرار میگیرند ، و در زبان و قلم علماء بزرگ ، مورد تکریم و احترام فوق العاده واقع می شوند ، که ملاّ عبد الله تستری ، از این دسته میباشد ، و ذیلًا به برخی از موارد ، اشاره مینمائیم :

۱ فقیه و محدّث بزرگ ، ملاً محمّد تقی مجلسی ، او را شیخ الطّائفه عصر ، و صاحب کرامات فراوان خوانده ، و چنین نوشته است:

... شَیخُنا وَ إِمامُنا ، بَل والِدُنَا الأعظَمُ وَ شَیخُ الطّائِفَهُ فی عَصرِهِ الشَّریفِ ، کانَ عابِداً زاهِداً وَرِعاً صاحِبَ اکرَاماتِ الکَثیرَهِ ، ثِقَهً عَیناً ثَبتاً .. ماتَ فِی العَشرِ الأوَّلِ مِنَ المُحَرَّمِ ، سَنَهِ ۱۰۲۱ وَصَلَّتُ عَلَیهِ مَعَ مِأَهِ ألفٍ مِنَ النّاسِ تَقریباً ، وَکانَ یَومُ وَفاتِهِ کَیومِ عاشُوراءِ (۱) .

۲- و هم چنین ملاّ محمّد تقی مجلسی ، در شرح مشیخه کتاب فقیه ، فرموده است :

ألمُحَقَّقُ المُدَقِّقُ آلزّاهِدُ العابِدُ الوَرِعُ ، وَ أکثَرُ فَوائِدِ هذَا الکِتابِ مِن إِفادَتِه ، حَقَّقَ الأخبارَ وَ الرِّجالَ وَ الأُصُولَ ، بِما لأمَزیدَ عَلَیهِ ، وَلَهُ تَصانیفُ ، مِنهَا ألتَّتیمُ لِشَرحِ نُورِ الدّینِ عَلِیٍّ، عَلی قَواعِدِ الحِلّیّ ، سَبعُ مُجَلَّداتٍ ، مِنها یُعرَفُ فَضلُهُ وَ تَحقیقُهُ

۱- روضات الجنّات، صفحه ۳۶۷

وَتَدقيقُهُ ...

۳- محقّق و رجالیِ نامـدار ، میر مصـطفی تفرشـی ، اسـتاد خود، یعنی ملاّ عبدالله تستری را ، یگانه روزگار، و با ورع ترین أهل زمان ، خوانده و می نویسد :

عَبـدُ اللهِ بُن الحُسَـینِ التُّستَریُّ مُدَّظِلُّه العالی ، شَـیخُنا وَ أسـتادُنا ، الإمامُ اَلعَلاّمَهُ المُحَقّقُ المُدَقّقُ، جَلیلُ القَدرِ ، عَظیمُ المَنزِلَهِ ، دَقیقُ الفِطنَهِ ، کَثیرُ الحِفظِ ، وَحیدُ عَصره وفَریدُ دَفرِه وَ أورَعُ أهلِ زَمانِه ، مَارأیتُ أحَداً أوثَقَ مِنهُ ، لأیُحصی مَناقِبُهُ وَ فَضائِلُهُ ، قائِمُ اللَّیلِ ، صائِمُ النَّهارِ ، وَ أکثَرُ فَوائِدِ هذَا الکِتابِ (نَقد الرجّالِ) مِن تَحقیقاتِه ، جَزاهُ اللهُ تَعالی عَنّی أفضَلَ جَزاءِ المُخسِنینَ ، لَهُ کُتُبُ مِنها شَرحُ قَواعِدِ الحِلّیّ (۱).

۴- در تاریـخ عالم آرای عبّاسـی چنین آمده است : جناب مولانا ، در کمالات نفسانی و تقوی و پرهیزکاری و ترک مسـتلذّات دنیا ، درجه عالی داشت ، از مأکول و مشـروب به سـدّ رمق قناعت نموده ، أکثر أیّام صائم بود ، و به شوربای بی گوشت افطار میکرد ، و قریب به سی سال ، در نجف و کربلای معلاّ ساکن گشته ، در خدمت مجتهد مغفور ، مولانا أحمد أردبیلی بسر برده ، از خـدمتش اکتسـاب فضائل و اسـتفاده مسائل مینمود. در روز وفاتش ، آواز ناله و نفیر صـغیر و کبیر خلائق ، به اوج آسـمان می رسـید ، أشراف و أعیان سعی می نمودند که به تیتن و تبرّک ، دستی به زیر جنازه مغفرت اندازه اش ، رسانند از غلوی (۲) خلایق میسّر نمیشد (۳).

۵- محقّق نامدار و فقیه و اصولی و رجالیِ عظیم الشأن ، آقا میرزا محمّد

ص:۱۹۲

۱- نقد الرجال ، صفحه ۱۹۷

۲- غلوی و غلواء = از حد گذشتن ، در اوج قرارگرفتن

۳- تاریخ عالم آرای عباسی ، جلد ۲، صفحه ۸۶۰

باقر «صاحب روضات آلجنّات » درباره ملاّ عبدالله نوشته است :

کـانَ مِنَ العُلَماءِ الأعیـانِ وَ نُبلاءِ الأزمـانِ ، جامِعـاً لِلمَنقُولِ وَ المَنقُولِ ، مُجتَهِداً فِی الفُرُوعِ وَ الاُصُولِ ، مُحقِّقـاً فی عِلمِ الفِقهِ وَ الحَدیثِ ، مُدَقِّقاً فی طَریقِ الرِّوایَهِ وَ التَّحدیثِ ، وَرِعـاً صالِحـاً المَعِیَّاً فی أعلی دَرَجَهِ مِنَ التَّقوی وَ الجَلالَهِ وَ الفَضـلِ وَ ألنَّبالَهِ وَ العَمَلِ وَ العِبادَهِ وَالوَرَعِ وَ الزَّهادَهِ .. (۱) .

۶- و در ریحـانه الأدب آمـده است : مُرَوِّجُ المِلَّهِ وُ الـدّینِ ، مُرَبی الفُقَهاءِ وَالمُحَدِّثینَ ، تاجَ آلزُّهادِ وَ السّالِکینَ ، بسیار عابـد و زاهـد و با ورع و تقوی ، قائم اللّیل و صائم الـدّهر بود ، هیچ کدام از نوافل از وی فوت نمی شد ، در خوراک و پوشاک خود، به سدّ رمق و أقـل قلیل قانع بود (۲).و این بود نمونه ای از قضاوتهـای صـاحب نظران بزرگ ، و بزرگـان عـالم فقه و رجـال و تاریخ و تراجم ، درباره فقیهی بزرگ ، و مدرّسی عالیقـدر ، که حوزه علمیّه اصـفهان ، رشد و عظمت علمی خود را ، مرهون علم و تقوی و تدریس و تربیت او است ، و به حقیقت باید گفت :

ملاّعبدالله تستری،پدر حوزه علمیّه اصفهان می باشد

تاریخ وفات ملّا عبد اللّه تستری ومدفن او

برخی ، وفـات آن بزرگمرد را در سـال ۱۰۲۳ ضـبط نموده انـد ، ولی ملاّ محمّد تقی مجلسـی ، و رجالیِ نامدار ، میر مصـطفی تفرشـی، و تاریـخ عالَم آرای عبّاسـی و دیگر کتب معتمده ، ۱۰۲۱ نوشـته انـد ، که بـایستی بر همین نقل اعتماد نمود، و در هر صورت ، جنازه ملاّ عبد الله تستری پس از اقامه نماز میّت در مسجد

۱- روضات الجنّات ، صفحه ۳۶۵

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۱ ، صفحه ۳۳۴

جامع عتیق ، و تشییع جنازه یکصد هزار نفری ، در مزار امام زاده عظیم الشّأن ، اسماعیل بن زید بن حسن (إمامزاده اسماعیل) به شکل أمانت ، دفن گردید ، و پس از یک سال ، بدون هیچگونه تغییری در بدن آن بزرگوار ، جنازه به کربلای معلّی منتقل و مدفون گردید (۱).

۲- ملّا حسنعلی تستری

فقیه و مجتهـد محقّق ، جامع علوم عقلی و نقلی ، ملّا حسـنعلی تستری، متوفّای ۱۰۶۹ قمری، فرزنـد ملّا عبد الله تستری . وی از بزرگان فقهای أواسط قرن یازدهم ، و از مشایخ علّامه مجلسی ، و از معاصرین ملّا محمّد تقی مجلسی (۲)، و از شاگردان شیخ بهائی (۳) و پدر خود می باشد .

نصـر آبـادی ، او را یگـانه گوهر بحرین علوم عقلی و نقلی ، و هماننـد خورشـید که محتاج به تعریف و توصـیف نیست ، و نیّر سپهر فضـیلت ، و بدر فلک فطانت ، و جامع علوم و حاوی فروع و اصول ، و دارای جودت طبع و حدّت ذهن و طلاقت لسان و حاضر جوابی دانسته است (۴) .

علّامه بزرگوار، ملّا محمّد باقر مجلسی ، در ضمن معرّفی مشایخ اجازه

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۱ ، صفحه ۳۳۶ و تاریخچه محلّه خواجو، صفحه ۴۶ و ألکنی و الألقاب قمی، جلد ۲، صفحه ۱۲۰

۲- در جزء دوّم اجازات بحار الأنوار ، صـفحه ۱۶۹(چاپ قدیم) سـطر ۹، علّامه مجلسـی ، مرحوم ملّا حسـنعلی تستری را ، از مشایـخ اجـازه خود ، و از مشایـخ پـدرش ملاّـ محمّـد تقی ، معرّفی فرموده است . (نیز ، بحارالانوار جاب اسـلامیّه ، جلـد ۱۱۰، صفحه ۱۵۶)

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۱ ، صفحه ۳۳۲

۴- تذکره نصر آبادی ، صفحه ۱۵۴

خود، او را با عبارت ، ألأفضَلُ الأكمَلُ، مَولانا حَسَنعَلِى التُّستَرىّ ، ستوده است (۱) .

و صاحب رياض العلماء ، او را با عناوين :

أفاضِلُ ألعامِلُ الكامِلُ ، الفَقيهُ الاُصُولِىُّ المَعروفُ فى عَصرِ السُّلطان شاه صَفِىِّ الصَّفَوىِّ وَ السُّلطان ، شاه عَبّاسِ الثّانِىِّ ستوده ، و كتاب تبيان او را در فقه ، بسيار تمجيد كرده ، و عبارات آن كتاب را ، از قواعد علّامه حلّى و دروس شهيد أوّل ، دقيق تر دانسته ، و فرزندان و أحفاد او را از صلحاء و عباد و مشتغلين به تحصيل علوم ، معرّفى نموده است (۲) .

عدّه اى از علماء و بزرگان ، همانند پدر صاحب رياض العلماء (۳) در نزد او تحصيل علم نموده ، و از شاگردان او مى باشند . (۴)

و هم چنين شيخ محمّد بن الحسن حُرّ عاملى در أمل الأمل و نيز سيّد على خان مدنى شيرازى در سلافه العصر ، و هم چنين محدّث نامدار ، ميرزا حسين نورى ، در مستدرك الوسائل ، اين بزرگ فقيه و عالم دينى را ستوده اند . و ما در اينجا عين تعبيرات چهار چهره بزرگ علمى آن زمان را ، كه براى ملّا حسنعلى تسترى اجازه نوشته اند نقل مينمائيم ، كه نشانگر عظمت علمى و نبوغ آن بزرگمرد ميباشد .

الف – ملّا عبد الله تسترى در اجازه اى كه براى فرزند خود نوشته ، چنين بيان نموده است :

أجَزتُ لِوَلَدى وَ فِلذَهِ كَبِدى ، المُتَرَقّى مِن حَضيضِ التَّقليدِ إلى أوجِ اليَقينِ ، السّالِكِ مَسالِكَ المُتَّقينَ ، الصّاعِدِ مَصاعِدَ الإجتِهادِ ، أبُو الحَسَنِ ، الشَّهيرِ

۱– بحار الأنوار، ج ۱۱۰، (چاپ اسلاميه) ص ۱۵۶ و زندگينامه علّامه مجلسى، ج ۱، ص ۴۰۹

۲– رياض العلماء، جلد ۱، صفحه ۲۶۲

۳– پدر صاحب رياض العلماء ، علاّمه ميرزا عيسى بيك تبريزى ، ميباشد (مقدّمه رياض العلماء به قلم آيت الله العظمى ، مرعشى نجفى ، در شرح حال صاحب رياض ، صفحه ۱۴)

۴– رياض العلماء، جلد ۱، صفحه ۲۶۲

بِحَسَنعَلی ، بَعدَ أن قَرَأ عَلَیَّ فی فُنُونِ العِلم ، کُتُباً کَثیرَهً فی فُنُونِ عُلُوم الدّین ، مِنَ الاُصُولِ وَ الفُرُوعِ وَ الحَدیثِ ، وَ بَلَغَ مِعَ صِغَرِ سِنِّه أعلَی المَراتِبِ وَ فاقَ فی أوائِلِ سِنهِ بِأسَنَی المَطالِبِ ، مَدَّ اللهُ فی عُمرِه ، وَ وَقاهُ جَمیعَ الشُّرُورِ ، وَ جَعَلَنی فِداهُ مِن کُلِّ مَخذُورٍ ، أن یَرویّ عَنّی .. (۱) .

چنانچه ملاحظه می نمائید ، ملاّ حسنعلی در سنین جوانی و أوائل دوره زندگی ، به أعلی المراتب و أسنی المطالب دست یافته ، و شخصیّت معنوی کم نظیری ، همانند : ملاّ عبد الله تستری ، در یک اجازهٔ علمی (نه یک برخورد عاطفیِ پدر و فرزندی) « جعلنی فداه » ، برای او می نویسد .

ب – میر أبو القاسم استرآبادی ، معروف به میر فندرسکی ، دراجازه ای که برای او نوشته ، وی را ، « ألعلاّمه الفهّامه و مجتهد الزمان » دانسته است (۲).

ج – شیخ أجلّ بهائی، نابغه بزرگ عالم اسلام و تشیّع ، در باره او نوشته است

أجَزتُ لِلوَلَدِ آلأعَزِّ الفاضِلِ الذَّکِیِّ الألمَعِیِّ ، ذِی الفِطنَهِ الوَقّادَهِ ، وَ الفِطرَهِ النَّقّادَهِ ،

مُحرِزِ قَصَبِ السَّبقِ فی مِضمارِ الفَضَائِلِ ، صاحِبِ القَدحِ المُحَلّی بَینَ الأقرانِ وَ آلأماثِلِ، المُتَرَقّی فی مَعارِجِ الفَضلِ وَ الکَمالِ إلی أوجِ التَّرجیحِ وَ الإستِدلالِ ، شَمسِ الإفادَهِ وَالإفاضَهِ وَ المَجدِ الجَلِیِّ ، مَولانا حَسَنعَلی .. (۳) .

د– قاضی عزّ الدّین محمّد ، در اجازه ای که برای آن بزرگمرد نوشته ، او را چنین توصیف کرده است : إلتَمَسَ مِنّی آلأخُ الذَّکِّیُّ الألمَعِیُّ ، العامِلُ الکامِلُ الفاضِلُ سَیِّدُ العُلَماءِ وَ الأفاضِلِ المُتَرَقّی مِن رُتبَهِ التَّقلیدِ إلی رُتبَهِ الاجتِهادِ وَ الإستِدلالِ ،

۱– أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، جلد ۵، صفحه ۲۰۲

۲– أعیان الشیعه، چاپ جدید ، جلد ۵، صفحه ۲۰۲

۳– أعیان الشیعه، چاپ جدید ، جلد ۵، صفحه ۲۰۲

المُحرزُ فَضیلَهَ السَّبقِ فی مِضمارِ الفَضلِ وَ الکَمالِ ، شَمسُ فَلَکِ الإفادَهِ وَ بَدرُ سَماءِ الإفاضَهِ ، صاحِبُ المَزایا وَ الکَمالاتِ وَ المَجدِ اَلبَهِیّ ، مَولانا حَسَنعَلی ...(۱).

وفات ملّا حسنعلی تستری را ، بعضی ۱۰۲۹، و بعضی ۱۰۷۵ نوشته اند ، ولی صحیح همان است که در أوّل بحث آوردیم که ۱۰۶۹ میباشد (به أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، جلد ۵، صفحه ۲۰۲ ، مراجعه شود).

۳- محقق سبزواری

سوّمین مدرّس عمده و بزرگ مدرسه ملاّ عبد الله ، فقیه نامدار و محقّق عظیم الشّأن ، علاّمه ، مولی محمّد باقر بن محمّد مؤمن سبزواری ، معروف به (محقّق سبزواری) صاحب کتاب ذخیره و کفایه (در فقه) می باشد ، که پس از کناره رفتن ملّا حسنعلی تستری از مقام تدریس رسمی مدرسه ملاّ عبدالله ، به عنوان مدّرس رسمیِ این مدرسه ، تعیین گردیدند (۲).

درباره شخصیت علمی و آثار محقّق سبزواری ، در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » بررسی نموده ایم

۴- میرزا جعفر شیخ الإسلام

چهارمین مدرّس رسمی بزرگ مدرسه ملاّ عبد الله ، فقیه محقّق و مدرّس عالی مقام ، میرزا جعفر شیخ الإسلام ، فرزند محقّق سبزواری قدس سره بوده است (۳)

ص:۱۹۷

۱- أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، جلد ۵، صفحه ۲۰۲

۲- ریاض العلماء ، جلد ۱، صفحه ۲۶۲، صاحب ریاض العلماء ، از محقّق سبزواری با عنوان المولی الأستاد الفاضل ، یاد میکند (برای آگاهی از این مطلب، به مقدمهٔ ریاض العلماء ، به قلم آیه الله ، مرعشی نجفی ، صفحه ۱۶ مراجعه شود)

۳- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۱۸۱، (برگه فرعی)

و هم چنین ، عدّه ای از خانـدان علمی شیخ الإسـلام (خانـدان محقّق سبزواری) در این مدرسه تدریس می نموده ، و تولیت موقوفات مدرسه ملاّ عبدالله را ، بر عهده داشته اند (۱).

۵- آقا سید محمد جواد مسجد شاهی

وی فرزنـد آقا سیّد محمّد علی ، معروف به آقا مجتهد میباشد ، و عالمی کامل و مجتهدی بارع بوده ، و در مدرسه ملاّ عبد الله ، إمام جماعت و مدرس بوده ، و در سال ۱۳۵۷ قمری وفات یافته است(۲) .

آقا سیّد محمّد جواد مسجد شاهی ، درس پرجمعیتی داشته ، و مردی زاهد بوده ، و درس خارج می گفته است (۳) ..

۶- حاج میرزا أبو الفضل خاتون آبادی

فقیه جامع و عالم زاهد و مدرّس مقدّس ، مرحوم آیه الله ، حاج میرزا أبو الفضل خاتون آبادی ، متوفّای ۱۳۸۸ قمری (۴) .

وی فرزنـد حاج میرزا حسین نائب الصّـدر ، و برادر فقیه و اصولی عظیم الشّأن ، مرحوم حاج میر محمّـد صادق مـدرّس خاتون آبادی ، (که از چهره های مبرّز علمی و اجتماعی و از رؤسا علماء اصفهان بوده) می باشد .

ص:۱۹۸

۱- برای آشـنائی با خانـدان علمی شـیخ الاسـلام (خاندان محقّق سبزواری) به بخش (خاندانهای علمی اصـفهان) ، در همین کتاب و نیز کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۲۷ تا ۲۲۹ مراجعه شود

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۱۵-۱۶

۳- اظهارات آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۳۴۰

معظّم له ، در مدرسه ملّا عبد الله تدریس می نموده ، و إمام جماعت مسجد مدرسه بوده است .

و هم چنین در مدرسه ملّا عبد الله ، علماء و فضلاء دیگری در طول زمان ، اقامت و تحصیل علم داشته ، و یا تدریس و تألیف نموده اند ، که به عنوان نمونه از : ضیاء کفرانی ، متوفّای ۱۰۵۲ ، که از نویسندگان دفتر دیوان و شاعری خوش طبع بوده ، و حاج میرزا بهاء خواجوئی ، که شاعری آدیب و خوش خط بوده ، و مرحوم آیه الله ، حاج سیّد مصطفی مهدوی هرستانی ، متوفّای ۱۴۰۹ قمری ، که از علماء بزرگوار و مورد توجه عمومی علماء و مردم با ایمان بوده ، و در مسجد مدرسه ، اقامه جماعت می نمودند ، و مرحوم آیه الله ، حاج شیخ علی قدیری کفرانی ، متوفّای ۱۴۰۷ قمری ، که در مدرسه ملّا عبد الله ، تدریس مینمودند ، می توان یاد نمود .

آثاری دیگر، از سابقه علمی در مدرسه ملا عبدالله

محمد مقیم بن ملّا أحمد گیلانی رانکوئی ، در روز شنبه بیست و سوّم جمادی الثّانیه ۱۰۷۳، در مدرسه ملّا عبد الله ، نسخه ای از کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق را ، به پایان رسانیده ، که این نسخه به خطّ نسخ میباشد ، و در کتابخانه ملّی ملک موجود است (۱).

و شخصی به نام سعید بن میر محمّد یوسف حسینی ، در سال ۱۰۹۷، نسخه ای از حاشیه شرح اشارات خواجه طوسی را ، که از میرزاجان باغنُوی متوفّای ۹۹۴ میباشد ، در مدرسه ملّا عبدالله نوشته است (۲) .

۱- فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، جلد ۱ ، صفحه ۷۳۱

۲- فهرست کتابخانه مسجد اعظم قم، صفحه ۱۳۴

مدرسه میرزا شاه حسین

مقصود ، مدرسه هارونیّه است ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

مدرسه میرزا تقی

منظور ، مدرسه خالصیّه است ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

۲۰- مدرسه میرزا حسین

مدرسه ای است در بازار چه بید آباد ، و در جوار مسجد مرحوم سیّد شفتی ، که در تاریخ ۱۰۹۹ ، ساختمان آن به پایان رسیده است .

تأسیس و وقف مدرسه ، از « عزّت نساء خانم » دختر میرزا خانا قمی می باشد ، که جهت سکونت طلّاب علوم دینیّه ، از فرقه اثنی عشریّه ، معیّن نموده ، و تولیت آن را در مرتبه اول ، برعهده محقّق نامدار ، آقا حسین خوانساری قرار داده و به علّت رحلت آن بزرگمرد ، در سال ۱۰۹۹ ، أمر تولیت را بر عهده فرزند ایشان ، فقیه بزرگ ، آقا جمال خوانساری ، مقرّر کرده ، و پس از ایشان ، أعلم و یا أسن أولاد آن بزرگمرد را ، متولّی قرار داده است (۱) . تاریخ وقفنامه ۱۱۰۴ و اضافات آن، به تاریخهای ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ میباشد (۲)

أشعاری که در کتیبه سردَرِ مدرسه نوشته شده ، از شاعری متخلّص به (سامی) می باشد ، و نشان میدهد که تأسیس مدرسه در دوره شاه سلیمان صفوی است ، و آخرین شعر کتیبه ، چنین می باشد :

بهر تاریخ این بنا (سامی)

(مجمع أهل فضل) کرد رقم

۱۰۹۹

(۳)

ص:۲۰۰

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۳۴ ، به نقل از وقفنامه مدرسه

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۳۴ ، به نقل از وقفنامه مدرسه

۳- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۴۹ و آثار ملی اصفهان ، صفحه ۵۰۱

میرزا حسین ، ظاهراً از أولاد و أحفاد عزّت نساء خانم ، و میرزا مهدی (شوهر او) بوده ، که پس از فتنه أفغان ، متصدّی تعمیر مدرسه ، و إسکان طلّاب در آن بوده ، و مدرسه به تدریج ، به نام او شهرت یافته است (۱) .

مدرسه میرزا حسین یک طبقه است ، و ۲۷ حجره دارد ، و مدرس و مسجد آن در طرف غربی ، و دَرِ و دالان آن ، در طرف شرقیِ مدرسه می باشد ، و در تزئینات آن ، از کاشی و آجر استفاده شده ، و مساحت آن ۴۵ × ۵۰ متر می باشد ، و مجموعاً مدرسه ای آباد و جالب توجّه است .

سنگاب مدرسه مورّخ به تاریخ ۲۳ ذی الحجّه ۱۲۷۵ میباشد ، که نشان میدهد در آن دوره ، آباد و معمور بوده است .

در حال حاضر ، ۳۰ نفر از طلّاب علوم دینیه در آن ساکن می باشند ، و در رتبه های درسی مقدّمات و سطوح و خارج، اشتغال به تحصیل دارند، و عموماً در درسهای مدرسه های صدر و ذو الفقار و ... ، شرکت می کنند .

چهره های علمی مدرسه میرزا حسن

عدّه ای از علماء و فضلاء بزرگ ، در طول تاریخ مدرسه ، در این مجمع علمی ، تحصیل و یا تدریس نموده اند ، که ذیلًا به نام و شخصیت برخی از آنها اشاره می نمائیم :

۱- مرجع بزرگوار و فقیه و زعیم نامدار ، مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی متوفّای ۱۲۶۰، (بانی مدرسه و مسجد سیّد) که قبل از تأسیس مسجد سید ، در مدرسه میرزا حسین ، تدریس می نموده اند (۲) .

۲ – مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّد حسین نجف آبادی ، متوفّای ۱۳۳۱ قمری

۱- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۱۰

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۳۵ و اظهارات شفاهی نویسنده بزرگوار آن

که از شاگردان مرحوم میرزا محمّد حسن شیرازی و مرحوم آخوند خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی بوده ، و به مقام اجتهاد نائل گردیده بوده است . وی هشت سال در حوزه علمیّه اصفهان اقامت داشته ، و در مدرسه میرزا حسین ساکن بوده ، و سطوح فقه و اصول را ، تحصیل کرده است (۱).

۳ – أدیب و شاعر و مدرّس نامدار ، مرحوم میرزا یحیی مدرّس بید آبادی ، متوفّای ۱۳۴۹ قمری ، که از أحفاد ملّا محمّد باقر (محقّق سبزواری) بوده ، و در اصفهان و نجف تحصیل علم کرده ، و از شاگردان شیخ انصاری و حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی و آخوند ملّا محمّد کاشانی و صاحب روضات ، و دیگر بزرگان بوده است (۲) . وی حوزه درسی مورد توجّهی داشته ، و در شعر و أدب ، دارای مقامی بلند بوده ، و مجمع أدبیِ او ، مورد علاقه مدّاحان و مرثیه سرایان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است ، و دیوان شعری دارد (۳) که از شهرت زیادی برخوردار می باشد . مرحوم میرزا یحیی مدرّس ، در خانه خود ، و نیز در مدرسه میرزا حسین تدریس می نموده است .

۴- مرجع عالیقدر جهان شیعه ، فقیه نامدار ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد ابوالحسن مدیسه ای اصفهانی ، متوفّای ۱۳۶۵ قمری ، که در علوم عقلی و نقلی ، جامع ، و در تدبیر و لیاقت اداره امور حوزه علمیّه و جامعه شیعه ، سرآمد بوده است . آن بزرگمرد، مدّتی در اصفهان ، در مدرسه میرزا حسین تحصیل و تدریس نموده است (۴) .

۱- گنجینه دانشمندان ، جلد ۷، صفحه ۳۱۵

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۵۴۸

۳- ألذریعه، جلد ۱، بخش چهارم ، صفحه ۳۰۸د

۴- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۲۳۵ و اظهارات شفاهی نویسنده بزرگوار آن

۵ – حاج آقا جمال الـدّین خوانساری ، متوفّای ۱۳۹۱ قمری ، که عالمی فاضل و خلیق ، و آخرین شخصـیّت علمی – دینی ، از خاندان علمی خوانساری میباشد . وی در مدرسه میرزا حسین تدریس می نموده است (۱) .

آثاری از مدرسه میرزا حسین

نسخه ای از حاشیه بر شـرح اشارات ، که مُحَشّی آن ، ملّا عبـد الرّزاق لاهیجی میباشـد ، به وسیله علی أکبر بن محمّـد کریم طبیب ، در مدرسه میرزا حسین نوشته شده ، به تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۵۶ ، و این نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام موجود است (۲) .

و هم چنین ، همین کـاتب (علی أکـبر بن محمّـد کریم طیّب) نسـخه ای از حکمت عرشـیّه ملاّ صـدرای شـیرازی را ، به خطّ نستعلیق و شکسته ، در مدرسه میرزا حسین اصفهان ، در ذی الحجّه۱۲۶۳، کتابت نموده است (۳) .

۲۱– مدرسه ناصریه (ناصری)

مـدرسه ای است در ضـلع جنوب شـرقی مسـجد جـامع عبّاسـی (مسـجد شـاه = مسـجد إمـام) که در دوره شاه عبّاس أوّل پایه گذاری شده ، و در دوره شاه سـلیمان صـفوی تکمیل گردیده ، و در زمان ناصـرالدّین شاه قاجار ، تعمیرات أساسی یافته ، و به همین مناسبت ، به نام (ناصریّه) و (ناصری) خوانده می شود .

حجرات مدرسه ، فقط در طرف شرق مدرسه است ، و تزئینات آن به وسیله

ص:۲۰۳

۱– سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحه ۱۸۰

۲– فهرست کتب خطّی کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد ۴، صفحه ۷۶

۳– فهرست کتب خطّبی کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد ۴، صفحه ۹۶

کاشی خشت هفت رنگ انجام گرفته ، و نمای جالبی دارد .

ایوان جنوبیِ مدرسه ، دارای لوحه ها و کتیبه هائی است ، که در ضمن آنها صلوات بر چهارده معصوم نقش بسته ، و با چنین عبارتی ختم شده ، و تاریخ گذاری گردیده است : کتبه محمّد رضا الإمامی ۱۰۷۷(۱) .

کتیبه داخل محراب ایوان یاد شده ، که در زمان شاه سلیمان صفوی نصب گردیده ، به خطّ ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی ، و به قلم محمّد محسن امامی، به این شرح است:

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، لَو أنَّ الغیاضَ (۲)

أقلامٌ، وَ البَحرَ مِدادُ ، وَ اَلأرضَ قِرطاسُ ، وَ الجِنَّ وَالإنسَ حُسّابُ وَ کُتّابُ ، ما أحصَوا فَضائِلَ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ ، کَتَبَهُ مُحَمَّد مُحسِن الإمامی ۱۰۹۵ (۳) .

مدرسه ناصریّه و مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) ، از نظر داشتن مفاخر علمی و سکونت و تدریس علماء بزرگ ، در رابطه نزدیک میباشند (۴) ولی بالخصوص ، نام بعضی از بزرگان ، در زمره ساکنین یا مدرّسین مدرسه ناصریّه ، ذکر گردیده ، که به دو نفر اشاره مینمائیم :

۱- مجتهد اصولی و مدرّس نامدار ، آقا شیخ أحمد مدرّس زنجانی اصفهانی ،

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۴۵۴

۲- غِیاض ، جمع غَیضَه است ، به معنی درخت فراوان ، در محلّی که آبها جمع می شود ، و به زمین فرو می رود، و به معنی بیشه و جنگل می باشد

۳- این حدیث را ، در کتاب مأه منقبه إبن شاذان (که با تحقیقات مؤسسه الإمام المهدی قم ، زیر نظر حضرت آیه الله ، آقای حاج سیّد محمّد باقر موحّد ابطحی دام ظلّه) چاپ شده ، در صفحه ۱۷۶ نقل نموده اند ، با ذکر استاد فراوان حدیث ، از کتب معتبر و معروف شیعه و سنّی

۴- به بخش مسجد جامع عبّاسی ، در قسمت (مساجد مرکز فعالیّت علمی) رجوع شود

متوفّای ۱۳۶۹ قمری ، که تحصیلات خود را در حوزه های علمیّه زنجان و قزوین و نجف اشرف انجام داده ، و پس از نیل به مقام اجتهاد ، به حوزه اصفهان مهاجرت کرده ، و در مدرسه ناصریّه ، سکونت نموده است (۱) . وی معروف به مدرّس صدری می باشد . مرحوم زنجانی ، عالمی محقّق ، و شاعری أدیب ، و صاحب أثرِ قلمی به نام وجیزه در فرق بین سحر و معجزه ، و أثر دیگری به نام هدایه الأنام (منظومه ای در کلام) بوده است (۲) .

۲- عالم فاضل و مجتهد ، حاج ملّا اسماعیل بن ملّا محمد نقنه ای ، متوفّای ۱۳۵۰ قمری ، که از یاران و نزدیکان خاندان علمی نجفی (آقایان مسجد شاهی) بوده است (۳)

۲۲ – مدرسه نوریه

مدرسه ای است در بازار بزرگ اصفهان ، نزدیک مسجد جامع از یکطرف ، و مدرسه کاسه گران از طرف دیگر، و دَرِ آن ، مقابل بازار ریسمان باز می شود

مساحت آن در حدود یک هزار و سیصد متر (۳۰ × ۴۵) می باشد ، و ۲۲ حجره و یک مَدرس به صورت ایران در طرف غرب ، و یک کتابخانه در طرف شرق دارد، و به شکل یک طبقه است .

بانی مدرسه ، میرزا نور الدّین محمد جابری أنصاری (از أجداد میرزا حسن خان جابری أنصاری ، صاحب کتاب تاریخ اصفهان و ری) می باشد . طبق نوشته کاشی کاریهای سردَرِ مدرسه ، که در ضمن تعمیرات دوره أخیر (در سال ۱۳۴۷ شمسی) نصب گردیده ، تاریخ وقف مدرسه ، ۱۰۶۴ هجری قمری

ص:۲۰۵

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۱۱۲

۲- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحه ۱۱۶

۳- رجال اصفهان ، صفحه ۲۰۰ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۱۴۱

می باشد ، ولی به نوشته جابری أنصاری در تاریخ اصفهان و ری صفحه ۳۰۷، بنای مدرسه متعلّق به دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی و سلطان حسین صفوی می باشد، و با توجّه به این که ، جلوس شاه سلیمان به سلطنت، در سال ۱۰۷۷، و جلوس سلطان حسین ، در سال ۱۱۰۵ میباشد ، تفاوت و ناهماهنگی بین دو نقل ، روشن میگردد) ، و به نظر میرسد که ، نوشته جابری انصاری ، که

۱- در کتاب تاریخچه أوقاف اصفهان ، به قلم عبدالحسین سپنتا ، از صفحه ۷۴ تا ۱۱۰ ، وقفنامه نور الدّین محمّد جابر أنصاری اصفهانی را نقل کرده ، و در ابتداء أمر ، به عنوان تیتر ، این عبارت را ذکر نموده است (وقفنامه مدرسه نوریّه اصفهان) و سپس شرحی راجع به مدرسه نوریّه نوشته ، و اشاره ای به تعمیرات مسجد جامع اصفهان ، که در سال ۹۹۶ به وسیله نور الدّین محمّد بن جلال الدّین محمّد حکیم اصفهانی انجام گرفته ، و اشاره ای به مسجد آقانور ، که در زمان شاه عبّاس أوّل شروع شده ، و کتیبه های آن ، به سال ۱۰۳۹ و ۱۰۴۳ میباشد ، نموده است ، در حالیکه : أوّلاً ، وقفنامه نور الدّین محمّد جابر انصاری ، هیچ اسمی از مدرسه ندارد، و وقفنامهای است برای مصارفی که در متن وقفنامه چنین ذکر شده ...، وقف مخلّد و حبس مؤبّد نمود، بر مرقد منور ، و مشهد معنبر معطّر آن حضرت (مقصود ، إمام علی بن أبی طالب علیه السلام می باشند) و باقی مشاهد شریفه ، همگی و جملگی و تمامی گری و ... (به صفحه ۸۰ تاریخچه اوقاف اصفهان مراجعه شود) و با مطالعه تمام وقفنامه می یابیم ، هیچگونه اسم و اثری از مدرسه نوریه در وقفنامه وجود ندارد . ثانیا ، اشتراک نام نور الدّین محمّد جابر انصاری ، و نور الدّین محمّد بن جلال الدّین محمّد حکیم اصفهانی ، نباید منشأ اشتباه شود ، در حالی که وقفنامه و آثار نور الدّین محمّد جابر انصاری ، متعلق به سالهای ۱۰۵۸ به بعد است، و تعمیرات مسجد جامع و تأسیس مسجد آقانور ، متعلّق به سالهای ۱۹۹۶ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۳ میباشد ، و به خوبی روشن است ، که موارد یاد شده ، هیچ ربطی به هم ندارد، مخصوصاً با توجّه به سنّ نور الدّین محمّد جابر انصاری ، که هنگام تنظیم وقفنامه (سال ۱۰۵۸) ۵۲ ساله بوده ، و معلوم است که در سال ۹۹۶ هنوز متولّد نگردیده ، و شرائط ستی او در سال ۱۰۳۹ و ۱۰۴۳ ، مناسب برای کارهای بزرگ نبوده است .(در صفحات ۷۸ و ۹۰ کتاب تاریخچه أوقاف اصفهان ، دقّت شود).

ص:۲۰۶

دانشمندی محقّق بوده ، و از أحفاد بانی مدرسه می باشد ، از ارزش علمی بیشتری برخوردار است.

بالای دَرِ کتابخانه ، در کتیبه ای در کاشی کاری نوشته شده : با همکاری سازمان اداره اوقاف اصفهان ، کتابخانه و تعمیرات مدرسه نوریّه ، و کاشیکاری آن ، بإتمام رسید ۱۳۴۷ شمسی .

و در کتیبه ای ، که دور تا دور مدرسه ، بالای حجره ها به صورت کاشیکاری نصب گردیده ، أحادیثی از پیامبر أکرم صلی الله علیه وآله و فاطمه زهراء علیها السلام و أئمه معصومین علیهم السلام ، راجع به ارزش علم و عالم و تفقّه در دین ، جلب توجه مینماید ، و در طرف غرب مدرسه ، جنب ایوان چنین نوشته شده است:

به همّت أحمد نور الدّین ، نماینده تولیت مدرسه ، کاشی و تعمیرات مدرسه به اتمام رسید ۱۳۸۹ قمری .

در حال حاضر، جمعی از طلّاب حوزه علمیّه ، در مدرسه نوریّه سکونت دارند، و آباد میباشد .

چهره های علمی از مدرسه نوریّه

در طول تاریخ مدرسه نوریّه ، عدّه ای از فضلاء و علماء در این مدرسه تحصیل علم نموده ، و یا تدریس و تربیت طلّاب را بر عهده داشته اند ، که ذیلاً به نام برخی از آنها اشاره می شود:

۱- عالم زاهد و مجتهد بزرگوار ، مرحوم آقا شیخ اسماعیل معزّی ، متوفّای ۱۳۶۳ قمری ، که از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی و آقا شیخ هادی تهرانی بوده ، و در حوزه علمیّه اصفهان ، به تدریس و تربیت طلّاب اشتغال داشته ، و در حل و فصل خصومات ، و إفتاء و سایر برنامه های دینی ، همکار و یاور مرحوم آخوند فشارکی بوده است . تألیفاتی از قبیل : ۱ اصول الایمان، ۲- تقریرات

درس اصول مرحوم آخوند خراسانی ، ۳- شرح بر کفایه الأصول، ۴- مجالس الموحّدین ، ۵- شانزده رساله در مباحث مختلف فقه و اصول، ۶- قضایای غریبه و عجیبه و ... ، داشته است (۱).

مرحوم آقا شیخ اسماعیل معزّی ، پس از آنکه سالهای سخت و خفقانی شدید حکومت پهلوی سپری گردید ، و مدرسه نوره ، به صورت مخروبه ای در آمده بود، در إحیاء آن کوشیدند ، و چند نفر طلبه در آن إسکان دادند (۲) و در نتیجه نه تنها مُدرّس مدرسه ، بلکه احیاگرِ آن نیز ، بوده اند .

۲- شاعر و ادیب و خطّاط أرزشمند ، میرزا علیرضا فرزند محمّد علی ، و متخلّص به (پرتو) و معروف به میرزا آقاجان، و متوفّای ۱۳۰۴ قمری، (۳) که صاحب کتاب مآثر و آثار ، او را در خطّ نسخ ، استاد أجَلّ خطّاطین اصفهان دانسته و برخی او را در زمینه شعر ، مقدّم بر شعرای اصفهان و غیر آن ، شمرده اند (۴) ۳ – آقا محمّد علی مُذهِّب ، فرزند أبوطالب اصفهانی، متوفّای ۱۲۷۵ قمری ، و صاحب تذکره یخچالیّه ، که در صنعت تذهیب و صناعت شعر (مخصوصاً غزل) مقام استادی داشته است (۵) .

اثری از مدرسه نوریّه

دانشمندی به نام سیّد علی أصغر بن قاسم طباطبائی زواره ای ، در ۲۷

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۱۳۶

۲- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۲۵۶

۳- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۲۵۷

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۱۵۹ ، مآثر و آثار ، صفحه ۲۰۵ و ۲۱۶ و ألذّریعه ، جلد ۹، صفحه ۱۵۷

۵- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۷۳

شوّال ۱۲۳۲ ، نسخه ای از شوارع الهدایه فی شرح الکفایه را ، که تألیف حاج محمّد ابراهیم کلباسی میباشد ، در مدرسه نوریّه به پایان برده است (۱).

۲۳ – مدرسه نیم آورد

یکی از مدارس مهم دوره صفویّه است ، که تاریخ بنای آن ، أوائل قرن دوازدهم می باشد، و هنوز بر استحکام و زیبائی و آبادیِ خود باقی است ، و از میراثهای گرانبهای فرهنگی اصفهان و حوزه علمیه ، به شمار می رود .

در مدرسه نیم آور ، کتیبه ای که ، نشان دهنده تاریخ تأسیس آن باشد ، وجود ندارد، و نویسندگان ، با توجه به نشانه هائی ، اظهار نظرهائی نموده اند .

جابری أنصاری می نویسد: دیگر از مدارس عهد صفویّه ، مدرسه نم آورد است ، و مدرسه کاسه گران ، که این دو مدرسه به سلطنت شاه سلطان حسین . به همت حکیم الملک و زنش ساخته شد ، مدرسه نم آورد را ، زینت بیگم ، زن حکیم الملک ، در ۱۱۱۷ بنا نمود ، و مدرسه کاسه گران را خود حکیم الملک ، قبل از ۱۱۱۷(۲) .

و مرحوم رفیعی مهر آبادی می نویسد : متولّی پیشین مدرسه (آقا عطاء الله جدلی ، فرزند میرزا محمّد علی متولّی ، که أوّلی در ۱۳۱۳ و دوّمی در ۱۳۴۰ قمری وفات یافته اند) که او هم از پدرش شنیده بود، می گفت : تاریخ وقفنامه مدرسه ، ۱۱۱۱ قمری بوده ، و مرحوم آقا جمال خوانساری ، مجری صیغه وقف ، و نیز ناظر قرار داده شده بوده است (۳) .

ص:۲۰۹

۱- دلیل المخطوطات ، جلد ۱، صفحه ۱۱۷

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۳۰۷

۳- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۵۰۴-۵۰۵

و باستانشناس محقّق ، دکتر لطف الله هنرفر ، نقل می نماید : .... بعضی آن را از بناهای دوره شاه سلیمان پنداشته اند ، امّا جابری أنصاری ... (۱) .

و آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، درباره وجه جمع بین قول کسانی که مدرسه را مربوط به دوره شاه سلیمان می دانند، و کسانی که مربوط به دوره سلطان حسین صفوی می شناسند، می نویسد : و وجه جمع این دو قول آنکه ، در عهد شاه سلیمان شروع به ساختمان شده ، و در عهد شاه سلطان حسین ، تمام گردیده است (۲) .

مدرسه نیم آورد در جریب است (۳) و تزئینات فراوان دارد ، و گچبری های جالبی در آن بکار رفته ، که بر زیبائی آن می افزاید ، و جالب توجه است که ، استادان فن ، به وسیله گچ های رنگارنگ ، نوعی مخصوص از معرق ، ترتیب داده اند ، که در أبنیه تاریخی دیگر نظیر ندارد (۴) .

مقرنسهای گچ بری و کاشی کاری های سردَرِ ، و داخل مدرسه نیم آورد ، و خطوط بنائی موجود در تزئینات مدرسه نیم آور ، از یک طرف ، نشانه هنر و ذوق هنرمندان مؤمن اصفهانی ، و از طرف دیگر، نمایشگر اعتقادات راسخ مردم اصفهان نسبت به أهل البیت علیه السلام می باشد . کتیبه أطراف سردَرِ مدرسه نیم آورد ، به خطّ ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی ، شامل سوره توحید و چند آیه میباشد ، و در آخر کتیبه آمده است : قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۷

۲- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۲۵۹

۳- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۳۰۷

۴- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۸۰

وَسَلَّمَ ، لَو أنَّ الغِياضَ (۱) أقلامُ، وَ البَحرَ قِرطاسُ ، وَ الجِنَّ حُسّابُ ، وَ الإنسَ کُتّابُ ، ما أحصَوا فَضائِلَ عَلِيَّ بنِ أبی طالِبٍ ، سنه ۱۳۴۹ (۲) .

عدد ۱۳۴۹ ، گویای تعمیرات و اقداماتی است که در تاریخ یاد شده انجام گرفته ، چنانچه تاریخ ۱۳۲۷ ، در دو محراب مَدرس جنوبی و شمالی مدرسه ، نشانه تعمیرات دیگری ، در آن تاریخ میباشد.

مدرسه نیم آور،در سالهای حدود ۱۴۱۰ قمری ، به وسیله آقای جدلی ، متولّی موقوفات مدرسه ، و با نظارت سازمان اوقاف اصفهان ، و با استفاده از کمک های مالی و معنوی آیه الله حاج آقا حسن فقیه إمامی دام عزّه ، و نیز در آمد موقوفات مدرسه ، تعمیراتی بسیار جالب و اساسی یافته ، و به راستی ، إحیاء گردیده است .

مدرسه نیم آور دو طبقه است ، و دارای ۶۴ حجره می باشد (۳) ، و دو مَدرس (مسجد) به صورت ایوان ، در دو طرف جنوب و شمال آن وجود دارد، و یک مدرس نیز در طرف شرق مدرسه هست ، چنانچه حجره بالای سردَرِ مدرسه (در طبقه دوّم) نیز ، گاهی به عنوان مَدرس استفاده می شده است .

مدرسه نیم آور محل اقامت وتدریس علماءبزرگ

مدرسه نیم آورد ، از پربرکت ترین مدارس علمیّه اصفهان می باشد ، و در

۱- غِیاض ، جمع غَیضَه است ، به معنی درخت فراوان ، در محلّی که آبها جمع می شود و به زمین فرو می رود، و به معنی بیشه و جنگل می باشد

۲- این حدیث را در کتاب مأه منقبه ابن شاذان ، (که با تحقیقات مدرسه الإمام المهدی (عج) قم، زیر نظر آیه الله حاج سیّد محمّد باقر موحّد ابطحی مدّظلّه چاپ شده) در صفحه ۱۷۶ نقل نموده اند ، با ذکر أسناد فراوان حدیث ، در کتب معتبر و معروف شیعه و سنّی

۳- شماره حجره های مدرسه نیم آور ، در کتاب آثار ملی اصفهان ، و دارالعلم شرق ، ۷۸ عده ذکر شده که صحیح نمی باشد

طول زمان ، محلّ اقامت و تدریس علماء بزرگ بوده است ، و شخصیّت های برجسته ای در عالَم فقه و اصول و حکمت و أدبیّات و ... ، در این مرکز دینی و علمی ، پرورش یافته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود، و البته برخی از این بزرگان ، در فصول دیگر کتاب ، به نحو مفصل تری مورد ذکر قرار گرفته اند .

۱- عالم فاضل و فقیه جامع ، حاج شیخ محمد رفیع جیلانی (گیلانی)، متوفّای حدود ۱۲۴۵ قمری (۱) که در حوزه اصفهان و نجف تحصیل علم کرده ، و از شاگردان سیّد بحرالعلوم بوده ، و تألیفاتی از قبیل : أصل الأُصول (در شرح معالم به نحو مفصّل) و جواهر آلأُصول (حاشیه بر معالم) و حواشی بر در بحر العلوم و اللّئالی الثّمینه ، در شرح نهج البلاغه و ... ، داشته است (۲) .

وی مدتی در مدرسه نیم آور بوده است .

۲- حکیم ریاضی و عارف زاهد ، حاج ملّا حسن آرندی نائینی ، متوفّای ۱۲۷۰ قمری . وی در مدرسه نیم آور ساکن بوده ، و تدریس می نموده ، و استاد علوم حکمت و ریاضی بوده است ، و بزرگان ، به او ارادت می ورزیده اند .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، درباره او می نویسند :

إشتَهَرَ عَنهُ أَنَّهُ لَو أُلقِيَ عَلَيهِ ألفُ مَسئَلَةٍ فی أنواعِ العُلُومِ وَ شَتَّی الفُنُونِ ، أجابَ عَنها فِی الحالِ ، مِن دُونِ مُراجَعَةِ أيِّ مَصدَرٍ ، وَكانَ مِن أهلِ الكَشفِ وَ الأسرارِ وَ ذُوِی الباطِنِ (۳) .

و در کتاب مآثر و آثار درباره این بزرگمرد آمده است : در أنواع علوم ظاهر

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۳۴۱

۲- الکرام البرره ، جلد ۱، صفحه ۵۷۷ - ۵۷۸

۳- الکرام البرره جلد ۱ ، صفحه ۳۰۱

و باطن ، به مقام کشف و شهود بود، اگر فی المثل در یک روز ، از هزار کتاب در فنون شتّی ، از وی حلّ مشکلات و رفع شبهات می خواستند ، بدون هیچ تأمّل ، همه را جواب می فرمود ، با آنکه ، أصلاً کتاب نداشت ، و أبداً به مطالعه وقت نمیگذاشت ، و این معنی در تسلّم، به مقامی است که هزاران کس از محصّلین اصفهان و مدرّسین آن سامان ، بارها آزموده اند، و به أشخاصهم احساس نموده اند ، و این نیست جز حقیقت مکاشفه، و این دعوی را ، براهین دیگر نیز ، از قبیل إخبار به انتشار تلگراف در ایران ، و صدمات شریعت از ظهور باب (منظور میرزا علی محمّد باب رهبر فرقه ضالّه بابیّه است) و غیرهما، که به طور تحقیق از وی شنیده شده است (۱) .

ملّا حسن آرندی ، قبلاً شبانی می کرده و با هدایت حاج محمّد حسن نائینی ، به راه علم و ریاضت های نفسانی ، کشیده شده است .

۳- میرزا أبو القاسم رشتی ، فرزند حاج محمّد ابراهیم رشتی ، صاحب کتاب « تحفه النّاصریّه فی الفنون الأدبیّه » که در طهران ، در سال ۱۲۷۸ به صورت مجلدی بزرگ ، چاپ شده است (۲) . او در اصفهان ساکن بوده، و در مدرسه نیم آور ، تدریس ادبیّات عرب مینموده ، و پس از وفات ، در بقعه هارون ولایت (هارونیّه) مدفون شده است (۳) .

۴- فقیه و مجتهد زاهد و جامع ، حاج میرزا بدیع درب إمامی ، متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، که از چهره های مبرّز علمی و تقوائی بوده ، و پدرانش عموماً از فضلاء

ص:۲۱۳

۱- مآثر و آثار ، صفحه ۱۶۹

۲- ألذّریعه الی تصانیف الشیعه ، جلد ۳، صفحه ۴۷۶

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۸۹

و علماء اصفهان بوده اند، و خودش علاوه بر مقام علمی ، در زمینه های فقه و اصول و سایر علوم حوزه ای ، تألیفاتی گوناگون در آن علوم ، و خطّی نیکو داشته ، و شعر می سروده است ، و جزء تألیفات او ، دیوان اشعار میباشد .

مرحوم حاج میرزا بدیع درب إمامی ، از مدرسین بزرگ مدرسه نیم آورد بوده است (۱).

۵- فقیه جامع ، و عالم فاضل ، و حکیم زاهد ، حاج ملّاحسن درّی ، متوفّای ۱۳۳۶ قمری ، که صاحب تألیفاتی از قبیل : یک دوره فقه استدلالیِ فارسی ، و مناسک حجّ عربی استدلالی و مفصّل ، بوده است (۲) .

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، ایشان را از چهره های برجسته در مدرسه نیم آورد بر شمرده اند (۳) .

۶- مجتهد عظیم الشّأن و فقیه محقّق ، مرحوم آقا شیخ عبدالکریم گزی معروف به ، آخوند گزی ، متوفّای ۱۳۳۹ قمری . وی از چهره های مبرّز علمی و اجتماعی حوزه علمیّه اصفهان در قرن چهاردهم می باشد ، و دارای سلیقه ممتاز ، أخلاق پسندیده ، حسن تشخیص ، دقّت نظر و زهد واقعی بوده ، و در نتیجه ، در حوزه علمیّه ، و در میان طلّاب و در بین عموم مردم ، أعمّ از شهری و روستائی ، محبوبیّت عظیمی داشته است ، و لذا مرجع عام و خاص گردیده ، و در حلّ مرافعات و مخاصمات ، شخصیّتی بی نظیر و بی رقیب بوده است ، و همه به نظریّات او احترام نموده ، و عمل می کرده اند.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۰۰

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۶۲

۳- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه ۲۶۰

تألیفات گوناگون ، تدریس دروس متعدّد ، و پاسخگوئی به سؤالات فراوان و متنوع ، از نشانه های قدرت علمی و تبحّر و تسلّط آن بزرگمرد میباشد .

مرحوم آخوندگزی ، از مفاخر حوزه علمیّه اصفهان ، و از مدرّسین برجسته مدرسه نیم آور بوده اند .

۷ – فقیه و اصولی عظیم الشّأن ، و مرجع عالی مقام ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، متوفّای ۱۳۴۲ قمری ، که از مفاخر حوزه علمیّه اصفهان ، و مدرسه نیم آور می باشند ، و حوزه درسی فقه و اصول اجتهادی ایشان، مورد توجّه فضلاء و محقّقین بوده ، و از شاگردان درس آن بزرگمرد ، در مدرسه نیم آور ، مرجع عالیقدر جهان شیعه ، آیه الله العظمی ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره بوده اند .

۸– عالم کامل و زاهد و مدرّس عالیقدر، مرحوم آقا سیّد محمّد امامی (درب إمامی) متوفّای ۱۳۵۹ قمری ، که از علماء معمّر و مشهور به زهد بوده ، و در مدرسه نیم آور ، تدریس فقه و اصول مینموده است .

۹– فقیه و اصولی مجتهد و بزرگوار ، و مرجع عظیم الشّأن ، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد مهدی درچهای ، متوفّای ۱۳۶۴ قمری ، که از چهره های مبرّز در فقه و اصول بوده ، و از أکابر فقهاء و مدرّسین حوزه علمیّه اصفهان ، به شمار می رود . وی در مدرسه نیم آور و مسجد نو بازار ، تدریس می نموده ، و حوزه در سی او ، مجمع أفاضل بوده است .

۱۰– عالم فقیه و مدرّس مجتهد ، مرحوم آیه الله ، حاج آقا عطاء الله فقیه إمامی ، متوفّای ۱۳۸۷ قمری ، که در حوزه اصفهان و نجف ، و در محضر بزرگانی همچون ، آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سیّد محمّد فیروز آبادی (از اعلام نجف) و آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آقا سیّد

مهـدی درچـه ای (از أعلاـم حـوزه اصـفهان) کسب علم نمـوده ، و به مقـام اجتهـاد رسـیدند . ایشـان در مـدرسه نیم آور ، به تدریس فقه و اصول و دیگر علوم حوزه ای ، اشتغال داشته اند .

۱۱ – عالم زاهـد و مجتهد عادل ، مرحوم آیه الله ، حاج شـیخ مرتضـی مظاهری نجفی اصـفهانی ، متوفّای ۱۴۰۹ قمری ، که در حوزه علمیّه اصفهان و نجف ، از محضر بزرگانی ، همانند : فقهای عظیم الشأن ، آخوند فشارکی و آخوند گزی و آقا سیّد أبو القاسم دهکردی و حاج میر محمّـد صادق خاتون آبادی و نیز آیات عظام ، مرحوم آقا شـیخ محمّد حسـین نائینی ، و آقا ضـیاء الدین عراقی و آقا سـیّد أبو الحسن اصـفهانی و حاج شـیخ جواد بلاغی قدس سـرهم ، بهرهٔ علمی گرفت، و به مقام منیع اجتهاد نائـل گردیـد، و از عـدّه ای از أعلاـم و مراجع بزرگوار به کسب اجـازه اجتهـاد مفتخر شـد، و پس از مراجعت به اصـفهان ، در مدرسه نیم آور به تحقیق و تألیف و تدریس پرداخت .

مرحوم آیه الله مظـاهری ، کتابها و رساله های گوناگون در مسائل فقهی و اصولی و رجالی و اخلاقی نوشـته انـد ، که مجموعه آنها را در کتاب گنجینه دانشمندان، ۱۰ کتاب و ۱۱ رساله ، ذکر نموده است (۱).

۱۲ – عالم جامع ، و استاد عظیم الشّأن ، و مدافع حریم ولایت ، مرحوم آیه الله آقای حاج سید أحمد فقیه إمامی ، متوفّای ۱۴۱۴ قمری ، که چهره ای مبرز و شخصـیتی جامع علم و عمل و أخلاق داشتند ، و در سنگرهای تدریس و تألیف و خطابه و محراب ، آثـاری برجسـته در راه حفـظ و حراست از دین و مکتب أهـل البیت علیهم السـلام ، از خود به جای گذاشـتند، و نه تنها برای مدرسه

۱– گنجینه دانشمندان ، جلد ۳، صفحه ۱۰۸

نیم آور (محلّ عمده تدریس ایشان) بلکه برای حوزه علمیّه و شـهر تاریخی و مذهبی و با ولایت اصفهان ، افتخاری بزرگ به شمار می آیند .

مرحوم آیه الله إمامی ، در مدرسه نیم آور و مسجد سه راه نیم آور و مسـجد بابا محمّد علی سقّا (معروف به مسجد إمامی) و ... ، تـدریس می نمودند ، و در زمینه های فقه و اصول و حکمت و تفسـیر و حدیث (شـرح بحار الأنوار و نهج البلاغه و ...) و درایه و اخلاق ، جمع زیادی از فضلاء و طلاب حوزه علمیه را بهره مند می نمودند (۱).

۱۳ - عـالم جـامع و اسـتاد عظیم الشّأن ، آیه الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی دامت برکاته ، که از چهرهای مبرّز علمی و اجتماعیِ معاصر می باشند ، و در حوزه اصفهان ، از نظر تأسیس و یا تجدید بناء و تعمیر مدارس علمیه ، و نیز تدریس و تربیت طلاب ، نقش بسـیار اساسـی دارند ، و در حال حاضـر، یکی از ارکان عظیم حوزه علمیّه اصفهان ، و از مفاخر جامعه روحانیّت می باشند، و جلسات درسی ایشان در مدرسه نیم آور ، از امتیازات این مرکز علمی ، می باشد (۲) .

۱۴ - عالم زاهد و مدرس بزرگوار، آیه الله ، آقای حاج شیخ حیدر علی محقق دامت برکاته ، که از چهره های شایسـته ، و در حال حاضر، معمر ترین عالم دینی ، در حوزه علمیّه اصفهان می باشند ، و با لطف خدا ، به نحو مرتّب و منظّم، به تدریس

۱- شـرح حال جامع ، و نسـبتاً مفصّل آن بزرگمرد را ، این نویسـنده کمترین ، در کتاب مستقلّی به عنوان (یادواره مرحوم آیه الله فقیه إمامی) در دویست صفحه نوشته ، و به صورتی زیبا با عکسهای رنگی به چاپ رسانده ام

۲- درباره فعالیّت های درسی و اجتماعی معظّم له ، در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » ، و نیز در بخش مربوط به « مدرسه ذو الفقار » در همین کتاب ، و نیز در کتاب « یادواره مرحوم آیه الله ، فقیه إمامی » در بخش « چهره های علمی خاندان إمامی » ، به نحو مفصّل بحث کرده ایم

در مـدرسه نیم آور و إمـامت جمـاعت در مسـجد ذوالفقـار (در مجاورت مـدرسه ذوالفقار) و ایراد سـخنرانی های دینی ، در مسجد خودشان ، و نیز در مجالس مذهبی ، می پردازند .

آقای محقّق ، در حوزه اصـفهان ، از محضـر بزرگانی ، همانند : آقا شیخ محمّد رضا نجفی ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، و آقـا سیّد علی نجف آبـادی ، و درحوزه نجف ، از درس شخصـیّت هایی هماننـد : آقا شـیخ محمّـد کاظم شـیرازی و آقا میرزا ابراهیم اصـطهباناتی و ... ، کسب علم نموده انـد، و هم اکنون در مدرسه نیم آور ، به تدریس فقه و اصول اسـتدلالی ، اشـتغال دارند . این بزرگمرد ، دارای بیانی دلنشـین می باشـند، و گفتگوهای ایشان در مورد قضایا و شـرح حال علماء و بزرگان دین ، شنیدنی و دوست داشتنی است (أدام الله عمره الشریف) .

و هم چنین در مـدرسه نیم آور ، علمـاء بزرگ و مدرّسـین عالیقـدر و نویسـندگان عظیم الشّأنی ، هماننـد : مرحوم میرزا محمّد حسـین همـدانی ، متوفّای ۱۳۲۵، و آقـا میرزا محمّـد علی تویسـرکانی ، متوفّـای ۱۳۲۹، و آقـا میرزا محمّـد حسن میردامـادی ، متوفای ۱۳۳۳، و آقا میرزا أحمد (مدرس خراسانی اصفهانی) متوقای ۱۳۴۸، و آقا سیّد محمّد نوربخش ، (مشهور به آقا سیّد آقاجـان) متوفای ۱۳۶۴، و حاج شـیخ محمّـد باقر قزوینی ، متوفّای ۱۳۶۵، و آقـا سـیّد محمّود درب إمامی ، متوفّای ۱۳۷۲ ، و مرحوم آقاسیّد جمال الدّین صهری ، متوفّای ۱۳۸۸، و آقاشـیخ محمّد باقر ناصـری دولت آبادی ، و آقا شـیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی ، متوفّای ۱۳۹۶، و استاد جلال الدّین همائی ، متوفای ۱۴۰۰، و مرحوم آقای أبو القاسم رفیعی مهر آبادی (صاحب کتاب آثار ملی اصـفهان) ، و حضـرت آیه الله ، آقای حاج شـیخ محمّد ناصری دولت آبادی دامت برکاته ، و جمع دیگری از علماء و فضلاء،

ص:۲۱۸

تحصیل علم یا تألیف و تدریس نموده و مینمایند ، و متأسّفانه در اثر کمبود فرصت ، از آشنائی با شرح حال آنها محروم گردیده ایم .

نسخه ای یادگاری از گذشته مدرسه نیم آور

در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملّی (شورای اسلامی) نسخه ای از کتاب گوهر یگانه ، از تألیفات صدرالدّین محمد شیرازی (ملّاصدرا) مورد معرفی قرار گرفته که در مدرسه نیم آور ، به دست أحمد بن علی محمّد رشتی، در سال ۱۲۱۸ نوشته شده است (۱).

مدرسه نیم آور در حال حاضر

مدرسه نیم آور ، در حال حاضر از مدارس معمور و آباد میباشد ، و عموم حجرات آن مسکونی است ، و درسهای گوناگون در آن تدریس می شود .

۲۴ – مدرسه هارونیه « مدرسه میرزا شاه حسین»

مدرسه ای است در مجاورت صحن و بارگاه إمامزاده هارون ولایت (هارونیه) در نزدیکیِ بازار بزرگ و مناره و مسجد علی ، که در دوره حکومت شاه اسماعیل أوّل صفوی ، تأسیس گشته ، و تاریخ آن، ۹۱۸ میباشد .

مدرسه ، سردَرِ مجلّلی دارد ، که به طرف صحن شمالیِ هارون ولایت ، باز می شود و کتیبه همین سردر است که ، ایجاد ساختمانهای فعلی را ، به زمان شاه اسماعیل أول ، منتسب می دارد ، و عبارت آن چنین است:

بِسمِه تَیمُّناً بِذِکرِه ، قَد اتَّفَقَت عِمارَهُ دارِ الوِلایَهِ وَ مَشهَدِ قِبلَهِ الإسلامِ بِمَیامِنِ فَیضِ بَحرِ وُجُودِ جَدِّ العَلِیّ ، الَّذی قالَ النَّبِیُّ فی شَأنِهِ ، أنتَ مِنّی بِمَنزِلَهِ هارُونَ مِن مُوسی ، فی أَیّامِ خِلافَهِ والِی

۱- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ، جلد ۱۶ ، صفحه ۲۴۶

لِواءِ الوِلا ـيَه فِی الأفـاق ، مالِـکِ سَـریرِ الخِلافَه بِالإستحقاقِ ، الغازی المُجاهِـدِ فی سَبی اللهِ بِقاطِعِ البُّرهانِ ، ناصِـرِ المُؤمنینَ ، أبی المُظَفَّرِ ، السُّلطـانِ شـاه إسـماعیل بَهادُرخـان لأ ـزال أبوابُ الخَیراتِ بِعَمیم لُطفِهِ مَفتُوحَهً، وَ أقطارُ الأرضِ بِأنوارِ مَعـدِلَتِهِ مَحضُورَهً وَالأمصارُ بِسَـعِی معمارِ إخشانِه مَعمُورَهً، وَ لبانی بِعَینِ عِنایَتِهِ مَلحُوظاً ، وَ مُمَوَفَّق لِلحَسَـناتِ ، وَکانَ سَعیُهُ مَشکُوراً ، کُتِبَ فی أوائِلِ شَهرِ رَبیعِ الأوَّلِ مِن سَنَهِ ۹۱۸(۱)

و در یک لوحه ، بالای در ورودی به خطّ نستعلیق سفید ، بر روی کاشـی لاجوردی ، نام بانی ساختمان ، در یک شعر بـدین ترتیب ، آمده است:

به اقبال خان دورمش کامکار

بماند از حسین این بنا یادگار

دورمش خـان ، وزیر أعظم سـلطان صـفوی ، و حسـین ، بـانی و سازنـده این بنـای عظیم بوده است ، ولی جـابری انصاری ، در تاریخ اصفهان و ری ، نظریّه دیگری را مطرح ساخته ، بدین شرح : ... مقابلش فرونیه است ، و آن مشتمل است بر بقعه امامزاده هرونیّه ، که در حاشیه روضات ، مرحوم آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی ، نبیره حضرت امام هادیش میدانند ، و صحنی بزرگ دارد ، و مـدرسه جنب آن ، و بنـای فرونیه ، بسـی قبـل از صـفویه بوده ، چو سـنگ بتی را که نوشـته انـد محمود (۲) از بتخانه سومنات به اصـفهان آورد، و در آستانه مدرسه به رو، أنداخت، و پس از پانصد و سی سال، دو نیمه کرده ، نیمی را در مدرسه میرزا شاه حسـین ، وزیر طهماسب (که به دست شاه قلی کشـته شـد) سـنگاب ساختند ، گواه قِدمت آن مبانی (= ساختمانها) است . چو آن مدرسه ، جنب هرونیّه است ، تعمیرات هرونیّه ، قسمتی از حسین خان برادر دورمیش خان

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۳۶۱

۲- منظور ، سلطان محمود غزنوی است ، که در سال ۳۸۹ هجری قمری ، به سلطنت رسیده است

شاملو ، به شاهیِ اسماعیل و طهماسب أوّل است ، حدود نهصد و هیجده تا نهصد و سی و هشت ...(۱).

بنابر این نظریّه ، أصل بنای مـدرسه ، مربوط به قبل از صـفویّه ، و تعمیرات یا تجدیـد بنای آن، مربوط به دوره شاه اسـماعیل و شاه طهماسب صفوی است .

و به همین جهت ، احتمال داده شـده ، که اصل مدرسه ، متعلّق به دوره غزنویان یا سلجوقیان باشد (۲) . مدرسه هارونیّه صحن متوسّـطی دارد، و در أطراف آن ، حجُراتی قرار گرفته اسـت ، و علاوه بر سـردر باشـکوه و جـالبِ آن ، کـه کاشـی کـاری و تزئینـات نفیس و ارزشـمندی دارد ، ایـوان جنـوبیِ آن هم ، دارای محرابی است ، که بـا کاشـیکاری معرّق نفیس ، تزئین شـده است .

مدرسه هارونیّه ، در حال حاضـر ، مسـکونی طلّاب نمی باشد ، و فقط ، در برنامه های مذهبی و عزاداری ها و جشنهای دینی ، که وابسته به بقعه و امامزاده هارونیه است، مورد بهره برداری قرار میگیرد .

۱- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۲۲۱

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۵۰۹، و دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۶۳


الله
قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
أحب أهلي إلي
فاطمة

۴-مدارس غیر موجود، متعلّق به دورهٔ صفویّه

اشاره

ص:۲۲۳

مدارس غیر موجود ، متعلّق به دورهٔ صفویّه

در دوره صفویّه ، که اصفهان مهد علم و دانش و مرکز اجتماع علماء و فضلاء و چهره های مبّرز تحقیق و تألیف و تدریس بوده ، نیاز به تأسیس مدارس و مراکز فعّالیّت علمی در سطح وسیع ، احساس می شده است ، و لذا، مدرسه سازی جزء فرهنگ اجتماعی آن دوره ، قرار گرفته ، و شمار زیادی مدرسه ، تأسیس گردیده ، که برخی از آنها ، هنوز باقی است و در بخش جداگانه ، معرفی نموده ایم) و تعداد بیشتری ، در اثر حوادث طبیعی یا تاریخی یا اجتماعی ، به ویرانی و در نهایت به نابودی کشیده شده است ، و ما در اثر تحقیق ممتد و بررسی کتاب ها و مدارک تاریخی گوناگون ، نام و محلّ و مشخّصات برخی از آن مدارس را به دست آورده ، و در این بخش ، (به ترتیب حروف الفباء) مورد توجّه قرار می دهیم :

۱- مدرسهٔ آقا شیر علی

شاردن ، در سفرنامه اش از مدرسه ای به نام آقا شیر علی ، در کوچه ای به همین نام یاد میکند که در مجاورت حمّام و مسجدی با نام یاد شده بوده است (۱) .

احتمال دارد ، که مراد از آقا شیر علی همان آقا شاه علی دولت آبادی مستوفی

۱- سفرنامه شاردن ، صفحه ۱۱۲

شاه عبّاس کبیر باشد (۱).

۲ – مدرسهٔ آقا کافور

در زمان شاه عبّاس ثانی ، مدرسه ای به وسیله حاجی آقا کافور ، صاحب جمع خزائن شاه عبّاس دوّم ، در نزدیکی بازار توپچی باشی و بازار محمّد أمین ، تأسیس گردیده ، که در حوادث تاریخی پس از صفویّه از بین رفته است ، تنها أثر باقی مانده مدرسه ، کتیبه سنگی نفیسی است که سالها در مسجد خان ، در محلّه دار البطّیخ ، نگهداری می گردید و نویسنده این سطور آن را دیده ام .

در این کتیبه نفیس که به خطّ خوب نستعلیق برجسته ، بر سنگ مرمر حجّاری شده و به قلم محمّد رضا امامی و مورّخ به سال ۱۰۶۹ هجری میباشد آمده است :

... کمترینِ این آستان ، حاجی کافور ... بنای این مدرسه عالیه کرد و وقف بر طلبه علوم اثناعشریّه نمود که طلبه علوم دینیّه اثناعشریّه ، در محّل مزبور سکنی نموده و به إفاده و استفاده علوم دینیّه و معارف یقینیّه مشغول شوند، باشد که ثواب آن به روح پرفتوح حضرات أئمّه معصومین صلوات الله علیهم أجعین ... عاید گردد بحقّ النّبی و آله (۲) .

نویسنده متتبّع ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی می نویسند :

به نظر می رسد محّل مدرسه ، در حوالی مسجد خان و شاید خانه مجاور آن قرار داشته و در اثر مرور زمان خراب گردیده و کتیبه مدرسه را به مسجد منتقل

۱- در جلد سوّم تاریخ عالم آرای عبّاسی ، صفحه ۱۰۹۲ از او یاد شده و منصب مستوفی و موقعیّت برجسته او در دستگاه حکومت صفوی ، مورد ذکر قرار گرفته است

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۰۵ تا ۶۰۸، آثار ملی اصفهان، صفحه ۲۹ – ۳۰

نموده و زمین آن را تصرّف نموده اند (۱) و آقای عبّاس بهشتیان ، محلّ مدرسه را یکی از دو محل ، حدس می زنند :

۱- همین خانه مجاور مسجد که آن را در قدیم دیده اند و نهر وسط خانه و طرز ساختمان اطاقها ، بی شباهت به مدرسه نبوده است .

۲- باغ و خانه ای که معروف به خانه پینه دوزها بوده و در این اواخر آقایان حسین و حسن معروف به دائی جواد ، آن را خریده و ساختمان کرده اند (۲) .

نعمت الله بن محمّد أمیر حسنی لاریجانی در تاریخ ۱۱۰۸ هجری ، مجموعه ای مرکّب از : ۱- مائه منقبه من مناقب علیّ علیه السلام ، (از ابن شاذان) ۲ - ألتّحصین لأسرار مازاد من أخبار کتاب الیقین ، (از رضی الدّین علیّ بن موسی بن طاووس حلّی) ۳- کلمات حکمیّه را ، به خطّ نسخ در مدرسه کافوریّه اصفهان به پایان برده است (۳) و این مطلب نشان میدهد که در آن تاریخ ، مدرسه معمور بوده است .

و در کتابخانه فرهنگ اصفهان ، نسخه ای از شرح قواعد حلّی موجود است که آن را آقا کافور در تاریخ جمادی الثانیه ۱۰۷۴ وقف بر مدرسه خود واقع در دروازه کرّان اصفهان نموده ، و تولیت آن را به سید روح الأمین نائینی ، مدرس مدرسه یاد شده (۴) محوّل نموده است (۵).

ص:۲۲۷

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۵

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۵

۳- فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی قم ، جلد ۱۲ ، صفحه ۲۰۴

۴- سیّد روح الأمین بن شمس الدین محمّد بن سیّد محمّد رضا مختاری نائینی اصفهانی صاحب کتاب تأویل آلایات و امام جماعت مسجد جامع عبّاسی و معاصر صاحب ریاض العلماء بوده است (دانشمندان و بزرگان اصهقان ، صفحه ۳۴۶)

۵- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۵ - ۱۶

۳- مدرسهٔ آقا کمال خازن

این مدرسه در محلّه مستهلک نزدیک شاهزاده ابراهیم بوده ، که به وسیله آقا کمال خازن ، صاحب جمع خزانه سلطان حسین صفوی ساخته شده ، و در سال ۱۱۰۸ هجری پایان یافته است .

قطعات کتیبه سنگی این مدرسه ، که زمان تأسیس و نام بانی (آقا کمال خازن) و نام کاتب (عبد الرّحیم جزائری) و سلطان زمان (سلطان حسین صفوی)، روی آن نقش بسته ، در سال ۱۳۴۳ شمسی به وسیله آقای دکتر هنرفر در مسجد رحیم خان ، رؤیت و قرائت شده است (۱) و از ساختمان و دیگر آثار مدرسه ، چیزی باقی نمانده است .

۴- مدرسهٔ آقا مبارک یا مبارکیّه

آقا مبارک از خواجگان شاه سلمیان صفوی بوده و مدرسه ای در شهر اصفهان در محلّه گلبهار ، ساخته که تاریخ دقیق بنای آن مشخّص نیست . در سال ۱۱۰۰ این مدرسه دائر بوده و رجالیِ نامدار و محقّق ، مرحوم حاج محمّد بن علی اردبیلی صاحب کتاب جامع الرّواه ، در آن سکونت داشته است.

پس از آن که تألیف کتاب یاد شده به اتمام رسید ، و مورد توجّه علماء بزرگ حوزه اصفهان قرار گرفت ، سلطان صفوی (شاه سلیمان) دستور داد که از این کتاب ، نسخه برداری شود ، در این هنگام ، مرحوم أردبیلی (مؤلف عالیقدر کتاب) جمعی از بزرگان علماء اصفهان ، همانند علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسی، و محقّق نامدار آقا جمال خوانساری ، و عالم و محقّق بزرگوار ، سیّد میرزا علاء الدّین گلستانه ، و فقیه و محقّق عظیم الشّأن ، شیخ جعفر قاضی ، و نیز بزرگان

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۸۰۳ - ۸۰۴ و آثار ملی اصفهان، صفحه ۲۸ - ۲۹

و چهره های مبّرز دیگری هماننـد : فاضل سـراب، آقا رضـی الـدّین محمـد خوانساری ، (برادر آقا جمال خوانساری) ، و عدّه دیگری از علماء را ، دعوت نمود و در یک مجلس بزرگ علمی ، در این مدرسه با برکت ، همه را مجتمع نمود ، و نسـخه ای از ایـن کتـاب ، که به دسـتور شـاه سـلیمان صـفوی قرار بـود تهیه شـود ، هرکـدام از بزرگـان مجلس ، کلمه ای از خطبه آن را نوشـتند ، مثلاً : علاّمه مجلسـی(بسم الله الرّحمن الرّحیم) و آقا جمال خوانساری (ألحمد لله) و میرزا محمّد گلسـتانه (الذی) و میرزا محمّد رحیم عقیلی (زیَّنَ قلوبَنا) و شـیخ جعفر قاضـی (بمعرفه الثِّقات) و آقا محمّد رضی (و آلعدول) و فاضل سراب (و الأثبات و الأعیان) و هرکدام از علماء حاضـر ، کلمه ای از خطبه و مقدّمه کتاب را نوشـتند ، و سپس کاتب تعیین شده ، کتاب را نسـخه برداری نمود و در همان سال ، کتاب پایان یافت و علاّمه مجلسی آن را از طرف شاه سلیمان صفوی وقف نمودند ، و با خطّ خودشان صورت وقف را در پشت نسخه ، مرقوم فرمودند (۱).

تشـکیل چنین جلسه عظیمی ، بـا حضور علمـاء بزرگ و چنین مقـدّمه نویسـی ، کاملاً جالب و بی نظیر و از مفاخر تاریخی این مدرسه است .

محـلّ این مـدرسه ، در کوچه ای که از خیابان حافظ به سوی خیابان مشـیر منتهی می شود ، بوده و در سال ۱۳۱۳ شمسی (در دوره حکومت پهلوی اوّل) این مـدرسه تخریب گردیـده و از طرف اداره فرهنـگ ، دبسـتانی به نـام ناموس در محلّ آن ایجاد گردیده (۲) و هم اکنون در اختیار آموزش و پرورش می باشد

۱- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد ۵ صفحه ۵۵ - ۵۶ و فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد ششم ، صفحه ۵۹۸

۲- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۰

و برای دوّمین بار تجدید بنا گردیده ، و به صورت دبیرستانی به نام علاّمه مجلسی در آمده است .

قبر آقا مبارک در دالان مدرسه قرار داشته ، و شکل مدرسه مستطیل و دارای پانزده حجره بوده ، و در هنگام بازدید مرحوم صدر هاشمی در سال ۱۳۱۳ شمسی ، چند طلبه در آن سکونت داشته اند (۱) .

رفیع الدّین محمّد بن محمّد قاسم رشتی کوچصفهانی در تاریخ چهارشنبه ۶ صفر سال ۱۱۰۵ نسخه ای ، از محاکمات قطب رازی را در این مدرسه به پایان رسانیده و استنساخ کرده است(۲) .

و نیز نسخه ای از مفاتیح الغیب تألیف علاّمه مجلسی در تاریخ ۱۱۲۸ هجری در مدرسه آقا مبارک اصفهان تحریر شده است (۳). و هم چنین دو کتاب از یک مجموعه خطّی ، در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی به خطّ محمّد جعفر بن محمّد علی حائری ، موجود است که در مدرسه مبارکیه اصفهان به خطّ نسخ نوشته شده است و تاریخ تحریر آن ۱۲۲۹ می باشد (۴).

۵- مدرسهٔ آقانور

مدرسه ای بوده در بازار اصفهان (۵) و این غیر از مدرسه نوریّه (نزدیک مسجد جامع) است . از تاریخ تأسیس مدرسه مطلبی به دست نیامده

واحتمالاً

ص:۲۳۰

۱- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۰

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۰ به نقل از فهرست کتابخانه دانشکده حقوق تهران

۳- فهرست کتابخانه مسجد اعظم قم ، صفحه ۳۷۸

۴- فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی ، جلد ۷، صفحه ۱۳۱

۵- نشریّه اداره اوقاف اصفهان ، سال ۱۳۴۶ ، صفحه ۲۰

متعلّق به دوره های پس از صفویّه است چنانچه احتمال میرود که مراد از این مدرسه ، همان مدرسه آقانور جولا(مسجد آقانور) باشد .

۶- مدرسهٔ آقانور جولا

شاردن در ضمن گزارش از وضعیّت محلّه حسینی و در دشت مینویسد : بعد از این خانه (منزل میرزا جعفر قاضی) به مدرسه باغ سهیل و خانه کلانتر می رسیم، سپس مدرسه آقانور جولا است که بالای محراب آن دو سنگ مرمر بزرگ یکی سفید رنگ و دیگری یشمی رنگ نصب شده و روی هریک جای پائی است که آنها را منسوب به حضرت علی (علیه السلام) می دانند (۱)

در مسجد آقانور در محلّه در دشت ، هنوز جای قدمی که شاردن می نویسد موجود است بنابراین ، مراد از مدرسه آقانور ، همان مسجد آقانور است که شاردن در جائی با نام مدرسه و در جایی دیگر با نام مسجد ، از آن یاد می کند و دلیل آن هم این است که ، در مساجد جامع و مهم اصفهان ، حجره هائی ساخته می شده برای سکونت طلاّب و مجموعه (مسجد – مدرسه) شکل می گرفته است .

به نظر آقای مهدوی (نویسنده معاصر)، ممکن است در قسمتی از مسجد که در دوره های بعد از تأسیس أوّلیه ، شبستان ایجاد گردیده ، مدرسه ای وجود داشته است که زیر نظر امام جماعت مسجد (مرحوم حاج محمّد ابراهیم قزوینی) به علّت خالی از سکنه بودن حجرات ، تبدیل به شبستان مسجد شده باشد (۲) .

۷- مدرسهٔ اسفندیاربیک

اسفندیاربیک ، یکی از امرای شاه عباس کبیر و مشاور او بوده و ریاست

ص:۲۳۱

۱- سفرنامه شاردن ، صفحه ۱۱۱

۲- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۲ و برگه ضمیمه

تشریفات حرم را داشته و در سال ۱۰۲۳ فوت شده است . وی مدرسه ای ساخته در کوچه ای که به نام اسفندیاربیک نامیده می شود ، در جنب بازار چهارسو نقّاشی(۱).

این مدرسه تا أواخر عهد قاجاریّه (۱۲۹۸ قمری) باقی بوده و با چند مدرسه دیگر به عنوان هفت مدرسه یاد می شده در محلّه چرخاب و چهارسوق نقّاشی ، که همه آنها مخروبه گردیده و زمین هایش رها شده (۲) و از مصالح آنها ، طبق حکم و اجازه یکی از مجتهدین بزرگ ، در ساختن مساجد مورد لزوم ، استفاده گردیده است (۳) .

مدرسهٔ اسماعیلیّهٔ تخت فولاد

از این مدرسه تحت عنوان مدرسه خاتون آبادی در تخت فولاد برده ایم

۸- مدرسهٔ افتخار الملک

مدرسه ای بوده در محلّه شیخ یوسف بناء ، به نام بانی آن ، بانو افتخار الملک (۴) که از این مدرسه و مشخّصات آن چیزی در دست نیست.

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی می نویسند : کلمه افتخارالملک از ألقاب مردان است و اگر بانی مدرسه زنی بدین نام می بوده باید افتخار الدّوله باشد(۵) ولی این تفسیر جای تأمّل است .

ص:۲۳۲

۱- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۱ و ۱۲۲

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۸۷

۳- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۱ و ۱۲۲

۴- سفرنامه شاردن ، صفحه ۱۴۴ و آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۳۴

۵- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۳۰

مدرسهٔ أفندی

تحت عنوان مدرسه میرزا عبدالله افندی مورد بررسی قرار داده ایم .

۹- مدرسهٔ ایلچی

مدرسه ای بوده در محلّه احمد آباد و کتابخانه ای هم داشته که تا سال ۱۲۳۸ قمری دائر بوده و از این کتابخانه ، کتابهائی در کتابخانه مجلس شورای ملّی موجود است (۱)

نسخه ای از روضه الأنوار ، تألیف محقّق سبزواری به خطّ نستعلیق محمّد علیّ بن محمّد اسماعیل به تاریخ رجب ۱۲۴۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که در مدرسه ایلچی اصفهان ، نوشته شده است (۲) .

نسخه ای از برهان قاطع ، تألیف محمّد حسین بن خلف تبریزی را ، شخصی به نام محمّد علی بن اسماعیل ، به خطّ نستعلیقِ خوب ، در سال ۱۲۳۸ در مدرسه ایلچی ، واقع در محلّه أحمدِ آباد اصفهان ، نوشته است و این کتاب به شماره ۸۴۷ در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود می باشد (۳).

۱۰- مدرسهٔ باغ سهیل

شاردن در ضمن گزارش از وضعیّت محلّه حسینی و در دست می نویسد :

بعد از این خانه (منزل میرزا جعفر قاضی) به مدرسه باغ سهیل و خانه کلانتر میرسیم ، سپس مدرسه آقانور جولا است(۴).

ص:۲۳۳

۱- مجلّه هنر و مردم ، صفحه ۴۸، شماره ۶۷ - ۶۸ اردیبهشت و خرداد ۱۳۴۷

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۴۴ ، به نقل از فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۳- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملّی ، جلد ۳، صفحه ۸۰

۴- سفرنامه شاردن ، صفحه ۱۱۱

ظاهراً مدرسه باغ سهیل ، حدود قبرستان (شیر سبز) بوده است که در این محل ، مقبره ای بوده منسوب به سیّد جعفر گلستانه (از وزراء و مستوفیان عهد زندیه) و عدّه ای از سادات خاندان گلستانه در همین حدود مدفون بوده اند و فعلاً ، آن مقبره به صورت مسجد در آمده است (۱).

۱۱- مدرسهٔ پریخان خانم

بانی این مدرسه یکی از بانوان حرم صفویّه بوده و مدرسه را در نزدیکی چهارسوق نقّاشی و چرخاب (خیابان سیّد علی خان فعلی) تأسیس کرده بوده و در أواخر دوره قاجاریّه ، همانند شش مدرسه دیگر، در همین منطقه ، مخروبه گردیده بوده و بنابر نوشته مرحوم جابری انصاری در تاریخ اصفهان و ری ، طبق حکم یکی از مجتهدین بزرگ ، از مصالح آنها در ساختن چندین مسجد بهره گیری می شود (۲).

مدرسهٔ توشمال باشی

مقصود ، مدرسه نجفیّه می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

۱۲ - مَدرس حاج طاهر شیرازی

نصر آبادی در تذکره خود ضمن شرح حال میرأبوالقاسم فرزند سیّد میر علی ، که از سادات موسوی ، و أصلاً بیضاوی ، و از بنی أعمام سادات شولستانی می باشد ، می نویسد : مشارالیه جوانِ قابل صالحی است ، به کمال صورت و معنی آراسته ،

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۴۷

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۲۹ و نیز تاریخ مدارس ایران و گنجینه آثار تاریخی اصفهان و تاریخ فرهنگ اصفهان

و به حُلیه شرم و آداب پیراسته ، چهار سال است که جهت تحصیل علوم به اصفهان آمده ، ألحال در مدرس حاج طاهر شیرازی به تحصیل مشغول است .

احتمال دارد که حاج طاهر شیرازی در مدرسه ای مخصوص و به نام خود، تدریس می کرده ، و ممکن است محلّ درس او ، یکی از مدارس یا مساجد یا خانه شخصی وی بوده است، و از عبارت بالا، مطلب قطعی درباره محلّ تدریس آن استاد و مدرّس علوم ، به دست نمی آید .

مدرسهٔ حاج عبد الغفّار صرّاف

مدرسه ای بوده در نزدیکیِ مسجد حکیم ، که توسّط حاج عبدالغفّار صرّاف ساخته شده بوده و توسّط موقوفه خواران ، تبدیل به خانه شده است (۱)

نویسنده معاصر، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، طیّ بررسی هائی ، به نتیجه رسیده اند که این مدرسه ، همان مدرسه حاجی کلباسی است ، که حاج عبدالغفّار صرّاف در آن تعمیراتی نموده ، و تا اواخر کار ، مرحوم عبد الغفّار ورشوساز زاهدی در آن روضه خوانی می نموده است (۲) .

۱۳ – مدرسهٔ حاجی محمّد باقر

در فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، در بخش معرفی یک نسخه خطّی از شرح بدایه شهید ثانی آمده ، که این نسخه را محمّد علی بن نورالله بیابانکی ، در ۱۸ ذیحجّه ۱۰۷۶ در شهر اصفهان در مدرسه حاج باقر تحریر نموده است (۳) .

و در کتاب آثار ملّی اصفهان و تاریخ مدارس ایران ، از همین مدرسه ،

ص:۲۳۵

۱- نشریّه اداره اوقاف ، در سال ۱۳۴۶ ، صفحه ۲۱ و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۶

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۷۹ و ۸۴

۳- فهرست کتابخانه آستان قدس جلد ۶، صفحه ۶۱۲

به عنوان مدرسه حاج محمّد باقر مهابادی یاد شده است .

چنانچه در تذکره

نصر آبادی ، در شرح حال ملا محمد أمين ، متخلص به « واصل » می نويسد : جوانِ قابل آدمی رَوشی است ، تحصيل علوم نموده ، از گيلان به تبريز رفته ، بعد از آن به مشهد مقدّس رفته ، با ملّا محمّد أمين اسطرلاب ساز ، مباحثه داشتند ، به اصفهان آمده ، به مدرسه حاج محمّد باقر مهابادی ساكن و به تحصيل مشغول شده است (۱).

۱۴- مدرسهٔ حكمتيّه

مدرسه ای بوده در چهار راه كرمانی (أوّل كوچه مشيرالملك) كه تبديل به مغازه هائی شده است (۲) . احتمالاً اين مدرسه متعلّق به در و پس از صفويّه است ، ولی دليلی مستند بر تاريخ آن به دست نيامد .

۱۵ – مدرسهٔ حكيم

در فهرست كتابخانه مركزی دانشگاه تهران ، در مورد مجموعه ای به شماره ۳۸۳۰ آمده است : اسماعيل ، آن را در سال ۱۱۷۳ در اصفهان خريده و در آخر آن ، شعر فارسی از آقا أسد الله ، مدرّس مدرسه حكيم نوشته شده است(۳) .

از عبارت بالا به خوبی وجود مدرسه حكيم مشخّص می شود ، ولی محلّ مدرسه معلوم نگرديده ، به نظر می رسد كه ممكن است ، مقصود از اين عبارت ، مدرسه شاهزاده ها باشد ، كه به علّت نزديكی آن به مسجد حكيم ، و نيز عنوان

۱- تذكره نصرآبادی ، صفحه ۳۵۲

۲- نشريّه اوقاف اصفهان ، سال ۱۳۴۶ ، صفحه ۲۱ ، تاريخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۶

۳- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۸۶، به نقل از : فهرست كتابخانه مركزی دانشگاه تهران ، جلد ۱۲ ، صفحه ۲۸۱۴

مدرّس بزرگ و نامدار آن ، « آخوند ملاّ عبد الجواد حکیم خراسانی » ، متوفّای ۱۲۸۱ قمری (که حکمیی ریاضی ، و طبیبی أدیب بوده) به نام «مدرس حکیم » خوانده می شده است (۱) .

نویسنده معاصر ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در زمینه عبارت بالا در مورد مجموعه خطّی شماره ۳۸۳۰، چنین اظهار نظر نموده اند :

بیان مزبور حاکی است که در سال ۱۱۷۳ مدرسه ای به نام مدرسه حکیم در اصفهان وجود داشته است (۲) .

ولی با دقّت بیشتر در عبارت یاد شده معلوم می شود ، که سال ۱۱۷۳ تاریخ خرید کتاب است ، ولی شعر فارسی آقا أسد الله مشخّص نگردیده ، که در چه تاریخی نوشته شده است ، و احتمال داده می شود که تاریخ آن ، همزمان بوده با دوره نامیدن مدرسه شاهزاده ها به نام مدرسه حکیم ، و در هر صورت ، اظهار نظر قطعی ، در مورد مدرسه حکیم ، احتیاج به دلائل روشن تری دارد .

برای آشنائی بیشتر، به بخش مربوط به مدرسه شاهزاده ها مراجعه شود .

۱۶- مدرسهٔ خاتون آبادی (اسماعیلیّه) در تخت فولاد

یکی از مهمترین تکیه های تاریخی و ارزشمند تخت فولاد، که محلّ دفن علماء بزرگی از خاندان خاتون آبادی است ، تکیه خاتون آبادی میباشد ، که دارای گنبدی زیبا و کاشی کاری شده است .

أصل این تکیه مدرسه بوده ، و هفت حجره داشته ، و طلاّب علوم دینیّه در آن ساکن بوده اند ، چنانچه در کتاب وقایع آلسّنین و الأعوام خاتون آبادی، در ضمن

۱- به تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۱ مراجعه شود

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۸۶

وقایع سال ۱۱۱۶ آمده است : فوت فاضل عالم عامل مجتهد ، عمّ أمجد ، میراسماعیل ، الشّهیر ب خواتون آبادی ، روز چهارشنبه چهارم ربیع الثّانی سنه هزار و یکصد و شانزده ، دفن او در مقبره ای که خود ساخته بودند ، در قبرستان بابا رکن الدّین (۱) و مشتمل بر گنبدی است ، و هفت حجره دارد ، و هفت نفر طالب علم در آنجا سکنی دارند و موظّفند ، و هر ساله چهارده تومان ، در وجه طلبه آنجا مقرّر است (۲) .

۱۷- مدرسهٔ خارج دروازهٔ حسن آباد

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، نسخه ای از کتاب مختلف الشّیعه تألیف علاّمه حلّی ، به شماره ۱۴۷۲ موجود است که آن را شاهزاده بانوئی ، در یازدهم شوّال ۱۱۲۹، برای طلاّب مدرسه خارج درب دروازه حسن آباد سپاهان (اصفهان) وقف نموده است (۳).

به نظر نویسنده معاصر ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، مقصود از این مدرسه ، مدرسه مریم بیگم و واقف کتاب یاد شده ، همان مریم بیگم (دختر شاه صفی) می باشد (۴) ولی دلیلی بر این اظهار نظر ، اقامه ننموده اند .

۱۸ - مدرسهٔ خرابه

در کتاب فهرست کتابخانه مدرسه فیضیّه ، در ضمن معرفی یک نسخه خطّی از

۱- قبرستان تخت فولاد را ، قبرستان با بارکن الدّین ، مینامیده اند

۲- وقایع السّنین و الأعوام صفحه ۵۵۵ - ۵۵۶ و نیز در صفحه ۵۰۵ و ۵۲۱ به این مدرسه اشاره شده است

۳- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، جلد ۸، صفحه ۱۲۲

۴- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۰

حاشیه شیروانی بر شرح حکمه العین ، آمده است :

تَمَّت الرَّسالَهُ فی یَومِ الخَمیسِ مِن شَهرِ رَمَضانَ المُبارَكِ فی المَدرَسَهِ خَرابَهِ دارِ السَّلطَنهِ إصفَهانَ ، فی سَنَهِ ثَلثَ وَعِشرُونَ وَ مِأتَینِ بَعدَ الألفِ ، مِنَ الهِجرَهِ النَّبَوِیَّهِ (۱) .

از این عبارت معلوم می شود که محل نوشتن نسخه خطّی یاد شده ، مدرسه ای بوده مشهور به خرابه ، و این مدرسه در سال ۱۲۲۳ هجری ، مسکونی و محلّ استفاده بوده است .

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی نویسنده متتبع معاصر می نویسند :

نگارنده را عقیده بر این است که در جنب این مسجد (مسجد خرابه = مسجد خاکی واقع در محلّه خواجو) مدرسه ای بوده، و یا آن که خودِ مسجد فعلی ، در قدیم ، مدرسه بوده به همین نام ، و تا تاریخ ۱۲۲۳ معمور و آباد بوده ، و سپس مخروبه گشته است (۲) .

۱۹ – مدرسهٔ خلیفه سلطان

در فهرست کتابخانه ملّی ملك ، نسخه ای از کتاب حاشیه تحریر القواعد المنطقیّه ، فی شرح الرّساله الشّمسیّه ، مورد معرّفی قرار گرفته ، که به خطّ نستعلیق محمّد سلیم بن محمّد تقی رودباری می باشد ، و در سال ۱۰۶۴ در مدرسه سلطان العلماء، خلیفه سلطان نوشته شده است (۳) .

این مدرسه متعلّق به میر سیّد علاء الدّین حسین ، مشهور و ملقّب به سشلطان العلماء و خلیفه السّلطان میباشد ، که از چهره های مبّرز علمی شیعه در فقه

ص:۲۳۹

۱- فهرست کتابخانه مدرسه فیضیّه ، (تألیف : حاج آقا مجتبی عراقی) جلد ۱ صفحه ۳۰۷

۲- تاریخچه محله خواجو ، صفحه ۸۸

۳- فهرست کتابهای خطّی کتابخانه ملّی ملك ، جلد ۱ ، صفحه ۲۲۱

و اصول و کلام و تفسیر بوده ، و حاشیه هایش بر شرح لمعه و معالم و دیگر کتب علمی ، از شهرت و عظمت علمی برخوردار است ، و خاندانی بزرگ و علمی دارد (چنانچه در بخش خاندان های علمی ، مذکور داشته ایم) و خود، علاوه بر مقام علمی و قدرت تحقیق و تفکّر، سالها مورد مشورت و تبادل نظر سلطان صفوی (شاه عبّاس کبیر) بوده، و سالهائی مقام وزارت چندین سلطان را داشته، و در سال ۱۰۶۴ وفات یافته است(۱).

ظاهراً منزل او در حدود محلّه ستّی فاطمه علیها السلام (در نزدیکی مقبره سادات خلیفه سلطانی و قبرستان ستّی فاطمه علیها السلام) بوده ، و احتمالاً مدرسه یاد شده در همان حوالی بوده است (۲) .

۲۰- مدرسهٔ خواجه محبّت «خواجه مُحب=محبّتیّه»

مدرسه ای بوده در اصفهان ، که محمّد داود تویسرکانی ، برادر زاده قاضی حسن تویسرکانی ، در هنگامی که به قصد تحصیل علم به اصفهان می آید ، در این مدرسه اقامت می جوید ، و شاگردی عالم بزرگ ، نوّاب ، خلیفه سلطان را می نماید ، و خود، شخصی بوده با نهایت صلاح (۳) .

از بیان فوق استفاده می شود که ، محقّق و متفکّر نامدار ، مرحوم سیّد حسین خلیفه السلطان ، ملقّب به علاء الدّین ، و مشهور به سلطان العلماء (چهره مبرّز خاندان علمی خلیفه سلطانی ، و وزیر و مشاور شاه عبّاس أوّل صفوی ، و متوفّای ۱۰۶۴)، در مدرسه خواجه محبّت ، تدریس می نموده است .

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحه ۵۶ - ۵۷

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۹۳

۳- تذکره نصرآبادی ، صفحه ۲۰۱

در فهرست کتابخانه مدرسه فیضیّه قم ، حاشیه ای از من لایحضره الفقیه به شماره مسلسل ۲۸۷۵ از مولی مراد تفرشی ، نقل می کند و گوید:

مولی مراد، مدرّس مدرسه محبّتیّه بوده ، و محلّ آن را محلّه باغات می نویسد ، و تحریر نسخه را ، در سال ۱۰۸۲ نقل می نماید (۱) . و نیز در فهرست کتابهای خطّی مدرسه فیضیّه ، نسخه ای از مطوّل تفتازانی ، مورد معرّفی قرار گرفته ، به خطّ محمّد زمان یارعلی ، که در سال ۱۰۷۱، در مدرسه خواجه محّب اصفهان ، نوشته شده است (۲). و همچنین نسخه ای از شرح موجز القانون در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است ، به خط نستعلیق و شکسته نستعلیق ، از کاتبی به نام حسین بن اسماعیل لاهیجانی ، که در تاریخ پنجشنبه ۲۲ جمادی الثانیه ۱۰۵۹ در اصفهان ، در «مدرسه محبتیه » نوشته شده است (۳) . به نظر می رسد ، عنوان «خواجه محبت » و « خواجه محب » و « محبتیه » مربوط به یک مدرسه باشد ، و در هر صورت ، اثری از این مدرسه ، در حال حاضر ، وجود ندارد .

مدرسهٔ خواجه مُحب

مقصود ، مدرسه خواجه محبّت می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

مدرسهٔ خواجه محرّم

مقصود ، مدرسه محرّمیّه می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

۲۱ – مدرسهٔ دارالبطّیخ

شاردن ، در محلّه دار البطّیخ ، از مدرسه دارالبطّیخ و مدرسه گلگوز یاد

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۹۹

۲- فهرست کتابهای خطّی مدرسه فیضیّه قم ، از رضا استادی ، جلد ۱، صفحه ۲۵۶

۳- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ، جلد ۱۲ ، صفحه ۹۶

میکند که در زمان صفویه در اصفهان ، وجود داشته است (۱)

به جز این نقل تاریخی ، أثر و نشانه ای از این دو مدرسه باقی نمانده است .

نویسنده معاصر ، آقای سید مصلح الدین مهدوی ، اظهار نظر نموده و نوشته اند : ظاهره مدرسه دار البطیخ ، همان مدرسه تربت نظام است (۲)

۲۲ – مدرسهٔ دارالشّفاء

محمّد طاهر نصرآبادی ، در تذکره اش ، در شرح حال غیاثای حلوائی شیرازی می نویسد:

از أقران ملاّ ملهمی و میرزا نظام دستغیب است ، در فنّ قصیده و غزل قدرت کامل داشته ، از شیراز به اصفهان آمده ... و در دارالشّفای شهر ، که جنب قیصریّه است حجرهای در مرتبه فوقانی گرفته ، متوطّن شده است (۳) .

و در کتاب تاریخچه اوقاف اصفهان ، در میان بناهای خیر و موقوفات شاه عبّاس کبیر ، از مسجد شاه و میدان شاه و مسجد شیخ لطف الله و مدرسه دار الشفاء و ...، یاد شده است (۴).

از عبارات یاد شده ، استفاده می شود که مدرسه دارالشّفاء ، متعلّق به دوره شاه عبّاس أوّل ، و دارای دو طبقه بوده ، که غیاثای شیرازی ، در حجره طبقه فوقانی آن ، سکونت داشته است .

گفته می شود که محلّ مدرسه دارالشّفاء ، همان جایی است که هم اکنون مسجد

۱- سفرنامه شاردن ، صفحه ۷۵ ، تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۲۷۴

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۰۴

۳- تذکره نصرآبادی ، صفحه ۲۳۸

۴- تاریخچه اوقاف اصفهان ، صفحه ۴۷

دار الشفاء (واقع در بازار نجّارها و مقابل بازار قیصریّه) می باشد ، و از مساجد مهم بازار اصفهان ، به شمار می رود (۱)

۲۳ – مدرسهٔ دار العلم

در کتابخـانه دانشـگاه تهران ، نسـخه ای از کتاب « تأویل الأیات الظّاهره فی فضائل العتره الطّاهره » تألیف : سیّد شـرف الـدّین علیّ حسـینی استرآبـادی نجفی (از أعلاـم بزرگ شـیعه در قرن دهم) وجود دارد، که ناصـر بن محمّـد نجفی ، آن را در سال ۱۰۶۵، در مدرسه دارالعلم اصـفهان نوشته است (۲) . از مطلب بالاـ ، معلوم می شود که در قرن یـازدهم ، مـدرسه ای با عنوان دارالعلم، در شهر اصفهان وجود داشته ، که فعلاً نشانه و اثری از آن باقی نمانده است .

۲۴ – مدرسهٔ دده خاتون

این مـدرسه نیز به وسـیله یکی از بانوان حرم صـفویّه ، به نام دده خاتون، تأسـیس گشـته ، در همان منطقه چهارسوق نقّاشـی و چرخاب (نزدیک خیابان سیّد علی خان فعلی) و تا أواخر قاجاریّه باقی بوده و به حکم یکی از مجتهـدین بزرگ ، مصالح آن مـدرسه و چند مدرسه دیگر در همان محل، که در معرض نابودی بوده، در ساختن چندین مسـجد مورد اسـتفاده قرار داده می شود (۳) .

به نوشـته وقایع السّنین و الأعوام خاتون آبادی (صفحه ۵۵۳) دَدِه خـاتون جزء حجّاج و زائرین بیت الله الحرام در سـال ۱۱۱۵ بوده ، که جمع زیادی از

۱- دار العلم شرق (مخطوط). صفحه ۱۰۶

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۰۸ ، بنقل از : فهرست کتب اهدائی مرحوم مشکوه

۳- آثار ملّی اصـفهان ، صـفحه ۲۸، و تاریـخ مـدارس ایران و تاریخ فرهنگ اصـفهان و گنجینه آثار تاریخی اصـفهان و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر و ...

بزرگان و رجال رسمی ، به زیارت عتبات عراق و مدینه و مکّه مشرّف شدند ، وضریح کاظمین علیها السلام را بردند و نصب نمودند ، و تعمیراتی در کربلا نمودند .

۲۵ – مدرسهٔ زهراء بیگم

نزدیک مسجد ایلچی ، واقع در محلّه أحمد آباد ، مسجدی است به نام مسجد الزهراء علیها السلام که قبلاً به نام مسجد زهرا بیگم شهرت داشت .

به نوشته آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در جنب آن مدرسه ای وجود داشته ، که در زمان نوشتن کتاب دارالعلم شرق ، خرابه آن باقی بوده است ، وکتیبه سنگی ، در اطاق قدیمی مسجد زهرا بیگم ، وجود داشته که به نام ضیاء الدّین بوده ، و نشان می داده که بانی اساس و بناء ، ضیاء الدّین بوده است . و آنگاه آقای مهدوی احتمال می دهند که ، مدرسه زهرا بیگم و مسجد زهرا بیگم یکی باشد (۱).

۲۶ – مدرسهٔ زینب بیگم

این مدرسه نیز از آثار یکی از بانوان حرم صفویّه ، و محلّ آن در نزدیکی چهارسوق نقّاشی و چرخاب بوده است ، و پس از ویرانی ، در اواخر دوره قاجاریه ، مصالح آن در ساختن برخی از مساجد شهر به کار می رود (۲).

در کتاب دارالعلم شرق (مخطوط) صفحه ۱۲۱ آمده است :

زینب بیگم ، بانی مدرسه و بانی حمام زینب بیگم در محلّه درب کوشک ، دختر سلطان حسین صفوی می باشد .

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۲۰

۲- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۲۹

مدرسهٔ سعیدیّه

به عنوان مدرسه عیدیّه رجوع شود .

۲۷ - مدرسهٔ شاه «مدرسهٔ مسجد جامع عبّاسی»

در بخش معرّفی مساجدی که در شهر اصفهان مرکز فعّالیّت علمی و حوزه ای بوده ، نام مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه ، مسجد امام فعلی) را ذکر کردیم و آن را یکی از پایگاه های مهم علمی در حوزه علمیّه اصفهان ، به شمار آوردیم و هم اکنون (در بخش مدارس) بیان می نمائیم:

مسجد جامع عبّاسی ، واقع در میدان نقش جهان ، که از مهمترین مساجد اصفهان و مشتمل بر ، برجسته ترین آثار معماری و کاشی کاری دوران صفوی می باشد ، در قسمت شمالی ، در طبقه دوّم ده حجره دارد ، و تا زمان تألیف کتاب « الإصفهان » به وسیله مرحوم جناب ، مسکونی طلّاب بوده ، و تعداد پانزده طلبه ساکن داشته است (۱).

مرحوم سیّد عبدالله شوشتری جزائری (نوه سیّد نعمت الله جزائری) درباره میر محمّد حسین بن سیّد محمّد شاه می نویسد:

ذهنی ثاقب و فکری صائب و شعوری بلند و فطرتی أرجمند داشت ، و در أواسط حال به اصفهان انتقال و مدّتی مدید ، در مدرسه شاه ساکن ، و بعد از آن به محلّ جعفر آباد اختیار سُکنی کرد و در آنجا وفات نمود (۲).

و نیز درباره خواجه أفضل ، فرزند خواجه علی ، می نویسد : او در مبادی حال بعد از تحصیل مقدمات ، به اصفهان رفته ، و در مدرسه شاه حجره گرفته ،

۱- اصفهان ، چاپ دوم ، صفحه ۱۱۰

۲- تذکر؛ شوشتر ، صفحه ۱۳۲

هشت سال در آنجا مقیم بود (۱).

و در کتاب دارالعلم شرق ، به نقل از فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، از نسخه ای از رساله (ایمنی از بطلان نفس در پناه خرد) تألیف کاشانی یاد می کند ، که به وسیله شیخ علیّ بن محمود کاتب ، استنساخ گردیده ، و در تاریخ چهارشنبه ۲۱ شوّال ۱۰۶۲ در مسجد جامع عبّاسی اصفهان ، از کتابت آن فارغ گردیده است(۲) . و در همین کتاب ، به نقل از فهرست کتابخانه مدرسه فیضیّه ، از نسخه ای از « حاشیه خفری » بر إلهیّات شرح تجرید قوشجی یاد می کند ، که در (مدرسه) جامع عبّاسی اصفهان ، در تاریخ ۱۰۷۲ به وسیله محمد باقر حسینی لاریجانی ، به خط نستعلیق نوشته شده است (۳) .

چهره های علمی مدرسهٔ مسجد جامع عبّاسی

هم چنان که در بخش ، مسجد جامع عبّاسی متذکّر شده ایم ، مسجد و مدرسه شاه ، محلّ فعّالیّت درسی و تحصیل و تدریس شخصیّت هائی بوده که بعضاً ، از مفاخر حوزه های علمیه و از چهره های برجسته شیعه می باشند و در اینجا نیز ، به برخی از کسانی که در این مرکز علمی تحصیل یا تدریس داشته اند ، اشاره می نمائیم :

۱- فقیه نامدار و مرجع عالیقدر شیعه ، مرحوم آقا سیّد محمّـد کاظم طباطبائی یزدی قدس سره متوفای ۱۳۳۷ قمری ، که از مفاخر علمی ، و از مراجع شیعه در حوزه علمیّه نجف بوده اند و کتاب عروه الوثقی از میان آثار علمی ایشان ، محور مهمّی در فقه ، شناخته شده ، و عموم مراجع تقلید شیعه ، پس از آن بزرگمرد ، حاشیه بر آن نوشته اند ، و در ابتداء أمر ، از طلّاب این مرکز دینی و علمی بوده (۴) و در

ص:۲۴۶

۱- تذکره شوشتر ، صفحه ۱۲۹

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۳۷ (برگه ضمیمه)

۳- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۳۶ ،(برگه ضمیمه)

۴- دارالعلم شرق (مخطوط)، صفحه ۱۳۶ ،(برگه ضمیمه)

محضر بزرگانی همانند : صاحب روضات الجنّات و مرحوم آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی ، و جمعی دیگر از فحول علماء اصفهان ، تحصیل علم نموده ، و به مرحله اجتهاد رسیده اند(۱)

۲ - فقیه اصولی و حکیم متکلّم و رجالی مفسّر ، ملّا فتح الله بن محمّد جواد ، مشهور به شیخ الشّریعه و شریعت اصفهانی متوفّای ۱۳۳۹ قمری ، که شخصیّتی ممتاز و جامع علوم عقلی و نقلی بوده، و از مراجع بزرگ شیعه در حوزه علمیّه نجف ، به شمار می رود . وی در اصفهان تحصیلات زیاد داشته ، و تدریس خود را در این حوزه، موافق اصول شیخ أعظم أنصاری قدس سره قرار داده (۲) و از طلّاب و مدرسین مسجد و مدرسه شاه بوده است .

۳- مرحوم آقا سیّد محمّد تُرک (خوئی) (متوفّای ۱۲۶۶ قمری) که عالمی محقّق و مدرّسی فاضل بوده ، و امام جماعت و مدرّس مدرسه و مسجد شاه ، بوده است .

۴- مرحوم آقا سیّد محمّد جواد مسائلی (خوئی) فرزند آقا سیّد محمّد تُرک ، و متوفّای ۱۳۴۰ قمری ، که عالمی فاضل و امام جماعت و مدرّس مسجد و مدرسه شاه بوده است .

۵- مرحوم ملّا اسماعیل نقنه ای ، متوفّای ۱۳۵۰ قمری که از مجتهدین (۳) وعلماء بزرگوار ، و مدرّسین عظیم الشّأن به شمار رفته ، و از طلّاب و نیز مدرّسین مسجد و مدرسه شاه بوده است .

۱- ریحانه الأدب جلد۶، صفحه ۳۹۱

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحه ۲۰۷

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۱۴۱

علاوه بر یادشدگان ، عدّه دیگری از علماء و مدرّسین ، در این مرکز علمی و دینی ، تحصیل و یا تدریس داشته اند ، که در بخش معرّفی مدرسه ناصریّه ، نیز به نام برخی دیگر ، اشاره می نمائیم .

۲۸ – مدرسهٔ شاهپوریّه

در کتابخانه عمومی اصفهان ، (متعلّق و متّصل به مدرسه سلطانی چهارباغ) نسخه ای از إرشاد الأذهان علّامه حلّی، به خط نسخ محمّد زمان بن درویش علی هزار جریبی ، موجود است ، که در شهر اصفهان ، در مدرسه شاهپوریّه ، به تاریخ محرّم ۱۰۸۷ تحریر شده است (۱).

از این مدرسه و بانی و محلّ و سایر مشخّصات آن چیزی به دست نیامد .

۲۹ – مدرسهٔ شاهزاده ها «مدرسهٔ حکیم»

مدرسه ای بوده در نزدیکی مسجد حکیم ، و در انتهای بازار رنگرزها ، که شهربانو خانم ، دختر سلطان حسین صفوی، آن را در زمینی به مساحت یک جریب و کسری ، به صورت دو طبقه تأسیس کرده بوده است (۲) .

این مدرسه ، در دوره حکومت پهلوی اوّل تخریب گردیده ، و به جای آن دبستانی به وسیله اداره فرهنگ آن زمان ، ساخته می شود . آقای رفیعی مهر آبادی (نویسنده آثار ملّی اصفهان) در حال آبادیِ مدرسه ، آن را مشاهده نموده در حالی که پر از طلّاب علوم دینیه و به شکل دو طبقه بوده است(۳) .

علماء بزرگی در این مدرسه تدریس می نموده اند ، همانند :

ص:۲۴۸

۱- فهرست نسخه های خطّی کتابخانه عمومی اصفهان ، جلد ۱، صفحه ۱۷۸

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۳۰۸

۳- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۰۷، و نیز صفحه ۳۹

۱- آخوند ملاّ عبد الجواد حکیم خراسانی متوفّای ۱۲۸۱ قمری (که حکیمی ریاضی و مدرسی طبیب و أدیب بوده است) .

۲- آقا سیّد مهدی نحوی متوفّای ۱۳۰۷ قمری (که از علماء و ادباء مشهور بوده ، و به علّت تخصص ایشان در تدریس علم نحو ، به «نحوی » مشهور گردیده اند) (۱).

۳- مرحوم آقا سیّد محمود مغنیگو ، متوفّای ۱۳۲۴ قمری (که صاحب تألیفات و مدرّسی توانا و مشهور بوده ، و تخصّص ویژه ، در تدریس کتاب مغنی اللّبیب داشته است) (۲) .

۴- حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشی ، متوفّای ۱۳۲۷ قمری (که طبیبی حکیم وفقیهی أدیب و جامع ، به شمار رفته، و از شاگردان پدرش ملاّ عبد الجواد حکیم خراسانی ، و نیز علماء بزرگی همانند : آقا میر سیّد محمّد شهشهانی ، و حاج سیّد أسد الله شفتی ، و ملاّ حسینعلی تویسرکانی بوده است) (۳) .

۵- سیّد شهاب الدّین نحوی ، متوفّای ۱۳۴۰ قمری (که در علوم حکمت و فقه و اصول و ریاضی ، به مقامی أرزشمند نائل گشته ، و از شاگردان ملاّ حسینعلی تویسرکانی و میر سیّد محمّد شهشهانی و ملاّ عبد الجواد حکیم خراسانی و حاج سیّد اسدالله بیدآبادی بوده است) (۴) .

در فهرست کتب اهدائی مرحوم مشکوه به دانشگاه تهران ، از نسخه ای از کتاب وجیزه شیخ بهائی یاد شده ، که به خطّ نستعلیق می باشد ، و در سال ۱۲۲۲

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۵۸

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۴۹۴

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۶۸

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۳۷۳

در مدرسه شاهزاده ها ، کتابت شده است (۱) .

این مدرسه ، به مناسبت شخصیّت مُدرّس نامدار آن (مرحوم ملاّ عبد الجواد حکیم) و هم چنین ، به مناسبت نزدیکیِ آن به مسجد حکیم ، به نام «مدرسه حکیم » نیز ، خوانده شده است (۲) .

۳۰- مدرسهٔ شاه طهماسب

در محلّه میدان کهنه و نزدیک قیصریّه کهنه (که قبل از قیصریّه نو شاه عبّاس کبیر ، از مجلّل ترین أمکنه شهر بوده است) مدرسه ای بوده ، به نام مدرسه شاه طهماسب (۳) که در حال حاضر اثری از آن وجود ندارد .

۳۱- مدرسهٔ شاه عبّاس

استاد سعید نفیسی ، در شرح حالی که برای شیخ بهائی نوشته ، در مقدّمه دیوان کامل شیخ بهائی ، از نسخه ای از رساله درایه شیخ بهائی یاد می کند ، که به خطّ عبد الله بن ابراهیم نعامی می باشد ، و کاتب در آخر آن نوشته است :

تَمَّت الرِّسالَه المُبارَکَهُ فی تاریخِ یَوم الجُمُعَهِ خامِسِ وَ العِشرینَ مِن شَهرِ ذِی الحَجَّهِ الحَرام ، أحَدِ شُهُورِ السَّنَهِ التّاسِعَه عَشَرَ بَعدَ ألألفِ هِجریَّهٍ نَبَویَّهٍ، عَلی مُهاجِرِها أفضَلُ الصَّلاهِ وَ السَّلام ، بِیَدِ لأقَلِّ الأذَلِّ ، تُرابِ أقدام العُلَماءِ العامِلینَ ، الَّذینَ بِآثارِ أهلِ بَیتِ النُّبُوَّه مُقتَفینَ ، عَبدِ اللهِ بنِ إبراهیمَ الغُّامی الحواویزی بِبَلَدِهِ إصفَهانَ حَرَسَهَا اللهُ مِن آفاتِ آلزَّمانِ ، بِمَدرَسَهِ شاه عَبّاس ، نَصَرَهُ اللهُ عَلی أعدائِهِ (۴).

ص:۲۵۰

۱- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۴۲

۲- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۱

۳- سفرنامه شاردن ، صفحه ۹۸

۴- کلّیات أشعار و آثار شیخ بهائی ، با مقدمه استاد سعید نفیسی صفحه ۳۱

و در تاریخ عالم آرای عبّاسی ، در ضمن معرّفی آثار شاه عبّاس در اصفهان ، پس از ذکر مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) ، و مسجد شیخ لطف الله (در میدان نقش جهان) ، می نویسد:

و مدرسه و دارالشّفاء وحمامات و قیصریّه و بازارگاه دور میدان ، و کاروانسراهای عالی و ... (۱).

و در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملّی، نسخه ای از کتاب قواعد الأحکام علاّمه حلّی ، مورد معرفی قرار گرفته ، که در ذیل آن آمده است :

تَمَّ المُجَلَّدُ الثّانی مِن کِتابِ قَواعِدِ الأحکامِ ... فی مِصرِ اصفَهانَ فِی المَدرَسَهِ الشّاهیَّهِ الشَّهَنشاهِیَّهِ العَبّاسِیَّهِ ... عَلی یَدِ ... مُحَمَّد حُسَین بن مَحمُودِ بنِ عَلیِّ السَّلیمِی المازَندَرانی ... فی شُهُور سَنَهِ تِسعَ عَشَرَ وَ ألف هِجریَّهِ (۲) .

و نیز در پشت ورق دوّم ، از نسخه ای از جلد دوّم قواعد علاّمه حلّی (که در کتابخانه شخصی علاّمه محقّق آقای سیّد محمّد علی روضاتی موجود می باشد) چنین نوشته شده است :

قَد تَشَرَّفَ بِتَمَلُّکِ هذَا الکِتابِ المُستَطابِ بِعَونِ اللهِ المَلِکِ الکَریم ..... بِالبَیعِ الصَّحیحِ الشَّرعی ... مُحَمَّد کاظِم بن عَلاءِ الدَّولَهِ المَنُوچِهریِّ النّائینی ، فِی المَدرَسَهِ المِبارَکَهِ المُوسُومَهِ بِمَدرَسَهِ الشّاهیَّهِ مِن جُملَهِ مَدارِسِ دارِ السَّلطَنَهِ إصفَهانَ ، فی غُرَّهِ شَهرِ رَبیعِ الثّانی مِن شُهُورِ سَنَهِ أَربَعینَ وَ ألفٍ مِن الهِجرَهِ (۳) .

از عبارات یاد شده ، استفاده می شود، که مدرسه ای از آثار شاه عبّاس بوده ،

۱- عالم آرای عبّاسی ، جلد ۲، صفحه ۱۱۱۰

۲- فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، جلد ۷، صفحهٔ ۳۳۱

۳- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۴۴

که در یک عبارت ، با نام مدرسه شاه عبّاس ، و در دیگری ، با عنوان مدرسه شاهیّه شهنشاهیّه عبّاسیّه ، و در سوّمی ، با عنوان مدرسه شاهیّه ، ذکر شده است ، ولی از محل و خصوصیّات این مدرسه چیزی به دست نیامد ، جز این که در نیمه أوّل قرن یازدهم (تاریخهای ۱۰۱۹ – ۱۰۴۰) آباد و مسکونی و محلّ فعّالیّت علمی بوده است ، چنانچه از نوشته های فوق ، با صراحت استفاده می شود .

و البته با توجّه به این که مسجد جامع جدید عبّاسی (که مشتمل بر حجرات درسی است و ما به نام مدرسه شاه « تحت شماره ۲۷ » از آن حجرات ، یاد نمودیم) فرمان تأسیس آن ، از ناحیه شاه عبّاس صفوی در سال ۱۰۲۰ صادر گردیده ، در حالی که (هم چنان که ملاحظه نمودید) ، تاریخ نوشتن نسخه درایه شیخ بهائی و نیز تاریخ کتابت نسخه قواعد الأحکام علاّمه حلّی ۱۰۱۹(یک سال قبل از شروع ساخته شدن مسجد جامع عبّاسی و حجرات آن) می باشد .

بنابراین ، مدرسه شاه عبّاس (مورد بحث) غیر از مدرسه جامع عبّاسی می باشد، که در مجموعه مسجد قرار گرفته است .

۳۲– مدرسۀ شفیعیّۀ أحمد آباد

جابری انصاری به دنبال ذکر مدرسه شفیعیّۀ دردشت ، از مدرسه شفیعیّۀ دیگری ، در اوائل محلّۀ أحمد آباد ، نام می برد که مساحت آن یک جریب وکسری بوده است ، و چنین می نویسد :

و در اوائل محلّۀ أحمد آباد نیز ، مدرسۀ شفیعیّۀ دیگری هست ، که آن نیز به همین میزان بود (یک جریب و کسری) و آن ساختمان محمد شفیع میرزای حسینی ، و سردری کاشی معرّق ، أشعاری داشت ، تاریخ آن هزار و نود و چهار به سلطنت شاه سلیمان ، و مادّه تاریخ مناسبی گوید:

ص:۲۵۲

خرد سال آغاز و انجام آن را

(در فیض) گفت و (مقام أفاضل)

(۱)(۲)

این مـدرسه در حوادث تـاریخی گذشـته ، از بین رفته ، ولی بـا توجّه به عبارت فوق ، تا زمان تألیف (تاریـخ اصـفهان و ری) باقی بوده است .

آقای سیّد مصلح الـدّین مهـدوی ، اظهار داشـته انـد که : محلّ مدرسه شـفیعیّه ، کوچه نوّاب (مقابل کوی دولت آبادی) در فضائی که منسوب به نوابّها می باشد، قرار داشته و دبستان دخترانه کاوه ، به جای مدرسه شفیعیّه ساخته شده است (۳)

۳۳ – مدرسهٔ شمس آباد

مدرسه ای است در محلّهٔ شـمس آباد ، واقع در حاشـیه خیابان شـیخ بهائی ، که در زمان سلطان حسین صفوی ، به وسیله میرزا محمد مهدی عباس آبادی ، در سال ۱۱۲۵ قمری تأسیس شده است .

کتیبـهٔ سـر در این مـدرسه ، به خطّ ثلث سـفید بر زمینه کاشـی خشت لاجوردی ، حاکی از تاریـخ تأسـیس و نام بانیِ مدرسه و سلطان وقت ، می باشـد . این مدرسه جزء بناهای تاریخی به ثبت رسـمی رسـیده است (۴) . مدرسه شـمس آباد ، در مقایسه با سایر مدارس دوره صفویّه ، وسعت زیادی

۱- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۳۰۶(عبارت فوق ، عین عبارت تاریخ اصفهان و ری میباشد ، که نابسامانی دارد)

۲- قسـمت (در فیض) به حساب حروف أبجـد ۱۰۹۴ میشود که تاریـخ اتمام مـدرسه بوده و قسـمت (مقام أفاضل) به همان حساب ۱۰۹۲ میشود که سال شروع ساختمان مدرسه بوده است . و در این شعر لف و نشر مشوش به کار برده شده است

۳- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۴۵

۴- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۷۵

ندارد، و تزئینات آن از نوع کارهای آجری ، شبیه به دو بنای دیگر عهد صـفوی مسجد شیخ علیخان و کاروانسرای مهیار) می باشد (۱).

قسـمتی از مدرسهٔ شـمس آبـاد ، در هنگام تعریض خیابان شـیخ بهائی خراب گردیـده و جزء خیابان قرار گرفته(۲) و در حـال حاضر، فقط چند حجره دارد و بیشتر به عنوان مسجد ، از آن استفاده میشود (۳).

۳۴ – مدرسهٔ شهرستان

این مـدرسه در شهرسـتان (چی قـدیم) اصـفهان واقع بوده است ، و به مرور زمـان از بین رفته است (۴) . در میـان کتب خطّی کتابخانه شخصـی آقای سیّد مصلح الـدّین مهـدوی ، نسـخه ای از حاشـیه خطائی وجود دارد، که در آخر آن آمده است : قَد فَرَغتُ مِن تَسویدِ هذِهِ الحاشِیَهِ المُسَمّی بِحاشِیَهِ الخَطائی ، إبنُ میرزاخان بن میرباقِرِ الحُسَینی ، حَیدَرُ ، مِن تاریخِ ذی قَعدَهِ الحَرامِ فی مَدرَسَهِ شَهرِستانَ مِن قُری الإصفَهانَ فی سَنَهِ سَبعَ وَثَمانینَ بَعدَ الألفِ مِنَ الهِجرَهِ النَّبَویَّهِ (۵) .

عبـارت بالاـ (گرچه از نظر قواعـد أدبی محـلّ اشـکال است) نشـان می دهـد که مـدرسه شهرسـتان در سال ۱۰۸۷ ، معمـور و مسکون بوده است .

۳۵– مدرسهٔ شیخ الإسلام

یکی از بزرگترین چهره های علمی اصفهان در قرن یازدهم ، فقیه و حکیم

ص:۲۵۴

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۸۴

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۴۷

۳- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۳

۴- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۶ و محیط أدب ، صفحه ۱۰۴

۵- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۵۰

و متکلّم و رجالی و محدّث و محقّق نامدار شیعه ، ملا محمد باقر سبزواری

صاحب کتاب ذخیره و کفایه ، در فقه) متوفّای ۱۰۹۰ میباشد ، که شیخ الإسلام اصفهان بوده است . آقای رفیعی مهرآبادی ، به نقل از تذکرهٔ نصرآبادی می نویسد : مدرسه شیخ الإسلام ، مدرسه ای بوده در شهر اصفهان ، که آخوند ملّا محمّد باقر سبزواری ، در آن تحصیل می کرده است (۱).

نویسنده معاصر ، آقای مهدوی می نویسند : خانه شیخ الإسلام و مسجد شیخ الاسلام و حمّام شیخ الإسلام ، در مجاورت یکدیگر ، در محلّه سینه پائینی نزدیک چهار راه تختی فعلی) قرار دارد، و احتمالاً مدرسه یاد شده نیز در همین محلّ قرار داشته است (۲) . شخصی به نام محمّد أمین بن محمّد مؤمن أسترآبادی ، کتاب اکرثاوذوسیوس را در تاریخ چهارشنبه ۲۰ ذی الحجّه ۱۰۵۲ در نزد یکی از اساتید بزرگ و محقق و مدقق ، به نام محمد تقی استرآبادی (که از علماء ریاضی بوده) در مدرسه شیخ الإسلام در اصفهان ، شروع به تحصیل نموده ، و در تاریخ پنجشنبه پنجم محرم سال ۱۰۵۳ ، در همان مدرسه به پایان برده است (۳) . از چگونگی این مدرسه ، و سال تأسیس ، و زمان ، و علّت نابودی آن ، چیزی به دست نیامد .

۳۶ – مدرسهٔ شیخ بهائی

مرحوم شیخ بهائی قدس سره مدرسه ای داشته ، در جوار مسجد جامع ، که در آن

۱- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۰

۲- دارالعلم شرق (مخطوط)، صفحه ۱۵۳

۳- دارالعلم شرق (مخطوط)، صفحه ۱۵۲ ،(برگه ضمیمه)، به نقل از : فهرست کتب إهدائی مرحوم مشکوه

به فعالیّت علمی می پرداخته است ، و مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسی (پدر علاّمهٔ مجلسی) شیخ بهائی را در حال مقابله صحیفه سجادیه علیه السلام ، در آن مدرسه ملاقات نموده ، و جریان تشرف خود را به محضر مقدّس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشّریف) عرضه داشته است (۱).

۳۷ - مدرسهٔ شیخ علیخان زنگنه

شیخ علی خان زنگنه ، که صدر أعظم ایران در زمان شاه سلیمان صفوی بوده ، و در دوره شاه عبّاس ثانی ، حکومت کرمانشاه را داشته ، مسجد باشکوهی را در محله خواجو ، به طرف تلواسکان (تل واژگون ، ترواسکان) در تاریخ ۱۰۹۰ هجری ساخته ، که هنوز باقی می باشد ، و به نام مسجد خان تلواسکان ، نامیده می شود ، با فاصله ای از همین مسجد ، و در نزدیکی قلعه طبرك ، مدرسه ای تأسیس نموده ، که هم اکنون وجود ندارد (۲) و آثاری از آن باقی نمانده است .

۳۸ - مدرسهٔ شیخ لطف الله

مدرسه ای بوده ، که شیخ لطف الله میسی ، در آن ، رسماً عهده دار تدریس بوده ، و مولانا رجبعلی تبریزی (متوفّای ۱۰۷۰ که از علماء و زهّاد و تلاشگران عالم علم بوده ، نیز در آن تدریس می نموده است (۳) . این مدرسه ، همان مدرسهٔ خواجه ملك است ، که از مهمترین مدارس اصفهان و مرکز تجمّع علماء وفضلاء بوده ، و به علّت این که شیخ لطف الله میسی ، به صورت رسمی ، مدرّس و سرپرست أصلی آن بوده ، به نام آن بزرگمرد نیز، نامیده می شده است ،

ص:۲۵۶

۱- بحارالأنوار ، جلد ۵۳ ، صفحه ۲۷۷ و جلد ۱۰۵، صفحه ۱۱۵

۲- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۶

۳- تذکره نصر آبادی صفحه ۱۵۴ و تاریخ مدارس ایران صفحه ۲۶۸

چنانچه به نام بانی آن ، خواجه ملک نیز نامبرده می شده و می شود .

۳۹ – مدرسهٔ صدر أعظم

شاردن ، در دنباله ذکر بازار لوّافان و بازار خرّاطان ، می نویسد :

و بعد بازار حلّاجان ، که به مسجد صدر ختم می شود (مراد ، همان مسجد شیخ لطف الله است) ... وصل به مسجد ، سر در قصر محمّد مهدی ، نخست وزیر و برادرش شیخ الإسلام است ، که هر دو دارای یک سردر می باشد . بالاتر از آن، مدرسه بزرگی است که همنام مسجد ، و در یک زمان ، و به وسیله یک بانی ، ساخته شده است . بالای سردر و داخل این مدرسه ، کتیبه هائی است که أندرزهای بسیار عالی دارد، و محض نمونه چند تای آن را ذیلاً مینگاریم :

« سنگ بدخشان به تربیت آفتاب لعل شود» – « آنچه توانی بیاموز ، چه علم ناقص ، بهتر از جهل کامل است » – « از زمین دل خویش بیخ درخت بدی را بیرون آر ، و این کار را در جوانی بکن و به پیری حوالت مده » – « اگر می پنداری که بدی آن چنان بزرگ است که نمی توان آن را از بین برأفکند ، به تو می گویم هنگامی که بزرگتر می شود ، چگونه آن را ریشه کن میکنی » (۱) .

ظاهراً این مدرسه ، همان مدرسهٔ خواجه ملک است ، و مشخّص نیست که ، آیا عبارات پند آموز فوق ، به صورت عربی یا فارسی ، و در قالب شعر یا حدیث بوده است .

مدرسهٔ صدر عامّه

مقصود ، مدرسهٔ وزیر می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

ص:۲۵۷

۱- سفرنامه شاردن ، صفحه ۴۲ و نیز ، به تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۸۹ مراجعه شود

۴۰ – مدرسهٔ صفویّه «صفوی»

مـدرسه ای بوده در پشت باغ شـرکت هنـد و هلنـد ، در محلّه بی نقابان ، و این مـدرسه در زمان شاه عبّاس اوّل (کبیر) دائر و طلبه نشین بوده است (۱).

شـاه صـفی ، قبـل از آن که به سـلطنت برسـد ، ساکن این مـدرسه بوده ، و جریان خواب عجیب ملّا محمّـد تقی مجلسـی ، در همانجا به او خبر داده شده است (۲).

ملّا محمّد شولستانی متوفّای ۱۰۸۵، که از شخصیّت های معروف و مشهور

ص:۲۵۸

۱- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۴، سفرنامه شاردن ، صفحه ۷۰

۲- مرحوم ملاّـ محمّـد تقی مجلسـی قـدس سره می نویسـد : که اتفاق افتاد از برای من تشـرف به زیارت عتبات عاليات ، پس زمـانی که وارد نجـف اشـرف شـدم زمسـتان داخـل شـد ، پس من عزم کردم که طول زمسـتان را در نجف بمـانم ، پس مـالی (حیوانی) را که کرایه کرده بودم رد کردم . پس شبی در خواب دیدم حضـرت امیر المؤمنین علیه السـلام را که لطف بسیار با من فرمود، و فرمـایش کرد که بعـد از این در اینجـا توقف مکن ، و برو به شـهر خودت اصـفهان ، همانـا وجود تو نفعش بیشتر است و نیکـوتر ، و چون من بسیار اشتیـاق داشـتم در تشـرف به آسـتان مقـدس ، مبـالغه کردم در اسـتدعاء از آن حضـرت که رخصت توقف دهـد ، قبول نفرمود ، و فرمود که . شـاه عبـاس وفـات میکنـد در این سال ، و مینشـیند شاه صـفی به جای او ، و حادث می شود در بلاد شـما فتنه های سـخت ، و حق تعالی خواسـته ، که تو در این فتنه در اصـفهان باشی ، و بذل کنی طاقت خود را در هـدایت خلق ، أنت تریـد أن تجیء الی باب الله وحـده ، و الله تعالی یرید أن یجیء الیه بیمن هدایتک سـبعون ألفا ، فارجع الیهم فانه لابدّ لک من الرّجوع، پس رجوع کردم به اصفهان ، و حکایت کردم خواب خود را برای بعض خواص خود ، و او نقل کرد برای نواب رضوان مکان ، یعنی شاه صـفی ، و اتفاقاً این ایّام در مدرسـهٔ صـفویّه تشـریف داشت ، پس نگذشـت مگر أیـام قلیلی که خبر رسـید که ، نواب خاقان ، شاه عباس رضوان مکان ، در سـفر مازنـدران به رحمت ایزدی پیوست ، پس شاه صفی به جای او بر أریکهٔ سلطنت نشست (فوائد الرّضویّه، جلد ۲، صفحه ۴۴۰)

به شمار می رفته ، و مدرّس مدرسهٔ صفويّه ، بوده است (۱).

ظاهراً مدرسه صفويّه ، از مدارس تأسيس شده دوران حكومت صفويّه است ،

ولی در كتابخانه ملّی ملك ، نسخه ای از كتاب « ألموجز » تأليف علی بن حزم قرشی (۲) موجود است ، به خط نسخ مسعود بن محمد بن محمد ، كه در تاريخ سه شنبه سلخ جمادی الاولی ۷۷۲ در مدرسه صفويّه دار آلملك اصفهان ، استنساخ شده (۳) كه نشان ميدهد ، مدرسه صفويّه در قرن هشتم (قبل از دوره سلطنت صفويّه) دائر ، و محلّ سكونت و فعّاليّت علمی بوده است .

اظهار نظر قطعی در اين باره ، نيازمند بررسی دقيق تر و به دست آمدن اسناد بيشتری می باشد .

نسخه ای از تهذيب الأحكام شيخ طوسی (كتاب طهاره و صلوه) به خطّ نسخ محمّد تقی بن محمّد صالح بن حاجی گنجی اردبيلی ، به تاريخ غرّه محرّم ۱۰۵۸ موجود است ، كه در مدرسهٔ صفويّهٔ اصفهان نوشته شده ، و در آخر كتاب طهاره وصلوه ، ملا محمد تقی مجلسی ، در تاريخهای ۱۰۶۰ و ۱۰۶۲ دو إنهاء ، برای

۱- وقائع السّنين و الأعوام ، صفحه ۵۳۳

۲- علیّ بن حزم قريشی شافعی ، مُكَنّی به « ابن النّفيس » و « إبن أبی الحزم » ، و ملقّب به « علاالدّين » و مشهور به « نفيسی » و « إبن نفيس » ، طبيب حكيم فقيه اصولی منطقی مصری ، متوفّای ۶۸۷ ميباشد ، كه بوعلی سينای دوّم خوانده شده ، و تأليفات زيادی داشته ، كه در ميان آنها ، كتاب « الشّامل» ۸۰ جلدش تأليف گشته ، و بنای مؤلف آن اين بوده ، كه تا سيصد جلد برساند ، و كتاب « آلموجز » آن ، كه موجزی از كتاب قانون بوعلی سينا است ، از اهميّت بسياری برخوردار بوده است ، و كتاب معروف « شرح نفيسی » ، در طب ، شرح همين كتاب (الموجز) ميباشد . (ريحانه الأدب ، جلد ۸، صفحه ۲۵۳، و ألريعه ، جلد ۱۷ ، صفحه ۲۴، و لغتنامه دهخدا ، در ذيل لغت إبن نفيس)

۳- فهرست كتابهای خطی كتابخانه ملی ملك ، جلد ۱، صفحه ۷۵۸

کاتب نوشته است(۱) .

۴۱ – مدرسهٔ عبّاس آباد

یکی از هفت مدرسهٔ محلّه عبّاس آباد و کوی مستهلك (نزدیک شاهزاده ابراهیم) مدرسه ای بوده ، در محلّ فعلی تقاطع خیابان عبّاس آباد و خیابان أبوذر ، که در حال حاضر أثری از آن وجود ندارد .

این مدرسه از آثار دوره صفویّه می باشد ، و در جوار مسجد معروف عبّاس آباد بوده ، و جزء مساجدی است که مرحوم علامهٔ ملّا محمّد باقر مجلسی قدس سره ، اعتکاف در آنها را جایز می شمرده است (۲) .

نصرآبادی ، در تذکرهٔ خود در شرح حال شیخ عماد ، برادر زاده ملّا گرامی ، می نویسد : در مسجد جامع عباس آباد اصفهان حجره دارد، و به داده خدا، قانع شده ممنون کسی نمی باشد (۳).

از این عبارت معلوم می شود که ، مسجد جامع عباس آباد و مدرسه وحجرات آن ، حالت ترکیب مسجد و مدرسه داشته ، همانند شمار دیگری از مساجد جامع اصفهان ، که ترکیبی از مسجد و مدرسه است .

۴۲ – مدرسهٔ عیدیّه (سعیدیّه)

در فهرست کتابخانهٔ ملّی ملك ، از نسخه ای از کتاب « معین ألفکر » تألیف إبن أبی جمهور احسائی یاد شده ، که به خطّ نستعلیق هدایه الله بن عبد الله جزائری می باشد ، و در ربیع الأول ۱۰۱۷ در شهر اصفهان ، در مدرسهٔ عیدیهٔ یا

۱- فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ، جلد ۱۱ صفحه ۲۷۴

۲- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۴

۳- تذکرہ حزین ، صفحه ۴۰۴

سعیدیّه ، استنساخ آن پایان یافته است (۱).

از این مدرسه و خصوصیّات آن چیزی به دست نیامد ، جز این که طبق مطلب بالا ، در نیمه أوّل قرن یازدهم معمور و مسکون بوده است .

۴۳ - مدرسهٔ فاضل هندی

در کتاب أنساب خاندانهای مردم نائین ، به مناسبت ذکری از محلّهٔ کرّان اصفهان ، آمده است :

مسجد و مدرسهٔ فاضل هندی ، و موقوفات زری بافها ، و مسجد نیمه تمامی که مرحوم حجّه الإسلام حاج آقا منیر ، بنا نهاد ، و منزل نگارنده ، در این محلّه واقع است ، ولی از مدرسهٔ مزبور ، که در نقشه سال ۱۲۹۹ شمسی اصفهان ، ترسیم سیّد رضاخان هویدا است ، اکنون أثری باقی نیست (۲) .

از عبارت فوق معلوم می شود که این مدرسهٔ فاضل هندی ، از زمان آن بزرگمرد تا زمان شروع حکومت پهلوی أوّل ، باقی بوده ، و همانند بسیاری از مساجد و مدارس و أبنیهٔ دینی ، در دوره حکومت پهلوی ، از بین رفته است .

۴۴ - مدرسهٔ فاطمیّه

از مدارسی است که در قرن یازدهم دائر بوده، و به نوشته آثار ملّی اصفهان ، در ۱۰۶۷، طلبه نشین بوده است (۳) ولی هم اکنون اثری از آن نیست ، و در

۱- فهرست کتابخانه ملی ملك ، جلد ۱، صفحه ۷۰۰

۲- أنساب خاندانهای مردم نائین ، صفحه ۱۵۳، تألیف سیّد عبدالحجّه بلاغی و نیز در صفحه ۱۲۳ همان کتاب آمده است : و نیز مدرسه فاضل هندی که در محلّهٔ کران و مجاور مسجد فاضل بود

۳- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۴

حوادث دورانهای پس از صفویّه ، از بین رفته است .

در کتابخانهٔ دانشکده حقوق طهران ، نسخه ای از جلد دوّم « من لایحضره الفقیه » به شماره ۴۲۱ موجود است ، که شمس الدّین بن اسماعیل طالش ، آن را در رمضان ۱۰۶۷ ، در این مدرسه در شهر اصفهان کتابت نموده ، و همین نویسنده نسخه ای از « مشیخه من لا یحضر » را در سال ۱۰۹۳ نوشته است (۱) .

۴۵ – مدرسهٔ قاسمیّه هاشمیّه

مدرسه ای بوده در محلّهٔ باغ مراد اصفهان (که هم اکنون خیابان گلزار از آن می گذرد) و روحانیّت خاصّی داشته است ، و در حال حاضر از آن اثری نیست ، ولی در سال ۱۱۱۶ هجری ، کتابی در آن مدرسه نوشته شده ، که نسخه آن نزد سید عبد الحجه بلاغی بوده است ، و ظاهراً این مدرسه در فتنه أفغانها از بین رفته است (۲) .

۴۶ – مدرسهٔ قرچقای بیک یا مدرسهٔ کلباسی

(۳)

مدرسه ای بوده در نزدیکی مسجد حکیم ، که به وسیلهٔ قرچقای بیک ، در زمان شاه صفی تأسیس گشته است ، و حاجی نصرت ، که خواجهٔ او بوده ، سنگابی در سال ۱۰۷۵ در زمان شاه عبّاس دوّم وقف می کند ، که در کتیبه آن سنگاب ،

ص:۲۶۲

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۹۳

۲- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۲۶۳، و نیز به کتاب أنساب خاندانهای مردم نائین . صفحه ۱۲۳ - ۱۲۴ مراجعه گردد

۳- قرچقای در کتابهای تاریخی و جغرافیائی و دائره المعارف ها، گاهی با قاف و گاهی با غین دیده میشود

أشعاری نقش بسته ، که اشاره به تأسیس مدرسه ، توسّط قرچقای بیک دارد(۱)

احتمال دارد ، حاجی کلباسی (مرحوم حاج محمّد ابراهیم) متوفّای ۱۲۶۱ ، مدرسه دیگری در همین منطقه تأسیس نموده باشد ، که وسعت آن یک جریب بوده است (۲) و مدّتی پس از فوت آن بزرگمرد ، در سال ۱۳۵۷ قمری تخریب گردیده ، و تبدیل به خانه شده است (۳) .

ولی احتمال دیگری هست ، و آن این که ، مدرسهٔ کلباسی (یا مدرسهٔ کوچهٔ کلباسی) و مدرسهٔ قرچقای بیک یکی بوده ، با این توضیح ، که حاجی کلباسی ، مدرسه قرچقای بیک را تعمیر نموده، و یا در آن تدریس نموده ، و لذا به نام آن بزرگمرد نامیده شده است ، نه آن که مدرسه جداگانه ای را آن پیشوا و مرجع دینی ، تأسیس نموده است (۴) .

فقیه و اصولی و محقّق عظیم الشّأن ، آقا سیّد محمّد حسن مجتهد اصفهانی ، متوفّای ۱۲۶۳ که از شاگردان ملّا علی نوری و حاجی کلباسی بوده ، و صاحب تألیفات زیاد و از جمله ، یک دوره فقه در ۶ جلد ، و کتاب « مهجه الفؤاد » در

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۲۰ ، ولی در کتاب آثار ملی اصفهان صفحه۴۳ - ۴۲ اشتباهی رخ داده ، و چنین آمده است : به وسیلهٔ حاجی قرچقای بیک در زمان شاه صفی (در سال ۱۰۷۵) بنا گردیده ، و حال آن که با دقّت در أشعار سنگاب ، معلوم می شود، زمان شاه صفی مربوط به تأسیس مدرسه ، و سال ۱۰۷۵ مربوط به تهیّهٔ سنگاب است. علاوه بر این که تاریخ ۱۰۷۵ ، متعلّق به دوره شاه عباس ثانی است ، نه شاه صفی

۲- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۳

۳- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۴۱۶

۴- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۴

شرح إرشاد علاّمه ، در چهارده جلد (۱) می باشد ، از ساکنین مدرسهٔ حاجی کلباسی به شمار آمده است (۲) .

و نیز مرجع بزرگ جهان شیعه ، مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره متوفّای ۱۳۸۱ قمری ، در دوره إقامت خود در اصفهان ، مدّتی در این مدرسه ، تحصیل علم نموده اند (۳) .

نسخه ای از التّلخیص إبن رشد أندلسی (در علم منطق) ، در کتابخانه ملّی ملک وجود دارد، که در آغاز نسخه ، چند سطر (ألجوهر النّضید) علاّمهٔ حلّی است ، به خطّ نویسندهٔ نسخه یاد شده ، که در مدرسهٔ قرچقای بیک ، در سال ۱۰۷۱ نوشته شده است(۴) .

و شخصی به نام صفیّ الدّین بن فخر الدّین بن نور الدّین بن علیّ عاملی ، در سال ۱۱۰۴، در مدرسهٔ قرچقای بیک ساکن بوده ، و دو رساله به نامهای : « ألصّحیفه » و « ألوجیزه » از آثار شیخ بهائی را ، کتابت نموده است (۵) .

۴۷ - مدرسهٔ قطبیّه

میرزا طاهر نصرآبادی ، صاحب تذکره الشّعراء ، درباره میرزا باقر تبریزی ، تو قاضی زین العابدین تبریزی ، می نویسد :

میرزا باقر ، نواده اش جوان قابل صالح فاضلی است ، در تحصیل علوم سعی

ص:۲۶۴

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۵۷

۲- دارالعلم شرق (مخطوط)، صفحه ۸۲

۳- علماء معاصرین خیابانی ، صفحه ۲۴۹

۴- فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک ، جلد ۱ ، صفحه ۱۶۷ - ۱۶۸

۵- فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی ، جلد ۱۹ ، صفحه ۱۱۰ - ۱۱۱

بسیار نموده ، حقّاً که باقر علوم و جامع کمالات است . استفادهٔ علوم از خدمت بندگان علامی ، آقا حسین (۱) نموده ، و باب توفیق به هدایت ایشان ، بر وی گشوده ، تدریس مدرسهٔ تطبیّه و تقسیم گندم و گوسفند تبارزه (۲) به طریقی که با جدّ مرحومش بود ، ألحال با او است (۳) .

میرزا حسین بن أمیرخسرو قهپائی ، در سال ۱۰۵۶ نسخه ای از شرائع را ، که به خطّ عبد القادر بن حیدر قهپائی نوشته شده بوده ، نزد جمال الدّین أردستانی در مدرسهٔ قطبیّه قرائت کرده است (۴) .

نویسنده متتبّع آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، احتمال بسیار قوی داده اند که ، مدرسه قطبیّه ، جزء مدارس هفت گانهٔ محلّهٔ مستهلك و عبّاس آباد باشد (۵).

۴۸ – ۴۹ – ۵۰ مدرسه های قیصریّهٔ کهنه و کوچهٔ عربان

شاردن ، پس از ذکر بازار غاز ، و حمّام خواجه عالَم ، و گودی که محلّ مرغ فروشی بوده است ، می نویسد : نزدیك این گود ، کوچهٔ عربان است ، و به قیصریّهٔ کهنه ختم می شود، که بالای آن ، عمارت نقاره خانه قدیم بوده ، و قبل از شاه عباس کبیر ، به هنگام شام و سحر نقاره می زده اند ، تا آنکه میدان شاه را ساخته و نقاره خانه بدانجا انتقال یافت . این محلّه دارای مدارس (۶)

۱- منظور ، استاد کل فی الکل ، محقق نامدار ، آقا حسین خوانساری است

۲- یعنی تبریزی ها

۳- تذکرهٔ نصرآبادی ، صفحه ۱۷۵

۴- فهرست نسخه های خطّی مسجد أعظم قم ، صفحه ۲۳۴

۵- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۱۹۹

۶- کلمهٔ مدارس جمع است و حدّأقل دلالت بر سه مدرسه می نماید ، گرچه احتمال شمار بیشتری هم داده میشود

و کاروانسراها است ، که معروفترین آنها ، کاروانسرای أردستانی ها، و کوچهٔ ای نیز به نام کوچه یهودی ها در آنجا است ، و کنیسهٔ مهّم آنها در آن است ... ، کمی پائین تر ، قبرستانی است که مردم اصفهان ، به سبب قبر کمال اسماعیل ، آن را مقدّس می دانند (۱).

عبارات بالا ، که در مورد تمام یا قسمتی از محلّهٔ جهانباره (جوباره ، جویباره) است ، نشان می دهد که مدرسه هائی در این قسمت وجود داشته (در دوره صفویه) که نه شاردن نام مشخّص آنها را ذکر میکند ، و نه از طریق دیگر ، از خصوصیات این مدارس آگاهی حاصل شده است .

۵۱ – مدرسهٔ کِشِه

مدرسه ای بوده در کوچهٔ شیخ یوسف ، (مابین خیابان نشاط و خیابان ملک) که تا حدود شصت سال قبل ، (دورهٔ حکومت پهلوی أوّل) حیاط مدرسه و چندین حجره آن باقی بوده، و در آن دوره ، به وسیله همسایگان ، غصب و تصرف گردیده ، و به صورت خانه مسکونی در آمده است (۲) . از سال تأسیس و بانی آن ، مطلبی به دست نیامد .

۵۲ – مدرسهٔ کمرزرّین

شاردن ، در محلّهٔ میدان کهنه ، از حمّام و مدرسه و مسجد کمرزرّین یاد میکند (۳) ، که در حال حاضر به جز مسجد کمرزرین ، از بقیهٔ بناهای یادشده ، چیزی باقی نمانده است .

۱- سفرنامه شاردن ، صفحه ۸۱

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۰۳، و اظهارات شفاهی نویسنده محترم آن

۳- سفرنامه شاردن ، صفحه ۹۸

در کتاب محیط أدب (مقالهٔ اصفهان دارالعلم شرق) این مدرسه را جزء مدراس قبل از دوره صفویّه برشمرده است (۱).

۵۳- مدرسهٔ کوچک، در محلّهٔ سر نیم آورد

مرحوم سیّد جزائری در شرح زندگی خود می نویسد :

... فَسافَرنا إلی إصفَهانَ وَ کُنّا جَماعَةً کَثیرَةً ...... فَجَلَسنا فی مَدرَسَةٍ لَیسِ فیها إلّا أربَعُ

حُجُراتٍ فی (سَرِنیم آوَرد) وَجَلَسنا فی حُجرَةٍ واحِدَةٍ وَکُنّا جَماعَةً کَثیرةً فَکُنّا إذانُنا فی تِلکَ الحُجُرَةِ وَ أرادَ واحِدُ مِنَّا الإنتِباهَ فِی اللَّیلِ لِحاجَةٍ ، إنتَبَهنا جَمیعاً .. (۲) .

از این عبارت ، دو مطلب مهم استفاده می شود .

۱- فراوانی طلّاب ، تا جائی که جمعی زیاد آن هم با سابقهٔ علمی ، در یک حجره سکونت یافته اند .

۲- مدرسه ای در سرنیم آور بوده ، که فقط چهار حجره داشته است ، و این مدرسه غیر از مدرسهٔ نیم آور است ، که دو طبقه می باشد و حُجُرات فراوان دارد و غیر از کاروانسرای مجاور مدرسه نیم آورد است که ، مدّتهائی در حکم مدرسهٔ ابتدائی برای مدرسه نیم آورد بوده ، و طلاب مبتدی در آن تحصیل می کرده ، و سپس به مدرسهٔ نیم آورد نقل مکان می نموده اند ، زیرا مرحوم سید جزائری در هنگام اقامت در مدرسه یاد شده ، از علماء بوده ، و پس از مدّتی اقامت در

۱- محیط أدب ، صفحه ۱۰۴

۲- أنوار نعمانیّه ، جلد ۴، صفحه ۳۱۲ یعنی : پس مسافرت کردیم به اصفهان و ماجمع زیادی بودیم ... پس سکونت نمودیم در مدرسه ای که به جز چهار حجره ، نداشت در (محلّهٔ) سر نیم آورد و سکونت نمودیم در یک حجره ، و حال آنکه ما جماعت بسیاری بودیم ، پس هرگاه می خوابیدیم در آن حجره ، و یکی از ما می خواست در شب بیدار شود برای حاجتی ، (به گونه ای بود که همه ما بیدار میشدیم

مدرسه ، با علاّمهٔ مجلسی آشنا می شود، و آن بزرگوار او را به خانهٔ خود می برند، چنانچه مرحوم سیّد ، می نویسند : .

... ثُمَّ بَعدَ هذا ، مَنَّ اللهُ عَلَیَّ بِالمَعرَفِهِ مَعَ اُستادِنَا المُجلِسی أدامَ اللهُ أیّامَ سَلامَتِهِ ، فَأَخَذَنی إلی مَنزِلِهِ وَبَقَیتُ عِندَهُم فی ذلِک المَنزِلِ أربَعَ سِنینَ تَقریباً وَقَد عَرَّفتُ أصحابی عِندَهُ فَأَیَّدَهُم بِأسبابِ المَعاشِ وَ قَرَأنا عَلَیهِ الحَدیثَ (۱) که از این عبارت استفاده میشود که مرحوم سید جزائری و دوستانش ، با حمایت علامه مجلسی ، مشکلات مالیشان حل شده ، و همگی از شاگردان علامه مجلسی گردیده اند (۲)

مدرسهٔ کوچهٔ عربان

به بخش مدرسه های قیصریُّهٔ کهنه مراجعه شود .

مدرسهٔ کوچهٔ کلباسی «مدرسهٔ کلباسی»

مقصود ، مدرسهٔ قرچقای بیک می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

۵۴ – مدرسه گچ کُنان

شاردن ، در سفرنامهٔ خود در محلهٔ میدان کهنه و بازار غاز ، دو مدرسه دیده ، یکی به نام «گچ کُنان » و دیگری به نام « مقصود عصّار » که نزدیک به هم

۱– انوار نعمانیّه ، جلد ۴، صفحه ۳۱۲ ، یعنی سپس بعد از این ، خدا بر من منّت گذاشت و مرا با استادمان (علاّمهٔ) مجلسی که خدای روزگار سلامتش را مستدام دارد ، آشنا ساخت پس (آن بزرگوار) مرا به منزل خود برد و مدّت چهار سال (تقریباً) در نزد آن بزرگمرد باقی ماندم ، و دوستان و یاران خودم را نیز به آن بزگوار معرفی کردم ، پس آنها را به وسیله أسباب زندگی یاری نمود و همگی در نزد او قرائت حدیث نمودیم

۲– از این مدرسه ، و داستان سیّد نعمت الله جزائری ، در بخش (نمونه هائی از آثار بزرگ علمی و معنوی حوزه علمیّهٔ اصفهان) نیز ، به مناسبت بحث نموده ایم

بوده اند (۱)

در مقالهٔ اصفهان یا دارالعلم شرق ، مدرسهٔ گچ کُنان ، در زمرهٔ مدارس قبل از صفویّه به شمار آمده است(۲).

ولی دلیلی بر کیفیّت و سال تأسیس مدرسه ، به دست نیامده است ، و لذا در کتابهای « تاریخ فرهنگ اصفهان » و « تاریخ مدارس ایران » تنها به دلیل وجود این دو مدرسه در زمان صفویّه ، (و در هنگام سیاحت شاردن ، و دیدار او از اصفهان) ، این دو را ، از مدراس دوره صفویّه شمرده اند .

۵۵ – مدرسهٔ مادر شاه

مدرسهٔ مادر شاه ، بزرگترین مدرسهٔ محلّهٔ عبّاس آباد و محلّهٔ مستهلک بوده و محلّ آن در نزدیکی امامزاده شاهزاده إبراهیم) بوده است (۳) .

بانی این مدرسه ، مادر شاه عبّاس دوّم بوده ، و این مدرسه ، به کار مسجد نیز می رفته و محرابی که در جنب آن ساخته شده بوده، بسیار بزرگ بوده است(۴).

ولی در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان صفحه ۶۸۵، در بخش معرّفی مدرسه چهارباغ (مدرسهٔ سلطانی) می نویسد : مدرسهٔ چهارباغ یا مدرسهٔ سلطانی ، که آن را مدرسهٔ (مادر شاه) نیز نامیده اند ...

۱- سفرنامه شاردن ، صفحه ۸۰، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۹۱

۲- محیط أدب ، صفحه ۱۰۵

۳- تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو ، صفحه ۳۱ و آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۶ ، سفرنامه شاردن ، صفحه ۱۴۱ ، عبارات شاردن به روشنی نشان میدهد که محل مدرسه مادر شاه ، در محلّهٔ مستهلک می باشد

۴- سفرنامهٔ شاردن ، صفحه ۱۴۱ ، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۹۳ – ۹۴

ملّا یحیی طالقانی ، متخلّص به فکری ، در این مدرسه ساکن بوده است (۱) .

۵۶- مدرسهٔ مبارکه

مدرسه ای بوده در محلّهٔ طوقچی ، که مرحوم جناب در کتاب (ألإصفهان) می نویسد ، مکتب آقامیرزا عبدالحسین در آنجا بوده است .

البته این مدرسه ، غیر از مدرسهٔ مبارکیه (آقا مبارک) در آخر محلّهٔ گلبهار (کوچهٔ کرمانی نزدیک خیابان مشیر) می باشد ، زیرا مرحوم جناب، از مدرسهٔ مبارکهٔ محلّهٔ گلبهار نیز ، جداگانه یاد می کند (۲).

مدرسهٔ مبارکیّه

مقصود ، مدرسهٔ آقا مبارک می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

مدرسهٔ محبّتیّه

مقصود ، مدرسهٔ خواجه محبّت می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

۵۷- مدرسهٔ محرّمیّه

این مدرسه در شهر اصفهان ، در تاریخ جمادی الاولی ۱۱۰۸ هجری ، دائر بوده ، و محمّد بن غنی جبلی ، در آن اقامت داشته است (۳) .

ظاهراً ، این مدرسه همان است که خواجه محرّم (مهتر و سوگلی شاه صفی) در محلّهٔ یزد آباد ساخته ، و در جوار آن مدرسه ، کاروانسرائی بوده به نام خواجه محرّم ، که خود او ساخته بوده ، و درآمد آن به مصرف شاگردان آن

۱- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۱۱ ، به نقل از : تذکرهٔ نصرآبادی

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۱۲

۳- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۲

مدرسه می رسیده است (۱) .

در فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام رساله ای در نمازجمعه، تألیف مولانا محمّد بن قاسم ، از علماء نیمهٔ دوّم قرن یازدهم، مورد معرّفی قرار گرفته که نسخه ای از آن، به خطّ محمّد بن عبد الغنی جبلی ، در مدرسهٔ محرّمیّهٔ اصفهان در تاریخ ۲۶ جمادی الاولی ۱۱۰۸، تحریر یافته است (۲) .

۵۸ – مدرسهٔ محمّد صالح بیک

در محلّهٔ شیخ یوسف بنّا ، در سمت چپ محلّهٔ خواجو ، در سمت مشرق، مدرسه ای بوده ، به نام محمّد صالح بیک ، که حمّامی متّصل و متعلّق به آن بوده است (۳) و در حال حاضر اثری از این مدرسه وجود ندارد .

۵۹ – مدرسهٔ مرتضویّه

مدرسه ای بوده در اصفهان ، که در سال (۱۱۱۱) دائر بوده است (۴)، ولی از تاریخ تأسیس و نام بانی و خصوصیات بنای آن، و نیز تاریخ از بین رفتن آن ، چیزی در دست نیست .

۶۰– مدرسهٔ مریم بیگم

یکی از مدارس مورد توجّه ، که وقفنامه و محتوای آن ، مورد نظر و دقّت قرار گرفته ، و توجّه مورّخین و دانشمندان صاحب نظر ، در مسائل میراث فرهنگی را

۱– سفرنامه شاردن ، صفحه ۷۴ ، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۹۰

۲– فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد ۵، صفحه ۴۳۵

۳– تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۹۴ و تاریخچه محلّهٔ خواجو ، صفحه ۳۰ سفرنامه شاردن ، صفحه ۱۴۴

۴– تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۲۸۲ ، و آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۲

به خود معطوف داشته ، مدرسهٔ مریم بیگم می باشد .

این مـدرسه ، در مجـاورت چهارسوق نقّاشـی ، و أوّل محلّهٔ خواجو بوده ، و در حال حاضـر در اختیار اداره آموزش و پرورش است ، و به صورت مدارس جدیده محلّ تحصیل دختران می باشد .

بانی مدرسه ، مریم بیگم دختر شاه صفی بوده ، و این مدرسه را در سال ۱۱۱۵ هجری ساخته ، و وقف کرده است (۱).

مدرسهٔ مریم بیگم دالان بلندی داشـته ، و پس از آن ، صحن مدرسه بوده و در أطراف آن حجرات محلّ سکونت طلّاب ، قرار داشته است .

در طرف راست و چپ ایوان شـرقی مـدرسه ، دو لوح سـنگی مرمر نصب شـده بوده ، که مضـمون آنها متمّم وقفنامه و شـرائط سکـونت در مـدرسه بـوده ، و ایـن دو لـوح ، در مـدرسه مریم بیگم فعلی ، نگاهـداری می شـود و هر دو لـوح به تاریـخ ۱۱۱۶ هجری و به قلم علی نقی امامی (خطّاط مشهور آن زمان) می باشد (۲).

بخشی از وقفنامه مدرسه چنین است :

... و از جملـهٔ شـروط این است که بایـد سـکنهٔ مدرسـهٔ مـذکوره ، مشـغول تحصـیل علـوم دینی ، که فقه و حـدیث و تفسـیر و مقـدّمات آنها است ، و صالـح و متّقی و پرهیزکار و از أهل قناعت باشـند، و از زمره أرباب بطالت و کسالت و شـرارت نبوده ، حجره خود را معطّل و مُقَفَّل نگذارند ، بلکه شب و روز در حجره خود به مباحثه و مطالعه و عبادت مشغول باشند ، و اگر یک سال برأحدی بگذرد که

ص:۲۷۲

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۶۲ ، البته أصل تأسیس مدرسه ار سالهای قبل بوده ، و این تاریخ ، مربوط به زمان نصب کتیبه و مدرسه میباشد . (دارالعلم شرق « مخطوط » ، صفحه ۲۲۰)

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۶۲ - ۶۶۷

ترقّی در حال او به حسب علم و عمل نشده باشد، یا مظنون مدرّس شود ، که قابل ترقّی نیست ، از مدرسه إخراج نماید ، و جماعتی که در عَرض یک سال ، به حسب علم و عمل ترقّی کنند ، یا مظنون شود قابلیّت و ترقّی ایشان ، باید که زیاده از پنج سال ، در آن مدرسه ساکن نشوند ... (۱).

وقفنامۀ یاد شده ، مشتمل بر شرائط سنگین ، و مقرّرات مشکل می باشد ، و چه بسا همین سخت گیری ها ، در متروکه و مخروبه شدن مدرسه ، وعدم تجدید بنای آن به صورت مدراس حوزه علمیّه ، مؤثر بوده است .

سازندۀ مدرسه ، با نظر بلند و دقّت خاصّی که به کار می گرفته ، موقوفات بسیاری برای مدرسه و مدرّس و طلّاب آن قرار داده بوده ، که برخی از آن موقوفات ، در تبریز و بسطام و قزوین (علاوه بر شهر اصفهان) بوده است(۲) .

متن وقفنامۀ مدرسۀ مریم بیگم ، از صفحه ۳۰۲ تا ۳۱۶ تاریخچۀ اوقاف اصفهان ، نوشته مرحوم عبد الحسین سپنتا نقل شده که چندین قسمت است و هر قسمتی ، مربوط به بخشی از موقوفه میباشد ، که در تاریخی معین ، وقف شده است بدین ترتیب : « سوّم شعبان المعظّم ۱۱۲۸» - « چهاردهم رمضان المبارک ۱۱۲۹» - « نوزدهم شوّال المکرّم ۱۱۲۹» - « بیست و هفتم شوّال المکرّم ۱۱۲۹» - « شانزدهم شوّال المکرّم ۱۱۳۰» - « یازدهم ربیع المولود ۱۱۳۱ » « بیست و ششم رجب المرجب ۱۱۳۱»، و چندین تاریخ دیگر ، که هرکدام مربوط به رقباتی است که خریداری و وقف می شده است .

۱- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۳۱، و گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، و تاریخ فرهنگ اصفهان و تاریخ مدارس ایران و ..

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۳۰۵

مهر و امضاء عالم و مرجع بزرگوار زمان ، میر محمّد صالح خاتون آبادی ، و عالم دیگری ، به نام محمّد باقر بن سیّد حسین ، به علاوهٔ شخص مریم بیگم ، در این وقفنامه ، جلب توجّه می نماید .

مدرّس رسمی مدرسهٔ مریم بیگم ، شخصی به نام آقا شیخ علی بوده ، که در هنگام انتخاب شخصی برای منصب شیخ الاسلامی اصفهان، یکی از چهارنامزد برای این منصب بوده است (۱).

مریم بیگم ، زنی با فضیلت و علم دوست و مورد توجّه بوده ، و لذا شیخ رضی الدّین ، محمّد بن بهاء الدّین محمّد بن مولی حسن علی بن مولی عبد الله تستری ، کتاب (شرح أدعیه السّر) را به نام او تألیف نموده است (۲) .

معصوم بن میر إسحق حسنی ساوجبلاغی ، در شوّال ۱۱۲۵ نسخه ای از کتاب « ریاض الفتیان » را در مدرسهٔ نوّاب عالیه ، مریم بیگم ، در اصفهان نوشته و نسخه یاد شده ، در کتابخانه جامع گوهرشاد می باشد (۳) .

مدرسهٔ مسجد شاه

مقصود ، مدرسه شاه (مدرسهٔ شاه عبّاس) می باشد ، به عنوان یاد شده ، و نیز در شرح حال مساجدی که محلّ فعّالیّت علمی بوده ، بخش مربوط به (جامع

۱- در ابتداء ، پیشنهاد این منصب ، به مولی میر محمّد باقر ، و سپس به آقا جمال خوانساری می شود ، و پس از نپذیرفتن این دو شخصیت برجسته ، چهار نفر نامزد می شوند ۱- شیخ علی مدرس ۲ - میرزا عبدالله أفندی ۳- میرزا علیخان ۴- میر محمد صالح خاتون آبادی که در نهایت ، نفر أخیر به منصب شیخ الاسلامی منصوب گردید . (وقائع آلسنین ، صفحه ۵۵۴ - ۵۵۵ ، وقایع سال ۱۱۱۵)

۲- الذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحه ۶۷

۳- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۲۰ ، برگه ضمیمه

عباسی) مراجعه شود .

۶۱- مدرسهٔ مشعلدار باشی

مدرسه ای بوده ، در حدود کوچهٔ کرمانی و بازارچهٔ کلانتر ، که از مشخصّات آن چیزی در دست نیست (۱).

۶۲- مدرسهٔ مقصود عصّار

در محلّهٔ بازار غاز ، (أوائل خیابان ولی عصر علیه السلام فعلی ، و نزدیک فلکهٔ سبزه میدان) ، دو کاروانسرا و دو مدرسه ، یکی به نام مقصود عصّار ، و دیگری به نام گچ کُنان (نزدیک به هم) واقع بوده است(۲) .

۶۳- مدرسهٔ مقصودیّهٔ ناظریّه

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، نسخه ای از کتاب خلاصه الأذکار، تألیف مرحوم فیض کاشانی ، به شماره ۳۸۱۰ موجود است ، که آن را ، بایزید بن نظام الدّین عبد الرّزاق بسطامی ، در پنج شنبه ۲ ربیع الثّانی سال ۱۰۹۹ ، در مدرسه مقصودیّه ناظریّه ، کتابت نموده است .

بنا به نظر آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی (نویسنده معاصر) ظاهراً مراد از مقصودیّه ناظریّه ، مدرسه ای است که بانی آن ، مقصود بیک ، ناظر شاه عبّاس و بانی چهارسوق مقصود بوده ، و احتمالاً محل مدرسه ، در همان محدودهٔ چهارسوق مقصود و مسجد شاه ، (جامع عبّاسی) بوده است (۳) .

۱- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۲۲

۲- سفرنامه شاردن ، صفحه ۸۰، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۹۱

۳- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۲۵

۶۴- مدرسهٔ میرزاخان

شاردن در حدود محلّهٔ دارالبطّیخ ، از خانه و مدرسه ای به نام میرزا خان یاد می کند (۱) . وی از حاکم های زمان شاه عباس کبیر بوده است .

۶۵- مدرسهٔ و مسجد میرزا رضی

شاردن ، پس از ذکر کاخ میرزا رضی ، می نویسد :

وصل به کاخ میرزا رضی ، مسجدی است بدین نام ، که او خود بنا نهاده ، و دو طبقه و اطاقهای زیادی دارد ، که در آن طلّاب علوم دینی و ادباء ، مسکن می گزینند ، حوضی مقابل شبستان است . این مسجد دری بزرگ دارد و مانند سایر مساجد ، زنجیری از آن در آویخته است (۲) .

عبارات بالا نشان میدهد که این مسجد ، دارای شبستان بوده ، وحجرات زیادی در دو طبقه داشته ، که مسکن طلّاب و ادباء بوده ، و مجموعهٔ (مسجد و مدرسه) را شکل می بخشیده است .

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، نسخه ای از کتاب تهذیب الأحکام شیخ طوسی ، به شماره ۱۷۱۹ وجود دارد، که محمّد کاظم بن ملّا محمّد تقی لقمانی مازندرانی ، در سال ۱۹۹۳ در مدرسه میرزا رضی ، در اصفهان از نوشتن آن فارغ گردیده است (۳). و هم چنین نسخه ای از کتاب « برهان شفاء - نفس شفاء - نبات شفاء » به وسیلهٔ محمّد رضا قمی ، در سال ۱۰۸۰ در مدرسهٔ میرزا رضی نوشته شده ، که این نسخه ، در کتابخانهٔ شخصی آقای سیّد مصلح الدّین

۱- سفرنامه شاردن ، صفحهٔ ۸۰، و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۱

۲- سفرنامه شاردن ، صفحه ۱۳۳

۳- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۲۳۷

مهدوی ، موجود می باشد(۱) . محلّ مدرسهٔ میرزا رضی ، در حوالی قصر منشی (منشی الممالک) نزدیک خیابان نشاط فعلی بوده ، و میرزا رضی ، پسر حوّا بیگم ، دختر شاه عبّاس کبیر می باشد (۲).

شخصیّتی عجیب و شگفتی آفرین

شاردن ، در مورد میرزا رضی و عجائبی که از او دیده ، مطالبی می نویسد که ، قسمت هائی از آن را عیناً نقل می نمائیم :

... حوّا بیگم ، دختر شاه عبّاس کبیر است ، که با صدر خاصّه (۳) ازدواج کرد، و میرزا رضی ، تنها پسر صدر خاصه و حوا بیگم بوده ، صدر ، در جوانی مرد و حوا بیگم به عقد ازدواج یک روحانی دیگر در آمد ، که او را برای تجلیل واحترام ، به مقام صدارت خاصّه رساندند ، حوّا بیگم باز فرزندانی آورد ، که دو نفرشان پسر بودند ... ، این سه پسر همه کور هستند (در اینجا علّت این که آنها را عمداً کور کرده اند ، ذکر می کند) . میرزا رضی با وجود کوری ، زیباروی و

۱- دار العلم شرق ، صفحه ۲۳۷ ، برگه ضمیمه

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۲۳۷

۳- صدر خاصّه متصدّی موقوفه های خاندان سلطنتی در حکومت صفویّه بوده، چنانچه صدر عامّه متصدّی امور موقوفات در تمامی کشور بوده است .(تاریخچهٔ اوقاف اصفهان ، صفحه ۳۱۹) البته باید توجّه داشت که مناصب دینی در حکومت صفویه ، از قبیل صدارت عامه و خاصه ، شیخ الاسلامی ، امامت جمعه ، قضاوت و ... گاهی در مورد یک نفر جمع میشده ، و گاهی کسانی ، هر منصبی را به دست می آورده اند و اختیارات صاحبان آن مناصب نیز ، همیشه یکسان نبوده است . برای آشنائی بیشتر با این مطلب ، به تاریخچه اوقاف اصفهان از صفحهٔ ۳۱۹ به بعد و زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ، جلد ۱، از صفحهٔ ۲۷۲ به بعد و نیز سفرنامه های شاردن و تاورنیه و سانسون مراجعه شود)

خوش منظراست ، و نه تنها فاقد بینائی است ، بلکه چشم هم ندارد ... ، مهارت و لیاقت شاهزادگان کور ایران ، در امور صنعتی و هنرهای دستی ، باور نکردنی است ، خانواده مذکور ، نمونه های عجیبی در این باره دارند . میرزا رضی ، عالم ریاضیات به ویژه در جبر و مقابله است ، که تصاویر و محاسبات ریاضی را، با چوبهای کوچکی انجام میدهد ، و علاقهٔ شدیدی به ساعت های جیبی و ساعت های دیواری دارد، و به همین نسبت که آنها را دوست می دارد ، از ساختمان آنها نیز سر رشته و اطلاّع کافی دارد . قریب دویست عدد ساعتهای خود را به من نشان داد . ساعت را باز و بسته می کند ، و کوچک ترین قطعات وأسباب آن را که مخلوط باهم باشد ، از یکدیگر جدا ، و ساعت را مجدّداً سوار می نماید ، این کار با چنان سرعتی انجام می گیرد ، که اگر انسان نوار جلوی چشم او را مشاهده نکند ، تصور کوری او مشکل می باشد ، این نوار دستمال آبریشمی کوچکی است ، که برای پنهان داشتن منظر، موَحِشِ کوری ، روی چشم می بندد ... هنگامی ، من یک ساعت معمولی را که جعبه آن طلاکاری و مینا بود ، با ساعت های دیگری که جعبه های آنها نقاشی جنگی داشت ، و بسیار ظریف بودند ، درهم کرده و به او دادم ، که اشخاص بینا ، که چندان اطلاعی از ساعت نداشتند ، به زحمت آنها را از هم تمیز می دادند ، به محض این که به دست او رسید ، فورا شناخته ، آنها را کنار گذارد، و به من گفت : چرا این ساعت معمولی را با ساعتهای دیگر که بسیار زیبا هستند مخلوط کرده ای ؟

او یک چرخ یا یک عقربک بدی را ، میان بیست عدد آنها که با هم کار می کردند ، می شناخت و بیرون می آورد، و خورد می کرد ... من مطلب دیگری درباره مقایسه این دو برادر (میرزا رضی و برادر او) و معرفت و مهارت ایشان در علوم ریاضی ، که در آن کتابها تألیف می کنند ، و آن را تدریس می نمایند ،

نمی گویم ، فقط راجع به برادر أرشد (میرزا رضی) مطالبی می نگارم ، و نسبت به برادر کهتر به همین اکتفا میکنم ، که تقریبا برابر و مانند برادر بزرگتر است ....

این کور عجیب ، محاسبه حرکات سماوی را با دقّت أنجام می دهد و معادلات سه مجهولی را مانند بهترین منجّمین اروپا ، حل می کند .

من مکرّر عملیّات ریاضی و تدریس این شخص را ، دیده ام که با نیروی سر انگشتان خویش ، می خواند و می نویسد (البته با توجّه به این که خطوط و نقوش مخصوص نابینایان ، در آن زمان وجود نداشته، أهمیّت مطلب معلوم می شود) ... برادر کِ�تر ، یک هنر عجیب و باور نکردنی دارد، که هیچ شخص کوری ندارد، و آن این است که به کمک قطعات چوب ، شکل انسان و حیوانات و گل وأشکال دیگر را ، مانند بهترین نمونه و سرمشق ، میسازد . من از دیدار این شخص و مشاهده أعمال ماهرانه ، و تند دستیِ او ، بسیار در شگفت ماندم (۱) .

میرزا رضی ، که ریاضی دان بزرگی بوده ، در زمره علماء روحانی به شمار می رفته ، چنانچه خود او برای اثبات اولویتش ، برای تولیت موقوفه ای خانوادگی ، که طبق دستور واقف و وقفنامه ، باید تولیت آن بر عهده أعلم و أعقل أفراد خانواده باشد ، این عبارت را گفت : چگونه با وجودی که من کورم ، لیاقت و شایستگی تولیت را ندارم ، من از هرکس طبق نظر واقف ، بیشتر صلاحیّت این کار را دارم ، زیرا ، هم عالمی روحانیم ، و هم از نسل شاهم (۲) .

۶۶ – مدرسهٔ میرزا عبد الله أفندی

محقّق بزرگ ، میرزا عبدالله أفندی جیرانی اصفهانی ، که عالمی بسیار متتبّع

ص:۲۷۹

۱- سفرنامه شاردن ، از صفحه ۱۲۷ تا ۱۳۲

۲- سفرنامه شاردن ، صفحه ۱۳۳

و دانای به فنون متداوله بوده است ، در جوار منزل خود ، مدرسه ای ساخته بوده ، که در آن ، به إفاده و تدریس ، اشتغال داشته است (۱).

میرزا عبد الله أفندی ، صاحب کتاب نفیس و ارزشمند «ریاض العلماء » ، میباشد و ظاهراً ساکن محلّهٔ جیران بوده ، و طبق تحقیق آقای عبّاس بهشتیان ، محلّهٔ جیران ، جنب کارخانهٔ پروین ، (واقع در خیابان پروین فعلی) در قسمت شرقی کوهسار، قرار داشته است (۲) و بر این مبنا، محلّ مدرسهٔ یاد شده در محلّهٔ جیران (خیابان پروین فعلی) بوده ، و در دوران آبادی و گسترش اصفهان ، معمور بوده، و در فتنه أفغان ، متروکه و مخروبه گردیده است .

۶۷ – مدرسهٔ میرزا قاضی

شاردن در ضمن شرح محلّه نیم آورد می نویسد : میان این محلّه ، گود نسبتاً بزرگی است به نام گود نیم آورد ، که بالاتر از آن ، کاروانسرای فیل و کوچه موتابان ، و سپس قصر و مدرسه میرزاقاضی شیخ الإسلام است (۳).

مدرسهٔ ناظریّه

مقصود ، مدرسه مقصودیّهٔ ناظریه می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود

۶۸– مدرسهٔ نجفقلی بیک

مدرسه ای بوده که نجفقلی بیک ناظر ، در اصفهان ساخته و در تاریخ ۱۱۰۴ هجری ، معمور بوده و در آن تاریخ ، جلال الدّین محمّد بن عماد الدّین محمود

ص:۲۸۰

۱– تاریخ حزین ، صفحه ۶۳ ، و کتاب و کتابخانه های ایران ، جلد ۲، صفحه ۱۵۴

۲– دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۳۱

۳– سفرنامهٔ شاردن ، صفحه ۹۰ ، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۹۲

لاهیجی ، نسخه ای از « تهذیب » را از کتاب زکوه تا آخر باب اجارات ، تحریر نموده است (۱). در حال حاضر از این مدرسه ، اثری وجود ندارد .

۶۹- مدرسهٔ نجفیّه ، معروف به مدرسهٔ توشمال باشی

(۲)

مدرسه ای بوده ، که در اواخر قرن یازدهم دائر بوده، و در سال ۱۰۸۴ هجری ، محمّد طاهر بن حاج محمود اشتهاردی ، نسخه ای از «شفاء» بوعلی را ، در آن نوشته است . نسخه یاد شده در کتابخانه فرهنگ اصفهان (وابسته به مدرسه سلطانی ، چهارباغ) موجود میباشد (۳) .

از مدرسهٔ یاد شده و اطلاّع دیگری در زمینهٔ سال تأسیس و بانی و چگونگی ساختمان و ... ، به دست نیامده است .

۷۰- مدرسهٔ نزدیک مسجد لنبان

مدرسه ای بوده از هفت مدرسهٔ محلّهٔ عبّاس آباد (متعلّق به دوره صفویّه) ، در نزدیکی مسجد لنبان ، در دنباله کوچهٔ نگارستان ، که باقی مانده آن ، به صورت نمازخانه کوچکی در خیابان اردیبهشت در آمده است (۴) .

۷۱- مدرسهٔ نوّاب

در کتابخانهٔ آیه الله العظمی مرعشی نجفی ، نسخه ای از « من لا یحضره الفقیه » شیخ صدوق ، به خطّ نسخ محمّد علی بن محمّد رضا تونی خراسانی ، وجود دارد،

۱- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد پنجم ، صفحه ۵۹

۲- توشمال = ناظر و خوان سالار و چاشنی گیر و رئیس طائفه لرها (فرهنگ نفیسی)

۳- فهرست نسخه های خطّی کتابخانه عمومی اصفهان ، جلد ۱، صفحه ۲۶۸

۴- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۴

که در سال ۱۱۴۵ در اصفهان ، در مدرسه نوّاب نوشته است (۱) . و در کتابخانه مسجد أعظم قم ، نسخه ای از « مقاصد العلیّه فی شرح الألفیّه » از شهید ثانی وجود دارد، که به خطّ رفیع بن محمّد بن مظفّر حسینی دیهوکی طبسی گیلکی ، نوشته شده در تاریخ ۱۱۰۰، در شهر اصفهان ، در مدرسهٔ نّواب (۲) می باشد .

احتمال داده می شود که ، مدرسهٔ نوّاب همان مدرسهٔ شفیعیّهٔ أحمد آباد باشد، که در کوچه نواب بوده است . به بخش مدرسه شفیعیّهٔ أحمد آباد، مراجعه شود .

۷۲– مدرسهٔ وزیر«مدرسهٔ صدر عامّه»

شاردن ، در نزدیکی حمّام شیخ بهائی ، و کوچهٔ آقا شیر علی ، از مدرسه ای به نام وزیر موقوفات (صدر عامه) یاد می کند .(۳)

در تعیین محل دقیق این مدرسه و خصوصیات آن ، احتمالاتی داده شده ، ولی دلائل قطعی و قانع کننده برای این مطلب ، به دست نیامد .

مدرسهٔ هاشمیّهٔ قاسمیّه

مقصود ، مدرسهٔ قاسمیهٔ هاشمیهٔ می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

هفت مدرسهٔ خواجو

عنوان بالا ، در بسیاری از کتابهای تاریخ و جغرافیا مطرح گردیده ، که مراد از آن، مدارسی است در محلّهٔ خواجو ، به نامهای :

۱– مدرسهٔ پریخان خانم ، ۲ – مدرسهٔ زینب بیگم ، ۳ – مدرسهٔ اسفند یار بیک ،

۱– فهرست نسخه های خطّی کتابخانه آیه الله مرعشی ، جلد ۷، صفحه ۲۸۸

۲– فهرست نسخه های خطّی کتابخانه مسجد اعظم قم ، صفحه ۴۳۳

۳– سفرنامهٔ شاردن ، صفحه ۱۱۲ ، تاریخچه اوقاف اصفهان ، صفحه ۳۱۹

۴- مدرسهٔ دده خاتون ، ۵- مدرسهٔ سارو تقی (که در محلّ آن ، مدرسه آقا شیخ محمد علی ساخته شده است) ۶- مدرسهٔ مریم بیگم ۷- مدرسهٔ شاه حسن (اوزون حسن) (۱).

البتّه شاردن ، در سفرنامه اش ، شمار مدارس محلّهٔ خواجو را در زمان صفویه ، هشت عدد میداند ، و چنین نوشته است:

محلّهٔ خواجو ، که آن را محلّهٔ حسن آباد نیز می نامند ... ، شامل یکهزار و یکصد و یازده خانه ، و دوازده مسجد کوچک و بزرگ ، و پانزده کاروانسرای بزرگ و کوچک ، و هشت مدرسه ، و بیست حمّام ، و دوازده بازار است (۲) .

هفت مدرسه ، دنبال نهر فرشادی

(۳)

در دنبال نهر فرشادی ، (در محله عباس آباد و کوی مستهلک) هفت مدرسه وجود داشته است ، که در کتب تاریخ و جغرافیا ، با همین عنوان (هفت مدرسه) از آن یاد می شود ، و ما برخی از آنها را جداگانه مورد معرفی قرار داده ایم ، و اینک نام پنج عدد از آنها را که یافته ایم ، به دنبال هم ذکر می کنیم: ۱- مدرسه شمس آباد ۲ - مدرسه آقا کمال خازن ، ۳- مدرسه عباس آباد ، ۴- مدرسه نزدیک

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر ، صفحه ۳۰۶ تا ۳۰۹، البته ما در باره هر مدرسه ای جداگانه بررسی کرده ایم

۲- سفرنامه شاردن ، صفحه ۱۲۷

۳- نهر فرشادی ، نهری است که از محله لنبان عبور میکند و به محله شمس آباد مرور نموده و از زیر چهارباغ قدیم میگذرد و از میان مدرسه چهارباغ سلطانی و نیز از میان کاروانسذای بازارچه بلند که خلف مدرسه است عبور نموده و ... (نصف جهان فی تعریف الإصفهان ، صفحه ۱۰۰)

مسجد لنبان (در دنباله کوچه نگارستان) ، ۵- مدرسهٔ مادر شاه (۱).

در کتاب أرزشـمند گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، در صفحات ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۳۰، به نحو إجمال و با عنوان هفت مدرسه ، از این آثار دورهٔ صـفویّه ، یاد شـده ، و محلهٔ آنها أطراف و جنب شاهزاده ابراهیم (واقع در محلّهٔ مسـتهلك ، خیابان ابوذر فعلی) ذکر شده است .

آن رشك جنان را که لقب نصف جهانست

زان نصف جهانست که نصفش به جنانست

خُلد است بدان نصفه که آن نصفه عیانست

ماه است بدین نیمه که این نیمه عیانست

گر کُلّ جهان نیست ولی کمتر از آن نیست

ور نصف جهانست ولی خوشتر از آن است

در هر قدمش صد أثر از دانش و علم است

وز هر رقمش صد هنر از پیشه وران است

از لطف إله آنهمه آواز توحید

از مسجد وی خاسته با بانگ أذان است

آن مسجد شاهی نسبش از در نسبت

گر کعبهٔ خُرد است ولی مهد اَمان است

وان گنبدش از گنبد گردنده باواز

لبّیك اجابت را پیغام رسان است

امیری فیروز کوهی

ص:۲۸۴

۱- به تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۵ مراجعه شود

۵- مدارس علمیّهٔ اصفهان پس از دورهٔ صفویّه تاکنون

اشاره

ص:۲۸۵

مدارس علميّهٔ اصفهان پس از دورهٔ صفويّه تاکنون

بـا این که حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان پس از قرن یازدهم و دوران پرفروغ و درخشـش خود ، با وجود شـیخ بهائی ها و میردامادها ، مجلسـیها و فاضل هندی (اصفهانی) ها ، در أثر حوادث تلخ تاریخی ، گرفتار سخت ترین مشکلات و نابسامانی ها گردید ، و شهر اصـفهان در أثر ضربه های گوناگون ، به رکود و ویرانی شدید دچار گردید ، و در طول سالیان ممتد ، از تأسیس مساجد و مـدارس جدید آلاحداث ، در سـطحی وسـیع و مناسب شـئون و عظمت شـهری بزرگ و تاریخی محروم گردید ، ولی با این حال، در قرن سـیزدهم و چهاردهم ، و بالخصوص در سی ساله أخیر ، نه تنها مساجدی بزرگ و جالب همانند : مسـجد سیّد و مسـجد رحیم خان (مسـجد الرّحیم) و مسـجد حاج محمد جعفر آباده ای و مسـجد آیه الله امامی و مسجد آلبی و ... ، باهمت علماء و مجتهدین عالیقدر و مردم با ایمان این شـهر ، تأسیس گردید ، بلکه مدرسه های علمیه ای ساخته شد ، و مدارس علمیه قدیمی ، تعمیر اساسـی و در بعضـی موارد ، تجدید بنا گردید ، و مخصوصاً در ربعِ قرن أخیر ، حرکت بسـیار جالبی در تجدید رونـق مـدارس علمیّه ، و ایجـاد تحرک علمی و توسـعه و گسـترش فعـالیت علمی و تبلیغی حوزه علمیّه ، در این شـهر بزرگ و تـاریخی انجـام گرفته ، و در حال رشـد می باشـد ، و علمای بزرگ و مدرّسـین عالیقـدر ، نقش أرزشـمند خود را ایفا نموده و مینمایند .

ص:۲۸۷

و اینک ، در این بخش ، مدارس علمیّه ای را که در قرن سیزدهم و چهاردهم ، و أوائل قرن پانزدهم (تا زمان تنظیم این نوشتار ، در سال ۱۴۱۳ قمری) تأسیس گشته ، مورد بحث و معرفی قرار می دهیم ، و به ترتیب حروف الفباء ، از آنها یاد می کنیم :

۱- مدرسهٔ الغدیر

مدرسه ای است در منتهی الیه خیابان مشیر أنصاری ، در کوچه ای که به خیابان هارونیّه ، متّصل می گردد ، و در أصل ، منزلی مجلّل و مسکونی بوده ، که جزء میراثهای فرهنگی به شمار می رود ، و در سال ۱۴۰۵ قمری ، تبدیل به مدرسه علمیّه گردیده است .

مساحت این مدرسه ، ۲۴۰۰ متر می باشد ، و تغییرات و تجدید بنا (در قسمتی از ساختمان) و تعمیراتی أساسی یافته ، و زیر نظر آیه الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی دامت برکاته ، در اختیار حوزه علمیّه قرار گرفته ، و محلّ تشکیل شماری از جلسات درسی برنامه مفصّل مدرسهٔ ذو الفقار (۱) می باشد .

سردَری مجلّل و باشکوه برای مدرسهٔ الغدیر تأسیس گشته ، که با کاشی های معرّق و آجر نما و قطار بندی های زیبا ، تزیین گشته ، و بر شکوه مدرسه أفزوده است . بالای درب أصلی مدرسه ، در کتیبه ای زیبا ، بر روی کاشی معرّق ، چنین نوشته شده است :

با تأییدات خداوند متعال و عنایات خاصّهٔ حضرت بقیه الله الأعظم ، حجه بن

۱- دربارهٔ برنامهٔ درسیِ بسیار مفصّل مدرسهٔ ذو الفقار ، و مدارس وابسته ، در بخش مدارس علمیّهٔ دورهٔ صفویّهٔ) قسمت مربوط به مدرسهٔ ذو الفقار ، بررسی و توضیح مفصّل داریم

الحسن العسکری (عج) ، این مدرسهٔ مبارکه ، به عنوان یادبود مرحوم مغفور ، حاج ملّا حسین سمائیان رحمه الله علیه ، جهت تحصیل طلّاب حوزه علمیّهٔ اصفهان وقف خاص مؤبّد گردید ، و استفاده برای هیچ کس و هیچ کار دیگر ، جز به موارد مقره در وقفنامه ، جایز نیست . تاریخ أوّلِ محرم ۱۴۰۵.

علاوه بر کتیبهٔ یاد شده ، در مجموع کاشی کاری سر دَرِ جالب مدرسه ، سورهٔ (علق) و أسماء مبارکهٔ چهارده معصوم علیهم السلام و ... ، با خطّ زیبا، نوشته شده است

نامگذاری مدرسه

پس از آن که مدرسهٔ یاد شده آماده بهره برداری گردید ، نویسندهٔ این سطور (حاج سیهٔد حجّه موحد ابطحی) با توجّه به شرایط آن روزِ جامعه و فعّالیّتهای عناصر مغرض و مفسد ، برای تضعیف أمر ولایت ائمه معصومین علیه السلام و بالأخص أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، به حضرت آیه الله فقیه إمامی دامت برکاته پیشنهاد کردم که نام مدرسه را (الغدیر) بگذارند، و ضمناً جشن باعظمتی را نیز همه ساله در عید سعید غدیر خم (۱۸ ذی الحجّهِ الحرام) در این مدرسه بر پا سازند، و آن بزرگمرد، با توجّه به علاقهٔ شدیدشان نسبت به مسئله ولایت أهل البیت علیهم السلام عموماً ، و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خصوصاً ، و هر دو پیشنهاد را پذیرفتند ، و مدرسه ، به نام (ألغدیر) نامگذاری شد ، و در کاشی کاریِ بالای درب مدرسه ، این نام مبارک نصب گردید ، و همه ساله ، جشنی بسیار جالب و پرشکوه ، به مناسبت مراسم عید غدیر خم ، و انتصاب مولی الموحّدین ، أمیر المؤمنین علی علیه السلام به خلافت و جانشینیِ بلافصل حضرت خاتم الأنبیاء ، حضرت محمِد بن عبد الله صلی الله علیه وآله ، برگزار می گردد ، و طبقات مختلف از حوزه علمیّه و دانشگاه ، و تمامی مراکز اجتماعی و ادارات دولتی و أصناف و کسبه ، شرکت می نمایند .

۲- مدرسهٔ أمیر المؤمنین علی علیه السلام

مدرسه ای است که در نزدیکیِ فلکهٔ قدس (طوقچی) و در محلّ مصـلّای قدیم طوقچی ، در کنار مسجد بزرگ و با اهمیّتی ، تأسیس گردیده است .

مدرسهٔ یاد شده، دو طبقه است با ۸۰ حجره و امکانات مناسب ، که ۲۰ حجرهٔ آن تکمیل شده و محلّ سکونت طلّاب می باشد ، و در حال حاضر ۳۰ نفر طلبه دارد . فعلاً ، کتابخانه ای با حـدود ده هزار جلد کتاب و امکانات کامپیوتری ، در مدرسه علمیه أمیر المؤمنین علی علیه السـلام فعالیّت دارد، ولی در آینده ، در قطعه زمینی که تهیّه شده ، بنا دارند کتابخانه مفصّل و مسـتقلّی تأسیس نمایند ، که مجموعهٔ (مسجد – مدرسه - کتابخانه عمومی) در کنار هم قرار گیرد .

تأسـیس مسجد و مدرسهٔ یاد شده ، در دورهٔ أخیر ، در سال ۱۴۰۰ قمری ، به وسـیلهٔ یکی از روحانیّون پر تلاش اصفهان ، حجه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد نورالدّین جعفریان انجام شده ، و در حال تکمیل و توسعه می باشد .

مدرسهٔ أمین الدّوله

مراد ، مدرسـهٔ صـدر خواجو می باشـد ، که عبـد الله خـان أمین الدّولـهٔ صـدری ، فرزنـد حاج محمّـد حسـین خان صـدر أعظم اصفهانی ، ساخته است (۱) به عنوان مدرسهٔ صدر خواجو ، مراجعه شود .

۳- مدرسهٔ علمیّهٔ باقر العلوم علیه السلام

مدرسه ای است واقع در خیابان أحمد آباد، نزدیک آزمایشـگاه و رادیولوژی (مهدیّه) ، که در حدود سال ۱۴۰۵ قمری ، زیر نظر یکی از روحانیّون اصفهان ،

۱- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۳۳

حجّه الإسلام و المسلمين ، آقای حاج سیّد کمال فقیه ایمانی ، تأسیس گشته است

مدرسهٔ یاد شده دو طبقه است ، با حدود ۲۵ حجره ، که تعدادی از آنها برای تدریس ، و شماری برای سکونت طلّاب ، مورد استفاده قرار می گیرد .

درسهای مدرسه باقر العلوم علیه السلام ، در دوره مقدّمات و سطح می باشد ، و سردَرِ آن، با کاشی های معرّق و کتیبه های زیبا ، با خطّی نیکو تزیین گردیده است .

۴- مدرسهٔ پا قلعه «مدرسهٔ صدر پاقلعه»

حاج محمّد حسین خان صدر اصفهانی ، که مردی دیندار و علاقه مند به حفظ آثار گذشته بوده ، تا جائی که درباره او گفته شده : اگر علاقه و دلسوزیِ آن مرحوم نبود بسیاری از أبنیه عهد صفویه ، همان وقت از بین می رفت (۱).

وی علاوه بر تعمیر و إحیاء آثار ارزشمند دوره حاکمیّت صفویّه ، بناهائی به سبک دوره صفویّه ایجاد نمود ، و مدرسه ها و آثار دینیِ دیگری ، از خود به جای گذارد .

مدرسهٔ صدر پاقلعه ، که در محلّهٔ پاقلعه ، و در نزدیکیِ قلعه طبرک (طبره) قرار گرفته ، یکی از آثار مرحوم صدر میباشد . این مدرسه دارای شبستانی جالب برای اقامه نماز جماعت و دَهٔ حجره برای طلّاب علوم دینیّه می باشد ، ومجموعهٔ (مسجد - مدرسه) را شکل می بخشد، و سالهائی است که فقط به عنوان مسجد و فعّالیّت های تبلیغی از آن استفاده می شود .

به نوشته مرحوم جناب ، طول و عرض مدرسه ۳۲ × ۳۲ میباشد (۲)، و یک طبقه است ، و سر دَر و دالانی جالب دارد ، و أطراف صحن آن ، با کاشی های

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفان ، صفحه ۷۵۰

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۵۲

خشت هفت رنگ ، تزیین شده است .

کتیبه سر دَرِ مدرسه ، که تاریخ ۱۲۱۷ قمری را نشان می دهد ، مشتمل بر چنین عباراتی می باشد :

لَقَد بنی هذِهِ العِمارَهَ المُشتَمِلَهَ عَلَی المَسجِدِ الشَّریفَه (۱) وَالمَدرَسَهِ الرَّفیعَهِ، فی زَمَنِ دَولَهِ السُّلطانِ الأعظَمِ وَ الخاقانِ الأکرَمِ، مُحیی مَراسِمِ الشَّریعَهِ الغَرّاءِ وَ مُشَیِّدِ مِلَّهِ البَیضاءِ، مُرَوِّجِ آثارِ أئِمَّهِ ألطّاهِرینَ(۲) ... فَتحعَلی شاهِ قاجار .. أعدَلِ حُکّامِ الزَّمانِ وَزائِرِ بَیتِ اللهِ الحَرامِ ، حاجی مُحَمَّد حُسَین خان ... الوالی فی دارِ السَّلطَنَهِ إصفَهانَ .. فی عامِ سَبعَ عَشَرَهَ وَ مِأتَینِ بَعدَ الأُلفِ ۱۲۱۷(۳) . تولیت این مسجد و مدرسه ، با خاندان سیّد العراقین و از جمله ، مرحوم حاج سیّد عبدالحسین سیّد العراقین متوفّای ۱۳۵۰ قمری می باشد (که از مجتهدین بزرگوار ، و از علماء و مدرّسین عالیقدر ، و از خاندان بزرگ و علمی سادات پاقلعه بوده، و سالهائی عهده دار سرپرستی و تولیت مدرسه و مسجد بوده است) (۴) .

۵- مدرسهٔ جوادیّه

مدرسه ای است متصّل به مدرسهٔ محمودیّه ، و در فاصلهٔ نزدیکی با مدرسهٔ ذوالفقار ، که در أصل منزل مسکونی بوده و با تغییراتی ، به صورت مدرسه در آمده ، و در حال حاضر ، محلّ تشکیل جلسات درسیِ برنامهٔ وسیع مدرسهٔ ذو الفقار و مدارس وابسته ، می باشد .

ص:۲۹۲

۱- به جای عبارت فوق ، باید ألمسجد الشّریف باشد

۲- به جای عبارت بالا ، باید ألملّه البیضاء ، و الأئمّه الطّاهرین می باشد

۳- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۷۵۰

۴- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۵۲

۶- مدرسهٔ رکن آلملک

مدرسه ای است متّصل و وابسته به مسجد رکن الملک ، واقع در خیابان فیض در أوّل تخت فولاد اصفهان ، که به وسیلهٔ « رکن الملک شیرازی » ، تأسیس گشته است . سر دَرِ مسجد و مدرسه ، در خیابان فیض ، از زیبائی و شکوه خاصّی برخوردار می باشد ، و سپس حیاط مدرسه است ، که شش حجره دارد ، و از آنجا به صحن مسجد منتهی می شود .

صحن مسجد بزرگ است ، و در قسمت جنوبیِ آن ، ایرانی زیبا و گنبدی بزرگ و باشکوه ساخته شده ، که بر ستونهای سنگی بلندی استوار است ، و چهار مادّهٔ تاریخ از چهار شاعر ، بر روی ستونهای سنگی ، منقوش گردیده است .

ساختمان مدرسه و مسجد رکن آلملک ، با سر در زیبا و نماسازی کاشی کاری ، و گنبد بزرگ و زیبا و صحن وسیع و حوض بزرگ و استحکام بناء ، و کتبیه های گوناگون ، و سایر مزایای این مجموعه دینی و علمی ، نشانه بلند نظری و اعتقاد دینی و ذوق و لطافت روحیِ رکن الملک و شعرای معاصر و معاشر با او ، و هم چنین هنر و ذوق هنرمندان و معماران آن دوره می باشد .

ساختمان مدرسه و مسجد ، چندین سال طول کشیده و تاریخهای گوناگون از ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۴ قمری ، در آن دیده می شود ، که تاریخ پایان بناء ، همان ۱۳۲۴ می باشد (۱). مدرسهٔ رکن الملک ، در حال حاضر به علّت دوریِ از مرکز حوزهٔ علمیّه و علل دیگر ، مورد سکونت و استفادهٔ طلّاب علوم دینیّه

ص:۲۹۳

۱- مجلّهٔ یادگار ، سال سوّم ، شماره نهم ، ص ۳۸ ، مقاله سیّد محمّد صدر هاشمی - کتبیهٔ لوح سنگیِ منصوب به دیوارِ آب انبارِ مسجد رکن آلملک ، مشتمل بر مادّهٔ تاریخی است ، که سال ۱۳۲۵ را نشان می دهد . (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان صفحهٔ ۸۰۷)

نمی باشد ، و در اختیار امور مسجد و أهالی محل قرار دارد .

مرحوم رکن آلملک ، بانی مسجد و مدرسه ، سلیمان خان شیرازی ، متخلّص به (خلف) و ملقّب به (رکن الملک) و متوفّای ۱۳۳۱ قمری می باشد . وی در ابتدای أمر ، به تحصیل علم و دانش و خطّ نسخ تعلیق (نستعلیق) و شکسته پرداخت ، و در زمینهٔ خط ، به مقامی بلند دست یافت ، که محسود أقران گردید (۱) و در زمینه شعر و ادب تا آنجا اقدام نمود که دیوان شعرش مشتمل بر پنجاه هزار شعر ، از غزل و قصیده و قطعه و مثنوی می باشد ، و در فن انشاء، مهارتی بسزا داشته است (۲) .

مرحوم رکن الملک ، با آنکه نائب الحکومهٔ اصفهان بوده ، و با ستمگری جنایت پیشه ، همانند ظلّ السّلطان ، معاشرت داشته ، ولی به علّت اعتقاد و ایمان مذهبی از یک طرف ، و علم و دانش و ذوق أدبی و شعر از طرف دیگر، به دادِ مظلومان می رسیده ، و به دانشمندان و شعراء، احترام می گذارده ، و در ترویج علم و دین ، می کوشیده است (۳) .

از آثار زیاد او ، علاوه بر مسجد و مدرسهٔ رکن آلملک ، بنای بقعهٔ آقا محمّد بید آبادی ، و بنای بقعهٔ حاج محمّد جعفر آباده ای ، و تعمیر و مرمّت تکیهٔ میرفندرسکی ، و تعمیر مسجد سرخی « سفره چی » (که متعلّق به جدّ أعلای خودش بوده) و آئینه کاری ایران حرم عسکریین علیهم السلام ، در سامراء ، و چاپ قرآنهای رکن آلملکی ، و زاد المعاد رکن آلملکی ، و تأسیس شرکت اسلامیّه ،

۱- فارسنامه ناصری ، جلد ۲، صفحه ۲۵، چاپ قدیم و صفحه ۹۱۶ چاپ جدید

۲- مجله یادگار ، سال سوم ، شماره نهم ، صفحهٔ ۴۵

۳- دانشمندان و سخن سرایان فارس ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۵۵، و دیگر کتب تراجم و تاریخ و جغرافیا

و تأسیس ادارهٔ دعوتخانه اسلامی ، (جهت تبلیغ اسلام) ، و تأسیس مجلّهٔ (الإسلام) ، یا (گفتگوی صفاخانه اصفهان) می باشد ، که برای مبارزه با تبلیغات مسیحیان انجام گرفته است (۱)، و هم چنین از آثار او ، چاپ صحیفهٔ سجادیّهٔ حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام می باشد ، که نسخه های زیادی از آن را همانند نسخه های قرآن و زاد المعاد) به رایگان در اختیار مردم گذارده است (۲) .

مدرسهٔ سیّد العراقین

منظور ، مدرسهٔ صدر پاقلعه است ، که گاهی به احترام متولّیِ آن ، مرحوم حاج سیّد عبدالحسین سیّد العراقین ، متوفّای ۱۳۵۰ قمری (که از مجتهدین بزرگوار بوده ، و از خاندان بزرگ و علمی خاتون آبادی می باشد) ، به نام « مدرسه سیّد العراقین » نامیده می شود . به عنوان مدرسهٔ پاقلعه ، مراجعه گردد .

۷- مدرسهٔ بزرگ صدر «مدرسهٔ صدریّه»

مدرسه ای است در مرکز بازار بزرگ و تاریخیِ اصفهان ، در نزدیکیِ دروازه أشرف ، و در مجاورت مسجد دارالشّفاء و بازار نجّارها ، که در حال حاضر مرکز حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان می باشد ، و از نظر موقعیّت علمی و اجتماعی ، مهمترین مدرسهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به حساب می آید .

مدرسهٔ صدر ، در طول تاریخ ، (از ابتدای تأسیس تا کنون) مرکز اجتماع علماء و فضلاء ، و محلّ تدریس چهره های مبرّز علمی ، در رشته های فقه و اصول و کلام و فلسفه و عقائد و سایر علوم حوزه ای بوده است ، و در این

۱- مجلهٔ یادگار ، سال سوّم ، شماره نهم ، از صفحهٔ ۳۶ تا ۴۴

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۸۰۵

بررسی ، دانستنیهای مفیدی را درباره این پایگاه بزرگ علمی ، در ضمن چند بخش ، عرضه می نمائیم :

تأسیس و بنای مدرسهٔ صدر و مؤسّس آن

مدرسهٔ صدر ، با أراده و همّت بلند و روح با سخاوت مرحوم مغفور ، محمّد حسین خان صدر اصفهانی (۱) ، در قطعه زمینی در حدود هشت جریب ساخته

ص:۲۹۶

۱- حاجی محمّد حسین خان صدر اصفهانی ، یکی از مردان نامدار و نیکوکار ایرانی و اصفهانی است ، که دورهٔ زندگی او شگفتی های زیادی را در بر دارد . وی در ابتداء ، شاگرد علّافی بوده ، و از علم و دانش رسمی ، و نیز موقعّیت فامیلی و أمثال آن ، برخوردار نبوده است ، ولی در اثر هوش و ذکاوت و حسن تدبیر و پشتکار ، به دستگاه آقا محمد خان قاجار راه پیدا می کند ، و ملقّب به (أمین الدوله) می شود ، و سپس در زمان فتحعلی شاه ، به لقب (نظام الدوله) ، ملقّب می گردد، و در هنگامی که منصب صدارت أعظم را به دست می آورد ، به لقب (صدر اعظم)، مفتخر می شود، و به همین جهت ، آثار او به نام (صدر)، مشهور می باشد . مرحوم صدر ، در دلجوئیِ از فقراء ، و حمایت از علماء ، و بخشش به سادات و طلّاب ، کوشا بوده ، و با روحِ بخشندگی و حسن تدبیر ، در أمر ادارهٔ جامعه و خدمت به علم و دانش ، به توفیق زیادی نائل می گردد و آثار و باقیات الصّالحات فراوانی ، از خود به جای می گذارد ، که نمونه هایش بدین قرار است : الف - تأسیس مدرسه بزرگ صدر (در بازار) . ب - تأسیس مدرسهٔ صدر ، در خیابان چهارباغ صدر «چهارباغ خواجو » (که به نوشته جابری انصاری ، در کتاب تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۳۱۱، این مدرسه از آثار مرحوم صدر می باشد ، گرچه در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۷۴۹ به نقل از جغرافیای اصفهان ، تألیف میرزا حسین خان ، تأسیس این مدرسه از آثار عبد الله خان ، پسر مرحوم صدر به شمار آمده است). ج - تأسیس مدرسه و مسجد صدر ، در محلّهٔ پاقلعه . د - قلعهٔ نجف أشرف ، که از أهمیّت بسیاری برخوردار بوده است . ه - تعمیر أساسی مسجد جامع اصفهان . (بقیه در صفحهٔ بعد) (بقیه از صفحه قبل) و - تعمیر أساسی مدرسهٔ ملّاعبد الله . ز- إحداث خیابان چهارباغ صدر ، معروف به چهارباغ خواجو . مرحوم صدر در ماه صفر ۱۲۳۹ قمری بدرود حیات گفت ، و جنازه اش را به نجف أشرف بردند و دفن نمودند ، و قبرش معروف و مشهور و واقع در مدرسه صدر نجف می باشد . برای آشنائی با زندگانی و آثار مرحوم صدر ، به مجله یادگار ، سال دوم شماره هشتم صفحه ۴۱ تا ۵۷، و نیز گنجینه آثار ملی اصفهان ، از صفحه ۷۴۳ تا صفحه ۷۵۴، و دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحه ۵۵۱ و ...، مراجعه شود

شده (۱)، و تأسیس آن ، در أواسط نیمه أوّل قرن سیزدهم انجام یافته است ، زیرا فوت آن بزرگمرد ، در سال ۱۲۳۹ قمری اتّفاق افتاده (۲)، و تأسیس چنین بنای عظیمی ، به مدّت زمانی قابل توجّه ، نیاز داشته است ، بنابراین می توان به نحو تقریبی ، حدود زمان پایه گذرای این بنای عظیم و تاریخی را به دست آورد و بر همین مبنا است که ، در کتاب « آثار ملّی اصفهان » (۳)به نقل از (بخشی از گنجینه آثار ملّی)، و نیز در کتاب « فرهنگ اصفهان » (۴) ، تاریخ بنای مدرسه را ، سال ۱۲۲۰ ذکر کرده اند .

مدرسهٔ صدر ، با نقشهای مشابه نقشهٔ مدرسهٔ چهارباغ « مدرسهٔ سلطانی » پایه گذاری شده ، ولی مرحوم صدر در زمان حیات خود ، نه تنها موفّق به ساختن طبقه دوم آن نگردیده ، بلکه نماکاری و کاشی کاری و تزیینات و تکمیل سردر آن را نیز ، انجام نداده ، و بدرود حیات گفته است .

در طبقهٔ أوّل مدرسهٔ صدر ۳۶ حجره در حیاط بزرگ ، و ۲۲ حجره در چهار

۱- (آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۷۵)

۲- مجلّهٔ یادگار ، سال دوّم شمارهٔ هشتم ، صفحهٔ ۵۴

۳- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۸۱

۴- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه ۱۳۸

زاویهٔ آن ساخته شده ، و ۶ حجره در طبقه دوّم بنا گردیده ، و در طرف شمالیِ مدرسه ، یک ایوان بزرگ با سقف بسیار بلند ، به عنوان مَدرَس ساخته شده ، و در طرف شرقی و جنوبیِ مدرسه ، هرکدام یک ایوان (کوچکتر از ایوان شمالی) بنا گشته ، که آنها هم به عنوان مدرس می باشد ، و در طرف غربی مدرسه ، به جای ایوان ، کتابخانه مدرسه صدر است ، که در زمان مرحوم آیه الله خراسانی تأسیس گشته ، و در بخش های بعدی ، از آن بحث خواهیم کرد .

شکل حجره ها و ایوانهای جلو آنها ، و مدرسها (ایوانهای بزرگ با سقف بلند) و حیاط بسیار وسیع ، و باغچه های متناسب ، و نسبتاً بزرگ ، بسیار جالب است و نشانه بلند نظری و همّت والای بانی مدرسه می باشد، و معماری و طرح و نقشه مدرسه ، موجب جلب توجه ، و از آثار هنر و اندیشه و ابتکار مردم با هوش و هنرمند و مبتکر اصفهان ، در نیمه اول قرن سیزدهم می باشد ، و درختهای کاج کهن و بسیار بلند ، بر زیبائیِ مدرسه أفزوده است .

اقدامات تکمیلی و نماسازی مدرسه بعد از فوت مرحوم صدر

در زمان تولیت حاج محمّد حسین خان بن میرزا علیخان صدری ، سال ۱۳۴۱ قمری ، سر دَرِ أصلیِ مدرسه ، به سوی بازار بزرگ ، کاشی کاری و تزیین گشته ، و أشعاری جالب ، مشتمل بر مادّه تاریخ از مرحوم استاد (جلال الدّین همائی) متخّلص به (سنا) باخطّ زیبای خطاط و شاعر و أدیب و خطیب نامدار زمان ، (میرزا عبد الجواد خطیب) در آن گنجانیده شده ، که هنوز جلب توجّه می نماید ، و مادّهٔ تاریخ این نما سازی و کاشی کاری ، در شعر استاد همائی (سنا) چنین می باشد :

ص:۲۹۸

نوشت کِلک (سنا) از برای تاریخش

«گشوده شد بِرَهِ دل ، دَر از مدینۀ علم »

۱۳۴۱

در سال ۱۳۶۴ قمری ، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی قدس سره زمینی را که ، در طرفِ غربیِ مدرسه ، به جای ایوان ، قرار داشت به منظور تأسیس کتابخانه در نظر گرفتند، و به صورت دو طبقه و به شکل جالب و با نما سازی باشکوه ، ساختمان نمودند .

در سر دَرِ کتابخانه ، به خطّ سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی ، این جمله ها نقش بسته است:

بَعدَ الحَمدِ وَ الصَّلوهِ عَلی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله فَقَد أقدَمَ السَّیِّدُ السَّنَدُ الفَقیهُ وَ آیَهُ اللهِ المَلِکِ الجَلیلِ ، السَّیِّدُ مُحَمَّد رِضَا الخُراسانی ، لِتَأسیسِ هذَا البِنَاءِ وَ تَکمیلِه إحیاءً لِلعُلُومِ وَالمَعارِفِ الدّینیَّهِ وَ حِفظاً لِلکُتُبِ العِلمِیَّهِ ، حَرَّرَهُ خَلیقی پُور

و در اطراف نمای خارجیِ کتابخانۀ ، أشعاری جالب از شاعر و استاد نامدار، جلال الدّین همائی (سنا) نوشته شده ، درباره أهمیّت علم و ارزش کتابخانه و تجلیل از آیه الله خراسانی (بانی کتابخانه) و در آخرِ آن أشعار ، چنین آمده است :

بشنو دو جمله از پی تاریخ این بنا

کان هر دو ، یادگار ، زِ طبع (سنا) بود

« از این کتابخانه بجو علم دین » سپس

بر گو «بنای علم ز سعی رضا بود »

که جملۀ (از این کتابخانه بجو علم دین) و جملۀ (بنای علم ز سعی رضا بُوَد)

هر دو ، مادّه تاریخ می باشد ، و هر کدام مستقلاً مساوی با عدد ۱۳۶۳ است (۱) .

و هم چنین در نماسازی کتابخانه ، نوشته شده :

قَد تَمَّ هذَا البِناءُ فی مُنتَصَفِ شَعبان ۱۳۶۵ ، که مربوط به آخرین مرحله نما سازی و کاشی کاریِ این ساختمان ، می باشد .

تعمیرات گسترده و کاشی کاری مدرسهٔ صدر

به وسیلهٔ ادارهٔ اوقاف اصفهان در دههٔ آخر قرن چهاردهم هجری قمری ، تعمیراتی گسترده در حجره ها و مَدرَس های مدرسهٔ صدر أنجام گرفت ، و أطراف مدرسه و مَدرَس ها به وسیلهٔ کاشی تزیین گردید ، که در این کاشی کاریها ، در کتیبه أطراف مَدرَس بزرگ مدرسه ، در طرف شمال ، سورهٔ هل أتی (دهر) به خطّ استاد حبیب الله فضائلی ، نوشته شده ، و در کتیبهٔ أطراف مَدرس جنوبی ، سورهٔ عمّ یتسائلون (نبأ) به خطّ آقای حسین سلطانی به تاریخ رمضان المبارک ۱۳۹۴ قمری ، نوشته شده، و در کتیبه أطراف مدرس شرقی ، سورهٔ جمعه ، با خطّ آقای فضائلی ، به تاریخ ۱۳۹۴ دیده می شود .

و هم چنین در نیمه دوم قرن چهاردهم ، در حدود سال ۱۳۸۵ قمری ، در پشت مدرس بزرگ شمالیِ مدرسهٔ صدر ، در زمین های برف أنداز مدرسه ، سالنی بزرگ برای محلّ تدریس و اقامهٔ جماعت تأسیس گردیده، زیر نظر مرحوم آیه الله ، آقای حاج آقا حسین خادمی و مرحوم آیه الله ، آقا سیّد عبدالحسین

۱- در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفان ، صفحه ۷۴۷، و آثار ۴۸۰ ، أشعار یاد شده نقل گردیده مادّه تاریخ نیز نقل شده، ولی به نظر می رسد (با نحوه علامتها در چاپ کتاب) توجّهی به این که در مادّه تاریخ در این اشعار گنجانیده شده ، ننموده اند

طیّب (قدس سرّهما) ، به وسیلهٔ کمک مالی مرحوم حاج میرزا محمّد جعفر کازرونی ، و این سالن بزرگ ، برای تشکیل جلسات درس خارج فقه و اصول و نیز نماز جماعت و مراسم دینی و تبلیغی که در مدرسه صدر تشکیل می شود، مورد استفاده قرار می گیرد .

تعمیرات اساسی و نوسازی های دورهٔ معاصر

در دوره أخیر ، از اواخر دههٔ أوّل از قرن پانزدهم هجری ، چهار اقدام مهم به وسیلهٔ سازمان اوقاف و امور خیریّهٔ اصفهان ، و با نظارت امام جمعهٔ محترم شهر اصفهان ، آیه الله طاهری و هیئت امناء مدرسه صدر و با نظارت فنّی سازمان میراث فرهنگی استان اصفهان ، و معماری حاج أحمد أعظمی ، و با بودجه های موقوفات وابستهٔ به مدرسه ، در حال أنجام است ، که ذیلاً ، اشاره می نمائیم :

۱- تعمیرات أساسی حجرات و سایر قسمتهای مدرسه و ایجاد کانال و هواکش بسیار جالب و أساسی ، برای برطرف نمودن نَم و رطوبت ، از ساختمان مدرسه .

۲ - ساختن طبقهٔ دوّم مدرسه ، با طرح و نقشهٔ سنّتی مدارس ، مطابق أهداف بانی أصلیِ مدرسه (مرحوم صدر) ، که تاکنون بخش أعظم آن أنجام شده ، و قسمتی از آن در حال انجام می باشد (۱).

۳- تأسیس یک ساختمان سه طبقه (با محاسبهٔ زیر زمین) در پشت حجره های ضلع شمالِ غربی مدرسه ، به جای حیاط خلوت و حوضخانهٔ

۱- در حال حاضر که چاپ کتاب در حال أنجام می باشد ، ساختمان طبقهٔ دوّم کامل گردیده ، و کاشی کاری و نماسازیِ آن ، به پایان رسیده ، و شکل زیبائی یافته است

قـدیمی، که این ساختمـان جدیـد ، برای کتابخـانه ای مفصّـل و ملحق و متّصـل به کتابخانـۀ سـابق ، و نیز ، سـالن اجتماعـات و سخنرانی ، و هم چنین برای تأسیسات بهداشتی و سایر احتیاجات مدرسه ، در نظر گرفته شده است .

۴- تأسـیس دو مدرس نسبتاً بزرگ در پشت حجرههای ضلع شمالِ شرقی (در دو طبقه) که از یک طرف به زاویۀ ضلع شمال شرقی ، راه دارد و از طرف دیگر ، به مَدرَس بزرگ و أصلیِ طرف شمالی مدرسه ، راه پیدا میکند .

علاوه بر موارد یاد شـده ، وضوخانه و سـرویس بهـداشتیِ مـدرسه ، که در مجاورت درب أصـلیِ مدرسه می باشد ، نوسازی و تجدید بنا گردیده است .

نکاتی که از وقفنامۀ مدرسۀ صدر استفاده می شود

۱- مرحوم صـدر ، در زمان حیات خود موفّق به تکمیل مدرسـۀ صـدر و وقف آن نمی شود ، و فرزنـد او ، عبـدالله خان (أمین الـدّوله) در تکمیل آن اقـدام می نمایـد، و چنـدین بار نذر شـرعی میکند که مدرسه را به مرحله ای برساند که بتواند آن را به نحو مطلوب وقف نماید ، و اگر در زمان حیات ، موفق نگردید ، پس از او این اقدام ، صورت پذیرد .

۲- أمر وقف و تولیت مدرسـۀ صـدر و موقوفات آن ، در دوره أوّل ، با دو نفر از علماء شـهر به نامهای : آقا شـیخ بهاء الدّین و آقا شیخ علی بوده است .

۳- نظـارت عالیـۀ وقف ، متعلّق به فقیه محقّق و مجتهـد عظیم الشّـأن ، مرحوم آقا میرزا محمّـد هاشم چهارسوقی (خوانساری) متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، بوده است .

۴- مدرسۀ صدر به نام مدرسۀ صدریّه می باشد .

۵- زاویه شـرقیِ مدرسۀ صدر ، به نام زاویۀ صدر بوده ، و إسکان أولاد وأحفاد مرحوم صدر ، اگر در سِلک طلّاب باشند ، در این زاویه ، در اولویّت

ص:۳۰۲

وقفی قرار داشته است .

۶- حقوقی برای مُدَرس ، امام جماعت ، طلّاب ، مؤذّن ، خادم ، آبکش ، باغبان مدرسه در نظر گرفته شده است .

۷- در متن وقفنامه ، عبارتی ذکر شده در زمینه شرط إسکان مدرسه ، بدین ترتیب : شرط مدرسه این است که ، بَطّالین و مُضَیِّعین علم را ، راه ندهند ، و مرتکب فسق و فجور نشوند ، و أعمال ناشایسته که موجب فساد و بی نظمی مدرسه باشد انجام ندهند ، و مهمانی که وارد مدرسه می شود ، هرگاه مانع تحصیل نباشد ، مسکن بدهند ، که در سُکنی شریک باشد ، البته با نظر متولّی مدرسه .

مدرسهٔ صدر، مرکز تدریس و تحصیل مجتهدین بزرگ

از زمان تأسیس مدرسهٔ صدر تاکنون ، جمع زیادی از مجتهدین و فقهای بزرگ و حکماء و فلاسفه و ادباءِ جلیل القدر ، در این مجمع با برکت تحصیل علم نموده ، و یا تدریس و تألیف داشته اند ، که احصاء کامل نام مبارک همه آنها ، مقدور نیست ، و تنها به ذکر شماری از آنها ، اکتفا میکنیم ، و اشاره ای گذرا به شخصیت علمی آنها می نمائیم ، و توضیح اعلام می داریم که : در باره برخی از این شخصیّتها، در بخشهای دیگر کتاب ، به نحو مفصّل تری بحث شده است .

۱- مجتهد محقّق و ادیب و عالم فاضلِ جامع ، مرحوم آقا شیخ عبد الحسین محلّاتی ، متوفّای ۱۳۲۳ قمری ، که تحصیلات خود را در اصفهان و قم و نجف انجام داده ، و از شاگردان حاج میرزا حبیب الله رشتی بوده است .

وی پس از نیل به مقام اجتهاد وارد اصفهان گردیده ، و در مدرسهٔ صدر درس خارج استدلالی می فرموده ، و جمعی از أفاضل و طلّاب برجسته ، در درس او حاضر می شده اند .

ص:۳۰۳

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در « نقباء البشر » ، او را از أجلّاء علماء وأفاضل فقهاء ، و از أهل ورع و دین و تقوی شمرده ، و او را با عبارت :

كانَ مِن رِجالِ اللهِ الأبزارِ الأصفِياءِ

ستوده ، و نماز جماعت او را مورد توجه خواص و عوام شمرده ، و کتابها و رساله های متعدّدی را (بیش از ۲۰ کتاب و رساله و حاشیه) از آثار آن بزرگمرد ذکر نموده است (۱).

۲- حکیم نامدار و زاهد پارسا ، مرحوم جهانگیر خان قشقائی ، متوفّای ۱۳۲۸ قمری ، که از حکماء بزرگ أوائل قرن چهاردهم و جامع معقول و منقول به شمار رفته ، و درس حکمت او مورد توجه طالبین علوم عقلی بوده است .

وی در مدرسهٔ صدر سکونت داشته ، و تدریس می کرده ، و از مفاخر علمی این مدرسه به شمار می رود .

۳- حکیم و زاهد نامدار ، آخوند ملاّ محمّد کاشانی ، معروف به آخوند کاشی ، متوفّای ۱۳۳۳ قمری که از جمله نوادر روزگار ، و أهل مکاشفه بوده ، و حقایقی را از عالَم غیب ، مشاهده می نموده است .

مرحوم آخوند کاشی ، گرچه علومی همانند : فقه و اصول و تفسیر و ... را ، دارا بوده ، ولی عمدتاً به تدریس حکمت می پرداخته ، و حوزه درس او از نظر حکمت و أخلاق نظری و عملی ، مورد توجه بزرگان بوده است .

آخوند کاشی ، در دوره تحصیل علم ، در مدرسهٔ جدّه ساکن بوده (۲) و در دوره تدریس ، در مدرسهٔ صدر سکونت داشته است .

۱- انقباء البشر ، جلد ۳، صفحه ۱۰۵۶ - ۱۰۵۷

۲- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۲۰۴

۴- حکیم فقیه زاهد ، حاج ملاّـ محمّـد جواد آدینه ، متوفّای ۱۳۳۹ قمری ، که از مبرّزین شاگردان جهانگیر خان قشقائی به شمار رفته ، و خود ، مدرّس حکمت در مدرسه صدر بوده ، و مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی او را با چنین عبارتی :

و یُعَدُّ فی طَلیعَهِ عُلَماءِ عَصرِه وَ حُکَمائِه (۱) توصیف نموده ، و او را ، از حکماء و پیشگامان علمی در زمان خودش ، دانسته است .

۵- فقیه و مجتهد اصولی ، آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی ، متوفّای ۱۳۵۳ قمری ، که در حوزه علمیّۀ سامراء و حوزه نجف و اصفهان ، تحصیل علم نموده ، و از شاگردان میرزای بزرگ شیرازی و حاجی نوری بوده (۲) ، و به مقام شامخ اجتهاد نائل گشته ، و در مدرسه صدر اصفهان ، حوزه درسی داشته است .

وی مرکز فتوی و مراجعات مردم بوده ، و رساله عملیّه برای مقلّدین خود داشته و بیش از ۱۶ کتاب و رساله از آثار او ضبط شده است (۳) .

۶- فقیه عظیم الشّأن و مجتهد عالیقدر و مرجع بزرگوار ، مرحوم آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی ، متوفّای ۱۳۵۳ قمری ، که در زمان خود و در میان معاصرین ، به کثرت علم و زهد مشهور بوده است (۴) .

مرحوم فشارکی ، حوزۀ درسی مهمّی در مدرسه صدر داشته ، و عدّه ای از علماء و فضلاء از شاگردان او بوده اند (۵) .

ص:۳۰۵

۱- نقباء البشر ، جلد ۱ ، صفحه ۳۱۶

۲- ریحانه الادب ، جلد ۲، صفحه ۲۴۴

۳- دانشمندان و بزرگان اصفان ، صفحه ۹۴

۴- رجال اصفهان ، صفحۀ ۸۴

۵- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۸۵

مرحوم جابری أنصاری ، در مرثیۀ آن بزرگمرد أشعاری سروده که عظمت علمی و تقوائی او را نشان می دهد ، برخی از آن سروده چنین است (۱)

ما شارَکَ الفِشار ک□ عَلیمُ

إنَّ ألعُلی عَن مِثِله عَقیمُ

مَلَکُ أتی فی صُورَهِ الإنسانِ

حِبرُفَقیهُ زاهِدُ فَهیمُ

أحیَی الاُصُولَ وَ ارتَقی فِی الفِقهِ

بِمُؤتَقی ما زادَهُ مَعلُومُ

*****

بِمَؤتِه یا جابِریُّ أَرِّخ

«ما شارَکَ الفِشارکی عَلیمُ»

۷- مدرّس محقّق و زاهد ، مرحوم آقا شیخ علی یزدی ، متوفّای ۱۳۵۳ قمری ، که مدرّسی نامدار و پرکار بوده ، و از صبح تا ظهر ، و بعد از ظهر تا شب ، در مدرسه صدر تدریس می نموده ، و تمامی دروس أدبی و دوره سطح (فقه واُصول) را تدریس می کرده و عدّۀ زیادی از فضلاء وطلّاب ، از محضر او استفاده می نموده اند (۲).

۸- حکیم فرزانه ، و مدرّس محقّق ، مرحوم آقا شیخ محمّد حکیم خراسانی ، متوفّای ۱۳۵۵ قمری ، که از شاگردان دو حکیم نامدار : مرحوم آخوند کاشی و مرحوم جهانگیر خان قشقائی بوده ، و محضر درس حکمت او در مدرسۀ صدر ،

ص:۳۰۶

۱- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۴۱۰-۴۱۱

۲- رجال اصفهان ، صفحه ۸۲

مجمع أرباب فضل و کمال ، و حوزهٔ درسیِ او مشحون از عدّهٔ کثیری از فضلاء و دانشمندان بوده است (۱).

۹- مجتهد اصولی ، و فقیه بزرگ ، و مرجع عالیقدر ، مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، متوفّای ۱۳۵۸ قمری ، که از شاگردان برجستهٔ مرحوم آخوند خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و آقا سیّد محمّد فشارکی و ... بوده ، و در اصفهان، حوزه درس خارج فقه و اصول ایشان ، مجمع فضلاء و دانشمندان بوده است . مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، از مراجع بزرگ دینی در اصفهان ، و از مفاخر علمی حوزه علمیّه بوده ، و دو جلد حاشیه ایشان بر «کفایه الاُصول » از بهترین حاشیه های آن کتاب عظیم می باشد .

۱۰- علاّمهٔ عظیم الشّأن ، و مجتهد محقّق ، و فقیه اصولی ، حاج میر سیّد علی نجف آبادی ، متوفّای ۱۳۶۲ قمری ، که در قدرت اندیشه و کثرت تحقیق و مطالعه و جامعی در علوم ، حائز مقام بزرگی بوده، و در علم کلام ، احاطهٔ کاملی داشته است . حوزهٔ درسی آن بزرگمرد ، مجمع فضلاء و محقّقین بوده ، و از مفاخر علمی حوزه علمیّهٔ اصفهان در زمان خود، به شمار می رود .

به نقل نویسندهٔ بزرگوار ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در زمان پهلوی أوّل ، تصمیم گرفته بودند ، که مدرسهٔ صدر را خراب کنند ، و این پایگاه عظیم علمی را نابود سازند ، ولی مرحوم آیه الله ، حاج میر سیّد علی نجف آبادی ، در أسرع وقت ، خبر را به مرجع عالیقدر جهان شیعه ، آیه الله العظمی ، آقاسیّد أبو الحسن اصفهانی می رسانند ، و با اقدامات آن بزرگ مرجع دینی ، از آن جنایت هولناک جلوگیری می شود .

۱- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحه ۲۰۴

مرحوم نجف آبادی ، در مدرسّهٔ صدر حجره ای داشتند ، در طرف شمال غربی مدرسه (در طرفی که مَدرس بزرگ مدرسه است) ، که کتابخانهٔ شخصی و نفیس و مشتمل بر نسخه های کمیاب و خطّیِ آن مرحوم ، در آن قرار داشت ، وبعد مرحوم آیه الله ، آقا سید عبدالحسین طب ، در آن حجره تدریس می فرمودند ، و بعد از ایشان أخوی بزرگوارم ، آیه الله ، آقا سیّد محمّد علی موحّد ابطحی دام ظلّه ، تدریس درس خارج فقه و اصول و تفسیر می نمودند ، و هم اکنون نویسنده این سطور (حاج سیّد حجّه موحّد ابطحی) تدریس فقه و اصول (مکاسب مرحوم شیخ أعظم أنصاری ، و کفایه الاُصول مرحوم آخوند خراسانی « قدّس سرّهما ») می نمایم .

۱۱- جامع المعقول و آلمنقول ، آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی نجفی ، متوفّای ۱۳۶۲ قمری ، که در فقه و اصول و حکمت و فلسفه و ریاضی و هیأت و نجوم و شعر و ادب ، سر آمد أقران بوده ، و چهره درخشان علمی در حوزهٔ اصفهان ، به شمار می رفته است . تألیفات متعدّد ، تحقیقات گسترده ، جامعیّت در علوم، محسن خلق و نیکوئی معاشرت آن بزرگمرد، نقش او را در تربیت و تعلیم طلّاب و هدایت و ارشاد مردم ، فعّال کرده بود . مرحوم آقا شیخ محمّد رضا نجفی ، در مدرسه صدر ، تدریس دوره خارج فقه ، و در مسجد نو بازار ، تدریس اصول می نموده اند ، و فضلاء و دانشمندان ، در محضر درس آن بزرگمرد شرکت می جستند .

۱۲- مدرّس فاضل ، مرحوم آقا شیخ هبه الله هرندی ، متوفّای ۱۳۶۶ قمری ، که از شاگردان حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی و آقا سیّد محمّد نجف آبادی

ص:۳۰۸

و حاج میر سیّد علی نجف آبادی بوده (۱)و در مدرسهٔ صدر ، دروس أدبی و سطح فقه و اصول را تدریس می نموده ، و شاگردان زیادی را بهره مند ساخته است .

۱۳ - مدرّس محقّق و مجتهد بزرگوار ، مرحوم حاج سیّد محمّد باقر ابطحی سِدِهی متوفّای ۱۳۶۷ قمری ، که در مدرسه صدر و مدرسهٔ کاسه گران تدریس می نموده ، و عدّه ای از فضلاء ، از محضر و درس او بهره می گرفته اند .

۱۴ - عالم زاهد و فقیه حکیم و مفسّر بارع ، مرحوم حاج آقا صدر الدین هاطلی کوپائی معروف به حاج آقا صدر کوپائی ، متوفّای ۱۳۷۲ قمری ، که از شاگردان آخوند کاشی و جهانگیر خان قشقائی (در اصفهان) ، و هم چنین ، از شاگردان شیخ الشریعه اصفهانی و آقا سیّد محمّد فیروز آبادی و آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، (در نجف) بوده است .

آن بزرگمرد، در مدرسهٔ صدر تدریس حکمت و فلسفه مینموده ، و در جلسات خصوصی ، تفسیر می گفته ، و از چهره های برجسته در زمینه زهد وأخلاق و مَلَکات نفسانی ، به شمار رفته است .

۱۵- عالم جامع و ادیب زاهد و مدرّس کامل ، مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی ، متوفّای ۱۳۷۵ قمری ، که از چهره های برجسته در علم و عمل و زهد و تقوی ، و از نشانه های بارزِ تجسم ایمان و اعتقاد ، به شمار رفته است .

این عالم بزرگوار ، در حوزه علمیّهٔ اصفهان ، از محضر آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشی و ... ، در زمینهٔ فقه و اصول و حکمت ، و از حاج میرزا محمد باقر حکیم باشی ، در علم طب استفاده نموده ، و در حوزه نجف ، از محضر

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۰۶ و سیری در تخت فولاد اصفهان ، ص ۱۷۵

شیخ الشّریعهٔ اصفهانی و آخونـد خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، بهره گیری نمود (۱)، و به مـدارج بلند علمی نائل گردیده است .

وی سالها در مدرسه صدر ، تدریس أدبیّات و شرح نهج البلاغه مینمود ، و در میان جامعه با استفاده از سنگر منبر ، به وعظ و ارشاد می پرداخت ، و بـا توجّه به این که ، از علم و دانش سرشار و جـامع ، از یـک طرف ، و روحِ سیرابِ از زلال ایمـان و ولایتِ أهل البیت علیهم السلام ، از طرف دیگر، و بیان فصیح و شیرین ، از جانب سوم و برخوردار بود ، تدریس و موعظه او ، نقش بسیار موثری در تربیت نفوس و تهذیب اخلاق و تزکیه جانها داشت ، و شخصیت معنوی آن بزرگمرد، مورد توجّه عموم مردم و علماء و مراجع دینی بود .

۱۶- مرجع عالیقدر جهان تشیّع ، و زعیم أعظم حوزه های علمیّه شیعه ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدّس سرّه ، متوفّای ۱۳۸۰ قمری ، که یکی از برجستگان زعمـاء شیعه در دوران غیبت کبری، و از مفـاخر علمی و مرجعیت جهان تشیع در قرن چهاردهم می باشند .

در دوران مرجعیّت ایشان ، حوزهٔ علمیّه قم به رشد و گسترش کُمّی و کَیفَی بسیار چشمگیر نائل گردید ، و هزاران نفر مجتهد ، نویسـنده ، محقّق ، مـدرّس و ... ، پرورش یافتنـد ، و صـدای شیعه ، از ایران و قـم ، بـه دورتریـن نقـاط جهـان رسـید ، و در واشنگتن وهامبورک (در آمریکا و آلمان) مسجد برای شیعیان تأسیس گردید ، و مذهب شیعه از جانب شیخ الأزهر مصر (شیخ محمود شلتوت) مورد تأیید و رسمیّت قرار گرفت

مرحوم آیه الله بروجردی ، در مـدّت تحصیل خود در حوزه علمیّهٔ اصفهان ، نه تنها در مدرسهٔ صدر حجره ای برای سکونت داشتند ، بلکه در این مدرسه ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۳۵

تـدریس می نموده اند ، و عدّه ای از فضـلاء از درس ایشان بهره مند می شده اند ، که از آن جمله، مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی (مذکور در فوق) می باشند .

۱۷- حکیم و فقیه بزرگوار ، مرحوم آقـا شـیخ محمود مفیـد ، متوفّای ۱۳۸۲ قمری ، که از چهره هـای برجسـته علم حکمت در حوزه علمیه اصـفهان بوده ، و شـهرت آن بزرگمرد در زمینه حکمت و فلسـفه ، مقام علمی او را ، در زمینه أدبیات و ریاضی و طب و فقه و اصول ، تحت الّشعاع قرار داده است .

مرحوم مفید ، چهل سال در مدرسهٔ صدر به تدریس حکمت و فقه و اصول وریاضـی اشـتغال داشتند (۱) و شاگردان زیادی را پرورش دادند .

برادر آن بزرگمرد ، مرحوم حاج شـیخ علی مفید ، متوفّای ۱۳۴۵ قمری، نیز ، عالمی حکیم و زاهد ، و مدرّسی محقّق و جامع بوده ، و در مدرسهٔ صدر تدریس فقه و اصول و حکمت و أدبیّات می نموده است (۲) .

۱۸ – مجتهد و مدرّس جامع ، مرحوم حاج میرزا رضا کلباسی ، متوفّای ۱۳۸۳ قمری ، که از أحفاد مرحوم حاجی محمّد ابراهیم کلباسـی بوده ، و در ترویج اسلام و احکام و هدایت مردم ، نقش بزرگی داشته ، و مراسم دعای کمیل وإحیای شب جمعه آن بزرگمرد، عنوان و تأثیر عجیبی داشته است .

آن بزرگمرد ، علاوه بر تألیف کتب متعدّده ، در مدرسهٔ صدر ، تدریس مینموده ، و جمعی از فضـلاء از محضـر او مستفید می شده اند .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، شخصیّت علمی و دینی و اجتماعیِ آن

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۹۵

۲- سیری در تخت فولاد ، صفحه ۱۹۶

بزرگمرد را ستوده ، و او را از مراجع دينيِ مردم بر شمرده است (۱).

۱۹ – فقيه و اصولی عاليقدر و مجتهد محقّق ، مرحوم آيه الله العظمی ، آقا سيّد علی بهبهانی رامهرمزی ، متوفّای ۱۳۹۵ قمری ، که از چهره های برجستهٔ روحانيّت و مرجعيّت در ايران بودند ، و با تأليف کتابهای گوناگون ، و تأسيس مدارس و مراکز دينی ، و تربيت طلّاب ، نقش بزرگی در راه إحياء دين بر عهده داشتند . ايشان در سالهای آخر عمرشان ، شش ماه از هر سال را ، در اصفهان ، اقامت می جستند ، و در مدرسه صدر تدريس فقه و اصول و کلام می فرمودند ، و حوزه درسی مهمّی در محضر ايشان ، شکل می گرفت ، که بر رونق حوزهٔ علميّه می أفزود .

۲۰ – مدرّس محقّق و مجتهد زاهد ، مرحوم حاج سيّد علی اصغر مدرّس برزانی ، متوفّای ۱۳۹۵ قمری ، که از مدرسين نامدار در مدرسهٔ صدر بودند ، و عدّه ای از فضلاء از محضر و درس ايشان ، در زمينهٔ فقه و اصول ، استفاده می نمودند .

۲۱ – شهيد راه ولايت و إمامت ، مرحوم آيه الله ، آقا سيّد ابوالحسن شمس آبادی ، شهيد در سال ۱۳۹۶ قمری ، که مجتهدی زاهد و پيشوائی پر تلاش و مجاهدی خستگی ناپذير بودند، و از زعمای حوزه علميّه اصفهان به شمار می رفتند ، و در مدرسهٔ صدر به تدريس و حلّ مشکلات اجتماعی و اقتصادی طلّاب ، می پرداختند (۲)

۲۲ – فقيه و مجتهد عاليقدر ، آقا سيّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای ۱۳۹۷

۱– نقباء البشر ، جلد ۲، صفحه ۷۵۹

۲– دربارهٔ اين بزرگمرد ، در بخش (چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخير) و بخش (بقعه های علمی و تخت فولاد) ، بررسی مفصّل داريم

قمری ، که دورانی ممتد ، عهده دار ریاست حوزۀ علمیّۀ اصفهان بودند ، و در مدرسۀ صدر و مدرسۀ چهارباغ ، به تدریس درس خارج فقه و اصول ، اشتغال داشتند ، و از خصوصیّات آن بزرگمرد ، وقار و متانت چشمگیر ، اُبهّت و قیافۀ جذّاب بود . مرحوم آیه الله خراسانی ، نه تنها با تأسیس کتابخانه زیبائی در مدرسه صدر و تدریس و تربیت طلّاب و زعامت و سرپرستی حوزه علمیّه ، نقش ارزشمند خود را ایفاء نمودند ، بلکه در دوران خفقانیِ پهلوی أوّل و در هنگامی که عمّامه از سر بزرگان دین و علماء و طلّاب بر می داشتند، آن بزرگمرد به عدّه ای از علماء آن دوره ، پیغام فرستاده بودند که ، از خانه ها بیرون نیائید که مجبور نشوید عمّامه را از سر بردارید ، من مخارج شما را می دهم (۱) و اینگونه دلسوزانه در حفظ حوزه علمیه و أرزشهای آن ، می کوشیدند .

۲۳ – فقه و اصولیِ مجتهد ، و مدرّس جامع و زاهد ، حاج شیخ مجتبی لنکرانی نجفی اصفهانی ، متوفّای ۱۴۰۶ قمری . ایشان در حوزه های سامراء و نجف وأخیرا حوزه علمیّۀ اصفهان ، استادی نامدار به شمار می رفتند ، و در سالهای آخر عمرشان ، در مدرسه صدر به تدریس فقه و اصول (رسائل و مکاسب شیخ أنصاری و ...) اشتغال داشتند ، و جمعی از فضلاء و طلّاب ، از محضر ایشان بهرۀ علمی می گرفتند .

۲۴ – مجتهد زاهد و فقیه اصولی ، مرحوم آیه الله ، حاج شیخ أحمد فیّاض ، متوفّای ۱۴۰۷ قمری ، که از چهره های برجستۀ حوزۀ علمیّۀ اصفهان به شمار می رفتند، و در مدرسۀ صدر و مدرسۀ چهارباغ تدریس می نمودند ، و جمعی از فضلاء و طلاب در دوره سطح عالی ، و أخیرا در دوره خارج فقه و اصول

۱– اظهارات نویسندۀ متتبّع و عالیقدر ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی

ایشان، شرکت می جستند ، و عدّهٔ زیادی از علماء و مدرّسین و فضلاء اصفهان ، در زمرهٔ شاگردان آن بزرگمرد می باشند .

۲۵ – فقیه و اصولی مجتهد ، و زعیم مُجِدّ و موفّق ، مرحوم آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی ، متوفّای ۱۴۰۵ قمری ، که از چهره های برجستهٔ أواخر قرن چهاردهم ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به شمار می روند ، و حوزه درسی ایشان در زمینه فقه و اصول اجتهادی (درس خارج) (و نیز در زمینه کلام و عقائد ، مورد توجه بود و در ردیف أوّلِ درسهای حوزه ای در اصفهان ، به شمار می رفت .

مرحوم آیه الله خادمی ، در راه مبارزه با حکومت فاسد پهلوی ، و مبارزه با گروههای منحرف (الحادی و التقاطی) و دفاع از حریم ولایت أهل البیت علیهم السلام و ارزشهای روحانیّت و حوزهٔ علمیّهٔ ، بسیار می کوشیدند ، و زعامت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و جامعه روحانیّت این شهر تاریخی ، سالها بر عهدهٔ آن بزرگمرد بود . تأسیس مَدرَس جدید مدرسهٔ صدر (پشت ایوان و مَدرس بزرگ) زیر نظر مرحوم آیه الله خادمی ، و مرحوم آیه الله طیّب بود، و آیه الله خادمی ، از زمان تأسیس این مَدرَس ، درس فقه و اصول و کلام خود را ، برای فضلاء و علماء ، در این مکان شریف بیان می فرمودند .

۲۶ – مجتهد و مدرّس زاهد ، مرحوم آیه الله ، حاج شیخ علی مشکوه سدهی ، متوفّای ۱۴۱۰ قمری ، که از مدرّسین نامدار در مدرسهٔ صدر بودند ، و جمعی از فضلاء و علماء اصفهان در زمره شاگردان آن بزرگمرد به شمار می آیند .

۲۷ – فقیه مفسّر و متکلّم اصولی و مدرّس مجتهد ، مرحوم آیه الله ، حاج سیّد عبد الحسین طیّب ، متوفّای ۱۴۱۲ قمری ، که از صاحبان تألیف و از مفسّرین بزرگ و دانشمندان علم کلام بودند ، و در مدرسهٔ صدر (در حجره ای که هم

اکنون این حقیر تـدریس می نمـایم) (۱) تـدریس می نمودند ، و جمع زیادی از فضـلاء از محضـر و درس ایشان اسـتفاده می کردنـد ، و نویسـنده این سـطور ، بخش قابـل توجهی از کتاب « مکاسب » مرحوم شـیخ أنصاری را ، در محضـر و جلسه درس ایشان ، بهره مند گردیدم .

۲۸ – فقیه اصولی ، و متکلّم رجالی ، و مفسّـِر مجتهد ، آیه الله ، آقای حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی (دام عمره الشریف) ، که پس از مراجعت از نجف أشرف ، به تألیف و تحقیق پرداختند ، و در مدرسهٔ صدر ، به تدریس فقه و اصول و تفسیر کلام اجتهادی اشـتغال یافتنـد ، و هم اکنون نیز که در شـهر مقـدس قم اقامت و تدریس دارند ، تابسـتانها در حوزه علمیّهٔ اصـفهان و مدرسهٔ صدر ، به تدریس می پردازند ، و جمع کثیری مستفید می شوند .

۲۹ – فقیه اصولی ، و مجتهـد بزرگوار ، آیه الله ، آقـای حـاج شـیخ حسن صـافی اصـفهانی دام عمره الشـریف (۲) که از زمـان مراجعت از نجف اشـرف تاکنون ، در مدرسه صدر، حوزه درسی فقه و اصول اجتهادی (درس خارج) دارند ، و جمع کثیری از فضلاء و علماء ، از محضر و درس ایشان بهره مند می شوند .

۳۰ – فقیه أصولی و مجتهـد بزرگوار، آیه الله ، آقای حاج سـیّد محمّد علی صادقی « میر محمّد صادقی » (دام عمره الشّـریف) که سالهای طولانی ، در مدرسـهٔ صدر به تدریس خارج فقه و اصول اشـتغال داشـتند ، و حوزهٔ درسـی گسترده و پر جمعیّتی را تشکیل داده بودند ، ولی متأسّفانه مدتی است در اثر کسالت، طلّاب

۱- این نویسندهٔ کمترین در مدرسهٔ صدر ، به تدریس کفایه الأصول و مکاسب مرحوم شیخ انصاری اشتغال دارم

۲- متأسّـفانه هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال أنجام است (۱۴۱۷ قمری) حوزهٔ علمیّه ، در غم ارتحال ایشان بسـر می برد

حوزه علمیّه ، از تدریس ایشان محروم می باشند (۱).

دیگر مدرّسین مدرسهٔ صدر

با توجّه به این که مدرسه صدر مرکز حوزه علمیه است ، جمع زیادی از علماء و آیات عظیم الشأن و فضلاء بزرگوار ، همانند : آیه الله ، آقای حاج سیّد مصطفی شریعت موسوی ، و آیه الله ، حاج شیخ محمّد تقی مجلسی و آیه الله ، آقای حاج شیخ مجتبی بهشتی ، و امام جمعه محترم اصفهان ، آیه الله ، آقای حاج سیّد جلال الدّین طاهری ، و آیه الله ، آقای حاج سیّد مجتبی میر محمّد صادقی ، و جمعی دیگر از علماء و فضلاء ، در زمینه های گوناگون علمی و در سطوح مختلف ، تدریس می نمایند.

تذکّر : هم چنان که در أوّل این بخش اشاره کردیم ، بسیاری از مدرّسین بزرگوار مدرسهٔ صدر که در این قسمت ذکر گردیدند ، در بخش های :

خاندانهای علمی » ، یا « بقعه های علمی » یا « چهره های علمی اصفهان در دوره أخیر » ، به نحو مفصّل تر ، مورد بحث قرار گرفته اند .

مدرسهٔ صدر پاقلعه

مقصود ، مدرسهٔ پاقلعه است ، که به خاطر عنوان بانی آن ، مرحوم حاج محمّد حسین خان صدر اعظم اصفهانی ، به نام مدرسهٔ صدر ، نامیده می شود .

۸- مدرسهٔ صدر چهارباغ خواجو

یکی از مدارس آباد و معمور، حوزه علمیه اصفهان می باشد . این مدرسه از

۱- متأسّفانه هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال انجام است (۱۴۱۷ قمری) حوزهٔ علمیه ، در غم ارتحال ایشان بسر می برد

آثار مرحوم حاج محمّد حسین خان صدر أعظم اصفهانی ، متوفّای ۱۲۳۹ قمری می باشد ، که در هنگام ایجاد خیابان چهارباغ صدر (مشهور به چهارباغ خواجو) به تقلید از چهارباغ عباسی و مدرسهٔ سلطانی چهارباغ ، تأسیس گشته است .

گرچه مؤسّس این مدرسه ، مرحوم صدر می باشد (۱) ، ولی به علت این که تکمیل آن به وسیله فرزند او (أمین الدوله) انجام گرفته، برخی از نویسندگان ، این مدرسه را ، از آثار عبد الله خان أمین الدوله (که او هم مردی نیکوکار بوده) ثبت کرده اند (۲).

مدرسهٔ صدر خواجو ، مدّتی متروکه گردید ، و سپس در دورهٔ حکومت پهلوی ، به تصرّف غاصبانهٔ شهرداری در آمد، و به شکلی رقّت بار ، مورد بهره برداری قرار گرفت، تا آن که با همت جمعی از مردم با ایمان و اقدام مرجع جهانی عالَم تشیّع ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره ، متوفّای ۱۳۸۰ قمری ، به حوزه علمیّهٔ باز گردانده شد، و پس از تعمیرات اساسی و لازم ، محلُ سکونت طلّاب حوزهٔ علمیّه ، قرار گرفت .

این مدرسه ، دارای بیست حجره ، و دو مَدرس (در طرف شرقی و شمالی) ، و یک کتابخانه (در طرف جنوبی) ، و یک صحن بزرگ با حوض و باغچه ، و یک سر دَرِ مجلّل (در طرف غرب مدرسه) « در شرق خیابان چهارباغ خواجو» می باشد ، و به صورت یک طبقه است ، و مساحت آن سه هزار متر

ص:۳۱۷

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۷۴۴، مجلّهٔ یادگار ، سال دوِّم شمارهٔ هشتم ، صفحهٔ ۵۰، تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۳۱۱، تاریخ فرهنگ اصفهان، صفحه ۱۴۳، تاریخچه محله خواجو ، صفحه ۳۳

۲- آثار ملی اصفهان ، صفحه ۴۳۳ ، گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۷۴۹ به نقل از جغرافیای اصفهان ، تألیف میرزا حسین خان ، چاپ تهران ، صفحه ۲۹ – ۳۰

می باشد . در کتیبهٔ بالای سر دَرِ مدرسه ، با خطّی زیبا ، بر روی کاشیِ خشت چنین نوشته شده است : به أمر مبارک حضرت آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین بروجردی مدظله العالی با تولیت حجه الإسلام آقای سیّد العراقین تعمیر گردید - سال ۱۳۷۶ قمری ، مطابق با ۱۳۳۵ شمسی ، ساخت کاشی سازی ایلیا . در وسط کتیبه یاد شده ، نام مدرسه با خطّ درشت چنین ثبت شده است :

مدرسهٔ صدر خواجو

در بالاترین قسمت سر دَرِ مدرسه خواجو ، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روی کاشی نوشته شده ، و در آخر آن ، آمده است : با کمک مردم و نظارت ادارهٔ کلّ اوقاف منطقهٔ استان اصفهان - ۱۳۴۸ شمسی مطابق ۱۳۸۹ قمری ، که نشان دهندهٔ این است که ، تعمیرات مدرسه ، در طول چندین سال ادامه داشته است .

در حال حاضر ، تعداد پنج مُدَرِّس و پنجاه طلبه (أعمّ از شب خواب و معیل هائی که در منزل شخصی اقامت دارند، و در مدرسه تحصیل علم مینمایند و در دوره مقدّمات و سطح متوسّط و سطح عالی ، تحت برنامهٔ درسی ، ادامه تحصیل می دهند . در حال حاضر ، سرپرستی مدرسه با حضرت حجّه الإسلام آقای حاج شیخ محمّد علی إمامی دام عزّه ، و تولیت آن با خاندان سیّد العراقین بوده و می باشد . عدّه ای از علماء جلیل القدر ، در این مدرسه اقامت نموده ، و یا مباحثات علمی و یا إمامت جماعت داشته اند ، همانند :

۱- مجتهد محقّق ، و استاد و مدرّس عظیم الشّأن حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آیه الله ، حاج شیخ أحمد فیّاض ، متوفّای ۱۴۰۷ قمری ، که در مسجد مدرسه، اقامه جماعت می نمودند ، و با جمعی از بزرگواران مذکور در ذیل ، مذاکرات و مباحثات علمی ، در این مدرسه داشته اند .

۲- عالِم کامل ، مرحوم آیه الله حاج شیخ علی قدیری کفرانی متوفّای ۱۴۰۷

ص:۳۱۸

۳ – عالِم زاهد و وارسته ، مرحوم حجّه الإسلام حاج شیخ محمود سالک کاشانی، متوفّای ۱۳۸۹ قمری .

۴- عالِم متّقی ، مرحوم حجّه الإسلام و المسلمین ، حاج شیخ محمّد تقی فشارکی

۵- عالِم فاضل و سخت کوش ، و خطیب و واعظ گرانقدر ، مرحوم حاج سیّد فضل الله سجادی ، متوفّای ۱۴۱۴ قمری ، که در تدریس و إداره امور مدرسه و جذب طلّاب و حفظ و نگهداری و بهره برداری از آن ، نقش بسیار مؤثّری ایفاء می نمودند ، و در آستانه أیّام فاطمیه علیها السلام به لقاء الله پیوستند .

۶- عالم فاضل ، حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ یحیی هدایت (شهرضائی) دام عمره الشّریف .

۹- مدرسهٔ محمودیّه

مدرسه ای است که در سالهای أخیر تهیّه و تأسیس گشته ، در کوچهٔ مدرسهٔ ذوالفقار ، و در حال حاضر (۱۴۱۵ قمری) ساختمان قدیمیِ آن که به صورت منزل مسکونی بود تخریب گشته ، و زیر نظر آیه الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی دامت برکاته و با همّت نیکوکارِ محترم ، آقای حاج آقا محمود صفاکار ، در حال تجدید بنا می باشد ، به صورت سه طبقه (با محاسبهٔ زیر زمین) (۱).

مدرسهٔ محمودیّه ، وابسته به مدرسهٔ ذو آلفقار می باشد ، و چندین سال است که محلّ تشکیل جلسات درسهای برنامهٔ درسی – حوزه ایِ مدرسهٔ علمیّهٔ

۱- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال أنجام است (۱۴۱۷ قمری) ساختمان مدرسه پایان یافته ، و نماسازی آن در حال تکمیل می باشد ، و بهره برداری از آن شروع گردیده است

ذوالفقار می باشد (۱).

۱۰- مدرسهٔ مسجد رحیم خان

مسجد رحیم خان ، واقع در ابتدای محلّه نو ، و متّصل به محلّهٔ در بکوشک و در نزدیکیِ خیابان طالقانی می باشد ، و پایه گذاری و تأسیس آن ، به وسیلهٔ مجتهد نامدار ، مرحوم آقا سیّد حسن مدرّس ، متوفّای ۱۲۷۳ قمری بوده است ، و پس از آن بزرگمرد ، محمّد رحیم خان بیگلربیگی و برادرانش ، به تکمیل وإتمام آن پرداختند . این مسجد ، از مساجد بزرگ و با شکوه اصفهان می باشد و بقعه خاندان مدرس ، که مدفن مرحوم مدرس و خاندان علمی او است ، در جانب شمالی آن ، قرار گرفته است .

تاریخهای موجود در کتیبه های مسجد ، ۱۲۹۰ - ۱۲۹۴ - ۱۲۹۵ - ۱۲۹۹- ۱۳۰۱ - ۱۳۰۴ - ۱۳۷۸ می باشد ، که نشان دهندهٔ مراحل گوناگون بناء و تزئین این پایگاه و مرکز دینی می باشد ، و با توجّه به این که أوّلین مراحل تأسیس مسجد ، در زمان مرحوم مدرّس (متوفّای ۱۲۷۳) أنجام گرفته ، و چندین سال از عمر آن بزرگمرد باقی بوده ، می توان گفت که ، عمدةً از حدود سال ۱۲۶۰ تا ۱۳۰۴، تأسیس و تزئین و کاشی کاری مسجد انجام شده است(۲) .

۱- دربارهٔ برنامهٔ درسی و مفصل مدرسهٔ ذو الفقار و مدارس وابسته ، به بخش مربوط به مدرسه ذو الفقار ، در همین کتاب ، و نیز کتاب آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه ، جلد ۱، صفحه ۴۰۷ به بعد ، و کتاب شهدای مدرسه ذوالفقار ، جلد ۱ و ۲ (به قلم این نویسندهٔ کمترین) مراجعهٔ شود ، و نویسندهٔ این سطور ، کتابی درباره مدرسهٔ ذوالفقار و برنامه های آن ، (به نحو مستقل) تالیف نموده ام ، که مخطوط می باشد

۲- به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۷۹۶ - ۸۰۳ و آثار ملهٔی اصفهان ، صفحهٔ ۶۱۸- ۶۲۵ مراجعه شود

در مسجد رحیم خان ، که در سالهای أخیر به نام مسجد الرّحیم ، نامیده می شود، سه عدد حجره برای سکونت طلّاب ساخته شده ، و در حال حاضر ، چند نفر طلبه در آنها ساکن هستند ، و اشتغال به تحصیل علوم حوزه ای دارند .

۱۱- مدرسهٔ میرزا مهدی

مدرسه ای بود واقع در خیابان مسجد سیّد ، و در کنار شعبه ای از نهر فدن ، که به جوی بابا حسن معروف است . مدرسهٔ میرزا مهدی ، بیش از دو جریب مساحت داشت(۱)، با طول و عرض ۴۵ × ۴۵ متر، با دَه حجره ، و مشتمل بر شبستان هائی که مسجد بوده است .

مدرسه و مسجد میرزا مهدی ، از آثار میرزا مهدی خان اشتهاردی ، از مستوفیان عهد نادری میباشد ، و پس از سال ۱۳۶۵ قمری ، با کمک مردم متدین ، تعمیراتی أساسی یافته است (۲) .

در سال ۱۴۰۸ قمری ، مسجد و مدرسهٔ میرزا مهدی ، به وسیلهٔ شهرداری جهت إحداث خیابان آیه الله طیب ، تخریب گردید ، و دو سوّم آن ، جزء خیابان قرار گرفت ، و مردم با ایمان ، زیر نظر امام جماعت مسجد ، جناب حجّه الإسلام و المسلمین آقای حاج سیّد عباس فقیه أحمد آبادی ، فرزند مرحوم آیه الله ، حاج سیّد محمّد تقی موسوی فقیه أحمد آبادی (صاحب کتاب مکیال المکارم) به تجدید بنای مسجد و مدرسه ، در باقیماندهٔ زمین یاد شده اقدام نمودند .

در ساختمان جدید ، طرح شبستان برای مسجد ، کتابخانه ، سالن سخنرانی و مَدرس و حجرات مسکونی برای طلّاب ، (در ضمن سه طبقه) در نظر گرفته

۱- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه ۳۰۸

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه ۲۴۱

شده ، و در حال حاضر (ذی الحجّه ۱۴۱۳ قمری) دو طبقه آن به صورت نیمه تمام در آمده ، و هنوز از طبقهٔ سوّم ، چیزی ، ساخته نشده است .

چهره های علمی مدرسهٔ میرزا مهدی

در این مدرسه ، بزرگانی از علماء ، تحصیل علم و یا تدریس نموده اند که ذیلًا به نمونه هائی ، اشاره می نمائیم :

۱- مرحوم آیه الله ، آقا شیخ أحمد حسین آبادی (سیفی) ، متوفّای ۱۳۵۷ قمری ، که مجتهدی صاحب تألیف ، و زاهدی عابد بوده ، و در قوّت حافظه و ذکاوت و هوشمندی ، اعجوبهٔ روزگار به شمار رفته ، و در سنین بلوغ و یا قبل از آن ، به مرتبه اجتهاد رسیده است (۱) . این بزرگمرد ، در مدرسهٔ میرزا مهدی تدریس می نموده ، و عهده دار منصب إمامت جماعت بوده است .

۲- عالِم فاضل و بزرگوار ، مرحوم آقا میرزا علی محمّد بن حاج محمّد جواد حسین آبادی ، متوفّای ۱۳۷۳ قمری ، که برادر مرحوم حاج شیخ أحمد حسین آبادی بوده، و در مدرسهٔ میرزا مهدی ، در طول چندین سال ، ساکن بوده ، و تدریس می نموده است .

۳- مرحوم آیه الله ، حاج آقا محمّد مقدّس متوفّای ۱۳۷۸ قمری ، فرزند مرحوم آقا سیّد عبد الحسین بن سیّد حسن بن سیّد ابراهیم حسینی سبزواری ساوجی اصفهانی ، که در اصفهان و نجف تحصیل علم نموده ، و پس از نیل به مقامات عالیه علمی و مرتبهٔ اجتهاد ، به اصفهان مراجعت نموده ، و مرجع طلّاب حوزهٔ علمیه و مؤمنین قرار گرفته است . وی علاوه بر تدریس در مدرسهٔ میرزا مهدی ، تعمیرات اساسی در این مدرسه أنجام داده است .

آن بزرگمرد، مورد توجه و اعتماد و علاقهٔ مرجع عالیقدر جهان تشیّع ، مرحوم آیه الله العظمی ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره وکیل تام الإختیار

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص ۱۱۸، و ریحانه الأدب ، جلد ۳، ص ۱۶۷

ایشان در اصفهان بودند ، و تألیفات و آثار قلمی داشتند ، که بعضی از آنها ، به چاپ رسیده است .

۴- عالم فاضل و مدرّس زاهد ، مرحوم آقا میرزا علی أصغر شریف ، متوفّای ۱۳۸۴ قمری ، که در مدرسهٔ میرزا مهدی ، تدریس می نموده اند ، و در أواخر عمر، به مدرسه درب کوشک منتقل گردیده ، و در آنجا تدریس می کرده اند .

وی از مدرّسین مشهور بوده ، و عموم فضلاء و علماء بید آباد ، در زمرهٔ شاگردان این بزرگمرد به شمار می روند (۱).

مانند اصفهان به جهان کس ندیده است

درشأن نو عروس جهان همسری نبود

اینجا بهشت روی زمین است عندلیب

گویی بهشت آمده از آسمان فروو

یارب نگاهدار سپاهان زهرگزرند

ازچشم زخم دشمن وبدخواهی حسود

اللّهُمّ صَلِّ عَلی المُصْطَفی مُحَمّدٍ وَ المُرتَضی علِیّ وَصلِّ علی الصّدّیقه الطّاهره فاطِمَهَ الزّهراء وَ صلّ علی السِّبطَیْنِ الامامین الحَسَنِ وَ الحُسَیْنِ وَ صَلِّ عَلی السَّجّادِ علّی بن الحُسَینِ وصَلِّ عَلَی البَاقِرِ مُحَمّدٍ وَ الصّادِقِ جَعْفَرٍ وَ الْکاظِمِ مُوسَی وَ صَلِّ عَلی الرِّضا عَلِیٍّ وَصَلِّ عَلَی التّقِیّ مُحَمّدٍ وَ النّقِیّ عَلِیّ

وَ الْعَسْکَرِیِّ الحَسَنِ وَ صَلِّ عَلَی خاتِمِ الاَوصِیاء الثّانی عَشَرَ مِن الاَئِمّهِ الطّا هِرِین الحُجَّه بْن الحَسَنِ القائِم المُنتَظِر

کتبه حبیب الله فضائلی۱۳۶۲ ۱۴۰۴

ص:۳۲۴

۶- مدارس علمیّه اصفهان ، مخصوص بانوان

اشاره

ص:۳۲۵

مراکز تحصیل علوم دینیّه برای طبقهٔ نسوان

در شهر اصفهان ، علاوه بر منازل علماء ، که به نحو خصوصی برای همسران و یا بستگان نزدیک خود ، تدریس می نمایند ، و عدّه ای از محارم علماء ، بدین وسیله به علم و دانش دینی دست می یابند ، مدارسی تأسیس گشته ، که رسماً محلّ فعّالیّت حوزوی و تحصیل و تدریس ، به روش حوزه های علمیّه می باشد و علوم مقدّماتی همانند : نحو و صرف و لغت و معانی و بیان و منطق ، و علوم رسمی اسلامی، همانند : فقه و اصول و تفسیر و عقائد و حدیث و کلام وأخلاق و ...، مورد بحث و مذاکره و تعلیم و تعلّم قرار می گیرد ، که ذیلاً به آن مراکز و مدارس ، توجّه می نمائیم .

مکتب فاطمه علیها السلام

مدرسه ای است برای تحصیل و تربیت طلاّب زن ، که در سال ۱۳۴۴ شمسی، زیر نظر مجتهدهٔ ایرانی ، حاجیه خانم أمین رضوان الله علیها ، و به سرپرستی عالمهٔ فاضله ، حاجیه زینت خانم همایونی تأسیس گردیده است ، و أوّلین مدرسه ، برای تعلیم و تربیت طبقه نسوان ، به روش حوزه ای می باشد .

در طول زمان ، عدّه ای از علماء و مدرّسین ، در این مدرسه تدریس مینموده اند ، همانند : مرحوم آیه الله ، آقای حاج شیخ محمود شریعت ریزی ، آیه الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه امامی ، مرحوم حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ فخر الدّین کلباسی ، و هم چنین نویسندهٔ این سطور (حاج سیّد

حجّه موحّد ابطحی) و عموماً درسهای مقدّماتی و بخشی از سطوح را ، شاگردان ممتاز و بانوان عالمه و فاضله ای که اشتغال به تحصیلات عالیه حوزه ای در همین مدرسه داشتند ، تدریس می نمودند . مرحومه حاجیه خانم مجتهده أمین ، چندین سال ، روزهای چهارشنبه در این مدرسه ، درس اخلاق و تفسیر ، می گفتند . تربیت شده های این مدرسه ، در نشر و گسترش فرهنگ دینی و تبلیغ و ترویج ارزشهای والای مکتب أهل البیت علیهم السلام، و گرایش دادن طبقهٔ نسوان جامعه ، به سوی حفظ حجاب و فراگیری أحکام دینی و آشنائی با معارف اسلامی ، نقش بسیار جالبی داشته و دارند، و در مطرح ساختن تعلیم و تعلم به سبک حوزه ای ، نه تنها در شهر اصفهان و حومه آن مؤثّر بوده اند ، بلکه در سایر شهرها و مراکز استانها و حوزه علمیّهٔ قم نیز ، تأثیر بسزایی داشته ، و در برخی موارد، از پایه گزاران بوده اند .

محلّ این مدرسه هر چند سالی ، تغییر نموده ، تا این که در سالهای اخیر ، در مجاورت مسجد سیّد (کوی پشت مسجد و بازارچه بید آباد) قرار گرفته است .

مراحل تحصیلی در مکتب فاطمه علیها السلام از مقدّمات تا سطوح عالیه (رسائل و مکاسب و منظومهٔ حکمت و أسفار ...) می باشد ، و علاوه بر أدبیّات و منطق و فقه و اصول ، درس تفسیر و أخلاق و حدیث و عقائد و ... ، از سلسله درسهای رسمی ، به شمار می رود .

در طول تاریخ سی ساله مکتب فاطمه علیها السلام ، عدّه ای از شاگردان این مرکز دینی ، علاوه بر تحصیل سطوح متوسّطه ، یا سطوح عالیه ، برای دانش طلبان پائین تر تدریس نموده اند ، و از این نظر قابل توجّه می باشند ، و عدّه ای در جهات روحی و أخلاقی و معنوی ، دارای مزیّت بوده اند ، و ذیلاً فقط به چند نام از میان نامهای متعدّد اشاره می نمائیم : ۱- خانم صدّیقهٔ حکیمیان ۲- خانم

مهری آلسّادات قلمکاریان ۳- خانم فاطمهٔ نژاد تبریزی (۱) ۴ - خانم صدّیقهٔ کلاهی ۵- خانم فردوس مدرّس هاشمی ۶- خانم عذرا هر تمنی ۷- خانم طاهرهٔ (ماه منظر) مدرّس هاشمی ۸- خانم مسعود پور ۹ - خانم منصورهٔ نجفی ۱۰- خانم أعظم و ....

که هرکدام از اینها ، دارای امتیازات درسی و أخلاقی و معنوی می باشند ، و چه بسیارند بانوان و دوشیزگانی که در راه تعلیم و تعلّم علوم دینیّه ، و کسب أخلاق و معارف اسلامی ، کوشش های تحسین برأنگیزی داشته و دارند، و شرح و بسط کلام در باره آنها ، به طول می انجامد .

مکتب حضرت زینب علیها السلام

مدرسه ای است که زیر نظر حضرت آیه الله ، حاج شیخ محمود شریعت ریزی در سال ۱۳۵۴ شمسی تأسیس شده ، و محلّ آن در محلّهٔ چهارسوق شیرازیها

۱- ایشان در مدّت بیست و پنج سال ، تمامی کتب مرسوم حوزه ای را ، از مقدمات تا شرح المعه و اصول الفقه و منظومه منطق و رسائل و مکاسب و کفایه ألاصول و بدایه الحکمه و نهایه الحکمه و قسمت سوم شرح تجرید، و بخشی از مستمسک العروه الوثقی را با دقت کامل و با نوشتن حواشی بر کتب درسی یاد شده ، بدون وقفه و با جدیتی بی نظیر ، در حدی که سرما و گرما و بحرانهای دوره انقلاب سال ۱۳۵۷ شمسی) و پس از آن، و نیز دوران جنگ و بمبارانها و موشکبارانهای شهر اصفهان ، که تقریباً ، شهر را خالی از سکنه نموده بود ، مانع از ادامه تحصیل این بانوی عالمه ، نگردیده بود، و اینجانب (نویسنده این سطور) که مدت هیجده سال در جریان تحصیلات ایشان بوده ام ، و بسیاری از کتابهای یاد شده را (در سطوح عالیه) ، برای ایشان تدریس نموده ام ، از جدیت و پشتکار و مقاومت این عالم فاضله ، در شگفتی قرار میگرفتم و مدّت زمانی طولانی ، روزهای مقرّر برای درس، مسیر بسیار طولانی را می پیمودند ، و حتی یک جلسه غیبت در درس نداشتند (حتّی در مواقع کسالت و مشکلات سخت زندگی) و ضمناً در أکثر دوران تحصیل ، تدریس نیز ، مینموده اند

بوده، و از سال ۱۳۵۸ شمسـی ، به نزدیک دروازه دولت ، مقابل کلینیک قائدی منتقل گردیده ، و برنامه های درسـی و تربیتی آن ، تا کنون (سال ۱۳۷۵ شمسی) ادامه دارد .

سرپرستی مـدرسه بر عهـدهٔ خانم زهره مـدرّس مطلق (که از خاندان علمی و ریشه دار « مدرّس » میباشـند) قرار گرفته ، و آیه الله شریعت ریزی وحجّه الاسلام آقای شیخ جعفر الهی ، و مرحوم حجّه الإسلام ، آقای حاج سیّد أبو الحسن مظفّری و نیز آقای ذوالفقاری ، و جمعی از بانوان با سابقه در تحصیلات حوزوی ، تدریس در این مدرسه را بر عهده داشته و دارند .

شمـار دانش طلبـان این مرکز ، همیشه یکسـان نبوده ، ولی در حـال حاضـر ، حـدود یکصـد نفر به تحصـیل علم ، در رتبه های مقدمات و سـطوح متوسـطه و عالیه (رسائل و مکاسب و شـرح منظومه و ...) اشتغال دارند . بعضی از دانش طلبان مکتب زینب علیها السـلام و مکتب فاطمه علیها السـلام و مدرسه الزّهراء علیها السلام ، مشترک می باشند ، و بعضی سالها در مدرسه ای ، و زمانی دیگر ، در مدرسه دیگر ، ادامه تحصیل علم داده اند . مرحومهٔ خانم فخرالسّادات سلامتیان و خانم ایران شکرانی و خانم بتول نیلفروشان و خانم فردوس مـدرّس هاشـمی و خانم طَهُمورث و خانم عفّت نکوئی و خانم مقاره ای و خانم عذرا هر تمنی و خانم زهرا محمودیان و خانم صـفورا سجادی و جمعی دیگر ، در زمرهٔ تحصیل کرده های این مدرسه هستند. ، که اشتغال به تـدریس نیز داشـته انـد ، و با این که مشـکلات خانوادگی و گرفتاری های زنـدگی ، سـدّ راه آنها می شده ، ولی با پشـتکار و جدّیّت ، به تحصیل و تدریس ادامه داده اند .

مدرسه الزّهراء علیها السلام

این مدرسه ، در سال (۱۳۵۸ شمسی) تأسیس گشته ، و مؤسس آن

ص:۳۳۰

حجّه الاسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد مرتضی هاشمی می باشند ، و سرپرست داخلی مدرسه ، خانم میر شفیعی هستند ، که از خاندان علم و روحانیت می باشند . محلّ مدرسه ، در ابتداء ، ساختمان قائمیّه در خیابان مسجد سید بوده ، و هم اکنون ، در مسجد امام جعفر صادق علیه السلام (واقع در خیابان صائب) می باشد .

درسهای این مدرسه ، از مقدّمات تا سطوح عالیه است ، و تعداد دانش طلبان آن در نوسان بوده ، و میانگین آن بالاتر از یکصد نفر می باشد .

برخی از فضلاء حوزهٔ علمیّه ، و نیز بعضی از شاگردان ممتاز مدرسه ، در زمرهٔ مدرّسین این مدرسه می باشند .

مدرسه النّفیسه علیها السلام

مدرسه ای است واقع در کوی شیخ أبو مسعود ، نزدیک منزل مرحوم آیه الله خادمی قدس سره ، که مساحت آن در حدود چهارصد متر است ، و به صورت دو طبقه میباشد (به علاوه زیر زمین).

این مدرسه ، قبلا منزل مسکونی بوده ، و سپس وقف شده ، و با مقداری ساختمان اضافی و جدید ، به صورت مدرسه در آمده است ، و شامل هشت مًدرس و یک سالن بزرگ و یک کتابخانه می باشد.

کتابخانّ مؤسسهٔ دینی و علمی أحمدیّه ، که نزدیک مسجد سیّد بوده ، به این مدرسه منتقل گردیده ، و پانزده هزار جلد کتاب دارد .

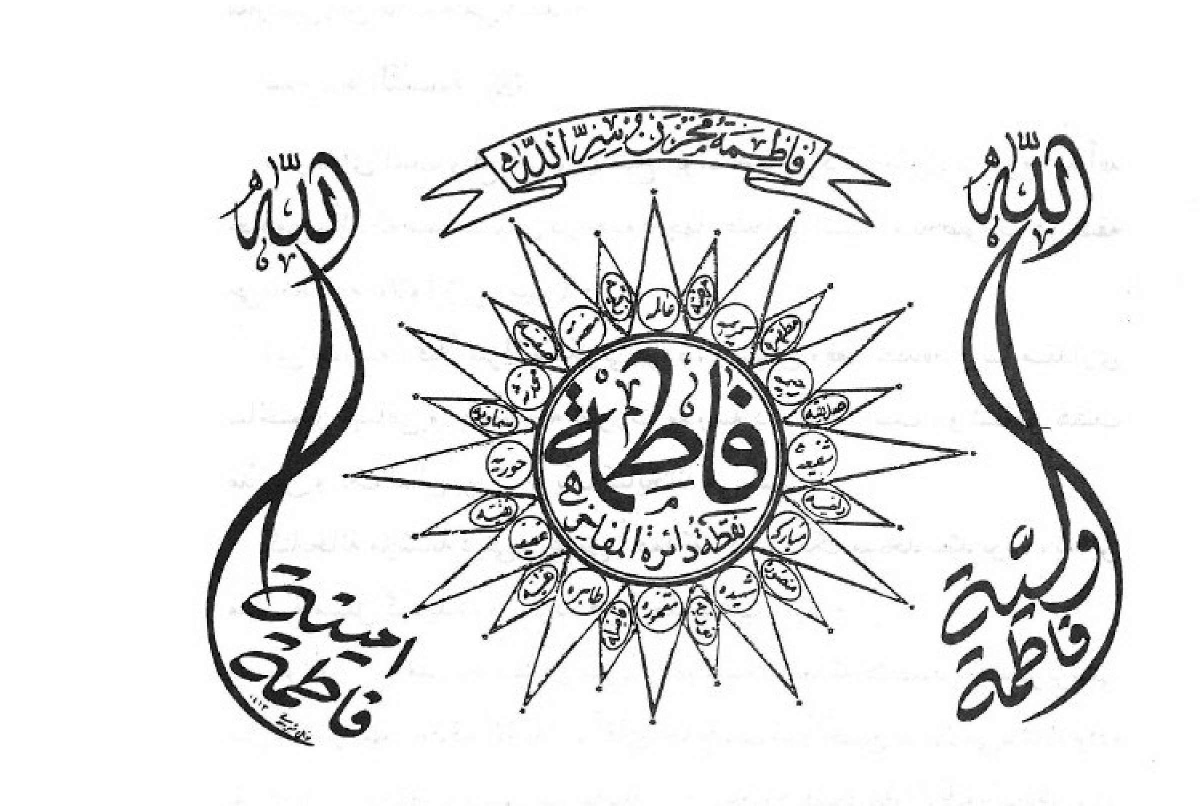
متولیان این مدرسه ، همان متولّیان مؤسّسه أحمدیّه هستند، و سرپرستی مدرسه ، بر عهدهٔ حجّه الاسلام ، آقای حاج سیّد أبو الحسن بدری می باشد ، و ده نفر در این مدرسه تدریس می نمایند ، و در حدود هفتاد نفر از طبقه نسوان ، در

رتبه های مقدّمات و سطح ، تحصیل علوم حوزه ای می نمایند .

مدرسهٔ کتابخانهٔ أمیرالمؤمنین علیه السلام

در کتابخانه أمیر المؤمنین علیه السلام ، واقع در أوّل خیابان أحمد آباد ، کلاسهای درس دینی و حوزوی برای خانمها تشکیل داده می شود ، و دروس دینیه در رتبه مقدّمات و سطح برای آنها تدریس می گردد ، و بدین ترتیب ، مدرسه ای برای بانوان شکل گرفته است .

عکس



ص:۳۳۲

۷- کتابخانه های اصفهان ، در دوره های گوناگون

اشاره

ص:۳۳۳

کتابخانه های اصفهان

یکی از نشانه هـای مـوقعیّت علمی در شـهر اصـفهان ، در طـول تاریـخ ، وجود کتابخـانه هـای مهم و گسـترده ای است که به صـورت عمومی یـا شخصـی ، وجود داشـته ، و مورد اسـتفاده و بهره برداری پژوهش گران و محققّینِ در علومِ گونـاگون بوده است ، و ذیلاًّ، به مواردی مهم و قابل توجه اشاره می نمائیم .

کتابخانه های اصـفهان را در سه قسـمت (قبل از دوره صـفویّه ، و دورهٔ صـفویّه ، و پس از دورهٔ صـفویّه) مورد بحث قرار می دهیم .

کتابخانه های اصفهان در دوره های قبل از صفویّه

در دوره هـای گونـاگون ، هماننـد دوره حکـومت آل بویه و سـلجوقیان و ... ، در شـهر اصـفهان ، کتابخـانه هـای مهم و قـابل توجهی شـکل گرفته ، که بعضـی ، متعلّق به شـیعه ، و برخی دیگر ، متعلق به أهل سنّت بوده است ، و ذیلاً به نمونه هائی اشاره مینمائیم : مینمائیم :

١- کتابخانهٔ عظیم إسماعیل بن عبّاد

اسـماعیل (صاحب) بن عبّاد ، چهرهٔ بزرگ علمی و سیاسـی شـیعه ، کتابخانهٔ بسیار مهمّی داشته ، که از نظر کمیّت و کیفیّت ، از مقـام بالا‌ـئی برخوردار بوده ، و همین بس که ، شـمار کتابهای او را ، با رقم دویست و شـش هزار یا دویست و هفتاد هزار ، تعیین نموده اند و فهرست آنها در ده مجلّد جمع آوری شده بوده و برای

حمل و جابجائی آنها ، نیاز به بیش از چهارصد شتر بوده است (۱).

صاحب بن عبّاد به مناسبت توصیف کتاب « ألأغانی » از أبو الفرج اصفهانی ، یادی از کتابخانهٔ خود نموده ، و می گوید: من در کتابخانهٔ خودم یکصد و هفده هزار جلد کتاب نفیس دارم ، وقتی که کتابِ الأغانی به دستم رسید ، از مطالعهٔ کتابهای خویش صرف نظر کردم ، و ملازم خواندن کتاب الأغانی شدم (۲) .

۲- کتابخانهٔ بزرگ مسجد جامع

مافرّوخی اصفهانی ، در معرّفیِ وضعیّت مسجد جامع اصفهان ، شرحی داده که در ضمن آن ، از کتابخانهٔ عظیمی یاد می کند که ، روبروی مسجد بوده است . او چنین توصیف می کند : برای هر نماز ، کمتر از پنج هزار نفر در آنجا گرد نمی آید، پهلوی هر جِزری شیخی قرار دارد که ، جماعتی از طلّاب گرِد او را گرفته ، به وظیفه درس یا ریاضت نفس ، اشتغال دارند . آراستگی این بنا ، به واسطه مناظره فقهاء و مباحثهٔ علماء و مجادله متکلّمین و پندهای واعظین است و در آنجا صوفیان و علماء ، و کسانی دیده می شوند که ، به حال عبادت در مسجد اقامت گزیده ، و با تسبیح و دعا زندگانی را می گذرانند . روبروی مسجد ، کتابخانه ای با حجرات گوناگون و مخازنش ، واقع است . این کتابخانه به وسیلهٔ استاد الرّئیس ، أبو العباس ، أحمد الضّبّی ، ساخته شده (۳) و او کتب

ص:۳۳۶

۱- کتاب اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحه ۲۰۶ و ۲۰۹، و آل بویه و اوضاع زمان ایشان، صفحه ۵۳۴ و آشنائی با حوزه های علمیه شیعه، جلد ۱، صفحه ۳۶۲

۲- کتابخانه های ایران ، از جواهر کلام ، صفحه ۲۰

۳- با توجه به اینکه أبو العبّاس أحمد الضّبّی ، از شخصیّتهای بزرگ عالم تشیّع است ، روشن میگردد که این کتابخانه وابسته به شیعه میباشد

مربوط به همه گونه علوم را ، که به مرور أيّام ، فضلاء و أدباء سابق انتخاب کرده اند ، در آنجا جمع نموده است .

کتابخانۀ مزبور ، دارای فهرستی در سه جلد بزرگ بوده ، مشتمل بر کتابهائی در : تفسیر قرآن، حدیث ، صرف ، نحو، لغت ، أدبیّات ، شعر ، منطق ، ریاضی ، طبیعی و غیره (۱).

اسماعیلیّه ، در سال ۵۱۵ هجری ، مسجد جمعه و کتابخانۀ نفیس آن را آتش زدند ، که به نظر دکتر هنرفر ، آنچه در حریق سال ۵۱۵، در مسجد جمعه سوخته است ، توابع مسجد ، یعنی ابنیه ای مانند : آموزشگاهها ، صومعه ها، مضیف ها ، مخزن ها و کتابخانه ای بوده است ، که فهرست آن در سه جلد قطور ، تنظیم شده بوده است (۲) .

۳- کتابخانۀ شیخ أبومسعود

در عبادتگاه شیخ أبو مسعود (که از عرفای مشهور بوده ، و گفته می شود که ، نقشی بزرگ در توجّه مردم به فضائل أمیر المؤمنین علی علیه السلام و علاقۀ آنها به تشیّع ، داشته) کتابخانّ مهم و نفیسی موجود بوده است (۳) .

۴- کتابخانۀ مدرسۀ حاج حسن

در کنار مسجد و منارۀ عظیمی که ، در جوار امامزاده هارونیّه علیه السلام وجود دارد ، مدرسه ای است که ، به نام مدرسۀ حاج حسن نامیده می شود ، و أصل مدرسه، متعلّق به سلطان محمد سلجوقی و از آثار او بوده، و در این مدرسه ،

۱- محاسن اصفهان ، صفحه ۸۵، و گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۷۹

۲- گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۷۹

۳- مجلّۀ هنر و مردم ، شماره ۵۶ و ۵۷، دوره جدید ، صفحه ۳۷، بنقل از کتاب خلد برین

کتابخانه ای بزرگ گرد آمده بوده است (۱).

۵- کتابخانۀ نظامیّۀ اصفهان

نویسندۀ کتاب (کتابخانه های ایران) و نیز مقالۀ تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران(۲) عقیده دارد که ، نظامیۀ اصفهان ، دارای کتابخانه مهمّی بوده است .

۶- کتابخانۀ خاندان خجندیان «آل خجند»

در کتاب ایرانشهر (۳) و مجلّۀ هنر و مردم شماره ۵۵ صفحۀ ۲۵ و کتاب کتابخانه های ایران) صفحه ۲۴ - ۲۵، از کتابخانۀ آل خجند یاد شده و چنین استفاده می شود که ، کتابخانه قابل توجّهی بوده است .

۷- کتابخانۀ مدرسۀ بابا قاسم

مدرسۀ باباقاسم که ، به نام مدرسۀ امامیّه نامیده می شود ، و از میراثهای فرهنگی اصفهان از قرن هشتم ، به شمار می رود ، کتابخانه ای داشته ، که مورد استفاده بوده است (۴) .

۸- کتابخانۀ مدرسۀ سلطان بخت آغا

در مدرسۀ سلطان بخت آغا ، در محلّۀ در دشت ، که از مدارس مهم اصفهان در قرن هشتم هجری می باشد، و از آن مدرسۀ بزرگ و با شکوه ، تنها سردر و دو

۱- مجلّۀ هنر و مردم ، شماره ۵۶ و ۵۷ صفحه ۳۷، و نیز شماره ۵۹، صفحه ۲۴

۲- مجله هنر و مردم ، شماره ۵۵ ، اردیبهشت ۱۳۴۶

۳- ایرانشهر ، جلد ۱ ، صفحه ۷۵۲

۴- مجلّۀ هنر و مردم ، (مقالۀ کتابخانه های ایران)

مناره ، باقی مانده ، کتابخانه ای وجود داشته (۱) ، که همانند حجرات و صحن مدرسه از بین رفته است .

چنانکه در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان ، قبل از صفویّه) توضیح داده ایم ، مدرسه سلطان بخت آغا ، متعلّق به شیعه می باشد ، بنابراین ، کتابخانهٔ آن نیز ، وابسته به شیعه بوده است .

آنچه یاد نموده ایم ، نمونه ای از کتابخانه های قدیم اصفهان بود، که نام آنها در الابلای صفحات تاریخ باقی مانده ، که برخی از آنها متعلّق به شیعه بوده است .

کتابخانه های اصفهان در دورهٔ صفویّه

در دورهٔ صفویّه ، که مردم شیعه و علماء عظیم الشّأن مکتب أهل البیت علیهم السلام ، آزادی عمل یافتند ، و فعالیّت های علمی بر مبنای مکتب تشیّع ، گسترش یافت ، کتابخانه های بسیاری (با محتوای مناسبِ با فرهنگ اسلامی و شیعی) به وجود آمده ، که محلّ تحقیق و پژوهشهای بزرگان و محقّقان بوده ، و ما، ذیلاً ، به نمونه هائی اشاره می نمائیم :

۱- کتابخانهٔ شیخ علی منشار عاملی

شیخ علی منشار عاملی ، که از چهره های علمی در اصفهان ، و پدر زن مرحوم شیخ بهائی می باشد ، کتابخانهٔ مهمّی داشته ، مشتمل بر حدود چهار هزار کتاب أرزشمند ، که از هند به ایران آورده بوده است (۲).

۲- کتابخانهٔ شیخ بهائی

نابغهٔ بزرگ و چهرهٔ درخشان شیعه ، مرحوم شیخ بهاء الدین محمّد معروف به

۱- مجلّهٔ هنر و مردم ، (مقاله کتابخانه های ایران)

۲- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۷۴

(شیخ بهائی) ، متوفای ۱۰۳۰، کتابخانه ای داشـته ، که پس از فوت شیخ علی منشار عاملی ، کتابهای او نیز ، به کتابخانه شیخ بهائی ضمیمه میگردد (۱).

۳- کتابخانهٔ میرداماد

کتابخانهٔ فیلسوف عظیم الشّأن شیعه ، مرحوم میرداماد قدس سره متوفّای ۱۰۴۰

۴- کتابخانهٔ مدرسهٔ ملّا عبد الله

مدرسـهٔ ملّا عبـد الله ، که از مدارس مهم و معروف اصـفهان ، و متعلّق به دورهٔ صـفویّه است ، کتابخانه ای داشـته که در فتنه و حملهٔ أفغانها به اصفهان ، به غارت رفته است (۲) .

در سالهای أخیر ، مجدّداً کتابخانه ای در آن مدرسه دائر گردیده ، و موجود میباشد .

۵- کتابخانهٔ ابن خاتون

یکی از دانشـمندان معاصـر شاه عبّاس ، به نام محمّد بن علی ، و معروف به ابن خاتون ، کتابخانهٔ معظمی داشته است ، که ، در هنگام توسـعهٔ کتابخانـهٔ آسـتان قـدس رضوی علیه السـلام (بعد از حمله و دسـتبرد اُزبک ها) به پیروی از تصـمیم و عمل شاه عباس ، تعدادی از کتب أرزشمند کتابخانه اش را ، به کتابخانهٔ آستان قدس حضرت رضا علیه السلام إهداء نموده است (۳) .

۱- زندگینامه علامه مجلسی ، جلد ۱ ، صفحه ، ۱۷۴

۲- مجّلهٔ هنر و مردم ، شماره ۶۵، صفحه ۶۶

۳- مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره ۶۴، صفحه ۴۴

۶ و ۷- کتابخانه های محقّق سبزواری و میرفندرسکی

| (۱)

علاّمهٔ محقّق ملاّ محمّد باقر سبزواری ، و حکیم فرزانه ، میر أبو القاسم ، مشهور به میر فندرسکی که هرکدام ، از چهره های درخشان حوزه علمیّهٔ اصفهان بوده اند ، برای تحقیق و تألیف وسیع خود ، نیاز به کتابخانه ای شایسته آن همه کوشش علمی ، داشته اند ، بنابرین هرکدام کتابخانه قابل توجّهی در اختیارشان بوده است .

۸- کتابخانهٔ فیض کاشانی

مرحوم فیض کاشانی ، که فقیهی محدّث و حکیمی متکلّم و مفسّری محقّق بوده ، و تحقیقات و تألیفات بسیار زیاد و متنوّع ، در زمینهٔ علوم مختلفه اسلامی، داشته است ، دارای کتابخانه ای در شهر کاشان ، و سپس اصفهان بوده (۲)، که با توجه به تحقیقات و فعالیت گسترده علمیِ آن بزرگمرد، قابل توجّه و دارای أهمیت بوده است . هم چنین ، پدر آن بزرگمرد، ملاّ شاه مرتضی ، که از بزرگان علماء و از چهره های با فضل بوده ، کتابخانه عالی داشته است ، ولی متأسّفانه در یک حادثه تلخ ، موریانه به آنها می افتد و همه را می خورد و فقط قطعهٔ پوستی باقی می ماند که بر او نوشته بوده (۳)

علمی که حقیقی است ، در سینه بود

در سینه بُوَد ، هر آنچه درسی نَبُود

صد خانه تو را کتاب ، سودی نکند

باید که ، کتابخانه در سینه بُود

ص:۳۴۱

۱- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد ۱، صفحه ۱۷۳ - ۱۷۴

۲- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد ۱ صفحه ۱۷۴

۳- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۵۴۲ و ریحانه الأدب ، جلد ۴ صفحهٔ ۳۷۹

۹- کتابخانۀ خاندان خوانساری

کتابخانۀ خاندان بزرگ علمی شیعه (خاندان آقا حسین خوانساری) که به وسیلۀ سر سلسلۀ این خاندان ، یعنی محقّق نامدار شیعه و ایران ، مرحوم آقا حسین خوانساری ، متوفّای ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹، تأسیس گشته است .

۱۰ – کتابخانۀ خاندان خاتون آبادی

کتابخانه خاندان علمی خاتون آبادی ، که مؤسس آن ، دانشمند و محقّق بزرگ ، آمیر اسماعیل خاتون آبادی (از علماء أواخر دوره صفویّه) بوده است (۱)و به علّت کوشش های گستردۀ صاحبان این کتابخانه ها ، در زمینه تحقیق و تألیف و تدریس ، طبعا بهترین نفائس کتب و أرزشمند ترین ذخائر علمی را ، در برداشته است .

۱۱- کتابخانۀ صفویّه

شاردن فرانسوی ، در سفرنامه اش، از کتابخانۀ صفویّه چنین یاد می نماید : در جنب عمارتِ طالاری که ، معروف به طالار طویله دربار اصفهان است ، چندین اطاق بزرگ می باشد ، که یکی از این اطاقها کتابخانه شاه بود، و کتابدار این کتابخانه ، میرزا مقیم نامی است ... کتابهای این کتابخانه در حدود پانزده هزار مجلد است ، که غالب آنها به زبان عربی و ترکی ، و کمی از آنها به زبان فارسی ، تألیف شده ، و در این کتابخانه ، دو صندوق دیگر از کتابهای اروپائی است ، که یکی دارای ۷۶ جلد کتاب بود ... و در این خزانه، یک چیزی که بین آن مخزونات و نفائس ، محترم بوده ، و آن را علم امام حسن علیه السلام می گفتند ، هرچه

ص:۳۴۲

۱- چهار کتابخانه یاد شده أخیر ، در جزوه کتابخانه های ایران صفحه ۶۰ ذکر شده است

کوشش کردم که آن را خزانه دار بیرون بیاورد ، موافقت نکرده ، و گفت : تا دین اسلام قبول نکنی ، به تو ارائه نمی دهم (۱)
. از این تعبیرات ، به خوبی روشن می شود که این کتابخانه ، مشتمل بر کتب نفیس و مهم و متنّوع بوده است .

۱۲ – کتابخانهٔ محمّد مقیم

مولانا محمّد مقیم ، کتابدار کتابخانهٔ شاه سلیمان ، مردی کتاب شناس و کتاب دوست ، و از شعراء صاحب دیوان بوده ، و لذا خود او نیز کتابخانه ای مشتمل بر کتب ارزشمند و نفیس ، فراهم آورده بوده است (۲) .

۱۳ – کتابخانهٔ میرفندرسکی

أمیر صدرالـدّین میرفندرسـکی ، کتابخانهٔ مهمّی داشـته ، که مشـهور بوده است ، و پس از وفات او طبق وصـیّتش ، به کتابخانهٔ بقعهٔ شیخ صفیّ اردبیلی ، منتقل می شود، که در جنگ ایران و روسیّه ، به غارت رفته است (۳) .

۱۴ – کتابخانهٔ میرزا عنایت الله اصفهانی

میرزا عنـایت الله بن آغـا محمّـد مؤمن بن محمّـد بـاقر اصـفهانی ، متوفّای قبل از ۱۰۷۴، که دائیِ ملاّـ عبـد الله أفنـدی (صاحب ریاض العلماء) بوده ، و مردی عالم وفاضل و بصیر و زاهد و عابد و با وَرَع بوده است (۴) و از شاگردان سلطان العلماء (خلیفه السلطان) به شمار رفته ، و هم درس پدر صاحب ریاض بوده

ص:۳۴۳

۱- کتابخانه های ایران ، صفحه ۴۹ – ۵۰

۲- مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره ۶۶، دوره جدید ، صفحه ۲۹، و زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی جلد ۱ ، صفحه ۱۷۲

۳- مجله هنر و مردم ، شماره ۶۵، صفحه ۶۹

۴- ریاض العلماء ، جلد ۴، صفحه ۳۰۱

است . او کتابخانه ای داشته ، مشتمل بر کتابهای أرزشمند ، که خودش بر مقداری از آنها ، حاشیه و شرح نوشته بوده است (۱).

۱۵ – کتابخانۀ علاّمۀ مجلسی، پر برکت ترین کتابخانه های اصفهان

یکی از مهمترین کتابخانه های اصفهان در دورۀ صفویّه ، و پربرکت ترین کتابخانه های شیعه در طول تاریخ ، کتابخانه عظیم علاّمۀ مجلسی است ، که نتیجه و حاصلی همانند : کتاب عظیم الشّأن بحارالأنوار ، در عالَم علم و حدیث ، و جهان تشیّع ، داشته است .

کتابخانه علاّمۀ مجلسی ، مشتمل بر مصادر مهم و کمیاب ، و منحصر به فرد بوده ، و مشهور است که ، دویست أصل از اصول أربعمأه ، که در نزد شیعه ، بسیار معتبر و گرانقدر است ، در نزد علاّمۀ مجلسی ، و در کتابخانه آن بزرگمرد ، موجود بوده است (۲).

علاّمۀ مجلسی ، برای فراهم آوردن کتابخانه ای ، که بتواند دائره المعارفی بزرگ و بی نظیر ، همچون بحارالأنوار را ، به عالَم اسلام عرضه کند، تلاشی گسترده را به کار گرفت ، و کسانی را به أطراف فرستاد ، و به هر قیمتی که بود ، نسخه های معتبر و نفیس ، که إحیاناً به خطّ مؤلّفین چند قرن قبل بوده، و یا مورد تصحیح و تأیید علماء برجسته شیعه بوده ، به دست آورد، و کتابخانه های مهمّی را از دیگران خریداری نموده ، و یا به ارث برده ، و ضمیمۀ کتابخانۀ عظیم خود

۱– الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه، جلد ۶، صفحه ۱۰۵ و ریاض العلماء

۲– زندگینامه علاّمه مجلسی ، جلد ۱ ، صفحه ۱۷۵ و علاّمۀ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین صفحه ۴۶۷

نموده ، که برخی از آنها به این قرار است :

الف - کتابخانهٔ مهم پدر بزرگوارش ، علاّمه ملّا محمّد تقی مجلسی، که مشتمل بر کتابهای أرزشمند بوده است .

ب - کتابخانهٔ حافظ کاظم

ج - کتابخانهٔ سیّد محمد علی

د- کتابخانهٔ شاه أبو تراب

ه -کتابخانهٔ سیّد حسن آل یراق

و - کتابخانهٔ میرزا غیاث

مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، با داشتن چنین کتابخانهٔ عظیمی ، موفّق گردید ، نه تنها کتاب عظیم « بحار الأنوار » را تألیف نماید ، بلکه بسیاری از کتب نفیس و اصلی و مهم شیعه را ، که نسخه های کمی از آنها باقی مانده بود، و در شرف نابودی قرار داشت، با کمک نسخه برداران ، تکثیر و تصحیح و مقابله نمود، و در اختیار دانشمندان و مراکز علمی قرارد داد ، و در نتیجه ، از نابودی بسیاری از آثار و تألیفات و کتب قدماء شیعه جلوگیری نمود ، و به راستی «حافظ و ناشر آثار أهل البیت علیهم السلام و علماء سلف » گردید . کتابخانه علاّمهٔ مجلسی ، در خانه آن بزرگمرد، جنب مسجد جامع بزرگ اصفهان (که شامل مَدرس و مجلس مرافعه و ... بوده) مستقر بوده ، و بعد از وفات ایشان ، در اختیار نوادگان دخترِیِ آن بزرگمرد ، (خاندان امام جمعه) قرار گرفته است (۱).

۱۶- کتابخانهٔ شیخ أبو طالب زاهدی

میرزا أبو طالب زاهدی گیلانی ، متوفّای ۱۱۲۷ هجری ، (پدر شیخ محمّد

۱- علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحه ۳۴ و ۲۰۷

علی حزین لاهیجی) از علماء دارای فضیلت بوده ، و کتابخانهٔ مهمّی داشته ، که شمار کتابهای آن ، به پنج هزار می رسیده است . بسیاری از آنها را به خطّ خودش تصحیح نموده ، و شمار زیادی را شرح و حاشیه نوشته بوده، و خودش ، خوش خطّ و سریع القلم ، بوده است .

کتابهای : « قاموس » و « تهذیب الحدیث » و « شرح لمعه » را (تا هفتاد کتاب) به خط خودش ، نوشته بوده است (۱). میرزا ابوطالب ، سر سلسله خاندان علمی مشایخ بید آباد می باشد (۲).

۱۷ – کتابخانهٔ ملاّ عبد الله أفندی

مولا عبد الله أفندی تبریزی ، صاحب کتاب عظیم الشّأن « ریاض العلماء » ، از محقّقین نامدار ، در زمینهٔ تراجم و رجال بوده، و برای تحقیقات خود ، مسافرت های فراوان می کرده، و به کتابخانه های زیادی در شهرها مراجعه می نموده ، و در کتابش ، از کتابخانه هائی که شخصاً دیده است ، گاه گاهی یاد می کند .

ملاّ عبد الله أفندی ، به تعبیر مرحوم حزین لاهیجی (به غایت متتبع بوده) و در کنار منزل خود ، مدرسه ای بناء کرده بوده، و در آنجا تدریس می نموده است .

آن بزرگمرد ، کتابخانّ مهمّی داشته ، مشتمل بر نسخه های نفیس ، که در کتاب خود به عنوان مأخذ ، از آنها استفاده می نموده است (۳) .

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۷ صفحه ۱۶۶ و أعیان الشّیعه ، چاپ قدیم ، جلد ۶، صفحه ۲۹۷ و ۲۹۸ ، زندگینامه علاّمه مجلسی ، جلد ۱، صفحه ۱۷۴

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۷۹

۳- کتاب و کتابخانه های ایران ، از همایونفرح ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۵۴ و زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ، جلد ۱، صفحه ۱۷۴

۱۸ – کتابخانهٔ حزین لاهیجی

شیخ محمّد علی حزین ، که از دانشمندان و سخنوران و ادباء بزرگ قرن دوازدهم می باشد ، کتابخانهٔ مهمّی داشته ، که در فتنّ أفغان و شکست اصفهان و سقوط حکومت صفویّه به غارت رفته است ، و خودش در این باره می نویسد :

در آن سال (۱۱۳۵) سانحهٔ اصفهان روی داد ، و کتابخانهٔ فقیر و آنچه بود ، به غارت رفت ، و مرا بر تلف شدن آن نسخه ها تأسّف است (۱).

۱۹ – کتابخانهٔ مدرسهٔ چهارباغ

مدرسه مهم و تاریخی سلطانی (چهارباغ) که أخیراً (بعد از انقلاب اسلامی) به نام مدرسه امام صادق علیه السلام نامیده می شود ، و از نظر معماری ، کاشی کاری ، استحکام و سایر امتیازات أساسی و هنری ، از مهمترین آثار تاریخی ، و میراثهای فرهنگی و هنری اصفهان به شمار می رود ، و به وسیله سلطان حسین صفوی تأسیس گردیده، و سالهای متمادی محلّ تدریس و فعّالیّت علمی بوده است ، کتابخانه معظمی داشته ، که مشتمل بر نفائس بسیار ارزشمندی از کتب بوده است ، و در کتاب «جغرافیای اصفهان » ، شرحی جالب در مورد آن ذکر نموده ، که ذیلاً نقل می گردد .

سلاطین صفوی ، أنار آلله برهانهم ، کُتب هر علمی را تصحیح و تنقیح کرده ، سه دسته از کلّ آنها را به خطّ خوش نویسانیده ، وقف فرموده، یک دسته را در کتابخانهٔ مبارکهٔ امام ثامن ، حضرت رضا علیه آلاف التّحیّه و الثّناء و نیز یک دسته در کتابخانهٔ شاه (شیخ صفی قدّس الله سرّه به اردبیل فرستاده بودند ، و دستهٔ دیگرش را در کتابخانهٔ دولتی مدرسهٔ چهارباغ اصفهان ، ضبط و محفوظ می داشتند ، و از

۱– مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره ۶۶، صفحه ۳۰

نسخ آنها بعضی دون بعضی ، در کتابخانه های مدارس ولایات و مملکت بود(۱).

کتابهای مدرسهٔ چهارباغ را ، برای حفظ از غارت شدن به وسیلهٔ أفغانها ، احتیاط کردند ، و در سردابی قرار دادند ، و درب آن را مسدود نمودند ، و در طول اغتشاش و فتنه أفغان ، مورد سرکشی قرار نگرفت و بسیاری از آنها صدمه دید، و تاکنون وضعیّتی روشن ، از آن کتابخانه عظیم و نفیس ، در دست نیست .

البتّه در محِل آن کتابخانه ، در سال ۱۳۲۳ شمسی ، کتابخانه ای به نام کتابخانهٔ فرهنگ ، تأسیس گشته ، که پس از انقلاب اسلامی، به نام کتابخانه عمومی امام جعفر صادق علیه السلام نام گذاری شده ، و در حال حاضر ، ۲۴۶۷۰ جلد کتاب خطّی و چاپی دارد، و مورد بهره برداری می باشد (۲).

۲۰ – کتابخانهٔ مدرسهٔ آقا کمال خازن

آقا کمال خازن (خزینه دار سلطان حسین صفوی) که از مردان دوستدار علم بوده ، و هفت مدرسه تأسیس کرده است (۳) یکی از مدارس او در جنب شاهزاده ابراهیم بوده، و ویران شده است ، و أثری از او باقی نیست ، در این مدرسه ، کتابخانه ای وجود داشته که در فتنه أفغان از بین رفته است (۴) .

۲۱ – کتابخانهٔ مدرسهٔ ایلچی

مدرسه ایلچی ، که در محلّهٔ أحمد آباد بوده (و ظاهراً در مجاورت مسجد ایلچی ، که فعلاً موجود است، و از آثار تاریخی به شمار می رود ، بوده است)

ص:۳۴۸

۱- جغرافیای اصفهان ، صفحه ۸۱ و مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره ۶۵ صفحه ۶۹

۲- جزوهٔ کتابخانهٔ ابن مسکویه ، صفحه ۱۴ – ۱۵

۳- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۸۰۳

۴- مجله هنر و مردم ، شماره ۶۵، صفحه ۶۸

کتابخانه ای داشته ، که تا سال ۱۳۳۸ ، دائر بوده است [(۱)] و کتابهائی از کتابخانهٔ مدرسه ایلچی ، در کتابخانه مجلس شورای ملهٔی موجود است ، همانند : شاهنامه فتحعلی خان صبا ، با ۲۳ مجلس زیبا [(۲)] .

۲۲ – کتابخانهٔ نائب الصّدر

مرحوم میر محمّد مهدی نائب الصّدر ، که فقیهی کامل و مجتهدی محقّق بوده ، و متوفّای ۱۱۶۷ میباشد ، کتابخانهٔ مهمّی داشته ، و بر أغلب و یا تمام کتب موجود در کتابخانه اش ، در زمینهٔ تمام علوم ، حاشیه نوشته است [(۳)] و این از ویژگی های مرحوم نائب الصّدر و کتابخانهٔ او، بوده است .

۲۳– تا ...

نویسندهٔ مقاله های مفصّل دربارهٔ (تاریخچهٔ کتابخانه های ایران) در مجلّهٔ هنر و مردم ، از کتابخانه های زیادی ، از سلاطین و متموّلین دوران صفویّه ، نام برده است ، همانند :

۱– کتابخانهٔ عظیم و گسترده شاه عبّاس کبیر (که بخش اهدائی آن به کتابخانهٔ آستان قدس رضوی در هفت جلد، فهرست برداری شده است) .

۲– کتابخانهٔ شاه سلیمان صفوی

۳– کتابخانهٔ شاه عبّاس ثانی

۴– کتابخانهٔ شاه صفی

۵– کتابخانهٔ شخصی سلطان حسین صفوی

۱– آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۳۴

۲– مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره ۶۷ – ۶۸، صفحه ۴۸

۳– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۵۱۲

۶- کتابخانۀ اعتقاد خان

۷- کتابخانۀ حاج حسین بیک

۸- کتابخانۀ فرهاد خان معتمد الدّوله

و نیز ، از کتابخانه های زیادی در رابطۀ با مدارس علمیّۀ آن دوره ، بر می شمرد، همانند :

۹- کتابخانۀ مدرسۀ آقا کافور

۱۰- کتابخانۀ مدرسۀ جده بزرگ

۱۱- کتابخانۀ مدرسۀ جده کوچک

۱۲- کتابخانۀ مدرسۀ خالصیّه

۱۳ - کتابخانۀ مدرسۀ خواجه ملک

۱۴- کتابخانۀ مدرسۀ ذو الفقار

۱۵- کتابخانۀ مدرسۀ عبّاسی (ناصری)

۱۶- کتابخانۀ مدرسۀ کاسه گران

۱۷ - کتابخانۀ مدرسۀ مریم بیگم

۱۸- کتابخانۀ مدرسۀ ملّا عبد الله أفندی

۱۹ - کتابخانۀ مدرسۀ نصر آباد

۲۰- کتابخانۀ مدرسۀ نیم آور

البته وجود کتابخانه های مهم و قابل توجّهی ، در مدارس یاد شده، به نحو مشخّص ، محلّ تردید می باشد ، و طالبین تحقیق ، بایستی بررسی گسترده تری را برای اثبات مطلب ، به أنجام برسانند .

کتابخانه های اصفهان ، بعد از دورۀ صفویّه

پس از آنکه حکومت صفویه سقوط کرد و شهر اصفهان و حوزه علمیّۀ آن ،

مورد تاراج و غارت شدید قرار گرفت ، و بسیاری از کتابخانه ها به غارت رفت، و شمار بسیاری از آنها سوزانده شد، تا جائی که گفته انـد : هفته ها بلکه ماهها ، کتب کتابخانه های اصـفهان به مصـرف گرم کردن حمّامهای شـهر می رسـید(۱) وضعیّت أسف باری برای تاریخ کتابخانه در اصفهان رقم زده شد .

ولی به مرور زمان ، و تمام شـدن فتنهٔ أفغان ، و تجدید حیات علمی در حوزهٔ علمیّه ، و کوشـش علماء بزرگوار ، مجدداً تألیف و تحقیق ، نسـخه برداری و جمع آوری کتب ، از سر گرفته شد، و مجدداً با راه افتادن مدارس علمیه و تشکیل جلسات درسی ، و مرجعیت یافتن علماء بزرگ ، کتابخانه های ارزشمندی شکل گرفت که نمونه هائی از آن را ذکر می کنیم .

۱- کتابخانهٔ عظیم سیّد شفتی

مرحوم سیّد محمّد باقر شفتی ، متوفّای ۱۲۶۰، که از پرچمداران بزرگ دینی در قرن سیزدهم ، و از زعمای بزرگ حوزهٔ علمی عظیم اصـفهان ، در قرون أخیره بوده است ، و شاگردانی زیاد و تألیفاتی فراوان داشـته ، و به کتابهای متنوّع نیازمنـد بوده ، و از طرف دیگر، به حفظ آثار علمی بزرگان گذشـته ، و نشـر آنها علاقه مند بوده است ، کوششی مستمر را برای تهیه کتابخانه ای جامع و غنی ، در پیش می گیرد، و تا آخر عمر ، در خریدن و نگهداری نسـخه های أرزشمند و کتب نفیس ، إقدام می نماید، تـا جائی که از خود مرحوم سـید نقل کرده انـد که فرموده است : همه کتب در نزد من هست (که گویا مراد مرحوم سـیّد این است که ، در همه زمینه ها، کتابهای مورد نیاز ، در نزد من موجود می باشد)

۱- زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ، جلد ۱ ، صفحه ۱۸۰ ، به نقل از نشریّهٔ فرهنگ شماره ۲۸

به نقل مرحوم تنکابنی در « قصص العلماء » در سالی که مرحوم سیّد به حج مشرّف شدند ، کتابخانۀ ایشان را که مشتمل بر کتب نفیس و قیمتی بود ، به پنجاه هزار تومان قیمت کردند ، و با توجّه به أرزش پول (تومان) در آن زمان ، به خوبی می توان ، گسترش و أهمیّت کتابخانۀ مرحوم سیّد را حدس زد (۱).

۲- کتابخانۀ خاندان قزوینی

مرحوم حاج محمّد ابراهیم قزوینی ، متوفّای بعد از ۱۲۶۳ ، که از شاگردان مبرز و مورد توجه و علاقه شدید مرحوم سیّد شفتی (حجه الإسلام) بوده است ، کتابخانه مهم و نفیسی داشته که ، مشتمل بر کتب ارزشمند بوده ، و مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در تألیف مجلّدات « ألذّریعه » از آن بهره گرفته است .

این کتابخانه ، حدود یک قرن باقی بوده ، و سپس در میان أحفاد مرحوم قزوینی ، متفرق شده است (۲) .

۳-کتابخانۀ خاندان خوانساری «روضاتی»

کتابخانۀ عظیم و با برکتی است که ، به وسیلۀ آقا سیّد أبوالقاسم خوانساری ، مشهور به میرکبیر ، متوفّای ۱۱۵۸، در شهر خوانسار ، تأسیس شده ، و سپس به أولاد او منتقل گردیده و توسعه یافته ، تا آنکه به «آقامیرزا زین العابدین خوانساری » ، متوفای ۱۲۷۵ منتقل می شود، و او به اصفهان مهاجرت نموده ، و خاندان علمی بزرگی را در اصفهان بوجود می آورد که ، چهره هائی همانند : مرحوم آقا میرزا محمّد باقر خوانساری (صاحب روضات) و آقا میرزا محمّد هاشم

۱- بیان آلمفاخر ، جلد ۱، صفحه ۱۴۶ تا ۱۴۸

۲- الدریعه ، جلد ۸، صفحه ۲۹۹ ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۴۳

چهارسوقی و ... را در بر گرفته است .

کتابخانه یاد شـده ، با جمع و تقسیم هائی در میان أولاد و أحفاد مرحوم میرزا زین العابـدین ، ادامه می یابد ، تا اینکه در زمان مـا ، یکی از أحفـاد آن بزرگمرد، یعنی علاّـمه محقـق ، آیـه الله ، آقـای حـاج سـیّد محمّـد علی روضـاتی ، کتابخـانه نفیس و ارزشـمندی را که ، مشـتمل بر کتب خطی و کمیاب و نایاب است در اختیار دارنـد، و این کتابخانـهٔ ، در امتداد همان کتابخانه نفیس خوانسار به شـمار می رود، گرچه در طول زمان ، حوادث زیاد ، و جمع و تقسیم و تفریق هائی را به خود دیده است ، و أخیراً ، بخش عظیمی از آثار نفیس ، به وسیله محقّق مذکور، به کتابخانه یاد شده ، اضافه گردیده است (۱).

۴- کتابخانهٔ حاج میرزا محمّد هاشم چهارسوقی

فقیه و اصولی محقّق و نامـدار ، مرحوم حـاج میرزا محمـدّ هـاشم چهـارسوقی خوانسـاری ، صـاحب کتـاب «مبـانی الاُصول » و متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، که از چهره های مبرّز علمی و درسـی در حوزهٔ اصفهان ، و شخصیتی پر تلاش در تألیف و تصنیف بوده است ، کتابخانه مهم و قابل توجهی داشته ، که مشتمل بر متجاوز از ده هزار جلد کتاب ، بوده است(۲) .

مرحوم حاج میرزا محمّـد هاشم ، برادر آقا میرزا محمّـد باقر (صاحب روضات الجنّات) ، و از چهره های مبرّز « خانـدان علمی میرزا زین العابدین خوانساری » میباشد .

ص:۳۵۳

۱- الذریعه ، جلد ۸، صفحه ۲۹۷ و اطلاعات شخصی

۲- کتاب و کتابخانه های ایران ، جلد ۲، صفحه ۲۰۸

۵- کتابخانۀ امام جمعه ها

کتابخانه ای بوده ، در اختیار امام جمعه ها (که از نوه های دختری علاّمۀ مجلسی بوده اند) و کتابخانه آنها ، ادامۀ قسمتی از کتابخانه علاّمۀ مجلسی بوده است .

۶- کتابخانۀ آخوند ملاّ حسین

آخوند ملاّ حسین خوانساری ، فرزند ملاّ علی أکبر ، متوفّای ۱۳۰۲ ، (که از أطرافیان و خواصّ فقیه و محقّق نامدار ، مرحوم حاج سیّد اسد الله بید آبادی شفتی بوده) کتابخانه ای داشته ، که بخشی از آن، به کتابخانه عظیم آیه الله مرعشی نجفی در قم ، ملحق گردیده است .

۷- کتابخانۀ ملاّ باشی

مرحوم حاج میرزا محمود ملاّ باشی (داماد حاج میرزا هاشم امام جمعه) ، کتابخانه نفیسی داشته ، مشتمل بر نسخ خطّی ، بالأخص نسخه هائی از آثار مرحوم علاّمۀ مجلسی ، که پس از فوت مرحوم ملاّ باشی ، در اختیار فرزند ایشان ، آقای حاج میرزا حبیب الله ملاّ باشی ، قرار گرفته است ، و هم اکنون موجود میباشد .

۸ و ۹- کتابخانۀ مدرسۀ پا قلعه و مدرسۀ رکن الملک

به نظر نویسندۀ کتاب و مقالات (کتاب و کتابخانه های ایران) مدرسۀ پاقلعه ، و نیز مدرسۀ رکن الملک (که در جوار مسجد رکن آلملک و همزمان با آن تأسیس شده) کتابخانه داشته است ، ولی قرائنی برای این ادّعا، به دست ما، نرسیده است .

۱۰- کتابخانهٔ منجّم باشی

مرحوم محمّد حسین تفرشی ، معروف به «منجّم باشی»، کتابخانه ای از کتابهای نفیس نجوم و ریاضی و هیئت ، فراهم آورده بوده ، که بسیاری از آنها نصیب کتابخانه آقای فخر الدّین نصیری أمینی ، گردیده است (۱).

۱۱- کتابخانهٔ حکیم نجم اصفهانی

حکیم نجم ، متخلّص به (نجم) از مشاهیر گویندگان دوران أخیر قاجار بوده، و کتابخانه نفیسی داشته ، که مشتمل بوده بر کلیه آثار منظوم حکیم نجم (که تعداد آنها چهل و دو عدد میباشد) و همه ، به خط مؤلف و منحصر به فرد بوده است(۲) .

۱۲ – کتابخانهٔ مستوفی

مجتهد مدرّس و جامع معقول و منقول ، حاج میرزا یحیی مستوفی ، متوفّای ۱۳۲۵ قمری ، کتابخانه مهمّی داشته ، که پس از فوت آن بزرگمرد ، کتابها را کیسه ای (گونی ، گونی) می فروخته اند .

۱۳ – کتابخانهٔ حاج آقا منیرالدّین

مرحوم حاج آقا منیر الدّین بروجردی ، متوفّای ۱۳۴۲ قمری ، که از چهره های برجستهٔ علمی ، و از محقّقین و صاحبان تألیف و تصنیف بوده ، کتابخانهٔ مفصّلی داشته ، که در اصفهان در آن زمان کم نظیر بوده است ، این کتابخانه بعد از فوت فرزند حاج آقا منیر ، به نام حاج شیخ اسماعیل ، که او هم از

۱- کتاب و کتابخانه های ایران ، جلد ۲، صفحه ۱۷۵

۲- کتاب و کتابخانه های ایران ، جلد ۲، صفحه ۱۸۵

علماء جلیل القدر بوده است ، از بین رفته و متلاشی می شود (۱).

۱۴- کتابخانهٔ حاج میرزا أبو الهدی کلباسی

مجتهـد اصولی و رجـالی محقّق ، حـاج میرزا أبو الهـدی کلباسـی ، متوفّـای ۱۳۵۶ قمری ، که در تـدریس و تـألیف شخصـیّتی برجسته بوده است ، کتابخانه ای داشته که پس از فوت آن بزرگمرد ، به ملّا أحمد بیان آلواعظین فروخته شده است .

۱۵ - کتابخانهٔ آقا شیخ محمّد رضا نجفی

فقیه اصولی و حکیم ریاضـی و أدیب محقّق ، مرحوم آقا شـیخ محمّـد رضا نجفی مسـجد شاهی ، متوفّای ۱۳۶۲ ، کـه از چهره های برجستهٔ علمی و أدبی و اجتماعی اصفهان بوده ، کتابخانهٔ مهم و نفیسی ، مشتمل بر کتب خطّی ممتاز ، داشته است (۲) .

۱۶- کتابخانهٔ بیان الواعظین

مرحوم ملاّـ أحمـد بیان آلواعظین ، که از أحفاد محقّق نامـدار ، آقارضـی قزوینی بوده، و خود ، واعظی مشـهور و نویسـنده ای متتبع بوده ، و در سـال ۱۳۷۱ قمری وفات یافته است ، کتابخانه ای داشـته ، که به علّت آشـنائی او با کتب ارزشمند ، از بهترین کتابها ، جمع آوری شده بوده ، و کتابخانه ای نفیس به شمار می رفته است .

۱۷ - کتابخانهٔ حاج سیّد علی نجف آبادی

محقّق و فقیه نامدار ، و مرجع و مدرّس عظیم الشّأن حوزه علمیّهٔ اصفهان ،

۱- رجال اصفهان ، صفحه ۴۸

۲- توضیحات نویسنده مشهور آقای سید مصلح الدّین مهدوی

مرحوم آیه الله ، حاج سیّد علی نجف آبادی ، متوفّای ۱۳۶۲ قمری ، کتابخانهٔ بسیار مهمّی داشته ، که کتب ارزشمند ، و نسخه های خطّی برجسته (از اصول ومصادر شیعه) در آن فراوان بوده است . نسخه های منحصر به فرد، و دستخطّ علماء بزرگ و مشهور ، و آثار و نسخه های مربوط به زمان علاّمهٔ مجلسی ، از مزایای این کتابخانه بوده است ، ولی متأسّفانه ، پس از فوت ایشان و گذشت چندین سال (در حدود سالهای بین ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ قمری) این کمترین (نویسندهٔ این سطور) شاهد بودم ، که در ماه رمضانی بود ، از ظهر تا به غروب و فردای آن ، از صبح تا به ظهر ، مرتباً ، کتابهای یاد شده را (که در حجره آن مرحوم ، در مدرسه صدر بازار بود) در گونی می ریختند ، و به در مدرسه می آوردند ، و در گاری های اسبی می ریختند ، و گفته می شد که به ایستگاه ماشین های نجف آباد می برند (برای انتقال به نجف آباد) و دیگر هیچ خبری از آن گنجینه عظیم و نفیس ، به دست من نرسیده است ، و هم أکنون که این سطور را مینگارم ، احساسی تلخ به من دست داده ، که دوره های سختی و فشار بر حوزه های علمیّه (به خصوص دورهٔ حکومت پهلوی ها) چه گنجینه های أرزشمندی را ، از حیطهٔ اختیارات حوزه های علمیّه ، بیرون برده است .

۱۸ – کتابخانهٔ کلباسی

مرحوم آیه الله ، حاج میرزا رضا کلباسی ، متوفّای ۱۳۸۳، که مجتهدی بزرگ و پیشوائی فعّال و متنفّذ بوده ، و تألیفات و آثار اجتماعی زیادی داشته ، صاحب کتابخانه أرزشمندی بوده است .

۱۹ – کتابخانهٔ الفت

مرحوم حاج شیخ محمّد باقر اُلفت ، متوفّای ۱۳۸۴ ، (فرزند مرحوم آقا نجفی

اصفهانی) ، که از نویسندگان و محقّقین به شمار رفته ، و منزل او مجمع فضلاء وأدباء بوده است ، کتابخانۀ عظیم و آبرومندی داشته ، که بعضاً از مرحوم آقانجفی بوده ، و برخی را نیز خود تهیّه نموده ، و پس از فوتش به دانشکده أدبیات اصفهان ، إهداء گردیده است . مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، این کتابخانه را ، از نفیس ترین کتابخانه های اصفهان در زمان خود ، دانسته اند (۱).

۲۰ – کتابخانۀ صدر هاشمی

مرحوم سید محمّد صدر هاشمی ، کتابخانه ای داشته ، که به دانشگاه اصفهان إهداء گردیده است (۲) .

۲۱ – کتابخانۀ مرحوم مقدّس

مجتهد زاهد ، مرحوم حاج آقا محمّد مقدّس ، متوفّای ۱۳۷۸ قمری ، که از علماء متنفّذ اصفهان ، و وکیل تام الإختیار مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره بوده اند ، کتابخانه مفصّلی از کتب خطّی و چاپی داشته اند ، که پس از فوت ایشان ، زیر نظر مرحوم آیه الله بروجردی (طبق وصیت) به کتابخانۀ مسجد أعظم قم ، منتقل گردیده و مورد بهره برداری محقّقین ، قرار گرفته است (۳) .

۲۲ – کتابخانۀ حاج شیخ کرمانی

مرحوم حاج شیخ محمّد علی کرمانی ، متوفّای ۱۳۸۰ قمری ، (فرزند مرحوم

۱- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحه ۱۹۸

۲- کتاب برنامه ریزی جامع آموزشی و پژوهشی دانشگاه اصفهان ، جلد ۱، صفحۀ۱۳۳

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۴۸۶

آخوند ملاّ محمد حسین کرمانی) کتابخانه ای داشته ، که به مسجد أعظم قم، منتقل گردیده است .

۲۳ – کتابخانهٔ طبیب زاده

یکی از علماء بسیار محترم و زاهد و با تقوی ، که از چهره های علمی و تقوائی اصفهان در نیمه دوم قرن چهاردهم بودند ، به نام حاج میرزا محمّد طبیب زاده ، و در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی مدفون گردیده اند ، کتابخانه ای داشتند که به کتابخانه جدید التّأسیس علاّمهٔ مجلسی ، که در جوار بقعه آن بزرگمرد بنیان گذاری شده ، منتقل گردیده است .

۲۴ – کتابخانهٔ سیّد العراقین

عالم بزرگوار، مرحوم آقای مصطفی سیّد آلعراقین ، کتابخانهٔ نفیسی داشته اند ، که مشتمل بر آثار ارزشمند بوده است .

۲۵ – کتابخانهٔ کتابی

مرحوم آقا سیّد أبو الحسن کتابی ، متوفّای ۱۳۹۸ قمری ، که عالمی فاضل وأدیب بوده ، و تحصیلات خود را حوزه اصفهان و نجف به پایان برده بوده است، در أثر عشق و علاقهٔ به کتاب ، کتابخانه ای آبرومند فراهم آورده بوده ، که پس از وفات آن مرحوم ، متلاشی می گردد (۱).

۲۶ – کتابخانهٔ مدرسهٔ صدر

مدرسهٔ صدر بازار اصفهان ، مهمترین و بزرگترین مدارس موجود در اصفهان

۱- سیری در تخت فولاد ، صفحه ۱۸۰

می باشد ، و مرکز حوزه علمیّه و محل تدریس فقهاء و مدرّسین بزرگ است و مرحوم آیه الله آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، که از چهره های برجستهٔ حوزه علمیّهٔ اصفهان بودند ، در سال ۱۳۶۳ قمری ، در مدرسهٔ صدر کتابخانه ای در دو طبقه ، تأسیس نمودند ، که هنوز این کتابخانه باقی ، و مورد استفاده طلاب می باشد .

۲۷ – کتابخانهٔ معلّم حبیب آبادی

مرحوم آقا شیخ محمّد علی معلّم حبیب آبادی ، محقّق و مورّخ مشهور اصفهانی (نویسنده کتاب أرزشمند « مکارم الاثار ») کتابخانهٔ نفیسی داشته ، که مشتمل بر کتب تاریخ ، رجال، تراجم ، أدبیّات و ... بوده ، که در تألیف کتاب یاد شده ، و سایر آثار قلمی ، و تحقیقات عمیقه أدبی و تاریخی و رجالی خود ، از آنها بهره می گرفته است .

۲۸ – کتابخانهٔ آیه الله خادمی

مرحوم آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی قدس سره ، متوفّای جمادی الثّانیهٔ ۱۴۰۵ قمری ، که از مراجع بزرگِ دینی در اصفهان ، و رئیس حوزه علمیّه ، و عهده دار تدریس فقه و اصول اجتهادی (دورهٔ خارج) بودند ، کتابخانهٔ نفیسی داشتند ، که در بر گیرنده نسخه های خطّی کمیاب و بسیار قدیمی بود ، و از نظر کمّی و کِیفی ، مجموعه قابل توجّهی به شمار می رفت .

۲۹ تا ۳۴ – شش کتابخانه ، در شش مدرسه

در هر کدام از مدرسه های نوریّه و صدر خواجو و ملاّ عبد الله و جلالیّهٔ أحمد آباد و نیز مدرسهٔ مسجد سیّد و مجتمع دینی و علمی احمدیّه علیه السلام ، در ربع قرن أخیر ، کتابخانه های قابل توجّهی تأسیس گشته ، که مورد استفادهٔ طلاّب

مدرسه های یاد شده می باشد .

۳۵ – کتابخانۀ عمومی الزّهرا علیها السلام

این کتابخانه ، واقع در طبقۀ زیرین مسجد عظیم و شکوهمندی است ، که به نام « بابا محمّد علی سقّا » می باشد ، و معروف به « مسجد آیه الله امامی » گردیده ، و محلّ آن ، در خیابان جمال الدّین عبد الرّزاق می باشد ، و در سال ۱۴۰۰ قمری ، به وسیله مرحوم آیه الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه امامی قدس سره تأسیس گشته است .

کتابخانۀ یاد شده ، در حال حاضر در حدود هفتاد و پنج هزار جلد کتاب دارد، که مشتمل بر کتب خطّی ، کتاب های چاپیِ کم یاب ، مجلّه های گوناگون علمی و دینی و اجتماعی ، و مهمترین کتابهای دوره ای ، در زمینۀ علوم مختلف اسلامی می باشد ، که با کوشش و دقّت فراوان ، گزینش و تهیّه گردیده است ، و برای تأمین نیازمندیهای علمی محقّقین ، در هر رشته ای از علوم اسلامی ، منبعی سرشار میباشد .

در این کتابخانه ، در زمینۀ دسته بندی موضوعی مطالب کتب علمی ، از دستگاه کامپیوتر استفاده می شود ، و یک محقّق می تواند از مطالب موجود در کامپیوتر ، در رابطه با موضوعات گوناگون و لغات مختلف ، استفاده نماید ، و مآخذ و منابع موجود در کتابخانه را ، در زمینه آن موضوع بشناسد و به دست آورد . در حال حاضر، این کتابخانه از غنی ترین کتابخانه های اصفهان ، در زمینه علوم اسلامی ، و تأمین نیازمندیهای محقّقین می باشد ، و کتابهای آن ، عمدتاً به زبانهای : عربی – فارسی – انگلیسی و مقداری به زبان اردو، ترکی ،

فرانسوی، آلمانی و ... می باشد .

۳۶ – کتابخانهٔ عمومی أمیر المؤمنین علیه السلام

این کتابخانه ، واقع در فلکه شکرشکن (اوّل خیابان أحمد آباد) می باشد ، و در سال ۱۴۰۰ قمری ، به وسیله حجه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد کمال فقیه ایمانی ، شروع به ساختمان گردیده ، و پس از گذشت مدّت زمانی ، آغاز به فعالیّت نموده ، و تاکنون در حال تکمیل و توسعه می باشد .

این کتابخانه سه طبقه است ، و از نظر ساختمان ، سالن مطالعه ، مخزن کتاب و امکانات لازم ، جالب است ، و در حال حاضر در حدود شصت هزار کتاب دارد ، و ضمناً کلاسهای درس و جلسات سخنرانی عمومی ، در این کتابخانه تشکیل می گردد .

۳۷–کتابخانهٔ مرقد مطهّر علاّمهٔ مجلسی

کتابخانه ای است با شکوه ، که در کنار مرقد مطهّر مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، و در نزدیکیِ مسجد جامع ، در سال ۱۴۰۲ قمری ، در قطعه زمینی به مساحت ۱۴۰۰ متر، به صورت دو طبقه (با محاسبه زیر زمین) به وسیله هیئت أمناء مرقد مطهر علاّمهٔ مجلسی ، تأسیس شده است ، و وسیله ای ، برای بزرگداشت نام آن بزرگمرد علم و دین ، و نیز نشر أفکار و فرهنگ تشیّع می باشد. .

این کتابخانه ، دارای حدود ۲۰ هزار جلد کتاب ، به زبان عربی و فارسی و مقداری لاتین می باشد ، و همه روزه تمام وقت ، برای مطالعه کنندگان (أعمّ از آقایان و خانمها) آماده می باشد (۱).

۱– هم اکنون که مراحل چاپ کتاب أنجام می شود ، ساختمان کتابخانه علاّمهٔ مجلسی در حال توسعه می باشد و فعّالیّت عمرانی برای گسترش آن ، در حال انجام است

۳۸ – کتابخانهٔ مدرسهٔ ذوالفقار

در مدرسه علمیّهٔ ذو الفقار ، که چندین مدرسهٔ دیگر ، وابسته به او است ، و مجموعاً در حدود ، یک هزار نفر طلبه را ، از نظر درسی و برنامه ریزی حوزه ای ، اداره می کند ، و تحت پوشش دارد، و در سال ۱۳۴۸ شمسی ، شروع به فعّالیّت برنامه دار و منظّم نموده است ، و تاکنون به صورت فعّال إدامه یافته است (۱) ، کتابخانه ای تأسیس شده ، و در حدود ۱۰ هزار کتاب دارد، که با توجه به تعداد طلّاب مدرسهٔ یاد شده و مدارس وابسته ، فعّالترین کتابخانهٔ موجود در مدارس علمیّه ، به حساب می آید ، و بیشترین بهره برداری مستمر و مفید ، از آن، انجام می شود .

سایر کتابخانه ها

در شهر اصفهان ، علاوه بر کتابخانه های یاد شده (که متعلّق به حوزهٔ علمیّه و وابسته به آن است ، کتابخانه هائی به وسیلهٔ دانشگاه اصفهان ، و نیز اداره آموزش و پرورش ، و ادارهٔ إرشاد إسلامی با شهرداری و ...، تأسیس گشته ، که گرچه شرح حال آنها ، از أهداف أصلی این کتاب نیست ، ولی با توجّه به أرزش والای این خدمت فرهنگی ، به نحو فشرده از این کتابخانه ها یاد می نمائیم .

کتابخانه های دانشگاه اصفهان

دانشگاه عظیم و گستردهٔ اصفهان ، در حال حاضر دارای ۱۹ کتابخانه

۱– در بخش مدراس علمیّه ، بررسی مفصّلی دربارهٔ تأسیس و مؤسسین برنامه های مدرسهٔ ذوالفقار ، داریم مراجعه شود

است (۱) که بعضی از آنها محدود و گروهی ، و برخی دیگر ، گسترده و با أهمیّت می باشند ، که ذیلاً به معرّفی چند مورد با تفصیل نسبی می پردازیم ، و به سایر موارد ، اجمالاً اشاره می نمائیم:

۱- کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه اصفهان

این کتابخانهٔ در سال ۱۳۴۸ شمسی ، در محل سابق کتابخانه دانشکده أدبیات، تأسیس گردیده و در سال ۱۳۵۳ ، به محل فعلی ، در کوی دانشگاه ، منتقل شده است .

در کتابخانه مرکزی دانشگاه ، علاوه بر کتابهای فارسی و عربی و خارجی و کمیاب و نایاب ، چندین مجموعهٔ شخصی نگهداری می شود ، که یا به صورت وقف در اختیار دانشگاه قرار گرفته، و یا به وسیله صاحبان آنها ، به کتابخانهٔ دانشگاه إهداء گردیده ، و یا دانشگاه آنها را خریده است ، و این مجموعه ها ، بر اعتبار کتابخانه مرکزی دانشگاه ، أفزوده است ، زیرا شمار زیادی از کتابهای این مجموعه های شخصی ، جزء کتابهای نایاب و پر أرزش ، محسوب می شود .

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ، بیش از ۱۱۲۰۰ (هزار و دویست) نسخهٔ خطّی موجود است ، که بسیاری از آنها متعلّق به مجموعهٔ وقفی مرحوم الفت می باشد ، و در بین مجموعه های شخصی فوق الذّکر ، در مجموعه مرحوم صدر هاشمی ، دوره نسبتاً کامل و ارزشمندی از مجلات و روزنامه های قدیمی موجود است ،

۱- در این قسمت ، از کتاب.(برنامه ریزی جامع آموزشی و پژوهشی دانشگاه اصفهان) جلد ۱ ، صفحه ۱۲۸ به بعد ، و نیز از گفتگوی اختصاصی با معاون محترم کتابخانه مرکزی ، جناب آقای مرتضی تیموری ، بهره گرفته ایم

که بر اعتبار کتابخانۀ مرکزی ، افزوده است (۱).

کتابخانۀ مرکزی دانشگاه اصفهان ، در حال حاضر (تاریخ انتشار کتاب « برنامه ریزی جامع آموزشی و پژوهشی دانشگاه اصفهان » که سال ۱۳۷۳ شمسی بوده است) ۱۰۱۸۵۹ جلد میباشد ، که شمار کتابها (متجاوز از یکصد هزار) و نسخه های بسیار قدیمیِ خطّی ، و نسخه های بسیار قدیمیِ چاپی ، که تاریخ چاپ آنها بیش از سیصد سال قبل است ، و تنّوع و گستردگیِ موضوعات و زمینه های آنها ، موجب أهمیّت خاصّ این کتابخانه گردیده است

ساختمان عظیم و باشکوهی ، با الهام از خصوصیّات کتابخانه های معتبر دانشگاههای بزرگ ایران و جهان ، و با استفاده از شیوه های معماری اسلامی ، برای این کتابخانه ، در دست تأسیس می باشد و کارهای ساختمانی آن از سال ۱۳۷۰ شمسی شروع شده است (۲) .

۲- کتابخانۀ دانشکدۀ أدبیّات و علوم انسانی

در سال ۱۳۳۷ شمسی ، در کوی شاهزاده ابراهیم (در نزدیکی خیابان شیخ بهائی) ، تأسیس گردیده و در سال ۱۳۴۷ ، به کوی دانشگاه در هزار جریب ، منتقل شده است .

زمانی آمار کتابهای این کتابخانه به ۸۵۰۰۰ جلد رسیده بود، ولی تعداد سی هزار جلد از این کتابها ، قبل از حریق سال ۱۳۶۶ شمسی (که کتابخانه را دچار خسارت و زیان فراوان نمود) به کتابخانه مرکزی منتقل گردیده بود .

در حال حاضر ، کتابخانه دانشکده ادبیات ، در ساختمان جدید ، به مساحت

۱- برنامه ریزی جامع ...، صفحه ۱۳۳

۲- برنامه ریزی جامع ... ، جلد ۱ ، صفحه ۱۳۳

یکهزار و دویست متر (شامل قرائت خانه و مخزن کتاب و سالن مطالعهٔ مجلّات و دفتر کتابخانه) قرار گرفته ، و دارای ۴۳۵۷۹ جلد کتاب می باشد ، و مرتباً در حال أفزایش است(۱).

۳- کتابخانهٔ دانشکدهٔ زبانهای خارجی

این کتابخانه ، در سال ۱۳۵۵ شمسی تأسیس گردیده ، و دارای ۲۵۰۷۱ جلد

کتاب می باشد (۲) .

۴- کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم

این کتابخانه در سال ۱۳۴۳ شمسی تأسیس گردیده ، و در حال حاضر ، دارای متجاوز از پنجاه و سه هزار جلد کتاب می باشد .

۵- کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم اداری و اقتصاد

در سال ۱۳۵۵ تأسیس گردیده ، و در حال حاضر به نام (کتابخانهٔ آزادگان) نامیده می شود ، و دارای ۱۸۹۴۴ جلد کتاب می باشد (۳) .

۶- کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم تربیتی

در سال ۱۳۵۰ شمسی تأسیس گردیده است ، و در حال حاضر دارای ۲۱۱۸۷ جلد می باشد (۴) .

۱- برنامه ریزی جامع ....، ج ۱، ص ۱۲۹ ، در تاریخ آذرماه ۱۳۷۵ شمسی ، آقای مرتضی تیموری ، شمار کتابهای کتابخانه دانشکده أدبیّات را حدود ۵۴۰۰۰ جلد کتاب ، ذکر نمودند

۲- در گفتگوی آقای تیموری ، شمار کتابها در تاریخ آذرماه ۱۳۷۵ شمسی ، متجاوز از ۳۲۰۰۰ معرّفی گردید

۳- برنامه ریزی جامع ... ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۳۰

۴- برنامه ریزی جامع ... ، جلد ۱، صفحه ۱۳۰

سایر کتابخانه های دانشگاه اصفهان

سایر کتابخانه های دانشگاه اصفهان ، بدین قرار می باشد .

۷- کتابخانهٔ حوزه فرهنگ و معارف اسلامی

۸- کتابخانهٔ خوابگاه شهداء

۹- کتابخانهٔ دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی

۱۰- کتابخانهٔ دانشکده مهندسی

۱۱ - کتابخانهٔ گروه أدبیّات فارسی

۱۲ - کتابخانهٔ گروه الهیات و معارف اسلامی

۱۳ - کتابخانهٔ گروه تاریخ

۱۴ - کتابخانهٔ گروه جغرافیا

۱۵ - کتابخانهٔ گروه ریاضی

۱۶ - کتابخانهٔ گروه زیست شناسی

۱۷ - کتابخانهٔ گروه علوم اجتماعی

۱۸ - کتابخانهٔ گروه فلسفه

۱۹ - کتابخانهٔ بخش زبان و أدبیّات أرمنی (۱).

کتابخانه های اداره ارشاد اسلامی و شهرداری و مراکز فرهنگی و خیریّه ای

در شهر اصفهان ، در محلّه های مختلف و در مدارس گوناگون (وابسته به آموزش و پرورش) کتابخانه های کوچک و بزرگی تأسیس گشته ، که نشانه رشد علمی و فرهنگی جامعه ، و یادگاری از مردم نیکوکار و مردان و زنان دانش

۱- برنامه ریزی جامع ... ، جلد ۱، صفحه ۱۲۸

دوست ، می باشد که ذیلاً به نمونه هائی از آنها اشاره می نمائیم

۱– کتابخانهٔ تخصّصی دارالقرآن الکریم

این کتابخانه ، وابسته به (دار القرآن الکریم اصفهان) و واقع در خیابان شیخ بهائی می باشد ، و در سال ۱۳۷۳ شمسی ، تأسیس گردیده است .

۲– کتابخانهٔ عمومی مجتمع فاطمیّه علیها السلام

این کتابخانه ، در سال ۱۳۶۳ شمسی تأسیس گشته ، و محلّ آن ، خیابان زینبیّه می باشد ، و وابسته به حسینیه و دارالشفاء فاطمیه علیها السلام است ، و متجاوز از ۸۰۰۰ جلد کتاب دارد .

۳– کتابخانهٔ عمومی حضرت ولیّ عصر «عج»

این کتابخانه ، وابسته به ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی می باشد ، و در سال ۱۳۵۲ شمسی تأسیس گشته ، و متجاوز از ۱۸۰۰۰ جلد کتاب دارد ، و محلّ آن خیابان ولیّ عصر (عج) ، جنب اداره مخابرات می باشد .

۴– کتابخانهٔ عمومی ابن مسکویه

این کتابخانه واقع در خیابان چهارباغ خواجو می باشد ، و در قطعه زمین بزرگی قرار گرفته ، و ساختمان مفصّلی دارد و در سال ۱۳۷۰ شمسی تأسیس گردیده است ، و وابستهٔ ادارهٔ کلّ فرهنگ و ارشاد اسلامی، می باشد .

۵– کتابخانهٔ عمومی ابوالفرج اصفهانی

واقع در خیابان زینبیّه ، پارک لاله می باشد ، و وابسته به شهرداری اصفهان است و در سال ۱۳۷۱ شمسی ، تأسیس گردیده .

۶– کتابخانهٔ عمومی ارشاد

این کتابخانه ، وابسته به ادارهٔ کلّ ارشاد اسلامی می باشد ، و در سال ۱۳۶۰

شمسی تأسیس گردیده ، و واقع در خیابان زینبیّه ، پارک باغ قوشخانه است .

۷– کتابخانهٔ بنیاد فرهنگی أمیرقلی أمینی

این کتابخانه ، وابسته به ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی، و نیز ، شهرداری اصفهان می باشد ، و در سال ۱۳۷۱ شمسی ، تأسیس گشته و محلّ آن ، در خیابان آیه الله کاشانی ، جنب بیمارستان آیه الله کاشانی میباشد .

۸– کتابخانهٔ عمومی توحید

این کتابخانه ، مخصوص به خانمها ، و وابسته به ادارهٔ ارشاد اسلامی است ، که در سال ۱۳۶۰ شمسی تأسیس گشته ، و در حدود ۱۶۰۰۰ جلد کتاب دارد، و محلّ آن ، پل آذر ، بوستان ملت ، می باشد .

۹– کتابخانهٔ عمومی جلال الدّین همائی

این کتابخانه ، واقع در خیابان پروین ، پل آزادگان ، خیابان هفتون ، محلّهٔ گَرکان و وابسته به شهرداری اصفهان ، می باشد .

۱۰– کتابخانهٔ تخصّصی أمیرالمؤمنین علیه السلام

کتابخانه ای است ، وابسته به شهرداری اصفهان ، واقع در خیابان علاّمهٔ أمینی ، مجموعه فرهنگی باغ غدیر ، که در سال ۱۳۷۲ شمسی ، تأسیس گشته است .

۱۱–کتابخانهٔ عمومی علاّمهٔ امینی

کتابخانه ای است ، وابسته به شهرداری اصفهان ، که در سال ۱۳۷۲ شمسی ، تأسیس گردیده ، و محل آن خیابان علاّمهٔ أمینی می باشد .

۱۲ – کتابخانهٔ خانهٔ کودک و نوجوان باغ غدیر

این کتابخانه ، واقع در خیابان علاّمه أمینی ، و وابسته به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می باشد ، و در سال ۱۳۷۲ شمسی ، تأسیس گردیده ، و در

حدود هشت هزار جلد کتاب دارد .

۱۳ – کتابخانهٔ عمومی راغب اصفهانی

کتابخانه ای است ، وابسته به شهرداری اصفهان ، واقع در انتهای خیابان عسکریّه نرسیده به خیابان پروین ، که در سال ۱۳۶۹ شمسی، تأسیس گردیده است .

۱۴– کتابخانهٔ عمومی صائب

کتابخانه ای است ، وابسته به ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی ، که در سال ۱۳۵۸ شمسی تأسیس شده ، و حدود ۱۰ / ۰۰۰ جلد کتاب دارد، و محلّ آن باغ صائب واقع در خیابان صائب ، می باشد .

۱۵– کتابخانهٔ عمومی طغرائی اصفهانی

این کتابخانه ، وابسته به شهرداری اصفهان می باشد ، و در سال ۱۳۷۰ شمسی تأسیس شده ، و محلّ آن خیابان کاوه ، پارک میخک می باشد .

۱۶– کتابخانهٔ عمومی قدس

این کتابخانه ، وابسته به شهرداری اصفهان می باشد ، و در سال ۱۳۷۱ شمسی تأسیس شده ، و محلّ آن ، شهرک قدس می باشد .

۱۷ تا ۲۲ – کتابخانه های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

از شماره ۱ تا ۶ به ترتیب زیر :

شماره ۱– با متجاوز از ۱۲۰۰۰ جلد کتاب ، در سال ۱۳۴۸ شمسی ، تأسیس گشته ، و محلّ آن خیابان کاوه جنب داروخانه حکیم شفائی می باشد .

شماره ۲– با متجاوز از ۱۲۰۰۰ جلد کتاب ، در سال ۱۳۴۸ شمسی تأسیس گشته ، و محلّ آن، خیابان آیه الله کاشانی می باشد .

ص:۳۷۰

شماره ۳ – با حدود ۱۲۰۰۰ جلد کتاب ، در سال ۱۳۵۰ شمسی تأسیس گشته، و محلّ آن ، خیابان گلزار أحمد آباد ، می باشد .

شماره ۴ – با متجاوز از ۱۲۰۰۰ جلد کتاب ، در سال ۱۳۵۴ شمسی تأسیس گشته ، و محلّ آن ، در فلکهٔ طوقچی (فلکهٔ قدس) می باشد .

شماره ۵– با متجاوز از ۱۵۰۰۰ جلد کتاب ، در سال ۱۳۴۹ شمسی تأسیس گشته ، و محل آن خیابان شهید مطهّری ، پل فلزی ، بوستان کودک میباشد .

شماره ۶– با حدود ۶۰۰۰ جلد کتاب ، در سال ۱۳۶۹ شمسی تأسیس گشته ، و محل آن ، در بزرگراه شهید چمران ، کوی آل محمد صلی الله علیه وآله می باشد .

۲۳ – کتابخانهٔ تخصّصی مرکز مطالعات ملل و نحل

که در سال ۱۳۷۰ شمسی، تأسیس گشته ، و چهل هزار جلد کتاب دارد، و محلّ آن خیابان سیّد علیخان ، می باشد .

۲۴ – کتابخانهٔ عمومی شهید مفتّح

وابسته به اداره ارشاد اسلامی می باشد ، و در سال ۱۳۶۰ تأسیس گشته ، و محلّ آن ، خیابان جی – تالار می باشد ، و متجاوز از ۷۰۰۰ جلد کتاب دارد .

۲۵ – کتابخانهٔ عمومی میرداماد

کتابخانه ای است ، وابسته به شهرداری اصفهان ، که در سال ۱۳۷۲ شمسی ، تأسیس گشته و ۱۶۰۰۰ جلد کتاب دارد ، و محلّ آن ، خیابان شهید نیکبخت ، نرسیده به چهار راه شیخ صدوق است(۱).

۱– برای آشنائی اجمالی با مراکز فرهنگی اصفهان (اعم از تحقیقاتی ، کتابخانه ها ، مجلّه ها مراکز نشر ، مراکز کامپیوتری و سمعی بصری) می توانید از نشریّهٔ راهنمای مراکز فرهنگی اصفهان ، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، استفاده نمائید

عکس



۸- بقعه ها و مقبره ها ، نشانی از عظمت علمی اصفهان

اشاره

ص:۳۷۳

بقعه ها و مقبره ها ، نشانی از عظمت علمی اصفهان

یکی از مظاهر عظمت علمی اصفهان ، بقعه ها و مقبره هائی است که ، برخی از آنها اختصاصاً به احترام علماء بزرگ و پرچمداران علمی و حوزه ای ، تأسیس گشته ، و سپس عدّه ای از علماء در آن مدفون گردیده اند، و برخی دیگر به مناسبت احترام و أرزش إمامزاده ای مورد تکریم ، جلب توجّه نموده ، و مدفن علماء و مؤمنین گردیده است ، و مجموعاً ، چنین مراکزی ، نشانگر وسعت میدان فعّالیت و نفوذ علماء و دانشمندان دینی می باشد ، و ذیلاً به قسمتی از این بقاع توجّه می نمائیم . .

۱- مزار عالم محدّث ، إمامزاده اسماعیل علیه السلام

در طرف شرق خیابان هاتف ، در محلّهٔ قدیمی گلبهار ، مجموعه ای نفیس از معماری و تزئینات عهد سلجوقی و صفوی ، دیده می شود که به نام امامزاده اسماعیل شهرت دارد، و این مجموعه ارزشمند، شامل یک مسجد بسیار قدیمی به نام مسجد شعیا (۱) علیه السلام ، و مقبرهٔ امامزاده اسماعیل علیه السلام و مقبرهٔ شعیاء نبی علیه السلام و رواق و سردر و صحن بزرگ إمامزاده ، و یک گنبد زیبا بر قبر إمامزاده ، و نیز یک گنبد بزرگ آجری از نوع گنبدهای چهارسوهای اصفهان ، که دَرِ اصلی صحن امامزاده به سوی آن باز می شود) می باشد ، و در کتاب

۱- در گچبری محراب داخل شبستان مسجد ، نوشته شده : أوَّلُ مُسجِدٍ بُنِیَ بالاصبَهان

گنجینه آثار تاریخی اصفهان و آثار ملی اصفهان ، به نحو مفصّل در بارهٔ این مجموعهٔ نفیس و تاریخی بررسی شده است .

نسب إمامزاده اسماعیل ، به سبط أکبر ، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام میرسد و او پدر ابراهیم طباطبا (جدّ سادات طباطبائی) می باشد و خود ، از بزرگان رواه و محدّثین بوده است (۱) و در کتیبهٔ موجود در سرسرای رواق بقعه ، در بارهٔ نسب و شخصیّت آن بزرگوار، چنین آمده است :

هذَا المَشهَدُ وَ الرَّوضَهُ المُنَوَّرُ المُقَدَّسُ ، ألإمامُ سَیِّد إسماعیلُ بنُ الإمامِ زَیدِ بنِ حَسَنِ بنِ الإمامِ أمیرِ المُؤمِنینَ ، حَسَنِ بنِ الإمامِ المُتَّقینَ ، وَ أمیرِ المُؤمِنینَ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ . و چنانچه ملاحظه می نمائید لقب امام ، برای او در نظر گرفته شده ، که حاکی از شخصیّت برجستهٔ او می باشد (۲).

در جوار امامزاده اسماعیل علیه السلام عدّه ای از علماء و بزرگان ، مدفون گردیده اند همانند :

۱- قاضی صفیّ الدّین ، محمّد بن ملّا علی زواری ، متوفّای ۹۹۵، که روی سنگ قبر آن، عبارات زیر حجّاری شده است :

وَفاتُ العالِمِ الرَّبّانی وَ العارِفِ الصَّمَدانیّ ، قُدوَهِ العُلَماءِ المُحَقّقینَ وَ اُسوَهِ الفُقَهاءِ المُدَقّقینَ ، قاضی حَوائِجِ السّائِلینَ وَکفیلِ مَصالِحِ المُؤمِنینَ ، مُطاعِ العالَمینَ ، وَ مَتبُوعِ العالِمینَ ، صَفِیّاً لِلشَّریعَهِ وَ الإفادَهِ و الدّینِ ،مُحَمَّدِ بنِ عُمدَهِ القُضاهِ وَ المُتَشَرِّعینَ ، خادِمِ شَرعِ سَیِّدِ المُرسَلینَ ، غِیاثَ المِلَّهِ وَ الدّینِ ، المُلاّ عَلِیّ الزَّواریُ ،تَغَمَّدَهُمَا اللهُ تَعالی بِغُفرانِه ، فی مُنتَصَفِ شَهرِ شَعبانِ المُعَظَّمِ سَنَه خَمسَ وَ تِسعینَ وَ تِسعَماَهٍ ، مِن هِجرَهِ مَقصُودِ ایجادِ البَرِیَّهِ . که از

۱- رجال اصفهان ، صفحه ۱۷۸

۲- در باره امامزاده اسماعیل علیه السلام به بخش « إمامزادگان اصفهان » ، همین کتاب مراجعه گردد

جمله های یاد شده به خوبی مقام علمی و اجتماعی قاضی صفیّ الدّین محمّد و پدر او ملّا علی زواری ، استفاده می شود .

وی ، معروف به قاضی صفی می باشد (۱).

۲- محمّد هادی بن میرلوحی سبزواری ، که از علماء بزرگ و مشهور زمان خود بوده است .

۳- میر محمّد بن میرلوحی سبزواری ، متوفّای ۱۱۱۳ قمری ، که از بزرگان علماء و محدّثین بوده ، و حاج آقا بزرگ طهرانی کتابی را ، به نام (إدراء العاقلین و إخزاء المجانین) از آثار او ذکر نموده اند (۲).

۴- نوّابه ، سلطان بیگم ، دختر میرزا محمد صالح حسینی خلیفه سلطانی ، متوفّاه در سن ۱۱۴۶، که از زنان شاعره و أدیبه و عالمه بوده است (۳) .

۲- بقعهٔ صاحب بن عبّاد

از مزارهای شریف و متبرّک و مورد توجّه فراوان شیعیان و دوستداران أهل البیت علیهم السلام در شهر مذهبی اصفهان ، بقعه و مقبرهٔ اسماعیل بن عبّاد ، معروف به صاحب بن عبّاد است .

محلّ بقعه ، نزدیک میدان بزرگ طوقچی ، در انتهای خیابان هاتف (خیابان علّامهٔ مجلسی) می باشد ، و در مجاورت آن ، یک مسجد و یک حسینیّهٔ مهم ، وجود دارد و در سالهای اخیر ، دار الشفاء حضرت زهرای مرضیه علیها السلام در نزدیکی آنها ، به دست مردمان خیرأندیش و با ولایت تأسیس گشته ، و در أطراف بقعه ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۴۸۹

۲- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱ صفحه ۳۸۸

۳- برای نام مدفونین در إمامزاده اسماعیل به رجال اصفهان ، صفحه ۱۷۹ مراجعه شود

فضـای سبز ایجاد گردیـده است . صاحب بن عبّاد ، در سال ۳۸۵ هجری بـدرود حیـات گفت ، و در دهلیز خانه اش (که محلّ مراجعات مردم و رفع نیازمنـدی های آنان ، و نیز جایگاه مجالس علمی و بحث و مناظره صاحب بن عبّاد بوده) مدفون گردید .

مزار صاحب بن عبّاد ، در طول زمان ، مورد توجّه عموم مردم و مخصوصاً شخصیّت های علمی و دینی بوده ، همانند : مرحوم حاجی کلباسی متوفّای ۱۲۶۱ قمری که بقعه و مزار صاحب را تعمیر نموده و مواظبت بر زیارت آن داشته است (۱)

چگونگی بقعهٔ صاحب ابن عبّاد در حال حاضر

مرحـوم آیـه الله أدیب ، متوفّای ۱۴۱۲ قمری ، در تعمیر و تزییـن بقعـهٔ صـاحب بـن عبّـاد و سـاختن ضـریح برای قـبر مطهّر آن بزرگمرد ، کوشـش فراوان نمودند و در حدود سال ۱۴۰۲ قمری ، گنبد مطهّر را کاشـی کاری نموده ، و در سال ۱۳۶۸ شمسی (۱۴۰۹ قمری) ضریح زیبائی بر روی قبر منور آن بزرگمرد الهی ، نصب کردند ، که بر شکوه بقعه ، أفزوده است.

اشاره ای به شخصیّت علمی و اجتماعی صاحب

صـاحب بن عبّاد، وزیری کم نظیر در تـدبیر و کفایت (۲)، محدّثی عظیم الشّأن ، أدیبی نامدار ، مدافعی سرسـخت برای مکتب أهل البیت علیهم السلام ، حاکمی دلسوز

۱- یکی از وابسـتگان آن بقعه شـریفه ، نقـل می نمـود که : مرحـوم آیت الله شـهید سیّد ابوالحسن شـمس آبـادی م ، از منزل خودشان ، واقع در خیابان شیخ بهائی ، کوی عمومی ، (با آن فاصلهٔ زیاد) پیاده ، به زیارت قبر صاحب بن عبّاد می آمدند
۲- به همین جهت او را کافی الکفاه می نامند

برای مردم ، نویسنده و مؤلّفی پر أثر ، عالمی متبحّر و جامع علوم گوناگون بوده ، و از پایه گذاران نیرومند مذهب تشیع در اصفهان محسوب می باشد .

شمار کتابهای کتابخانه او را ، یکصد و چهل هزار ، یا دویست و شش هزار ، و بعضی دویست و هفتاد هزار ، گفته اند و برای حمل کتابخانهٔ او نیاز به چهارصد یا هفتصد شتر بوده است (۱) . جلسهٔ درس و حوزهٔ علمی او آن چنان پرجمعیت بوده که هفت نفر یا دوازده نفر مُعید ، لازم بوده ، که صدای صاحب را به حاضرین در جلسهٔ عظیم درس برسانند (۲).

و در یک کلام، صاحب بن عبّاد و حوزهٔ درسی و کتابخانهٔ او ، افتخار بزرگ عالَم علم و أدب ، دین و مذهب ، حوزهٔ علمیّه و کتابخانه داری ، سیاست و حکومت بوده ، و مردم ایران عموماً ، و ملّت اصفهان خصوصاً، و پیروان مکتب تشیّع و ولایت ، بالأخص ، او را از مفاخر خود می شناسند ، و مزار او ، از بقعه ای شریفه و متبرّکهٔ اصفهان ، به شمار می رود و نیازمندان و دردمندان ، برای گرفتن حاجت ، به بارگاه روحانی او روی می آورند .

۱- احتمالاً اختلاف شمار کتابهای صاحب در کتب تاریخ ، مربوط به زمانهای مختلف می باشد . زیرا طبیعی است که ، یک کتابخانه در حال توسعه و أفزایش باشد

۲- برای آشنائی بیشتر با عظمت حوزهٔ درسی و کتابخانهٔ صاحب بن عبّاد ، به بخش (نامداران بزرگ علمی شیعه در اصفهان ، از قرن سوّم تا دهم) « در همین کتاب » و نیز ، به کتابهای : روضات الجنات ، أعیان الشّیعه ، الذّریعه ، آل بویه و أوضاع زمان ایشان ، هدیه العباد (نوشته آیت الله . حاج شیخ عبّاسعلی ادیب ، در شرح حال صاحب بن عبّاد) ، ریحانه الأدب ، تذکره القبور گزی ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، آثار ملّی اصفهان ، آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه، جلد ۱ « از نویسندهٔ کمترین »، و دیگر کتب تراجم و رجال و تاریخ وأدبیّات ، مراجعه شود.

مرقد آیه الله أدیب در جوار صاحب بن عبّاد

مرحوم آیه الله حاج شیخ عبّاسعلی أدیب قدس سره ، که از علماء مبرّز و أساتید نامدار حوزه علمیّه بودند و در إحیاء و تعمیر و جلب توجّه مردم به بقعهٔ صاحب بن عبّاد ، کوشش فراوان می نمودند ، در تاریخ دوازدهم ذی الحجّهٔ ۱۴۱۲ قمری بدرود حیات گفتند ، و در جوار مرحوم صاحب بن عبّاد ، مدفون گردیدند و سنگ قبر مرمری ، به رنگ سبز با حجّاری زیبا ، و نوشته ای جالب ، بر روی قبر آن بزرگمرد ، نصب گردیده است (۱).

۳- مقبرهٔ خاندان تُرْکِهْ «آل ترکه»

خاندان علمی و عظیم (ترکه) چندین قرن ، به علم و أدب و قضاوت و ریاست علمی و اجتماعی در شهر بزرگ اصفهان ، اشتغال و شهرت داشته اند و از مفاخر علمی شیعه در دوره حاکمیت مخالفین در اصفهان ، به حساب می آیند . مقبره خانوادگی این دودمان علمی ، در کنار مسجدلُبنان بوده ، و خواجه صائن الدّین تُرکه نیز، در همان بقعه و مقبره مدفون گردیده است (۲)(۳) .

و احتمالاً مقبره مهمّی بوده ، که بسیاری از این خاندان علمی و نیز علماء دیگری از بزرگان شهر ، در آن مدفون گردیده اند، چنانچه در ضمن شرح حال میرزا ابوتراب خطّاط اصفهانی ، گفته اند که : در جنب مزار خواجه صائن الدّین

ص:۳۸۰

۱- در باره شخصیت علمی مرحوم آیه الله أدیب ، در بخش (چهره های علمی اصفهان در دوره أخیر) بحث نموده ایم

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحه ۰۲۱

۳- در بارهٔ خاندان علمی تُرکه (آل تُرکه) در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، بررسی مبسوطی داریم

ترکه ، که از أجلّهٔ علماء و فقهاء بوده ، دفن گردیده است (۱).

۴- مرقد ملاّ تاجا

تاج الدّین حسن بن محمّد لنجانی ، متوفّای ۱۰۸۵، یا ۱۰۹۸، که عالمی جلیل و زاهد و دارای تألیفات بوده ، و فرزندی همچون فاضل هندی (اصفهانی) صاحب کشف اللّثام داشته است ، در مقبرهٔ جنب مسجد بازار غاز ، که در حال حاضر به نام مسجد خواجه تاج الدّین نامیده می شود ، و در خیابان ولیّ عصر (عج) واقع است ، مدفون گردیده و مورد توجّه می باشد (۲).

ملاّـ تاجا، مورد تجلیل علماء بزرگ ، همانند : صاحب روضات الجنّات ، و علاّمهٔ أمین شامی ، در أعیان الشّیعه قرار گرفته و مشایخ او در حدیث : ملاّ حسنعلی شوشتری (تستری) و جمال الدّین محمود شیرازی بوده اند ، و در میان شاگردان او ، چهره درخشان فقیه نامدار ، مرحوم فاضل اصفهانی (فاضل هندی) و سیّد حسین بن سیّد حیدر عاملی کرکی ، جلب توجّه می نماید (۳) .

۵- مزار دو عالم شهید ، سیّد جعفر و سیّد مرتضی «جعفریّه»

یکی از بقاع متبرّکه در شهر اصفهان ، « بقعهٔ جعفریّه » است ، که در نزدیکی امامزاده اسماعیل علیه السلام و در حاشیهٔ غربی خیابان هاتف واقع شده ، و بنای آن، برج مانند و متعلّق به قرن هشتم هجری ، و دورهٔ حکمرانی مغولهای مسلمان و شیعه می باشد(۴) .

ص:۳۸۱

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحهٔ ۰۲۱

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۰۹ و اطّلاعات شخصی

۳- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۵۴۹ و أعیان الشّیعه، چاپ جدید ، جلد ۵، صفحهٔ ۲۴۰

۴- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۳۰۰، آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۷۶۳

گنبـد جعفریّه ، نمونه کاملی از مقابر دورهٔ مغولها محسوب می شود، و شـکل بقعه در قسـمت پائین ، هشت ضـلعی می باشد و سنگ قبر داخل بقعه ، از میراثهای گرانبهای تاریخی و مشتمل بر نوشته هائی است که از نظر زیبائی ظاهر و أهمیّت مطالب ، از أسناد تاریخی بسیار مهم ، به شمار می رود .

متن سنگ نوشته ، چنین است:

هذا قَبرُ السَّيِّدِ المُعَظَّم المُوَقَّرِ المُمَكَّنِ المُكَرَّم ، صاحِبِ السَّيفِ وَ القَلَم ، مَنبَع الجُودِ وَ الخُلقِ وَ الكَرَم ، المُتَحَلّى بِمَحاسِنِ الشِّـيَم ، سَيِّدِ الصُّدُورِ وَ السّادَهِ ، يَنبُوعِ السّـِعادَهِ وَ السِّيادَهِ ، مَفخَرِ اولادِ البَتُولِ ، قُدوَهِ آلِ الرَّسُولِ ، نِظامِ الطّالِبِيَّهِ ، شَمسِ العِترَهِ، جَمالِ اهلِ بَيتِ المُصطَفی ، سُلالَتِهِ أعيانِ أبناءِ المُرتَضی ، مالِكِ أصحابِ السَّخاءِ وَ الفُتُوَّهِ،وَ مَعدِنِ أربابِ الشَّهامَهِ وَ المُرُوَّهِ، بَهلَوانِ العِراقِ ، نَبَوىِّ الشَّمائِلِ وَ جَميلِ الاخلاقِ ، كَريمِ الزَّمانِ عَلَى الإطلاقِ ، مُحرِزِ المَناصِبِ بالإستِحقاقِ ، المَرحُوم المَبرُورِ، المَغفُورِ، السَّيِّدِ الشَّهيـدِ، تاجِ المِلَّهِ وَ الـدّينِ ، عِمادِ الاسـلامِ وَ المُسـلِمينَ ، أشـرَفِ أبناءِ الماءِ و الطّينِ ، جَعفَربنِ السَّيِّدِ المُعَظَّم المُرتَضی المُكَرَّم النُّورِ الازهَرِ الامجَدِ، مُفخَرِ آلِ طه وَ ياسين ، نَتيجَهِ أولادِ سيّدالمُرسَلينَ ، شَمسِ الـدّينِ الحَسَنِ بنِ السَّيِّدِ المَغفُور عِمادِالـدّينِ الحُسَينِ بنِ مُحَمَّدِبنِ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ تَغَمَّدَهُ اللهُ بِغُفرانِهِ وَ أسـكَنَهُ بُحبُوحَهَ جِنانِهِ وَ أدامَ سَعادَتَهُ تُوُفّى فى مُنتَصَفِ مُحَرَّم مِن سَنَهِ خَمسَ وَ عِشرينَ وَ سَبعَماَهِ . . از این سنگ نوشته ، نکات جالبی استفاده می شود:

۱- صاحب قبر ، دارای شخصیّت علمی و أخلاقی بوده، و از أهل قلم و شمشیر به شمار آمده است .

۲- دارای موقعیّت رسـمی و منصب اجتمـاعی بوده ، و ریـاست و زعامت أمور سادات و علویّین را داشـته ، و در میان سادات و عترت رسول خدا صلی الله علیه وآله ، چهرهٔ مبرّز و مورد توجّه به شمار آمده، و پیشوا و مقتدای طالبیّین ، دانسته شده است

ص:۳۸۲

۳- به مقام شهادت نائل گردیده ، و با عنوان سیّد شهید از او یاد شده است .

۴- دارای قدرت روحی و شهامت و شجاعت بوده ، و پهلوان عراق و معدن شهامت به شمار رفته است .

۵- پدر او نیز ، که به نام (حسن) بوده(۱) دارای شخصیّت برجسته بوده ، و با ألقاب سیّد و معظّم و مرتضی ، و با عنوان نور أزهر (درخشان تر) و أطهر و أمجد ، و افتخار آل طه و یاسین ، مورد تمجید قرار گرفته ، و نتیجه و خلاصهٔ أولاد پیغمبر صلی الله علیه وآله ، معرفی گردیده است ، که نشان دهنده شخصیّت والای آن بزرگمرد می باشد .

۶- جدّ او نیز که به نام (حسین) بوده ، با لقب عماد الإسلام ، یاد شده ، که آن هم از ألقاب دینی است ، که نشان دهندهٔ شخصیّت علمی و اجتماعی آن بزرگوار می باشد .

توجّه : مقصود از علی بن الحسین ، که در آخر سلسله نسب آقا سیّد جعفر آمده ، حضرت علی بن الحسین ، امام زین العابدین علیه السلام نیست ، زیرا واسطه های بین آقا سیّد جعفر و آن شخصی که به نام علی بن الحسین نامیده شده ، فقط سه نفر می باشند، در حالی که فاصله زمانی بین آقا سیّد جعفر و امام زین العابدین علیه السلام ، در حدود شش قرن میباشد .

صلوات بر چهارده معصوم ، بالای دَرِ ورودی جعفریّه ، نشانهٔ سابقه تشیّع اصفهان

بالای دَرِ ورودی بقعهٔ جعفریّه،لوحه ای از کاشی معرّق،که به خطّ ثلث

ص:۳۸۳

۱- برخی از نویسندگان ، در تفسیر عبارات سنگ قبر ، دچار اشتباهی شده اند و کلمهٔ (مرتضی) را ، که دنبال جعفر بن السید المعظم آمده ، نام پدر سید جعفر دانسته اند، در حالی که همه کلمات یاد شده ، لقبها و عنوانهائی است برای پدر آقا سید جعفر ، و نام او حسن میباشد که به صورت شمس الدین حسن آمده است

سفید بر کاشی لاجوردی می باشد و صلوات بر چهارده معصوم علیهم السلام در آن نقش بسته ، جلب توجّه می نماید و از نشانه های روشنِ نفوذ شعائر تشیّع و فرهنگ مذهب أهل البیت علیهم السلام ، در نیمه أوّل قرن هشتم ، در شهر اصفهان می باشد .

۶- بقعهٔ آقا سیّد مرتضی

در طرف جنوب بقعهٔ جعفریهٔ ، بقعه ای است که در زبان مردم ، به نام أمامزاده سیّد مرتضی ، خوانده می شود، و او هم از علماء شهید بوده است .

در زمان پهلوی أوّل ، در هنگامی که تجاوزگران ، تصمیم گرفته بودند قبر آقا سیّد مرتضی را تخریب نموده و بقعه را تصرف نمایند، بدن مطهّر و خون آلود آن بزرگمرد ، با لباس رزم و عِلم (روحانیّت) ظاهر می شود (۱) و همین أمر، موجب حفظ و بقاء بقعهٔ آقا سیّد مرتضی می گردد ، که تاکنون باقی مانده ، و مردم به زیارت آن بزرگمرد نائل می شوند .

در بقعه آقا سیّد مرتضی ، در طرف غربی بقعه ، دو قبر برجسته وجود دارد که از شخصیّت صاحبان قبر ، مطلبی در دست نبود، ولی در یک جریان جالبی که در سال ۱۴۱۳ قمری ، اتّفاق افتاد ، مقام معنوی صاحبان قبر ، روشن گردید . و از آن تاریخ ، نویسنده این سطور هرگاه به زیارت بقعه میروم ، این دو قبر را زیارت می نمایم .

بقعهٔ جعفریهٔ و بقعه آقا سیّد مرتضی ، در وسط صحن بسیار بزرگی بوده که قبور بسیاری از مؤمنین و برخی از علماء همانند : مرحوم ملاّ حسین کاشی ، متوفّای ۱۱۹۰ قمری ، در آن قرار داشته ، و نیز در نزدیکی بقعهٔ جعفریهٔ ،

۱- اظهارات یکی از روحانیّون معتقد و مورد وثوق ، به نام آقا شیخ حسین حسام رحمه الله علیه

مـدرسه ای بوده با عظمت به نام مدرسهٔ جعفریهٔ (۱) که در أثر حوادث تـاریخی و تجاوزات حکومت پهلوی أوّل به حریم دین و مذهب ، از بین رفته ، و فقط قسـمتی از صحن بزرگ یاد شده ، باقی مانده ، و بقیّه ، به صورت خانهٔ مسکونی در آمده است .

دفن بانوئی صالحه ، و رونق و تعمیر جعفریّه

بقعـهٔ جعفریّه ، در دوران حکومت پهلوی هـا ، کاملاً متروکه و مخروبه گردیـده و دَرِ صـحن آن ، در أکثر أوقات بسـته بود، تا آنکه در سال ۱۴۰۷ قمری ، مادر نویسـندهٔ این سـطور ، یعنی بانوی صالحه ، مرحومـهٔ حاجیّه خانم منصورهٔ نقیه أحمد آبادی ، بنت مرحوم آیه الله موسوی أحمـد آبادی (صاحب کتاب شـریف مکیال المکارم) که عمری را در عبادت و اُنس با أهل البیت علیهم السـلام ، و تربیت سـربازان امام زمان (عج) ، سپری نموده بود ، دار دنیا را وداع نمود، و به خاطر أنس و علاقه ای که به این مزار شـریف داشـتند ، مقرّر گردیـد ، که آن مرحومه ، در جوار این دو عالم بزرگوار و امامزاده عظیم الشِأن مـدفون گردد (۲) و به دنبال این اقدام ، با توفیق الهی و مساعدت نزدیکان ، موفّق گردیدم که تعمیراتی

ص:۳۸۵

۱- در باره مدرسهٔ جعفریّهٔ علیه السلام ، در بخش (مدارس علمیّهٔ قبل از صفویّه)، بحث نموده ایم

۲- نوشتهٔ سنگ قبر آن مرحومه ، که نکته های جالبی را در بر دارد ، چنین است: تربت پاک سید عابده ، ذریه صدیقه طاهره ، بانو حاجیه منصور؛ فقیه أحمد آبادی ، بنت عالم متقی ، مرحوم آیه الله ، آقا سـید محمد تقی فقیه أحمد آبادی و همسر آیه الله ، حاج سـید مرتضـی موحـد ابطحی ، که سپیـده دم یک شـنبه سـیزدهم ربیع الأول ۱۴۰۷ هجری قمری ، برابر ۲۵ / ۸ / ۱۳۶۵ شمسـی هنگـام نـدای حَیَّ عَلَی الفَلاحِ پیـام دَعی نَفسَکِ وَ ازجِعی إِلی رَبِّکِ را لبیک گفت ، و أذان ظهر با غسل تشـرف ، به حریم قدس أحدت راه یافت، و با غروب آفتاب ، پیکر مطهرش نقاب خاک را در برکشـید، و مثال برزخی اش به حرم حسینی راه یافت

أساسی ، در دو بقعه و صحن إمامزاده ، و سر دَرِ آن ، انجام دهم ، که مقدّمه ای برای رونق مجدّد آن دو مزار شریف گردید .

دفن عالمی بزرگ و شایسته

در أیّام فاطمیّهٔ سال ۱۴۱۳ قمری ، پدر نویسندهٔ این سطور ، یعنی عالم مفسّر و فقیه طبیب ، و استاد أدیب ، مرحوم آیه الله حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قدس سره ، دار دنیا را وداع نمودند و در داخل بقعهٔ جعفریه به خاک سپرده شدند (۱) و به دنبال آن ، تعمیرات و کوشش برای بهره برداری دینی و تبلیغی از مزار شریف إمامزاده های یاد شده، ادامه یافت ، و مردم با ایمان و ولایت، همیشه به فیض زیارت و دعا در کنار مزار یاد شده ، نائل می شوند .

۷- بقعهٔ عالم شهید ، سیّد علاء الدّین محمّد «شهشهان»

از آثار برجستهٔ سابقهٔ حوزهٔ علمی شیعه در اصفهان ، بقعهٔ شهشهان است که مدرسه و محلّ تدریس و کوششهای دینی سیّد علاء الدّین محمّد (نقیب و عالم

۱- نوشته سنگ قبر آن بزرگمرد که در برگیرنده خصوصیات علمی و معنوی و چگونگی ارتحال ملکوتی و مراحل تجهیز و تدفین جالب آن دلباخته أهل البیت علیهم السلام است، چنین می باشد : مَضجَعُ العالِم آلزّاهِدِ المُتَعَبِّدِ المُتَهَجِّدِ ، الفَقیهِ المُفَسِّرِ ، الرّاسِخِ فی وِلاءِ أهلِ البَیتِ علیهم السلام اُستاذِ العُلُومِ العَقلیَّهِ وَ النَّقلیَّهِ ، المُرَبّی لِنُجُومِ الحَوزاتِ العِلمِیَّهِ ، طَبیبِ الجِسمِ وَ آلَّروحِ، صاحِبِ النَّفَسِ العیسَویَّهِ، آیَهِ اللهِ ، الحاج السَّیِّد مُرتَضیَ المُوَحِّدِ الأبطَحِیِّ المُوسَوِیِّ ، الَّذی لَبّی نِداءَ رَبِّه مُتَبَسِّماً فی أوائِلِ لَیلَهِ الجُمُعَهِ وَ غُسِّلَ عِندَ نُزُولِ الرَّحمَهِ مِنَ السَّماءِ ، فی مُنتَصِفِها وَ دُفِنَ تَحتَ هذِهِ البُقعَهِ الشَّریفَهِ عِندَ زَوالِ الشَّمسِ ، فی یَوم الجُمُعَهِ المُطابِقِ لِتاسِعِ شَهرِ جُمادَی الثّانِیَهِ سَنَه ۱۴۱۳قَمَرِیَّه . در باره شخصیّت علمی و خدمات این بزرگمرد ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) و نیز در بخش (علم طب در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان) بحث و بررسی نموده ایم

بزرگ شیعه و شهید در ، ماه رمضان ۸۵۰ هجری) بوده، و پس از شـهادت او مدفن او گردیده، و سپس بقعه و گنبدی جالب، به احترام او تأسیس گشته است

در این بقعه ، جمعی از أولاد و أحفاد آن عالم شـهید مدفوننـد که عموماً از نقباء و أشـراف و بزرگان بوده اند ، ولی آثار قبور آنها ، از بین رفته است (۱).

سیّد علاء الدّین محمّد ، مشـهور به شاه شاهان (شهشـهان) بوده ، و نسب او ، با بیست و دو واسطه ، به حضرت امام سجاد علیه السلام میرسد (۲). .

و شـجره نامهٔ آن بزرگمرد ، در بقعه کتیبه شده است (۳) و خاندان علمی و بزرگِ شهشـهانی ، و خاندان شاه علائی ، منسوب به او می باشند .

بقعهٔ شهشـهان نزدیک مسـجد صـفا ، و با فاصلهٔ کمی از خیابان جدید التّأسیس إبن سینا می باشد، و از آثار تاریخی و باستانی اصـفهان به حساب می آید . برای آشـنائی بیشتر با تاریخچهٔ آن، به کتاب رجال اصفهان از صفحه ۱۸۸ تا ۱۹۲، و گنجینه آثار تاریخی اصفهان از صفحهٔ ۳۳۳ تا ۳۴۱، و آثار ملّی اصفهان از صفحهٔ ۸۰۲ تا ۸۰۵، مراجعه شود .

۸- مقبره یا بقعهٔ علّامهٔ مجلسی

مدفن و مزار دو چهرهٔ نورانی و علمی عالم تشیّع ، مرحوم علّامه ملّا محمّد تقی مجلسی ، و علّامه ، ملّا محمّد باقر مجلسی ، از مهم ترین مزارهای متبرّکهٔ اصفهان می باشد، که گاهی با عنوان « مقبره علّامهٔ مجلسی » و گاهی با نام « بقعهٔ

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۳۳۳

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۸۰۲

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصـفهان ، صفحهٔ ۳۳۷ . عین سلسله نسب سیّد علاء الدّین محمّد در این کتیبه نوشته شده ، تا نام أمیر المؤمنین علیه السلام

علاّمهٔ مجلسی» و گاهی نیز با عنوان «سر قبر آخوند»، نامیده می شده است .

محلّ این مقبره ، در جوار مسجد عظیم و برجسته و تاریخی اصفهان ، مسجد جامع (جمعه) و در ضلع شمال غربی آن است ، و دارای بقعه و صحن و رواق میباشد .

بنـای بقعه ، متعلّق به سال ۱۰۹۲ هجری میباشد (۱) و در سالهـای أخیر تعمیرات اساسـی یافته ، و به أمر مرحوم آیه الله العظمی آقا سیّد شـهاب الدّین مرعشـی نجفی قدس سره و با همّت و کوشـش هیئت اُمناء مقبره و مزار علاّمهٔ مجلسـی ، در سال ۱۴۱۰ قمری (۱۳۶۷ شمسـی) ضـریحی نقره ای مزیّن به طلا و نوشـته های زیبا ، بر روی مرقـد علاّمـهٔ مجلسـی و پدر و فرزندشان ملاّ محمّد رضا مجلسی ، نصب گردیده ، که بر شکوه این بقعه و مزار أفزوده است .

و همچنین بـا همّت هیئت اُمنـاء ، کتابخـانه جـالب و شـکوهمندی در بیرون مقبره ، در مقابل دَرِ ورودی صـحن بقعه ، تأسـیس گشته که در سال ۱۳۶۲ شمسـی إتمام یافته است، و سالن بزرگ و مخزن کتابخانه و سر در باشکوه آن ، بر اهمیّت مزار علاّمه مجلسی ، افزوده است (۲) .

و نیز در ضـمن یـک طرح جـامع ، بـا همکـاری سازمـان میراث فرهنگی، و ادارهٔ اوقاف و امور خیریّه ، و شـهرداری اصـفهان ، اقـدامات وسـیعی برای ایجاد فضای باز ، در اطراف بقعهٔ علاّمهٔ مجلسـی و آماده سازیِ منطقه ، برای اجتماع و توجّه روز أفزون زائرین و برگزاری برنامه های متنوّع و گسترده علمی و مذهبی ، و نیز

۱- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، ص ۴۷۸ و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۰

۲- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال أنجام است (سال ۱۴۱۷ قمری) کتابخانه علاّمهٔ مجلسی در حال توسعه است ، و فعالیّت ساختمانی قسمتهای الحاقی در حال أنجام میباشد

إحیاء بافت قدیمی محل ، در حال أنجام می باشد .

و هم چنین به احترام مرقد علاّمۀمجلسی ، خیابان هاتف شمالی ، به نام « خیابان علاّمۀ مجلسی » ، نام گذاری گردیده است .

مرقد مطهر علاّمۀ مجلسی از ابتدا تاکنون ، همیشه مورد توجّه بوده ، و مرحوم صاحب روضات ، مزار علاّمۀ مجلسی را پناهگاه مردم معرّفی کرده ، و فرموده است : « از مجرّبات و نزد تمام اهالی اصـفهان مشـهور است که ، دعاء در جنب مرقـد او برآورده می شود .»

در زمان حاضر ، در تمامی ایّام و لیالیِ هفته ، بالأخص شبهای جمعه و أیّام مذهبی ، جمعیت بسیار زیادی متوجه زیارت علاّمۀ مجلسـی می شونـد، و مـوج جمعیت در بقعه و رواق و صـحن و أطراف ، جلب توجه می نمایـد ، و جـالب است که زائرانی از دیگر شـهرها و کشورها، برای کسب فیض معنوی به سوی این بارگاه ملکوتی روی می آورند ، و بسیار است که علماء بزرگ ، از شـهرهای مشـهد مقدس ، قم، تهران ، شـیراز و ... ، به قصد زیارت و کسب فیض ، مشـرف به این مهبط نور و معنویّت می گردند .

در مقـبره علاّمـۀ مجلسی ، و نیز در مجـاورت آن ، بسـیاری از علمـاء خانـدان بزرگ و علمی مجلسـی ، و دیگر دانشـمندان و بزرگان (که شـمار آنها به حـدود پنجاه نفر می رسـد) دفن شده اند ، که در کتابهای دانشـمندان و بزرگان اصـفهان و تذکره القبور آخوند گزی ، و رجال اصفهان ، و آثار ملّی اصفهان و ... ، از آنها یاد شده است و ذیلاً به چند نفر از آنها اشاره میشود:

۱- فقیه محـدث و رجالی مفسّر و زاهدِ عابد ، ملاّ محمّد تقی مجلسـی، متوفّای ۱۰۷۰، فرزنـد ملاّ مقصود علی نطنزی ، که در علم حدیث و رجال ، از مفاخر علمی، و در زهد و ریاضتهای شرعی ، از چهره های مبرّز، و در کشف

و کرامات ، از نامدارانِ برجسته بوده ، و کوششها و مجاهدات علمیِ او ، در زمینه حدیث و رجال ، و تربیتهای او در مورد شاگردان و طالبین علم، زمینه را برای تحقق حوزه علمی و عظیم الشّأن علامه مجلسی فراهم نموده ، و آثار بزرگ و ارزشمندی همانند کتاب مفصّل و عظیم الشّأن روضه المتّقین (در شرح من لا یحضره الفقیه) و شرح صحیفهٔ سجّادیه ، و بیش از بیست کتاب و رسالهٔ دیگر ، بر جای گذاشته است .

۲ – فقیه محدّث ، رجالی مفسّر ، متکلّم محقّق ، جامع علوم عقلی و نقلی ، اعجوبهٔ روزگار و محیی دین ، باب علوم الأئمه ، و عَلَم الإسلام ، علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، متوفّای ۱۱۱۰ قمری ، که در دوران غیبت کبری ، کمتر چهره ای همانند او ، توانسته است در نشر دین و علوم أهل البیت علهم السلام ، وأحادیث خاندان رسالت ، و أمر به معروف و نهی از منکر ، و تشکیل حوزهٔ علمیه ، و جذب مردم به سوی دین ، و نشر فرهنگ دینی در میان جامعه ، و آشنا سازی توده های مردم با کتاب و نوشته های دینی و ... ، إقدام نماید ، و موفّقیّت کسب کند . آری موفّقیّتی علمی ، همانند تألیف بحار الأنوار ، و دهها کتاب و رساله دیگر (۱) و نفوذ و موقعیتی اجتماعی در سطحی وسیع و کم نظیر ، تشکیل حوزهٔ درسی بزرگی که در جلسات آن، بیش از هزار نفر شرکت کنند ، و قبول مسئولیّتی اجتماعی در حدّ « شیخ الإسلام و امام جمعه » در شهر بزرگِ اصفهان آن روز ، مبارزههائی گسترده با أفکار انحرافی ، و کوششی پیگیر برای

۱– در کتاب علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین ، از صفحه ۱۲۸ تا ۱۴۲ از یکصد و شصت کتاب و رساله از علامه مجلسی یاد کرده و در جلد دوم کتاب زندگینامه علامه مجلسی ، نوشته آقای سید مصلح الدین مهدوی ، از صفحه ۱۲۷ تا ۲۲۳، از یک صد و شصت و شش ، کتاب و رساله ، از آثار علامه مجلسی ، یاد شده است

پاکسازی جامعه از گناه و منکر، و جلوگیری از فحشاء ، مشروبات الکلی و ... به نحو أتم ، همه و همه نشان دهنده شخصیّتی بی نظیر ، تأییداتی غیبی ، الهام هائی برجسته ، و کراماتی فوق العاده است ، که در مورد این بزرگ شخصیّت عالم اسلام و تشیّع ، تحقّق یافته است (۱).

۳ - فقیه و محدّث بزرگ ، محقّق و نویسندهٔ عظیم الشّأن ملّا محمّد صالح مازندرانی ، متوفّای ۱۰۸۶، که محقّقی مدقّق ، و جامع علوم عقلی و نقلی بوده ، و در کمالات روحی و معنوی ، چهرهٔ برجسته داشته است . وی ، داماد ملّا محمّد تقی مجلسی ، و همسر آمنه بیگم (بانوی مجتهده و فاصله آن عصر) بوده ، و کتابهائی مهم، همانند : شرح اصول کافی و شرح روضهٔ کافی ، و شرح زبدهٔ شیخ بهائی ، و شرح معالم و ... ، از خود به جای گذاشته است .

۴- عالِم فقیه ، و محدّث أدیب ، و مفسر کامل ، میرزا کمال الدّین ، محمّد بن معین الدّین محمّد نسائی شیرازی ، که داماد مجلسی اوّل ، و معروف به میرزا کمالا بوده است .

۵- ملّا محمّد علی أسترآبادی ، که از شاگردان مجلسی اوّل و داماد او بوده ، و دارای مقامات بلند معنوی به شمار رفته است .

۶- عالمهٔ مجتهده ، و بانوی صاحب فضل و کمال ، آمنه بیگم فرزند مجلسی اول ، و همسر ملا صالح مازندرانی (۲) .

۷- آقا میرزا محمّد تقی ألماسی ، متوفّای ۱۱۵۹، که عالمی فاضل ، و عابدی

۱- در بارهٔ عظمت علمی و خدمات علّامهٔ مجلسی و پدرشان ، در بخش (خاندان های علمی اصفهان) نیز ، بحث و بررسی داریم

۲- دختران ملّا محمّد تقی مجلسی ، که ۴ نفر بوده اند و نیز دختران مجلسی دوّم که ۳ نفر بوده اند ، و همسرانشان ، همه از علماء بزرگ می باشند ، همگی ، در این بقعه و اطراف آن دفن شدهاند

متهجّد ، و مدرّسی زاهد بوده ، و از أحفاد ملاّ محمّد تقی مجلسی میباشد ، و مدّتی امام جمعه بوده است . مجموعاً عّده ای از فرزندان و دامادهای ملاّ محمّد تقی مجلسی و جمعی از أولاد و أحفاد و منسوبین علاّمهٔ مجلسی ، در این بقعه و اطراف آن مدفونند که آثار قبور بسیاری از آنها محو شده است (۱)

قبرهای تازه در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی

در سالهای أخیر ، چند تن از علماء بزرگ اصفهان ، در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی مدفون گردیده اند ، که از سه نفر آنها ، به ترتیب زمان وفات ، یاد میکنیم :

۱- مرحوم آیه الله طبیب زاده

مجتهد زاهد و مدرّس عابد ، مرحوم آیه الله حاج میرزا محمّد طبیب زادهٔ أحمد آبادی ، متوفّای چهارم ذی القعده ۱۳۹۰ قمری ، برابر با ۱۳۴۹ شمسی، که از چهره های برجسته زهد و تقوی و ورغ بودند ، و پدرشان مرحوم آقا میرزا أبو القاسم طبیب ، از چهره های مبرز در طب علمی و عملی ، به شمار می رفتند و خود ایشان ، به تدریس فقه و اصول و سایر دانشهای دینی و تالیف کتاب ، همانند : شرح زیارت جامعه به نام (شمس طالعه) در دو جلد و (هشت بهشت) و (وظائف پزشکان) و (إفادات آلفحول) و (کشف المرام) و (سراج آلترعه) و .....(۲) و نیز امامت جماعت در مسجد کمر زرین (فلکهٔ سبزه میدان) اشتغال

ص:۳۹۲

۱- برای آشنائی بیشتر با مدفونین یاد شده ، به تذکره القبور یا رجال اصفهان ، و زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ، مراجعه شود

۲- تألیفات چاپ شده آن بزرگمرد ، ۹ عدد و چاپ نشده ، ۱۱ عدد میباشد ، که در زمینهٔ فقه و اصول و صرف و نحو و أخلاق و عقاید و کلام میباشد ، و فهرست آنها در مقدمه شمس طالعه ، جلد اول ، چاپ سوم، ذکر شده است

داشـتند . مرحوم آیه الله العظمی، آقـا سیّد جمـال الـدّین گلپایگـانی (چهرهٔ برجستهٔ علم و تقوی و معنویّت ، در حوزهٔ بزرگ نجف أشرف) در ضمن تقریظ بر کتاب شمس طالعه ، درباره این بزرگمرد نوشته اند:

... زُبـدَهُ الفُضَـلاءِ الرّاشِـدینَ وَ عُمـدَهُ العُلَماءِ العامِلینَ ، النّاقِدُ البَصـیرُ، المُتَرَقّی بِعُلی هِمَّتِهِ عَن حَضـیضِ التَّقلیدِ ، السّامی بِصَـحیحِ فِکرَتِهِ وَ سَـلیمِ فِطرَتِه ، إلَی الحـالَهِ الَّتی لَیسَ لَها مَزیـدُ ، الحِبرُ التَّقِیُّ النَّقِیُّ اللَّوزَعیّ الألمَعِیُّ، العَـدلُ الزَّکیُّ، المَأمُونُ فِی الـدُّنیا وَ الـدّینِ ، آقای حاج میرزا مُحَمَّد أحمَد آبادی إصـفَهانی ، الشَّهیرُ ب (طَبیب زاده) .... که با عبارات و مضامین بلند یاد شده ، مقـام اجتهـاد و مرتب بلنـد عـدالت و امـانت و تقـوی و زهـد این بزرگمرد را ، مـورد تأییـد قرار داده انـد . و نیز مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد عبد الهادی شیرازی قدس سره ، در نامه ای، این بزرگمرد را با عناوین : عالم محقّق متتبّع ، و فیلسوف مدقّق مطّلع ، سراج الشّیعه و مروّج الشّریعه ستوده اند ، و در ضمن تقریظی که بر کتاب شمس طالعه نوشته اند ، از این عالم برجسته ، با عناوین :

(ألشَّیخُ الأجَلُّ العَلّامَهُ ، إفتِخارُ العُلَماءِ العامِلینَ وَ زُبدَهُ الفُقَهاءِ الکامِلینَ) یاد نموده اند .

و همچنین ، هر کـدام از أعلاـم دین و مراجع بزرگ و زعماء شـیعه و پیشوایان علم و تحقیق ، هماننـد آیه الله العظمی مرعشـی نجفی و علاّمهٔ نامدار ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، (صاحب ألذّریعه الی تصانیف الشـیعه) و حاج شـیخ علی أکبر نهاوندی و ... درباره این بزرگمرد ستایشهای ارزشمندی نموده اند (۱).

ص:۳۹۳

۱- تمـامی اجازات اجتهادی و امور حسبیّهٔ آن بزرگمرد، در مجموعه ای به نام (آلثّمرات الجَنّیه) (غیر مطبوع) از تألیفات آن عـالم ربّانی ، جمع آوری گردیـده و بخشـی از تقریظـات بر کتاب (شـمس طالعه) ، در مقـدمه جلـد اول ، چاپ سوّم، منتشـر گردیده است

۲- آیه الله میر جهانی

علاّمـهٔ محقّق و متتبع ، مرحوم آیه الله حاج سـیّد حسن طباطبائی مشـهور به میرجهانی قدس سـره ، متوفّای سه شـنبه ۲۰ جمادی الثّانیهٔ ۱۴۱۳ قمری ، که در بقعـهٔ علاّمـهٔ مجلسـی و در جوار مرقـد آن بزرگمرد مـدفون گردیـده انـد . در روی سـنگ قـبر آن بزرگوار، که به شـکل زیبائی حجّاری شـده ، و به صورت یک پارچه و جالب می باشد، عباراتی نوشـته شده که بخشـی از آن بدین قرار است:

... الْعـالِمُ الْحَسـیبُ وَ السَّیِّدُ النَّسـیبُ ، الْحـاو لِمَراتِبِ الزُّهْـدِ وَ مَکارِمِ الأَخْلاقِ ، الْفاضِلُ الکامِلُ، الْجامِعُ لِلْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ ، وَ الرّاسِخُ فِی الْفُرُوعِ وَ الاُصُولِ ، الْحائِزُ لِلْعُلُومِ الْغَریبَهِ ، صاحِبُ الْمُؤَلَّفاتِ الْکَثیرَهِ ، الْفانی فی وِلاءِ أَهْلِ الْبَیْتِ علیهم السـلام ، عُمْدَهُ الْفُقَهاءِ الرّاشِدینَ ، آیَهُ اللهِ ، أَلْحاج السَّیِّد مُحَمَّد حَسَن الطَّباطبائی (الْمیرْجَهان) ...

در عبارات بالا ، به تألیفات فراوان آیه الله میرجهانی ، و علوم غریبه ای که دارا بودند و شدّت علاقهٔ آن بزرگمرد به أهل البیت علیهم السلام اشاره شده است (۱) .

۳ - آیه اللّه صافی اصفهانی

فقیه و مجتهد مدقّق ، مرحوم آیه الله حاج شـیخ حسن صافی اصفهانی قدس سره ، متوفّای سحرگاه جمعه ، سوّم جمادی الاُولی ۱۴۱۶ قمری

این بزرگمرد ، که از مفاخر بزرگ علمی و معنوی و اخلاقی شـهر تاریخی اصفهان بودند، و مدّت زمانی ، زعامت حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان را بر عهـده داشـتند و حوزهٔ درسـی ایشـان مجمع فضـلاء و علمـاء بود، طبق وصـیّت خود ایشان در جوار مرقـد علاّمهٔ بزرگوار، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، و پدر بزرگوارشان ، علاّمه

ص:۳۹۴

۱- دربارهٔ آیه الله میرجهانی در بخش « چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیرا نیز ، بحث و بررسی داریم.

ملّا محمّد تقی مجلسی ، مدفون گردیدند (۱).

در لوحه ای از کاشی معرّق زیبا ، که به دیوار بقعه در نزدیکی قبر مطهّر آن بزرگمرد نصب گردیده ، عبارات زیر جلب نظر می نماید:

قَد ارْ تَحَلَ عَنْ دارِ الْغُرُورِ إلی دار السُّرُورِ ، عَنْ بَیْتِ الظُّلْمَهِ وَ الدُّثُورِ إلی الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ وَ عالَم النُّورِ ، طَوْدُ العِلْمِ وَ التُّقی ، وَ مَعْدِنُ الْحِلْمِ وَ السَّخاءِ ، مَنْ هُوَ فی مِضْمارِ (مُوتُوا قَبْلَ أنْ تَمُوتُوا) عارِفُ عَوالِمِ اللاّهُوتِیَّهِ ، حَلّالُ الْمُشْکِلاتِ ، ذُخْرُ الْفُقَهاءِ الشّامِخینَ ، عَقَمَت الدُّهُورُ عَنْ عَدیله ، الَّذی بِمَوْتِه ، ثُلِمَ فِی الإسْلام ثُلْمَهً ، الْفَقیهُ الْمُتَبَحِّرُ الْجامِعُ، وَ زَعیمُ الْحَوْزَهِ الْعِلْمِیَّهِ وَ اُسْتاذُها ، آیَهُ اللهِ الْعَلامَهُ ، الْحاج الشَّیْخ حَسَنِ الصّافیِّ الإصْفَهانی ، أعْلَی اللهُ تَعالی شَأنَهُ ، وَ رَفَعَ فِی الْخُلْدِ مَقامَهْ ، وَکانَ إرْ تِحالُهُ الْمَلَکُوتی فی أفْضَلِ السّاعاتِ ، مُقارِناً لِطُلُوعِ الْفَجْرِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ ۳/ج۱۴۱۶/۱ ق.

سال تاریخ رحلت صافی

خواستم ، گفت عارفی سالک

شش عدد کسر کن یمین از جمع

ما عرفناک حقّ معرفتک

مدفن خیر أندیشی أرزشمند ، در بقعۀ علاّمۀ مجلسی

یکی از مردان نیکوکار، که در خدمتگزاری به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام و حمایت از حوزه های علمیّه ، دارای مقامی ارجمند، بود ، یعنی مرحوم مغفور حاج میرزا ابوالقاسم کوپائی ، متوفّای ۲۸ جمادی الثّانیه ۱۴۱۱ قمری (۲۵ دیماه ۱۳۶۹ شمسی)، به پاس خدمات ممتد و طولانیِ ، به مظاهر دین و تشیّع و حوزه های علمیّه و مرجعیّت شیعه ، در بقعۀ علاّمۀ مجلسی و در جوار آن بزرگمرد، مدفون گردید . مرحوم کوپائی ، از طرف مراجع بزرگ تقلید شیعه ،

۱- در بارۀ آیه الله صافی قدس سره ، در بخش « چهره های علمی اصفهان در دورۀ أخیر » نیز ، بحث کرده ایم.

همانند : مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی، و مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، و مرحوم آیه الله العظمی آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم ، و مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد أبو القاسم موسوی خوئی و سایر مراجع تقلید قدّس سرّهم، نمایندگی در اخذ وجوهات شرعیّه ، و تأمین شهریّهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و نیز ارسال وجوهات به حوزه های بزرگ نجف و قم ، داشت . او در دوره های خفقانیِ حکومت پهلوی ها ، نقش بسیار مؤثّری در یاری رساندن به حوزهٔ علمیّه و مراجع تقلید ایفاء نمود ، و هم چنین در تعمیر مدارس علمیّه ، و تعمیر و توسعهٔ حرمهای ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و إمامزادگان (ع) ، زحمات و خدمات شایان تقدیری را بر عهده داشت ، و ما هم به پاس آن خدمات ارزشمند ، در این کتاب ، از آن بزرگمردِ نیکوکار ، یاد نمودیم . یکی از شعرای اصفهان متخلّص به (کیوان) در رثای آن بزرگمرد، أشعاری سروده که بر روی سنگ قبر او ثبت شده است ، که ذیلاً برخی از آنها را ذکر می کنیم :

بزرگی رفت و صد آه از مماتش

که قدسی بود أوصاف و صفاتش

به اسلام و تشیّع بود مأنوس

ز روی صدق در طول حیاتش

به أعتاب مقدّس کرد خدمت

گواهان ، دجله و شطّ فراتش

أمانت باصداقت داشت توأم

چو أبرارِ زمان ، صوم و صلاتش

یقین دارم که مهر آل عصمت

دهد در روز وانفسا ، نجاتش

چو شد سوی جنان (کیوان) چنین گفت

(خَدُومُ الْخَلْق) شدسال وفاتش

۹- سر قبر آقا

آرامگاه خانوادهٔ امام جمعه های سابق اصفهان می باشد ، که در بیرون دروازهٔ دردشت واقع است و مشهور به سر قبر آقا می باشد، و عمارتی بلند و ساختمانی همراه با آئینه کاری و گنبد دارد و قبر عدّه ای از علماء بزرگ از خاندان امام جمعهٔ اصفهان ، که منصب امامت جمعه داشته اند، در آن قرار گرفته است .

مرحوم حاج میرزا حسن امام جمعه ، متوفّای ۱۲۴۸ قمری ، که از علماء با کمال و جمال ، و مدافع حقوق مردم بوده ، و نماز جمعهٔ او محلّ اجتماع بسیار عظیمی به شمار رفته (۱) و مرحوم آخوند گزی از او تجلیل نموده ، و او را (با جمال و کمال و مرجع و پناه خلق) معرّفی نموده است (۲) و نیز مرحوم آقا میر سیّد محمّد امام جمعه ، متوفّای ۱۲۹۱، که عالمی متنفّذ و پیشوائی زیرک ، موقّر، سخیّ ، با مهابت ، شجاع و مردم دوست بوده ، و در میان امام جمعه های ایران ، کسی دارای تشخّص او نبوده ، و رافع بعضی مفاسد دولت بوده است (۳)و هم چنین عدّهٔ دیگری از امام جمعه های اصفهان ، و نیز جمعی دیگر از علماء و مدرّسین حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، همانند مرحوم آخوند ملّا محمّد حسین بن ملّا

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۶۰

۲- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۴

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۵

ولی الله ، متوفّای بعد از ۱۲۹۰ قمری ، (که در علوم حکمت و ریاضـی و کلام، استادی برجسته بوده است)(۱)، در این بقعه و آرامگاه مدفونند .

خاندان امام جمعه های اصـفهان ، از اولاد میر محمّد صالح خاتون آبادی ، داماد و شاگرد مبرّز علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی می باشند ، و از خاندان های علمی اصفهان به شمار می روند .

۱۰- مقبرهٔ حاجی کلباسی

در مقابل دَرِ شـرقیِ مسـجدِ تاریخی و باسـتانی و عظیم الشّأنی ، که به نام مسـجد حکیم معروف است و از مساجد جامع و مهم اصـفهان به شـمار می رود ، و از نظر معماری و کاشـی کاری و نماسازی و وسـعت و عظمت ساختمان ، برجستگیِ چشمگیری دارد ، مقبرهٔ مهم و قابـل توجّهی وجود دارد که فقیه نامـدار و زاهـد بزرگوار شـیعه ، حاج محمّـد ابراهیم کلباسـی (کرباسـی)، متوفّای ۱۲۶۱، هجری قمری و عدّه ای از علماء بزرگ از فرزندان و نوه ها و وابستگان آن بزرگمرد، در آن مدفون گشته اند .

این مقبره، عمـارت و قبّه و بارگـاه عـالی دارد و در برخی از دوره هـا ، از متبرّک ترین بقعه های مـذهبی به شـمار می رفته ، و محلّ توجّه مؤمنین و علاقه مندان بوده ، و تا کنون ، این مزار عظیم البرکه ، باقی و مورد توجّه مؤمنین می باشد .

حاجی کرباسـی ، فقیهی اصولی ، و محقّقی مـدقّق ، و زاهـدی عابد و مرجعی محبوب و عظیم الشّأن و نافذ الکلمه بوده است . پس از فوت پـدر ، زیر نظر چهرهٔ نورانی عـالَم عِلم و عبـادت و سـیر و سـلوک ، یعنی آقا محمّـد بیـد آبادی ، قرار گرفت و به آداب و اخلاق و روحیّات بلند دینی تربیت شد، و به مرحله ای از

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۶ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۰۱

مقـام احتیـاط و دقّت در رعایت آدابِ دینی و احکام شـرعی و زهـد و بی اعتنائی به مادیّات نائل گردیـد ، که موجب إعجاب قرار گرفت، و مقامی بلند در اجابت دعا و ظهور کرامات یافت .

مجمع درسیِ او محـلّ توجّه بزرگـان علم و فقاهت بوده ، و شاگردانی هماننـد : آقا سـیّد حسن مجتهـد موسوی ، آقا میر سـیّد حسن مدرّس و آقا میر سیّد محمّد شهشهانی (که از مجتهدین و مراجع نامدار بوده اند) داشته ، و درِ دوران تحصیل خود ، در حوزه هـای علمیّـۀ اصـفهان - کربلاـ - نجف - کـاظمین - کاشـان و قم از محضـر بزرگانی همچون وحیـد بهبهانی و آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، شیخ جعفر کبیر

(کـاشف الغطـاء) آقـا سیّد علی (صـاحب ریـاض) آقا سـیّد محسن کاظمینی ، میرزای قمّی ، ملاّ مهـدی نراقی و ... بهره مند گردیده ، و از نظر تألیف ، موفّق به نوشـتن کتابهائی بسیار ارزشمند و محقّقانه در اصول و فقه گردید ، که مورد توجّه بزرگان قرار گرفته است . وی ، از نظر نسل و ذریّه ، شجرۀ طیّبه ای را می ماند که هنوز آثار و برکاتش باقی است و علماء و مجتهدین بسیاری را برای جامعه و اسلام بوجود آورده است .

و در یـک کلاـم ، به نوشـتۀ صـاحب روضـات ، او مصـدر علوم و حِکَم و آثار ، و مرکز دائرۀ فضـلاء برجسـته ، و دانشـمندان بزرگ ، و قطب شریعت ، و رکن و شیخ جلیل شیعه ، و اُسِّ أساس فقاهت و اجتهاد ، و استاد کل و ... ، است (۱)(۲)

در مقبرۀ حاجی کلباسی ، قبر آقا محمّد مهدی کلباسی ، متوفّای ۱۲۷۸ قرار

ص:۳۹۹

۱- روضات الجنّات صفحۀ ۱۰

۲- برای آشنایی بیشتر با شخصیّت حاجی کرباسی ، به ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحۀ ۴۲ - ۴۴ و الکرام البرره ، و أعیان الشّیعه ، و نیز به بخش « خاندانهای علمی اصفهان » در همین کتاب ، مراجعه شود.

گرفته است . او أعظم أولاد حاجی کلباسی بوده و در علم و تقوی مُشارِ بِالْبَنانْ بوده است . وی ، در زمان پدر و بعد از او، مرجعِ در فتوی و از رؤساء علماء بوده (۱) و تألیفات بسیاری در فقه و اصول داشته ، همانند : شرح استدلالی منهاج حاجی کلباسی (در هشت جلد) و کتاب مصابیح در اصول (نُه جلد) و ... ، عدّه ای از فرزندان و أحفاد او ، از علماء بوده اند .

و نیز در همین مقبره است ، قبر حاج میرزا محمود کلباسی (فرزند) آقا محمّد مهدی ، که عالمی فاضل و مورد توجّه بوده ، و در جوانی وفات یافته است .

و هم چنین در همین مقبره است ، قبر حاجی آقا محمّد کلباسی (فرزند دیگر حاجیِ کلباسی) که تألیفات بسیار در فقه و اصول داشته ، و برخی از آنها در مجلّدات کثیره ، بوده است (۲) .

و نیز قبر ، آقا شیخ جعفر ، متوفّای ۱۲۹۲ قمری ، و حاجی میرزا محمّد رضا ، متوفّای ۱۲۸۴ ، دو فرزند دیگر حاجی کلباسی ، که هر دو از علماء بوده اند در این مقبره است .

و علاوه بر یاد شدگان ، جمع دیگری از أولاد و أحفاد حاجی کلباسی ، در این مزار شریف مدفونند ، که نشان دهندهٔ خاندان علمی حاجی کلباسی می باشد (۳) .

۱۱ - بقعه و مقبرهٔ سیّد شفتی

در ضلع شمال شرقی مسجد بسیار عظیم و شکوهمند مرحوم سیّد شفتی ، که

ص:۴۰۰

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۵۰۷، رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۵۹

۲- رجال اصفهان (تذکره القبور ، مرحوم گزی) صفحهٔ ۱۶۱

۳- دربارهٔ حاجی کلباسی و فرزندانش در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » نیز بررسی داریم

با نام مسجد سیّد ، شهرت دارد و از زمان تأسیس تا کنون، از پربرکت ترین مساجد بزرگ اصفهان بوده است ، مقبره و بقعهٔ جالبی وجود دارد که به وسیلهٔ گچ بری و کاشی کاری و نقّاشی ، شکل جالبی به خود گرفته ، و گنبد کاشی کاری شدهٔ آن ، بر شکوه بقعه می أفزاید .

مرقد مطهّر فقیه بزرگ شیعه ، آیت عظمای الهی ، مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی رشتی اصفهانی ، متوفّای ۱۲۶۰ هجری (بانی مسجد و مدرسهٔ سیّد) در این بقعه می باشد، که ضریحی فولادی و جالب توجّه دارد، و در تمام ایّام هفته ، زائران و علاقه مندان را به سوی خود جلب می نماید و از مزارهای مشهور و مورد توجّه و با معنویّت شهر مذهبی و ولایتی اصفهان ، به حساب می آید .

دَرِ اصلی بقعه و رواق آن ، به سوی بازارچهٔ مجاور مسجد سیّد ، باز می شود و دَرِ دیگری به سوی دالان مسجد سیّد دارد ، و پنجره ای از بقعهٔ شریفه ، به سوی ایوان شمالی مسجد سیّد ، قرار گرفته است .

مرحوم سیّد شفتی ، در علم و تقوی ، کوشش و مبارزه برای احیاء و إجراء دین ، قیام و اقدام برای تدریس و تربیت طلّاب علوم دینیّه ، تلاش و پیگیری در استحکام بخشیدن به مبانی مکتب أهل البیت علیهم السلام در جامعه و ... از چهره ای برجستهٔ اصفهان و حوزهٔ علمیّهٔ آن بوده ، و از مفاخر عالَم علم و روحانیّت به شمار می رود .

خانـدان علمی او ، کتابها و تألیفات فراوان او (۱)، آثار اجتماعی و عمرانی او، حوزهٔ در سی و شاگردان برجسته و فراوان او ، همه و همه معرّف شخصیّتی

۱- نویسندهٔ متتبّع آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در جلد دوّم بیان المفاخر ، رقم تألیفات و آثار مرحوم سیّد را (اعمّ از کتاب و رساله و ...) به شصت عنوان رسانیده است.

کم نظیر ، در حوزهٔ عظیم اصفهان می باشد (۱).

در بقعهٔ یاد شده و مقبرهٔ مجاور آن ، عدّای از علماء و دانشمندان خاندان علمی سیّد شفتی ، مدفون شده اند همانند : آقا میر محمّد مهدی (پسر بزرگ مرحوم سیّد) و میرزا زین العابدین و حاجی سیّد محمّد علی و آقا سیّد مؤمن (که بعد از مرحوم آقا سیّد أسد الله شفتی ، أعلم فرزندان مرحوم سیّد شفتی بوده، و جلسهٔ تدریس داشته است) و مرحوم حاجی سیّد محمّد باقر ثانی (فرزند حاج سیّد اسد الله و نوهٔ مرحوم سیّد شفتی) که همه از علماء بوده اند .

و نیز عدّهٔ دیگری از علماء و بزرگان، در مقبرهٔ مجاور این بقعه مدفونند، که در کتاب بیان آلمفاخر، جلد ۲، صفحهٔ ۱۵۰ از دوازده نفر از آنان یاد شده است

۱۲- بقعهٔ آقا سیّد حسن مدرّس

یکی از مساجد بزرگ و مهم و جالب توجّه اصفهان ، مسجدی است که به وسیلهٔ مجتهد نامدار و عظیم الشّأن ، مرحوم آقا میر سیّد حسن مدرّس ، متوفّای ۱۲۷۳ قمری ، در محلّهٔ نو ، متصل به دربکوشک (نزدیک به خیابان طالقانی) تأسیس شده و با همّت محمّد رحیم خان بیگلربیگی ، و برادرانش محمّد کریم خان و محمّد حسینخان ، ادامه و تکمیل یافته است (۲) .

۱- صاحب روضات ، مرحوم سیّد شفتی را ، بالاتر از آن دانسته که ستایشگران بتوانند او را توصیف نمایند ، زیرا مکارم اخلاق دهگانهٔ پیامبران ، در او جمع شده است (إجْتَمَعَ فیهِ مَكارِمُ أخْلاقِ الأنْبِیاءِ الْعَشَرَهُ الْكامِلَهُ) و سپس در ضمن شرح حال مفصّلی از آن بزرگمرد، فرموده : رَأیْتُهُ فِی الْعَقْلِ أفْضَلَ جَمیعِ أهْلِ زَمانِه ... وَ أفْقَهُ مَنْ تَكَلَّمَ عَلی حَقیقَهِ شَیْیءٍ مِنْ بُرْهانِه ... وَ لَقیتُهُ فِی الْحِلْمِ أحْلَمُ مَنْ كَظَمَ الْغَیْظُ عَلَی الْجاهِلینَ بِمَنْزِلَتِه وَمَكانِه ... وَ الْفَیْتُهُ فِی الْجُودِ مُعْتَرِفاً كُلُّ مَوْجُودٍ بِأنَّهُ مِنْ رَهائِنِ إحْسانِه بِنَفْسِه أوْ بِمالِهِ أوْ بِشَأنِه ... (روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۲۴)

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۷۹۶ و آثار ملّی اصفهان

در طرف شمالی مسجد ، بقعهٔ جالبی است که گنبدی زیبا دارد، و مرقد مطهّر بانی و مؤسس مسجد ، در آن قرار گرفته است .

مرحوم آقا سیّد حسن مدرّس ، از شخصیّت های نامدار در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده ، و مجمع درسی او ، محلّ حضور بزرگانی هم چون : آیه الله العظمی ، میرزا محمّد حسن شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو، و مجدّد دین در رأس سدهٔ سیزدهم) و نیز ، آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات) و آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی (چهرهٔ نامدار و بزرگ حوزهٔ اصفهان) و آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، و آخوند ملاّ محمّد باقر فشارکی ، و دیگر بزرگان و مجتهدان ، بوده است (۱).

مرحوم مدرّس ، در حوزهٔ اصفهان و کربلاء و نجف ، تحصیل علم نموده ، و استادانی هم چون : شریف العلماء و صاحب جواهر ، داشته است ، و تألیفاتی محقّقانه ، و خاندانی علمی ، از آثار باقیهٔ آن مجتهد عظیم الشّأن به شمار می رود .

از فرزندان مرحوم مدرّس ، مرحوم آقا میر محمّد تقی مدرّس (که از اساتید مرحوم آیه الله العظمی بروجردی بوده) و آقا میر سیّد علی (که جلسهٔ تدریس داشته) و آقا میر سیّد محمّد ، و نیز از نوه های آن بزرگمرد، مرحوم آقا میر سیّد حسن دوّم و آقا سیّد محمّد باقر مدرّس ، و جمعی دیگر از أحفاد آن بزرگمرد، در بقعهٔ یاد شده مدفونند (۲) .

ص:۴۰۳

۱- الکرام البرره ، صفحهٔ ۳۳۵، دانشمندان و بزرگان اصفهان و صفحهٔ ۲۶۸ - جلسات درسی مرحوم مدرّس ، چند صد نفر شاگرد را در بر می گرفته ، و از اُبهّتی چشمگیر برخوردار بوده است.

۲- در بارهٔ مرحوم مدرّس و چهره های دیگر از خاندان علمی او ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) و در مواضع دیگر در همین کتاب ، بحث نموده ایم.

۱۳ – مقبره و بقعهٔ آقا نجفی

جنب إمامزاده أحمد (که یکی از امامزاده های معتبر و مورد توجّه اصـفهان می باشد ، و بنا بر مشهور با یک واسطه نسب او به امام محمّـد باقر علیه السـلام می رسـد ، و او فرزنـد علی بن محمّـد الباقر علیه السـلام ، مدفون در مشـهد اردهال و مشـهور به « سلطان علی » است (۱))و در نزدیکیِ دروازهٔ حسن آباد ، بقعهٔ جالبی وجود دارد ، با گنبد و تزئینات مناسب ، که در آن مرقد مرحوم حاج شیخ محمّد تقی نجفی ، معروف به آقا نجفی اصفهانی ، متوفّای ۱۳۳۲ قمری ، قرار گرفته است .

در جوار امامزاده أحمـد علیه السـلام و نیز در بقعهٔ آقا نجفی عدّه ای از علماء و شـعراء مدفون گردیده اند که مجموعاً بقعه ای علمی را تشکیل می دهد .

مرحوم آقا نجفی ، هوش و حافظه ای عجیب ، تدبیر و سیاستی شگفتی آفرین ، سـخاوت و بخشـندگی چشـمگیر ، گذشت و سعـهٔ صـدری حیرت انگیز داشـته ، و بـا بهره گیری از مـال و ثروتی که در اختیـار او بوده، خـدمات فراوانی در راه نشـر علم و تشویق طلاّب ، و تأمین نیازمندی های مردم و طلاّب علوم دینیّه ، می نموده است . او تألیفات بسـیار داشته ، که نویسندهٔ متتبّع، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در کتاب (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر) از صفحهٔ ۳۶۷ تا ۳۸۶، نود و پنج عدد از آنها را بر می شمرد .

۱- به گفتهٔ آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، امامزاده أحمد همان است که در کتاب (ذکر أخبار اصبهان ، از حافظ أبی نعیم) جلد ۱ صفحهٔ ۸۰، بـه این عبـارت ذکر شـده است : أحْمَـدُ بْنُ عیسَـی بْنِ زَیْـدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَـیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أبی طـالِبِ علیه السـلام قَدِمَ إصْـفَهانَ تُوُفِّیَ بِها فی خِلافَهِ الرَّشـیدِ دُفِنَ بِمَوْضِعٍ یُقالُ لَهُ واذار ... یَرْوی عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُبَیْدِ اللهِ ... رَوی عَنْهُ جَعْفَرُ بْنُ مَرْوانَ ، و سـپس احـادیثی را از او نقـل می نمایـد ، و از این کلاـم معلـوم می شود که او از محـدّثین مورد توجّه بوده است ، و نسب او با دو واسطه ، به امام علیّ بن الحسین علیه السلام می رسد .

و هم چنین از صفحهٔ ۳۶۱ تا ۳۶۶، بسیاری از مشاهیر شاگردان آقا نجفی را ذکر می کند ، که هرکدام از آنها در عالم تحقیق و تدریس و تألیف و خطابه و ارشاد و ... درخشیده اند . آقا نجفی در زمان حکومت ظِلُّ السّلطان (جبّار و طاغوت مشهور) پناهگاهی برای مردم ، و مدافعی برای مظلومان بوده است

علماء بزرگ ، و نویسندگان مشهور ، از علم و تقوی و سیاست و تدبیر مرحوم آقانجفی ، ستایش های برجسته ای نموده اند مثلاً : مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی او را : أحَدُ أرْکانِ الدّینِ وَرُؤساءِ الْمَذْهَبِ فی عَصْرِه ... وَ کانَ مَجْلِسُ دَرْسِه مَمْلُوّاً مِنَ الأفاضِلِ وَ الْمُحَصِّلینَ ...، خوانده است (۱) و محدّث قمی (مرحوم حاج شیخ عباس) به نقل از آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، او را : الشَّیْخُ الإمامُ ، مُبَیِّنُ الأحْکامِ ، وَ مَلاذُ الأنام ، رَئیسُ الشّیعَهِ ، خامِلُ ألْوِیَهِ الإسْلام و فَقیهُ أهْلِ الْبَیْتِ علیهم السلام ... شمرده(۲)، و مدرّس تبریزی ، او را : جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول ... دانسته (۳)، و معلّم حبیب آبادی ، او را با چنین عباراتی ، توصیف نموده است : از بزرگان علماء و فقهاء اصفهان ... در عقل ، به درجهٔ أعلی ، و در تدابیر و کفایت و حُسن سیاست ، و معاشرت با دولت و ملّت ، تقریباً در أقران خود بی نظیر بود . مرحوم آقا نجفی ، از یک خاندان بزرگ علمی بوده، و فرزند آقا شیخ محمّد باقر نجفی و نوهٔ آقا شیخ محمّد تقی رازی (صاحب حاشیهٔ بر معالم ، به نام هدایه المسترشدین)، می باشد (۴) .

۱- نقباء البشر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۴۷ و ۲۴۸

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۳۸

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۱، صفحهٔ ۵۷

۴- در بارهٔ مرحوم آقا نجفی ، و چهره های خاندان علمی او ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) و به مناسبت های گوناگون، در بخش (مدارس علمیّه) و (مساجد محلّ فعالیّت علمی در اصفهان) نیز بحث و بررسی داریم.

۱۴– زینبیّه

در طرف شـمال شـهر اصـفهان ، إمامزادهٔ مشـهور و مورد توجّهی می باشد ، که به نام زینبیّه ، مشـهور است و صـحن بزرگ و گنبـد و بارگـاه و دو منارهٔ جالب توجّه دارد ، و همیشـهٔ اوقات ، بالأخص روزهای جمعه و أیام جشـنها و عزاداریهای مـذهبی ، جمعیّت بسیار زیادی را از راههای دور و نزدیک ، بسوی خود جذب می نماید ، و یکی از زیارتگاههای بسیار شکوهمند و پر اهمیّت به شمار می رود

در اطاقهـای صـحن این امـامزاده ، عـدّه ای از علمـاء و بزرگـان دین ، مـدفون گشـته انـد ، که از آن جمله است فقیه اصـولی ، مرحوم آیه الله آقـا سیّد ابوالقـاسم دهکردی ، متوفّای ۱۳۵۳، که تألیفـاتی در زمینـهٔ فقه و اصـول و تفسـیر و أدعیه و أخلاـق و حـدیث داشـته ، و اسـتادهایش در حـوزه هـای اصـفهان و نجف و سـامراء، چهره هـائی هماننـد : میرزای شـیرازی ، شـیخ زین العابدین مازندرانی ، حاجی نوری ، آقا میرزا أبوالمعالی کلباسـی و حاج شـیخ محمّد باقر مسجد شاهی و آقامیرزا محمّد حسن نجفی و ... بوده انـد ، و در مدرسـهٔ صـدر اصـفهان ، تـدریس می نموده است . در بخش امامزاده های اصـفهان ، دربارهٔ زینبیّه بحث مفصّل تری داریم .

سایر بقاع علمی اصفهان

علاـوه بر بقـاع یـاد شـده ، در جوار بسـیاری از امـامزاده های اصـفهان ، علماء و پیشوایان دینی مـدفون گردیـده انـد، هماننـد : إمـامزاده هـارون ولاـیت علیه السـلام (هـارونیّه) در جوار مسـجد علی و در کنـار بـازار بزرگ ، و بقعه و مقـبرهٔ درب امـام، در نزدیکی قبرسـتان قدیمی سـنبلان (چملان) که آن قبرسـتان ، در حال حاضر تبدیل به بیمارستان امین شده است ، و بقعهٔ ستّی فاطمه علیها السلام در محلّهٔ چهارسوق

شیرازیها ، و إمامزاده ابراهیم علیه السـلام (شاهزاده ابراهیم علیه السلام) ، در محلّهٔ مستهلک (نزدیک خیابان شیخ بهائی) ، و إمامزاده باقرعلیه السلام ، در مجاورت خیابان چهارباغ خواجو ، و نیز مزار سادات و علماء خاتون آبادی ، در روستای گَوَرْتْ ، و سایر بقاع و مزاراتی که ، در کتاب تذکره القبور مرحوم گزی (رجال اصـفهان)، و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، و آثار ملّی اصفهان ، به بسیاری از آنها توجّه شده است، و به علّت اختصار ، از ذکر همه آنها پرهیز می نمائیم .

تخت فولاد، نمایانگر عظمت علمی اصفهان

در شـهر اصـفهان ، قبرستان های متعدّدی در محلّه های مختلف وجود داشته است، که با تفاوت هائی ، مورد استفاده برای دفن أموات قرار می گرفته ، و بعضاً از اهمیّت ویژه ای برخوردار بوده است .

و به عنوان نمونه می توان از گورستان های زیر نام برد .

۱- قبرستان علی بن سهل (قبرستان طوقچی)

۲- قبرستان آب بخشان

۳- قبرستان سنبلستان (چملان) نزدیک محلّهٔ درب امام

۴- قبرستان شاه میرحمزه ، که با مزار علی بن سهل ، اتّصال داشته است .

۵- قبرستان ستّی فاطمه علیها السلام ، که متّصل به قبرستان إلیادران بود .

۶- قبرستان شیخ یوسف ، که به مقابر إمامزاده أحمد و إمامزاده باقر متّصل بوده .

۷- قبرستان امامزاده ابراهیم علیه السلام ، در محلّهٔ مستهلک

۸- قبرستان بید آباد

و بـایستی توجّه داشت که در گذشـته أیـام ، گـاهی در صـحن امامزاده ها و یا در جوار مرقـد علماء بزرگ ، مرده ها به خاک سپرده می شدند و بدین جهت قبرستان های کوچک و بزرگ زیادی ، در شهر اصفهان وجود داشته است، و در

هرکدام از آنها چه بسا علماء، شعراء ، گویندگان ، نویسندگان ، دفن می شده اند .

ولی قبرستان تخت فولاد، در میان تمام قبرستانهای اصفهان ، دارای ویژگی خاصّی می باشد، و از نظر وسعت مکان ، و بهره برداری دراز مدّت ، از اهمیّت زیادی برخوردار است، و از طرف دیگر ، مشتمل بر تکیه ها و بقعه های زیادی است ، که در آنها برجسته ترین شخصیّت های عالِم فقه و اجتهاد ، حکمت و کلام، عرفان و تقوی ، تألیف و تصنیف ، بیان و قلم، شعر و أدب ، مبارزه و جهاد، خدمت و ایثار و ... ، به خاک سپرده شده اند و به خاطر همین جهات ، بسیاری از کسانی که می خواسته اند به دعا و توجّه، ریاضت و خودسازی ، سیر و سلوک معنوی بپردازند ، در این تکیه ها و بقعه ها اقامت می جسته اند ، و چه بسا شبهای بیدار ، و روزهای روزه داری را ، پشت سر می گذاشته و در کنار قبور علماء بزرگ ، و پرهیزکاران نامدار ، به کسب فیض معنوی اشتغال می یافته اند .

تخت فولاد، یاد آور چهره های درخشان

بنابرین ، قبرستان تخت فولاد تنها گورستان شهر نیست ، بلکه علاوه بر جنبه های روحی و معنوی ، یادآور چهره های درخشان علم و أدب، و تقوی و جهاد می باشد و حفظ و نگهداری ، آشنائی و معرّفی آن، خدمتی به حفظ آثار فرهنگ دیرینهٔ اصفهان ، و تجلیلی از خدمتگذاران بزرگ و مفاخر علمی و ادبی

حوزهٔ علمیّهٔ عظیم الشّأن این شهر تاریخی می باشد ، و برای آیندگان به خوبی روشن می نماید، که در شهر اصفهان، در قرون متمادی ، چگونه پرچم علم و دانش و أدب ، در اهتزاز بوده است ، و انسانهائی بزرگ در کسب علم و دانش، و تعلیم و نشر آن ، زیر لوای أهل البیت علیهم السلام و با الهام از رهبری های آنان،

ص:۴۰۸

کوشیده اند ، و حوزۀ علمیّۀ بی نظیر یا کم نظیری را ، در این شهر دوستدار علم و دین و مذهب أهل البیت علیهم السلام ، بوجود آورده اند .

تاریخچۀ گورستان تخت فولاد، و دفن اموات در آن

در این که زمین تخت فولاد ، قبل از سلاطین صفویّه ، گورستان بوده بحث و سخنی نیست ، و آنچه مسلّم است این که ، عدّه ای از بزرگان عرفاء و از جملۀ آنها عارف نامدار شیعه ، مسعود بن عبد الله بیضاوی أنصاری ، معروف به بابا رکن الدّین ، متوفّای ۷۶۹ هجری ، در این سرزمین مدفون گردیده اند ، ولی در زمان صفویّه ، تخت فولاد ، به صورت بزرگترین قبرستان شهر در آمده ، و به احترام بابا رکن الدّین ، نام قبرستان و نیز پل خواجو ، با عنوان قبرستان بابا رکن الدّین و پل بابا رکن الدّین ، بر زبانها جاری می گشته است .

در دورۀ صفویّه ، آنقدر قبرستان تخت فولاد (بابا رکن الدّین) توسعه و گسترش و اهمیّت یافت که ، بنابر مشهور ، چهارصد تکیه و بقعۀ عالی در آن ساخته شد، ولی در زمان فتنۀ أفغان، قسمت عمدۀ آن با خاک یکسان گردید (۱) ولی مجدّداً در دوره های بعد رونق خود را بازیافت ، و با دفن علماء بزرگ و شخصیّت های برجسته ادبی و اجتماعی ، و تأسیس یا تعمیر بقاع و تکایا ، و رفت و آمد عمومی ، موقعیّت برجستۀ خود را به دست آورد، تا آنکه پس از انقلاب اسلامی، و متروکه گردیدن قبرستان تخت فولاد ، و تغییر گورستان عمومی به محلّ جدید (باغ رضوان در دوازده کیلومتری شرق اصفهان) ، و بی توجّهی برخی از ادارات ذی ربط ، و إقدامات غیر آگاهانه و یا

۱- جزوۀ سازمان میراث فرهنگی اصفهان ، صفحۀ ۴۵

مغرضانهٔ برخی عناصر فاسد ، خرابی هائی به بار آمد که جای بسی تأسف است ، ولی در اثر همّت و کوشش آگاهان ، طرح هائی در دست اقدام است ، برای حفظ تخت فولاد به عنوان :

نمایشگاهی بزرگ از فرهنگ و ادب ، فقه و اجتهاد ، شعر و حکمت در شهر تاریخی اصفهان

أهمیّت معنوی و تاریخیِ گورستان تخت فولاد

در میان قبرستان های بلاد شیعه ، برخی دارای ویژگی خاصّ معنوی است و به خاطر در برگرفتن أجساد مطهّر أولیاء الله ، و ارتباط معنوی بندگان شایستهٔ خدا در آن سرزمین ، و اقامت خداجویان با فضیلت در بقاع و عبادتگاههای آن، موقعیّت و عظمت شایسته و برجسته یافته است ، که قبرستان وادی السّلام در نجف اشرف ، و قبرستان شیخان در قم ، و گورستان تاریخی و عظیم تخت فولاد ، در اصفهان ، از این قبیل است .

آری سرزمینی که در آن أمثال : میر معصوم و آقا محمّد بیدآبادی و میرفندرسکی آرمیده اند ، و عالمان و مجتهدان بزرگی ، همچون : آقا حسین و آقاجمال خوانساری و آقا شیخ محمّد تقی رازی و صاحب روضات ، و کاشف اللّثام (فاضل هندی) و میرزا رفیعای نائینی و ملّا اسماعیل خواجوئی مدفون گشته اند ، و خداجویانی همانند : آخوند فشارکی ، و آقا شیخ مرتضی ریزی ، و حاج ملّا حسینعلی صدّیقین ، و حاج میرزا رضا کلباسی ، شبهای مناجات و دعا، ناله و تضرّع ، گریستن و گریاندنِ مؤمنین داشته اند ، و دلهای انسانها را شستشو داده ، و با آب توبه تطهیر می کرده اند ، و در هر گوشه و کنارِ این سرزمین و بقعه و تکیهٔ آن، عبادتی و تضرّعی ، توبه ای و انابه ای ، عِبْرَتی و عَبْرَتی بوده است ، جای دارد که

سرزمینی مقدّس نامیده شود ، و از اراضی برجسته به شمار آید .

لسان الأرض ، نشانه ای تاریخی و معنوی ، در تخت فولاد

بخشی از گورستان عظیم تخت فولاد، به نام لسان الأرض نامیده می شود، که در وجه تسمیهٔ آن ، دو مطلب گفته شده است :

۱- حافظ أبونعیم اصفهانی ، متوفّای حدود ۴۳۰ قمری (از اجداد علاّمهٔ مجلسی و صاحب کتاب « ما نزل من القرآن فی أمیرالمؤمنین علیه السلام » و « ذکر المهدی (عج)» و ...) در کتاب ذکر أخبار أصبهان ، حدیثی نقل کرده است که ، وقتی خداوند متعال به آسمان و زمین دستور داد که (إئْتِیا طَوْعاً أوْ کَرْهاً) و آنها جواب دادند که : (أتَیْنا طائِعینَ) ، أجابَهُ أرْضِ إِصْبَهانَ فَمُ الأَرْضِ وَلِسانُها (فرمان خدا را زمین اصفهان ، که دهان و زبان زمین بود، پاسخ داد) (۱).

بنابراین نقل ، لسان الأرض ، سخنگوی زمین ، در هنگام پاسخگوئی به فرمان الهی است، و نشان می دهد که از قداست و عظمتی ویژه ، برخوردار است

۲- مرحوم ملاّ عبدالکریم گزی (مجتهد نامدار و عظیم الشّأن و مدرّس برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان) در کتاب تذکره القبور ، نقل می کند که ، گویند : حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در هنگامی که در جریان فتح ایران ، به اصفهان تشریف آوردند ، این زمین با آن حضرت تکلّم کرد، و از توطئهٔ یهود که قصد سحر و جادو برای امام داشتند ، پرده برداشت و سپس تختی از فولاد برای آن حضرت ساختند و در آن منزل کردند ، که سحر ساحرین أثر ننماید ، و به این

۱- ذکر أخبار اصبهان ، جلد ۱، ص ۴۱ و محاسن اصفهان ، ص ۴ و ۵ و نیز روضات الجنّات ، جلد ۱ ص ۷ و تذکره القبور (رجال اصفهان) ص ۴۴ و کتاب سیری در تخت فولاد ص ۱۷-۱۸ و بخش « نامهای اصفهان و مزایای طبیعی و معنوی آن » در همین کتاب.

مناسبت نام تخت فولاد و نام لسان الأرض ، مطرح گردیده است (۱) (۲) .

و بنابر هر دو وجه یاد شده برای نامگذاریِ لسان الأرض ، أهمیّت این سرزمین مقدّس ، روشن می گردد.

قبر حضرت یوشع علیه السلام ، نشانه ای تاریخی و معنوی برای تخت فولاد و لسان الأرض

در سرزمین لسان الأرض ، قبر یکی از انبیای بزرگوار به نام یوشع علیه السلام می باشد (که بعضاً آن را ، شعیاء گفته اند ، در حالی که حضرت شعیاء علیه السلام در محلّهٔ گلبهار ، جنب إمامزاده اسماعیل علیه السلام ، مدفون می باشد) و در زمان آل بویه، بر آن ساختمانی ساخته اند (۳) ، و در دوران صفویّه تجدید و تکمیل گردیده ، و أخیراً ، ساختمان قدیمی را ویران نموده ، و تنها سنگ قبرِ مرمری ، بر روی آن نهاده اند . قبر یوشع نبی علیه السلام که متعلّق به حدود بیست قرن قبل می باشد (۴) ، از آثار تاریخی تخت فولاد و لسان الأرض ، به شمار می رود .

تخت فولاد ، محلّ عبادت و تحصیل علم

از ویژگیهای تخت فولاد این است که تنها محلّ دفن أموات عموماً ، و بزرگان علم و دین خصوصاً ، نبوده است ، بلکه تکیه ها و زاویه های فراوان آن (۵) ،

۱- رجال اصفهان (تذکره القبور) ، صفحهٔ ۴۴

۲- دربارهٔ مسافرت امام حسن مجتبی علیه السلام به اصفهان ، به بخش (فرازهائی درخشان از ریشه های تشیّع در اصفهان) در همین کتاب ، مراجعه شود.

۳- سیری در تخت فولاد، صفحهٔ ۲۸ - ۲۹

۴- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۲۹

۵- گفته شده است که تعداد زوایا و تکیه های تخت فولاد، در زمان صفویّه نزدیک چهارصد عدد بوده ، که عموماً در فتنهٔ افغان و بعد از آن خراب شده است (سیری در تخت فولاد، صفحهٔ ۲۴)

محلّ عبادت و مناجات با خدا، و تشکیل مجالس دعای کمیل در شبهای جمعه بوده است (۱) و حُجُرات هفت گانهٔ تکیهٔ خاتون آبادی (۲)، محلّ سکونت طلّاب بوده ، و مدرسهٔ مسجد رکن الملک نیز ، محلّ تحصیل علم بوده است ، و در مجموع، این سرزمین مبارک جایگاه علم و عبادت ، دانش و پرستش ، بوده و طالبان ارزش های والای معنوی را به خود جذب می کرده است .

تهاجمی بی رحمانه و جاهلانه ، و دفاعی آگاهانه و دلسوزانه

در دوران اوج حرکت انقلاب ، و بخصوص پس از آن که در اردیبهشت ۱۳۶۳ شمسی (= ۱۴۰۴ قمری) قبرستان تخت فولاد از طرف شهرداری اصفهان متروکه إعلان گردید ، عناصری پلید ، جاهل ، مغرض و ... از داخل شهرداری ، و عناصری فرصت طلب ، مادّی ، لامذهب ، دشمن علم و دین ، از خارج

ص:۴۱۳

۱- در قرن اخیر (قرن چهاردهم) علاوه بر جلسه های دعای خصوصی، دوازده جلسهٔ دعای کمیل رسمی به نحو مرتّب در تخت فولاد و تکیه ها و مساجد آن تشکیل می شده که از آن جمله است : ۱- جلسهٔ دعای مرحوم علّامه ، ملّا محمّد باقر فشارکی در مسجد مصلّی ۲- جلسهٔ دعای آیه الله ، شیخ جمال الدّین نجفی ، در تکیه میرزا رفیعا ۳- جلسهٔ دعای آیه الله ، آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی ، در مسجد مصلیّ ۴- جلسهٔ دعای مرحوم آیه الله ، حاج ملّا حسینعلی صدّیقین ، در تکیهٔ کازرونی ۵- جلسهٔ دعای فقیه زاهد و علّامهٔ محقّق ، آقا شیخ مرتضی ریزی ، در محلّی که فعلاً تکیهٔ ریزی است و ...

۲- در کتاب وقایع السّنین و الأعوام خاتون آبادی ، صفحهٔ ۵۵۵، در ضمن بیان وقایع سال ۱۱۱۶ قمری آمده است که : فوت فاضل عالم عامل مجتهد ، عمّ أمجد میر اسماعیل ، الشّهیر بخاتون آبادی ، روز چهارشنبه چهارم ربیع الثّانی ، سنهٔ یکهزار و یکصد و شانزده ، دفن او در مقبره ای که خود ساخته بودند در قبرستان بابا رکن الدّین و مشتمل بر گنبدی است ، و هفت حجره و هفت نفر طالب علم ، در آنجا سکنی دارند و نیز ، به سیری در تخت فولاد، صفحهٔ ۲۵ مراجعه شود

شهرداری ، تهاجمی وسیع را بر علیه تکیه ها و بقعه ها ، قبور علماء و بزرگان ، شروع کردند ، و به بهانه های واهی ، اقدامات مَفسده جویانه خود را (که بعضی به صورت علنی ، و بعضی ، شبانه و مخفیانه انجام می گرفت) توجیه می نمودند و از آن طرف ، علماء و مراجع تقلید ، اساتید حوزه و دانشگاه ، نویسندگان و گویندگان مذهبی و اندیشمند ، سازمان میراث فرهنگی اصفهان ، دست به کار شدند، و دفاعی پرجوش و مقاوم را شروع نمودند، و با توجّه دادن به ارزشهای دینی ، فرهنگی و تاریخیِ تخت فولاد و بقاع و تکایای آن، و بیان نمودن این که تخت فولاد بیانگر تاریخ أرزشمند، فرهنگ و ادب دیرینه ، مذهب و تفکّر دینیِ مردم اصفهان است ، به تدریج ، آن تهاجم خطرناک را مهار نمودند ، و هم اکنون ، آن حملهٔ وحشیانه ، کنترل شده است ، و به تدریج ، دانش دوستان ، و دین باوران ، به فکر افتاده اند که ، مراکز و بقاع مهم ، و قبور چهره های بزرگ علمی و معنوی را ، تعمیر و مرمّت نمایند .

ساماندهیِ تکیه ها و بقعه های تخت فولاد

پس از مهار شدن تهاجم وحشیانه ، به تخت فولاد و مزار علماء و بزرگان و قبور مؤمنین ، شهرداری اصفهان با تأسیس دفتری به نام (مجموعهٔ فرهنگی - مذهبی تخت فولاد) ، اقداماتی را ، در حفظ آثار بقعه های مهم و مزار علماء و ساماندهیِ تخت فولاد ، انجام داده است ، از قبیل : ۱ - إحداث بقعهٔ فاضل هندی (اصفهانی) ۲ - إحداث سر در ورودی به سوی بقعهٔ فاضل هندی ، از طرف خیابان فیض ۳- بازسازی قبر مرحوم آخوند کاشی ۴- احداث بنای یادبود حاج آقا رحیم ارباب ، ۵- ساماندهی تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری ۶- نصب تابلوهای راهنما ، و معرّفی تکیه ها و بقعه های مهم ۷ - تأسیس

کتابخانهٔ تخصّصی ، به منظور جمع آوری و حفظ آثار مربوط به تخت فولاد ، و شرح حال و تألیفات بزرگان علمی و ادبیِ مدفون در این سرزمین پربرکت ۸- احداث و یا تکمیل و آماده سازی خیابانها و راههای لازم برای رسیدن به تکیه ها و بقعه های مورد توجّه ، و نیز برنامه های دیگری را در دست اقدام دارد که قابل توجّه می باشد .

أسناد تاریخی و به یاد ماندنی

در پایان این گفتار ، به عنوان نمونه ، فتوای مرجع عالیقدر جهان تشیّع، حضرت آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد رضا گلپایگانی مدظلّه (۱) و متن نامه و طوماری که ، مردم متدیّن اصفهان ، با متجاوز از ده هزار إمضاء ، برای مسئولین کشور و رؤسای نظام جمهوری اسلامی نوشته اند ، و نیز مقاله ای از مجلّهٔ کیهان فرهنگی را نقل می نمائیم ، باشد که سندی گویا ، از آگاهی رهبران دینی و بیداری ملّت هوشیار و متدیّن شیعهٔ اصفهان ، ارائه شده باشد .

ص:۴۱۵

۱- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال انجام است (۱۴۱۷ قمری) جهان تشیّع در چهارمین سال فقدان و ارتحال این بزرگ مرجع تقلید ، به سر می برد.

متن فتوای آیه الله العظمی گلپایگانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

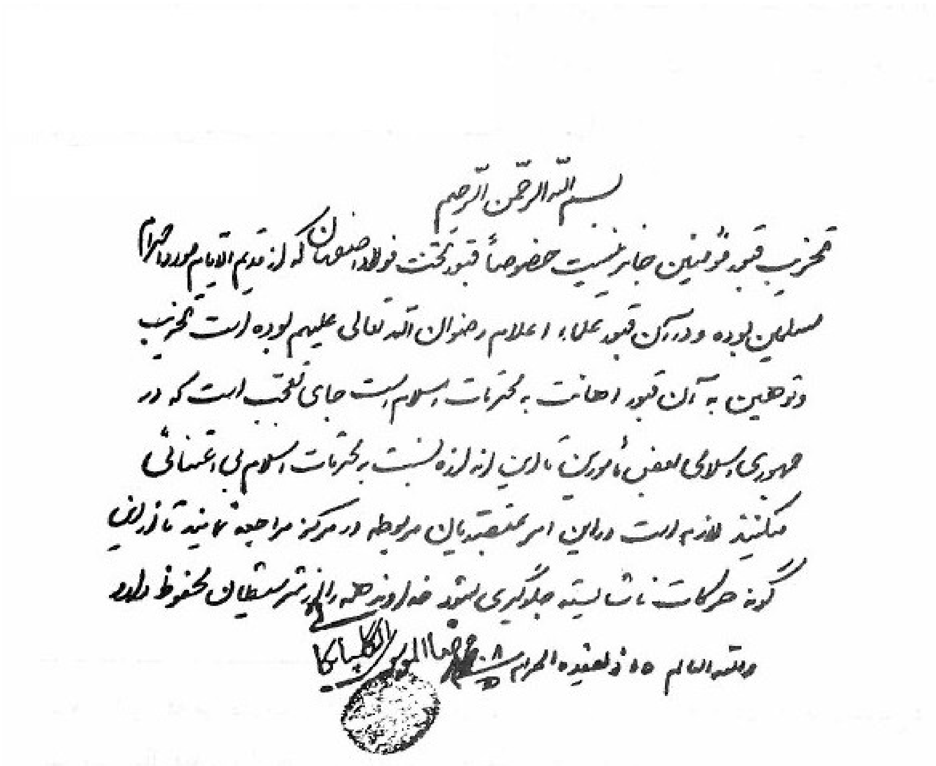
تخریب قبور مؤمنین جایز نیست ، خصوصاً قبور تخت فولاد اصفهان که از قدیم الأیّام مورد احترام مسلمین بوده ، و در آن قبور علماء أعلام رضوان الله تعالی علیهم بوده است، تخریب و توهین به آن قبور ، إهانت به محترمات اسلام است ، جای تعجّب است که ، در جمهوری اسلامی بعض مأمورین ، تا این أندازه نسبت به محترمات اسلام ، بی إعتنائی می کنند . لازم است در این امر به متصدّیان مربوطه در مرکز مراجعه نمایند ، تا از این گونه حرکات ناشایسته جلوگیری شود .

خداوند همه را از شرّ شیطان محفوظ دارد .

۱۵ ذیقعده الحرام ۱۴۰۸ هجری قمری

محمّد رضا الموسوی الگلپایگانی

محل مهر مبارک



بسم الله الرحمن الرحیم
تخریب قبور مؤمنین جایز نیست خصوصاً قبور تخت فولاد اصفهان که از قدیم الایام مورد احترام
مسلمین بوده و در آن قبور علماء اعلام رضوان الله تعالی علیهم بوده است تخریب
و توهین به آن قبور اهانت به محترمات اسلام است جای تعجب است که در
جمهوری اسلامی بعض مأمورین تا این اندازه نسبت به محترمات اسلام بی اعتنائی
میکنند لازم است در این امر به متصدیان مربوطه در مرکز مراجعه نمایند تا از این
گونه حرکات ناشایسته جلوگیری شود خداوند همه را از شر شیطان محفوظ دارد
والسلام ۱۵ ذیقعده الحرام ۱۴۰۸ محمدرضا الموسوی الگلپایگانی

ص:۴۱۶

مقالهٔ کیهان فرهنگی

در مجلّهٔ کیهان فرهنگی ، سال پنجم، شمارهٔ چهارم ، صفحهٔ ۵۴، تاریخ تیرماه ۱۳۶۷، مقاله ای از آقای جمشید مظاهری ، به چاپ رسیده است که عیناً نقل می گردد . تخت فولاد (پولاد) در اصفهان ، گورستان وسیعی است که ، سابقاً در اراضی جنوبی زنده رود ، پشت کاخ مشهور سعادت آباد و هفت دست واقع بوده ، و به جهت دوری از شهر، جمعی از عرفاء و صلحاء و کُمَّلین ، در آن بناهائی که به تکیه معروف است ، برای خویش ترتیب داده ، به اعتکاف و ریاضت و عبادت می پرداخته اند . این تکایا ، کم کم گورستان خواص و سپس « تخت فولاد » یکی از قبرستانهای عمومی اصفهان گردید ، و در این أواخر گورستان منحصر به فرد شهر بود (برای تحقیق در تاریخ آن به کتابهای تذکره القبور جزی ، و بزرگان اصفهان مهدوی مراجعه شود) تا أخیراً با ایجاد قبرستان «باغ رضوان » تدفین در این محل ، که میان بخشی از شهر افتاده بود ، به دستور شهرداری موقوف گردید و عملی بجا بود .

مصیبت از اینجا شروع می شود:

تخت فولاد یک قبرستان معمولی نیست ، قسمت مهمّی از تاریخ و فرهنگ این مملکت است، مجموعه ای حیرت آور از معرفت و حکمت و هنر و ظرافت و ذوق است، علاوه بر آنکه خاکجایِ مفاخری چون : رکن الدّین شیرازی(عارف بزرگ قرن هفتم و شارح فرزانهٔ فصوص الحِکَم إبن عربی) میر أبو القاسم فندرسکی فیلسوف و حکیم عصر صفوی ، میرزا رفیعای نائینی ، آقا جمال و آقا حسین خوانساری ، ملّا اسماعیل خواجوئی ، سیّد محمّد باقر روضاتی ، ملّا حسن نائینی ، درویش عبد المجید شکسته نویس ، جهانگیر خان قشقائی ، آخوند کاشی ، حاج مصور الملکی استاد مینیاتور ، سردار اسعد بختیاری ، استاد جلال

الدّین همائی ، میرزا تقی خان سرتیب ، حکیم باشی ، و دهها تن مانند ایشان است .

نمایشگاه مجلّلی است از هنر حجّاری ، نقّاشی ، متبّت کاری ، خط ، کاشی کاری ، معماری و مانند اینها .

آنچه باعث بر تحریر این سطور گردید که فی الواقع (به اصطلاح قدماء) نفثهٔ مصدور است ، و شاید آوازی باشد در شبی توفانی در بیابانی ، آن است که چندی است ، جمعی فرصت طلب بی فرهنگ ، از سَـرِ طمع ورزی در بازار آشفته از شش جهت بدین أرض أقدس ، چنگیزوار و تیموروَش ، یورش برده ، و شبی نیست و روزی که ، بخشی از این تربت مقدّس را به خباثت طینت ، عرصهٔ تاخت و تاز تراکتور و بولدزر و لودر ننمایند ، و خاك پاك قومی را که همهٔ آبروی ملك و ملّت ما ، در گِرُوِ نام والامقام آنان است ، به باد جهالت و آز ندهند و آتشی جان سوز بر دل داغدیدهٔ دوستداران فرهنگ و هنر ملّی ننهند .

مخلص راقم ، و مانندگان او ، که شاید بیشتر به دیوانگان مانیم ، به هرکس و هرجا متوسّل و متشبّث شدیم ، که الغریق یتشبّث ... و استمداد نمودیم که البته نه گوشی بدهکار یافتیم ، و نه چشمی طلبکار . سازمانی هست به نام (حفاظت آثار تاریخی) که شاید از عدّه ای قلیل صاحب نظر دلسوز نیز تهی نباشد ، منتها سازمانی است سخت علیل و ناکارآمد ، دانشکدهٔ (پردیس) نیز که به فحول أعاظم هنرشناسان و هنردوستان مزیّن است ، نیز ظاهراً اجازهٔ دخالت ندارد . شهردار نیز ، که مردی پرکار و سخت دوستدار آبادانی و خدمت است ، گویا مشاوران مطّلع ندارد .

باری با سهل انگاری در کار تخت فولاد و تخریب آن ، من خود به چشم خویشتن می بینم ، چیزی از دست تاریخ و فرهنگ ایران ، در دالان به هدر رفتن است ، که در آینده، جبران آن به هیچ وجه امکان ندارد، و کسانی که دست

أنـدر کار این کارند بدانند ، که جز لعنت و بدنامیِ أبدی ، چیزی برای خویش و دودمان خویش ذخیره نمی کنند ، و نام آنان در جریدهٔ عالَم در کنار نام منحوس و مشئوم ظلّ السّلطان ، ثبت خواهد شد .

بر أولیـای امور است که ، پیش از آن که این عمـل شوم نکبت بـار ، به سـرانجام نـامیمون خجـالت آور خود برسـد، هیـأتی از کارشـناسان، و متخصّـِصان خبره در زمینه های مختلف را مأمور نماینـد ، تا از این گورسـتان ، نقشه و فیلم و إسـلاید و...، و از بعضـی بناها ، إحیاناً ماکت ، ... تهیّه نماینـد ، و تنی چند از فضـلای محقّق ، تاریخ جامعی از زندگیِ رجال مهم مدفون در این مقبره را ، با تعیین مزار هریک فراهم آورند ...

متن نامه و طومار مردم متدیّن اصفهان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

محضر مبارک رهبر عظیم الشّأن انقلاب اسلامی ، امام خمینی مدّظلّه العالی

محضر مبارک مراجع عظیم الشّأن تقلید و زعماء حوزهٔ علمیّهٔ قم دامت برکاتهم

حضور محترم ریاست جمهوری اسلامی ایران ، جناب آقای خامنه ای

حضور محترم فقهای عالی مقام شورای نگهبان

حضور محترم فقهای شورای عالی قضائی

پس از تقـدیم مراتب خالصـانه ترین احترامـات ، و تقاضـای طـول عمر آن بزرگواران ، معروض می داریم : قبرسـتان تـاریخیِ تخت فولاد اصفهان ، یعنی نشانه ای بزرگ از حوزهٔ علمیّهٔ چهارصد سالهٔ اصفهان ، یعنی نشانه ای از زندگانی پر افتخار فقهاء، حکماء ، عرفاء، شـعراء و ... در شهر تاریخی اصفهان ، یعنی سندی بر تاریخ پر افتخار شیعه در اصفهان ، یعنی اثری روشن از ، « فاضل

هنـدیها » ، « آقا حسـین و آقا جمال خوانساریها » ، « میرفندرسـکی ها » ، « آقا محمّـد بیـد آبادیها » ، و ... که در شـهر مـذهبی اصفهان ، بزرگترین خدمتها را نسبت به علم و فقاهت ، حوزه و مدارس علمیّهٔ اسلام و مکتب تشیع ، نموده اند

آری ، قبرسـتان تخت فولاد، مورد تهاجم بی رحمانهٔ شـهردار معلوم الحال اصـفهان قرار گرفته ، و او با روشی خصمانه ، به این نشانهٔ فرهنگ و ایمان می تازد .

آری ، در زمانی که مناره ها و عمارتهای قـدیمی ، کاسه ها و کوزه های گلی ، آهن پاره های قـدیمی و چنارهای کهن و ... ، به عنوان آثـار باسـتانی محـافظت می شونـد ، و رقم بالائی از بودجه های کشورها ، و سازمانهای بین المللی برای حفاظت آنها خرج می شود ، در یک چنین زمانی قبرسـتان تاریخی وعظیم تخت فولاد، که نشانهٔ بزرگی از فرهنگ و اعتقادات اصـیل مردم می باشد، مورد تهاجم قرار گرفته است .

مگر انقلاب اسـلامی با خون جوانان ما و فرزندان ما رشد گرفت تا شـهردار اصـفهان به نام شهردار انقلابی ، مقدّسات دینی ما را مورد تهـاجم قرار دهـد؟ و فرهنـگ شـیعی مـا را ، قبور علمـاء مـا را ، قبور مؤمنین را (که بسـیاری از آنهـا فرزنـدانشان جزء شهدای انقلاب اسلامی هستند) مورد حمله قرار دهد .

آیا برای ما ، درد آور نیست که نزدیک تخت فولاد ، جنب پل خواجو، قبر پروفسور پوپ خارجی ... را بسازند ، و در کنار آن ، قبور علماء ما را خراب کننـد . نمی دانیم آیا نالهٔ ما تا چه اندازه أثر می کند ، و سوز دل ما تا چه حد مؤثّر است ؟ آیا به دلیل این که آرام می گوئیم ، دوسـتانه می گوئیم ، خیرخواهانه می گوئیم ، بی دسـته بندی می گوئیم ، برای رضای خدا می گوئیم ، به نفع انقلاب اسلامی می گوئیم ، سخنانمان مورد توجّه قرار نمی گیرد ، و توجیهات مبتذل

شهردار اصفهان قبول می شود ، و همانند سایر حکومتها ، به دادِ دل مردم رسیدگی نمی شود ؟ آینده حکم فرماست . شما را به خدا، به انقلاب اسلامی رحم کنید ، به « خون جوانان یاحسین گویِ ما » توجّه کنید . و از بی اعتقاد شدن دین باورهای متدیّن ، نسبت به انقلاب اسلامی، جلوگیری کنید . جلوی این عمل زشت شهرداری اصفهان را بگیرید .

تیرماه ۱۳۶۷ شمسی

متن فوق ، در طوماری به طول ۹ متر ، و عرض هشتاد و سه سانتی متر، نوشته شد با بیش از ده هزار امضاء از مؤمنین و انسانهائی دلسوز و علاقه مند به اسلام و علماء ، که در مساجد و مراکز معتبر دینی و علمی شهر اصفهان ، امضاء گردید ، و به محضر مبارک حضرت آیه الله العظمی ، آقای خمینی ، و مراجع تقلید ، و مسئولین عالیرتبهٔ جمهوری اسلامی ایران ارسال گردید .

اشاره ای به تکیه ها و بقعه ها و مساجد و مدارس تخت فولاد

سرزمین تخت فولاد، در طول تاریخ برجسته و پر اهمیّتی که داشته ، تکیه ها ، بقعه ها ، زاویه ها ، مساجد، مدارس ، عبادتگاه هائی را به خود دیده ، که رقم آنها گاهی ، به حدود چهارصد عدد رسیده است (۱).

این بناها و آثار، برخی در دورهٔ دیلمیان و برخی در دوره های بعدی و عمدهً در دورهٔ صفویّه و قاجاریّه ، ایجاد گشته است ، که ذیلاً اشاره ای گذرا به نمونه ای از آنها می نمائیم :

از آثار دورهٔ دیلمیان ، ساختمان قبر حضرت یوشع علیه السلام ، در « لسان الأرض » تخت فولاد بوده ، و در قرن هشتم تا دهم ، عبادتگاههائی برای اهل عبادت

۱- جزوهٔ میراث فرهنگی اصفهان صفحهٔ ۴۵ - سیری در تخت فولاد صفحهٔ ۲۴

و راز و نیاز ساخته شده ، که همه از بین رفته است ، و تنها مسجد مصلّی ، از آثار قرون قبل از صفویّه ، باقی مانده است .

در دورهٔ صفویّه ، ساختمان قبر حضرت یوشع علیه السلام در « لسان الأرض » تکمیل و تجدید شده ، و تکیه ها و بقعه های مهمّی تأسیس گردیده ، که برخی از آنها هنوز باقی است، و از آثار باستانی و تاریخی اصفهان به شمار می رود ، همانند : تکیه و بقعهٔ بابا رکن الدّین (با گنبد ۱۲ ترک) ، تکیهٔ میرفندرسکی ، تکیهٔ و بقعهٔ میرزا رفیعای نائینی (با گنبد بسیار جالب) ، تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری (با گنبد بسیار زیبا) ، تکیهٔ آقا رضی (تکیهٔ سادات) ، تکیه و بقعه و مدرسهٔ خاتون آبادی (با گنبد شکوهمند و جالب) ، تکیهٔ فاضل سراب (تکیهٔ جویباره ای)

در دورهٔ قاجاریّه ، تکیه ها و بقعه های متعدّد، و نیز مسجد و مدرسهٔ جالبی ، ایجاد شده ، که بعضاً از اهمیّت خاصّی برخوردار است ، همانند : تکیه و بقعهٔ صاحب روضات ، تکیه و بقعهٔ حاج محمّد جعفر آباده ای ، تکیه و بقعهٔ میرزا أبو المعالی ، تکیهٔ آقا سیّد محمّد ترک (تکیهٔ جهانگیر قشقائی) ، تکیه و بقعهٔ آقا شیخ محمّد تقی رازی ، (تکیهٔ مادر شاهزاده) ، تکیه و بقعهٔ شهشهانی ، بقعهٔ آقا محمّد بید آبادی ، تکیه و بقعهٔ تویسرکانی ، تکیه و بقعهٔ آقا شیخ مرتضی ریزی ، تکیهٔ حاج آقا باقر قزوینی (تکیهٔ در دشتی ، خلیلیان) ، تکیه و بقعهٔ کازرونی ، تکیهٔ ملک ، تکیه و بقعهٔ آقا مجلس (تکیهٔ آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه) ، تکیهٔ گلزار ، تکیه و بقعهٔ واله (با گنبد زیبا و از آثار باستانی) مسجد و مدرسهٔ رکن الملک (از آثار مهم باستانی) و ...

در دورهٔ پس از قاجاریّه ، تکیهٔ بروجردی ، تکیه و بقعهٔ میر محمّد صادقی ، تکیه و بقعهٔ مقدّس ، بقعهٔ شهید شمس آبادی ، مسجد حجّه بن الحسن (عج) ، بقعهٔ

ص:۴۲۲

أمین و ...، تأسیس شده است .

و اینک تعـدادی از تکیه ها و بقعه های مشـهور تخت فولاد را (که محلّ دفن علماء بزرگ ، فقهاء نامـدار ، حکماء عالیقـدر ، شعرای لطیف گوی ، نویسـندگان و گویندگان عالی شأن است) نام می بریم، و به مناسـبت هرکدام از آنها ، با ذکر نام برخی از مدفونین در آن مکانهای شریف ، عظمت این سرزمین مقدّس ، و این نمایشگاه علم و ادب را مورد توجّه قرار می دهیم .

۱- تکیهٔ آباده ای «حاج محمّد جعفر»

در طرف غرب خیابان فیض ، در جانب جنوب مسـجد رکن الملك ، تکیهٔ جالب و ارزشمندی است ، که به نام فقیه نامدار ، و مجتهد عالیقدر ، حاج محمّد جعفر آبادهای نامیده شده است (۱).

ساختمان این تکیه ، مرغوب و از نظر معماری و نمای سر دَرِ ، جلب توجّه می نماید ، ولی احتیاج به تعمیر اساسـی دارد، و قبر مرحوم آباده ای ، در زیر گنبد تکیه قرار گرفته ، ولی سنگ قبر ندارد، و با آجر ساخته شده است .

مرحوم آباده ای ، مرجعی بزرگ برای مردم ، و محقّقی نامور در حوزهٔ علمیه و بانی مسـجدی بسیار باشکوه ، در اصفهان ، و پیشوائی زیرک و دانا (۲)، در حلّ مرافعات و اختلافات بوده ، و مقلّدهم داشته است (۳).

وی ، دارای طبعی شوخ ، و تألیفاتی گرانقدر ، و دو فرزند عالم بوده ، و در

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۷۸۹ و ۸۲۱

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۹۱

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۳۱

سال ۱۲۸۰ قمری بدرود حیات گفته است (۱).

در همین تکیه ، آخوند ملاّ عبدالله خوانساری ، متوفّای ۱۲۹۳ قمری ، از بزرگان اهل منبر ، و فرزندش ، میرزا محمود صدرالمحدّثین ، متوفّای ۱۳۳۲ قمری (که پدر میرزا عبدالحسین صدر المحدّثین ، خطیب نامدار ایران بوده) وعدّهٔ دیگری از علماء و زهّاد، و جمع کثیری از گویندگان دینی مدفون گشته اند

۲- تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری «بقعه العلماء»

تکیه خوانساری ، نزدیک تکیهٔ آقا شیخ محمّد تقی (تکیهٔ مادر شاهزاده) و با فاصلهٔ کمی از خیابان فرودگاه می باشد ، و ساختمان باشکوه بقعه و گنبد زیبا ، و کاشی کاری شدهٔ آن ، از دورهٔ صفویّه و با همّت شاه سلیمان صفوی می باشد ، و از آثار باستانیِ شهر تاریخیِ اصفهان به شمار رفته است .

در أثر دفن علماء بزرگ در این تکیه و بقعه ، این مکان و بقعهٔ مقدّس را « بقعه العلماء » می خوانند . بناء و تأسیس این تکیه و بقعه ، به احترام مرقد مطهّر حکیم نامدار، و محقّق بی نظیر ، استاد البشر و العقل الحادی عشر ، و استاد الکلّ فی الکل ، آقا حسین خوانساری ، متوفّای ۱۰۹۹ هجری، انجام گرفته است

وی ، از شاگردان مجلسی أوّل و میر فندرسکی و آخوند ملاّ حیدر خوانساری بوده ، و شاگردانی همچون : آقا جمال خوانساری و ملاّ میرزای شیروانی و سیّد نعمت الله جزائری و فاضل سراب و ... ، داشته ، و از علاّمهٔ مجلسی و محقّق سبزواری و ... اجازه گرفته است (۲) .

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱ و ۲

۲- به أعیان الشّیعه ، روضات الجّنات، ریاض العلماء ، ریحانه الأدب ، الذّریعه ، قصص العلماء، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، رجال اصفهان و ... مراجعه شود.

در بقعهٔ آقا حسین خوانساری ، مرقد منوّر حکیم متکلّم ، و فقیه اصولی ، و چهرهٔ نامدار حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، آقا جمال خوانساری ، متوفّای ۱۱۲۵ قمری (جنب قبر پدر) قرار گرفته است . وی ، از شاگردان پدر خود، و هم چنین محقّق سبزواری بوده ، و حوزهٔ درسی بسیار مهم و عالم پروری داشته ، و تألیفات پرفائده اش در علوم مختلف (همانند حاشیه بر شرح لمعه) از منابع تحقیق می باشد .

مرحوم آقا جمال خوانساری ، همانند پدرش آقا حسین خوانساری ، نه تنها از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده ، بلکه از چهره های برجسته علمی ایران و عالَم تشیّع به شمار می رود .

به نوشتهٔ ریحانه الأدب ، قبر آقا رضی خوانساری (فرزند دیگر آقا حسین خوانساری) که عالمی فاضل بوده ، پشت قبر آقا جمال ، قرار گرفته است .

از مفاخر این بقعه ، قبر مطهّر فقیه محقّق ، و مرجع زاهد ، حاج ملّا حسینعلی تویسرکانی ، متوفّای ۱۲۸۶ قمری ، می باشد . وی ، از مفاخر علمی حوزهٔ اصفهان ، و دارای ریاست علمی بوده ، و پرورش دهندهٔ شاگردانی بزرگ به شمار رفته ، و تالیفات بسیاری در زمینهٔ فقه و اصول و عقائد و أخلاق ، از خود به جای گذاشته ، و مرجع تقلید جمعی از مؤمنین بوده است .

و هم چنین از نشانه های عظمت این بقعه ، قبر منوّر آخوند ملاّ محمّد باقر فشارکی ، متوفّای ۱۳۱۴ قمری می باشد . وی ، مدرّس حوزهٔ علمیّه ، و صاحب تألیفات بسیار ، و گوینده و ارشاد کنندهٔ قویّ بوده ، و بیان و قلم او در میان مردم ، تأثیر فراوان داشته است ، تا جائی که ارادتمندان آن بزرگمرد را ، از مطّلعین بر أخبار ، و اصول و فروع و أخلاق دینی به شمار آورده اند . او أوّل کسی است که برنامهٔ إحیاء شبهای جمعه و مراسم دعای کمیل را در تخت فولاد

پایه گذاری نمود (۱) و به دنبال إقدام او ، جلسات مهم و پرجمعیّت و گستردهٔ دیگری نیز ، در طول بیش از یک قرن ، تشکیل گردیده و هنوز ادامه دارد .

در تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری ، علاوه بر یاد شدگان ، جمع زیادی از فقهاء ، متکلّمین ، مفسّرین ، اُدباء ، شعراء ، خطباء ... مدفونند که در کتاب سیری در تخت فولاد ، از بیش از ۴۵ نفر آنان یاد شده است (۲).

تعمیر و ساماندهی تکیه و بقعهٔ خوانساری

تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری ، نیاز شدید به تعمیر و مرمّت داشت ، که شهرداری اصفهان ، در این زمینه دست به اقدامی أرزشمند زد، و مرمّت و ساماندهیِ تکیه را ، به شکلی جالب أنجام داد که تاریخ آبان ماه ۱۳۷۳ شمسی ، پایان آن بوده است .

هم زمان با تعمیر و ساماندهی تکیهٔ خوانساری ، مسجد باشکوهی در کنار تکیه ، زیر نظر یکی از روحانیّون و خطباء جلیل القدر یعنی آقای حاج شیخ محمّد تقی فهامی دام عمره ، ساخته شده ، که شبهای جمعه برنامهٔ دعای کمیل ، به وسیلهٔ آن بزرگوار، و فرزندشان ، خطیب أرجمند ، آقای حاج شیخ مهدی فهامی ، در آن إجراء می شود .

۳- تکیهٔ آقارضی «تکیه سادات»

تکیه ای است در نزدیکی مسجد مصلّی ، در جنوب شرقی تکیهٔ صاحب روضات (آقا میرزا محمّد باقر) که بقعه ای دارد، و در آن بقعه و نیز فضای تکیه . عده ای از علماء و بزرگان عهد صفویّه و پس از آن، مدفون گردیده اند، و در

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۴

۲- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۸ - ۱۱۲ و رجال اصفهان ، صفحهٔ ۸۱-۹۳

نتیجه ، این تکیه ، از تکیه های تاریخی و قدیمی تخت فولاد می باشد ، و ذیلاً به برخی از برجستگان مدفون در این تکیه اشاره می نمائیم :

۱- عالم فاضل و محقّق جلیل القدر ، آقا سید رضی الدّین محمّد موسوی شیرازی اصفهانی، متوفّای ۱۱۱۳ قمری ، که از مدرسین و محدّثین (۱) در حوزهٔ اصفهان و مسجد شاه (مسجد امام) بوده ، و از شاگردان مرحوم شیخ صالح بحرانی و شیخ حرّ عاملی به شمار رفته (۲)، و از آنها اجازه اجتهاد داشته ، و تفسیری بزرگ بر قرآن کریم نوشته است ، و در بقعهٔ همین تکیه ، که به نام او نامیده شده ، مدفون گردیده است .

۲- مجتهد عالیقدر، مرحوم آقا میرزا محمّد باقر پیشنماز ، امام جماعت مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) که از علاّمهٔ مجلسی و آقا حسین خوانساری و شیخ حرّ عاملی اجازه داشته، و سادات عاملی رهنان و خوراسگان ، از أولاد او هستند . وی ، در سال ۱۱۲۳ قمری وفات یافته، و در این بقعه بخاک سپرده شده است .

۳ - فقیه محقّق ، و عالم کامل ، آقا میر محمّد مهدی نائب الصّدر ، متوفّای ۱۲۶۷ قمری ، که بر أغلب یا تمام کتب موقوفهٔ مرحوم جدّ خود (آقامیرزا محمّد باقر پیشنماز) حاشیه نوشته ، و در هر علمی و در هر کتابی که مطرح میشده ، تحقیقات و فوائدی ثبت می کرده است .

قبر او در ایوانچهٔ داخل بقعهٔ تکیهٔ آقارضی میباشد (۳) .

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۹

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۳۹

۳- طبق گفتهٔ بعضی از علماء (از أحفاد مرحوم نائب الصّدر) ، در یک جریان تعمیراتی، جنازهٔ مرحوم نائب الصّدر کشف گردید ، در حالی که پس از گذشت سالهای متمادی از فوت و دفن آن بزرگمرد، تازه و سالم مانده بود

۴- عالم کامل ، و مدرّس عظیم الشّأن ، آقا سیّد محمّد إمامی (جدّ آیَتَین العَلَمین ، آقایان : حاج سیّد أحمد و حاج سیّد حسن فقیه إمامی) متوفّای ۱۳۵۹ قمری ، که در مدرسهٔ نیم آور تدریس فقه و اصول مینموده ، و پس از فوت آن بزرگمرد ، با اجازه آیه الله ، حاج سیّد علی نجف آبادی قدس سره ، در قبر جدّ مادریِ خود (آقا میرزا محمّد باقر پیشنماز) در بقعهٔ آقا رضی، دفن گردیده است

۵ حکیم محقّق و متکلّم اصولی ، میر سیّد کمال الدّین ، أحمد عاملی ، متوفّای حدود سالهای ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۰ قمری ، که خاله زاده و داماد مرحوم میرداماد ، و از شاگردان آن بزرگمرد ، و نیز مرحوم شیخ بهائی ، و مجاز از آنها و نیز شیخ عبد العالی کی بوده ، و تألیفات بسیاری داشته است (۱).

۶- عالم فاضل محقّق ، سیّد عبدالحسیب بن سیّد أحمد عاملی ، متوفّای ۱۱۲۱ که سبط میر داماد ، و از علماء کثیر التّصنیف ، و شاعر و محقّق بوده است (۲) .

قبر این پدر و پسر ، آثارش محو گردیده است .

کرامتی جالب

در حدود یکصد و چهل سال قبل (در سال ۱۲۷۸ قمری) در زمانی که قحطی شدیدی اصفهان و حومهٔ آن را تحت فشار شکننده ای قرار میدهد ، شخص دزدی می رود در تکیهٔ اقا رضی، و تصمیم می گیرد که شالِ گران قیمتی ، که بر روی قبر مرحوم آقا رضی بوده را ، بر دارد و به دزدی به برد، و به وسیلهٔ آن، امرار معاش نماید ، ناگاه صدائی میشنود که، شال را نبر ، آن شخص دزد به

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۱۲۱ - ۱۲۲ و فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان ، صفحه ۱۶۹ تا ۱۸۱

۲- سیری در تخت فولاد، صفحه ۱۱۸

أطراف توجّه میکنـد ، و کسـی را نمی بینـد ، بر می گردد که شـال را بردارد، برای بـار دوم همان صـدا تکرار می شود ، و آن شخص ، توجّه مجدّد می نماید ، و کسـی را نمی بیند ، و باز تصـمیم برای دزدی می گیرد ، که مجدّداً صدا را می شـنود که ، بردار ، و در هر سه نوبت ، میشـنود که ، (روزیِ تو ، از جایِ دیگری حواله می شود ، و آن شـخص دزد ، شـقاوت میکنـد ، و شـال را بر می دارد، و در محلّهٔ جلفـا به مبلغ هشت تومـان (که در آن زمـان ، پول بسـیار زیادی بوده است) می فروشـد . در هنگامی که نگهبان تکیه ، متوجّه مفقود شـدن شال می گردد ، و سـر و صـدای دزدی بلنـد می شود ، در أثر تحقیقات محلّی ، شخص دزد شـناسائی میگردد ، و بعد از آن، مبتلای به تکرّر ادرار می شود ، و در اثر این مرض و گرفتاری ، به مجازات عمل زشت خود می رسد، و از دنیا می رود .

۴- تکیهٔ آقا سیّد أبوجعفر

این تکیه در جنوب تخت فولاد ، و مقابل تکیـهٔ بروجردی قرار دارد، و از آثار دوره قاجاریّه است ، و به احترام مرحوم آقا سـیّد أبو جعفر « خـادم الشّـریعه » ، فرزنـد فقیه عظیم الشّـأن ، آقا سـیّد صـدر الـدّین عاملی ، و پـدر مرحوم آیه الله ، حاج آقا حسـین خادمی ، تأسـیس گشته است ، و گاهی همین تکیه ، به نام فرزند آن بزرگمرد ، که به نام حاج آقا مجلس ، نامیده می شده ، « تکیهٔ حاج آقا مجلس » خوانده می شود (۱).

مرحوم آقا سـیّد أبوجعفر ، از علماء جلیل القدر در خاندان صدر می باشد ، و آثار تألیفی داشـته ، که مورد تجلیل اسـتاد و پدر زن خود ، مرحوم آقا سیّد أسد الله مجتهد بید آبادی (فقیه نامدار و فرزند مرحوم سیّد شفتی) قرار گرفته ،

۱- سیری در تخت فولاد اصفهان صفحه ۵۵

و وفات او در سال ۱۳۲۴ قمری ، واقع شده است .

در این تکیه ، علماء و دانشمندانی از خاندان مرحوم آقا سیّد أبوجعفر ، دفن گردیده اند، همانند : حاج آقا حسن خادمی ، متوفّای ۱۳۷۹، و حاج آقا شمس الدّین خادمی ، متوفّای ۱۳۹۹ قمری ، که هر دو از فرزندان آقا سیّد أبوجعفر ، و از علماء بوده اند . و هم چنین شخصیّت های علمی برجسته ای در این تکیه مدفون گردیده اند همانند :

۱- حاج میرزا یحیی مستوفی ، متوفّای ۱۳۲۵ قمری ، که از شاگردان شیخ أعظم أنصاری قدس سره بوده ، و خود محقّقی مدقّق ، و مدرّس فقه و اصول و رجال بوده است ، و چندین کتاب و رساله در فقه و اصول و رجال و کلام تألیف نموده ، که رقم آنها به حدود سی عدد می رسد (۱).

مرحوم مستوفی ، جامع کمالات صوری و معنوی بوده ، و در أدبیّت و أخلاق ، از بیشتر معاصرین خود، مقدّم بوده است (۲).

" ۲- حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشی ، متوفّای ۱۳۲۷ قمری ، که حکیمی ادیب و طبیبی فقیه بوده ، و استادهای بزرگی همانند : آقا سیّد محمّد شهشهانی ، و ملاّ حسینعلی تویسرکانی ، و حاج سیّد أسد الله بیدآبادی داشته ، و در طب و حکمت ، به مراحل عالیهٔ علمی نائل گشته ، و در علاج أمراض ، دارای نَفَسِ مسیحائی بوده، و در زمان خودش ، تدریس طب منحصر به او بوده است .

مرحوم حکیم باشی ، فرزند حکیم و فیلسوف نامدار ، میرزا عبدالجواد

۱- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۵۷، و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۶۹

۲- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۸۶

خراسانی ، و از أحفاد ملّا أحمد تونی خراسانی ، می باشد (۱).

۳- حاج سیّد اسماعیل ریزی ، متوفّای ۱۳۳۸ قمری ، که از شاگردان میرزای شیرازی ، و سپس آقا سیّد محمّد کاظم یزدی بوده ، و به نوشته علّامه حاج آقا بزرگ طهرانی ، وی از فضلاء شاگردان میرزای شیرازی بوده است (۲) .

۵- تکیهٔ آقا شیخ محمّد تقی رازی «تکیهٔ مادر شاهزاده»

تکیه ای است در نزدیکی تکیهٔ بابارکن ، و متّصل به تکیهٔ آقا حسین خوانساری ، که أصل بنای آن و نیز سبک و ساختمان آن ، متعلّق به دورهٔ صفویّه است ، ولی به علّت آنکه با بودجه و وصیّت مادر شاهزاده، متوفّای ۱۲۴۶ قمری (که دایهٔ سیف الدّوله « محمّد میرزا ، پسر فتحعلی شاه قاجار » بوده) تعمیر و تزیین گشته ، و بقعه ای در وسط آن تأسیس شده ، به نام او شهرت یافته است (۳) ، چنانچه از هنگام دفن عالم و پیشوا ، و زعیم بزرگ حوزه علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آقا شیخ محمّد تقی رازی ، این تکیه به نام آن بزرگمرد نیز نامیده میشود . سر دَرِ زیبا و جالب این تکیه ، و نیز بقعهٔ وسط آن ، و چندین سنگ مرمر نفیس با خطوط بسیار زیبا و جالب توجّه ، که بر روی قبور علمای بزرگ قرار گرفته ، از ویژگی های این تکیه است ، گرچه در اثر مرور زمان ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۶۸

۲- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴۷

۳- جزوهٔ سازمان میراث فرهنگی اصفهان راجع به تخت فولاد ، صفحهٔ ۸۳، ولی در کتاب رجال اصفهان یا تذکره القبور ، صفحه ۷۰، و نیز کتاب سیری در تخت فولاد، صفحهٔ ۹۱، بنای تکیه به مادر شاهزاده نسبت داده شده است

خرابی هائی به آن راه یافته ، که نیاز به تعمیر أساسی دارد .

در این تکیه (و به خصوص در داخل بقعهٔ آن) عدّه ای از علماء و شخصیّت های برجستهٔ حوزه اصفهان مدفونند ، که به نام و نشانه های عظمت آنها ، اشاره می نمائیم :

۱- محقّق نامـدار ، و مـدقّق کم نظیر ، فقیه اصولی ، آقا شـیخ محمّد تقی رازی اصـفهانی ، متوفّای ۱۲۴۸ قمری ، که از مفـاخر شیعه و حوزه هـای علمیّه بوده (۱) و سرسلسـلهٔ خانـدان عظیم علمی نجفی می باشد ، و اسـتادهائی همچون : سـیّد بحر العلوم ، صاحب ریاض ، و شـیخ جعفر کاشف الغطاء (پدر زن او) داشـته ، و در جلسهٔ درس او ، در مسـجد شاه اصفهان (مسجد امام فعلی) قریب سـیصد نفر ، شـرکت می کرده اند، و تألیفات بسـیار مهمّی داشـته ، که از همه مهمتر و مشـهورتر، حاشیه بر معالم است ، که از شـهرت و عظمت کم نظیری برخوردار می باشـد ، و به نـام « هـدایه المسترشـدین » نامیـده شـده ، و به خـاطر این کتاب ، شخصیّت یاد شـده با عنوان (صاحب حاشـیه) یا (صاحب هـدایه المسترشـدین) خوانده می شود، و قبر آن بزرگمرد داخل بقعه در وسط تکیه می باشد .

در بارهٔ این بزرگمرد ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) نیز ، بحث و بررسی داریم .

۲- همسر عالمه و فاضلهٔ آقا شیخ محمّد تقی (صاحب حاشیه)، که دختر

۱- صـاحب روضـات الجنـات ، آن بزرگمرد را چنین توصـیف نموده است : أفضَلُ أهلِ عَصـرِه فِی الفِقهِ وَ الأصُولِ ، بَل أبصَـرُ أهـلِ وَقتِه بِـالمَعقُولِ وَالمَنقُولِ ، وَصارَ کَانَّهُ المُجَسَّمُ مِنَ الأفکارِ الـدَّقیقَهِ ، وَ المُنَظَّمُ مِنَ الأنظارِ العَمیقَهِ ، اُسـتاداً لِلکُلِّ فی الکُلِّ .. لَم یُرَ فِی الـدُّنیا مَـدرَسُ أغَصُّ بِأهلِه مِن مَـدرَسِهِ الشَّریفِ ... کـانَ یَحضُـرُ حَلقَهَ دَرسِه لأُـصُولِ الفِقهِ فِی الجـامِعِ الأـعظَمِ الشّاهیِّ بِإصبَهانَ ، قَریباً (قَریبُ) مِن ثَلاثِمِأهِ مُشتَغِلٍ مِنَ الفُضَلاءِ الأعیانِ .... روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۳۱

مرحوم کاشف الغطاء بوده ، و گفته میشود ، که در نوشتن حاشیه بر معالم ، به شوهر خود کمک می کرده ، و در حدود سال ۱۲۹۵ قمری وفات یافته ، و در جلوی قبر شوهر خود ، دفن گردیده است .

۳ – فقیه بزرگوار ، و روحانی عالیقدر ، آخوند ملّا محمّد صالح جویبارهای ، متوفّای ۱۲۸۵ قمری ، که از نسل ملّا محمّدبن عبدالفتّاح تنکابنی « فاضل سراب » بوده ، و مرجع فتوی و قضاوت در میان مردم ، به شمار رفته است .

۴– همسر عالمه و فاضلهٔ ملا محمّد صالح ، که حواشی بر مدارک نوشته بوده ، و آن را تدریس می کرده ، و شخصیت او مورد توجّه بوده است .

۵– عالم متّقی ، و مجتهد زاهد ، میر زین العابدین خوانساری (پدر صاحب روضات) متوفّای ۱۲۷۵ قمری ، که دارای نسبی عالی و خاندانی علمی و پدران و فرزندانی عالی مقام بوده ، تألیفاتش متنوّع ، و قبرش مورد توجّه ، و زیارت و دعای سر قبر او ، مقرون به اجابت ، بوده است .

۶– مرجع عالیمقام ، و پیشوای عظیم الشّأن ، حاج شیخ جمال الدّین نجفی مسجد شاهی) ، متوفّای ۱۳۵۴ قمری ، که در اصفهان و نجف ، تحصیل علم کرده، و در تهران و أخیراً در شهر اصفهان ، اقامت و مرجعیت داشته ، و از رؤسای علماء محسوب گشته است .

۷– فقیهٔ مدرّس ، و مجتهد جامع ، و حکیم ریاضی ، آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی (نجفی) متوفّای ۱۳۶۲ قمری ، که از علماء برجسته و مدرّسین عالیقدر بوده ، و تألیفات زیادی در رشته های مختلف داشته ، و در حُسن معاشرت و مسائل اجتماعی سرآمد بوده است . وی ، به گفته مرحوم آیه الله العظمی ، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، « شیخ بهائی عصر خود » میباشد .

۸– عارف متّقی ، و زاهد وارسته ، حاج محمد صادق تخت فولادی ، متوفّای

۱۲۹۰ قمری ، که به دعای او شخصیّت معروف ، حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودَکی) مقیم مشهد، متولّد گردید ، و تا سنین نوجوانی ، تحت تربیت او بود، و هر وقت مرحوم حاج شیخ ، از مشهد به اصفهان می آمد، به زیارت قبر حاج محمّد صادق می رفت .

حاج محمّد صادق ، در أثر ریاضت و سیر و مراحل معنوی ، به مقامی بلند نائل گشته ، و در دعای او تأثیر عجیبی بوده است . قبر او در طرف راست راه ورودی ، در صحن تکیه قرار گرفته ، و أخیراً (ذی القعده ۱۴۱۰ قمری) ، قبر او تجدید شده ، و در حدود یک متر از زمین بلند گشته، و سنگ مرمر قدیمی او . در وسط سنگ بزرگ دیگری جاسازی شده است ، و از مشهد و تهران و دیگر بلاد ، به زیارت قبر آن بزرگمرد می آیند .

۹- فقیه اصولی و مؤلّف متبحّر ، آقا شیخ محمّد جواد حسین آبادی، متوفّای ۱۳۱۲ قمری، که از شاگردان صاحب جواهر ، و مجاز از آن بزرگمرد، و نیز شیخ أنصاری بوده ، و در سردابه ای نزدیک دیوار تکیه مدفون گشته است . وی . علاوه بر آثار علمی و تألیفی ، سه فرزند عالم و بزرگوار داشته ، که از مفاخر حوزه علمیه بوده اند ، و در بخش (خاندانهای علمی) از آنها یاد می کنیم .

در این تکیه علاوه بر بزرگان یاد شده، عدّهٔ دیگری از علمای بزرگ ، و صلحاء عظیم الشّأن ، مدفون می باشند ، که از سنگ قبر آنها معلوم می شود ، و درباره بعضی از آنها ادّعاء تخلیهٔ روح ، و سیر ممتاز روحی شده است .

۶- بقعهٔ آقا محمّد بیدآبادی

در نزدیکی تکیهٔ آقا حسین خوانساری ، و به فاصلهٔ کمی از خیابان سعادت آباد ، بقعهٔ حکیم عارف و فیلسوف متبحّر ، آقا محمد بیدآبادی متوفّای ۱۱۹۸

قمری ، قرار گرفته است . وی ، مجلس درس بزرگ و با أهمیّتی داشته (۱) و عدّه ای از بزرگان همانند : آخوند ملاّ علی نوری و ملاّ محراب حکیم و حاجی کلباسی ، از شاگردان او بوده اند (۲) و در ورع و تقوی و تواضع و بی اعتنائی به قدرتمندان ، برجستگی داشته (۳) و کراماتی بزرگ از او ظاهر شده ، و قبر او مورد توجّه و مزار انسانهای با ایمان ، و خداجویان با اخلاص می باشد .

در بقعه آقا محمّد بیدآبادی ، قبر پدر او ، « مولی محمّد رفیع بید آبادی » قرار دارد ، که عالمی محقّق ، و فاضلی مدقّق و زاهد بوده است .

و در همین بقعه است ، قبر حکیم و فقیه زاهد، و أدیب و ریاضیِ جامع، مرحوم حاج شیخ محمود مفید ، متوفّای ۱۳۸۲ قمری ، که از شاگردان آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقائی و نیز حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای بوده ، و خود ، چهل سال در مدرسه صدر ، به تدریس حکمت اشتغال داشته ، و در أواخر ، تدریس حکمت و فلسفه در اصفهان ، به آن بزرگمرد منحصر گردیده بوده ، و به جهت اشتهار او در تدریس حکمت ، فقه و ریاضی و أدبیّات و سایر علوم و دانشهای او ، تحت الشّعاع قرار گرفته بوده است .

در نزدیکی قبر این بزرگمرد، مدفن فقیه حکیم و مدرّس محقّق ، مرحوم آقا شیخ علی مفید برادر حاج شیخ محمود مفید ، متوفّای ۱۳۴۵ قمری میباشد ، که از مدرسین مدرسهٔ صدر بوده ، و در عینِ جامع بودن ، فقاهت او مشهورتر بوده است . و در نزدیکی بقعهٔ آقا محمّد بیدآبادی ، قبر میر معصوم ، متوفّای ۱۱۵۵

۱- أعیان الشیعه، جلد ۴۵، صفحهٔ ۳۲۱

۲- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۵۵۲

۳- روضات الجنّات، أعیان الشّیعه ، ریحانه الأدب ، دانشمندان و بزرگان اصفهان، رجال اصفهان و ..

قمری است ، که ظاهراً از علماء جلیل القـدر بوده، و مشـهور است که ، آقا محمّـد بیـد آبادی در عالم خواب جریان عجیبی را می بینـد ، که کـاشف از عظمت معنوی میر معصوم بوده ، و به همان جهت وصـیت می نمایـد که، مـدفن او را نزدیک قبر میر معصوم قرار دهنـد ، و در این أواخر، شخصـی متوسّل به روح مقـدّس آن بزرگمرد می شود، و به حاجت خود می رسد ، و لذا سنـگ قبری ترتیب داده ، و أشـعاری را روی او حجّاری می نمایـد، که حاکی از جریان توسّل و موفقیّت آن است . و نیز ، در این بقعه ، و نزدیکی های آن ، عدّهٔ دیگری از مجتهدین و بزرگان عرفان و تقوی ، مدفون می باشند .

۷- تکیهٔ آقا میرزا أبوالمعالی کلباسی

در طرف شرق خیابان فیض ، در کوچه ای به طرف لسان الأرض ، تکیـهٔ میرزا أبو المعالی واقع گردیده ، و در وسط آن، بقعه ای آجری به (سبـک دورهٔ قاجاریـهٔ) و جـالب توجّه ، تأسـیس گشـته ، که قبر فقیه اصولی و محـدّث رجـالی و مفسّـِر ، و جامع معقول و منقول (۱)، میرزا محمّد کلباسـی ، مکنّی و معروف به « میرزا أبوالمعالی » متوفّای ۱۳۱۵ قمری ، و دو فرزند عالم او ، در آن قرار گرفته است

وی ، کوچکترین فرزنـد حـاجی کلباسـی بوده ، و در تقوی و زهـد و معنویّت و تلاـش علمی و تحقیقی ، زبانزد بوده است ، و تألیفات بسیاری در زمینهٔ فقه و اصول و رجال و تفسیر و حساب و تراجم، از خود به جای گذاشته است (۲) .

مرقد مطهّر مرحوم آقا میرزا أبو المعالی ، مورد توجّه بزرگان از علماء است ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۵، و رجال اصفهان ، صفحهٔ ۴۰ تا ۴۲، و اسیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۵۸ - ۵۹

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۱۰۵، و ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۶۹

و علاوه بر اصفهان ، از شهرهای دیگر، برای زیارت ، و توسّل به روح مقدّس آن بزرگمرد می آیند ، و به حوائج خود می رسند .

فرزند او ، حاج میرزا جمال الدّین ، متوفّای ۱۳۵۰ ، از علماء بزرگ بوده، و در پشت قبر پدر مدفون است ، و فرزند دیگر او ، حاج میرزا أبو الهدی کلباسی متوفّای ۱۳۵۶ قمری ، صاحب تألیفات متعدّد بوده ، همانند : « سماء المقال فی علم الرّجال ، و مدفن او در جلوی قبر پدر می باشد .

قبر عالم فاضل ، و حکیم متبحّر ، آقا شیخ نور الدّین أشنی قودجانی ، متوفّای ۱۳۹۸ قمری ، و پدر او ، مجتهد زاهد ، و فقیه محقّق ، آقا شیخ محمّد حسین أشتی قودجانی ، متوفّای ۱۳۷۵ قمری ، در همین بقعه واقع گردیده است .

و نیز ، مرحوم میرزا موسی أنصاری ، متوفّای ۱۳۶۰ « از معاریف شعرای اصفهان » و حاج سیّد حسن واعظ کاشانی « از معاریف أهل منبر » علاوه بر عدّهٔ دیگری از علماء و گویندگان ، در این تکیه مدفون می باشند .

۸- تکیهٔ آقا میرزا محمّد باقر «صاحب روضات»

در نزدیکی مسجد مصلّی ، و در مجاورت تکیهٔ آقا رضی ، قرار گرفته است ، و در وسط آن ، بقعهٔ زیبا و جالبی است ، که بر روی قبر صاحب روضات آلجنات ، ساخته شده است ، و در این تکیه و بقعه ، عدّه ای از بزرگان علماء مدفون گردیده اند ، که ذیلاً به برخی از آنان اشاره می نمائیم :

۱- فقیه زاهد و مدرّس کامل ، مولی حسین گیلانی (جیلانی) لنبانی ، متوفّای ۱۱۲۹ قمری ، که علاوه بر مقام علمی در فقه و حدیث ، حکیمی ادیب ، و مصفی محقق بوده ، و آثار علمی متنوعی از خود به جای گذاشته است ، که از

جملهٔ آنها شرحی جامع و مفصّل ، بر «صحیفهٔ سجّادیّه » می باشد (۱).

وی ، در مسجد لُنبان اصفهان ، إمامت جماعت و تدریس داشته (۲)، و به همین جهت به « لُنبانی » شهرت یافته ، و از قبر او کراماتی ظاهر شده است .

۲- پدر او ، حکیم عارف ، و مدرس فاضل ، ملاّ حسن جیلانی (گیلانی) متوفّای ۱۰۹۴ قمری ، که قبر این دو بزرگوار در داخل بقعه می باشد .

۳ - حکیم معروف و عارف نامدار، ملاّ محراب گیلانی ، متوفّای ۱۲۱۷ قمری ، که از شاگردان مشهور حکیم و عارف نامی ، آقا محمّد بیدآبادی بوده است ، و قبرش در صحن تکیه میباشد .

۴- فقیه اصولی و محدّث رجالی ، متکلّم محقّق و أدیب مدقّق ، مرجع مدبّر و پیشوای جامع ، مجمع الفضائل و منبع آلکمالات ، آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی خوانساری ، متوفّای ۱۳۱۳ قمری ، که در سلسلهٔ أجداد او ، چهره های بزرگ علمی و تقوائی ، و در میان ذریّه و أحفاد او ، شخصیّت های ممتاز در فقه و اجتهاد، فراوان بوده اند . او نه تنها محضر أساتید بزرگ را درک کرده، و از محضر آنها بهره مند گردیده بوده ، بلکه خود ، تربیت کنندهٔ مجتهدان و محقّقان بوده است ، و تألیفاتی گرانبها در فقه، اصول ، کلام ، اخلاق ، رجال ، تاریخ ، نحو و ... ، از خود به جای گذاشته ، که مشهورترین آنها ، أثر نفیس و معروف او ، کتاب « روضات الجنّات » میباشد ، که در میان کتب تراجم ، از أهمیّت ویژه ای برخوردار است (۳).

۱- تذکره القبور (رجال اصفهان) ، صفحه ۹۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحه ۲۸۸، فوائد الرضویّه ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۳۲

۳- ریحانه الأدب، ج ۳، ص ۳۶۶ و روضات الجنّات، ص ۱۲۶ - ۱۲۸ و أعیان الشّیعه و ألذّریعه

به مناسبت تجلیل و أدای احترام نسبت به این بزرگمرد، بقعۀ جالب و ارزشمند تکیه ، تأسیس گشته است .

۵- عالم محقّق ، و زاهد کامل ، ملاّ حسین تفلیسی ، متوفّای ۱۱۹۲ قمری که در زهد و تقوی و ریاضت های دینی برجستگی داشته ، و بزرگانی از علماء و صلحاء به او اعتقاد کامل داشته اند ، و از قبر او ، و توسّل به روح مقدّس او ، کراماتی ظاهر گردیده است . قبر او در قبرستان آب بخشان بوده، و پس از تخریب آن قبرستان ، استخوانهای آن بزرگمرد ، به تکیه و بقعۀ آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات) منتقل ، و دفن گردیده است .

علاوه بر شخصیّت های یاد شده، عدّه ای از فرزندان و أحفاد و بستگان صاحب روضات ، در این بقعه مدفونند ، که عموماً از علماء عالی مقام بوده ، و جمعی از آنها ، از مجتهدان و صاحبان تألیف بوده اند ، و در کتاب « زندگانی آیه الله چهارسوقی » و نیز کتابهای « دانشمندان و بزرگان اصفهان »، و « رجال اصفهان » و « سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان » ، از شخصیّت و آثار آنها ، یاد شده است .

۹- بقعۀ أمین «بانوی ایرانی»

از نقاط مهم و جالب توجّه ، در تخت فولاد اصفهان ، بقعۀ جالب و زیبائی است ، که بر مرقد بانوی مجتهده ، عالمۀ زاهده ، حاجیه نصرت خانم أمین ، معروف به «بانوی ایرانی » ، متوفّای ۱۴۰۳ قمری ، بنا گردیده است . این بقعه ، از نظر معماری و کاشی کاری و شکل سمبلیک حجاب ، جلب توجّه می نماید .

محلّ این بقعه ، تکیه أمین ، در جوار تکیۀ آقا مجلس ، و مقابل تکیۀ بروجردی ، در خیابان سعادت آباد میباشد .

ص:۴۳۹

مرحومۀ حاجیه خانم أمین ، دارای مقام علمی در فقه، اصول ، کلام ، تفسیر ، أخلاق ، و ... بوده ، و اجازۀ اجتهاد از عدّه ای از أعلام دین دریافت داشته ، و شمار زیادی از آثار تألیفی ، همانند : تفسیر مخزن العرفان (در پانزده جلد) را از خود به جای گذاشته ، و پرچمدار حرکت (علمی - دینیِ بانوان) در نیمۀ دوّم قرن چهاردهم بوده است .

در بارۀ شخصیّت و آثار این بانوی بزرگ ، در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » و نیز بخش « حوزه علمیّۀ اصفهان و تربیت زنهای مجتهده و عالمه » بحث و بررسی داریم .

۱۰ – بقعه و تکیۀ بابا رکن الدّین

از قسمت های مهم و برجستۀ تخت فولاد، که از نظر معنوی ، تاریخی ، باستانی ، معماری ، طرّاحی و ... ، دارای أهمیّت ویژه می باشد ، بقعه و تکیۀ بابا رکن الدّین است ، که در دورۀ صفویّه ، در زمان شاه عبّاس کبیر ، به احترام بابا رکن الدّین، ساخته شده است . وی ، عارف نامدار ، مسعود بن عبدالله بیضاوی ، متوفّای یکشنبه ۲۶ ربیع الأوّل ۷۶۹ قمری است ، که پس از وفاتش در تخت فولاد دفن گردیده ، و به علت اهمیت او ، منطقه تخت فولاد ، به نام « مزار بابا رکن الدین » خوانده می شده ، و پل خواجو نیز ، به نام او « پل بابا رکن الدّین » نامیده می شده است ..

او از مفاخر شیعه است ، و تشیّع او در زمان حضور مخالفین ، از نشانه های عظمت او میباشد . مرحوم ملّا محمّد تقی مجلسی ، و شیخ بهائی ، و حاجی کلباسی به او ارادت داشته اند ، و مرحوم شیخ بهائی ، از قبر او خبر وفات خود را

دریافت نموده ، با این عبارت (شیخنا در فکر خود باش) (۱).

گنبـد بقعـۀ بابا رکن الـدّین ، به صورت هرمی شـکل با دوازده ترک ، موافق عدد ۱۲ امام معصوم علیهم السـلام می باشـد ، و قاعـدۀ گنبـد مُخَمَّس است ، و پنـج ایوان مشابه ، در أطراف محوّطـۀ زیر گنبـد ساخته شده است . سـنگ مرمر بسـیار جالبی بر روی قبر بابا رکن الدّین نصب شده ، که بر روی آن با خطّ ثلث برجسته عبارت زیبائی دیده می شود، با چنین کلماتی :

... هـذا قَبرُ حُجَّهِ الأولِیـاءِ الغـارِفینَ کَهفِ المُوَحِّـدینَ وَ المُحَقِّقینَ ، السّالِکِ مَسالِکَ الأئِمَّهِ المَعصُومینَ ... مَهبَطِ الأنوارِ وَ مَخزَنِ الأسرارِ ... رُکنِ الشَّریعَهِ وَ الطَّریقَهِ وَالحَقیقَهِ وَ العِرفانِ ، بابا رُکن الدّین ، مَسعُودِ بنِ عَبدِ اللهِ البَیضاوی ...

این ساختمان جالب ، که به دسـتور شاه عبّاس کبیر ساخته شده ، در سال ۱۲۰۰ قمری تعمیر گشـته ، و أخیراً نیز در حال مرمت می باشد .

در ایوان بیرون ، جلوی گنبـد ، کنار دیوار ، قبر حکیم زاهد ، و ریاضـی عابد ، آخوند ملا حسن نائینی ، متوفّای ۱۲۷۰ قمری ، قرار گرفته است .

وی ، در زهـد و بی اعتنائی به زیبائی های دنیا ، از عجائب زمان خود بوده ، و عدّه ای از بزرگان ، ارادت شدیدی به او داشـته اند ، و در مدرسۀ نیم آور تدریس می نموده ، و سکونت داشته است (۲).

و در این تکیه و بقعه ، قبور عـدّۀ دیگری از علماء و مدرّسـین و صاحبان تألیف ، قرار گرفته ، همانند : حاج میرزا جواد نوری ، متوفّای ۱۳۲۳ قمری ،

۱- ریحانه الأدب ، جلـد ۳، صفحه ۳۲۰، و تذکره القبور (رجال اصـفهان) ، صفحۀ ۶۴-۶۵ و دانشـمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۱۵۳ و سیری در تخت فولاد، صفحۀ ۷۱

۲- تذکره القبور (رجال اصفهان) ، صفحۀ ۶۵- ۶۶، و سیری در تخت فولاد ، صفحۀ ۷۳

و فرزنـد او ، حاج میرزا بهاء الـدّین ، معروف به فاضل نوری ، متوفّای ۱۳۴۲ قمری، که هر دو ، عـالم محقّق ، و صاحب تألیف بوده انـد ، و نیز عدّه‌ای از دو خاندان علمی خاتون آبادی و نوری ، در این بقعه و تکیه مدفون گردیده اند ، که موجب گشـته ، این تکیه مورد توجّه أهل علم و تقوی قرار گیرد .

و نیز در بقعـهٔ یـاد شـده ، قبر فاضل أدیب ، و محقّق مورّخ ، و مفسّـِر محـدّث ، مرحوم حاج میرزا حسن خان أنصاری ، متوفّای ۱۳۷۶ قمری ، قرار گرفته است .

وی ، تألیفات بسـیاری در حدود سـی عنوان کتاب داشته ، همانند «تاریخ اصفهان » و « تاریخ اصفهان و ری » و « آ گهی شهان از کار جهان » (چهار جلد) و .....، که او را از مفاخر علمیّهٔ حوزه علمیه اصفهان ، قرار داده است .

۱۱ – تکیهٔ بروجردی «تکیه در بکوشکیها»

تکیه ای است در جنوب خیابان سعادت آباد، و مقابل تکیهٔ آقا مجلس ، و مقبرهٔ بانوی ایرانی ، که متعلّق به دوره های أخیر می باشد ، و در وسط آن، بقعه ای تأسـیس گردیده ، و در آن بقعه و تکیه ، عدّهٔ زیادی از علماء بزرگ ، أعمّ از فقهاء و حکماء و أدباء ، و نیز شـعرای أرجمنـد ، مـدفون گشـته انـد ، و به علّت تأسـیس آن برای مرحوم « میرزا أبو الحسن بروجردی » ، به نام « تکیـهٔ بروجردی » ، نامیـده می شود ، و به خـاطر وجود قبور علمـاء محلّـهٔ در بکوشک ، آن را به نام ، « تکیه درب کوشـکیها » نامیده اند . و ذیلاً به نام و شخصیّت عدّه ای از مدفونین در این تکیه اشاره می شود .

۱- مجتهـد بزرگ ، و مـدرّس عـالی مقـام ، حـاج میرزا أبوالحسن بروجردی ، متوفّای ۱۳۴۸ قمری ، که از شـاگردان آقـا میرزا محمد هاشم چهارسوقی ، در

حوزهٔ عظیم و علمی اصفهان (۱) و نیز از تلاشگران علمی در حوزهٔ نجف بوده ، و خود در شهر اصفهان ، مدرّسی عظیم الشّأن، و مرجعی مورد توجّه بوده است و چنانچه اشاره کردیم ، به احترام آن بزرگمرد ، تکیه و بقعهٔ بروجردی ، بنا شده است .(۲)

۲- مجتهد بزرگ و فقیه زاهد ، مرحوم آقاشیخ أحمد بیدآبادی ، متوفّای ۱۳۵۷ قمری ، که از مفاخر علمی و تقوائی بوده ، و مدرّسی متبحّر ، و محیط بر فروع فقهی ، و مورد توجّه به شمار رفته ، و در قدرت حافظه و ذکاوت ، اُعجوبهٔ دوران خویش ، خوانده شده است . وی ، در حدود سنّ بلوغ، به درجهٔ اجتهاد نائل گردیده است (۳) .

۳- مدرّس نامدار و بزرگ ، مرحوم آقا شیخ أبو القاسم ، معروف به ، «حاج آخوند زفرهای »، متوفّای ۱۳۵۲ قمری ، که در محلّهٔ بیدآباد و درب کوشک، مدرس عمده بوده ، و أکثر علماء و دانش طلبان آن منطقه، شاگردی او را نموده اند ، و تمام کتب درسی را از شرح أمثله تا کفایه الاصول ، تدریس مینموده است (۴) .

۴- مدرّس مشهور و بزرگ ، مرحوم ، آقا شیخ علی مدرّس یزدی ، متوفّای ۱۳۵۳ قمری ، که در تدریس أدبیّات و سطوح ، چهرهٔ سرشناس حوزه علمیّهٔ اصفهان بوده، و پدر نویسنده این سطور ، مرحوم آیه الله ، حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قدس سره ، از شاگردان آن بزرگمرد بوده اند .

۱- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۰

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۱۱۸

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۸

۴- تحقیقات شخصی

۵- حکیم فقیه ، و مفسّر أدیب ، حاج سیّد صدرالدّین طباطبائی کو پائی ، مشهور به « حاج آقا صدر کو پائی » ، متوفّای ۱۳۷۲ قمری ، و مؤلّف « شروق ألحکمه » .

وی ، مدرّسی عالیقدر و خوش مجلس بوده ، و در مدرسهٔ صدر اصفهان حوزه درسیِ مورد توجّهی داشته است .

در این بقعه و تکیه ، علاوه بر یاد شدگان ، عدّه ای مجتهد ، حکیم ، مدرّس ، خطیب ، واعظ ، شاعر، أدیب و ... مدفونند . راه و یادشان گرامی باد .

۱۲- تکیهٔ تویسرکانی

در طرف غرب خیابان فیض ، در اوّل کوچه ای که به طرف تکیهٔ میر میرود، تکیهٔ تویسرکانی با بقعه ای جالب ، قرار گرفته است . در این تکیه ، قبر آقا میرزا عبد الغفّار تویسرکانی ، متوفّای ۱۳۱۹ قمری است (۱) . وی ، از شاگردان مرحوم حاج ملاّ حسینعلی تویسرکانی و مجاز از او ، و نیز از مرحوم صاحب روضات بوده است ، قبر فرزندان آن بزرگمرد، مرحوم حاج سیّد محمّد باقر ، و مرحوم حاج سید أبوالحسن تویسرکانی ، در همین تکیه است .

و در بقعهٔ این تکیه ، قبر حکیم متکلّم، و مجتهد محقّق و نامدار ، آیه الله ، حاج میر سیّد علی نجف آبادی ، متوفّای ۱۳۶۲ قمری می باشد .

وی از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و مدرّس مدرسهٔ صدر بوده ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، به شمار آمده است .

و در این بقعه است قبر خطیب نامدار اصفهان ، آقا سیّد محمّد علی مبارکه ای ، متوفّای ۱۳۶۵ قمری ، که در قدرت حافظه و نقل أخبار و نوادر مطالب ، و نیرومندی در بیان ، از عجایب شمرده شده ، و بیش از بیست و پنج تألیف در

۱- به بخش « خاندانهای علمی اصفهان ، خاندان تویسرکانی» در همین کتاب ، مراجعه شود

زمینهٔ تاریخ و تراجم و حدیث و أخلاق و سفرنامه و دیوان شعر و عرفان و فلسفهٔ أحکام داشته ، که نشانه تبحّر علمی او می باشد (۱).

و در این تکیه است قبر عدّه ای از ادباء و شعراء ، همانند : میرزا عبدالحسین قدسی (أدیب و شاعر و خوشنویس) متوفّای ۱۳۶۶، و نیز میرزا اسمعیل متخلّص به « ثاقب » ، و همچنین مرحوم آقا شیخ محمّد باقر ، متخلّص به « واثق »، متوفّای ۱۳۳۶ قمری ، و مجموعاً در این تکیه ، بزرگانی از شعر و ادب ، فقه و اجتهاد ، حکمت و کلام ، مدفون گردیده اند .

۱۳ – تکیهٔ جهانگیرخان قشقائی «تکیهٔ آقا سیّد محمّد تُرک»

در طرف غرب خیابان فیض ، مقابل تکیهٔ حاج محمّد جعفر آبادهای ، تکیه ای است که محلّ دفن بسیاری از علماء و شعراء و نویسندگان است، و از جمله ، قبر آقا سیّد محمّد ترک ، متوفّای ۱۲۶۶ قمری ، در این محل می باشد . وی ، در زمان حیات ، از علماء مورد توجّه و احترام معنوی بوده، و پس از وفات ایشان مردم برای گرفتن حاجت ، به زیارت مرقد مطهّر او می آمده ، و متوسل می شده اند .

از جملهٔ شخصیّتهای مدفون در این تکیه ، حکیم نامدار و مدرّس عالیقدر و عظیم الشّأن حوزه علمیهٔ اصفهان ، مرحوم جهانگیرخان قشقائی متوفّای ۱۳۲۸ قمری میباشد ، که به احترام شخصیّت علمی آن بزرگمرد ، این تکیه ، به نام وی نیز ، خوانده می شود .

و هم چنین مرحوم آقا سیّد محمّد رضا خوانساری ، متوفّای ۱۳۳۹ قمری، و عدّهٔ دیگری از علماء و دانشمندان دینی ، در این تکیه به خاک سپرده شده اند

ص:۴۴۵

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۴۸، رجال اصفهان ، صفحهٔ ۳۶-۳۷

۱۴- تکیۀ خاتون آبادی

این تکیه ، در کوچه ای در طرف غرب خیابان فیض ، به سوی « تکیه میر » ، و در نزدیکیِ آب أنبار کازرونی ، و در مجاورت تکیه سیّد العراقین ، قرار گرفته است، و از مشهورترین تکیههای تخت فولاد ، و دارای سابقه تاریخی می باشد

تکیـۀ خاتون آبادی ، دارای گنبد کاشـی کاری شدۀ زیبائی است، و در زمان سـلطان حسـین صـفوی ، به وسـیلۀ یکی از علماء بزرگ حوزۀ اصفهان ، مرحوم میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی ، متوفّای ۱۱۱۶ قمری (۱) بنا شده ، و دارای هفت حجره بوده ، و چند نفر طلبه در آن ساکن بوده اند (۲)، و آن بزرگوار ، در همین تکیه ، مدفون گردیده است (۳) .

وی ، مدرّس مسـجد جامع عبّاسـی (مسجد شاه) و صاحب تفسیرِ بزرگی ، در چهارده جلد بوده ، و نیز کرامات و مقامات بلند معنوی داشته ، و از مفاخر خاندان علمی خاتون آبادی ، به شمار می رود .

و در همین تکیه ، عدّۀ زیادی از علماء این خاندان مدفونند ، همانند :

۱- میر محمّد باقر خاتون آبادی ، أوّلین مدرس مدرسۀ چهارباغ ، که از علماء مبرّز بوده است .

۲- میر محمّد اسماعیل ثالث خاتون آبادی ، که او نیز از مدرّسین برجستۀ مدرسۀ چهارباغ بوده است .

۳- حاج میرزا حسین نائب الصّدر ، متوفّای ۱۳۲۶ قمری ، که از شاگردان مبّرز

۱- الذّریعه جلد ۴ صفحه ۲۶۱ ، تذکره القبور (رجال اصفهان) ، صفحۀ ۱۰۰

۲- وقایع آلتنین و الأعوام ، صفحه ۵۵۵ - ۵۵۶

۳- سیری در تخت فولاد ، صفحۀ ۲۵

شیخ أعظم أنصاری و حاج ملاّ علی کنی بوده، و خود نیز ، از علماء برجسته و أدیب و مورّخ به شمار رفته ، و دو جلد کتاب در بارهٔ علماء و سادات خاتون آبادی نوشته است .

و نیز عدّهٔ دیگری از علماء این خاندان ، و برخی از شعراء و دانشمندان دیگر در این تکیه مدفون گردیده اند (۱).

۱۵- بقعه و مدرسه و مسجد رکن الملک

در طرف غرب خیابان فیض ، و متّصل به تکیه آباده ای و تکیهٔ واله ، مسجد و مدرسه ای است که ، به وسیلهٔ مرحوم سلیمان خان « رکن الملك » ، در حدود سال ۱۳۲۱ قمری تأسیس گشته است، و از آثار تاریخی ارزشمند آن دوره میباشد (۲) .

سر دَرِ بسیار شکوهمندی ، با کاشیکاری جالب ، در خیابان فیض دارد ، و سپس حیاط مدرسه است ، که حجراتی دارد، و پس از آن ، صحن بزرگ مسجد است ، که در طرف جنوبیِ آن ، ایرانی جالب و گنبدی زیبا و بزرگ ساخته شده ، و مجموعهٔ « مدرسه و مسجد رکن الملك » را ، که از آثار تاریخی و مهم اصفهان به شمار می رود، تشکیل داده است .

در یکی از اتاقهای جنوبی صحن أوّل ، « مدرسهٔ رکن الملك » قبر برخی از علماء و خطباء، از خاندان کلباسی ، قرار گرفته است ، که بقعهای علمی محسوب میشود (۳) .

ص:۴۴۷

۱- سیری در تخت فولاد، صفحه ۱۱۲- ۱۱۴، رجال اصفهان، صفحهٔ ۱۰۰-۱۰۴

۲- کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ ۸۰۵-۸۲۱

۳- سیری در تخت فولاد، صفحهٔ ۱۲۲

۱۶- تکیۀ ریزی

تکیه ای است که در أواخر دوره قاجاریّه ، پس از فوت مرحوم آقا شیخ مرتضی ریزی ، و به احترام او ، تأسیس گشته است ، و محلّ آن ، جنوب تخت فولاد ، جنب تکیۀ بروجردی می باشد ، و در این تکیه، عده ای از علماء و مدرسین حوزه علمیه ، و ادباء و دیگر دانشمندان ، مدفون گشته اند ، همانند :

۱- علّامه فقیه ، و مجتهد محقّق ، و مدرّس مدقّق ، آقا شیخ مرتضی ریزی متوفّای ۱۳۲۹ قمری ، که از شاگردان شیخ أعظم أنصاری بوده ، و أوّلین عالم و مدرّسی است که ، کتاب « رسائل » مرحوم شیخ را ، در حوزه علميّۀ اصفهان تدریس نموده است (۱).

وی علاوه بر تدریس و کوششهای علمی ، جلسات إحیاء و دعای کمیل را شبهای جمعه در تخت فولاد ، در محلّ همین تکیه ، برقرار می نموده ، و موعظه ها و سخنان مُهيِّج و منقلب کنندهای مطرح میکرده ، و آن چنان دگرگونیِ روحی و توجّه معنوی و شور و شوق مناجات ، در مردم عموماً ، و أهل علم خصوصاً ، ایجاد می نموده ، که زبانزد همگان می باشد ، و هنوز خاطره های عظیم آن ، زبان به زبان نقل میشود ، و گاهی صدای گریه و شیون حاضرین جلسه ، در شهر اصفهان (با فاصله زیادی که آن زمان وجود داشته) شنیده می شده است .

۲- حاج شیخ أبو الفضل ریزی ، که عالمی محقّق ، و فقیهی صاحب مجلس درس خارج ، بوده است . وی ، برادر مرحوم آقا شیخ مرتضی ریزی می باشد ، و اجازه اجتهاد از مرحوم آخوند خراسانی ، و آقا سیّد محمد کاظم یزدی ، و حاج

۱- رجال اصفهان ، صفحۀ ۸۳ و دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحۀ ۴۹۸

میرزا حبیب الله رشتی داشته است (۱) .

۳- فیلسوف محقّق ، و مدرّس مدقّق ، حاج ملّا جواد آدینه ای ، متوفّای ۱۳۳۹ قمری ، که از مدرّسین مدرسهٔ صدر بازار ، بوده است .

۴- فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، و پیشوای زاهد و عابد ، آیه الله ، آقا شیخ محمّد حسین فشارکی ، متوفّای ۱۳۵۳ قمری ، که علاوه بر تدریس و تحقیق و تألیف ، مرجعی مورد توجه ، و صاحب فتوائی متنفذ ، بوده است (۲) .

۱۷- مقبرهٔ سادات أحمد آبادی «مزار صاحب مکیال المکارم»

در کوچه ای که از تکیهٔ میرزا أبو المعالی کلباسی ، به سمت لسان الأرض می رود ، در طرف دست چپ ، مقبرهٔ محصور و کوچکی میباشد که به نام «مقبرهٔ سادات أحمد آبادی » ، خوانده می شود ، و در این محل ، قبر دو نفر از بزرگان علم و دین وجود دارد، که شرح حال آن دو بزرگوار را ، دانشمند مورّخ متتّبع ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در کتاب «سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان » صفحه ۱۳۲ – ۱۳۵ آورده است که ، عیناً نقل می شود .

الف – مرحوم حاج سیّد محمّد تقی بن عبد الرّزاق بن عبد الجواد موسوی أحمد آبادی ، عالم فاضل جلیل ، و مجتهد زاهد أدیب ، و شاعر کامل ، و فقیه بزرگوار ، در جمادی الأُولی سال ۱۳۰۱ متولّد ، و در ۲۵ رمضان المبارک سال ۱۳۴۸(قمری) وفات یافته است . اساتید و مشایخ اجازه او عبارتند از :

۱- آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی، ۲ – آقا سیّد اسدالله (عمه زادهٔ ایشان) ۳- حاج میرزا بدیع درب إمامی ، ۴- آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی ، ۵ – حاج میر محمّد

ص:۴۴۹

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۸۵

۲- به سیری در تخت فولاد، صفحهٔ ۱۲۴-۱۲۷ مراجعه شود

صادق خاتون آبادی (خالوی «دائی » بزرگوارش) ۶ - مرحوم آقا میرزا عبدالرّزاق (پدر دانشمندش) ۷- آخوند ملّا عبدالکریم گزی ، ۸- مرحوم آخوند ملّا محمّد کاشانی، ۹- آقا سیّد محمود کلیشادی، ۱۰ - حاج آقا منیر الدّین برجرودی

و أمّا تألیفات آن مرحوم عبارتست از :

۱- آئین جمعه ، یا آداب الجمعات و أبواب الجنان ، (مطبوع)، ۲ - أنیس المتفرّدین ، ۳- ایضاح الشّبهات ، ۴ - بساتین الجنان (در معانی و بیان) ۵ - تحفه المتأدّبین (در نحو)، ۶- تذکره الطّالبین (در شرح آداب المتعلمین) ، ۷- ترغیب الطّلاب (در نحو)، ۸- تعادل و تراجیح، ۹ - تفسیر قرآن، ۱۰ - توضیح الشّواهد ، ۱۱ - حواشی بر شرح ألخبیص ، ۱۲ - دیوان أشعار با تخلّص (تقی) و (شرعی)، ۱۳ - سراج القبور (در آداب نماز و نافلهٔ شب)، ۱۴ - شرح مختصر بر کتاب تصریف ، ۱۵ - شرح نصاب (و این أوّلین تألیف ایشان است ، که در تاریخ ۱۶ رجب سال ۱۳۱۰ ، در سنّ ده سالگی تألیف فرموده) ، ۱۶ - ضیاء المنیر (در علم صرف)، ۱۷ - کنز الغنائم (در فضیلت دعا و نماز ، جهت حضرت قائم علیه السلام)، ۱۸- محاسن الأداب (در علم نحو)، ۱۹ - مکیال المکارم ، فی فوائد الدّعاء للقائم عجّل الله تعالی فرجه ، در دو مجلّد به عربی (که دو مرتبه به چاپ رسیده ، و به فارسی نیز ترجمه شده است (۱))، ۲۰ - نور الأبصار ، در فضیلت انتظار ، ۲۱ - کتابی در نماز شب، ۲۲ - وظیفه الأنام ، در زمان غیبت امام علیه السلام (مطبوع).

ب - مرحوم عالم جلیل ، آقا میرزا عبدالرّزاق ، والد بزرگوار مرحوم آقاسیّد محمّد تقی سالف التّرجمه ، فرزند سیّد عبد الجواد بن سیّد مهدی بن میر قاضی بن سیّد محمّد نایب آلصّدر ، بن میر محمّد تقی موسوی ، وزیر شاه صفی (که

۱- تألیف و نامگذاری و عربی بودنِ این کتاب ، همه به دستور حضرت بقیه الله الأعظم (عج) بوده

بعـداً شاه سـلیمان نامیـده شد) داماد عالم فقیه نسّابه ، مرحوم حاج میرزا حسـین نایب آلصّدر حسـینی خاتون آبادی . در وقایع آلسّنین (صفحۀ ۵۵۳) در ضـمن وقایع سال ۱۱۱۵ می نویسـد: «در این سال میرزا محمّد باقر حکیم باشـی نیز رفت به زیارت و حج ، و میرزا محمّد تقی وزیر وقت نیز رفت ... » .

و أمّـا مرحوم آقا میرزا عبـدالرّزاق ، عالم فاضل جلیل ، امام جماعت مسـجد إمامزاده اسـماعیل ، از شاگردان مرحوم حاج شـیخ محمد باقر نجفی ، و ملّا محمّد تقی هروی اصـفهانی حائری بوده ، و از آثارش کتابت نسخه ای از کتاب ارث مرحوم استادش ، ملّا محمّـد تقی هروی است، که آن را با دو رساله دیگر از همین مؤلّف ، و چنـد رساله دیگر، به خطّ نسخ و نسـتعلیق کتابت نمـوده ، و از آن، مجمـوعه ای فراهـم سـاخته ، که به شـماره (۳۰۳) در کتابخانـۀ حضـرت آیـه الله العظمی گلپایگـانی در قم ، موجود است ، (صفحۀ ۲۶۳، جلد یکم فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی) تاریخ برخی از این رساله ها، تا ۲۵ ماه ربیع الثّانی سال ۱۳۰۶ می باشد . مرحوم آقا میرزا عبدالرّزاق ، در ۲۸ محرّم الحرام ، سال ۱۳۱۹ قمری) وفات یافته ، و در این محلّ مدفون گردیده است .

مرحوم آقا سیّد محمّد تقی ، از عشّاق واقعی و خدمتگذاران حقیقیِ حضرت بقیّه الله الأعظم روحی له الفداء بود . فطوبی له ثم طوبی له (۱).

برای آشـنائی بیشتر با شخصیّت و عظمت آیه الله ، آقا سیّد محمّـد تقی موسوی فقیه أحمـدآبادی قدس سره، به منابع زیر می توان مراجعه نمود:

۱- مکارم الأثار ، از معلّم حبیب آبادی ، ذیل وقایع سال ۱۳۰۱

۲- تاریخ اصفهان ، از جابری أنصاری ، جلد ۳، صفحۀ ۵۳

۱- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحۀ ۱۳۲ تا ۱۳۵

۳-ألأمالی (مخطوط) از معلّم حبیب آبادی ، صفحهٔ ۱۲۹

۴- نقباء البشر ، از علاّمه حاج آقا بزرگ تهرانی ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۵۸

۵- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۴۶ و ۲۱۸

۶- ألأعلام زرکلی، جلد ۶، صفحهٔ ۲۸۹

۷- معجم المؤلّفین ، جلد ۹، صفحهٔ ۱۳۱

۸- مؤلّفین کتب چاپی ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲۸

۹- آثار آلتّقوی ، به قلم علاّمهٔ محقّق ، آقای سیّد محمّد علی روضاتی ، که در مقدّمهٔ جلد دوّم مکیال المکارم ، چاپ دوّم، به طبع رسیده است .

۱۰- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۱۷ - ۲۱۸

۱۱- شهدای روحانیّت شیعه در یکصد سال أخیر ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۷- ۶۴

۱۲- حوزه های علمیّهٔ شیعه (از نویسندهٔ این سطور) جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹۲

۱۳ - مواضع متفرّقه « ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه »

۱۴- بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، در همین کتاب (۱) .

۱۸- تکیهٔ سیّد العراقین

تکیه ای است در جوار تکیهٔ خاتون آبادی ، و در بقعه و صحن آن ، عدّه ای از علماء بزرگ مدفونند ، که جمعی از آنها ، از شخصیّت های برجسته و ممتاز حوزه علمیّهٔ اصفهان ، و از مراجع بزرگ دینی بوده اند ، همانند :

۱- فقیه مجتهد و اصولی محقّق ، حاج میر محمّد صادق مدرس خاتون آبادی ، متوفّای ۱۳۴۸ قمری ، که از برجستگان حوزه علمیّهٔ اصفهان ، و از مفاخر بزرگ این شهر بوده، و بسیاری از علماء و مراجع دینی از شاگردان آن

۱- آیه الله موسوی فقیه أحمد آبادی ، جدّ مادریِ نویسندهٔ این سطور می باشند

بزرگمرد، بوده اند . او از شاگردان و نزدیکان مرحوم آخوند خراسانی بوده ، و در تألیف کتاب گرانقدر کفایه الأُصول ، یاوری نزدیک برای استاد خویش ، به شمار آمده است (۱) . علاّمهٔ طهرانی در نقباء البشر ، این بزرگمرد را ، با عناوین : عالم بارع، و فقیه فاضل ، و مدرّس کبیر ، توصیف نموده ، و او را از چهره های برجستهٔ دینی ، و از مراجع مردم در أمر دین و دنیا ، معرّفی فرموده و نوشته است :

کانَت لَهُ فِی الفِقهِ وَ الأُصُولِ قَدَمُ راسِخُ وَ باعُ طَویلُ ، رَأَسَ فی إصفَهانَ وَ طارَ صیتُهُ وَ وَلِّیَ التَّدریسَ ، فَتَخَرَّجَ عَلَیهِ جَمعُ مِن أفاضِلِ الطُّلاّبِ وَ خِیَرَهِ أهلِ العِلمِ وَکانَ مِن مَشاهیرِ المُدَرِّسینَ ، وَ کِبارِ العُلَماءِ (۲) .

۲- مجتهد مدرّس ، و اصولی مدقّق ، آقا میر سیّد محمّد مدرّس نجف آبادی ، متوفّای ۱۳۵۸ قمری ، که حوزهٔ درسی او از عظمت و شهرت زیادی برخوردار بوده ، و دو جلد حاشیه اش بر کفایه الأصول ، از بهترین حاشیه ها بر آن کتاب أرزشمند محسوب شده ، و در مجموع، مرجعی فقیه و مدرّسی محقّق ، و زعیمی مدبّر ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان، بوده است .

۳- حاج میرزا عبدالحسین سیّد العراقین ، متوفّای ۱۳۵۰ قمری ، که از رؤساء علماء و از مجتهدین بزرگوار، و متولّی و مدرّس مدرسهٔ چهارباغ (مدرسهٔ سلطانی) بوده است .

- آقا شیخ محمّد علی فتحی (مدرّس دزفولی) ، متوفّای ۱۳۵۸ قمری ، که از مدرّسین عظیم الشّأن، و از محقّقین بزرگوار بوده ، و در زهد و إعراض از دنیا ، از چهره های کم نظیر ، به شمار رفته است .

ص:۴۵۳

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۷۹

۲- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحه ۸۷۰

۵- آقا سیّد محمّد معروف به ، « آسیّد آقاجان نوربخش »، متوفّای ۱۳۶۴ قمری ، که از مدرّسین مشهور و أدباء نامدار بوده، و علاوه بر مقام علمی وإحاطه بر مطالب و أخبار ، دارای قدرت زیادی در فنّ خطابه بوده، و از بزرگان أهل منبر ، محسوب می شده است .

وی ، در مدرسهٔ نیم آور تدریس می کرده ، و عدّهٔ زیادی از فضلاء ، در درس او حاضر می شده اند ، و در تدریس کتاب « مُطَوَّل » همانندی نداشته است .

۶- شیخ میرزا محمّد حسن قاضی عسکر ، معروف به داورپناه ، متوفّای ۱۳۸۲ قمری ، که مجتهدی محقّق بوده ، و در فقه و اصول و أدبیّات ، در حدّ سطح و خارج تدریس می نموده، و سالها در مدرسهٔ درب کوشک ، کفایه الأصول و رسائل و مکاسب درس میداده ، و در کشف مشکلات علمی ، نبوغ فراوانی داشته ، و در تکیهٔ سیّد آلعراقین در بقعه ای مخصوص ، دفن گردیده است .

غیر از اینها ، عدّه ای از علماء و شعراء و اُدباء و سخنوران نامی ، همانند مرحوم حسام الواعظین ، در این تکیه مدفونند ، که در کتاب « دانشمندان و بزرگان اصفهان »، از صفحهٔ ۳۶۱ تا ۳۶۵، و در کتاب « سیری در تخت فولاد » ، از صفحه ۱۴۲ تا ۱۴۹، به جمعی از آنها اشاره شده است .

۱۹- بقعهٔ آیه الله شهید شمس آبادی، و تکیهٔ شهداء

پس از آن که عالم کامل ، و مدرّس زاهد ، و پیشوای فعّال و خدمتگزار دینی مرحوم آیه الله ، سیّد أبو الحسن آل رسول « شمس آبادی » ملقّب به « شهید اصفهانی » ، به دست گروهی منحرف ، در تاریخ ۷ ربیع الثّانی ۱۳۹۶ قمری ، به شهادت رسیدند ، جنازهٔ آن بزرگمرد شهید ، در محلّی در نزدیکی خیابان سجّاد در طرف جنوب لسان الأرض ، مدفون گردیدند ، و سپس باهمّت دوستان

و ارادتمنـدان آن شـهید مظلوم ، بقعه ای بسـیار شـکوهمند ، با گنبـدی زیبا بر روی آن بنا گردیـد ، و با آجرنما و کاشـیکاری گنبـد ، تزیین یـافت ، و مزاری مهمّ و معروف و مورد توجّه گردیـد ، که همیشـهٔ اوقـات ، محـلّ اجتمـاع مؤمنین و مؤمنـات ، و جایگاه تلاوت قرآن ، و خواندن زیارت، و توسّل و توجّه به أرواح مقدّسه أولیاء الله علیهم السلام می باشد .

پس از آن که در جریان جنگ ایران و عراق ، عدّهٔ زیادی از مردم باایمان اصـفهان ، و بالخصوص جوانان رشـید و فداکار ، به شهادت رسـیدند، جنازه آنها در اطراف و نزدیکیهای بقعه مـدفون گشت ، و به تدریج ، قسـمتهای زیادی از تکیه های أطراف ضمیمه گردیـد ، و منطقـهٔ وسـیعی از لسـان الأرض ، و سایر بخشـهای تخت فولاد، تحت عنوان « گلسـتان شـهداء » در آمـد، و هزاران شهید میدان جنگ و بمبارانهای شهری ، در آن مدفون گردیدند ، که به علّت فراوانی شهداء و توجه خانواده های آنان ، و عنایت مسـئولین امور کشور، از أهمیّت زیادی برخوردار گردیـد ، و قبرسـتانی مفصّل و گسترده ، مخصوص شـهداء شـکل گرفت . در گلستان شهداء، جمعی از علماء و طلاّب شهید ، مدفون گردیده اند

در بقعه شـهید شمس آبادی ، برادر آن بزرگمرد، مرحوم حجّه الإسلام ، حاج آقا رضا آل رسول ، متوفّای ۱۴۰۹ قمری ، و نیز پدر زن ایشان ، مرحوم آیه الله ، حاج شیخ علی مشکوتی سدهی ، متوفّای ۱۴۱۰ قمری ، که از علماء و مدرّسین عالیقدر حوزه علمیّهٔ اصفهان ، و مؤسّس مدرسهٔ علمیّهٔ مشکوتی ، در خمینی شهر (سِدِه) بودند ، مدفون گردیده اند .

۲۰– تکیهٔ شهشهانی

تکیه ای است در طرف شرق خیابان فیض ، مقابل مسجد رکن الملک ، که در

آن، قبر فقیه عـالی مقام ، و مرجع عظیم الشّأن ، آقا میر سیّد محمّـد شهشـهانی ، متوفّای ۱۲۸۷ قمری (۱) در بقعهٔ وسط تکیه ، قرار گرفته است .

وی ، عـالمی پُرکـار، و مدرّسـی مُجِدّ، و مؤلّفی صـاحب آثـار، در فقه و اصول و اخلاق و مراثی بوده ، و نوشـته های منظوم و منثور (به شـکل گونـاگون ، مختصـر و مفصّـل ، اسـتدلالی و غیر آن ، عربی و فارسـی) از خود به جـای گذاشـته و به راستی مرجعی بزرگ در جـامعه ، و مفخری بلنـد مرتبـه ، برای حـوزه علمیّـه بـوده اسـت (۲) . صـاحب روضـات الجنـات در باره این بزرگمرد می نویسد:

... لَم نَرَ أحَـداً یُدانیهِ فی وَصفِ الإشـتِغالِ بِأمرِ العِلمِ وَ التَّعلیمِ وَ الإجتِنابِ عَن تَضـییعِ العُمرِ الکَریمِ ... وَ کَتَبَ فِی الفِقهِ وَ الأُصُولِ کَثیراً (۳) .

در همین تکیه ، قبر مرحوم حاج میرزا بدیع إمامی ، متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، در نزدیکی قبر مرحوم شهشهانی ، قرار گرفته است .

وی ، مدرّسـی عظیم الشّـأن و محقّق و صـاحب تصـنیف در حوزهٔ علمیّه ، و امـام جماعتی متواضع و مورد توجّه ، در میان مردم بوده ، و از شاگردان آقا سـیّد محمّـد شهشـهانی ، و حاج ملاّ حسـینعلی تویسـرکانی ، و حاج شـیخ محمّد باقر نجفی ، به شـمار آمـده، و شاگردان زیادی داشـته است . در این تکیه ، قبور عـدّهٔ دیگری از علماء و دانشـمندان ، که بعضـی از آنها از خانـدان علمی شهشهانی (میر شمسی) بوده اند دیده می شود .

ص:۴۵۶

۱- دانشـمندان و بزرگان اصـفهان ، صفحه ۴۸۷، و سـیری در تخت فولاد ، صـفحهٔ ۱۵۶ ، ولی روی سـنگ قبر ، تاریـخ ۱۲۸۹ حجّاری شده است

۲- ریحانه الأدب ، ج ۳، ص ۲۷۵ و أعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۲۴۴ و ج ۴۵، ص ۲۲۵ و ۲۷۰

۳- روضات الجنّات (در ضمن شرح حال صاحب روضات) ، صفحهٔ ۱۲۷

قبرستان عمومی تخت فولاد

بخش بزرگی از تخت فولاد، که به صورت باز می باشد ، و حالت تکیه ندارد و خیابان فیض ، آن را به دو قسمتِ شرقی و غربی تقسیم کرده ، « قبرستان عمومی تخت فولاد » نامیده می شود ، و در اواخر حکومت پهلوی دوّم، دور آن دیوارکشی شد ، و در سالهای أخیر ، دیوارهٔ کوتاهی با نرده های فلزی (به جای دیوار بلند قبلی) آن را محصور کرده است .

بخش شرقی قبرستان عمومی

در این بخش ، قبور بسیاری از شخصیّت های بزرگ، أعمّ از فقهاء، حکماء، أدباء ، شعراء ، خطباء ، أئمّهٔ جماعت و ...، وجود دارد، که ذیلاً اشاره می شود .

۲۱- مزار ملا اسماعیل خواجوئی

(۱)

مرحوم ملّا اسماعیل خواجوئی (متوفّای ۱۱۷۳ قمری) که فقیهی اصولی ، و حکیمی متکلّم ، و عالمی محقّق بوده ، و در عقل و فهم و زهد و تقوی و حُسن خُلق و تواضع ، چهرهٔ برجستهٔ علماء اصفهان به شمار می رفته ، و علاوه بر تألیفات محقّقانهٔ فراوان ، در فقه و کلام و تفسیر و رجال و حدیث (در حدود یک صد و پنجاه کتاب و رساله) (۲) و تربیت و تعلیم شاگردانی فراوان و عظیم الشّأن ، همانند : ملاّ مهدی نراقی ، و آقا محمد بیدآبادی ، و آقا میرزا أبو القاسم مدرّس اصفهانی ، و ملاّ محراب حکیم و ... ، دارای مقامات معنوی بلندی

۱- هم أکنون که مراحل چاپ کتاب در حال انجام می باشد ، (سال ۱۴۱۸ قمری) برای مزار ملاّ اسماعیل خواجوئی ، و علماء مدفون در جوار آن بزرگمرد، بقعهٔ مجلّلی در حال تأسیس می باشد

۲- تذکره القبور مرحوم گزی (رجال اصفهان) صفحهٔ ۵۵ و ریحانه الأدب ، جلد ۲ ، صفحه ۱۰۶

بوده ، و کرامات بسیاری از او نقل گردیده ، و مستجاب الدّعوه به شمار آمده ، و قبر او مورد توجّه و زیارت مؤمنین ، و محلّ گرفتن حاجات بوده است .

در أطراف و نزدیکیهای قبر ملّا اسماعیل خواجوئی ، عدّه ای از علماء ، مدفون گردیده اند ، همانند : نوۀ؛ او ، ملّا اسماعیل دوّم ، که استاد حکمت و فقه و اصول بوده، و در سال ۱۲۸۲ قمری وفات یافته ، و نیز ، حکیم متکلّم ، و فقیه جامع، ملّا علی أکبر اژهای (إجیه ای) متوفّای ۱۲۳۲ قمری ، که تألیفات متعددی دارد، همانند : « زبده المعارف » ، که در اصول دین تألیف کرده ، و به زبان فارسی نوشته شده ، و بسیار مفصل و پر فائده می باشد ، و آن بزرگوار ، برای رسیدن به مقامات معنوی ، ریاضت های سخت کشیده ، و دارای شخصیت برجسته ای بوده است (۱).

و نیز ، عدّه ای از أولاد و أحفاد آن بزرگمرد (که از علماء و أئمّۀ جماعت بوده اند و در أطراف قبر آن بزرگوار ، مدفون گردیده اند ، همانند : ملّا عبدالله بن ملا علی أکبر إژه ای ، متوفّای ۱۲۶۵ قمری ، که عالمی برجسته بوده است .

۲۲- مرقد مطهّر فاضل اصفهانی «هندی»

از مفاخر این بخش از تخت فولاد « بخش شرقیِ قبرستان عمومی » قبر فقیه بزرگ ، و محقّق نامدار ، آقا شیخ محمّد بن حسن بن محمّد ، ملقّب به « تاج الفقهاء » و « فاضل اصفهانی » و « کاشف اللّثام » و معروف به « فاضل هندی » و متوفّای ۱۱۳۷ قمری می باشد . وی ، پیش از سیزده سالگی فارغ از تحصیل معقول و منقول گردید ، و قبل از دوازده سالگی شروع به تألیف نمود(۲) ، و قبل از

۱- تذکره القبور (رجال اصفهان) صفحۀ ۵۱

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحۀ ۲۸۴

رسیدن به بلوغ شرعی به مرتبهٔ اجتهاد نائل گردید (۱) ، و در عظمت علمی به حدّی رسید که اُعجوبهٔ روزگار و یگانه دوران نامیده شد، و تألیفات بسیاری (در حدود هشتاد کتاب) (۲) از خود به جای گذاشت (در زمینهٔ فقه و تفسیر و عقائد و حکمت و معانی و بیان و نحو) که مهمترین آنها کتاب «کشف اللّثام » است ، که مورد استفاده فراوان صاحب جواهر و صاحب ریاض ، در تألیف دو کتاب گرانقدر یاد شده بوده است .

صاحب روضات ، در ضمن تجلیل فراوان ، فاضل هندی را چنین می ستاید :

قَد وَجدَ مِن کُلِّ فَنٍّ مِن فُنُونِ العَرَبیَّهِ أُسَّهُ وَ کَنزَهُ (۳) .

قبر فاضلان

جلوی قبر فاضل هندی ، قبر حاج ملاّ محمّد نائینی (متوفّای ۱۲۶۳ قمری) است ، که شوهر خواهر حاجی کلباسی ، و مدّتی امام جماعت مسجد حکیم بوده ، و از علماء جلیل القدر و با تقوی به شمار رفته ، و به همین جهت ، او را قرین فاضل هندی قرار داده ، و عبارت (قبر فاضلان) را ، در مورد مرقد آن دو بزرگوار به کار برده اند .

در اطراف و نزدیکیهای قبر فاضل هندی (به لحاظ عظمت آن بزرگمرد علم و فضیلت) عدّه ای از علماء و بزرگان دین ، مدفون گشته اند ، همانند:

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۵۶

۲- در کتاب سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۱۶۶، شمار تألیفات فاضل هندی را ، قریب یکصد و پنجاه کتاب و رساله ذکر کرده است

۳- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۵۴۸، یعنی ... فاضل هندی ، از هر فنّی از فنون عربیّت ، به أساس و گنج او دست یافته بوده است

الف : مجتهد و مؤلف گرانقدر ، آقا سیّد محسن میر محمّد صادقی (پسر برادر آقا سیّد حسن مدرّس) و متوفّای ۱۳۲۸ قمری .

اب : و نیز ، فقیه و مجتهد مبرّز ، زعیم حوزهٔ علمیهٔ اصفهان ، آیه الله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای ۲۹ رجب ۱۳۹۷ قمری ، که علاوه بر مقام علمی، دارای متانتی چشمگیر ، و اُبهّتی در خورِ شأنِ یک پیشوای بزرگ دینی بودند .

و در همین قسمت ، قبر عدّه ای از علماء خاندان علمی خراسانی دیده می شود ، همانند : قبر مرحوم حاج سیّد یوسف خراسانی ، متوفّای ۱۲۴۶، و نیز مرحوم حاج سیّد محمّد جواد خراسانی ، متوفّای ۱۳۵۲ (پدر آیه الله خراسانی) و در مجموع، این بخش از قبرستان عمومی ، مجمعی عظیم از قبور علماء بزرگ و فقهاء نامدار ، و چهره های برجستهٔ علم و أدب و فقه و اجتهاد میباشد

تأسیس بقعهٔ فاضل هندی

شهرداری اصفهان ، در سال ۱۳۷۴ شمسی (۱۴۱۶ قمری) به وسیلهٔ « مجموعهٔ فرهنگی - مذهبی تخت فولاد » بقعهٔ شکوهمندی را ، به احترام شخصیت والای علّامهٔ فقیه ، بهاء الدّین ، محمّد بن حسن اصفهانی ، معروف به « فاضل هندی » ، بر روی قبر آن فقیه بزرگ و محقّق تأسیس نموده ، که شایان توجّه می باشد .

این بقعه ، دارای گنبد کاشیکاری شده ، و نمائی از چهار طرف با کاشیکاری زیبا، و مزیّن به آیات و روایات (در رابطهٔ با أرزش علم و فقه) می باشد ، وأطراف بقعه را ایرانی جالب ، إحاطه نموده است.

و هم چنین ، از طرف خیابان فیض ، سردَرِ مجلّلی ساخته ، که راه ورودی به سوی بقعهٔ فاضل هندی ، و فضای أطراف آن می باشد .

۲۳- تکیۀ فاضل سراب «تکیه جویباره ای»

مقابـل تکیـۀ واله ، در طرف شـرق خیابان فیض ، تکیه ای است از دوران حکومت صـفویّه ، که در آن، قبر ملّا محمّـد بن عبد الفتّاح تنکابنی، ملقّب به « فاضل سراب » ، متوفّای ۱۱۲۴ قرار گرفته ، و به مناسبت لقب آن بزرگمرد، به نام تکیۀ فاضل سراب مشهور شده است .

فاضل سـراب ، از علماء بزرگ ، و فقهاء برجسته ، در نیمۀ أوّل قرن دوازدهم بوده ، و از شاگردان محقّق سبزواری ، و نویسنده کتابهای متعدّد، و رساله های أرزشـمند بوده ، و تأليفاتش در فقه و اصول و عقائد ، از آثار ارزشمند علمی به شمار آمده است (۱).

در همین تکیه ، قبر آخونـد ملاّـ محمّـد صادق ، فرزنـد فاضل سـراب ، و نیز حاج میرزا مهـدی جویبارهای ، متوفّای ۱۳۲۵ ، و مرحوم حاج شـیخ محمّد رضا صالحی جویبارهای ، متوفّای ۱۳۸۶ قمری ، قرار گرفته است ، که به مناسـبت شخصـیت آنها ، « تکیۀ فاضل سراب » به نام « تکیۀ جویبارهای » هم خوانده می شود .

از شـعرای نامـدار ، میرزا حسن « آتش » ، متوفّـای ۱۳۴۹ قمری ، و میرزا أبـو الحسن « حقـایق »، متوفّـای ۱۳۲۸ ، در ایـن تکیه مدفوننـد، و از علمـاء بزرگوار و عظیم الشـأن متأخّر ، مرحوم حاج آقا عطاء الله ففیه إمامی ، متوفّای ۱۳۸۷ قمری (پدر والامقام العلَمَینِ الحُجَّتَین ، آیه الله ، آقـای حاج سـیّد أحمـد و آیه الله ، آقای حاج سـیّد حسن فقیه إمامی) در یکی از اطاقهای این تکیه مدفون می باشند ، و نیز مرحوم میر محمّد حسین أمامی ، ملقّب به « قوام المحدّثین »، متوفّای ۱۳۴۶

ص:۴۶۱

۱- روضات الجنّات ، صفحۀ ۵۴۶ و ریحانه الادب، جلد ۳، صفحه ۵

قمری ، و فرزنـد آن بزرگمرد ، حاج سیّد أبو الفضل « مشـکوه الواعظین »، متوفّای ۱۳۹۲ قمری ، و هم چنین محقّق عالیقـدر و مـدرّس و مؤلّف گرانقـدر ، آقا شـیخ علی محمّد فقیه حبیب آبادی ، متوفّای ۱۳۸۵ قمری ، و عـدّهٔ دیگری از علمـاء و خطباء و أئمّهٔ جماعت ، در همین تکیه مدفونند ، که سنگ قبر آنها نشان می دهد ، و برخی از آنها ، روی قبرشان نوشته ای ندارد .

۲۴– تکیهٔ کازرونی ودو بقعه علمی آن

در طرف غرب خیابان فیض ، و در جنب قبرسـتان عمومی ، تکیه ای است که به وسـیلهٔ یکی از نیکوکاران ، به نام حاج محمد حسین کازرونی ، متوفّای ۱۳۵۱ قمری، تأسـیس گشـته است ، و عدّه ای از علماء بزرگ اصفهان ، در این تکیه و دو بقعه آن ، مدفون گشته اند ، که ذیلاً برخی از آنها را ذکر می کنیم :

ألف : بقعهٔ آیه الله درچه ای و آخوند گزی و...

در بقعهٔ وسط تکیه ، قبر عدّه ای از علماء برجستهٔ اصفهان قرار گرفته است ، بدین ترتیب:

۱– مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، متوفّای ۱۳۴۲ قمری ، که مرجعی بزرگ و استادی عظیم الشّأن بوده ، و عـدّه ای از مردم ، از ایشان تقلیـد می کرده انـد ، و حوزهٔ درسـی ایشان ، مورد توجّه بوده ، و زعیم عالیقدر شـیعه ، آیه الله العظمی ، آقـای حاج آقا حسـین طباطبائی بروجردی ، متوفّای ۱۳۸۰ قمری ، در محضـر و درس ایشان حاضـر می شـده اند ، و علاوه بر رساله عملیه ، آثار تألیفی استدلالی نیز داشته اند .

۲ – اسـتاد عظیم الشّأن و مشهور حوزه علمیّه ، و مجتهد عالیقدر ، آقا سیّد مهدی درچه ای ، متوفّای ۱۳۶۴ قمری ، که از چهره های مبرز علمی و درسی

حوزه علميّهٔ اصفهان ، در نيمهٔ قرن چهاردهم بوده اند .

۳ – فقيه فعّال ، و مجتهـد مدرّس ، آخوند ملاّ عبدالكريم گزى ، متوفّاى ۱۳۳۹ قمرى ، كه از مفاخر حوزهٔ علميّهٔ اصفهان بوده، و در تدريس و تأليف و خدمات اجتماعى ، از چهره هاى معروف حوزهٔ اصـفهان به شـمار مى رود، و با نوشـتن كتاب « تذكره القبور » (علاوه بر ساير تأليفات) خدمتى بزرگ ، به حفظ آثار بزرگان ، و نيز تخت فولاد نموده است .

۴– فقيه مجتهد، و عادل كامل ، آقا سيّد مرتضى خراسانى ، متوفّاى ۱۳۵۷ قمرى ، كه در حوزهٔ اصفهان به تدريس درس خارج و تربيت و تعليم طلاّب ، و هدايت و ارشاد و رهبرى مردم، اشتغال داشته است .

وى از مراجع دينى و علماء مبرّز اصـفهان به شـمار رفته ، و عموى مرحوم آيه الله آقا سيّد محمّد رضا خراسانى ، متوفّاى ۱۳۹۷ قمرى ، ميباشد .

۵– مجتهد عادل ، و فقيه فاضل ، مرحوم آقا شـيخ اسـماعيل معزّى ، (معروف به پشمى) متوفّاى ۱۳۶۳ قمرى ، كه از شاگردان والامقام مرحوم آخوند خراسانى قدس سره بوده ، و در اصـفهان به تدريس و قضاوت شـرعيّه اشـتغال داشته ، و بيش از بيست كتـاب و رسـاله ، در فقه و اصول ، از خود به يادگـار گذاشـته است ، كه از جمله آنهـا ، شـرحى محقّقانه بر كفايه الاُصول مى باشد (۱).

۶– فقيه عادل ، و مجتهد زاهد ، مرحوم آقا شـيخ محمّد حسن عالم نجف آبادى ، متوفّاى ۱۳۸۴ قمرى ، كه از مدرسين مشهور حوزهٔ علميّـهٔ اصـفهان ، و مدرسـهٔ جـدّهٔ بزرگ بوده ، و آثار تأليفى داشـته ، و در زهد و تقوى و فعّاليّت تدريسـى ، از مفاخر و مشاهير اصفهان ، به شمار مى رود .

ص:۴۶۳

۱– رجال اصفهان ، صفحهٔ ۶۸ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۳۶

ب : بقعهٔ آیه الله صدّیقین

در تکیهٔ کازرونی ، در طرف شرقی ، اطاقی بود که قبر چند نفر از علماء جلیل القدر در آن قرار گرفته بود، و پس از فوت مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد باقر صدّیقین ، تجدید بنا گردیده ، و به شکلی آبرومند و بزرگ در آمده ، و با کاشی کاریِ مذهبی ، مزّین گردیده است .

در حال حاضر ، قبور عدّه ای از علماء و برخی از سایر مؤمنین ، در آن قرار دارد، که با سنگ قبرهای نو و جالب ، مشخّص گردیده است .

۱- عالم مدرّس و محقّق ، مرحوم حاج شیخ هیبت (هبه) ألله هرندی ، متوفّای ۱۳۶۶ قمری ، که از مدرّسین نامدار در مدرسهٔ صدر بازار بوده (۱) و از صبح تا شب ، تمام رتبه های درسی (ازمقدمات تا سطح عالی) تدریس می نموده است

۲- مرحوم آیه الله ، حاج ملاّ حسینعلی صدّیقین ، متوفّای شب جمعه ۲۲ صفر ۱۳۶۸ قمری ، که از چهره های مبرّز در مقامات معنوی و زهد بوده است .

وی ، از شاگردان حاج محمّد جواد حسین آبادی (بید آبادی) بوده ، و در مدرسهٔ در بکوشک تدریس می نموده ، و در مسجد آن ، إمامت جماعت داشته است (۲)

۳- آیه الله حاج شیخ محمّد باقر فقیه ایمانی ، متوفّای ذی القعده ۱۳۷۰ قمری که از شخصیّت های أرزشمند در علم و تقوی بوده ، و هفتاد و شش أثر قلمی (أعمّ از کتاب و رساله و اُرجوزه) در زمینه های گوناگون از خود به جای گذارده (به صورت نظم و نثر ، به زبان عربی و فارسی) که از آن جمله است ، «فوز أکبر و مطلع الأنوار »، و بیست و شش أثر از آن میان ، در رابطهٔ با وجود

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۰۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحهٔ ۳۰۵، سیری در تخت فولاد صفحهٔ ۱۷۲

مقدّس حضرت بقیّه الله الأعظم (عج) می باشد (۱).

۴- عالم زاهد ، و محدّث متبحّر ، مرحوم آقا سیّد محمود بن سیّد عبد العلی موسوی درب إمامی ، متوفّای ۲۲ ذی الحجّه ۱۳۷۲ قمری ، که از چهره های مبرّز در زمینـهٔ اخبار و مواعظ بوده ، و کتاب ثمرات الحیوه او ، در سه جلـد به چاپ رسـیده ، و مورد توجّه قرار گرفته است (۲) .

مرحوم درب إمامی ، در قدرت حافظه و زهد و تقوی ، و دقّت در نقل أحادیث و صـحّت آنها ، چهرهٔ مورد توجهّی بوده است .

۵- مرحوم آیه الله حاج شـیخ محمّد باقر صدّیقین ، متوفّای أیّام فاطمیّهٔ ۱۴۱۴ قمری ، فرزند مرحوم آیه الله ، حاج ملاّ حسینعلی صدّیقین ، (مذکور در فوق) .

این بزرگمرد، همانند پدر ، از چهره های مبرّز در زمینهٔ مسائل اخلاقی و معنوی ، و ولایت أهل البیت علیهم السلام بودند، و به تدریس و ارشاد دینی ، اشتغال داشتند ، و نماز جماعتشان ، مورد توجّه خواص بود .

از مزایـای این بزرگمرد ، احاطه و قـدرت بر تعبیر خواب ، به شـکلی عجیب و شـگفت آور بود ، که بسـیاری از حقایق نهفته و پنهانی را ، از این طریق بیان می نمودند (۳) ، و لذا از شهرهای گوناگون ، و از میان طبقات مختلف و سطوح متفاوت علمی و روحی ، برای تعبیر خواب ، از محضر ایشان بهره می گرفتند .

و هم چنین ، اسـتخاره های ایشان ، مورد توجّه شدیـد مردم بود ، و بسـیاری از علاقه منـدان ، در تنگناهای زنـدگی ، با کمک استخاره های این بزرگمرد ، راه حلّ

۱- مطلع الأنوار (مقدّمه) و فوز أکبر ، چاپ دوّم (مقدّمه) هر دو به قلم فرزند مؤلّف ، نویسندهٔ محقّق ، حضرت حجّه الإسلام و المسلمین، آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی ، دام توفیقه

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۰۵ و سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۱۷۴

۳- و این نوع تعبیر خواب ، سرچشمه گرفته از عنایتی الهی به شمار می رفت

مشکل خویش را می یافتند .

سنگ قبر مرحوم آیه الله صدّیقین ، یکپارچه است ، و قطری در حدود ۳۵ سانتی متر دارد ، و تمام أطراف و روی سنگ ، حجّاری شده ، و در ضمن نوشته های سنگ قبر ، بخشی از وصیّت نامهٔ آن بزرگمرد ، که اعتراف به نبوّت و ولایت و وصایت أئمّهٔ معصومین علیهم السلام و ... میباشد ، حجّاری شده است ، بدین عبارت :

إقرار و إعتراف به تمام عقائد شیعه اثنی عشریّه دارم ، و تصدیق به وحدانیّت خداوند متعال و تمام صفات ثبوتیّه و سلبیّه ، إذعان به نبّوت أنبیاء ، خاصّه حضرت محمّد بن عبد صلی الله علیه وآله ، و تصدیق به خلافت علی بن أبی طالب علیه السلام و إمامت أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ... تنها راه نجات ، ولایت و شفاعت معصومین مخصوصاً حضرت زهراء سلام الله علیها می باشد ... ، و تنها راه سعادت دنیا و آخرت ، درب خانه أئمّهٔ معصومین علیهم السلام می باشد ...

حکیم أردستانی

در نزدیکی تکیهٔ کازرونی ، جنب آب انبار کازرونی ، قبر حکیم و فیلسوفِ عارف و زاهد ، ملّا محمّد صادق أردستانی ، متوفّای ۱۱۳۴ قمری ، قرار گرفته است (۱) ، وی شاگردانی مبرّز همانند : مولی حمزهٔ گیلانی ، شیخ محمّد علی حزین لاهیجی ، آقا محمّد صادق تفرشی ، محمّد صالح بن سعید خلخالی داشته ، و آثار تألیفی او به صورت حاشیه بر شفاء بوعلی سینا و غیر آن ، و رساله هائی در زمینه حکمت و عرفان و تفسیر ، بوده است (۲) . ملّا صادق أردستانی ،

۱- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۱۷۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۳۸۳ و آتشکدهٔ أردستان ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۹۱

إبتداءً در سمت جنوب شرقیِ پل خواجو دفن گردیده ، و سپس در موقع تعریض خیابان ، به تخت فولاد ، جنب تکیهٔ کازرونی منتقل گردیده است (۱) .

۲۵- لسان الأرض

قسمتی از قبرستان وسیع تخت فولاد، به نام « لسان الأرض » نامیده می شود و همانطوری که قبلاً توضیح داده شد، در وجه تسمیهٔ آن مطالبی بر سر زبانها جاری می باشد . محور أصلی در لسان الأرض ، قبر حضرت یوشع نبی علیه السلام میباشد (۲)، که در زمان آل بویه بر آن ساختمانی بنا کردند، و در زمان صفویّه تکمیل و تجدید گردید ، و در جریان جنگ ایران و عراق ، در سالهای أخیر ، به خاطر فراوانی شهداء، چندین تکیه و ساختمان در تخت فولاد تخریب گردید و محل دفن شهداء قرار داده شد، و از جمله ، ساختمان قبر حضرت یوشع علیه السلام ، تخریب شد، و تنها سنگ مرمری بر روی قبر آن حضرت ، نصب گردید .

از مدفونین در لسان الأرض ، علاّمهٔ فقیه ، میرزا محمد حسن نجفی ، متوفّای ۱۳۱۷ قمری میباشد ، که پس از چند سال، جنازهٔ او را به أعتاب مقدّسهٔ عراق نقل نمودند . وی ، از أحفاد آقا باقر هزار جریبی ، و مورد اعتماد کامل میرزای شیرازی بوده ، و جمعی از او تقلید مینموده اند، و در تدریس و إفتاء و قضاوت، مقامی بلند داشته است (۳) .

و هم چنین ، از مدفونین در این مکان شریف ، مرحوم استاد جلال الدّین

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۲ و سیری در تخت فولاد

۲- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۴۴، سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۲۸

۳- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحه ۴۲۰ و زندگانی و شخصیّت شیخ أنصاری ، چاپ اوّل ، صفحهٔ ۲۴۰ و هدیَه الرّازی و دانشمندان و بزرگان اصفهان و ...

همائی ، متوفّای ۱۴۰۰ قمری میباشـد ، که اسـتادی أدیب ، و شـاعری بلیـغ ، و مؤلّفی محقّق بوده ، و دههـا أثر علمی و أدبی از خود به جای گـذارده ، و کتابهائی ، هماننـد : تاریخ ادبیات ایران (۵ جلد)، تاریخ اصفهان (۱۰ جلد)، دسـتور زبان فارسی (۲ جلد) و ... تألیف کرده (۱)، که نشان دهندهٔ قدرت تحقیق و تتّبع او میباشد . استاد همائی ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، تحصیل و تدریس می نمود، و به مقام والائی رسید، و سپس به دانشگاه وارد شده ، و به سِمَت استادی نائل گردید .

۲۶– تکیهٔ مقدّس

تکیه ای است در طرف جنوب تکیهٔ گلزار ، که در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم هجری بنا شده است ، و عده ای از علماء و وعّاظ و ألمّـهٔ جماعت ، در آن مـدفون گردیـده انـد ، که از آن جمله است ، مرحوم حاج آقا محمّـد مقدس متوفّای ۱۳۷۸ قمری ، که عـالمی مجتهـد و پیشوایی زاهـد و پرتلال بوده (۲) و مورد توجه و عنـایت مرحوم آیه الله العظمی حـاج آقـا حسـین طباطبـائی بروجردی قدس سره بوده است ، و ساختمان تکیه ، به نام آن بزرگمرد می باشد .

۲۷– تکیهٔ ملک

تکیه ای است در جنب لسان الأرض ، که به وسیلهٔ خیرأندیش مشهور ، مرحوم حاج محمّد ابراهیم ملك التّجار ، متوفّای ۱۳۴۱ قمری ، تأسیس گشته ، و در آن ، عدّه ای از علماء بزرگ ، و چهره های برجستهٔ حوزهٔ علمیّه ، مدفون

۱– سیری در تخت فولاد، صفحهٔ ۱۸۵

۲– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۸۴ – ۴۸۵ و سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۲۰۰

گردیده اند ، همانند :

۱- آقا سیّد محمّد حسن فانی ، متوفّای ۱۳۳۸ قمری ، که تألیفات متعدّدی داشته، و به وسیلهٔ دانش و بیان و معنویّت خویش ، و نیز ، با تربیت فرزندانی دانشمند ، و أهل علم و اجتهاد ، خدمات شایانی ، به دین و مکتب أهل البیت علیهم السلام نموده است . آن بزرگمرد، فرزندانی دانشمند و بزرگ ، از خود به یادگار گذاشته است ، همانند :

الف : مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد علی علاّمهٔ فانی ، که فقیهی اصولی ، و محقّقی جامع بوده ، و تألیفات بسیاری داشته است .

ب : حضرت آیه الله ، آقای حاج سیّد ضیاء الدّین علاّمهٔ فانی دامت برکاته ، که از چهره های مبرّز در جامعهٔ روحانیّت اصفهان به شمار می رونـد ، و آثار علمی ارزشمندی دارند ، همانند : تصحیح و تحقیق و تعلیق بر کتاب « مجمع الرّجال » قهپائی ، و تحقیق و تصحیح و تعلیق بر کتاب شریف « وافی » مرحوم فیض (چاپ دوّم) -

۲- مجتهد عالیقدر ، و محقّق گرانمایه ، مرحوم حاج آقا منیر الدّین بروجردی ، متوفّای ۱۳۴۲ قمری ، که از مفاخر مدرّسین و مؤلّفین حوزه علمیّهٔ اصفهان بوده ، و أندیشه ای ژرف ، و تبحّری چشمگیر داشته است .

۳ - فرزند بزرگوار او ، مجتهد گرانمایه ، مرحوم حاج شیخ اسماعیل، متوفّای ۱۳۵۲ قمری

۴- حکیم نامدار و عارف ربّانی ، آخوند ملاّ محمّد کاشی (کاشانی) متوفّای ۱۳۳۳ قمری ، که در مدرسهٔ صدر تدریس می نموده ، و حکایات عجیبهای دارد ، که نشانهٔ روح بلند ، و مقام منیع او در کشف و شهود است ، و از مفاخر

حوزه علميّهٔ اصفهان به شمار ميرود (۱).

۵- حکيم معروف ، و مدرّس عاليقدر ، آقا شيخ محمّد حکيم خراسانی ، متوفّای ۱۳۵۵ قمری ، که در زمان خود چهرهٔ برجستهٔ تدريس علوم عقلی در اصفهان بوده ، و در زهد و ورع، مقامی بلند داشته است .

۶- مرحوم حاج ملاّ حسن درّی ، متوفّای ۱۳۳۶ قمری ، که از مدرّسين معروف و مسلّم اصفهان ، و مؤلّف کتابی استدلالی در فقه بوده ، و زندگی زاهدانه و بی اعتنائی به ظواهر ، داشته است .

۷- مرحوم آقا شيخ أسد الله حکيم قمشه ای ، که از حکماء مبرّز ، و شعرای خوش طبع بوده ، و (ديوانه) تخلّص مينموده ، و در سال ۱۳۳۴ قمری وفات يافته است . و نيز در اين تکيه و أطراف آن، عدّه ای از شعراء و گويندگان و أئمّهٔ جماعت ، مدفون می باشند .

توضيح:

در حال حاضر، تکيهٔ ملک ، جزء گلستان شهداء (تکيهٔ شهداء) قرار گرفته ، و قبور بزرگان ياد شده ، در سالن بزرگی که برای مراسم مذهبی (از قبيل دعای کميل ، دعای توسّل ، سخنرانيهای دينی ، بزرگداشت شهداء) تأسيس گرديده . واقع شده است ، و به منظور تجليل از مرحوم آخوند کاشی قدس سره ، سنگ قبری جديد ، و چهار استوانه سنگی يک متری ، در چهار طرف مرقد مطهّر وی نصب گرديده ، و بر روی سنگ قبر ، عبارت زير حجّاری شده است : وفات فقير بحق ، آخوند ملاّ محمّد الکاشانی فی ۲۰ شهر شعبان المعظّم ۱۳۳۳ هجری قمری . و قبر ملاّ محمّد حکيم ، در حال حاضر ، سنگ قبر و نشانه ندارد .

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۴۸، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۶ و ...

۲۸– تکیهٔ میر

از معروفترین تکیه های قبرستان تخت فولاد ، تکیه ای است در شمال غربیِ تخت فولاد، که مدفن حکیم موحّد ، و عارف حقیقت جوی ، و فیلسوف ریاضی ، و جامع المعقول و آلمنقول ، و مجمع الفروع و الاُصول ، میر أبو القاسم فندرسکی موسوی حسینی ، متوفّای ۱۰۵۰ قمری میباشد .

وی، از بزرگترین چهره های حکمت و عرفان (۱) و ریاضی بوده ، و در علوم عقلیه ، یگانهٔ روزگار ، و وحید زمان شمرده شده ، و امور عجیبهای بدو نسبت داده اند (۲). در تدریس کتاب قانون و نیز شفای بوعلی سینا ، مورد توجّه بزرگان بوده ، و در مسائل ریاضی و هندسی ، أندیشهٔ ژرف داشته است .

وی ، شاگردانی همچون : میرزا رفیعای نائینی و آقا حسین خوانساری ، پرورش داده ، و تألیفات فراوان و أشعار نغز او ، نشانه تفکّر عمیق و ذوق لطیف و روح پاکیزه او میباشد . قبر میر فندرسکی ، در صحن تکیه ، در جانب غربی قرار گرفته ، و با سنگ مرمر با طول و عرض و ارتفاعی بزرگ ، بسته شده است .

در تکیهٔ میر ، اطاقهای متعدّدی وجود دارد، که محلّ دفن عدّه ای از بزرگان بختیاری ، و برخی از شعراء است ، و آثار تاریخی و هنری بسیاری ، در این تکیه و اطاقهای آن وجود دارد .

در قبرستان کوچکی جلو تکیه میر ، قبر درویش عبد المجید ، متوفّای ۱۱۸۵ قمری ، دیده می شود، که از بزرگترین خطّاطان ، در رشته خط شکسته بوده ، و آثار أرزشمندی از او به جای مانده است . او شعر می گفته ، و تخلّص او

۱– ریاض العلماء، جلد ۵، صفحهٔ ۴۹۹

۲– تذکره القبور گزی (رجال اصفهان) ، صفحهٔ ۱۱۲

(خموش) و (درویش) بوده ، و در سنّ سی و پنج سالگی وفات یافته است .

۲۹- تکیه و بقعهٔ میرزا رفیعای نائینی

در قسمت جنوبی تخت فولاد (که در حال حاضر جزء منطقهٔ فرودگاه « منطقه نظامی » میباشد) تکیه ای بوده است ، مشتمل بر بقعه ای بسیار زیبا و باستانی ، از آثار ، سلطان سلیمان صفوی (۱)، که بر روی قبر حکیم نامدار ، و فقیه بزرگ ، میرزا رفیع الدّین محمد بن حیدر طباطبائی ، مشهور به « رفیعا » و «آقا رفیعا» و «میرزا رفیعا » و « میرزا رفیع الدّین »، متوفّای ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۲ قمری ، ساخته شده است . این بقعه ، از نظر معماری و کاشی کاری و طرح و نقشه مهندسی ، از آثار هنری و باستانی و أرزشمند اصفهان به شمار می رود، که در سال ۱۳۳۷ شمسی تعمیرات أساسی یافته است (۲) .

میرزا رفیعا ، فقیه اصولی ، و حکیم متکلّم ، و جامع معقول و منقول بوده ، و «علاّمه الدّهر » و « فرید العصر » خوانده شده (۳)، و صاحب روضات ، او را از بزرگترین علماء دورهٔ صفویّه به شمار آورده است (۴). وی ، استاد علاّمهٔ مجلسی و شیخ حرّ عاملی و أمثال آنان بوده ، و استادی همچون شیخ بهائی قدس سره داشته است ، و تألیفاتی ، همانند : « شجره إلهیّه » و « ثمرهٔ إلهیّه » و « شرح اصول کانی » و ... داشته ، که نشانه تبحّر او در علوم مختلف می باشد ، و در مورد سال وفات او ، سیّد عبدالحسین خاتون آبادی ، مؤلّف « وقایع آلسنین و الأعوام » رقم

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۳۱

۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۶۳۳

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۰۲۷-۱۲۸

۴- روضات الجنّات، صفحهٔ ۵۴۱

۱۰۸۰ قمری را ذکر کرده (۱)، ولی سنگ نوشته قبر میرزا رفیعا چنین است :

بتاریخ فوتش خردمند گفت

مقام رفیع مقام رفیع

۱۰۸۲

و در نزدیکیِ میرزا رفیعا ، قبر أدیب شاعر ، و مدرّس مدرسهٔ میرزا حسین ، مرحوم میرزا یحیی مدرّس (معروف به کاشی پز) متوفّای ۱۳۴۹ قمری بوده است . وی ، استادی قوی در أدبیـّات ، و شاعری مخلص نسبت به اهل البیت علیهم السلام، و دارای دیوان أشعار ، و شهرتی بسزا ، در تدریس و سرودن شعر بوده است (۲) .

و در نزدیکی بقعهٔ یاد شده ، قبر حکیم زاهد و فیلسوف متعبد ، میرزا محمّد علی بن میرزا مظفّر ، متوفّای ۱۱۹۸ قمری ، قرار داشته، و او مورد احترام و ارادت شدید بزرگان زهد و تقوا بوده است (۳) .

و هم چنین ، قبر مرحوم آقا میر محمّـد صادق ، (معروف به کتابفروش) متوفّای ۱۳۰۳ قمری ، که از فقهاء ممتاز و مدرسین عالی رتبه و زهّاد و عبّاد برجسته بوده ، و شاگردان بسیاری همانند مرحوم آخوند گزی داشتهّ ، در همان نزدیکیها بوده است . در حال حاضر فقط بقعهٔ میرزا رفیعا باقی مانده ، و آثار قبور این تکیه و بقعه و اطراف او ، محو گردیده است .

۳۰- بقعه و تکیهٔ میر محمّد صادقی

تکیه میر محمّد صادقی ، نزدیک تکیهٔ ملک قرار گرفته ، و بقعه ای به سبک جدید (با مصالح روز از سنگ و سیمان) دارد، که در آن عدّه ای از « خاندان علمی سادات میر محمّد صادقی » دفن شده اند .

۱- وقایع آلسنین و الأعوام، صفحه ۵۳۰ و گنجینه آثار تاریخی اصفهان صفحه ۶۳۱

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۵۴۷ - ۵۴۸ و رجال اصفهان و سیری در تخت فولاد

۳- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۱۱۹

مهمترین چهرهٔ علمی این خاندان ، یعنی مجتهد محقّق ، و فقیه متبحّر ، و أدیب شاعر ، آقا سیّد عبد الله ثقه الإسلام (میر محمّد صادقی) متوفّای ۱۳۸۲ قمری ، که از مدرّسین برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در نیمه های قرن چهاردهم بوده ، و آثار تألیفی متعدّد از خود به جای گذاشته ، در بقعهٔ وسط این تکیه مدفون می باشد .

در حال حاضر ، تکیهٔ میر محمّد صادقی نیز ، جزء تکیه شهداء (گلستان شهداء) قرار گرفته است ، و أخیراً پس از ارتحال فقیه اصولی ، مرحوم آیه الله آقا سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی ، متوفّای ۲۰ ربیع الثّانی ۱۴۱۷ قمری ، که از علماء مبرّز و چهره های برجسته و مدرّسین دورهٔ خارج فقه و اصول در حوزه علمیّه بودند ، ایشان را با فاصلهٔ کمی از قبر مرحوم آیه الله ، آقاسیّد عبد الله ثقه الإسلام، در تکیهٔ سادات میر محمّد صادقی (که جزء گلستان شهداء قرار گرفته) دفن نموده اند (۱).

۳۱- تکیه و بقعهٔ واله

در طرف غرب خیابان فیض ، در مقابل تکیهٔ فاضل سراب (تکیهٔ جویبارهای) باغ بزرگی بوده است ، که به نام « تکیه واله » یا « والهیّه » مشهور است ، و بقعهٔ زیبا و جالبی بر روی ستونهای سنگی ، در وسط آن بنا شده ، و در وسط آن بقعه، قبر واله اصفهانی (آقا محمّد کاظم) متوفّای ۱۲۲۹ قمری (۲) قرار گرفته است . وی ، شاعری دانشمند ، و خطّاطی هنرمند ، و گوینده ای لطیفه گوی بوده، و سنگ قبر خود را در زمان حیات خویش ، به دست هنرمند

۱- در بارهٔ دو چهرهٔ مذکور در متن ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان ، خاندان میر محمّد صادقی) بحث و بررسی داریم

۲- ریحانه الأدب، جلد ۶، صفحه ۳۰۱ - ۳۰۲

خود ، بـا خـطّ تعلیق نوشـته ، و سـپس حجّاری نموده ، و فقط جای تاریـخ فوت را خالی گذاشـته که پس از وفات او ، تکمیل شده است (۱) . این سـنگ قبر ، جزء آثار هنری اصـفهان ، از نظر خطّ و حجاری شـناخته شده ، و از آثار نفیسه به شمار آمده است (۲) .

پایان بخشِ مطالب

آنچه در این بخش ، یـاد نمـودیم ، تنهـا نمونـهٔ قابـل تـوجّهی از بقعه هـا و تکیه هـای علمی بود، و آشـنایی کامـل بـا همـهٔ این مکانهای مقدّس ، و نشانه های علم و فرهنگ و فضـیلت و معنویّت ، به فرصتی بیشتر و حوصـله ای مناسب تر، و سیر و سیاحتی فراگیرتر ، نیاز دارد، که برای علاقه مندان و جستجوگران ، لذتی روحی ، و شور و شوقی معنوی در بر دارد (۳) .

تخت فولاد است بر غربت این زمان

برجنیبش جای پائی زین وآن

تکیه ها مخروبه ویران گشته اند

تکیه گاه ما بود و بوران گشته اند

آب انبارش اگر خشکیده است

روز وشب چون چشم من گرییده است

۱- سیری در تخت فولاد، صفحهٔ ۲۱۶

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۷۵۸ ۷۶۰

۳- نویسـندهٔ این سطور ، که برای نوشتن این بخش ، نیاز به زیارت مکرّر از این قبور ، و بقعه های پر برکت داشتم ، از فیض و برکت و لذّت زیارت این مکانهای مقدّس ، بهره مند گردیده ام

تخت فولاد ای زیارگاه عشق

خاک پاک تو عبادت گاه عشق

ای زده پهلو به فردوس برین

عرش را گشته زرفعت همنشین

هر کف خاک تو دریای گهر

شعل ایوان تو تمش و قمر

ص:۴۷۶

علم طب و چهره های آن

در

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

ص:۴۷۶

۹- علم طب، و چهره های آن ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

اشاره

ص:۴۷۷

علم طب ، و چهره های آن ، در حوزهٔ علميّهٔ اصفهان

علاوه بر علوم گوناگون اسلامی ، که در حوزهٔ علميّه اصفهان رواج فراوان داشته ، و بزرگترین چهره های علمی در زمینه فقه، تفسیر، حدیث، کلام ، حکمت ، أخلاق ، نحو ، صرف ، لغت ، تاریخ ، معانی و بیان ، شعر و ... از این مرکز علمی و دینی در جهان اسلام و عالم بشریّت درخشیده اند ، علم طب نیز که یکی از مهمترین علوم بشری است ، و مورد نیاز شدید عموم انسانها می باشد ، در این حوزه علمیه کهن سال ، مورد توجّه بوده ، و در طول تاریخ ، علماء بزرگی از این شهر، در زمینه طب و حفظ الصّحه درخشیده اند ، که ذیلاً به چند نمونه از آنها (به ترتیب تقریبی زمان حیاتشان) اشاره می نمائیم ، و البته روشن است که معرفی همه چهره های أرزشمند در این زمینه ، از هدف این کتاب ، خارج میباشد .

۱- إبن مَنْدُويَه ، طبیب اصفهانی

أبوعلی ، أحمد بن مَندُویَه اصفهانی.وی ، از چهره های مبرّز در علم طب بوده، و از خاندان مشهور و علمی مندویه می باشد ، که در میان آنها ، عده ای از محدثین و ادباء و حکماء و بلغاء، درخشیده اند (۱) .

در هنگامی که عضدالدوله دیلمی (شیعی) ، بیمارستان عضدی را در بغداد

۱- معجم ادباء الأطباء ، جلد ۱ ، صفحه ۳۹

تأسیس نمود ، أطبّاء ممتاز را از همهٔ شهرها جمع نمود ، که شمار آنها به بیست و چهار نفر طبیب رسید ، و ابن مندویه ، یکی از آنها بود (۱).

ابن مندویه ، تألیفاتی در طب دارد ، همانند : « نقض آلجاحظ » و « ألجامع الکبیر » و « ألأغذیه » و « ألطّبیخ » و « ألمغیث » و « ألکافی » (که به قانون صغیر شهرت داشته) و نیز رساله هائی در زمینهٔ طب ، برای مردم اصفهان نوشته ، که در میان آنها رایج و متداول بوده است (۲) . او همچنین کتاب «نهایه الإختصار » و « المدخل الی الطّب » و کتاب « ألأطعمه والأشربه » ، از آثار او به شمار آمده ، و بعضی از مورّخین ، کتابی بزرگ و جالب در زمینه شعر و شعراء ، برای او ذکر نموده اند (۳) .

و نیز رساله های دیگری در زمینهٔ : ۱- ترکیب طبقات چشم، ۲- علاج بزرگ شدن عدسی چشم، ۳- علاج بیماری معده ، ۴- علاج استسقاء ، ۵- علاج مثانه ۶-در أمراض أطفال (۴) در میان آثار او ، ذکر نموده اند .

ابن مندویه ، از چهره های مبرّز نیمهٔ دوّم قرن چهارم می باشد ، و در سال ۴۱۰ وفات یافته است (۵) .

۲- أبو الفرج اصفهانی

علی بن حسین بن محمّد اصفهانی ، مکنّی و معروف به « أبو الفرج اصفهانی »

۱- أخبار الحکماء ، صفحهٔ ۲۸۵

۲- أخبار الحکماء ، و معجم الأدباء

۳- معجم ادباء الأطبّاء ، صفحهٔ ۳۹ - ۴۰

۴- لغتنامهٔ دهخدا ، عنوان ابن مندویه

۵- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۳۳

متوفّای حدود ۳۵۷ هجری .

وی ، دارای علوم گوناگون از قبیل : نحو و لغت و تاریخ و نسب و حدیث و شعر و ... بوده ، و در زمره دانشمندان علم طب به شمار آمده ، و کتابی به نام (دعوه الأطباء) داشته است (۱).

شرح حال مفصّل أبو الفرج اصفهانی را در بخش «نامدارانی بزرگ ، از چهره های علمی و أدبی شیعه در اصفهان ، از قرن سوّم تا دهم » آورده ایم .

۳- عبد الرّحیم بن علی ... اصفهانی

طبیب عظیم الشّأن ، عبد الرّحیم بن علیّ بن مرزبان اصفهانی ، متوفّای ۳۹۶ هجری ، وی ، از أهل اصفهان و دانشمندی برجسته بوده و علم شریعت و طبیعت را با هم دارا بوده است . در زمان حکومت آل بویه (شیعی) به مقامی بلند دست یافت ، و مدّتی در شوشتر و خوزستان ، عهده دار منصب قضاوت بود، و زمانی به عنوان سرپرست و طبیب بیمارستان بغداد ، فعّالیّت داشت ، و در أواخر قرن چهارم ، دار دنیا را وداع نمود (۲).

۴- إبْن مِسْکَوَیْه ... رازی اصفهانی

أحمد بن محمّد بن یعقوب بن مسکویه رازی اصفهانی ، متوفّای ۴۲۱ قمری . وی ، از مفاخر بزرگ علمی شیعه در اصفهان می باشد ، و در دانشهای گوناگون از قبیل : حکمت ، ریاضی ، هندسه ، لغت ، أخلاق ، شعر و ادب ، نویسندگی و ... چهره ای درخشان بوده ، و جامع علوم به شمار رفته است .

۱- معجم ادباء الأطبّاء ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۷

۲- أخبار الحکماء ، صفحهٔ ۱۵۴

ابن مسکویه ، از شیفتگان أهل البیت علیهم السلام بوده [(۱)] و از مفاخر شیعه به شمار می رود ، و در میان دانشهای فراوان او ، علم طب ، جلب توجّه می نماید ، و در زمره أطبّاء اسلامی به شمار آمده [(۲)] و کتابهائی در طبّ ، در زمینهٔ أدویهٔ مفرده ، و اصول و فروع علم طبخ غذا، نوشته است [(۳)] . شرح حال مفصّل ابن مسکویه و عظمت کم نظیر او را ، در همین کتاب ، در بخش «نامدارانی بزرگ ، از چهره های علمی و أدبی شیعه در اصفهان ، از قرن سوّم تا دهم » آورده ایم

۵- أبوعلی سینا، طبیب نامدار اسلامی

أبوعلی ، حسین بن عبدالله بن سینا ، ملقّب و معروف به « شیخ الرّئیس » ، و«ابن سینا» ، متوفّای ۴۲۸ ، از چهره های نامدار علمِ حکمت و طب است ، که عظمت او در این زمینه ، زبانزد خاص و عام میباشد . دربارهٔ شخصیّت علمی و آثار این بزرگمرد ، در بخش « نامدارانی بزرگ ، از چهره های علمی و أدبی شیعه در اصفهان از قرن سوّم تا دهم » بحث و بررسی مفصّل نموده ایم .

۶- حکیم أبوالقاسم ، طبیب اصفهانی

أدیب ماهر ، و حکیم متبحّر ، و طبیب حاذق ، أبو القاسم ، هبه الله بن حسین بن علی اصفهانی ، که از چهره های برجسته و دارای فضیلت بسیار بوده، و در تمامی فضائل ، شخصیّتی برجسته داشته است . وی ، در سال ۵۳۴ قمری ، به مرض سکته وفات یافته ، و در سرداب منزل خود دفن گردیده است ، ولی پس از گذشت چند ماه از درگذشت او ، درب سرداب را که گشودند : مردهٔ او را نشسته

۱- روضات الجنات ، جلد ۱، صفحه ۲۵۶

۲- معجم ادباء . الاطبّاء ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۶۵ - ۶۸

۳- أخبار الحکماء ، صفحهٔ ۲۱۷

در پای پلّه ها یافتند (۱). دربارهٔ مقام علمی او در طبّ گفته شده :

عِندَ طِبّه لایُشتَری بُقراطُ بِقیراطٍ، وَلأیَستَقیمُ سُقراطُ عَلَی الصِّراطِ (۲)

۷- محمّد بن عبد الله اصفهانی «طبیب»

أبوحامد ، محمّد بن عبدالله بن محمّد ، متطبّب اصفهانی ، معروف به « ابن الفقیه » مؤلف کتاب «هدایه الملوک » ، (در پزشکی) به زبان فارسی ، که در نوزده فصل تنظیم شده ، و ترجمهٔ کتاب « محمّد بن زکریّای رازی » ، در بیان منافع و مضارّ ومُقَوّیات و مُضَعّفات باه ، می باشد (۳) .

۸-میرزا شریف حکیم اصفهانی

در محلّهٔ بابا قاسم ، کوچه ای به نام ، میرزا شریف حکیم بوده ، که مدرسهٔ خواجه صدرالدّین علی طبیب (۴) ، در آن واقع بوده است (۵) و به خاطر شخصیّت مورد توجّه او ، کوچه را به نام وی می خوانده اند .

البته باید توجّه داشت که در زمان قدیم ، طبیب را ، به خاطر دارا بودن علم

۱- أخبار الحکماء ، صفحهٔ ۲۲۴

۲- معجم ادباء الأطبّاء ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۸۲ یعنی در مقایسه با طب او ، بقراط به قیراطی خریده نمی شود ، و سقراط بر صراطی مستقیم نمی گردد

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۸۹ ، به نقل از فهرست کتب خطّی دانشکدهٔ پزشکی تهران ، صفحهٔ ۴۶۹

۴- خواجه صدر الدّین علی ، طبیبی بزرگوار بوده ، و آثار خیریّه ای همانند : سه مدرسه ، که در بخش « مدارس علمیّهٔ قبل از صفویّه » از آنها یاد نموده ایم ، از خود بجای گذارده است . وی ، جّد أعلای میرزا طاهر نصرآبادی « صاحب تذکرهٔ نصرآبادی » میباشد . «گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۲۹»

۵- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۱۸۰

حکمت ، حکیم نیز ، می نامیده اند .

۹- میرزا هدایت الله طبیب اصفهانی

یکی از أطبّاء قرن نهم اصـفهان ، شخصـی به نام «میرزا هدایت الله طبیب » بوده ، که خانه اش در نزدیکی مسـجد جامع قدیم (عتیق) و مدرسه خواجه صدر الدّین علی طبیب ، بوده است (۱)

۱۰- محمّد سعید بن محمّد صادق طبیب اصفهانی

وی ، کتاب رجوع الشّیخ الی الصّبـاه (۲) تألیف أحمـد بن سـلیمان کمال پاشا، متوفّای ۹۴۰ قمری را ترجمـه کرده است (۳) . نسخهٔ أصلی کتاب و ترجمه آن، در کتابخانه آستانقدس رضوی موجود میباشد (۴) .

۱۱- ذو النّون طبیب اصفهانی

از أطبّاء برجسـتهٔ دورهٔ صفویهٔ ، و ملازم سام میرزا ، فرزند شاه اسماعیل أوّل صفوی بوده ، و از دانشمندان نیمه اوّل قرن دهم به شمار می رود .

وی ، کتابی به نام «طب السّامی»، و نیز رساله هائی ، در زمینهٔ علم طب ،

نوشته است (۵) .

ص:۴۸۴

۱- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۱۸۰

۲- نام کتاب بهمین شـکل ضـبط گردیـده ، ولی ظاهراً بایـد به یکی از دو شـکل زیر باشد : الف - الی صِبـاه ب. إلی الصِّبا = الصِّبی

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۵۴

۴- فهرست الفبائیِ کتب خطّیِ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ، تألیف محمّد آصف فکرت ، صفحهٔ ۲۷۷

۵- الذّریعه ، جلد ۱۵ ، صفحهٔ ۱۴۲

۱۲- میرزا حسین طبیب

وی ، عالمی فاضل و فقیهی کامل از حکمای الهی بوده ، و در قرن دهم تا أوائل قرن یازدهم « سال ۱۰۰۴ هجری » می زیسته است (۱).

مرحوم آیه الله العظمی ، مرعشی نجفی ، قبر او را نزدیک مسجد مصلّی در تخت فولاد، ذکر نموده ، و او را فقیه حکیم خوانده اند (۲). او از أطبّاء دورهٔ حکومت صفویّه بوده است(۳) .

۱۳- شرف الدّین حسن «حکیم شفائی»

حکیم طبیب ، و متکلّم أدیب ، و شاعر نامدار ، شرف الدّین حسن اصفهانی ، مشهور و ملقّب به حکیم شفائی ، متوفّای ۱۰۳۷ هجری .

وی ، جامع علوم و فضائل ، و معاصر شیخ بهائی و میرداماد بوده ، و در عالم طب و شعر و ادب ، به مقامی بسیار بلند دست یافته است .

او ، مورد احترام خاصّ سلطان صفوی ، شاه عباس کبیر ، و درباریان و امراء لشکر او ، و نیز مورد تجلیل حکیم و فیلسوف نامدار میرداماد قدس سره بوده است (۴) .

حکیم شفائی به شوخی می گفته : طبابت من ، تبحّر و تسلّط مرا در سایر علوم پوشانیده ، و شعر من ، مقام مرا در طب ، مستور نموده ، و هجوهائی که نموده ام ، عظمت شعر مرا پنهان کرده است (۵) .

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۸

۲- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۰۷

۳- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۱۳۶

۴- تذکره نصر آبادی ، صفحهٔ ۲۱۲

۵- ریاض العلماء ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۱

حکیم شـفائی ، ملقّب به « ملک الشّـعراء »، و «ممتاز أمیران » می باشد ، و نسـخه ای از دیوان شـعر او ، مشـتمل بر نُه هزار شـعر بوده است (۱).

از آثار او ، « مثنوی مهر و محبّت » ، « دیدهٔ بیدار » ، «نمکدان حقیقت » ، « مجمع البحرین » و « شـکرالمذاقین » ، ذکر شده (۲) و هم چنین ، کتاب «بیست باب در طب » ، از آثار او نقل گردیده است (۳) .

حکیم شفائی ، از جمله سادات و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده(۴) واستادهای او ، « حکیم ملاّی اصفهانی » (از شاگردان أمیر غیاث الدّین منصور دشـتکی شـیرازی) و برادرش ، « حکیم نصـیرا»، و جمعی دیگر از حکماء و ادباء وأطبّاء آن زمان بوده اند ، و در محلّهٔ نیم آور ، طبابت می نموده است (۵) .

۱۴- میر محمّد مؤمن تنکابنی اصفهانی

طبیب نامدار و حکیم عظیم الشّأن ، میر سیّد محمّد مؤمن بن محمّد زمان تنکابنی اصفهانی ، که از أطبّای نامدار روزگار بوده، و کتاب او به نام « تحفه المؤمنین یا التّحفه فی الطّب » ، و بنا بر مشـهور ، « تحفهٔ حکیم مؤمن » ، از شـهرت بسیار برخوردار می باشد ، و در طبّ قدیم ، جایگاهی بس أرزشمند داشته و دارد .

این کتـاب به زبان فارسـی تألیف گردیـده ، و بیشترین مطالب طبّی را ، که در دیگر کتب این علم وجود دارد ، و نیز تجربیّات حکیم مؤمن و پدرش را (که او

ص:۴۸۶

۱- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد ۹، صفحهٔ ۵۳۰

۲- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد ۹، صفحهٔ ۵۳۰

۳- ریحانه الأدب جلد ۳، صفحهٔ ۲۲۶

۴- ریحانه الأدب جلد ۳، صفحه ۲۲۶

۵- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۵

نیز از أطبّاء عظیم الشّأن بوده) در بر دارد و داروهای مفرده و مرکّبه ، و معجونها و گیاهان داروئی را ، معرّفی نموده و خواصّ و آثار آن را برشمرده است . این کتاب مکرّراً به چاپ رسیده ، و در دسترس می باشد .

حکیم مؤمن ، کتاب خود را در دورهٔ سلطان سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) تألیف نموده ، و خود ، از أطبّاء و دانشمندان نیمهٔ دوّم قرن یازدهم به شمار می رود (۱) . أولاد حکیم مؤمن ، در اصفهان و نجف آباد ساکن می باشند (۲).

۱۵- میرزا عبدالرّزاق طبیب اصفهانی

طبیب فاضل ، و أدیب شاعر ، میرزا عبدالرّزاق اصفهانی متخلّص به (مشرب)، متوفّای ۱۱۲۷ قمری . او حکیمی بزرگوار ، از سادات اصفهان بوده است (۳) .

وی ، کتابی در طب نوشته ، که نسخه آن در نزد آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره موجود بوده ، که به خطّ جدّایشان مرحوم ، آقا سیّد علی (سیّد الأطبّاء) ، نوشته شده بوده است(۴) .

۱۶- ملاّ جلال الدّین محمّد طبیب

وی ، طبیب مخصوص سلطان حسین صفوی ، و بانی مدرسه علمیّهٔ جلالیّه واقع در خیابان أحمد آباد اصفهان می باشد .

ملاّ جلال الدّین محمّد طبیب ، در سال ۱۱۳۱ وفات یافته (۵) ، و در همان

۱- الذّریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۲، - ریحانه الأدب ، ج ۲، ص ۶۰

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۱۵

۳- الذّریعه ، جلد ۹، بخش ۳، صفحهٔ ۱۰۴۶

۴- الذّریعه ، جلد ۱۵ ، صفحه ۱۳۷

۵- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۳۶

مدرسه ، در سردابهای مدفون گردیده است (۱).

۱۷- سیّد هاشم طبیب

طبیب ماهر ، و فاضل کامل ، سیّد میرزا هاشم خراسانی اصفهانی .

وی ، در شهر نساء أبیورد ، متولّد گردیده و در اصفهان تحصیل علم نموده و ساکن گردیده ، و به طبابت اشتغال داشته است .

او در سال ۱۱۵۴ هجری وفات یافته و در تکیهٔ آقا حسین خوانساری در بقعه تکیه (بقعهٔ العلماء) مدفون گردیده (۲) و مادّه تاریخ وفاتش چنین است :

به تاریخش رقم زد کلک خادم

(وطن بادش بهشت جاودانی)

۱۸ تا ۲۰ - سیّد عبد الباقی طبیب و خاندان علمی او

طبیب حکیم ، و منجّم و شاعر أدیب ، سیّد عبد الباقی طبیب ، مشهور به میرزا عبد الباقی ، و متخلّص به «طبیب »، متولّد ۱۱۲۷ و متوفّای ۱۱۷۱ هجری قمری وی ، از شعرای نامدار ، و ادباء بزرگ ، و از پزشکانِ برجسته است ، و در أکثر تذکره های مربوط به شعرای ایرانی ، نام و شرح زندگی او ، ذکر گردیده ، و مورد تجلیل قرار گرفته است . میرزا عبدالباقی ، از سادات موسوی و پدرش ، میرزا محمّد رحیم حکیم باشی ، طبیب سلطان حسین صفوی بوده (۳) ، و أجدادش در حدود یکصد و پنجاه سال ، طبیب رسمی خاندان صفوی بوده اند ، و جدّ أعلای او میرزا سلیمان ، در زمان شاه عباس کبیر ، از فارس به اصفهان آمده ، و متوطّن

۱- رجال اصفهان ، صفحه ۲۲۸

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص ۵۳۵ و سیری در تخت فولاد اصفهان ، ص ۱۱۱

۳- آتشکدهٔ آذر، در بخش شعراء معاصر آذر

گردیده ، و نسل او ، یکی پس از دیگری ، به شغل طبابت و سمت رسمی حکیم باشی ، اشتغال داشته اند (۱). خاندان سیّد عبد الباقی طبیب ، خاندانی علمی بوده ، و به مناسبت نام جدّشان (میرزا سلیمان) ، مشهور به سادات حکیم سلیمانی و حکیم سلمانی بوده اند (۲)(۳) .

سیّد عبد الباقی ، با این که در طب و حکمت ، از چهره های معروف زمان خود بوده ، و او را دارای دم عیسوی (مسیحائی) دانسته اند (۴) ولی تألیفی در زمینهٔ طب و حکمت ، از او به جای نمانده ، و دلیل آن ، گرفتاری های شغل رسمی « حکیم باشی » می باشد ، ولی دیوان شعری از او در دست است ، که (تقریباً) مشتمل بر دو هزار بیت میباشد ، و به ضمیمه شرح حال جالب و مفصّلی از او (در حدود ۱۳۰ صفحه) به قلم کیوان سمیعی ، به چاپ رسیده است .

دربارهٔ تاریخ وفات او اختلاف است ، ولی مرحوم آیه الله مرعشی نجفی ، و مرحوم صدر هاشمی ، و مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، و آقای کیوان سمیعی ، تاریخ ۱۱۷۱ را برگزیده اند (۵) . محل دفن او ، تخت فولاد اصفهان نزدیک لسان الأرض) می باشد ، و نوشته سنگ قبر آن بزرگمرد، چنین است :

ص:۴۸۹

۱- رسالهٔ شرح حال طبیب اصفهانی ، (ضمیمهٔ دیوان طبیب) ، صفحهٔ ۲۴

۲- رسالهٔ شرح حال طبیب اصفهانی ، (ضمیمهٔ دیوان طبیب) ، صفحه ۲۵ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۳۹۸، و رجال اصفهان ، صفحه ۲۱۸

۳- رسالهٔ شرح حال طبیب اصفهانی ، از صفحهٔ ۶۳ به بعد ، چندین چهرهٔ برجسته از این خاندان را ، معرّفی نموده است طالبین مراجعه نمایند

۴- لغتنامهٔ دهخدا ، جلد ۳۲، صفحهٔ ۱۷۰ ، مجمع الفصحاء ، جلد ۵، صفحهٔ ۷۱۹

۵- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۹۸، رجال اصفهان ۲۱۸، شرح حال طبیب اصفهانی ، صفحهٔ ۸۸

هذا مَرقَدُ السَّيِّدِ العالِمِ الفاضِلِ الکامِلِ ، وَحیدِ العَصرِ وَ فَریدِ الدَّهرِ ، زُبدَهِ الفُضَلاءِ العِظام وَ أُسوَهِ الحُکَماءِ الکِرام وَ قدوَهِ العُلَماء الأعلام، ذُوالمَناقِبِ آلزّاهِرَهِ وَ المَفاخِرِ آلباهِرَهِ ، مَن جَمَعَ فُنُونَ العُلُوم أثقاها وَ أسناها وَ أکسَبَ مِن صُنُوفِ الأخلاقِ أحسَنَها وَ أزکاها ، فَخرُ الأزکِیاءِ وَ الأفاضِلِ ،زَینُ الأماجِدِ وَ ألأمثِلِ ، مَن فازَ بِأفضَلِ السَّجایا، مَن خازَ آلفَواضِلَ وَ الفَضائِلَ ، وَ هُوَ السَّیِّدُ النَّجیبُ عَبدُ الباقی المُوسَوی ، ألمُتَخَلِّصُ بِالطَّبیبِ، أفاضَ اللهُ عَلَیهِ شَآبیبُ الغُفرانِ وَ أسکَنَهُ فَرادیس الجِنانِ ، تُوُفِّی فی إحدی وَسَبعینَ وَ مِأهٍ بَعدَ الألفِ ۱۱۷۱(۱).

۲۱- میرزا نصیر طبیب اصفهانی شیرازی

طبیب ماهر و فیلسوف جامع ، میرزا نصیر حسینی ، معروف به (نصیر الدّین ثانی) و متوفّای ۱۱۹۱ قمری (۲) که از أفاضل و أطبّای ماهر دورهٔ کریم خان زند می باشد . وی ، سالها در اصفهان نشو و نمای علمی یافته و در این شهر به تحصیل علوم عربی و أدبی و طبیعی و ریاضی و حکمت الهی ، اشتغال داشته ، تا آن که در همه کمالات علمی ، استاد مسلّم و یگانهٔ روزگار و وحید عصر گردیده و به همین جهت ، از راه تشبیه به خواجه نصیر الدّین طوسی، او را نصیر الدّین ثانی ، خوانده اند (۳) . مهارت او در طب ، به جائی رسیده بوده ، که او را (أبوعلی سینای وقت) و (جالینوس زمان) خوانده اند (۴) ، و معالجات نادر و عجیبی از او ، نقل گردیده است .

ص:۴۹۰

۱- شرح حال طبیب اصفهانی ، صفحه ۸۹-۹۰

۲- در آتشکدهٔ آذر ، فوت میرزا نصیر ، أوائل ۱۱۹۲ ذکر شده است

۳- ریحانه الادب ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۸۶

۴- مجمع الفصحاء ، بخش سوّم از جلد دوّم ، صفحهٔ ۱۰۳۶

روزی ، صدای کسی را (که برای فروختن جنسی صدا میزده) می شنود ، به یکی از شاگردان خود می گوید که به این مرد بگو فَصد نماید (و رگ بزند) وگرنه ، تا یک ساعت دیگر می میرد، ولی آن شخص اعتناء نمی کند، و فردای آن روز معلوم می شود ، که آن فروشنده ، به دنبال یک غش و بیهوشی مرده است

و هم چنین نقل نموده اند که ، روزی نبض زنی را (که برای طبابت به او رجوع نموده بوده) می گیرد ، فورا دست کشیده و می فرماید : بعد از یک هفته حاضر شو، و در جواب حاضرین ، که سبب تأخیر معالجه را جویا می شوند ، می فرماید: در همان وقتی که نبض آن زن در دستم بود، حائض شد ، و طبابت او در حال حیض مناسب نبود ، برخی از کسانی که آن زن را می شناختند ، در صدد تحقیق بر آمدند ، و درستی مطلب را دریافتند (۱).

میرزا نصیر ، از أحفاد میرزا سیّد علی حسینی «خفّاف اصفهانی » بوده، و در جهرم متولّد شده ، و در همان شهر و نیز شیراز و اصفهان ، تحصیل علم نموده ، و در تمام علوم عقلی و نقلی ، مخصوصاً حکمت طبیعی و الهی و ریاضیّات وطب ، استاد عصر خود بوده است . وی ، در سرودن أشعار فارسی و عربی ، دستی توانا داشته ، و مثنوی بهاریّهٔ او که به نام « پیر و جوان » شهرت دارد، بسیار تنغز و پر مغز است (۲) . حقّاً که ، عیسی دم ، و خضر قدم بوده ، قطع نظر از نهایت مهارت ، أکثر مرضها ، به مجرّد استفاده از خدمت ایشان ، شفا می یافته است (۳)

طرح مسجد وکیل شیراز و تعیین قبله آن نیز، از او بوده است ، و نقل گردیده ،

ص:۴۹۱

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۸۶

۲- دانشمندان و سخن سرایان فارس ، جلد ۴، صفحهٔ ۶۷۲

۳- آتشکدهٔ آذر، قسمت شعرای معاصرین

که چند نفر از نوّابان هند ، به اشارهٔ بعضی از حکمای آن کشور، به کریم خان زند عرضه داشتند که ، یک کرور تومان تقدیم خزانهٔ دولتی می نمایند ، و در مقابل ، میرزا نصیر حکیم باشی را به آنها واگذارد ، کریم خان در پاسخ آنها می گوید : یک کرور تومان شما برای خودتان ، و «حکیمک » ما هم ، برای خودمان (۱).

میراز نصیر، پس از سالها اقامت در اصفهان ، به شیراز رفت و به علّت مراتب علمی برجسته و أخلاق بسیار پسندیده و ممتاز ، مجلس او مجمع فضلاء و علمای شیراز گردید ، و در جایگاه حکیم باشی و ندیم کریم خان زند ، قرار گرفت (۲) .

آثار تألیفی میرزا نصیر

۱- أساس الصّحه (در طب) به زبان عربی

۲- جام گیتی نما (در حکمت) به زبان فارسی

۳ - حلّ التّقویم (در نجوم) به زبان فارسی

۴- دیوان أشعار ، به زبان عربی و فارسی

۵- شرح مشکلات قانون بوعلی سینا

۶ - شفاء آلأسقام (در طب)

۷- مثنوی پیر و جوان (که مکرّر به چاپ رسیده و شدیداً مورد توجّه بوده است)

۸- مرآت آلحقیقه (در حکمت الهی) به زبان عربی

۹- رسالهای درباره رابطهٔ موسیقی و طب (به زبان عربی) (۳) .

۲۲- جلال الدّین محمّد طبیب

وی ، اصفهانی است و کتابی به نام دستور الجلالی ، به زبان عربی ، در زمینهٔ

ص:۴۹۲

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحه ۱۸۶

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۸۶

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۵۲۴ و ریحانه الأدب و دانشمندان و سخن سرایان فارس

علم طب تألیف نموده ، و از دانشمندان قرن ۱۲ و ۱۳ به شمار آمده است .

نسخه ای از کتاب او به سال ۱۲۷۵ ، به خطّ ، محمّد حسن بن محمّد رضا نائینی نوشته شده ، و در کتابخانه دانشکده پزشکی تهران ، موجود است (۱)

۲۳- میرزا رضا طبیب

طبیب عالیقدر و مسیحا نفس ، میرزا رضا، که از شاگردان میرزا نصیر (طبیب نامدار و مشهور) بوده ، و علاوه بر علم طب ، شاعری أدیب بوده و دیوان شعر داشته ، و از شخصیّتها و أعیان اصفهان ، به شمار رفته، و در سال ۱۲۳۸ قمری وفات یافته است . (۲)

۲۴- میرزا أبو الحسن طبیب

طبیب دانشمند و بزرگوار میرزا أبو الحسن طبیب که از أطبّاء معروف و ملقّب به سلطان الأطباء بوده است . وی فرزند میرزا محمّد ملك الأطباء ، و متوفّای پنجم رجب ۱۲۶۹ قمری ، و مدفون در تکیه مادر شاهزاده می باشد (۳) .

۲۵- میرزا محمّد طبیب

طبیب حاذق ، و حکیم ماهر ، و فقیه جامع ، میرزا محمّد طبیب ، متوفّای ۱۲۶۹ هجری و مدفون در تکیهٔ مادر شاهزاده (۴) .

ص:۴۹۳

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۷۳ ، به نقل از فهرست کتابخانه دانشکدهٔ پزشکی تهران

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۰۲ . در کتاب سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۱۷۹ فوت او را در سال ۱۲۳۷ ذکر نموده است

۳- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۹۳ ، رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۷

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۷۳، رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۸

۲۶- میرزا محمّد بن أحمد طبیب

فرزند میرزا أحمد سلطان الأطبّاء ، متوفّای ۱۲۷۰ قمری و مدفون در تکیهٔ حاج ملا محمّد جعفر آبادهای (۱).

۲۷- میرزا زین العابدین طبیب

طبیب حاذق و متبحّر ، و شاعر أدیب ، سیّد زین العابدین طبیب اصفهانی ، که از سادات عالیقدر ، و از معاصرین رضا قلیخان هدایت (صاحب کتاب مجمع الفصحاء و متوفّای ۱۲۸۸ قمری) بوده است . او را (طبیبی عیسوی هُش ، نه طبیب آدمی کُش) توصیف نموده اند ، و در أوصاف نیکو و أخلاق فاضله ، چهرهای برجسته و معروف داشته است . (۲)

۲۸- میرزا مهدی طبیب

طبیب شاعر ، و أدیب فاضل ، میرزا مهدی اصفهانی، متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، که در نزدیکی بقعهٔ آقامحمّد بید آبادی مدفون گردیده است . مادّه تاریخ وفات او را چنین سروده اند .

گفت دانش برای تاریخش

از جهان شد ارسطوی ثانی (۳) .

۲۹ تا ۳۱ - میرزا محمّد باقر حکیم باشی و چند چهره از خاندان علمی او در طب

طبیب فقیه و حکیم أدیب ، حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشی ، متوفّای ۱۳۲۷

ص:۴۹۴

۱- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۵۱

۲- مجمع الفصحاء ، جلد ۵، صفحهٔ ۷۲۱، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۹۹ و رسالهٔ شرح حال طبیب ، (ضمیمهٔ دیوان اصفهانی) ، صفحهٔ ۲۴

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص ۵۰۷ و سیری در تخت فولاد اصفهان ، ص ۱۹۷

قمری، و مدفون در تخت فولاد ، تکیهٔ حاج آقا مجلس (تکیه آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه) (۱).

وی ، از شاگردان پدرش ، حکیم نامدار ، آخوند ملاّ عبدالجواد مدرّس خراسانی (از مدرّسین حکمت و طب و ریاضیات و فقه و اصول در حوزه علمیّهٔ اصفهان) بوده، و نیز از محضر فقهاء بزرگ ، همچون آقا سیّد محمّد شهشهانی و ملاّ حسینقلی تویسرکانی و آقا میرمحمّد صادق کتابفروش و حاج سیّد اسدالله بید آبادی ، و دیگر مدرسین علوم اسلامی و طب و ریاضیّات و أدبیّات ، استفادهٔ علمی برده است .

او نه تنها در معالجه أمراض ، نَفَسی عیسوی داشته ، بلکه تدریس طب قدیم در آن زمان ، منحصر به وی بوده است . وی کتابی درباره وبا، نوشته و به چاپ رسیده است (۲) . آن بزرگمرد ، طبیبی معروف بوده ، و « أفلاطون زمان » خوانده شده (۳) ، و چنانچه از نام و عنوان و شخصیت علمی اساتید او به دست می آید ، جامع علوم عقلی و نقلی ، و دارای دانشهای شرعی و نیز طب و ریاضی ، بوده است . در خاندان او طب قدیم و جدید ، هر دو وجود داشته ، چنانچه فرزند او حاج آقا حسن حکمی ، متوفّای ۱۳۸۹ قمری ، از أطباء معروف اصفهان بوده، و نیز برادرش ، حاج میرزا عبد الجواد حکیم باشی ، متوفّای ۱۳۵۰ قمری ، طبیب مورد توجهی بوده است (۴) .

۱- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۵۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۶۸

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۸۶

۴- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۵۶، و همچنین دکتر مرتضی حکمی ، متوفّای ۱۴۰۱ قمری ، فرزند حاج میرزا عبدالجواد ، از اطبّاء مشهور و أساتید دانشگاه اصفهان در طبّ جدید بوده ، و تألیفاتی در رشتهٔ طبّ جدید داشته است

۳۲- سیّد علی اکبر صدر الأطبّاء

عالم فاضل و طبیب ماهر ، سیّد علی اکبر حسینی ، ملقب به صدر آلاطبّاء و مؤلف کتاب فصول العلاج ، و متوفّای ۱۳۳۵ قمری (۱).

وی ، از أطبّائی بوده که دانشمندان طبّ قدیم و جدید ، مقام علمی او را تأیید می نموده اند ، و مرحوم جابری أنصاری (دانشمند محقّق و مورّخ بزرگوار)، شرحی از کمالات آن بزرگمرد می داده است (۲) .

۳۳- میرزا محمّد حسین طبیب

طبیب فاضل و حاذق ، سیّد محمّد حسین نحوی ، متوفای ۱۳۴۰ قمری (۳) .

وی ، فرزند مدرّس نامدار ، مرحوم حاج سیّد مهدی نحوی (که مُدرّس مدرسهٔ شاهزاده ها بوده ، و به خاطر تخصّص در تدریس علم نحو ، مشهور به نحوی ، گردیده بوده است) و نوهٔ مجتهد و فقیه اصولی ، مرحوم آقا سیّد محمّد حسن مجتهد ، و از أحفاد آقا سیّد محمّد تقی مستجاب الدّعوه بوده است .

خاندان او ، عموماً از علماء و فضلاء بوده اند (۴) .

۳۴ - سیّد عبد الوهّاب «معین الأطبّاء»

طبیب ماهر و حکیم عارف ، سیّد عبد الوهّاب أردستانی اصفهانی ، ملقّب به « معین الأطبّاء » که ساکن مدرسهٔ نیم آور بوده، و در سال ۱۲۷۴ متولّد شده ، و در

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۴۳۸ و سیری در تخت فولاد ، صفحه ۱۶۴

۲- رجال اصفهان ، صفحه ۲۲۰-۲۲۱

۳- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۲۰۶

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۲۵۸ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۱۵ - ۲۱۶

سال ۱۳۵۵ وفات یافته است (۱).

وی ، از أطبّاء معروف به حـذاقت بوده ، و محلّ دفن او ، تخت فولاد ، نزدیک قبر فاضل هندی و ملاّ محمّد نائینی (فاضـلان) می باشد (۲).

۳۵ و ۳۶ – سیّد مصطفی «مؤیّد الأطبّاء» و پدر او

مرحوم سیّد مصطفی مؤیّد الأطبّاء ، متوفّای ۱۳۷۳ قمری ، فرزنـد مرحوم حاج سیّد محمّد تقی طبیب حسینی درب امامی ، از أطبّاء معروف اصـفهان بوده و عصـرها در یکی از حجرات مدرسهٔ ترکها (مـدرسه امام هادی علیه السـلام) طبابت می نموده است (۳) .

او از شـاگردان حاج میرزا محمّـد باقر حکیم باشـی بوده ، و در سنّ متجاوز از نود سال وفات یافته ، و در تکیـهٔ سیّد العراقین ، مدفون گردیده است (۴).

۳۷– میرزا محمّد طبیب اصفهانی محلّه نوی

وی ، معروف به زاهـدی بوده ، و طبیبی حـاذق ، و اسـتادی مـاهر به شـمار میرفته ، و از چهره هـای أرزشـمند « خانـدان علمی مشایخ بید آباد » محسوب می گردد .

او ، در جوار مرحوم آقا محمّد بیدآبادی مدفون گردیده ، و مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، او را از معاصرین شمرده است (۵) .

ص:۴۹۷

۱– سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحه ۱۶۴

۲– رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۰ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۲۵

۳– دار العلم شرق (مخطوط) صفحهٔ ۵۷

۴– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۲۴

۵– سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ۱۹۶

۳۸- میرزا أبوالقاسم طبیب اصفهانی

عالِم فاضل ، و حکیم جامع ، و طبیب حاذق ، و عابـد زاهد و متّقی ، حاج میرزا أبو القاسم طبیب ، مشـهور به ، « ناصـر حکمت »، متوفّای ۱۳۷۱ قمری .

وی ، از چهره هـای برجسـتهٔ علم طب در قرن چهـاردهم بوده ، و در معالجـهٔ مرض هـای سـخت ، مهـارتی کم نظیر داشـته ، و معالجاتی عجیب و غریب و کارساز ، أنجام می داده است .

اسـتادهای او ، میرزا عبـدالعلی هرنـدی ، و میرزا أبو القـاسم مـدرّس رشتی ، و حاج میرزا محمّـد باقر حکیم باشـی ، و میرزا أبو الحسن پاقلعه ای بوده انـد، و هم چنین ، از درس مرحوم آخونـد کاشـی ، و جهانگیرخان قشـقائی (دو چهرهٔ مبرّز حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در حکمت و عرفان) بهره گرفته است (۱).

میرزا أبو القاسم طبیب ، کتب طبّ قـدیم را تـدریس می نموده ، و پدر نویسـندهٔ کمترین (مرحوم آیه الله ، حاج سیّد مرتضـی موحّد ابطحی قدس سره) از شاگردان جدّی و پُرکار آن مرحوم به شمار می رفتند ، و چهرهٔ منحصری بودند که در أواخر قرن چهاردهم ، و أوائل قرن پانزدهم، در اصفهان ، طبِّ قدیم را با حفظ اصول آن ، به کار می گرفتند .

از آثار علمی مرحوم آقامیرزا أبو القاسم (علاوه بر تـدریس کتب علم طبّ قـدیم) رسالـهٔ أفیونیّه میباشـد ، که آن را به فارسـی تألیف نموده است .

آن بزرگمرد ، در مدرسـهٔ حـاج حسن (مقابـل إمـامزاده هـارونیّه) در یکی از حجرات آن ، تـدریس می نموده ، و به معـالجهٔ بیماران می پرداخته است ، تا این که در سال ۱۳۷۱ قمری، در سنّ نود و سه سالگی وفات یافته ، و در تکیه آقا

ص:۴۹۸

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۳

شیخ محمّد تقی رازی (معروف به تکیهٔ مادر شاهزاده) مدفون گردیده است (۱) .

۳۹- حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی

عـالِم فاضـل و أدیب کامـل و مفسّـِر بـارع و فقیه طبیب ، مرحوم حـاج میرزا علی آقـا شـیرازی اصـفهانی • وی ، از چهره هـای برجسـتهٔ حوزه علمیّهٔ اصـفهان در زهد و تقوی و خداشناسی و خدا پرستی ، و از مفاخر علمی این شهر در زمان خود ، به شمار می رفته و می رود .

او، از محضـر بزرگانی همچون : آقا شیخ عبدالحسین محلّاتی ، و بزرگ مرجع جهانی شیعه ، آیه الله العظمی ، حاج آقا حسین بروجردی ، (در زمان تحصـیل و تدریس آن بزرگوار در حوزه علمیّهٔ اصـفهان) و همچنین فقهاء و حکماء نامداری ، همانند : آقـا سـیّد محمّـد بـاقر درچه ای ، و آخونـد کاشـی، و نیز طبیب عـالی مقـام ، مرحوم میرزا محمّـد بـاقر حکیم باشـی ، بهره مند گردیده ، و در حوزه علمیّهٔ نجف ، از درس مراجع و زعماء بزرگی ، همانند : آخوند خراسانی ، و آقا سـیّد محمّد کاظم یزدی ، و شیخ الشّریعهٔ اصفهانی بهره مند گردیده ، و از جملهٔ مفاخر علمی و معنوی به شمار آمده است .

آن بزرگمرد ، پس از مراجعت به اصـفهان ، به تـدریس در حـوزهٔ علمیّـهٔ و طبـابت (بـا اصـول طبّ قـدیم) و ارشـاد مردم (با اسـتفاده از سـنگر منبر) اشتغال یافته ، و به راستی ، در درمان روح و جسم مردم ، از نَفَس عیسوی برخوردار بوده است . درس نهج البلاغه او (همراه با گریه و توجّه معنوی) إلهام بخش دلها ، و مواعظ شافیهٔ او ، شفابخش جانها بوده ، و علماء و فضلاء ، و نیز عموم مردم ، تحت تأثیر نفس قدسی او ، قرار می گرفته اند .

۱- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ ۹۳

آن بزرگوار، در شب ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۷۵ قمری ، بدرود حیات گفتند ، و جنازهٔ ایشان با احترام فراوان، با حضور علماء و صلحاء ، و بالأخص سادات و ذراری رسول خداصلی الله علیهو آله (۱) در مقبره شیخان قم دفن گردید .

۴۰- طبیب جامع ، آیه الله موحّد ابطحی، آخرین چهرهٔ علمی طبّ قدیم در اصفهان

مفسر أدیب ، و فقیه طبیب ، و خطیب خبیر ، و مدرّس جامع ، مرحوم آیه الله ، حاج سیّد مرتضی موحِّد ابطحی اصفهانی ، متوفّای ۱۴۱۳ قمری .

ایشان ، از چهره های نمونه ، در تاریخ حوزه علمیّهٔ اصفهان به شمار می روند ، و با حدود هفتاد سال تدریس در حوزه علمیّه و منزل شخصی (در زمینه های فقه و اصول و حکمت و منطق و معانی و بیان و نحو و صرف و طب و هیئت و ...) و تربیت تمامی أولاد پسر خود (که هفت نفرند) ، در مسیر علم و روحانیّت ، و ملتبس نمودن تمامیِ آنها به لباس روحانیّت (در دوره حکومت طاغوتیِ پهلوی أوّل و دوّم ، با تمام مخالفت هائی که در آن زمان ، با روحانیّت انجام می گرفته ، و علماء بزرگ را به ترک لباس روحانیّت وا می داشته اند) ، چهره ای برجسته در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم ، به شمار می روند .

معظّم له ، با تبلیغ و ارشاد مردم ، در مجالس عمومی ، و نیز با سخنرانی های علمی و پرشور و نافذ (تا آنجا که علماء بزرگ ، در مجالس ایشان حضور می یافتند، و از سخنان علمی ، و در عین حال با معنویّت و نافذ و مؤثّر ایشان ،

۱- آن بزرگمرد وصیّت نموده بودند که ، چهل نفر از سادات ، بالای سَرِ جنازه آن بزرگوار، شهادت بدهند که ایشان ، سادات و ذریه های حضرت رسول اه ، و حضرت صدیقه طاهره علی را ، دوست می داشته اند

بهره می گرفتند) و دیگر آثار و برکات وجودی ، شخصیّتی مورد توجّه در عالَم روحانیّت محسوب می گردند .

آن بزرگمرد ، از شاگردان درس طبیب حکیم و حاذق ، مرحوم حاج میرزا أبو القاسم ناصر حکمت بوده اند ، و سالها ، خود ایشان به تدریس کتب طب ، همانند : « شرح نفیسی » ، « قانونچه » و ... می پرداختند ، و در معالجه و طبابت عملی ، آثار عجیب و غریب ، از ذوق و ابتکار و علم و دانش و تجربۀ خود ، ظاهر می ساختند ، و در تهیّۀ داروهای مرکّب و مهمّی که در جائی وجود نداشت وکسی قادر به فراهم آوردن مفردات و ترکیب و آماده سازی آنها نبود ، با تلاشی بی نظیر ، و همتی والا ، و پشتکاری خستگی ناپذیر ، اقدام می نمودند ، و چه بسا ماده داروئی (اعم از دانه ها یا ریشه ها یا برگهای گیاهان و موادّ معدنی و حیوانی که از دیگر کشورها تهیه می نمودند ، و در مهیّا نمودن معجونی مؤثّر ، یا داروئی شفابخش ، مورد بهره برداری قرار می دادند .

ایشان از طریق گرفتن نبض ، و دقّت در چگونگی ضربان آن ، بسیاری از نکات جالب را درباره بیمار ، و حالات و وضعیّت جسمی و روحی مریض ، تشخیص میدادند ، که مطابق با واقع بود، و موجب شگفتی و حیرت می گردید .

از معالجات جالب و بسیار أرزشمند ایشان ، علاج دو بیماری از مفسّر بزرگ قرن چهاردهم ، و فیلسوف نامدار و عظیم الشأن ، علاّمۀ عصر ، مرحوم آیه الله ، حاج سیّد محمّد حسین طباطبائی قدس سره (صاحب تفسیر عظیم الشأن المیزان) میباشد ، که یکی مربوط به زبان ، و دیگری مربوط به رعشه دست آن بزرگمرد بود ، و أولی ، خطر بزرگی برای بیان و تدریس ، و دوّمی ، موجب تعطیلیِ فعّالیّت قلمی و تألیفات آن علاّمۀ عظیم الشّأن گردیده بود، و در اثر معالجۀ مؤثّر معظّم له بیماری زبان ، به کلّی برطرف گردید، و بیماری رعشه ، آنقدر بهبود یافت، که

پس از آن درمان ، مجدّداً فعّالیّت قلمی را از سر گرفتند ، و علاّمهٔ طباطبائی فرموده بودند :

آن شبی که توانستم پس از مدّتی ناتوانی ، قلم به دست بگیرم و بنویسم

گویا تولّدی جدید یافتم

و بدین وسیله ، آیه الله موحّد ابطحی ، خدمت بزرگی به ادامهٔ تدریس پر برکت ، و تألیفات گرانقدر علاّمهٔ طباطبائی نمودند ، و مانع توقّف آن همه آثار و برکات علمی و قلمی ، در زمینهٔ علوم اسلامی (بالأخص تفسیر قرآن کریم) گردیدند . این طبیب جسمانی و روحانی ، آخرین چهره علمی طبّ قدیم ، در اصفهان ، و حوزه علمیّهٔ آن ، (در دوره أخیر) به شمار می روند ، و دربارهٔ آثار و شخصیّت علمی و اجتماعی ایشان ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) و نیز در بخش (بقعه های علمی اصفهان ، « بقعهٔ جعفریهٔ ») بحث و بررسی داریم .

در طلوع دولت مهدی«عج»امام منتظر

تاشود عالم سرار گلستان ای اصفهان

عده یاران آن مولا به هنگام قیام

سیصد است وسینزده پاکیزه جان ای اصفهان

زان گُروه حق طلب جمعی ز فرزندان او است

در رکاب حضرت صاحب زمان ای اص اصفهان

ص:۵۰۲

۱۰- حوزه ها و مدارس علمیّه ، در توابع اصفهان

اشاره

حوزه ها ومدارس علمیّه

در دیگر شهرهاوروستا های

اُستان اصفهان

ص:۵۰۳

حوزه ها و مدارس علمیّه در دیگر شهرهای استان اصفهان

در بسیاری از شهرهای استان اصفهان ، حوزه های علمیّه و یا مدارس علمیّه ای از دیر زمان ، یا در دوره های أخیر وجود داشته و دارد ، که هرکدام ، دارای آثار و برکات علمی و دینیِ قابل توجّه ، و أحیاناً ، اصولی و حیاتی بوده و هستند، و پایه گذاریِ شخصیت علمی و تقوائیِ بسیاری از چهره های درخشان عالَم تشیّع (که در حوزه های مهّم شیعه ، همانند : نجف ، کربلاء اصفهان ، قم و ...، به مقامات عالیه نائل گردیده اند) در همین حوزه ها بوده است

تاریخ و سابقهٔ حوزهٔ علمیّهٔ بعضی از این شهرها ، به چندین قرن می رسد ، و شمار مدارس و علماء برخاسته از آنها ، بسیار جالب و موجب سربلندی شیعه ، و پیروان مکتب أهل البیت علیهم السلام می باشد، و ما در این بخش ، به ترتیب حروف الفباء، از این شهرها و حوزه های أرزشمند آنها ، یاد مینمائیم :

۱- أردستان

شهری است ، بین کاشان و اصفهان ، با فاصلهٔ یکصد و ده کیلومتر از مرکز استان (۱) . أردستان، شهری است بسیار قدیمی ، که قرنها قبل از اسلام ساخته شده ، ولی شهر قدیمی در ۲۴ کیلومتریِ شمال شهر فعلی بوده است .

۱- فاصلهٔ یادشده ، با توجّه به جادّه ای است که أخیراً إحداث شده است

مذهب مردم أردستان ، تشیّع ، و زبان آنها ، فارسی می باشد .

مقدسی در أحسن التّقاسیم ، أردستان را شهری بزرگتر از دیگر شهرهای منطقه ، و دارای بازارهای زیبا، و جامعی آباد، و پیران و فقیهان ، معرّفی نموده ، و نوشته است: در سرزمینی سفید ، همچون آرد، ساخته شده ، و نام أردستان هم ، از آن گرفته شده است (۱).

و یاقوت حموی ، أهل أردستان را با وصف (کُلُّهُم أصحابُ الرَّأی = همهٔ آنها صاحب نظرند) ستوده ، و نوشته است :

طائفه ای از أهل هر علم در هر فنّی ، منسوب به أردستان می باشند (۲)

مسجد إمام حسن علیه السلام در أردستان

چنانچه از « تذکره آلائمّه » علاّمهٔ مجلسی ، و « خزائن » نراقی بر می آید ، إمام حسن علیه السلام در موقع مراجعت از قم یا یزد، در مسجدی که به نام آن حضرت نامیده میشود ، نماز خوانده اند ، و از این رو، این مسجد به نام آن حضرت نامیده شده است ، و قدیمی ترین مسجد و منارهٔ أردستان ، همین مسجد و منارهٔ آن می باشد ، و محلّ این مسجد ، در بازار ، محلّهٔ کبودان واقع شده است (۳)

إمامزاده های متعدّد، و جلوه های علم و تشیّع در أردستان

وجود إمامزاده های متعدّد ، همانند : إمامزاده اسماعیل علیه السلام در محلّهٔ محال و إمامزاده محسن و إمامزاده قاسم علیهما السلام در محلّهٔ راه میان ، و إمامزاده إبراهیم، در

۱- أحسنَ التّقاسیم ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۸۱

۲- معجم البلدان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۴۶

۳- آتشکدهٔ أردستان ، جلد ۱ ، صفحه ۲۸

محلّهٔ باب الرّحی ، و إمامزاده موسی علیه السلام در محلّهٔ کبودان ، همه و همه نشانهٔ سابقه تشیّع در أردستان می باشد .

وجود علماء و محدّثین بزرگی از شیعه از أهل أردستان ، زمینه تشیّع را در این شهر آماده مینموده ، و اوج ظهور و تجلّی شیعه در این شهر ، در دوره آل بویه و از دورهٔ صفویّه به بعد می باشد ، بطوری که در قرون أخیره ،

أردستان خاستگاه علماء و فقهاء و حکماء شیعه بوده است .

و مخصوصاً هم جوارىِ أردستان و زواره (که مدینه السّادات = شهر سادات و ذراری پیامبر صلی الله علیه وآله بوده) زمینهٔ تشیّع را در این شهر ، در طول تاریخ ، فراهم مینموده است ، و مخصوصاً در قرن یازدهم ، و أوائل قرن دوازدهم، علم و دانش و شعر و أدب و فرهنگ تشیّع ، در این شهر رونق زیاد یافته ، و عدّهٔ زیادی از علماء و بزرگان دین ، از أردستان و أطراف آن ، همانند : زواره ، مهرآباد ، ماه آباد ، سرابهٔ کچو (زادگاه شهید آیه الله ، سیّد حسن مدّرس) کچو مثقال ، ظفرقند و ... ، برخاستند ، و در شهرهای گوناگون ، درخشیدند (۱) .

مدارس علميّهٔ أردستان

در مدرسهٔ قدیمی در أردستان وجود داشته، و یک مدرسه نیز ، أخیراً إحداث شده ، که ذیلاً توضیح میدهیم:

الف – مدرسهٔ حاج حسین نورالدّین

مدرسه ای است در شمال غربىِ مسجد جامع قدیمىِ أردستان ، که دارای

۱- در کتاب (حوزه های علميّهٔ شیعه) ، در قسمت مربوط به أردستان و زواره ، از سابقهٔ علمی و دینی و تشیّع این دو شهر و توابع آنها ، و نیز از چهره های علمىِ و خاندانهای علمی منطقه ، به تفصیل بحث کرده ایم

حجراتی است به سبک قدیم ، و مرحوم حاج حسین نورالدّین أردستانی ، که از مردان نیکوکار بوده ، آن را ساخته ، و موقوفاتی برای آن قرار داده است . تاریخ وقف و خاتمۀ بناء مدرسه (طبق وقفنامه) ، دهم شعبان ۱۰۶۹ قمری میباشد . این مدرسه دو طبقه است ، و در زمان مرجعیّت عامّۀ مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین بروجردی ، متوفّای ۱۳۸۰ قمری ، به وسیلۀ مرحوم حجّه الإسلام ، حاج میرزا علی طباطبائی نژاد (طبائی) تعمیر شده ، و محل اسکان و تحصیل طلّاب گردیده است.پس از آن، در زمان مرجعیت مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد رضا گلپایگانی با ، مرحوم حاج شیخ محمّد یاسینیِ همدانی ، که از طرف آیه الله بروجردی و آیه الله گلپایگانی، نمایندگی داشته ، فعّالیّتهای چشمگیری در مبارزۀ با فرقه های گمراه ، و نیز إحیاء دین أنجام داده و مدرسه را فعّال کرده ، و طلّاب زیادی را جذب حوزۀ علمیّه نموده است، ولی در حال حاضر، فعّالیّت حوزه ای در آن أنجام نمی گیرد

ب – مدرسۀ طاهریّه

مدرسه ای است قدیمی ، که از آثار میرزا محمّد طاهر أردستانی بوده ، و در حکومت پهلوی دوّم تخریب گردیده ، و به صورت مدرسۀ علوم جدیده درآمده، و به نام مدرسۀ راهنمائی سینا می باشد ، و محلّ آن، محلّۀ فهره ، جنب مقبره و بقعۀ پیر مرتضی علی أردستانی ، عارف مشهور قرن نهم می باشد (۱) .

ج – مدرسۀ علمیّۀ جدید التّأسیس

در سال ۱۳۶۵ شمسی زیر نظر إمام جمعۀ شهر ، آقای حاج شیخ محمّد باقر

۱- آثار ملّی اصفهان ، صفحه ۴۵-۴۶

شریعتی ، سازمان اوقاف و امور خیریّه ، مدرسه ای را شروع به تأسیس نموده ، که در زمان بازدید نویسنده از شهر و مدارس أردستان (در سال ۱۳۶۷ شمسی) فعّالیّت ساختمانی آن ، به پایان نرسیده بود .

این مدرسه دو طبقه است و دارای ۲۰ حجره و ۲ مَدرس می باشد ، و ساختمان مدرسه در طرف شرقی و غربی و جنوبی قرار گرفته ، و در طرف غربی مدرسه ، در پشت حجره ها ، یک سالن بزرگ برای اجتماعات دینی و علمی ساخته شده است ، و محلّ مدرسه ، کوچۀ محلّۀ بازار میباشد .

کچو مثقال

از روستاهای تابع أردستان ، و در ده کیلومترىِ آن قرار گرفته ، و بسیار قدیمی است ، و جمعی از سادات طباطبائی و سادات حسینی ، و نیز برخی از علماء منطقۀ أردستان ، منسوب به این روستا (کچو مثقال) می باشند .

مدرسۀ علمیّۀ حاج میرزا علی

در حدود یکصد سال قبل، یکی از علماء فعّال و با تقوی ، مرحوم حاج میرزا علی طبائی (از خاندان قدیمی و مشهور طباطبائىِ أردستان) مدرسه ای تأسیس نموده ، که هنوز باقی است . در این مدرسه ، علاوه بر طلبه ها ، که اشتغال به تحصیل داشته اند در (دروس مقدّماتی حوزوی) جلسات دینی برای عموم مردم تشکیل میشده ، که به فراگیرىِ اصول و فروع و أخلاق دینی مشغول می گردیده اند .

در دورۀ حکومت پهلوی اوّل ، که أکثر حوزه های علمیّه ، به تعطیلی یا رکود، کشیده شده بوده است ، این مدرسه به دلیل دورافتاده بودن ، و نیز به خاطر عظمت شخصیت مؤسس آن (مرحوم حاج میرزا علی طبائی) تعطیل

نگردیده، و در آن دوره خفقانی ، نقش أرزشـمندی در حفظ آثار دینی و حوزه ای ، در منطقه داشته است . محلّ مدرسه ، در کنار حسـینیّه و مسـجد محل میباشـد ، و کتابخانه ای داشـته ، که کتابهایش پراکنده گشـته ، و مدرسهٔ یاد شده ، فعلاً در اختیار برخی از ذرّیّهٔ مؤسس مدرسه می باشد ، و فعّالیّت درسی در آن أنجام نمی گیرد .

مرحوم حاج میرزا علی طبائی ، از شاگردان آخوند کاشی (متوفّای ۱۳۳۲ قمری) بوده ، و در نماز شب ، حال و روحیّه و گریهٔ عجیبی داشـته ، و فعّالیّتهای دینی او در منطقه ، بسـیار مؤثّر بوده ، و عاملی مؤثّر برای حفظ و نشـر أحکام و آثار دینی به شـمار می رفته ، و تمامیِ پسران آن بزرگمرد، (که شش نفرند) از علماء و روحانیّین میباشند(۱).

مهر آباد

از روستاهای تابع أردستان می باشد ، و جمعی از سادات و علماء منطقهٔ أردستان ، مقیم یا برخاستهٔ از آن می باشند .

خانـدانهای علمیِ متعـدّدی ، هماننـد : طایفهٔ ملاّ علیّ بن ملاّ رفیع بن ملاّ ظهیر مهرآبادی (۲) . و طایفـهٔ ملاّ علی صادق بن ملاّ علی مندی (که از معروفین زمان خود، و از علماء قرن سیزدهم بوده) و نیز طایفه شیخ الإسلام (طایفهٔ ملاّ

۱- مطالب فوق ، در بازدید نویسـنده از مدرسه ، در سال ۱۳۶۷ شمسـی ، و در ضمن تحقیقات محلی، از علماء و ساکنین کچو مثقال و أردستان ، به دست آمده است

۲- ملاّ ظهیر مهرآبادی ، معاصـر و معاشـر با علاّمهٔ مجلسـی بوده ، و از نسل او دانشـمندان زیادی برخاسته اند ، که از متأخّرین آنها ، دانشمند محقّق ، أبو القاسم رفیعی مهرآبادی (مؤلف کتاب آثار ملّی اصفهان و آتشکده أردستان) می باشد

مرتضـی) که مربوط به دورهٔ قاجاریّه بوده اند ، از این روسـتا می باشـند . گرچه مدرسه علمیّهٔ رسـمی در این محل نبوده، ولی علمـاء آن ، در خـانه هـای شخصـی، فرزنـدان خود و دیگر طـالبین علم را ، در مراحل أولیّهٔ تحصـیلی ، تربیت نموده ، و برای تکامل علمی ، به حوزه های علمیّهٔ بزرگ ، إعزام می نموده اند (۱).

در أطراف أردستان و بسیاری از شهرها ، همانند مهرآباد ، همین وضعیّت حاکم بوده است .

۲- پوده «فوده»

واقع در شمال غربیِ شهرضا، و در بیست و پنج کیلومتریِ آنست ، و از قدمت و سابقه قابل توجّهی برخوردار می باشد . مسجد جامعی دارد قدیمی، که به نام مسـجد جامع بازار خوانده می شود ، و منبری از سنگ سیاهِ یک پارچه دارد ، که تاریخ ساخت منبر ، به صورت شعری روی سنگ سبز حجاری شده است به این شکل :

به تاریخ او گفت صاحب دلی

« مقام رسول است ، جای علی » (۲)

در نزدیکیِ این مسـجد ، مدرسه ای بوده ، که فعلاً سـکّوهای سـنگیِ او باقی است ، و حجرات و حیاط مدرسه ، تبدیل به خانه شده است (۳) .

۳- خاتون آباد

یکی از روسـتاهای شـرق اصـفهان ، و در نزدیکی خوراسگان میباشد ، و علماء بسیار زیادی که خاندان علمی و بزرگ خاتون آبادی را تشکیل

۱- به کتاب آتشکده أردستان مراجعه شود

۲- که به حروف أبجد مطابق ۱۰۶۲ میباشد

۳- اظهارات آیه الله ، آقای حاج سیّد اسماعیل هاشمی دامت برکاته

میدهند ، منسوب به این محل می باشند .

مدرسهٔ علمیّهٔ خاتون آباد

مرحوم میرزا باقر باب الـدّشتی ، پدر زن میر عماد الدّین محمّد حسـینی(۱) (جـدّ سادات خاتون آبادی) برای داماد خود ، و به منظور فعّالیّتهایِ علمیِ او ، مدرسه ای را در خاتون آباد بنیان نهاد (۲).

۴- خمینی شهر

شهری است که در منطقهٔ ماربین ، و در ۱۲ کیلومتریِ شمال غربیِ اصفهان قرار گرفته ، و از سه ناحیهٔ متّصل به هم ، به نامهای : وَرَنُوسـفادِران و فُرُوشان و خُوزان تشـکیل گردیده است (۳) . این شـهر ، قبلًا به نام سِدِه و سـپس به نام همایونشـهر بوده ، و أخیراً (پس از انقلاب اسـلامی) توسـعه یافته، و به نام خمینی شـهر ، نامیده شده است، و از سابقهٔ طولانی برخوردار میباشد ، و گفته میشود که قدمت آن به زمان ساسانیان می رسد (۴) .

مردم این شـهر و روسـتاهای أطراف آن ، از نظر دینی ، بسـیار متعهّـد و متعصّب می باشـند ، و در اعتقاد و پای بندی به مکتب تشیع و مذهب أهل البیت علیهم السلام ، و حفظ و إجراء شعائر دینیِ مکتب ولایت ، زبانزد خاص و عام گردیده اند .

ص:۵۱۲

۱- میر عماد الدّین محمّد ، اوّل کسـی است ، که از خاندان خاتون آبادی ، از قم به اصـفهان آمده ، و او فرزند میر سـیّد حسن نقیـب اسـت ، و فرزنـدش میر محمـد اسـماعیل ، مـدفون در بقعهٔ گـورت از بلـوک جی و معروف بـه شـاه مراد می باشـد. (دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه ۹۰)

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۹۰، ورقهٔ ضمیمه

۳- جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۳۳

۴- جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۳۳

این منطقه ، از دیر زمان ، محلّ تربیت و نشو و نمای علماء دین و مردم با ایمان بوده ، و بسیاری از علماء بزرگ ، از این منطقه برخاسته ، و در حوزه های علمیه بزرگ ، همانند : اصفهان ، نجف ، قم و مشهد ، درخشیده اند .

مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد الجواد سِدِی (جبل عاملی)، و مرحوم آیه الله ، حاج سیّد مصطفی مهدوی هرستانی ، و مرحوم آیه الله ، حاج شیخ أحمد فیّاض ، و مرحوم آیه الله ، حاج شیخ علی مشکوه سدهی ، و مرحوم آیه الله ، آقا میر سیّد علی سدهی ، (معروف به حاج آقابزرگ سدهی) و دو فرزندشان ، مرحوم آیه الله ، حاج آقا إمام إمامی سِدِهی ، و مرحوم آیه الله ، حاج آقا نورالله إمامی بدهی و فرزند ایشان ، شخصیت معاصر ، آیه الله ، حاج سید مهدی امامی سدهی دامت برکاته ، و مرحوم آیه الله ، حاج سید علینقی فیض الإسلام (صاحب شرح و ترجمهٔ مشهور نهج البلاغه ، و نیز شرح و ترجمه قرآن مجید ، و صحیفهٔ سجّادیّه) از علماء مشهور و برجستهٔ دورهٔ؛ أخیر این شهر ، می باشند .

خاندانهای علمیِ برجسته ای در این منطقه ظهور یافته اند ، همانند : خاندان علمیِ میر محمّد أشرف ، معروف به خاندان میردامادی (که سرسلسلهٔ آنها، مرحوم میر محمّد أشرف ، از علماء جلیل القدر و برجسته و صاحب تألیفات زیاد ، و از جمله کتاب فضائل السّادات بوده است (۱)) و خاندان علمیِ إمام سِدِهی ، و خاندان علمیِ إمام جمعه سِدِهی ، و خاندان علمیِ حجازی سِدِهی، و خاندان علمیِ حجازی سیدهی ، و خاندان علمیِ مصطفوی ، و خاندان علمیِ

ص:۵۱۳

۱- در بخش (خاندانهای علمی اصفهان « خاندان علمی میردامادی ») در بارهٔ این شخصیّت بزرگ ، بحث و بررسی داریم

دیباجی ، و خانـدان علمی أحمـدی ، که در هر کـدام ، عـدّه ای از علماء و فضـلاء نشو و نما یافته ، و منشاء آثار علمی و دینی أرزشمند (و در مواردی چشمگیر) بوده اند (۱).

مدارس علمیّهٔ خمینی شهر

الف – مدرسهٔ علمیّهٔ مشکوه

أوّلین مدرسهٔ علمیّهٔ این شـهر، در زمان مرجع جهانیِ شـیعه ، آیه الله العظمی، آقا سـیّد ابوالحسن اصفهانی قدس سره ، به وسیلهٔ مرحوم آیه الله حاج شـیخ علی مشـکوه بدهی (۲) تأسـیس گردیـده ، و سـپس در زمان آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسـین طباطبائی بروجردی قدس سره ، توسعه و تکمیل یافته است .

این مـدرسه واقع در محلّـهٔ خوزان میباشـد ، و یک طبقه است ، با دَه حجره ، و برکات علمی و دینی این مـدرسه و طلّاب آن ، بسیار ارزشمند می باشد .

مرحوم آیه الله مشـکوه ، در تعلیم و تربیت طلّاب مدرسه ، سـعی و کوشـش فراوان داشـتند ، و طلّاب آن ، در ادامهٔ تحصیلات خود، به حوزه علمیّهٔ قم یا اصفهان هجرت می نمودند ، و هنوز این مدرسه دائر میباشد .

ب – مدرسهٔ علمیّهٔ إمامیّه

این مدرسه در محلّهٔ فروشان خمینی شهر می باشد ، و در حدود سال ۱۳۵۰

۱- برای آشـنائی بیشتر با شخصـیّتهای علمیِ این شهر ، به گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۷، از صفحهٔ ۳۴۴ تا ۳۵۵ مراجعه شود، و ما نیز در کتاب (حوزه های علمیّهٔ شیعه) انشاء الله در بخش مربوط به این شهر ، به تفصیل بحث خواهیم نمود

۲- دربارهٔ مرحوم آیه الله مشکوه ، در بخش (چهره های علمی دوره أخیر اصفهان) بررسی نسبتاً مفصّلی داریم

شمسی تأسیس گردیده ، و دارای سیزده حجره در یک طبقه می باشد ، و ساختمان آن در دو طرف قرار گرفته است . در زمان بازدید از مدرسه ، دَه نفر طلبه ، در آن اشتغال به تحصیل داشتند ، سرپرست مدرسه ، یکی از علماء مبرز شهر ، حضرت حجّه الإسلام و المسلمین ، آیه الله ، آقای حاج سیّد مهدی إمامی سدهی دامت برکاته می باشند .

ج – مدرسهٔ حضرت حجّه «عج»

این مدرسه واقع در محلّهٔ أندوان خمینی شهر می باشد ، و ۱۰ حجره دارد ، و در سال **۱۳۵۲** شمسی ، به وسیله مرحوم آیه الله ، آقای حاج آقا حسین خادمی قدس، و با همکاری عدّه ای از روحانیّین خمینی شهر ، آقایان : تمنّائی و سلطان مهدیان و مرحوم أصغری و ... ، افتتاح گردیده است .

د – مدرسهٔ باقر العلوم علیه السلام

این مدرسه در محلّهٔ آدِریان می باشد ، و در سال **۱۳۹۲** قمری ، تأسیس گشته است . مدرسهٔ یاد شده، یک طبقه است ، و دارای ۱۰ حجره و یک کتابخانه می باشد ، و زمین آن هشتصد متر ، و ساختمان آن در چهار طرف قرار گرفته ، و محلّ فعّالیّت در سی و سکونت طلّاب می باشد .

۵– خوانسار

شهری است در چهار فرسخیِ گلپایگان ، و مرکز شهرستان خوانسار می باشد ، و به علّت کوهستانی بودن منطقه ، از آب و هوای بسیار مطلوبی برخوردار است ، و مناظر طبیعی و دیدنی آن ، جلب توجه می نماید . گلستان کوه (در مسیر جاده اصفهان – خوانسار) و پارک سرچشمه خوانسار ، از مناظر دیدنی این شهرستان میباشد .

ص:۵۱۵

سابقهٔ تاریخیِ شهر خوانسار ، به بیش از یکهزار سال می رسد (۱) ولی در گذشته زمان ، به صورت قصبه و روستا بوده ، و در سالهای اخیر ، به صورت شهر در آمده است .

از زمان صفویّه به بعد ، یکی از مراکز فعّالیّت علمی و دینی ، و زادگاه و محلّ طی نمودن مراحل أوّلیهٔ تعلیم و تربیت ، و تکامل چهره های بزرگ علمی و مرجعیت شیعه گردیده ، تا آنجا که ، چهره های بزرگ و نامداری از این شهر ، در مراکز بزرگ علمی و اجتماعی ، همانند : اصفهان ، نجف ، کربلاء ، سامراء ، مشهد مقدس ، تهران و ... ، درخشیده ، و با عنوان مرجع تقلید ، زعیم حوزهٔ علمیّه ، محقّق و مؤلف ، استاد و مدرّس حوزه علمیّه ، پیشوای دینی و ...، به حفظ و ترویج دین پرداخته ، و نه تنها به عالَم علم و دین خدمت نموده ، بلکه نام شهر خوانسار را ، بر سر زبانها جاری ساخته اند .

خاندانهای علمی خوانسار

خاندانهای علمی بزرگی در شهر خوانسار ظهور یافته اند (أعمّ از سادات و ذراری پیامبر صلی الله علیه وآله یا غیر سادات)، که هرکدام از آنها، در برگیرندهٔ چهره های مبرّز علمی بوده است ، همانند:

خاندان علمی آقا حسین خوانساری ، خاندان علمی صاحب روضات الجات ، خاندان علمی سیّد مهدی موسوی خوانساری (جدّ آیه الله العظمی ، خوانساری) خاندان علمی علوی خوانساری ، خاندان علمی ابن الرّضا خوانساری ، خاندان علمی غضنفری خوانساری ، خاندان علمی صفائی خوانساری ، خاندان علمی حاج شیخ أحمد خوانساری (پدر آیه الله ،

ص:۵۱۶

۱- جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۲۲

حاج شیخ أبو الفضل خوانساری) و ...

چهره های بزرگ علمی برخاسته از خوانسار

در طول چهار قرن ، شخصیّتهای برجسته ای از خوانسار ، در حوزه های بزرگ علمی شیعه ، یا در شهر خوانسار ، درخشیده اند که ذیلاً به چند چهره از آنها ، اشاره می نمائیم (۱):

۱- محقّق مطلق و نامدار ، استاد الکلّ فی الکل، نابغهٔ بزرگ ، و جامع معقول و منقول ، آقا حسین خوانساری ، متوفّای ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹، که علماء بسیاری در علوم عقلی و نقلی ، را تربیت نموده ، و تألیفات بسیاری را در زمینهٔ فقه و تفسیر و فلسفه و کلام و نحو و هیئت و ... ، از خود به جای گذاشته است . صاحب حدائق درباره ایشان می گوید : حقّ وی در دین مقدّس اسلام ، بزرگترین حقوق علماء اسلام می باشد (۲) .

ص:۵۱۷

۱- شمار علماء و مجتهدین خوانسار، و نیز طلاّب خوانساری ، تا حدّی بوده که گفته می شود : در ۵۰- ۶۰ سال قبل، ۷۰ مجتهد در این شهر بوده اند، و کوچه ای است به نام چهل آخوند ، و در زمان آقا نجفی اصفهانی، ۴۰۰ طلبه خوانساری در حوزه اصفهان اشتغال به تحصیل داشته اند اظهارات آیه الله ، آقای ابن الرّضا ، مؤسّس حوزهٔ علمیّهٔ ولی عصر خوانسار) ، و برای آشنائی بیشتر، به قسمتهای مختلف أعیان الشّیعه ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی (از قرن یازدهم تا چهاردهم) الذّریعه الی تصانیف الشّیعه، ریحانه الأدب ، گنجینهٔ دانشمندان در عموم مجلّدات) بالأخص جلد پنجم ، از صفحهٔ ۴۶ تا ۶۰، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، رجال اصفهان ، مکارم الاثار ، سیری در تخت فولاد اصفهان ، بیان آلمفاخر ، تاریخ علمی - اجتماعی اصفهان و ...، مراجعه شود، و ما نیز به خواست خداوند متعال ، در بخش مربوط به خوانسار ، از کتاب « حوزه های علمیّهٔ شیعه » به بررسی کاملتری می پردازیم

۲- آشنائی با حوزه های علمیّه شیعه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۷۸

۲- حکیـم محقّق و فقیه نامـدار ، و متکلّم مـدقّق و اصـولیِ عظیم المقـدار ، مـولی محمّـد خوانسـاری، معروف به (آقـا جمـال خوانساری)، فرزنـد آقاحسـین خوانساری، و ملقّب به « جمال الدّین و جمال المحقّقین و محقّق خوانساری » و متوفّای ۱۱۲۱ یا ۱۱۲۵ . آثار علمی و قلمی او ، همانند : حاشیه بر شرح المعه و ...، نشانهٔ ذوق ، سلیقه ، نبوغ و تبحّر او میباشد .

۳- علاّمـهٔ محقّق ، آقـا سـیّد مهـدی موسوی خوانسـاری (جـدّ مرحوم آیه الله العظمی ، حـاج سـیّد أحمـد خوانسـاری) که از شاگردان محقّق قمی بوده ، و در نجف أشرف دفن گردیده (۱) و سرسلسلهٔ یک خاندان بزرگ علمی میباشد .

۴- چهرهٔ نامدار و بزرگ علم و معنویّت ، حاج میرزا ابوالقاسم ، جعفر ، معروف به ، میرکبیر موسوی (سرسلسلهٔ خاندان علمی بزرگ موسوی خوانسـاری و جـدّ بزرگوار صـاحب روضـات و ...) متوفّـای ۱۱۵۸، که قـبرش در قودجـان گلپایگـان ، مزاری معروف می باشد (۲).

۵- علاّمـهٔ بزرگوار ، میر سـیّد زین العابـدین خوانسـاری ، پـدر و مربّی دو چهرهٔ نامـدار و بزرگ علمی ، آقـا سـیّد محمّـد باقر خوانسـاری (صـاحب روضـات آلجنّـات) و آقـا میرزا محمّـد هـاشم چهـارسوقی (صاحب مبانی الاصول) وی ، در سال ۱۲۷۵ قمری و به نوشتهٔ ریحانه الأدب ، در سال ۱۲۷۶ ، وفات یافته و در تخت فولاد اصفهان مدفون گردیده است .

۶ - فقیه اصولی و محقّق رجـالی ، و أدیب جـامع ، آقـا سـیّد محمّـد بـاقر موسوی خوانسـاری چهـارسوقی ، معروف به صاحب روضات ، که از مفاخر علمیِ خوانسار

۱- گنجینه دانشمندان ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۹

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۷۵

و اصفهان ، بلکه جهان شیعه می باشد ، و خود ، سرسلسلۀ خاندانی بزرگ و علمی قرار گرفته است .

۷- فقیه و محقّق و اصولی مدقّق ، و جامع معقول و منقول، و صاحب تألیفات فراوان ، مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی خوانساری ، متوفّای ۱۳۱۸ قمری . وی برادر صاحب روضات ، می باشد .

۸- فقیه و اصولی و محقّق نامدار ، حاج شیخ موسی خوانساری ، صاحب تقریرات درسهای مرحوم نائینی و حاشیه بر مکاسب ، و متوفّای ۱۳۶۳ ، وی ، از چهره های علمیِ نامدار حوزه نجف أشرف ، در نیمه قرن چهاردهم بوده است

۹- فقیه و مرجع بزرگ شیعه ، و یکی از زعمای حوزه علمیّۀ قم، پس از ارتحال مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ، سیّد آلفقهاء و المجتهدین ، عَلَم التّقوی و اُسوه الزّهد ، مرحوم آیه الله العظمی، حاج سیّد محمّد تقی خوانساری ، متوفّای ۱۳۷۱ قمری ، که در سلسل نسب آن بزرگمرد، تا امام موسی بن جعفر علیه السلام ، چهره های مبرّز علم و تقوی ، متعدّد بوده اند ، و شخص ایشان در علم و تقوی از مفاخر شیعه و حوزۀ علمیّۀ قم، و شهر خوانسار ، به شمار می رود .

۱۰ - فقیه و مرجع عالیقدر شیعه ، آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد أحمد موسوی خوانساری قدس سره ، متوفّای ۱۴۰۵ قمری که ، نه تنها از مراجع بزرگ شیعه در اواخر قرن چهاردهم ، و زعیم دینی و حوزه ای ، در پایتخت کشور (شهر تهران) بودند ، بلکه در مقام تقوی و زهد ، تالی تِلوِ معصوم و اُسوه زهد و وَرَع، به شمار می رفتند ، و یکی از مراجع بزرگ تقلید ، وقتی سخن دربارۀ این بزرگ مرجع دینی ، به میان آمده بود، فرموده بودند : آیا دربارۀ مقام عصمت ایشان ، سؤال می فرمائید ؟.

مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد أحمد خوانساری قدس سره ، در فقه و اجتهاد و ملکات فاضله ، از مفاخر بزرگ شیعه ، حوزهٔ علمیّهٔ قم و شهر تهران و زادگاهشان (شهر خوانسار) به شمار می روند .

و این بود نمونه ای از مفاخر علمی و اجتهادیِ شهر خوانسار ، که بحث از هر کدام از یادشدگان فوق ، شرح حالِ مفصّلی می طلبد ، و چهره هائی که مورد اشاره قرار نگرفته اند ، شمار بسیار زیادی هستند که فقط در گنجینهٔ دانشمندان (در بخش مربوط به خوانسار) نزدیک به هشتاد نفر از چهره های مبرز آنان را یاد می کند ، و در ریحانه الأدب نیز ، در ذیل کلمه خوانساری، جمعی از آنان را زینت بخش کتاب خود قرار داده است ، و در کتابهای أعیان الشّیعه ، روضات الجات ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، بسیاری از آنان ، مورد معرّفی قرار گرفته اند .

مدارس علمیّهٔ خوانسار

الف – مدرسهٔ علمیّهٔ مریم بیگم

این مدرسه در سالهای أخیر ، به نام مدرسهٔ علوی نامیده می شود، و در قرن یازدهم ، در زمان محقّق نامدار ، آقا حسین خوانساری (در دورهٔ حکومت شاه سلیمان صفوی) ساخته شده ، و در سال ۱۳۵۴ شمسی زیر نظر یکی از علماء بزرگوار خوانسار ، (آقای حاج سیّد حسین علوی) تعمیر گردیده است .

این مدرسه ، با توجّه به سابقهٔ ممتدّی که دارد، محلّ تحصیل بسیاری از علماء و فضلاء خوانساری بوده ، و چهره های برجسته ای ، همانند : مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد محمّد تقی خوانساری ، و مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج سید أحمد خوانساری ، و مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد رضا

گلپایگانی قدس سره ، و نیز حضرت آیه الله ، آقای حاج شیخ أبو الفضل خوانساری ، دام عمره الشریف و ...، مراحلی از تحصیل خود را در این مدرسه ، طی نموده اند .

مدرسهٔ یاد شده و در حال حاضر، محلّ فعّالیّت حوزه ای است، و مخصوصاً در تابستانها ، که حوزهٔ علمیّه قم تعطیل میباشد ، عدّهٔ زیادتری از طلّاب ، به درس و بحث و فعّالیّت علمی ، در این مدرسه می پردازند .

ب – مدرسهٔ علمیّهٔ میرباقری

این مدرسه نیز ، سابقهٔ زیاد دارد ، و در حدود دویست سال از تأسیس آن میگذرد ، و در سال ۱۲۳۲ قمری به وسیلهٔ شخصی به نام حاج میرباقر ساخته شده است (۱) .

در سال ۱۳۶۲ شمسی ، زیر نظر إمام جمعهٔ محترم خوانسار ، آیه الله ، سیّد مهدی غضنفری ، تعمیر و توسعه یافته، و در حال حاضر، در حدود بیست حجره دارد .

در زمان بازدید نویسنده از مدرسه (در سال ۱۳۶۶ شمسی) تعداد سی نفر از طلّاب ، در رتبهٔ مقدّمات و سطح (شرح لمعه و اصول الفقه) ، در این مرکز علمی ، اشتغال به تحصیل داشتند .

کتابخانهٔ مدرسه ، به نام شهید مجید میرباقری میباشد ، و جدید التّأسیس است . این مدرسه پس از سالها تعطیل ، در سال ۱۳۹۱ قمری (۱۳۵۰ شمسی) توسّط آیه الله غضنفری (فوق الذّکر) محلّ فعّالیّت درسی و حوزوی گردیده است .

محل این مدرسه ، در محلّهٔ در راه می باشد .

۱- شجره نامهٔ سادات ورثهٔ حاج میرباقر خوانساری و وقفنامهٔ مدرسهٔ میرباقری ، صفحهٔ ۴ و ۲۱

ج – مدرسهٔ عظیم ولی عصر «عج»

مجموعهٔ علمی و دینی عظیمی است، که در شهر مذهبیِ خوانسار ، به وسیلهٔ یکی از علماء مبّرز و پر تلاش خوانسار ، آیت حق ، حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد مهدی ابن الرّضا، دامت برکاته (که دارای خاندانی أصیل و علمی در شهر خوانسار میباشند) تأسیس گردیده ، و به نام :

حوزهٔ علمیّهٔ ولیّ عصر«عج» خوانسار

رسماً نامگذاری شده است . این مجموعه ، از أهمیّت ویژه ای برخوردار است ، و با توجّه به وضعیّت و موقعیّت و وسعت شهر خوانسار ، مجموعهٔ علمی و دینی بی نظیری ، محسوب می گردد ، و تماشا کننده را به إعجاب وا می دارد .

فعّالیّتهای مقدّماتی تأسیس این مرکز علمی و دینی ، در سال ۱۳۴۸ شمسی (۱۳۸۸ قمری) آغاز گشته ، و از سال ۱۳۵۲ شمسی ، شروع به ساختمان گردیده ، و از سال ۱۳۵۷ شمسی ، فعالیت درسی آن عملاً ، شروع گردیده ، و در حال حاضر (۱۳۷۵ شمسی)، قسمتهای عمده ساختمان آن ، انجام شده است

این مجموعهٔ بزرگ ، در قطعه زمینی به مساحت چهل هزار متر ، در خیابان شهداء شهر خوانسار قرار گرفته ، و برای بخشی از ملحقات آن ، متجاوز از دَه هزار متر دیگر ، در نزدیکی زمین أوّل تهیّه گردیده ، و مورد استفادهِ قرار گرفته ، و مجموعاً از بخشهای گوناگون ذیل ، تشکیل یافته است:

۱- بخش اداری و فعّالیّتهای مربوط به ادارۀامور گوناگون حوزهٔ علمیّه .

۲ – بخش مَدرَس ها ، و محلّ تشکیل جلسات درسیِ مدرسه .

۳- خوابگاه و محلّ سکونت مدّرسین مدرسه .

۴- خوابگاه و محلّ سکونت طلّاب مدرسه

۵- محلّ سکونت طلّاب معیل .

ص:۵۲۲

۶- کتابخانه (مخزن و سالن مطالعه) .

۷- أنبارهای گوناگون ، برای تأمین نیازهای مدرسه .

۸- سالن غذاخوری برای مدرّسین و طلّاب مدرسه ، با تجهیزات کامل .

زمین مدرسه چون در دامنهٔ کوه قرار گرفته ، و قسمتهای مختلف آن در یک سطح نیست ، بعضی از قسمتهای مدرسه ، یک طبقه ، و بعضی دو طبقه ، و قسمتی سه طبقه است ، ضمناً باغچه های مدرسه ، که در سطوح مختلف قرار گرفته ، و به شکل زیبائی درختکاری و گلکاری شده ، بر شکوه و جاذبهٔ مدرسه افزوده است .

این مدرسه ، در حال حاضر بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ طلبه دارد ، که در رتبه های درسی مقدّمات و سطح متوسّط و عالی ، (و گاهی دورهٔ خارج) تحصیل علم میکنند ، و در تابستانها ، عدهّ ای از طلّاب و فضلاء حوزهٔ علمیّهٔ قم، به این مرکز علمی و سایر مدارس خوانسار می پیوندند ، و به تحصیل یا تحقیق یا تألیف و دیگر فعّالیّتهای علمی، می پردازند . بهره گیری از سیستم های پیشرفته ، از قبیل : وسایل صوتی و تصویری و کامپیوتر ، بر جاذبهٔ مدرسه أفزوده است .

برنامه تهیّهٔ غذا و پذیرائی از مدرّسین و طلّاب ، کاملاً منطبق با ضوابط شرعی و بهداشتی ، و در حدّ کامل می باشد .

حوزه علمیّه ولی عصر (عج) ، مجموعاً مدرسه ای است با مدیریّت قاطع و قوی ، و إمکاناتی کامل و پیشرفته ، که از نظر ساختمانی و معماری ، در حدّ بسیار بالائی قرار گرفته ، و با استفاده از نقشه کامل و استحکام بِناء ، و تزئینات مناسب ، از قبیل : کاشی کاری ، آجرنماکاری ، و تأسیس گنبدها و سردَرها و سالن های بزرگ ، دارای موقیت برجسته ای می باشد (البتّه قسمتهای عمده ، از ساختمان این مجموعه و نماسازی ، أنجام شده ، ولی هنوز کامل نشده است)

از جاذبه های جالب و سالم و أرزشمند این مرکز علمی را ، آمادگی برای پذیرش محقّقین ، و تهیّهٔ امکانات برای آنها ، استفاده از امکانات و وسایل پیشرفته ، نظم و انظباط کامل (آنهم در آب و هوای مطبوع شهر کوهستانیِ خوانسار ، همراه با درختکاری ها و گلکاری های داخل مدرسه) می توان به شمار آورد .

خانه های علماء ، مدرسه های پربرکت

در شهر خوانسار ، علاوه بر مدرسه های رسمی ، بسیاری از علماء بزرگ (مخصوصاً در دوره های حکومتهای ظالمانه) در خانه های خود حوزهٔ درسی تشکیل می داده ، و به تعلیم و تربیت شاگردان می پرداخته اند ، و گاهی ، علاوه بر تدریس خودشان، به علمای دیگر فرصت می داده اند که در منزل آنها حوزهٔ درسی تشکیل دهند . ذیلاً به چند نمونه ، اشاره می نمائیم :

۱- حکیم بزرگوار مرحوم آخوند محمّد علی حکیم ایمانی ، که استاد علوم عقلی بوده ، و در منزل خود ، تدریس می نموده است .

۲- مرحوم حاج میرزا یوسف مهدویانی ، که استاد فقه و اصول و أدبیّات بوده ، و در خانه خود، به تعلیم و تربیت طلّاب می پرداخته است .

۳- مرحوم حاج سیّد علی أکبر (همسر خواهر مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد احمد خوانساری) که خود از علماء بزرگ ، و دارای مقام اجتهاد بوده، و در منزل خود تدریس می نموده است .

۴- مرحوم آقا میرزا محمود ابن الرّضا، که مجتهدی بزرگ و مورد توجّه بوده ، و در فقه و اصول ، در منزل خود حوزهٔ درسی داشته است .

۵- مرحوم آقا میرزا عبدالجواد موسوی ، که از بنی أعمام صاحب روضات

بوده ، و أدبیّات و مخصوصاً کتاب مطوّل را ، تدریس می نموده است .

و همچنین، بسیاری دیگر از علماء و مدرّسین ، که به علل گوناگونِ فردی یا اجتماعی ، محلّ تدریس خود را در منزل و خانهٔ خود قرار میداده ، و به تعلیم و تربیت شاگردان می پرداخته اند .

کتابخانهٔ فاضل

یکی از دانشمندان و محترمین خوانسار ، آقای حاج محمّد حسن فاضلی ، فرزند مرحوم حاج ملا محمد مهدی فاضل (که از علماء طراز أول خوانسار ، و مجتهد و دارای اجازه اجتهاد از چندین نفر از مراجع و علماء بزرگ نجف بوده) منزل پدر خود را تبدیل به کتابخانه نموده ، و به صورت چهار طبقه ساخته است .

این کتابخانه ، دارای کتابهای خطّی و نسخه های نفیس و مجلاّت متنوّع می باشد ، و دو جلد از فهرست مخطوطات این کتابخانه ، منتشر شده است .

تأسیس کتابخانه یاد شده ، از حدود سال ۱۳۶۷ شمسی به بعد بوده ، و هنوز به صورت فعال درنیامده، و برنامه ریزیِ منسجم و کامل نیافته ، و امید است که به صورت یکی از مراکز تحقیق و فعالیت گسترده علمی و دینی ، در آید (۱) .

۶- خوراسگان

خوراسگان ، در گذشتّ زمان یکی از روستاهای تابعهٔ اصفهان ، و در ۱۰ کیلومتری شرق آن بوده ، ولی در حال حاضر، با توجّه به گسترش و توسعهٔ

۱- برای آشنائی با حوزه علمیّه و مدارس و علماء شهر مذهبی خوانسار ، نویسندهٔ این سطور ، چندین سفر به شهر خوانسار نمودم، و از نزدیک ، با مدارس و مراکز دینیِ این شهر زیبا، آشنا گردیدم ، و از گفتار علماء و دانشمندان آن ، بهره مند گردیدم

اصفهان و خوراسگان ، تبدیل به شهری مستقل ، ولی متصّل به شهر اصفهان گردیده است .

وجود إمامزاده های متعدّد ، در این شهر ، مخصوصاً إمامزاده لازم التّعظیم ، أبو العبّاس (محمّد) که از نسل قمربنی هاشم ، حضرت أبا الفضل العباس علیه السلام است، و دارای صحن و سرا و گنبد و بارگاه و ضریح و رواق بسیار زیبا و شکوهمند میباشد (1)، و نیز وجود علماء و خطباء و روحانیّون بزرگوار (أعمّ از سادات و غیر سادات)، و نیز وجود مساجد و مراکز دینی متعدّد و فراوان ، نشان دهندهٔ روح ایمان و ولایت مردم این سامان میباشد .

مدرسهٔ علمیّهٔ إمام صادق علیه السلام

مدرسه ای است باشکوه و بزرگ ، که زیر نظر یکی از علماء برجستهٔ خوراسگان ، آیه الله ، آقای حاج شیخ مرتضی مقتدائی دامت برکاته تأسیس گردیده است . از سال ۱۳۵۴ شمسی ، مقدّمات تأسیس مدرسه فراهم گردیده ، و در سال ۱۳۶۱ ساختمان آن اتمام یافته است .

مدرسهٔ إمام صادق علیه السلام ، ۵۵ حجره و سه مَدرس و سه سالن بزرگ و کتابخانه دارد، و به صورت دو طبقه میباشد ، علاوه بر یک زیرزمین بزرگ، و در حال حاضر، در حدود ۹۰ نفر طلبه ، در رتبه درس مقدّمات و سطح متوسّط ، در آن اشتغال به تحصیل دارند . محلّ مدرسه ، خیابان أباذر می باشد، و در نماسازی آن، از آجرنما و کاشی کاری بهره گیری شده ، و دارای سر درب زیبا و کاشیکاری شده و باشکوه می باشد .

۱- دربارهٔ إمامزاده ابوالعبّاس ، به تفصیل ، در بخش (إمامزادگان اصفهان و حومه) بحث و بررسی داریم

مدرسهٔ علميّهٔ خواهران

در جوار إمامزاده أبو العبّاس عليه السـلام ، منزلى است متعلّق به إمامزاده عليه السلام ، كه در حال حاضر در اختيار حوزه علميّه قرار گرفته ، و دروس دينيّه به روش حوزوى براى طبقـهٔ نسوان تدريس مى شود، و جمع زيادى از بانوان و دختران ، اشـتغال به تحصيل علوم دينيّه دارند .

كتابخانهٔ إمامزاده أبوالعبّاس عليه السلام

در جوار إمامزاده أبو العبّاس عليه السـلام ، كتابخانهاى وابسـته به تشـكيلات وسيع إمامزاده عليه السـلام تأسيس گرديده ، و به صورت فعّال مى باشد ، و يكى از مراكز علمى - دينىِ شـهر خوراسگان به شمار مى رود، و تمامىِ رشد و امكانات آن ، متعلّق به إمامزاده أبو العبّاس عليه السلام ميباشد .

۷- داران

مركز شهرسـتان فريـدن مى باشـد ، و در ۱۲۰ كيلومترى شـمالِ غرب اصـفهان واقع شـده است (۱) . مـدرسه علميّـهٔ آن ، به نام منتظريّه است ، كه در سال ۱۳۵۸ شمسـى به صورت منزلى بوده ، كه آقاى دكتر مصطفوى إهداء نموده اند، و در سال ۱۳۶۲ ، با ضميمه شدن يك قطعه زمين ، ساختمان مدرسهٔ علميّه ، شروع گرديده است .

در زمان بازديـد نويسـنده از مدرسه ، در سال ۱۳۶۵ قسـمتى از ساختمان مدرسه به صورت دو طبقه أنجام گرفته ، و بخشـى از آن، محلّ سكونت طلّاب مدرسه قرار گرفته بود ، و طلّاب آن (كه بيست و پنج نفر بودند) در رتبهٔ درسى

۱- لغتنامه دهخدا

مقدّمات و سطح متوسّط اشتغال به تحصیل داشتند . تأسیس مدرسه ، زیر نظر حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای سیّد أمین الله معین الدّینی انجام گرفته است .

۸-دُرْچِه

درچه ، که در قدیم آلأیّام درچهٔ پیاز نامیده میشده ، و به صورت روستائی بوده ، در حال حاضر ، توسعه یافته ، و به حالت شهر در آمده است ، و گفته میشود که با حومه نزدیک آن ، جمعیّتی در حدود چهل هزار نفر دارد . محلّ آن با فاصلهٔ کمی ، در جنوب غربیِ اصفهان ، در جنوب جادّهٔ اصفهان - نجف آباد ، و در شمال اتوبان اصفهان - ذوب آهن ، قرار گرفته است .

مدرسهٔ علمیّهٔ إمام حسین علیه السلام

مدرسه ای است که در سالهای بین ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ قمری ، زیر نظر آیه الله حاج سیّد مصطفی شریعت موسوی ، (فرزند مرحوم آیه الله ، آقا سیّد مهدی درچه ای أعلی الله مقامه) تأسیس گردیده ، و دو طبقه است و ۱۲ حجره و دو مَدرس و یک کتابخانه دارد، و محلّ آن ، در محلّهٔ دُرّ می باشد . مدرسهٔ یادشده ، سالهای طولانی ، محلّ سکونت طلاب و فعّالیّت درسی بوده ، ولی در حال حاضر تعطیل می باشد .

۹- دستجرد جرقویه

جرقویه یکی از بخشهای استان اصفهان و کویری می باشد ، و مردم آن علاقمند به مذهب و مکتب أهل البیت علیه السلام می باشند .

از روستاهای آن ، عدّهٔ زیادی برای تحصیل علوم دینیّه ، وارد حوزهٔ علمیّهٔ میشوند ، و عموماً طلبه های مؤدّب و دارای ریشه های عمیقِ دینی و مذهبی هستند ، و در ترویج دین ، کوشا می باشند .

یکی از روستاهای جرقویه ، دستجرد است ، که امامزاده ای دارد به نام سلطان سعید علیه السلام، که نسب او را منتهی به امام موسی بن جعفر علیه السلام می دانند .

ساختمان إمامزاده ، در سال ۱۳۶۷ شمسی تجدید بناء گردیده ، و حرم و گنبد بزرگی برای آن ساخته شده است ، که در حال تکمیل می باشد .

مدرسهٔ علميّهٔ دستجرد

در کنار أمامزاده ، مدرسهٔ علميّه ای ساخته شده ، که دوازده حجره (به شکل دو طبقه) دارد، و یک مَدرس هم برای آن در نظر گرفته شده است .

۱۰- دولت آباد

واقع در ۱۵ کیلومتری شمال اصفهان می باشد ، و مدرسهٔ علميّه ای دارد ، به نام مدرسهٔ جعفریّه که زیر نظر یکی از علماء بزرگوار محل، آیه الله ، آقای حاج شیخ محمّد حسین نجفی دامت برکاته میباشد ، (طبق کاشی کاری بالای سردَرِ مدرسه) و در سال ۱۳۷۷ قمری تأسیس گردیده است .

مدرسهٔ یاد شده ، ۱۲ حجره دارد، و بخشی دو طبقه است ، و چهار طرف ساختمان دارد، و در جوار مسجد قرار گرفته است . در زمان بازدید نویسنده از مدرسه ، در سال ۱۳۶۷ شمسی (۱۴۰۸ قمری) در حدود ۱۵ نفر اشتغال به تحصیل داشتند ، که شش نفر آنها ساکن در مدرسه بودند ، و بقیّه فقط در بعضی از درسهای مدرسه ، شرکت می نمودند .

۱۱- دهاقان

شهری است در ۱۸ کیلومتری غرب شهرضا(۱) و مدرسهٔ علميّه ای دارد ، که

۱- لغتنامهٔ دهخدا، جلد ۲۴ ، صفحهٔ ۴۳۶

به نام مدرسهٔ علمیّهٔ حسینیّه نامیده می شود ، و در سال ۱۳۸۴ قمری ، زیر نظر یکی از علمای محل به نام آقای شیخ نعمت الله اسماعیلی تأسیس گردیده ، و در کاشیکاری بالای در مدرسه ، و نیز بر روی قطعهٔ سنگی در داخل مدرسه ، سال تأسیس آن ، قید گردیده است .

مدرسهٔ یاد شده، دو طبقه است ، و ۱۵ حجره دارد، و محلّ آن در انتهای بازار دهاقان ، خیابان شهید موسوی میباشد . در هنگام بازدید نویسنده از مدرسه ، (در سال ۱۳۶۵ شمسی، مقارن ۱۴۰۶ قمری) دَه نفر طلبه ، زیر نظر آقای روح الأمین و آقای بهاری ، اشتغال به تحصیل داشتند .

۱۲- رهنان «رنان»

شهر رهنان ، قبلاً به صورت روستائی بوده، و در حال حاضر ، کاملاً به شهر اصفهان متّصل گردیده ، و دارای مسجد جامع و مدرسهٔ علمیّه ای می باشد، که سابقهٔ آن به سیصد سال قبل میرسد، و روی سقّاخانهٔ سنگیِ آن ، تاریخ ۱۱۱۲ هجری ، حجّاری شده است .

مدرسهٔ یاد شده ، متّصل به مسجد می باشد ، و هشت حجره دارد، که محلّ تحصیل و فعّالیّت درسیِ طلّاب بوده است . تا سال ۱۳۱۳ شمسی طلّاب علاقمند رهنانی ، مراحل مقدّماتی دروس حوزه ای را در این مدرسه ، سپری مینموده اند، و سپس به سوی حوزهٔ علمیّهٔ بزرگ اصفهان رهسپار گردیده ، و ادامهٔ تحصیل می داده اند . محلّ مسجد و مدرسه ، خیابان أبوذر ، نزدیک فلکهٔ إمام حسین علیه السلام (فلکهٔ شهرداری) می باشد (۱).

۱- تحقیقات فوق ، به وسیلهٔ یکی از فضلاء عالیقدر رهنان ، حجّه الإسلام ، آقای شیخ محمّد علی رضائی دام عزّه ، أنجام گردیده است

۱۳– زرّین شهر

این شـهر ، که قبلاً به صورت روسـتائی بودرو به نام (ریز) خوانـده می شد ، در أثر مجاورت با کارخانهٔ عظیم ذوب آهن ، به سرعت توسعه یافته ، و به صورت شهری نسبتاً بزرگ در آمده ، که در منطقهٔ لنجان ، مورد توجّه قرار گرفته است .

مدرسهٔ علميّهٔ زرّین شهر

در سال ۱۳۲۵ شمسـی، یکی از علماء فعّال و پرتلاش ، حجّه الإسـلام و المسـلمین ، آیه الله ، آقای حاج شـیخ محمود شـریعت ریزی ، در قطعه زمین بزرگی به مساحت چهار هزار متر ، مدرسهٔ علمیّه ای را پایه گذاری ، و در سال ۱۳۳۹ شمسی در قسمتی از همین زمین ، کتابخانه ای تأسیس نمودند .

کوشـش و پشـتکار عجیب این بزرگمرد ، و حمـایت مراجع زمـان (آیه الله العظمی ، آقـا سیّد ابـوالحسن اصـفهانی، و آیه الله العظمی، آقای بروجردی و مراجع تقلید پس از آنها) و نیز حمایت علماء بزرگ حوزهٔ علمیّه اصـفهان ، موجب رشد و موفّقیت برنامه های این مدرسـهٔ علمیّه گردیـد ، تا جائی که در بعضـی از دوره ها ، تعـداد طلّاب مـدرسه ، به ۵۵ نفر رسـیدند (که این رقم با توجّه به محدودّیت روستای ریز و شرائط منطقه) از أهمیّت شایانی برخوردار می باشد

در زمان بازدید نویسنده از مدرسه (در سال ۱۳۶۶ شمسی)، شمار طلّاب مدرسه به ۳۰ نفر می رسید ، که در دورهٔ مقدّمات و سطح ، اشـتغال به تحصـیل داشـتند ، و جمعی از علماء زرّین شـهر ، با همکاری یکدیگر ، در تدریس و ادارهٔ امور طلّاب اقدام می نمودند .

مفاخر علمیِ زرّین شهر

از مفاخر گذشتهٔ ریز (زرّین شهر)، یکی مرحوم آقا سیّد محمّد ، معروف به

(آقا سیّد آقاجان) بوده ، که مدرّسی بزرگ در دروس سطح ، و خطیب و واعظی برجسته به شمار می رفته ، و در مقامات معنوی و روحی ، جایگاهی برجسته داشته است . وی اصلاً ریزی بوده، و در اصفهان تحصیل و سپس تدریس می نموده ، و منبر می رفته است ، و در سال ۱۳۶۴ قمری از دنیا رفته ، و در تخت فولاد، در تکیهٔ سیّد العراقین ، مدفون گشته است (۱) . و دیگری مرحوم آقا شیخ مرتضی ریزی ، متوفّای ۱۳۲۹ قمری میباشد ، که از شاگردان شیخ أنصاری بوده ، و أوّل کسی است که أفکار مرحوم شیخ را با تدریس کتاب رسائل (فرائد الاُصول) در اصفهان مطرح نموده است .

مرحوم آقا شیخ مرتضی ریزی ، مجتهدی اصولی بوده، و در زهد و تقوی ، مقامی رفیع داشته ، و شبهای جمعه در تخت فولاد، برنامهٔ دعای کمیلی داشته ، که در سوز و گداز و ایجاد انقلاب روحی و توبه و إنابه ، نقش عجیبی ایفاء مینموده است ، و جمعیّت پایِ منبر او را ، متجاوز از ده هزار نفر نوشته اند(۲) پدر آن بزرگمرد ، از علماء جلیل القدر و ساکن ریز بوده، و در بقعهٔ مخصوصی ، در همان روستای ریز ، مدفون گردیده است (۳) .

۱۴-زَوارِه

زواره بر وزن شَرارِه و هَزارِه ، از توابع شهر أردستان ، و با فاصلهٔ ۱۷ کیلومتر ، در شمال شرقیِ آن قرار گرفته است (۴) .

ص:۵۳۲

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۸ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۳

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۹۸

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۸۴

۴- فرهنگ جغرافیائی ایران ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۱۰۴

زواره ، مدینه السّادات

زواره در قرون أوّليهٔ اسـلامی ، وقف بر سادت طباطبائی گردیده ، و لذا ، سادات زیادی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام ، به این محـل مهاجرت نموده انـد ، و در نتیجه ، به علّت فراوانیِ سادات در این شـهر کوچک ، به نام (مـدینه السّادات) نامیـده شده ، و ظاهراً این نامگذاری ، مربوط به أوائل قرن چهارم هجری بوده است (۱).

سابقهٔ تشیّع در زواره

با توجّه به سکونت سادات طباطبائی در این شهر، می توان سابقهٔ تشیّع آن را به دست آورد، و با وجود نسل پیامبرصلی الله علیه وآله در این شـهر مذهبی ، می توان به خوبی دریافت که آنها حافظ و ناشر فرهنگ دینی و مذهب أهل البیت علیه السلام ، در این مطنقه بوده انـد، و نیز می توان به درستی قضاوت نمود، که از حدود زمان متوکّل عبّاسـی (زمان مهاجرت گستردهٔ سادات ، به زواره) تا کنون ، مذهبی غیر از تشیع و ولای أهل البیت علیه السلام ، در این شهر وجود نداشته است .

شهر زواره، خاستگاه چهره های بزرگ علمی

بسیاری از علماء بزرگ و مشهور ، از این شهر برخاسته و در جهان علم و دانش ، درخشیده اند ، همانند :

۱- حکیم و مفسّـِر و ریاضی و منجّم و دانشمند متبحّر ، مولی جمشید بن مسعود بن محمود زواری ، که آثار بسیاری از خود به جای گذارده ، و از علماء بزرگ

۱- آتشکده أردستان ، جلد ۱،صفحهٔ ۱۴۶-۱۴۷

أواسط قرن نهم هجری بوده است (۱).

۲- مفسّر و محدّث و فقیه أدیب ، مولی أبو الحسن ، علی بن حسن زواره ای که از علمای قرن دهم بوده ، و استاد ملّا فتح الله کاشانی (مفسّر نامدار شیعه) می باشد ، و آثار تألیفی فراوان دارد .

۳- سیّد سراج الدّین زواری (میر قاسم) ، که از شاگردان مبرّز شیخ بهائی بوده ، و تألیفات بسیاری داشته است، و به احترام او که در میدان ستّیّهٔ قم إقامت داشته ، آن میدان را به نام میدان میر (میر قاسم) نامیده اند .

۴- ملّا عبدالعظیم بیدگلی زوارهای ، که مجتهدی بزرگ و مدرّسی عالیقدر بوده ، و متوفّای بعد از ۱۲۴۸ قمری میباشد ، و از شاگردان محقّق قمی صاحب قوانین) و از معاصرین و همدرس سیّد شفتی بوده است (۲) .

بقعه های دینی زواره، سندی بر دیانت و تشیّع و فرهنگ مذهبی زواره

بقعه های زیادی (در حدود بیست عدد) در زواره وجود دارد ، همانند بقعهٔ سبز ، که گفته میشود متعلّق به بانی مسجد جامع زواره است ، و بقعهٔ سیّد بهاء الدّین حیدر ، که جدّ أعلای أغلب سادات طباطبائی أردستان و زواره است ، و بقعهٔ سیّد علاء الدّوله ، که از نیاکان سادات طباطبائی بوده ، و بقعهٔ میرزا محمّد صادق ، که از علماء بزرگ بوده ، و بقعهٔ میرزا محمّد طاهر طبیب (نیر آلحکماء)،

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۲۵۶

۲- در کتاب (حوزه های علمیّهٔ شیعه) ، جمع زیادی از علما و بزرگان زواره را مورد بحث قرار داده ، و به تفصیل ، از آثار و عظمت آنها بحث کرده ایم، البته بخش زواره از آن کتاب ، هنوز به چاپ نرسیده است

و بقعهٔ حاجی میر محمّد علی و حاج میرزا علیرضا خادم الحسین ، که از مردان نیکوکار بوده اند ، و بقعه های دیگر ، که همه و همه ، نشان دهندهٔ سابقهٔ دینداری و ولایت و تشیع و علم و دانش و معنویّت مردم زواره ، می باشد .

به طور کلّی ، مردم زواره ، أکثریت قاطع آنها باسواد بوده اند، و معمولاً ، قرآن را با تجوید می خوانده اند ، و در قدیم آلأیّام، علماء بزرگی در علم تجوید ، همانند : ملاّ حافظ زواره ای ، و ملاّ شاه محمّد زواره ای ، داشته اند . البته از دورهٔ حکومت پهلوی به بعد ، وضعیّت علمی و دینی زاوره ، صدمه دیده ، و آن رونق قدیم را ندارد (۱) .

مدرسهٔ علمیّهٔ حاج لطفعلی خان

تنها مدرسهٔ علمیّهٔ زواره ، مدرسه ای است که به وسیلهٔ حاج لطفعلی خان ترشیزی (کاشمری) ، در زمان ملاّ عبد العظیم بن محمّد تقی بیدگلی ، که معاصر با حجّه الاسلام شفتی ، (متوفّای ۱۲۶۰ قمری) بوده، در حدود یکصد و شصت سال قبل تأسیس گشته ، و موقوفاتی بر آن قرار داده شده است .

مدرسهٔ یاد شده ، پس از تأسیس ، زیر نظر ملاّ عبد العظیم قرار گرفته ، و آن بزرگمرد ، تولیت امور مدرسه و تدریس و تربیت طلاّب را بر عهده داشته ، و پس از او ، فرزندش به نام ملاّ محمّد علی ، و پس از او ملاّ اسماعیل بن ملاّ عبد العظیم ، و پس از آن، ملاّ علی أکبر بن ملاّ عبد العظیم و پس از آنها ، برخی از نوه های ملاّ عبد العظیم ، تولیت مدرسه را برعهده داشته اند .

این مدرسه ، سالیان دراز ، محلّ فعّالیّت علمی و تربیت طلاّب بوده ، و فعّالیّت حوزه ای در آن أنجام می گرفته است ، تا آنکه در سال ۱۳۰۰ شمسی

۱- اظهارات آگاهان محلی

(۱۳۴۰ قمری) در زمان حکومت پهلوی أوّل غصب گردیده ، و به صورت دبستان در آمده است ، ولی در سال ۱۳۶۴ شمسی ، برابر ۱۴۰۴ قمری ، به حوزه علمیّه بازگردانده شده ، و محلّ سکونت و درس و بحث حوزوی قرار گرفته و مدرسهٔ یاد شده ، در دوره أخیر ، و به نام مبارک امام باقر علیه السلام ، نامگذاری شده است .

مدرسهٔ لطفعلی خان (مدرسهٔ أمام باقر علیه السلام) دارای ۸ حجره می باشد ، و ساختمان آن در سه طرف قرار گرفته ، و به صورت یک طبقه میباشد ، و به علت استحکام بناء ، فقط گاهی تعمیراتی در آن انجام گرفته است .

محلّ مدرسه ، در جوار أمامزاده یحیی علیه السلام ، در محلّهٔ سر بازار میباشد (۱)

۱۵- سمیرم

شهری است در ۱۶۵ کیلومتری جنوب اصفهان ، که راه أصلیِ آن از اصفهان، از طریق شهرضا میباشد .

مدرسهٔ علمیّهٔ إمام جعفر صادق علیه السلام

در سال ۱۳۵۴ شمسی ، زیر نظر یکی از مدرّسین عالیقدر و بزرگوار حوزهٔ علمیّهٔ قم، حضرت حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ رحمت الله فشارکی دامت برکاته ، و با فعّالیّت مرحوم حاج حسین صابری و با کمک مردم ، در شهر سمیرم، مدرسهٔ علمیّه ای به نام امام جعفر صادق علیه السلام شروع به ساختمان گردیده ، و در سال ۱۳۵۸ به پایان رسیده است .

ص:۵۳۶

۱- تحقیقات محلّی و بررسی حضوری نویسنده ، در تاریخ ۱۳۶۷ شمسی ، و نیز آتشکدهٔ أردستان، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۵۶

این مـدرسه دو طبقه است ، و در زمان تهیّهٔ گزارش و أنجام تحقیق راجع به این مدرسه (در سال ۱۳۶۷ شمسی)، بیست و پنج نفر طلبه در این مـدرسه سکونت داشـته ، و در رتبه هـای درسـی مقـدّمات و سـطح (شـرح لمعه و اصـول الفقه) ، مشغول به تحصیل بوده اند (۱).

۱۶- سُهْر فیروزان

(۲)

که مشهور به سُهر فریزان است ، و نزدیک به شهر فلاورجان ، و از توابع آن شهرستان می باشد .

در أواخر قرن چهـاردهم هجری قمری ، مـدرسه ای به وسـیلهٔ سازمـان اوقـاف اصـفهان و نظـارت رئیس آن (در آن هنگام) ، تأسیس گشته است .

این مـدرسه یک طبقه است ، و به سـبک مـدارس قدیمه ساخته شده ، و دارای یک مَدرَس و ۱۲ حجره میباشـد ، و دری دارد که به سوی إمامزادهٔ سُهر فیروزان علیه السلام ، باز می شود .

۱۷- شاه تور «شاهطور»

دهی است از منطقهٔ رویدشت ، که در فاصلهٔ ۶۰ کیلومتری اصفهان می باشد

مدرسهٔ علمیّهٔ شاهطور

در طرف شمال إمامزاده عبد العزیز علیه السلام (که نسب او به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام میرسد) صحنی وجود داشته ، به نام صحن مدرسه ، که هنوز هم

ص:۵۳۷

۱- گزارش و تحقیقات أنجام شـده ، توسّط مـدرّس مـدرسه (در تاریـخ فوق) ، آقای شـیخ علی پیروزی دام عزّه ، فراهم شده است

۲- فرهنگ جغرافیائی ایران ، جلد ۱۰، صفحه ۱۱۶

قسمتی از آن باقی است ، و آن صحن ، دارای پنج حجرۀ بوده ، که دو حجره آن جزء مسجد گردیده ، و سه حجره هنوز باقی است ، که احتیاج به مرمّت و تعمیر دارد . آخوند ملّا عبدالرّزاق (آخوند شاه تور) متوفّای حدود ۱۴۰۰ قمری ، و پدر او ملّا مهدی ، و پدر او ، ملّا عبد الرّزاق ، و پدر او ، ملّا علی ، همه عالِم دینیِ محل بوده اند . در زمان آخوند ملّا علی ، که موقعیّت علمیِ برجسته ای داشته ، مدرسۀ یاد شده ، محلّ درس و بحث بوده ، و اطاقی هم در راه پشت بام وجود داشته ، که کتابخانۀ مدرسه بوده ، و مرحوم ملّا علی ، در آنجا به مطالعه می پرداخته است (۱) (۲) .

۱۸- شهرضا «قمشه»

شهری است بسیار قدیمی (۳) که به نام قشمه نامیده می شده ، و به مناسبت احترام إمامزادۀ بزرگواری که در آن شهر مدفون گردیده ، و به نام شاه رضا علیه السلام مشهور می باشد ، این شهر ، به نام (شهرضا) معروف گردیده است .

شهرضا در ۸۰ کیلومتریِ جنوب اصفهان قرار گرفته ، و در میان راه أصلیِ اصفهان - شیراز واقع شده است . مردم شهرضا، در مذهب تشیّع متعصّب و قاطع ، و هیچ نوع أقلیّت مذهبی را در خود نمی پذیرند (۴) .

سابقۀ علمی و دینیِ شهرضا بسیار زیاد است ، و علماء زیادی در آن زندگی

۱- اظهارات آقای سیّد محمّد حسین شاهمیری ، به نقل از عالِم بزرگوار، آقای حاج شیخ عبدالرّسول شاه توری ، فرزند مرحوم ملّا عبدالرزّاق رحمه الله علیه

۲- مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در یادداشتهای خود ، این مدرسه را از آثار دورۀ شاه عبّاس اوّل ، به شمار آورده اند

۳- جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱، صفحّ ۳۲۶

۴- تاریخ شهرضا، صفحۀ ۵۴

نموده ، و یا از آن برخاسته انـد ، و لـذا در بارهٔ آن ، کلمـهٔ یونانچه (مخفّف یونان کوچک) به کار برده شده است ، و چهره های برجسته ای از آن برخاسته و درخشیده اند ، همانند :

۱- آقـا شـیخ محمّـد حسـین قمشه ای اصـفهانی نجفی ، که از شاگردان شـیخ أنصاری و آقا سیّد محمّـد حسـین کوه کمری و میرزای شـیرازی و میرزا حبیب الله رشتی بوده ، و تألیفات گرانقدری در فقه و اصول از خود به جای گذارده ، و در سال ۱۳۳۶ قمری ، وفات یافته است (۱).

۲- حکیم و فیلسوف نامـدار ، آقـا شـیخ محمّـد رضـا قمشه ای متخلّص به (صـهبا) و متوفّای ۱۳۰۶ قمری ، کـه مـدرّس فقه و اصول و فلسـفه در مدرسـهٔ صـدر تهران بوده ، و شاگردانی نامـدار ، هماننـد : مرحوم حکیم جهانگیر قشـقائی و حاج میرزا أبو الفضل کلانتر و ... ، تربیت نموده ، و در هنگام مرگ ، به أطرافیانش توجّه کرده و گفته است: آیا دیدیـد أسب سـفیدی را که حضرت إمام مهدی (عج) برای سوار شدن من فرستاده اند ؟ (۲) .

۳- حکیم و مفسّـِر و زاهـد نامدار و با ولایت ، حاج شـیخ مهدی الهی قمشه ای ، متوفّای ۱۳۹۳ قمری(۳) که ترجمه و خلاصهٔ التَفسـیر ایشان بر قرآن مجیـد ، از بهترین و مفیـدترین ترجمه های قرآن به حساب می آید ، و ترجمه مفاتیح الجنان و ترجمهٔ و شرح صحیفهٔ سجادیّهٔ آن بزرگمرد مفید و أرزشمند است ، و نیز دیوان بزرگ أشعار ایشان ، مورد توجّه می باشد .

۱- گنجینهٔ دانشـمندان ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۹۱ (جمع دیگری از علمای شـهرضا نیز، در همین جلـد از کتاب یاد شـده ، نام برده شده اند، و شرح حالشان ذکر گردیده است)

۲- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۹۲

۳- گنجینه دانشمندان ، جلد ۸، صفحه ۱۰۸

۴- مرحوم ملّا مصطفی قمشه ای ، که از علماء و حکمای قرن سیزدهم بوده است .

۵- مرحوم آقا شیخ محمّد باقر قمشه ای ، متوفّای ۱۲۹۶، که جامع معقول و منقول، و مدرّس در حوزه علمیّهٔ اصفهان بوده است .

۶- مرحوم آقا شیخ أسد الله حکیم ، متوفّای ۱۳۳۴، که مدرّس علوم عقلی ، در مدرسهٔ چهارباغ اصفهان بوده است (۱).

و همچنین چهره های دیگری از این شهر ، در کتب تراجم و رجال ، همانند : روضات الجنّات ، ریحانه الأدب ، گنجینهٔ دانشمندان ، رجال اصفهان ، و دانشمندان و بزرگان اصفهان و ...، مورد معرّفی قرار گرفته اند .

مدارس علميّهٔ شهرضا

الف – مدرسهٔ حسينيّهٔ سادات

این مدرسه ، در سال ۱۳۳۰ شمسی (۱۳۷۰ قمری) تأسیس گردیده ، و سرپرستی و تدریس آن را ، یکی از علماء مبرّز شهرضا، حضرت حجه الإسلام و المسلمین ، آیه الله ، آقای حاج سیّد مهدی حجازی (۲) بر عهده دارند، و دارای کتابخانه ای می باشد ، و در طرف شرقیِ مدرسه ، مسجد جالبی وجود دارد ، که به نام مسجد سادات ، نامیده می شود . عدّه ای از طلّاب

۱- در کتاب (حوزه های علميّهٔ شیعه) در بخش مربوط به شهرضا به نحو مفصّل بحث خواهیم داشت ، انشاء الله . و به کتاب تاریخ شهرضا، از صفحهٔ ۶۲ تا ۱۰۱، و گنجینه دانشمندان ، جلد ۵، بخش مربوط به شهرضا مراجعه شود

۲- خاندان حجازی ، از خاندانهای سابقه دار و علمی شهرضا میباشند ، و علمای زیادی در این خاندان تربیت یافته و به عالم علم و دین خدمت نموده اند

و فضـلای شـهرضا، در این مدرسه به تحصـیل فقه و اصول و ... اشتغال دارند، و آیه الله ، آقای حجازی ، تدریس درس خارج فقه می نمایند . محلّ مدرسه واقع در خیابان أبوذر می باشد .

ب – مدرسهٔ علمیّهٔ صاحب الزّمان علیه السلام

این مـدرسه ، در سـال ۱۳۵۰ شمسـی (۱۳۹۰ قمری) زیر نظر یکی از علمـاء مـبرز مشـهور شـهرضا، حضـرت حجـه الإسـلام و المسـلمین ، آقای حاج شـیخ غدیر علی ممیّزدامت برکاته ، تأسـیس گشـته ، و کتابخانهٔ قابل توجّهی دارد، که مشتمل بر سیزده هزار جلد کتاب (در زمان بازدید نویسنده از مدرسه و کتابخانه ، در سال ۱۳۶۵ شمسی) می باشد ، که أَخیراً بر تعداد کتابهای آن افزوده شده است .

بخشی از مدرسهٔ صاحب الزّمان علیه السلام ، دو طبقه ، و بخشی دیگر ، سه طبقه است ، و سی حجره دارد و از نظر ساختمان و نماسازی و کاشـی کاری و فعّالیّت درسی ، (در زمان بازدید نویسنده از مدراس شهرضا، در تاریخ ۱۳۶۵ شمسی) جالب ترین مـدراس علمیّـهٔ شـهرضا محسوب می گردیـد ، و در آن زمان ، در حـدود هفتاد نفر طلبه ، در رتبه مقـدمات و سـطح متوسّط و سطح عالی (رسائل و مکاسب و کفایه الأُصول)، در این مدرسه اشـتغال به تحصـیل داشـتند ، و کتابخانهٔ مدرسه ، بسیار فعال و مورد بهره برداری بود.

محلّ مدرسه ، خیابان صاحب الزّمان (عج) می باشد .

ج – مدرسهٔ أقدمیّه

این مـدرسه در سال ۱۳۳۵ شمسی (۱۳۷۵ قمری) زیر نظر یکی از علمـای شـهر ، حجّه الإسـلام و المسـلمین آقـای حاج شـیخ نصرالله زارعان در محلّهٔ فضل آباد ، خیابان صاحب الزّمان (عج) تأسیس گشته است . در زمان بازدید از

ص:۵۴۱

مدرسه (در سال ۱۳۶۵ شمسی) در حدود سی نفر طلبه در رتبه های درسیِ مقدّمات و سطح متوسّط و عالی ، در این مدرسه تحصیل علم می نمودند ، و کتابخانه ای هم در حدّ نیاز طلّاب مدرسه وجود داشت ، و أخیراً نوارخانه ای نیز تأسیس گردیده است .

مدرسهٔ یاد شده ، یک طبقه است ، و سرپرستی فعلیِ آن را ، حجّه الإسلام و المسلمین آقای حاج شیخ غلامحسین اسماعیل پور بر عهده دارند .

در مجاورت مدرسهٔ أقدمیّه ، سقّاخانه ای است که از نظر معنوی مورد توجه میباشد ، و کلا مدرسه أقدمّه و مسجد آن (در طرف شرق مدرسه) و سقاخانه یاد شده ، از موقعیّت معنوی ، برخوردار میباشد .

د – مدرسهٔ علمیّهٔ إمام حسین علیه السلام

مدرسه ای است که در سال ۱۳۵۴ شمسی ، زیر نظر یکی از علمای شهر ، حجّه الاسلام آقای حاج سیّد علی أکبر قرشی ، در خیابان دکتر بهشتی ، تأسیس گشته است . در زمان بازدید از مدرسه ، سی نفر طلبه در این مدرسه اشتغال به تحصیل داشتند در دوره مقدّمات و سطح ، و کتابخانهٔ آن مشتمل بر شش هزار جلد کتاب بود ، که أخیراً أفزایش یافته است .

مدرسهٔ یاد شده ، دو طبقه است و مشتمل بر پانزده حجره ، و دو سالن و یک مَدرَس میباشد .

ه – مدرسهٔ علمیّهٔ امام صادق علیه السلام

مدرسه ای است که در سال ۱۳۵۵ شمسی ، زیر نظر حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ نعمت الله جعفری ، تأسیس گشته ، و محلّ تحصیل علوم دینیّه برای دختران و زنان می باشد ، و محل آن در خیابان حکیم صهبا ،

کوی شعیع ، واقع گردیده است . در زمان بازدید از مدرسه ، یکصد نفر در رتبهٔ مقدّمات و سطح متوسّط (شرح لمعه و اصول الفقه) در این مرکز علمی و دینی اشتغال به تحصیل داشتند .

در نماکاریِ مدرسه ، از کاشی استفاده شده ، و مساحت آن ۱۸۰۰ متر می باشد ، و کتابخانه ای ، در حدّ نیاز طلّاب مدرسه دارد .

و – دار العلم « مدینه العلم صاحب الزّمان «عج»»

قطعه زمین وسیعی به أندازهٔ شصت هکتار ، در سمت راست جادّهٔ اصفهان ، شهرضا، در مَدخل شهر قرار گرفته ، و مُشرف بر شهرضا میباشد ، و بارگاه و آستان مقدّس شاه رضا علیه السلام و ساختمانهای شهر ، کاملاً در معرض دید می باشد، و این قطعه زمین بزرگ ، در اختیار حوزه علمیّه و علمای شهرضا قرار گرفته ، به منظور تأسیس یک مجموعهٔ علمی – بهداشتی – اجتماعی ، مشتمل بر مدرسهٔ علمیّه و مسجد و منزلهای مسکونی برای مدرّسین و طلّاب معیل، و نیز بیمارستان و کتابخانه و سالن مطالعه و مرکز انتشارات و تحقیقات و ... ، و فعلاً ، بخشی از طرح یاد شده ، به اجرا در آمده است .

در حال حاضر، ساختمان مدرسهٔ علمیّه ، به نام : دار العلم صاحب الزّمان (عج) در حال أنجام می باشد، که دو طرف آن ساخته شده ، و دو طرف دیگر در حال تکمیل می باشد، و نماسازی یک طرف أنجام شده است .

ساختمان مدرسه دو طبقه است در قطعه زمینی به مساحت دوازده هزار متر مربّع ، و ۲۵۰ حجره در نقشهٔ مدرسه ، منظور گردیده ، که یکصد حجرهٔ آن آماده شده است . کتابخانهٔ مدرسه ، با هشت هزار جلد کتاب و سالن مطالعه ، مورد بهره برداری می باشد . هیئت اُمنائی مرکّب از ۲۵ نفر، که چهارده نفر آنها

ص:۵۴۳

از علماء و مدرّسـین شهرضا ، و بقیّه ، از معتمدین و مؤمنین می باشند ، بر این مجموعه ، نظارت دارند (۱) ولی عمدهً ، تأسیس و سرپرستی و ادامه برنامه های گوناگون مدرسهٔ یاد شده ، بر عهده شخصیّت والای روحانیّت شهرضا، حضرت حجه الاسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ غدیر علی ممیّز دامت برکاته العالیه می باشد ، که با فعالیت گسترده و مداوم ایشان ، گامهای برجسته ای در راه أهداف یاد شده ، برداشته شده است . تاکنون، از مجموع واحدهای مسکونی که در طرح یاد شده است ، و تعداد آنها سیصد عدد میباشد ، فقط پنج واحد ساخته شده است، و به خاطر نیاز شدید طلّاب معیل ، تعدادی از آنها در حجره های مدینه العلم ، اسکان داده شده اند . در تابستانها ، طلّاب شهرضائی مقیم قم ، برنامه های درسی و تحقیقی خود را در (مدینه العلم) أنجام میدهند .

شمار طلّاب شهرضا

شمار طلّاب ساکن و محصل در شهرضا، یکصد و پنجاه نفر ، و با محاسبهٔ طلّابی که در اصفهان و قم اشتغال به تحصیل دارند ، چهارصد نفر می باشند .

۱۹ – طالخونچه

قبلًا یکی از روستاهای بخش سمیرم سُفلی بوده ، و أخیراً ، جزء شهرستان النجان ، و از توابع مبارکه گردیده ، و حدود یک فرسخ با شهر مبارکه فاصله دارد

مدرسهٔ علمیّهٔ قائم آل محمّد «عج»

مدرسه ای است ، در قطعه زمینی به مساحت پانصد متر مربّع ، و دارای شش

۱– ناظر شرعی این مجموعه ، در زمان حاضر آیه الله ، آقای حاج شیخ محمّد علی اسماعیل پور، مقیم قم می باشند

حجره میباشـد و دو باب مغازه دارد، که به عنوان مَدْرس و صـندوق قرض الحسـنه ، از آن اسـتفاده میشود . طبقهٔ دوّم مدرسه ، که محـلّ کتابخـانه و سایر نیازمنـدیهای آن است (در زمان تهیّـهٔ گزارش در سال ۱۳۷۰ شمسـی) تکمیل نگردیده بوده است . شروع در تأسیس مدرسه ، سال ۱۳۹۸ قمری ، برابر ۱۳۵۷ شمسی میباشد .

۲۰- فریدون شهر

شهری است که در ۱۵۵ کیلومتری غرب اصـفهان می باشد، و در سال ۱۳۶۴ شمسـی ، به وسیلهٔ یکی از علمای منطقه ، جناب آقای نوراللّهی، منزلی تهیّه گردیده ، و به عنوان مدرسهٔ علمیّه قرار داده شده ، و در آن فعّالیّت حوزهای شـروع گردیده ، و در چند نفر طلبه داشته است(۱).

۲۱- فَلاوَرْجان

شهری است در بیست کیلومتری اصـفهان ، و در حاشـیه زاینده رود میباشد ، که فاصله آن تا زرّین شهر (مرکز لنجانات)، سی و پنج کیلومتر است (۲) .

مدرسهٔ علمیّهٔ فلاورجان

مدرسه ای است، که در مرکز شـهر قرار گرفته ، و دارای سه دَرِ ورودی است ، و سردَرِ اصلی آن ، با کاشی معرق تزیین یافته ، و جمله :

أنَا مَدینَهُ العِلم وَ علیٌّ بابُها

در میان نوشته های کاشیکاری ، جلب توجّه می نماید . بیست نفر طلبهٔ زن

۱- اظهارات أمام جمعهٔ محترم شهر داران ، در ملاقاتی در تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ شمسی

۲- جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱، صفحهٔ ۰۳۲۵

و پـانزده نفر طلبـهٔ مرد ، در این مـدرسه تحصـیل علم مینماینـد . البته قسـمت طلاّـب مرد و طلاّب زن ، کاملًا جـدا و مجزّای از یکدیگر می باشد .

زمین مـدرسه دو هزار متر ، و ساختمان آن دو طبقه ، و جمعاً دارای هجـده حجره و مَـدرس میباشـد . این مـدرسه قبلًا متعلّق به یکی از پزشـکان شـهر بوده و طبق وصیّت آن بزرگمرد ، همسر و سایر ورثهٔ او ، در اختیار علماء و حوزهٔ علمیّه گذارده اند ، و با همکاری مردم با ایمانِ شـهر ، در حال ساخته شـدن است ، و ساختمان مـدرسه هنوز کامل نگردیـده ، و تأسـیس آن از سال ۱۳۶۱ شمسی بوده است .

۲۲– قَمْصَر

در سـی کیلومـتری جنـوب شـرقیِ کاشـان قرار گرفته ، و به خـاطر کوهسـتانی بودن ، از آب و هوای بسـیار مطبوعی برخوردار است، و محلّ پرورش درخت گل محمّدی ، و تولید بهترین گلابها و عطرهائی است که در تمام شـهرها و کشورها مورد توجّه است .

و برای شستشوی خانهٔ کعبه از گلاب قمصر استفاده میشود

مدرسهٔ علميّهٔ ولی عصر عليه السلام

آیـه الله ، سیّد مهـدی یـثربی ، در قطعـه زمیـن بزرگی که در محـلّ مرتفعی قرار گرفته ، و مُشـرف بر قمصـر میباشـد ، مدرسـهٔ باشکوهی در چهار طبقه با پنجاه و پنج حجره و ده مدرّس و یک کتابخانه (که در حال حاضر ، در سال ۱۴۱۷ قمری ، مشتمل بر پنج هزار جلد کتاب می باشد) ، تأسیس نموده اند ، که قسمتی از نماسازی و کاشی کاری آن ، أنجام شده است .

این مدرسه در حال حاضر، یکصد و بیست طلبه در دورهٔ مقدّمات و سطح

متوسّط دارد، و در تابستانها که هوای کاشان ، گرم و سوزان می شود ، جمعی از طلاب آن شهر ، در این مدرسه ، به فعّالیّت درسی و تحقیقی اشتغال پیدا میکنند، همچنان که در گذشته زمان نیز چنین بوده ، و علمای بزرگ کاشان ، در تابستانها ، فعالیت علمی و تحقیق و تألیف خود را ، در قمصر ادامه می داده اند ، همانند : مرحوم فیض کاشانی ، که قسمتی از کتاب شریف محجّه البیضاء را در قمصر تألیف نموده اند، و نیز مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّد تقی پشت مشهدی ، که تابستانها را در این محل میگذرانده ، و به فعّالیّت علمی و دینی می پرداخته اند (۱).

۲۳- کاشان

یکی از شهرهای قدیمی ایران (۲) و به تعبیر دیگر، یکی از قدیمی ترین شهرهای ایران می باشد (۳) .

در أوّلین تقسیمات کشوری ، در سال ۱۳۱۶ شمسی ، از شهرستانهای تابع استان مازندران ، و در سال ۱۳۳۹ شمسی ، جزء استان مرکزی گردید ، و از سال ۱۳۵۵ شمسی تاکنون ، از توابع استان اصفهان محسوب میشود (۴) .

قاطعیت و پایبندی شدید مردم کاشان ، نسبت به مکتب أهل البیت علیهم السلام در طول تاریخ اسلام

در تمام دوره های تاریخ اسلام، مردم کاشان مسلمان و معتقد به مکتب تشیّع

۱- اظهارات آیه الله یثربی و تحقیقات حضوری و محلی

۲- جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱، صفحۀ ۳۲۸

۳- لغتنامۀ دهخدا ، جلد ۳۸، صفحۀ ۱۸۲

۴- سیمای کاشان ، صفحۀ ۱۶

بوده انـد ، و قـاطعیّت و تعهّـد شدیـد آنهـا ، نسبت به مکتب أهـل البیت علیهم الله ، آن چنـان زبـانزد بوده است ، که در زبـان دشـمنان مکتب تشیّع ، نـام کاشان در ردیف نام قم (که عُش (۱) آل محمّـد علیهم السـلام ، و پایگـاه علم و ایمان و اعتقاد به خانـدان عصـمت و طهـارت علهـم السـلام بـوده) قرار میگرفتـه ، و دشـمنان خانـدان إمـامت ، حمله هـای شدیـد و انتقادهـای سرسـختانهٔ خود را متوجّه این دو شـهر پر برکت مینموده اند ، و نویسـنده متعصّب و خبیث کتاب (بعض فضائح الرّوافض)، در أکثر موارد، که به شـهر قم و مردم آن ظالمـانه حمله کرده است ، نـام کاشـان را هم به دنبـال آن آورده ، و کلمـات و تعبیرات زهر آگین خود را أداء نموده است .

و از آن طرف ، دانشمند و محقّق و متکلّم بزرگ ، مرحوم عبد الجلیل قزوینی ، در کتاب بسیار أرزشمند (نقض) ، معروف به (بعض مثالب النّواصب) که در حدود سال ۵۶۰ هجری ، (در دوران قدرت و تسـلّط أهل تسنّن و مخالفین مکتب ولایت أهل البیت علهم السـلام) تألیف نموده ، در جای جایِ کتاب نفیس خود، دفاعهای قاطعانه و مسـتدل و مسـتند خود را از شـهر قم و کاشان و دیگر شـهرهای شـیعه نشین (همانند : ساری ، اُرَم ، آبه) در کنار هم ، و یکسان قرار داده است ، مثلاً در ضمن بحثی می نویسد : ... اگر غرض این بودی از خواندن مناقب ، بایستی که به قم و کاشان و آبه و بلاد مازندران و سبزوار و دیگر بقاع ، که إلّا شیعه نباشند ، نخواندندی (۲) . و در جـای دیگری ، پس از بحثی مفصّل، دربارهٔ عظمت علمی و معنوی قم و علماء و مدارس و مساجد و کتابخانه های آن ، پیرامون کاشان می نویسد:

ص:۵۴۸

۱- عُش = آشیانه

۲- کتاب نقض ، صفحهٔ ۷۷، چاپ سلسلهٔ انتشارات أنجمن آثار ملِی

۴ و کاشان بحمد الله و مَنّه ، منوّر و مشهور بوده است ، همیشه ، و بحمد الله هست ، به زینت اسلام و نور شریعت و قواعد آن ، از مساجد جامع و مساجد دیگر با آلت و عدّت و مدارس بزرگ ، چون مدرسه صفویّه و مجدیّه و شرفیّه و عزیزیّه ، با زینت و آلت و عدّت و اوقاف و مُدرّس (مُدَرِّسین) چون إمام ضیاء الدّین ، أبو الرّضا ، فضل الله بن علیّ الحسنی ، عدیم النّظیر در بلاد عالَم به علم و زهد ، و غیر او از أئمّه و قضاه ، و کثره فقهاء و مقریان و مؤذّنان و عقود مجالس و ترتیب (تربیت) علمای سلف ، چون قاضی أبوعلی الطّوسی وأولادش (...) و در وی ، مصلحان بیمرّ ، و حاجیان بی عدد ، و عمارت مشهد إمام زاده ، علیّ بن محمّد الباقر به (بار کرز) (۱) است که مجد الدّین فرموده است ،...، و مانند این ، که همه دلالت است بر صفاء ایمان ، و نزهت طاعات مؤمنان کاشان ، عمرها الله بالعدل و التوحید و قبول الرّساله و إثبات العصمه (۲)

و در جای دیگر می نویسد : به قم و قاشان (کاشان) و آبه، همهٔ فتاوی و حکومات ، بر مذهب صادق و باقر باشد ، و قاضی، علوی یا شیعی باشد (۳) .

و یاقوت حموی در معجم البلدان می نویسد : قاشان بِالشّینِ المُعجَمَهِ ... وَ أهلُها کُلُّهُم شیعَهُ إمامِیَّهُ ... وَ یُنسَبُ إلَیها طائِفَهُ مِن أهلِ العِلمِ ... (۴)

یعنی: قاشان (کاشان) با شین نقطه دار ... أهل آن، همه شیعهٔ(دوازده) إمامی هستند ... ، و نسبت داده می شود به این شهر، گروهی ازأهل علم ....

ص:۵۴۹

۱- منظور، مشهد أردهال می باشد

۲- کتاب نقض ، صفحه ۱۹۹-۱۹۸، توجّه شود، عبارات به سبک قدیمی است ، و دارای ویژگیهای إنشاء آن زمان میباشد

۳- کتاب نقض ، صفحهٔ ۴۵۹

۴- معجم البلدان ، جلد ۴، صفحهٔ ۲۹۷-۲۹۶

و در کتـاب تقویم البلـدان تـألیف أبو الفـداء ، که در سال ۷۲۱، از تـألیف آن فـارغ شـده، آمـده است : قاشان (کاشان) از قم کوچکتر است ... ، شهری است نزدیک قم، مردمش شیعی هستند . جماعتی از علماء ، بدان منسوبند (۱).

و در کتاب (الأنساب) سمعانی (از علماء قرن ششم) آمده است:

... قاشـانُ (کاشـان) وَ هِیَ بَلْـدَهُ عِنـدَ قُم، عَلی ثَلاـثین فَرسَـخاً مِن إصـبَهانَ ، (اصـفهان) دَخلتُهـا وَ أقَمتُ بِها یُومَینِ وَ أهْلُها مِنَ الشّیعَهِ ، وَکانَ بِها جَماعَهُ مِن أهلِ العِلمِ وَ الفَضلِ وَ أدرَکتُ جَماعَهً مِنهُم بِها ، وَ أدرَکتُ بِهَا السَّیِّـدَ الفاضِلَ ، أبَا الرِّضا، فَضلَ اللهِ بنَ عَلِیٍّ (العَلَوِیِّ) الحُسَـینِیِّ القاسانی، وَکَتَبُ عَنهُ أحادیثَ وَ أقطاعاً مِن شِـعرِه ، وَ لَمّا وَصَلتُ إلی بابِ دارِه ، قَرَعتُ الحَلقَهَ ، وَ قَعَدتُ عَلَی الدَّکَّهِ ، أنتَظِرُ خُروجَهُ فَنَظَرتُ إلیَ البابِ ، فَرَأیتُ مَکتُوبَاً فَوقَهُ بِالجُصِّ :

إنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ أهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیراً (۲)

یعنی : قاسان (کاشان) شـهری است در نزدیکی قم ، با فاصـلهٔ سـی فرسخ تا اصـبهان (اصفهان) . من وارد آن شهر شدم ، و دو روز اقامت جسـتم ، و أهل آن شیعه هستند ، و در آن شهر، جماعتی از اهل علم و فضل بودند، و من جماعتی از آنها را در آن شهر ملاقـات نمودم ... و در کاشـان به ملاقـات سـید فاضـل، أبو الرضـا ، فضـل الله بن علی علوی حسـینی کاشـانی رسـیدم ، و أحادیث و قطعه هائی از شـعر (از سـروده های خود او) از زبان او شـنیدم، و نوشـتم، و در هنگامی که به دَرِ خانـهٔ او رسـیدم، حلقه دَرِ خانه را کوبیـدم، و منتظر مانـدم تا او از منزل خارج شود، پس در آن هنگام دیـدم که بالای دَرِ خانـهٔ او با گچ نوشـته شده

ص:۵۵۰

۱- تقویم البلدان ، صفحهٔ ۴۸۶ – ۴۸۷

۲- الأنساب سمعانی ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۱۸-۱۷

(و گچ بری شده):

إنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ أهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیراً (۱).

علّامهٔ أمین (صاحب أعیان الشّیعه ، کاشان را جزء بلاد شیعه به شمار آورده ، و نظریه های یاقوت حموی در « معجم البلدان » و سمعانی در «الأنساب » و ... را نقل کرده ، و بدین طریق ، تشیّع ریشه دار مردم کاشان را مورد تأیید و تأکید قرار داده است . (۲)

و قاضی نور الله تستری ، در مجالس المؤمنین ، راجع به تشیّع مردم کاشان شرحی می نویسد ، و نوشته های یاقوت حموی و أنساب سمعانی و عبد الجلیل قزوینی و ... را نقل نموده ، و أعمال مردم کاشان را ، در مورد روز عید الزّهراء

(سالروز قتل عمر به دست أبولؤلؤ) که به عنوان تجلیل ، او را (بابا شجاع الدّین) مینامند ، به نقل از میر مخدوم شیرازی ، ذکر کرده (۳) ، که نشانهٔ روشنی از قاطعیّت مردم کاشان ، دربارهٔ تشیّع ، و نیز ، دشمنی با دشمنان أهل البیت علیهم السلام ، می باشد .

و حاجی شیروانی ، در بستان السّیاحه ، در مورد کاشان می نویسد:

کاشان بلده ای است مسرّت نشان ... بطّال و أهل کسالت و بیکار ، در آن دیار کم است ، و همگی به کسب و کار اشتغال دارند، و از بطالت و بیکاری ، احتراز لازم شمارند ... مردمش از قدیم ، مذهب إمامیّه دارند

۱- گچبری شدن این شعار بزرگ مکتب أهل البیت علیهم السلام (یعنی آیه تطهیر) بالای سردَرِ خانهٔ عالِم بزرگی همچون سیّد ابوالرّضا راوندیِ کاشانی ، در قرن ششم، و در اوج قدرت أهل تسنّن در ایران ، نشانهٔ روشنی از قدرت و نفوذ مکتب أهل البیت علیهم السلام، در شهر کاشان ، در آن زمان می باشد

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۰۶

۳- مجالس المؤمنین ، جلد ۱، صفحهٔ ۸۶ - ۸۸

... أرباب فضل و کمال و ... ، از آن دیار بسیار ظهور نموده اند ... (۱) .

و حمد الله مستوفی قزوینی ، دربارهٔ مردم کاشان می نویسد : مردم ، شیعه مذهب اند ، و أکثرشان حکیم وضع ، و لطیف طبع ، و در آنجا جهّال و بطّال ، کمتر باشد (۲).

کاشان ، در دیدگاه سیّاح فرانسوی ،از نظر دینی و علمی و مذهبی

شاردن ، جهانگرد فرانسوی ، دربارهٔ کاشان ، در زمان صفویّه می نویسد: در خود شهر و حومه آن (که زیباتر از خود شهر است (۳) مجموعاً شش هزار و پانصد خانه و باغچه ، و چهل باب مسجد (۴)، سه باب مدرسه ، و دویست باب إمامزاده (۵) وجود دارد ... ، بازارها و گرمابه های آن فوق العاده عالی و تمیز و خوش ساخت است (۶) (۷) .

۱- بستان السّیاحه، صفحهٔ ۴۸۷

۲- نزهه القلوب ، صفحه ۶۷-۶۸

۳- به خاطر باغهای متعدّد، که در أطراف شهر وجود داشته است

۴- در کتاب تاریخچهٔ وقف ، صفحه ۱۱۹ - ۱۲۰ ، از بیش از دویست و چهل مسجد نام برده شده است

۵- دویست إمامزاده ، در کاشان و أطراف آن ، نشانهٔ بزرگی است از حضور ذراری رسول خدا صلی الله علیه وآله ، در این منطقه ، و سندی است بر طرفداریِ مردم کاشان و حومه، از خاندان رسالت علیهم

۶- سیمای کاشان ، صفحهٔ ۳۸، به نقل از سیاحتنامهٔ شاردن ، جلد ۳، صفحهٔ ۸۳

۷- عبدالرّحیم کلانتر ضرّابی نیز ، در تاریخ کاشان ، صفحهٔ ۴۳۵، می نویسد : مختصر آنکه و قدر دویست گنبد و بارگاه و خرگاه از إمامزادگان ، در أصل شهر و نواحی و کوهسار کاشان . الست و هر یک موقوفاتی دارند

سابقه و أهمیّت علمی کاشان

هم چنان که از عبارت یاقوت حموی در معجم البلدان ، و سمعانی در کتاب الأنساب، و سایر منابع تاریخی به دست می آید ، شهر کاشان ، همیشه مرکز علم و دانش ، و خاستگاه علماء و دانشمندان بزرگ و محدّثین و مفسّرین و فقهاء و حکماء و اُدباء و ....، بوده است . و اینک به شواهد و نشانه هائی در این زمینه توجه فرمائید :

(کنت گوبینو) دانشمند فرانسوی ، پس از سفر به کاشان ، دربارهٔ آن مینویسد : ..... موضوع دیگر آنکه ، شهر کاشان در عالَم دانش و أدب نیز ، سابقهٔ درخشانی دارد، و مردانی بزرگ و نامور ، از آن دیار ، برخاسته اند (۱).

راوند کاشان ، از آغاز تاریخ اسلام تاسَدِهٔ هفتم هجری ، از آبادیهای پر اعتبار کاشان، و یکی از مراکز مهّم فرهنگ و دانش ایران ، بوده است ، و از آنجا دانشمندان و پیشوایانی نامور برخاسته اند .... (۲) .

مردم سخت کوش « آران » و « بیدگل» هم، با آنکه در حاشیهٔ کویر واقع شده اند ، از قدیم آلأیّام در پیشبرد دین و فرهنگ ، نقش مهمّی را ایفاء نموده اند

وجود بقاع متبرّک ، مکتب خانه ها و مدارس علمیّه ، زمینهٔ رشد و پرورش علماء ، دانشمندان و سخنوران بزرگی را در گذشته فراهم آورده است ....(۳) .

تشویق و زمینهٔ اقدام أفراد نیکوکاری ، چون صفیّ الدّین ، و معین الدّین و مجدالدّین ، در ساختن مدارس علمیّهٔ مجهّز ، و محلّ نشر معارف اسلامی ،

۱- سیمای کاشان ، صفحهٔ ۳۹، و تاریخ اجتماعی کاشان

۲- سیمای کاشان ، صفحهٔ ۴۰

۳- سیمای کاشان ، صفحهٔ ۴۲

و علوم عقلی و نقلی ، و أدبیّات و هنر، تا جائی که کاشان از مراکز علم و أدب و سرآمد شهرها گردید ، از آثار در خورِ توجّه این عصر (دورهٔ سلجوقیان و حاکمیّت عمومی سنّی های متعصّب) به شمار می رود . قطب راوندی ، أبوالرّضا و عزّ الدّین علیّ و ...، از علمای بزرگ این دوره اند

راوندی ، مؤلّف راحه الصدور ، که از مورخان آن عصر به شمار می رود، کاشان را ، منشأ فضلاء و هنرمندان دانسته ، و أغلب وزیران و دبیران و مستوفیان و ... را ، از تربیت یافتگان کاشان ، دانسته است (۱).

در دورهٔ نفوذ خواجه طوسی در حکومت مغولها ، به موجب احترامی که خواجه نصیر الدؤین طوسی ، برای بابا أفضل کاشانی قائل بوده ، کاشان از فتنه ها محفوظ مانده ، و در أثر فرمانروائی بهاء الدّین ، محمّد بن خواجه شمس الدّین جوینی و پسرش در کاشان ، زمینه های بسیاری ، برای ترقّی و پیشرفت فرهنگ و دانش در این شهر، فراهم گردیده است (۲).

در دورهٔ صفویّه ، شهر کاشان از نظر مذهب ، وسعت ، ثروت و زیبائی به درجهٔ بالائی رسیده ، و از نظر مساجد و أماکن مذهبی و مراکز علمی و فرهنگی فعّال بوده ، و رونق بسیار داشته است .

در أواخر قرن دوازدهم ، و نیمه أوّل قرن سیزدهم ، در أثر شخصیّت برجستهٔ علمی و تقوائی ملّا مهدی نراقی ، و فرزند او ، ملّا أحمد نراقی ، و علماء بزرگ دیگر، حوزه علمیّهٔ کاشان ، از اعتباری برجسته برخوردار گردیده ، تا جائیکه بسیاری از علماء و فضلاء و طلّاب ، به سوی شهر و حوزه علمیّهٔ کاشان

۱- راحه الصدور ، صفحهٔ ۵۱

۲- سیمای کاشان ، صفحهٔ ۵۹

مهاجرت نموده ، و به تکامل علمی می پرداختند ، که از آن جمله ، اقامت چهار سالهٔ چهرهٔ برجستهٔ عالَم فقه و اصول ، و خاتم المجتهدین ، شیخ مرتضی أنصاری قدس سره (که در مدّت یاد شده، در کاشان ، به فعّالیّت علمی اشتغال داشته اند) سندی روشن ، برای مطلب فوق می باشد .

مزار إمامزادگان فراوان در منطقهٔ کاشان ،نشانهٔ بارزی از فرهنگ تشیّع در این سرزمین

در شهر و ناحیه کاشان ، در حدود دویست بقعه و مزار (۱) از ذراری رسول خدا وا ، إمامزادگان عظیم الشأن ، که عموما دارای مقامات علمی و معنوی و چه بسا کرامات برجسته ای بوده اند ، وجود دارد که هرکدام از آنها در زمان

خود ، از طریق ارشاد مردم و أعمال و أخلاق شایسته ای که از آنها تجلی نموده ، نقش بسیار جالب و ارزشمندی ، در حفظ و گسترش فرهنگ تشیع و مکتب أهل البیت علیلا داشته اند ، و بسیاری از آنها ، در نشر علم و دانش ، و بالا بردن سطح آگاهی و دانش اجتماع، سهم بسزائی را به خود اختصاص داده اند ، و در مجموع ، عامل برجسته ای برای رشد و ترقی فرهنگ دینی و عمومی جامعه ، بالأخص در زمینه پای بندی به مکتب أهل البیت علیلا ، به شمار می روند .

إمامزاده علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام نمایندهٔ إمام باقر علیه السلام ، در منطقهٔ کاشان

یکی از معتبر ترین امامزادگان عظیم الشأن مدفون در بلاد ایران ، و صاحب

ص:۵۵۵

۱- تاریخ کاشان (مرآت آلقاسان) صفحه ۴۳۵ ، سیمای کاشان ، صفحه ۳۸، به نقل از سیاحتنامه شاردن ، مجموعه تاریخی مذهبی مشهد اردهال ، أثر حسین فرخ یار ، صفحه ۱۴ و ...

و ۵۵۶ ، و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که (ج ۲)

یکی از پر عظمت ترین مزارات فراوان منطقه کاشان ، إمامزاده علی بن محمد الباقر علی مشهور به : حضرت سلطان علی بن محمد الباقر علی ، می باشد ، که فرزند بدون واسطه إمام باقر علی بوده ، و مقام معنوی بسیار بالائی داشته ، و کرامات فراوانی (در زمان حیات و پس از شهادت) از آن حضرت ظاهر گردیده است ، و بسیاری از علماء و مراجع بزرگ شیعه ، ارادت و علاقه خاصی نسبت به این بزرگوار داشته و دارند .

عظمت و جلالت مقام این بزرگوار، و أهمیت مرقد و مدفن آن حضرت، در محلی که در حال حاضر، به نام مشهد اردهال نامیده می شود، و برکات زیارت و توسل به آن حضرت ، تا به حدی رسیده است ، که بسیاری از کتب أنساب و تاریخ و تراجم ، درباره آن إمامزاده بزرگوار ، یا مدفن ایشان ، یاثواب زیارتشان ، مطالب ارزشمندی مطرح ساخته اند .

کتابهای : النقض ، جمهره أنساب العرب ، نهایه الأنساب ، تذکره الأنساب ، مجالس المؤمنین ، منتخب التواریخ ، عمده الطالب ، ریاض العلماء، ألمجدی، مشجرات ، مزارات علوپین ، تاریخ قم، جنات الخلود ، بحار الأنوار، منتهی الامال ، روضات الجنات ، دیوان راوندی ، إمام زادگان معتبر ، ستارگان فروزان و ... ، هرکدام به شکلی ، درباره نام ، یا محل دفن یا شهادت و عظمت این بزرگوار، مطالبی و یا نکته هائی در بردارند ، و کتابهای مستقلی نیز درباره عظمت این امامزاده و بقعه و بارگاه و تاریخ درخشان مزار کثیر آلبرکات آن حضرت ، تألیف گردیده است ، همانند :

۱- زندگی و زیارتنامه حضرت سلطانعلی ، اثر یکی از علماء بزرگوار کاشان ، مرحوم حاج شیخ عبد الرسول مدنی کاشانی ، که در این کتاب ، شرح سفر حضرت سلطانعلی به سوی منطقه کاشان و أردهال (ور أردهار) و شهادت

ص:۵۵۶

(ج ۲)

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

(۵۵۷)

و دفن آن حضرت را ، از نسخه ای خطی که یکصد و سی سال قبل از تألیف این کتاب ، نوشته شده بوده ، نقل نموده است . ۲ و ۳ – دو رساله درباره حضرت سلطانعلی لا ، أثر یکی از علماء جلیل القدر و معاصر کاشان ، آقای حاج سید عزیزالله إمامت کاشانی ، دام عزه(۱) ۴- رساله ای درباره حضرت فاطمه معصومه ع و حضرت علی بن الإمام محمد الباقر لا که در مؤسسه تحقیقاتی مدرسه الإمام المهدی علا قم ، زیر نظر حضرت آیه الله العظمی ، آقای حاج سید محمد باقر موحد أبطحی، تهیه ، و در سال ۱۴۰۹ قمری منتشر شده است .

۵- مجموعه تاریخی – مذهبی مشهد اردهال ، أثر آقای حسین فرخ یار، که این کتاب ، دارای ۱۷۹ صفحه می باشد ، و به تفصیل درباره مطالب مربوط به إمامزاده سلطانعلی لیلاـ و شهادت و دفن و مزار و بقعه و بارگاه آن حضرت، و نیز درباره مراسم عزاداری تاریخی برای آن بزرگوار، بحث نموده است .

إعزام حضرت سلطانعلی علیه السلام ، از طرف إمام باقر علیه السلام

جمعی از شیعیان و دوستداران اهل البیت طلا از چهل حصاران (کاشان) و فین ، نامه ای به محضر امام محمد باقر ع نوشتند ، و از آن حضرت در خواست نمودند ، که یکی از فرزندان خود را به منطقه چهل حصاران (کاشان فعلی) و أطراف آن ، برای ارشاد مردم اعزام نمایند ، و هنگامی که حضرت علی بن إمام محمد باقر علا ، وارد منطقه گردیدند ، مردم چهل حصاران و فین

ص:۵۵۷

۱- مجموعه تاریخی – مذهبی مشهد اردهال ، صفحه ۳۴، ولی در کتاب گنجینه دانشمندان ، جلد ۶، صفحه ۲۶۵، فقط از یک کتاب درباره حضرت سلطانعلی و هلال بن علی ، از این نویسنده یاد نموده است

و بـارکرز و خاوه و جاشب و ... ، با کمال احترام و تجلیل ، اسـتقبال نمودنـد و مـدت سه سال ، آن بزرگوار با کمال احترام در میان مردم به ترویج دین پرداختند ، و روزهای جمعه ، از راههای دور و نزدیک ، شیعیان اجتماع می نمودند ، و از اقامه نماز و برنامه های ارشادی آن حضرت، بهره می گرفتند .

پس از این ، حاکم آن منطقه و عده ای از دشمنان أهل البیت علیلا ، لشکرکشی نموده ، و پس از مدتی جنگ ، عده زیادی از طرفین کشـته شدند ، و حضـرت علی بن الإمام محمد الباقر علا ، با جمعی از شیعیان و یاران مخلص به شهادت رسیدند ، و در بارکرز (باریکرسف ، بارکرسف) « مشهد اردهال فعلی »

مدفون گردیدند (۱) (۲) .

نویسـنده این سـطور ، شـخصا ، مشـمول کراماتی از آن حضرت گردیده ام ، و کرامات زیادی را نیز ، درباره دیگر متوسلین به آن حضرت شنیده ام ، و نه تنها عموم مردم ، نسبت به این بزرگوار علاقه شدید دارند، بلکه علماء بسیاری در زمر علاقمندان و معتقدان به عظمت این بزرگوار بوده و هستند، همانند :

مرحوم آیه الله العظمی، مرعشی نجفی نیا و هم چنین ، حضرت آیه الله

۱- جریان مفصل اعزام و إرشاد و شـهادت را ، در کتاب مجموعه تاریخی - مذهبی مشـهد اردهال، از صفحه ۳۵ تا ۶۲ مطالعه فرمائید

۲- جنازه های آن بزرگواران ، در تابوتهائی ، در سـردابهای موجود است ، و مرحوم آیه الله العظمی ، مرعشـی نجفی ، در سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ شمسـی ، به آن سـردابه تشـریف می برنـد و متجـاوز از یکصـد تابوت می بیننـد، که قسـمتی از تخته های چند تـابوت شکسـته ، و درون هر یـک، جسـدی در لبـاس زنـدگی بـا سـر و صورت باز و موهای ژولیـده نمودار بوده ، و ایشان از پوسیده نشدن بدنها و تابوتها ، اظهار تعجب می نمایند (به مجموعه تاریخی - مذهبی مشهد اردهال، صفحه ۱۵۳ و ۱۵۴ ، و نیز به کتـاب «کرامات صالحین » از نویسـنده عالیقـدر ، آقای شـیخ محمـد رازی صاحب کتاب گنجینه دانشـمندان) صـفحه ۳۲۵، مراجعه فرمائید

وج ۲)

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان »

(۵۵۹)

العظمی ، آقای حاج سید محمد باقر موحد ابطحی مدظله العالی و ...

خاندانهای علمی کاشان

در طول تاریخ علمی و مذهبی کاشان ، خاندانهای بزرگ علمی، در آن رشد و نمو یافته ، و در میان آنها ، چهره های برجسته ای ، درخشیده اند که این شهر را

علاوه بر « دار آلمؤمنین » بودن « مجمع العلماء » قرار داده اند ۱- خاندان علمی طوسی (۱) ۲- خاندان علمی قطب راوندی کاشانی ۳- خاندان علمی سید أبو الرضا راوندی کاشانی ۴- خاندان علمی غیاث الدین جمشید کاشانی ۵- خاندان علمی فیض کاشانی (۲) ۶ - خاندان علمی ملا مهدی وملا أحمد نراقی کاشانی (که این خاندان ، چهره های متعدد و برجسته ای را در بر میگیرد) ۷- خاندان علمی آقا سید محمد تقی پشت مشهدی ، (که سرسلسله این خاندان ، آقا سید ماجد حسینی ، از معاصرین شاه سلیمان صفوی می باشد)

۸- خاندان علمی میر ابوالقاسم مجتهد ، (که علماء بزرگ و مجتهدین بزرگواری در این خاندان ظهور یافته اند) ۹ - خاندان علمی میرزا نصر الله ، إمام جمعه کاشان ۱۰ - خاندان علمی میر عبد الباقی (سرپرست مدرسه سلطانی) ۱۱- خاندان علمی ملا أحمد نطنزی کاشانی ۱۲ - خاندان علمی شیخ الإسلام

ص:۵۵۹

۱- خاندان علمی طوسی، از قدیمی ترین خاندانهای علمی شیعه ، و طرق اجازات ، در کاشان میباشد ، که جمعی از قضات و فقهاء و مشایخ اجازات ، از این خاندان برخاسته اند . سرسلسله این خاندان ، عبد الجبار بن محمد طوسی است ، که از شاگردان شیخ الطائفه (شیخ طوسی) می باشد، و اولین شخصی است که ، بنیان علمی را در خاندان خود گذاشت، و اولین کسی است که ، کاشان را مسکن دائمی خود قرار داد (دائره المعارف تشیع، جلد ۱، صفحه ۱۹۶)

۲- در کتاب سیمای کاشان ، از صفحه ۱۲۷ تا ۱۴۵ ، دهها شخصیت علمی از این خاندان را معرفی نموده است

کاشان (که سرسلسله آنها ، آقا سید جعفر شیخ الإسلام می باشد) ۱۳ - خاندان علمی سادات رضوی کاشان (که از زمان صفویه مورد توجه قرار گرفته اند) ۱۴ خاندان علمی سادات منزوی (که سرسلسله آنها ، مرحوم میر مظفر حسینی میباشد) ۱۵ - خاندان علمی آقا سید محمد رضا مجتهد کلهری (که سرسلسله آنها حاجی میر عبد الغنی مجتهد کلهری است ، و عده زیادی از مجتهدین و علماء در این خاندان ظهور یافته اند) ، ۱۶ - خاندان علمی حاج سید حسین مجتهد کاشانی ۱۷ خاندان علمی ملاـ حبیب الله شریف کاشانی (که علماء و فضلاء بزرگی به این خاندان منسوب هستند) ۱۸ - خاندان علمی یثربی کاشانی (که بخشی از خاندان بزرگ علمی حاج سید محمد تقی پشت مشهدی ، میباشند) ۱۹ - خ اندان علمی امامت کاشانی ۲۰ - خاندان علمی مصطفوی کاشانی و خاندانهای علمی دیگری که در طول تاریخ کاشان ، به ظهور رسیده ، و چهره های علمی ارزشمندی ، به عالم علم و ادب ، عرضه نموده اند (۱).

چهره های علمیِ بزرگ کاشان

با یک نگاه ، به تاریخ طولانی حوزه های علمیه شیعه ، و مجامع بزرگ علمی

۱- در کتاب تاریخ کاشان (مرآه القاسان)، از صفحه ۲۷۶ تا ۳۱۶، خاندانهای علمی کاشان را با ذکر شخصیتهائی از آن خاندانها ، معرفی نموده ، و نیز در کتاب سیمای کاشان ، از صفحه ۱۱۰ تا ۱۸۶، در ضمن معرفی علماء بزرگوار کاشان، از قرن دوم تا چهاردهم ، به عده ای از خاندانهای علمی کاشان اشاره نموده ، و هم چنین در کتب تراجم، همانند : أعیان الشیعه ، ریحانه الأدب ، روضات الجنات ، گنجینه دانشمندان ، طبقات مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی و ...... در ضمن معرفی علماء بزرگی از کاشان ، به خاندانهای علمی آنان نیز اشاره شده است، و در کتاب دائره المعارف تشیع، جلد ۱، صفحات ۱۷۲-۱۷۳-۱۹۶ - ۲۰۴- ۲۰۶ ، از خاندانهای راوندی ۱ و ۲ و طوسی و فیضی و کاشانی به تفصیل نسبی ، بحث و بررسی گردیده است

جهان تشیع ، و مطالعه کتب رجال و تراجم، همانند : ألفهرست منتجب الدین رازی ، جامع الرواه ، أعیان الشیعه ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، روضات آلجئات و ...، ملاحظه مینمائیم که از شهر با ایمان و ولایت کاشان ، چهره های برجسته ای در عالم فقه و حدیث و تفسیر و کلام و اخلاق و ادب و ... برخاسته اند ، و علماء دیگری نیز از همین شهر ، به کوشش در راه تحصیل و تعلیم و نشر مکتب أهل البیت عال پرداخته اند ، که گرچه از نامداران بزرگ عالم علم نیستند ، ولی در دوره های سخت ، با همت بلند و ایمان استوار ، و مجاهدتهای ارزشمند (در سنگر علم و ارشاد دینی) نقش بسیار ارزشمندی را بر عهده گرفته ، و موفق گردیده اند ، که کاشان را در طول تاریخ درخشانش

و شهر أهل البیت علی و مهد ولایت نگاه دارند ، و نویسنده کتاب سیمای کاشان ، موفق گردیده ، که با تحقیق و تتبع در کتب رجال و تراجم، متجاوز از چهارصد تن از این بزرگان را (از قرن دوم تا چهاردهم)، مورد ذکر و معرفی اجمالی ، قرار دهد، و در برخی موارد، به معرفی تفصیلی بپردازد، و نیز در کتابهای تاریخ کاشان و گنجینه دانشمندان (بخش مربوط به کاشان) و دیگر کتابهائی که درباره کاشان تألیف گردیده ، هرکدام ، عده ای از مفاخر علمی و ادبی این شهر ولایت را ، معرفی نموده اند . و اینک اشاره ای به چند چهره برجسته ، از مفاخر علمی کاشان می نمائیم :

۱- ضیاء الدین ، فضل الله بن علی ، حسنی (۱) راوندی کاشانی ، متوقای بعد از ۵۴۸ (۲) . او علامه دهر و یگانه زمان ، و از مفاخر مشایخ حدیث به

۱- در بعضی از کتب تراجم، حسنی و در بعضی دیگر حسینی ضبط شده است

۲- ألثقات العیون ، فی سادس القرون (طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، قرن ششم) صفحه ۲۱۸ و ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحه ۱۰ ، به نقل از آلدرجات الرفیعه سید علی خان مدنی

شمار رفته ، و از شاگردان شیخ أبوعلی طوسی (فرزند شیخ طوسی) بوده ، و شاگردانی همانند : شیخ منتجب الدین رازی ، و ابن شهر آشوب مازندرانی و ... داشته ، و تألیفات بسیار و ارزشمندی از خود به جای گذاشته است .

خانـدان علمی او ، از مفـاخر شـیعه و شـخص او نه تنهـا جـامع علـوم ، بلکه دارای کرامـات و مقامـات معنوی بوده ، و مدرسـه عظیمی در کاشان داشته است (۱) .

عموم صاحبان تراجم (۲) از این چهره برجسته تاریخ شیعه یاد نموده ، و هرکدام ، از تألیفات و حوزه درسی و خاندان علمی و اخلاق و حسب و نسب او ، به عظمت یاد کرده اند، و او را از مفاخر شـیعه ، و سادات و ذراری پیامبر لوله ، و حوزه های علمیه ، و ایران ، و کاشان ، و راوند، به شمار آورده اند

۲- قطب الدین راوندی « سعید بن هبه الله راوندی کاشانی » ، که فقیهی محقق ، متکلمی مدقق ، محدثی جامع و ماهر ، مفتری متبحر ، و شاعری جلیل القـدر ، و شخصـیتی دارای کرامات معنوی بوده، و در سال ۵۷۳ قمری در قم وفات یافته ، و در صـحن بزرگ آستان مقدس حضرت معصومه عل ، مدفون گردیده است .

او نه تنها از مفاخر بزرگ کاشان ، بلکه از چهره های برجسـته شیعه و ایران می باشد . تألیفات فراوان ، خاندان علمی بزرگ و برجسـته ، فرزندان نامدار او (بالأخص شـیخ حسـین بن سـعید ، که به مقام شـهادت نیز نائل گشـته) استادان ممتاز و شاگردان برجسته ، و آثار و برکات معنوی او ، که در زمان حیات ظاهری،

۱- الثقات العیون ، صفحه ۲۱۸

۲- همانند : صاحب روضات الجنات ، حاج آقا بزرگ طهرانی (در الـذریعه و طبقات) صاحب أعیان الشـیعه و مؤلف ریحانه الأدب و صاحب ریاض العلماء

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

(۵۶۳)

و پس از فوت او ظاهر گردیده ، همه و همه ، نشانه بارزی از یک شخصیت ممتاز و مرتبط با مقام منیع ولایت و خاندان نبوت و رسالت و امامت علی میباشد . درباره این بزرگمرد الهی نیز ، عموم صاحبان تراجم ، به تجلیل با شرح و تفصیل بسیار ، پرداخته اند (۱).

۳- غیاث الدین جمشید کاشانی ، که حکیمی مفسر ، و منجمی ریاضی بوده ، و استعداد و نبوغی برجسته ، و کشفیاتی ارزشمند ، داشته است . در علوم ریاضی و نجوم ، از مفاخر بزرگ علمی شیعه ، در قرن نهم به شمار رفته است . در تکمیل زیج ایلخانی خواجه نصیر الدین طوسی ، کتابی نوشته ، و به نام زیج خاقانی نامیده است . تألیفات او متعدد ، و عموما در زمینه نجوم و ریاضی می باشد . درباره متحد بودن این بزرگمرد و سید گازر ، صاحب تفسیر معروف گازر ، بحثهائی وجود دارد ، که طالبین بایستی به کتب تراجم، مراجعه فرمایند . مراجعه فرمایند .

۴- ملاـ فتح الله کاشانی ، فرزند ملا شکر الله ، که فقیهی محقق ، و متکلمی مدقق ، و مفری نامدار و برجسته ، بوده است . گرچه به خاطر عظمت و شهرت فراوان تفسیر بزرگ او ، به نام منهج الصادقین ، تنها به عنوان مفسر شناخته شده ، ولی او در تمامی علوم اسلامی ، از قبیل فقه و حدیث و کلام و علوم ادبی و ... که در آن زمان رایج بوده ، مهارت و تبحر داشته است (۲) . وی، در سال ۹۸۸ و به قولی ۹۹۷ وفات یافته است (۳) .

۱- همانند : صاحب روضات الجنات و حاج آقا بزرگ طهرانی (در الذریعه و طبقات) و صاحب أعیان الشیعه و مؤلف ریحانه الأدب و صاحب ریاض العلماء و

۲- عموم صاحبان تراجم ، شخصیت یاد شده را با ألقاب : فقیه ، متکلم، أدیب و ...... یاد کرده اند

۳- إحیاء الداثر من القرن العاشر (طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، قرن دهم) صفحه ۱۷۷

۵- ملاـ محمـد بن شـاه مرتضـی، ملقب به محسن ، و معروف به «ملاـ محسن » و « فیض » و « فیض کاشـانی » (کاشـی) متوفای ۱۰۹۱ . او فقیه ، محـدث مفسـر ، حکیم ، متکلم، أدیب و شاعر میباشـد ، و در هر زمینه محقق ، مـدقق ، متفطن ، ماهر ، متتبع ، مبتکر و منفرد می باشد ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، ظاهری و باطنی ، به شمار رفته است .

شهرت او به علم و تحقیق ، عالمگیر ، و عظمت آثار علمی او ، مورد قبول موافق و مخالف می باشد . در کتاب ریحانه الأدب ، یکصـد و بیست أثر قلمی و تألیفی او نام برده شده ، که برخی از آنها چندین مجلد میباشد ، و در کتاب سـیمای کاشان، شـمار کتابها و رساله های فیض را بیش از یکصد و پنجاه عدد دانسـته است (۱) . کتاب وافی ، و ألمحجه البیضاء، و تفسـیر صافی در میان مجموع آثار مرحوم فیض ، از اهمیت و شهرت ویژه ای برخوردار است .

أساتید نامدار و برجسته مرحوم فیض ، خاندان علمی او ، که (مشتمل بر دهها چهره علمی و عالم و دانشمند دینی است) مرقد مطهر او ، که از مزارات مورد توجه مردم کاشـان می باشـد ، و کراماتی که در زمان حیات و پس از وفات آن بزرگمرد، ظاهر گردیده ، همه و همه ، نشانه عظمت استثنائی او می باشد (۲)

۶- حاج ملا مهـدی (محمد مهدی نراقی کاشانی ، متوفای ۱۲۰۹ قمری . او ، فقیه ، اصـولی ، حکیم ، متکلم، أخلاـقی ، أدیب بوده، و جامعیت او در علوم عقلی و نقلی ، به حدی رسیده ، که در کلمات بعضی از بزرگان ، با

۱- سیمای کاشان ، صفحه ۱۲۸

۲- مطـالعه شـرح حـال این بزرگمرد ، در کتابهـای روضات الجنات ، أعیان الشـیعه ، ریحانه الأدب و سایر کتب تراجم توصـیه میشود

وج ۲،

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

(۵۶۵)

عنوان : خاتم المجتهدین ، لسان الفقهاء و المتکلمین ، ترجمان الحکماء و المتألهین و ... مورد تمجید قرار گرفته است (۱).

علاوه بر علوم رایج در حوزه های بزرگ دینی ، در حساب و هندسه و هیئت (علوم ریاضی و علوم ادبی ، خصوصا معانی و بیان ، دستی قوی داشته ، و در تحصیل علم ، از شوق و ولعی عجیب ، برخوردار بوده است . کتابهای متعدد و متنوع او ، در فقه و اصول و کلام و اعتقادات و اخلاق و ... (۲) مورد توجه و استفاده بزرگان میباشد ، و در میان خاندان علمی او ، شمار قابل توجهی از گوهرهای درخشان علمی، وجود داشته است .

او پس از رسیدن به مدارج بزرگ علمی (در حوزه اصفهان و کربلا) به کاشان مراجعت نمود و به حوزه علمیه آن چنان رونقی بخشید، که آن شهر دار الایمان را ، با عنوان : دار العلم و دار التحصیل و مجمع العلماء ، مفتخر نمود (۳) (۴)

۷- ملا أحمد نراقی کاشانی او فقیه ، اصولی ، محدث ، رجالی ، ریاضی ، نجومی ، معقولی و منقولی ، شاعر و ... بوده، و از مفاخر علمی شیعه و ایران و کاشان ، به شمار می رود . در

۱- ریحانه الادب، جلد ۶، صفحه ۱۶۴ و ...

۲- در کتاب سیمای کاشان ، صفحه ۱۵۴، شمار کتابها و رساله هائی که از قلم آن بزرگمرد به جای مانده ، بیش از چهل عدد ذکر گردیده است

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحه ۱۶۵

۴- در عموم کتب تراجم ، از این بزرگمرد و فرزند او ، (ملا أحمد نراقی) ، با تجلیل و تمجید فراوان و ذکر آثار و خدمات ، یاد شده و او را از مفاخر عالم علم و تقوی و معنویت ، به شمار آورده اند

زهـد و تقوی و أوصاف نیکو، شـهرت عالمگیر دارد، و هماننـد پـدرش ملا مهـدی نراقی ، در عظمت بخشـیدن به حوزه علمیه کاشـان ، نقشـی حیـاتی داشـته است زحمـات او در اداره حوزه علمیه کاشان، و تربیت طلاب علوم دینیه ، بسـیار بوده است ، و عظمت علمی او ، شخصـیت برجسـته عالم فقه و اصول و اجتهاد و تحقیق ، یعنی شـیخ أعظم أنصاری (خاتم المجتهـدین) را ، مدت چهار سال در کاشان نگهداشت ، و او را به کسب علم در حوزه درسی مرحوم نراقی، ترغیب نمود (۱).

در میان تألیفات او (که تاسـی عنوان ذکر شده) کتابهای : « مستند الشیعه » و « معراج السعاده » و « عوائد الأیام » ، از شهرت و ارزش بسـیار والاـئی برخوردار می باشـد . وفـات آن بزرگمرد، در سـال ۱۲۴۴ یا ۱۲۴۵ قمری بـوده ، و در حـدود أوائـل قرن چهاردهم ، جنازه ملا مهدی نراقی و ملا أحمد نراقی (که مدفون در نجف اشـرف هستند) بدون هیچ گونه تغییری دیده شده است (۲) .

۸- آقا سید محمد تقی پشت مشهدی

فقیه اصولی و عـالم کامل ، جامع بین علوم ظاهری و باطنی ، مرحوم آقا سـید محمـد تقی پشت مشـهدی ، فرزنـد آقا سـید عبد الحی بن سـید ابراهیم بن سید ماجد پشت مشهدی (سر سلسله خاندان علمی پشت مشهدی و معاصر شاه سلیمان صفوی (۳)) . وی از علماء ربانی و صاحب کرامات بوده ، و مفتخر به ملاقات ولی العصـر و الزمان ، حضـرت بقیه الله الأعظم (عـج) گردیـده است (۴) .

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ، صفحه ۶۹

۲- به ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحه ۱۶۳ مراجعه شود

۳- تاریخ کاشان ، صفحه ۲۸۷

۴- گنجینه دانشمندان ، جلد ۶، صفحه ۲۴۹

برخی او را با ألقاب : سید آلفقهاء و المجتهدین و سند آلأتقیاء و الزاهدین ، مورد تجلیل قرار داده ، و ملا حبیب الله شریف کاشانی ، درباره او نوشته است:

کان غالم فاضه ، فقیها ، أولیه ، جامعه بین العلم الظاهر و آلباطن ، مز�اضه غایده ، زاهده موثوقه به عند الخواص و ألأفاضل ، من تلامذه ضاجب الریاض(۱) .

از نسل آن بزرگمرد ، علماء و مجتهدین متعدد برخاسته اند ، و مزار شریف ایشان ، در جوار حضرت حبیب بن موسی ع ، در پشت مشهد کاشان ، مورد توجه ، و زیارتگاه مؤمنین ، و دارای ضریح می باشد ، و وفات آن مجتهد بزرگوار ، در سال ۱۲۵۸ قمری بوده است .

۹- ملا حبیب الله کاشانی

او ، عالم عابد زاهد ، و صاحب تألیفات گرانقدر ، در زمینه فقه و تفسیر و عقائد و اخلاق و علوم ادبی و شعر و علوم غریبه بوده، و پس از تحصیل مقامات علمی در حوزه های کاشان ، تهران و کربلاء ، در نزد اساتید هر رشته ، در ست هیجده سالگی ، از استادش حاج سید حسین کاشانی ، به اجازه اجتهاد مفتخر گردیده است (۲).

وی ، پس از طی مراحل علمی ، به کاشان مراجعت نموده ، و به زعامت دینی و تربیت طلاب و تدریس و تألیف پرداخته ، که شمار کتاب و رساله های او ، به یکصد و پنجاه عدد می رسد (۳) و از میان آنها ، کتاب « منتقد المنافع »، در شرح مختصر النافع ، در چهارده جلد ، جلب توجه می نماید . وی خاندانی علمی

۱- گنجینه دانشمندان ، جلد ۶، صفحه ۲۴۹ به نقل از لباب الالقاب

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحه ۱۸

۳- سیمای کاشان ، صفحه ۱۶۸

دارد ، و در سال ۱۳۴۰ قمری وفات یافته است .

۱۰ - آقا میر سید علی یثربی کاشانی

فقیه بزرگ و اصولی محقق ، و استاد و مربی عظیم الشأن ، آیت بزرگ حق ، و زاهد و متقی نامدار ، آقا میر سید علی یثربی ، متوفای ۱۳۷۹ قمری .

وی از مفاخر بزرگ علمی کاشان ، و خاندان بزرگ علمی پشت مشهدی و یثربی می باشد ، و در مدت اقامت او در نجف اشرف برای تحصیل و تدریس، و مدت اقامت او در قم برای تدریس ، همانند ستاره ای درخشان ، همهٔ علماء و فضلاء را متوجه خود می ساخته است .

او در حوزه نجف ، استادهای بزرگواری ، همانند : آقا سید محمد کاظم یزدی و مرحوم شریعت اصفهانی و مرحوم نائینی و مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی داشته ، و در همان حوزه ، و نیز حوزه علمیه قم (که به أمر آیه الله العظمی ، حاج شیخ عبد الکریم حائری ، مدت هفت سال در آن اقامت جسته) حوزه درسی ایشان ، مجمع فضلاء و محل استفاده مراجع عالیقدر شیعه دوره متأخر، بوده است (۱)

مرحوم آیه الله یثربی ، در زمره مبرز ترین و برجسته ترین چهره های علمی فقه و اصول در نیمه دوم قرن چهاردهم بوده اند ، و در هنگام مراجعتشان از نجف اشرف ، مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی ، با اشک جاری این بزرگمرد را بدرقه نموده اند ، و مرحوم آیه الله العظمی ، آقای بروجردی تا در مسئله بقاء بر تقلید میت ، با بحثی علمی با این بزرگمرد، تغییر فتوی دادند، و در دنباله مناظرهای علمی با ایشان ، پیام فرستادند که : من ، شما را اصولی مبرز می دانستم ،

۱- گنجینه دانشمندان ، جلد ۶، صفحه ۲۷۹

وج ۲)

و

حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان

(۵۶۹)

و نمی دانستم که فقیه بلند پایه ای هم هستید (۱).

بقعه های دینی کاشان ، نشانه ای از سابقهٔ علمی کاشان

در شـهر کاشان و حومه آن ، بقعه هائی متعلق به علماء بزرگ دین، وجود دارد که هرکدام ، سندی بر تاریخ درخشان علمی و دینی کاشان میباشـد ، همانند : « بقعه سـید ابوالرضا راوندی » و « بقعه ملا فتح الله کاشانی » و « بقعه و مزار مرحوم ملا محسـن فیض کاشانی » و « مرقـد مرحوم حاج میر عبد الواسع منزوی » و « مقبره حاج سـید محمد تقی پشت مشـهدی » و « مزار و مقبره شیخان » و « مزار و مقبره حاج میرزا أبو القاسم مجتهد » و .. (۲) .

مدارس علمیّهٔ کاشان

با توجه به سابقه دیرینه کاشان ، در فعالیتهای گسترده علمی و پای بندی مردم آن به مکتب أهل البیت طلا ، به خوبی می توان حـدس زد که ، در طول تاریخ درخشان این شـهر ، مدارس علمیه متعددی ساخته شده (۳) ، و محل فعالیت علمی و تحصـیل و تدریس بوده است . ما ، در این بخش ، مدارس

۱- سیمای کاشان ، صفحه ۱۷۴

۲- از بقعه های بسیار ارزشمند کاشان ، بقعه محتشم کاشانی است ، که او گرچه از شعرا بوده ، و در زمر� علماء به شمار نمی رود ، ولی مقام معنوی او ، و عنایت پیامبر اکرم له و حضـرت زهراء ع و ائمه معصومین علی نسبت به او ، موجب شده که بقعه و مزار او ، از مفاخر دینی کاشان محسوب گردد

۳- شـمار مدراس کاشان در حدی زیاد بوده ، که عبدالرحیم کلانتر ضرابی می نویسد : دیگر از جمله مساجد و مدراس در هر محله سه چهار مسـجد هست ، و هم مـدارس زیاد در این شـهر برپاست ، ولی ذکر همه ، مورث تطویل است (تاریـخ کاشان ، صفحه ۴۲۵)

و ۵۷۰) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج ۲)

علمیه کاشان را به دو دسته تقسیم می نمائیم :| أول : مدرسه های قبل از دوره صفویه ، دوم : مدرسه های دوره صفویه ، تاکنون

مدارس علميّهٔ شيعه ، قبل از دورهٔ صفويّه

محقق و دانشمند متکلم و مجاهد عظیم الشان شیعه ، نصیر الدین ، أبو الرشید ، عبد الجلیل قزوینی رازی ، در کتاب بسیار ارزشمند خود ، به نام (نقض) یا (بعض مثالب التواصب)، درباره کاشان و مراکز دینی و علمی آن ، توضیح می دهد و می نویسد:

... و مدارس بزرگ ، چون مدرسه صفویه و مجدیه و شرفیه و عزیزیه با زینت و آلت و عدت و أوقاف و مدرس ، چون إمام ضیاء الدین ، أبو الرضا ، فضل الله بن علی آلحسنی ، عدیم النظیر در بلاد عالم ، به علم و زهد ، و غیر او از ائمه ، و قضاه و کثره فقهاء و مقریان و مؤذنان و عقود مجالس و ترتیب علمای سلف ، چون قاضی أبوعلی طوسی و أولادش ... (۱) .

در عبارت یاد شده ، در شهر کاشان در نیمه قرن ششم (زمان تألیف کتاب نقض) از چهار مدرسه بزرگ که از وسایل لازم و امکانات مناسب ، برخوردار بوده ، و موقوفه هائی داشته ، و مدرسان بزرگ در آنها تدریس می کرده اند، و مجالس درسی گوناگون تشکیل میشده ، به اجمال یاد شده، که نشان دهنده فعالیت علمی و حوزوی چشم گیر ، در شهر کاشان ، (آن هم در دوره حاکمیت و تسلط قهری سیاست و فکر اهل تستن، در قرن ششم ، در أکثر بلاد ایران) می باشد .

و اینک با تفصیل بیشتر از مدارس آن دوره ، یاد می نمائیم :

ص:۵۷۰

۱- کتاب نقض ، صفحه ۱۹۸

الف – مدرسهٔ صفویّه

صفی الدین ، أبوطاهر ، اسماعیل ، ملقب به عزیز آلحضرت کاشی ، از دستیاران خواجه نظام الملك طوسی، عمارات متعددی در شهرهای گوناگون انجام داد، و از جمله ، مدرسه ای در کاشان إحداث کرد(۱).

این مدرسه ، محل تدریس و فعالیت علمی سید أبوالرضا (فضل الله) راوندی بوده و گفته میشود که این مدرسه ، از همه مدارس کاشان بزرگتر و عالی تر بوده است (۲) .

ب – مدرسهٔ خواجه معین

خواج معین الدین ، أبونصر، أحمد بن محمود کاشی ، (مقتول در سال ۵۲۱ به دست اسماعیلیه) در نقاط مختلف ایران ، اقدام به ساختن مدرسه و دارالشفاء و ... نموده است .

از جمله آثار او در کاشان ، مدرسه علمیه ای بوده که تا سال ۸۷۷ دائر و برقرار بوده است ، ولی هم اکنون اثری از آن نیست . (۳)

ج – مدرسهٔ مجدیّه

مدرسه ای است که به مجد الدین عبد الله (عبید الله) فضل بن محمود کاشانی (متوفای ۵۳۵ قمری) نسبت داده شده است ، و مدرسه ای وسیع بوده ، و تولیت و سرپرستی و تدریس این مدرسه باشکوه ، با سید أبوالرضا فضل الله راوندی

۱– تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۱۴۰، و نیز رجوع شود به لغتنامه دهخدا ، جلد ۳ صفحه ۸۹۰. در ذیل عنوان أبونصر ، و کتاب نقض ، صفحه ۷۳۵

۲– سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۰

۳– به تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۱۴۱ و ۲۰۱، و سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۱ مراجعه شود

بوده است (۱).

د – مدرسهٔ شرفیّه

أنوشیروان ، فرزند خالد کاشانی (متوفای ۵۳۲) بناهای مهمی از قبیل : مدرسه ، کتابخانه ، دار الشفاء و کاروانسرا ، در نقاط مختلف کشور إحداث می نماید ، که از آن جمله، مدرسه شرفیه و کتابخانه بزرگ آن ، در شهر کاشان بوده است(۲) . در نزدیک بازار کاشان ، محلی وجود دارد به صورت مخروبه ، که به نام شرفیه نامیده می شود، و احتمال دارد که همان مدرسه شرفیه باشد . این مدرسه در سال ۷۲۱ هجری ، رو به خرابی گذارده بوده است (۳) .

ه – مدرسهٔ عزیزیّه

عزیز الدین کاشانی وزیر سلطان طغرل سلجوقی ، این مدرسه را بنا نموده است (۴) ، و ناصر الدین منشی کرمانی ، در سال ۷۲۵ از این مدرسه بانام مدرسه عزیزی ، یاد میکند و می گوید: خرابی در آن راه یافته است (۵) .

و – مدرسهٔ خان

مدرسه ای بوده که بنای آن ، به دست سید لطیف خان (از بستگان

۱- تاریخ مدراس ایران ، صفحه ۱۴۰ ، به نقل از آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، صفحه ۱۰۸، و سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۲، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان ، صفحه ۲۹۶

۲- سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۲، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان

۳- تاریخ مدارس ایران ، ص ۱۴۰، به نقل از آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، ص ۱۱۰

۴- سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۳ ، به نقل از آثار آلوزراء سیف الدین حاجی با تصحیح محدث ارموی، صفحه ۲۶۵

۵- تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۱۴۰، به نقل از آثار تاریخی کاشان و نطنز، صفحه ۱۱۱

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان که

(۵۷۳)

سیـد ابوالرضا راوندی) گذاشـته شده ، و نوشـته اند که غیاث الدین جمشـید کاشانی ، در آن مدرسه ، به درس و بحث علمی اشتغال داشته است (۱).

ز– مدرسهٔ علیّ بن فضل اللّه

فرزنـد دانشـمند و بزرگوار سـید ابوالرضـا فضـل الله راونـدی کاشانی ، یعنی أبوالحسن ، عز الـدین ، علی بن فضل الله راونـدی کاشـانی ، که عـالمی فقیه و مورد وثوق ، و شاعری ادیب بوده، و با شـیخ منتجب الـدین رازی متوقای سال ۵۸۵ هجری معاصر بوده ، و تفسیری به نام تفسیر عز الدین نوشته است ، مدرسه ای بی نظیر در کاشان بنا نهاده است (۲) .

ح– مدرسهٔ بابا ولی

در کتاب تاریخچه وقف در اسلام، در ضمن معرفی مدارس کاشان ، و نیز در کتاب گنجینه دانشمندان ، از مدرسه بابا ولی یاد شده (۳) .

ولی هیـچ گونه توضـیحی داده نشده ، که این مدرسه متعلق به چه دورهای است، و با توجه به کلمه بابا ، احتمال داده می شود که متعلق به دوره های قبل از صـفویه باشد . در حال حاضـر، مسـجدی به نام « بابا ولی » وجود دارد، که کتابخانه ای با هشـت هزار جلد کتاب دارد (۴) ، ولی مدرسه ای به این نام ،

۱– سیمای کاشان ، صفحـ ۱۰۳ ، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان ، صفحه ۹۴

۲– ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحه ۱۱

۳– تاریخچه وقف در اسلام ، صفحه ۱۲۱، و گنجینه دانشمندان ، جلد ۶، صفحه ۲۴۵، و در همین کتاب، صفحه ۲۷۰ در شرح حال آیه الله صبوری ، از تدریس ایشان در مدرسه گذر باباولی، یاد شده است

۴– سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۸

وجود ندارد . |

ط – مدرسهٔ خواجه تاج الدّین

مـدرسه و بقعه خواجه تاج الـدین را برخی از باسـتان شـناسان ، از بناهای قرن نهم هجری قمری ، و عده دیگر، به دوران مغول نسبت می دهنـد . ایـن بقعـه دارای دو گنبـد آجری است که در زیر هرکـدام ، قبـوری جـای گرفته است . این مـدرسه و بقعه چندین بار مرمت شده است (۱) .

مدارس علميّهٔ کاشان ، از دورهٔ صفويّه تا کنون

الف – مدرسهٔ علميّهٔ سلطانی «مدرسهٔ إمام»

مـدرسه ای است بسیار بزرگ و باشکوه ، که از آثـار دوره قاجـاریه میباشـد ، و در انتهای بازار و زاویه شـمالی میـدان کمال الملک ، قرار گرفته است . این مدرسه به دسـتور فتحعلی شاه قاجار، در سال ۱۲۲۱ شروع به تأسیس گردیده ، و در سال ۱۲۲۹ قمری ، پایان یافته(۲)، و أمر تولیت و تدریس و سرپرستی موقوفات مدرسه ، بر عهده فقیه نامدار ، ملا أحمد نراقی ، بوده است .

عبد الرحیم کلانتر ضرابی ، در تاریخ کاشان، درباره این مدرسه می نویسد :

از علامات و عمارات عالیه ، یکی مـدرسه سـلطانی است ، که خاقان خلد آشـیان مغفور ، آنجا را بنا نمود . همه از گچ و آجر تراش ... و ألحق به این اسـتحکام بنائی در کاشان دیده نشده ، و از شالوده تا نهایت ، علی التحقیق یک خشت خام و یک گل و خاک ، در آن به کار نرفته است . در مقدمه آن مدرسه ،

۱– فهرست بناهـای تـاریخی و اماکن باسـتانی ایران ، از نصـرت الله مشـکوتی نشـریه سازمان ملی حفاظت آثار باسـتانی ایران ، صفحه ۲۴۰

۲– سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۳ ، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان

(ج ۲)

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

(۵۷۵)

جلوخـانی بزرگ و از دو طرف ، دو بـازار عریض رفیع ، از یک طرف به وسط بازار و طرف دیگر به معبر عام می رسـد ... اما وضع مـدرسه ، مربع طولانی ، در حقیقت من ، در وسط فضای آن آب نمائی طولانی ، و وسط آن حوضـی من بزرگ ، که به یک أطراف آن آب نما ، هر طرفی سه باغچه بزرگ ، از أشجار سرو و بید و أنجیر ، و متن آنها سبزی کاری ....

و خلاصه مطلب اینکه ، نویسنده مذکور ، بیش از سه صفحه درباره حجرات و مدرس ها و مسجد و گنبد و گلدسته و ایوانها و آب انبار عجیب مدرسه ، و هم چنین درباره مدرس مخصوص عالم علوم عقلی، و نیز ادرس دیگر ، مخصوص عالم علوم نقلی بحث نمـوده ، و هم چنین از کاشـی کـاری و آجرنماکـاری مـدرسه ، و دو منزل مخصـوص عـالم معقول و عـالم منقول ، و نیز دربـاره لـوازم مـدرسه و موقوفـاتی که برای طلاب و مدرسین و خـادم و نـاظر و متصـدی قرار داده شـده ، و هم چنین برنـامه عزاداری ده روز دهه عاشورا ، برای سـید الشـهداء طلا و إطعام طلاب و ذاکرین امام حسـین ع ، یاد نموده و شـرح داده است ، که مطالعه آن جالب می باشد (۱).

ایـن مـدرسه بزرگ و باشـکوه ، ۵۲ حجره ، بـا ایران و صـندوقخانه ، مـدرس ، کتابخـانه (۲) سـرداب بزرگ تابسـتانی ، با بادگیرهای مرتفع ، گنبد آجری ، با دو پوشـش ، و در طبقه زیرین آن مسـجد و محراب ، با شبسـتانهای مسـتطیل شـکل و آب انبار بزرگ و مهم و ... دارا میباشد ، و تماشای زیبائی های معماری و مهندسـی ، و أنواع تزئینات آن، خستگی را از انسان دور می سازد ،

۱- به تاریخ کاشان ، چاپ دوم، به کوشش ایرج افشار ، از انتشارات فرهنگ ایران زمین ، از صفحه ۴۲۰ تا ۴۲۴ مراجعه شود

۲- کتابخانه مدرسه ، پنج هزار جلد کتاب دارد (سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۸)

و ۵۷۶) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان ۶

ج ۲)

و به راستی از جاهای دیدنی کاشان می باشد .

در زمان بازدید نویسنده ، از حوزه علمیه کاشان و مدرسه سلطانیه (در تاریخ مهرماه ۱۳۶۶ شمسی)، یکصد و پنجاه طلبه در دوره مقدمات و سطح متوسط و عالی و دوره خارج ، در این مدرسه اشتغال به تحصیل داشتند .

مدرسه سلطانی که بعد از انقلاب اسلامی، به نام مدرسه امام نامیده می شود، یکی از مراکز اصلی فعالیت حوزهای ، در شهر کاشان ، در حال حاضر میباشد ، و تولیت مدرسه و تدریس درس خارج آن ، بر عهده آیه الله ، آقای حاج شیخ جعفر صبوری دامت برکاته قرار گرفته است (۱).

ب – مدرسهٔ آقا بزرگ

مسجد و مدرسه آقابزرگ ، یکی از میراثهای فرهنگی کاشان میباشد . حاج محمد تقی خانبان ، این مدرسه و مسجد را برای درس و بحث حاج ملا مهدی نراقی دوم ، ملقب به آقابزرگ (فرزند ملا مهدی نراقی أول) بنا نموده است (۲) .

طبقه زیرزمین ، که هم کف با باغچه ها است ، اختصاص به مدرسه یافته ، و حجرات مسکونی در آن قرار دارد . گنبد دو پوش آجری این بنا ، بر روی هشت جرز قطور قرار گرفته و وضع منحصر به فردی دارد، و در مجموع، این مسجد و مدرسه ، از نظر معماری کیفیت جالب توجهی را دارا می باشد ، و از بناهای عالی کاشان محسوب می شود ، و گنبد و دو مناره دو طرف آن ، که هر یک گلدسته ای است برای أذان إعلام و مناجات شب خوانان ...، همه از گچ

ص:۵۷۶

۱- سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۴ و ۱۸۴

۲- تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۳۴۴

و آجر و کاشی الوان مشجر در کمال تنقیح ساخته شده ، و موقوفاتی برای مخارج طلاب و تعمیرات آن قرار داده شده است .(۱)

نصرت الله مشکوتی ، درباره بنای این مدرسه می نویسد:

مدرسه آقا، که از مدارس مشهور دوران قاجار و قرن سیزدهم هجری قمری است ، از لحاظ شیوه معماری و ساختمانی ، بی نهایت ارزنده می باشد . گنبد عظیم و دو مناره کاشی آن ، در حال حاضر بلندترین ابنیه تاریخی کاشان است . در سر در مدرسه ، کتیبه ای است که (حسرت) نام شاعر ، سروده است ، و در روی کاشی به خط نستعلیق خوانده می شود ، و مورخ به سال ۱۲۶۸ هجری قمری است ... - ساختمان گنبد بزرگ آجری و شبستان های زمستانی و سرپوشیده آن ، در طبقه دوم بناء ، واقع شده است . صحن مدرسه ، زیبا و دارای حجراتی میباشد . در چهار بدنه مدرسه ، کلیه پشت بغلهای آن، مزین به کاشی کاری است ... (۲).

در زمان بازدید نویسنده از مدرسه ، سی نفر از طلاب حوزه علمیه در این مدرسه سکونت داشتند . در دوره های اخیر ، نظارت بر مدرسه آقابزرگ ، بر عهده مرحوم آیه الله ، حاج آقا رضا مدنی کاشانی ، متوفای ۱۴۱۳ قمری ، بوده است (۳) .

ج – مدرسهٔ میان چال

مدرسه و مسجد میان چال ، واقع در بازار بزرگ کاشان است ، و دارای

۱- تاریخ کاشان ، صفحه ۴۲۴

۲- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران ، صفحه ۲۶۸

۳- سیمای کاشان ، صفحه ۱۸۱

حجره های متعدد و کتابخانه ای با پنج هزار جلد کتاب می باشد ، و عده ای از طلاب حوزه علمیه ، در آن اشتغال به تحصیل دارند . مرحوم آیه الله ، حاج آقا رضا مدنی کاشانی ، متوفای ۱۴۱۳ قمری ، که از علمای مبرز و صاحب تألیفات ، و از مجتهدین نامدار کاشان بودند ، در این مدرسه اشتغال به تدریس داشتند، و در مسجد آن ، عهده دار برنامه نماز جماعت و ارشاد مردم بودند(۱)

تاریخ بنا و بانی مدرسه و مسجد میان چال که دارای حوض خانه و سرداب بزرگی می باشد ، معلوم نیست ، و احتمال دارد از بناهای دوره صفویه باشد (۲)

د- مدرسهٔ درب پلان «مصطفویّه»

در سال ۱۲۳۶ هجری ، به همت حاج میر محمد علی کاشانی (۳) ، بانام یاد شده ، مدرسه و مسجدی تأسیس گردیده ، که بخش مدرسه آن ، در سمت جنوب مسجد واقع است ، و به وسیله یک راهرو ، به مسجد راه می یابد .

این مدرسه دارای دوازده حجره می باشد (۴) و هم اکنون به نام مدرسه مصطفویه نامیده می شود، و طلاب ساکن آن ، در دوره مقدمات و سطح متوسط و عالی ، اشتغال به تحصیل دارند (۵) .

در زمان بازدید نویسنده از حوزه علمیه کاشان (در سال ۱۳۶۶ شمسی)، شمار طلاب مدرسه یاد شده چهل نفر بودند، و سرپرستی آنها بر عهده آیه الله ،

۱- سیمای کاشان ، صفحه ۱۸۱، به نقل از کیهان فرهنگی، سال ۱۳۶۶، شماره ۴، صفحه ۱۲

۲- تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۲۳۹ ، به نقل از آثار تاریخی کاشان و نطنز، صفحه ۲۴۲

۳- زعیم مجاهد ، آیه الله ، آمیر محمد علی کاشانی ، جد اعلای آیه الله سید محمد باقر مصطفوی میباشد . (گنجینه دانشمندان ، جلد ۶، صفحه ۲۷۲)

۴- تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۳۴۴

۵- سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۱، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان ، صفحه ۲۹۶

وج ۲)

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

۵۷۹)

حاج سید محمد باقر مصطفوی کاشانی دامت برکاته قرار داشت .

ه– مدرسهٔ رَزّاقیّه

پس از زلزله شدید سال ۱۹۹۲ در کاشان ، شخصی به نام عبد الرزاق خان، اقدام به احداث بناهائی نمود، و از جمله ، مدرسه ای را تأسیس کرد که به این نام خوانده می شد (۱).

و – مدرسهٔ حسینیّه

مدرسه ای بوده که تا سال ۱۰۲۸ معمور و دائر بوده است (۲) .

ز– مدرسهٔ و کتابخانهٔ اعتمادی

یکی از علماء معاصر کاشان ، آیه الله ، حاج سید عباس اعتمادی ، که از مدرسین و علماء مبرز کاشان و عضو یکی از خاندانهای علمی این شهر می باشند ، مرکزی را به نام دار العلم اسلامی تأسیس نموده اند ، که مرکز مطالعه عمومی، و دارای کتابخانه معظم و مدرسه علمیه می باشد (۳) و در این مدرسه ، جمعی از طلاب حوزه علمیه اشتغال به تحصیل دارند .

ح– مدرسهٔ محمّد صالح بیک

شخصی به نام محمد صالح بیک ، مدرسه ای ساخت در دو طبقه ، مشتمل بر بیست حجره و سرداب ، و بازارچه ای واقع در جلوخان مدرسه ، وقف بر آن نمود . پس از زلزله ۱۱۹۲ هجری ، مرمت و تجدید بنا گردید ، و در أوائل

ص:۵۷۹

۱– سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۲، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان ، صفحه ۲۹۶

۲– سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۳ ، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان ، صفحه ۹۴

۳– گنجینه دانشمندان ، جلد ۶، صفحه ۲۵۷

و ۵۸۰) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان به وج ۲)

نهضت مشروطیت ، از رونق افتاد، و سپس در مسیر خیابان نراقی قرار گرفت، و ویران گردید ، و در باقیمانده آن ، دبیرستانی ساخته شد (۱).

گفته می شود که، مدتی شیخ أعظم أنصاری ت ، در این مدرسه ، تدریس نموده اند .

ط – مدرسهٔ حاج محمّد حسین تبریزی

|

حاج محمد حسین ترک تبریزی ، در نزدیکی مدرسه و مسجد میان چال، مدرسه ای با گچ و آجر و کاشی بنا نمود، و موقوفاتی بر آن قرار داد (۲) .

عبد الرحیم کلانتر ضرابی ، این مدرسه و مسجد را از بناهای رفیعه عالیه کاشان ، به شمار آورده است (۳).

ی – مدرسهٔ حاج سیّد مرتضی

این مدرسه ، در زمان زندیه ساخته شده ، و خرابه آن هنوز باقی است ، و جای آن، محله گلچغانه است (۴) .

یا مدرسهٔ فاضل نراقی

در کتاب گنجینه دانشمندان ، از مدرسه ای یاد میکند ، به نام مدرسه فاضل نراقی ، که قسمت عمده آن در مسیر خیابان قرار گرفته است (۵) .

ص:۵۸۰

۱- تاریخ مدارس ایران ، صفحه ۳۳۹، بنقل از آثار تاریخی کاشان و نطنز، صفحه ۲۶۸

۲- تاریخ مدارس ایران صفحه ۳۴۲

۳- تاریخ کاشان صفحه ۴۲۵

۴- اظهارات یکی از شعرای کاشان به نام آقای فیضی

۵- گنجینه دانشمندان ، جلد ۶، صفحه ۲۴۵

(ج ۲)

و

حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان که

(۵۸۱۶

یب – مدرسهٔ علمیّهٔ آیه الله یثربی

این مدرسه ، در سال ۱۳۸۸ قمری ، توسط آیه الله ، آقای حاج سید مهدی یثربی دامت برکاته، به یاد برادر بزرگشان ، مرحوم آیه الله العظمی، آقای حاج سید علی یثربی تا ، تأسیس گردیده است .

مدرسه ای است که محل تحصیل و فعالیت طلاب جوان می باشد ، و در حال حاضر (سال ۱۴۱۷ قمری) از دوره درسی مقدمات ، تا سطح و خارج ، ، در آن تدریس می شود ، و از مدارس فعال کاشان ، در دوره اخیر به شمار می رود .

قبلا سی حجره در این مدرسه وجود داشته ، و أخیره ، پنجاه حجره به آن اضافه گردیده ، و نماسازی و کاشی کاری مدرسه ، انجام نشده است .

محل مدرسه ، در خیابان امام خمینی می باشد ، و کتابخانه ای با ده هزار جلد کتاب دارد (۱). طلاب مدرسه ، در زمان بازدید نویسنده از حوزه علمیه کاشان، (در سال ۱۳۶۶ شمسی) ۲۵۰ نفر بودند ، و أخیرا شمار آنها به سیصد نفر افزایش یافته است . مدرسه ولی عصر (عج) در قمصر کاشان ، وابسته به همین مدرسه می باشد .

مکتب کوثر

مدرسه ای است متعلق و وابسته به مدرسه آیه الله یثربی ، و در نزدیکی آن قرار گرفته ، و طبقه نسوان در آن به دروس حوزهای اشتغال دارند .

در زمان بازدید نویسنده از حوزه علمیه کاشان ، یکصد نفر در این مدرسه مشغول به تحصیل بودند ، و أخیره شمار آنها ، به یکصد و بیست نفر افزایش یافته است .

ص:۵۸۱

۱- سیمای کاشان ، صفحه ۱۰۵

در این مدرسه ، هشت مدرس و شش اطاق ، به عنوان خوابگاه وجود دارد .

۲۴– کچو مثقال

به بخش مربوط أردستان مراجعه شود ، ضمن معرفی حوزه علمیه أردستان روستای کچو مثقال و مدرسه علمیه آن ، مورد بحث قرار گرفته است .

۲۵ – گلپایگان

این شهر ، مرکز شهرستان گلپایگان می باشد ، که از شمال ، به خمین و محلات و از جنوب ، به خوانسار و فریدن ، و از مشرق ، به میمه ، و از مغرب ، به الیگودرز محدود می گردد (۱).

گلپایگان ، یکی از شهرهای قدیمی کشور، و دارای ابنیه و عماراتی قدیمی می باشد ، که از جمله آنها ، مسجد و مناره ای از دوره سلجوقیان ، و نیز بنای بقعه هفده تن (که هفده إمامزاده بزرگوار ، در یک بقعه مدفون می باشند ، و ساختمان آن متعلق به دوره صفویه است) را می توان نام برد (۲) .

شهر گلپایگان ، از نظر دینی و اعتقادات مذهبی و پای بندی به مکتب ولایت و تشیع ، دارای نشانه های ارزشمند ، همانند : مساجد بسیار (۳)و چندین إمامزاده و بقعه دینی می باشد ، که نشانه بارزی از اعتقادات پاک ، و پای بندی مردم آن به اسلام و قرآن و مکتب أهل البیت علی ، به شمار می رود .

این شهر مذهبی و حومه آن ، زادگاه فقهاء بزرگ و نامدار می باشد ،

۱– جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱، صفحه ۳۳۰

۲– لغتنامه دهخدا ، جلد ۴۰، صفحه ۳۵۸

۳– در کتاب گنجینه دانشمندان ، جلد ۶، صفحه ۴۱۸، ۵۶ مسجد را با نام مشخص ، ذکر میکند و سپس می نویسد : و چند مسجد دیگر

لا

حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان

که

(۵۸۳)

و چهره های برجسته ای از آن ، در حوزه های علمیه و مراکز علمی ، درخشیده اند، همانند :

ا- فقیه و مرجع عالیقدر ، آیه الله العظمی ، آقا سید جمال الدین گلپایگانی متوفای ۱۳۷۷ قمری ، که نه تنها در مقامات علمی و آثار قلمی ، از شخصیتهای بزرگ حوزه علمی شیعه به شمار می رود ، بلکه در نیل به مقامات معنوی ، و سیر و سلوک روحی ، و انقطاع الی الله ، از چهره های نامدار و از مفاخر بزرگ قرن چهاردهم ، محسوب گردیده است (۱) (۲) .

۲ - زعیم و مرجع عالیقدر جهان تشیع ، آیه الله العظمی ، آقای حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی بی ، متوفای ۱۴۱۴ قمری ، که هزاران مجتهد و محقق و نویسنده و مبلغ دینی ، در حوزه درس ایشان تربیت شدند ، و زعامت و مرجعیت ایشان ، نه تنها در حفظ و رشد و تکامل حوزه علمیه بزرگ شهر مقدس قم ، نقش حیاتی داشت ، بلکه در تمامی شهرهای ایران ، و کشورهای دیگر ، آثار و برکات زعامت و رهبری آن بزرگمرد ، در رشد و توسعه دامنه فعالیتهای علمی و دینی ، آثار و نتایج شگرفی را برجای نهاد ، و چه بسیار مساجد، مدارس علمیه ، کتابخانه ها، خانه های عالم (۳) که از باقیات

۱- شرح حال مفصل این بزرگمرد ، و سایر مفاخر علمی گلپایگان را در کتاب « حوزه های علمیه شیعه » عرضه می داریم ، انشاء الله تعالی

۲- این بزرگمرد ، در یک خاندان علمی ارزشمندی درخشیده اند که در میان آنها از پدران و برادران و فرزندان ، علماء بزرگواری ، ظهور نموده و به مقامات علمی نائل گردیده اند

۳- منظور ، خانه هائی است که به دستور آن زعیم بزرگ ، در شهرها و روستاها ساخته می شد ، که در فصلهای تبلیغی (همانند : ماه مبارك رمضان و محرم و صفر) محل اقامت مبلغین دینی باشد، و استقلال روحانیت و مبلغ دینی ، کاملا محفوظ بماند

و ۵۸۴) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج ۲)

الصالحات این بزرگ مرجع دینی (در داخل و خارج ایران) به شمار می رود .

۳ - مرجع عالیقدر و معاصر ، آیه الله العظمی ، آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی مدظله العالی، که آثار قلمی و برکات علم و اجتهاد این بزرگمرد، از زمان مرجعیت مرحوم آیه الله العظمی ، آقای بروجردی ، و سپس دوران مرجعیت سی و چهار ساله آیه الله العظمی ، آقای گلپایگانی ، ظاهر می باشد ، و فیوض و برکات اندیشه روشن و حسن تدبیر ایشان ، در صحنه های گوناگون ، مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است .

و هم چنین بزرگانی ، همانند : مرحوم آیه الله ، آخوند ملا ـ محمد جواد صافی گلپایگانی (پدر بزرگوار أخوان صافی گلپایگانی) ، آیه الله ، حاج شیخ علی صافی گلپایگانی، آیه الله ، فرید گلپایگانی، آیه الله ، وحید گلپایگانی، آیه الله ، حاج سید محمد حائری گلپایگانی، آیه الله ، آخوند ملا زین العابدین گلپایگانی، آیه الله ، قاضی زاهدی ، آیه الله ، حاج میرزا ابوالقاسم محمدی گلپایگانی . و نیز ، دهها مجتهد و عالم بزرگ دیگر ، که در شهر گلپایگان و یا در حوزه های نجف ، سامراء ، کربلاء ، مشهد و اصفهان به فعالیت علمی و دینی اشتغال داشته ، و تربیت کننده علماء بزرگ دینی بوده اند (۱) (۲) .

ص:۵۸۴

۱- برای آشنائی بیشتر با مفاخر علمی گلپایگان ، علاوه بر نقباء البشر ، أعیان الشیعه ، ریحانه الأدب و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، به گنجینه دانشمندان (مخصوصا جلد ۶ از صفحه ۴۱۸ تا ۴۳۹) مراجعه شود ، و ما نیز در کتاب حوزه های علمیه شیعه ، بخش مربوط به گلپایگان ، بررسی مفصلی داریم ، انشاء الله

۲- در شهر گلپایگان و اطراف آن ، خاندانهای علمی ارزشمندی شکل گرفته است ، که هرکدام ، در برگیرنده چهره های علمی، اعم از مرجع تقلید و مجتهد ، محقق ، نویسنده و گوینده می باشند، از قبیل : خاندان علمی هاشمی گلپایگانی ، موسوی گلپایگانی، قاضی زاهدی ، صافی گلپایگانی ، محمدی گلپایگانی، حائری گلپایگانی، وحید گلپایگانی ، نخعی گلپایگانی و ..

وج ۲،

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان که ۵۸۵

۴

مدارس علميّۀ گلپايگان

الف – مدرسه ای قدیمی

بوده ، متعلق به پیش از یکصد سال قبل (که ابتداء تأسیس آن معلوم نیست و در حکومت جبار پهلوی ، تخریب گردیده و جزء فلکه ای قرار گرفته ، که در سالهای پس از انقلاب اسلامی، به نام فلکه ۱۷ شهریور نامیده شده است .

ب و ج – مدرسۀ کوی دروازۀ خوانسار و مدرسۀ کوی علیا

ب و ج - در کتاب گنجینه دانشمندان ، جلد ۶ صفحه ۴۱۹ ، از دو مدرسه یاد می کند یکی به نام مدرسه کوی دروازه خوانسار و دیگری به نام مدرسه کوی علیا، که هیچ کدام از آنها در حال حاضر وجود ندارد .

د – مدرسۀ مسجد حجّه الإسلام

مسجد حجه الإسلام (جد بزرگوار آقای قاضی زاهدی معاصر) حجره هائی داشته ، که محل اقامت و تحصیل طلاب حوزه علمیه بوده ، و در دوره ایشان ، (در حدود یک قرن و نیم قبل) تا سالهای متمادی ، حوزه علمیه گلپایگان ، فقال بوده ، و طلاّب علاقمند ، از اطراف و أکناف ، به سوی این حوزه علمیه ، روی

می آورده اند .

ه– مرکز فعّالیّتهای علمی و تبلیغی

در زمان بازدید نویسنده از شهر و حوزه علمیه گلپایگان (در سال ۱۳۶۵ شمسی) منزلی بود سه طبقه (با محاسبه طبقه زیر زمین) ، که حضرت آیه الله العظمی ، آقای حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی ، به عنوان منزل عالم تهیه کرده بودند ، و تمام فعالیتهای حوزه ای و تبلیغی شهرستان گلپایگان ، در آن مرکز علمی و دینی انجام می گرفت، و در آن زمان ، ۲۵ نفر طلبه در رتبه مقدمات و سطح، در آن مجمع علمی اشتغال به تحصیل داشتند .

ص:۵۸۵

و– مدرسهٔ آیه الله وحید

مدرسه ای است که در سال ۱۳۴۰ قمری ، به وسیله مرحوم آیه الله ، وحید گلپایگانی ، در گوگد گلپایگان (۱) تأسیس گشته ، و در زمان بازدید نویسنده از شهر و حوزه علمیه گلپایگان ، در حال تجدید بنا بود .

ز– مدرسهٔ بزرگ آیه الله العظمی گلپایگانی

در سال ۱۳۶۲ شمسی، آیه الله العظمی ، آقای گلپایگانی ، قطعه زمین بزرگی به مساحت دوازده هزار متر ، برای تأسیس حوزه علمیه و نیازمندیهای دیگری که جنبه دینی – اجتماعی دارد ، اختصاص دادند، و قسمتی از آن را که به مساحت تقریبی سه هزار متر می باشد ، برای ساختن مدرسه علمیه تعیین نمودند .

ساختمان مدرسه (با محاسبه طبقه زیرین) سه طبقه ، و در چهار طرف ، و مطابق اصول معماری مدارس علمیه قدیم میباشد ، و ۶۰ حجره ، و ۱۰ مدرس بزرگ دارد، و در طبقه زیرین ، نیازمندیهای مدرسه ، از قبیل : آشپزخانه ، رختشویخانه ، سالن غذاخوری ، مخزن کتابخانه ، دستگاه تهویه ، أنبار، حمام و ... ، قرار داده شده است .

در طبقه اول و دوم مدرسه ، حجره ها و مدرس ها و نیز دو سالن مطالعه (در ضلع جنوب شرقی) و یک نمازخانه ، با سقف بلند (در ضلع جنوب غربی)، و در طرف شرقی و غربی مدرسه ، دو راهرو و سردر جالب قرار گرفته است .

۱– گوگد ، یکی از روستاهای تابعه گلپایگان ، و زادگاه مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی است ، که اخیرا در اثر توسعه گلپایگان ، متصل به شهر گردیده است

تزئینات و نماسازی و کاشی کاری مدرسه (در حال حاضر ، سال ۱۳۷۵ شمسی) مقداری انجام شده ، و در حال تکمیل می باشد ، و در مجموع، مدرسه بسیار مجللی است، و از مراکز دیدنی شهر گلپایگان ، به حساب می آید .

در حال حاضر، تعداد ۴۰ نفر طلبه در رتبه های درسی مقدماتی و سطح متوسطه و عالی در این مدرسه اشتغال به تحصیل دارند ، و برنامه های آن ، زیر نظر دفتر آیه الله العظمی، آقای گلپایگانی (در قم) اداره میشود ..

محل مدرسه ، خیابان گوگد (خیابان شهید مطهری) میباشد(۱).

۲۶ – گَوَرْت

از روستاهای شرق اصفهان و نزدیک به خوراسگان میباشد ، و مدرسه ای داشته ، که بانی آن شخصی به نام میرزا باقر بوده است (۲).

۲۷ – مِهْرآباد

به بخش مربوط به اردستان (در همین کتاب) مراجعه شود ، در ذیل معرفی حوزه علمیه أردستان ، مورد بحث قرار گرفته است .

۲۸ – نائین

شهری است در بین راه اصفهان - یزد ، در ۱۴۰ کیلومتری شرق اصفهان ، و در منطقه کویری، قرار گرفته است . این شهر، قدیمی می باشد ، و سابقه آن،

۱- برای آشنائی با تأسیس و خصوصیات ساختمانی مدرسه یاد شده ، این نویسده دو نوبت (در سالهای ۱۳۶۴ و ۱۳۶۶ شمسی) به بازدید از مدرسه موفق گردیده ، و برای آگاهی نسبت به فعالیتهای انجام شده در سالهای اخیر ، از گفتگو با علماء و مسئولین امور حوزه علمیه شهرستان گلپایگان ، بهره گیری نموده است

۲- دار العلم شرق ، صفحه ۱۲۰۹ مخطوط) ورقه ضمیمه

به پیش از اسلام می رسد (۱)، و بسیاری از علماء و بزرگان ، از آن برخاسته اند .

نائین ، دو مدرسه علمیه دارد که یکی قدیمی، و دیگری جدید البناء است .

الف – مدرسهٔ إمامزاده

مدرسه ای است با دو طبقه ، در جوار امام زاده ، سلطان ، سید علی بن ابراهیم (مجاب) بن موسی بن جعفر علا ، و دارای بیست حجره می باشد .

دو نفر از علماء بزرگ نائین ، به نام های : آقا سید عباس کاشفی ، و حاج شیخ جمال الدین نجفی ، در این مدرسه تدریس و سرپرستی و زعامت داشته اند . مدرسه را به نام مدرسه آیه الله نائینی می نامند ، و تأسیس آن ، به حدود یکصد سال قبل می رسد .

از سال ۱۴۰۰ قمری ، تعمیراتی در این مدرسه شروع گردیده ، که تا زمان بازدید نویسنده از مدرسه (در سال ۱۳۶۵ شمسی = ۱۴۰۶ قمری) ادامه داشت ، و در کاشی های نصب شده در اطراف مدرسه ، تاریخ ۱۴۰۴ قمری نقش بسته بود، که تاریخ تعمیر و نصب کاشی های جدید می باشد .

در طرف جنوب شرقی مدرسه ، ایوان باشکوهی وجود دارد که دو طرف آن، چهار حجره ، به صورت دو طبقه ساخته شده ، و در این ایوان ، دری به سوی حرم امامزاده باز شده است . در زمان بازدید از مدرسه ، طلبه ای در این مدرسه ساکن نبود .

ب – مدرسهٔ علميّهٔ جعفری

این مدرسه در سال ۱۳۹۰ قمری ، به وسیله مرحوم آیه الله ، حاج شیخ جمال الدین نجفی نائینی تأسیس گشته ، و محل آن واقع در خیابان إمام

۱– لغتنامه دهخدا، جلد ۴۶، صفحه ۱۶، در لغت نائین

....

می باشد ، و ۱۰ حجره دارد، و دارای کتابخانه ای می باشد ، که بعضی از کتابهای آن خطی و ارزشمند است .

در زمان بازدید نویسنده از مدرسه (در سال ۱۳۶۵ شمسی) بیست نفر در رتبه دروس أدبی و مقدماتی ، اشتغال به تحصیل داشتند .

در دوره اقامت بیست ساله مرحوم آیه الله ، حاج شیخ جمال الدین نجفی ، در شهر نائین ، حوزه علمیه این شهر، از رونق خوبی برخوردار بوده است (۱).

مفاخر علمی نائین

از شهر نائین ، علماء و بزرگان بسیاری برخاسته اند ، که از مفاخر علمی این شهر به شمار می آیند، همانند :

۱- حکیم و متکلم و فقیه و اصولی نامدار ، مرحوم میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر طباطبائی ، معروف به « میرزا رفیعای نائینی » ، متوفای ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۲ قمری (مدفون در تخت فولاد اصفهان و صاحب بقعه مخصوص) که از أساتید علامه مجلسی و شیخ حر عاملی، و از شاگردان شیخ بهائی ، و صاحب تألیفات أرزشمند بوده (۲) است .

۲- حکیم و متکلم و محدث و فقیه عظیم الشأن ، بهاء الدین ، محمد بن محمد باقر حسینی نائینی اصفهانی، متوفای بعد از ۱۱۳۰ قمری ، که تألیفات گوناگونی از خود به جای گذارده (۳) ، که نشانه بلندی همت او ، و مشتمل بر

۱- اظهارت و توضیحات مرحوم آقا سید عماد الدین شهرستانی ، سرپرست مدرسه علمیه نائین ، در هنگام بازدید از مدرسه ، در سال ۱۳۶۵ شمسی

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحه ۱۲۷ - ۱۲۸

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۱، صفحه ۲۹۰

مطالب بسیار لطیف و ارزشمند می باشد (۱).

۳- شخصیت برجسته و ممتاز حوزه علمیه نجف اشرف ، آیه الله العظمی ، آقا میرزا محمد حسین نائینی تیا ، متوفای ۱۳۵۵ قمری ، که از مراجع بزرگ شیعه ، و از زعمای عالیقدر و پرچمداران علمی حوزه نجف اشرف بوده اند .

۲۹ – نجف آباد

شهر نجف آباد ، در ۲۷ کیلومتری غرب اصفهان ، در مسیر جاده اصفهان به خوزستان قرار گرفته ، و در سالهای اخیر ، رشد و توسعه زیادی یافته است .

وجه نامگذاری به نام «نجف آباد»

در لغتنامه دهخدا ، شرحی درباره تاریخچه نجف آباد نوشته شده ، که خلاصه اش این است : بنا به عقیده علماء ، در زمان صفویه در حدود سال ۱۰۲۲ هجری قمری ، از طرف شاه عباس اول ، مقداری جواهر و پول نقد برای مرقد مطهر و آستان مقدس امیرالمؤمنین علی لا ـ اختصاص داده شد، و تصمیم بر إرسال آنها گرفته شد، شیخ بهائی به دیدار شاه عباس رفت و گفت : دیشب در خواب ، حضرت علی لا را زیارت کردم، فرمودند:

نجف اشرف را به جواهرات شما حاجتی نیست ، جواهرات را صرف ساختمان شهری در نزدیکی اصفهان به نام نجف آباد کنید شاه عباس سخن مرحوم شیخ بهائی را قبول کرد، و با نظارت آن بزرگمرد ، شهر نجف آباد ساخته شد (۲).

۱- روضات الجنات، جلد ۷، صفحه ۱۲۱

۲- لغتنامه دهخدا ، جلد ۴۶، صفحه ۳۵۸، یزدانی نجف آبادی ، در کتاب دیباچ دیارتون ، چنین آورده است : .. چند شتر که با بارهای سنگین از سکه های نقره شاه عباس ، به راه نجف میرفت ، پنج فرسنگی پایتخت در یک دره وسیع ریگی ، میان دو رشته کوه خشک فت و دیگر برنخاست ، تلاش شتربانان بی اثر بود . یک روز و دو روز گذشت، « بقیه در صفحه بعد »

(ج ۲)

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان »

(۵۹۱)

بنابراین ، سابقه شهر نجف آباد به چهار قرن گذشته می رسد .

مفاخر علمیِ نجف آباد

از شهر نجف آباد ، علماء بسیار و شخصیتهای مبرزی برخاسته اند ، همانند :

۱- مرحوم آیه الله ، آقا سید محمد حسین ، فرزند آقا سید محمد ، متوقای ۱۳۳۱ قمری ، که از مجتهدین عالیقدر و از شاگردان آخوند خراسانی ، و آقا سید محمد کاظم یزدی بوده، و پس از أخذ إجازه اجتهاد ، به نجف آباد برگشته ، و علاوه بر إقامه جماعت در مسجد بازار ، در حجرات مسجد ، تدریس مینموده است (۱)، ۲- مرحوم آیه الله ، آقا سید محمد نجف آبادی ، متوقای ۱۳۵۸ قمری ، که از مجتهدین و مراجع بزرگ در حوزه علمیه اصفهان بوده اند ، و حوزه درسی ایشان مجمع مبژرترین چهره های علم و فضل بوده ، و شاگردان زیادی را تربیت نموده اند ، ۳- مرحوم آیه الله ، آقای حاج میر سید علی نجف آبادی ، متوفای ۱۳۶۲ قمری ، که از مفاخر بزرگ نجف آباد ، و از علماء و مدرسین و مجتهدین طراز أول اصفهان بوده اند .

و هم چنین ، عده زیادی از علماء و فضلاء از این شهر برخاسته اند ، و بعضی در حوزه های (نجف ، قم، مشهد، اصفهان) درخشیده اند، و در عالم علم

« بقیه از صفحه قبل » و اشتران هم چنان خفته بودند، کاروان سالار درمانده شد، و به پایتخت (اصفهان) خبر داد ، همان شب شیخ بهائی ، مشاور و محرم شاه ، إمام خفته در نجف (أمیر المؤمنین علی یلا) را به خواب دید که اشتران را آزاد کنید ، سکه های نقره را همانجا خرج کنید . و بنائی به نام من بسازید ، که چنین خواسته ام . اراده إمام لا أنجام شده ، آنجا آب نبود ، از راه دور آوردند و در آن ریگ زار ، بنا و صحن و ضریح و گنبدی ساختند و با دو باغ در دو سو ، و نام آرامگاه امام لئلا را بر آن نهادند که از مال نجف آباد شده بود (دیباچه دیار نون ، صفحه ۱۱)

۱- گنجینه دانشمندان ، جلد ۷ صفحه ۳۱

۵۹۲۶) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج ۲)

و اجتهاد و قلم و بیان ، از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه می باشند (۱).

مدارس علمیّه و کتابخانه های نجف آباد

الف – مدرسه الْحُجَّه

که به نام مدرسه حجتیه نیز نامیده می شود . این مدرسه اولین پایگاه رسمی حوزه علمیه ، در شهر نجف آباد میباشد ، و تأسیس آن به حدود نیم قرن قبل می رسد .

یکی از علماء پر تلاش و با همت ، یعنی مرحوم آقای شیخ ابراهیم ریاضی ، متوفای ۱۳۷۴ قمری ، که از تحصیل کرده های حوزه علمیه اصفهان و قم، و از شاگردان مرحوم آیه الله العظمی ، حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم) بوده، در زمان مرحوم آیه الله ، حاج شیخ أحمد حجتی تا متوفای ۱۳۶۵ قمری ، و با همکاری و کمک ایشان ، مدرسه علمیه حجتیه را تأسیس نموده است (۲) .

مدرسه یاد شده ، از یادگارهای این دو مرد بزرگ و با تقوی می باشد ، و علم و دانش و تقوای مرحوم حجتی ، و همت بلند و کوششهای خستگی ناپذیر مرحوم ریاضی ، حوزهای پربار و پربرکت ، که تاکنون باقی می باشد ، و برکاتی

ص:۵۹۲

۱- در کتاب گنجینه دانشمندان ، جلد ۷، از صفحه ۲۹۱ تا ۳۱۸، و هم چنین ، در مواضع متفرقه همان کتاب، به مناسبت شهرهای محل اقامت علمانی که از نجف آباد برخاسته ، و در آن شهرها اقامت جسته اند ، جمع زیادی مورد معرفی قرار گرفته اند ، و نیز در کتابهای طبقات حاج آقابزرگ طهرانی و دانشمندان و بزرگان اصفهان و رجال اصفهان و سیری در تخت فولاد اصفهان ، به عدهای از آنان اشاره شده ، و شخصیت آنها مورد بحث و معرفی قرار گرفته است

۲- تحقیقات حضوری نویسنده در محل ، و نیز دیباچ دیار نون ، صفحه ۱۶۶ و ۱۷۶، در شرح حال مرحوم حجتی و مرحوم ریاضی

حج ۲،

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

(۵۹۳)

گسترده دارد ، را ، به عالم حوزه های علمیه ، تقدیم نموده است .

مدرسه یاد شده ، دارای دو طبقه است ، و سی حجره(۱) و مدرس و کتابخانه قابل توجه (با حدود پنج هزار جلد کتاب) و نیز نوارخانه دارد، و در زمان بازدید نویسنده از مدرسه ، (در سال ۱۳۶۵ شمسی) هفتاد نفر طلبه ، در رتبه های درسی مقدمات - سطح متوسط - سطح عالی (رسائل و مکاسب وکفایه آلأصول) در این مدرسه تحصیل علم می نمودند .

محل مدرسه ، واقع در خیابان امام می باشد ، و مسجدی هم در جوار آن قرار دارد .

ب - مدرسهٔ جامعه الإمام الْمنتظر «عج»

محل مدرسه واقع در خیابان منتظری شمالی می باشد ، و مساحت آن ده هزار متر است . هفت هزار متر زیربنا دارد، و با محاسبه طبقه زیرزمین ، سه طبقه است . یکصد و هشتاد و شش حجره ، و چهار مدرس عظیم برای درسهای عمومی و اجتماعات بزرگ ، و چندین مدرس کوچک دارد، و از تمامی امکانات مناسب و جدید ، در ساختمان مدرسه ، بهره برداری شده است

بنای مدرسه (به عللی) هنوز به اتمام نرسیده ، و جمعی از طلاب ، به نحو رسمی و غیر رسمی ، در این مدرسه اشتغال به تحصیل دارند . کتابخانه ای برای مدرسه در نظر گرفته شده ، که هنوز فعال نیست .

شروع به ساختمان این مدرسه ، در حدود سال ۱۳۵۸ شمسی بوده ، و سلسله مسائلی در رابطه با این مدرسه ، و عموما شهر نجف آباد و حوزه علمیه آن مطرح می باشد ، که مربوط به هدف این کتاب و این بررسی نمی باشد

ص:۵۹۳

۱- گنجینه دانشمندان ، جلد ۷، صفحه ۳۰۱

و ۵۹۴ ، و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج ۲)

ج – مسجد مرحوم آیه الله حججی

مسجدی است واقع در خیابان منتظری شمالی ، که مرحوم آیه الله ، حاج شیخ أحمد حججی ، در آن اقامه جماعت و تدریس داشته اند ، و در حقیقت ، حرکت علمی و حوزهای قبل از تأسیس مدرسه الحجه (که قبلا ذکر گردید) در این مسجد و به وسیله آن بزرگمرد، شروع گردیده است .

د– کتابخانهٔ مسجد مرحوم آیه الله حججی

فرزند برومند مرحوم آیه الله حججی ، جناب حجه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ رضا حججی ، در سال ۱۳۶۵ شمسی ، در قطعه زمینی به مساحت یک هزار متر و زیربنای سیصد متر ، کتابخانه ای تأسیس نموده اند ، در چهار طبقه ، که طبقه زیرین ، مخزن کتابخانه ، و طبقه أول ، سالن مطالعه آقایان ، و طبقه دوم و سوم ، سالن مطالعه بانوان و طبقه چهارم ، سالن اجتماعات و مرکز تحقیقات علوم اسلامی می باشد .

این کتابخانه در حال حاضر ، چهارده هزار جلد کتاب دارد ، که مشتمل بر کتب خطی و نفیس نیز می باشد ، و در مجموع، محل فعالیت علمی و مطالعات اسلامی ، محسوب می گردد .

ه– کتابخانهٔ زهرائیّه علیها السلام

واقع در خیابان فردوسی شمالی می باشد ، در قطعه زمینی به مساحت ۶۳۰ متر و زیربنای ۴۳۰ متر ، و در سال ۱۳۶۶ شمسی، تأسیس گشته است .

این کتابخانه سه طبقه است ، که طبقه اول در اختیار خادم و نیازمندی های کتابخانه می باشد ، و طبقه دوم مخزن کتابخانه ، و طبقه سوم ، سالن مطالعه

ص:۵۹۴

است، و پنجاه هزار جلد کتاب عربی و فارسی و لاتین ، در این مرکز علمی و دینی وجود دارد، و کتابخانه ای فقال به شمار می رود .

و – حوزهٔ علمیّهٔ زهرائیّه علیها السلام

در مجاورت کتابخانه یاد شده ، حوزه علمیه ای برای بانوان میباشد ، که عده ای از طبقه نسوان ، به تحصیل علوم حوزه ای در آن اشتغال دارند .

ز – حوزهٔ علمیّهٔ فاطمیّه علیها السلام

واقع در خیابان امام ، جنب مسجد جامع می باشد ، و دارای دو طبقه است ، و عده ای از بانوان ، در آن اشتغال به تحصیل علوم حوزه ای دارند .

۳۰ – نَطَنْز

شهری است در حد فاصل بین اصفهان و کاشان ، در ۷۴ کیلومتری جنوب شرقی کاشان ، و ۳۲۶ کیلومتری تهران (۱).

شهر نطنز ، مدرسه علمیه قدیمی داشته ، در نزدیکی مسجد جامع قدیمی ، که در زمان حکومت پهلوی ، به تصرف اداره فرهنگ زمان در آمده ، و با تغییر ساختمان ، تبدیل به دبیرستان دخترانه گردیده بوده است . پس از انقلاب اسلامی ، مدرسه یاد شده ، به حوزه علمیه بازگردانده شده ، و به نام مدرسه شهید صدوقی ، نامگذاری گردیده است .

در زمان بازدید نویسنده از شهر نطنز ، و تحقیق درباره مدرسه یاد شده (در سال ۱۳۶۶ شمسی) بیست نفر طلبه در آن مدرسه ، در رتبه مقدمات و سطح، تحصیل علم می نمودند .

۱- فرهنگ معین ، جلد ۵، صفحه ۲۱۲۸

بسمه تعالی

یا فاطِمَهَ الزَّهْراَّءُ یا بِنْتَ مُحَمَّدٍ یا قُرَّهَ عَیْنِ الرَّسُولِ یا سَیِّدَتَنا وَمَوْلاتَنا اِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکِ اِلَی اللهِ وَقَدَّمْناکِ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا یا وَجیهَهً عِنْدَ اللَهِ اِشْفَعی لَنا عِنْدَ اللَه

السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یا والِدَهَ الحُجَجِ عَلَی النّاسِ

اَجمَعینَ السَّلاَمُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا المَظلُومَهُ المَمنُوعَهُ حَقُّها،اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی أُمَّتِکَ

وَابنَهِ نَبیِّکَ وَ زوجَهِ وَ صِّی نَبیِّکَ صَلوهً تَز لفُها فَوقَ زُلفی عِبادَکَ المُکرَمینَ

مِن اَهلِ السَّموات وَ اَهلِ الارَضینَ

منقول از مفاتیح حاج شیخ عبّاس قمی

ص:۵۹۶

۱۱- اصفهان از دیدگاه شعراء و سرایندگان بزرگ

اشاره

ص:۵۹۷

اصفهان از دیدگاه شعراء و سرایندگان بزرگ

از دیر زمان ، شعرای عالیقدر و نکته سنجان عالم شعر و أدب ، دربارهٔ اصفهان به سرودن أشعاری زیبا ، با مضامین بلند و معانی لطیف ، پرداخته اند و دربارهٔ هر یک از أرزشهای طبیعی و معنوی اصفهان و مردم آن ، أشعاری دلپذیر و دلنشین ، سروده اند .

در این سروده ها ، از علم و دانش ، ایمان و ولایت ، عشق و ایثار ، جهاد و شهادت ، شجاعت و شهامت ، هنر و ظرافت مردم اصفهان ، تجلیل و تمجید شده ، و از مسجدها و مدرسه ها، مناره ها و گلدسته های این شهر بزرگ ، به عظمت یاد شده و این قطعهٔ بزرگ از سرزمین پهناور ایران ، جایگاه تجلّی ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه وآله ، و عشق و علاقه ، به امامان معصوم علیهم السلام ، و محلّ به نمایش در آمدن أرزشهای علمی و دینی، و اعتقادات پاك و أفکار و أندیشه های متعالی ، در قالب زیباترین و پرجاذبه ترین هنرهای لطیف و ظریف ، از قبیل : شعر و خطّ و معماری و کاشی کاری و گچ بری و ...، معرّفی گردیده است . در این بخش ، از میان سروده های بسیاری از آثار شعرای قدیم و معاصر، تنها به چند سروده (آن هم به فرازهائی از آنها) اکتفا نموده ، و از بُستان پرطراوت شعر و أدب ، گلهائی زیبا بر می گزینیم و شامّهٔ جان را به عطر ذوق و ابتکار و خلاّقیّت و بیان نُخْبگان إحساس و عاطفه ، نوازش می دهیم .

این قسمت را به ترتیب حرف اوّل عنوان و (تخلّص) شعرای عالیقدر ، تنظیم نموده ایم .

شهرام محمّدی «آذرخش» « معاصر »

اصفهان

اصفهان ای سرزمین عطرها و یادها

ای شمیم غنچه ها در کوله بار بادها

ای زمینت سبزتر از جای پای آسمان

یک چمن آئینه در زیر پل رنگین کمان

ای سبک پیک نسیمت قاصد پیغام گُل

در کتاب عشق ، نامت همردیف نام گُل

ای کبود آسمانت شیشهٔ احساسها

خواب هر کویت پر از شعر سپید یاسها

ای فضای دلنشینت شعر ناب زندگی

ای زلال زنده رودت رشک آب زندگی

زنده رود آئینه ای از نقره پیش روی توست

غرفه غرفه آب و آرامش پل خواجوی توست

غرفه غرفه ، نقش آب و آسمان در قابها

روی طاقیها درنگ جاری مهتابها

شیر سنگی ، پاسبان پیر پستوهای خواب

پلّه پلّه رفته تا دامان موجا موج آب

گشته پنهان هر طرف در پشت هر دیوار باغ

روح صد باغ است سرگردان تو را در چارباغ

خوشه های نور از گلدسته هایت چیدنی است

در طنین کاشیِ آبی ، فروغت دیدنی است

ص:۶۰۰

نزد من زیباتر است از بوی جوی مولیان
چون تراود از تن گلدسته ها عطر أذان
تا سحر نام تو را بر تارک گلدسته گفت
در سکوت سنگها یک باغ اسلیمی شکُفت
یاسها پیچیده بر گیسوی سبز آبها
دست زنبقها گرفته دامن محرابها
تابپاشد هر سحرگه در شبستانها نسیم
دامنی از عطر بسم الله الرحمن الرّحیم
أبرهای عطر و باران بر سرت چادر شدند
خنده ای کرد آسمان ، سنگابهایت پُر شدند
از شکوه گنبدت تشبیه ها بگریختند
چون کبوترها به بام کاشیَت پَر ریختند
گنبد شیخت حباب پایدار آسمان
چون حباب نور بر أمواج اسلیمی روان
ای غرور سنگی فوّارهای چل ستون
در میان پیچ و تاب آب ، قصر واژگون
ای سپاهان ! ای ز شولای هنر پیراهنت
وسعت سبز هنر پیداست در هر روزنت
اصفهان ؛ ای عشق ، ای آئینه زار زنگها
با تو بیرون می روم از خویشتن فرسنگها

می نشانم با نسیم عشق ، در جانم تو را

از فراز پل ، سی و سه بار می خوانم تو را

تا ابد از عطر صلح و دوستی آکنده باش

شدهنر پاینده از تو ، تا ابد پاینده باش

ص:۶۰۱

سیّد عبّاس حسامی «احساس» « معاصر »

سرود زاینده رود

ای مهد هنروران ایران

وی تاجِ سر هنر ، صفاهان

ای خاک پُر از عبیر و گوهر

ای مخزن سیم و تودۀ زر

در دامن تو، گهر فزون است

و دشتِ هنر تو ، لاله گون است

چون میر عماد بس هنرمند

از بهر تو ، طرح تازه أفکند

بس گنج غنی بسان درویش (۱)

داری تو نهان به تربت خویش

آن شیخ بزرگ ما، «بهائی»

آن مظهر عشق و پارسائی

بوده است به ملک تو یگانه

نامش به زمانه ، جاودانه

«صائب » که به سبک اصفهانی

گفت آن همه شعر پُر معانی

از رتبه به اوج کهکشان شد

با دست سخن بر آسمان شد

۱- مقصود ، درویش عبد المجید ، خطّاط نامدار است.

از فیضِ تو گفته است مضمون

در خاک تو گشته است مدفون

تصویر جمال تو « جمال » است

سرفصل فضائلت ، «کمال » است

از لطف و صفا ، تو ای صفاهان

تاج شرفی به فرق ایران

از شور و «نوا» ی « آشنا» یت

بر گنبد چرخ شد صدایت

نقّاش زمان « مصوّر الملک »

آورد به ساحل هنر فُلک

در حکمت و فلسفه «جهانگیر»

شد دانش و فضل او جهانگیر

بگذاشت ز دست ، ساز و مضراب

بنمود ز عشق ، رو به محراب

در شعر و فنِ سخن سرائی

زد سکّه به نام خود «همائی»

ای شهر شهیر ملک ایران

زیبد به تو ناز ، ای صفاهان

داری توهنروری یگانه

خطّاط محقّق زمانه

استاد «فضائلی» که در خط

و از «میر عماد» یافت سرخط

از گنبد آبیت به گردون

باشی به جهان عشق ، بی چون

ص:۶۰۳

بر تارک آسمان درخشی

بر جسم فلک ، چو جان درخشی

بر رود تو تانگاه عشق است

پلهای تو شاهراه عشق است

هر فصل تو نقشی از بهار است

دشت و دمن تو لاله زار است

(احساس) ز فیض زنده رود است

پیوسته تو را به لب سرود است

هنوز آراسته است از نقش ها ایوان و درگاهت

هنوز از گُنبد شیخ است مُحکم پایهٔ جاهت

بود از صنع معماران جهانی چشم بر راهت

دل از کف میر باید کلک نقّاشان آگاهت

هنوز اهل نظر هستند مفتون وهوا خواهت

مگر دست تمّنا شان رسد روزی به دامانت

ص:۶۰۴

مهرداد «اوستا»،علی اکبرکنی پور «مستی»، جواد «آذر»

اصفهان ، مهد شاعران و أدیبان نامدار انسان

و مرکز فقه و حدیث و کلام و حکمت

بر سپاهان گذر ای پیک نسیم سحری

کامده منظر او قبله ی مرد هنری

به هوایت چه کند ای همه زیبائی و مهر

همچو أشک من اگر گل نکند پرده دری

از «جمال» تو سخن یافت چنین لطف و جمال

وز « کمال » تو سرأفراز چنین شعر دَری

در هوای لب شیرین دهنانت سازد

لاله با داغ دل و غنچه به خونین جگری

ای تو أفراشته در مُلک سخن رایت فخر

وی به دوش تو در این ره عَلَم راهبری

ای به آئین سخن گستری و مذهب شعر

ختم گردیده ترا منصب پیغامبری

خطِ هر جادۀ کوی تو به تشریف خیال

زده بر دفتر إمکان ، رقم بی خبری

ص:۶۰۵

از کلام و حِکَم و فلسفه و فقه و حدیث

از فنون عملی تابه علوم نظری

هرکه در چشم خرد سرمهٔ خاکت نکشید

نپذیرند از او دعوی صاحب نظری

و آنهمه نخل که در باغ تو پربار و بَرند

سرو سان خسته دلم از غم بی بار و بری

بی « صغیر » تو کهن ساله سخن گوی ، صغیر

خار ، بی «صاعد» تو، دامن گلبرگ تری

بینوا آنکه ندارد ز «نوا» ی تو نوا

بی گهر آنکه «متین» ات نشناسد گهری

نی به گفتار « طلائیِ » تو مرغ چمنی

نی به یکتائی «یکتا» ی تو مشک تتری

گر «بصیر» ت نبود در نظر روشن بین

رهروان را چه بود فایده ، جز بی بصری

زینتِ أفسر سلطان سخن « أفسر » تو

به سپاهان و خراسان و سمرقند و هری

شعر « آشفته » ات از دیدهٔ صاحب نظران

مطلع روشنی و مصدر والا نگری

ز تو ای خاک أدب خیز به (مستی) رو کرد

(مهرداد)ت که بر (آذر) زند آسوده سری

بر تو ای خلق أدب پرور فرخنده درود

تافراز است ثریّا و فرود است ثری

ص:۶۰۶

مرحوم استاد سیّد عبد الکریم أمیری فیروزکوهی

به مناسبت بنای آرامگاه صائب

آن رشک جنان را که لقب نصف جهان است

زان نصف جهان است که نصفش به جنان است

خُلد است بدان نصفه که آن نصفه عیان است

ماه است بدین نیمه که این نیمه عیان است

گر کُلّ جهان نیست ولی کمتر از آن نیست

ور نصف جهان است ولی خوشتر از آن است

با عین صفا، هان سوی او بین که ببینی

کز نصف جهان در وی از ألفاظ نشان است

زان نصف جهان ، کُلّ جهان زاد عجب نیست

گردون ز دخان زاد و فراتر ز دخان است

لا ، بل ، که جهانی است دگر بر زبر خاک

زین سان که جهانیش به حیرت نگران است

گوئی به مَثَل عالم بالاست که در طبع

هر صورتی از جُزوِیِ کُلّیش نهان است

چرخ زبرین است و در او خُلد برین است

مرآت زمین است و در او نقش جهان است

ص:۶۰۷

سلمان مسلمانش ، تاج سر اسلام

سردار خراسانش ، سلطان زمان است

هر کس که تماشائی این طرفه مکان است

چون من به تحیّر سر أنگشت گزان است

آرام و خَمُش ، پُر ز صلابت ، تُهی از غم

لب بسته ز دعوی است که بگشوده دکان است

گوهر طلب از وی که نگوید به تو کان نیست

دُرّی است کرامت که در این قُلزم و کان است

در هر قدمش صد أثر از دانش و علم است

وز هر رقمش صد هنر از پیشه وران است

از لطف إله آن همه آوازِ توحید

از مسجد وی خاسته با بانگ أذان است

آن مسجد شاهی نسبش از در نسبت

گر کعبهٔ خُرد است ولی مهد أمان است

وان گنبدش از گنبد گردنده به آواز

لبّیک اجابت را پیغام رسان است

در نقش و نگار در و دیوارش از آثار

رنگی ز بهاری است که فارغ ز خزان است

در نام و نشان بسته میان از قِبَل اوست

هر کس که از او نام و نشانی به میان است

پا بستهٔ تعلیمش «صدر» همه آفاق

شایستهٔ تکریمش «میر» همگان است

ص:۶۰۸

هر جا به میان برزده دامان کمالی است

پروردۀ دانای وی از خُرد و کلان است

هر طفل که برخیزد از آن خاک هنرخیز

در کار هنر همچو قلم بسته میان است

دانشور نقّادش افزون زقرین است

صنعتگر استادش بیرون زقران است

با من چه ستیزی که ستایشگرم آن را

«خاقانِ» سخن بین ، که ستایشگر آن است

دیروز به آثار و خبر نصف جهان بود

وامروز به دیدار و نظر ، کلّ جهان است

زان کلّ جهان است که آن جان جهان را

سرمنزل جسم است و سراپردۀ جان است

آن را که به میزان لسان ، از همه بیش است

گر بیشیِ هر مرد به میزان لسان است

«صائب» که مقام سخن و فکر صوابش

برتر ز کلام است و فراتر ز بیان است

نیش قلمش ، تیغ جهانگیر معانی

صوب سخنش ، کشور أندیشه ستان است

نویافته چون معنی نوخاسته اش بین

کاین چرخ کهن نو کند آن را که نَوان است

آن طرح نو آیین ، بنگر بر سر خاکش

تا خاک ببینی که به مه نور فشان است

ص:۶۰۹

وان نو شده مثوای کهن باتو بگوید

کامروز نو آنست و از آن خصم نَوان است

آذر به دل دشمن أخرس فتد از رشک

زین نور کز آن طور سخن در لمعان است

آری که ز دیوان قضا حقّ طلبان را

خطّی است که سرخطّ أمان از حدثان است

هر شمع بر آن خاک به شکرانه زبانی است

هر چند که آن طُورِ سخن ، بسته دهان است

و آن سنگ لحد آن به جنان گرم ثنا را

دستی به دعا برشده از صدق جنان است

یا رب که لسان خیر به بنیاد و بنان نیز

آن را که در این خیر لسان است و بنان است

اکنون که (أمیر) از در خشنودی و شادی

اتمام بنا را به طرب تهنیه خوان است

شایسته تر از ختم سخن هیچ نداند

زیرا همه دانند که او هیچ ندان است

ص:۶۱۰

آقای شکرالله فرقدانی «بیان» «معاصر»

شهر نور و دار العلم قرون

شهر من سرشار موج کاشی است

شهر من گنجینۀ نقّاشی است

شهر رؤیائی ترین پروانه ها

شهر بارآورترین گلخانه ها

شهر چندین پل به روی زنده رود

شهر جاری در تبسّم ، در سرود

شهر مسجد شیخ و شهر چل سُتون

شهر دارالعلم أعصار و قرون

شهر گنبد ، شهر مسجد ، شهر نور

شهر قندیل دعا در کوه طور

شهر دانش ، شهر بینش ، شهر هوش

شهر صدها عالم پرچم بدوش

شهر ابداع هنر در دست ذوق

شهر ایراد سخن از روی شوق

شهر من شهر «کمال» و شهر «میر»

شهر عالی رتبگان بی نظیر

شهر تبیین دعای انتظار

شهر استشمام گلهای بهار

شهر سرداران خوب انقلاب

شهر شاهد ، شهر بیزاری ز خواب

ص:۶۱۱

شهر قالی ، شهر مخمل ، شهر خز

شهر مینا ، شهر نقره ، شهر گز

شهر ما آئینهٔ تصویر ماست

شهر ما ، تاریخ عالمگیر ماست

شهر من شهر قشنگ اصفهان

شهر من شهر سخن ، شهر (بیان)

سُرخ رو وسرفراز وشاد کام واستوار

با شکوه وفرّ جاویدان بمان ای اصفهان

رُوح میبخشد جهان را بسکه باشد دامنت

دلرُبا ودلگشا ودلستان ای اصفهان

کند از جا سّد استبداد وکاخ ظلم را

خون پاکان تو چون سیل دمان ای اصفهان

دامن پاک تو را نازم که پروردی چنین

پاک جانانی دلیر و قهرمان ای اصفهان

پیشتاز لشکر حقند فرزندان تو

بهر محو و باطل و دفع خان ای اصفهان

شهره در علمند و فضل وصنعت وشعر وهنر

مردم خوب تو بین همگنان ای اصفهان

ص:۶۱۲

پژمان بختیاری

اصفهان

تا پیش دیده راه صفاهان گرفته ام

پیرانه سر جوان شده ام جان گرفته ام

گر نور چشم من أفزون شود گمان مدار

و در دیده ، خاک راه صفاهان گرفته ام

عمر دوباره یافتم از آب زنده رود

جامی مگر ز چشمهٔ حیوان گرفته ام

با این هوای دلکش و ، این خاک دلنشین

دیوانه من، که دامن تهران گرفته ام

جز در هوای ملک صفاهان نبوده است

گر مهلتی ز کینهٔ دوران گرفته ام

رؤیای روزگار فرح بخش رفته است

کش باهزار شعبده داماں گرفته ام

با نور ماه و بوی گل و شور عندلیب

بزمی عجب به روضهٔ رضوان گرفته ام

او شاد از آنکه یار سخنگو گزیده است

من شاد از آنکه یار سخندان گرفته ام

تاننگرم به روی کس از بعد روی او

بر نور دیده راه ز مژگان گرفته ام

دامان دولت از کف من رفت و مانده است

أنگشت حسرتی که به دندان گرفته ام

وا کرده زنده رود گریبان به ناز و من

از بار غصّه سر به گریبان گرفته ام

ص:۶۱۳

آقای محمود شاهرخی «جذبه» «معاصر»

مهد آزادگان و عالِمان و هنرمندان

ألا خطّهٔ پاک مینو سرشت

که خاکت بود رشک باغ بهشت

ألا روضهٔ نغز و پدرام و پاک

فروزنده چون گوهر تابناک

ألا مهد پاکان و آزادگان

سرای یَلان ، کوی دلدادگان

دیار دلیران و مردان مرد

سرافراز گردان دشت نبرد

کنام هژبران دشمن شکار

مقام دلیران خنجر گذار

صفاهان که خاکت عجین با صفاست

سراپردهٔ عشق و کوی وفاست

به علم و هنر بودی از دیر باز

به تاریخ ایران زمین سرفراز

از این پیش ای مرز نام آوران

تو خود شهره بودی به نصف جهان

کنون یک جهانی تو اندر شمار

تو را باد زین مرتبت ، افتخار

تو را عزّت جاودان داده اند

بدین خطّه نقش جهان داده اند

اگر هشت روضه است باغ جنان

چهار است از آن ویژهٔ اصفهان

چه نغز است و زیبا گلستان تو

عجب لاله زار است دامان تو

به باغ تو چندان شقایق دمید

کز آن داغ گل جامه بر تن درید

بسی سَرْوَت از داسِ عدوان شکست

که از سوکشان لاله در خون نشست

ز بس در ره دوست دادی شهید

به درگاه حق آمدی روسفید

نوای حسینی چو شد نغمه ساز

به بانگ عراق و به صوت حجاز

برآمد چنان شور از اصفهان

که عشّاق را رفت تاب و توان

همه جانب جبهه ها تاختند

ز شادی سر از پای نشناختند

به میدان نهادند رو همچو شیر

همه حق پرستان زبُرنا و پیر

به گَردی به دشمن چنان تاختند

کز آن خیره چشم جهان ساختند

ص:۶۱۵

چنان پا فشردند در کارزار

که بر لشکر خصم شد کار ، زار

به ناورد آن سان گشادند دست

که پشتِ سپاه مهاجم شکست

در آن عرصهٔ آتش و خشم و خون

بشد خصم از این شیر مردان زبون

به مردانگی در صف گیر و دار

کشیدند از جانِ دشمن دمار

اگر بود امروز استاد طوس

نه رستم ستودیّ و نه اشکبوس

به مدح کس ار برگشادی زبان

ستودی تو را ای یل اصفهان

ألا ای صفاهان دلت شاد باد

«همیشه بر و بومت آباد باد »

تو را می سزد در جهان افتخار

جزای شهیدانت باکردگار

کنون بشنو این جاودانی سرود

از قول یلان از لب زنده رود

که ما در جهانِ بقا زنده ایم

به تاریخ ، جاوید و پاینده ایم

حمید سبزواری «حمید» «معاصر»

اصفهان جان جهان و مظهر همّت و ایثار

از هر کران خطّهٔ ایران زمین درود

بر لاله های رُسته ز دامان زنده رود

بر مردمی که چشم عجوز زمان ندید

همزادشان به سایهٔ نُه گنبد کبود

بر مردمی که از هنر و فضل مردمی

بر رویشان خدای در مرحمت گشود

بر مردمی که بر تنشان لطف کردگار

آراست جامه از خِرد و علم تار و پود

بر مردمی که گوهر فکر بلندشان

أرزد به صد خزانه گهرهای نابسود

بر مردمی که از پی پیروزی وطن

از کار و کوشش ساخته برگستوان و خود

بر مردمی که بر صف پیکار کرده روی

تا بر کَنَد ز نطع زمین وصلهٔ جهود

قومی طراز قامت أقوام روزگار

در عشق و در فضیلت و آزادگیّ و جُود

ص:۶۱۷

فرزانه مردمی که زبان سخنوران

در هر زمان به دانش و پرهیزشان ستود

هر قوم را خدا ز رهی آزمون کند

وین زمره را به همّت و ایثار ، آزمود

نازم بر آن دیار که ایثار خلق آن

زنگ ملال ، از دل خلق وطن زُدود

نازم بر آن دیار که در آن نیافت راه

ضعف و ضلال و جهل و تن آسائی و جُمود

چون گلشنی است مُلک سپاهان و مردمش

أفرشتگان آمده از آسمان فرود

چون خیمه ایست کشور ایران فراشته

وین خیمهٔ فراشته را اصفهان عمود

دنیا اگر چه جای بقا و خلود نیست

بنگر به اصفهان و صفا را در آن خلود

بشنو کنون زنای من آوای اصفهان

تا بِشکُفی چو غنچه از این دلنشین سرود

وین جانفزا ترانه بر آری ز لب چو من

جان جهان نبود اگر اصفهان نبود

ص:۶۱۸

حسین سرور اصفهانی «سرور»

اصفهان ، مهد صفا و شهرهٔ جهان

اگر که شهر من ، این شُهرهٔ جهان ، مانده است

هزار رکن رکینش به دوشِ جان مانده است

به دامنِ «صُفه» مهدِ صفا، صفاهان است

که با سلامت دیرینه ، جاودان مانده است

مگر زمرحمتِ سیرتِ صفا کیشان

به استقامت پاینده ، اصفهان مانده است

تَبَرُّكِ نفسِ راهیانِ حق بوده است

که هر بنا به پی استاده آستان مانده است

مگر نه شهر شکوفندگیّ أخلاق است ؟

سزد اگر که مصون از بدِ زمان مانده است

نهاده است به باور ، هزار صورت حال

اگر که «نقشِ جهان» ، بوم جاودان مانده است

بخوان گشوده کتابی از اصفهان ، هر چند

از او به دفتر أیّام ، داستان مانده است

ص:۶۱۹

چه دستها که برآمد ز آستین تلاش

که هر رواق و هر ایوان و آستان مانده است

فروغمندی ایمان پاک ، پاشد نور

اگر به بستر این تیره خاکدان مانده است

هزار دست به پایین «هزاره» ها کوشاست

که سخت ، بر سر هم ، پایْوَر چنان مانده است

از اعتبار مزارات «تخت فولاد» است

به تخت بخت ، اگر شهر ، در أمان مانده است

ورق ورق همه «اسلیمی» و «معرّق» ناب

که بر «کتیبهٔ» گل منظر زمان مانده است

سواد قدس « مساجد » هزار سکّه فزود

بر آنچه فاخر ، از عهد باستان مانده است

هزار بوته ز «کاشی » به ذهن کاشته است

زهر «کتیبه » که بر باور زمان مانده است

ندیده زخم زمان ، در بر شهور و سنین

به قاب شهرت پاینده در أمان مانده است

به « خانه خانه » بسی خوان ، به دامن رنگین

به «گنجه گنجه» بسی گنج شایگان مانده است

هم از نوازش رنگین راهیان هنر

بسی رواست که بر باور زمان مانده است

صفای شهر ، مصلّای «قدس» را مانَد

که با تجسّم سبز نماز خوان مانده است

به « چل ستون » تو چه دانی چراغدان عتیق

به نبض پُر طپش و شعله ور چه سان مانده است

چو مشتهای گره کرده ، میله های «منار»

کشیده سر به گلوگاه آسمان مانده است

هزار «گنبد فیروزه » پایْوَر ، ستوار

هزار نقش ، چو آغوش آسمان مانده است

بخوان ز گنبد پُر نقش شیخ لطف الله

حدیث قدرت ایمان که در أمان مانده است

به پاسِ آیۀ یَعْمُر مَساجِد الله است

گر این خجسته بنا ، با شکوه و شان مانده است

از این تَیَمُّن گلبانگ سبز روحانی است

اگر که «مأذنه » با جاریِ أذان مانده است

چه آسمانۀ «گلدسته» های پایْوَری

چو چتر سبز ، سرأفراز و سایه بان مانده است

به عرشه های مُنقّش حضورِ «کاشی» ها

همه نگار ، چو آغوش آسمان مانده است

فروغ منظر قندیلهای نورانی

به طاقدیس قداسَت ، همیشه مان ، مانده است

به سیر پهنهٔ میدان در آی تا بینی

چه نقشها به رخ نقشهٔ جهان مانده است

سرود صولت « آلله وِردی » است به رود

که هر دهان « پُل » اینک سرود خوان مانده است

بود مُدَرِّس خلق و سزد اگر بینی

وفور «مدرسه» در شهر اصفهان مانده است

هزار چشم تحیّر زِهرعتیقه شناس

به چشمه چشمهٔ « پُلها » نگاهبان مانده است

بدوز چشم تماشا به چشم « طاق » و ببین

چه صف ، ز « راسته بازار » اصفهان مانده است

هزار جوشش پیر از جوار آن جاری است

به جلوه ، گر پل « خواجو » چنین جوان مانده است

ألا که در پیِ بگذشته می رسنی از راه

بیا که با همه آغوش ، اصفهان مانده است

بزن به بازوی «بنّا» هزار برس و ببین

چه سان بنا، به بُنِ جان دوستان مانده است

بیا به مهد تماشای ایستا ماندن

بیا به مأمن ایمان ، که در امان مانده است

هزار نکته زهر صاحب درایت و هوش

که از « محدّثُ » و « راویِّ » داستان مانده است

ز «فقه شیعهٔ » حق پوی جعفری بسیار

همه بلوغ نبوغ و فروغ جان مانده است

أثر بسی ز «فقیه» و «حکیم» و دانشمند

پُر از تلاوت و « تفسیر » حق بیان مانده است

ز «خاندانِ علوم » و « خدایگان فنون »

بسا اثر که ز آفات در امان مانده است

«نجوم» و «فلسفه» ، «تاریخ» و علم «طبّ» و «أدب»

به بطن جاری دیباچهٔ زمان مانده است

به خطّ سیر قلم ، بس سخن ز «طغرائی»

به دستمایهٔ کارائیِ بنان مانده است

عروس علم ، به تزویجِ « میرداماد » است

رواست گر که نَمیرا و جاودان مانده است

از این که «شیخ بهائی» چراغ علم أفروخت

سزَد به نام ، که سرخیل روشنان مانده است

« کمال » را همه کارآئی سخن باقی است

« جمال » را جهش فکر جاودان مانده است

زکِلکِ « حجّت حق ، ابطحی » تکامل یافت

هر آنچه در اثر سعیِ دیگران مانده است

(سرور) مردم آینده ، نغمه خوان گویند :

سرود نغز تو ، باشعر اصفهان مانده است

رضا صغیرا «سعید»

اصفهان ، افتخار کشور ایران

اصفهان ای مهر گردون هنر

ای ضیاء دیدهٔ أهل بصر

دفتر تاریخ را عنوان توئی

افتخار کشور ایران توئی

ای که در وصفت سخنها گفته اند

أهل معنی دُرِّ معنا سُفته اند

بس که روح افزائی و ذوق آفرین

أهل عالم بر تو گویند آفرین

وه چه زیبا گفته اند أهل بیان

هست شهر اصفهان نصف جهان

بلکه در اینجا گروهی أهل فن

دوستداران هنر در این سخن

رخش همّت را فراتر رانده اند

اصفهان را خود جهانی خوانده اند

زین سبب تاریخ دارد افتخار

بر تو و آثار تو در روزگار

ای زما بر آب و خاک تو درود

هست زینت بخش تو « زاینده رود »

داده این آب روانت آبرو

نهرها در نهر جاری ، جو به جو

می رود پیوسته این آب حیات

موج زن در شهر چون شطّ فرات

ای ز سر سبزی فضایت چون جنان

روح بخش مردم از پیر و جوان

« چارباغت » همچو جنّت دلگشاست

چار فصلش خرّم است و باصفاست

صف کشیده بر لب هر جویبار

سرو و کاج و بید و شمشاد و چنار

هر طرف باد صبا پویان شود

در میان سبزه ، عطر افشان شود

نقش بسته بر در و دیوارها

صنعت معماریِ معمارها

سبک معماری به خوبی کرده گُل

در « پل خواجو » و ، در «سیّ و سه پل »

خیره گشته بر تو چشم راستان

و از بناهای زمانِ باستان

طرفه میدانی که داری در میان

نام زیبایش بُود «نقش جهان»

«چل ستون» و «مسجد شیخ» و «امام»

حیرت انگیزند ألحق هرکدام

ص:۶۲۵

کز در و دیوار آنها آشکار

هست زیبا کار استادانِ کار

دیده حیران است از معماریش

طرح نقّاشان و کاشی کاریش

اینهمه چون گنج پر گوهر بود

یادگار صنعت کشور بود

دیگر اینجا بِه بود دم درکشم

رشته را در گوهر دیگر کشم

پای خود بیرون نهم از آب و گل

شمّه ای سازم رقم توصیف دل

دل که گویم ، مقصدم أهل دل است

چون که دل بیرون از این آب و گل است

اصفهان را بوده است از دیر باز

و عارفانی أهل دانش ، أهل راز

عالمانی بِه زگنجی شایگان

هر یکی مقبول و مشهور جهان

شاعرانی ، نکته سنجانی کهن

مشتهر در علم و عرفان و سخن

راهیان کعبهٔ مهر و وفا

سالکان مسلک صدق و صفا

راد مردانی که از خود بگذرند

مهر نوع خویش در دل پرورند

ص:۶۲۶

جا به جا ، هر گوشه غوغائی به پاست

صحبت از ایثار در راه خداست

زین همه آثار خود در روزگار

اصفهان دارد هزاران افتخار

با چنین خوبی بود ایران زمین

همچو أنگشتر ، صفاهانش نگین

بی گمان شعر صفاهان را (سعید)

روح قدسی در وجود من دمید

اصفهان من

یا رب کدام روز مبارک بنا نهاد

معمار آفرینش وبانّی کن فکان

شهری که عقل خیره شود از ره قیاس

جان جهان لقب نهدش یا جهان جان

منوچهر قدسی

محمّد «أبوالقاسم» جندقیان « شفیق اصفهانی »

تخت فولاد

یاد آور ادوار درخشش علم و ادب در اصفهان

تخت فولاد ، ای زیارتگاه عشق

خاکِ پاک تو ، عبادتگاه عشق

ای زده پهلو به فردوس برین

عرش را گشته ز رفعت هم نشین

هر کف خاک تو دریای گهر

مشعل ایوان تو شمس وقمر

در طوافت هر شب و روز از فلک

دسته ، دسته بر زمین آید ملک

لیک أبْناء وطن از گمرهی

ترک تو گفتند با این فرّهی

دوش دیدم زیر سقف آسمان

کوه صفّه این همیشه سرگران

آتشی از اختران در سینه داشت

سر به زانوی غمی دیرینه داشت

چیست آیا فکر این پیر خموش

این نشسته سالها بی جنب و جوش

ص:۶۲۸

پرسه می زد آن حوالی تا سحر
بادِ گرد آلود ، چون من نوحه گر
روح سرگردانِ أهل درد بود
یا که درویشی بیابانگرد بود
زنده رود ، آن دورها در پیچ و تاب
رو به سوی گورها چشمی پرآب
چهره اش از موجها پر چین شده
یک جهان غم دیده ، خشم آگین شده
در کنارش این همه خون دل است
آنکه بیند خرمن گُل غافل است
هر شکوفه از درختی می دمید
پیش چشمانم کفن می شد پدید
در زمین و آسمان غم بود ، غم
صبر أیّوب آن میان کم بود ، کم
ناگهان بانگ اذان آمد به گوش
زد خروس عرش گوئی آن خروش
باطلوع فجر ، فتح باب شد
گورها بشکافته ، محراب شد
جملۀ إحرام پوشان ، صف به صف
چون گهرها مانده بیرون از صدف

ایستاده رو به درگاه نیاز

اقتدا کرده به «یوشع» در نماز

ص:۶۲۹

آری اینجا خوابگاه أولیاست

وادی أمن است ، طور أنبیاست

با «لسان الأرض» آن شو، همزبان

تا بگوید باتو أسرار نهان

فیضها خفته است در این سرزمین

چشم دل بگشاجهانِ جان ببین

رحمت حق روی بر آن کرده است

آسمانش نورباران کرده است

از «مصلّا» خوش وزد بوی بهشت

یارب از گردون ، که در آن پای هشت

بوده در شبهای جمعه این مکان

تا سحر شب زنده دارِ زاهدان

یاربِ دل خستگان ، بشنیده است

همره ألعفوها ، نالیده است

زیر آن کهنه کلاهِ آبی اش

بوده « بابا » شاهد بی خوابی اش

« رکین دین » پیر خراباتیّ عشق

خرقه صد چاک مناجاتیِّ عشق

آن که بخشید آبرو سجّاده را

ذکر دل آموخت خُمّ باده را

لیک أکنون رفته اند از یادها

آن دعاها ، ناله ها ، فریادها

ص:۶۳۰

تخت فولاد است و غربت این زمان

بر جبینش جای پائی زین و آن

تکیه ها مخروبه ، ویران گشته اند

تکیه گاه باد و بوران گشته اند

آب انبارش اگر خشکیده است

روز و شب چون چشم من گرییده است

چارطاقیهای زیبایش چه شد؟

آن مشبّک آجریهایش چه شد ؟

از «رفیعا » گنبدی گر مانده است

چون حبابی ، باد بر آن برده دست

« ریزی » اینجا با درشتی های دهر

چون تواند پنجه افکندن به قهر

« بید آبادی » اگر لرزد تنش

تیشهٔ کین ، سوده سر بر مدفنش

« شیخ کاشی » در قعود و در قیام

شکوه دارد هر نماز از خاص و عام

گور ملّای « گزی » با آن خصال

گُم شده در گرد طوفان ملال

با تو ای « روضاتی » این بیداد چیست ؟

روضه ات را جز خزان در راه نیست

آن که در این خاک گنجی پربهاست

گر که او را « درچه ای » خوانم خطاست

ص:۶۳۱

زیر و رو گرگور «خواجوئی» کند

جویدش گردون که دلجوئی کند

مرقد « خوانساری » آن مولای دین

گشته متروک ای دریغ از مسلمین

« فاضل هندی » که فخر عالم است

نیز ، دامن گیرش این خاک غم است

تا ببوسد قبر بانوی « أمین »

گشته با او روبرو ، این سیل کین

باخطِ برجسته ، لوح گورها

باشد از اندوهشان منشورها

حق پرستان را ز یاری شاد کن

کعبهٔ ویرانشان آباد کن

در کف این خاک سرد ، اکسیرهاست

سینه اش آرامگاه «میر» هاست

محرم « شیخ بهائی » بوده است

یار آن پیر خدائی بوده است

تاشود نقش ضمیرش خطّ راز

پیش رویش دفتر دل کرده باز

خوانده او را زنده نزد مردگان

داده بعد از مرگ را بر او نشان

آری این خاک فراموش جهان

بوده مهد عبرت پیر و جوان

ص:۶۳۲

بس « جهانگیر » آنکه بی تاج و نگین

سوده در هر بقعه ای رخ بر زمین

از «حسام الواعظینش » یاد آر

کز سخن او داشت تیغ آبدار

أهل منبر خالی از جوش و خروش

خفته اینجا ، زیر گِل ، یکسر خموش

کن نظر پست و بلند روزگار

تاکنی اندیشه پایان کار

هست در هر گوشهٔ این سرزمین

چون فلاطون ، صد حکیم خم نشین

جام آن خونین دلان ، خورده به سنگ

بخت با بیداری آنان به جنگ

کلک « قدسی » سر برآر از زیر خشت

با تو باید آیه های حق نوشت

نی همی « أنصاری » والا تبار

سر فرو برده در آغوش غبار

بس مورّخ ، بس محقّق ، بس أدیب

خفته در هر سویِ این وادی غریب

کاشکی « درویش » (۱) باخطّ ألم

زین مصیبت ، نامه ای می زد رقم

۱- مقصود ، درویش عبد المجید ، خطّاط مشهور می باشد.

گشته أکنون خاک غم کاشانه اش

ره گشوده جغد بر ویرانه اش

ماهمه رهپوی این سرمنزلیم

لیک ، از این غم نصیبان ، غافلیم

تا ز تو یاد آورند، آیندگان

یاد کن از رفتگان این جهان

خفته در هر سوی این بیت الحزن

شاعری در بستر خاک مِحَن

آنکه می خوانْد از پی محمل سرود

خفته در این آب و گل ، بر او درود

در رَهَم « شیدا » نشسته ، سینه چاک

همچو « غمگین » خسته دل ، أندوهناک

« واله » با آن انجمن آرائیش

خفته خامش گوشۀ تنهائیش

تا «فدا» پیوسته باشد در به در

فتنه خواهد تربتش زیر و زبر

از تو ای « آتش » در این ماتم سرا

خیمۀ ظلمت نمی سوزد چرا

چشم در راه است تا آفاق دور

در غروب غربتش «نیّر» چو «هور »

تکیهٔ «گلزار» ما ویران چراست

خار دامن گیر این بستان چراست

ص:۶۳۴

از «همائی » یاد آر و خامه اش

رونظر کن جاودانی نامه اش

بشنو از او این نفیر دردناك

تاکنی در ماتم او سینه چاك

«ای خوش آن روزی که یاری داشتم

در دل آرام و قراری داشتم»

حالیا در خاك ، آن مرغ سخن

پر شکسته ، خفته دور از هر چمن

جملهٔ این در وطن ناشادها

همچو «عنقا» رفته اند از یادها

گُلبن عشقند ، روکن سویشان

دِه صفا ، آفاق جان از بویشان

گم شده در خاك ، دُرّ و گوهرند

زیر پاخفته ، ولی تاجِ سرند

همرهی کن طبعِ درد آوای من

تا رسد بر هر مزاری پای من

از هنر، تن جامه هر کس دوخته

شمع آن فانوس گشته ، سوخته

گرچه « ذوفن » زد رقم بر لوح زر

کلك فولادینش آیات هنر

پای بوس هر «ضریحی » ، نام اوست

نزد « آل عصمت » او را ، آبروست

ص:۶۳۵

لیک دارد تربتِ آن زنده یاد

سقفی از أبْرُ، ستون از گِردباد

« حاج عباس » آگه از دنیای عشق

آن « علامت » ساز « عاشورا » ی عشق

یادگارش زیر سقف هربنا

داده زینت ، مجلسِ « آل عبا »

روح او ، هم صحبت اهل بهشت

لیک جسمش مانده تنها زیر خشت

بی « مصور » نقش پرداز بزرگ

در دلم بنشسته أندوهی سترگ

آهی از گورش نمی گیرد سراغ

تا که بر بالین او گردد چراغ

آن که بر کاشی رقم زد نام را

ز آتش دل پخت خشت خام را

نقش عشق آمد پدید از فکر او

گنبد و محراب را داد آبرو

گرچه « ابراهیم » باشد غیر خار

نیست آن گل آفرین را بر مزار

بر جبین کهنه کرباس هنر

نام « رنگ آمیز » بادا جلوه گر

قامتش خم، چهره زنگاری شده

پرده ها از او قلمکاری شده

ص:۶۳۶

رفته أمّا حرف آن مرد خدا
بر لب خوان کرم مانده به جا
« شکر نعمت ، نعمتت أفزون کند
کفر ، نعمت از کفت بیرون کند »
یادی از احساس آن استاد کن
خفته در این خاک ، روحش شاد کن
پیش چشم أهل بینش ، اصفهان
شد ز أرباب هنر ، نصف جهان
در دل این خاک ، سوز و سازهاست
بر لب خاموش او، آوازهاست
اکتفا کردم به بوئی از بهار
دسته ای گل بستم از چندین هزار
تا دهم شرح ، این ملال معنوی
نیست کافی صد کتاب مثنوی
گرچه « گلزار شهیدان » خرّم است
گرد این خوبان ، حصاری از غم است
گرد غربت ، بوسه داده رویشان
اشک ماتم ، گشته شمع کویشان
بعد از این ، بی کس در این غم خانه اند
لاله های رسته در ویرانه اند

ای دریغ از مرگ « صمصام » دلیر

پیروِ بهلول ، آن فرزانه پیر

ص:۶۳۷

گشت چون بر مرکب چوبین سوار

همرهش کوچید ، عقل این دیار

چون بنای مسجدی گردد خراب

حُرمت آن هم شود نقش بر آب

اعتبار هر مکان ، ز آثار اوست

کعبه را ، از پاره سنگی آبروست

گیرم این جا پر گل و ریحان شود

بی عزیزان ، خارِ چشم جان شود

خیز از پا، بند غفلت باز کن

بر سر این آشیان ، پرواز کن

تا ببینی آنچه را من دیده ام

بشنوی خود ، آنچه را بشنیده ام

ناخلف فرزند بودن تا به کِی ؟

خصم خویشاوند بودن تا به کِی ؟

جمله بیدارند در این شهر خواب

دیده بگشا، از حقیقت رُخ متاب

خانۀ أجداد خود ویران مخواه

خویش را نفرینیِ دوران مخواه

ای قلم همچون (شفیق) أشکی فشان

رستخیزی کن به پا در سوکشان

مصطفی هادوی «شهیر»

اصفهان مهد شعرای نامدار

اصفهان ای مهد فرهنگ و هنر

ای شده در عالم شهرت سمر

ای سراسر خاك تو چون کیمیا

پیش چشم أهل بینش توتیا

چارباغ تو بوَد باغ بهشت

خاصه اندر موسم اردیبهشت

زنده رودت زنده دارد روح و جان

چلستون تو بوَد نقش جهان

جلوه های دلکش آثار تو

می تراود از در و دیوار تو

خاك تو پرورده « سینا » و « شکیب »

« عاشق » و « مشتاق » و « آزاد» و «طبیب »

موطن «شیدا» و «شوقی » و «جمال »

جایگاه « واله » و ، مهد «کمال »

« مجمر » و « دهقان » و « عمّان » و « صغیر »

« آذر » و « دریا » و « ریحان » و « بصیر »

« جابر » و « الفت » « مظاهر » باصفا

«صائب » و « آتش » ، «نوا» ی آشنا

« هاتف » و « قدسی » ، « طلائیّ » و « متین »

«نصر» و «خسرو» ، « صاعد» ذوق آفرین

نامشان سرلوحهٔ صدها کتاب

آفتاب آمد دلیل آفتاب

ص:۶۳۹

محمّد علی صاعد «صاعد»

اصفهان ، مهد علم و دانش و حصن أهل البیت علیهم السلام

و شهر ایمان و ولایت ، و ایثار و شهادت ، و دعا و مناجات

حوزۀ علمیّه ات ، دیرینه سال

اصفهان ای مهد فرهنگ بشر

زادگاه علم و میعاد هنر

ای به هر گامت ز دانش صد نشان

ای به هر خشتت دو صد حشمت عیان

سینه ات لبریز از حال و خبر

هر کنارت از حوادث صد أثر

موزۀ پَشت و بلند روزگار

از گذشته ، بی شمارت یادگار

گنبد و گلدسته ات خوش زَرق و برق

شهره در عالم به « دار العلم شرق »

« گنبد شیخ » تو در «نقش جهان »

کاسۀ زرّین طراز آسمان

خاک دانش پرورت خلدی حَسَب

زنده رودت چشمۀ کوثر نَسَب

نهر های جاریت آب حیات

بهر پویه در کف از جنّت برات

ای سراسر خاک تو سبزینه زار

چار فصلت فصل دیوان بهار

بر سر هر برزن و هر کوچه باغ

بسته ای از میوه هایت چلچراغ

باغهایت از فواکه دلفریب

و پرز انگور و گلابی جوز و سیب

ای فضای جانفزایت دلنشین

ای هوای جان شکارت بی قرین

ای بهشتی منظر ای خُلدی تبار

ای به خوبی ها مَثَل در روزگار

در همه عالَم سرآمد در هنر

پیش آهنگ تمدّن بر بشر

فرّ و فرهنگت زبانزد در جهان

از هنر، حقّت مسلّم بر جهان

مردمانت سخت کوش و پایدار

عاقبت اندیش و عاقل ، هوشیار

اصفهان ! ای شهر خلق ذوفنون

شهر ایثار و شهادت ، شهر خون

شهر مردان بزرگ و نامدار

شهر کوشش ، شهر صنعت ، شهر کار

شهر جوشش ، شهر بینش ، شهر علم

شهر ایمان ، شهر تقوا، شهر حلم

اصفهان ! ای پایگاه علم و دین

مهد رشد عالمان راستین

ص:۶۴۱

شهر عالم پرور دانش شعار

عالمانی مشتهر در روزگار

عالمانی بوذر و سلمان أثر

در پیِ احقاق حق ، کرده خطر

عالمانی حق گزین و حق مدار

در مصیبتها صبور و بردبار

حوزۀ علمیّه ات دیرینه سال

مَدْرَس و مدرسه ات ، پر شور و حال

طالبان علم در آموختن

شمع سان ، شب تا سحر در سوختن

تا یکی مفلق کند ظاهر ، نبوغ

عالَمی سازد ز دانش ، پر فروغ

تا یکی دانشوری ملّا شود

« مجلسی » یا « میر » یا «صدرا » شود

ای صفاهان ! ای بهشت روی خاك

ای ز أنوار الهی تابناك

ای بهشت نقد در روی زمین

ای تو را لطف خدا در آستین

فرّ اسلام و تشیّع ، فرّدین

شُهره در عالم به « دارالمؤمنین »

شهر مولا، شهر یاران علی علیه السلام

شهر عشق و ، جان نثاران علی علیه السلام

سینه چاکان مزار فاطمه علیها السلام

در مصیبت ، بی قرار فاطمه علیها السلام

ای حَصین حِصن ولای اهل بیت علیهم السلام

نخل سرسبز عزای اهل بیت علیهم السلام

سال تو هر روز تاسوعا بود

سه دهه در ماه ، عاشورا بود

مسجد و مدرسه ات ، جای عزاست

خانه خانه ، روضه و هیئت به پاست

کوی و برزن ، هر محلّه هر کجا

یاحسینیّه است یا دار الشّفا

انس داری بازیارت ، با دعا

گریه را دانی به هر دردی دوا

در شب جمعه ، کمیلت پای عرش

صبح جمعه ، ندبه ات آوای عرش

همنوا وهم تلاوت بامَلک

می رود آوای قرآن بر فَلک

روز و شب بوی خوش عطر و دعا

هست (صاعد) از تو تا عرش علا

اصفهان ! ای شهر من ، شهر شعور

شهر دانش ، شهر زیبائیّ و نور

این همه از لطف یزدانی بود

پرتو اشراق ربّانی بود

این همه فیض از وجود عالمان

شد نصیب خطّه ات ، ای اصفهان

جاودان ، خرّم بمان ای اصفهان

در پناه حضرت صاحب زمان (عج)

ص:۶۴۳

علی شیرانی «صحّت»

اصفهان و جلوه های زیبائی و علم و ایمان و شعر و أدب

اصفهان ! ای وادی سبزینه ها

جای جایت جادهٔ آئینه ها

ای خیابانت خیابان بهار

میهمانان تو، مهمان بهار

شهر من! ای شهر زیبای هنر

ای هنرمند تو دنیای هنر

ای بهارستان بهارستان راز

ای سحر زارت همه خورشید ساز

مهر و مه ، چون سیب شیرین تواند

أختران ، انگور زرّین تواند

پرشکوه از لاله ، کوهستان تو

چلچراغستان ، شکوهستان تو

لاله خرمن خرمن و ، گل موج موج

نغمه گوناگون و ، مرغان فوج فوج

صبح لبریز از بهار و شبنمت

ساخته چشم و چراغ عالمت

کرده مات أفلاك را معماریت

گنبد پر نقش و میناکاریت

سرزمینِ روشن اندیشه ها

در بهارستان نورت ، ریشه ها

چشم عالم خیره از نقّاشیت

کاش ، گرد غم نبیند کاشیت

آن که راه اوج ، در أفلاک جُست

کلک اعجاز «مصوّر» های تست

****

گفتهٔ نام آورانت ، دُرّ ناب

شعرشان چون چشمه سارانت پر آب

از «کمالت» نغز و کامل شد کلام

وز «جمالت» جمله در حسن تمام

شعر شَعری سرخطی از دفترت

زنده رود اُسطورهٔ سطر ترت

در گلویت کرده گُل، آوازها

«هاتفت» از غیب گوید رازها

دفتر سبزت پر از ترجیع بند

تر زبانانِ ترا، مضمون بلند

نازت از رنگین خیالانِ غزل

«صائبت» مست غزالان غزل

سطح فکرِ روشنان ، تاخطّ نور

شطح شوق عارفانت ، شطّ شور

پیش أهل فَن «أسیر» ت را «جلال»

شوق « مشتاقت » چو « عاشق » بی زوال

حظّ وافر می دهد شعر «حزین»

شور در شعری نشاید بیش از این

چون «شفائی» آن حکیم بی قرین

خوش سخن ، شیرین زبان ، شور آفرین

فکر رنگین «صفائی» چون «طبیب»

طبع «پژمانت» گل آور چون « شکیب »

شورها در نعرهٔ «عمّان» تست

دشت گل پروردهٔ «دهقان» تست

عشق ، در شعر دل انگیز « نشاط »

و نشئه در « گلزار » گلریز « نشاط »

قدر « زرگر » را شناسد گوهری

آنکه طبعش کرده ، گوهر پروری

در کلام « فایضت » فیض سحر

سطر رنگینش پر از عطر أثر

در سخن ، طرز «بصیرت » دلپذیر

قطعه هایش ، قطعه های بی نظیر

بی دلانت همچو «شیدا»، مست راز

چون سحر در بزم سوز ، آئینه ساز

در ضمیر « سالمت » ، ذوق سلیم

عطر تضمینش ، چو گلبوی نسیم

دُر فشان « دریا » و « موجت » چون « صغیر »

شهر من ای تر زبانانت « شهیر »

ص:۶۴۶

لطف خاصی در غزلهای «پناه»

دشت یاسی پرورد چون نور ماه

عشق می جوشد ز گفتار «متین»

خیزدش «مستی» ، ز شعر دلنشین

بلبلانت را «نوا» پرشور باد

از «سرورت» عالمی « مسرور » باد

« قدسیِ » روشن ضمیر ، آن پیر دیر

می کند اندیشه اش در اوج ، سیر

خسرو إقلیم معنی « خسروی »

شاهکارش، هم غزل هم مثنوی

« صاعدت » ، برقلّهٔ آزادگی

می کند تا پای جان استادگی

باغ طبع «معرفت» پر شبنم است

سینهٔ «جمشیدیت » ، جام جم است

تازه گوئی ها، که فنّ شاعر است

از سخنهای «مظاهر» ، ظاهر است

شعر والای « پریشت » گوهر است

آنکه رایِ وی وَرای باور است

ساختار شعر پرمغز «سخا»

گویدت از گفتهٔ نغز سخا

وادی سرسبز راه « راهی » است

آنکه شعرش یک بهار آگاهی است

ص:۶۴۷

روشنانت چون « کیانی » نکته دان

«خاکیانت» برتر از افلاکیان

رهرو دشت سخن ، « پویای » راز

آنکه دارد پیش رو راه «فراز»

«آتشی» دارد ، زبانی آتشین

شعر او ، شیرین و گرم و دلنشین

هر که را با دل چو « آیت » خلوتی است

فکر سبزش از بهاران آیتی است

« خادمت » ، آن خادم اندیشه ها

می دواند نشئه در گُلریشه ها

لاله های راز در « هامون » تُست

یک بیابان شوق در « مجنون » تُست

گفتهٔ « فرهاد » ، شیرین چون شکر

تیشهٔ اندیشه اش ، تیغ سحر

صد چمن گل کرده فریاد « فرید »

آنکه رنگین شعرِ پرشور آفرید

تازگی پیداست در شعر « شفیق »

دیده اش باریک بین ، فکرش دقیق

« قدسیِ » آئینه دل ، چون قدسیان

ذکر حقّش در سخن ، وِرد زبان

« آذرخشت » خرمنی از آتش است

خوشه های تازهٔ شعرش خوش است

ص:۶۴۸

« واصفت » سرمست از اوصاف دوست

روز و شب ، ورد زبانش ذکر اوست

« نرگست » سرمست در باغ سخن

برگ رنگینش ، بهار انجمن

« بختیاری » چشمهٔ جوشان شعر

طبع او پرشور از طوفان شعر

نوجوانان چون « وطن خواه » و « امید »

رایشان روشن تر از صبح سپید

در تو صدها شاعر نازک خیال

بی نظیر و ، بی بدیل و ، بی مثال

****

عقل ، محو عارفان کاملت

آسمان شرمندهٔ آب و گِلت

یک سحر إشراق در صحرای تو

«بوعلی ها» پرورد، سینای تو

حوزهٔ علمیّه ات ، دریای علم

مردم دریادلت ، جویای علم

عالِمانت ، جمله در عالَم عَلَم

همچو کوهت ، سالکان ثابت قدم

عالِمانت ، هم معاصر ، هم قدیم

جمله چون « خوانساری »(۱) آن مرد حکیم

۱- منظور،حکیم محقّق و نامدار،آقا حسین خوانساری،می باشد.

« ابن عَبّاد » آن حکیم فاضلت

عارف ربّانیِ صاحب دلت

« بونُعَیم » آن حافظ صاحب فنون

عارف دریا دلِ طوفان درون

خاکت از « شیخ بهائی » پربها

صفحه ات رنگین ز خطّ «میر»(۱)ها

« تستری »(۲) ألحق ، محقّق در علوم

واقف رازت ، مدقّق در علوم

نام والای « رفیعایت » رفیع

صد رهت در صدر و، « صدرایت » رفیع

مرد حق علاّمهٔ دین « مجلسی » است

آنکه در دانش چو او کمتر کسی است

شیخ « بَحرانی » (۳) بود بحر العلوم

« فاضل هندی » است از این مرز و بوم

مجتهد « رازی » ، « عریضی » ، « عاملی »

پیر دیر و ، پیرو راه علی

« خان قشقائی » گل روی سبد

شد « جهانگیر » آنکه نامش تا ابد

ص:۶۵۰

۱- مقصود،میرداماد،میر فندرسکی،میرعماد خطّاط،میرلوحی و... می باشد.

۲– مقصود ، ملّا عبد الله تستری ، استاد و سرپرست بزرگ مدرسۀ عبدالله می باشد.

۳– مقصود ، ملّا عبد الله بحرانی اصفهانی ، از شاگردان برجستۀ علّامه مجلسی و صاحب کتاب عظیم الشأن عوالم العلوم ، می باشد.

آنکه آید کم، قرینش در قرون

آنکه بودش دانش و بینش ، فزون

همچو دریا، پاک عنصر « درچه ای »

دُر چه گویم ؟ برتر از دُرّ ، درچه ای

« نوریِ » روشن ضمیر از سوز عشق

چون « مدرّس » بود درس آموز عشق

« تویسرکانی » به تاکستان راز

باده نوش نور ، چون مستان راز

« کاشی » و « کلباسی » و « کرمانیّت »

عارفان کامل ربّانیت

بس ز «بید آبادی» و « آباده ای »

دادِ دین و ، دادِ دانش داده ای

گل کند پیوسته در این سرزمین

اجتهاد بانوانی چون (۱) أمین

«ابطحی» در عصر ما دانش پژوه

آسمان سبز فکرش پرشکوه

****

پر ز گل دشت شقایق پوش تو

رازها در سینهٔ پرجوش تو

کوچه سارت کوچهٔ سرخ بهار

۱- مقصود ، مجتهدهٔ عالیمقام ، حاجیه خانم امین (صاحب تألیفات بسیار) می باشد

زنده رودت سر به سر ، آذین پُل

حلقهٔ پل ، حلقهٔ رنگین گُل

****

موج زن ، از صولت سیلت ، صلات

کرده گُل، صوت قنوتت ، از قنات

چشمه سارانت ، زبان ذکر حق

خطّ موجت ، ترجمان ذکر حق

شهر ایمان ، شهر آئین ، شهر دین

مردم حق باورت ، أهل یقین

****

جانفزا صحرا ، ز صوت سِهره ات (۱)

یک سحر گُل ، جلوه گر از چهره ات

جلوه ات چون فرودین ، در چار فصل

چارباغت دلنشین ، در چار فصل

تا که در سیر است چرخ روزگار

تا که در گردش بود لیل و نهار

تا که باشد جلوه گر خورشید و ماه

تا ز چشم و سینه جوشد اشک و آه

۱- سِهره : پرنده ای است شبیه بلبل که بسیار خوش آواز است و پرهای زرد آمیخته به سبز دارد.

تا که روید سبزه و گل در چمن

تا بهار عشق خیزد از سخن

شهر پاکان ، عرصۀ آزادگان

اصفهان ، ای اصفهان ، ای اصفهان

دورمانی ، دورِ دور ، از هر گزند

چون ستیغ کوه ، باشی سربلند

مردمت را لطف یزدان یار باد

ساغر پرفیضشان سرشار باد

خاک پاکت ، تاقیامت سبز سبز

خاطرت ، چون طبع (صحّت) ، سبز سبز

خوشه های نور از گلدسته هایت چیدنی است

در طنین کاشی آبی، فروغت دیدنی است

نزد من زیباتر است از بوی جوی مولیان

چون تراود از تن گلدسته ها عطر اذان

تا سحر نام تو را بر تارک گلدسته گفت

در سکوت سنگها یک باغ اسلیمی شکفت

ص:۶۵۳

اصفهان ای شهر گَل

پُر گُلی چون خاطر روشندلان ، ای شهر گُل

میزنی موج از صفا، ها، اصفهان ، ای شهر گل

چون دیار گرم مهری تا ابد ای خاک پاک

چون بهار شهر نوری جاودان ، ای شهر گل

جادۀ گلپوش نوری ، کهکشان گَرد رهت

در دلت خورشیدها داری نهان ، ای شهر گل

شوق را آئینه داری چون زلال أشک ما

چشمها باشد به دامانت روان ای شهر گل

بی پناهان را دهی در سایه پوش گل ، پناه

بهر مرغان بهاری آشیان ، ای شهر گل

در کنارت چشمۀ زمزم بود یازنده رود

یا که داری شطّ نوری در میان ، ای شهر گل

بی سبب أهل جهان ، نصف جهانت خوانده اند

بلکه دارد جلوه در نصفت ، جهان ، ای شهر گل

أفکنی تا فرش گل در راه بی برگ و نوا

برگ گل ریزی به رَه ، چون پرنیان ، ای شهر گل

ص:۶۵۴

تا دل غم دیدگان را خالی از غمها کنی

روح بخشی ، چون بهاری بی خزان ، ای شهر گل

سینۀ پرنور پاکانی ، سحر را جلوه ای

همچو خورشیدی به زیر آسمان ، ای شهر گل

کهکشانها مُشتِ گَرْد از خاک صحرای تواند

خاکیانت برتر از افلاکیان ، ای شهر گل

از هنر نامت به خطّ نورها شد نقش عرش

چون تو کو ، گردون نشین ، گردون نشان ، ای شهر گل

خرّمی ، خوبی ، خوشی ، خاصی ، چو بزم أهل دل

ای گلستان ، ای بهار ، ای بوستان ، ای شهر گل

سبزه هایت مخمل سبزند چون فرش حریر

برگ گلهایت چو بال طوطیان ، ای شهر گل

منزل گلپوش مطلب ، در دیار سبز تُست

هست در هر کوچه ات صد کاروان ، ای شهر گل

باد را از گرد خالی ساز و ، کن لبریز عطر

بی نصیبان را به مطلبها رسان ، ای شهر گل

زخمها را التیام از پنبۀ مهتاب تُست

نوشداروی دل ای دار الأمان ، ای شهر گل

بر سر دیوانگانت ، جای سنگ و اینجا زنند

یاس ، نرگس ، لاله ، نسرین ، أرغوان ، ای شهر گل

چون تو باغی نیست در آفاق ، ای باغ بهشت

چون تو شهری نیست در این خاکدان ، ای شهر گل

ص:۶۵۵

دشتهایت چون فلک آئینه پوش از چشمه ها

کوههایت جمله چون رنگین کمان ، ای شهر گل

رقص موج آبهایت ، لرزش بال پری

حلقۀ گلهاست یا پلها عیان ، ای شهر گل

سر به سر پوشیده صحرای وجود از موج خار

چون تو کِی بی خار و خس گردد جهان ، ای شهر گل

بزم شور و ، بزم شوقی ، بزم عشق و بزم انس

شهر گل ، ای شهر شعر و شاعران ، ای شهر گل

در دل ما تا أبد مهر تو بس باشد ، چه غم

آسمان گر نیست با ما مهربان ، ای شهر گل

مصر یوسف سیرتانی ، ای بنایت حِصن حُسن

خواهمت در اوج عزّت ، همچنان ، ای شهر گل

نغمۀ رنگین مرغانت ، زداید زنگ دل

تانگردد سینه ای گرم فغان ، ای شهر گل

همچو فکر ما، بهارت سبز باد ای سبزه زار

همچو طبع ما، نسیمت گل فشان ، ای شهر گل

چون تو آیم هر نفس از شهر رنگین بهار

چون تو دارم خرمن گل ارغوان ، ای شهر گل

دفتر ما چون سبد تا لب ، ز نامت پر گل است

هر دم از وصفت شود پر گُل ، دهان ، ای شهر گل

خاطر (صحّت) ز شوقت شاخهٔ گل گشته است

اصفهان ، ای شهر زیبا، اصفهان ، ای شهر گل

ص:۶۵۶

مجتبی کاظم زاده «عطوفی»

اصفهان ، مهد ذوق و عقل و هنر و صفا

باشکوه و دلربائی اصفهان

یک جهان لطف و صفائی اصفهان

چار فصلت شهره باشد در جهان

شهر خوش آب و هوائی اصفهان

زنده رودت نغمه ساز زندگی است

نای هستی را نوائی اصفهان

مردمانت سخت کوش و هوشمند

مُلک ذوق و عقل و رائی اصفهان

شهر شعر و شاعران شُهره ای

در أدب صاحب لوائی اصفهان

با کهن تاریخ مسجد جامعت

جامع تاریخ مائی اصفهان

هر بنایت یادگار دوره ایست

نقش دوران را بنائی اصفهان

با بناهائی عظیم و باشکوه

فرّ ایران را نمائی اصفهان

گر چه ایران سرزمین جلوه هاست

جلوه گاهِ جلوه هائی اصفهان

چون (عطوفی) هر که دیدت یک نظر

گفت یک دنیا صفائی اصفهان

ص:۶۵۷

محمود عندلیب «عندلیب»

درود بر اصفهان ، سلام بر زاینده رود

فصل بهار و ساحل زیبای زنده رود

برخیز تا به شادی و همراهیِ سرود

گردش کنیم باز در اطراف اصفهان

لذّت بریم نیز ، به گلگشت زنده رود

یادش بخیر دور جوانی ، که روز و شب

همگام ما، هماره نشاط و سرور بود

پیرانه سر، به یاد جوانی فتاده ام

خواهم زبان ، به وصف عروس جهان گشود

برخیز و عزم ساحل زاینده رود کن

گاه قیام گشت ، نباشد گَهِ قعود

در صبحدم که نغمهٔ جان پرور أذان

زنگار غم ز سینهٔ صاحبدلان زدود

در لحظه ای که دختر گلچهر آفتاب

از کوهسار دیده بدین بوستان گشود

در هر کجا رویم ، گلستان و بوستان

از این نسیم خلد وزد ، زان شمیم عود

روضات خلد ، روی زمین گشته آشکار

تسنیم و کوثر است ، که جاریست این حدود

جنّت وجود یافت خدایا در اصفهان ؟

یا جنّت است بافت در آن ؟ اصفهان وجود

ص:۶۵۸

جاریست در سراسر آن آب زندگی

زین فیضِ مستدام بود مأمن خلود

فرّاش روزگار چه فرشی فکنده است

علم و هنر گرفته در آن ، نقشِ تار و پود

« نقش جهان » و « مسجد آدینه » را نگر

چشم بشر ندیده چنین دُرِّ نابسود

بس گنبد کبود که در جای جای اوست

مانند آن نشان ندهد گنبد کبود

بس باغ و بوستان و بناهای دیدنی

مجموعه ای که حیرت بینندگان فزود

صدها أدیب و شاعر و نقّاش نامدار

مردان باهنر ، که فلک نامشان ستود

مانند اصفهان به جهان کس ندیده است

در شأن نوعروس جهان ، همسری نبود

اینجا بهشت روی زمین است (عندلیب)

«گویی بهشت آمده از آسمان فرود »

یارب نگاه دار سپاهان ، زهر گزند

از چشم زخمِ دشمن و ، بدخواهی حسود

بر زنده رود ، آب بقا ، بی عدد سلام

بر خاک پاک نصف جهان ، بیکران درود

در اختلاف دال ، مرا اعتقاد نیست

در این قصیده ، قافیه آمد سرود و عود

ص:۶۵۹

محمّد قدسی «قدسی»

اصفهان و جلوه های کمال

شهر من ای شهر صفاهان ، شهر گلها

شهر عبیر أفشان ترین گلهای دنیا

چشم هنر ، مفتون کاشی کاری تُست

اعجازها در صنعت معماری تُست

از سبز فکران سخنران ، سبزه زاری

از چلچراغ روشنان ، روشن دیاری

زاینده رودت ، زمزم آرامش روح

موسیقی آبش ، بلوغ رامِش روح

در چارباغت ، هشت جنّت شادمانی است

گلفرش شادابش ، حریر مهربانی است

نقش جهانت ، در هنر ، نقش آفرین است

نقشی سزاوار هزاران آفرین است

مساجد زیبا با جلوات عرشی

در «مسجد شاهت» (۱) ، شهود غیب کردم

با دلستان گفت و شنود غیب کردم

ص:۶۶۰

۱- منظور ، مسجد امام واقع در میدان نقش جهان (میدان امام) می باشد.

بر سجده چون سر در شبستانش نهادم

حاجت گرفتم ، بر کف آوردم مرادم

سنگ نگارستان چین ، معماری آن

گیتی ندارد نقش کاشی کاری آن

در «گنبد شیخت» شکوه عرش دیدم

بانگ هُوَ الحَیُّ الحَمید ، از آن شنیدم

معماریش ، چون کاسهٔ گردون ، فریباست

گوئی که آن جامِ جهان بینِ جم ، آنجاست

حیران به «مسجد جامعت» چشم نظاره

آنجا سری در اوجها دارد مناره

گلدسته هایش ، هودج پرواز انسان

در مشت محرابش کلید راز عرفان

در خاتم مسجد ، نگینی همچو پروین

رخشان مزار «مجلسی» ، علاّمهٔ دین

علاّمه ای آئین نگهدار و محقّق

باشد «بحار» او دو صد بحر از حقایق

فانوس فقه جعفری ، کنز روایات

مصداق نور محض ، مفتاح مهمّات

این چلچراغ علم را ایزد بر أفروخت

هر کس از او رخ تافت ، حرمان خرمنش سوخت

در گوشه ای زان بقعه ، مردی گشته مدفون

دیوان شعرش ، چشمهٔ جوشان مضمون

ص:۶۶۱

آن شاعر شیرین سخن ، «میر جهانی» است

«حیرانِ» روی یار و، دریای معانی است

آن عارف فحل و فقیه باکرامت

دارد به دار القدس سبحانی ، اقامت

آنجا کمی پائین تر از آن قدس درگاه

باشد مزار «صافی» ، آن مرد دل آگاه

صافی ، فقیه و عارفی روشن روان بود

بیزار ، از آوازه و نام و نشان بود

از تربت پاکش ، شمیم عشق خیزد

عطر بهشتی ، زان حریم عشق ، خیزد

هرگاه سایَم جبهه بر آن مدفن پاک

روحم کند از خاک ، سیری سوی أفلاک

****

هر گه قدم در « مسجد سیّد » گذارم

گیرد به کف شوق عبادت ، اختیارم

گیرم ضریح « حجّه الإسلام » در بر

زان آستان بویم ، شمیم روح پرور

آنجا بلند ایوانی از عرش کریم است

یک غرفه از گلزار جنّات النّعیم است

بر سنگ فرش مسجد از شوق عبادت

فوج ملک ، بنهاده زانوی ارادت

ص:۶۶۲

ای در پی خوبان روان گردیده هر سو

از « حجّت الإسلام شفتی » ، خوبتر کو ؟

آن عارف آگاه دل ، صاحب کرامت

عالم ، محدّث، مجتهد ، أهل درایت

****

مسجد حکیم ایوانی از افلاک نور است

آنجا عبادتگاه عشّاق ظهور است

در غرفه های این مصلّای مناجات

طلّاب دین سرگرم تعلیم روایات

در شرق مسجد ، بقعه ای از جوهر نور

« کلباسی » آنجا خفته خوش در بستر نور

آن زاهد شب زنده دار ، آن مرد تقوی

آن اسوهٔ پاکی ، خلوص ، آن أهل معنی

مدرسه های علمیّه ، مدرس فقه و حکمت و تفسیر و...

مدرسه هایت مَدْرَسِ درسِ فقاهت

رایج در آن تدریس ، تفسیر است و حکمت

« مدرسهٔ صدر » و « امام صادقت »(۱)

آوازه رفته ، تافراسوی ثریّا

۱- مقصود ، مدرسهٔ سلطانی جهارباغ است ، که به نام مدرسهٔ امام صادق علیه السلام نامیده شده است.

آنجا أدیبان ، عالمانی ذی فنونند

هر یک بنای کاخ حکمت را ستونند

«خواجو» و «جدّه» ، « ذوالفقارت » (۱) گلشن علم

زانها فروزان چلچراغ روشن علم

داری به « نیم آورد » صدها عالم دین

آئین نگهبانند و ، حق خواهند و ، حق بین

در جای جایت ، مکتب تدریس قرآن

مهد هزاران قاری خوش خوان ، خوش الحان

از بس شود قرآن در اقلیمت تلاوت

جاریست موج رحمت ، آیات طراوت

حوزهٔ علمیّه و چهره های درخشان علم و معنویّت

ای اصفهان ، ای شهر من ، ای شهر جاوید

ای دامنت پرجلوه از أنوار توحید

ای حوزهٔ علمیّه ات ، علاّمه پرور

صدها چو « ریزی »، « درچه ای » پرورده در بر

أهل حدیث و فقه و تفسیر و روایت

عالم ، محقّق ، مجتهد ، أهل درایت

تعداد این آئین مداران ، چون ستاره

هرگز به آسانی نباید در شماره

۱- مقصود ، مدرسهٔ صدر خواجو ، و مدرسهٔ جدّه ، و مدرسهٔ ذوالفقار است.

ای اصفهان ، در خود بسی أوتاد داری

صاحبدلی چون « صاحب عبّاد » داری

درعهد صاحب منصبی ، بس رنجها برد

در راه ترویج شریعت ، خون دل خورد

در محفل درس ، آن أدیب نکته پرور

می ریخت گوهر ، از دهان در مدح حیدر

دیوان شعرش در مدیح بوتراب است

در وصف آن مولا ، شهِ مالك رقاب است

در شیشهٔ جان ، عطر مِهر مصطفی داشت

نقش نگینِ دل ، ولای مرتضی داشت

أوّل قدم در فتح باب حوزه ، بنهاد

در شهر ما، رونق به علم و دین حق داد

از عالمان ذی فنون ، « شیخ بهائی » است

مردی که اعجاز کمالاتش ، خدائی است

علّامه ای استاد در فقه و فقاهت

در درس تفسیر و ریاضی ، علم هیئت

در علم جبر وهندسه ، جفر و طلسمات

آید به دوران مثل او ؟ هیهات ، هیهات

در رمل و اسطرلاب هم، کشّاف أسرار

در شاعری هم ، صاحب ذوقی است سرشار

دانش ز «میر فندرسک » ، آذین و فریافت

فخری دگر ، زان نکته دان نامور یافت

ص:۶۶۵

این عالم فحل فقیه باکرامت

بر طالبان آموخت ، عمری درس حکمت

فرّو فروغ برج بینش زین حکیم است

مام زمان ، ز آوردن چون او ، عقیم است

آوازهٔ این فیلسوف اصفهانی

پیچیده در تالار حکمت ، جاودانی

میر زمان ، فخر فضیلت ، « میرداماد »

میر معاریف جهان ، در حکمت استاد

نجم النّجوم برج أختر جوش حکمت

دیگر چو او کِی پرورد آغوش حکمت

در فیلسوفان ، بوعلی سینای ثانی

در عارفان ، بحر گهرزای معانی

هر جا که دوران ، از حکیمان بزم چیند

در صدر آن ، « صدرای شیرازی » نشیند

تفسیر او ، دروازهٔ شهر شهود است

مفتاح الهامات فیّاض وجود است

در کاروان فیلسوفان ، پیشوا اوست

در بحر طوفان خیز حکمت ، ناخدا اوست

در معرفت ، أسفار آن مردِ حق آگاه

سیر الی الله است و، فی الله است و ، بالله

هرجا سخن از سرّ هستی در میان است

« ملّاعلیّ نوری » آنجا راز دان است

آن عالم عارف ، حکیمی فیلسوف است

در برج حکمت ، آفتابی بی کسوف است

بی « فاضل هندی » فضیلت ناتمام است

تألیف او در فقه دین ، « کشف الّلثام » است

أرباب علم ، اعجوبه الدّهرش بخوانند

گنج گهر ، در علم تفسیرش بدانند

هر جا سخن از اجتهاد و فقه و دین است

« روضاتی » آنجا چون « جزی » مسند نشین است

« آباده ای » کشاف أسرار حقایق

غوّاص بحر دانش ، استادی محقّق

« کاشی » حکیم باکرامت ، فحل دوران

بحر فقاهت ، منبع تفسیر قرآن

استاد در علم الحدیث ، أهل روایت

تفسیر گویی بی نظیر ، أهل درایت

« قشقائی » آن صیت کمالاتش « جهانگیر »

گنجینهٔ عرفان و حکمت ، فقه و تفسیر

نام « مدرّس » آن أبَر مرد سیاست

خورشید رخشا نیست ، در برج قداست

بیدار دل مردی ، که بی پروا چو خورشید

در عصر بیداد رضاخانی ، درخشید

بنگر توانمندیِّ آن مرد الهی

یکدم نشد تسلیم استبداد شاهی

ص:۶۶۷

« بانو أمین » آن گوهر دریای عرفان

عالم به فقه و حکمت و تفسیر قرآن

در « چل حدیثش » هست أسرار سماوات

« سیر و سلوکش » می دهد سیر مقامات

چرخ أدب را أختر رخشان ، «همائی» است

در نغمه سنجان ، بلبل دستان ، «همائی» است

در شاعری ، نازک خیال و نکته پرداز

در خلوت رندان عاشق ، محرم راز

تخت فولاد ، مزار أولیاء و علماء و شهداء

شهر من ای شهر پرستوهای عاشق

شهر شهیدان ، شهر گلهای شقایق

بر تخت فولادت نگاه افکندم از دل

رفتم چو عاشق ، هر طرف منزل به منزل

آنجا، مزار پاک مردان خدائیست

گلگشت خاکش ، جلوه گاه کبریائیست

از سنگفرش کهکشان درگاه این خاک

نور حقیقت می رود تا بام أفلاک

عطر جنان دارد گلستان شهیدان

از لاله لبریز است ، این گلزار رضوان

گلزار ایثار آفرینان نبرد است

آرامگاه بهترین مردان مرد است

ص:۶۶۸

آنجا هزاران گوهر نایاب عشقند

در ملک باور ، مهر عالمتاب عشقند

آنجا شقایق زار مردان جنون است

در هر قدم ، صدها شهید از نسل خون است

بگذشته از نامان و ، غرق بی نشانی

گلباده نوشان از سبوی جاودانی

ایوان « شمس آبادی » ، اورنگ سپهر است

از گنبدش رخشان ، فروغ ماه و مهر است

أول شهید عصر حاضر در ره حق

مردی که عمری ، علم و دین را داد رونق

بر گلشن سبز ولایت ، باب توحید

با خون سرخش رنگ و آبی تازه بخشید

****

ای دل اگر خواهان وجد و شور و حالی

از صدق روکن ، بر مزار « بوالمعالی »

مردی حکیم از زمرهٔ روشن ضمیران

در زهد و تقوا ، در شمار بی نظیران

بوی گل از قبر «محمّد صادق »(۱) آید

دیدار آن زنگ ملال از دل زداید

نام محمّد صادق ، آن انسان واصل

در جان عشّاق حقیقت ، کرده منزل

۱- مقصود ، راهنما و مرّبی حاج شیخ حسنعلی اصفهانی است.

مردی که مِی از ساغر توحید نوشید

بی ادّعا، در هفت شهر عشق گردید

در خلوت عرفانیان ، شمع شهود است

نامش به لب ، زیباترین شعر و سرود است

چون نام « بید آبادی » آید بر زبانم

گویی ز شوقش پرکشد از تن روانم

آن مقتدای اهل بیتش ، پیر کامل

مفتاح مُعضل ها، کلید حلّ مشکل

در گوشه ای از بقعه اش مدفون « مفید » است

مردی که در علم و عمل ، فحلی فرید است

بیرون بقعه ، « میرمعصوم » آرمیده

مردی که روحش پر به علّیین کشیده

بر مدفن « خونساری » از دل هرکه رو کرد

در بارگاه قدس ، کسب آبرو کرد

مرحوم «خونساری» ، جمال العارفین است

چون « خواجوئی » در زمرۀ أهل یقین است

اصفهان مدفن امامزادگان والامقام

ای شهر من ، ای روضۀ گلهای صدپر

ای مدفن اولاد أمجاد پیمبر

تو در بغل « شهزاده ابراهیم » داری

شهزاده های واجب التّعظیم داری

ص:۶۷۰

اینها همه نوباوگان مصطفایند

از نسل زهرا علیها السلام وعلیٍّ علیه السلام مرتضایند

دُرْجی تو و، این حق مداران ، گوهر تو

چون جان گرامی ، چون روان در پیکر تو

شهزاده « اسحق » و « حسن » ، « سیّد محمّد »

شهزاده « باقر » ، « زینب » ، « اسماعیل » و « أحمد »

دیگر « أبو العبّاس » تو، از نسل عبّاس

می گردد از آن عیسوی دم ، تازه أنفاس

آنجا ، فقیه آل عصمت آرمیده

آنجا « إمامی » ذخر امّت آرمیده

آن رهرو راه خدا ، رهپوی مولا علیه السلام

صاحبدلی والاتبار از نسل زهرا علیها السلام

آن یکّه تاز عرصهٔ وعظ و خطابت

در حوزه بود استاد تدریسِ فقاهت

یک عمر پرچمدار ایمان و شرف بود

ترویج قرآن ، نشر أحکامش هدف بود

اصفهان پایگاه ایمان و ولایت و شهر شور و شوق

أهل البیت علیهم السلام

شهر من ، ای اقلیم مردان سلحشور

ای خطّهٔ حق پیروان ، ای مأمن نور

با مردمانت تار و پودم خورده پیوند

همشهریانی یکدل و خوب و برومند

ص:۶۷۱

همشهریانی حق پرستان ، حق شعاران

در راه تنظیم شعائر ، جان نثاران

همشهریانی ، رهروان راه فطرت

تا پای جان ، فرمانبر قرآن و عترت

همشهریانی شهرهٔ ایمان در آفاق

با « چارده خورشید عصمت » بسته میثاق

دل بر رسول صلی الله علیه وآله ، آن کعبهٔ آمال داده

دست تولاّ برعلیّ و آل علیهم السلام داده

شوق ولایت ، شور بخش سینه هاشان

جای علی علیه السلام باشد ، دل بی کینه هاشان

عهد ألستی باعلیّ و آل علیهم السلام بسته

از غیر عترت ، رشتهٔ الفت گسسته

یک چاه غربت ، راز دار بوترابند

در راه عشقَش ، تا به جان ، پا در رکابند

احیاگران رسم سرخ سوگواری

در سوک زهرا علیها السلام ، بی قرار از داغداری

بنیان گذاران عزای فاطمیّه علیها السلام

دلهایشان ماتم سرای فاطمیّه علیها السلام

در تکیه های قلبشان مأوای مولاست

غربت سرای حضرت امّ ابیهاست

دلهایشان خلوتگه نور خدائی

از جانشان سرشار ، شور کربلائی

ص:۶۷۲

در خویش از این غم، نینواها ناله دارند

در سینه ها ، داغ هزاران ساله دارند

دشت جگرهاشان ، عطش جوش حسین علیه السلام است

محراب دلهاشان ، عزاپوش حسین علیه السلام است

گر دیگران ، ماه محرّم سوگوارند

اینان شب و روز ، این عَلَم بر دوش دارند

اینان ، مسلمانانِ سلمان دودمانند

سلمانُ منّا أهل بیتِ این زمانند

سلمان ، که پا، جا پای آل الله بگذاشت

در سینه از مولا ، نشان عاشقی داشت

این حق پرستان ، ردّ پای سبز اویند

در معرفت ، دُردی کشان آن سبویند

چشم انتظار مهدی علیه السلام موعود عشقند

خونین دلان هجر آن معبود عشقند

تا در جهان شور و نوای عشق جاریست

در روزگاران ، تاصفای عشق جاریست

تا آفتاب ، آئینه دار نُه سپهر است

تا عالم آرائی ، به دست ماه و مهر است

تا هست سرشار از تجلّی ، جام خورشید

جاوید مان ، ای شهر من ، جاوید، جاوید

چون طبع (قدسی)، گلشنی باشی شکوفا

چون زنده رودِ ذوق او ، مانی گوارا

ص:۶۷۳

آقای محمّد قهرمان (از مشهد مقدّس)

نقش جهان ، در آینهٔ اصفهان

نقش جهان در آینهٔ اصفهان ببین

نصف جهان رها کن و نصف جهان ببین

ای در وطن غریب ، سفر کن ز شهر خویش

صد آشنا به بوم و بَرِ اصفهان ببین

توفیق شد رفیق و سعادت دلیل راه

امدادِ بخت و ، مرحمت آسمان ببین

ای مرغ خسته پَر ، که سرت زیر بال ماند

در فصل گل ، شکفتگی بوستان ببین

بگشای چشم دل به تماشای زنده رود

آب بقا به چشمهٔ حیوان ، روان ببین

جان تازه کن ز خندهٔ دندان نمای پل

در ماه تیر ، جلو رنگین کمان ببین

باغی که بود تکیهٔ «صائب » نظاره کن

خالی ز مرغ نغمه سر آشیان ببین

در گوشه ای نه در خور قدر بلند او

آرامگاه شاعر شیرین زبان ببین

با چشم دل به تربت پاکش نظر فکن

گَنجی که مانده است به کُنجی نهان ببین

گمنام اگرچه ماند به ایران دویست سال

امروز نام او همه جا در میان ببین

از شعر نغز او نتوان سرسری گذشت

رنگینی معانی و سحر بیان ببین

همّت بخواه ای دل از آن طبع تابناك

شعر شکسته بستهٔ خود را روان ببین

چون گُلشنی است مُلك سپاهان ومردمش

افرشتگان آمده از آسمان فرود

چون خیمه ایست کشور ایران فراشته

وین خیمه فراشته را اصفهان عمود

دنیا اگر چه جای بقا و خلود نیست

بنگر به اصفهان و صفا را در آن خلود

بشنو کنون ز نای من آوای اصفهان

تا بشکفی چو غنچه از این دلنشین سرود

وین جا نفزاترانه بر آری زلب چومن

جان جهان نبود اگر اصفهان نبود

آقای محمّد حسن صفوی «قیصر»

اصفهان

گر بگذری به خطّهٔ زیبای اصفهان

مستت کند هوای دل آرای اصفهان

پیچیده است بوی گل و عطر یاسمن

در کوچه باغهای مصفّای اصفهان

همچون دم مسیح ، روانهای مرده را

احیا کند نسیم فَرَح زای اصفهان

خون حیات و زنده دلی آورد به جوش

در سیر و گشت منظر زیبای اصفهان

در کام أهل حال نگر زنده رود را

جاری چو شهد ناب به مینای اصفهان

از هر طرف سرود بهاران زندگی

بر گوش جان رسد ز مصلّایِ اصفهان

در فنّ شعر و صنعت و معماری و هنر

هرگز کسی نیافته ، همتای اصفهان

فرزانگانِ شعر و سخن ، رشک می برند

بر طبع شاعرانِ توانای اصفهان

ص:۶۷۶

بر تارک سپهر أدب ، نقش بسته است

نام « صغیر » ، گوهر والای اصفهان

ثبت است شعر « صائب » و نازک خیالیش

در سینه های مردم دانای اصفهان

« مردانی » ، آن أدیب سخن دان نکته سنج

بی جا نگشته واله و شیدای اصفهان

صفحه به صفحه ، دفتر و دیوان شعر او

جانبخش و جانفزاست چو گلهای اصفهان

« قیصر » به یادگار ، تو هم خوش نگاشتی

شور آفرین چکامهٔ غرّای اصفهان

این گلستان است یا رب یا بهشت جاودان

یا جهان جان و یا جان جهان یا اصفهان

این عجب کاندر زمین است و بود رشک فلک

وین عجب کاندر جهان است و بود بیش از جهان

حبّذا شهری که خاکش سر بسر جان لطیف

مرحبا ملکی که آبش جملگی روح روان

محمد کاظم (واله)

ص:۶۷۷

حسن بهنیا «متین»

اصفهان ، شهر مساجد زیبا، و مهد هنر و هنر آوران

بهشتی که حق در ازل آفرید

بر آن بندگان راست چشم امید

چو نسیه است و نتوانش امروز دید

به زودی بر آن نسیه نتوان رسید

بهشتی گُزین نقد در این جهان

بهشت جهان ، خطّهٔ اصفهان

صفاهان بهشتی است بِه از بهشت

بهشتی است رشک بهشت از سرشت

که در آن دمد گل ، ز هر خار کشت

هنر بارَد اینجا زهر پاره خشت

در اینجا پدید آید از خاک ، زَر

زر از خاک و ، از سنگ لعل و گُهر

به مژگان سزد خاک این شهر رُفت

کز اینجا هنر جلوه کرد و شکُفت

به وصفش چه حاجت به گفت و شنوفت

چه نیکو سرود آنکه این نکته گفت

جهان را اگر اصفهانی نبود

جهان آفرین را جهانی نبود

ز دوران دمی را غنیمت شمار

قدم نِهْ در این شهر و در این دیار

به پرداز ، اینجا به گشت و گُذار

به دست آر ، هر چیزت آید به کار

که هر چیز خواهی به دست آوری

در این شهر ، از عمر لذّت بری

خرامان خرامان سوی چارباغ

روان شو که تا یابی از غم فراغ

ز شادی بر افروز در دل چراغ

رهی ، تا ز رنج و غم و درد و داغ

بزن بر لب رود ، نم نم قدم

بزن آب ، بر آتش درد و غم

گذر کن سوی رود زاینده رود

که بر آبروی صفاهان فزود

از آوای آبش توانی شنود

هزاران ترانه ، هزاران سرود

چه موسیقی از آن طرب خیز تر

چه از این هیاهو دل انگیز تر

گذر کن به میدان نقش جهان

که پیداست نقش جهانی در آن

ننازد چرا بر جهان ، اصفهان

جهان را کجا بهتر از این نشان

ص:۶۷۹

کجا چون صفاهان زفرّ و شکوه

جهان را به خود خوانده از هر گروه

سوی «گنبد شیخ» أفکن نظر

ز فیروزه بین گنبدی جلوه گر

نه تنهاست تاج ، اصفهان را به سر

که تاجی است شایان ، به فرق هنر

چه تاجی که چون زد به سر اصفهان

از این تاج شد تاجِ فرق جهان

سوی « مسجد شاه »(۱) بردار گام

هنر را تماشا کن آنجا تمام

در و سقف و دالان و دیوار و بام

همه زُمْردین رنگ و فیروزه فام

چنین نقش زیبا در اینجا که بست

چه کس را در این نقش بوده است دست

یکی شاهکار است در آن عیان

که آن طرح قبله است در این مکان

نه پی بردن آسان بر آن می توان

بر آن پی برد فکرت نکته دان

از بینندگان از هزاران هزار

یکی می برد پی به این شاهکار

۱- مقصود ، مسجد امام ، واقع در میدان نقش جهان ،می باشد.

به قانون هیئت ، چو در این مطاف

نبودی مَصون قبله از انحراف

همان را نه مشروع بود انعطاف

بجستند راهی درست از خلاف

که آنجا به نیروی فکر قویم

نمودِ مُصَلّی ، بُوَد مستقیم

ز « عالی قاپو » چون برانم سخن

چه گویم من از این بنای کهن

که توصیف آن نیست در حدّ من

بُوَد در حدِ اوستادان فن

که آیند و گویند أوصاف آن

ز أوصاف عالی بنای جهان

چو بر « مسجد جامعش » بگذری

هزاران هنر أندر آن بنگری

به طاق مُعلّق اگر پی بری

سرانگشت حیرت به لب آوری

به جیب تفکّر ببر سر فرو

ره کشف این راز پنهان بجو

چنین کارگاهی هنرآفرین

نه مسجد ، که عرشی است روی زمین

هنر موج زن از یَسار ویمین

به هر سو گشا چشم عبرت ، ببین

ص:۶۸۱

که آن یکٔ از این حیرت آمیزتر

از این، آن یکٔ إعجاب انگیز تر

« دو جنبان منارش » شگفت آور است

نه معجز ، ز معجز بسی برتر است

کرامت مگو از کرامت بَر است

تو را جنبشش گر که ناباور است

بگیر اوّلی را بجنبان ، ببین

که جنبد چه سان ، بی تکان ، دوّمین

نظیرش توان دید افزون بنا

همه حیرت انگیز و حیرت فزا

همه نقش فکر بدیع و رسا

همه در خورِ آفرین ، مرحبا

که گر یکٔ به یکٔ آورم در شمار

شمارش شود بیشتر از هزار

هنرهای دستیِّ آن بی کران

که مانده است و ماند به جا جاودان

قلمدان ، قلمکار سازیِّ آن

هم از گچبریهاش در هر مکان

از تذهیب و ترصیع و أنواع خط

هزاران هنر ، زین رقم ، زین نمط

به جز اصفهان شهر مینو طراز

کجای جهان راست این امتیاز

ص:۶۸۲

که هست از هنر در جهان سرفراز

دری از هنر بر جهان کرده باز

هنرمندهائی از آن خاستند

که شهر هنر را بیاراستند

اگرچه هنر نادر و کم بود

هنرآفرین کم به عالَم بود

در این شهر ، أفزون دمادم بود

هنر ، اصفهان ، این دو توأم بود

به هر جا سخن از هنر می رود

سخن ز اصفهان بیشتر می رود

سزد بیش از این وصف شهر هنر

ستایش فزون ، وصف بی حدّ و مر

زأندازه بیرون ز حد بیشتر

که تاجی است زرّین جهان را به سر

بدین شهر کان گوهر آرد به بار

سزد آنکه ایران کنر افتخار

ورای هنرهای آن ، شعر آن

که در این هنر هم عنان جهان

دلیلم حضور سخن آوران

سخن آوران و سخن پروران

کجا سرزمینی جز این سرزمین

سخن پروری پرورد ، چون (متین)

محمّد علی مردانی «مردانی»

اصفهان ، شهر علم و فضل و هنر

و جهاد و شهادت

یک جهان جانیّ و ، هم جان جهان ، ای اصفهان

در جهان مانی هماره جاودان ، ای اصفهان

قرنها باشد که تاریخ وطن را زیوری

بلکه باشی زیب تاریخ جهان ، ای اصفهان

گاه گشتی شهره بر ، نصف جهان ، این جان پاک

گَه زدی نقش جهان بر لوح جان ، ای اصفهان

باشد از « نقش جهانت » یک جهان حسرت به دل

گر کنی افشا تو آن درد نهان ، ای اصفهان

از شرار دل ، زنی آتش دل أفلاک را

گر بیاری سوز دل را بر زبان ، ای اصفهان

کِی رود از خاطر آن روزی که برپاشد ز کین

از سر پاکانِ تو ، کوهی گران ، ای اصفهان

مدّعی ، قلب عزیزان تو از هم می درید

بهر عبرت پیش چشم میهمان ، ای اصفهان

از منار و مسجد و محراب هایت می رسد

قرنها بر گوش ، آوای أذان ، ای اصفهان

ص:۶۸۴

« تخت فولاد » ت چو رضوانست از آیات حق

بس بهشتی أندر او دارد مکان ، ای اصفهان

مهر گردون ، مات روحانیّتِ ذیشان توست

کاخترانشان هشته سر بر آستان ، ای اصفهان

خون گلرنگ « مدرّس » آن زعیم پاکدین

خطّ بطلان زد به نقش نامِ خان ، ای اصفهان

محور « زاینده رود » ت چشمه سار زندگی است

باشد از هر گوشه اش کوثر روان ، ای اصفهان

از فداکاری و جانبازیِّ سربازان تو

شد زمین مبهوت و ، حیران آسمان ، ای اصفهان

تا ببارد أبر و ، روید لاله از خاک وطن

تا زنَد خورشید سر از کهکشان ، ای اصفهان

سرخ رو و ، سر فراز و ، شادکام و ، استوار

باشکوه و فرِّجاویدان بمان ، ای اصفهان

روح می بخشد جهان را بسکه باشد دامنت

دلربا و ، دلگشا و، دلستان ، ای اصفهان

کَند از جا سدّ استبداد و کاخ ظلم را

خون پاکان تو ، چون سیل دمان ، ای اصفهان

دامن پاک تو را نازم که پروردی چنین

پاک جانانی دلیر و قهرمان ، ای اصفهان

پیشتاز لشکر حقّند فرزندان تو

بهر محو باطل و دفع خَسان ، ای اصفهان

ص:۶۸۵

شهره در علمند و ، فضل و صنعت و شعر و هنر

مردم خوب تو بین همگنان ، ای اصفهان

خود نه تنها أندر این جنگ عظیم کفر و دین

گوی سبقت را ربودی زین میان ، ای اصفهان

تا ابد بر مردمان پاک ایمانت درود

از امام و امّت والا نشان ، ای اصفهان

بر شهیدان سرافرازت سلام کردگار

تا به خاکت مهر باشد زرفشان ، ای اصفهان

زین وجیزت ، کلک (مردانی) ز کان معرفت

ریخت در پای تو یاس و أرغوان ، ای اصفهان

تا بروید لاله در دامانت از خون شهید

زیبَد أر وصف تو بنگارد بنان ، ای اصفهان

مردانی آن ادیبِ سخندان نکته سنج

بیجا نگشته واله و شیدای اصفهان

صفحه بصفحه دفتر ودیوان شعرا و

جانبخش و جانفزاست چو گلهای اصفهان

قیصربه یادگار تو هم خوش نگاشتی

شور آفرین چکامۀ غرّای اصفهان

ص:۶۸۶

آقای عبّاس کی منش «مشفق کاشانی»

تجلّی علم و ادب و شجاعت و شهامت در اصفهان

اصفهان ای بارهٔ پروازها

از تو در گوش فلك آوازها

ای کرامت را جهانی ساخته

بر چکاد حق علم افراخته

بافروغی هم رکاب آفتاب

همچنان ، بر پهنهٔ گیتی بتاب

در تو بینم تابش خورشید را

جلوه های روشن امّید را

تافلق سرچشمهٔ گلگون توست

در رگ تاریخ ، جاری خون توست

ز آستینت دست حق آمد به در

سرفرازی ، سوده بر پای تو سر

پردهٔ اندیشه را نقش و نگار

نقش پرداز هنر در روزگار

خاك پاکت توتیای دیده هاست

روشنی بخش دل مشتاق ماست

عالمانت را سریر سروری

زیبد و شاید به کار رهبری

پاس ایمان را مسیحائی دمند

در حریم حرمت حق محرمند

شاعرانت ، در سخن رشک ملَک
فضل را گسترده دامن تا فلک
پاسدارانت چو شیر بیشه ها
این خداجویان و پاک اندیشه ها
مردمانت مردمی را چاره جوی
آب رفته باز آورده به جوی
در ستیغ فتح، بانامرد ها
پهلوان قرن ، در ناوردها
شعله های ایزدی افروخته
خرمن أهریمنی را سوخته
آنکه گفت اینجا بود نصف جهان
خود نمی دانست این راز نهان
کاصفهان ماجهانی دیگر است
دوستان را داستانی دیگر است
تا جهان را اصفهان جان آمده
شامل ألطاف یزدان آمده
در شهادت شهره ، در دین استوار
در شجاعت بی بدیل و نامدار
دامنت پرورده ابراهیم ها
کوفته پا بر سر دیهیم ها

آتش اینجا شعله ریحانی کند

گل کند گل، تاگل افشانی کند

ص:۶۸۸

جویبارت رشته ای از سلسبیل

تشنگان وادی حق را دلیل

از فروغ لاله های درد و داغ

دشت در دشت تو روشن از چراغ

موجها ، در موجها زاینده رود

دارد اینک نغمه های رود رود

رود نِی ، بحر خروشانست این

شطّی از خون شهیدانست این

در دل او قُلْزُمی از خون گذشت

آنچه بر أروند و بر کارون گذشت

موج ایثار از درون آبها

ریخته بر پهنۀ گردابها

زمزم است این رود ، رشک کوثر است

یعنی این نیل است و موسی پرور است

بحر رحمت را در اینجا ساحل است

کاروان در کاروان جان و دل است

این شهیدانی که اینجا خفته اند

در دل و جان همچو گل بشکفته اند

بیخود از خود ، با خدا بودن خوش است

از تعلّق ها رها بودن خوش است

چشم ایران روشن از جان شماست

مهر و مه آئینه گردان شماست

ص:۶۸۹

آقای جعفر «نوا» «معاصر»

ای اصفهان

ای محیط دانش و فرهنگ و علم و حکمت و عرفان

سلام ای اصفهان ! ای پرورشگاه هنرمندان

سلام ای شهر تاریخی ! سواد اعظم ایران

محیط دانش و فرهنگ و علم و حکمت و عرفان

گرامی دایهٔ برجسته استادان عالیشان

همیشه دایر و معمور باش و أمن و آبادان

خوش و سرسبز و خرّم ، هم تو مانی ، هم مقیمانت

تو مهد عالمان ، صنعتگران ، نقش آفرینانی

تو کانون نوابغ ، هوشمندان ، نکته سنجانی

تو بر أهل فنون و ابتکار و ذوق ، سامانی

هم ایران افتخار از نام تو دارد هم ایرانی

تو تعظیم و ستایش را سزاواری و شایانی

بناها وعمارتها و مسجدهاست بُرهانت

تو از آغاز ای شهر سپاهی ، محترم بودی

دِژ جنگاورانِ زبدهٔ ثابت قدم بودی

عدالتخانه بودی ، ایمن از جور و ستم بودی

همیشه در تمام جنگها صاحب عَلَم بودی

ز قدرت در مهمّات جهان چندان أهمّ بودی

که از انبوهی لشکر ، سپاهان گشت عنوانت

تو شهر راد مردان غیور کشور آرائی

تو گنجی پر گُهر ز آثار ممتاز هنرهائی

ص:۶۹۰

ز آرایش ، فرح بخشیّ و ، منظور نظرهائی

تو محبوبی ، تو مطلوبی ، تو مقبولی ، تو زیبائی

تو بر نصف جهان ، ای اصفهان ، مشهور دنیائی

شود پیوسته افزوده مقام و عزّت و شانت

هنوز آگهدلان ، فرخنده می دانند فالت را

هنوز از دور می آیند و می پرسند حالت را

دل از کف دادگان دارند امّید وصالت را

مگر بینند طرف زنده رود بی مثالت را

ستایش می کند گیتی ، جمالت را ، کمالت را

هنوز آید به گوش ، آواز مردان سخندانت

هنوز آراسته است از نقشها ایران و درگاهت

هنوز از گنبد شیخ است محکم پایهٔ جاهت

بود از صنع معماران ، جهانی چشم بر راهت

دل از کف می رباید کلکِ نقّاشانِ آگاهت

هنوز أهل نظر هستند مفتون و هواخواهت

مگر دست تمنّاشان ، رسد روزی به دامانت

همیشه سربلند ، ای اصفهان بادا ، لوای تو

همیشه روح بخش و جانفزا بادا ، هوای تو

تو زینت بخش ایران عزیزی ، جان فدای تو

تو باقی باش ، چون باشد بقای ، من بقای تو

مبادا بی نوا گردی ، که می گوید (نوا) ی تو

بود دست توانای هنرمندان نگهبانت

ص:۶۹۱

آقای محمّد کاظم «واله» ، شاعر و خوشنویس معروف اصفهان

بهشتی شایگان

این گلستان است یارب ، یا بهشت جاودان

یا جهان جان و ، یا جان جهان ، یا اصفهان

این عجب ، کاندر زمین است و ، بود رشک فلک

وین عجب ، کاندر جهان است و ، بود بیش از جهان

حبّذا شهری که خاکش سر به سر ، جان لطیف

مرحبا ملکی که آبش جملگی روحِ روان

نار ونارنج و ترنج و سیب و شفتالو و بِه

روز و شب أندر درختانش به باغ و بوستان

هر یکی تابنده خورشیدی است در چارُم سپهر

هر یکی رخشنده شَعرائی ز هشتم آسمان

این بُوَد یارب صفاهان یا سپهر هشتمین

یابُوَد غیرت فزای قدس ، یا رشک جنان

مُضْمَر أندر آب صافش ، صاف تَسنیم و مَعین

مُدْغَم أندر خاک پاکش ، پاک مشک و زعفران

از نسیمش می وزد پیوسته بر جان ، بوی دل

وز شَمیمَش می رسد همواره بر دل ، بوی جان

در فضایش ، زنده جوید ، عیش فردوس برین

وز هوایش ، مرده دریابد حیات جاودان

باغهای باصفا و خانه های پرفضاش

هر یکی باغ ارم ، هر یک بهشتی شایگان

ص:۶۹۲

همای شیرازی

اصفهان شهر علم و عدل و حکمت و ایمان

شد ز ألطاف کردگار جهان

غیرت خُلد، خاک اصفاهان

در صفاهان بیا اگر خواهی

ره بری سوی روضهٔ رضوان

ننهی تا به خاک او قدمی

نبری ره به چشمهٔ حیوان

آب صافش برد کدورت دل

خاک پاکش زداید أنْدُهِ جان

سینه ای نیست أندرو مجروح

خاطری نیست أندرو پژمان

گر به ظلْمات هست چشمهٔ خضر

ور بهشت است در فَلک پنهان

از ادیبان چو مجلس « صاحب »

وز حکیمان چو کشور یونان

این همه خرّمی در این کشور

این همه خوش دلی در این سامان

ص:۶۹۳

باشد از عالمان ربّانی

فلکی پر کواکب رخشان

باشد از عالِمان عدل شعار

عالَمی در لباس أمن و أمان

همه در عدل ، نوذر و کسری

همه در زهد، بوذر و سلمان

عالِمش ، جمله عالِمِ حق جو

عاملش ، جمله عامِلِ فرمان

نقش ألکاسب حبیب الله

در رُخ خوب تاجرانش بخوان

در دیانت ، وحید فی الأدوار

در أمانت ، أمین فی الایمان

گر نور چشم من افزون شود گمان مدار

در دیده خاک راه صفاهان گرفته ام

عمر دوباره یافتم از آب زنده رود

جامی مگر ز چشمهٔ سیوان گرفته ام

ص:۶۹۴

۱۲- فهرست منابع و مآخذ

در این فهرست عمدهٔ کتابهائی را که در تألیف این کتاب ، مورد بهره برداری قرار گرفته است ، نام می بریم ، و از ذکر بسیاری از کتابهایِ تاریخی و جغرافیائی و فقهی و أدبی و لغوی و ... ، که به مناسبت ، و برای روشن شدن یک مطلب ، مورد بهره برداری و مراجعه قرار گرفته ، پرهیز می نمائیم .

ألقرآن الکریم

نهج البلاغه

الصّحیفه السّجادیّه

آتشکدهٔ آذر... آذر بیگدلی

آتشکدهٔ أردستان... أبو القاسم رفیعی مهرآبادی

آثار التّقوی (شرح حال آیه الله فقیه أحمدآبادی)... سیّد محمّد علی روضاتی

آثار الحجّه... شیخ محمّد رازی

آثار ملّی اصفهان... أبو القاسم رفیعی مهرآبادی

آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه... میر سیّد حجّه موحّد أبطحی

آل بویه و اوضاع زمان ایشان... علی أصغر فقیهی

إثبات الهداه بالنّصوص و المعجزات... شیخ محمّد بن الحسن ، حرّ عاملی

أجود التّقریرات (تقریرات درس مرحوم نائینی)... آیه الله العظمی خوئی

أحسن التّقاسيم... محمّد بن أحمد مقدسى

أحسن الوديعه... آقا سيّد محمّد مهدى خوانسارى

إحقاق الحق (با تعليقات گستردهٔ آيه الله مرعشى)... قاضى نورالله تسترى

إحياء الدّاثر (طبقات)... حاج آقا بزرگ طهرانى

أخبار الحكماء... على بن يوسف قفطى

إرشاد المسلمين (شجره نامهٔ سادات مير محمّد صادقى)... سيّد عبدالله ثقه الإسلام

أرمغان اصفهان... سيّد مصلح الدّين مهدوى

أُسد الغابه... عزّ الدّين بن الأثير

اصفهان... حسين نور صادقى

اصفهان... دكتر لطف الله هنرفر

اصفهان در شعر شعراء... مجموعهٔ سروده ها ، با مقدّمهٔ استاد منوچهر قدسى

اصول كافى... محمّد بن يعقوب كلينى

أعلام النّساء... عمر رضا كحّاله

أعلام الورى... فضل بن حسن (أمين الإسلام طبرسى)

أعيان الشّيعه... علاّمه سيّد محسن أمين عاملى

إقبال الأعمال... سيّد رضى الدّين ، بن طاووس حلّى

إكمال الدّين و إتمام النّعمه... شيخ صدوق

الإرشاد... شيخ مفيد

الإستيعاب... ابن عبد البر

الإصابه... ابن حجر عسقلانى

الإصفهان... سیّد علی جناب

الأعلام... خیر الدّین زرکلی

الأنساب... سمعانی

ص:۶۹۶

ألثّقات العيون (طبقات)... حاج آقا بزرگ طهرانى

الجامع الصّغير... جلال الدّين سيوطى

الحقائق الراهنه (طبقات)... حاج آقا بزرگ طهرانى

الخرائج و الجرائح (با تصحيح و تعليق مؤسسه الإمام المهدى قم)... قطب الدّين راوندى

ألخصال... شيخ صدوق

الخلاصه... علاّمۀ حلّى

الذّريعه ألى تصانيف الشّيعه... حاج آقا بزرگ طهرانى

إلزام النّاصب... شيخ على يزدى حائرى

الضّياء اللاّمع (طبقات)... حاج آقا بزرگ طهرانى

ألغدير... علاّمه ، شيخ عبدالحسين أمينى

ألفهرست... شيخ طوسى

ألفهرست... شيخ منتجب الدّين رازى

ألفهرست... محمّد بن اسحق (ابن النّديم)

ألفيض القدسى... حاج ميرزا حسين نورى

ألكامل فى التّاريخ... ابن أثير

ألكرام البرره... حاج آقا بزرگ طهرانى

ألكنى والألقاب... حاج شيخ عباس (محدّث قمى)

ألمجدى فى أنساب الطّالبيّين... أبو الحسن ، علىّ بن أبى الغنائم علوى عمرى

ألمختارات من الرّسائل... تهيّۀ ايرج افشار

ألمنجد... لويس معلوف اليسوعى

ألنّابس فی القرن الخامس (طبقات)... حاج آقا بزرگ طهرانی

ألوافی بالوفیات... صلاح الدّین صفدی

أمالی مفید... شیخ مفید

أمالی طوسی... شیخ طوسی

أمالی صدوق... شیخ صدوق

أمل الأمل... شیخ محمّد بن الحسن (الحرّ العاملی)

أنساب خاندان مجلسی... میرزا حیدر علی مجلسی

أنساب خاندانهای مردم نائین... سیّد عبدالحجّه بلاغی

أنوار نعمانیّه... سیّد نعمت الله جزائری

ایرانشهر... نشریّهٔ بزرگ شمارهٔ ۲۲ ملّی یونسکو در ایران ، ۱۳۴۲ شمسی

بحار الأنوار... علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی

برنامه ریزی جامع آموزشی و پژوهشی دانشگاه اصفهان... دانشگاه اصفهان

بستان السّیاحه...حاجی زین العابدین شیروانی

بُغْیَه الْوُعاه... جلال الدّین سیوطی

بیان المفاخر... سیّد مصلح الدّین مهدوی

تأسیس الشّیعه لعلوم الإسلام... آیه الله سیّد حسن صدر

تاریخ اجتماعی کاشان... حسن نراقی

تاریخ أردکان... علی سپهری أردکانی

تاریخ اصفهان و ری... میرزا حسن خان جابری أنصاری

تاریخ بیهق... علی بن زید بیهقی

تاریخ تشیّع اصفهان... شیخ مهدی فقیه ایمانی

تاریخ جدید یزد... أحمد بن حسین بن علی کاتب

تاریخ جرجان... سهمی

تاریخ حزین... حزین لاهیجی

تاریخ شهرضا... مسیح الله جمالی

ص:۶۹۸

تاریخ طبری... محمّد بن جریر طبری

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر... سیّد مصلح الدّین مهدوی

تاریخ فرهنگ اصفهان... مجتبی ایمانیّه

تاریخ قم... محمّد حسین ناصر الشّریعه

تاریخ کاشان (مرآت القاسان)... عبد الرحیم کلانتر ضرابی

تاریخ مدارس ایران... حسین سلطان زاده

تاریخ یعقوبی... أحمد بن أبی یعقوب اصفهانی

تاریخچهٔ أبنیهٔ تاریخی اصفهان... نیکزاد أمیر حسینی

تاریخچهٔ اوقاف اصفهان... عبدالحسین سپنتا

تاریخچهٔ کتابخانه های ایران و کتابخانه های عمومی... رکن الدّین همایونفرّخ

تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو... سیّد مصلح الدّین مهدوی

تاریخچهٔ وقف در اسلام... علی أکبر شهابی

تجارب السّلف... نخجوانی

تحفه الأبرار(خاتمه)... خاتمه ، به قلم سیّد مصلح الدّین مهدوی

تحفه العالم... میر عبداللّطیف خان شوشتری

تذکره الحفّاظ... شمس الدّین ذهبی

تذکره القبور... مرحوم آخوند گزی

تذکرۀ شوشتر... سیّد عبد الله شوشتری

تذکرۀ نصرآبادی... میرزا محمّد طاهر نصرآبادی

ترجمهٔ تقویم البلدان... عبدالمحمّد آیتی

تعلیقات کتاب نقض... محدّث اُرموی

تفسیر تبیان... شیخ طوسی

تقریب التّهذیب... ابن حجر عسقلانی

تقويم البلدان... أبو الفداء

تلامذه العلّامه المجلسى... سيّد أحمد حسينى

تنقيح المقال... شيخ عبدالله مامقانى

تهذيب الأحكام... شيخ طوسى

تهذيب التّهذيب... ابن حجر عسقلانى

ثواب الأعمال... شيخ صدوق

جامع الأنساب... سيّد محمّد على روضاتى

جامع الرّواه... ميرزا محمّد بن على أردبيلى

جامع السّعادات... ملّا مهدى نراقى

جامع مفيدى... محمّد مفيد مستوفى بافقى

جزوهٔ ميراث فرهنگى (دربارهٔ تخت فولاد)... سازمان ميراث فرهنگى اصفهان

جزوهٔ كتابخانهٔ ابن مسكويه... نشريّهٔ كتابخانهٔ ابن مسكويه

جشن نامهٔ ابن سينا... انتشارات أنجمن آثار ملّى

جغرافياى اصفهان... ميرزا حسين بن محمّد ابراهيم خان تحويلدار اصفهان

جغرافياى كامل ايران... زير نظر وزارت آموزش و پرورش

خلدبرين (يا تاريخ گويندگان اسلام)... شيخ أحمد بيان الواعظين

دائره المعارف الإسلاميّه... جمعى از محقّقان

دائره المعارف الإسلاميّه الشّيعيّه... زير نظر سيّد حسن أمين عاملى

دائره المعارف بزرگ اسلامى... زير نظر كاظم موسوى بجنوردى

دائره المعارف بستانى... بستانى

دائره المعارف فارسی... غلامحسین مصاحب

دائره المعارف فرید وجدی... محمّد فرید وجدی

دار العلم شرق (مخطوط)... سیّد مصلح الدّین مهدوی

دانشمندان و بزرگان اصفهان... سیّد مصلح الدّین مهدوی

دانشمندان و سخن سرایان فارس... محمّد حسین رکن زاده - آدمیّت

دلیل المخطوطات... سیّد أحمد حسینی

دیباچهٔ دیارنون... یزدانی نجف آبادی

دیوان جمال الدّین عبدالرّزاق... جمال الدّین عبد الرّزاق

دیوان طبیب (رساله ای در شرح حال طبیب اصفهانی)... کیوان سمیعی

ذکر أخبار اصفهان... حافظ أبونعیم

راحه الصّدور... محمّد بن علی بن سلیمان راوندی

راهنمای اصفهان... دکتر لطف الله هنرفر

راهنمای مراکز فرهنگی اصفهان... مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

رجال اصفهان... مرحوم آخوند گزی و سیّد مصلح الدّین مهدوی

رجال شیخ طوسی... شیخ طوسی

رجال کشّی... محمّد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی

رجال نجاشی... أحمد بن علی نجاشی

روضات الجنّات... آقا سیّد محمّد باقر خوانساری اصفهانی

روضه المتّقین... علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی

ریاحین الشّریعه... شیخ ذبیح الله محلاّتی

رياض العلماء... ملا عبدالله أفندى اصفهانى

ريحانه الأدب... ميرزا محمّد على مدرّس تبريزى

ص:۷۰۱

زندگانی آیه الله بروجردی... شیخ علی دوانی

زندگانی آیه الله چهارسوقی... آقا سیّد محمّد علی روضاتی

زندگی و شخصیّت شیخ أنصاری... آقا شیخ مرتضی أنصاری

زندگینامۀ آیه الله فانی... بیت آن بزرگمرد

زندگینامۀ علاّمۀ مجلسی... سیّد مصلح الدّین مهدوی

سپاسگزاری از مردم... نشریّۀ سازمان اوقاف اصفهان

سفرنامۀ ابن بطوطه... ابن بطوطه

سفرنامۀ شاردن... شاردن فرانسوی ، ترجمۀ حسین عریضی

سِیَر أعلام النُّبَلاء... محمّد بن أحمد بن عثمان ذهبی

سیری در تخت فولاد اصفهان... سیّد مصلح الدّین مهدوی

سیمای کاشان... حبیب الله سلمانی آرانی

شجرۀ مبارکه... سیّد محمّد جزائری

شجره نامۀ سادات ورثۀ حاج میرباقر خوانساری... خاندان میرباقری

شرح حال آیه الله العظمی غروی کمپانی... آقا شیخ محمّد رضا مظفّر

شرح فارسی من لایحضره الفقیه... علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی

شرف النّبی صلی الله علیه وآله... أبوسعید خرگوشی

شمس طالعه... حاج میرزا محمّد طبیب زاده

شهداء الفضیله (شهیدان راه فضیلت)... علاّمه ، شیخ عبدالحسین أمینی

طبقات المحدّثین بإصبهان... حافظ أبوالشّیخ

عالم آرای عبّاسی... اسکندر بیک ترکمان

علّامهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین... شیخ علی دوانی

ص:۷۰۲

علل الشّرائع... شیخ صدوق

علماء معاصرین... ملاّ علی واعظ خیابانی تبریزی

عمده الطّالب ، فی أنساب آل أبیطالب... أحمد بن علی حسنی (ابن عنبه)

عوالم العلوم (با استدراکات مؤسّسه الإمام المهدی)... ملاّ عبدالله بحرانی اصفهانی

عیون أخبار الرّضا (ع)... شیخ صدوق

غروب خورشید... یادوارهٔ آیه الله أردکانی

فتوح البلدان... محمّد بن اسحاق (ابن النّدیم)

فروع کافی... محمّد بن یعقوب کلینی

فرهنگ جغرافیائی ایران... دائرهٔ جغرافیائی ستاد ارتش

فرهنگ معین... دکتر محمّد معین

فوائد الأصول... آقا شیخ محمّد علی کاظمینی

فوائد الرّضویّه... حاج شیخ عبّاس (محدّث قمی)

فهرست کتب خطّی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی... محمّد آصف فکرت

فهرست بناهای تاریخی و أماکن باستانی ایران... نصرت الله مشکوتی

فهرست کتابخانهٔ آیه الله مرعشی نجفی... سیّد أحمد حسینی

فهرست کتابخانهٔ آستان قدس رضوی... زیر نظر آستان قدس رضوی

فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی... نویسندگان متعدّد

فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار... با همکاری جمعی از محقّقان

فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّه... حاج آقا مجتبی عراقی

فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّهٔ قم... رضا استادی

فهرست کتابهای چاپی... خان بابا مشار

فهرست کتابهای خطّی کتابخانهٔ ملّی ملک... جمعی از نویسندگان

ص:۷۰۳

فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان... سیّد محمّد علی روضاتی

فهرست نسخه های خطّی کتابخانۀ آیه الله گلپایگانی... سیّد أحمد حسینی

فهرست نسخه های خطّی کتابخانۀ آیه الله گلپایگانی... رضا استادی

فهرست نسخه های خطّی کتابخانۀ عمومی اصفهان... جواد مقصود همدانی

قصص العلماء... میرزا محمّد تنکابنی

قواعد الأحکام... علاّمۀ حلّی

کرامات صالحین... شیخ محمّد رازی

کشف الخبیّه عن مقبره الزّینبیّه... شیخ محمّد علی ، معلّم حبیب آبادی

کشف الغمّه... علیّ بن عیسی إربلی

کشف الیقین... سیّد رضی الدّین ، علی بن طاووس حلّی

کلّیات أشعار و آثار شیخ بهائی (مقدّمه)... از استاد سعید نفیسی

گنجینۀ دانشمندان... شیخ محمّد رازی

گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان...دکتر لطف الله هنرفر

لسان المیزان... ابن حجر عسقلانی

لغتنامۀ دهخدا... علی أکبر دهخدا

لیست بقاع و زیارتگاههای مذهبی ایران... سازمان اوقاف و امور خیریّۀ ایران

مآثر و آثار... محمّد حسن خان اعتماد السّلطنه

مجالس مفید... شیخ مفید

مجالس المؤمنین... قاضی نورالله تستری (شهید)

مجلّۀ حوزه... مقالات گوناگون

مجلّهٔ هنر و مردم (مقالات کتابخانه های ایران)... شماره های گوناگون

مجلّهٔ یادگار... شماره های گوناگون

مجمع البحرین... شیخ فخر الدّین طریحی

مجمع الرّجال... شیخ عنایت الله قهپائی

مجمع الفصحاء... رضا قلیخان هدایت

مجمل التّواریخ و القصص... علی بن محمود رودباری

مجموعهٔ تاریخی مذهبی مشهد أردهال... حسین فرّخ یار

محاسن اصفهان... مفضّل بن سعد مافرّوخی اصفهانی

محیط أدب (مجموعهٔ سی مقاله)... یادبود استاد محیط طباطبائی

مرآت الجنان... یافعی

مرآت الأحوال جهان نما... آقا أحمد بهبهانی

مستدرک الوسائل... حاج میرزا حسین نوری

معالم العلماء... ابن شهر آشوب مازندرانی

معجم اُدباء الأطبّاء... محمّد خلیلی

معجم الأدباء... یاقوت حموی

معجم البلدان... یاقوت حموی

معجم رجال الحدیث... آیه الله ، سیّد أبوالقاسم خوئی

مقدّمهٔ تاریخ یعقوبی... دکتر ابراهیم آیتی

مقدّمهٔ تفسیر مجد البیان... حاج آقا نورالله نجفی

مقدّمهٔ فوز أکبر و مطلع الأنوار... حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی

مقدّمۀ کتاب ألنّفحات الرّحمانيّه... عبدالله السّبيتی

مقدّمۀ محاسن اصفهان... سيّد جلال الدّين حسينی طهرانی

مقدّمۀ مفصّل طبقات المحدّثين بإصبهان... عبد الغفور بلوشی

ص:۷۰۵

مقدّمهٔ منتقله الطّالبیّه... سیّد محمّد مهدی خرسان

مکارم الأثار... شیخ محمّد علی ، معلّم حبیب آبادی

مکیال المکارم... آقا سیّد محمّد تقی موسوی أحمد آبادی

مناقب آل أبی طالب... ابن شهراشوب مازندرانی

منتقله الطّالبیّه... ابراهیم بن ناصر علوی (ابن طباطبا)

منتهی الأمال... حاج شیخ عبّاس (محدّث قمی)

منتهی المقال... أبو علی حائری

منیه الطّالب... آقا شیخ موسی خوانساری

میرزای شیرازی... حاج آقا بزرگ طهرانی ، ترجمهٔ ادارهٔ پژوهش و نگارش

میزان الإعتدال... محمّد بن أحمد بن عثمان ذهبی

میزان الأنساب... آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی

نابغهٔ فقه و حدیث... سیّد محمّد جزائری

ناسخ التّواریخ... میرزا تقی خان سپهر

نزهه القلوب... حمدالله مستوفی قزوینی

نشریّهٔ ادارهٔ اوقاف اصفهان ۱۳۴۵ شمسی... سازمان اوقاف اصفهان

نصف جهان فی تعریف الإصفهان... محمّد مهدی اصفهانی

نقباء البشر... حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی

نقد الرّجال... میر مصطفی تفرشی

نقض... عبد الجلیل قزوینی

نوابغ الرّواه فی رابعه المآت (طبقات)... حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی

نورالأبصار... شبلنجى

نورالأنوار (فى كشف أحوال زینب بنت موسى بن جعفر علیه السلام)... سیّد محمّد على مبارکه اى

ص:۷۰۶

وحید بهبهانی... علی دوانی

وسائل الشّیعه... شیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی

وفیات الأعیان... إبن خلّکان

وقایع السّنین و الأعوام... میر عبدالحسین خاتون آبادی

وقعه صفیّن... نصر بن مزاحم

وقفنامۀ مدرسۀ صدر

هدیّه الرّازی الی الإمام المجدّد الشّیرازی... حاج آقا بزرگ طهرانی

هدیّه العباد... حاج شیخ عباسعلی أدیب

یادنامۀ بانوی مجتهدۀ أمین... وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

یادنامۀ حاجیه خانم أمین... مصطفی هادوی (شهیر)

یادوارۀ آیه الله فقیه امامی... سیّد حجّه موحّد أبطحی

یادوارۀ چهاردهمین قرن شهادت فاطمۀ زهراء علیها السلام... سیّد حجّه موحّد أبطحی

یتیمه الدّهر... ثعالبی نیشابوری

ص:۷۰۷

۱۳- فهرست اعلام

در این فهرست ، تنها به نام و عنوان شخصیّت هائی اشاره می نمائیم ، که شرح حالی از آنها در این کتاب بیان شده است، و از ذکر نام شخصیّت هائی که به مناسبت شرح حال مساجد، مدارس ، کتابخانه ها ، بقعه های علمی ، و أعلامِ معرّفی گردیده ، و سایر مباحث کتاب ، فقط نامی از آنها برده شده است ، (به جهت اختصار) خودداری نموده ایم .

چند تذکّر مهم :

ألف - مبنای تنظیم فهرست ، ترتیب ألفبائی نامها می باشد .

ب - نامهای مرکّب ، همانند محمّد علی، محمّد حسین ، محمّد باقر ، محمّد رضا محمّد مهدی ، علی محمّد، علینقی ، به ترتیب حروف أوّلین کلمه ، ذکر می گردد

ج - در فرهنگ اجتماعی شیعیان در قرنهای أخیر ، در نامگذاری فرزندانشان ، از کُنْیه ها (همانند أبو القاسم، أبوالفضل) بهره می گیرند، بنابراین در نام بردن از این شخصیّت ها ، از همین کُنْیه ها استفاده نموده ایم .

د- در مورد بعضی از شخصیّت ها ، که از نام آنها اطّلاعی به دست ما نرسیده ، از یک عنوان وصفی ، یا یک کُنْیه استفاده نموده ایم ، و به ترتیب حروف ألفباء ، از آنها یاد کرده ایم ، مانند بنت المجلسی ، دختر صاحب بن عبّاد ، خواهر ملّا رحیم ، أبوشیبهٔ اصفهانی و ...

ص:۷۰۹

ص:۷۱۰

میرزا أبوالقاسم قمی (میرزای قمی ، محقّق قمی)... ج ۲، ص ۱۸۱

میر أبوالقاسم موسوی حسینی (میر فندرسکی)... ج۲، ص ۴۷۱

آقا سیّد أبوالقاسم موسوی خواجوئی... ج ۱، ص ۵۳۰

ص:۷۱۱

بندار بن عبدالحمید کرخی اصفهانی (شاعر و ادیب نامدار)... ج ۱، ص ۳۴۸ - ۳۵۰

حاج میرزا بهاء الدّین نوری... ج ۲، ص ۴۴۲

حاج سیّد حجّه موحّد أبطحی... ج ۱، ص ۵۲۳ و ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۶۲ و ۱۶۵

میرزا حسن (حکیم شفائی ، شاعر نامدار)... ج ۲، ص ۴۸۵س

ص:۷۱۵

ص:۷۱۶

آقا میر زین العابدین خوانساری... ج ۱، ص ۴۳۲ و ج ۲، ص ۴۳۳ و ۵۱۸

صاحب «اسماعیل» بن عبّاد (چهرۀ نامدار شیعه و ایران)... ج ۱، ص ۲۷۶ - ۲۹۶

آقا سیّد صدر الدّین صدر (مرجع عالیقدر)... ج ۱، ص ۴۵۸

ص:۷۱۹

عبد الرّحمن اصفهانی (محدّث)... ج ۱، ص ۲۳۲

عبد الرّحمن اصفهانی (هدایت یافته و شیعه شدهٔ به دست امام هادی علیه السلام)... ج ۱، ص ۹۹

ص:۷۲۰

آقا سیّد عبد الله ثقه الإسلام (آیه الله)... ج ۱، ص ۵۴۲ و ج ۲، ص ۴۷۴

عبدالله حاسب... ج ۱، ص ۳۶۶

ملّا عبد الله مجلسی... ج ۱، ص ۴۹۹

ص:۷۲۱

ص:۷۲۲

ملاّ فتح الله کاشانی (مفسّر جامع و نامدار)... ج ۲، ص ۵۶۳

حاج میرزا فتح الله موسوی درب امامی... ج ۱، ص ۵۲۶

ملاّ فتح الله نمازی شیرازی (شیخ الشّریعهٔ اصفهانی)... ج ۱، ص ۵۹۵ و ج۲، ص ۲۴۷

ص:۷۲۴

شیخ محمّد (شیخ بهائی ، نابغهٔ تاریخ)... ج ۲، ص ۲۵۵

ص:۷۲۵

حاج میرزا محمّد باقر تویسرکانی... ج ۲، ص ۱۵۹

حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشی... ج ۲، ص ۲۴۹ و ۴۳۰ و ۴۹۴ و ۴۹۵

آقا سیّد محمّد باقر خاتون آبادی... ج ۲، ص ۱۴۱

ص:۷۲۶

ص:۷۲۷

آقا میرزا محمّد حسن نجفی (فقیه نامدار)... ج ۱، ص ۵۴۸ و ج۲، ص ۱۶۴ و ۴۶۷

آقا شیخ محمّد حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام)... ج ۱، ص ۵۸۲ - ۵۸۵

آقا شیخ محمّد حسین أشنی (مجتهد مدرّس)... ج ۲، ص ۵۵ و ۴۳۷

ص:۷۳۲

آقا میرزا محمّد مهدی روضاتی... ج ۱، ص ۴۳۴

آقا محمّد مهدی کلباسی... ج ۱، ص ۴۸۰ و ج۲، ص ۳۹۹

آقا میر محمّد مهدی نائب الصّدر... ج ۱، ص ۵۴۵ و ج ۲، ص ۴۲۷

ص:۷۳۴

ص:۷۳۶

حاج ملّا هادی سبزواری (حکیم نامدار)... ج ۲، ص ۱۸۳

ملّا هادی مازندرانی (آقا هادی مترجم)... ج ۱، ص ۴۸۷

ص:۷۳۷

۱۴- فهرست مطالب

ص:۷۳۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹